ساواک

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

۱۳۳۵ - ۱۳۵۷

مظفر شاهدی

مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

بسم الله الرحمن الرحيم

ساواک - سازمان اطلاعات و امنیت کشور (۱۳۵۷ - ۱۳۳۵)

نویسنده:

مظفر شاهدی

ناشر چاپی:

موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

ساواک – سازمان اطلاعات و امنیت کشور (۱۳۵۷ – ۱۳۳۵)

مشخصات کتاب

سرشناسه : شاهدی، مظفر، ۱۳۴۵ –

عنوان و نام پدیدآور : ساواک – سازمان اطلاعات و امنیت کشور (۱۳۵۷ – ۱۳۳۵)/مظفر شاهدی.

مشخصات نشر : تهران: موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری : ۹۶۰ ص.:مصور، نمونه.

شابک : ۸۰۰۰۰ ریال:۹۷۸-۹۶۴-۵۶۴۵-۸۵-۲

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : نمایه.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس

عنوان دیگر : سازمان اطلاعات و امنیت کشور

موضوع : سازمان اطلاعات و امنیت کشور.

موضوع : ایران -- سیاست و حکومت، ۱۳۲۰ – ۱۳۵۷.

موضوع : ایران -- تاریخ -- پهلوی، ۱۳۲۰ – ۱۳۵۷.

شناسه افزوده : موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی.

رده بندی کنگره : DSR۱۵۴۴/ش۲س۲ ۱۳۸۶

رده بندی دیویی : ۹۵۵/۰۸۲۴۰۶

شماره کتابشناسی ملی : ۱۰۳۰۵۱۳

ص:۱

اشاره

فهرست مطالب

ص:۶

ص:۷

ص:۸

ص:۱۱

ص:۱۲

سخن ناشر

سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) در دوره سلطنت محمد رضا پهلوی، مولود فضای سیاسی - اجتماعی سالهای پس از کودتای انگلیسی - امریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بود.

ساواک به سرعت به سازمانی مخوف و غیر انسانی اشتهار یافت و حیطه نفوذ و حضور آن در نقاط مختلف کشور گسترش یافت؛ همچنین در بخش هایی از جهان نیز فعالیت این سازمان بیشتر شد. ساواک برای دفاع از منافع ملی کشور و حمایت از حقوق اساسی مردم ایران، پای به عرصه وجود ننهاد. به نظر می رسد اگر کودتای ۲۸ مرداد، رخدادهای پس از آن، جنگ سرد بین دو بلوک شرق و غرب، گرایش شاه به استبداد و پذیرش رابطه سلطه پذیرانه با جهان غرب و به ویژه امریکا نبود، هیچگاه سازمانی مانند ساواک تشکیل نمی شد. مجموعه عملکرد ۲۲ ساله ساواک، نشان می دهد که این سازمان جز در راستای استبداد حکومتی قدم بر نداشت و حقوق اساسی مردم ایران را به کلی نادیده گرفته و سرنوشت خود را به خواست و سیاست جهانی و منطقه ای ایالات متحده امریکا و غرب پیوند زد. همچنان که حکومت پهلوی اهداف و مصالح عالی و ملی کشور را فدای خودخواهی ها و وابستگی هایش ساخت، ساواک نیز به عنوان مهمترین ابزار اجرای خواست حکومت، جز برآورده ساختن این مقاصد تأسف بار و بدفرجام، هدف دیگری نمی شناخت.

اثر حاضر بر آن است تا به این پرسش پاسخ دهد که: ساواک در کدام فضای سیاسی - اجتماعی و در راستای چه مقصودی تأسیس شد و در ۲۲ سال فعالیت خود چه اهدافی را دنبال کرد و چه کارنامه ای از خود بر جای نهاد؟

در پاسخ به این پرسش ها، نویسنده کتاب موارد زیر را در نظر گرفته است:

۱- ساواک مولود خشونت بود؛ و فضای سیاسی - اجتماعی رعب انگیز سالهای پس از

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که با سلطه فزاینده خارجی همراه بود، مقدمه تأسیس این سازمان شد.

۲- آغـاز جنـگ سـرد بین بلوک شـرق و اردوگـاه غرب، همچنین موقعیت ژئوپولتیکی ایران در خاورمیـانه و نیـاز مبرم ایالات متحده امریکا به حفظ، گسترش و تحکیم موقعیت خود در ایران، در ردیف مهمترین دلایل تأسیس ساواک برشمرده می شود.

۳- برای عملی شدن دو هدف بالا، ساواک هر آنچه در توان داشت برای نقض حقوق فردی، اجتماعی و سیاسی مردم ایران به کار بست.

۴- با آغاز حرکتهای مردمی در سالهای میانی دهه ۱۳۵۰ش.، حکومت پهلوی و حامیان خارجی آن، امیدوار بودند ساواک در کنترل اوضاع و نجات رژیم از سـقوط نهایی گامی جدی بردارد، اما این سازمان که عملکرد سوءش در سالهای گذشـته، خود از مهمترین علـل آغـاز حرکت های مردمی بود، ناتوان تر از قبل می نمود و به سان مجموعه حاکمیت، ناگزیر در برابر انقلاب اسلامی مردم ایران سرتسلیم فرود آورد و با بدنامی تمام و درصدر ناقضان حقوق بشر در جهان، به حافظه تاریخ سپرده شد.

مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی

بهار ۱۳۸۶

ص:۱۴

پیشگفتار

اثری که تحت عنوان «ساواک» پیش روی شماست، تدوین آن، بیش از چهار سال به طول انجامیده است. نگارنده این سطور امیدوار است حاصل این پژوهش، زوایای پنهانی از تاریخ ایران دوره پهلوی دوم را بنمایاند.

در این کتاب بخش مهمی از تحولات ایران در بیست و پنج ساله اخیر سلطنت پهلوی با نگرشی آسیب شناسانه مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. این اثر حاصل تلاش نگارنده در مدت زمانی طولانی و بررسی دقیق و گسترده اسناد و مدارک، شواهد، کتابها و سایر منابع مطالعاتی و تحقیقاتی است.

برای نگارش و تدوین این کتاب، هزاران برگ از اسناد محرمانه و طبقه بندی شده مضبوط در بایگانی های ساواک مطالعه و بررسی شده و صدها برگ سند منتشره دیگر مورد استفاده قرار گرفته است. نگارنده نهایت سعی خود را به کار بسته تا منابع و اسناد قابل دسترس، مطالعه شده و صحیح ترین متن در تدوین و تنظیم اثر به کار رود.

هر چند نام نگارنده این سطور در جایگاه نویسنده معرفی شده، اما در مراحل مختلف تحقیق، تدوین و تنظیم نهایی کتاب، عزیزان پر ارج دیگری نیز یاریگر نویسنده بوده اند. بدون تردید نظیر آثار پیشین نگارنده، همسر گرانقدرم سرکار خانم اقبال حکیمیون در صدر تمام کسانی است که موجبات تدوین و آماده سازی این اثر را فراهم آورده اند که از ایشان سپاسگزارم. همچنین از بخش حروف چینی این مؤسسه، به ویژه سرکار خانم لیلا قدیانی که حروفچینی و صفحه آرایی اثر حاضر را عهده دار بوده اند، صمیمانه سپاسگزارم. در نهایت قدردان همه عزیزانی هستم که هر یک به گونه ای و در مراحل مختلف، یاریگر نویسنده بوده و در تدوین، آماده سازی و چاپ و انتشار کتاب قبول زحمت فرموده اند.

امیدوارم مطالب کتاب حاضر مورد مداقه قرار گیرد؛ همچنین پذیرای ایرادات و نواقص احتمالی و تذکرات اهل فن هستم.

مظفر شاهدی

تهران - بهار ۱۳۸۶

ص:۱۶

فصل یک: سازمانهای اطلاعاتی – امنیتی ایران در گذر زمان

۱– دوران باستان

در نوشته ها و آثار مورخان و پژوهشگران، اخبار قابل اعتنا و متقنی درباره دستگاهها و مراجع اطلاعاتی و امنیتی ایران قدیم و عهد باستان دیده نمی شود؛ و اساساً محققان در این زمینه به ندرت به اطلاعاتی دست یافته اند. آنچه امروزه تحت عنوان دستگاهها و مراجع اطلاعاتی و امنیتی از آن یاد می شود در نظام سیاسی – اجتماعی عهد باستان محلی از اعراب نداشته و اصولاً ـ ارتباطات اجتماعی – سیاسی مردمان آن روزگاران هنوز ابتدایی بود. با تمام این احوال، می توان استنباط کرد که در جای جای همین ارتباطات و نظام اجتماعی – سیاسی ابتدایی هم جنبه هایی از فعالیتهای اطلاعاتی و امنیتی وجود داشته است. با آغاز سلسله هخامنشی در ایران – قرن ششم قبل از میلاد – به تدریج رگه های روشن تری از تشکیلات و فعالیتهای اطلاعاتی امنیتی را می توان ردیابی کرد. با تشکیل امپراتوری هخامنشی، که صاحب نظران آن را پایه گذار نظام امپراتوری انسجام یافته و متشکل در جهان می دانند، ارتباطات سیاسی – اجتماعی و اداری بخشهای مختلف گسترش قابل اعتنایی یافت و با تقسیم بندی جدید جغرافیایی – سیاسی امپراتوری به ساتراپهای متعدد، موجب شد شاهان هخامنشی درصدد بهره گیری از شیوه های کارآمدتر نظام اطلاعاتی – امنیتی و خبررسانی برآیند تا میان مرکز امپراتوری با ساتراپ نشینهای متعدد ارتباط لازم برقرار شود. در همین راستا بود که، هم زمان با پدید آمدن نخستین دستگاههای اداری – دیوانی انسجام یافته، اهمیت قابل توجهی به نظامهای اطلاعاتی – امنیتی و خبررسانی داده شد تا «کار حفظ عدالت و امنیت را تسهیل کند.» بدین ترتیب بود که، حداقل از دوران سلطنت داریوش اول هخامنشی، دستگاه اطلاـع رسانی و جاسوسی، تحت عنوان «چشم و گوش شاه» پا به عرصه

وجود نهاد و با گماشتن مأمورانی در اقصی نقاط امپراتوری، کار نظارت بر امور مختلف کشور را به گونه ای نامحسوس، ولی تقریباً کارآمد، برعهده گرفت.(۱)

همگام با تضعیف و سپس فروپاشی امپراتوری هخامنشی، دستگاه اطلاعاتی - امنیتی آنان نیز راه زوال پیمود و از میان رفت و با تشکیل سلسله سلوکی (میراث خواران اسکندر) نظمی نوین در عرصه سیاسی - اجتماعی و اداری کشور پدیدار شد و با ورود عناصر یونانی و هلنی به عرصه فرهنگی، اجتماعی و سیاسی ایران، در نظامهای امنیتی - اطلاعاتی امپراتوری هم تغییراتی داده شد. ساتراپ نشینهای پیشین به تدریج برچیده شدند و به جای آنها واحدهای سیاسی - اداری کمتر متشکل، تحت عناوین پلیس در سراسر امپراتوری بنیاد نهاده شد که ارتباطات سیاسی - اداری و اطلاعاتی هماهنگ تری با پادشاه سلوکی داشتند. در این میان، نیروهای نظامی نقش بسیار مهمی در انجام وظایف اطلاعاتی - امنیتی برعهده داشتند. منابع موجود، نظام اطلاعاتی - امنیتی مستقل دیگری، به جز این نیروها، برای سلسله سلوکیان و میراث خواران اسکندر در ایران ثبت نکرده اند.

در دوره اشکانیان، نظام اطلاعاتی - امنیتی منسجم و قابل توجهی تشکیل نشد و نظام اداری - سیاسی آن از نظمی استوار برخوردار نبود. به علت عدم تمرکز سیاسی و پراکندگی روابط میان شاه اشکانی با ایالات و بخشهای مختلف و شکل گیری نوعی نظام ملوک الطوایفی، که رگه هایی از فرهنگ و تمدن یونانی را هم در خود نهفته داشت، امکان تأسیس دستگاهی که بتواند به گونه ای منظم و کارآمد روابط اطلاعاتی - امنیتی مرکز را با ولایات آسان گرداند میسر نشد. در آثار و منابع قابل دسترس، اشاره ای صریح و آشکار به وجود دستگاه اطلاعاتی - امنیتی سلسله اشکانیان نشده است. بنابراین، نظامی که از اوایل تأسیس سلسله هخامنشی برای انجام وظیفه یک نظام اطلاعاتی - امنیتی تقریباً متمرکز و کارآمد شکل گرفته بود، مدتها پس از سقوط آن سلسله به دست فراموشی سپرده شد.(۲)

با تشکیل امپراتوری ساسانی، نظام اداری - سیاسی کشور از انسجام و یکپارچگی قابل توجهی برخوردار شد. تقسیمات اداری - سیاسی و نیز سازمان دیوانی گسترده ای در امپراتوری

ص:۱۸

۱- عبدالحسین زرین کوب، تاریخ مردم ایران: ایران قبل از اسلام، ج ۱، صص ۱۳ - ۱۱۰؛ اردشیر خدادادیان، تاریخ ایران باستان: آریاییها و مادها (مجموعه اول و دوم)، صص ۱۷ - ۱۰۵ و ص ۱۵۰.

۲- عبدالحسین زرین کوب، پیشین، صص ۱۵۰ - ۱۵۱ و صص ۳۹۰ - ۳۹۵؛ رومن گیرشمن، ایران از آغاز تا اسلام، ص ۱۵۷؛ صص ۳۱۰ - ۳۱۵.

شکل گرفت و دستگاه اطلاعاتی - امنیتی تقریباً نیرومندی ایالات و بخشهای مختلف کشور را با مرکز امپراتوری مرتبط می ساخت. نظام اطلاعاتی - امنیتی کشور زیرمجموعه گسترده تری از تشکیلات عظیمی بود که زیرنظر وزیر اعظم، که لقب «هزار بد» داشت، اداره می شد. اعضای سازمان اطلاعاتی - امنیتی ساسانیان ترکیبی از افراد نظامی و غیرنظامی بود که به فراخور جایگاهی که داشتند وظایف محوله را انجام می دادند. این دستگاه اطلاعاتی، علاوه بر برقراری امنیت داخلی در شهرها و بخشهای مختلف امپراتوری، اخبار و اطلاعات ریز و کلان حوزه خدمت خود را به مرکز امپراتوری و وزیر اعظم گزارش می دادند و طبق آموزشهای ارائه شده از سوی تشکیلات مرکزی، فعالیت خود را تنظیم می کردند. در دوره پادشاهی خسرو انوشیروان، تشکیلات اطلاعاتی - امنیتی امپراتوری باز هم گسترش یافت و به تبع اصلاحات او «وحدت و تمرکزی که به وسیله دیوان و ارتش در قلمرو ساسانی به وجود آمد موجب استقرار امنیت بی سابقه ای شد!»(۱)

۲- دوران اسلامی

پس از گسترش اسلام، تا مدتها ایران جزئی از امپراتوری پهناور اسلامی محسوب می شد و به تبع آن، نظام اداری و سیاسی ایران هم تابع نظم نوین جهان اسلام گردید. پس از پایان عصر خلفای راشدین، امویان و سپس عباسیان بر مقدرات جهان اسلام حکم می راندند. حوزه جغرافیایی - سیاسی ایران هم در تمام دوران حکمرانی امویان به طور مستقیم توسط حکمرانان عرب اداره می شد. با آغاز قدرت یابی عباسیان، به تدریج، حکومتهای محلی نیمه مستقل و سپس مستقل در بخشهایی از ایران سربرآوردند. با این حال، تا آغاز حمله مغول و تسخیر سراسر ایران و بغداد (مرکز جهان اسلام)، عباسیان هنوز در ایران نفوذ و اعتبار معنوی و اسمی داشتند. با فتح ایران به دست مسلمانان و اعراب، نظام سیاسی پیشین تقریباً یک سره از میان رفت. با این حال، دستگاه اداری و دیوانی آن، توسط حکمرانان جدید اقتباس شد و تا مدتها حداقل در بخشهای شرقی امپراتوری اسلامی، روش اداری - دیوانی عصر ساسانی، در اداره کشور به حاکمان عرب و مسلمان یاری می داد. هم زمان با آن، نظام اطلاعاتی - امنیتی

۱- آرتور کریستن سن، ایران در زمان ساسانیان، صص ۱۴۸ - ۲۰۵؛ د. امینی، تاریخ دو هزار و پانصد ساله پلیس ایران، صص ۹ - ۱۰.

جدیـدی شـکل گرفت که هر چنـد از تجـارب نظم پیشـین بهره می برد امـا اساسـاً تحت کنترل رهبران مسـلمان قرار گرفت. از همان نخستین سالهای حضور اسـلام در ایران به تدریـج اداره جدیـد «شـرطه» که ریاست آن را «صاحب الشـرطه» می نامیـدند شکل گرفت و در کنار آن اداره دیگری تحت عنوان «حسبیه» و به ریاست «محتسب» تأسیس شد. این دو سازمان جدید، علاوه بر حفظ امنیت و برقراری نظم در جامعه، عهـده دار وظیفه اطلاعاتی و خبررسانی نیز بود و ارتباط مرکز امپراتوری با حکمرانان آن در نقـاط مختلـف و از جملـه ایران، عمـدتاً از طریـق ایـن دو اداره تـأمین می شـد. طی سالهـای بعـد، حیطـه وظیفـه و عمل اطلاعاتی و خبررسانی این دو سازمان گسترش یافت و اداره دیوان جدیـدتر «بریـد» به ریاست «صاحب البریـد» بیش از پیش به تسـهیل امور دسـتگاه اطلاعـاتی - امنیتی و خبررسانی و جاسوسـی خلفای اموی و سپس عباسی کمک کرد. علاوه بر این دوایر رسمی اداری، خلفای اموی و عباسی برای کنترل و مراقبت از اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بخشهای مختلف امپراتوری، از حضور و فعـالیت گروههـای پرشـمار خبرچینـان و مهنیـان بهره می بردنـد؛ گروههـایی که گفته می شـد تـا خصوصـی ترین زوایـای زنـدگی افراد نفوذ کرده بودنـد؛ در این میان، به ویژه، اعمال و رفتار حکام، وزیران، نجبا و صاحبان نفوذ و قـدرت در بخشهای مختلف جهان اسلام زیر ذره بین مراقبت دائمی جاسوسان خلفای اموی و عباسی قرار داشت.(۱)

با تشـکیل حکومتهای محلی مسـتقل و نیمه مسـتقل در بخشـهای مختلف ایران در واپسـین سالهای تسلط عباسیان، دستگاههای اطلاعـاتی - امنیـتی امـپراتوری اسـلامی، در این حکومتهـا و در مقیاسـی کوچـک تر در این حکومتهـا تأسیس شـد. این نظـام اطلاعاتی - امنیتی تقریباً در تمام حکومتهای محلی آن روزگار برقرار بود. پیشگام این دستگاه اطلاعاتی در حکومتهای محلی، سامانیـان بودنـد؛ پس از آن آل بویه، غزنویـان و خوارزمشاهیـان و دیگر حکومتهـای مقـارن هم این نظام را تقلیـد کردنـد. در حکومت آل بویه، که عمـدتاً نظامیـان بر دیوانیـان تفوق داشـتند، دسـتگاه اطلاعـاتی و امنیتی آنان نیز بیش از آن که در اختیار دیوانهـا باشـد توسـط نظامیـان کنترل می شـد. در این دوره اساسـاً دیوان، تابعی از «مصـلحت لشـکر» بود و دیوانهای چنـدگانه مـذکور که حـداقل بخشـی از وظـایف و حیطه عمـل آنهـا در جهت اطلاـع رسـانی و امور اطلاعاتی و امنیتی بود، با هماهنگی نیروی نظامی و لشکری وظایف فوق را انجام می دادند.

ص:۲۰

۱- د. امینی، پیشین، صص ۱۰ - ۱۲.

با این حال، امرا و حکمرانان آل بویه برای نظارت و کنترل امور نظامیان و سایر بخشهای اداری و حکومتی هم ناظران مستقلی گمارده بودند که آنان را از کم و کیف امور و توطئه های احتمالی آگاه می کردند. غزنویان هم، که دستگاه اداری - سیاسی شان عمدتاً برگرفته از روش دیوانی سامانیان بود، کمابیش از سیستم اطلاعاتی - امنیتی سامانیان برای امور داخلی و خارجی خود سود می جستند. در دوره حکمرانی سلجوقیان هم کمابیش همین دستگاه دیوانی و اجزاء اطلاعاتی - امنیتی آن برقرار بود.(۱)

با تسلط مغولان بر حوزه جغرافیایی ایران، تا مدتی در نظام دیوانی و اطلاعاتی - امنیتی کشور نقصانی وارد شد. اما ایلخانان خیلی زود به اهمیت این دستگاه اداری - دیوانی و اطلاعاتی پی بردند. به ویژه، با بهره گیری از رجال و سیاستمداران ایرانی، بار دیگر آن را احیا کرده و با سنتهای اداری - سیاسی مغولی درآمیختند. با این حال، در نظام اداری - امنیتی مغولان، تا واپسین سالهای حضورشان، نیروهای نظامی و لشکریان بر دیوانیان تفوق داشتند. در همان حال، حیطه وظیفه اطلاعاتی و خبررسانی دیوانهای ذکر شده اندکی تغییر یافت؛ از جمله حیطه فعالیت اطلاعاتی و نظارتی محتسب و دیوان حسبیه نسبت به دوره های پیشین گسترش یافت؛ علاوه بر این، مقام حاجب که در حکومتهای محلی سابق (به ویژه در دوره سلجوقیان و غزنویان) تا حد زیادی تنزل داده شده بود، اهمیت بیشتری یافت و به عنوان یک منصب مهم درباری، نظارت عالیه ای بر امور مختلف لشکری و کشوری پیدا کرد. از مهمترین مناصب جدیدی که در دوره ایلخانان، بخش عمده ای از وظایف آن در حیطه نظارتی، اطلاعاتی و امنیتی متمرکز شد مقام داروغه بود که، به ویژه، در برقراری امنیت داخلی شهرهای مختلف از شأن و اعتبار و نیز اقتدار قابل توجهی برخوردار شد و فعالیت دوایر دیوانی - اداری سابق را تا حد زیادی تحت الشعاع قرار داد.

در همان حال در دوره مغول، «دیوان اشراف» تحت ریاست مشرف الممالک از اهمیت بیشتری در امور اطلاعاتی و نظارتی برخوردار شد، تا جایی که مشرف الممالک در این دوره مقامی هم شأن «صاحب دیوان» که عمدتاً بر امور مالی، تجاری و نظایر آن نظارت داشت، به دست آورد. همچنین با تأسیس سازمان جدید «یام» یا «یامخانه» که امور مربوط به چاپار و

۱- ریچارد. ن. فرای، تاریخ ایران از فروپاشی دولت ساسانیان تا آمدن سلجوقیان، ج ۴، صص ۱۲۵ - ۱۲۶ و صص ۱۵۸ - ۱۵۹؛ آن. ک. س. لمبتون، سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام، صص ۸۱ - ۸۸.

چاپارخانه ها را برعهـده داشت، نحوه خبررسانی در نظام مغولان بیش از پیش آسان شد. این یامخانه ها، علاوه بر نقل و انتقال اخبار و مکتوبات متعارف، در ارسال اخبار و اطلاعات امنیتی و جاسوسـی نیز فعال بودند؛ با این توضـیح که بسیاری از اعضای غیرنظامی دیوانها و دوایر اطلاعاتی - امنیتی و نیز اداری - مالی مغولان را ایرانیان تشکیل می دادند و تا پایان عصر ایلخانان در ایران، همواره بین نظامیـان و دیوان سالاران ایرانی، که بسـیاری از مشاغل حساس اداری و اطلاعاتی را به دست آورده بودنـد، کشمکشـی پایان ناپذیر وجود داشت. این کشمکش در نهایت موجبات فروپاشی تقریباً زودهنگام حکومت مغولان را در ایران فراهم آورد.(۱)

بـا آغـاز سلسـله صـفویه، تشـکیلات اداری و دیوانی، گسترش کمّی و کیفی یـافت و به تبع آن، زیرمجموعه هـای اطلاعاتی - امنیتی و خبررسـانی نیز نمود آشـکارتری یافتنـد؛ به ویژه این که نظـام سیاسـی صـفویه نسـبت به دوره هـای قبـل، از انسـجام و یکپارچگی بیشتری برخوردار شد و این مهم با وجود دسـتگاه اداری - دیوانی و اطلاعاتی منظم و کارآمد تداوم یافت. منصب داروغه که از دوره مغولان پدیـد آمـده بـود، در دوره صـفویه اهمیت بیشـتری یـافت و در تمـام شـهرهای کشور بر فعالیتهـای اطلاعاتی - امنیتی و نظارتی آن افزوده شد. مقام و منصب دیگری که از دوران صـفویه مورد استفاده قرار گرفت «کلانتر» بود. اولین هسـته های مقام کلانتری در دوران مغول پدید آمد، اما گسترش کمّی و کیفی فعالیت و حیطه عمل آن در دوره صفویه بود. کلانتران که در تمام شـهرها و قصـبات و حتی روسـتاهای کشور حضور داشتند، به عنوان رابط بین حکومت و مردم عمل می کردنـد و به اقتضای شـغل و سـمتی که داشـتند، بخشـی از وظایف آنان به امور اطلاعاتی - امنیتی و خبررسانی مربوط می شد. از دیگر تأسیساتی که به نوعی از نوآوریهای دوره صفویه بود و از آن در امور اطلاع رسانی و انتقال خبر استفاده می شد، کبوترخـانه هـا بود. اسـتفاده از کبوتران در امور خبررسانی، از قـدیم الایام در ایران مرسوم بود، اما از زمان شاه عباس اول، این شبکه گسترش یـافت و او «در تمـام مملکت وسـیع خود کبوترخـانه هایی به منظور مطلع شـدن از حوادث روزانه قلمرو خود و ارتباط مسـتقیم با فرماندهان قسـمتها و قلاع نظامی و ... در تمام ایران... کبوترخانه هایی بنا نمود و هر کبوترخانه به وسـیله پنج نفر نظامی مأمور و مسئول که ورود کبوتران را اطلاع می داده اند،

۱- آن. ك. س. لمبتون، پیشـین، صص ۱۰۳ - ۱۰۴ و صص ۱۴۶ - ۱۶۲؛ برتولد اشـپولر، تاریخ مغول در ایران، صص ۲۹۶ - ۲۹۷.

اداره می گردید.» در همان حال، روش اطلاع رسانی از طریق شیپور و آتش نیز در این دوره مورد توجه و استفاده فراوان قرار گرفت که بیشتر کاربرد نظامی داشت. نیز صفویان چاپارخانه ها را در سراسر کشور منسجم و کارآمد کردند و به تبع آن، سرعت نقل و انتقال خبر در کشور افزایش چشمگیری یافت.

از دیگر دوایر و مناصبی که به فراخور شغل و سمتشان، بخشهایی از وظایفشان به امور اطلاعاتی – امنیتی و خبررسانی مربوط می شد، «نقیب»، «عسس»، «احداس» (احداث)، «میرشب» و «کشیک چی ها» بودند. تمام این دوایر انتظامی و اطلاعاتی – امنیتی زیرنظر مقام «دیوان بیگی» انجام وظیفه می کردند.(۱)

پس از سقوط صفویان و ظهور نادرشاه افشار، یکپارچگی و انسجام سیاسی – اداری و اطلاعاتی پیشین دچار نقصان شد. از آنجایی که نادرشاه فرصت بسیار کمی برای پرداختن به آبادانی و تثبیت سیاسی – اجتماعی حکومت داشت، در نتیجه نهادهای اداری و دیوانی هم امکانی برای توسعه دوباره نیافتند. نادرشاه پیش از هر چیز در هیئت یک دولت و حکومت نظامی همیشه مسلح ظاهر شد و عمده دوران حکومت و پادشاهی او در جنگهای پایان ناپذیرش با همسایگان و سرکوب شورشها و نافرمانیهای داخلی گذشت. به همین دلیل دستگاه اطلاعاتی و امنیتی نادر بیش از هر چیز به امور نظامی و لشکری می پرداخت و بسیاری از مشاغل و مناصب دیوانی و اطلاعاتی آن دوره در اختیار نظامیان و سپاهیان بود؛ وظایف اساسی و عمده آن هم حمایت و فراهم آوردن امکانات لازم اطلاعاتی – امنیتی برای ارتش همیشه مسلح نادرشاه بود.

با تشکیل حکومت زندیه، تا حدی از نابسامانیهای سیاسی، نظامی و اجتماعی دوران پس از نادر کاسته شد. به ویژه در دوران سی ساله حکمرانی کریم خان زند که خود را «وکیل الرعایا» نامید، آرامش نسبی در گوشه و کنار کشور پدیدار شد که بیش از هر چیز به درایت سیاسی او بازمی گشت. در دوره حکومت او، به تدریج در دستگاه اداری و دیوانی کشور بهبود حاصل شد و نظم اطلاعاتی – امنیتی دوباره ای برای نظارت بر امور کشور برقرار گردید. اما پس از درگذشت کریم خان زند، دوران پرتلاطم نابسامانیهای سیاسی و نظامی و اجتماعی

۱– ن. و. پیگو لوسکایا و دیگران، تاریخ ایران از قدیم ترین ایام تا عصر حاضر، صص ۵۳۸ – ۵۳۹ و صص ۵۴۶ – ۵۵۳؛ یحیی افتخارزاده، نظمیه در دوره پهلوی، صص ۱۲ – ۱۳.

آغـاز شـد و تمام ارکان اداری – دیوانی و به تبع آن، سازمان اطلاعاتی – امنیتی کشور تا مـدتها به شـدت ضـربه دیـد. با آغاز قدرت یابی آقا محمدخان قاجار و اسـتقرار و تثبیت تدریجی سلسـله قاجار در ایران، بار دیگر کشور انسـجام سیاسی خود را به دست آورد و دوران جدیدی در عرصه تاریخ تحولات سیاسی – اجتماعی آغاز شد.(۱)

۳– دوران قاجار

آقـا محمـدخان بـا انتصـاب قـاسم خـان دولّو به عنوان کوتوال تهران، اولین گـام را در راه تشـکیل نظمیه (شـهربانی) در تاریخ معاصـر ایران برداشت و میرزا شـفیع مازنـدرانی را برای مـدیریت امور غیرنظـامی شـهر گمـاشت. پس از آن، دسـتگاه اداری – دیوانی و اطلاعاتی و امنیتی به میراث رسیده از دورانهای گذشته، به تدریج در نظام جدید پذیرفته شد. از جمله، منصب کلانتر بـار دیگر مورد توجه حکمرانـان قاجـار قرار گرفت و دامنه آن توسـعه یافت. میرزا ابراهیم خان کلانتر، که وزیر اعظم و اعتماد الـدوله سه پادشـاه (لطفعلی خـان، آقا محمـدخان و فتحعلی شاه) بود، نشان از اهمیت و اعتبار سـمت و منصب کلانتری در آن روزگار است و نشان می دهد که کلانتران اساساً از میان رجال درجه اول کشور و منطقه منصوب می شدند. دسـتگاه اداری و به تبع آن، نظام اطلاعاتی و امنیتی قاجارها طی دوران حکومت فتحعلی شاه و محمدشاه، بر همان پایه های سـنتی ادامه یافت و نسبت به دوران گذشته تغییر محسوسی در آن مشاهده نشد.(۲)

با آغاز پادشاهی ناصـرالدین شاه، رونـد تـدریجی تحوّل در دسـتگاه اداری و نیز اطلاعاتی و امنیتی قاجارها سـرعت گرفت؛ به ویژه، بـا انتصـاب میرزا محمـدتقی خـان امیرکبیر به عنوان صـدراعظم، به نظام اطلاعاتی و امنیتی کشور توجه جـدی تری شـد. امیرکـبیر، علاوه بر اینکه قـوای امنیـتی – اطلاعـاتی و انتظـامی سـابق را تقویت کرد و نظم جدیـدی به آن داد، در انتظـام امور جاسوسـی و اطلاعاتی نیز تلاش قابل توجهی کرد. دسـتگاه اطلاعاتی و جاسوسی امیرکبیر، که به «منهیان امیر» هم شهرت یافته است، علاوه بر اینکه بر عملکرد مجموعه

ص:۲۴

۱– ن. و. پیگو لوسکایا و دیگران، پیشین، صص ۶۰۶ – ۶۰۷ و صص ۶۱۵ – ۶۱۹؛ آن. ک. س. لمبتون، پیشین، ص ۱۷۹.

۲– ناصـر تکمیل همایون، تحولات قشون در تاریخ معاصر ایران، ج ۱، صص ۱۰۶ – ۱۲۵؛ یحیی افتخارزاده، پیشین، صص ۱۳ – ۱۴.

دستگاههای حکومتی و دوایر داخلی نظارت داشت، در امور مربوط به کنترل خارجیان در ایران و نیز ارتباطات رجال و دولتمردان ایرانی با محافل و سفارتخانه های خارجی و غیره فعال بود. گفته شده که امیرکبیر افرادی «امین و راستگو» را به عنوان منهیان دستگاه جاسوسی خود به کار گمارده بود و این افراد در مأموریتهای محوله جاسوسی و خفیه نگاری خود موفق بودند. امیرکبیر، به ویژه در مراقبت از رفتار و فعالیت محافل و سفارتخانه های روس و انگلیس مصر بود و برای کنترل آنها به تشکیلات جاسوسی - خبرچینی ویژه خود اتکا داشت. در عین حال نیز بر روابط اتباع ایران با سفارتخانه ها و افراد خارجی در ایران، نظارت دقیق داشت.

دستگاه اطلاعاتی و جاسوسی امیرکبیر به حدی موجبات نگرانی سفارتخانه های روس و انگلیس را فراهم آورده بود که آنان برای مقابله با آن، منابع مالی و اطلاعاتی مضاعفی از دولتهای متبوع خود خواستار شدند. از جمله کلنل شیل وزیر مختار وقت بریتانیا در تهران، اعلام کرده بود: «مبلغی در حدود سیصد لیره برای شناختن جاسوسان امیر، چه در تهران و چه در ولایات، مورد نیاز هیئت نمایندگی می باشد. تصور می رود صرف چنین مبلغی بجا و ضروری باشد.»

از مهمترین اقدامات امیرکبیر، تعیین مأموران دوجانبه و ضدجاسوسی در سفارتخانه های روس و انگلیس بود. گفته می شد بسیاری از منشیان، دبیران و کارکنان ایرانی سفارتخانه های خارجی در تهران، اخبار و اطلاعات محرمانه درون سفارتخانه ها را به امیرکبیر گزارش می کردند.

با پیگیری دستگاه اطلاعاتی و امنیتی ویژه امیرکبیر، در بخشهای مختلف دستگاههای حکومتی، اخذ رشوه به حداقل رسید و مأموران و کارگزاران حکومت به دلیل رُعبی که از جاسوسان و خبرچینان امیرکبیر داشتند در اخذ رشوه سخت مردد شدند.

با برکناری و قتل امیرکبیر، دستگاه اطلاعاتی - جاسوسی و امنیتی او نیز یکسره از میان رفت و از منهیان امیر اثری باقی نماند. به ویژه سفارتخانه های خارجی و محافل بیگانه نیز از مأموران جاسوسی و ضدجاسوسی امیرکبیر که در برخی موارد به خصوصی ترین و محرمانه ترین اسرار آنان دست پیدا کرده بودند رهایی یافتند.(۱)

۱- د. امینی، پیشین، صص ۲۳ - ۲۴؛ تقی نجاری راد، ساواک و نقش آن در تحولات داخلی رژیم پهلوی، صص ۱۸ - ۱۹.

در واپسین سالهای حکومت ناصرالدین شاه، به تدریج تشکیلات پلیسی - اطلاعاتی جدیدتری جایگزین نظم پلیسی پیشین شد. به نظر می رسید با ورود مستشاران خارجی و تشکیل نظمیه جدید، نظام امنیتی - پلیسی کشور وارد مرحله جدیدی شده است. کنت دو مونته فورته اتریشی اولین نظمیه جدید ایران را در دوره ناصرالدین شاه بنیاد نهاد و خود نزدیک به چهارده سال در رأس آن قرار گرفت؛ نظامنامه جدیدی برای نظمیه تدوین شد و به تدریج امور اطلاعاتی، امنیتی و جاسوسی هم در اداره جدیدالتأسیس نظمیه متمرکز شد. نظمیه جدید کار خود را رسماً از ۱۲۹۵ق. آغاز کرد. کنت دومونت فورته در ۱۳۰۹ق. از سمت خود برکنار شد. از هنگام برکناری فورته تا پیروزی انقلاب مشروطیت، سیزده تن به ریاست نظمیه منصوب شدند «که همگی زیر نفوذ شاه و نایب السلطنه قرار داشتند». از جمله رؤسای نظمیه در آن دوره محمد کریم خان مختارالسلطنه بود که گفته شده خدمات سودمندی در ارتقای کمّی و کیفی فعالیتها و حیطه عمل نظمیه داشت. سرپاس رکن الدین مختار، رئیس جبار و جنایت کار شهربانی رضاشاه فرزند همین مختارالسلطنه بود. با این احوال، برخی آگاهان به امور تصریح کرده اند که با آغاز کار نظمیه جدید، فساد اداری و سیاسی از میان نرفت.(۱)

از دوایری که در اواخر دوران سلطنت ناصرالدین شاه تشکیل شد «دایره خفیه نگاری» است که وظیفه اولیه آن کشف جرایم و جلوگیری از اعمال تروریستی و بمب گذاری بود. هدف این بود که از سوءقصد احتمالی به جان شاه و سایر رجال و دولتمردان درجه اول کشور جلوگیری شود و از طریق دایره خفیه نگاری، توطئه کنندگان قبل از انجام هرگونه اقدام سوء شناسایی و دستگیر شوند. تشکیلات دایره خفیه نگاری تا سالها بعد به فعالیت خود ادامه می داد و اسناد و مدارک موجود، از فعالیت آن در دوره سلطنت مظفرالدین شاه، محمدعلی شاه و پس از آن نیز حکایت دارد. حیطه عمل و وظایف خفیه نویسان که تشکیلات آن تحت کنترل نظمیه قرار گرفت، به تدریج گسترش یافت. در بیشتر محافل و مجالس سیاسی، مذهبی و گروه های مختلف اجتماعی، اقتصادی و ... افرادی از آن - پیدا یا پنهان - حضور داشتند و گزارشهای مخفیانه بسیاری از حوزه فعالیت خود تهیه می کردند و به مرکز می فرستادند. بسیاری از مأموران اداره خفیه نویسی به عنوان نوکر، فراش، آشپز و ... در بخشهای مختلف

۱- د. امینی، پیشین، صص ۲۳ - ۳۲؛ یحیی افتخارزاده، پیشین، صص ۱۵ - ۱۷.

انجام وظیفه می کردند و هویت آنان مخفی بود.

با آغاز تحرکات مشروطه خواهی، گزارشهای خفیه نویسان افزایش چشمگیری یافت. آنها در میان افراد و جمعیتهای مخالف حضور می یافتند و دیده ها و شنیده های خود را طی گزارشهای مکتوبی در اختیار مسئولان قرار می دادند.(۱)

از نوآوریهای ناصرالدین شاه، که به نوعی در زمره امور اطلاعاتی - امنیتی و خبررسانی قرار می گرفت، تشکیل صندوق عرایض در شهرها و ایالات مختلف بود. ظاهراً نظارت بر این صندوقها که معمولاً در میدانهای اصلی شهرها و ایالات نصب می شد، از عهده حکمران و دوایر رسمی محلی خارج بود و معتمدین مستقلی از سوی حکومت مرکزی بر آنان گماشته شده بود. قرار بود مردمی که به دلایلی قادر نیستند شکایات و خواسته های خود را با حکومت محلی مطرح سازند و یا خواسته ها و حقوقشان از سوی کارگزاران حکومتی نادیده گرفته و پایمال شده است و یا اخبار و اطلاعاتی از سوء جریان امور در اختیار دارند، طی عریضه هایی که مستقیماً در اختیار حکومت مرکزی قرار می گرفت، دادخواهی کنند و شکایت نزد شاه برند. اما این صندوقهای عرایض به دلیل اعمال قدرت حکومتهای محلی، در مدت زمانی کوتاه کارآیی خود را از دست دادند. به رغم دستورات حکومت مرکزی، مأموران حکومت محلی دورادور بر آن نظارت داشتند و پیش از آنکه عریضه نویسان، عریضه های خود را در صندوقها بیندازند، تهدید و تنبیه شده، نامه های آنان گشوده و اسرار آن برملا می شد؛ در نهایت نیز از ارسال آن جلوگیری می شد.

۱- جرج ناتانیل. کرزن، ایران و قضیه ایران، ج ۱، صص ۶۰۳ - ۶۰۴.

در دوره ناصرالدین شاه اداره محابس و زندانهای کشور هم (به ویژه در پایتخت) در اختیار نظمیه قرار گرفت. شعبات و دوایر نظمیه، به تدریج علاوه بر تهران در برخی شهرهای مهم کشور نیز تشکیل شد که در مقیاسی کوچک تر همان وظایف نظمیه پایتخت را عهده دار بودند. زندانهای عصر قاجار وضع اسفباری داشت و از نظر بهداشتی و نیز تغذیه دارای حداقل امکانات بود. دو نوع زندان در دوران ناصرالدین شاه و پس از آن قابل شناسایی است. قسم اول مختص زندانیان عادی بود که تحت عنوان انبار شناخته می شد و دیگری زندان قلعه بود که به مخالفان و محکومان سیاسی اختصاص داشت. ضمن اینکه متهمان سیاسی تا تعیین نهایی میزان مجازات، عمدتاً در منازل حکام محلی و متنفذان و غیره نگهداری می شدند. در

دوره قاجار، شکنجه زندانیان و متهمان سیاسی و غیره بسیار معمول بود و برای اقرار گرفتن از متهمان، سخت ترین تنبیهات و شکنجه ها اعمال می شد. در دوره صدارت حاج میرزا آقاسی و امیرکبیر، تلاشهایی برای جلوگیری از شکنجه شدید زندانیان و متهمان صورت گرفت و مقرراتی وضع شد، اما این مقررات هیچگاه ضمانت اجرایی نیافت و به ویژه در ایالات و شهرهای مختلف، حکام محلی و کارگزاران حکومتی هرگز به دستورهای صادر شده در منع شکنجه متهمان توجه نکردند. در همان حال، مجازاتهای سنگین و غیرانسانی محکومان در دوره ناصرالدین شاه و پس از آن کماکان ادامه یافت و پس از انقلاب مشروطیت و تحولات پس از آن بود که به تدریج در نوع مجازاتها تعدیلی به وجود آمد.(۱)

از دیگر اقدامات نظمیه و دستگاه اطلاعاتی - امنیتی قاجارها، سانسور مطبوعات و کنترل و نظارت بر نشر روزنامه و کتاب بود. از آغاز امر، سانسور و نظارت بر نشر مطبوعات از سوی اداره کل انطباعات به ریاست محمدحسن خان صنیع الدوله صورت می گرفت و مطبوعات و کتابها قبل از انتشار توسط بازبینان اداره انطباعات مورد بررسی و مطالعه قرار می گرفتند و هرگاه مطالبی برخلاف مصالح حکومتی تشخیص داده نمی شد مجوز نشر صادر می گردید.

از هنگام تشکیل اداره سانسور - نوزدهم ربیع الثانی ۱۳۰۲ - بر کتابها و نشریات منتشره در کشورهای خارجی و ورود و توزیع آن در کشور، کنترل شدیدی اعمال شد، به تبع آن نیز «سخت گیری در امور ارتباطات پستی و ارسال مراسلات افزایش یافت».

با قتل ناصرالدین شاه و آغاز سلطنت مظفرالدین شاه، کنترل و نظارت و نیز سانسور مطبوعات و کتاب، نوساناتی از سر گذرانید. میرزا علی اصغر خان امین السلطان از سانسور و کنترل مطبوعات و کتاب پشتیبانی می کرد، به همین دلیل در دوران صدارت عظمای او اداره انطباعات و نظمیه در کار سانسور جدیّت بیشتری به خرج می دادند؛ اما در دوران میرزا علی خان امین الدوله، سختگیری بر مطبوعات و نشر کتاب کاهش چشمگیری یافت. بدین ترتیب، هر چه از دوران سلطنت مظفرالدین شاه زمان بیشتری سپری می شد، کار نظارت و سانسور مطبوعات و کتاب در داخل و خارج کشور کاهش می یافت؛ تا جایی که در آستانه انقلاب مشروطیت، نشریات و روزنامه های بسیاری در گوشه و کنار کشور منتشر می شد که نسبت به

۱- علی اصغر شمیم، ایران در دوره سلطنت قاجار، ص ۳۴۲؛ محمد زرنگ، تحول نظام قضایی ایران، ج ۱، صص ۱۱۱ - ۱۱۳.

حکومت قاجار و نظام استبدادی حاکم بر کشور، انتقادات تند و صریحی داشتند و حکومت و کارگزاران آن هم به ندرت قادر بودند از نشر و توزیع آن جلوگیری کنند.(۱)

۴- عصر مشروطه و تجدید ساختار نظام اطلاعاتی - امنیتی

مقدمات تجدید ساختار نظمیه و استخدام مستشاران خارجی برای مدیریت آن، از همان ابتدای فتح تهران - ۱۳۲۷ق. - در دولت محمدولی خان تنکابنی (سپهدار اعظم) فراهم شده بود. رهبران مشروطه دریافته بودند که بدون وجود نظمیه ای کارآمد و سازماندهی شده، قادر به ایجاد نظم و امنیت در کشور نخواهند بود.

مستشاران سوئدی را باید پایه گذار نیروهای جدید اطلاعاتی - امنیتی و کارآگاهان نظمیه دانست. سوئدیها برای تربیت نیروهای اطلاعاتی و کارآگاهان ماهر، آموزشهایی در نظر گرفتند و با مراجعه به کتابها و منابع معتبر خارجی، اولین هسته های نیروهای امنیتی - اطلاعاتی و کارآگاهی کشور را به روش جدید تربیت کردند و به خدمت اداره تأمینات نظمیه درآوردند. چگونگی تشخیص هویت و احراز بزه متهمان سیاسی و جنایتکاران و غیره و نیز بهره گیری از شیوه انگشت نگاری، از جمله مهمترین آموزشهایی بود که توسط مدیران سوئدی اداره تأمینات به کارآموزان کارآگاهی و نیروهای اطلاعاتی - امنیتی ارائه می شد.

از مهمترین حوادث جنایی و تروریستی دوران فعالیت سوئدیها در نظمیه ایران، جریان «کمیته مجازات» بود.

پس از چندین قتل، بالاخره نظمیه، اداره تأمینات و کارآگاهی نظمیه اعضای برجسته آن را دستگیر کرد. در دوران پرتلاطم مشروطه، قتلهای سیاسی و غیرسیاسی دیگری نیز به وقوع پیوست که نظمیه و اداره تأمینات در کشف برخی از آنها موفق بود.(۲)

از ادارات تحت کنترل نظمیه سوئدیها، زندانها بود. با مدیریت سوئدیها بر نظمیه، زندانها نیز تا اندازه ای وضع مناسبی یافتند، اوضاع زندانیان اندکی بهبود پیدا کرد و مقررات و قواعد

ویژه زندان و زندانیان تنظیم و به مورد اجرا گذاشته شد.(۳)

۱- محمدابراهیم انصاری لاری، نظارت بر مطبوعات در حقوق ایران، صص ۵۴ - ۶۲.

۲- مرتضی سیفی فمی تفرشی، نظم و نظمیه در دوره قاجار، ۱۷۹ - ۱۸۹ و صص ۲۰۷ - ۲۱۱؛ سون. بری. دال، گزارش نظمیه تهران، صص ۴۰ - ۴۶ و صص ۱۲۴ - ۱۲۷.

۳- مرتضی سیفی فمی تفرشی، پیشین، صص ۱۹۸ - ۱۹۹ و صص ۲۷۱ - ۲۷۴؛ سون. بری. دال، پیشین، صص ۴۷ - ۴۹.

با آغاز دوران مشروطه و تشکیل دولت و مجلس، نشریات و روزنامه ها از آزادی عمل بیشتری برخوردار شدند. اما این آزادی بر اثر نوسانات سیاسی - اجتماعی، دچار نقصانهای مقطعی شد و با آغاز دوران استبداد صغیر بسیاری از نشریات مشروطه خواه و منتقد به دستور حکومت توقیف و تعطیل شدند. با این حال، روند نظارت و کنترل بر مطبوعات نسبت به دوران پیشین، از قاعده و نظم بیشتری برخوردار شد. در مجلس شورای ملی دوره اول و دوم قوانینی به تصویب رسید که بر اساس آن مجوز نشر مطبوعات و حیطه فعالیت و آزادی آنها مشخص تر شد. در قانون اساسی مشروطیت هم توجه خاصی به اهمیت نشر مطبوعات و روند انتشار آنها شده بود. پس از مشروطیت، نظارت و کنترل نظمیه بر مطبوعات و نشریات، کاهش چشمگیری یافت و این مهم در اختیار وزارت معارف قرار گرفت.

بدین ترتیب، هنگامی که کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ به وقوع پیوست، هنوز افسران سوئدی بر نظمیه و دوایر آن نظارت عالیه داشتند. در میان ادارات نظمیه، اداره تأمینات و پلیس سیاسی، توسعه کمّی و کیفی قابل توجهی یافته و کارآمدی آن آشکار شده بود. دوایر اطلاعاتی و کارآگاهی و خبررسانی آن مراحل تکوین خود را پشت سر نهاده بودند و گمان می رفت در آینده ای نه چندان دور از توسعه کیفی بیشتری برخوردار شوند. اما این نظم ایجاد شده و روند در حال شکل گیری آن، پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹، دچار تحول و دگرگونی شد و به تدریج در مسیر تحکیم موقعیت نظام استبدادی رضاخان قرار گرفت.(۱)

۵- دوران رضاشاه

نظام اطلاعاتی - امنیتی، که پیش از آن فقط بخش کم اهمیتی از تشکیلات و حیطه فعالیت نظمیه و شهربانی بود، در دوره رضاشاه گسترش یافت و فعالیت و حیطه عمل آن فعالیتهای شهربانی را تحت الشعاع قرار داد و آن را تابعی از سیاستهای کلی عملیاتی - اجرایی خود ساخت. رضاشاه تصمیم گرفته بود با نظمی قبرستانی و رعب انگیز که دستگاه شهربانی و نظام اطلاعاتی - امنیتی آن ایجاد می کند و تمایلات مستبدانه او را برآورده می سازد، حکومت

کند و هرگونه مخالفت با حکومت خود را سرکوب و از عرصه سیاسی - اجتماعی کشور حذف

۱- محمد ابراهیم انصاری لاری، پیشین، صص ۶۴ - ۸۱.

کنـد. با این هـدف بود که رضاخان مـدت کوتاهی پس از کودتای سوم اسـفند ۱۲۹۹، درصدد برآمد دسـتگاه شـهربانی را به لحـاظ کمّی و کیفی تقویت کرده و با گماردن افراد مورد اعتماد خود در رأس مـدیریتهای آن، کارآیی اش را تضـمین کنـد. بـدین ترتیب مـدیران و رؤسـای سوئـدی نظمیه طی یکی دو سـالی که از کودتـا می گـذشت، کنار گذاشـته شـده و افسـران و نیروهای مورد اعتماد رضاخان جای آنان را گرفتند.

در همـان حـال، رضاخان - رئیس الوزراء - تصویب نامه ای از تأییـد هیئت وزیران گذرانیـد که بر اساس آن دولت اجازه می یافت تشکیلات شهربانی (نظمیه) را سر و سامان دهد و با گماردن مأموران و مدیرانی، به اصطلاح لایق، ساختار آن را منسجم و دگرگون سـازد. در همـان تصویب نـامه، ساختـار و تشـکیلات جدیـدی برای نظمیه (شـهربانی) پیش بینی و حیطه وظایف و عمل شهربانی در تهران و سایر شهرها به طور مبسوط و مشخص تشریح شد.(۱)

طرح تشـکیل حکومـتی متمرکز و مقتـدر که در نقـاط مختلف کشور حکم نافـذ آن جـاری باشـد، از دلایـل اصـلی مشـارکت انگلیس در کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ بود. بنابراین، ضرورت داشت تشکیلات شهربانی، به ویژه بخش سیاسی - اطلاعاتی آن از نظمی جدیـد و در عین حـال کارآمـد برخوردار باشـد تـا حـداقل، مخالفـان داخلی حکومت را از میـان بردارد. در راسـتای تقویت هر چه بیشـتر شـهربانی، رضاخـان پس از رسـیدن به منصب ریـاست الوزرایی، در اولین قـدم و به رغم تمـام مخالفتهـا، نظمیه (شهربانی) را که تا آن هنگام زیرنظر وزارت داخله انجام وظیفه می کرد، تحت کنترل وزارت جنگ قرار داد؛ وزارتخانه ای که خود از همان اوایل کودتا در رأس آن قرار گرفته بود و این سمت را تا زمان رسیدن به مقام سلطنت حفظ کرد.

پس از عزل سوئدیها، تا پایان سـلطنت رضاشاه، شـش نفر در رأس شهربانی قرار گرفتند. اولین آنها میرزا محمدخان امیر اقتدار بود که فقط دو هفته در این مقام باقی ماند. پس از او محمدخان درگاهی در دی ۱۳۰۲ رئیس شهربانی شد و تا ۱۲ آذر ۱۳۰۸ - حدود ۶ سال - بر شـهربانی حکم رانـد. پس از او، به ترتیب، سـرتیپ محمـدصادق کوپال و سـرتیپ فضل الله زاهدی جمعاً نزدیـک به دو سـال در رأس شـهربانی قرار گرفتنـد؛ امـا چنـان که مـورد نظر رضاشـاه بود مـدیران لاـیقی برای این تشـکیلات تشخیص داده نشدند تا این که در ۱۳۱۰ش. سرتیپ

محمدحسین آیرم به ریاست شهربانی منصوب شد و تا فروردین ۱۳۱۵ که رکن الدین مختار

۱- استفانی کرونین، ارتش و حکومت پهلوی، صص ۲۵۴ - ۲۵۸؛ یحیی افتخارزاده، پیشین، صص ۲۴ - ۲۷.

(سرپاس سرتیپ مختاری) بر این سمت گمارده شد در مقام خود باقی بود. سرپاس مختاری آخرین رئیس شهربانی دوره رضاشاه بود.

آنچه پس از کودتا پیش آمد و آن که جانشین اداره تأمینات و پلیس سیاسی عصر مشروطیت شد عملکردش در تقابل با آزادیهای مشروع سیاسی، اجتماعی و فردی ایرانیان بود. محمد درگاهی، که جانشین وستداهل شد، پیش از آن به دستور رضاخان مأمور رسیدگی به پرونده و عملکرد سوئدیها شده بود تا برای آنها پرونده سازی کرده، بهانه لازم را برای انفصال آنها از رأس نظمیه به دست آورد و این وظیفه را چنانکه خواسته رضاخان بود به انجام رساند. در دوره ریاست درگاهی، شهربانی حیطه فعالیت خود را در تهران و سایر بخشها گسترش داد و در مسیر خواسته های رضاشاه از هیچ کوششی فروگذار نکرد؛ به ویژه در از میان برداشتن مخالفان سیاسی حکومت بی پروایی را به نهایت رسانید. درگاهی در روند قدرت یابی رضاخان، پس از کودتای سوم اسفند تا صعود نهایی او به تخت سلطنت، نقش اساسی برعهده گرفت و با از میان برداشتن مخالفان سیاسی او، راه را برای انقراض سلطنت قاجار هموار کرده، مخالفان سلطنت پهلوی را به انحاء گوناگون به قتل رسانید و یا منزوی ساخت.(۱)

در دوره کوتاه ریاست کوپال هم روند تعقیب مخالفان سیاسی حکومت رضاشاه ادامه یافت. برخی رجال درجه اول نظیر نصرت الدوله فیروز در این دوره محاکمه و در زندان شهربانی محبوس شدند.

پس از کناره گیری سرتیپ کوپال از ریاست شهربانی در آذر ۱۳۰۹، چند ماه سرتیپ فضل الله زاهدی، که پیش از آن به علت ناکامی در سرکوب مخالفان استان فارس مورد غضب رضاشاه قرار گرفته، خلع درجه گشته و بیکار شده بود، ریاست شهربانی را برعهده داشت. پس از مدتی رضاشاه زاهدی را عفو کرد و او را پس از کوپال به ریاست شهربانی منصوب کرد؛ اما به علت بی لیاقتی و مخصوصاً پس از «فرار جمعی از زندانیان به سرکردگی سیدفرهاد، یاغی معروف» از زندان قصر، بار دیگر مورد خشم و بی مهری رضاشاه قرار گرفته،

پس از مدت کوتاهی در اردیبهشت ۱۳۱۰ خلع درجه شده از ریاست شهربانی برکنار و زندانی

۱- د. امینی، پیشین، صص ۶۰ - ۶۱؛ ابوالحسن عمیدی نوری، یادداشتهای یک روزنامه نگار، صص ۱۰۳ - ۱۰۵ و صص ۱۲۹ - ۱۳۱.

گردید.

دوره ریاست زاهدی بر شهربانی کوتاه تر از آنی بود که بتواند در تشکیلات و مدیریتهای شهربانی تغییراتی دهد. پس از عزل زاهدی سرتیپ محمدحسین آیرم وارد صحنه شد.

آیرم در رأس شهربانی، قدرت بی حد و حصری یافت و در اندک زمانی توانست اعتماد کامل رضاشاه را به خود جلب کند. در دوره او شهربانی به اوج قدرت جهنمی رسید و «مالک الرقاب جان و مال مردم» شد. مخالفان سیاسی و سایر مردم، تحت کنترل شدید و مراقبتهای تمام نشدنی شهربانی قرار گرفتند. حتی رجال و کارگزاران وفادار به رضاشاه هم از تیر گزند شهربانی در امان نبودند و پیوسته از آزاررسانیها و پرونده سازیهای شهربانی در هراس بودند. آیرم بسیاری از رقبای سیاسی و نظامی خود را از اطراف رضاشاه دور کرد و با فراهم آوردن هر آنچه رضاشاه دلخواهش بود، خود را به او نزدیک ساخت. جاسوسان و دستگاه اطلاعاتی - امنیتی شهربانی در دوره آیرم تمام دوایر دولتی و حکومتی را تحت مراقبتهای شدید قرار داده، مخالفان حکومت را تعقیب می کردند؛ در همان حال، مطبوعات در آن دوره تحت شدیدترین سانسورها و نظارتها قرار داشتند و امنیت اجتماعی و حتی فردی مردم نیز از سوی جاسوسان و خبرچینان پرشمار شهربانی سلب شد. در همان حال، آیرم از هر راهی برای ثروت اندوزی و کسب مال و مکنت منقول و غیرمنقول وارد می شد. به واسطه ازدواج فرزندش با خواهرزن رضاشاه، بیش از هر زمان دیگر به خاندان سلطنت نزدیک شد و برای شخص رضاشاه هم املاک و ثروت بسیاری فراهم آورد. همواره مواظب بود سوءظن شاه را نسبت به خود و شهربانی برنیانگیزاند. اما نزدیکی آیرم به رضاشاه و قدرت مهارنشدنی او در رأس شهربانی، چندان دوام نیاورد. رضاشاه به تدریج، چنان که شیوه او بود، نسبت به آیرم و اعمال او ظنین شد. البته این بار آیرم بر رضاشاه پیشدستی کرد و قبل از آن که به تیر خشم رضاشاه گرفتار آید به بهانه معالجه بیماری راهی خارج از کشور شد و به رغم پیگیریهای رضاشاه، دیگر به کشور بازنگشت.(۱)

در دوره ریاست کوپال بر شهربانی رکن الدین مختار به سرعت پله های ترقی را طی کرد و معاون انتظامی کل شهربانی کشور شد؛ و این سمت را در دوران ریاست زاهدی و آیرم نیز

حفظ کرد. در واپسین ماههای ریاست آیرم، مختار معاون او بود. هنگامی که آیرم کشور را به

۱- یحیی افتخارزاده، پیشین، ص ۳۱؛ حسین مکی، تاریخ بیست ساله ایران، ج ۶، صص ۱۰۹ - ۱۱۵.

بهانه معالجه بیماری به قصد اروپا ترک کرد و دیگر بازنگشت، تا تعیین تکلیف نهایی، مختار کفالت شهربانی را عهده دار بود. هنگامی که رضاشاه از بازگردانیدن آیرم به کشور نومید شد، رکن الدین مختار را با یک درجه ارتقاء به سرپاسی، که معادل با درجه سرتیپی بود، رسانید و ریاست کل شهربانی کشور را به او سپرد. مختاری در تمام دوران ریاستش بر شهربانی و قبل از آن، به فساد مالی آلوده نشد؛ اما در بیرحمی و قساوت دست کمی از آیرم نداشت. در دوره ریاست مختار بر شهربانی، رعب و وحشت سراسر کشور را فراگرفت و دستگاه اطلاعاتی - امنیتی و جاسوسی شهربانی در تمام شئون زندگی سیاسی - اجتماعی و فردی مردم دخالتهای ناروای پایان ناپذیری می کرد.

در دوره ریاست مختار، تشکیلات اداری و امنیتی شهربانی باز هم گسترش یافت و در شهرها و مناطق بیشتری دوایر شهربانی تأسیس شد.

در دوره رکن الدین مختار، فشار شهربانی و اداره سیاسی آن بر مخالفان سیاسی گسترش یافت و نظم قبرستانی کم نظیری در کشور ایجاد شد. در همین دوره بود که برخی از مهمترین رجال مغضوب کشور به دستور مستقیم شاه و مختار و توسط مأموران اداره سیاسی و آگاهی شهربانی به قتل رسیدند و مخالفان رضاشاه تحت تعقیب قرار گرفته و بیش از پیش منزوی شدند.

در دوره مختار اداره نگارشات شهربانی که مسئول سانسور نشریات؛ کتاب و روزنامه ها بود بر شدت عمل خود افزود و مطبوعات و قلم را به کلی از اعتبار انداخت. در این دوره سانسور و ممیزی به نهایت رسید، تا جایی که حتی تمام مکاتبات و نامه های شخصی مردم با همکاری کارمندان اداره پست خوانده می شد. مأموران آگاهی و اداره تأمینات شهربانی مراقبت شدیدی بر باجه های پستی و فرستندگان و گیرندگان مراسلات و نامه ها داشتند تا هرگاه مطلبی حاکی از مخالفت با حکومت در آنها یافت شود، عاملین را تحت تعقیب قرار داده، مجازات کنند.(۱)

انگلیسیها، که خود پایه گذار سلطنت پهلوی بودند گرایش چندانی به آموزش نیروهای اطلاعاتی و امنیتی رضاخان نشان ندادند. با این حال، بسیار مایل بودند از همان آغاز، دستگاه امنیتی و شهربانی رضاخان در سرکوب مخالفان سیاسی بکوشد و «به فعالیتهای سیاسی مضر

رسیدگی کند». نیروهای اطلاعاتی و امنیتی که در ایران دوره رضاشاه حضور داشتند ترجیح

۱- مرتضی سیفی فمی تفرشی، پلیس خفیه ایران، صص ۱۳۹ - ۱۶۳؛ یحیی افتخارزاده، پیشین، ص ۳۵.

می دادند در بسیاری موارد خود مستقیماً در امور اطلاعاتی - امنیتی دخالت کنند و در کشف توطئه های سیاسی رضاخان را یاری نمایند. حسین فردوست نقش فرانسویان را بیش از انگلیسیان در شکل گیری دستگاه اطلاعاتی، جاسوسی و ضداطلاعاتی دوران رضاشاه مؤثر می داند و ترجیح می دهد فرانسویان را پایه گذار و «بنیانگذار دستگاه اطلاعاتی در ایران» معرفی کند.

بنابراین، دستگاه اطلاعاتی - امنیتی و کارآگاهی رضاشاه، بدون اینکه از آموزشهای لازم اطلاعاتی و پلیسی برخوردار باشد، مجموعه ای از نیروهای نامتجانس را تشکیل می داد که مهمترین وظیفه آن وحشت آفرینی در نقاط مختلف کشور و سرکوب شدید مخالفتها بود تا رضاشاه در راستای نقض هر چه بیشتر دستاوردهای مشروطیت و پایمال کردن حقوق اساسی مخالفان سیاسی، اجتماعی و مذهبی آسوده تر گام بردارد. بیشترین فعالیت اداره تأمینات و پلیس سیاسی رضاشاه در سرکوب گروههای زیر متمرکز شد:

۱. دارندگان اندیشه مشروطه خواهی که، با کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و قدرت یابی و صعود نهایی رضاشاه به تخت سلطنت، دستاوردهای دوران مشروطیت را محکوم به زوال می دانستند؛

۲. روحانیان و علمای مذهبی (اسلامی) که، علاوه بر علایق سیاسی، آشکارا نظاره گر دین زدایی و ایجاد محدودیت برای استقلال روحانیان و علما از سوی او بودند؛

۳. رجال و سیاستمداران و کارگزاران دولتی، حکومتی و نظامی که با وجود اعلام وفاداری نسبت به رضاشاه و خدمت در مجموعه حاکمیت، همواره مورد سوءظن و خشم رضاشاه بودند، در حالی که رضاشاه، در واقع و یا در دنیای خیال، تصور می کرد هر آن ممکن است از سوی آنان توطئه ای بر ضد او در حال شکل گیری باشد. این گروه از رجال و کارگزاران نیز دائماً در بیم و هراس از رضاشاه و دستگاه مخوف اطلاعاتی - امنیتی به سر می بردند؛

۴. مدیران و تحریریه مطبوعات و نویسندگان کتابها و نشریات که از همان نخستین ماههای کودتای سوم اسفند تحت شدیدترین سانسورها و نظارتهای نظمیه (شهربانی) قرار گرفتند و این روند تا پایان دوران سلطنت رضاشاه ادامه یافت؛

۵. ایلات و عشایر که بلافاصله پس از کودتا سرکوب آنان آغاز شد و تا پایان دوران سلطنت رضاشاه همواره از مهمترین دغدغه های او به شمار می رفتند؛

۶. در نهایت، عامه مردم که همواره تحت مراقبت شهربانی قرار داشتند و هرگز از

آزارهای مأموران فاسد آن آسوده نبودند.

شکل گیری و انسجام نهایی دستگاه اطلاعاتی و پلیس سیاسی رضاشاه مدتها به طول انجامید. اما دستگاه خبرچینی و جاسوسی او از طریق نظمیه (شهربانی) از همان آغازین سالهای کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ فعال بود و مأموران مخفی و جاسوسان پرشمار آن، مردم را تحت مراقبتهای شدید قرار می دادند. با تمام این احوال، دستگاه اطلاعاتی شهربانی و اداره تأمینات آن تا دوران ریاست آیرم تکمیل نشد. در دوره آیرم بود که دایره ای ویژه، که به زودی سایر فعالیتهای شهربانی را تحت الشعاع قرار داد، تحت عنوان اداره سیاسی تشکیل شد که از آن تحت عناوین «اداره تأمینات»، «پلیس سیاسی» و «اداره آگاهی» نیز یاد شده است. تمام این عناوین به دایره ویژه شهربانی که وظیفه اساسی آن تعقیب و سرکوب مخالفان سیاسی رضاشاه بود اطلاق می شد. اداره آگاهی شهربانی در دوره آیرم مأموران بسیاری به خدمت گرفت و آنها را در مناطق مختلف جامعه پراکند. بدین ترتیب تمام دوایر دولتی، وزارتخانه ها، مجلس شورای ملی و غیره مملو از جاسوسانی شد که همه روزه گزارشهایی تهیه کرده و برای ریاست شهربانی ارسال می کردند. بر اساس بسیاری از همان گزارشهای مخفیانه، که در موارد متعدد چندان هم حقیقت نداشت، مخالفان حکومت و نیز رقبا و دشمنان شخصی ریاست شهربانی و رضاشاه تحت تعقیب قرار گرفته، مجازات می شدند. بسیاری از رجال درجه اول کشور عمدتاً بر اساس گزارشهای مخفیانه اداره سیاسی شهربانی مقصر شناخته شده، محاکمه و مجازات می شدند.

پلیس سیاسی، دامنه فعالیتهای خود را تا خصوصی ترین مسائل زندگی مردم گسترده بود. حتی نامه های پستی و مراسلات شهروندان معمولی نیز از سوی مأموران و خبرچینان شهربانی، که در ادارات و دوایر مختلف پست حضور داشتند، خوانده می شد؛ نیز کسانی که می خواستند مسافرتهای بین شهری انجام دهند مجبور بودند از اداره سیاسی شهربانی جواز دریافت کنند. پرونده سازیها و پاپوش دوزیهای مکرر پلیس سیاسی شهربانی در دوره آیرم افزایش چشمگیری یافت و افراد بسیاری، صرفاً در نتیجه پرونده سازیها و نیز جرم تراشیهای پلیس سیاسی و اداره تأمینات گرفتار شده از هستی ساقط می شدند.(۱)

۱- محمود حکیمی، داستانهایی از عصر رضاشاه، صص ۲۴۶ - ۲۴۹؛ حسین فردوست، خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست، خاطرات، ج ۱، صص ۸۰ - ۸۱ و صص ۴۸۰ - ۴۸۱.

بـدین ترتیب، تقریباً تمامی رجال، شخصیتها، نماینـدگان مجلس شورای ملی، افراد بانفوذ و صاحب مقام، صاحبان حرفه ها و مشاغل تجاری و اقتصادی و تمام کسانی که سری در میان سرها داشتند پرونده هایی در نزد آیرم و اداره تأمینات و آگاهی او داشتند و او هرگاه اراده می کرد به وسیله همین پرونـده سازیهای عمـدتاً جعلی و ساختگی فرد موردنظر را به خاک سیاه می نشانید؛ این پرونـده سازیهـا، در عین حـال، راهی پرسود برای ثروت انـدوزی آیرم و رؤسای وقت شـهربانی بـود. بسیاری از دارندگان پرونده سیاسی در شهربانی مبالغی کلان و یا اموال و داراییهای غیرمنقول بسیاری در ازاء مطرح نشدن آن، به رئیس شهربانی می پرداختند تا از عقوبت فرجام خلاصی یابند.

پس از پایـان دوران ریـاست آیرم بر شـهربانی و انتصـاب رکن الـدین مختـار به جای او، اداره تأمینات و پلیس سیاسـی باز هم حیطه فعـالیت و عمل خود را گسترش داد. تعـداد کارآگاهان و افسـران اطلاعاتی بیشتر شـد و شـمار جاسوسان و خبرچینان به «شـمار سـتارگان آسمان!!» افزایش یافت. جوّ بدبینی در میان مردم و ترس و نگرانی دائمی از خبرچینان شهربانی همگانی شد. علاوه بر مخالفان سیاسـی و تمام کسانی که گمان مخالفت درباره آنان می رفت، تمام رجال، شخصیتها و کارگزاران دولت و حکومت نیز در سـیطره جاسوسـان و خبرچینـان اداره تأمینـات (آگـاهی) قرار گرفتنـد و خوش شانس ترین آنان کسـی بود که گزارش کمتر مغرضـانه تری درباره او تـدوین و به رؤسای شـهربانی تسـلیم می شـد. در دوران مختاری، دسـتگاه دادگستری و وزارت عدلیه، بیش از پیش، تحت سـیطره شهربانی و اداره سیاسی آن قرار گرفت و بر اساس پرونده های تنظیمی شهربانی بود که بیشتر محاکمه شونـدگان در دادگستری محکوم می شدنـد. اصولاً قضات و وزارت عدلیه چاره ای جز پذیرش دیدگاههای شهربانی نداشـتند. مانند دوران آیرم، در دوره مختاری هم پرونده سازی برای رجال و شخصیتهای کوچک و بزرگ کشور، از امـور جـاری اداره تأمینـات شـهربانی محسوب می شـد و رجـال کشـور در دوایر مختلف حکومـتی و دولـتی از اداره تأمینـات (آگاهی) شهربانی سخت در هراس بودند. در دوران ریاست مختاری، علاوه بر رجال کشوری، افسران و فرماندهان نظامی نیز، با شیوه هایی خاص، تحت مراقبت و کنترل کارآگاهان و جاسوسان اداره تأمینات قرار گرفتند.

در همـان حـال، در دوران مختـاری هم پرونـده سازیهای جعلی و پاپوش دوزی درباره اتباع کشور بسـیار رایـج بود و مأمورین تأمینات شهربانی به صرف مظنون شدن به افراد، آنان را

بازداشت می کردند و مدتها تحت آزار و شکنجه قرار می دادند.(۱)

در شهربانی دوره رضاشاه اداره ویژه ای برای کسب اطلاعات و اخبار سری و پنهانی از کشورها و منابع خارجی پیش بینی نشده بود. اصولاً ـ در دوره رضاشاه تشکیلاتی سازمان یافته، که امور مربوط به ضدجاسوسی و عملیات پنهانی اطلاعاتی در خارج از کشور را سازماندهی کند و به انجام رساند، وجود نداشت. با این حال، شهربانی در ضمن اموری که در مورد امنیت داخلی انجام می داد، در زمینه اطلاعات خارجی و مسائل ضدجاسوسی نیز فعالیتهای اندک و پراکنده داشت. فعالیتهای پراکنده ضداطلاعاتی شهربانی نیز عمدتاً در درون مرزهای جغرافیایی و سیاسی کشور صورت می گرفت و به ندرت مأموران اطلاعاتی و امنیتی این تشکیلات در خارج از مرزهای کشور فعالیت داشتند. شهربانی دوران رضاشاه نفوذ چندانی در کشورهای خارجی نداشت و اساساً هیچ گاه به درجه ای از اعتبار و اهمیت اطلاعاتی و ضدجاسوسی دست نیافت که قادر باشد حیطه فعالیتهایش را به خارج از مرزهای کشور گسترش دهد؛ و یا حتی از سوی سرویسهای اطلاعاتی و امنیتی مختلف جهان، از جمله انگلستان، مورد توجه قرار گیرد. بسیاری از اخبار و اطلاعات امنیتی و جاسوسی خارجی از طریق سفارتخانه ها و نمایندگیهای سیاسی رضاخان از کشورهای خارجی برای مسئولان امر ارسال می شد که «طبعاً کیفیت بسیار نازلی داشت». علاوه بر آن، وظیفه اصلی رکن ۲ نیز در ارتش «ضداطلاعات» بود، اما این اداره هم هیچگاه نتوانست چنانکه باید، وظیفه اش را به انجام رساند. فقط در واپسین سالهای سلطنت رضاشاه، افسرانی از فرانسه برای آموزش فعالیتهای ضدجاسوسی به ایران فراخوانده شدند؛ اما نتیجه نهایی اقدامات آنان قابل توجه نبود.

انگلیسیان هم، که رضاخان را به قدرت رسانیده بودند، هرگز درصدد برنیامدند تشکیلات اطلاعاتی و ضدجاسوسی قابل توجهی برای او سازماندهی کنند. ترجیح می دادند مستقیماً و از طریق مأموران اطلاعاتی خود این مهم را انجام دهند و اساساً اعتباری برای شهربانی و دستگاههای امنیتی و اطلاعاتی رضاخان قائل نشدند. به عقیده آنان تشکیلاتی نظیر شهربانی

صرفاً در جهت سرکوب قهرآمیز و غیرانسانی (آن هم به شیوه های سنتی و عقب مانده) اتباع

۱- مرتضی سیفی فمی تفرشی، پلیس خفیه ایران، صص ۱۶۷ - ۱۶۸ و صص ۲۱۰ - ۲۱۹.

کشور می توانست کارآیی داشته باشد.(۱)

دستگاه شهربانی، که تشکیلات آن پس از کودتا به سرعت رشد یافت، هیچگاه به حقوق فردی، اجتماعی و سیاسی ایرانیان توجهی نشان نداد و چنانکه دلخواه رضاخان بود هدف خود را سرکوب شدید مردم و ایجاد رعب و وحشتی وصف ناپذیر در کشور قرار داد و در این مقصود البته به موفقیتهای قابل توجهی نیز دست یافت. در همان حال، قدرت شهربانی در سراسر کشور رشدی سرطانی یافت، فساد در درون آن افزایش چشمگیری پیدا کرد و در آن میان رؤسای شهربانی بیش از دیگران در این فساد اقتصادی و اجتماعی غوطه ور شدند.

دزدی، جنایت، قتل، آدم ربایی، رشوه، اختلاس، غصب اموال مردم، تجاوز به نوامیس عمومی و ... در میان کارکنان شهربانی رایج شد. مردم، در نتیجه اعمال غیراصولی و ضدانسانی شهربانی از حقوق فردی و اجتماعی محروم شدند و به تدریج تمام مخالفتها در نطفه خفه شد. منتقدین و دلسوزان جامعه که از بیم جان و مالشان، همواره در تیررس تجاوزات شهربانی بودند، تا پایان دوران سلطنت رضاشاه لب فروبسته و یا به جرم «تشویش اذهان عمومی» و «خلل در نظم کشور» دستگیر و تحت شدیدترین مجازاتها قرار گرفتند و حتی به قتل رسیدند تا عبرتی برای دیگران باشد. بیم و هراس و دلهره همیشگی از تعقیب و مراقبتهای تمام نشدنی مأموران پرشمار ولی فاسد و کم سواد که بر شیوه های سنتی و عقب مانده تکیه داشتند، در میان جامعه فراگیر شد. در همان حال وجدان عمومی جامعه سخت ضربه دید و روح بدبینی و بی اعتمادی در سراسر کشور سایه افکند و جامعه ایرانی به سرعت از مسیر پویای اجتماعی و سیاسی منحرف شد.

در کنار آن، فساد اخلاقی و ابتذال فرهنگی، اجتماعی از سوی دستگاه حاکمیت تشویق می شد. روسپیگری، خرید و فروش و مصرف گسترده مواد مخدر که بسیاری از مأموران و افسران بلندپایه شهربانی نیز گرفتار آن بودند، در جامعه شیوع داشت. بدین ترتیب، شهربانی در حیطه عمل، چنان فضاحتی به بار آورد که نه تنها مخالفان سیاسی رضاشاه بلکه حتی مهمترین افراد، رجال و شخصیتهای کشور نیز که به حکومت وفادار بودند، نفرت شدیدی از آن پیدا کردند. این نفرت که با عزل هر یک از رؤسای وقت شهربانی – به دستور رضاشاه – و

تنبیه احتمالی وی، موجی از خوشحالی (البته پنهانی) در سطح جامعه پدید می آورد، حاکی از

۱– حسین فردوست، خاطرات، ج ۱، صص ۸۰ – ۸۱ و صص ۳۸۱ – ۳۸۲.

اوج فساد و خفقان حاکم بر آن دستگاه بود که گمان می رفت با برکناری و تنبیه رؤسای آن، اندکی از آسیبهای وارده بر جامعه التیام یابد.

در دوران رضاشاه دستگاه مهیب شهربانی کرامت انسانی را مورد تعرض قرار داد و آن را تحقیر کرد. بدین ترتیب، ملتی که در آغاز قرن بیستم با انقلاب مشروطیت پیشگام تمام ملل آسیایی در پایان دادن به روش استبدادی حکومت بود، اندکی پس از آن گرفتار رژیم خشن رضاشاه و شهربانی مخوف او شد و مورد شدیدترین تحقیرها و اهانتها قرار گرفت. برجسته ترین رجال و علمای سیاسی - مذهبی کشور با روشهایی بس ناجوانمردانه و غیرانسانی از عرصه سیاسی - اجتماعی کشور حذف شدند. شهربانی به «دستگاه غلام سازی» تبدیل شده بود تا صدای اعتراض هر انسان آزادیخواه و وطن پرستی را در گلو خفه کند و افراد پاکدامن و درستکار را از عرصه زندگی اجتماعی و سیاسی ریشه کن سازد. منشأ همه این فساد رفتار در شهربانی و سایر مراجع حکومتی و دولتی، شخص رضاشاه بود و بس.

فساد شهربانی رضاشاه در سطوح و جوانب مختلف نمودار فسادی بود که مجموعه حاکمیت را دربر گرفته بود. در این میان شهربانی مظهر این فساد بود. رضاشاه هم بارها گفته بود: «نظمیه یعنی من» و این خود حاکی از نگاه ویژه شخص اول مملکت نسبت به روش ویژه حکومتداری بود. بدین ترتیب، رضاشاه بسیار مشعوف بود که «سازمان شهربانی به صورت دستگاه میرغضبی تا حد شقاوت» عمل می کند تا او بتواند بدون توجه به معیارهای انسانی و منطقی، به روشهای استبدادی، بر حکومت پوشالی خود ادامه دهد. آگاهان به امور در آن دوره، تردیدی نداشتند که بخش اعظم قدرت و اعتبار رضاشاه تنها به روشهای خشن «دستگاه دژخیمی شهربانی اش» بستگی دارد.(۱)

رضاشاه همیشه نسبت به تمام کارگزاران حکومت سوءظن داشت. دست کم، رجال و کارگزاران لشکری و کشوری درجه اول را در زمره کسانی می دانست که لزوماً باید به طور دائم مراقبت و کنترل شوند و رفتار و کردارشان زیر ذره بین گزارشگران معتمد قرار گیرد. به نظر می رسد در حکومت رضاشاه تمام مردم در زمره دشمنان و مخالفان او قرار گرفته باشند،

بی آنکه هیچگاه مخالفت آنان به اثبات رسیده باشد.

۱- محمود حکیمی، پیشین، ص ۲۲۹ و صص ۴۱۷ - ۴۲۰؛ غلامرضا مصور رحمانی، کهنه س-رباز، ج ۳، ص ۱۱۲.

شهربانی و اداره تأمینات (آگاهی) آن، مسئول مستقیم مراقبتهای سیاسی و سرکوب مخالفان رضاشاه بود و شهربانی همچنانکه خواست رضاشاه بود، این مهم را به انجام رسانید. با این حال، فقط در اوایل دوران ریاست آیرم بر شهربانی بود که «قانون مجازات مقدمین علیه امنیت کشور» - ۲۲ خرداد ۱۳۱۰ - در مجلس شورای ملی تحت کنترل رضاشاه به تصویب رسید تا روند سرکوب مخالفان سیاسی و منتقدان روش استبدادی حکومت رضاشاه نظام مند و قانونی جلوه گر شود. «با دستاویز به این قانون بسیاری گرفتار و افرادی بی گناه در دادگاههای نظامی محکوم و معدوم» شدند.(۱)

دستگاه قضایی و دادگستری دوران رضاشاه، نظیر تمام زیرمجموعه های دیگر حاکمیت، از استقلال لازم برای محاکمه و رسیدگی عادلانه به پرونده ها و جرایم سیاسی برخوردار نبود. وزارت عدلیه (دادگستری) آن روزگار صرفاً در چارچوب نظرات و خواسته های رضاشاه و بازوی اجرایی قدرت او، شهربانی و اداره تأمینات آن، قضاوت کرده و حکم صادر می کرد. اما در واقع امر، جریان رسیدگی به پرونده هایی که به دستگاه دادگستری ارجاع می شد مسیری معکوس داشت؛ به عبارت دیگر، وزارت عدلیه (= دادگستری) صرفاً مجاز بود حکمی را صادر کند که پیشاپیش شهربانی رضاشاه اراده کرده بود. در واقع، بسیاری از پرونده ها و مدارک جرمی که از سوی شهربانی برای رسیدگی و صدور رأی قانونی به وزارت عدلیه ارجاع می شد عاری از واقعیت و حقیقت بود و هرگاه تشکیلات مستقلی بر آن می شد تا صحت این پرونده ها را بررسی کند، محمل منطقی برای اثبات ادعای شهربانی یافت نمی شد. بدین ترتیب، بسیاری از متهمان سیاسی صرفاً در نتیجه پرونده سازیها و دروغ پردازیهای مأموران و گزارشگران اداره تأمینات و جاسوسان مغرض و یا بی اطلاع و نادان آن، محاکمه و محکوم می شدند. به تدریج، وزارت عدلیه در برابر خواسته و اراده شهربانی سرتسلیم فرود آورد و صرفاً به مجری دستورهای رؤسای شهربانی تبدیل شد تا بر جنایات و ستم های آن صورتی قانونی دهد. به ندرت امکان داشت دستگاه قضایی، گزارشها و پرونده های تنظیمی شهربانی را مورد تردید قرار دهد و در پی صحت و سقم آن باشد.

شهربانی رضاشاه در روند رسیدگی قضایی به پرونده های متهمان، آشکارا به حدی

۱- مرتضی سیفی فمی تفرشی، پلیس خفیه ایران، صص ۱۴۶ - ۱۴۷؛ حسین مکی، پیشین، ج ۵، صص ۱۴۶ - ۱۴۷.

تهدیـدآمیز عمل می کرد که وکلای وقت دادگستری جرأت پـذیرفتن وکالت پرونده های ارجاعی سیاسـی را نداشـتند و نمی توانسـتند از حقـوق موکلاـن خود، چنـانکه قـانون اجـازه می داد، دفـاع کننـد. پرونـده تعـدادی از متهمـان، بـا وجود تـبرئه در دادگستری، بـا اعتراض رؤسـای شـهربانی نزد رضاشـاه، بار دیگر به جریان می افتاد و بـدون اینکه جرم آنان ثابت شـده باشـد، مدتها در زندان باقی می ماندند؛ حتی پس از پایان دوران محکومیت باز هم از زندان خلاصی نداشتند.

در موارد متعـددی تنها به صـرف بـدگمانی شـهربانی به افراد، آنان را بازداشت می کردنـد. افراد بـدون اینکه در دادگستری و محـاکم قضایی محاکمه شونـد، سالها در زنـدان و بازداشت نگهـداری می شدنـد؛ و با آنکه موارد اتهامی آنان هرگز به اثبات نمی رسید، شهربانی و اداره سیاسی آن به دلایلی کاملاً بی اساس از آزادی آنان جلوگیری می کرد.(۱)

پـایه هـای قـدرت سیاسـی رضاخـان از همـان آغـاز کودتـا با خونریزی و قتل مخالفان سیاسـی او، که عموماً از آزادیخواهان و مشـروطه طلبان بودند، اسـتوار شد. او، در اولین اقدام، مخالفان خود را در مجلس شورای ملی، هدف قرار داد تا مدافعان قانون اساسـی و طرفـداران نظم قانونی را در کشور از سـر راه بردارد و در همان حال با آغاز زودهنگام ترور و قتلهای سیاسـی پیدا و پنهان، نشان داد که در راه فاجعه آمیزی که گام نهاده، جدیتی تام دارد.

تعداد کسانی که توسط شهربانی مخوف و فاسد رضاشاه به قتل رسیدند هیچگاه معلوم نشده است. آماری هم در این باره تهیه نشده که تعداد دقیق قربانیان آن دوره را بشناساند. برخی منابع حدود ۲۴۰۰۰ نفر را آمار داده اند. اگر این گونه آمارها گوشه هایی از حقایق امر باشـد پس تعـداد کسان گمنام و کمتر شـناخته شده ای که به سـبب مخالفت با دیکتاتور، در اثر سـتمکاری کارگزاران پرشـمار و فاسـد او جان خود را از دست داده انـد بسـیار بیشتر از کسانی است که تاریـخ درباره آنان اسـنادی ارائه داده است.

علاـوه بر مـأمورانی از شـهربانی که تخصـص آنهـا سم خورانـدن و یـا خفه کردن کسانی بود که به دسـتور رضاشاه و ریاسـت شهربانی دیگر ضرورتی به زنده ماندن آنها احساس نمی شد،

روش آسان تری هم برای از میان برداشتن و به قتل رسانیدن مخالفان وجود داشت و آن

۱- جهانگیر موسوی زاده، محاکمه، ج ۱، صص ۲۶ - ۲۸ و صص ۶۵ - ۸۰؛ بزرگ علوی، پنجاه و سه نفر، صص ۸۸ - ۹۰.

بهره گیری از تخصص پزشکانی ماهر و حاذق در تزریق آمپول هوا و نظیر آن به بخت برگشتگان سیاسی و نیز غیرسیاسی در بیمارستان شهربانی و یا محلی دیگر بود. در تمام دوران سلطنت مخوف رضاشاه، دست کم، دو تن را می شناسیم که به همین عنوان نام آور شدند. اولین آنها دکتر علیم الدوله و دومین آنها پزشک احمدی بود. پزشک احمدی (که پیش از آن شاگرد دوافروش بود)، طی دوران ریاست مختاری بر شهربانی، قتل درمانی مخالفان را برعهده داشت و در این وظیفه خطیر بسیار هم با موفقیت عمل می کرد.(۱)

شهربانی و مأموران ستمکار آن در غصب اموال و داراییهای مردم به نفع رضاشاه نقش درجه اول داشتند. همچنین بسیاری از امیران ارتش و شهربانی نیز با سوءاستفاده از قدرت و نفوذی که داشتند در جمع آوری ثروت و مکنت پای در جای پای رضاشاه ارباب کل نهادند. در این میان، ثروت اندوزیهای سرلشکر امیرحسین آیرم و کسب داراییهای غیرقانونی توسط او بیش از سایر رؤسای شهربانی نمود یافت. از اینها که بگذریم، شهربانی و رؤسای وقت از همان دوران ریاست درگاهی تا واپسین ماههای سقوط رضاشاه، که مختاری بر شهربانی حکمرانی می کرد، برای ثروت اندوزی شاه و غصب اموال و داراییهای مردم، از هیچ کوششی فروگذار نمی کردند. بی جهت نبود که در زندان قصر «قسمتی بود که اطاق قباله نامیده می شد و هرگاه زمینداران یا زندانیان دیگر مالک املاکی بودند که مورد توجه کارپردازان اداره املاک اختصاصی قرار می گرفت و آنها حاضر نبودند آنها را تقدیم» نمایند، در آن بخش محبوس می شدند و در نهایت البته با پذیراییهای مفصلی! که از سوی شکنجه گران شهربانی از آنان صورت می گرفت قباله از پیش تنظیم شده را با رغبت تمام به نام اعلیحضرت همایونی واگذار کرده امضا می نمودند. بدین ترتیب، با اعمال فشار و تهدیدهای پایان ناپذیر مأموران شهربانی، بسیاری از ملاکان و زمینداران، به ویژه در مناطق شمالی و سایر بخشهای حاصلخیز کشور، مجبور شدند حداقل بخشی از داراییها و املاک خود را به رضاشاه واگذار کنند و یا به رسم انعام و چشم روشنی، به ولیعهد و نظایر آن پیشکش نمایند. همچنین بسیاری از مردم را مجبور می کردند املاک خود را با نازل ترین قیمت به اعلیحضرت رضاشاه بفروشند و هرگاه

کسانی حاضر نمی شدند در این نقل و انتقالات همکاری! لازم را با مأموران شهربانی و سایر

ص:۴۳

۱- مجموعه مکاتبات، اسناد، خاطرات و آثار فیروز میرزا نصرت الدوله فیروز، ج ۲، صص ۱۷۷ - ۳۴۵؛ محاکمه محاکمه گران، به کوشش محمد گلبن و یوسف شریفی، صص ۱۹۰ - ۱۹۲.

مراجع قانونی! کشور داشته باشند، زندان، شکنجه و احتمالاً قتل و نابودی در انتظارشان بود.(۱)

با آغاز سلطنت رضاشاه، مطبوعات سیاسی از عرصه کشور رخت بربستند و کنترل سانسورچیان شهربانی بر مطبوعات بسیار سخت شد. از آن پس فقط نشریاتی ادامه حیات یافتند که در ستایش از رضاشاه و سیاستهای او گوی سبقت و رقابت را از یکدیگر می ربودند. به تدریج تمامی نشریات دولتی شدند و محتوای آنها خالی از مطالب خواندنی و جالب توجه شد، به ویژه، مسائل سیاسی داخلی دیگر جایی در مطبوعات نداشت. در همان حال، مراجع دولتی و مجلس نیز دیگر هرگز جرأت نکردند درباره مطبوعات و سانسور اخباری که بر آن حاکم بود سخنی به میان آورند.

در دوره رضاخان کشور فاقد دستگاه ضداطلاعاتی و جاسوسی قابل توجهی بود. اما اینتلیجنس سرویس که از دوران قاجار مأموران بسیاری در کشور داشت نفوذش را در دوره رضاشاه گسترش داد. دستگاه اطلاعاتی انگلستان در ایران دوره رضاشاه عمدتاً برای کنترل فعالیتهای آلمانیها فعال بود که، در نهایت، در جنگ جهانی اول به تدریج در بخشهای مختلف اقتصادی - تجاری و البته سیاسی کشور نفوذ داشتند. همچنین تعداد قابل توجهی آلمانی در پوششهای مختلف اقتصادی و دیپلماتیک در ایران فعالیت می کردند. پس از پایان جنگ جهانی اول و هم زمان با قدرت یابی رضاخان در ایران، آلمانیها باز هم بر نفوذ خود در ایران افزودند. انگلستان، که در آن روزگار اصلی ترین رقیب و دشمن آلمانیها محسوب می شد، نیروهای اطلاعاتی و امنیتی خود را بیش از پیش در ایران فعال کرد تا علاوه بر امور جاری اطلاعاتی و جاسوسی، رقبای آلمانی خود را در ایران کنترل کند. بدین ترتیب، دستگاه اطلاعاتی - امنیتی انگلستان از پرنفوذترین سرویسهای اطلاعاتی بیگانه در ایران آن دوره بود که علاوه بر تهران، در سایر شهرها و مناطق حساس ایران هم مأ مورانی با پوششهای مختلف اقتصادی، تجاری، دیپلماتیک و غیره داشت؛ البته سرویس اطلاعاتی انگلستان نفوذ دیرپایی در ایران داشت.

پس از انگلستان، شوروی در ایران دارای نفوذ اطلاعاتی - جاسوسی چشمگیری بود. این

کشور هم از اوایل دوران قاجار در ایران نفوذ یافت و مأموران اطلاعاتی - امنیتی آن هم، پا به

۱- حسین مکی، پیشین، ج ۶، صص ۲۷ - ۳۰ و ص ۱۰۲؛ اسنادی از انتخابات مجلس شورای ملی در دوره پهلوی اول، صص ۶۵ - ۶۶ و صص ۱۳۹ - ۱۴۳.

پـای سـایر عوامـل این کشور در ایران، فعـال بودنـد. بـا سـقوط دولت تزاری و جایگزینی رژیم کمونیستی در شوروی، رهبران رژیم جدید، علایق اقتصادی، سیاسـی و اطلاعاتی خود را باز هم در ایران دنبال کردند و مأموران بسیاری از دستگاه اطلاعاتی و جاسوسـی آن در پوششـهای مختلف سیاسـی، دیپلماتیـک، اقتصـادی و غیره در دوران رضاشاه فعالیت داشـتند. گو اینکه در آغـاز امر میـان سرویسـهای اطلاعـاتی انگلیس و شوروی در ایران دوره رضاشـاه رقابت شدیـدی وجود داشت اما پس از حمله آلمانها به شوروی و پیوسـتن آن کشور به صف متفقین، همکاری سرویس اطلاعاتی شوروی و انگلستان در ایران علیه آلمانیها آغاز شد.

آلمانیهـا حـداقل از زمـان جنگ جهانی اول، در ایران نفوذ قابل توجهی به دست آورده بودنـد و در دوران جنگ جهانی اول، مأموران اطلاعاتی آلمان در بخشـهای مختلف با انگلیسـیها و روسها رقابت چشمگیری داشتند. این رقابتها پس از آغاز سلطنت رضاشاه باز هم افزایش یافت و پس از آن، شـمار بسـیاری از نیروهای اطلاعاتی آلمان با پوششـهای مختلف روانه ایران شدند. فعالیت نیروهای اطلاعاتی آلمان در ایران با آغاز جنگ جهانی دوم نمود بیشتری یافت و این خود بهانه ای شد برای دخالتهای هر چه بیشتر انگلیسیها و روسها در ایران، که در نهایت به سقوط رضاشاه انجامید. متفقین معتقد بودند حضور گسترده مأموران آلمانی در ایران، اصل بی طرفی ایران را در جنگ جهانی دوم نقض کرده و از رضاشاه خواسـتند آلمانیها را اخراج کند. گفته شده که مأموران اطلاعاتی آلمان در ایران در مسائل جاسوسی و سیاسی، ارتباطاتی نیز با رضاشاه داشتند و یکی از توطئه هایی که بر ضد او چیده شده بود با اطلاع رسانی به موقع دستگاه اطلاعاتی آلمان ناکام ماند.

به هر حال، متفقین که قصد داشـتند با اشغال ایران ارتباط مستقیمی بین شوروی و خلیج فارس برقرار سازند، در نهایت، حضور گسترده ستون پنجم آلمان را ایران دستاویزی برای این اقدام تجاوزکارانه قرار دادند.(۱)

ص:۴۵

۱- سازمانهای جاسوسی بیگانه در ایران، صص ۲۲ - ۳۱ و ص ۵۳.

فصل دو: روند و دلایل تشکیل سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک)

اشاره

پس از سقوط رضاشاه قدرت بلامنازع شهربانی و اداره تأمینات آن دچار رکود شد و دامنه فعالیت مأموران اداره آگاهی و پلیس سیاسی آن کاهش چشمگیری یافت. به ویژه پس از آنکه برخی از مهمترین جنایتکاران پیشین شهربانی دستگیر و تحت تعقیب قرار گرفتند، به تبع آن در نظام خشن پلیسی و اطلاعاتی شکل گرفته در تشکیلات گسترده شهربانی هم نقصان جدی پدیدار شد و تا سالها روش های پیشین در تعقیب، دستگیری و شکنجه مخالفان سیاسی دنبال نشد. با این حال دستگاه اطلاعاتی - جاسوسی شهربانی یک سره از کار نیفتاد، اما به دلیل تحولات سیاسی - اجتماعی نوینی که در کشور در حال شکل گیری بود، روشهای مذموم گذشته به ندرت در شهربانی و اداره آگاهی مجال بروز و ظهور یافت و این روند تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ کماکان ادامه داشت. بدین ترتیب طی دوازده سال نخست سلطنت محمدرضا، دستگاه اطلاعاتی - امنیتی و نیز پلیس سیاسی قابل اعتنایی وجود نداشت. با این حال در برخی مقاطع همین دوران دوازده ساله، دستگاه شهربانی در مسائل سیاسی روز دخالت می کرد و به سود یا زیان برخی گروههای سیاسی، دربار و غیره وارد عمل می شد. اما این گونه اقدامات هیچگاه انسجام یافته نبود و در عین حال تداوم جدی هم نداشت. در همان حال رکن ۲ ارتش و فرمانداری نظامی هم در امور اطلاعاتی - امنیتی و پلیسی دخالت می کردند. پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سرنگونی دولت مصدق، به تدریج فضای سیاسی اجتماعی کشور به سمت روشهای ناپسند دوران رضاشاه سیر کرد و هنگامی که در اواخر ۱۳۳۵ش. با تصویب قانون تأسیس و تشکیل ساواک (سازمان اطلاعات و امنیت کشور) دستگاه اطلاعاتی - امنیتی انسجام یافته ای در ایران شکل گرفت، بسیاری از روشهای

نامطلوب و غیراصولی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در حال خودنمایی بود. این بار هم دستگاه

اطلاعـاتی، امنیتی کشور قـدم در راهی نهـاد که پیش از آن شـهربانی رضاشاه آن را آزموده و قریب به دو دهه حقوق اساسـی مردم را نقض کرده و حمـایت گر روش اسـتبدادی حکـومت شـده بـود. طرح تشـکیل سـاواک هنگـامی ضـرورت یـافت که محمدرضا با حمایت و پشتیبانی قدرتهای خارجی مسیری را که پیش از او پدرش بر آن نهج حکم رانده بود گام نهاد و به تبع آن هر چه روند مشـروطیت زدایی و گرایش به اسـتبداد نمود بیشتری می یافت، ساواک هم بر روشـهای خشن خود می افزود. فرض این مبحث بر این پـایه اسـتوار خواهـد بود که: ۱. زمانی ضـرورت وجودی تأسـیس ساواک احساس شد که حاکمیت به سمت اسـتبداد و خودکـامگی رفت. ۲. قـدرتهای خـارجی (امریکـا و انگلسـتان) که به دنبـال کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دولت مصدق را سـرنگون و نظامی دلخواه جایگزین آن کرده بودند، به تدریج تشکیل نهادی پلیسی - امنیتی و اطلاعاتی جدیدی را مورد توجه قرار دادند که بتواند منافع درازمدت آنان را در ایران تضـمین کند. بنابراین این دو کشور و به ویژه امریکا پیشگام تشـکیل، تکوین و هـدایت سـاواک شـد تا از یک سو بتوانـد بر مخالفتهای داخلی پایان دهـد و از سوی دیگر این کشور را در اهداف اطلاعاتی - جاسوسـی منطقه ای یاری دهد. بدین ترتیب ساواک برخلاف نامش برای سلب امنیت داخلی و نیز نقض و تضـعیف حـاکمیت و اسـتقلال ملی به نفـع قـدرتهای غربی ذی نفـوذ در ایران گـام نهـاد. پیش از آنکه سـاواک تشـکیل شـود فرمانداری نظامی که در رأس آن تیمور بختیار انجام وظیفه می کرد، بسـیاری از موانع رسیدن به حکومت استبدادی را از میان برداشـته و با تحکیم موقعیت و نفوذ سیاسی، اقتصادی امریکا و انگلیس در ایران، آماده بود مجموعه مسئولیتهایش را (البته) در مقیاس بسیار گسترده تری به مولود جدید (ساواک) واگذار کند.

قانون امنیت اجتماعی مصدق

برخی از مخالفـان مصـدق، از جمله مظفر بقـایی، قـانون امنیت اجتمـاعی او را که بـا اسـتفاده از لا-یحه اختیارات شـش ماهه از مجلس شورای ملی، به تصویب رساند، مقدمه ای بر تشـکیل ساواک در بیش از چهار سال بعد دانسته اند. این قانون که شامل ۹ ماده و چنـد تبصـره بود، در اول آبان ۱۳۳۱ توسط مصـدق تهیه شـد و سه ماه ضـمانت اجرا داشت. تردیدی نیست که اقدام مصدق در اخذ اختیار قانونگذاری از مجلس دوره هفدهم از اشتباهات فاحش دوران

نخست وزیری او محسوب می شود. همان مجلس هفدهم هم که این اجازه را به نخست وزیر

اعطاء کرد البته گناه مضاعف تری مرتکب شد. در هر حال اطلاق نام قانون بر تمام این مقررات، لوایح و سایر دستورالعملهایی که از سوی مصدق و یا هر مرجع دیگری تهیه و تصویب شد دور از منطق است. قانون واژه ای است که فقط پس از تأیید و تصویب مجلس شورای ملی مفهوم می یافت. بدین ترتیب آنچه تحت عنوان قانون امنیت اجتماعی مصدق معروف شده، اقدامی فراقانونی و باطل بود. اما در هر حال مقرراتی که تحت عنوان قانون امنیت اجتماعی تدوین شد، محدودیت هایی برای جامعه سیاسی - اجتماعی ایران آن روزگار ایجاد می کرد. این مقررات، مراجع دولتی و حکومتی را برای اعمال فشار بر مخالفان سیاسی و اعتصاب کنندگان گشاده دست ساخت و دستاویزی علی الظاهر قانونی و رسمی برای محدود ساختن آزادیهای فردی، اجتماعی و سیاسی بود. گمان می رود مصدق که خود را پاسدار نظام دموکراتیک حکومت می دانست، با وضع این مقررات، آشکارا در نقض قانون اساسی مشروطیت گام نهاده بود. حتی اگر سیر حوادث سیاسی، اجتماعی داخلی به هر دلیلی امکان ادامه نخست وزیری مصدق را با مشکلات عدیده روبرو می ساخت، او حق نداشت با اقداماتی از این دست، در راستای محدود ساختن حقوق اساسی جامعه ایرانی گام بردارد.

متن این مقررات به اصطلاح قانونی و بسیاری از مفاد و اصول این لایحه، آشکارا ناقض صریح قانون اساسی و تهدید کننده حقوق سیاسی مردم کشور بود و در همان دوران هم مورد اعتراض بسیاری از افراد و گروههای سیاسی قرار گرفت.(۱)

این قانون موجب شد تا سالها پس از تشکیل ساواک و آشکار شدن اعمال خلاف آن، مخالفان مصدق او را پیشگام تشکیل ساواک خطاب کنند و از این رهگذر انتقادات تندی متوجه او سازند(۲) و ساواک را مولود دوران نخست وزیری او بدانند.(۳) گفته شده که برخی از نزدیکترین یاران مصدق پس از تصویب و تهیه این مقررات، راه خود را از او جدا کرده به صف مخالفان پیوستند.(۴) این در حالی است که برخی از افراد، به رغم انتقاداتی که به این مقررات داشتند، از اینکه آن را مقدمه تأسیس ساواک بدانند اجتناب ورزیدند.

منصور رفیع زاده آخرین نماینده ساواک در امریکا که بعدها خاطراتش را در کتاب شاهد به

۱- محمد زرنگ، پیشین، ج ۲، صص ۱۱۱ - ۱۱۳.

۲- مصطفی الموتی، ایران در عصر پهلوی، ج ۱۰، صص ۱۶۷ - ۱۶۸.

۳- مصطفی الموتی، ایران در عصر پهلوی، ج ۱۰، ص ۱۶۸.

۴- منصور رفیع زاده، شاهد، ص ۱۰۱.

چاپ رسانید، ضمن انتقاد از قانون امنیت اجتماعی مصدق که ناقض حقوق اساسی مردم بود، ارتباطی میان آن با قانون تشکیل ساواک و فعالیتهای آتی آن نمی بیند.

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، مقدمه تشکیل ساواک

هرگاه بتوان مقدمه و آغازی برای روند و دلایل تشکیل ساواک قایل شد، کودتای انگلیسی - امریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ می تواند نقطه عطف و عزیمت این جریان باشد. امروزه دیگر کسی در نقش مستقیم انگلیس و امریکا در کودتای ۲۸ مرداد تردیدی روا نمی دارد. کرمیت روزولت عامل اصلی کودتا صراحتاً به نقش خود، امریکاییها و انگلیسیها در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ اعتراف دارد. بدین ترتیب باید سازمان سیا و اینتلیجنس سرویس را طراح و مجری اصلی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دانست که با همراهی عوامل ایرانی، دربار و وابستگان به محافل خارجی در ایران، دولت در حال احتضار مصدق را به سقوط کشانیدند و چنانکه دلخواهشان بود، مهره های سر به راهی جایگزین آن ساختند تا هر آنچه را که می خواهند در فضای سیاسی مطلوب و بدون مشکل کسب کنند.(۱)

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ اهداف کوتاه مدت و بلندمدتی برای امریکا و سپس انگلیس دنبال می کرد. آنی ترین هدف کودتا از میان برداشتن دولت مصدق بود که بر سر راه نفوذ آنان مشکل آفرینی کرده بود. با نیل به این مقصود، هدف مهم تر تسلط دوباره بر سر پلهای نفتی ایران، در انتظار آنان بود. در این میان امریکا بیش از انگلیس سود برد که تا آن هنگام به طور جدی از عایدات سرشار نفت ایران بهره مند نشده بود. ضمن اینکه با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ انگلیس هم بخش عمده ای از منافع از کف داده را بار دیگر صاحب شد. عقد قرارداد کنسرسیوم نفت در دوره نخست وزیری سپهبد زاهدی، سرآغاز نیل به این هدف استراتژیک اقتصادی و سیاسی بود. اما هدف امریکا صرفاً کسب عایدات و منافع نفت نبود. این بار آنان به جدّ بر آن بودند تا به عنوان تنها قدرت برتر خارجی در ایران نفوذ کرده، جای پایی استراتژیک که هدف دائمی و بلندمدت آنان را دنبال کند، به دست آورند. بدین ترتیب هر چه

از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ می گذشت، نفوذ و قدرت امریکا در ایران پررنگ تر می شد تا جایی

۱- برای کسب اطلاعات بیشتر در این باره بنگرید به ! دیوید وایز و توماس راس، سیا؛ حکومت نامرئی، ج ۱، صص ۱۱۸ - ۱۲۲.

که طی یک دهه آتی، این کشور بر بسیاری از اهداف اقتصادی - سیاسی و فرهنگی موردنظر در ایران دست یافته بود و به سرعت در حال تثبیت موقعیت بلامنازع خود در ایران بود. به دلیل مرزهای طولانی ایران با شوروی سوسیالیستی که در آن روزگار رقیبی جدی برای امریکا محسوب می شد، سیاستگزاران این کشور به گسترانیدن هر چه بیشتر حوزه های نفوذ خود در ایران احساس نیاز تمام نشدنی داشتند. بدین ترتیب خیلی زود محمدرضا و نظام حکومتی آن برای امریکا اهمیت استراتژیک بی بدیلی یافت. با چنین اهدافی بود که امریکا پس از مدتی احساس کرد نیازمند دستگاهی اطلاعاتی - امنیتی است تا علاوه بر پایان دادن به مخالفتهای داخلی در کشور، یاریگر اهداف استراتژیک سیاسی و اطلاعاتی و امنیتی در مرزهای ایران و نیز سایر نقاط جهان باشد. بنابراین امریکا از تأسیس ساواک به مراتب بیش از حاکمان ایران و نیز رقبا و دوستان خارجی خود سود می برد. امریکا، به ویژه پس از تشکیل ساواک، امید داشت تا از طریق این تشکیلات جدید، مخالفان ایرانی حضور این کشور را در ایران که تعداد آنان رقم پرشماری از جمعیت چند ده میلیونی را شامل می شد، سرکوب و به انزوا بکشاند.(۱) امریکا پس از کودتای ۲۸ مرداد به سرعت تلاش کرد با وابستگی هر چه بیشتر حکومت پهلوی به خود، حضور سایر رقبای سیاسی - اقتصادی را در ایران تحت الشعاع قرار داده، احساس نیاز همیشگی به حضور امریکا را در ایران به شاه و حکومت او بقبولاند. روند رو به افزایش کمکهای مالی، تسلیحاتی و اقتصادی امریکا به دولتهای ایران (پس از کودتا) در راستای نیل به همین مقصود بود.(۲) بدین ترتیب امریکا به رژیم کودتا کمک کرد تا ۱. مخالفان خود را سرکوب کرده و آنان را تا مدتی منزوی سازد ۲. با حل مسئله نفت و کمکهای اقتصادی متعدد مشکلات اقتصادی رژیم را مرتفع سازد ۳. سیاست خارجی ایران را در راستای اهداف و خواسته های منطقه ای و جهانی خود سوق دهد ۴. با تضعیف و اعمال فشار بر گروههای مختلف سیاسی، دینی و اسلامی، زمینه های داخلی مخالف با حضور خود در ایران را کاهش دهد ۵. ساختار اقتصادی کشور را در مسیر وابستگی هر چه بیشتر تغییر جهت دهد ۶. با سرکوب و تضعیف شدید حزب توده و گروههای چپ، زمینه های داخلی نفوذ

احتمالی شوروی را در ایران به حداقل برساند ۷. با اعمال نفوذ در انتصاب نخست وزیران

۱- برای کسب اطلاعات بیشتر در این باره بنگرید به ! جواد منصوری، تاریخ قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد، ج۱، صص ۱۶ - ۳۵.

۲- محمد اختریان، نقش امیرعباس هویدا در تحولات سیاسی اجتماعی ایران، صص ۱۴ - ۱۸.

مطیع و طرفدار سیاست امریکا در ایران، با انعطاف عمل بیشتری طرحهای خود را اجرا کند ۸. با وارد کردن ایران به پیمانهای منطقه ای (نظامی و اقتصادی) کمربند امنیتی قابل اعتنایی برای تحکیم نفوذ و سلطه خود در منطقه ایجاد کند ۹. با اعمال سیاستهای فرهنگی – اجتماعی دلخواه، ایرانیان را به تبعیت از روش زندگی غربی و به ویژه امریکاییها سوق دهد.(۱)

بدین ترتیب با تمهید این مقدمات و اهداف ریز و کلانی که امریکا در ایران داشت، تأسیس ساواک و به تبع آن تجهیز و راهبری آن توسط سیا و عوامل پیدا و پنهان امریکا در ایران، می توانست نقش قابل توجهی در موفقیت این اهداف بر عهده گیرد. ضمن اینکه پس از تشکیل ساواک، امریکا باز هم حیطه نفوذ و قدرت خود را در ایران گسترش داد.

هارولد ایرنبرگر که کتابی هم درباره ساواک نوشته، تأسیس ساواک را از پیامدهای کودتا برشمرده است. وی امریکا را از عوامل اصلی تشکیل ساواک معرفی می کند که امیدوار بود با قدرت و اعتباربخشی به آن، منابع ریز و درشتشان در ایران از تجاوز مصون بماند. او ساواک را «دوست شکنجه گر غرب» لقب داده و نقش سیا را در زمینه چینی برای تأسیس ساواک بی بدیل ارزیابی می کند.(۲)

نقش سیا و امریکا در تشکیل ساواک

ساواک اساساً در پاسخ به هیچ نیاز مغفول در کشور پدید نیامد. عملکرد آتی ساواک هم نشان داد که هدف عمده آن تقویت بنیانی نهادهای مدنی سیاسی، اطلاعاتی – امنیتی کشور نبود. و اصولاً ـ هم طرح تشکیل ساواک ابتکاری از سوی دولتمردان و هیئت حاکمه کشور نبود. حسین فردوست تشکیل ساواک را به سیا و امریکا نسبت می دهد. وی معتقد است این سازمان در راستای توسعه شبکه های اطلاعاتی – امنیتی منطقه ای سیا تشکیل شد.(۳)

محمد حسنین هیکل روزنامه نگار برجسته مصری هم که کتابی درباره انقلاب ایران و

ریشه های آن نوشته، با برشمردن علایق و خواسته های سیاسی، اقتصادی و استراتژیک

ص:۵۲

۱- برای کسب اطلاعات بیشتر در این باره بنگرید به ! جواد منصوری، بیست و پنج سال حاکمیت امریکا در ایران، صص ۴۲ – ۶۳.

۲- برای کسب اطلاعات بیشتر در این باره بنگرید به ! خواندنیها، س ۳۹، ش ۳۴، شنبه ۲۲ اردیبهشت ۱۳۵۸، صص ۲۸ – ۲۹ و صص ۵۸ – ۶۰.

۳- حسین فردوست، پیشین، ص ۲۸۹.

امریکـا در ایران پس از کودتـای ۲۸ مرداد ۳۲، تشـکیل سـاواک را مؤثرترین اقـدام امریکا و سـیا ارزیابی می کنـد که جهت تقویت علایق و منافع آنی و بلندمـدت آن کشور در این منطقه احساس نیاز می شد. او ساواک را «بیش و کم شاخه ای از سـیا به شـمار» آورده که عمده فعالیتهایش در راسـتای اهداف امریکا شکل گرفته و هدایت شد.(۱) برخی دیگر از پژوهشگران نیز تحلیل کرده انـد که بخشـی از اهـداف امریکا و سـیا در تأسـیس ساواک، به طرح آن کشور برای ریشه کن سازی کمونیسم و گروههـای چپ در ایران معطوف بود تا از طریق این تشـکیلات جدیـد، بر مشـکلات احتمالی که گمان می رفت از ناحیه این گروهها بر منافع امریکا در ایران وارد شود، جلوگیری کند و موقعیت سیاسـی شاه را نیز در رأس هرم قدرت تضمین نماید.(۲) علاوه بر گروههای چپ، ساواک باید مخالفان سیاسی، مذهبی او را نیز سرکوب کند.(۳)

قرینه دیگری که محققان را به نقش سـیا در تشـکیل و راهبری ساواک هـدایت می کنـد عملکرد بعدی آن است به طوری که هم زمـان بـا تغییر و تحولاـتی که در سیاسـتهای دولتهـای احزاب دمـوکرات و جمهوریخـواه امریکـا بروز می کرد و به تبع آن سیاست گذاری و نگرش این کشور در مناطقی نظیر ایران دچار دگرگونیهای مشابهی می شد، در نوع عملکرد ساواک هم که اقدامات و فعالیتهای آن تابعی از سیاسـتها و خواسـته های سیا بود، تغییراتی همسو رخ می داد. چنانکه وقتی دموکراتها سیاست ویژه ای پیش روی دولتمردان پهلوی قرار می دادنـد، به تبع آن رفتـار سـاواک نسبت به مخالفـان و سایر وظایفی که بر عهـده داشت در چـارچوب همـان طرحهای اعلام شـده شـکل می گرفت؛ هنگامی نیز که جمهوری خواهان اعمال سیاسـتهای خشـن تری را به شاه توصیه می کردند، هم زمان با آن، سیا هم ساواک را به همان مسیر سوق می داد.

احمد فاروقی و ژان لووریه که فصـلی از کتاب مشترکشان - ایران بر ضد شاه - را به ساواک اختصاص داده اند و از آن تحت عنوان چشم و گوش شاه نام می برنـد، تصـریح می کننـد که این سازمان پلیسـی - اطلاعاتی اساساً تابعی از دسـتگاه اطلاعاتی امریکا «سیا» بود و سیا بر آن بود تا از طریق این سازمان جدید، اهداف اطلاعاتی، امنیتی و سیاسی خود را در ایران و

۱- محمد حسنین هیکل، ایران؛ روایتی که ناگفته ماند، صص ۱۲۶ - ۱۲۸.

۲- ب. کیا، ارتش تاریکی، صص ۶۵ - ۶۸.

۳- شمس آل احمد، از چشم برادر، صص ۸۷ - ۹۲.

سایر کشورهای منطقه تسهیل بخشد.(۱) جان. دی. استمپل کارمند بخش سیاسی - اطلاعاتی سفارت امریکا در تهران هم دیدگاهی مشابه درباره نقش سیا در تشکیل و تجهیز ساواک دارد. وی تأکید می کند که «سازمان امنیت و اطلاعات کشور [ساواک] ... آمیزه ای از اف. بی. آی [F.B.I] و سی. آی. ا [CIA] امریکا بود.»(۲)

ویلیام سولیوان آخرین سفیر امریکا در تهران هم بر این نکته تأکید دارد که تشکیل ساواک از ابتکارات سیا بود. وی معتقد است همین سازمان بود که طرح تشکیلاتی و چگونگی تأسیس و فعالیت ساواک را در اختیار حاکمان ایران قرار داد. به اعتراف سولیوان: «در سال ۱۹۵۷ سازمان سیا طرح و چارچوب تشکیلاتی یک سازمان جدید اطلاعاتی را به شاه داد و خود در تأسیس و سازمان دادن آن مشارکت کرد. این تشکیلات که به نام سازمان اطلاعات و امنیت کشور نامیده می شد به زودی به نام مخفف آن یعنی ساواک شهرت یافت.»(۳)

دلایل داخلی تشکیل ساواک

دلایل داخلی تشکیل ساواک، از علل و دلایل خارجی شکل گیری آن قابل تفکیک نیست. مجموعه علل و عواملی که بر شکل گیری سیاست و رویکرد خارجی حکومت اثرگذار بود، با سلسله تحولات سیاسی - اجتماعی داخلی پیوند نزدیکی داشت. از آنجا که رویکرد کلی سیاست داخلی و خارجی ایران در راستای اهداف و استراتژی منطقه ای و جهانی در حال شکل گیری غرب و به ویژه امریکا بود، تشکیل نهادها و سازمانهایی نظیر ساواک نیز نمی توانست جدای از این مجموعه تحولات صورت گیرد. سرکوب و منزوی ساختن گروههای مختلف سیاسی، اجتماعی و مذهبی کشور صرفاً خواسته محمدرضا شاه نبود، بلکه حامیان خارجی او و در رأس آنها امریکا نیز برای حفظ، تداوم و تحکیم موقعیتشان در ایران خواستار از میان برداشتن این گونه مخالفتها بودند. ضمن اینکه اگر امریکا و سیا در طرح

تشکیل ساواک نقش کلیدی بر عهده داشته باشند، می شود گفت که سرکوب مخالفان رژیم نیز، توسط امریکا صورت گرفته است. بی مورد نبود که برخی محققان تصریح کرده اند ساواک به گونه ای عمل می کرد که گویا شاخه و زیرمجموعه ای از سیا است.

ص:۵۴

۱- احمد فاروقی و ژان لووریه، ایران بر ضد شاه، صص ۱۴۱ - ۱۴۶.

۲- جان. دی. استمپل، درون انقلاب ایران، صص ۱۹ - ۲۰.

۳- ویلیام سولیوان، مأموریت در ایران، ص ۶۹.

منوچهر هاشمی آخرین مدیرکل اداره هشتم ساواک (ضدجاسوسی) که پس از سقوط شاه کتابی درباره کارنامه ساواک منتشر کرده، با برشمردن روند سرکوب مخالفان سیاسی رژیم پهلوی پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ توسط فرمانداری نظامی، ضرورت ادامه سیاست سرکوب مخالفان در سالهای آتی حیات رژیم پهلوی را به دست سازمانی کارآمدتر، از دلایل مهم تشکیل ساواک برمی شمارد.(۱)

منوچهر هاشمی خطرات متعددی که مخالفان داخلی رژیم پهلوی را تهدید می کرد، برشمرده و معتقد است که این خطرات نیازمند تأسیس سازمانی پلیسی - اطلاعاتی بود که بر این مخالفتها پایان دهد. وی تصریح می کند که امریکا مدتها قبل از تأسیس ساواک دست به سازماندهی و تجهیز مجدد واحدهای اطلاعاتی ارتش زده بود و هنگامی که نتایج دلخواه از آن حاصل نشد، تشکیل سازمان جدیدی را مورد توجه قرار داد که در هیئت ساواک ظهور و بروز یافت.(۲) به گفته او:

هیچ کدام از سازمانهای یاد شده، اعم از فرمانداری نظامی و واحدهای ضداطلاعات در ارتش و شهربانی و ژاندارمری، واجد آن خصوصیات جامعی که یک سازمان اطلاعات و امنیت باید داشته باشد نبودند. فرمانداری نظامی بنا به ذات نظامی خود از جامعه فاصله داشت و خود را به عنوان یک قدرت فائقه برای مقابله با حرکتهایی که بر ضد نظام و رژیم برخاسته بودند یا احتمال به وجود آمدن آنها در آینده

بود، شناسانده بود. در حالیکه یک سازمان اطلاعاتی بنا به طبیعت کار و اصل پنهانکاری، می بایستی در یک چهارچوب جدا از هیاهو، و حتی به صورت نامرئی عمل می کرد، نه به صورت سازمان شناخته شده پرهیاهو. وظیفه ضداطلاعات واحدهای نظامی و انتظامی هم محدود به حوزه کار خود بود، لذا با در نظر گرفتن تمام جوانب امر، تصمیم مقامات کشور، باز هم با صلاحدید کارشناسان غربی، و عمدتاً امریکا، بر آن شد که در ایران هم مانند تقریباً همه کشورهای پیشرفته دنیا، به منظور جمع آوری و تمرکز اطلاعات مورد نیاز کشور از لحاظ امنیت داخلی، و تأسیس واحد اطلاعات خارجی و ضدجاسوسی در آن، سازمانی به وجود آید و کلیه فعالیتهای ذکر شده در آن سازمان متمرکز شود. با این قصد و نیت بود که سازمان اطلاعات و امنیت کشور در

۱- منوچهر هاشمی، داوری؛ سخنی در کارنامه ساواک، صص ۹۷ - ۹۸.

۲- منوچهر هاشمی، داوری؛ سخنی در کارنامه ساواک، صص ۹۸ - ۹۹.

ماههای پایانی سال ۱۳۲۵ تولد یافت و مجوز تأسیس آن از تصویب مجلس شورای ملی گذشت.(۱)

آنچه مسلم بود و برخلاف نظری که برخی طرفداران رژیم پهلوی ابراز کرده اند تشکیل ساواک گامی در تحکیم و تقویت پایه های امنیت ملی و استقلال سیاسی کشور نبود و این سازمان مشابهت های بسیاری با نظام پلیسی - امنیتی شهربانی دوره رضاشاه داشت که صرفاً در جهت تقویت پایه های نظام استبدادی او فعالیت می کرد. آنچه هیچگاه موردتوجه قرار

نگرفت احترام و حمایت از حقوق اساسی ملت و تقویت پایه های نظام حکومت مشروطه بود. بنابراین، به لحاظ داخلی ساواک سازمانی بود که اساساً برای رودررویی با مردم پا به عرصه وجود نهاد. هدف از تأسیس آن تقویت پایه های قدرت استبدادی حکومت، که نشانه های آشکار وابستگی خارجی نیز در آن دیده می شد، در برابر میلیونها مردمی بود که از حقوق اساسی اجتماعی، سیاسی و فردی خود محروم شده بودند.

منصور رفیع زاده تصریح دارد که دلایل داخلی تشکیل ساواک تابعی از طرحهای بلندمدت سیا و امریکا در ایران بود. او معتقد است ساواک در داخل کشور جز سلب امنیت اجتماعی، سیاسی و فردی که کشور را به زندانی بزرگ تبدیل کرده بود وظیفه دیگری نداشت و در حیطه خارجی هم جز تبعیت از طرحها و خواسته های امریکا و سیا وظیفه دیگری نمی شناخت. رفیع زاده که نمایندگی ساواک را در امریکا به عهده داشت، به درستی تأکید می کند که ساواک در عرصه داخلی کارنامه ای سیاه از خود به نمایش گذاشت و با از میان برداشتن مخالفان حکومت به مثابه شعبه ای از سیا در ایران و خاورمیانه عمل می کرد.(۲)

هنگامی که ساواک در اواخر سال ۱۳۳۵ تشکیل شد بیش از سه سال بود که از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ می گذشت. در این فاصله تقریباً تمامی مخالفان سیاسی حکومت سرکوب شده بودند. طرفداران مصدق و گروههای سیاسی تشکیل دهنده جبهه ملی، دیگر جایی در عرصه سیاسی نداشتند. نهضت مقاومت ملی هم که از بقایای این گروهها تشکیل شده بود، دیگر رمقی نداشت. در همان حال حزب توده و گروههای چپ به شدت سرکوب شده، بسیاری از اعضای برجسته آن زندانی، اعدام و یا از کشور فرار کرده بودند. روحانیون و علمای

۱- منوچهر هاشمی، داوری؛ سخنی در کارنامه ساواک، صص ۹۸ - ۹۹.

۲- منصور رفیع زاده، پیشین، صص ۲۴ - ۲۵.

مـذهبی که در رأس همه آنهـا آیت الله کاشـانی جای داشت، گوشه عزلت گزیـده بود و فرمانـداری نظامی کنترل شدیـدی بر اعمال و رفتار او داشت. فدائیان اسـلام نیز که در اعتراض به سیاستهای غیراصولی رژیم دست به تحرکات جدی زده و حتی بر آن بودند حسین علاء - عاقد قرارداد بغداد - را به قتل برسانند، از سوی فرمانداری نظامی تحت شدیدترین فشارها قرار گرفتند و رهبران آن اعـدام شدند. در همان حال، حکومت با کنسرسـیوم نفت، پیمان بغداد، برگزاری انتخابات فرمایشـی، مردم کشور را از نشاط سیاسـی - اجتماعی عاری ساخته، نظمی قبرسـتانی جایگزین آن ساخت. در همان حال با تقسـیم غنایم نفت ایران و روند رو به گسترش

نفـوذ امریکـا در این کشـور، دور جدیـدی از وابسـتگی سیاسـی، نظـامی، اقتصـادی و اطلاعـاتی ایران به اردوگـاه غرب، تحت رهبری امریکا، در حال تکوین بود. بـدین ترتیب وقتی طرح تشـکیل ساواک مورد توجه قرار گرفت، حاکمان داخلی و حامیان خـارجی آنان بر آن بودنـد تا سیاسـتهای در پیش گرفته شـده پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را به گونه ای گسـترده تر ادامه دهند.(۱) کارنامه ساواک طی سالهای آتی آشکارا این نظریه را اثبات می کند:

پس از ۲۸ مرداد حکومت نظامی در کشور ما دائمی شـد و از همان فردای کودتا کشـتار زیر شـکنجه، ترور در خیابان، ربودن مخـالفین، حبس و تبعیـد غیرقـانونی و اعـدام سیاسـی جزء لاینفـک کشـورداری گشت. و این ترور متشـکل و سازمـان یـافته با تشـکیل سـاواک (سازمـان اطلاعـات و امنیت کشور) وارد مرحله نوینی گشت. در کشور مـا دسـتگاه تروریستی و گـانگستری عظیمی به وجود آمد که در پیوند با سیاهترین سازمانهای جاسوسی و تروریستی امپریالیستی و صهیونیستی، از دست یازیدن به هیچ جنایت و هیچ عمل پلیدی باک ندارد. اصول «اخلاقی» آن مافیایی است و مقیاس جنایات آن به طور باورنکردنی گسترده و وسـیع. زنـدانهای ایـن سازمـان تروریسـتی دیگر بی نـام و نشـان است. دادگاههـای نظـامی فرمایشـی هم دیگر برایش ایجـاد مزاحمت نمی کند. ربودن پنهانی هزاران نفر و نگاهداری آنان در

شرایط دلخواه و به مـدت دلخواه، تلاش برای سـلب حیثیت و اعتبار و خدشه دار کردن شخصـیت انسانی زندانیان، کشـتن زیر شکنجه، و با گلوله از قفا، پنهان کردن اجساد قربانیان و دزدیـدن اموال مردم و در یک کلمه دست زدن به کثیف ترین اعمالی که با حیثیت و شرف انسانی و با حرمت جامعه بشری تناقض دارد - همه و همه اینها شیوه هایی است که

ص:۵۷

۱- برای کسب اطلاعات بیشتر در این باره بنگرید به ! جیمز. ا. بیل، شیر و عقاب، صص ۱۳۹ - ۱۴۵.

ساواک موجودیت خود را وابسته به وجود و اعمال آنها می بیند وهر چه زمان می گذرد بهیمیت این سازمان فرون تر می شود و استغراق آن در باطلاق [باتلاق] جنایت و فساد عمیق تر می گردد.

ما را قصد برشماری فهرست جنایات رژیم نیست. چنین کاری به چندین کتاب نیازمند است. تردیدی هم نیست که این کتابها به موقع خود نوشته خواهد شد. قصد ما تنها یادآوری این واقعیت است که در درون دستگاه دولتی ضدملی و ضددموکراتیک کنونی - که در مجموع خویش «طبق قانون» به زبان مردم می چرخد - دستگاه ترور سازمان یافته ای وجود دارد که بر هیچ قانونی متکی نیست، جز خدمت به مرتجعترین و هارترین محافل دربار پهلوی و امپریالیسم. در حال حاضر دولت واقعی که بقیه دستگاه دولتی را هم زیر چکمه

خود می کوبد، همین دستگاه ترور و آدم کشی است. (۱)

شخص شاه نیز درباره علل تشکیل سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) اظهارنظر کرده است. او ضمن اینکه ساواک را سازمانی نظیر دستگاههای اطلاعاتی کشورهایی چون امریکا، انگلیس، فرانسه و غیره می داند،(۲) مبارزه با کمونیسم و گروههای مختلف چپ را دلیل اصلی شکل گیری ساواک اعلام می کند. شاه تصریح دارد که ایران به خاطر داشتن مرزهای طولانی با شوروی، همواره در معرض خطر بود و ساواک مأموریت یافت با سرکوب حزب توده و سایر گروههای چپ، خطر سلطه شوروی را در ایران از میان بردارد:

ساواک پس از ماجرای مصدق، به منظور مبارزه با عملیات براندازی کمونیستها در ایران تشکیل شد. من نمی خواستم نسبت به رویه دول غربی در برابر کمونیستها، اظهارنظر و قضاوت کنم ولی فراموش نکنیم که ایران دارای یک مرز مشترک طولانی با اتحاد جماهیر شوروی است. گرچه ما موفق شدیم با این کشور روابط مودّت آمیز حسن همجواری و همکاری اقتصادی برقرار کنیم، با این وجود باید بگویم که پس از جنگ جهانی دوم، مناسبات ما خالی از اشکال و نشیب و فراز نبود. زیرا در سالهای جنگ و تا ۱۳۲۵ قسمتی از خاک ایران در اشغال نیروهای شوروی بود و سپس در آخرین ماههای حکومت مصدق حزب توده چنان قدرت یافته بود که امید داشت ایران را تحت

سلطه خود درآورد. پس ما ن

۱- احسان طبری، پنجاه سال تبهکاری و خیانت سلسله پهلوی، صص ۱۸ - ۱۹.

۲- محمدرضا پهلوی، پاسخ به تاریخ، ص ۳۶۹.

اچار شدیم نه به خاطر دفاع از رژیم، بلکه به خاطر حفظ تمامیت ملی، این حزب را غیرقانونی و ممنوع اعلام کنیم.(۱)

شاه در جایی دیگر، تشکیل ساواک را برای جلوگیری از اقدامات براندازانه ای می داند که پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در حال شکل گیری بود. وی تصریح می کند که برای تشکیل و تجهیز ساواک از سیا بهره گرفته شده بود:

ایجاد ساواک، به منظور مبارزه با فعالیتهای براندازی خارجی و داخلی علیه استقلال و تمامیت ارضی ایران بود. مسئولیت بنیانگذاری ساواک در سال ۱۳۳۲ به سپهبد تیمور بختیار تفویض شد. وی در این کار از «سیا» کمک خواست. تعداد زیادی از کارمندان ساواک برای طی دوره های آموزشی به امریکا رفتند و در اداره مرکزی «سیا» به کارآموزی پرداختند. همچنین دوره های کارآموزی و بازآموزی انفرادی و دسته جمعی، برای کارمندان سازمان اطلاعات و امنیت کشور در غالب سازمانهای اطلاعاتی اروپای غربی ترتیب یافت تا با روشهای آنان آشنایی حاصل کنند.(۲)

کریستین دلانوا در کتاب «ساواک» با برشمردن موارد بسیاری از سلطه نظامهای کمونیستی طرفدار شوروی در خاورمیانه و قاره امریکا، تشکیل ساواک را در ایران توسط

امریکا، اقدامی جهت جلوگیری از رخنه کمونیسم ارزیابی کرده است:

... استدلال امریکاییان چنین بود. البته، آنان از تار و مار شدن کمونیستها در ایران خشنود بودند. اما محدودیت سرویسهای امنیتی ایران را که منحصراً برای داخل کشور سازمان یافته بود به خوبی می شناختند. از بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، مستشاران امریکایی در سرویسهای امنیتی ایران کار می کردند. آنها بودند که تصمیم گرفتند ادارات مختلف امنیتی را در یک سازمان واحد جمع کنند که وظیفه اش اساساً فعالیت ضدجاسوسی در جهت اتحاد جماهیر شوروی باشد. امریکاییان میان تهدید شوروی و خطر کمونیسم داخلی تفاوتی نمی دیدند. لذا، به جای ایجاد دو سازمان مستقل، یکی برای مراقبت درون مرزی و دیگر برای مراقبت برون مرزی، هر دو وظیفه را درون سازمان واحدی متمرکز کردند. ماده اول قانون تأسیس ساواک، گردآوری اطلاعات برای امنیت کشور بود و ماده دوم آن، تعقیب

ص:۵۹

۱- محمدرضا پهلوی، پاسخ به تاریخ، ص ۳۷۰.

۲- محمدرضا پهلوی، پاسخ به تاریخ، ص ۳۷۱.

عملیات جاسوسی از هر سنخ.(۱)

محسن مبصر از رؤسای شهربانی دوره پهلوی هم، ضمن اینکه تأسیس ساواک را در راستای مبارزه با کمونیسم و حزب توده ارزیابی می کند، تصریح دارد که این هدف هیچ گاه از سوی ساواک جدی گرفته نشد و اقدام مؤثری در مبارزه با حزب توده و گروههای چپ

صورت نگرفت.(۲) منوچهر هاشمی هم با ارائه تاریخچه ای از فعالیت کمونیستها و حزب توده در ایران دوره پهلوی و اقداماتی که برای جلوگیری از گسترش مرام کمونیستی در ایران صورت گرفته بود، تشکیل ساواک را در راستای تداوم این مبارزه و از میان برداشتن گروههای چپ و حزب توده ارزیابی می کند.(۳)

مروری گذرا به کارنامه ساواک در طول حدود بیست و دو سال فعالیت آن، نشان می دهد که نمی توان مبارزه با حزب توده و کمونیسم را تنها علت تشکیل ساواک دانست. شاید به دلایل عدیده ای، امریکا فکر مبارزه با کمونیسم را به حاکمان وقت ایران القا کرده باشد، اما آنچه شد آنی نبود که ادعا می شد. البته ساواک در طول دوران فعالیت خود گروههای چپ را نیز به شدت تحت تعقیب قرار می داد، اما این تنها مأموریت و یا حیطه عمل آن نبود، بلکه سایر گروههای سیاسی، مذهبی، فرهنگی و ... نیز هیچگاه از تیررس حملات این سازمان در امان نماندند. روحانیون و علمای مبارز، گروههای سیاسی طرفدار مصدق (جبهه ملی - نهضت آزادی) و دهها گروه و تشکل دیگر، از سوی ساواک تحت تعقیب قرار گرفتند که هیچ یک با گروه های چپ هم سویی نداشتند. بنابراین نمی توان پذیرفت که تشکیل ساواک صرفاً برای مبارزه با کمونیسم و از میان برداشتن گروههای چپ و حزب توده در ایران بنیان نهاده شده باشد.

روند تشکیل ساواک

از اواسط ۱۳۳۵، اخبار و گزارشاتی در نشریات و روزنامه ها منتشر می شد که حاکی از تلاش دولت علاء برای تشکیل سازمان اطلاعاتی - امنیتی بود. گفته می شد که با تشکیل این سازمان، بر فعالیت فرمانداری نظامی پایان داده خواهد شد و ترکیبی از افسران و

۱- کریستین دلانوا، ساواک، صص ۶۵ - ۶۷.

۲- محسن مبصر، پژوهش؛ نقدی بر خاطرات فردوست، صص ۲۷۴ - ۲۷۵.

۳- منوچهر هاشمی، پیشین، صص ۸۵ - ۹۳.

نیروهای آن، سازمان جدید را اداره خواهند کرد. چهارشنبه ۱۱ مهر ۱۳۳۵ اعلام شد که هیئت وزیران طرح تشکیل سازمان امنیت را تصویب کرده است و برای تأسیس آن نیازی به تأیید و تصویب مجلس شورای ملی و سنا وجود ندارد، «زیرا یک اداره عمومی است که اجازه تشکیل آن با هیئت وزیران است». با این حال تصریح شده بود حیطه فعالیت و اختیارات آن را باید

مجلسین تعیین، تصویب و تأیید کنند. همچنین وعده داده شده بود که به زودی در همین رابطه، لایحه ای تقدیم مجلس شورای ملی خواهد شد. چند روز بعد نیز گفته شد که محل استقرار سازمان امنیت در خیابان ایرانشهر خواهد بود و جهت اداره و سازماندهی آن در مرحله اول، ۳۵ تن از افسران و درجه داران ستاد ارتش در نظر گرفته شده اند. از همان آغاز نگرانیهای فزاینده ای در میان مردم پدیدار شد که به درستی پیش بینی می کردند با پای گرفتن سازمانی از این نوع، سرکوبها بیش از پیش ادامه خواهد یافت و سلب امنیت سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و فردی مردم به نهایت خواهد رسید. برخی مخالفتها نیز به طور جسته و گریخته در نشریات انعکاس یافت، اما دولت اعلام کرد که نگرانیهای پیش آمده بی مورد است و این سازمان جدید جانشین فرمانداری نظامی نخواهد شد. این اظهارات که از سوی وزیر جنگ دولت علاء بیان شد، به دلیل رعب و وحشت زایدالوصفی بود که فرمانداری نظامی در طول بیش از سه سال (پس از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲) در سراسر کشور ایجاد کرده و مخالفان سیاسی حکومت را به شدت سرکوب کرده بود. بدین ترتیب برای رفع نگرانی مردم، که البته از میان هم نرفت، گفته شد که «مانند همه سازمانهای مشابه در دنیا، فعالیت آن جلوگیری از عملیات خرابکارانه و اقداماتی است که مخالف مصالح کشور است.»(۱) با این حال مردم، به ویژه آگاهان به امور سیاسی به درستی واقف بودند که مقصود از عملیات خرابکارانه و نیز مصالح کشور، سرپوشی برای سرکوبهای شدیدی است که در آینده، مخالفان حکومت پهلوی را نشانه رفته بود.

اگر اظهارات عیسی پژمان، آخرین نماینده ساواک در عراق قرین با واقعیت باشد، مأموریت تدوین طرح اولیه ساواک برعهده سرلشکر حسن پاکروان رئیس سابق رکن ۲ ارتش نهاده شده بود. گویا این طرح اولین بار توسط وی تهیه و تدوین شد. عیسی پژمان، به گفته خود، از سوی ریاست رکن ۲ ارتش - سرهنگ مصطفی امجدی - مأموریت یافته بود با حسن

۱- آیت الله ابوالقاسم کاشانی به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۷۸۷.

پـاکروان ملاقـات کرده و در امر مهمی (که گویا خود او نیز از جریان آن بی اطلاع بود) او را یاری کنـد. این طرح همان طرح تشکیلات ساواک بود که پاکروان در دست تهیه داشت.

چنـانکه از نوشـته هـای پژمـان برمی آیـد گویـا در همـان هنگـام تـدوین مقررات مربوط به حیطه فعـالیت و عمـل سـاواک نیز تردیدهایی به وجود آمده بود. نگرانی این بود که مقررات وضع

شده، امکان فراوانی برای سوءعملکرد تشکیلات در دست تأسیس فراهم خواهد آورد و موجب خواهد شد اعضای آن با بهره گیری از امکانات و اختیارات وسیع به انحراف کشیده شده و در نتیجه خود عامل فساد و ناامنی شوند.

سپهبـد محسن مبصـر هم در خاطرات خود، اظهارات عیسـی پژمان را تأییـد می کنـد و می نویسد که وقتی آشـکار شد با پایان تـدریجی دوران فعالیت فرمانداری نظامی هنوز مخالفان سیاسـی رژیم (و عمدتاً حزب توده و کمونیسم) چنانکه باید ریشه کن نشـده انـد و در همـان حـال رکن ۲ ارتش هم نخواهـد توانست جانشـین منـاسبی برای فرمانـداری نظامی باشـد، طرح تشـکیل ساواک مورد توجه جدی قرار گرفت و حسن پاکروان عهده دار تدوین مقررات مربوط به تشکیل ساواک شد.

شواهـد و قراینی هم وجود دارد که حـاکی از همکـاری نزدیـک برخی افسـران ارشـد سـیا با دولت کودتا و فرمانـداری نظامی تیمور بختیـار، برای طرح و تشـکیل یک واحـد اطلاعاتی – امنیتی کارآمـد است. بـدین ترتیب می شود استنباط کرد که میان اقـدام حسن پـاکروان در تـدوین طرح اولیه تشـکیل سـاواک بـا فعالیتهـای همزمـان مـأموران سـیا در ایران، هماهنگی و ارتباط مستقیمی وجود داشته است. بنابراین باید گفت امریکا و سیا در همان آغازین مراحل طرح تشکیل ساواک در جریان امور قرار داشته اند و این که در گزارشات و اسناد متعدد از سیا به عنوان طراح و مؤسس اصلی ساواک یاد می شود مؤید همین موضوع است.(۱) مارک. ج. گازیوروسـکی که کتابی درباره روابط شاه با امریکا دارد، درباره حضور مأموران اطلاعاتی – امنیتی سیا در ایران پس از کودتا و تلاش آنان برای تشکیل واحد اطلاعاتی – امنیتی در کنار فرمانداری نظامی چنین نوشته است:

سیا تعلیم نیروهای اطلاعاتی ایران را نیز آغاز کرد. در سپتامبر ۱۹۵۳ [۱۳۳۲] یک سرهنگ ارتش امریکا که سالها برای سیا در خاورمیانه کار کرده بود و پیش زمینه وسیعی در کار

۱- عبدالرحمن احمدی، ساواک و دستگاه اطلاعاتی اسرائیل، صص ۷۴ – ۷۸.

پلیسی و کارآگاهی داشت در پوشش وابسته نظامی به

ایران اعزام شد. مأموریت او سازمان دادن و فرماندهی یک واحد جدید اطلاعاتی بود که در آن زمان زیرنظر فرمانداری نظامی تهران تأسیس شد که در دسامبر ۱۹۵۳ زیر فرماندهی سرتیپ تیمور بختیار قرار گرفته بود. سرهنگ همکاری نزدیکی با بختیار و زیردستانش داشت، این واحد را فرماندهی می کرد، و به اعضای آن فنون پایه ای اطلاعات از قبیل روشهای مراقبت و بازجویی، عملیات شبکه های اطلاعاتی و ا منیت سازمانی را یاد می داد. واحد اطلاعاتی بختیار نخستین سازمان اطلاعاتی امروزی و کارآمد بود که در ایران عمل می کرد.(۱)

گازیوروِوسکی در جایی دیگر از همین کتاب چنین نوشته است:

سرهنگی از ارتش امریکا که اندکی پس از کودتای ۱۹۵۳ [۱۳۳۲] برای آموزش و فرماندهی واحد اطلاعاتی جدید سرتیپ بختیار به ایران فرستاده شده بود تا مارس ۱۹۵۵ [۱۳۳۴] در ایران ماند و در این زمان با دسته ثابت تری از پنج افسر سیا جایگزین شد. در ۱۹۶۵ [۱۳۳۵] شاه پس از مشورت با مقامهای امریکا تصمیم گرفت این واحد اطلاعاتی را تجدید سازمان کند و گسترش دهد. سازمان جدید که ساواک نام

گرفت زیر فرماندهی بختیار قرار گرفت که معاون نخست وزیر شد و امکان دسترسی مستقیم به شاه به او داده شد.

نخستین هدف شاه از تأسیس ساواک ایجاد دستگاه اطلاعاتی امروزی کارآمدی بود که قادر باشد تهدیدهای داخلی و خارجی علیه سلطه او را شناسایی و با آنها نبرد کند و از رقابتهای خرد و ریز و لختی دیوانسالارانه ای که واحدهای اطلاعاتی موجود (مثلاً ـ واحدهای ارتش، ژاندارمری و شهربانی) گرفتار آن بودند رها باشد. [...] بختیار در [سال] ۱۹۵۶ [۱۳۳۵] به امریکا سفر کرد تا با مقامهای امریکایی مشاوره کند و نحوه کار سیا و اف. بی. آی را بررسی کند. [...] رایزنی و آموزش امریکاییها در تبدیل ساواک به یک سازمان اطلاعاتی کارآمد حیاتی بود.(۲)

۱- عبدالرحمن احمدی، ساواک و دستگاه اطلاعاتی اسرائیل، صص ۷۸ - ۷۹.

۲- تقی نجاری راد، پیشین، صص ۳۶ - ۳۸.

قانون تشکیل ساواک

بدین ترتیب وقتی دولت حسین علا بر آن شد تا رسماً تشکیل ساواک را تصویب کند، طرح تشکیلاتی آن آماده بود. وزیر کشور وقت – اسدالله علم – که لایحه تشکیل ساواک را به مجلس شورای ملی ارائه داد، تصریح کرد که این قانون متضمن هیچ گونه مضاری برای کشور نخواهد بود. نیز هنگامی که تعدادی از نمایندگان مجلس برای خالی نبودن عریضه به برخی مفاد آن انتقاد کرده و نسبت به عواقب سوء تصویب آن هشدار دادند، موافقان طرح و

نیز وزیر کشور ضمن ارائه توضیحاتی درباره طرح، نگرانی مخالفان را بی مورد دانستند. در هر حال مجلس شورای ملی با اکثریت آرا طرح تشکیل ساواک و مواد قانونی آن را تصویب کرد. پس از آن، لایحه برای تصویب نهایی و ابلاغ به دولت به مجلس سنا رفت. در مجلس سنا هم تنی چند از نمایندگان بر لایحه تصویبی انتقاداتی وارد ساختند. از جمله ابراهیم خواجه نوری آن را ظالمانه ترین لوایحی برشمرد که تا آن روزگار از سوی دولت به مجلسین شورای ملی و سنا ارائه شده بود. او تصریح کرد که پس از تصویب و لازم الاجرا شدن این لایحه قانونی، مضرات و مشکلات عدیده ای متوجه مردم خواهد شد و موجبات سوءاستفاده فراوان مأموران مربوطه را فراهم خواهد ساخت. وزیر دادگستری که در دفاع از لایحه در مجلس سنا حضور یافته بود نگرانیهای خواجه نوری را بی مورد خوانده و تصریح کرد که دولت هیچ گونه مقصود سوئی از تصویب این قانون و تشکیل ساواک ندارد. وی اضافه کرد که در ارائه این لایحه، دولت اقدام تازه ای جز آنچه سابق بر این به طور پراکنده در دستگاه قضایی و غیره مجرا بوده انجام نداده است. گلشائیان، – وزیر دادگستری – خواجه نوری را متهم ساخت که به دلیل ناآگاهی از محتوای قانون بر آن ایراد وارد کرده است. وی افزود هیچ گونه قرینه ای مبنی بر ظالمانه بودن طرح قانونی تشکیل ساواک وجود ندارد. سناتور دیگری – سپهبد امیراحمدی – در دفاع از سخنان گلشائیان – وزیر دادگستری – تصویب قانون ساواک را برای امنیت کشور ضروری و تردیدناپذیر دانست. با این حال، خواجه نوری قانع نشد و در پایان سخنانش (که پس از دفاعیات وزیر دادگستری و امیراحمدی ایراد کرد) در توصیف قانون تشکیل ساواک شعری قرائت کرد که حاوی مضمونی هشدارآمیز نسبت به عواقب سوءتشکیل و فعالیت سازمان اطلاعات و امنیت کشور بود.

جمال امامی هم مخالفتهای دیگری با لایحه قانونی تشکیل ساواک ابراز داشت،اما پیشاپیش آشکار بود که اینگونه مخالفتها از اهمیت قابل اعتنایی برخوردار نیست. بدین ترتیب

مجلس سنا پس از چند جلسه مباحثه و مشاوره، نهایتاً رأی به تأیید آن داد.(۱)

در قانون تشکیل سازمان اطلاعات و امنیت کشور که در ۲۳ اسفند ۱۳۳۵ به تصویب رسید، چنین آمده است:

قانون مربوط به تشکیل سازمان اطلاعات

و امنیت کشور

مصوب ۲۳ اسفندماه ۱۳۳۵

ماده ۱ – برای حفظ امنیت کشور و جلوگیری از هرگونه توطئه که مضر به مصالح عمومی است سازمانی به نام اطلاعات و امنیت کشور وابسته به نخست وزیری تشکیل می شود و رئیس سازمان سمت معاونت نخست وزیر را داشته و به فرمان اعلیحضرت همایون شاهنشاهی منصوب خواهد شد.

ماده ۲ – سازمان اطلاعات و امنیت کشور دارای وظایف زیر است:

الف – تحصیل و جمع آوری اطلاعات لازم برای حفظ امنیت کشور.

ب – تعقیب اعمالی که متضمن قسمی از اقسام جاسوسی است و عملیات عناصری که بر ضد استقلال و تمامیت کشور و یا به نفع اجنبی اقدام می کنند.

ج – جلوگیری از فعالیت جمعیتهایی که تشکیل و اداره کردن آن غیرقانونی اعلام شده یا بشود و همچنین ممانعت از تشکیل جمعیتهایی که مرام و یا رویه آنها مخالف قانون اساسی است.

د – جلوگیری از توطئه و اسباب چینی بر ضد امنیت کشور.

ه – بازرسی و کشف و تحقیقات نسبت به بزه های زیر:

۱– بزه های منظور در قانون مجازات

مقدمین بر علیه امنیت و استقلال مملکتی مصوب ۲۲ خرداد ۱۳۱۰.

۲– جنحه و جنایاتی که در فصل اول باب دوم قانون کیفر عمومی مصوب ۲۳ دیماه ۱۳۰۴ پیش بینی شده است.

۳– بزه های مذکور در مواد ۳۱۰ و ۳۱۱ و ۳۱۲ و ۳۱۳ و ۳۱۴ و ۳۱۶ و ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش مصوب ۱۳۱۷.

ماده ۳ – مأمورین سازمان اطلاعات و امنیت کشور از حیث طرز تعقیب بزه های مذکور در این قانون و انجام وظایف در زمره ضابطین نظامی محسوب و از این حیث دارای کلیه

۱- تقی نجاری راد، پیشین، صص ۳۸ - ۴۰.

اختیارات و وظایف ضابطین نظامی خواهند بود و از تاریخ تصویب این قانون رسیدگی به کلیه بزه های مذکور فوق در صلاحیت دادگاههای دائمی نظامی خواهد بود.

تبصره ۱- انجام وظایف و تکالیف سازمان اطلاعات و امنیت کشور از حینی که ضابط نظامی محسوبند به هیچ وجه مانع انجام وظایف و تکالیفی که به موجب قانون دادرسی و کیفر ارتش بر عهده ضابطین نظامی است نخواهد بود و همچنین مواد این قانون مانع اجراء قوانین و احکام و آئین نامه ها و مقرراتی که مربوط به تکالیف مأمورین نظامی و ژاندارمری و شهربانی نسبت به انجام وظایف و خدمات

محوله است نمی باشد.

تبصره ۲ – رسیدگی به بزه هایی که به موجب این قانون در صلاحیت دادگاه دائمی نظامی شناخته شده و متهمین به ارتکاب بزه های مزبور که قبل از تصویب این قانون در مراجع صالح دیگر تحت تعقیب قرار گرفته اند هرگاه بر علیه متهمین کیفرخواست صادر نگردیده پرونده های متشکله دادستانی ارتش جهت تعقیب و رسیدگی فرستاده می شود و نسبت به پرونده هایی که کیفرخواست صادر شده در دادگاههای مربوط رسیدگی خواهد شد.

ماده ۴ – کارمندان سازمان اطلاعات و امنیت کشور هرگاه متهم به ارتکاب بزهی شوند که راجع به خدمت بوده یا ملازمه با خدمات و وظایف آنها داشته باشد در حکم نظامیان و خدمتگزاران ارتش هستند و با رعایت مقررات قانون دادرسی و کیفر ارتش مصوب ۱۳۱۷ تابع دادگاههای دائمی نظامی خواهند بود.

ماده ۵ – اساسنامه – سازمان و آئین نامه های داخلی و استخدامی و مالی مربوط به این قانون با تصویب هیئت دولت قابل اجراء است.

قانون فوق که مشتمل بر پنج ماده و دو تبصره است در جلسه پنجشنبه بیست و سوم اسفندماه یکهزار و سیصد و سی و پنج به

تصویب مجلس شورای ملی رسید.

رئیس مجلس شورای ملی – رضا حکمت(۱)

حدود دو سال بعد – ۴ دی ۱۳۳۷ – از سوی مجلس شورای ملی اصلاحاتی در قانون مذکور صورت گرفت و دو ماده قانونی به شرح زیر (به عنوان اصلاحیه) بدان افزوده شد:

قانون اصلاح قانون سازمان اطلاعات و امنیت کشور

مصوب ۴ دیماه ۱۳۳۷

۱- مجموعه قوانین و مصوبات دوره نوزدهم قانونگذاری مجلس شورای ملی، ج ۱، صص ۵ - ۷.

ماده اول – در مورد بزه های مصرح در قانون سازمان اطلاعات و امنیت کشور مصوب بیست و نهم اسفند ماه ۱۳۳۵ هرگاه متهم نظامی یا کارمند نیروهای مسلح شاهنشاهی باشد وظیفه ضابطین به عهده اشخاص مندرج در ماده ۱۲۳ قانون دادرسی و کیفر ارتش و مأمورین سازمان ضداطلاعات خواهد بود.

ماده دوم – مأمورین سازمان ضداطلاعات در زمره ضابطین نظامی محسوب می شوند.

قانون فوق که مشتمل بر دو ماده است پس از تصویب مجلس سنا در جلسه پنجشنبه چهارم دیماه یکهزار و سیصد و سی و هفت به تصویب مجلس شورای ملی رسید.

نایب رئیس مجلس شورای ملی – عماد تربتی[(۱)]

از دیگر قوانینی که تقریباً هم زمان با تصویب قانون تشکیل ساواک از تصویب نمایندگان مجلسین شورای ملی و سنا گذشت، «قانون حفظ امنیت اجتماعی» بود. هر چند این قانون

ارتباط مستقیمی با وظایف تعریف شده برای ساواک نداشت، اما طی سالهای آتی که مخالفت مردم، به ویژه به رهبری روحانیون و علما، بر ضد حکومت، شدتی تمام نشدنی گرفت، این قانون مکرر مورد توجه قرار گرفت و با تشکیل کمیسیونهای امنیت اجتماعی در شهرهای مختلف که نمایندگان ساواک هم در آن حضور داشتند، محکومیتهای مکرری برای مخالفان حکومت صادر شد. به ویژه با استناد به همین مواد قانونی، روحانیون بسیاری در دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ش. به بخشهای مختلف کشور تبعید شدند. قانون حفظ امنیت اجتماعی شامل ۶ ماده بود و در ۲۳ بهمن ۱۳۳۵ به تصویب مجلس شورای ملی رسید.

پس از تصویب نهایی قانون تشکیل ساواک در مجلس شورای ملی و سنا، شاه طی فرمانی هیئت دولت را به اجرای آن ملزم کرد. بدین ترتیب با تصویب و تأیید نهایی قانون تشکیل ساواک، این سازمان جدید التأسیس آماده بود چنانچه دلخواه حاکمان داخلی و البته حامیان خارجی آنها بود، فعالیت خود را طبق وظایف تعیین شده آغاز کند. در فصل های بعدی حیطه فعالیت، عملکرد ساواک و نتایج مترتب بر آن، آشکار خواهد شد.

۱– مجموعه قوانین و مصوبات دوره نوزدهم قانونگذاری مجلس شورای ملی، ج ۱، صص ۷ – ۸.

فصل سه: سازمانهای اطلاعاتی و مراجع انتظامی و امنیتی موازی با ساواک (۱۳۵۷ – ۱۳۲۰ش.)

اشاره

هنگامی که ساواک تشکیل شد چند دستگاه اطلاعاتی - امنیتی و پلیسی دیگر در کشور فعالیت داشتند و همچنانکه انتظار می رفت با آغاز فعالیت ساواک محدودیتی در کار آنها به وجود نیامد و در حیطه عمل آنها نیز تغییری داده نشد. بدین ترتیب و به رغم تمام مشکلاتی که بروز کرد و انتقاداتی که از سوی ساواک وارد شد تا پایان دوران سلطنت محمدرضا هم زمان با ساواک فعالیت این سازمانها نیز به طور موازی ادامه داشت. هر چند در حد و اندازه و حیطه عمل ساواک ظاهر نشدند، اما همان اندازه فعالیت محدود ولی همسو و موازی هم هر از گاه برای ساواک مشکلاتی به وجود می آورد. با این احوال، شخص شاه که البته از این فعالیتهای موازی آگاهی داشت هیچ گاه برای از میان برداشتن آن اقدامی نکرد و در واقع خود مشوق این گونه فعالیتهای موازی بود تا با رقابتی که بین رؤسا و مدیران این تشکیلات متنوع به وجود می آورد، از رقابت آنان به نفع حکومت و موقعیت خود در رأس هرم قدرت بهره مند شود. گزارشات و اسناد متعددی وجود دارد که حاکی از عدم رضایت ساواک از تداخل وظایف و حیطه عمل سایر دستگاههای اطلاعاتی - امنیتی و پلیسی کشور در حوزه فعالیت آن است.(۱) شاه که به تدریج از شر رجال و نخست وزیران قدرتمند و صاحب رأی رهایی یافته بود و با گماردن افراد ضعیف الاراده و بدون شخصیت مستقل سیاسی به ریاست دولت و سایر نهادهای کشور، در رأس حکومت احساس قدرت می کرد، با گماردن افراد و رجال مخالف و رقیب به ریاست ارتش، ساواک، شهربانی و دوایر دیگر، دشمنی میان آنان را شدت می بخشید و به دنبال آن رقابتی پایان ناپذیر که در عین حال فسادآور می نمود، در آن میان شعله ور

۱- برای نمونه بنگرید ! آیت الله العظمی سیدمحمدهادی میلانی به روایت اسناد ساواک، ج۲، صص ۵۴۴ - ۵۴۵.

می شـد. بـدین ترتیب تشـکیلات موازی ساواک هیچگاه از میان برداشـته نشـد تا حکومت برای شاه لذت آفرین تر از آنی که بود بشود.(۱) بهره گیری از این سـیاست، روش حکومـتی محمـدرضا بـود و این گـونه رقـابت افکنی میـان دسـتگاهها و دوایر حکومتی به تشکیلاتی نظیر ساواک، شهربانی و ارتش اختصاص نداشت. او همیشه از افراد و شخصیتهای با کفایت متنفر بود و امیـدوار بود بـا ایجـاد اختلاـف و رقـابت میـان رجـال حکومت و دوایر مختلف دولتی و حکومتی بـا اطمینـان خـاطر بیشتری به حکومت ادامه دهد.

... همه با هم رقیب بودند و این رقابت را شاه تشویق می کرد. ارتش را به واحدهای مختلف تقسیم کرده بود و با هر فرماندهی جـداگانه ارتبـاط داشت و آنهـا در حال رقابت با هم بودنـد. همه سازمانها از ساواک بیمناک بودنـد. با همه اینها شاه دسـتگاه امنیتی دیگری در مقابل ساواک قرار داده بود. بازرسی شاهنشاهی - شهربانی - رکن ۲ ستاد ارتش که مستقیماً به شاه گزارش می دادنـد و در اکثر مواقع گزارش یکـدیگر را خنثی می کردنـد... در زمـان نصـیری و عامـل فعالش پرویز ثابتی، رعایت هیچ اصولی را نمی کردند که تجاوزات و تعدیات فراوان شد. دست به کشتارها و تصفیه ها زده شد...(۲)

اما چنانکه شاه تصور می کرد در بلندمـدت اینگونه رقابت افکنی و ایجاد دسـتگاههای موازی اطلاعاتی - امنیتی نفعی برای او نداشت. هنگامی که قهر انقلابی مردم ایران بساط سلطنت

استبدادی را که دچار فساد درمان ناپذیری شده بود، با تهدید جدی مواجه ساخت، همین تشتت در نظام اطلاعاتی کشور خود عـاملی شـد برای غفلت حکـومت از مجمـوعه حـوادثی که در کشـور در حـال گسـترش بـود. در طول دوران پیروزی انقلاـب اسلامی، ۱۳۵۶ - ۱۳۵۷، دسـتگاههای اطلاعاتی و موازی با ساواک نیز نتوانسـتند به وحـدت عمل معقولی دست یابنـد. رقابت درونی رؤسـای دوایر انتظـامی و اطلاعـاتی موازی با ساواک در دوران انقلاب، رژیم پهلوی را از مواجهه با بحران پیش آمـده متحیر و سـر گردان سـاخت. احسان نراقی که در ماههای پایانی عمر رژیم با شاه ملاقات کرده بود تا جهت مهار بحران مشاوره هایی به او دهـد، درباره اثرات و نتایج سوء وجود رقابت میان ساواک با سایر دسـتگاههای انتظامی و اطلاعاتی در گسترش هر چه بیشتر تحرکات انقلابی به شاه چنین می گوید:

۱- جهانگیر آموزگار، فراز و فرود دودمان پهلوی، صص ۲۵۸ - ۲۵۹.

۲- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۲، ص ۴۲۵.

اعلیحضـرت، همیشه میـان پلیس، سـاواک و ارتش رقابتهـایی وجود داشـته است. احتمالاًـ به دلیل آنکه یکی بر دیگری تفوق نیابـد، شایـد خود شـما در دوره ثبـات، چنین رقـابتی را حفـظ می کردیـد؛ امـا اگر در آن موقع قـادر بودیـد تا این چشم و هم چشـمی را اداره نمائیـد و بر آن حـاکم باشـید، امروز دیگر چنین حـالتی وجود نـدارد؛ زیرا بحران عمیقی که در جامعه و رژیم پدیـد آمـده، عامـل مکملی در تقویت منـازعه هـا شـده است. چنـانچه از نزدیـک وضـعیت را مورد بررسـی قرار دهیم، متوجه خواهیم شـد که این رقابت ناسالم، منشأ بسـیاری از درگیریها با مردم است، که هر روز موجب کشـته و مجروح شـدن عـده ای می گردد. مثلاًـ در تهران، تضـاد میـان دولـت نظـامی بـا سـاواک بسـیار شدیـد است. تیمسـار مقـدم [رئیس سـاواک] به لطف تجربیاتی که

دارد، وضـعیت را بهتر از تیمسار اویسـی، فرماندار نظامی تهران، درک می کند؛ زیرا اویسی همه چیز را با زور می خواهد حل کند...(۱)

فرمانداری نظامی

از مهمترین واحدهای اطلاعاتی - پلیسـی کشور تا هنگام تشکیل ساواک، فرمانداری نظامی بود که ریاست آن را تیمور بختیار بر عهـده داشت. این واحـد بلافاصله پس از سـقوط دولت مصـدق، به منظور تعقیب، دسـتگیری و سرکوب مخالفـان سیاسـی حکومت آغاز به کار کرد و تا هنگامی که ساواک سـر و سامان یافته، فعالیتش آغاز شود، فرمانـداری نظامی با شدت و حدّت تمـام وظـایف محـوله را انجـام می داد. در سه سـال و نیم فعـالیت فرمانـداری نظـامی، بزرگـترین شـبکه مخفی حزب تـوده در نیروهـای انتظـامی و ارتش کشف و از میـان برداشـته شـد و به حزب توده آسـیبهای جـدی وارد آمـد. در همـان حـال نیز سایر مخالفان سیاسی و مذهبی حکومت به شدت سرکوب شدند.

ژاندارمری

از دیگر واحـدهای انتظامی آن دوره ژاندارمری بود که پس از جنگ جهانی دوم توسط کارشـناسان نظامی و اطلاعاتی امریکا تجدید سازمان شد و همکاری امریکا با این نیرو تا اواخر عمر رژیم پهلوی ادامه یافت. ژاندارمری چندان در حیطه اطلاعاتی و ضدجاسوسی

۱- احسان نراقی، از کاخ شاه تا زندان اوین، صص ۱۶۲ - ۱۶۳.

فعالیت نداشت و بیشتر وظیفه امنیتی و پلیسی را در نقاط مختلف کشور برعهده داشت. با این حال بر حسب حیطه گسترده جغرافیایی که داشت، به طور غیرمستقیم در برخی زمینه های اطلاعاتی - امنیتی که ارتباط مستقیمی با وظیفه پلیسی و انتظامی آن داشت فعالیتهای محدودی می کرد.(۱)

دژبانی ارتش

از دیگر واحدهایی که فعالیت اطلاعاتی محدودی داشت دژبانی ارتش بود که حیطه عمل و فعالیت آن مورد توجه جدی قرار نگرفت و فعالیت آن در محدوده ارتش باقی ماند.(۲)

تشکیلات اطلاعاتی خصوصی

به دلیل ضعف اطلاعاتی و فقدان دستگاه اطلاعاتی - امنیتی کارآمد و انسجام یافته در دهه ۱۳۲۰ شاهد شکل گیری برخی تشکیلات اطلاعاتی خصوصی از سوی نخست وزیران وقت هستیم. قوام السلطنه به دلیل ضعف اطلاعاتی موجود در دولت برای امور روزمره دوران زمامداریش، سرویس اطلاعاتی - جاسوسی محدودی تشکیل داد که فقط برای شخص او فعالیت می کرد. احمد آرامش که ارتباط نزدیکی با قوام السلطنه داشت و مدتی هم معاون نخست وزیر بود، در خاطراتش به گوشه هایی از فعالیت این سرویس مخفی اشاراتی دارد.

احمد آرامش تصریح دارد که دستگاه اطلاعات مخفی قوام السلطنه - نخست وزیر وقت - زیرنظر شخص او فعالیت می کرد: «مأمورین ... دستگاه اطلاعات نخست وزیر [قوام السلطنه] زیرنظر این جانب [احمد آرامش] کار می کرد...» احمد آرامش در جایی از خاطرات خود به گوشه هایی از حیطه فعالیت دستگاه اطلاعاتی - جاسوسی قوام السلطنه چنین پرداخته است:

باری، قوام یک روز پس از بیست و پنجم آذر، یعنی بلافاصله بعد از بازگشت از آذربایجان، در خصوص برنامه آینده کشور با نگارنده مذاکرات مفصل به عمل آورد. ضمن این مذاکرات چنین تصمیم گرفته شد که از اداره اطلاعات سرّی نخست وزیری که زیرنظر مستقیم نخست وزیر و این جانب، و از محل درآمد حزب دموکرات ایران اداره

می شد و

ص:۷۲

۱- فرد هالیدی، دیکتاتوری و توسعه سرمایه داری در ایران، ص ۸۵.

۲- فرد هالیدی، دیکتاتوری و توسعه سرمایه داری در ایران، ص ۸۴.

مخفیـانه به منظور کسب اطلاـع از برنـامه و تاکتیـک سـران فرقه دموکرات آذربایجـان و حزب توده فعـالیت می کرد کماکـان استفاده شود.(۱)

سازمان اطلاعاتی کوک

دربـاره وجه تسـمیه واژه کوک اطلاعـات متقنی در دست نیست. بـا این حـال گفته شـده این واژه ترکیـبی از سه کلمه کجور، کلارسـتان و نور است که هر سه از شـهرهای اسـتان مازنـدران هسـتند. گفته شده است که سازمان کوک از ابتکارات رکن ۲ ارتش بود و هویت مخفی داشت که هدف آن مقابله با گسترش کمونیسم و حزب توده در شـهرهای شـمالی کشور بود. اما به تدریـج حیطه فعـالیت آن گسـترش یـافت و مراقبت و کنترل طرفـداران مصـدق و جبهه ملی را نیز برعهـده گرفت.(۲) سازمان کوک تشـکیلاتی بود که اساساً از دربـار و شـخص شـاه حمـایت می کرد و اعضای آن به تدریـج در سراسـر کشور در دوایر دولتی، وزارتخـانه ها و سایر بخشـهای جامعه نفوذ کردنـد. عمـده فعالیت آنها در راسـتای تقویت دربار و شاه در برابر مخالفان سیاسی او بود. هرگاه موضوع مهمی پیش می آمد اعضای کوک جلسات مخفی تشکیل می دادند و درباره چگونگی برخورد با آن به تبادل نظر، گفتگو و رایزنی می پرداختند. سازمان کوک ارتباطات اطلاعاتی و خبررسانی قدرتمندی داشت که سراسر کشور را بـا مرکز و دربـار مربوط می سـاخت. طی سالهـایی که سـاواک تأسیس شـد و فعالیتش را آغاز کرد، سازمان کوک همچنـان اقـداماتش را ادامه داد و به نیروی اطلاعـاتی - جاسوسـی قابـل اعتنـایی تبـدیل شـد. فعالیتهـای این سازمـان موازی با فعالیتهـای اطلاعـاتی - امنیتی سـاواک بود و مراکز اطلاعـاتی و پایگاههـای خبررسـانی آن مسـتقلانه اخبـار و اطلاعـات حوزه فعالیت خود را به مرکز گزارش می دادند. منوچهر هاشـمی آخرین مدیرکل اداره هشتم ساواک (ضدجاسوسی) در خاطراتش در این باره می نویسد:

در ایامی که مسئولیت ساواک فارس را

داشتم، روزی رئیس اداره پست استان از من سئوال کرد، چرا در جلسات سازمان کوک شرکت نمی کنم. من اولین بار بود که کلمه «کوک» به گوشم می خورد. پرسیدم کوک چیست و جلسات آن کی و کجا تشکیل می شود؟ جواب

۱- احمد آرامش، خاطرات سیاسی احمد آرامش، ص ۱۷۳.

۲- احمد آرامش، خاطرات سیاسی احمد آرامش، صص ۱۷۰ - ۱۷۱.

داد، جلسات اعضای اصلی و بنیانگذاران کوک در منزل سرلشکر همت، شهردار شیراز تشکیل می شود، ولی از چگونگی تشکیل جلسات فرعی و اعضای دیگر اطلاعی ندارم. اما می دانم که گزارشها و صورت جلسات کمیته های فرعی، بعضاً در جلسات اصلی مطرح می شود.از نحوه اظهارات او استنباط کردم او خودش عضو سازمان کوک است و در جلسات مربوط به آن در منزل تیمسار همت شرکت می کند.

روزی او را به خانه دعوت کردم و سعی کردم درباره سازمان کوک اطلاعات بیشتری کسب نمایم. او ضمن صحبت درباره مسائل مختلف، به اختلافات بین رئیس دانشگاه شیراز و تعدادی از استادان اشاره کرد و گفت اختلاف طرفین سبب ایجاد تشنج در محیط دانشگاه است. دانشجویان از این موقعیت استفاده می کنند و کلاسهای درس را به هم می ریزند و در فرصتهای مقتضی و با به دست آوردن بهانه، مبادرت به تظاهرات می کنند. او اضافه کرد اختلاف رئیس دانشگاه که پزشک است و مطب خصوصی دارد

و چندین شغل و پست و مقام دیگر را هم یدک می کشد با استادان، در جلسه کوک مطرح و درباره آن اتخاذ تصمیم شده، و نتیجه در صورت جلسه درج و طی گزارشی به ستاد ارتش منعکس شده است.

از اظهارات رئیس اداره پست و قرائن دیگر به دست آمده، از جمله نامه های رسیده از ساواک مرکز که در آنها به اختلاف رئیس دانشگاه و استادان اشاره و به بعضی مطالب تقریباً سری در این مورد انگشت گذارده می شد، یقین حاصل کردم که سازمان دیگری وجود دارد که اخبار استان را به مرکز گزارش می نماید.(۱)

منوچهر هاشمی در استان خراسان هم از فعالیت تشکیلات سازمان کوک اطلاع پیدا کرد:

هنگامی که با سمت ریاست ساواک استان خراسان به مشهد منتقل شدم، اطلاع پیدا کردم این سازمان در مشهد هم فعال بوده و یکی از امرای بازنشسته ارتش آن را اداره می کرده است. فعالیت این سازمان پس از مدتی بسیار محدود شد. از سرنوشت بعدی آن بی اطلاع هستم.(۲)

سازمان کوک به ویژه گزارشات مکرری درباره عملکرد ساواک تهیه کرده و برای مسئولان در تهران ارسال می کرد. افرادی که در آن عضویت می یافتند سوگند وفاداری یاد

۱- منوچهر هاشمی، پیشین، صص ۲۶۷ – ۲۶۸.

۲- منوچهر هاشمی، پیشین، صص ۲۶۵ – ۲۶۶.

می کردند که از نظریات آن سرپیچی نکنند، در چارچوب طرحهای ارائه شده فعالیت نمایند.

عضویت در آن تنها با معرفی افراد سرشناس و معتمد صورت می گرفت. هر گاه تشخیص داده می شد فردی در حوزه فعالیت سیاسی، اداری و اجتماعی اش به شاه و سلطنت وفادار بوده و از شایستگی های لازم برخوردار است، ترتیب عضویت او در کوک فراهم می شد:

درباره سابقه سازمان کوک و اعضای آن، از رئیس اداره پست سئوال کردم، او گفت، این سازمان سالهاست به ابتکار اداره دوم ستاد ارتش تشکیل شده است. در حال حاضر رئیس آن سپهبد کیا رئیس اداره دوم ستاد بزرگ ارتشتاران می باشد. سازمان، انتخاب عضو، تشکیل جلسات و سایر برنامه های آن، عیناً از روی الگوی فراماسونری اقتباس شده است. بدین ترتیب که پذیرش عضو جدید با معرفی یکی دو نفر از اعضاء و تصویب اکثریت در جلسه اصلی با ادای سوگند صورت می گیرد. برای توسعه فعالیت و جلب اعضای جدید هم به این صورت عمل می شود که افراد و اشخاص سرشناس و قابل اعتماد از طبقات مختلف با موقعیت اجتماعی ممتاز نشان می شوند و با تماس و معرفی اعضا به عضویت سازمان درمی آیند. پس از تصویب عضویت و ادای سوگند از طرف عضو جدید برای وفاداری به اهداف سازمان، وظایف او توضیح داده می شود.

وظیفه اعضا، شناسایی مخالفین رژیم در سطوح بالای اجتماع و هم چنین جمع آوری اطلاعات درباره رؤسای ادارات و

سازمانهای دولتی و بخش خصوصی و سایر فعل و انفعالاتی است که در منطقه صورت می گیرد. درباره مسئولین ادارات و مؤسسات، نسبت به سوءاستفاده آنان از موقعیت و نیز فساد ادارات گزارشهای مستندی تهیه و در جلسات مطرح می شود که پس از بررسی و درج مسایل مطروح در صورتجلسات، مراتب به مرکز گزارش می شود.

با به دست آوردن این اطلاعات به این نتیجه رسیدم اطلاعیه های مکرری که از ساواک مرکز می رسد و در آنها به نکات متعددی در حوزه عمل ساواک استان اشاره می شود، غالباً از اختلافات محلی اشخاص و مقامات با همدیگر سرچشمه می گیرد، از ناحیه سازمان کوک به تشکیلات مرکزی آن گزارش می شود و در مرکز هم از آن طریق به ساواک منعکس می شود. مراتب را به مرکز گزارش کردم و استعلام نمودم، اگر صلاح است در جلسات سازمان کوک که به وسیله اداره دوم ستاد ارتش به وجود آمده و مانند ساواک کار می کند، شرکت کنم. قبل از اینکه جواب دریافت کنم، سپهبد بختیار، سپهبد کیا و سرلشکر علوی

مقدم رئیس شهربانی، هم زمان از شغل خود برکنار شدند. من هم به استان خراسان

مأمور شدم و مسئله کان لم یکن ماند.(۱)

اولین رئیس کوک، حاجی علی کیا در ۱۲۸۵ش. در مازندران متولد و در دوران جوانی وارد ارتش شده بود. وی مدتها برای تحصیل علوم نظامی و سایر مأموریتهای محوله در کشورهای اروپایی اقامت داشت و در همان دوران دوره عالی ستاد را در دانشگاه جنگ سوئد گذراند. پس از بازگشت به کشور مورد توجه سپهبد رزم آرا قرار گرفته و به ریاست بخش تجسس رکن دوم ستاد ارتش منصوب شد. او به زودی از طرفداران جدی دربار و شخص شاه شد. در دوران نخست وزیری مصدق به دلیل حمایتش از شاه و دربار بازنشسته شد، ولی پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، شاه او را به ارتش بازگردانید و طی سالهای ۱۳۳۴ – ۱۳۳۶ش. از مهمترین نفوذیهای شاه در ارتش محسوب می شد. او در ۱۳۳۶ و به دنبال عزل سرلشکر قره نی، به ریاست اداره دوم ستاد ارتش منصوب شد؛ مدتی بعد نیز درجه سپهبدی گرفت. شاه بر آن بود تا با گماردن او به ریاست رکن ۲ ارتش، رقیب قدرتمندی در برابر تیمور بختیار علم کند که به تازگی به ریاست ساواک منصوب شده بود. در آن دوره سپهبد حاجی علی کیا بر سازمان کوک هم ریاست داشت. حاجی علی کیا تقریباً هم زمان با تیمور بختیار و در ۱۳۳۹ش. بازنشسته شد(۲) و در دوره علی امینی دستگیر و زندانی شد. در دوران زندان هم ارتباط او با اعضای سازمان کوک قطع نشد. ساواک در این باره چنین گزارش داده است:

سازمان کوک وابسته به تیمسار سپهبدکیا که اعضای آن در وزارتخانه ها و مؤسسات دولتی هنوز ارتباط خود را با یکدیگر حفظ کرده اند[،] مرتباً از تیمسار کیا در زندان دستور می گیرند و ا جرا می کنند و با شروع محاکمه نامبرده طبق دستوری که به آنها داده شده در همه جا شایع کرده اند که به زودی با حمایت دو سیاست روس و انگلیس حکومت نظامی که دست نشانده

تیمسار کیا خواهد بود روی کار خواهد آمد و آقای دکتر امینی و چند نفر از وزراء کابینه ایشان از جمله آقایان الموتی و درخشش را محاکمه و اعدام خواهد نمود. (سند ساواک – ۳۱/۲/۱۳۴۱).(۳)

حسین فردوست معتقد است که سازمان کوک در ۱۳۳۶ش. به ریاست حاجی علی کیا

۱– منوچهر هاشمی، پیشین، ص ۲۶۸.

۲– منوچهر هاشمی، پیشین، صص ۲۶۶ – ۲۶۷.

۳– ظهور و سقوط، ج ۲، صص ۴۸۶ – ۴۸۷.

تشکیل شـد و در همـان سالهـا شـبکه این سازمـان در سراسـر کشور گسترش یافت. پس از کیا، سرلشـکر همایونی به ریاسـت سازمـان کوک منصوب شـد؛ اما این جابجایی به نفوذ حاجی علی کیا در سازمان کوک پایان نـداد. با این حال سازمان کوک به تدریج انسجام سابقش را از دست داد و اعضا که از مدیریت و سازماندهی آن رضایت چندانی نداشتند از قبول مسئولیتهای محوله سرباز می زدند. ساواک در ۱۵ خرداد ۱۳۴۴ در این باره چنین گزارش می دهد:

در حال حاضـر سازمان مخفی کوک با بی نظمی و بی توجهی شدیـد اعضای خود مواجه شده و اکثر کمیته ها تشـکیل جلسه نمی دهنـد و شدیـداً از طرز عمل به اولیاء سازمان انتقاد می کننـد و چون طبق معمول در اکثر حوزه ها هنگام تشـکیل جلسات آنها یک نفر نماینـده از سازمان کوک معرفی و در جلسات کمیته ها شـرکت می کنـد[،] اعضاء کمیته ها به نماینده اعزامی از مرکز سازمان کوک فوق العاده بی اعتنایی می کنند و به آنها می گویند شما به عنوان کارمند سازمان کوک از دستگاه حقوق می گیرید و باید در مقابل دریافت حقوق انجام وظیفه

کنیـد ولی اعضاء کمیته ها که پولی دریافت نمی کنند وظیفه در مقابل سازمان ندارند، به ویژه آنکه سرلشـکر همایونی و سایر اولیـاء کوک توجهی به خواسـته ها و نظرات اعضای کمیته ها ندارنـد[.] کمیته مربوط به سپهبد کیا به هیـچ وجه تشـکیل نمی شود و رابطه ایشان با سازمان کوک به کلی قطع شـده و گله و کدورت شدیدی با سرلشـکر همایونی دارند. لیکن عده زیادی از اولیاء و کارمندان سازمان کوک با تیمسار کیا رابطه و دوستی خود را حفظ کرده اند.(۱)

حسـین فردوست که به دلیـل ریـاست بر دفتر ویژه اطلاعـات و ارتبـاط نزدیکش بـا شـخص شـاه اطلاعـات قابل توجهی درباره سازمـان کوک داشت، معتقـد است این سازمـان در اواخر دوره ریـاست حـاجی علی کیـا از رونق افتاد و علت آن نیز فساد کیا بود. گزارشات سازمان کوک مسـتقل از سایر گزارشات دسـتگاههای اطلاعاتی - امنیتی و عمدتاً از طریق دفتر ویژه و شـخص فردوست در دسترس شـاه قرار می گرفت و شـاه تـا حـد زیـادی از کیفیت و حیطه عمـل آن آگاهی داشت. با این حال فعالیت سازمـان کوک در نظر فردوست از اهمیت قابـل توجهی برخوردار نبود. وی دربـاره فراز و فرود سازمان کوک چنین اظهارنظر کرده است:

ص:۷۷

۱- ظهور و سقوط، ج ۲، ص ۴۸۸.

به هر حال، سپهبد کیا در یکی از جلسات ملاقات خصوصی به من گفت که «سازمان کوک» را او تشکیل داده و هدف آن پی بردن به نارضائیهای عمومی و فساد مقامات در سطح کشور است. ولی با شناخت تدریجی او متوجه شدم دو موضوعی که اصلاً به آن علاقه

ندارد یکی رفع نارضائی در اجتماع و دیگری فساد مقامات است. بعداً فهمیدم که کیا از فساد مقامات حداکثر استفاده را می برد و هر مقام نظامی ولو یک سپهبد و هر مقام غیرنظامی ولو وزیر یا استاندار را با یک گزارش به محمدرضا از کار برکنار می کند[.] حال فساد واقعی باشد یا ساختگی و از این راه در ارتش و خارج از ارتش برای خود نفوذی غیرقابل تصور ایجاد کرده و همه از او بیم دارند.

پس از اینکه کیا بازنشسته شد، «سازمان کوک» به سرلشکر همایونی واگذار شد و چون او با محمدرضا ملاقاتی نداشت (در آن سطح لازم نبود) از من خواهش کرد که هفته ای یک بار گزارشات «سازمان کوک» را به دفتر تحویل دهد که از آن طریق به اطلاع محمدرضا برسد. من هم قبول کردم. یک سرهنگ به دفتر می آمد، او را می پذیرفتم و پاکت گزارشات را به من تحویل می داد و احتراماً چند دقیقه با او صحبت می کردم. یک بار از او سئوال کردم در این گزارشات از «کوک» که شعبه دفتر خلاصه آنها را به تصویب من می رساند که به اطلاع محمدرضا برسد هیچگاه از یک مسئله سیاسی بحثی نیست. چطور این سازمان عریض و طویل در سطح کشور نتوانسته از یک فعالیت سیاسی انحرافی

اطلاعی حاصل کند؟ گفت: چرا، اطلاعات سیاسی هم هست ولی نمی دانم سرلشکر همایونی از چه طریقی نسبت به آنها عمل می نماید، گفتم: همین مأمورین معمولی که نارضاییها را گزارش می دهند از فعالیتهای انحرافی نیز مطلع می گردند؟ گفت: در بین آنها عنصری هست که قادر به کسب چنین اطلاعاتی هستند، اگر اجازه فرمائید به سرلشکر همایونی بگویم یک نسخه از آن اطلاعات سیاسی را هم در پاکت جداگانه به شما تحویل دهم. گفتم: خیر، لابد ایشان راهی دارند که به اطلاع محمدرضا برسد. دفعه بعد از طرف سرلشکر همایونی بابت این راهنمایی تشکر کرد، ولی تا زمانی که «کوک» وجود داشت (شاید تا انقلاب هم وجود داشت) اطلاعات سیاسی به دفتر ارسال نشد. مسئله ای که گفته سرهنگ فوق را درباره اطلاعات سیاسی تأیید می کرد این بود که بر اساس آمارهایی که در شعبه ۲ دفتر تنظیم نموده بودند، پس از گذشت یک سال به من گزارش دادند که تعداد گزارشات تحویل شده از «سازمان کوک» در استانهای شمالی حدود ده برابر سایر استانها است. پس در «سازمان

کوک» تعداد پرسنل مربوط به نارضاییها در شمال ده برابر سایر استان ها بوده و بالطبع عناصر فعال

سازمان در جبهه سیاسی هم در شمال باید حدود ده برابر سایر استانها باشد. چون در دو سازمان بی سیم و ماهوتیان علاقه انگلیسیها فقط به استانهای شمالی بوده است، در «سازمان کوک» هم سازمانهای قوی در استانهای شمالی استقرار یافته بود و در پوشش کشف نارضایی با استفاده از عناصر متخصص در براندازی و جاسوسی می توانسته از فعالیتهای سیاسی شوروی در استانهای شمالی مطلع گردد.(۱)

رکن ۲ (اداره دوم) ارتش

رکن ۲ ارتش که پس از مدتی به اداره دوم ارتش تغییر نام داد فعالیتهای محدودی در عرصه اطلاعات داخلی داشت و عمده وظیفه آن نیز ضداطلاعات و جمع آوری اخبار و اطلاعات از کشورهای خارجی بود. گفته می شد گزارشات نهایی آن تا اواخر دهه ۱۳۲۰ برای شاه و نخست وزیری فرستاده می شد و گویا در مقاطعی نسخه ای از آن گزارشات به اشرف پهلوی نیز تسلیم می شد.(۲) غلامرضا مصور رحمانی عمده وظایف رکن ۲ ارتش را جمع آوری اطلاعات خارجی و امور ضدجاسوسی برشمرده است:

اساس کار رکن دوم ستاد کل، کسب اطلاعات نظامی از خارج کشور است. این اطلاعات، باید روی سلاحهای جدید، مداخله تکنولوژی در تأثیر سلاحها از حیث برد، دقت، نشانه گیری در خنثی کردن رزمجویان، روحیه، و به خصوص روشهای جنگی جدید و

تحولات سیاسی اتحادها و سیستم مخابراتی دشمنهای متعرض احتمالی، تمرکز یابد.

چون دشمن احتمالی همواره موجبات تعرضی خود را به طرف کمال می برد، پس رکن دوم وظیفه دارد با ایجاد شبکه های تجسسی وسیع، کارآگاهانه و هوشیارانه در خارجه، علی الدوام، آگاهی خود را بالا ببرد و به تجسس خود ادامه دهد تا یقین حاصل کند در روز مبادا، عده ای خودی در اثر مواجهه با اوضاع غیر مترقب و یا در برخورد به انواع سلاحهای پیش بینی نشده، دچار غافلگیری و عوارض شوم آن نشوند.(۳)

بدین ترتیب حیطه عمل و وظایف رکن ۲ ارتش در مقاطع مختلف دچار نوسان می شد.

۱- ظهور و سقوط، ج ۲، صص ۴۹۱ - ۴۹۲.
۲- ظهور و سقوط، ج ۲، ص ۴۹۳.
۳- جهانگیر تفضلی، خاطرات جهانگیر تفضلی، صص ۷۹ - ۸۰.

هر از گاه بر اساس تصمیمات مسئولین امر برای امور اطلاعاتی - امنیتی داخل کشور نیز از خدمات رکن دوم بهره گرفته می شد. با تمام این احوال، در همان حیطه فعالیتهای اطلاعات خارجی و ضدجاسوسی نیز رکن ۲ ارتش کارنامه قابل قبولی نداشت و بسیاری از اطلاعات و گزارشات ارسالی مأموران آن از کشورهای خارجی فاقد ارزش اطلاعاتی بود. در این باره گفتگوی غلامرضا مصور رحمانی با رئیس وقت رکن ۲ ارتش - سرلشکر حسن پاکروان - قابل توجه است:

بر اثر گزارشهای حاد سرکنسول ایران در بصره و تکرار رسیدن اخبار وحشت آور از مسافرین تازه وارد از عراق، قرار شد هر چه زودتر به عراق بروم تا اوضاع را در محل مشاهده و تحقیق کنم و بلافاصله به تهران برگردم و نتیجه را به استحضار

شخص دکتر محمد مصدق برسانم.

در تمام پرونده هایی که مورد مطالعه ام واقع شده بود اثری از گزارشهای شبکه اطلاعاتی محرمانه دولت ایران در عراق به نظرم نرسید. یک روز صبح اول وقت رفتم نزد پاکروان و خواهش کردم آن گزارشها را در اختیارم بگذارد که در دفتر رکن دوم مطالعه کنم و پس دهم.

گفت: پرونده ها را هر چه بود قبلاً در اختیارتان گذاشتم دیگر چیزی نیست که به شما واگذار شود.

گفتم: آن پرونده ها یا مربوط به اظهارات مسافرین بود و یا گزارش سرکنسولگری. منظورم پرونده های اطلاعات محرمانه ای است که از مأمورین مخصوص رکن دوم در محل و یا سایر مأمورین مخفی محلی به شما رسیده.

گفت: همانطور که گفتم چیز دیگری نیست تا به شما واگذار شود و پرونده اطلاعات محرمانه نداریم.

با تحیر تمام گفتم: پس مأمورین مخفی شما در عراق اطلاعات خودشان را به چه مقامی می دهند و گزارشهای آنها در کدام دفتر متمرکز می شود؟

گفت: ما در عراق اساساً عوامل استخباری نداریم که به ما گزارشهایی بدهند.

از این جواب غرق در بهت شدم و گفتم

می فرمائید سازمان نیروی دفاعی و سازمان سیاسی کشور در کشور همسایه مطلقاً دارای عوامل استخباری نیستند؟

گفت: متأسفانه همینطور است.

دیگر ادامه مذاکره معنی نداشت. خداحافظی کردم و بیرون آمدم و از اینکه سازمان دفاعی

کشور تا این اندازه سطحی و عاری از حس مسئولیت است حالت تأسف فوق العاده ای در خود احساس کردم.

من اطلاع داشتم که رکن دوم مأمورین خفیه بسیاری در خدمت داشت و تصورم بر این بود که همه یا لااقل اغلب آنها همان طور که در سایر ارتشها معمول است، برای کسب اطلاع از کشورهای خارجی و به خصوص دشمنان احتمالی، فعالیت می کنند ولی آن روز متوجه شدم برای مأمورین استخباری ارتش ما «خودی» دشمن احتمالی را تشکیل می داد!(۱)

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در رکن ۲ ارتش هم تغییراتی روی داد و بار دیگر وظیفه اطلاعات و امنیت داخلی نیز برعهده آن نهاده شد تا با همکاری فرمانداری نظامی، مخالفان سیاسی حکومت را تحت تعقیب قرار دهد. مدت کوتاهی پس از کودتا، حسن پاکروان از ریاست رکن ۲ ارتش کنار گذاشته شد و به جای او سرهنگ مصطفی امجدی منصوب شد. با این حال چنانکه انتظار می رفت تحول قابل اعتنایی در رکن ۲ و کیفیت فعالیت آن در عرصه داخلی و نیز خارجی رخ نداد. هنگامی که ساواک تشکیل شد و تیمور بختیار از فرمانداری نظامی کناره گرفت و به ریاست ساواک منصوب شد، شاه درصدد برآمد به رکن ۲ ارتش هم

پر و بالی بدهد و آن را در برابر ساواک و تیمور بختیار مطرح سازد. به همین دلیل سرلشکر حاجی علی کیا را که از مخالفان و رقبای سرسخت بختیار بود به ریاست رکن ۲ ارتش منصوب کرد و او توانست رکن ۲ ارتش را به عنوان رقیبی قابل اعتنا در برابر ساواک علم کند. در دوره ریاست کیا، رکن ۲ ارتش، هم در عرصه اطلاعات و امنیت داخلی و هم در عرصه ضدجاسوسی و اطلاعات خارجی گزارشات مستقلی تهیه و تنظیم کرده به شاه ارائه می داد و این روند تا پایان دوره سلطنت محمدرضا شاه کماکان (با نوساناتی چند) ادامه یافت. رقابت رکن ۲ و ساواک در امور اطلاعاتی و ضدجاسوسی به حدی آشکارا و عیان می نمود که حتی مخالفان حکومت از آن آگاهی یافته بودند. محمدعلی عمویی به گوشه هایی از رقابتهای اطلاعاتی – امنیتی ساواک و رکن دوم ارتش چنین اشاره می کند:

... اینک در پایان سال ۳۸ و اوایل سال ۳۹ شاهد ندامت بازیهای مبتذل و سبک مشتی عوام «طاعون زده» هستیم که همه روزه در حیاط زندان و با حمایت زندانیان، برگزار می شود. بار دیگر فضای حیاط خفقان آور شده است و رفقای ما به منظور پرهیز از رویارویی با آن

۱– غلامرضا مصور رحمانی، کهنه سرباز، ج ۳، ص ۶۳.

تملق گوییها و ریاکاریها، از راهرو، و حتی اتاق بیرون نمی رفتند و به ندرت از هواخوری حیاط استفاده می کردند. از عمر حضور «جاسوسان چترباز» چند ماهی نگذشته بود که با احاله پرونده هایشان به دادرسی ارتش و پس از رسیدگی به محتویات آن پرونده ها، دستور آزادی آنها از زندان صادر شد و جرایمشان «کَاَن لَم یَکُنْ» تلقی شد. معلوم شد که ماجرا، داستان رقابت بین دستگاههای گوناگون اطلاعاتی کشور بوده است. ضداطلاعات ارتش برای

فعال نشان دادن خود دست به چنان پرونده سازی رسوا می زند تا در برابر ساواک خودی نشان دهد، اما رکن دوم گارد[،] بی اساس بودن آن پرونده ها را به دفتر مخصوص شاه گزارش می کند... با این کار، هم آنها را از بند رها می کند.(۱)

گارد جاویدان

گارد جاویدان از ابتکارات دوران سلطنت محمدرضا بود که حفاظت و حراست از شاه را برعهده داشت. پیش از تشکیل گارد جاویدان واحدهایی از ارتش تحت عناوین «گردان گارد» و «هنگ گارد» این وظیفه را عهده دار بودند. شاه در اواسط دوران سلطنت تصمیم گرفت واحد اختصاصی برای این مهم تشکیل دهد که به نوعی یادآور گارد جاویدان ایران باستان هم باشد.

گارد جاویدان با تلاشهای حسین فردوست تشکیل گردید و سازماندهی شد و تا پایان دوره سلطنت محمدرضا هم به تدریج از لحاظ کمی و کیفی گسترش یافت.(۲) گارد جاویدان وظیفه نگهبانی و حفاظت از شاه و کاخهای او را برعهده داشت و کمتر در حیطه امور اطلاعاتی وارد می شد. با این حال با تمهیدات دفتر ویژه اطلاعات و شخص حسین فردوست معدودی از اعضای آن وظیفه غیررسمی حفاظت اطلاعات گارد را برعهده داشتند و مستقیماً با فردوست و دفتر ویژه او در ارتباط بودند. در اواخر دهه ۱۳۴۰ تلاشهایی صورت گرفت تا ساواک بر فعالیت گارد جاویدان نظارت اطلاعاتی - امنیتی داشته باشد. وزیر دربار وقت امیراسدالله علم مُصر بود «افسران باشند.»(۳) او در این باره مدتها با حسین فردوست که رئیس دفتر ویژه اطلاعات و قائم مقام ساواک بود به گفتگو پرداخت تا راهی برای عملی شدن این

۱- غلامرضا مصور رحمانی، کهنه سرباز، ج ۱، صص ۲۴۵ - ۲۴۶.

۲- محمدعلی عمویی، دُرد زمانه: خاطرات محمدعلی عمویی، صص ۱۴۴ - ۱۴۵.

۳- سعیده لطفیان، ارتش و انقلاب اسلامی، صص ۱۰۵ - ۱۰۶.

طرح پیدا کند.(۱) با این حال گارد جاویدان هیچ گاه به طور رسمی تحت نظارت و کنترل ساواک

قرار نگرفت؛ اما دفتر ویژه اطلاعات و شخص حسین فردوست تا اواخر عمر رژیم پهلوی بر عملکرد آن کنترل داشت. با این حال مدرکی به دست نیامده که حاکی از وجود رقابت میان گارد جاویدان و ساواک در عرصه امور اطلاعاتی و جاسوسی باشد.

شهربانی و ساواک

چنانکه آمد پس از سقوط رضاشاه دستگاه شهربانی به طور کلی و اداره تأمینات و پلیس سیاسی (آگاهی) آن به طور خاص اعتبار پیشین را از دست داده و تا مدتها پلیس سیاسی و اداره آگاهی شهربانی منفعل باقی ماند. این روند تا پایان دوران نخست وزیری مصدق با نوساناتی چند ادامه داشت. در پی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و حوادثی که به دنبال آن در عرصه سیاسی، اجتماعی کشور رخ داد، بار دیگر شهربانی مورد توجه جدی قرار گرفت و تشکیلات آگاهی و اطلاعاتی آن همگام با فرمانداری نظامی و رکن ۲ ارتش در تعقیب و سرکوب مخالفان سیاسی رژیم مشارکت فعالی داشت. با تشکیل ساواک، شهربانی هم به تدریج دوران رکود و انفعالش را پشت سر نهاده و در رقابتی تنگاتنگ با این سازمان جدید، وظایف پلیسی - اطلاعاتی و امنیتی گسترده ای برعهده گرفت. این روند تا واپسین دوران سقوط رژیم پهلوی کماکان ادامه یافت. در این میان، شاه چنانکه مرسومش بود، همواره افراد رقیب و مخالف یکدیگر را در رأس شهربانی و ساواک قرار می داد تا از نتایج این انتصاب آگاهانه بهره گیرد. از شهریور ۱۳۳۲ افراد زیر به ترتیب در رأس شهربانی قرار گرفتند:

۱. سرلشکر علوی مقدم از شهریور ۱۳۳۲ تا شهریور ۱۳۳۹، ۲. سرتیپ امیرانصاری از شهریور تا آبان ۱۳۳۹، ۳. سپهبد نعمت الله نصیری از آذر ۱۳۳۹ تا بهمن ۱۳۴۳، ۴. سپهبد محسن مبصر از بهمن ۱۳۴۳ تا دی ۱۳۴۹، ۵. سپهبد صدری از دی ۱۳۴۹ تا مرداد ۱۳۵۲، ۶. سپهبد صمدیان پور از مرداد ۱۳۵۲.(۲)

با نگاهی گذرا به نمودار سازمانی و تشکیلات اداری شهربانی در اواخر دوره محمدرضا پهلوی آشکار می شود که رسته های اطلاعاتی - امنیتی و جاسوسی و نیز کارآگاهی آن از

۱- اسدالله علم، یادداشتهای علم، ج ۲، ص ۱۰۴.

۲- همان، ص ۱۰۴.

مهمترین بخشهای این مجموعه محسوب می شد. شهربانی علاوه بر امور اطلاعاتی - امنیتی و کارآگاهی داخلی، در بخش ضداطلاعات نیز فعالیت می کرد. بدین ترتیب فعالیتهای

اطلاعاتی - ضدجاسوسی آن تا حد زیادی موازی با اقدامات ساواک بود. نمودار سازمانی و تشکیلاتی شهربانی کل کشور در اواخر دوره پهلوی دوم به شرح زیر بود:(۱)

ص:۸۴

۱- یحیی افتخارزاده، نظمیه در دوره پهلوی، صص ۳۷۰ - ۳۷۶؛ شجاع جوادی، تاریخ سیر پلیس در قم، صص ۴۳ - ۴۵.

سازمانهای اطلاعاتی و مراجع انتظامی و امنیتی موازی با ساواک ۸۵

رئیس شهربانی کل

کشور

قائممقام رئیس شهربانی کل

معاون

اداره کل ستاد بازرسی کل

تشریفات

تربیت بدنی

طرح و بررسی و آمار

گروه تحقیقات جرایم

آگاهی کل

تشخیص هویت

مبارزه با موادمخدر

زندان

گروه آجودانی کل

دبیرخانه

کارگزینی

روابط عمومی

دادرسی

گروه لجستیکی

دانشگاه پلیس

اردنانس

مخابرات

حسابداری

گروه انتظامی

پلیس تهران

کنترل اغتشاشات

کادر شهربانی

راهنمایی کل

گروه اطلاعاتی

اطلاعات

ضداطلاعات

گذرنامه

اماکن عمومی

کارپردازی

بهداری

رفاه و مسکن

چنانکه از ساختار تشکیلاتی شهربانی برمی آید حداقل سه بخش مهم (از پنج بخش) آن در عرصه اطلاعاتی و ضداطلاعات، امور پلیسی و جلوگیری از اغتشاشات؛ و امور آگاهی و تشخیص هویت و کشف جرم فعالیت می کرد که مشابهت تامی با وظایف ساواک داشت. ضمن اینکه اداره زندان شهربانی هم از فعال ترین بخشهای آن محسوب می شد. چنانکه در فصل های بعدی خواهیم دید ساواک بر زندانهای کشور سیطره داشت و مدیریت و هدایت امور زندانها با حیطه فعالیت و وظایف آن در

عرصه امنیت داخلی مرتبط بود.(۱)

ص:۸۵

۱- د. امینی، پیشین، ص ۱۰۹.

اداره آگاهی شهربانی که در دوره رضاشاه وظیفه پلیس سیاسی (اداره تأمینات) را برعهده داشت در دوره محمدرضا نیز کماکان فعال ماند و از فعال ترین بخشهای شهربانی به شمار می رفت. طی سالهای پایانی حکومت محمدرضا، اعضای این اداره از آموزشهای فنی - اطلاعاتی قابل اعتنایی برخوردار شدند. در همین حال تجهیزات پلیسی - اطلاعاتی پیشرفته ای برای آن تهیه شده بود.(۱) تا قبل از تأسیس ساواک اداره زندانهای کشور مستقیماً تحت کنترل شهربانی بود و در نمودار تشکیلاتی شهربانی هم بخش مخصوصی تحت عنوان اداره زندان وجود داشت که بر تمام زندانها و بازداشتگاههای شهربانی در سراسر کشور مدیریت می کرد. پس از گسترش فعالیت ساواک، برخی از مهمترین زندانهای کشور در اختیار آن قرار گرفت و در همان حال زندانها و بازداشتگاههای پیدا و پنهان بسیاری ساخته شد که مستقیماً از سوی ساواک اداره می شد. در همان حال در زندانهای تحت مدیریت شهربانی هم، ساواک نفوذ قابل توجهی به دست آورد، تا جایی که در اواخر رژیم پهلوی تقریباً در تمامی زندانهای کشور مأموران ساواک حضور داشتند و صرفاً امور اداری و حفاظتی زندانها بر عهده شهربانی بود و این خود موجبات افتراق و رقابت میان مأموران ساواک و شهربانی را فراهم می آورد.

بدین ترتیب شهربانی را باید از مهمترین تشکیلات پلیسی - اطلاعاتی و امنیتی رقیب ساواک برشمرد که فعالیتهای موازی آن با ساواک تا پایان دوران پهلوی مشهود بود. به ویژه اینکه شخص شاه نیز مصّر بود این رقابتها و فعالیتهای موازی ادامه یابد و هیچ گاه درصدد برنیامد در فعالیتهای اطلاعاتی - جاسوسی موازی موجود در کشور وحدت رویه ای پدید آورد. به همین دلیل از همان آغاز تشکیل ساواک، همواره رؤسای آن با رؤسای وقت شهربانی رقابتی تمام نشدنی داشتند که گاه تا حد دشمنی طرفین هم می رسید. چنانکه در دوران ریاست بختیار بر ساواک، سپهبد علوی مقدم رئیس وقت شهربانی از مخالفان و رقبای سرسخت او محسوب می شد و در بسیاری از امور اطلاعاتی - امنیتی تا حد کنترل یکدیگر پیش می رفتند.(۲) در دوره ریاست پاکروان بر ساواک، سپهبد نصیری رئیس وقت شهربانی، سخت با او مخالف بود. در این دوران که مصادف با ناآرامیهای دوران به اصطلاح انقلاب

ص:۸۶

۱- همان، صص ۱۰۳ - ۱۰۴ و صص ۱۱۳ - ۱۱۷.

۲- همان، صص ۱۶۰ - ۱۶۴.

سفید و قیام ۱۵ خرداد و حوادث مربوط به آن بود، به ویژه نصیری - رئیس شهربانی - برای از اعتبار انداختن پاکروان - رئیس ساواک - از هیچ کوششی فروگذار نمی کرد؛ عاقبت هم تلاشهای نصیری بر ضد پاکروان به ثمر نشست و او توانست در اواخر ۱۳۴۳ با عزل پاکروان به ریاست ساواک منصوب شود. در دوران ریاست نصیری بر ساواک رقابت ساواک و شهربانی گسترش چشمگیرتری یافت و هر دو تشکیلات تلاشهای خستگی ناپذیر خود را برای خنثی سازی توطئه های حریف ادامه دادند. جواد مخفی یکی از شکنجه گران ساواک در خلال محاکماتش پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به گوشه هایی از رقابتهای شهربانی و ساواک و تلاشهای تخریبی آن دو در برابر کنترل دیگری چنین اشاره کرده است: «... ساواک می خواست در شهربانی نفوذ کند ولی شهربانی کل به دستور سپهبد صدری، سپهبد جعفری اداره اطلاعات را سپر بلا کردند و مانع رسوخ ساواک در ادارات شهربانی شدند. من به دستور صدری تلفن های پرویز ثابتی را کنترل می کردم و اسنادی از سوءاستفاده های ثابتی را به صدری گزارش دادم و او آن را به اطلاع شاه رسانید ولی هیچ کاری نکردند.»(۱)

دفتر ویژه اطلاعات

برخلاف ساواک که امریکا در طرح و تأسیس آن نقش اصلی را برعهده داشت، دفتر ویژه اطلاعات مستقیماً از سوی انگلیسیها و MI۶ (اینتلیجنس سرویس) تشکیل شد و دو سه سالی پس از ساواک فعالیت رسمی خود را آغاز کرد. گفته شده وقتی شاه در اوایل سال ۱۳۳۸ش. به انگلستان رفت در دیدارش با ملکه انگلستان اظهار داشت که به خاطر تعدد گزارشاتی که از منابع اطلاعاتی متعدد و موازی در اختیار او قرار می گیرد در جمع بندی نهایی آن دچار مشکل شده است و از او مشورت خواسته بود. ملکه هم که (گفته شده است از سوی MI۶ توجیه شده بود) به اطلاع شاه می رساند که او دفتری ویژه در کاخش دارد که کار آن سر و سامان دادن

به همین گونه گزارشات اطلاعاتی پراکنده است که در نهایت خلاصه ای جمع بندی شده از تمام آن در اختیار وی قرار می گیرد. ملکه در همان حال پیشنهاد کرده بود هرگاه شاه ایران نیز مایل باشد می تواند فردی را به انگلستان بفرستد تا آموزشهای لازم جهت تشکیل دفتری مشابه در کاخ شاه به او داده شود. به دنبال آن ملاقات بود که شاه حسین فردوست، دوست

۱- علی امینی به روایت اسناد ساواک، ج ۳، بخش اول، ص ۱۹۸.

دوران کودکی اش را به همین منظور روانه انگلستان کرد. فردوست طی مدتی کوتاه (حدود ۴ ماه) موفق شد آموزشهای لازم را نزد مأموران MI۶ فرا گرفته به کشور بازگردد. بدین ترتیب در همان سال ۱۳۳۸، دفتر ویژه اطلاعات با هدایت و طراحی اینتلیجنس سرویس (MI۶) و تحت مدیریت حسین فردوست پایه گذاری شد.

دفتر ویژه اطلاعات که فعالیت آن با روش MI۶ همخوانی داشت دارای پنج شعبه مختلف بود که به ترتیب امور اداری، کشوری، سیاسی، نظامی و اقتصادی و تحقیق را برعهده داشتند. با تشکیل این دفتر تمام گزارشهای اطلاعاتی - امنیتی که از سازمانهای اطلاعاتی موازی ارسال می شد توسط شعبات مربوطه و تحت نظارت و مراقبت عالیه شخص حسین فردوست جمع بندی و تلخیص می شد و به شاه تسلیم می گردید. فردوست تا پایان دوره سلطنت محمدرضا بر این دفتر ریاست می کرد و جز شخص شاه از هیچ سازمان یا مقامی فرمانبری نداشت. در واقع دفتر ویژه اطلاعات تشکیلاتی کاملاً مستقل بود و جز شاه هیچ مرجعی بر آن نظارت نداشت. فقط هزینه و نیروهای مورد نیاز آن از سوی گارد شاهنشاهی (گارد جاویدان) تأمین می شد. طی سالهای اخیر سلطنت، هزینه های جاری دفتر ویژه از سوی ستاد ارتش تأمین می شد. ضمن اینکه هر ساله مبالغی نیز به عنوان هزینه های سرّی در اختیار این دفتر قرار می گرفت. پرسنل این مجموعه تابع مقررات سازمانی - اداری و سلسله مراتب ارتش بودند. معمولاً ـ افسرانی که در دفتر ویژه اطلاعات به کار گمارده می شدند از شاخص ترین چهره های ارتش انتخاب می شدند. بسیاری از کسانی که در دفتر ویژه اطلاعات خدمت می کردند پس از پایان فعالیتشان، به سمتهای نظامی برجسته ای منصوب شدند. صمدیان پور، عشقی پور، نجاتی، ناصر مقدم، ارتشبد خاتمی، سپهبد فیروزمند، نصرت الله فردوست، سرلشکر محمودی، سرلشکر ناجی، سرلشکر صفاپور، سرلشکر شاکر، سپهبد جعفری، سپهبد افشانی، سرلشکر امین افشار، سرتیپ زندی پور و سرتیپ پرنیان فر از جمله افسرانی بودند که مدتها در دفتر ویژه اطلاعات زیرنظر فردوست خدمت کرده بودند و طی سالهای بعد به مناصب نظامی

- امنیتی و اطلاعاتی درجه اولی دست یافتند.(۱) سازماندهی و تشکیلات دفتر ویژه اطلاعات و حیطه فعالیت آن طبق اظهارات حسین فردوست به شرح زیر بود:

سازمان دفتر به شرح زیر بود:

۱- فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران، س ۶، ش ۲۴، زمستان ۱۳۸۰، صص ۲۱۰ - ۲۱۱.

رئیس و یک معاون. در تمام طول موجودیت دفتر تا انقلاب ریاست دفتر با من بود و این یک اصل بود که در انگلستان نیز به شدت رعایت می شد. در طول این مدت دفتر تنها ۳ معاون داشت: اول صمدیانپور، پس از او عشقی پور و سپس نجاتی. امور دفتر توسط ۵ شعبه اداره می شد:

شعبه یک، مسئول انجام کلیه امور اداری و مالی دفتر بود. هزینه سرّی از این امر مستثنی بود و در اختیار معاون دفتر قرار داشت. این شعبه طبعاً بیشترین پرسنل را داشت و مرکب از یک افسر و حدود ۲۰ درجه دار و یک ماشین نویس بود، که وظایفی از قبیل رانندگی، نامه رسانی، نظافت، آبدارخانه و اموری از این قبیل را انجام می دادند.

شعبه دو، مسئول امور کشوری بود. مطالبی که از سازمانهای مختلف کشوری به دفتر می رسید توسط این شعبه بررسی و تلخیص و گزارش مربوطه تهیه می شد و در صورت صدور دستور، همین شعبه مسئول مراجعه به وزارتخانه مربوطه و اخذ جواب و تهیه

گزارش بود. این شعبه دارای ۴ افسر (رئیس و ۳ پرسنل) و یک ماشین نویس بود.

شعبه سه، مسئول امور سیاسی بود. بررسی و خلاصه کردن و تهیه گزارش از مسائل سیاسی که اکثراً از اداره دوم ارتش و اداره کل سوم ساواک واصل می شد، به عهده این شعبه بود. در صورت صدور دستور، مراجعه به سازمان مربوطه و اخذ جواب و تهیه گزارش نیز با شعبه فوق بود. این شعبه دارای ۴ افسر (رئیس و ۳ پرسنل) و یک ماشین نویس بود.

شعبه چهار، مسئول امور نظامی و انتظامی کشور بود. بررسی و خلاصه کردن و تهیه گزارش درباره ارتش و نیروهای انتظامی (شهربانی و ژاندارمری) و در صورت صدور دستور مراجعه به سازمان مربوطه و اخذ جواب و تهیه گزارش با این شعبه بود. این شعبه نیز ۴ افسر (رئیس و ۳ پرسنل) و یک ماشین نویس داشت.

شعبه پنج، شعبه تحقیق بود. این شعبه در آغاز وجود نداشت و بعداً تشکیل شد. علت این بود که محمدرضا در مواردی دستور تحقیق پیرامون مسئله ای را می داد و لذا ضرورت یافت که شعبه ای مختص این کار تشکیل شود. هرگونه تحقیقی که در هر سازمان، اعم از کشوری و نظامی و انتظامی در مرکز یا خارج از مرکز،

ضرورت می یافت، توسط این شعبه انجام می شد. این شعبه به علت حجم زیاد کار به پرسنل بیشتر نیاز داشت و لذا مرکب از ۶ افسر (رئیس و ۵ پرسنل) و یک ماشین نویس بود.

بنابراین، «دفتر ویژه اطلاعات» جمعاً پرسنل ناچیزی داشت، ولی چارت سازمان به نحوی

بود که می توانست تـا ۲۵ افسـر را به خـدمت گیرد و همین تعـداد به خوبی از عهـده وظـایف برمی آمدنـد. دفتر از نظر انجام وظایف خود اسـتقلال داشت و تابع هیـچ سازمانی نبود، ولی از نظر تأمین پرسـنل و وسایل و اخذ حقوق و مزایا تابع گارد بود. در سالهای اخیر هزینه سـری دفتر حدود ۷۵۰ هزار تومان بود که از سـتاد ارتش دریافت می شـد، ولی هر سال طبق رویه ارتش هم در مورد تعـداد پرسـنل و هم در مورد هزینه سـری تجدیـدنظر می شـد و معمولاً ـ تصویب می گردیـد. بنـابراین دفـتر رأسـاً اسـتخدام انجام نمی داد و کلیه پرسنل (افسر و درجه دار) از نیروی زمینی تقاضا می شد. ترفیعات با تصویب ارتش امکان پذیر بود و در خود دفتر برای افسـران تـا درجه سـرهنگی و برای درجه داران تـا اسـتوار یکمی بی اشـکال بود. ولی چون دفتر محل سرتیپی نداشت، اگر قرار بود افسری سرتیپ شود، بدواً به

واحـد مربوطه منتقـل می شـد و سـپس ترفیع می یـافت. چون سازمـان مصوبه در اختیار سـتاد ارتش بود، هر افسـری که به دفتر منتقل می شـد در محل بلاتصـدی برای او تعیین شـغل و به سـتاد ارتش گزارش می شـد. هر افسـری که به دفتر منتقل می شد، طبـق مـدارک موجـود بـه او آمـوزش داده می شـد و سـپس آزمـایش می گردیـد. کلیه درجه داران دوره حفـاظت را طی می کردند. حقوق پرسنل توسط ستاد ارتش پرداخت می شد و مزایای پرسنل با مزایای اداره دوم ارتش منطبق بود...(۱)

حـداقل از ده منبع اطلاعـاتی مختلف، گزارشـات روزانه و یـا نوبه ای برای دفـتر ویژه اطلاعـات می رسـید که مسـئولان امر در شعبات مربوطه آنها را تنظیم می کردند. این منابع اطلاعاتی دهگانه عبارت بودند از: اداره دوم ارتش، اداره کل سوم ساواک، اداره کـل هفتـم سـاواک، اداره کـل هشـتم سـاواک، سـاواک تهران، شـهربانی، ژانـدارمری، وزارت اطلاعـات و جهـانگردی، سازمـان کوک و شـبکه هـای پنهـانی که تحت کنترل دفتر ویژه اطلاعـات بودنـد. گفته می شـد که حجم گزارشـات این منابع اطلاعـاتی روزانه به بیش از ۲۵۰ صـفحه بالغ می شـد و پس از جمع بنـدی و بهره گیریهای لازم نهایتاً طی ۲ تا ۵ صفحه تنظیم می شـد و در اختیـار شـاه قرار می گرفت. پیش از آنکه دفـتر ویژه تأسـیس شود این حجم گسترده گزارشـات به یکبـاره (و هر روز) به شاه تسلیم می شد که گویا او چندان هم به مطالعه آنها تمایلی نشان

۱- حسین فردوست، پیشین، ج ۱، صص ۳۹۷ - ۳۹۹.

نمی داد و «دستور ابطال می داد».(1) حسین فردوست درباره گزارشاتی که از منابع دهگانه اطلاعاتی به دفتر ویژه اطلاعات می رسید و نقش این دفتر در جمع بندی نهایی آن چنین گفته است:

گزارشاتی که به دفتر ارسال می شد به شرح زیر بود:

۱- اداره دوم ارتش، هر روزی یک بولتن (حدود ۲۰ صفحه) از اداره اطلاعات می فرستاد که شامل اخباری از ارتش، اخباری از مرزها، اخباری از ارتشهای کشورهای هدف و برخی اطلاعات متفرقه مربوط به امور نظامی بود. اداره دوم همچنین هر ماه یا هر ۲ ماه یک گزارش نوبه ای (دوره با توافق من تعیین می شد) راجع به وضع نظامی یک کشور هدف ارسال می داشت که شامل تعداد و ترکیب ارتش کشور مربوطه و همراه با یک نقشه بود که محل و نوع واحد و رده آن را مشخص می کرد (حدود ۲۰ - ۳۰ صفحه).

۲- اداره کل سوم ساواک، هر روز یک بولتن اخبار روزانه به دفتر ارسال می داشت و هر ماه یا ۲ ماه و برخی موارد هر ۳ یا ۶ ماه (دوره با توافق من تعیین می شد) بولتن جداگانه ای درباره روحانیت، عشایر، اقلیتهای مذهبی، فراماسونری، فرقه بهایی، سازمانهای مخالف رژیم در داخل و خارج کشور و غیره به دفتر ارسال می داشت.

۳- اداره کل هفتم ساواک، روزانه یک بولتن درباره اخبار کشورهای هدف و اخبار برون مرزی به دفتر می داد که اخبار

برون مرزی را از اداره کل دوم اخذ و پس از رفع موارد ابهام در بولتن خود درج می نمود. اخبار کشورهای هدف، مقداری از اداره کل دوم ساواک و مقداری نیز توسط خود اداره کل هفتم از مطبوعات و اخبار رادیویی مستقیماً اخذ و در بولتن درج می شد. همچنین یک ماهه یا ۲ ماهه (با توافق من) بولتنهای نوبه ای درباره کشورهای هدف تهیه و به دفتر ارسال می شد. این بولتنها شامل حوادث و مسائل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و سایر موارد مشابه در طول دوره مشخص بود.

۴- اداره کل هشتم ساواک، نیز روزانه یک بولتن درباره سفارتخانه ها تهیه و هر ۳ماه (مدت با توافق من تعیین می شد) نیز یک بولتن نوبه ای در ارتباط با وظایف خود به دفتر ارسال می داشت.

۵- ساواک تهران نیز روزانه یک بولتن از اخبار مربوط به حیطه کار خود به دفتر ارسال

۱- همان، صص ۳۹۷ - ۳۹۸.

می داشت.

۶- شهربانی روزانه یک بولتن از اخبار مربوطه ارسال می داشت (حدود ۳۰ صفحه).

۷- ژاندارمری روزانه یک بولتن ارسال می داشت (حدود ۳۰ صفحه).

۸- وزارت اطلاعـات سـابق روزانه یـک بولتن حـاوی اخبار رادیویی جهان (۲۰ - ۳۰ صـفحه) و یک بولتن حاوی منـدرجات مطبوعات

جهان در رابطه با ایران (حدود ۲۰ - ۳۰ صفحه) ارسال می داشت.

۹- سازمان کوک نیز کلیه اخبار واصله را به دفتر ارسال می داشت.

۱۰- دفتر مستقیماً نیز توسط شبکه های پنهانی خود به اخباری دست می یافت.

بنـابراین، هر روز حـدود ۵۰ صـفحه گزارش روزانـه و حـداقل ۲ بولتن (حـدود ۷۰ صـفحه) از ادارات کـل سـاواک، به اضافه گزارشات دیگر به دفتر می رسـید که مجموعاً حجمی حدود ۲۵۰ صـفحه در روز داشت. قبل از تشکیل دفتر، این ۲۵۰ صفحه، روزانه توسط سازمانهای مربوطه در پاکتهای لاک و مهر شـده برای محمـدرضا ارسال می شـد و او اصولاً هیچ کدام را مطالعه نمی کرد و دستور ابطـال می داد. پس از شـروع کـار دفتر، نخست کوشـیدم تـا در ارسـال گزارشات نظم ایجاد کنم. در اولین جلسـات گفتم که بایـد هر خبر در یـک برگ باشـد و خبر خـام قبول نیست، بلکه بایـد دارای عنوان، متن، ارزیـابی، نظریه و پیشـنهاد باشـد و توصـیه کردم که به جـای ارسال اوراق متفرق، اخبار روزانه هر سازمان در مجلـدی گـذارده شود و روی جلد آرم و نـام سازمان چاپ شود و اوراق با ریسـمان به جلـد وصل شود و پس از اسـتفاده جلـدها برای اسـتفاده مجـدد به سازمان مربوطه

عودت داده خواهد شد. این رویه مرسوم شد و میان اداره دوم، ساواک، شـهربانی و ژاندارمری از نظر نحوه تهیه و ارسال بولتن یک نواختی به وجود آمد. گزارشات بدین نحو به دفتر ارسال می شد و در دفتر توسط شـعب مورد بررسی قرار می گرفت. در نتیجه، حدود ۲۵۰ صفحه گزارش روزانه به حداقل ۲ و حداکثر ۵ صفحه گزارش تبدیل می شد و این در حالی بود که میان ۲ خبر متوالی نیز یک سطر فاصله گذارده می شد. افسران دفتر به دلیل سالها کار و انتقال مستمر تجربه در کار خود تخصص پیدا کرده و تلخیص آنها بسیار خوب بود. در نهایت، حاصل کار آنها به دست من می رسـید و من نیز خلاصه آنها را گاه خلاصه تر می کردم و گاه اخبار غیرلازم را حذف و یا اخبار ضـروری تر را جایگزین می نمودم. بدین ترتیب، کار دفتر آماده می شـد و در کاغذ مخصوص دفتر تایپ و هر شب با جعبه مخصوص به کاخ برده می شد و محمدرضا

می توانست با صرف چند دقیقه وقت از اخبار ایران و جهان و سایر اطلاعات ضرور آگاه شود.(۱)

سپهبد محسن مبصر که نقدی بر خاطرات حسین فردوست نوشته، خود را طراح تشکیلات اولیه دفتر ویژه اطلاعات معرفی می کند و معتقد است شاه طرح ایجاد این دفتر را

اولین بار با نعمت الله نصیری رئیس وقت گارد شاهنشاهی در میان نهاده است. مبصر که به رغم تمام تلاشهایش نتوانسته بود به ریاست دفتر در دست تأسیس ویژه اطلاعات برسد، وظیفه و حیطه عمل این دفتر را بی اهمیت می داند و می نویسد که «دفتر ویژه اطلاعات علی رغم نام پرطمطراقی که داشت کاری مانند دفترهای ارسال و مراسلات را انجام می داده است» در همان حال اضافه می کند که حسین فردوست - رئیس این دفتر - در امور اطلاعاتی «تجربه و تخصصی» نداشته است.(۲) مبصر، فردوست را فردی معمولی و متوسط ارزیابی می کند که صرفاً به خاطر نزدیکی و دوستی با شاه توانست ریاست دفتر ویژه اطلاعات را از آن خود کند. وی مدعی است طرح اولیه تشکیلات و نمودار سازمانی مولود جدید اطلاعاتی را او تهیه و تقدیم «اعلیحضرت» نموده است.(۳) برخلاف دیدگاههای محسن مبصر درباره فردوست و نقش او در ریاست دفتر ویژه اطلاعات، احسان نراقی درباره فردوست و نقش پراهمیت او عقیده دیگری دارد:

فردوست رئیس دفتر ویژه شاه بود. دفتر ویژه جایی بود که تمام سیستم اطلاعاتی رژیم، مطالب و مسائل مربوط به آن را گرد می آورد و طبقه بندی می کرد و در چمدانی می گذاشت که دو کلید داشت: یکی دست شاه و دیگری دست فردوست. شب به شب این چمدان کوچک را برای شاه می فرستاد. بعد هم به ریاست کل بازرسی شاهنشاهی منصوب شد و آنجا هم هیئتهایی را به تمام نقاط کشور برای تهیه گزارش می فرستاد. دفتر ویژه محلی بود که سازمانهایی مانند شهربانی، ژاندارمری،

رکن دو و سرویسهای اطلاعاتی هر سه نیروی ارتش، کلیه مطالبشان را روزانه به آنجا می فرستادند.(۴)

دفتر ویژه اطلاعات نقش مهمی در هماهنگی میان دستگاههای مختلف اطلاعاتی -

---

۱- همان، ص ۴۰۱.

۲- همان، صص ۴۰۰ - ۴۰۱.

۳- همان، صص ۲۴۲ - ۲۴۶.

۴- همان، ص ۹.

امنیـتی و نیز سـایر دوایر دولتی و وزارتخـانه هـا داشت و در بسـیاری از امور دخـالت می کرد؛ تـا جـایی که گـاه رسـیدگی به بسـیاری از پرونده های شخصـی رجال و کارگزاران درجه اول کشور نیز به این دفتر ارجاع می شد[(۱)] و در همان حال ارتباط بسـیار نزدیکی میان این دفتر و دسـتگاههای اطلاعاتی انگلسـتان و امریکا برقرار بود. تقریباً قریب به تمام اطلاعات و گزارشات سیا و MI۶ از طریق فردوست و دفتر ویژه اطلاعـات در اختیار شاه قرار می گرفت.[(۲)] البته انتخاب فردوست از سوی MI۶ به ریاست دفتر ویژه اطلاعات هم (که توسط شاپور ریپورتر پیشـنهاد و معرفی شده بود) نمی تواند بدون سابقه ذهنی از شخصیت و توانایی های او صورت گرفته باشد.

شبکه های پنهان دفتر ویژه اطلاعات

از مهمـترین حیطه فعـالیت دفـتر ویژه اطلاعـات ایجـاد شـبکه هـای پنهـان و مخفی کسب خبر و اطلاعـات از عملکرد نیروهـای نظامی، انتظامی و ارتش بود که حـدود یکی دو سال پس از آغاز فعالیت دفتر ویژه اطلاعات به تدریج شـکل گرفت. مهمترین شبکه های پنهان دفتر ویژه اطلاعات در ارتش، ژاندارمری و شهربانی فعال بودند. شخص فردوست با بهره گیری از آموزشهای ویژه ای که در این رابطه در انگلسـتان دیـده بود، در تشـکیل این شـبکه ها بسـیار موفق عمل کرد. چنانکه خود می گویـد این شبکه هـای پنهـانی که طی سالهـای آتی بـاز هم گسترش یـافت تـا آخرین روزهـای عمر رژیم پهلوی فعال بودنـد و هیـچ گاه نیروهای این واحدها شـناخته نشدند. فردوست، سـرگرد صـفاپور را که از افسـران ضداطلاعات بود، به ریاست این شـبکه های پنهان دفتر ویژه اطلاعات منصوب کرد. او در این سمت شایستگی نشان داد و تا

درجه سرلشکری هم ارتقاء درجه یافت.[(۳)]

طرح عملیاتی شـبکه های پنهان که از سوی فردوست تهیه شده و توسط رئیس شـبکه های پنهان افراد ویژه او - صفاپور - اجرا شد، موارد زیر را دربر می گرفت:

۱- نفوذ در ارتش، شهربانی، ژاندارمری (تقدم با ارتش).

۲- مأمورین از بین درجه داران و افسران جزء باشند تا بتوانند به طور طبیعی از درون واحد

۱- احسان نراقی، آن حکایتها، ص ۱۴۷.

۲- حسین فردوست، پیشین، ج ۱، صص ۲۶۸ - ۲۷۲.

۳- اردشیر زاهدی، بیست و پنج سال در کنار پادشاه، صص ۲۷۲ - ۲۷۳.

خود کسب خبر کنند.

۳- مأمورین در هر شغل و در هر واحدی باشند مؤثرند.

۴- مأ مورین هر واحدی منتقل شدند به وظیفه خود کماکان در همان واحد ادامه دهند.

۵- مأمورین پس از بازنشستگی نیز کماکان به کار خود ادامه دهند.

۶- درباره هر یک از مأمورین تحقیقات دقیق و وسیع سیاسی و غیرسیاسی صورت گیرد و پرونده های مربوطه با توجیه مناسب به دفتر خواسته شود و دقیقاً بررسی گردد.

۷- ملاقاتها با مسئول شبکه، آمادگی، آموزش، توجیه، همه در خانه امن صورت گیرد و تنها در موارد بسیار استثنایی ملاقات در محل «دفتر ویژه اطلاعات» مجاز باشد.

۸- اگر مأمور در خارج از مرکز باشد و آمدن او به تهران میسر نباشد، گزارشات خود را با پست به آدرس تعیین شده توسط مسئول شبکه ارسال دارد.

۹- به هر درجه دار ۱۵۰ تومان و به هر افسر جزء ۲۵۰ تومان پاداش ماهیانه داده شود.

۱۰- در صورتی که ارتقاء مأمورین یا تغییر واحد ضرورت یافت، «دفتر ویژه اطلاعات» با پوشش مناسب (مثلاً به عنوان اینکه او خویشاوند افسر یا درجه دار دفتر است) سفارش لازم را بکند.

۱۱- مسئول شبکه همواره یک نفر باشد و اگر او از «دفتر ویژه اطلاعات» منتقل شد و یا حتی بازنشسته شد نیز این مسئولیت را ادامه دهد.(۱)

دکترین امنیت ملی و نقش دفتر ویژه اطلاعات

کشور در دوره محمدرضا پهلوی از دکترین امنیت ملی مستقلی که با ویژگیهای فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی و ملی منطبق باشد پیروی نمی کرد. این مهم به دلیل وابستگی رژیم به قدرتهای خارجی، هیچگاه تحقق نیافت و البته در دستور کار حکومت هم نبود. بدین ترتیب آنچه به عنوان دکترین امنیت ملی در آن دوره مورد توجه قرار گرفت نسخه هایی بود که از سوی بریتانیا و مهم تر از آن امریکا پیچیده می شد. و به همین دلیل نیز این اصول توصیه شده، به ندرت با واقعیتهای موجود کشور هم خوانی داشت. این که حکومت پهلوی در نهایت به دلیل عدم درک صحیح و منطقی از شرایط و واقعیتهای اجتماعی - فرهنگی کشور جز

۱- حسین فردوست، پیشین، ج ۱، صص ۴۰۳ - ۴۰۷.

سقوط حتمی سرانجامی نیافت، ناشی از همین بی توجهی به هنجارها و معیارهای پذیرفته شده جامعه بود که بر اساس آن دکترین امنیت ملی هرکشوری شکل می گیرد. فردوست، وابستگی حکومت به قدرتهای خارجی و به ویژه امریکا را از دلایل اصلی عدم شکل گیری دکترین واقعی امنیت ملی در دوره محمدرضا پهلوی می داند.[(۱)] وی تصریح می کند که انگلستان و امریکا بر اساس دیدگاههای ویژه ای که داشتند اصولی را برای تدوین دکترین امنیت ملی ایران توصیه می کردند. انگلیسیها از طریق حسین فردوست و دفتر ویژه اطلاعات به شاه قبولاندند که او با مدیریت و نظارت همین دفتر ویژه اطلاعات «شورای امنیت» خود را تشکیل دهد و فردوست را دبیر آن شورا کند. اما از همان آغاز سپهبد حاجی علی کیا رئیس اداره دوم ارتش و تیمور بختیار رئیس ساواک این شورا را جدی نگرفتند و حاضر نشدند با سایر اعضای شورا همکاری مؤثری داشته باشند. پس از برکناری بختیار و حاجی علی کیا - در اواخر دوران نخست وزیری شریف امامی و اوایل دوران زمامداری علی امینی - شورای امنیت مذکور دوباره قوام یافت و تا سالها جلسات آن تحت ریاست دفتر ویژه اطلاعات و شخص حسین فردوست برگزار می شد. با این حال چنانکه انتظار می رفت نتوانست گامی جدی در مسیر تحقق اهداف از پیش تعیین شده بردارد. در اواخر دهه ۱۳۴۰ افرادی نظیر شاپور ریپورتر با توصیه احتمالی انگلیسیها اقدام به تأسیس و تشکیل دو شورای هماهنگی رده یک و رده دو کردند. اما نتایج حاصله باز هم قابل اعتنا نشد. بدین ترتیب دفتر ویژه اطلاعات به رغم تمام تلاشهایی که کرد، نتوانست در جهت تدوین و تحقق دکترین امنیت ملی کشور گام قابل توجهی بردارد.

شورای عالی هماهنگی

شورای عالی هماهنگی با توصیه انگلیسیها و از طریق دفتر ویژه اطلاعات تشکیل شد. مدت کوتاهی پس از تشکیل دفتر ویژه اطلاعات شورای امنیت ملی کشور شکل گرفت که ریاست آن برعهده فردوست بود و ریاست اداره دوم ارتش، رئیس ساواک، رئیس شهربانی کل کشور، فرمانده ژاندارمری کل کشور و ریاست دفتر ویژه اطلاعات در آن عضویت داشتند. پس از حدود ده سال که از تشکیل این شورا می گذشت اعضای آن نتوانستند انتظارات پیش بینی

۱- همان، صص ۴۰۴ - ۴۰۵.

شـده را برآورده کننـد. به همین دلیل در سال ۱۳۴۹ شـاپور ریپورتر از شاه خواست در تشـکیلات و کیفیت شورای امنیت ملی تجدیـدنظر کنـد. به دنبـال آن، شـاه از فردوست خواست تـا تشـکیلات جدیـدی طراحی کنـد و رکودی را که دامنگیر شورای امنیت ملی شـده از میان بردارد. بدین ترتیب، دو شورا با عنوان شورای رده یک و شورای رده دو تأسیس و شورای امنیت ملی سابق برچیـده شـد. قرار شـد علاوه بر اعضای پیشـین، رئیس سـتاد ارتش هم به جمع شوراهای جدید افزوده شود و نام شورای امنیت ملی به شـورای همـاهنگی یـا شـورای رده یـک تغییر یـافت. شـورای رده دوم هم بـا عنـوان شورای همـاهنگی رده دو با عضویت مقامات درجه دوم سازمانهای اطلاعاتی - امنیتی و انتظامی تشـکیل شد. ریاست و هدایت اجرایی هر دو شورا به دفتر ویژه اطلاعات واگذار شد. مقرر گردید شورای امنیت کشور تنها در شرایط خاص و هرگاه شخص شاه مصلحت بداند تشکیل شود.(۱) شورای هماهنگی رده دو با عضویت مقامات ذیل تشـکیل می شد: «۱- مدیرکل اداره سوم ساواک ۲- مدیرکل اداره هشـتم سـاواک ۳- رئیس اداره اطلاعـــات ارتش ۴- رئیس ضـــداطلاعات ارتش ۵- رئیس اطلاعــات شــهربانی ۶- رئیس ضداطلاعات شهربانی ۷- رئیس رکن ۲ (اطلاعات) ژاندارمری ۸- رئیس ضداطلاعات ژاندارمری ۹- افسر «دفتر ویژه» و «دبیر شورا.»(۲)

جلسـات شورای عـالی همـاهنگی و شورای هماهنگی رده دو با نوساناتی چنـد تا دوران انقلاب اسـلامی به ریاست و مـدیریت فردوست و دفتر ویژه اطلاعات تشـکیل می شد و درباره برخی از مسائل کشور هم گفتگوهایی صورت می گرفت.(۳) اما بنابر اظهارات فردوست، چنانکه انتظار می رفت جلسات اعضای شوراهای هماهنگی نتیجه قابل اعتنایی به دنبال نداشت:

یکی دیگر از وظایف اصلی دفتر، تشکیل و اداره «شورای امنیت کشو» بود که بعداً به ۲ شورا به نامهای «شورایعالی

هماهنگی» و «شورای هماهنگی رده دو» تبدیل شد. روز شنبه هر هفته شورای رده یک و شنبه هفته بعد شورای رده دو در دفتر تشـکیل می شـد و رئیس دفتر (من) دبیر شورایعـالی همـاهنگی بود. این جلسـات تـا انقلاب (یعنی تا روزی که امکان داشت) تشـکیل شـد. برای هر جلسه، در دفتر صورتجلسه تهیه می شد که یک نسـخه به محمدرضا و یک نسـخه به هر یک از اعضای شورا داده می شد. همان طور که گفتم،

۱- همان، صص ۳۸۹ - ۳۹۲.

۲- همان، ص ۳۹۲.

۳- همان، صص ۴۸۸ - ۴۹۶.

شورای رده دو بسیار جدی تر و منظم تر از شورای رده یک بود و لذا چون جلسات شورای رده یک را بی حاصل تشخیص دادم، که اکثراً وقت خود را به شوخی و یا طرح مسائل بی اهمیت می گذراندند، دیگر آنها را دعوت نکردم مگر در مواردی که یا محمدرضا دستور تشکیل جلسه می داد، یا یکی از اعضاء شورا تقاضای تشکیل می کرد و یا خود من تشکیل جلسه را ضرور تشخیص می دادم. به همین دلیل تعداد صورتجلسات شورای رده یک به تدریج بسیار کم شد.(۱)

سازمان بازرسی شاهنشاهی

سازمان بازرسی شاهنشاهی تشکیلاتی اطلاعاتی و نظارتی بود که در سال ۱۳۴۷ تحت نظارت مستقیم شخص شاه تشکیل شد. هدف آن کنترل و نظارت عالیه بر فعالیت و عملکرد

تمام دستگاههای دولتی بود و فعالیت آن تا واپسین ماههای عمر رژیم پهلوی ادامه یافت. اولین رئیس سازمان بازرسی شاهنشاهی سپهبد مرتضی یزدان پناه بود. پس از او فردوست در رأس آن قرار گرفت که هم زمان بر دفتر ویژه اطلاعات هم مدیریت داشت. گفته می شد که حدود ۲۰۰ تن از افراد و درجه داران در سازمان بازرسی شاهنشاهی عضویت داشتند. شاه امیدوار بود از این گروه به مثابه چشم و گوش خود در امور ریز و کلان کشور بهره برد. برخلاف ادعاهایی که شاه در آغاز تشکیل سازمان بازرسی شاهنشاهی داشت و قاطعانه تصریح کرد که با تأسیس و فعالیت این سازمان بسیاری از انحرافات صورت گرفته در مراجع مختلف دولتی و حکومتی در راه صواب قرار خواهد گرفت، گذشت زمان بیهوده بودن این ادعاها و امیدواریهای شاه را ثابت کرد. به رغم برخی اقدامات متظاهرانه مدیران و رؤسای مربوطه، سازمان بازرسی شاهنشاهی نتوانست در حل مشکلات پایان ناپذیر که دامنگیر دوایر دولتی و حکومتی بودند، گام جدی بردارد. همچنان که تشکیل سازمان مشابه دیگری (کمیسیون شاهنشاهی) در اواخر دوران نخست وزیری هویدا به ریاست نصرت الله معینیان و مدیریت فردوست برای بررسی، ریشه یابی و حل مشکلات عدیده دوایر دولتی و حکومتی جز رسواتر ساختن هرچه بیشتر مجموعه حاکمیت ثمر دیگری برای حکومت نداشت.(۲)

۱- همان، ص ۴۰۲.

۲- عبدالمجید مجیدی، خاطرات، صص ۱۷۰ - ۱۷۳.

تعامل ساواک با دفتر ویژه اطلاعات

به رغم اینکه ساواک، سازمانی امریکایی و دفتر ویژه، تشکیلاتی انگلیسی بود، اما نمودار سازمانی و حیطه عمل و وظایف آنها به گونه ای تنظیم شده بود که این دو تشکیلات، رقیب یکدیگر محسوب نمی شدند. در واقع به لحاظ سلسله مراتب، دفتر ویژه و ریاست آن نزدیکی بیشتری با شاه داشت و وظیفه نظارت و کنترل بر امور ساواک را نیز در اختیار داشت. به ویژه پس از ریاست پاکروان بر ساواک، که ارتشبد فردوست ضمن ریاست دفتر ویژه اطلاعات به قائم مقامی ساواک هم منصوب شد، موضوع رقابت این دو تشکیلات کمرنگ تر شد. پیش از آن و در دوره ریاست بختیار بر ساواک، اندک نافرمانیهایی از ناحیه او نسبت به فردوست و دفتر ویژه اطلاعات محسوس بود. اما پس از آغاز ریاست سرلشکر حسن پاکروان، حداقل بر حسب ظاهر دیگر شاهد تنشی جدی و قابل اعتنا میان این دو تشکیلات نیستیم. به ویژه با نفوذ و اعتباری که فردوست نزد شاه داشت و هم به دلیل عدم وجود خوی ستیزه جویی در او،

به تدریج فضای ویژه ای بین او و دفتر ویژه اش با ساواک و ریاست آن پدید آمد که اساساً به سمت هم زیستی مسالمت آمیز سیر می کرد. به نوعی نیز برتری او و دفترش در نزد رؤسای ساواک، مورد پذیرش قرار گرفته بود. ضمن اینکه فردوست در مقام قائم مقامی ساواک که در تجدید ساختار ساواک هم نقش اساسی برعهده داشت، تعارضی بین وظیفه خود در دفتر ویژه اطلاعات و ساواک قائل نبود و به نوعی معاونت ساواک را در راستای مدیریتش بر دفتر ویژه اطلاعات ارزیابی می کرد.(۱) بدین ترتیب به نظر می رسد رؤسا و مدیران ساواک هم به نوبه خود دفتر ویژه اطلاعات را تشکیلات چندان غریبی نمی دانستند و معتقد بودند که این سازمان نزدیکترین پله رسیدن به شاه است. به عبارت دیگر دفتر ویژه اطلاعات به نوعی پیوند دهنده ساواک به شاه، در مسیری طولی (و نه چندان موازی و رقیبانه) ارزیابی می شد. در این میان شخص فردوست سایه ای از شاه محسوب می شد. سفارت امریکا در تهران از فردوست به عنوان «چشمها و گوشهای شاه» تعبیر می کردند که افرادی در حد رؤسای وقت ساواک (اگر هم اراده می کردند) نمی توانستند تبعات سوءرقابت و دشمنی با او را بپذیرند.(۲) به ویژه اینکه فردوست اعتبارش در نزد شاه بیش از هر مقام و رجال دیگری بود.(۳) حتی امیر

۱- حسین فردوست، پیشین، ج ۱، صص ۴۰۸ – ۴۰۹.

۲- مجموعه اسناد لانه جاسوسی امریکا، ج ۱، صص ۱۷۵ – ۱۷۶.

۳- ماروین زونیس، پیشین، صص ۲۴۸ – ۲۴۹.

اسدالله علم که خود ارتباط بسیار عمیقی با شاه داشت، هنگامی که از فردوست سخن به میان می آورد او را نزدیکترین و وفادارترین دوستان شاه ارزیابی می کند. سفارت امریکا در تهران ضمن برشمردن محفل خصوصی شاه و درجه نزدیکی هر یک از آن افراد به شاه درباره حسین فردوست و روابط ویژه او با شاه می نویسد:

رابطه شاه با مقامات نظامی و امنیتی از طریق یکی از دوستان دیرین بنام سرلشکر حسین فردوست برقرار می گردد. او یکی از کسانی است که برای تحصیل همراه محمدرضا شاه در مدرسه مقدماتی مخصوص انتخاب شده بود. در مورد سوابق خانوادگی فردوست اطلاعات چندانی در اختیار نیست. پدرش

گروهبان بود و بعدها به درجه سروانی ارتقاء درجه یافت و احتمالاً در روزهای قبل از سلطنت با رضاشاه ارتباط داشته؛ و یکی از ملازمین رضاشاه بوده است.

حسین فردوست همراه شاه به مدرسه له روزه در سوئیس و مدرسه نظام تهران رفت. به جز یک دوران کوتاه وی همیشه عهده دار موقعیتهای مهم بوده و با وجود اینکه ارتقاء درجات نظامی وی مسیر عادی داشته ولی از نفوذ و اقتدار بسیاری برخوردار بوده است. محمدرضا احتمالاً ـ از او از سالهای ۱۹۴۱ به این سو به عنوان رابط خود با سفارت آلمان استفاده می کرده است. فردوست از مدتها قبل رئیس دفتر اطلاعات ویژه شاه بوده و هم زمان با این معاونت ساواک را نیز برعهده داشته و در حال حاضر رئیس دفتر بازرسی شاه است و به عنوان ناظر بر عملیات دولت عمل می کند.(۱)

سفارت امریکا حسین فردوست را در رأس ۱۸ نفری قرار می دهد که محفل خصوصی شاه را تشکیل می دهند که در آن میان پرویز ثابتی و ارتشبد نعمت الله نصیری – سومین رئیس ساواک – در آخرین رده این جدول قرار دارند.(۲) در چنین شرایطی به ندرت شاهد بروز رقابت میان فردوست و رؤسای وقت ساواک هستیم. البته نصیری در آغاز امر تلاشهای ناموفقی انجام داد تا به نوعی بر موقعیت فردوست در نزد شاه خدشه وارد سازد. اما این گونه تلاشها حاصلی جز عقب نشینی و قبول ارشدیت (حداقل صوری) حسین فردوست نداشت. هر چند

حسین فردوست به لحاظ اداری معاون او در ساواک محسوب می شد. حسین فردوست از آغاز

۱– مجموعه اسناد لانه جاسوسی امریکا، ج ۱، صص ۵۱ – ۵۲.

۲– همان، صص ۵۳.

سلطنت محمدرضا در شهریور ۱۳۲۰ تا پایان دوران سلطنت او همواره در رأس حساس ترین و مهمترین دستگاههای اطلاعاتی - امنیتی و نظارتی انجام وظیفه می کرد و این خود حاکی از عمق اعتماد شاه به او بود. خود وی درباره مهمترین مشاغل و مناصبش چنین گفته است:

فردوست: مهمترین مأموریتها و مشاغلی که محمدرضا به من محول نمود، به شرح زیر است:

۱- در روزهای شهریور ۱۳۲۰، برای حل مسئله سلطنت محمدرضا، از طرف وی مأمور تماس با مستر ترات، رئیس اطلاعات سفارت انگلیس شدم.

۲- پس از شهریور ۲۰، به دستور محمدرضا روابط شخصی پنهانی او را با افراد مختلف مانند دکتر فریدون کشاورز و دکتر مرتضی یزدی (سران حزب توده)، دکتر کریم سنجابی، دکتر مصطفی مصباح زاده، دکتر منوچهر اقبال، مورخ الدوله سپهر، شیخ حسین لنکرانی و غیره، برقرار می کردم.

۳- در همین سالها به دستور محمدرضا «گارد جاویدان» را پایه گذاری کردم.

۴- در سال ۱۳۳۸ مأ مور پایه گذاری «دفتر ویژه اطلاعات» شدم و پس از طی دوره در انگلیس ریاست این ارگان را به عهده گرفتم. این مسئولیت تا انقلاب ادامه یافت و شغل اصلی مرا تشکیل می داد.

۵- با تأسیس «دفتر ویژه اطلاعات» به عنوان رئیس دفتر، دبیر شورای امنیت

کشور بودم، که از سال ۱۳۵۰ به «شورایعالی هماهنگی» یا «شورای هماهنگی رده یک» تغییر نام داد. در همین زمان «شورای هماهنگی رده دو» نیز تشکیل شد، که مسئولیت هر دو شورا با دفتر بود.

۶- از سال ۱۳۴۰ تا ۲۰ فروردین ۱۳۵۰، از سوی محمدرضا مأمور تجدید سازمان و آموزش ساواک بودم و به عنوان قائم مقام ساواک در این سازمان بودم.

۷- از ۲۰ فروردین ۱۳۵۰، مأموریت تجدیدسازمان و فعال کردن بازرسی را یافتم و به جای سپهبد یزدان پناه رئیس سازمان فوق شدم. این مسئولیت تا انقلاب ادامه داشت و صبحها در بازرسی و بعد از ظهرها در «دفتر ویژه اطلاعات» بودم.

۸- به دستور محمدرضا، تحقیق در مورد سوءاستفاده یا عدم لیاقت مقامات نظامی، انتظامی و سایر سازمانهای دولتی تحت نظر من انجام می شد.

۹- به عنوان رئیس بازرسی، عضو کمیسیون عالی برکناری مقامات مملکتی بودم.

۱۰- از سال ۵۳ یا ۵۴ عضو کمیسیون قیمتهای پایه بودم.

۱۱- پس از تشکیل حزب رستاخیز، مسئولیت ایجاد سازمان حفاظت و تحقیق حزب به من محول شد.

۱۲- پس از صدور فرمان مبارزه با

گرانفروشی، مسئولیت تحقیق درباره اجرای آن با من بود.(۱)

روی هم رفته روابط دفتر ویژه اطلاعات و شخصی فردوست با ساواک و دوایر و تشکیلات آن همواره نوعی از تعامل و سازش بود و در این میان اولی بر دومی برتری پیدا و پنهان داشت. فردوست به عنوان قائم مقام ساواک بسیاری از امور تحقیقاتی و بازرسی دفتر ویژه را از طریق دوایر و مدیریت های مربوطه ساواک انجام می داد. در این میان رابطه معقولی نیز بین طرفین برقرار بود.(۲) در موارد متعددی نیز که امکانات پرسنلی و فنی دفتر ویژه اطلاعات محدودیت داشت امکانات ساواک برای انجام امور فوق به کار گرفته می شد. ضمن اینکه عمده اطلاعات و گزارشات ریز و درشتی که درباره مسائل مختلف سیاسی، اجتماعی، فردی، فرهنگی و اقتصادی به دفتر ویژه اطلاعات ارسال می شد از منابع ساواک بود و عمدتاً بر اساس همین داده های اطلاعاتی ساواک بود که فردوست نتیجه تحقیقات و جمع بندیهای نهایی خود را در اختیار شاه قرار می داد.(۳) علی رغم اینکه فردوست از اوایل دهه ۱۳۵۰ش. رسماً قائم مقام ساواک نبود، اما نفوذ و ارتباط او با ریاست ساواک کماکان برقرار بود و نقش هماهنگ کننده اطلاعاتی - امنیتی دفتر ویژه اطلاعات را با بخشهای مختلف ساواک ایفا می کرد.(۴) روابط اطلاعاتی - امنیتی دفتر ویژه اطلاعات با ساواک در تمام سالهای دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ و نیز دوران انقلاب با نظمی منطقی ادامه یافت. در این میان، گروههای سیاسی مخالف رژیم که در رأس همه آنها روحانیون قرار داشتند، به شدت از سوی این دو سازمان اطلاعاتی - امنیتی تحت کنترل و مراقبت بودند. ساواک در فواصل معینی بولتنهای ویژه ای درباره تحرکات مخالفان تهیه و به دفتر ویژه ارائه می داد تا پس از جمع بندی و آماده سازی

۱- حسین فردوست، پیشین، ج ۱، صص ۶۵۲ - ۶۵۳.

۲- همان، صص ۶۶۳ - ۶۶۵.

۳- همان، صص ۶۶۵ - ۶۶۷.

۴- احسان نراقی، از کاخ شاه تا زندان اوین، ص ۳۴۱.

نهایی در اختیار شاه قرار گیرد.(۱) گفته شده که از سالهای نخست دهه ۱۳۵۰، شاه دیگر علاقه چندانی به گزارشات تنظیمی دفتر ویژه اطلاعات که تلخیص و تحلیلی آسیب شناسانه از اوضاع جاری کشور بود نشان نمی داد و ترجیح می داد گزارشات ارسالی از ساواک و سایر

مراجع اطلاعاتی به طور مستقیم در اختیار او قرار گیرد. با این حال دفتر ویژه کماکان وظایف پیشین را در حد امکان انجام می داد و ضمن ارسال مستقیم گزارشات، خود نیز طبق برنامه ای که از سالها قبل برقرار بود گزارشات ویژه اش را در اختیار شاه قرار می داد.(۲)

در دوران پیروزی انقلاب اسلامی، روابط اطلاعاتی - امنیتی و نظارتی دفتر ویژه اطلاعات و ساواک گسترش چشمگیری یافت. هر روزه حجم گسترده ای از گزارشات ارسالی ساواک از سوی فردوست و دفتر ویژه اطلاعات جمع بندی شده و پس از تجزیه و تحلیل و نتیجه گیری در اختیار شاه قرار می گرفت تا پس از هماهنگیهای لازم درباره روش برخورد ساواک با انقلابیون تصمیم سازی شده، به واحدهای عملیاتی و اجرایی ساواک ابلاغ شود.(۳)

همکاری دفتر ویژه اطلاعات و ساواک در تمام دوران پیروزی انقلاب اسلامی ادامه داشت. حتی پس از خروج شاه از کشور هم این ارتباط قطع نشد. مسئولان ساواک از رده های مختلف شخصاً به دیدار فردوست می رفتند و درباره نحوه برخورد با انقلابیون و راههای جلوگیری از سقوط رژیم پهلوی رایزنی هایی می کردند. در همان حال گزارشات ارسالی ساواک، به دقت از سوی فردوست و دفتر ویژه اطلاعات پیگیری می شد و براساس آن تصمیماتی اخذ می شد. در غیاب شاه، فردوست گزارشهای دفتر ویژه اطلاعات را به وزیر دربار وقت - علیقلی اردلان - تسلیم می کرد.(۴) خود فردوست در این باره چنین اظهار داشته است:

- من رئیس «دفتر ویژه اطلاعات» بودم و مسئول ساختمان، وسایل و اسناد و نیز مسئول بیش از ۵۰ نفر پرسنل آن. این تشکیلات نیز کلیه وسایل لازم را در اختیار داشت و مانند بازرسی خود را در مقابل حکومت مسئول احساس می کردم. در طول حکومت بختیار کار روزانه دفتر را ادامه دادم و همه روزه اخبار را به علیقلی اردلان، وزیر دربار و عضو شورای

سلطنت، می رساندم. اردلان کسی نبود و من نیز وظیفه نداشتم که اخبار را به او تحویل

۱- قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک (حصر)، ج ۴، صص ۲۵۴ - ۲۶۱.

۲- احسان نراقی، پیشین، صص ۳۴۲ - ۳۴۳.

۳- فرازهایی از تاریخ انقلاب به روایت اسناد ساواک و امریکا، صص ۶۰ - ۶۲.

۴- حسین فردوست، پیشین، ج ۱، صص ۶۱۲ - ۶۱۴.

دهم، ولی منظورم این بود که چون کـار روزانه به مقـامی تحویل می شود علاقه بیشتری در افسـران دفتر ایجاد شود و نظم کار به هم نریزد. دسـتورات اردلاـن همه بی مورد بود، که هیـچ کـدام را اجرا نکردم. او مثلاً فکر می کرد که محمـدرضا مراجعت خواهـد کرد و تصور می کرد که واقعاً وزیر دربار است! لذا دسـتورات بی معنی می داد: روزی دسـتور داد که مقداری اسـلحه بین سـران عشایری که به محمدرضا علاقمندند تقسـیم شود. افسر مربوطه در دفتر از من سئوال کرد که چه پاسخی به او بدهد، گفتم: هیچ، چون مزخرف گفته، این حرفها یعنی چه؟! روز دیگر وزیر دربار به افسـر دفتر گفت که محمدرضا برای نقشـبندی خانه ای در تهران اجاره کرده و چون حالا او از ایران رفته اجاره خانه را شـما بدهید. به افسـر دفتر گفتم که به ایشان بگویید ما پولی نـداریم که به کسی بـدهیم. درطول ۳۷ روز حکـومت بختیـار مـن کسـی را در رأس خـود نمی دیـدم و تنهـا این رابطه تشـریفاتی را بـا دربـار حفظ کردم و گزارشـی نیز به بختیار نـدادم زیرا تابع نخست وزیر نبودم و عجب این است که بختیار نیز درخواستی از من نکرد و با

احسـاس ضـعفی که داشت جرئت نکرد که وارد این حـوزه شـود. لابـد تحلیلهـای مرا شـنیده بـود و می دانست که از او حرف شنوی ندارم و لذا به افرادی مانند قره باغی اکتفا کرد...(۱)

در همان حال فردوست روابطش را با مسئولان ساواک حفظ کرد. به رغم اینکه ناصر مقدم رئیس وقت ساواک چندان تمایلی بـه ملاقـات بـا او نشـان نمی داد، امـا پرویز ثـابتی مـدیرکل اداره سوم کـه مسـئول امنیت داخلی سـاواک بـود به طـور مکرر با فردوست ملاقات داشت و با او درباره مسائل مختلف و تحولات سـریع کشور مـذاکره و مشورت می کرد. پس از خروج ثابتی از کشور، عطـاپور از مـدیران اداره سوم ساواک چنـد روزی با فردوست و دفتر ویژه او مرتبط بود. با خروج او از کشور که دو سه روز قبل از پیروزی انقلاب اسـلامی صورت گرفت، دیگر فرصتی باقی نبود تا فردوست و دفتر ویژه اطلاعاتش ارتباط خود را با ساواک ادامه دهد.(۲)

بدین ترتیب و به رغم اینکه همزمان با ساواک دستگاهها و تشکیلات اطلاعاتی – امنیتی

ص:۱۰۴

۱– همان، صص ۶۱۴ – ۶۱۵.

۲– برای آگـاهی از خطوط کلی ارتباطـات دفتر ویژه اطلاعـات و شـخص فردوست بـا ساواک و سایر دسـتگاههای اطلاعاتی– امنیتی و نیز انتظامی کشور به جلد اول خاطرات فردوست، اثر مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی مراجعه فرمایید.

متعدد دیگری هم در عرصه کشور فعال بودند، اما با تشکیل و آغاز فعالیت ساواک تغییراتی در حیطه فعالیت هر یک از این سازمانها پدید آمد و با عملیاتی شدن ادارات کل ساواک که هر یک به فراخور وظیفه تعیین شده در زمینه های متعدد اطلاعاتی - امنیتی و ضدجاسوسی فعال شدند، برخی از وظایف دستگاههای اطلاعاتی پیشین به این سازمان تازه تأسیس واگذار شد. حسین فردوست تحول ایجاد شده مذکور را به شرح زیر آورده است:

۱- عملکردهای ضدبراندازی و ضدجاسوسی از شهربانی گرفته و به ساواک داده شد. در نتیجه، اداره کل سوم ساواک مسئول براندازی و اداره کل هشتم ساواک مسئول

ضدجاسوسی گردید. در این دوران شهربانی فقط مسئول ضدبراندازی و ضدجاسوسی در درون سازمان خود بود. بعدها اداره اطلاعات شهربانی مسئول جمع آوری اخبار شد و اداره ضداطلاعات شهربانی مسئول فعالیتهای ضدبراندازی و ضدجاسوسی در درون شهربانی گردید.

۲- اطلاعات غیرنظامی (گردآوری اطلاعات غیرنظامی از کشورهای هدف) از رکن ۲ ستاد ارتش گرفته شد و به اداره کل دوم ساواک محول گردید، ولی رکن ۲ کماکان مسئول گردآوری اطلاعات نظامی از کشورهای هدف از طریق وابستگان نظامی بود. در ساواک، اداره کل هفتم مسئول بررسی اطلاعات جمع آوری شده توسط اداره کل دوم بود.

۳- رکن ۲ ژاندارمری نیز از ارتش تفکیک شد و مسئول فعالیتهای ضدبراندازی و ضدجاسوسی در درون سازمان خود گردید. بعدها نیز مانند شهربانی، رکن ۲ ژاندارمری مسئول جمع آوری خبر از حوزه فعالیت خود شد و ضداطلاعات ژاندارمری مسئول فعالیتهای ضدبراندازی و ضدجاسوسی در درون ژاندارمری گردید.

۴- اداره دوم (یا رکن ۲) ارتش مسئول فعالیتهای ضدبراندازی و ضدجاسوسی در درون ارتش و مسئول فعالیتهای اطلاعاتی

در کشورهای هدف شد و به ۲ اداره اطلاعات و ضداطلاعات تفکیک گردید. بعداً تصمیم گرفته شد که در فعالیتهای جاسوسی چنانچه حتی اگر یک فرد ارتشی نیز در شبکه مکشوفه باشد پرونده به ضداطلاعات ارتش محول گردد.

۵- با تشکیل «شورای هماهنگی» تلاش شد که به مجموعه ارگانهای اطلاعاتی و امنیتی نظام و سیستم داده شود و هماهنگی و برنامه ریزی در کار آنها راه یابد.

۶- «دفتر ویژه اطلاعات» باید هم به عنوان مسئول و مدیر شوراهای هماهنگی و هم به عنوان

مرکز و مغز اطلاعـاتی و امنیتی کشور عمـل می نمود. طبق این وظیفه، ادارات کل سوم (ضدبرانـدازی)، هشـتم (ضدجاسوسـی غیرنظامی) و هفتم (بررسـی اطلاعات غیرنظامی از کشورهای هدف)، اطلاعات ارتش، اطلاعات شهربانی و رکن ۲ ژاندارمری کلیه اطلاعات غیرعملیاتی خود را به «دفتر ویژه اطلاعات» تحویل می دادند. در عین حال، دفتر در صورت لزوم میان ارگانهای فوق نیز تبـادل اطلاعـات می نمود. وزارت اطلاعات سابق نیز اخبار رادیویی جهان و مقالات مطبوعات جهان درباره ایران را به «دفتر

ویژه اطلاعات» ارسال می داشت.(۱)

ص:۱۰۶

۱- حسین فردوست، پیشین، ج ۱، صص ۳۹۳ - ۳۹۴.

فصل چهار: سازماندهی، تشکیلات و مهارتهای اطلاعاتی – پرسنلی ساواک

ساختار تشکیلاتی

اشاره

ساختار تشکیلاتی و نمودار سازمانی ساواک در طول حدود ۲۲ سال فعالیت آن همواره دچار تحول و توسعه کمی و کیفی شده است.

پس از تأسیس و آغاز به کار ساواک، به تدریج و بر حسب نیاز در سازمان و مدیریت اجرایی و برنامه ریزی ساواک هم تغییراتی پدید می آمد. با این حال ساختار اولیه ای که ساواک بر اساس آن شکل گرفت کماکان به عنوان اساس سازماندهی آن باقی ماند و همواره بخشهای جدیدتر بر آن افزوده شد. با این حال منابع موجود ترکیب سازماندهی و تشکیلاتی یکسانی از ساواک ارائه نمی دهند. تشکیلات و ساختار درونی ساواک در منابع گوناگون آمده، اما بسیاری از آنها فقط کلیاتی از طرح تشکیلاتی ساواک ارائه می دهند و کمتر وارد جزئیات نمودار سازمانی آن شده اند. به تبع آن نیز به ندرت می توان شمایی نزدیک و مقرون به حقیقت از کنه و عمق فعالیتهای ساواک به دست آورد. در میان خاطرات، خاطرات منوچهر هاشمی آخرین مدیرکل اداره کل هشتم ساواک توصیف جامع تری از تشکیلات و سازماندهی ساواک به دست داده است.(۱)

در خاطرات حسین فردوست هم نکاتی درباره تشکیلات و حیطه وظایف هر یک از دوایر ساواک می توان به دست آورد. دانشجویان ایرانی عضو کنفدراسیون نیز در کتابی درباره

ساختار درونی و تشکیلات ساواک مطالبی آورده اند.(۲)

۱- برای کسب اطلاعات بیشتر در این باره بنگرید به ! منوچهر هاشمی، پیشین، صص ۱۲۳ – ۱۲۸.

۲- برای کسب اطلاعات بیشتر در این باره بنگرید به ! پاره ای از اسناد ساواک، صص ۹ – ۱۵.

تحقیقات و پژوهشهایی از جمله: ساواک و نقش آن در تحولات داخلی رژیم پهلوی(۱)، شاهنشاهی پهلوی در ایران(۲)، درباره ساواک(۳) و غیره(۴) نیز مطالبی درباره تشکیلات ساواک آورده اند. مهمتر از تمام اینها بولتنی است که پس از انقلاب اسلامی توسط وزارت اطلاعات بر اساس مدارک و اسناد مستند، شمایی دقیق تر از نمودار تشکیلاتی و سازمانی ساواک تهیه کرده است. در این جزوه که بر اساس سازماندهی تشکیلاتی ساواک در سال ۱۳۵۲ تنظیم شده، جزئیات بیشتری به دست می آید و تکمیل کننده اطلاعاتی است که منابع دیگر در این باره ارائه می دهند. نمودار تشکیلاتی و سازمانی ساواک از سه قسمت عمده تشکیل شده بود: الف) حوزه ریاست ساواک ب) ادارات کل ساواک ج) ساواکهای استانها و شهرستانها.

الف) حوزه ریاست ساواک

بر اساس اسناد و مدارک موجود، حوزه ریاست ساواک در ۱۳۵۲ش. از بخشهای هشتگانه زیر تشکیل می شد:

۱- دفتر ریاست ساواک

۲- دفتر قائم مقام ساواک

۳- صندوق ویژه

۴- مشاوران رئیس ساواک

۵- کنترل

۶- بازرسی کل

۷- دبیرخانه شورای امنیت ملی

۸- پیمانها(۵)

ص:۱۰۸

۱- برای کسب اطلاعات بیشتر در این باره بنگرید به ! تقی نجاری راد، ساواک و نقش آن در تحولات داخلی رژیم پهلوی، صص ۵۲ - ۶۲.

۲- برای کسب اطلاعات بیشتر در این باره بنگرید به ! عبدالامیر فولادزاده، شاهنشاهی پهلوی در ایران، ج ۳، صص ۱۲۲ - ۱۳۳.

۳- برای کسب اطلاعات بیشتر در این باره بنگرید به ! هارولد ایرنبرگر، درباره ساواک، صص ۲۰ - ۲۴؛ خواندنیها، س ۳۹، شماره ۳۵، شنبه ۲۹ اردیبهشت ۱۳۵۸، صص ۳۷ - ۳۹ و صص ۵۲ - ۵۴.

۴- برای کسب اطلاعات بیشتر در این باره بنگرید به ! فاطمه پاکروان، خاطرات فاطمه پاکروان، صص ۹ - ۱۱؛ ابراهیم سنجر، نفوذ امریکا در ایران، صص ۱۷۹ - ۱۸۳.

۵- بولتن ویژه وزارت اطلاعات، ص ۱۳.

حسین فردوست، در خاطرات خود با تغییراتی چند درباره چارت مدیریتی و اجرایی حوزه ریاست ساواک سخن به میان آورده و درباره هر یک از دوایر و حیطه فعالیت و عمل آن نیز توضیحاتی داده است. برای حوزه ریاست ساواک هم سازمانی متمرکز بـا ترکیب رئیس سـاواک، قائم مقام ساواک، رئیس سازمان اطلاعات خارجی، مـدیرکل، معاون مـدیرکل، رئیس اداره، رئیس بخش، رئیس دایره و رئیس شعبه نام می برد.(۱)

به گفته فردوست دادسرای اداری ساواک هم تحت نظارت حوزه ریاست ساواک فعالیت می کرد که مجموع (دادگاه بدوی و تجدیدنظر) آن شامل ۱۲ کارمند می شد.(۲) بخشـی هم تحت عنوان حسابـداری وجود داشت که عمـده وظایف آن کنترل و نظـارت عـالیه به حسابهای مالی اداره کل شـشم ساواک بود. بخش بودجه سـرّی ساواک می توانست درباره موارد مصـرف و هزینه کردن آن تصمیم بگیرد. در حوزه ریاست ساواک بخش مهمی عهده دار امور موتوری و بهداری بود.(۳)

منوچهر هاشـمی در کتاب «داوری» علاوه بر موارد ذکر شده «ستاد ساواکهای استانها و شهرستانها» نیز به حوزه ریاست ساواک می افزاید.(۴)

ب) ادارات کل ساواک

اشاره

سـاواک در آغاز دارای هشت اداره کل بود. به تدریـج بر تعـداد ادارات کل تا ده اداره افزایش یافت. بر اساس آخرین تقسـیم بندی صورت گرفته ده اداره کل ساواک عبارت بود از:

۱- اداره کل یکم: امور اداری

۲- اداره کل دوم: جمع آوری اطلاعات خارجی

۳- اداره کل سوم: امنیت داخلی

۴- اداره کل چهارم: حفاظت

۵- اداره کل پنجم: فنی

۶- اداره کل ششم: امور مالی

۱- حسین فردوست، پیشین، ج ۱، ص ۴۳۰.

۲- همان، ص ۴۳۱.

۳- همان، صص ۴۳۱ - ۴۳۲.

۴- منوچهر هاشمی، پیشین، ص ۱۲۳.

۷- اداره کل هفتم: بررسی اطلاعات خارجی

۸- اداره کل هشتم: ضدجاسوسی

۹- اداره کل نهم: حقوق

۱۰- اداره کل دهم: آموزش(۱)

اداره کل یکم (امور اداری)

وظایف اداره کل یکم ساواک که اساساً عهده دار امور اداری و کارگزینی بود، هشت مورد زیر را دربر می گرفت:

۱- اجرای امور اداری رئیس و قائم مقام ساواک

۲- بررسی سازمان و وظایف ساواک با نظر متخصصین و مسئولین مربوطه و نگاهداری آنها.

۳- تهیه نشریات و فرمهای اداری و کنترل در رعایت اجرای آنها.

۴- امور تشریفات و تبلیغات.

۵- امور توزیع مکاتبات صادره و وارده.

۶- امور پرسنلی.

۷- امور مخابرات.

۸- پشتیبانی نیروهای هیئت رئیسه از نظر اداری و مالی.(۲)

نمودار سازمانی اداره کل یکم (امور اداری) هم شامل دفتر، کمیته استخدام، بخش مستقل سازمان و شش اداره اجرایی دیگر می شد. نمودار سازمانی اداره یکم ساواک به صورت زیر رسم شده بود:(۳)

۱- بولتن ویژه وزارت اطلاعات، ص ۱۴.

۲- همان، ص ۱۵.

۳- همان، ص ۱۵.

سازماندهی، تشکیلات و مهارتهای اطلاعاتی پرسنلی ساواک

دفتر

کمیته استخدام

اداره یکم (توزیع مراسلات

اداره کل یکم

(امور اداری)

اداره دوم (کارگزینی)

اداره سوم (مخابرات)

اداره چهارم (طرح و ... و تشریفات)

اداره پنجم (پذیرایی و تشریفات)

اداره ششم (کامپیوتر)

حسین فردوست اداره کارگزینی، اداره مخابرات و اداره تشریفات را از مهمترین بخشهای اداره کل یکم می داند.

اداره کل دوم (جمع آوری اطلاعات خارجی)

وظایف اداره کل دوم ساواک در سه مورد مشخص زیر متمرکز شده بود:

۱- کسب و جمع آوری اخبار خارجی لازم برای حفظ امنیت کشور از طریق عملیات پنهانی.

۲- اجرای وظیفه از طریق عملیات مستقیم (برون مرزی) و غیرمستقیم (نمایندگیها و مأمورین) در کشور هدف، تحقیق از مسافرین قانونی و معاودین.

۳- تهیه و تأمین اخبار و مدارک آشکار بر حسب درخواست ادارات ذینفع.(۱)

۱- همان، ص ۱۶.

عمـده وظیفه اداره کـل دوم سـاواک کسب اطلاعـات خـارجی بـود. این اداره از طریق پایگاههـای برون مرزی در کشورهـای هدف شبکه های پنهانی ایجاد می کرد و از طریق این شبکه ها اخبار و اطلاعات موردنیاز را جمع آوری و به مرکز انتقال می داد. جمع آوری اطلاعـات خـارجی از کشورهای هـدف از طریق دیگری نیز صورت می گرفت و آن حضور افراد اطلاعاتی و اداره دوم در پوششــهای سیاســی دیپلماتیـک در نماینـدگیهای سیاسی، سـفارتخانه هـا و کنسولگریهـای ایران در کشورهـای خـارجی بود. اداره دوم پس از کسب اطلاعـات خارجی، آن را به اداره کل هفتم ساواک ارسال می کرد که عمـده وظیفه آن بررسـی و تحلیـل اطلاعـات خـارجی بود؛ بین اداره کـل دوم و اداره کل هفتم نیز ارتباط تنگاتنگی وجود داشت.(۱) اداره کل دوم و هفتم سـاواک به دلیـل ارتباط نزدیکی که داشـتند عمـدتاً تحت ریاست یک نفر اداره می شـد و از ترکیب این دو اداره «سازمـان اطلاعـات خـارجی سـاواک» شـکل می گرفت. تـا هنگـامی که فردوست قـائم مقام ساواک بود، ریاست آن برعهـده سرلشکر علی معتضد قرار داشت. فردوست معتقد است که طراحی سازمان اطلاعات خارجی ساواک از ابتکارات سیا و امریکا بود که نمی خواست سازمان مسـتقلی برای امور اطلاعات خارجی ایران تأسـیس کند و معتقد بود کشور نیاز چندانی به داشتن دسـتگاه عریض و طویل مستقلی برای این منظور ندارد. به همین دلیل آن را در دل سازمان کل ساواک که اساساً وظیفه امنیت داخلی برای آن قایل بودند، قرار دادند.

با این حال اداره های کل دوم و هفتم مسـتقلاً هم مدیرانی داشـتند. مدیر کل اداره دوم تا سال ۱۳۴۶ سرلشکر منصور قدر بود. پس از او سـرتیپ فرازیـان مـدیرکل اداره دوم شـد. در مـدیریت، هـدایت و سازمانـدهی اداره کـل دوم، مأموران موساد نقش اساسی داشتند و در همان حال بیشترین بهره این عملیات مشترک اطلاعاتی هم نصیب آنان می شد.(۲)

عمـده فعـالیت اداره کـل دوم سـاواک در کشورهـای همسـایه و خاورمیـانه متمرکز بود؛ منطقه ای حساس که صهیونیسـتها هم بیشترین اختلافات را با همسایگان و سایر کشورهای

عربی داشتند.(۳)

۱- همان، صص ۱۶ - ۱۷.

۲- حسین فردوست، پیشین، ج ۱، صص ۲۶۰ - ۲۶۱؛ منوچهر هاشمی، پیشین، صص ۱۲۳ - ۱۲۴.

۳- عیسی پژمان، اثر انگشت ساواک، صص ۲۰۵ - ۲۱۱.

اداره کل سوم (امنیت داخلی)

معروفترین اداره کل ساواک، اداره کل سوم بود. تمام اشـتهار ساواک ریشه در حیطه فعالیت و عمل این اداره کل دارد. اصولاً هم در آغاز امر امریکا و سـیا عمـده سـرمایه گـذاری اطلاعاتی، فنی، تجهیزاتی و عملیاتی ساواک را برای تقویت هر چه بیشتر اداره کل سوم متمرکز کردنـد. هدف نهایی آنها از تشـکیل ساواک هم پدید آوردن سازمانی بود که بتواند امنیت دلخواهشان را در درون مرزهـای جغرافیایی و سیاسـی ایران ایجاد کنـد. اساسـی ترین وظایف ساواک را نیز همین اداره کل سوم انجام می داد. شاید بشود گفت ساواک یعنی ادارهکل سوم آن سازمان. این امر به معنی نادیده گرفتن حیطه عمل و وظایف ساواک در سـایر امور اطلاعاتی – امنیتی و ضدجاسوسـی در داخل و خارج از کشور نیست بلکه مقصود نشان دادن اهمیت و جایگاه ویژه و بلامنازع اداره کل سوم در مجموعه سازمان ساواک است که تمام فعالیتهای دیگر آن را تحت الشعاع قرار داده بود.

نمودار سازمـانی اداره کل سوم (امنیت داخلی) شامل دفتر اداره کل، بخش مسـتقل بازجویی، کمیته مشترک ضـدخرابکاری و هفت اداره مجزای دیگر می شد.(۱)

۱- بولتن ویژه وزارت اطلاعات، ص ۱۹.

دفتر اداره کل

بخش مستقل بازجویی

اداره یکم (عملیات و بررسی)

اداره دوم (عملیات و بررسی)

اداره کل سوم

(امنیت داخلی)

اداره سوم (عملیات و بررسی)

اداره چهارم (عملیات و بررسی)

اداره پنجم (پشتیبانی عملیاتی)

اداره ششم (بایگانی)

اداره هفتم (عملیات و بررسی)

کمیته مشترک ضدخرابکاری

حیطه وظایف و حوزه فعالیت بخشهای مختلف اداره کل سوم ساواک طبق آخرین نمودار تشکیلاتی در سال ۱۳۵۲ش. به شرح زیر تعیین شده بود.(۱)

دفتر اداره کل

دفتر اداره کل سوم از دو بخش (۱ و ۲) تشکیل شده بود که وظایف ذیل را به عهده داشت.

۱- انجام امور پرسنلی - مالی و کارپردازی اداره کل و نگهداری سوابق مربوطه.

۱- همان، صص ۲۰ - ۳۳.

۲- تهیه لیست نگهبانی و آمادگی اداره کل و نظارت در اجرای مقررات مربوطه.

۳- نظارت در اجرای مقررات حفاظتی و حضور و غیاب پرسنل اداره کل.

۴- توزیع مراسلات اداره کل.

۵- تقسیم کار و نظارت در اجرای وظایف نظافتکاران و رانندگان سرویس عمومی اداره کل.

بخش مستقل بازجوئی

این بخش وظایف ذیل را به عهده داشت که عبارتند از:

۱- مشاور اداره کل در امور قضایی.

۲- همکاری با بخشهای اداره کل در تشکیل پرونده های قضایی.

۳- اجرای بازجوئیها و اقدامات قضایی که مدیرکل لازم بداند.

۴- شرکت در کمیسیونها بر حسب دستور مدیرکل.

اداره یکم (عملیات و بررسی)

این اداره وظایف تجسس، کشف، مراقبت و تعقیب فعالیتهای براندازی را برعهده داشت که از شش بخش ذیل تشکیل می شد:

- بخش ۱ (احزاب و گروههای کمونیست)

این بخش از دو دایره عملیات و یک دایره بررسی تشکیل شده که دایره اول عملیات مربوط به تهران و دایره دوم عملیات مربوط به شهرستانها می باشد و دایره بررسی امور مربوط به بخش را بررسی می کند.

- بخش ۲ (احزاب و گروههای افراطی سیاسی و براندازی)

این بخش نیز مانند بخش نخست از دو دایره عملیات و یک دایره بررسی تشکیل شده است. دایره اول عملیات در ارتباط با احزاب و گروههای افراطی سیاسی و دایره دوم عملیات در ارتباط با گروههای برانداز فعال بوده و دایره بررسی نیز امور مربوط به بخش را مورد

بررسی قرار می دهد.

- بخش ۳ (اعراب، بلوچ و هدفهای جدید)

این بخش از سه دایره عملیات و یک دایره بررسی تشکیل شده که دایره اول عملیات در ارتباط با اعراب، و دایره دوم عملیات در ارتباط با بلوچ و دایره سوم نیز در ارتباط با فعالیتهای براندازی مشکوک فعالیت می نماید و دایره بررسی نیز امور مربوط به بخشی را مورد بررسی قرار می دهد.

- بخش ۴ (اکراد)

این بخش از یک دایره اقدام، یک دایره عملیات و یک دایره بررسی تشکیل شده است. دایره اقدام وظایف اخذ و اعاده پرونده های اقدامی از اداره بایگانی و اقدام روی نامه های بخش، طبق خواسته های مسئولین مربوط را به عهده دارد. دایره عملیات وظیفه هدفهای اطلاعاتی و عملیاتی اکراد را به انجام رسانیده و دایره بررسی نیز امور مربوط به هدفهای بخش را مورد بررسی قرار می دهد.

- بخش ۵ (تحقیقات و تبلیغات ضد مارکسیسم و تبادل اطلاعات)

این بخش از سه دایره بررسی تشکیل شده که دایره اول بررسی نشریات و کتب کمونیستی، دایره دوم، بررسی تبلیغات ضداخلالگری و تهیه گزارشات و همکاری با مبادی و دایره آخر، بررسی و انجام تبادل اطلاعات با سرویسهای همکار را به عهده دارد.

- بخش ۶ (اقدام)

این بخش از دو دایره تشکیل شده که وظایف دریافت پرونده، بررسی، استعلام از بخشهای ذینفع و پاسخ به مبادی مربوطه را به عهده دارد.

اداره دوم (عملیات و بررسی)

این اداره علاوه بر وظیفه تجسس، کشف، مراقبت و تعقیب فعالیتهای براندازی، وظیفه کسب خبر از فعالیتهای سیاسی طبقه آموزش دهنده و آموزش گیرنده و کارمندان

وزارتخانه های علوم و آموزش و پرورش را نیز به عهده دارد و از چهار بخش ذیل تشکیل شده است:

- بخش ۱ (آموزش عالی و دانشگاه تهران)

این بخش از سه دایره «عملیات و بررسی» تشکیل شده است که عبارتند از دایره اول (وزارت علوم و آموزش عالی، واحدهای تابعه دانشگاه تهران و مجامع دانشجویی)، دایره دوم (دانشکده علوم تجربی دانشگاه تهران و دیگر مؤسسات وابسته که کار آنها به علوم تجربی ارتباط دارد) و دایره سوم (دانشکده های نظری و مؤسسات تابعه که کار آنها با علوم نظری ارتباط دارد) که در ارتباط با هدفهای اطلاعاتی و عملیاتی و بررسی هدفهای مذبور فعال می باشند.

- بخش ۲ (مراکز آموزشی مرکز به غیر از دانشگاه تهران)

این بخش نیز مانند بخش نخست از سه دایره «عملیات و بررسی» تشکیل شده است که عبارتند از دایره اول (دانشگاهها و دانشکده ها)، دایره دوم (کانونهای آموزش عالی) و دایره سوم (کانونهای وابسته به وزارتخانه ها و سازمانها) که در ارتباط با هدفهای اطلاعاتی و عملیاتی و بررسی هدفهای معین شده فعالیت می نمایند.

- بخش ۳ (مراکز عالی آموزش شهرستانها)

این بخش از چهار دایره «عملیات و بررسی»، تشکیل شده که عبارتند از دایره اول (مناطق شمال و شرق)، دایره دوم (مناطق شمال غرب)، دایره سوم (مناطق غرب) و دایره چهارم (مناطق جنوب و مرکز) که در ارتباط با هدفهای اطلاعاتی و عملیاتی و بررسی هدفهای مربوطه فعالیت می نمایند.

- بخش ۴ (وزارت آموزش و پرورش)

این بخش از سه دایره «عملیات و بررسی» تشیکل شده که عبارتند از دایره اول (هنرجویان، اداری و آموزش محصلین و سایر آموزشهای مربوط به وزارت آموزش و پرورش)، دایره دوم (آموزش دوره متوسطه، کادر اداری آموزش و محصلین وزارت آموزش و پرورش) و

دایره سوم (کادر آموزش ابتدایی، کارمندان اداری وزارت آموزش و پرورش) که در ارتباط با هدفهای اطلاعاتی و عملیاتی و بررسی هدفهای مشخص شده فعالیت داشته است.

ص:۱۱۷

اداره سوم (عملیات و بررسی)

اداره سوم علاوه بر وظیفه تجسس، کشف و مراقبت فعالیتهای براندازی، وظیفه کسب خبر از ایرانیان خارج از کشور به منظور پی بردن به فعالیتهای مشکوک در زمینه های مساعد فعالیتهای براندازی و کسب اطلاع در خصوص رفتار متقابل آنها با سازمانهای خارجی دایر شده در کشورهای خارجی را نیز دارد.

این اداره از چهار بخش ذیل تشکیل شده است:

- بخش ۱ (آلمان فدرال و کشورهای شرق اروپا)

این بخش از یک دایره عملیات و یک دایره بررسی تشکیل شده است.

- بخش ۲ (کشورهای اسکاندیناوی و غرب اروپا)

این بخش نیز مانند بخش نخست از یک دایره عملیات و یک دایره بررسی تشکیل شده است.

- بخش ۳ (امریکا و کانادا)

این بخش از یک دایره عملیات و یک دایره بررسی تشکیل شده است.

- بخش ۴ (آسیا، آفریقا و اقیانوسیه)

این بخش نیز مانند سایر بخشهای اداره دارای یک دایره عملیات و یک دایره بررسی می باشد.

اداره چهارم (عملیات و بررسی)

وظایف این اداره عبارتند از:

۱- کسب خبر از طبقات مختلف و گروههای اجتماعی به منظور پی بردن به فعالیتهای

مشکوک در زمینه های مساعد فعالیتهای براندازی و کسب اطلاع در خصوص رفتار متقابل افراد و سازمانهای اجتماعی و کسب خبر در امور مطبوعاتی و تبلیغاتی و همکاری با سازمانهای مسئول در جهت مشی تبلیغات.

۲- بررسی و انعکاس موارد اطلاعاتی به مبادی ذینفع طبق روشهای مصوبه.

۳- ارسال اخبار و اطلاعات مربوط به هدفهای اطلاعاتی اداره یکم (عملیات و بررسی) به آن اداره و ارسال اخبار و اطلاعات مورد لزوم به سازمانهای ذینفع طبق روشهای مصوبه.

اداره چهارم دارای هفت بخش می باشد:

- بخش ۱ (حزب رستاخیز و انجمنهای ملی)

این بخش از سه دایره «عملیات و بررسی» تشکیل شده که دایره اول حزب رستاخیز مرکزی، دایره دوم حزب رستاخیز شهرستانها و دایره سوم انجمنهای منتخب ملی و مجلسین را تحت پوشش داشته و فعالیتهای اطلاعاتی، عملیاتی و بررسی را در حیطه کاری خود انجام می دهند.

- بخش ۲ (وزارتخانه ها و سازمانهای دولتی و حساس ملی)

این بخش دارای سه دایره می باشد؛ دو دایره اول، دایره عملیات و بررسی می باشد. دایره اول سازمانهایی را که جنبه سیاسی و اجتماعی دارند و دایره دوم سازمانهایی که جنبه اقتصادی دارند تحت پوشش داشته و فعالیتهای اطلاعاتی، عملیاتی و بررسی را در حیطه کاری خود انجام می دهند. دایره آخر دایره مأموران به سازمانها می باشد.

- بخش ۳ (امور کارگری و اصناف)

این بخش از چهار دایره «عملیات و بررسی» تشکیل شده است. دایره اول کارگران مرکز، دایره دوم کارگران شهرستانها، دایره سوم وزارت کار و امور اجتماعی، امور کارگری وزارت بهداری و بهزیستی و بانکها و دایره چهارم اصناف و کارفرمایان را تحت پوشش دارد.

- بخش ۴ (روحانیون، جوامع و اقلیتهای مذهبی)

این بخش دارای سه دایره «عملیات و بررسی» می باشد. دایره اول اوقاف و مجامع اسلامی، دایره دوم فرق و اقلیتهای مذهبی و دایره سوم مؤسسات اجتماعی را تحت پوشش دارد.

- بخش ۵ (امور کشاورزی، دامپروری و عشایری)

این بخش دو دایره «عملیات و بررسی» دارد. دایره اول کشاورزی و دامپروری و دایره دوم امور عشایری را تحت پوشش دارد.

- بخش ۶ (مطبوعات و تبلیغات)

این بخش نیز مانند بخش پنج از دو دایره «عملیات و بررسی» تشکیل شده است. دایره اول وزارت اطلاعات و جهانگردی، خبرنگاران جراید و کتب، دایره دوم وزارت فرهنگ و هنر رادیو و تلویزیون و کانونهای تبلیغاتی را تحت پوشش دارد.

- بخش ۷ (نارضایتیهای عمومی و مسائل اجتماعی و اقتصادی)

این بخش نیز از دو دایره «بررسی» تشکیل شده است. دایره اول در ارتباط با امور اقتصادی، دایره دوم در ارتباط با امور اجتماعی فعالیت می نمایند. با جمع آوری و پرورش اخبار واسطه و استفاده از نتایج بررسی و ارسال گزارشات به مراجع ذینفع وظایف خود را انجام می دهند.

اداره پنجم (پشتیبانی عملیاتی)

اداره پنجم وظایف پشتیبانی عملیاتی و اطلاعاتی و هدایت و هماهنگی اداری و آموزشی اداره کل در تخصصهای مربوط و طبق درخواست را و بازرسی و ارزیابی واحدهای امنیت داخلی ستاد و صحنه (سازمانها و نمایندگیها) طبق اوامر را به عهده دارد و دارای پنج بخش می باشد:

- بخش ۱ (دکترین و آموزش)

این بخش از دو دایره تشکیل شده است. دایره اول دکترین می باشد که وظایف ذیل را به عهده دارد:

۱- مطالعه مداوم در بهبود روشهای اداری و عملیاتی اداره کل، امنیت داخلی سازمانها و نمایندگیها و پیشنهاد راه حلهای مناسب به منظور تعقیب هدف فوق.

۲- ارزیابی کار هر سازمان اعم از ستاد یا صحنه و کارمندان آن به منظور تجسم و

پیشنهاد مناسبترین سازمان و تخصص به آن طبق رویه.

۳- مطالعه در بکار گرفتن پیشرفته ترین روش تکنیک متداول به منظور حصول مطلوب ترین بهره کار در سایه صرف کمترین پرسنل و امکانات.

۴- انجام موارد ارجاعی طبق رویه و نظر مدیرکل.

دایره دوم، آموزش می باشد که وظایف ذیل را برعهده دارد:

۱- آموزش کارمندان در زمینه های تکنیکی و نظری درباره مسائل ضروری از جمله اطلاعاتی و عملیاتی حفاظتی و تحقیقی با همکاری پرسنل واجد شرائط اداره کل مربوط.

۲- همکاری با اداره کل آموزش در اجرای امر تعلیم و تعلم کارمندان و انجام برنامه های آموزشی اداره کل مزبور از جمله تصحیح کتب و همچنین همکاری با بخش بازرسی در قالب وظایف مدونه.

۳- انجام موارد ارجاعی طبق رویه و نظر مدیرکل.

- بخش ۲ (سانسور)

این بخش وظیفه همکاری با سازمانهای اطلاعات و امنیت در امر سانسور و همچنین نظارت ستادی در اداره منابع و انجام کنترل مکاتبات و انجام امور ترجمه را به عهده داشت و از سه دایره تشکیل می شد. دایره اول عملیات، دایره دوم بررسی و دایره سوم ترجمه می باشد.

- بخش ۳ (پشتیبانی فنی)

این بخش از یک دایره «عملیات و بررسی» و یک دایره فنی تشکیل شده است. دایره اول وظیفه اطلاعاتی - عملیاتی و بررسی در قبال امور تعقیب و مراقبت را برعهده داشته و دایره دوم پشتیبانی فنی بخشهای عملیاتی در محدوده وظایف بخشی و تکثیر اسناد را به

عهده دارد.

علاوه بر این، بخش ۳ با ادارات کل پنجم و ششم در زمینه وسائل فنی و پشتیبانی همکاری می نماید.

- بخش ۴ (بازرسی)

این بخش وظایف ذیل را به عهده دارد:

۱- انجام بازرسیهای لازم به منظور پی بردن به حسن انجام کار و حجم آن.

۲- تهیه گزارش بازرسی و چک لیستهای مربوطه.

۳- تشریک مساعی با بخش ۱ (دکترین و آموزش) به منظور مطالعه و پیشنهاد روشهای تازه و رفع مشکلات گردش امور.

۴- ابلاغ نتایج بازرسی به مبادی مربوطه.

- بخش ۵ (پشتیبانی و آمادگی)

این اداره وظایف ذیل را به عهده دارد:

۱- تشکیل و نگهداری پرونده های انفرادی و موضوعی لازم.

۲- تنظیم - نگهداری - تشکیل و تصفیه فیش.

۳- بازرسی اوراق پرونده و توجه به دستورات ذیل نامه ها.

۴- انجام خواستهای پرونده ای بخشهای ذینفع اداره کل.

۵- بررسی فرمهای استعلام صلاحیت و تطبیق آنها با پرونده های موجود و ارسال آن به مراجع ذینفع.

۶- تصفیه پرونده طبق روش مصوبه.

اداره ششم (بایگانی)

این اداره از چهار بخش تشکیل شده است:

- بخش ۱ (فیش و تشکیل پرونده)

این بخش وظیفه تنظیم، نگهداری، تکمیل و تصویب فیش، مراجعه به فیش به منظور پیدا کردن پرونده مربوطه، تشکیل پرونده های انفرادی و موضوعی لازم را به عهده دارد و از دو دایره تشکیل شده است. دایره اول مربوط به فیش و دایره دوم مربوط به تشکیل پرونده می باشد.

- بخش ۲ (بایگانی)

این بخش وظیفه نگاهداری پرونده های انفرادی و موضوعی، بازرسی اوراق پرونده با توجه به دستورات ذیل نامه ها، انجام خواسته های پرونده ای بخشهای ذینفع اداره کل و عکسبرداری از اسناد به صورت میکروفیلم را به عهده دارد و از سه دایره تشکیل شده است. دایره اول مربوط به پرونده های انفرادی، دایره دوم مربوط به پرونده های موضوعی و دایره سوم مربوط به میکروفلیم می باشد.

- بخش ۳ (بررسی و تطبیق مشخصات)

این بخش وظیفه دریافت و بررسی فرمهای استعلام صلاحیت، بررسی فرمهای استعلامی و تطبیق آنها با پرونده های موجود، استفاده از نتایج بررسی و ارسال گزارشات به مراجع ذینفع، ارسال فرمهای استعلامی که با پرونده های موجود مطابقت دارد به بخشهای ذینفع اداره کل.

- بخش ۴ (تصفیه پرونده)

این بخش وظیفه تصفیه پرونده های جاری طبق روش مصوبه، اقدام در انتقال پرونده های جاری به راکد طبق روش مصوبه، نظارت در نحوه نگاهداری پرونده های راکد و ابطال پرونده های راکد زائد طبق روش مصوبه.

اداره هفتم (عملیات و بررسی)

این اداره وظیفه تجسس، کشف، مراقبت و تعقیب فعالیتهای براندازی، کسب خبر از بین کادر شاغل و بازنشسته نیروهای انتظامی و افراد اخراجی و مستعفی ساواک و انجام امور مربوط به اسلحه و مهمات ارجاعی به امنیت داخلی را به عهده دارد و از چهار بخش تشکیل شده است:

- بخش ۱ (نیروی زمینی شاهنشاهی و سپاهیان انقلاب)

این بخش از دو دایره «عملیات و بررسی» تشکیل شده است. دایره اول اجرای امور

مربوط به وظایف بخش در مورد افسران، درجه داران و سربازان (کادر وظیفه) نیروی زمینی شاهنشاهی و سپاهیان انقلاب و بررسی هدفهای دایره را به عهده دارد. دایره دوم اجرای امور مربوط به افسران و درجه داران بازنشسته، مستعفی، اخراجی و فراری را به عهده دارد.

– بخش ۲ (نیروی هوائی و دریائی و اهداف وابسته)

این بخش از دو دایره «عملیات و بررسی» تشکیل شده است. دایره اول مربوط به نیروی هوائی و دریایی و دایره دوم مربوط به سازمان هواپیمایی کشوری، هواپیمایی ملی ایران، سازمان هواشناسی و ایرتاکسی می باشد.

– بخش ۳ (شهربانی و ژاندارمری و اسلحه قاچاق)

این بخش از سه دایره «عملیات و بررسی» تشکیل شده است. دایره اول مربوط به ژاندارمری، دایره دوم مربوط به شهربانی و دایره سوم مربوط به اسلحه قاچاق می باشد.

– بخش ۴ (گارد شاهنشاهی، وزارت جنگ و دیگر اهداف نظامی)

این بخش از سه دایره «عملیات و بررسی» تشکیل شده است. دایره اول مربوط به ستاد بزرگ ارتشتاران و وزارت جنگ، دایره دوم مربوط به سازمان صنایع نظامی و دایره سوم مربوط به گارد شاهنشاهی، سازمان دفاع غیرنظامی، کارمندان اخراجی و مستعفی ساواک، شورای امنیت ملی، شورای آمادگی ملی و مستشاران خارجی می باشد.

کمیته مشترک ضدخرابکاری

علت اصلی به وجود آمدن کمیته مشترک ضدخرابکاری ساواک – شهربانی اقدامات مسلحانه گروههای مخالف بود. پس از وقایع سال ۱۳۴۹، ساواک، کمیته ویژه ای از نیروهای امنیت داخلی برای پی گیری مسئله ایجاد کرد. در بهمن ۱۳۵۰ شاه فرمان تأسیس کمیته مشترک ضدخرابکاری ساواک و شهربانی را صادر

کرد. با تأسیس این کمیته به ریاست رئیس شهربانی، کمیته های ساواک به همراه نیروهای مربوطه در کمیته مشترک ادغام شدند و تمامی سرنخهای اطلاعاتی در اختیار کمیته مشترک ضدخرابکاری قرار گرفت.

در سال ۱۳۵۲، شاه پیشنهاد سازمان جدید کمیته مشترک ضدخرابکاری را تأیید کرد:

الف: کمیته مشترک ضدخرابکاری شامل سه واحد (هر واحد در حد یک اداره ساواک) اطلاعاتی، اجرائی و پشتیبانی گردید.

ب: رئیس کمیته می بایست از بین امرای ساواک انتخاب شود.

پ: بولتنهای ویژه کمیته مشترک از طریق ساواک به شرف عرض ملوکانه برسد.

ت: محل استقرار کمیته در شهربانی بوده و اعتبارات مالی کمیته از بودجه نخست وزیری تأمین و کلیه عملیات نیز مشترکاً انجام می گیرد.

عملاً با تأیید شاه، کمیته مشترک ضدخرابکاری در ردیف یکی از ادارات اداره کل سوم (امنیت داخلی) درآمد.

همان گونه که در بالاـ اشاره شد، این کمیته دارای ۳ واحد بود که واحد اول - اطلاعاتی - سه دایره داشت: دایره اول بازجویی، دایره دوم بهره برداری و دایره سوم بررسی و هماهنگی اطلاعاتی.

- واحد دوم - اجرائی - پنج دایره داشت: دایره اول اسلحه و مهمات؛ دایره دوم موتور پول؛ دایره سوم تجسس، شناسایی، دستگیری و بازرسی؛ دایره چهارم فنی، تعقیب و مراقبت و دایره پنجم مخابرات.

- واحد سوم - پشتیبانی - ۳ دایره داشت: دایره اول زندان؛ دایره دوم تدارکات و دایره سوم دفتر و انتظامات.

اداره کل سوم ساواک نیروهای پیدا و پنهان بسیاری در سراسر کشور و در بسیاری از کشورهای جهان داشت. نمایندگیهای متعدد ساواک در سراسر اروپا، امریکا، خاورمیانه، آسیا و آفریقا تحت کنترل و مدیریت اداره کل سوم ساواک بود.(۱) حیطه فعالیت اداره کل سوم به ویژه از اوایل دهه ۱۳۵۰ و از آغاز ریاست پرویز ثابتی گسترش یافت.(۲)

نیروهای اداره کل سوم ساواک در اروپا و امریکا

درباره تعداد نیروهایی که با اداره کل سوم ساواک همکاری می کردند، اطلاعی در دست نیست. با این حال بیشترین نفرات ساواک در این اداره کل مشغول به فعالیت بودند. در دوره مدیریت ناصر مقدم، اداره کل سوم دو معاون داشت: سرتیپ طباطبایی و سرهنگ پرنیان فر. در دوران ریاست پرویز ثابتی معاونت او برعهده دکتر بهبودی بود که مدتی هم با نام مستعار

۱- حسین فردوست، پیشین، ص ۴۶۵.

۲- همان، صص ۴۶۶ - ۴۶۷.

دکتر سجادی در نمایندگی ساواک در آلمان غربی خدمت می کرد. برخی دیگر از مهمترین اعضای اداره کل سوم در داخل کشور عبارت بودند از:

احسان الله شهبازی، رضا عطارپور (دکتر حسینی زاده)، فرجادی، خانم ابراهیمی (ازغندی)، مرشد زاده، بصیری، سروان بازنشسته محجوبی (برادر هنرمند محجوبی)، ویجویه، رفیع زاده، مرتضی اکبر، ناظمان، ولیان، پرویز صادقی، آزموده، یاوری، یدالله غرائی (قهرمان شطرنج)، حسینی، ابراهیمی، مبینی، نظیف کار، شهاب فردوس، میرهادی، دکتر آریایی، سرهنگ سجده ای، سرهنگ سلطانی، خانم کیقبادی، سرهنگ معماری، مهندس امیدی، مقتدرنژاد، بهرام بیگی، باقی زاده، رنجبران، سرهنگ آگه دل، مجیدی.(۱)

از نیروهای اداره کل سوم ساواک در مقاطع مختلف در آلمان غربی، افراد زیر شاخص بوده اند:

سپهبد علوی کیا (مسئول سابق ساواک در اروپا و منشی سابق بختیار)، سرهنگ اکبر دادستان (گرداننده فعلی ساواک در این کشور)، سرگرد عطاءالله فروتن (مسئول مالی ساواک)، سرهنگ صفا مرتضوی (مسئول امور سیاسی - مونیخ. وی سابقاً رستوران شهرزاد را در مونیخ اداره می کرد)، سرهنگ دوم فرزانگان (ظاهراً تاجر فرش در مونیخ)، سرهنگ زیبائی (جلاد معروف که اکنون در ویسبادن زندگی می کند)، هدایتی (که با نام مستعار «محمودی» امور بانکی ساواک را انجام می دهد)، مهندس جمشید تشریفی (کارمند شرکت هواپیمایی «سوئیس ایر» در فرانکفورت)، ستوان یکم بیگلری (مأمور رابط با خبرچینان)، خانم انصاری (مترجم و مسئول حقوق مأمورین ساواک آلمان)، رجب زاده (منشی سفارت در دستگاه دادستان و مسئول پست)، علی قاضی (وابسته اقتصادی که قبلاً در برلن بود و اکنون در بن مشغول «کار» است)، منوچهر آزمون (گرداننده سابق روزنامه دولتی اخبار ایران و وزیر مشاور دولت شریف امامی در حال حاضر)، محمد عاطمی(گرداننده کلوپ و مجله کاوه)، دکتر عزیزی (سرپرست سابق دانشجویان و رئیس کنونی بخش اروپایی «هما»). دکتر امیر خلیلی (آتاشه فرهنگی و مطبوعاتی سفارت، سواد زبان آلمانی ایشان واقعاً

دیدنی و شنیدنی و شایسته شغل شریف ایشان است). سروان دادگر. کاوس مهدوی (درباره اینجانب رجوع شود به برخی از مکاتبات ایشان با مزدور دیگر هدایتی (محمودی) که نامش در بالا برده شد به کتاب

ص:۱۲۶

۱- هارولد ایرنبرگر، درباره ساواک، ص ۱۴۷.

«درباره ساواک» از انتشارات کنفدراسیون، صفحات ۱۷۱ و ۱۷۲)، ناظمان (کارمند سابق اداره کل سوم در تهران)، دکتر شفیعیها و سرهنگ آیرملو (هر دو به ایران مراجعت کرده اند).

شروان آریانا، ولیان، پرویز صادقی (دو نفر اخیر سابقاً در تهران و در اداره کل سوم به مزدوری مشغول بودند). طوفانی (مأمور سابق ساواک در اتریش و اکنون ساواک در آلمان)، خلخالی، عطاران، اسماعیل سیگاری، منشی زاده، علی دری، (شش نفر اخیر همواره در مونیخ برای سازمان امنیت به جاسوسی و خبرچینی اشتغال داشته اند). وهاب زاده، اخوان، شاپوریان، جوان، پارساکیا.(۱)

در میان همکاران و اعضای اداره کل سوم ساواک در اتریش، افراد زیر شناسایی شده اند:

بوشهری پور (وزیرمختار سابق ایران در اتریش)، فرخ امیرپرویز (کارمند سفارت)، ایرج شهیدی و شاپور زندنیا (وصف این دو نفر به تفصیل در کتاب حاضر آمده است)،

ابراهیم راضی، مهدی تکه، فیروز حجازی (عضو سابق اتحادیه وین)، کشاورز (سرپرست سابق دانشجویان در وین)، اتابکی (سفیر اسبق شاهنشاه آریامهر که به وحشی گری و بی چاک دهنی مشهور بود و خود را مرتب و در همه جا نوکر اعلیحضرت می نامید)، سامی سیاوش (مسئول امور دانشجوئی در اتریش)، پرویز کیائی (مهندس کشاورزی و از همکاران سابق (و یا فعلی؟) دانشگاه آریامهر)، ناصر کرمی ملایری (سارق مواد منفجره از معادن تریبی ملکام واقع در شمال اتریش و یکی از همکاران (و یا قربانیان؟) ایرج شهیدی، وی اینک مدتهاست که در ایران امرار معاش (؟) می کند)، هوشنگ سمیعی (سرپرست سابق ساواک و یکی از جانشینان کشاورز، وی مدتیست که به ایران مراجعه کرده و مصدر مشاغل مهمی که مطابقت با خدمات خائنانه اش دارند، می باشد)، صالحی و ملائکه (دو نفر اخیر رابط وزارت امور خارجه و ساواک اتریش می باشند)، خانلری (مأمور سیا و ساواک).(۲)

هارولد ایرنبرگر، افراد زیر را به عنوان مهمترین عوامل و اعضای اداره کل سوم در انگلستان معرفی کرده است:

نبوی (سرپرست سابق دانشجویان شرکت

نفت)، سعید دستغیب (مزدوری که بعدها به کالیفرنیا رفت)، اویسی (پسر ارتشبد اویسی فرماندار نظامی تهران در حال حاضر، وی

۱- همان، صص ۱۴۸ – ۱۴۹.

۲- همان، ص ۱۴۹.

یکی از چاقوکشان بنام درباری و فرزند خلف پدرش می باشد). درودیان و زنش (خانم درودیان سابقاً از منشی های نصیری بوده است)، فرخ خدابنده لو (نامبرده سردبیر مجله دانشجویی(؟) «پژوهش» بود که توسط سازمان دانشجویی پرویز خوانساری منتشر می شد)، پرویز خوانساری (مأمور سابق اداره کل سوم در تهران که به علت «جان نثاری»ها و خدمات بسیار رذیلانه اش مراتب ترقی را به سرعت طی کرده و به سمت سفیر مخصوص شاهنشاه به خارج فرستاده شد. در این سمت بود که ریاست مرکز اروپایی ساواک نیز به عهده او گذارده شد. در توطئه چینی و رذالت وی حتی در دستگاهی چون ساواک بی نظیر است. پسر وی به پاس خدمات پدرش به خاندان منفور پهلوی و بدون داشتن کوچکترین شایستگی به ریاست بیمارستان فرح دیبا منصوب شده است که مدرن ترین و مجهزترین بیمارستان کشور بوده و در نوع خود کم نظیر است. این امر سبب شده که بسیاری از پزشکان نامدار و چیره دست که با مقداری امیدهای واهی در آنجا کار می کردند نومیدانه این محل و برخی از

آنها کشور را ترک کرده و به خارج رفته اند). یدالله خدیوی (از مأ موران سابق ساواک که اینک در ایران است)، میرهادی، امامی، فضل الله نیک آئین، حسن کینوش (کارمند سفارت که با همکاری «روشن» (ابراهیم نبوی که نامی در بالا آورده شد) مأمور عضوگیری برای ساواک می باشد. رجوع شود به حاشیه ۱۱). معین زاده.(۱)

مأموران اداره کل سوم ساواک در ایتالیا نیز به شرح زیر بود:

یاوری (مسئول ساواک در ایتالیا که در ظاهر عهده دار امور دانشجویی می باشد. چنین به نظر می آید که وی تحت نام «سیار» به رتق و فتق امور جاسوسی ساواک مشغول است)، حسین صادق (کارمند اداره تغذیه سازمان ملل متحد که هنگام فرار شاه به رم پول و ماشین در اختیار شاه شاهان گذاشت. وی مدتی نیز سمت سرپرستی امور دانشجویان را در رم به عهده داشت). جبل عاملی (برادراین حضرت نیز از خادمین دستگاه بوده و استاد ضداطلاعات ساواک در تهران می باشد)، (با زرگانی که بیش از ۳۵ سال است که در رم اقامت دارد)، داریوش فرهنگ دره شوری و خسرو فانیان (این دو نفر در فلورانس مقیم می باشند) صادقی (مسئول سابق امور

دانشجویان)، رضا اویسی، فریور، مهماندوست، نادختری

۱- همان، صص ۱۴۹ - ۱۵۰.

اشرف پهلوی (وی احتمالاً دختر قوام بوده و مبالغ هنگفتی از سفارت دریافت می دارد).(۱)

در سوئیس هم که مرکز عمده ساواک در اروپا بود، شاخص ترین اعضای اداره کل سوم ساواک این عده بودند:

سرهنگ حقیقی (رئیس ساواک که مدتی است دارفانی اش را ترک کرده، وی در زمان حیاتش مسئول پرداخت پول برای انجام انواع و اقسام عملیات جاسوسی نیز بود). آزموده (پسر سپهبد آزموده که قبلاً با سرگرد آریانا در فرانسه همکاری می کرد و پس از فوت سرهنگ حقیقی بجای او به سمت ریاست ساواک سوئیس برگزیده شد). مهنا (کارمند سفارت در ژنو که سرایدار «ویلای گل سرخ» زاهدی نیز می باشد)، فیروز فولادی (چهره شناخته که همواره با سران ساواک در تماس بوده و مدتی نیز در لوزان به سر می برد)، خدوی (ساکن زوریخ و رابط ساواک با افراد مختلف)، سرهنگ احمد مالك مهدوی صاحب نام مستعار مهدوی (ویژگیها و اهمیت ... که این مزدور در ساواک سوئیس بازی می کرده زمانی به وضوح تمام روشن شد که اسناد و مدارک زیادی از ساواک به دست کنفدراسیون افتاد.

اکثر مکاتبات مرکز اروپایی ساواک در ژنو با سایر نمایندگیها توسط وی انجام می شده اند. رجوع شود به «پاره ای از اسناد ساواک» از انتشارات کنفدراسیون جهانی (۱۹۷۶)، حسن افتخاری، مرتاضی، پرویز خوانساری (رجوع شود به بخش مربوط به انگلستان)، صادق عظیمی (سفیر شاهنشاه در دفتر اروپایی سازمان ملل متحد، حداقل از پادوهای ساواک).(۲)

مهمترین ابواب جمعی اداره کل سوم ساواک در فرانسه نیز به شرح زیر بود:

سرلشکر پاکروان (وی دومین رئیس ساواک و جاشنین جلاد بختیار بود. بعداً به عنوان سفیر ایران به فرانسه رفته و اینک از اوائل ماه اکتبر ۱۹۷۸ طبق خبر رادیو ایران مجدداً به ایران بازگشته و عهده دار امور مالی وزارت دربار شده است)، سرگرد آریانا (رئیس اسبق ساواک در فرانسه و همکار پسر سپهبد آزموده که بعداً رهسپار ترکیه شد)، پوررستگار (یکی دیگر از مزدوران ساواک که گویا فعلاً- در ایران مشغول انجام وظیفه است)، سرهنگ هوشمند (رئیس سابق ساواک همدان و از خویشاوندان سرلشکر فردوست قائم مقام ساواک

۱- همان، صص ۱۵۰ - ۱۵۱.

۲- همان، ص ۱۵۱.

ایران و رئیس دفتر ویژه)، سرتیپ قانع (یکی از رؤسای اسبق ساواک

فرانسه)، همایون کیکاوسی (جریان تیر خوردن مرموزانه وی در دو سال پیش سبب هیاهو و جنجال فراوان گشت)، روحانی (وی از مأمورین دفتر ویژه بوده و چند سالی است که تحت عناوین «مذهبی» در اروپا فعالیت می کند)، جهانگیر تفضلی (از مهره های بنام و کارکشته رژیم، وی در مقام وزارت اطلاعات موجبات تعطیل صدها روزنامه و مجله و نشریات دیگر را فراهم آورده و اختناق وحشتناک عقیده و جراید را دوچندان نمود. بعدها سفارت ایران در الجزایر به عهده او گذاشته شد)، احسان نراقی (این شخص مرموز و حیله گر از مأمورین «سی. آی. ای» و مصدر انواع و اقسام مشاغل بوده است. حیطه فعالیتهای وی اکنون ایران می باشد)، استوانی (سرپرست سابق دانشجویان ایرانی در فرانسه)، پرویز عدل (وابسته مطبوعاتی ایران در فرانسه و کارمند اسبق سازمان ملل متحد)، آشتیانی (از کارمندان سابق سفارت ایران در فرانسه)، فرجادی، هدایتی.(۱)

شناخته شده ترین مأموران اداره کل سوم ساواک در نمایندگی آن سازمان در امریکا نیز عبارت بودند از:

سرهنگ فریوری، سرهنگ دانا (وابسته

نظامی) خسرو افشار بگلو (عضو انجمن ایران و امریکا)، پورزند (مخبر کیهان که در کالیفرنیا به کار مشغول است)، فریدون شمس (عضو سابق سازمان دانشجویی)، دکتر معبری (دبیر سابق سفارت)، مهندس آذرپور (مسئول امور دانشجویان)، اویسی (کارمند سفارت)، پوران پورزینال، محمد آشتیانی، جواد خاکباز، اسکندر امان الهی بهاروند، محمد قراگزلو، قهاری، شفیق عزاز، فلاهاله سبحانی، موهب الله سبحانی، داریوش برومند (رهبر بهائیان)، سدهی، دکتر پرویز خطیب دماوندی، پریوش سطوتی، گچ بزانی، سبقتی، منصور اسکندری، سرهنگ مصور رحمانی، دکتر سیاحتگر، علی زارع، رضا تقوی، هاشم امینی دریانی، خانم بدری مستوفی الممالکی، هوشنگ ثابتی، کامران امجدی، نعمانی، سیمون غنی زاده، مجید کمال، دکتر هوشنگ مقتدر، کامران مشایخی، گله داری، ایرج مستوری، حسین ساسان، یدالله مترجمی، میراحمدی، شهیراصفهانی، یحیی دوستدار، خسرو خرمشاهی، بیات، هژیری، بهرام قریب، عباس هدایت وزیری، سیف غفاری، منوچهر شفا، سیروس مسعودی،

ص:۱۳۰

۱- همان، ص ۱۵۲.

پازارگاد، ایرج مرعشی، محمد حاج غفوری، دکتر جلیل محمودی، منوچهر مشعوف، دکتر خسرو

مستوفی، منصور رفیع زاده، ناصر قوش بیگی، دکتر کردنی زاده، محمود حشمتی، مرتضی علی اکبر، مهندس اکبر نورمنش، هوشنگ محمدی، دکتر مقبل، حسین صاحب، محمدرضا حق پرست، علیرضا گودرزی، محمد مروارید، فرهاد نعمانی، هوشنگ پاکسرشت، مهندس حسین آیتی، پرویز الیسون، گودرز شهدائی، علی پارسا، متقی، حسن محمدی نجف آبادی، فرهاد عظیما، دکتر محمد زرنگار، مهین حسیبی، احمد جباری، هوشنگ صدیق زاده.(۱)

مأموران شناخته شده اداره کل سوم ساواک در ترکیه عبارت بودند از:

منوچهر پاکروان (برادر سرلشکر پاکروان و کارمند ضداخلالگری سنتو)، پریچهر جاویدان (زن منوچهر پاکروان و کارمند سفارت در آنکارا)، سرلشکر صالح (مسئول ساواک)، سرتیپ سبحانی (رئیس سابق ساواک ترکیه)، وثوقی (مأمور مخابرات دفتر ضداخلالگری سنتو)، دکتر شیلاتی (افسر سابق توپخانه و سفیر اسبق ایران در ترکیه)، فرامرز عظیمی (او نیز کارمند دفتر ضداخلالگری سنتو بوده است)، کاظم زادگان (از کارمندان سفارت)، رشیدی، علی یاشار، قمامی، حمیاری.(۲)

اداره کل چهارم (حفاظت)

اداره کل چهارم ساواک عهده دار حفاظت و حراست از تمام دوایر، وزارتخانه ها و مؤسسات دولتی و نیز ادارات و تشکیلات ریز و درشت ساواک بود. به طور کلی دو وظیفه عمده زیر برای اداره کل چهارم در نظر گرفته شده بود:

۱- نظارت بر تهیه و اجرای طرحهای حفاظتی وزارتخانه ها و ادارات و مؤسسات دولتی و حکومتی، شامل طرحهای حفاظتی اماکن، اسناد، پرسنل و کنترل اجرای مواد آیین نامه مقررات حفاظت وزارتخانه ها، مؤسسات دولتی و حکومتی.

توضیح - درجه حساسیت ادارات و مؤسسات دولتی و حکومتی بنا به پیشنهاد ساواک و تصویب هیئت دولت تعیین می شد.

۱- همان، صص ۱۵۲ - ۱۵۳.

۲- همان، صص ۱۵۳ - ۱۵۴.

۲- تهیه و اجرای طرحهـای کلی حفاظتی ادارات تابعه سازمان اطلاعات و امنیت کشور شامل طرحهای حفاظتی اماکن، اسـناد، پرسـنل و نظـارت بر تهیه و اجرای طرحهای حفاظتی ادارات و کنترل اجرای مواد آئین نامه ۱۰۶ - ۱۰ مقررات حفاظت داخلی ساواک.(۱)

نمودار سازمانی اداره کل چهارم ساواک طبق جدول زیر ترسیم شده بود:(۲)

فردوست تعـداد نیروهـای حفاظتی (پاسـداران) اداره کل چهارم ساواک را حـدود ۸۰۰ نفر آورده است. این نیروهـا علاـوه بر وظـایف ذکر شـده، حفاظت از ساواکهای اسـتانها و شهرسـتانها، زنـدانها و بازداشـتگاههای ساواک و نیز پایگاههای اطلاعاتی امریکـا در نقـاط مختلف کشور را نیز برعهـده داشـته انـد. در تمـام دوایر، سازمانهـا، وزارتخـانه ها و مؤسـسات بزرگ دولتی، واحـدی تحت عنوان سازمان حفاظت تشـکیل شـده بود که افراد آن عمـدتاً از سوی اداره کل چهارم ساواک تعیین می شـد و مدیریت و نظارت بر فعالیت آنها نیز برعهده ساواک و اداره کل چهارم آن بود.(۳)

ص:۱۳۲

۱- بولتن ویژه وزارت اطلاعات، ص ۳۳.

۲- همان، ص ۳۳.

۳- حسین فردوست، پیشین، ج ۱، صص ۴۵۴ - ۴۵۶.

آورده است . این نیروها علاوه بر وظایف ذکر شده ، حفاظت از ساواکهای استانها و شهرستانها، زندانها و بازداشتگاههای ساواک و نیز پایگاههای اطلاعاتی امریکا در نقاط مختلف کشور را نیز برعهده داشته اند. در تمام دوایر، سازمانها ، وزارتخانه ها و مؤسسات بزرگ دو لتی ، واحدی تحت عنوان سازمان حفاظت تشکیل شده بود که افراد آن عمدتاً از سوی اداره کل چهارم ساواک تعیین می شد و مدیریت و نظارت بر فعالیت آنها نیز برعهده ساواک و اداره کل چهارم آن بود. (۱)

اداره کل پنجم (فنی)

وظایف اداره کل پنجم ساواک به شرح زیر بود:

۱- پشتیبانی فنی و عملیاتی سازمانهای تابعه ساواک.

۲- آماده نگهداشتن و بکار انداختن وسائل فنی.

۳- بکار بردن فنون زیر در عملیات ضداطلاعات.

انواع مراقبتهای سمعی، سویابی، سانسور، عکاسی، فیلمبرداری، امور چاپ و هنری، گراورسازی و کلیشه سازی، تهیه اسناد و پوشش مأمورین کسب اطلاع، تشخیص اصالت اسناد، رفع احتیاجات مکانیکی، الکتریکی و شیمیایی.

۴- تعمیر وسائل فنی معمول در ساواک (وسائل الکترونیک، مکانیک، مخابراتی و عکاسی).

۵- تهیه برنامه آموزشی فنی و عملیاتی برای دادن تعلیمات لازم به کارمندان خود اداره کل و به کلیه عناصری که برای کارهای فنی و عملیاتی از سازمانهای دیگر ساواک مأمور می شوند.

۶- نصب و برقراری دستگاههای فنی و وسائل مخابراتی مربوط به ساواک در داخل و خارج کشور.

۷- تعقیب و مراقبت و دستبرد بنا به درخواست سازمانهای تابعه ساواک.

۸- تهیه طرحهای فنی و عملیاتی لازم.

۹- پیش بینی و برآورد هزینه طرحهای مصوبه و راهنمائی به اداره کل ششم در تأمین

۱- حسین فردوست، پیشین، ج ۱، صص ۴۵۴ ۴۵۶

احتیاجات فنی ساواک.

۱۰- نظارت فنی در خرید وسائل فنی.

۱۱- پیش بینی عملیات فنی ساواک برای سالهای آتی.

۱۲- تدوین دستورات فنی برای ساواک.

۱۳- نظارت در حسن اجرای عملیات فنی.

۱۴- بررسی و پژوهش دائم در تحولات و تکامل وسائل فنی و عملیاتی.

۱۵- بازرسی و کنترل پرسنل و وسائل فنی.

مجموعه این وظائف تعیین شده برای اداره کل پنجم ساواک طی نمودار تشکیلاتی زیر سازماندهی می شد:(۱)

۱- بولتن ویژه وزارت اطلاعات، صص ۳۴ - ۳۵.

سازماندهی، تشکیلات و مهارتهای اطلاعاتی پرسنلی ساواک

دفتر

بخش مستقل پژوهشهای فنی

بخش مستقل تدارکات فنی

اداره کل پنجم

(فنی)

پایگاه ویژه

اداره ۱ (فنی)

اداره ۲ (فنی)

اداره ۳ (تعقیب و مراقبت)

اداره ۴ (شنود و ...)

فردوست مدعی است که در تجهیز و کارآمدی هر چه بیشتر اداره کل پنجم ساواک که وظیفه مهمی در پشتیبانی فنی - تکنیکی مأموران ساواک ایفا می کرد، نقش مهمی داشت. او می گوید که در دوران قائم مقامی اش در ساواک، این اداره کل پیشرفته ترین وسائل اطلاعاتی و شنود را در اختیار گرفت. نیروهای اداره پنجم عمدتاً از سوی کارشناسان امریکایی و سیا آموزش می دیدند و تلاش می شد تیمهای عملیاتی - فنی این اداره کل، علاوه بر آموزش کافی، از تجهیزات فنی روزآمد نیز بهره گیرند.

اداره کل ششم (امور مالی)

اداره کل ششم عهده دار انجام وظایف مالی و حسابداری و بودجه علنی و غیرسری ساواک بود.

ص:۱۳۵

اداره کل هفتم (بررسی اطلاعات خارجی)

رابطه مستقیمی میان وظایف ادارات کل دوم و هفتم وجود داشت. اطلاعاتی که اداره کل دوم از منابع خارجی و کشورهای هدف جمع می کرد، به اداره هفتم ساواک ارسال می شد. اطلاعات در این اداره کل بررسی شده و به مراجع مربوطه تسلیم می شد.

مجموع وظایفی که برعهده اداره کل هفتم ساواک نهاده شده بود، به شرح زیر است:

۱- تعیین هدفهای اطلاعاتی و تهیه طرحها و نیازمندیهای اطلاعاتی بر مبنای سیاست عالیه کشور.

۲- دریافت هرگونه اخبار خارجی لازم مفید برای حظافت امنیت کشور از کلیه منافع و عوامل آشکار.

۳- پرورش اخبار خارجی دریافتی از کلیه منابع.

۴- بررسی اطلاعات حاصله تهیه گزارش اطلاعاتی.

۵- استفاده از گزارشات اطلاعاتی و ارسال آنها به مقامات و مراجع ذینفع.

اداره کل هفتم از قسمتهای زیر تشکیل شده است.

۱- دفتر

۲- بخش مستقل ارتباطات خارجی

۳- بخش مستقل پیمان سنتو

۴- اداره بایگانی

- بخش فیش

- بخش بایگانی

۵- اداره بهره برداری از منابع آشکار

- بخش ۱: شنود

- بخش ۲: انتخاب و ترجمه

- دایره تهیه بولتن روزانه

۶- اداره یکم اخبار جاریه

- بخش ۱: خاورمیانه

- بخش ۲: خلیج [فارس]

- بخش ۳: اکراد

۷- اداره دوم اخبار جاریه

- بخش ۱: آسیای مرکزی

- بخش ۲: افریقا

- بخش ۳: اروپا و امریکا

۸- اداره بررسی موضوعات

- بخش نظامی

- بخش اقتصادی

- بخش سیاسی و حقوقی

- بخش کمونیزم.(۱)

اداره کل هشتم (ضدجاسوسی)

اداره کل هشتم ساواک از دوایر مهم این سازمان محسوب می شد و عمده وظایف آن شامل «عملیات ضدجاسوسی و مقابله با اقدامات عوامل خارجی در مرکز یا مناطق دیگر ایران که هدف برخی از کشورها بود» می شد.(۲) وظایف اداره کل هشتم به شرح زیر تعیین شده بود:

۱- شناسائی بیگانگان و کنترل فعالیتهای آنها.

۲- شناسائی مؤسسات و سازمانهای قانونی و غیرقانونی بیگانه و کنترل فعالیت آنها.

۳- تعیین و تشخیص هدفها و نقشه های بیگانگان در ایران و روش کار آنها به منظور رسیدن به این هدفها.

۴- کشف شبکه های جاسوسی و اقدامات تدافعی و تهاجمی به منظور خنثی کردن فعالیتهای مزبور.

۵- کشف فعالیتهای مضره و غیرقانونی بیگانگان مقیم ایران و خنثی نمودن آنها.

۶- دستگیری و بازجوئی به منظور تشکیل پرونده مقدماتی جاسوسان و عمال و ایادی بیگانگان و ارسال آن به مقامات قضائی مسئول.(۳)

سازمان اداری و ترکیب دوایر مختلف اداره کل هشتم ساواک شامل بخشهای زیر می شد:

۱- همان، صص ۳۹ - ۴۰.

۲- منوچهر هاشمی، پیشین، صص ۱۲۵ - ۱۲۶.

۳- همان، ص ۱۲۶.

۱- دفتر

۲- شعبه مستقل قضائی

۳- بخش مستقل مترجمین

۴- بخش مستقل فیش و بایگانی

۵- اداره یکم (کنترل بیگانگان)

- بخش ۱: امور معاودین، مهاجرین، پناهندگان، متجاوزین، ایرانیان

- بخش ۲: امور بیگانگان مقیم ایران

- بخش ۳: کنترل فرودگاهها و مرزها

- شعبه کنترل مؤسسات بیگانه

- شعبه کارت تردد.

۶- اداره دوم (عملیات و بررسی شوروی و اقمار)

- بخش ۱: عملیات کشورهای شوروی

- بخش ۲: عملیات کشورهای شوروی

- بخش ۳: بررسی

۷- اداره سوم (عملیات و بررسی کشورهای عربی و همجوار)

- بخش ۱: عملیات کشورهای عربی

- بخش ۲: عملیات کشورهای همجوار آسیایی

- بخش ۳: سایر کشورهای جهان

۸- بخش تحقیق.(۱)

آخرین نمودار سازمانی اداره کل هشتم ساواک (در سال ۱۳۵۲) ترسیم شده بود:(۲)

در آغـاز تشـکیل سـاواک، اداره کـل هشـتم سـاواک هنوز وجود خـارجی نـداشت و امور ضدجاسوسـی برعهـده اداره دوم از زیرمجموعه هـای اداره کل سوم قرار داشت. اما چنـد سال بعـد و در سال ۱۳۳۸، ضـرورت ایجاد اداره کل مستقلی برای انجام امور ضدجاسوسی موجبات تشکیل اداره کل هشتم را فراهم آورد و به تدریج حیطه فعالیت آن در سراسر کشور (به ویژه

۱- بولتن ویژه وزارت اطلاعات، صص ۴۱ – ۴۲.

۲- همان، ص ۴۲.

در مناطق حساس سیاسی و استراتژیک) و نیز برخی نمایندگیهای ساواک درخارج از کشور گسترش یافت.

برخی از مهمترین ساواکهای استانها و شهرستانها که اداره کل هشتم ساواک در آنها بخش ویژه ای به خود اختصاص داده بود عبارت بودند از:

خراسان (برای روسها و افغانها)، گرگان و گنبد (برای روسها و ترکمنها)، انزلی و بوشهر (برای روسها)، جلفا (برای روسها)، رضائیه (برای آسوریها)، آبادان و اهواز و خرمشهر (برای حاکم نشینهای خلیج و عراق و کنسولگریهای کشورهای مختلف)، بوشهر و بندرعباس (برای حاکم نشینهای خلیج)، سیستان و بلوچستان (برای مراقبت روی بلوچها و افغان)، اصفهان (برای ارامنه، پس از احداث ذوب آهن فوق العاده تقویت شد)(۱)

حسین فردوست اداره کل هشتم ساواک را مورد توجه سیا و MI۶ می داند و معتقد است این دو سرویس، برای تقویت هرچه بیشتر این اداره کل از هیچ تلاشی فروگذار نکردند و رابطه بسیار نزدیک و مستقیمی میان نمایندگان سیا و MI۶ در تهران با اداره کل هشتم برقرار بود. (۲)

اداره کل نهم (تحقیق)

اداره کل نهم (تحقیق) طی سالهای بعد توسط حسین فردوست تأسیس شد تا امور مربوط به تحقیق را انجام دهد. اسرائیل و مسئول اداره کل تحقیق موساد در روند تشکیل و چگونگی فعالیت اداره کل نهم ساواک نقش داشتند. به دنبال آموزشهای آنان بود که فردوست با یاری

برخی نیروهای ساواک، اداره کل نهم را پایه گذاری کرد و به تدریج حیطه فعالیت آن در تهران و سایر ساواکهای کشور گسترش یافت.

حیطه عمل و وظایف اداره کل نهم (تحقیق) در موارد زیر تعیین شده بود:

۱- اجرای هرگونه تحقیق - بررسی سوابق و یا کسب اطلاعات لازم درباره موارد زیر:

الف) تحقیق صلاحیت استخدام در ساواک و تحقیق صلاحیت استخدام و یا ادامه خدمت در سازمانهای حساس دولتی و ملی.

۱- عیسی پژمان، پیشین، صص ۳۳۷ - ۳۴۲.

۲- حسین فردوست، پیشین، ج ۱، ص ۴۵۶.

ب) تحقیق درباره اشخاص مظنون.

ج) کسب اطلاعات متفرقه.

۲- اجرای تحقیقات و بررسیها درباره افراد - پرسنل سازمانها و کسب اطلاعات متفرقه لازم صرفاً بنا به درخواست مقامات مسئول در حدود خواسته شده انجام می شود.

توضیح: این اداره مسئولیت بررسی موضوعات را نداشت.(۱)

اداره کل دهم

در برخی منابع از اداره کل دهمی هم برای ساواک نام برده شده است، اما حیطه وظایف متناقضی برای آن ذکر شده است. در خاطرات حسین فردوست اشاره ای به اداره کل دهم نشده است. در بولتنها و اسناد برجای مانده از ساواک هم اشاره آشکاری به این اداره کل وجود ندارد. اما در خاطرات دو تن از مدیران ارشد ساواک مطالب کوتاه و در عین حال متناقضی به چشم می خورد. منوچهر هاشمی مدیرکل اداره هشتم ساواک در این باره چنین نوشته است:

اداره کل دهم: وظیفه آموزش پرسنل ساواک بر حسب نیازهای هر واحد، از زبان خارجی تا دوره های فنی، مثل آموزش خط شناسی، آموزش بازجوئی، آموزش بررسی اطلاعات و تهیه گزارش، مخابرات، حفاظت و غیره در

این اداره کل متمرکز بود.(۲)

عیسی پژمان، برخلاف هاشمی، وظیفه این اداره کل را انجام امور بهداری و پزشکی ثبت کرده است:

اداره کل دهم - همان اداره سابق بهداری، در ضمن اداره کل یکم بود که به لطف ارتشبد نصیری به خاطر سرتیپ دکتر لطیفی به اداره کل بهداری تبدیل و سرتیپ دکتر لطیفی عنوان مدیرکلی پیدا کرد. اداره بهداری از ابتدای تشکیل ساواک از عده ای از پزشکان نظامی و غیرنظامی مجرب و کاردان و علاقمند به کار و حرفه خود سازمان یافت. درجه داران پزشکیار نیز از میان بهترین معین پزشکان ارتش انتخاب شدند. به علت شرکت نویسنده در عملیات شمال عراق در جنگ کردها با ارتش عراق از عده ای از پزشکان و معین پزشکان

۱- بولتن ویژه وزارت اطلاعات، ص ۴۴.

۲- منوچهر هاشمی، پیشین، ص ۱۲۷.

اداره بهداری برای معالجه و مداوای بیماران و زخمیها و غیره در بیمارستانهای صحرائی که در عقب جبهه و در نقاط مختلف مستقر بود استفاده شد.(۱)

ساواک تهران

تا مدتها پس از تشکیل ساواک، ساواک تهران نُه ساواک دیگر را تحت مدیریت داشت که عبارت بودند از ساواکهای ورامین، شهر ری، شمیران، دماوند، کرج، بلوار، امیریه، امجدیه و

بازار. چهار ساواک اخیر که در مناطق مختلف شهر تهران فعالیت می کردند، تحت عنوان ساواک شمال غرب، ساواک شمال شرق هم معروف بودند. پس از مدتی ساواکهای دماوند و ورامین از حوزه استحفاظی ساواک تهران خارج شده و تحت مدیریت ساواک سمنان قرار گرفتند؛ ساواکهای چهارگانه سطح شهر تهران هم منحل شده و در ساواک مرکزی تهران، دفاتری برای کنترل این مناطق تشکیل شد و گزارشات آن مستقیماً در اختیار رئیس کل ساواک قرار می گرفت.(۲)

ساواک استانها و شهرستانها

ساواک استانها شامل مقامات و بخشهای زیر می شد:

۱- رئیس

۲- معاون

۳- دفتر

۴- شعبه امنیت

- بخش فعالیتهای پنهانی و موزه

- بخش کشف و گزارش نارضایتیها

۵- شعبه حفاظت

۶- شعبه فنی

۷- شعبه تحقیق

۱- عیسی پژمان، پیشین، ص ۳۶۵.

۲- بولتن ویژه وزارت اطلاعات، صص ۴۶ - ۴۷.

۸- شعبه برون مرزی

۹- شعبه ضدجاسوسی(۱)

ساواک استانها شمایی کوچک از نمودار سازمانی تشکیلات کل ساواک بود. علاوه بر ریاست و معاون ساواک در استانها که نماینـده تام الاختیار رئیس کل ساواک محسوب می شدند، دفتر ساواک اسـتانها علاوه بر امور دفتری وظایف اداره کل یکم و اداره کل ششم را انجام می دادند؛ شعبه امنیت ساواک استانها در حکم اداره کل سوم ساواک عمل می کرد؛

فعالیت شـعبه حفاظت هم مشابهت تامی با وظایف اداره کل چهارم ساواک داشت؛ وظایف شعبه فنی در راستای وظایف اداره کل پنجم بود، وظایف شـعبه تحقیق ساواک استانها، مشابه وظایف و فعالیت اداره کل نهم بود، شعبه برون مرزی که عمدتاً در اسـتانهای مرزی کشور فعـال بود، متناظر با اداره کل دوم ساواک عمل می کرد و فعالیت شـعبه ضدجاسوسـی هم «متناظر اداره کل هشتم» ساواک بود.(۲)

ساواک شهرسـتانها بسیار محدود بود و عمدتاً شامل یک رئیس، دو یا سه رهبر عملیات و چند نگهبان می شد.(۳) ضمن اینکه برحسب ضرورت ساواک در برخی از شهرهای کشور دوایر یا شعباتی ویژه دایر می کرد.

اولین مرکز اسـتانی ساواک در خراسان و فارس تشکیل شد. استان خراسان به دلیل همجواری با اتحاد جماهیر شوروی و استان فارس به دلیل اشـراف به مرزهای جنوبی کشور، در اولویت تأسـیس مرکز اسـتانی ساواک قرار گرفتنـد.(۴) بـا این حال مسائل داخلی اسـتانها به تدریـج در کـانون توجهات ساواکهای اسـتانها قرار گرفت و مسائل ضدجاسوسـی و خارجی در اولویت دوم قرار گرفت. ایجـاد امنیت داخلی و جلوگیری از گسترش مخالفتهـای سیاسـی و نیز نظـارت بر امور حکومتی در اسـتانها و نظایر آن، بیشترین دغدغه خاطر ساواک استانها را تشکیل می داد.(۵)

۱- همان، صص ۴۵ - ۴۶.

۲- همان، ص ۴۶.

۳- همان، ص ۴۶.

۴- عیسی پژمان، پیشین، صص ۱۹۹ - ۲۰۱.

۵- منوچهر هاشمی، پیشین، صص ۲۹۸ - ۳۴۶.

نیروهای ساواک

دربـاره تعـداد کارمنـدان و کارکنان ساواك و نیز کیفیت اسـتخدام و به کارگیری آنان اطلاع دقیقی وجود نـدارد. بسـیاری از کارکنـان آغـازین سالهـای شـکل گیری سـاواك، عمـدتاً شامل افسـران و ارتشـیان بازنشسـته می شدنـد و بسیاری از آنان در سرکوبهـای دوران پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نقش چشـمگیری داشـتندو در فرمانداری نظامی از همکاران نزدیک تیمور بختیار محسوب می شدند. منصور رفیع زاده آخرین نماینده ساواک در امریکا در این باره چنین نوشته است:

هنگـامی که ساواک در سال ۱۹۵۷ تأسیس شد بسیاری از افرادی که در مأموریتهای کثیف شاه دست داشـتند به کار گمارده شدند.

سالها بعد، هنگامی که برای تعطیلات در تهران بودم، یکی از بدنام ترین این افراد در مقابلم سبز شد. او می دانست که من چه کـاره هسـتم و خـواهش کرد سـفارش او را بـه تیمسـار نصـیری بکنـم. مـن بلافاصـله او را شـناختم. وی در زمـان اعتراضـات دانشـجویی، زندانبان من بود. او با افتخار از کارهای خود و شـرکت در قتل شیرازی(۱) سـخن گفت. هنگامی که برای دانستن جزئیـات پافشاری کردم وی با گسـتاخی در مورد شب آتش سوزی در سال ۱۹۵۳ گفت: «من فردی بودم که در حـالیکه چند نفر شـیرازی را گرفته بودند، نفت بر سر و بدن او ریختم، چون لباسهای خودم نیز نفتی شده بود، نمی توانستم او را آتش بزنم چـون ممکـن بـود لباسـهای خـودم هـم آتش بگیرد. یکی دیگر از مـأمورین زنـدان کهنـه ای را آتش زد و به طرف او پرتـاب کرد...(۲)

ارتش شاه ظرفیت نداشت بیشتر از

سربازانش، تیمسار و ارتشبد داشته باشد. اما یك سرهنگ هم، یك آدم است. مگر چند سال می تواند منتظر رسیدن درجه ای تازه و ارتقاء مقام باشـد؟ این مشـکل را، در آن سـنوات، چنین حل کرده بودند که سـرهنگان زایده را از ارتش می راندند. اما برای جلوگیری از نارضایی، آنان را جیره خور ساواک می ساختنـد. با دریافت حقوق همین گونه مدیریتها که افزون بر حقوق بازنشستگی به آنان عطا می شد. و از آنان

۱- مقصود کریم پور شیرازی، روزنـامه نگـاری است که پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به دسـتور اشرف در آتش سوزانده شد.

۲- منصور رفیع زاده، شاهد، صص ۱۷۷ - ۱۷۸.

توقع نظارت و گزارشهایی داشتند که باید به ساواک می فرستادند.(۱)

در همان حال به تدریج گروهی از توده ای ها و سایر گروههای تواب و وابسته به جریانهای سیاسی چپ، به خدمت ساواک درآمدند.

نیروهای شاغل در ساواک، ترکیب نامتجانسی از گروههای مختلف نظامی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشور بودند که در سطوح مختلف در خدمت اهداف و خواسته های ساواک به فعالیت مشغول بودند. گفته می شد بسیاری از رجال درجه اول کشور که در رأس مهمترین مدیریتهای اداری و سیاسی قرار داشتند، از اعضای رسمی و غیررسمی ساواک به شمار می روند.(۲)

درباره تعداد کارکنان ساواک هم نظرات مختلفی ارائه شده است. در برخی منابع تعداد کارکنان رسمی و حقوق بگیر ساواک تا بیش از هفت هزار تن اعلام شده است.(۳) در برخی منابع گفته شده که ساواک در سالهای اولیه، حدود ۲۰۰۰ تا ۲۴۰۰ کارمند رسمی داشت که این تعداد در اواخر دهه ۱۳۴۰ به ۷ تا ۱۰ هزار تن افزایش یافت، این تعداد غیر از دهها هزار

نفری بود که به صورت غیررسمی با ساواک همکاری می کردند.(۴) برخی منابع، تعداد کارمندان رسمی ساواک را تا اواخر دهه ۱۳۴۰، حدود ۵۵۰۰ نفر برشمرده اند که بایستی این رقم طی دهه پایانی حکومت پهلوی افزایش یافته باشد.(۵) آمارهای غیررسمی دیگری نیز تعداد کارکنان رسمی ساواک را حدود ۳ تا ۳۵۰۰ تن ذکر می کنند. به غیر از نیروهای رسمی ساواک، همکاران غیررسمی بسیاری نیز برای آن برشمرده اند. در محافل سیاسی و اجتماعی داخلی معاصر دوره انقلاب شایع بود که «از هر سه ایرانی یک نفر عضو ساواک است»(۶) در همان حال، آمده که در اواخر دهه ۱۳۴۰ ساواک «۵۵۰۰۰ خبرچین داشت» که سالانه مبالغی هنگفت برای ساواک هزینه برجای می نهاد.(۷)

در برخی گزارشات، تعداد خبرچینان و همکاران غیررسمی ساواک بین ۲۰ تا ۳۰ هزار نفر

۱- شمس آل احمد، از چشم برادر، ص ۴۸.

۲- ماروین زونیس، شکست شاهانه، ص ۵۲۱.

۳- عباس امیرانتظام، آن سوی اتهام، ج ۲، ص ۲۳۵.

۴- روزشمار انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۱۹.

۵- خلاصه مقالات اطلاعاتی - امنیتی، ج ۲، ص ۵۳.

۶- پرویز راجی، خدمتگزار تخت طاووس، ص ۱۸۶.

۷- خلاصه مقالات اطلاعاتی - امنیتی، ج ۲، ص ۵۳.

اعلام شده که در قالب «خبرچین و گردن کلفت» در خدمت اهداف ساواک بودند.(۱)

ساواک از نظر نیروی انسانی و نیروهای رسمی و غیررسمی در نقاط مختلف کشور و نیز در بخشهای مختلف جهان، کمبودی نداشت و علاوه بر نیروهای رسمی، شمار داوطلبان خدمت و همکاری با ساواک نیز قابل توجه بود.(۲)

در انتخابات مدیران ارشد ساواک و به ویژه رئیس کل ساواک، شاه نقش مستقیمی داشت و جایگاه ظاهری رئیس ساواک به عنوان معاون نخست وزیر، هیچ حق انتخابی برای رؤسای وقت دولت در پی نداشت.(۳)

مقررات داخلی کارمندان ساواک

ساواک برای کارمندان و کارکنان خود مقررات و آئین نامه مفصل و در عین حال سفت و سختی تنظیم و تدوین کرده بود که نیروهای آن را مقید می ساخت بر اساس ملزومات ویژه اداری - امنیتی ساواک رفتار کنند و تمام اصول و ویژگیهای یک سازمان امنیتی - اطلاعاتی

را در رفتار اداری - پرسنلی خود رعایت نمایند. مقررات داخلی ساواک برای تمامی پرسنل و مستخدمین آن وظایف ویژه ای مقرر می کرد.

تمام کسانی که به انحاء گوناگون به استخدام ساواک درمی آمدند و همکاری شان با بخشهای مختلف این سازمان آغاز می شد از سوی حفاظت ساواک تحقیقاتی درباره آنان صورت می گرفت و بر اساس سمت و شغلی که به آنها واگذار می شد مراحل و مراتب گزینش متعددی داشتند.

کسانی که در ساواک (به ویژه در امور حساس) به کار گرفته می شدند به طور دائم تحت کنترل و مراقبت حفاظتی قرار داشتند و دائماً در معرض آزمایشات حفاظتی آن سازمان بودند.

ساواک بر اساس شغل رسمی که به کارکنان و پرسنل واگذار می کرد چهار نوع آزمایش حفاظتی - گزینشی را درباره آنان اعمال می کرد که عبارت بود از: ۱- بررسی سوابق شخصی ۲- بررسی سوابق شخصی بستگان و معاشران نزدیک ۳- آزمایش محدود و ۴- آزمایش

۱- روزشمار انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۱۹.

۲- هارولد ایرنبرگر، ساواک یا دوست شکنجه گر غرب، ص ۱۴.

۳- جعفر شریف امامی، خاطرات جعفر شریف امامی، ص ۲۴۵.

کامل.(۱)

نظام اداری حاکم بر ساواک همچنین کارمندان و کارکنان آن را ملزم می کرد شئون اداری ویژه سازمان را مراعات کنند.

کارمندان و کارکنان ساواک به دو دسته رسمی و غیررسمی تقسیم می شدند که مقررات اداری ویژه ساواک برای به کارگیری و استخدام هر یک از آنان شرایط خاصی داشت.

سلسله مراتب اداری ساواک بر اساس مقامات دهگانه و به شرح زیر طبقه بندی می شد:

ماده ۳۳: مقامات سازمان اطلاعات و امنیت کشور به ده مقام زیر تقسیم می شود:

الف – مقام ۱۰ مدیران کل

ب – مقام ۹ معاونین ادارات کل

پ – مقام ۸ رؤسای ادارات

ت – مقام ۷ رؤسای بخش

ث – مقام ۶ رؤسای دوائر

ج – مقام ۵ رؤسای شعب

چ – مقام ۴ کارمندان درجه ۱

ح – مقام ۳ کارمندان درجه ۲

خ – مقام ۲ کارمندان درجه ۳

د – مقام ۱ کارمندان درجه ۴(۲)

ساواک برای چگونگی برخورد با تخلفات اداری کارکنانش هم مقررات ویژه ای را وضع کرده بود.

ساواک برای نظارت بر حسن انجام امور محوله از سوی کارکنان و پرسنل مربوطه، به فواصل مختلف به بازرسی از محل کار و مأموریت نیروهایش می پرداخت و برای این بازرسیها اهداف، شرایط و ویژگیهایی قایل شده بود.

از آنجایی که در بسیاری از مناطق و شهرها کارمندان ساواک در خانه ها و منازل سازمانی ساواک مسکن می گزیدند، تشکیلات اداری – حفاظتی ساواک درباره ویژگیهای این منازل و

۱- آزمایشات حفاظتی، محرمانه، از انتشارات ساواک، ص ۳.

۲- مقررات داخلی سازمان اطلاعات و امنیت کشور، ص ۳۲.

چگونگی سکونت در آنها، شرایط و مقررات خاصی از نظر حفاظتی - امنیتی قائل شده بود.

نهایتاً اینکه ساواک برای چگونگی بهره گیری کارمندان و پرسنل آن سازمان از تعطیلات رسمی کشور، استفاده از نشانهای خارجی و لباسهای تشریفاتی، ساعات حضور در محلهای خدمت و غیره نیز دستورالعملهای ویژه ای تعیین و کارکنانش را به مراعات آن ملزم می ساخت.

آنچه آمد از مهمترین مقررات و آئین نامه های ویژه امنیتی - حفاظتی تشکیلات اداری ساواک بود که کارکنان و نیروهای این سازمان در سطوح مختلف را به رعایت آن ملزم می ساخت.

اسناد و مکاتبات

اسناد و نامه های متبادله میان دوایر و بخشهای مختلف ساواک با یکدیگر و نیز نامه نگاریها و مراسلات ساواک با خارج از ساواک، براساس ضوابط ویژه ای صورت می گرفت. علاوه بر اینکه تشکیلات اداری ساواک مقررات و آئین نامه های خاصی برای چگونگی تدوین و نگارش نامه و سایر مکاتبات اداری و غیره تعیین کرده بود، نگهداری اسناد محرمانه، سری

و طبقه بندی اسناد و بهره گیری از اسامی و کلمات مستعار و اعداد رمز نیز از نظم و قاعده ای خاص پیروی می کرد.

در مکاتبات و نامه نگاریهای محرمانه ساواک از اسامی مستعار و رمز بهره برده می شد. مکاتبات حساس که از نقاط مختلف کشور و نیز خارج از کشور صورت می گرفت، بیش از هر مورد دیگری از اسامی، اعلام و اعداد رمز استفاده می شد. بخش رمز و کشف رمز از مهمترین دوایر ساواک محسوب می شد. علاوه بر اینکه بسیاری از مدیران و اعضای ارشد ساواک در مکاتبات معمولی از اسامی و اعداد رمز استفاده می کردند، در موارد بسیاری مکاتبات و مراسلات ساواک با بخشهای مختلف آن در داخل و خارج از کشور، به طور کلی به وسیله حروف رمز صورت می گرفت.

بسیاری از دوایر، نمایندگیها، مأموران و پایگاههای ساواک در داخل و خارج از کشور، با اسامی و اعداد رمزی که هر از چندگاه تغییر می کرد قابل شناسایی بود. برخی از مهمترین رجال کشور نیز که در رأس همه آنها شخص شاه قرار داشت، در مکاتبات ساواک با اسامی و اعداد رمز ذکر شده اند. برای نمونه در بسیاری از اسناد ساواک برای شاه اسامی رمز و مستعار

ص:۱۴۷

«منصور»، «نیکنام» و عدد رمز «۶۶» ذکر شده است.(۱)

در اسناد ساواک واژه های رمزی که نمایانگر مقامات ساواک است بر اساس نام روزهای هفته به کار رفته است. معمولاً در پایان مکاتبات و اسناد به ترتیب شنبه تا چهارشنبه ذکر شده است. مفهوم این اسامی رمز به شرح زیر است:

نظریه شنبه: نظریه منبع نفوذی ساواک (گزارشگر) است که از طریق مشاهده مستقیم یا از راههای دیگر کسب خبر نموده و ارائه شده است.

نظریه یکشنبه: نظریه رهبر عملیات است که پس از گزارش منبع نفوذی آن را تأیید یا تحلیل می کند. رهبر عملیات مسئولیت مستقیم کنترل منبع و هدایت وی را به

عهده دارد.

نظریه دوشنبه: نظریه رئیس دایره عملیات است.

نظریه سه شنبه: نظریه امنیت داخلی است و در اداره کل، رئیس بخش است.

نظریه چهارشنبه: نظریه رئیس سازمان اطلاعات و امنیت منطقه و در اداره کل، رئیس اداره است.(۲)

تقریباً در همه اسناد ساواک برای ساواک استانها، شهرستانها، ادارات کل ساواک و دوایر و زیرمجموعه های آنها اعداد و حروف رمزی هم ذکر شده که نمایانگر مبدأ و یا مقصد مکاتبات و مراسلات بوده است. مهمترین این اعداد رمز و موارد استفاده از آن به شرح زیر بود:

۱ ه (ساواک گیلان)، ۲ ه (ساواک مازندران)، ۳ه (ساواک آذربایجان شرقی)، ۴ ه (ساواک آذربایجان غربی)، ۵ ه (ساواک کرمانشاه) ، ۶ ه (ساواک خوزستان)، ۷ ه (ساواک فارس)، ۸ ه (ساواک کرمان)، ۹ ه (ساواک خراسان)، ۱۰ ه (ساواک اصفهان)، ۱۱ ه (ساواک سیستان و بلوچستان)، ۱۲ ه (ساواک کردستان)، ۱۳ ه (ساواک همدان)، ۱۴ ه (ساواک سمنان)، ۱۵ ه (ساواک لرستان)، ۱۶ ه (ساواک بوشهر)، ۱۷ ه (ساواک هرمزگان)، ۱۸ ه (ساواک کهگیلویه و بویراحمد)، ۱۹ ه (ساواک چهار محال و بختیاری)، ۲۰ ه (ساواک تهران)، ۲۱ ه (ساواک قم)، ۲۲ ه

(ساواک اراک)، ۲۳ ه (ساواک قزوین)، ۲۴ ه (ساواک ایلام)، ۲۵ ه (ساواک زنجان)، ۲۶ ه (ساواک یزد) بوده اند.

همچنین مبداء یا مقصد نامه ها و گزارشات مربوط به اداره کل سوم ساواک (امنیت داخلی)

۱- انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ص ه .

۲- علی امینی به روایت اسناد ساواک، ج ۳، بخش اول، ص ۸.

به اعداد رمز عنوان شده است. اداره کل سوم از هفت بخش تشکیل می شد که عبارت بودند از: ۱ مدیریت کل اداره کل سوم ۲ اداره یکم عملیات و بررسی ۳ اداره دوم عملیات و بررسی ۴ اداره سوم کل سوم ۵ اداره چهارم کل سوم ۶ اداره پنجم کل سوم ۷ اداره ششم کل سوم.

اجزاء اداره یکم عملیات و بررسی شامل: ۳۱۰ (دفتر اداره یکم عملیات و بررسی)، ۳۱۱ (بخش احزاب و دستجات کمونیستی)، ۳۱۲ (بخش احزاب و دستجات سیاسی و مذهبی افراطی)، ۳۱۳ (بخش هدفهای تازه و فعالیتهای مربوط به عرب زبانان ناراحت و بلوچهای حاد ایرانی)، ۳۱۴ (اکراد)، ۳۱۵ (فعالیتهای خارجی) و ۳۱۶ (روحانیون و مقامات مذهبی) بوده است.

اجزاء اداره دوم عملیات و بررسی شامل:

۳۲۰ (دفتر اداره دوم عملیات و بررسی)، ۳۲۱ (بخش دانشگاه تهران)، ۳۲۲ (بخش دانشگاهها و مراکز عالی آموزش تهران)، ۳۲۳ (بخش دانشگاهها و مراکز عالی آموزشی استانها و شهرستانها) و ۳۲۴

(بخش آموزش و پرورش و مدارس در تهران و استانها و شهرستانها) بوده است.

اجزاء اداره سوم کل سوم شامل: ۳۳۰ (دفتر اداره سوم کل سوم)، ۳۳۱ (بخش ممالك اسکاندیناوی و اروپای شرقی)، ۳۳۲ (بخش کشورهای اروپای غربی)، ۳۳۳ (بخش امریکا و کانادا و امریکای جنوبی و مرکزی) و ۳۳۴ (بخش خاورمیانه و کشورهای عربی و ممالك قاره آسیا و افریقا) بوده است.

اجزاء اداره چهارم کل سوم شامل: ۳۴۰ (دفتر اداره چهارم کل سوم)، ۳۴۱ (بخش احزاب و دستجات راست، انجمنها و اتحادیه های دولتی و خصوصی)، ۳۴۲ (بخش وزارتخانه ها و ادارات و سازمانهای دولتی)، ۳۴۳ (بخش کارگری)، ۳۴۴ (بخش اصناف و بازرگانان)، ۳۴۵ (بخش کشاورزی و امور زراعی)، ۳۴۶ (بخش عشایر و قاچاق اسلحه و مهمات و کالا)، ۳۴۷ (بخش جراید و سینما و تلویزیون۹، ۳۴۸ (بخش نارضایتیهای عمومی) و ۳۴۹ (بخش روابط عمومی) بوده است.

اجزاء اداره پنجم کل سوم شامل: ۳۵۰ (دفتر اداره پنجم کل سوم)، ۳۵۱ (بخش دکترین و آموزش و سازمان و وظایف رهبران عملیات امنیت داخلی)، ۳۵۲ (بخش سانسور و کنترل مکاتبات) و ۳۵۳ (بخش

منابع و مأموران و گروههای تعقیب و مراقبت) بوده است.

اجزاء اداره شش کل سوم شامل: ۳۶۰ (دفتر اداره ششم کل سوم)، ۳۶۱ (بخش فیش)، ۳۶۲ (بخش بایگانی) و ۳۶۳ (بخش بررسی و تجزیه) بوده است.(۱)

درباره طبقه بندی شکل و محتوای اسناد و مدارک ساواک تاکنون مطالعه و بررسی قابل توجهی صورت نگرفته است. مهمترین و مستندترین پژوهش مقاله کوتاهی است که توسط آقای کریمی تحت عنوان «اسناد ساواک و نقش آنها در روشن ساختن زوایای تاریک تاریخ» در مجموعه مقالات همایش اسناد و تاریخ معاصر به چاپ رسیده است. وی اسناد ساواک را بر اساس محتوا و شکل به سه دوره کلی (دوره ریاست تیمور بختیار، دوران بازسازی ساواک توسط فردوست و دوره سیطره نصیری بر ساواک) تقسیم می کند و معتقد است که اسناد دوره اول ساواک شباهت تامی به گزارشات و اسناد شهربانی دارد. اما دوره های بعد، تغییراتی در شکل و محتوای گزارشات پدید آمده است. وی در این باره چنین توضیح داده است:

با نگاهی گذرا به اسناد و بقایای کار ساواک، از لحاظ اداری آن را به سه دوره یعنی: دوره اول: تشکیل ساواک و ریاست تیمور بختیار، دوره دوم: بازسازی به کمک فردوست و دوره سوم: دوره حاکمیت نصیری بر ساواک تقسیم کرد که شاخصه دوره اول شباهت تهیه و تنظیم گزارشها - از لحاظ شکل و محتوا - به شهربانی است و شاخصه دوره سوم تغییرات شکلی و محتوایی در کسب خبر و ارزیابی آن است.

در دوره اول ریاست بختیار بر ساواک، شباهت کار با شهربانی به این دلیل بود که هم، بعضی از کارمندان اداره دوم شهربانی به ساواک منتقل شده بودند و هم منابع انسانی شهربانی به ساواک وصل شده بودند، و غالب گزارشها از سوی مأمورین تنظیم می شد و فرم مورد استفاده نیز در مقایسه با دورن سوم بسیار ساده و ابتدایی بود. اما بعد از بازسازی ساواک که توسط ارتشبد فردوست و با کمک گرفتن از عناصر اطلاعاتی اسرائیل در قبال واگذاری پایگاهی در غرب ایران به آنان، صورت گرفت، شاهد تحولاتی در فرم و کیفیت گزارشها هستیم. همچنین از منابع دیگر کسب خبر از قبیل استراق سمع، تعقیب و مراقبت، سانسور پستی و ... نیز در مواقع خاص استفاده می شد.

به همین دلیل یکی از مواد آموزشی کادر ساواک «گزارش نویسی» بود که اکثریت قریب به

۱- استاد علامه محمدتقی جعفری تبریزی به روایت اسناد ساواک، ج ۷، صص پنجاه و یک، پنجاه و دو؛ علی امینی به روایت اسناد ساواک، ج ۳، بخش اول، صص ۹ - ۱۰.

اتفاق آنان موظف به گذراندن این دوره بودند.

اسناد موجود نشان دهنده آن است که ساواک در این رابطه در تماس با سرویسهای اسرائیل، امریکا، انگلیس، آلمان غربی و فرانسه در زمینه تنظیم آگهی خبر که فرم مربوطه جهت درج گزارشهای منابع در آن بوده، از کمکهای آنان بسیار بهره برده

است. در واقع با آموزشهایی که هم کارمندان دیده اند و هم به منابع داده شده آنان در قالب فرم مذکور به ۵ سئوال اصلی و کلیدی کی، کجا، کی، چگونه و چرا، پاسخ می داده اند و در کنار آن منبع و منشأ معلوم می گردیده، اشارات اداری و پس از متن خبر، در پایان ارزیابی آن نیز توسط سلسله مراتب اداری معین می شده است.

در محتوا نیز می توان به ۲ نکته اشاره داشت: یکی اینِکه در نگارش اخبار و اطلاعات، در نقل قول و در جملات منقول، افعال معلوم را به افعال مجهول تغییر می دادند و دیگر اینکه ضمایر اول شخص را به سوم شخص تبدیل می نمودند که در اکثر گزارشها به وضوح قابل مشاهده است.(۱)

در سالهای نخست شکل گیری و فعالیت ساواک، گزارش و اسناد تهیه شده به ندرت تکثیر و یا نسخه برداری می شد و سابقه پرونده ها و اسناد عمدتاً در یک رده یا یگان نگهداری می شد. اما به تدریج از گزارشات و پرونده های تشکیل شده، نسخه و کپی های متعددی تهیه می شد و بر اساس احتمال استفاده از آنها در رده های مختلف بایگانی می شد. برای نمونه هرگاه گزارش ساواک حاوی مطالبی درباره افراد مختلفی بود به تعداد افراد نام برده شده (البته مهم) از آن اسناد و گزارشات نسخه برداری می شد و پرونده های متعددی تشکیل می گردید و در مکانهای مختلف نگهداری می شد. به طور متوسط پرونده و یا گزارش ساواک در سه تا شش جای مختلف بایگانی و نگهداری می شد.(۲) اسناد موجود در ساواک به طور کلی

به دو دسته تقسیم می شد: ۱- سوابق انفرادی ۲- سوابق موضوعی:

سوابق انفرادی خود به انواع: پرونده های پرسنلی ساواک، پرونده های حفاظتی ساواک، پرونده های تعیین صلاحیت، پرونده های منابع، پرونده های سوژه های ساواک و از این قبیل تقسیم می شود.

ص:۱۵۱

۱- کریمی «اسناد ساواک و نقش آنها در روشن ساختن زوایای تاریک تاریخ»، مجموعه مقالات اسناد تاریخ معاصر، آذر ۱۳۸۱، ج ۳، صص ۳۵ - ۳۶.

۲- همان، صص ۳۶ - ۳۷.

سوابـق موضـوعی که شامـل: پرونـده موضـوعی گروههـای مختلـف، پرونـده هـای موضـوعی - اداری سـاواک، پرونـده هـای بررسیهای خارجی و از این قبیل می گردد.(۱)

منـابع کسب خبر و گزارش سـاواک، شامـل عوامـل انسـانی و نیز وسایل فنی و یا ترکیبی از مشارکت عوامل و نیروی انسانی با وسایل و تجهیزات فنی بود.

سـاواک برای ارزیابی و سـنجش درجه اعتبار اخبار و گزارشاتی که از منابع مختلف کسب می کرد، از حروف و اعـداد رمزی استفاده می کرد. هر یک از حروف و اعداد بیانگر درجه اعتبار خبر و منبع ارائه کننده آن بود.

در گزارشـها و اسـناد ساواک به قسمتی به نام تقویم منبع برمی خوریم که با روش ترکیب حروف و اعداد هم، منبع و هم، خبر کسب شـده مورد ارزیابی قرار می گرفت. حروف مربوط به ارزیابی منبع و اعـداد مربوط به ارزیابی خود خبر بود. این حروف و اعداد به شرح زیر تبیین می شود:

الف: کاملاً مورد اعتماد.

ب: معمولاً قابل اعتماد.

ج: تقریباً قابل اعتماد.

ه : قابل اعتماد نیست.

و: غیرقابل قضاوت است.

همان گونه که مشاهده می نمایید این موارد کاملاً مربوط به فرد خبردهنده و ارزیابی اوست. و اما اعداد:

۱- از منابع دیگر تأیید شده است.

۲- به احتمال قوی صحت دارد.

۳- ممکن است صحیح باشد.

۴- مشکوک است.

۵- غیرقابل قضاوت است.

حال برای اینکه بهتر متوجه ارزیابی خبر و منبع شویـد مثال ترکیبی را بیان می نمایم. مثلاً اگر تقویم منبعی «ب - ۳» باشد معنی و مفهوم این ارزیابی آن است که منبع موردنظر

۱- همان، ص ۳۷.

معمولاًـ قابـل اعتمـاد بوده و فردی است که غالباً اخبار را صـحیح شـنیده و منتقل می نمایـد ولی خبر کسب شـده ۵۰٪ احتمال صحت دارد و لـذا تحقیق بیشتری را در این زمینه می طلبـد؛ هم از نـاحیه هـدایت مجـدد منبع مـذکور نسبت به تکمیل مطالب اظهار شده و هم از ناحیه عوامل دیگر.(۱)

سـاواک برای طبقه بنـدی نـامه ها، مکاتبات، سوابق و اسـناد، مقررات و آئین نامه های امنیتی - حفاظتی ویژه ای تـدوین کرده بود.

برای انهدام اسناد و مدارکی که دیگر حفظ و بایگانی آن به مصلحت تشخیص داده

نمی شد، دسـتورالعمل حفاظتی - امنیتی خاصـی تدوین شده بود و مسئولان امر صرفاً با رعایت موازین اعلام شده می توانستند به نابودی و انهدام اسناد اطلاعاتی - امنیتی و غیره اقدام کنند.

نشریات اطلاعاتی – خبررسانی داخلی

سـاواک برای تغـذیه اطلاعـاتی - خبری و جهت دهی فکری - سیاسـی کارکنان خود در رده های مختلف، نشـریات داخلی و محرمـانه متعـددی چـاپ و در اختیـار اعضـا قرار می داد. این نشـریات که عمـدتاً به صـورت ادواری چـاپ می شـد، به غیر از بولتنهای ویژه و گاه و بیگاه ساواک درباره مسائل، مباحث و رخدادهای مختلف داخل و خارج از کشور بود. از میان نشـریات داخلی ساواک دو نشریه امنیت داخلی و آگاهی نامه اهمیت بیشتری یافتند. نشریه امنیت داخلی به صورت ماهانه چاپ می شد و این نشـریه محرمانه از انتشارات بخش دکترین و آموزش ساواک بود و در قسـمت بالای حاشـیه روی جلد آن تاج شاه نقش بسته بود.(۲)

از دیگر نشـریات خیلی محرمانه داخلی ساواک آگاهی نامه بود که در سالهای پایانی عمر رژیم پهلوی به فاصله هر پانزده روز یک بار چاپ می شد و هدف آن بررسـی تحلیلی - خبری و اطلاع رسانی از رویدادهای سیاسـی و اجتماعی داخلی و خارجی بود. در آن درباره بسـیاری از رخدادهای سیاسـی داخلی و نیز برخوردهای ساواک با مخالفان، اطلاعات هدفمند و کنترل شده ای در اختیار اعضای ساواک قرار می گرفت.

ص:۱۵۳

۱- همان، ص ۳۹.

۲- برای نمونه بنگرید به ! نشریه امنیت داخلی، ش ۵۹، ۲۸ آبان ۲۵۳۵ شاهنشاهی، [محرمانه]؛ نشریه امنیت داخلی، ش ۷۱، ۲۸ آبان ۲۵۳۶ شاهنشاهی، [محرمانه].

آموزش و مهارتهای فنی – اطلاعاتی

مقوله آموزش و مهارتهای فنی – اطلاعاتی از مهمترین پیش شرطهای کار اطلاعاتی – امنیتی است. برای ساواک به عنوان سازمان اطلاعاتی – امنیتی بهره گیری از آموزشهای فنی و اطلاعاتی جایگاه مهمی داشت و چنانکه در مباحث پیشین هم گفته شد، ساواک تحت هدایت و مدیریت سیا و امریکا تشکیل شد و به تبع آن بخش اعظمی از آموزش آن نیز بر عهده این سازمان قرار گرفت.

آموزشهایی که از سوی سیا و موساد به نیروهای ساواک داده می شد دائماً در حال

گسترش بود. این دو سرویس هر آنچه ضروری می دانستند، به ساواک هم پیمان خود آموزش داده و مهارتهای لازم را در اختیار آن قرار می دادند.

از جمله آموزشهایی که سیا و موساد به ساواکیها دادند چگونگی شکنجه مخالفان و زندانیان سیاسی و غیره بود. سازمانهای حقوق بشر و عفو بین المللی بارها فاش ساختند که سیا در آموزش ساواک برای شکنجه زندانیان و مخالفان سیاسی مستقیماً دست دارد.(۱)

از دیگر سرویسهای اطلاعاتی غرب که بسیاری از نیروهای ساواک را آموزش می داد، MI۶ بود. مدیران و افسران ارشد، برخی دوره های عالی آموزش را زیر نظر آن در انگلستان می گذرانیدند. آموزشهای MI۶ و نیز MI۵ انگلیس به نوعی مکمل آموزشهای سیا و موساد بود.

از مهمترین مفاهیم از آموزشهای تئوریک ساواک که به اعضا داده می شد مفهوم اطلاعات و ضداطلاعات و زیرمجموعه های آن بود. در این باره کتابها و جزوه های متعددی که مهر محرمانه و سری دارد، در اختیار واحدهای آموزشی ساواک قرار داشت. نیروهای ساواک در این جزوه ها آموزشهای مربوط به حیطه اطلاعات، ضداطلاعات، جاسوسی، حفاظت و غیره را فرا می گرفتند.(۲) از دیگر آموزشهای ساواک چگونگی جمع آوری اطلاعات پنهانی مستقیم و غیرمستقیم از منابع مختلف در داخل و خارج کشور بود.(۳)

از جمله مهمترین آموزشهایی که به نیروهای ساواک داده می شد ضداطلاعات و ضدجاسوسی بود که عمدتاً شامل اعضای اداره کل هشتم ساواک می شد. هر چند کلیدی ترین

۱- پیتر سالینجر، امریکا در بند، ص ۱۴۳.

۲- کلیات ضداطلاعات [محرمانه]، صص ۱ – ۳۷.

۳- جمع آوری پنهانی مستقیم و غیرمستقیم [محرمانه]، صص ۱ – ۱۵۱.

آموزشهای ضداطلاعات در امریکا انجام می گرفت اما به تدریج و با فعال شدن حوزه آموزش ساواک، نیروهای این سازمان در داخل کشور هم به فراگیری ضداطلاعات پرداختند. با ترجمه و تدوین کتابها و جزوه های ضداطلاعات سیا و دوره هایی که برای نیروهای اطلاعاتی و ضداطلاعات امریکا مرسوم بود، منابع مورد نیاز آموزش در داخل کشور نیز فراهم شد.(۱)

از دیگر آموزشهای نیروهای ساواک، روشهای اصولی و علمی جاسوسی بود.(۲) این آموزشها

در حیطه مسئولیت اداره کل سوم ساواک قرار داشت و مأموران آن اداره کل بیشترین بهره را از آموزشهای جاسوسی می بردند. بخش دیگری از آموزش برای بررسی اطلاعات به دست آمده از منابع مختلف بود که در حیطه وظیفه و عمل اداره کل هفتم قرار داشت.

از آموزشهای مهم دیگری که به اعضای اطلاعاتی - عملیاتی ساواک داده می شد، جستجوی صحیح و منطقی سوژه های مختلف انسانی و اشیاء بود. جستجو، تعقیب و مراقبت از مهمترین عرصه های فعالیت و عمل ساواک، به ویژه در داخل کشور، بود.

از دیگر آموزشهای ساواک موضوع مشاهده و توصیف اشخاص و سوژه های مختلف بود. در این مرحله نیروها با روشهایی که در روند مشاهده و توصیف دقیق و کارآمد سوژه های مختلف آنان را یاری می داد آشنا می شدند.

از دیگر آموزشها چگونگی شناسایی و برخورد حساب شده با پدیده جدید مخالفان سیاسی مسلح (مبارزان چریکی) بود. علاوه بر آموزشهای فنی - نظامی، الکترونیکی و بهره گیری کارآمدتر از اسلحه در مواجهه با گروههای چریکی، شناسایی علمی و منطقی گروههای چریکی و مسلح هم اهمیت قابل توجهی داشت.

آموزش های فنی

از مهمترین عرصه های آموزشی ساواک چگونگی بهره گیری از وسایل و لوازم فنی، الکترونیکی و سایر تدابیر تخصصی - مهارتی بود.

این آموزش ها به دو روش تئوریک و عملی صورت می گرفت و بدین ترتیب ضمن اینکه اصول و چگونگی بهره گیری از وسایل و روشهای فنی در امور مختلف اطلاعاتی، کسب خبرو

۱- ضداطلاعات، [محرمانه]، صص ۶ - ۱۴.

۲- اطلاعات مثبت [محرمانه]، صص ۱۶ - ۲۴.

غیره در کلاسهای آموزش تئوریک به کارآموزان عرضه می شد هم زمان بهره گیری از وسایل فنی مذکور به طور عملی تشریح می شد. (۱)

از جمله آموزش های دیگر ساواک چگونگی کسب خبر از طریق میکروفن گذاری بود. میکروفن گذاری که از کارآمدترین روشهای شنود کسب خبر پنهانی بود، به جدّ مورد توجه ساواک بود و به همین دلیل نیروهای مربوطه با جدیدترین روشهای میکروفن گذاری آشنا

شده و با دستگاههای شنود سر و کاری دائمی داشتند.(۲)

از دیگر آموزشهای فنی (تئوریک و عملی) ساواک به نیروهای مربوطه شیوه کارآمد استفاده از شنود تلفنی برای کسب خبر بود که در این روش کارآموزان روش کنترل تلفن سوژه های تحت تعقیب را فرا می گرفتند.(۳)

آشنایی با شیوه های علمی و حرفه ای عکاسی از دیگر آموزشهایی بود که به صورت عملی و تئوریک به پرسنل ساواک ارائه می شد و طی آن ضمن آشنا کردن پرسنل با انواع دوربینهای حرفه ای، روشهای اصولی تهیه تصاویر مطلوب را به آنها آموزش می دادند.

در دیگر آموزشهای فنی ساواک شیوه های حرفه ای باز کردن و گشودن قفل های مختلف بود.

از دیگر آموزشهای فنی ساواک بهره گیری علمی و روشمند از مکالمات و ارتباط رمزی بود. آخرین دستاوردهای فنی - الکترونیکی مربوط به امور اطلاعات و خبررسانی در فراگیری شیوه های ارسال پیامهای رمزی به کار گرفته می شد و با بهره گیری از تجهیزات پیشرفته آن دوره آموزشهای عملی و تئوریک متنوعی به نیروهای ساواک داده می شد.(۴) و در همان حال آموزشهای لازم برای رمزشکنی و چگونگی ورود به دریافت پیامهای رمزی رقیبان در اختیار آنان قرار داده می شد.(۵)

از دیگر آموزشهای فنی ساواک آشنا ساختن نیروها با نوشته های مختلف برای شناسایی نویسندگان و منشأ این نوشته ها بود تا در امور مختلف اطلاعاتی، کسب خبر و غیره از آن

۱- برای نمونه بنگرید به ! آموزش فنی [محرمانه]، از انتشارات ساواک.
۲- آموزش فنی [محرمانه]، صص ۱۵۹ - ۱۶۹.
۳- همان، صص ۱۹۹ - ۲۰۲.
۴- دستور کار رمز کننده مکالمات تلفنی [سری]، صص ۱ - ۵.
۵- آبرام شولسکی، نبرد بی صدا، صص ۹۹ - ۱۰۲.

بهره گرفته شود.

مهم تر از همه اینها آموزش خط شناسی بود که از سوی مسئولان ساواک بسیار جدی گرفته شد و با بهره گیری از استادان خط شناس موساد گام های مهمی در این راه برداشته شد.

یکی ازمهمترین اقدامات ساواک برای مراقبت از مخالفان، سانسور مکاتبات و گشودن مراسلات و نامه های آنان بود، آموزش «روشهای گشودن پاکات» در میان آموزه های ساواک

به نیروها جایگاه مهمی داشت.(۱)

از دیگر آموزشهای فنی ساواک شیوه های کارآمد سانسور مکاتبات، نشریات و نظایر آن بود. در جزوات آموزشی ساواک در تعریف سانسور آمده بود که: «سانسور از نظر کلی یعنی گشودن پاکات و کنترل نامه ها و نشریات»(۲) سانسور مکاتبات، نشریات و نامه های مردم در داخل و خارج کشور از جمله مهمترین اعمال و فعالیت ساواک در تمام دوران حضور خود در عرصه کشور بود و بهره گیری از روشهای کارآمدتر سانسور، از دل مشغولیهای همیشگی مسئولان آن بود.

فراگیری علمی - فنی کاربرد تله های شیمیایی و فیزیکی در امور سانسور مکاتبات و غیره از دیگر آموزشهایی بود که به نیروهای ساواک داده می شد. (۳)

انگشت نگاری از دیگر دانشهای فنی بود که در کلاسهای سری ساواک آموزش داده می شد.(۴)

آموزش بازجویی

بازجویی از متهمان و مخالفان سیاسی و غیره از اقشار مختلف از مهمترین حیطه های وظایف و عمل ساواک در تمام دوران فعالیت آن محسوب می شد و آشنایی با شیوه های جدید و کارآمدتر بازجویی (حداقل در بخشی از دوران فعالیت ساواک) مورد توجه رهبران و رؤسای ساواک قرار گرفت. در اوایل تأسیس ساواک از بازجویی به روش علمی خبری نبود و شکنجه و آزارهای جسمی و روحی شدید مخالفان و متهمان از اصلی ترین روش اقرارگیری و به تبع

۱- آموزش فنی [محرمانه]، صص ۷۴ - ۷۷.

۲- همان، ص ۶۶.

۳- همان، صص ۶۹ - ۷۳.

۴- همان، صص ۵۲ - ۶۳.

آن پرونده سازیهای عمدتاً ناروا بود. بعدها و به ابتکار شخص فردوست بود که سازمان موساد بهترین بازجویان خود را همراه با کتاب و جزوه آموزشی و علمی لازم به ایران اعزام کرد تا بازجویان و پرسنل ساواک را با روشهای علمی بازجویی آشنا سازند و توسط متخصصین اسرائیلی شماری از نیروهای ساواک با روشهای علمی تر بازجویی آشنایی یافتند و روش اعتراف گیری و بازجویی علمی و منطقی تر هم تا مدتها در ساواک باب شد. اما این مهم

حداقل از اواخر دهه ۱۳۴۰ به بعد که ساواک آشکارا به سوی روشهای خشن روی آورد به دست فراموشی سپرده شد و شکنجه های مرگبار جانشین شیوه های منطقی و مسالمت آمیزتر پیشین شد.(۱)

آموزش علوم اجتماعی و انسانی

از جمله مهمترین عرصه های آموزش در ساواک، آشنا ساختن نیروها با برخی از شاخه های علوم انسانی و اجتماعی بود. تشخیص داده شده بود که فراگیری برخی از شاخه های علوم اجتماعی و انسانی ساواک را در اهداف اطلاعاتی و امنیتی اش یاری خواهد رسانید.(۲)

از مهمترین شاخه های علوم انسانی که در میان مجموعه آموزشهای ساواک جایگاه مهمی داشت، دانش منطق بود. منطق پرسنل ساواک را در تعقیب، مراقبت، کنترل، شناسایی و ... مخالفان و سوژه های مختلف اطلاعاتی - امنیتی و عملیاتی در داخل و خارج کشور یاری می داد.(۳)

از دیگر حیطه های مهم آموزش ساواک، مطالعه علمی طبقات و اقشار مختلف جامعه ایران بود تا با شناخت هر چه بیشتر از احوال مردم، بتواند با بهره گیری از روشهای کارآمدتر هرگونه مخالفت با حکومت را از میان بردارد و در عین حال دانش اطلاعاتی - جامعه شناختی نیروهای آن سازمان را ارتقاء دهد.(۴)

از دیگر آموزشهای ساواک، بررسی اوضاع جغرافیایی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی،

ص:۱۵۸

۱- حسین فردوست، پیشین، ج ۱، صص ۴۴۸ - ۴۵۱.

۲- روش تدریس [سری]، از انتشارات دانشکده ساواک، صص ۱ - ۸۵.

۳- منطق [محرمانه]، صص ۱ - ۶۰.

۴- طبقات مختلف اجتماع [محرمانه]، ج ۱ و ۱۲.

تکنولوژیکی، اقتصادی، تاریخی و... کشورهای مختلف جهان بود. در این میان مطالعه و شناخت کشورهایی که هدف اطلاعاتی و ضدجاسوسی ساواک بودند، از اهمیت قابل توجهی برخوردار بود.(۱)

بررسی و شناخت راههای بهینه و کارآمد بهره گیری از منابع زنده و انسانی در امور

اطلاعاتی و نیز ضدجاسوسی از دیگر آموزشهایی بود که توسط ساواک به نیروهای مربوطه ارائه می شد.(۲)

از دیگر آموزشهایی که پس از گسترش مبارزات چریکی و مسلحانه بیش از پیش مورد توجه ساواک قرار گرفت شیوه برخورد با مخالفان مسلح و چریکی رژیم بود که ساواک اصطلاحاً عنوان «ضدخرابکاری» بر آن نهاده بود. بر همان اساس نیز کتابها و جزوه های محرمانه متعددی ترجمه، یا تدوین و تهیه شده بود که طی آن به نیروهای مربوطه روشهای برخورد کارآمدتر با گروههای مخالف رژیم را آموزش می دادند. با این حال آموزش ضدخرابکاری صرفاً جهت برخورد با گروههای چریکی مخالف حکومت صورت نمی گرفت بلکه وظایف آن آشنا ساختن نیروهای ساواک با تمام اقداماتی بود که در داخل و نیز از ناحیه کشورهای خارجی (طبق استانداردهای اطلاعاتی - امنیتی) در قالب عملیات خرابکاری و ضدخرابکاری جای می گرفت.(۳)

ص:۱۵۹

۱- بررسی کشورهای همجوار و مسائل مهم منطقه ای [محرمانه]، صص ۱ - ۱۰۷.

۲- منابع زنده در ضدجاسوسی [خیلی محرمانه]، صص ۱ - ۱۷۳.

۳- ضد خرابکاری [محرمانه]، صص ۲ - ۴.

فصل پنج: ساواک و سیا (CIA)

پیشینه سیا

سازمان اطلاعات مرکزی یا آژانس مرکزی اطلاعات امریکا - سیا (CIA) - بر مبنای قانون امنیت ملی امریکا مصوب اول مه ۱۹۴۷ کنگره تشکیل شد. تا تشکیل نهایی سیا، امریکا دارای نظام اطلاعاتی و امنیتی انسجام یافته و صاحب اقتداری نبود. حداقل از هنگام پیروزی انقلاب امریکا و دوران ریاست جمهوری جرج واشنگتن به بعد تلاشهای متعددی برای شکل دهی دستگاه اطلاعاتی - امنیتی امریکا صورت گرفته بود. اولین تشکیلات اطلاعاتی این کشور که در سال ۱۷۷۵م. پا به عرصه وجود نهاد و عمده وظایف آن هم مقابله اطلاعاتی با انگلیسیها بود، «کمیته سری مکاتبات» نام داشت. تا دوران جنگ جهانی اول تحول قابل اعتنایی در نظام اطلاعاتی - امنیتی امریکا صورت نگرفت. در آن برهه انگلیسیها از طریق MI۶ بر آن شدند تا بر تشکیلات اطلاعاتی - امنیتی امریکا سر و سامانی بخشند و به ویژه از فعالیت آن بر ضد روسیه بهره گیرند. با این احوال تا تشکیل دستگاه اطلاعاتی منسجم و کارآمد در امریکا مدتها وقت لازم بود. در آستانه جنگ جهانی دوم فعالیتهای اطلاعاتی امریکا هنوز از تمرکز لازم برخوردار نبود و حداقل سه تشکیلات مجزا از هم، این مهم را انجام می دادند:

۱. وزارت خارجه که از شبکه اطلاعاتی خود اساساً در پوشش سیاسی و دیپلماتیک بهره می برد ۲. اداره اطلاعات نظامی ۳. اداره اطلاعات نیروی دریایی. به این سه دستگاه اطلاعاتی باید برخی فعالیتهای محدود اطلاعاتی مأموران امریکا را که در پوشش فعالیتهای انسان دوستانه در صلیب سرخ انجام می دادند، افزود. بدین ترتیب تا آغاز جنگ جهانی دوم هنوز فعالیت سرویسهای اطلاعاتی و جاسوسی امریکا آماتور بود و وارد فعالیت حرفه ای

جاسوسی و اطلاعاتی نشده بود.(۱) با آغاز جنگ جهانی دوم رهبران این کشور درصدد برآمدند دستگاه اطلاعاتی، امنیتی و جاسوسی انسجام یافته و کارآمدی که در مقیاس جهانی فعالیت کند، طراحی و سازماندهی کنند. پس از پایان جنگ جهانی دوم و در مه ۱۹۴۷ تلاشهای چندین ساله امریکا که از کمک اینتلیجنس سرویس بهره فراوانی برده بود، به ثمر نشست و سیا (CIA) متولد شد.

در سال ۱۹۴۲ توسط ژنرال دنوان (وی تا درجه سرلشکری رسید)، سازمان مرکزی اطلاعات نظامی امریکا با نام «اداره خدمات استراتژیک» (OSS)(۲) تأسیس شد و تا پایان جنگ به کار خود ادامه داد. این سازمان از آنجا که فاقد حداقل تجربیات اطلاعاتی بود نخستین اعضای خود را به انگلیس اعزام داشت تا در پایگاههای اینتلیجنس سرویس آموزش و تجارب اولیه را کسب کنند. فعالیت OSS چهار سال بیش به طول نکشید و با پایان جنگ، در سال ۱۹۴۶ به دستور پرزیدنت ترومن منحل شد و بر شالوده آن سازمانی به نام «گروه مرکزی اطلاعات» (CIG)(۳) ایجاد گردید... با گسترش تمایلات امپریالیستی در محافل حاکمه امریکا، نیاز به سازمانی که جهان را زیر پوشش جاسوسی و توطئه گری خود قرار دهد... و بر مبنای «قانون امنیت ملی» مصوبه کنگره امریکا، در اول مه

۱۹۴۷ «آژانس مرکزی اطلاعات» امریکا (سیا)(۴) تأسیس شد. «سیا» فعالیت اولیه خود را با ۲۰۰۰ پرسنل آغاز کرد که ۳/۱ آن در خارج از مرزهای ایالات متحده فعالیت داشتند.(۵)

تا هنگامی که سیا رسماً در رأس جامعه اطلاعاتی امریکا قرار گرفت، برخی رقابتها و مشکلات بین این سازمان با سایر سازمانهای اطلاعاتی امریکا، به ویژهFBI و NSA بروز می کرد. از آن پس سیا جایگاه بلامنازعی در امور اطلاعاتی و امنیتی امریکا (بالاخص در خارج از مرزهای آن کشور) به دست آورد و رئیس آن «مدیر اطلاعات مرکزی (۶)»(DCI) امریکا شد که بر اساس آن «وظیفه کنترل اداری و عملیاتی و تنظیم بودجه سایر سرویسها» نیز تحت مدیریت او قرار می گرفت. به رغم اینکه رئیس سیا رسماً عضوی از کابینه امریکا

ص:۱۶۲

۱- ظهور و سقوط، ج ۲، صص ۲۰۲ - ۲۰۳.

۲- OSS) Office of Strategic Services)

۳- CIG) Central Inteligence Group)

۴- -CIA) Central Inteligence Agency)

۵- ظهور و سقوط، ج ۲، صص ۲۰۳ - ۲۰۴.

۶- -DCI) Director of Central Inteligence)

محسوب می شود اما در حیطه عمل در برابر دولت مسئولیتی برعهده نمی شناسد و ارتباط مستقیمی با شخص رئیس جمهور داشته و صرفاً در جلسات شورای امنیت ملی(۱) امریکا «کلیات اطلاعات خود را ارائه می دهد».(۲)

هر چند در تشکیل و آغازین مراحل فعالیت سیا، اینتلیجنس سرویس (MI۶) انگلستان نقش قابل اعتنایی برعهده داشت، اما به دلیل ضربات سنگین و جبران ناپذیر مالی و فنی انگلستان در طول دوران جنگ جهانی دوم، امریکا به سرعت به قدرت درجه اول جهان تبدیل شد. به تبع آن نیز، سیا با شتابی بیشتر حیطه قدرت و فعالیت خود را در نقاط مختلف جهان گسترد. البته در موارد متعددی نیز با اینتلیجنس سرویس برخوردهایی داشت و در مناطق مهمی از جهان به طور تدریجی جایگزین (MI۶) شد. بدین ترتیب تا برقراری مجدد همگرایی و توافق اطلاعاتی - عملیاتی سیا و MI۶ مدتی طول کشید و از اوایل دهه ۱۹۶۰م. مناسبات دو سرویس روندی دوستانه و مطلوب یافت.(۳)

سیا بیش از ۵۰/۰۰۰ نفر کارمند رسمی در اختیار دارد که بیش از ۳/۲ آن در خارج از خاک امریکا فعالیت می کنند. بسیاری از کارمندان ستاد مرکزی سیا در ایالت ویرجینیا دارای تحصیلات عالیه دانشگاهی هستند. ستاد مرکزی چهار بخش کلی:

۱. علوم و تکنولوژی ۲. لجستیک و تدارکات و ارتباطات ۳. اطلاعات و ۴. نقشه ها و طرح ها را دربردارد.

گفته شده که بودجه سیا بیش از چهار برابر بودجه ای است که به وزارت امور خارجه امریکا اختصاص داده می شود؛ تا جایی که گاه این رقم ۲۵٪ کل بودجه این کشور را دربرمی گیرد. بودجه این سازمان هر سال افزایش چشمگیری می یابد. طی سالهای پایانی دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰م. بودجه سیا از ۱۰ میلیارد دلار فراتر رفت.(۴) مرکز اصلی و ستاد مرکزی سیا در ایالت ویرجینیای امریکا است.

سیا در مجموعه تصمیم سازیهای دولت و حکومت امریکا نقش قاطعی برعهده دارد. بسیاری از طرحهای اطلاعاتی - عملیاتی این کشور در جهان توسط این سازمان اجرا می شود.

۱- ظهور و سقوط، ج ۲، ص ۲۰۵.

۲- همان، صص ۲۰۶ - ۲۱۰.

۳- همان، ص ۲۱۰.

۴- احمد ساجدی، سازمانهای جاسوسی دنیا، صص ۷۴ - ۷۷.

بر اساس همین گستردگی حیطه فعالیت و عمل سیا و سایر دستگاههای اطلاعاتی - جاسوسی امریکاست که برخی از پژوهشگران، امریکا را دارای دو نوع حکومت آشکار و مرئی و حکومت نامرئی و در سایه دانسته اند. حکومت نوع دوم، عمدتاً برعهده سیا است.(۱)

این تعبیر تا جایی که به ایران مربوط می شود کاملاً واقعی است. در حالی که سیا در بسیاری از تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران نقش درجه اول داشت، شهروندان امریکایی تا مدتها از این موارد آگاهی نداشتند. سالها طول کشید تا جامعه امریکا به تدریج درک کرد که سیا با کودتای ۲۸ مرداد و دیگر اقداماتش در حمایت از نظام فاسد پهلوی، حقوق اساسی مردم ایران را آشکارا پایمال کرده است. چنانکه برخی پژوهشگران به درستی خاطرنشان کرده اند، سیا «ارباب سیاست خارجی امریکا» محسوب می شود.

جایگاه سیا در میان سرویسهای اطلاعاتی جهان

سازمان سیا به سرعت در سراسر جهان شبکه های پیدا و پنهان خود را گسترد و نیروهای

پرشماری به خدمت گرفت که در مسیر مقاصد و اهداف آن (که البته خواسته و منافع بلندمدت و کوتاه مدت امریکا بود) به فعالیت مشغولند. شبکه تبلیغاتی - خبررسانی وظیفه القای نفوذ، قدرت و حضور پررنگ و چشمگیر سیا را در سراسر جهان برعهده گرفته است. در این میان بسیاری از رسانه های گروهی، نشریات و روزنامه های منتشره در امریکا و سایر نقاط جهان، هر یک به فراخور موقعیتی که دارند، در این مهم نقشی برعهده دارند.(۲) با اعمال چنین سیاستهایی است که سیا در میان سرویسهای اطلاعاتی - امنیتی و جاسوسی جهان نقش درجه اول یافته و قدرت بلامنازع نظام اطلاعاتی - جاسوسی جهان شناخته می شود. این سازمان به عنوان بازوی اطلاعاتی - جاسوسی دولت و هیئت حاکمه امریکا، راه نفوذ و حضور این کشور را در دیگر مناطق جهان هموار می کند و بستری مناسب برای تحکیم موقعیت و منافع امریکا در کشورهای هدف ایجاد می نماید.

ص:۱۶۴

۱- دیوید وایز و توماس راس، سیا: حکومت نامرئی، ج ۱، صص ۱۱ - ۱۳.
۲- فرهنگ اصطلاحات اطلاعاتی و امنیتی (انگلیسی - فارسی)، صص ۳۲۱ - ۳۲۴.

روند نفوذ و حضور سیا در ایران

تا پایان دوران سلطنت رضاشاه و آغاز جنگ جهانی دوم، امریکا روابط گسترده ای با ایران نداشت. از برخی مبادلات محدود تجاری و فرهنگی که بگذریم، روابط سیاسی دو کشور هیچ گاه اهمیت قابل اعتنایی نیافت. حتی در سالهای پایانی سلطنت رضاشاه، مدتها روابط سیاسی و دیپلماتیک طرفین در حد بسیار پایینی قرار داشت. با آغاز جنگ جهانی دوم و اشغال ایران از سوی متفقین به تدریج پای سربازان امریکایی هم به ایران باز شد و تعداد نظامیان آن کشور در ایران به بیش از ۳۰ هزار تن رسید و برخی مبادلات تجاری محدود بین دو کشور برقرار شد. کمکهای مالی اندکی نیز از سوی امریکا در اختیار دولتهای وقت ایران قرار داده شد؛ هیئتی به ریاست آرتور میلسپو برای تجدید ساختار مالی - اقتصادی ایران به کشور دعوت شد و تعدادی از شرکتهای نفتی امریکایی تلاشهای ناموفقی برای کسب امتیازات نفتی در ایران انجام دادند.

با این حال هیچ یک از این اقدامات و فعالیتها هنوز نشان جدی از گسترش روابط ایران و امریکا نداشت. امریکا هنوز امکانی برای گسترش نفوذ خود در ایران پیدا نکرده بود. طی

سالهای آغازین دهه ۱۳۲۰ش. هنوز دکترین مونروئه (سیاست انزواطلبانه امریکا) به طور رسمی به پایان راه نرسیده بود.

گمان می رفت امریکا چندان تمایلی به دخالت در امور داخلی کشورهای جهان، از جمله ایران، نشان نخواهد داد. پس از آن که در پی خاتمه جنگ جهانی دوم، نیروهای شوروی در موعد مقرر خاک ایران را ترک نکردند، امریکا به حمایت از ایران برخاست و ظاهراً نشان داد که به جد طرفدار استقلال سیاسی و حفظ تمامیت ارضی ایران است. اما این گونه نگرشها با تغییر اصول دکترین سیاست خارجی امریکا و خروج آن کشور از انزوا (طی دکترین مارشال و ترومن در ۱۹۴۷م.) به سرعت رنگ باخت. امریکا سیاست انزواطلبانه را به کنار نهاد و در مسائل منطقه ای و جهانی وارد شد. در این میان تلاش دولتمردان وقت ایران برای جلب حمایتهای مالی - سیاسی آن کشور چندان پیشرفتی نداشت. با این حال روابط دیپلماتیک و سیاسی دو کشور حداقل از اواسط دهه ۱۳۲۰ش. پیشرفت محسوسی کرد و سفارت امریکا در تهران سیاست فعالتری در پیش گرفت. در سال ۱۹۴۷م./۱۳۲۶ش. سازمان تازه تأسیس سیا (CIA)، در سفارت امریکا در تهران پایگاهی تأسیس کرد و مأمورانی در آن مستقر شدند «تا عملیات نهانی را که قبلاً از سوی وابسته نظامی آن کشور و اعضای سفارت انجام می گرفت

به عهده» بگیرند.(۱)

هم زمان با نفوذ تدریجی امریکا در ایران، سیا نیز علاوه بر بسترسازی مناسب برای گسترش نفوذ امریکا در ایران، در پی جلوگیری از نفوذ شوروی و طرفداران آن در عرصه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران بود. مارک. ج. گازیوروسکی درباره حیطه های متعدد فعالیت سیا در ایران در اواخر دهه ۱۳۲۰ش./۱۹۴۰م. چنین اظهار عقیده کرده است:

سیا پنج نوع عملیات نهانی را در اواخر دهه ۱۹۴۰ در ایران انجام می داد. نخست، اقدام به سازماندهی شبکه های «پشت جبهه» [ستون پنجم] در میان قشقاییها و دیگر عشایر جنوب ایران تا بتواند در صورت حمله شوروی [به ایران] اقدام به جنگ

چریکی در پشت خطوط جنگی شورویها کند. دوم، افسران سیا راه های فرار و راه های حمله را برای بهره گیری نفرات امریکایی و ایرانی، نقشه برداری می کردند تا در صورت تجاوز شوروی به ایران از آنها استفاده کنند. سوم، سیا در ایران اقدام به عملیات جاسوسی و براندازی در آن سوی مرزهای شوروی می کرد و در این کار از آذربایجانیها، ارمنیها، و دیگر گروههای قومی که در دو سوی مرز زندگی می کردند، بهره می گرفت. چهارم، سیا، فعالیتهای شوروی و متحدان آن را در ایران از راه جاسوسی و برنامه های نظارت، ردیابی می کرد. پنجم، در سال ۱۹۴۸، سیا عملیاتی را با نام رمز بدامن آغاز کرد که برای تضعیف شوروی و حزب توده در ایران، طرح ریزی شده بود.

گرچه بدامن اساساً یک عملیات تبلیغاتی بود، ولی از اوائل دهه ۱۹۵۰ عملیات سیاسی مخفی را نیز دربرگرفت. این عملیات سیا که نهایتاً متوجه شورویها بود، خواه ناخواه در اثر تقویت یا تضعیف گروههای دست نشانده مانند قشقاییها و حزب توده، بر سیاستهای داخلی ایران نیز اثر می گذاشت...(۲)

بدین ترتیب سیا از همان آغاز شکل گیری فعالیتش در ایران عمده تلاشش را در جلوگیری از گسترش نفوذ شوروی در ایران متمرکز کرد. مدت کوتاهی پس از پایان جنگ جهانی دوم، اتحاد دوران جنگ از هم گسیخته بود و با گسترش تنش بین دو بلوک شرق و غرب که در پی سیاستهای شوروی در اروپای شرقی و یونان و تشکیل حکومت چین

ص:۱۶۶

۱- مارک. ج. گازیوروسکی، سیاست خارجی امریکا و شاه، صص ۱۴۰ - ۱۴۱.

۲- همان، صص ۱۴۰ - ۱۴۱.

کمونیست تشدید شده بود به سرعت روابط طرفین به سردی گرائید و دوران طولانی «جنگ سرد» آغاز شد. به تبع آغاز این دوران دو بلوک شرق و غرب در بخشهای مهمی از جهان شکل گرفت که اردوگاه شرق را شوروی رهبری می کرد و جهان غرب تحت هدایت و رهبری امریکا قرار گرفت. در حالی که هر دو بلوک در تلاش بودند در بخشهای مختلف جهان سرپلهای سیاسی، اقتصادی گسترده تری در اختیار گیرند، فعالیت سرویسهای اطلاعاتی - امنیتی طرفین هم با جدیت، فعالیتهای موازی با سیاست دولتهای متبوعه خود را برعهده گرفتند. ایران از جمله مهمترین کشورهایی بود که در این نبرد مورد توجه هر دو بلوک قرار گرفت. به دنبال این تحولات امریکا و به طور خاص سیا، فعالیتهایش را در شئون مختلف ایران گسترش داد تا ایران را که در همسایگی جنوبی شوروی حدود دو هزار کیلومتر مرز مشترک (و در منطقه ای بسیار استراتژیک) با آن کشور داشت به پایگاهی مطمئن برای تحکیم نفوذ و منافع امریکا در خاورمیانه تبدیل کند. همگام با آن نیز دولت امریکا به جد بر آن شد تا از ایران و سایر کشورهایی که کمربند امنیتی این کشور را در برابر شوروی تشکیل دادند، حمایت کند. این سیاست از اوایل دهه ۱۹۵۰م./۱۳۳۰ش. به جد مورد توجه سیاستگذاران امریکا و سیا قرار گرفته و به سرعت دنبال شد.

امریکاکه از اواخر دهه ۱۳۲۰ش./۱۹۴۰م. شاهد رشد فعالیت حزب توده و طرفداران سیاست شوروی در ایران بود و از سوی دیگر، بحران اقتصادی دامنگیر دولتهای وقت ایران را عاملی جدی برای آسیب پذیری کشور در برابر تهدیدات و نفوذ شوروی تشخیص می داد، به تدریج علاوه بر اینکه کمکهای مالی بیشتری در اختیار دولتهای وقت ایران قرار داد، سفارت این کشور در تهران را بیش از پیش تقویت کرد. در آستانه انتخاب مصدق به نخست وزیری - ۱۳۳۰ش. - امریکا و سیا امکانات مالی، سیاسی و اطلاعاتی قابل اعتنایی برای گسترش نفوذ و موقعیت خود در ایران تدارک دیده بود.

علاوه بر آن، امریکا که بر آن بود در عرصه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران به قدرتی بلامنازع و بی رقیب ارتقاء مقام یابند، ابتدا به ظاهر با جریان نهضت ملی کردن نفت همسویی

نشان داد تا با از میان برداشته شدن سلطه انحصاری انگلیسیها از حوزه های نفتی جنوب ایران، شرکتهای نفتی این کشور نیز سهمی از عایدات سرشار نفت ایران نصیبشان شود؛ ضمن اینکه در طول دهه ۱۳۲۰ش. با تمام تلاشهای شوروی برای کسب امتیازات نفتی (بالاخص در مناطق شمالی) در ایران مخالفت کردند. بدین ترتیب امریکا به دلایل

استراتژیک و سیاسی و نیز اقتصادی، ایران را منطقه ای مهم تشخیص داده بود که ضرورت داشت در حفظ آن از هیچ کوششی فروگذار نکند.

در دوران نخست وزیری مصدق هم مهمترین اهداف امریکا در ایران جلوگیری از نفوذ شوروی و کمونیسم و نیز یافتن راه حلهایی برای تقسیم دوباره نفت و سهیم شدن شرکتهای امریکایی در عایدات سرشار نفت ایران بود. در دوران نخست وزیری مصدق عوامل سیا با همراهی و همکاری MI۶ و عوامل داخلی خود، اساساً مقصدی جز تعقیب این دو مهم را دنبال نکردند و نهایتاً به دستاویز جلوگیری از گسترش کمونیسم و نفوذ شوروی در ایران دولت مصدق را سرنگون کردند. سرویسهای اطلاعاتی انگلیس و امریکا در واقع طرفداران و مجریان اصلی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بودند.

پا به پای این علایق مشترک امریکا و شاه، این کشور به سرعت به تقویت حکومتهای پس از کودتا پرداخت و با کمکهای مختلف مالی، اطلاعاتی و نظامی، استواری هر چه بیشتر آن را وجهه همت خود قرار داد. در این میان سیا، به ویژه در سرکوب مخالفان سیاسی حکومت و نیز پایان بخشیدن به ناآرامیها و نارضایتیهای پراکنده در نقاط مختلف کشور کمکهای باارزشی در اختیار حکومت قرار داد. امریکا به خوبی درک می کرد که به سقوط کشانیدن دولت مصدق در مخالفت آشکار با خواست مردم ایران صورت گرفته،اما برای تحکیم موقعیت خود در ایران چاره ای جز از میان برداشتن مخالفتهای اکثریت مردم را نداشت. امریکا پس از کودتا، بیش از ۲۵ سال از حکومتی حمایت کرد که آشکارا در برابر خواسته های مشروع مردم قد علم کرده بود. حکومت پهلوی شیوه و روش استبدادی و خودکامه را پیشه خود ساخته بود. در این راستا سیا نقش برجسته و انکارناپذیری برعهده داشت.

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، مخالفان حکومت با راهنماییهای اطلاعاتی سیا دستگیر و تحت تعقیب قرار گرفتند. طرفداران مصدق در کشور به انحاء گوناگون از سوی سیا تحت فشار قرار گرفتند و در برابر کودتا مقاومت جدی از خود نشان ندادند. در همان حال اعضای

حزب توده که مورد بغض و کینه سیا و امریکا بودند با راهنماییها و شناسائیهای اطلاعاتی سیا سرکوب شده و از عرصه سیاسی – اجتماعی کشور کنار گذاشته شدند. فرمانداری نظامی در کشف شبکه نظامی حزب توده در میان ارتش و نیروهای نظامی در درجه اول مدیون سیا بود. ضمن اینکه در دستگیری رهبران گروه فدائیان اسلام و سپس اعدام آنان نیز، بدون تردید

امریکا و سیا نقش داشتند. با در هم شکستن مخالفتهای داخلی، دولت زاهدی انتخابات دوره هجدهم مجلس شورای ملی را بدون مواجهه با مشکلی برگزار کرد و راه را برای امضای قرارداد کنسرسیوم هموار نمود و مجلس دوره هیجدهم با اکثریت قاطع به کنسرسیوم رأی مساعد داد. شواهدی وجود دارد که ثابت می کند سیا در جریان انتخابات دوره هجدهم مجلس شورای ملی هم کمکهای باارزشی در اختیار حکومت کودتا قرار داده و به بسیاری از نامزدهای انتخاباتی آن دوره کمک مالی کرده است.(۱)

از مهمترین اقدامات سیا پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ آموزش یگانهای ویژه اطلاعاتی - امنیتی فرمانداری نظامی بود که مدت کوتاهی پس از سقوط مصدق وارد تهران شدند. آموزش اطلاعاتی - امنیتی این یگانها برای شناسایی و سرکوب مخالفان داخلی حکومت کودتا صورت می گرفت که در رأس آنها حزب توده قرار داشت. با این حال دامنه فعالیت این یگانها به شناسایی و شکار حزب توده محدود نشد و سایر گروههای مخالف نیز تحت تعقیب قرار گرفتند. علاوه بر آموزشهای اطلاعاتی - شناسایی، شیوه های کارآمدتر بازجویی، مراقبت و امنیت سازمانی و نظایر آن توسط سیا به یگان اطلاعاتی - امنیتی فرمانداری نظامی داده شد. همین آموزشهای سیا بنیان اولیه تشکیل ساواک طی چند سال آتی شد:

سیا آموزش نیروهای اطلاعاتی ایران را نیز آغاز کرد. در سپتامبر ۱۹۵۳ یک سرهنگ ارتش امریکا، که به مدت چند سال در خاورمیانه برای سیا، کار کرده بود و پیشینه بسیار خوبی در امور پلیسی و کارآگاهی داشت، تحت پوشش وابسته نظامی، به ایران فرستاده شد. مأموریت وی آن

بود که یک یگان اطلاعاتی نوین را سازمان داده و رهبری کند، که در آن زمان تحت سرپرستی فرمانداری نظامی تهران تأسیس شده، و در دسامبر ۱۹۵۳ زیرنظر فرماندهی تیمسار تیمور بختیار قرار گرفته بود. سرهنگ مزبور همکاری نزدیکی را با بختیار و زیردستانش آغاز کرد، و اعضای این یگان را در زمینه تاکتیکهای پایه ای اطلاعات، مانند روشهای مراقبت و بازجوئی، عملیات شبکه های اطلاعات، و امنیت سازمانی، هدایت کرده و آموزش داد. [بدین ترتیب] یگان اطلاعاتی بختیار، نخستین سازمان اطلاعاتی نوین و کارآئی بود که در ایران به کار افتاد.

وظیفه اصلی این یگان اطلاعاتی، یافتن و خنثی کردن همه تهدیدهایی بود که متوجه شاه و

۱- همان، صص ۱۹۹ - ۲۰۸.

دولت ایران می شدنـد. انتظـار می رفت که این تهدیـدها، عمـدتاً از سوی حزب توده باشـد، ولی امکـان برخوردهایی از سوی بازمانـدگان جبهه ملی و برخوردهـای درونی ارتش نیز محتمل بود. مهمترین دسـتاورد این یگان، که کار خود را از اوائل سال ۱۹۵۴ آغـاز کرد، یافتن و نابود کردن شـبکه نظامی حزب توده، که در سـپتامبر ۱۹۵۴ کشف شد، بود. گرچه سـرهنگ ارتش امریکا در این زمان در سمت فرماندهی، این یگان را اداره می کرد، ولی این

زیردسـتان او بودنـد که شـبکه را کشف کردند. این رویداد نقشـی کلیدی در تحکیم رژیم پس از کودتا داشـته و دلیلی عمده برای تصمیم بعدی شاه جهت تأسیس یک سازمان یگانه اطلاعاتی و پیشرفته بود.(۱)

به دنبال کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نفوذ و قدرت سیا در ایران افزایش یافت و همگام با سفارت امریکا در تهران که به سرعت به مرکز ثقل تصـمیم سازیهای مهم سیاسـی تبـدیل شـد، سـیا در بسـیاری از موارد ریز و کلان داخلی ایران دخالت پیـدا و پنهانی داشت و این رونـد طی سالهـای آتی کماکان ادامه یافت.(۲) سـیا علاوه براینکه در سـقوط دولت مصدق نقش داشت، پس از اسـتقرار حکومت کودتا هم در سـرکوب هر چه خشن تر مخالفان حکومت همکاری زایدالوصـفی با فرمانـداری نظامی و سایر مراجع حکومتی انجام داده بود. به همین دلیل:

در سالهـای پس از سـقوط مصـدق، واژه «سـیا» مبـدل بـه تحقیرآمیزترین اصـطلاح سیاسـی در فرهنـگ ناسیونالیسـتهای ایرانی گردید. اصطلاح مزبور اشاره به نوعی امپریالیسم شریر و مبتذل می کرد که به تدریج مترادف با سیاست امریکا شد.(۳)

در راسـتای تحکیم مواضع و موقعیت امریکا در ایران، طی سالهای پس از کودتا قراردادهای متعـددی نیز بین حکومت ایران و امریکـا منعقـد شـد. پیمـان بغـداد (سـنتو بعـدی) اولین و مهمترین این پیمانها بود که در آن امریکا و انگلیس حضور فعال ولی غیررسـمی داشـتند و به رغم ظاهر مسالمت جویانه آن، محتوایی نظامی و دفاعی داشت. هدف اساسی آن ایجاد کمربند امنیتی بین سـرپلهای اقتصـادی و منطقه ای امریکا با شوروی و اردوگاه کمونیسم بود. به ویژه این که منافع بسـیار انـدکی از عقـد این قرارداد عاید ایران می شد.

۱- همان، صص ۲۱۱ - ۲۱۲.

۲- محمدحسنین هیکل، ایران؛ روایتی که ناگفته ماند، صص ۱۲۳ - ۱۲۴.

۳- جیمز. ا. بیل و ویلیام راجر لوئیس، مصدق؛ نفت، ناسیونالیسم ایرانی، ص ۴۵۴.

سیا و ساواک

سیا از همان سال تأسیس در ۱۹۴۷م. فعالیتش را در ایران آغاز کرد. هنگامی که با طراحی و هدایت آن، ساواک تأسیس شد، حدود ده سال از فعالیت سیا در ایران سپری شده و در این مدت، در عرصه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران تجارب گرانبهایی اندوخته بود. در واقع سیا، ساواک را هم در ادامه سیاستهای اطلاعاتی - امنیتی گذشته خود بنا نهاد تا طی سالیان آینده، دستیاری سازمان یافته تر در اختیار داشته باشد.(۱) طی سالهای پس از کودتای ۲۸ مرداد، سیا برای سازماندهی یگانهای اطلاعاتی - امنیتی در ایران در فرمانداری نظامی و شهربانی و برخی دوایر دیگر اقداماتی انجام داد و با ارائه آموزشهای متعدد، به تشکیل برخی گروههای ضداطلاعاتی - امنیتی همت گمارد. اما به تدریج آشکار شد که این گونه اقدامات محدود فقط می تواند مقدمه تشکیل سازمانی مستقل و منسجم برای انجام امور اطلاعاتی - امنیتی و جاسوسی قرار گیرد و در همان حال به شخص شاه القا شد که برای حفظ موقعیت متزلزل خود در رأس حاکمیت، چاره ای جز تأسیس این سازمان جدید ندارد:

یک سرهنگ ارتش امریکا بلافاصله پس از کودتای ۱۹۵۳ به ایران فرستاده شد، و به آموزش فرماندهی یگان تازه تشکیل یافته اطلاعاتی تیمسار بختیار پرداخت و تا مارس ۱۹۵۵ در ایران ماند؛ و در این زمان، یک گروه برجسته تر متشکل از پنج افسر سیا جانشین وی شد. در سال ۱۹۵۶ شاه پس از مشورت با مقامهای امریکایی، تصمیم گرفت که یگان اطلاعات را تثبیت و گسترش دهد. این سازمان جدید که به نام ساواک مشهور شد، تحت فرماندهی تیمسار بختیار قرار گرفت؛ و نامبرده به مقام معاونت نخست وزیر برگزیده شد و از

دسترسی مستقیم به شاه برخوردار شد. منظور اصلی شاه از تأسیس ساواک، ایجاد یک سازمان اطلاعاتی نوین و کارآ بود که بتواند تهدیدهای داخلی و خارجی علیه فرمانروایی وی را شناسایی و با آنها مبارزه کند؛ و از رقابتهای جزئی و سست دیوانسالارانه ای که سازمانهای اطلاعاتی موجود را فراگرفته بود، به دور ماند.(۲)

به پیشنهاد سیا و امریکا هم بود که شاه تیمور بختیار را به عنوان اولین رئیس ساواک انتخاب کرد که در سالهای پس از کودتا در سرکوب مخالفان حکومت تلاش بسیار داشت.(۳)

ص:۱۷۱

۱- یوسف ترابی، روابط ایران و امریکا، صص ۱۵۴ - ۱۵۶.

۲- مارک. ج. گازیوروسکی، پیشین، ص ۲۵۵.

۳- همان، صص ۲۵۵ - ۲۵۶.

پس از تأسیس ساواک، گام بعدی سیا آموزش نیروهای اطلاعاتی - امنیتی و جاسوسی این سازمان جدید بود. به زودی کارشناسان و آموزشگران سیا به ایران گسیل شدند تا نفرات ساواک را آموزش دهند. در میان آموزشهای سیا، چگونگی برخورد اطلاعاتی - جاسوسی با کا.گ.ب و نیروهای پیدا و پنهان آن در ایران اهمیت بیشتری داشت. در همان حال بسیاری از مهمترین شیوه های دستگاههای اطلاعاتی شوروی و بلوک شرق در کشورهای مختلف و از جمله ایران به نیروهای ساواک آموزش داده می شد. آموزشهای سیا محدود به ایران نبود؛ طی سالهای بعد، نیروهای بسیاری از ساواک به امریکا اعزام شدند تا در پایگاههای مجهز آن سازمان با روشهای پیشرفته تر اطلاعاتی - جاسوسی و عملیاتی آشنا شوند. در همان حال برخی کشورهای اروپایی نیز در امور آموزشی یاریگر ساواک بودند. مارک. ج. گازیوروسکی درباره روند آموزشهای اطلاعاتی - امنیتی و جاسوسی سیا به نیروهای ساواک چنین نوشته است:

گروه پنج نفره آموزشی سیا، با تغییر گهگاهی پرسنل آن، تا سال ۱۹۶۰ یا ۱۹۶۱ در ایران ماند. این گروه شامل یک رئیس،

یک معاون، و کارشناسانی در امور عملیات پنهانی، تحلیلگری اطلاعاتی و ضداطلاعاتی بود. گرچه این گروه رسماً تحت فرماندهی رئیس پایگاه سیا در تهران بود، ولی محل کار آن در اداره مرکزی ساواک قرار داشته، و تماس بسیار اندکی با نفرات پایگاه سیا داشت. مأموریت اصلی این گروه، تدارک آموزش لازم برای ساواک و تبدیل آن به یک سازمان اطلاعات پیشرفته و مؤثر بود.

این آموزش شامل دوره هایی در زمینه اصول کار اطلاعات، مشابه آن چیزی که در تأسیسات آموزشی سیا، مانند فورت پیری در ویرجینیا، آموخته می شد، بود. افسران ساواک ابزار اولیه فن جاسوسی، مانند استخدام عامل جاسوسی، بهره گیری از محل پیام گذاری و خانه های امن، روشهای نظارت و مراقبت و بازجوئی، و امنیت شخصی را فرا می گرفتند. تحلیلگران اطلاعاتی ساواک، تکنیکهای پیشرفته تحلیلگری را می آموختند، مانند اینکه چگونه پرونده های شرح حال افراد را گردآوری کنند، چگونه قابل اعتماد بودن منابع اطلاعاتی را تشخیص داده و دریابند، چگونه به وارسی اطلاعات از منابع مختلف برای تهیه یک گزارش اطلاعاتی بپردازند، و چگونه گزارشهای خود را تهیه کرده و

به گونه ای موثر از میان ببرند. کارشناسان ضداطلاعات ساواک مهارتهای اساسی در امور سری و پنهانی، و نیز تکنیکهای سازمانی و عملیاتی سازمانهای اطلاعاتی بلوک شوروی را، فرا گرفتند. بسیاری

از افسـران سـاواک دوره تخصصـی خود را در رشـته هاییماننـد، کشف جعل، زبان روسـی، و به کارگیری کامپیوتر و وسائل ویژه ردیـابی و نظـارت، بـازجوئی، و ارتباطـات، در امریکـا گذراندنــد. همچنیـن افســران سـاواک در اواخر دهـه ۱۹۵۰ برای گذراندن دوره آموزشهای تخصصی به انگلیس، فرانسه، و آلمان باختری رفتند. زمانی که در اواخر دهه ۱۹۶۰ برنامه آموزشی سیا پایان پذیرفت، تقریباً همه کارکنان نسل اول ساواک از طریق سازمان سیا آموزش دیده بودند.(۱)

هنگامی که اسرائیلی ها و موساد به جمع مشترک ساواک و سیا پیوستند، بخشی از مهمترین حیطه های آموزشی به آنان سپرده شد. با این حال هیچ گاه از اهمیت و کیفیت همکاری آموزشـی - راهبری سیا و ساواک در داخل و خارج از ایران کاسته نشد و تا واپسین سالهای عمر رژیم پهلوی، سـیا تأمین کننـده بخش مهمی از نیازمنـدیهای آموزشـی، فنی و تجهیزاتی ساواک باقی ماند.

پس از پیروزی انقلاب اسـلامی نشـریه «کوریه دو پلی تیک اترانژر» چاپ پاریس درباره آموزش بسیاری از پرسنل ساواک در پایگاههای سیا در امریکا چنین نوشت:

«پلیس مخفی سابق ساواک نه تنها در کشور

خود بلکه در کشورهای خارجی و در مرحله اول در ایالات متحده امریکا نیز به فعالیتهای گسترده مشغول بود و در این فعالیتها از پشتیبانی کامل سرویسـهای ویژه امریکا برخوردار بود. از زمان ایجاد ساواک که شـهرت بدی یافته سازمان سیاسی امریکا به ترتیب عمال آن و تجهیز سرویسـهایش پرداخته بود. بعداً مسـتشاران سازمان سـیا در ایران مستقیماً بر فعالیتهای ساواک نظارت می کردنـد. مـدتی پیش از سـقوط شـاه وزارت خارجه امریکا اذعان کرد که در اواخر سال گذشـته ۱۶۴ کارگزار ساواک در آموزشـگاه سازمان سـیا در ایالت ویرجینیای امریکا مشغول آموزش بودند. هر ساله ۴۰۰ ساواکی از امریکا فارغ التحصـیل می شدند. ساواک یک سازمان کاملاً امریکایی نیز بود. گذشته از این سازمان عملاً زیر کنترل سازمان سیا فعالیت می کرد.»(۲)

ایران از معدود کشورهای متحد امریکا در جهان محسوب می شد که رؤسای منطقه ای سـیا ارتباط مستقیمی با رأس حکومت - شاه - داشتند؛ در این میان سفیر و سفارت امریکا در ص:۱۷۳

۱- همان، صص ۲۵۶ - ۲۵۷.

۲- روزنامه کیهان، ش ۱۰۷۱۲، دوشنبه ۳۱ اردیبهشت ۱۳۵۸، ص ۱ و ص ۵.

تهران نقش واسطه ای برعهده داشت. در واقع رابطه شاه با رؤسای سیا در ایران از ارتباطش با سفارت امریکا در تهران نزدیکتر بود.

سیا تا پایان دوره پهلوی فعالیت آزادانه ای در ایران داشت که در بسیاری موارد برخلاف قواعد و قوانین جاری کشور عمل می کرد. حکومت ایران نیز به رغم آگاهی از این اقدامات،

مزاحمتی ایجاد نمی کرد.(۱) شاه هفته ای یک بار (و دقیقاً رأس ساعت ۹ صبح روز شنبه) با نماینده سیا در ایران ملاقات می کرد و به مبادله نقطه نظرات خود می پرداخت و متقابلاً ـ توصیه ها و پیشنهادات سیا را مورد توجه قرار می داد.(۲) حسین فردوست، مهمترین نماینده سیا در تمام دوران سلطنت محمدرضا شاه پهلوی را سرهنگ یاتسویچ می داند که تجارب و فعالیت گسترده ای در امور اطلاعاتی - امنیتی داشت. در دوران او بود که نفوذ سیا در ایران و نیروهای انتظامی - اطلاعاتی کشور روزافزون شد و رابطه نزدیک اطلاعاتی - امنیتی بین دو کشور به وجود آمد.

سرهنگ یاتسویچ رابطه نزدیکی با شاه و دفتر ویژه اطلاعات داشت و هر آنچه نیازمند دانستن بود در اختیارش قرار داده می شد. شاه به خواسته های سیا در ایران توجه بسیاری نشان می داد، برای نمونه هنگامی که سیا درصدد برآمد نفوذیهای حزب توده را در جبهه ملی شناسایی کند، از طریق شاه و حسین فردوست بر این مهم دست یافت.(۳) روند همکاریهای نزدیک ساواک و سیا طی سالهای دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ش. گسترش چشمگیر تری یافت و امریکا به موازات بهره های فراوانی که از قبل روابط خود با حکومت پهلوی می برد، در حمایت از ساواک و اعطای اختیارات بیشتر به آن چندان محدودیتی ایجاد نکرد. در همان حال همکاریهای مشترک اطلاعاتی - امنیتی در سایر نقاط جهان نیز افزایش قابل ملاحظه ای یافت. همگام با این همکاریها، اعضای ساواک آزادانه در مناطق مختلف امریکا حضوری جدی داشتند و به تعقیب مخالفان حکومت در آن کشور پرداختند. امریکا، هر آنچه مقدور بود در جلب حمایت شاه وفادار ایران و ساواک سرکوبگر او به جای آورد. مایکل لدین در این باره چنین نوشته است:

... سخن از اقدامات مشترکی بود که طرفین می بایست مشترکاً از فواید آنها بهره ور شوند.

۱- مصطفی الموتی، ایران در عصر پهلوی، ج ۱۰، ص ۱۷۷.
۲- عبدالامیر فولادزاده، شاهنشاهی پهلوی در ایران، ج ۳، صص ۸۳ - ۸۴.
۳- حسین فردوست، پیشین، صص ۳۳۸ - ۳۴۱.

آن اقدامات مشتمل بود بر ایجاد راههای فرار برای ناراضیانی که خواهان پناهنده شدن به غرب بودند، و

بالعکس راههای نفوذ برای گردآوری اطلاعات؛ سازماندهی مانورهای مشترک برای مقابله با تلاشهای تروریستی اعراب که هدف آنها بر هم زدن ثبات و آرامش مناطق آرام بود؛ و سرانجام مبادله اطلاعات درباره برخی از کشورهای مورد توجه واشنگتن و تهران. در حقیقت، این همکاری طی سالهای بعد به درجه ای رسید که مأموران ساواک اجازه یافتند به ایالات متحده وارد شوند و نه تنها در کسب اطلاعات مربوط به دانشجویان ایرانی، بلکه همچنین در برنامه های مختص سرکوبی تظاهرات آنان شرکت کنند. دامنه این همکاری در مقیاس کامل آن شناخته نیست، لیکن از همه شواهد به روشنی چنین برمی آید که دستگاههای مدیریت نیکسون، فورد و کارتر عمداً چشمان خود را به روی فعالیتهای ساواک بستند، و سیا تا آنجا پیش رفت که تلاشهای اف. بی. آی را برای دخالت در آنچه نقض آشکار حق حاکمیت امریکا به وسیله این افراد ایرانی تلقی می نمود، خنثی ساخت. طی تمام این سالها، وزارت امور خارجه، که کیسینجر و ونس در رأس آن بودند، اعمال ساواک را در ایالات متحده به قصد ندیده گرفت.

این رفتار شگفت آور از جانب بلندپایگان دستگاه مدیریت نیکسون، فورد و کارتر،

که از دخالت به منظور پایان دادن به عملیات این سرویس خارجی، در خاک ایالات متحده، و همچنین به فعالیتهای ضدتروریستی آن، امتناع می کردند، بر ملاحظات مهم تر سیاست ملی مبتنی بود؛ این رفتار نشان می دهد که دولت امریکا تا چه پایه به اتحاد به ایران ارج می نهاد. «مراکز استراق سمع» در مرز ایران برای نظارت بر آزمایشهای موشکی شوروی حائز اهمیت اساسی بود و واشنگتن چندان مایل نبود که بر اثر مخالفت با اقدامات ساواک شاه را مکدر سازد...(۱)

تبادل اطلاعات میان سیا و ساواک

ساواک در ارتباط با سیا و امریکا موردی برای پنهانکاری و یا اجتناب از ارائه اخبار و اطلاعات محرمانه و امنیتی نداشت. به ویژه در امور اطلاعاتی - امنیتی مربوط به منافع فیمابین، ساواک از سیا تبعیت می کرد. مأموران سیا علاوه بر اینکه اطلاعات مورد توجه

۱- مایکل لدین، هزیمت یا شکست رسوای امریکا، ص ۸۴.

حکومت ایران را در اختیار مقامات ایرانی قرار می دادنـد، در موارد بسـیاری از اندوخته های اطلاعاتی ساواک برای اهداف و خواسته های خود بهره می بردند. برای ساواک، اطلاعات مربوط به مخالفان سیاسی و سایر مسائل داخلی کشور که به نوعی با مسائل امنیتی ارتباط داشت، جالب توجه می نمود. در همان حال، ساواک هر آنچه مورد توجه سیا بود، در اختیار قرار می داد. چنـانکه از شواهـد و قراین موجود برمی آیـد، در موارد متعـددی اطلاعـات ارائه شـده از سوی سـاواک برای سـیا اهمیت قابل اعتنایی داشت.(۱)

علاوه بر داخل کشور، مراکز اروپایی و خاورمیانه ای ساواک هم اخبار و اطلاعات محرمانه

و سـری بسـیاری در اختیار سیا قرار می دادند.(۲) و در همـان حال بین سرویسـهای اطلاعاتی برخی کشورهای اروپایی با سـیا، سـاواک و نیز موساد ارتباطات دائمی وجود داشت.(۳) از میان مخالفان سیاسـی حکومت پهلوی، حزب توده و سایر گروههای چپ مورد بغض و کینه مشترک سیا و ساواک بودند. به همین دلیل از همان آغاز شکل گیری ساواک، تبادل اطلاعات درباره رونـد و چگونگی فعـالیت این تشـکلهای سیاسـی در گوشه و کنار کشور، از مهمترین حیطه های فعالیت اطلاعاتی مشترک دو سرویس محسوب می شـد.(۴) از دیگر همکاریهـای مشترک سـیا و سـاواک در تبـادل اطلاعات، تعقیب و مراقبت از حضور و فعالیت مأموران و جاسوسان شوروی و کا.گ.ب در ایران و احتمالاً در برخی کشورهای دیگر بود. در این میان سیا علاقمندی بیشتری به مراقبت و تعقیب مأموران کا.گ.ب نشان می داد و در همان حال همکاری اطلاعاتی سـیا و ساواک هر از چنـد گاه تا درون مرزهای شوروی هم کشیده می شد. مارک. ج. گازیورووسکی در این باره چنین نوشته است:

گروه پنـج نفره آموزشـی سـیا، پس از آنکه ایران را ترک کرد، یک یگان کوچک رابط سـیا، دفتر آن گروه در اداره مرکزی سـاواک را اشـغال نمود، و روابـط کاری نزدیک خود را با ساواک ادامه داد. از راه این کانالها بود که سـیا و ساواک به مبادله اطلاعـات می پرداختنـد. سـیا به سـاواک، اطلاعـات درخور توجهی دربـاره دیگر کشورهای منطقه، از جمله کشورهای عربی، افغانستان، و شوروی می داد. سیا اطلاعات مربوط به آزمایشهای موشکی شوروی و دیگر

۱- حسن طوفانیان، خاطرات ارتشبد حسن طوفانیان، صص ۸۹ – ۹۰.

۲- مجموعه اسناد لانه جاسوسی امریکا، ج ۶۸، صص ۱۳۲ – ۱۳۳.

۳- ساواک عامل وحشت، صص ۱۰۰ – ۱۱۰؛ روزشمار انقلاب اسلامی، ج ۱، صص ۵۱۲ – ۵۱۳.

۴- قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۴، ص ۱۸۳.

فعالیتهای نظامی شوروی را در نزدیکی مرزهای شمالی ایران، که از راه

ایستگاههای استراق سمع الکترونیک خود [در ایران] به دست می آورد، در اختیار ایران می گذاشت. همچنین سیا در دهه ۱۹۵۰ و اوائل دهه ۱۹۶۰ درباره حزب توده، اطلاعاتی در اختیار ساواک می گذاشت، ولی درباره سازمانهای سیاسی دیگر ایران، مانند جبهه ملی، فعالان روحانی، یا گروههای چریکی که در اواخر دهه ۱۹۶۰ پدید آمدند، اطلاعاتی به ساواک نمی داد. در عوض ساواک اطلاعات درخور توجهی درباره امور منطقه و حزب توده، گروههای چریکی، و دیگر سازمانهای سیاسی ایران در اختیار سیا قرار می داد که اکثر آنها غیرقابل اعتماد یا حتی عمدتاً گمراه کننده بودند.

همچنین سیا با ساواک و یگانهای نیروهای مسلح ایران عملیات پنهانی مشترک را به اجرا درمی آوردند. این دو سازمان اطلاعاتی، گهگاه اقدام به عملیات مشترک گردآوری اطلاعات در آن سوی مرز در اتحاد شوروی می کردند. نوعاً ساواک پشتیبانی لُجستیکی را در ازاء دریافت مقداری اطلاعات فراهم می آورد. اینگونه عملیات، کمابیش، و گهگاه پس از سال ۱۹۵۷، که ایستگاههای استراق سمع الکترونیک [در ایران] نصب شدند، صورت می پذیرفتند. همچنین سیا هر از گاهی به ساواک در

زمینه بازجوئی از عاملان شوروی که در ایران به دام می افتادند، کمک می کرد...(۱)

از جمله مهمترین اطلاعاتی که سیا در اختیار نمایندگی ساواک در امریکا قرار می داد، اخبار مربوط به فعالیت دانشجویان و گروههای مخالف حکومت پهلوی در آن کشور بود.(۲)

در سال ۱۳۵۳ش. ایران و امریکا قراردادی امضاء کردند که بر اساس آن اطلاعات طبقه بندی شده و محرمانه میان طرفین مبادله می شد.

ریچارد هلمز سفیر وقت امریکا در تهران در ۱۸ خرداد ۱۳۵۳/۲۸ مه ۱۹۷۴ طی نامه ای که خطاب به عباسعلی خلعت بری وزیر امور خارجه وقت ایران می نویسد به رئوس کلی این قراردادها و محتوای آن اشاره می کند.

عباسعلی خلعت بری وزیر خارجه ایران نیز حدود هشت روز بعد و در ۱۵ خرداد ۱۳۵۳/ ژوئن ۱۹۷۴ طی نامه ای که به شرح زیر برای ریچارد هلمز سفیر امریکا در تهران فرستاد

۱- مارک. ج. گازیورووسکی، پیشین، صص ۲۵۹ - ۲۶۱.

۲- همان، ص ۲۶۱.

موافقت دولت و حکومت ایران را با عقد این قرارداد به اطلاع رسانید:

تهران، ۶ ژوئن ۱۹۷۴

آقای سفیر:

افتخار دارد به یادداشت شماره ۳۷۰ مورخ ۲۸ مه ۱۹۷۴ شما و ضمیمه آن اشاره کند که پیشنهاد می نماید اطلاعات طبقه بندی شده مبادله شده بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت امریکا تابع بعضی از اصول امنیتی مورد توافق و مشخص شده در آن باشد.

در اینجا با کمال افتخار اعلام می دارم که دولت شاهنشاهی ایران با پیشنهاد مندرج در یادداشت فوق الذکر و ضمیمه آن

موافقت خویش را اعلام می نماید. در رابطه با اطلاعاتی که از سوی دولت ایران ارائه می گردد، اصول و روشهای مطروحه شامل تمام اطلاعات دارای طبقه بندی «محرمانه»، «خیلی محرمانه»، «سری» و «خیلی سری» می باشد. مگر آن که در مورد این گونه اطلاعات توافق خاص دیگری به عمل آید.

بر طبق پیشنهاد مطروحه در یادداشت شما، بدین وسیله موافقت می نماید که یادداشت شماره ۳۷ مورخ ۲۸ مه ۱۹۷۱ شما و ضمیمه آن و این پاسخ از همین تاریخ به صورت قراردادی بین دو دولت ما تلقی گردد.

با استفاده از این فرصت احترامات بی شائبه خود را تقدیم می دارد.

عباسعلی خلعتبری

وزیر امور خارجه ایران(۱)

هر چند این قرارداد تبادل اطلاعات محرمانه و سرّی میان ایران و امریکا و در واقع (سیا و ساواک) را رسمی تر کرد، اما این امر به مفهوم فقدان روابط اطلاعاتی میان دو سرویس طی سالهای گذشته نبود. به نظر هم نمی رسد که این قرارداد تحول جدی در روابط اطلاعاتی سیا و ساواک ایجاد کرده باشد. ناتوانی نهایی سیا و ساواک در پیش بینی تحولات انقلاب ایران گواهی می دهد که تبادل اطلاعات سیا و ساواک هیچ گاه به نتیجه مطلوبی برای طرفین نرسید.(۲) به نظر می رسد سیا تا پایان دوران سلطنت محمدرضا پهلوی نیز اعتبار چندانی برای قابلیتهای اطلاعاتی - جاسوسی ساواک قایل نبود. سفیر انگلیس در تهران ساواک را «پلیس

۱- مجموعه اسناد لانه جاسوسی امریکا، ج ۶۱، صص ۵ - ۶.

۲- جس، جیمز لایف «سیا در ایران با همه کس تماس داشت به جز مردم»، خواندنیها، س ۳۹، ش ۳۰، شنبه ۲۵ فروردین

۱۳۵۸، ص ۱۹ و ص ۶۷.

جهان سومی» می نامید و سازمان سیا تصریح می کرد که ساواک سازمانی «نیمه حرفه ای»

است.(۱) با تمام این احوال سیا هیچگاه در زمینه تبادل اطلاعات و سایر همکاریهای امنیتی – جاسوسی با این سازمان تردیدی به خود راه نداد. این دو سرویس، علاوه بر ایران در بخشهای مختلف جهان و از جمله خاورمیانه تا اروپا و امریکا همکاریهای اطلاعاتی مستقیمی داشتند.(۲) یکی از مهمترین همکاریهای اطلاعاتی سیا و ساواک در ایران به دام انداختن سرلشکر احمد مقربی بود که سالیان طولانی برای کا.گ.ب جاسوسی می کرد. مقربی در ۱۳۵۶ش. توسط مأموران ساواک دستگیر و پس از اثبات جاسوسی اش برای کا.گ.ب در فاصله ای کوتاه اعدام شد.

سیا می گوید که پیش از آن، اطلاعاتی در اختیار ساواک قرار داده بود که حاکی از جاسوسی فرد یا افرادی ایرانی برای کا.گ.ب و شوروی است:

طبق مندرجات پرونده بازجویی، مأموران کا.گ.ب. وقتی که نامبرده در دانشکده افسری تحصیل می کرد با وی ارتباط برقرار کرده بودند. ساواک متوجه می شود که هر چند وقت وانت استیشنی متعلق به سفارت شوروی ولی بدون پلاک سیاسی در حوالی خانه سرلشکر مقربی توقف می کند. چند دقیقه بعد راننده از آن پیاده می شد و پس از قفل کردن در اتومبیل از آنجا دور می شد. هیچ قرینه ای برای تماس میان سرلشکر مقربی و شورویها وجود نداشت. مأموران ساواک با ترتیب دادن تصادف اتومبیلشان با وانت کذایی آن را توقیف می کنند. راننده روسی ناگزیر برای تنظیم صورتجلسه همراه با مأموران ساواک به

کلانتری می رود. وانت ضبط می شود. در جستجوی درون وانت یک دستگاه گیرنده پیشرفته ای پیدا می کنند که فرستنده اش در خانه سرلشکر مقربی نصب شده بود. سرلشکر مقربی اطلاعاتش را با پیام رادیویی می فرستاد و دستگاه آن را گرفته و مستقیماً به اتحاد جماهیر شوروی مخابره می کرد. سرلشکر مقربی پس از دو روز محاکمه، محکوم به مرگ و در ۴ دی ۱۳۵۶ اعدام شد.

منابع امریکایی، به ویژه ویلیام سولیوان، سفیر آن کشور در تهران، معتقدند که نقش ساواک در این ماجرا چندان غرورآمیز نبود. زیرا اگر ساواک توانست هویت سرلشکر احمد مقربی

۱– کریستین دلانوا، پیشین، ص ۱۵۷.

۲– همان، صص ۱۵۷ – ۱۶۱.

را به عنوان جاسوس اتحاد جماهیر شوروی شناسایی کند، برای آن بود که سیا قبلاً حضور یک جاسوس شوروی را در ایران، با ضبط پیامهای رادیویی میان تهران و شوروی، به ساواک اطلاع داده بود. کاری که برای ساواک مانده بود یافتن جاسوس بود.(۱)

دستگاههای شنود و استراق سمع سیا در ایران

مهمترین دلیل گسترش فعالیت و حضور سیا در ایران رقابت و مبارزه اطلاعاتی -

جاسوسی با شوروی و کا.گ.ب بود. امریکا می دانست که مرزهای شمالی ایران در مجاورت مرزهای جنوبی شوروی برای فعالیتهای جاسوسی بر ضد شوروی موقعیت کم نظیری ایجاد کرده است. به همین دلیل از همان سالهای نخست پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، سیا به سرعت به کار نصب و راه اندازی دستگاههای عظیم و مدرن جاسوسی - اطلاعاتی و استراق سمع در نقاطی از قلمرو شمالی ایران اقدام کرد تا علاوه بر کنترل فعالیتهای جاسوسی شوروی از مجموعه فعالیتهای تکنولوژیکی، نظامی، موشکی و ... آن کشور اطلاع یابد. سال ۱۳۳۴ش. امریکا نخستین دستگاههای جدید جاسوسی - استراق سمع خود را در برخی نقاط شمالی ایران مستقر کرد. در این ایستگاههای استراق سمع و جاسوسی، دستگاههای پیشرفته ای نصب شده بود که گفته می شد کارایی آن برای قرن ۲۱م. هم پیش بینی شده بود.

با تأسیس پایگاههای جاسوسی و استراق سمع سیا در مناطق شمالی ایران، فعالیتهای سیا در ایران گسترش یافت و مأموران سیا وارد ایران شدند. برخی گزارشات حاکی است که ایران بیشترین مأموران و جاسوسان سیا را در خود جای داده بود. در همان حال ایران استراتژیک ترین منطقه ای محسوب می شد که امریکا و سیا برای کنترل امور اطلاعاتی - جاسوسی شوروی در سراسر جهان در اختیار داشت. مهمترین پایگاههای جاسوسی سیا در شمال ایران در صفی آباد بهشهر، کبکان خراسان و پارس آباد مغان قرار داشت که مجهز به پیشرفته ترین تجهیزات و دستگاههای اطلاعاتی - جاسوسی آن روزگار بود.(۲) سپهبد هاشم برنجیان که پس از انقلاب محاکمه شد درباره پایگاه جاسوسی سیا در صفی آباد بهشهر و سایر پایگاههای جاسوسی سیا در بخشهای شمالی ایران چنین گفته است:

۱- همان، صص ۱۶۱ - ۱۶۲.

۲- محمد. ت، ماهیت و عملکرد امپریالیسم امریکا در ایران، ص ۸۲.

... از زمان درست شدن پایگاههای جاسوسی بهشهر و بعد از چند سال کبکان، در آن سال فرمانده نیروی هوایی پیش من آمد و گفت شاه، باغ شخصی خود را در صفی آباد بهشهر به «سیا» داده و رئیس پرسنلی را صدا کرد و این وضع را به اطلاع آنها رسانید او گفت: آنها ضمن آنکه کارهای

خود را می کنند نیروی هوایی هر سال عده ای در حدود ۲۵۰ نفر دانشجو به آنها معرفی می کند و من هم افراد مورد اعتماد را برای حفاظت آنها به بهشهر می فرستم کارهایی که من در این مدت کرده ام، یا فرستادن کارگر و پرسنل بود و یا مسائل خدماتی و حفاظتی، کارهایی که آنها انجام می دادند مربوط به خودشان بود ولی مسلماً آنها از شاه اجازه گرفته بودند زیرا زمین پایگاه ملك اختصاصی شاه بود و ارتباطی به نیروی هوایی نداشت و افسری از ضداطلاعات هوایی به آنجا نرفته بود و هر بار که لازم بود یک نفر غیرنظامی می آمد و احتیاجات پایگاه را با من در میان می گذاشت که من هم به مسئولان پستهای مختلف منعکس می کردم و آنها می رفتند، این غیرنظامیان هر دو - سه سال یک بار عوض می شدند من فقط یک واسطه بین فرماندهی نیروی هوایی و این پایگاهها بودم و هیچ گاه من رابطه مستقیمی با امریکاییها نداشتم و هیچ گاه هم مستشاری در کنار من قرار نمی گرفت. ارتباط من همین بود و بس. اما آنچه مسلم است امریکاییها در بهشهر و کبکان پایگاههایی داشته اند که این پایگاهها آن قدرعظیم بود که از دوازده کیلومتری دیده می شد و طبیعی است اینچنین خبرگیری

مربوط به داخل نبود و هر کس اهل حرفه می دانست که برای داخل نبوده است.(۱)

ویلیام سولیوان در خاطرات خود نصب دستگاههای جاسوسی در شمال ایران را از موفقیتهای وصف ناپذیر سیا و امریکا در ایران ارزیابی می کند که به آنها امکان می داد فعالیتهای جاسوسی - استراتژیک و نظامی و موشکی شوروی را در عمق خاک گسترده آن کشور تحت کنترل و مراقبت قرار داده و اطلاعات لازم را کسب نمایند.(۲)

اسناد برجای مانده از سفارت امریکا در تهران تأیید می کند که امریکا به مخاطرات احتمالی فعالیت این پایگاههای جاسوسی برای حکومت ایران وقوف کامل داشت؛ با این احوال نگران بود مبادا بحرانی پیش بینی نشده موقعیت حکومت ایران را که در راستای تأمین

۱- یوسف ترابی، پیشین، صص ۱۶۱ - ۱۶۲.

۲- همان، صص ۱۶۲ - ۱۶۳.

اهـداف و خواسـته های امریکا در ایران از هیـچ تلاشـی فروگذار نمی کرد، متزلزل سازد. امریکا امیدوار بود با حمایت حساب شده از شاه، حضور خود را در ایران تضمین کند.(۱)

علاوه بر تجهیزات جاسوسـی و راداری سیا در شـمال کشور، در برخی نقـاط حسـاس و استراتژیک جنوب ایران نیز تجهیزات استراق سمع و جاسوسی نصب شده بود که مهمترین آن در چابهار و بندرعباس قرار داشت.(۲) سیا در نظر داشت طی سالهای آتی فعالیتش، در سایر نقاط استراتژیک ایران نیز دسـتگاههای استراق سـمع و جاسوسـی نصب کند، اما حرکت مردم ایران که سقوط رژیم پهلوی را به دنبال داشت مانع از عملی شـدن این طرحها شـد. مدتها پیش از پیروزی انقلاب اسـلامی، افکار مردم ایران نسبت به حضور امریکـا در نقـاط مختلف کشور تهییـج شـده و آنها از این مهم آگاهی داشـتند. مایکل لـدین از اعضای برجسـته سـفارت امریکـا در تهران که عمـده وظایفش در رابطه با فعالیت سـیا در ایران بود، یکی از دلایل عمـده عـدم نصـب دسـتگاههای استراق سـمع و جاسوسـی امریکـا در نقاط بیشتری از ایران را ترس از تهییـج بیشتر احساسات ضـدامریکایی مردم ایران می داند.(۳)

رادارهای جاسوسی - اطلاعاتی سیا در ایران توسط اداره کل چهارم ساواک حفاظت و

مراقبت می شد و این بخشی از تعهدات ساواک در قبال فعالیتهای سیا در ایران بود.

در آسـتانه پیروزی انقلاب اسلامی برخی نشریات نوشتند که مرکز جاسوسی سیا در ایران که در فرودگاه مهرآباد تهران مستقر بود کشف شده است «و به مک آفیس معروف است.»(۴)

پس از پیروزی انقلاب اسـلامی درباره پایگاههای جاسوسـی سیا در ایران اظهارنظرها و اخبار مختلفی منتشر شد که هر یک به مناسـبتی درباره اهمیت این پایگاهها و تعطیلی و یا ادامه فعالیت آن اطلاعاتی به مخاطبانشان ارائه می دادنـد. اخبار اولیه حاکی از تصـرف این پایگاهها به دست نیروهای انقلابی بود.(۵) در همـان حال برخی از رسانه ها و خبرگزاریهای خارجی هم با نقل مطـالبی دربـاره پایگاههـای مـذکور به گوشه هـایی از اهمیت آن برای امریکا در دوران پهلوی و تبعات سوء ناشـی از پیروزی انقلاب اسلامی اشاراتی می کردند. از جمله

۱- مجموعه اسناد لانه جاسوسی امریکا، ج ۸، صص ۶۴ - ۶۶.

۲- یوسف ترابی، پیشین، ص ۱۶۳.

۳- مایکل لدین، پیشین، صص ۵۵ - ۵۶.

۴- ح. پاکباز، در آینه ۳۷ روز، ص ۲۲۰.

۵- محمد. ت، پیشین، صص ۵۴ - ۵۵.

خبرگزاری فرانسه در ۱۲ اسفند ۱۳۵۷ در این باره چنین گزارش داد:

امریکاییها با از دست دادن کنترل ایستگاه استراق سمع آن کشور در شمال ایران با شکست بزرگی مواجه شده اند منابع امریکایی تأیید کردند ۲۰ کارشناس امریکایی قبل از آنکه این ایستگاه را با یک هواپیمای ارتش ایران به تهران ترک کنند تجهیزات الکترونیکی ۵۰۰ میلیون دلاری آن را منهدم کرده اند... کارشناسان امریکایی از این ایستگاه که در شصت کیلومتری مرزهای شوروی قرار داشت برای ضبط علایم رادیویی مرکز فضایی شوروی در «بایکونور» استفاده می کردند.

از بین رفتن این دو دستگاه استراق سمع، سرویسهای اطلاعاتی امریکا در درگیری

موشکهای شوروی با مشکل بزرگی روبرو خواهد شد.(۱)

بره نیجین خبرنگار لوس آنجلس تایمز که پس از پیروزی انقلاب از محل پایگاه جاسوسی سیا در بهشهر دیدن کرده بود، گزارش مبسوطی از آن تهیه کرد.(۲) پس از پیروزی انقلاب، دولت موقت تلاشهایی برای شناسایی و کنترل پایگاههای جاسوسی سیا در بخشهای مختلف کشور آغاز کرد.

در همان حال اخباری وجود داشت که حاکی از ادامه فعالیت جاسوسی پایگاههای استراق سمع و جاسوسی سیا در ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی بود. از جمله: «روزنامه هرالد تریبیون چاپ پاریس گزارش داد با اینکه کارشناسان امریکایی پایگاههای جاسوسی امریکا را در بهشهر ترک کرده اند دستگاهها طوری تنظیم شده اند که کار جاسوسی امریکاییها در این پایگاه همچنان ادامه دارد... پایگاه بهشهر یکی از هفت پایگاه جاسوسی امریکا در نزدیکی مرز ایران و شوروی است و مأموریت آن ردیابی پرتاب موشکهای شوروی است... تمام محوطه پایگاه پس از خروج امریکاییان به دست افراد مسلح کمیته امام افتاد...»(۳)

در همان حال برخی گزارشات دیگر حاکی از تعطیلی و از کار افتادن سایر پایگاههای جاسوسی سیا در ایران بود. به گزارش روزنامه کیهان: «یک پایگاه مخفی جاسوسی امریکا و اسرائیل در منطقه پارس آباد مغان در ۳ کیلومتری مرز ایران و شوروی کشف شد... کارشناسان امریکا و اسرائیل پیش از ترک این پایگاه جاسوسی اسباب و لوازم پیچیده آن را تخریب کردند...

۱- همان، صص ۵۵ - ۵۶.

۲- خواندنیها، س ۳۹، ش ۳۷، شنبه ۱۲ خرداد ۱۳۵۸، ص ۲۴.

۳- روزنامه کیهان، ش ۱۰۶۵۷، شنبه ۱۹ اسفند ۱۳۵۷، ص ۲.

شبه جاسوسی مزبور تحت پوشش یک شرکت ساختمانی کار می کرد... دستگاههای این شبکه که دارای رادارهای قوی بود شبها به کار می افتاد و اطلاعاتی را درباره

فعالیتهای درون خاک شوروی ضبط می کرد...»(۱)

پس از پیروزی انقلاب اسلامی پایگاههای جاسوسی سیا در ایران محکوم به تعطیلی بود و این مهم طی دو سه ماه نخست پیروزی انقلاب اسلامی به تحقق پیوست. منابع امریکایی در اواسط فروردین ۱۳۵۸ و در حالی که کمتر از دو ماه از پیروزی انقلاب اسلامی سپری می شد، تصریح کردند که دوران فعالیت جاسوسی - اطلاعاتی آنها در ایران به پایان راه رسیده و آنها برآنند پایگاههای جاسوسی و استراق سمع جدیدی در خاک ترکیه مستقر کنند. گویا در همان زمان امریکا در ازای نصب دستگاههای استراق سمع در ترکیه پیشنهاد پرداخت یک صد میلیون دلار کمک نقدی به مقامات آن کشور کرده بود.(۲) در همان حال اعلام شد سیا پس از پیروزی انقلاب اسلامی پایگاههای جاسوسی خود را بر ضد شوروی در قبرس مستقر خواهد کرد و در این باره با مقامات بریتانیایی هم که در قبرس نفوذ داشتند به توافق رسیده اند.(۳) پیش از آن و در همان روز پیروزی انقلاب اسلامی (در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷) خبرگزاری فرانسه از قول حزب کمونیست قبرس گزارش داد که «تجهیزات نظامی و جاسوسی امریکا از ایران به پایگاههای نظامی انگلیس در قبرس منتقل شده است.»(۴)

سیا و مخالفان سیاسی حکومت ایران

چنانکه در حیطه عمل هم مشاهده شد مهمترین وظیفه ای که برای ساواک در نظر گرفته شد، سرکوب مخالفان سیاسی و ایجاد بستری مطلوب و آرام برای ادامه نظام سیاسی حاکم بر ایران بود. سیا و سیاستگذاران امریکایی امور ایران هم از همان آغاز فعالیت ساواک بیش از هر چیز به کارآمدی هر چه بیشتر این سازمان در ایجاد امنیت داخلی کشور توجه نشان دادند.(۵) سیا تا واپسین سالهای حیات رژیم پهلوی کماکان حامی و مشوق روشهای خشن و

۱- همان، ص ۲.

۲- همان، ش ۱۰۶۷۸، دوشنبه ۲۰ فروردین ۱۳۵۸، ص ۴.

۳- همان، ش ۱۰۶۷۷، یکشنبه ۱۹ فروردین ۱۳۵۸، ص ۴.

۴- همان، ش ۱۰۶۳۵، یکشنبه ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، ص ۸.

۵- ویلیام شوکراس، آخرین سفر شاه، صص ۱۹۷ - ۱۹۸.

سرکوبگر ساواک در جلوگیری از گسترش مخالفتها باقی ماند:

ساواک، سازمان اطلاعات و ا منیت کشور،

در سال ۱۹۵۷ «به منظور حفظ امنیت کشور و جلوگیری از هرگونه توطئه زیان آور علیه منافع عمومی» تأسیس شد. به اصطلاح امریکایی، قرار بود ساواک آمیزه ای از سازمان سیا و «اف. بی. آی» و سازمان امنیت ملی باشد. اختیارات آن نظیر سازمانهایی که در زمان داریوش به عنوان «چشم و گوش شاه» خدمت می کردند، بسیار وسیع بود. وظیفه اصلی آن حمایت از شاه از طریق کشف و ریشه کن ساختن افرادی که با حکومت مخالف بودند و اطلاع دادن از وضع و حال و روز مردم به او بود. مأموران ساواک به وسیله موساد و سیا و «سازمان امریکایی برای پیشرفت بین المللی، تربیت می شدند...(۱)

در سراسر دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ش. امریکا و سیا هیچ گاه به طور جدی شاه را به دلیل در پیش گرفتن سیاستهای سرکوبگرانه و دهشت آفرین مخالفان سیاسی اش که توسط ساواک اعمال می شد، شماتت نکرده و از او انتقاد ننمودند و چه بسا مشوق آن هم شدند. بسیاری از مخالفان سیاسی حکومت صرفاً به دلیل مخالفت با گسترش سلطه امریکا در ایران، توسط ساواک تحت تعقیب قرار گرفته، شکنجه و زندانی شده و یا به قتل رسیدند. بدین ترتیب رهبران امریکا بیش از آنکه نگران نقض حقوق بشر در ایران باشند، شاه و ساواکش را به دلیل ایجاد بستری مناسب و مطلوب برای ادامه حضورشان در ایران تشویق و تأیید می کردند.(۲) سیا در سرکوب هر حرکتی که به نوعی در برابر حضور پررنگ امریکا در ایران صف آرائی می کرد از هیچ کمکی به ساواک و حکومت ایران فروگذار نمی کرد. تردیدی باقی

نبود که هرگاه نظام استبدادی و سرکوبگر حاکم بر ایران دچار تزلزلی جدی می شد، موقعیت و منافع بسیار امریکا در ایران با آسیبی انکارناپذیر روبرو می شد.(۳) چنانکه آیت الله محمدرضا سعیدی فقط به این دلیل از سوی ساواک دستگیر، شکنجه و در نهایت به قتل

۱- همان، صص ۱۹۸ – ۲۰۳.

۲- احمد آرامش، پیشین، ص ۲۰۴.

۳- غلامرضا کرباسچی، روزشمار روابط ایران و امریکا، صص ۲۰۴ – ۲۰۶.

رسید که با حضور سرمایه گذاران امریکایی در ایران مخالفت کرده بود. آیت الله سعیدی در اوایل خرداد ۱۳۴۹ به خاطر انتقاداتش از ورود سرمایه گذاران امریکایی به ایران، در ۵ خرداد ۱۳۴۹ دستگیر و در حدود ۲۰ خرداد همان سال تحت شکنجه های مرگبار ساواک در زندان به قتل رسید.

احمد آرامش هم عمدتاً به خاطر مخالفتهایش با حضور گسترده امریکا در ایران توسط ساواک هدف گلوله قرار گرفته و کشته شد. تردیدی وجود ندارد که سیا در این قتلها مشوق و هدایتگر ساواک بود.

از دیگر حیطه فعالیت سیا در ایران، تشریک مساعی و همکاری با ساواک در شناسایی و از میان برداشتن گروههای چپ بود. سیا از دوره کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ کمکهای باارزش اطلاعاتی - جاسوسی در اختیار فرمانداری نظامی قرار داد تا گروههای چپ و حزب توده را که در حکومت نفوذ کرده بودند شناسایی و تحت تعقیب قرار داده و از میان بردارد. با تأسیس ساواک، همکاری سیا برای سرکوب گروههای چپ باز هم ادامه یافت. این همکاری تا منزوی شدن نهایی اعضای این تشکلها کماکان ادامه داشت. بگذریم از اینکه همکاری سیا با ساواک در سرکوب گروههای اسلامی - مذهبی و روحانیون و علمای مبارز، به ویژه طی دهه های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ش. قابل توجه بود.(۱)

مراقبت و کنترل سیا صرفاً به مخالفان سیاسی حکومت ایران محدود نمی شد، بلکه مأموران این سازمان در ایران، اقشار و گروههای مختلف سیاسی، اجتماعی، قومی، نژادی، زبانی و... را تحت کنترل، داشتند. سیا، گزارشات متعددی از جامعه ایرانی تهیه و تنظیم می کرد تا در برنامه ریزیهای آتی از آن بهره برد. این اطلاعات و گزارشات، سیاستمداران امریکایی امور ایران را قادر می ساخت شناختی کافی از جامعه ایرانی داشته و اهداف و مقاصد متعدد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و اطلاعاتی - جاسوسی خود را بر حسب

مقتضای زمان و مکان اجرا کنند.(۲) در همان حال، ساواک درباره اتباع ایرانی، با سیا تبادل اطلاعات می کرد.

مهمترین همکاری سیا با ساواک، در آغاز دهه ۱۳۴۰ش. بود؛ زمانی که شاه مجبور شد با توصیه الزام آور امریکا و سیا اصلاحات موسوم به انقلاب سفید را به مورد اجرا گذارد. انقلاب سفید و اصلاحات مربوط به آن، چنانکه مورد توجه و نظر شاه و امریکا بود به آسانی در ایران پیاده نشد و مخالفان سیاسی حکومت نسبت به آن واکنش نشان دادند. به ویژه روحانیون و

۱- مجموعه اسناد لانه جاسوسی امریکا، ج ۸، صص ۵۳ - ۵۸.

۲- داریوش همایون به روایت اسناد ساواک، صص ۶۸ - ۶۹.

علمای مذهبی به رهبری امام خمینی(ره) مبارزه آشتی ناپذیری سر و سامان دادند که به رغم سرکوبگریهای گسترده هیچ گاه به خاموشی نگرائید.(۱)

سیا که در طراحی اصلاحات این دوره نقش مهمی برعهده داشت، در سرکوب مخالفان این اصلاحات کمکهای قابل توجهی در اختیار ساواك و حکومت ایران قرار داد. در واقع با حمایتهای بی شائبه امریکا بود که شاه و نیروهای سرکوبگر آن مخالفتهای آن روزگار را با اعمال خشونتهای بسیار از میان برداشتند.(۲) پیش از آن و در آغاز دهه ۱۳۴۰ش. با حمایت و پشتیبانی سیا و امریکا شاه مجبور شد بر نخست وزیری علی امینی گردن نهد و در اجرای طرحهای اصلاحی انقلاب سفید او را یاری دهد. سیا در دوره امینی از هیچ کوششی برای موفقیت او در اجرای اصلاحات پیشنهادی امریکا فرو نگذاشت.

شواهد و قراین موجود نشان می دهد که سیا برای ارعاب شاه و متقاعد کردن او برای پذیرش نخست وزیری امینی که سخت مورد توجه محافل امریکایی بود، اعلامیه های جعلی منتشر می کرد که حاوی تلاش گروههای جمهوری خواه برای سرنگونی نظام شاهنشاهی و استقرار نظام جمهوری در ایران بود.(۳)

تردیدی وجود ندارد که فضای باز سیاسی ایجاد شده در دوران نخست وزیری امینی نسخه ای بود که سیا و امریکا برای نجات شاه از بحرانهای عدیده سیاسی، اجتماعی، اقتصادی دامنگیر کشور پیچیده بودند. زمانی هم که احساس کردند شاه قادر خواهد بود با سرکوب بیشتر، خواسته های آنان را به انجام رساند، از پشتیبانی نخست وزیری امینی و فضای

باز سیاسی دوران نخست وزیری او سر باز زدند.

بدین ترتیب آشکار است که سیا در ظهور و سقوط دولتهای ایران پس از کودتای ۲۸ مرداد نقش قابل توجهی داشت. برخی از مهمترین نخست وزیران شاه طی ۲۵ سال اخیر سلطنت او، متهم به همکاری با سیا بودند. در آن میان سپهبد فضل الله زاهدی نخست وزیر کودتا، حسین علاء، علی امینی، حسنعلی منصور، امیرعباس هویدا، جمشید آموزگار، غلامرضا ازهاری و شاپور بختیار با محافل امریکایی روابط نزدیکی داشتند. در واقع نظر مساعد امریکا و سیا در انتصاب آنان به نخست وزیری تأثیر به سزا و غیرقابل انکاری داشت. حسنعلی منصور

۱- ستاره فرمانفرمائیان، دختر پارس، صص ۳۴۶- ۳۴۹؛ منوچهر فرمانفرمائیان، خون و نفت، صص ۵۱۲ - ۵۱۳.
۲- جواد منصوری، پیشین، ج ۱، صص ۸۲ - ۸۳.
۳- ظهور و سقوط، ج ۲، صص ۳۰۶ - ۳۰۷.

با مأموران سیا در ایران ارتباط بسیار نزدیکی داشت. جانشین او – امیرعباس هویدا – نیز از حمایتهای سیا بهره مند بود. سیا در ایجاد زمینه های نخست وزیری حسنعلی منصور نقش اساسی ایفا کرد؛ در واقع نخستین پایه های کانون مترقی منصور با حمایتهای سیا بنا نهاده شد.

سیا که در دوره نخست وزیری اسدالله علم حکومت را در سرکوب قهرآمیز مخالفین یاری داده بود، در نهایت به این نتیجه رسید که ادامه نخست وزیری او می تواند آینده مبهمی برای سطنت شاه و مهم تر از آن منافع امریکا رقم زند. به همین دلیل پس از رایزنیهای متعدد، شاه را متقاعد کرد علم را از نخست وزیری بردارد و به جای او حسنعلی منصور را بگمارد که به رغم تمام کاستیهایی که داشت، از نظر سیا، در آن شرایط مناسب ترین فرد برای احراز پست نخست وزیری بود.(۱)

هنگامی که حسنعلی منصور به قتل رسید، باز هم به توصیه سیا بود که امیرعباس هویدا جانشین مناسبی برای او تشخیص داده شد. ضمن اینکه امیرعباس هویدا نیز تنها هنگامی از نخست وزیری عزل شد که امریکا به شاه هشدار داد برای جلوگیری از بحران پیشامده نیازمند نخست وزیری دیگر است. بر این اساس جمشید آموزگار – تکنوکرات مورد توجه امریکا – زمام امور را به دست گرفت.

همکاری مشترک سیا، ساواک و موساد

امریکا از همان آغاز تشکیل دولت اسرائیل، حامی اصلی این دولت بود. در طول بیش از

پنجاه و پنج سال گذشته، صهیونیستها همواره حفظ و تحکیم موقعیت خود در منطقه پرآشوب و بحرانی خاورمیانه را مدیون امریکا بوده اند. امریکا طی سالیان گذشته اسرائیل را در برابر کشورهای عربی و اسلامی حمایت کرده و امنیت آن را تضمین نموده است. به نظر می رسد اسرائیل بخشی از قلمرو امریکا در این سوی جهان است. یهودیان امریکایی نیز اثرگذارترین گروههای سیاسی – اقتصادی این سرزمین هستند که دل در گرو اسرائیل دارند؛ بدین ترتیب می شود گفت دولتهای وقت امریکا در حمایت بدون شائبه از اسرائیل چاره ای نداشتند. رؤسای جمهور و سیاستگذاران این کشور، پیوسته برای حمایت و دفاع از امنیت و توسعه طلبی

ص:۱۸۸

۱- محمدحسین طباطبایی، روابط ایران و غرب، صص ۱ – ۱۱.

اسرائیل در برابر همسایگان عرب و مسلمانش از سوی محافل قدرتمند یهودی و صهیونیستی فعال در عرصه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و امنیتی امریکا تحت فشار قرار دارند.

از سوی دیگر، هر چند از زمان اعلام تشکیل دولت اسرائیل در ۱۹۴۸م./۱۳۲۷ش. تا هنگام شناسائی این رژیم از سوی حکومت ایران مدتها فاصله افتاد، اما در همان آغاز امریکائیها که در ایران نفوذ داشت برای ایجاد پیوند بین ایران و اسرائیل مشتاقانه فعالیت می کردند. امریکا به خوبی پی برده بود که نظام سیاسی حاکم بر ایران - با توجه به ویژگیها و موقعیت ایران در میان کشورهای اسلامی و عرب - در آینده ای نه چندان دور مستعد همکاری و ارتباط نزدیک با اسرائیل است.(۱) سیا که از سال ۱۹۴۷م./۱۳۲۶ش. فعالیتش را در ایران آغاز کرده بود، نخستین بنیانهای شکل گیری روابط ایران و اسرائیل را از اواخر دهه ۱۳۲۰ش./۱۹۴۰م. پی نهاد. البته این تلاشها تنها پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و روند شتاب آلود تحکیم و تقویت موقعیت امریکا در ایران با موفقیت بیشتری قرین شد. شاه از همان نخستین سالهای سلطنت (و به رغم اختیار اندکی هم که داشت) نشان داده بود که به گسترش روابط ایران با کشورهای عربی و اسلامی چندان علاقمند نیست؛ این سیاست طی سالهای آتی حکومت او نیز نمود بیشتری یافت. هنگامی که پیوندهای او با امریکا گسترش یافت، آشکار شد که او در جبهه مقابل کشورهای عربی و اسلامی قرار گرفته و از موضع تجاوزکارانه اسرائیل حمایت می کند. از اواسط دهه ۱۳۳۰ش. آشکار شده بود که شاه ایران پیوندهای گسست ناپذیری با صهیونیستها دارد.(۲) سیا بسیار شایق بود که این مولود جدید -

ساواک - ارتباط گسترده و نزدیکی با موساد ایجاد کند و در امور اطلاعاتی - امنیتی و جاسوسی همکاری با آن را آغاز نماید. به زودی به حکومت ایران قبولانده شد که کشورهای عربی، اختلاف و تضادی حل ناشدنی با ایران دارند و در این میان فقط ایجاد ارتباط و پیوند نزدیک ایران با اسرائیل است که می تواند ضامن حفظ امنیت طرفین باشد، گویا شاه گفته «که ایران و اسرائیل هیچ کدام مایل نیستند در دریایی از عربها تنها بمانند». در همان حال یکی از پژوهشگران اسرائیلی تأکید کرده که ایران «طعمه ای استراتژیک» برای اسرائیل در برابر اعراب است و تنها ایران می تواند «توجه و ابتکارات اعراب را از مرزهای اسرائیل دور»

ص:۱۸۹

۱- همان، ص ۵۲.

۲- جیمز. ا. بیل، شیر و عقاب، صص ۵۷۰ - ۵۷۲.

سازد.(۱)

بدین ترتیب همکاری مشترک سیا، موساد و ساواک در امور مختلف اطلاعاتی - جاسوسی و غیره در درجه اول متضمن حفظ و تحکیم

امنیت و موقعیت اسرائیل در برابر کشورهای عربی و اسلامی بود که خود ارتباط مستقیمی با اهداف و منافع امریکا در ایران و منطقه داشت.

مقابله با کا.گ.ب

از مهمترین وظایف و حیطه عمل سیا در ایران مقابله با نفوذ شوروی، کمونیسم و نیز مأموران کا.گ.ب بود. سیا از همان آغاز حضورش در ایران تا پایان دوران پهلوی این مهم را به جد دنبال کرد. در دوران پهلوی، کا.گ.ب مأموران بسیاری در ایران داشت که به طور پیدا و پنهان و در پوششهای مختلف اقتصادی، سیاسی و فرهنگی فعالیت می کردند. در این میان سیا تلاش داشت فعالیت جاسوسی - اطلاعاتی آنها را تحت کنترل گرفته و خنثی کند. در مناطقی که گمان می رفت مأموران کا.گ.ب حضور فعالی داشته باشند، مراقبتهای ساواک نمود بیشتری داشت.(۲) سیا با کمک مأموران خود و نیز با یاری سفارت امریکا در تهران و ساواک، علاوه بر اینکه فعالیت کا.گ.ب را تحت کنترل داشت، با وسواس تمام نگران احتمال نفوذ مأموران آن در تشکیلات اطلاعاتی - امنیتی خود نیز بود.(۳) سیا همواره در تلاش بود آسیب پذیری اتباع، تأسیسات و منافع آن کشور (در ایران و سایر نقاط جهان) را در برابر

اقدامات جاسوسی کا.گ.ب به کمترین حد کاهش دهد.(۴) در اسناد بر جای مانده از سفارت امریکا در تهران، «انجام اقدامات ضروری و در حیطه قدرت ایران به منظور خنثی سازی فعالیتهای پنهان شوروی در ایران و ممانعت از گسترش شوروی به سوی خلیج فارس» از مهمترین اهداف امریکا در ایران برشمرده شده است.(۵) طی سالهای پایانی رژیم پهلوی، امریکا شاه را به دلیل تسهیلات گسترده ای که برای امور جاسوسی - اطلاعاتی بر ضد

۱- همان، ص ۵۷۳.

۲- مجموعه اسناد لانه جاسوسی امریکا، ج ۵۱، صص ۶ - ۱۴ و صص ۷۳ - ۷۸.

۳- همان، صص ۱۲۰ - ۱۲۳.

۴- همان، ج ۱، ص ۳۰۷.

۵- همان، ص ۲۷۷.

شوروی و کـا.گ.ب در اختیار آنها نهاده بود، سـتایش می کرد.(۱) امریکـا در همان حال، ساواک را به دلیل همکاری جـدی که با سیا در مراقبت از فعالیتهای جاسوسی - اطلاعاتی شوروی در ایران و آن سوی مرزها داشت تمجید می کرد. البته ساواک ایـن همکـاری را صـرفاً بـا سـیا نـداشت و دسـتگاه اطلاعـاتی انگلیس و اسـرائیل هـم از این مـواهب و یـاری رسانیهـا بهره مند بودند.(۲) اسـنادی که بعـدها به دست آمد نشان می داد که سـیا در مقابله با کا.گ.ب و شوروی در ایران، به ویژه در مرزهای شمالی کشور برنامه های گسترده ای پیش بینی کرده بود.(۳)

ولادیمیر کوزیچکین در خاطرات خود به گوشه هایی از همکاریهای اطلاعاتی - جاسوسـی ساواک با سیا در مقابل کا.گ.ب در ایران، چنین اشاره کرده است:

ساواک را ایالات متحده تأمین مالی و کنترل می کرد. آنچه می کرد در جهت تقویت رژیم شاه، و در هم شکسـتن مخالفان او و به خصوص جناح چپ بود. اضافه بر اینها، ساواک به یک دسـته بندی سرویسـهای ویژه با نام رمز «ترایدنت» (نیزه سه شاخه) ملحق شده بود. دو عضو دیگر آن سـیا و موساد، سـرویس جاسوسی اسرائیل بودند. هدف ترایدنت، البته، متوجه اتحاد شوروی و

یارانش در منطقه بود. این «دار و دسته ای» بود که افسران رزیدنسی کا.گ.ب می بایست با آن دست و پنجه نرم کنند.

ساواک از هشت اداره کل با وظایف گوناگون تشکیل شده بود. اداره کل هشتم، که اداره ضدجاسوسی ساواک بود، با ما سر و کار داشت. سـفارتخانه شوروی را شـبکه ای از پسـتهای مراقبت، که در مجتمع های چنـدین طبقه قرار گرفته بودند، در میان گرفته بود. ما کاملاً مطمئن بودیم که این پسـتهای مراقبت کلیه زمینهای سـفارتخانه را زیر نظر دارند. اصـلی ترین آنها درسـت در مقابل در اصـلی ورودی سـفارتخانه قرار داشت. از این محل کلیه رفت و آمـد افراد شوروی بیست و چهار ساعته کنترل می شد و از افراد موردنظر محرمانه عکس می گرفتند و از اینجا با دیگر پستهای مراقبت ارتباط برقرار بود.(۴)

امریکا اطمینان داشت که شاه و ساواک «هرگونه اطلاعات مورد لزوم آنها درباره

۱- ویلیام سولیوان و آنتونی پارسونز، پیشین، ص ۳۰۷.
۲- سازمانهای جاسوسی بیگانه در ایران، ج ۲۰، صص ۹۱ - ۹۲.
۳- ولادیمیر کوزیچکین، کا.گ.ب در ایران، ص ۲۷۰.
۴- احسان نراقی، از کاخ شاه تا زندان اوین، ص ۲۲۰؛ جاسوسی امریکا در ایران و منطقه، صص ۲ - ۱۴.

فعالیتهای کمونیستها و مأموران شوروی در ایران را در اختیارشان قرار» خواهند داد.(۱) همچنان که سیا در اقصی نقاط ایران فعالیتهای متعددی داشت، مأموران ساواک نیز در برخی از شهرهای بزرگ امریکا حضور داشتند. این عده علاوه بر اینکه در برخی امور اطلاعاتی با سیا همکاری داشتند، در کنترل و مراقبت از مخالفان و ناراضیان حکومت ایران در آن کشور نیز از آزادی عمل بسیاری برخوردار بودند؛ دولتهای وقت امریکا برای فعالیت ساواک در آن کشور

محدودیتی قائل نبودند. کریستین دلانوا در این باره چنین نوشته است:

در سرزمین امریکا، اف. بی. آی. کاری به کار ساواک نداشت. دولت امریکا که از حضور ساواکیها در خاك خود اطلاع کامل داشت، برای خشنودی هم پیمانش از سیا خواست که کاری به کارشان نداشته باشد. به اف. بی. آی. نیز که وظیفه اش جلوگیری از ورود جاسوسان به سرزمین امریکاست دستور داده شد مداخله ای نکنند.(۲)

سیا در دوران انقلاب

آنچه در دوران انقلاب بروز کرد محصول شرایط و اوضاع و احوالی بود که پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در عرصه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی ایران رخ نموده و در سالهای بعد ادامه یافت. البته در پدید آمدن این شرایط و نیز تداوم آن، سیا و مجموعه سیاستگذاران امریکایی امور ایران، نقش چشمگیری داشتند. امریکا طی ۲۵ سال اخیر سلطنت محمدرضا پهلوی، قدرت بلامنازع خارجی اثرگذار در ایران بود و برای ادامه این روند که با استبداد و خودکامگی حکومت همراه بود، از هیچ تلاشی فرو نگذاشت.

بسیاری از رجال و کارگزاران ریز و درشت حکومت و در رأس آنها شخص شاه، از امریکا حرف شنوی داشتند و از نفوذ این کشور در ایران حمایت کرده و تسهیلات لازم را فراهم آورده بودند.(۳) سیا با بهره گیری از ساواک و سایر مراجع حکومتی، هم زمان با گسترش هر چه بیشتر نفوذ و حضور امریکا در ایران، طرحهای قابل توجهی برای حمایت از ادامه سلطه پهلوی در ایران اجرا کرد. امریکا به همراه دولتمردان امریکایی و سفارت آن کشور در تهران، در توانمند سازی هر چه بیشتر حکومت و سرکوب قهرآمیز و دهشت آفرین مخالفان سیاسی

ص:۱۹۲

۱- مجموعه اسناد لانه جاسوسی امریکا، ج ۸، صص ۸۲ - ۸۴ و صص ۱۷۴ - ۱۸۲.

۲- کریستین دلانوا، پیشین، صص ۲۲۵ - ۲۲۶.

۳- احمد آرامش، پیشین، صص ۱۶۳ - ۱۶۶.

کوشش زایدالوصفی انجام داد.(۱) رژیم پهلوی هر آنچه داشت از امریکا بود که در تحکیم

موقعیت او از هیچ تلاشی فروگذار نکرد. فرد هالیدی تصریح می کند که «ماهیت دستگاه اختناق کنونی ایران[۱۳۵۶ - ۱۳۵۷ش.] از جت های فانتوم نیروی هوایی اش گرفته تا روشهای بازجویی ساواک که از اف. بی. آی آموخته شده از طریق روابط این کشور با امریکا شکل گرفته است.»(۲) بدین ترتیب امریکا در روند شکل گیری و ادامه نظام استبدادی در ایران که ضامن گسترش نفوذش در این کشور بود، نقش قابل توجهی داشت.(۳)

۱- جلال آل احمد، فرهنگ جلال آل احمد، صص ۷۰ - ۷۲.

۲- فرد هالیدی، دیکتاتوری و توسعه سرمایه داری در ایران، ص ۹۸.

۳- سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج، صص ۱۸۷ - ۲۱۰.

فصل شش: روابط و همکاریهای ساواک و موساد

۱- پیشینه و تشکیلات موساد

از همـان آغـازین روزهای اعلام رسـمی تشـکیل دولت اسـرائیل در ۱۹۴۸م./۱۳۲۷ش. طرح تشـکیل یـک سازمان اطلاعاتی و جاسوسی مورد توجه رهبران آن قرار گرفت. دولت صهیونیستی از سوی محافل سیاسی، اقتصادی و نیز برخی دولتهای اروپایی و امریکـا حمـایت می شـد. صهیونیسـتها هنگـام اعلام موجودیت اسـرائیل، سالیانی طولانی با اعراب مسـلمان درگیر نبردهایی تجاوزکـارانه بودنـد و برای تحکیم مـوقعیت خـود در منطقه، جنایـات بسـیاری مرتکب شـده و گروههـای مختلـف تروریسـتی صهیونیست، قتلهای فراوانی مرتکب شده بودند. بدین ترتیب مقرر شد دولت اسـرائیل که مولود خشونت و تجاوزکاری بود، به عنوان زایده ای التیام ناپذیر در برابر تیر خشم و کینه مسـلمانان قرار گیرد. تشـکیل اسرائیل خیانتی آشکار و انکارناپذیر در حق مردمان مسلمانی است که در سرزمین فلسطین حیات تمدنی - فرهنگی و سیاسی دیرپایی داشته اند.

در واکنش به برخورد قهرآمیز جهـان اسـلام، رهبران اسـرائیل برای مقـابله بـا مخالفـان داخلی و خارجی خود، به سـرعت طرح تأسـیس سازمـان اطلاعـاتی - امنیتی و جاسوسـی را مورد توجه قرار دادنـد. رودررویی اجتناب ناپـذیر با اعراب و مسـلمانان از مهمترین انگیزه هـای طرح تشـکیل این سازمان اطلاعاتی - امنیتی و جاسوسـی جدیـد بود. در مه ۱۹۴۸، دیویـد بن گوریون - رهبر اسـرائیل - بـا همـدستی شـرتوک، وزیر امور خـارجه، و برخی از مهمترین رهبران جـامعه صـهیونیست، ضـرورت تشـکیل سازمـان اطلاعـاتی - جاسوسـی را دریافتنـد. آنان در اولین گام بر آن شدنـد تا با بهره گیری از تجارب اطلاعاتی - جاسوسـی خیم هرزوک، رئیس سازمان اطلاعات ارتش جدیدالتأسیس اسرائیل - که ارتباطاتی هم با جوامع اطلاعاتی - جاسوسی

انگلستان داشت، سازمان اطلاعات سری بریتانیا را الگوی این تشکیلات در دست تأسیس قرار دهند. در آن دوره سازمان اطلاعات سری بریتانیا که اختصاراً (SIS) نامیده می شد، کارآمدترین سازمان جاسوسی - اطلاعاتی جهان محسوب می شد. بدین ترتیب طی ماههای مه و ژوئن ۱۹۴۸، طرح اولیه تشکیلات سازمان اطلاعاتی اسرائیل آماده شد و به عنوان دایره ای وابسته به وزارت امور خارجه آن کشور «بخش سیاسی» نام گرفت و بوریس گورئیل (Boris Guriel) که در جنگ جهانی دوم تجارب جاسوسی - اطلاعاتی فراوانی اندوخته بود در رأس آن قرار گرفت. اولین کارکنان تشکیلات اطلاعاتی - جاسوسی اسرائیل را نفرات اداره سیاسی آژانس یهود تشکیل می دادند که مدت کوتاهی قبل از آن منحل شده بود. این تشکیلات اطلاعاتی - جاسوسی به سرعت رشد کرد و بخشهای متعددی به آن افزوده شد؛ شعبات عملیاتی و جاسوسی مختلفی نیز در برخی از کشورهای اروپایی چون آلمان، فرانسه و انگلستان تشکیل شد. در همان حال در داخل خاک فلسطین اشغالی هم شعبات اطلاعاتی و ضدجاسوسی متعددی کار خود را آغاز کرد. علاوه بر مردم این سرزمین و نیز یهودیانی که به طور فزاینده وارد فلسطین اشغالی می شدند، سفارتخانه ها، کنسولگریها، نمایندگیهای سیاسی خارجی فعال و نیز دفاتر سازمان ملل، تحت مراقبتهای بخش ضدجاسوسی تشکیلات جاسوسی - اطلاعاتی جدید اسرائیل قرار گرفتند.(۱) با ادغام و هماهنگی تدریجی میان تشکیلات اطلاعاتی - جاسوسی متعدد دیگری که سالها قبل از اعلام رسمی تشکیل دولت اسرائیل توسط گروههای مختلف صهیونیست به وجود آمده بود، سازمان اطلاعاتی - جاسوسی اسرائیل به سرعت رشد کرد. هسته های اطلاعاتی - جاسوسی در بخشهای مختلف اروپا فعالیت خود را به ویژه هنگام قدرت گرفتن حزب نازی در آلمان - در دهه ۱۹۳۰ - آغاز کرد و در تمام دهه ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ که نهایتاً به تشکیل دولت رسمی اسرائیل منجر شد، ادامه داد. با تلاش تشکیلات متعدد جاسوسی و اطلاعاتی بود که بسیاری از یهودیان مقیم اروپا و روسیه طی دهه های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ به سوی سرزمین فلسطین گسیل شدند. هم زمان با آن نیز هسته های نظامی - تروریستی یهودی ضدعرب در سرزمین اشغالی فلسطین و مناطق همجوار آن شکل گرفت. این گروههای اطلاعاتی - جاسوسی که از سوی دولت انگلستان پشتیبانی می شدند، در بخشهای مختلفی از اروپا پایگاه اطلاعاتی - عملیاتی داشتند و در

۱- یان بلک و دیگران، جنگهای نهانی اسرائیل، صص ۹۹ - ۱۰۰.

متشکل ساختن جامعه یهود اروپا و تشویق آنان برای عزیمت به سرزمین فلسطین نقش قابل توجهی ایفا کردند. گروههای اطلاعاتی - جاسوسی یهودی که اقدامات و فعالیتهایشان، با قتل، ترور و خشونت بر ضد مخالفانشان در اروپا و شرق مدیترانه و فلسطین نیز توأمان بود، از سوی سرمایه داران بزرگ یهودی اروپاو نیز امریکا حمایت می شدند. ایرگون، اشترن، پالماچ و هاگانا از مهمترین این گروههای زیرزمینی اطلاعاتی - جاسوسی و تروریستی، محسوب می شدند. اما اولین و مهمترین این گروههای اطلاعاتی - جاسوسی و تروریستی سازمان مخفی یهودیان صهیونیست بود که با نام «موساد آلیابت» فعالیت می کرد و معنای آن «سازمان مهاجرت یهود» بود. با اعلام تشکیل دولت اسرائیل در مه ۱۹۴۸، دیوید بن گوریون تشکیلات متعدد اطلاعاتی - جاسوسی و تروریستی را سامان بخشید و با از میان برداشتن اختلافات و رقابتهای موجود، نخستین سنگ بنای سازمان اطلاعاتی - جاسوسی جدید صهیونیستهارا بنا نهاد. با تلفیق و ادغام این تشکیلات متعدد، سازمان «شای» شکل گرفت. اسرائیل از همان هنگام اعلام موجودیت، درگیر مقابله با فلسطینیان و اعراب مسلمان بود و فلسطینیان بسیاری را قتل عام کرد. در همان حال نیز برای کارآمد کردن تشکیلات اطلاعاتی - جاسوسی خود تغییرات وسیعی در سازمان شای داد. در واقع این سازمان را منحل کرده و سازمان جدیدی تشکیل داد که اولین هسته تشکیل موساد شد.(۱) این سازمان جدید دارای ۵ اداره مختلف بود که عهده دار وظایف زیر شدند:

۱- اداره اول موسوم به «آمان» که وظیفه جمع آوری اطلاعات نظامی در کشورهای خارجی را از طریق جاسوسی برعهده داشت.

۲- اداره دوم موسوم به «رامان» که وظیفه جمع آوری اطلاعات سیاسی برای وزارت خارجه اسرائیل را در کشورهای خارجی برعهده داشت.

۱- احمد ساجدی، سازمانهای جاسوسی دنیا، صص ۱۲۱ - ۱۲۴.

۳- اداره سوم موسوم به «شین بث» که وظیفه مبارزه با فعالیت جاسوسان خارجی

در اسرائیل و به عبارت دیگر مسئولیت عملیات ضدجاسوسی در داخل اسرائیل را برعهده داشت.

۴- اداره چهارم یا واحد بررسی و تحقیقات، که وظیفه تحقیق درباره افراد در داخل کشور و حفظ امنیت داخلی اسرائیل را برعهده داشت.

۵- اداره پنجم موسوم به بخش ویژه پلیس، که مأموریتهای اجرایی و ترورها و تخریبها را در داخل و خارج کشور برعهده داشت.(۱)

تا هنگام تشکیل نهایی موساد چند سالی وقت لازم بود. طی سالهای ۱۹۴۸ - ۱۹۵۳م. دولت صهیونیست درگیریهای شدیدی با مردم و کشورهای عربی داشت و در اولین نبرد میان اسرائیل و پنج کشور عربی که در سال نخست اعلام موجودیت اسرائیل و با حمایتهای بدون شائبه انگلستان و امریکا، رخ داد، اسرائیل به پیروزی رسید. در همان حال، سازمان اطلاعاتی - جاسوسی این دولت هم به رغم تمام مشکلات خود نقش اساسی در تحولات جاری داشت. هنگام درگیری اسرائیل با کشورهای عربی، برخی از مأموران اطلاعاتی این دولت در ارتشهای عربی نفوذ کرده و اطلاعات با ارزشی در اختیار صهیونیستها قرار دادند. گلدامایر از جمله مهمترین جاسوسان اسرائیل بود که توانست با نفوذ در ارتش اردن، اطلاعات ذی قیمتی در اختیار ارتش اسرائیل قرار دهد. سازمان اطلاعاتی - جاسوسی اسرائیل در سال ۱۹۵۳م. - پس از پنج سال فعالیت - دچار تحول مهمی شده و به دو بخش اطلاعات داخلی و خارجی تقسیم شد. بخش اطلاعات داخلی و ضدجاسوسی اسرائیل به سازمان «شین بث» واگذار شد و جمع آوری اطلاعات خارجی و جاسوسی در کشورهای دیگر به سازمان جدیدی سپرده شد که به زودی موساد(۲) نام گرفت. این تشکیلات دوگانه که به سرعت رشد کرد، دوایر متعددی

را شامل می شد. با گسترش هر چه بیشتر حیطه فعالیت موساد در عرصه داخلی و خارجی، این بخش، فعالیت شین بث را هم تا حد زیادی کنترل می کرد.(۳)

سازمان شین بث در تأمین نیروهای مورد نیاز موساد نقش قابل توجه داشت و برخی از مهمترین مأموران اطلاعاتی - جاسوسی موساد از میان پرسنل شین بث انتخاب می شدند. «مدرسه عملیات عالی مشترک»، مهمترین مرکز تربیت نیروی اطلاعاتی و جاسوسی شین بث و موساد است.(۴) رؤسای شین بث و موساد مستقیماً از سوی نخست وزیر اسرائیل منصوب می شوند. اولین رئیس موساد ایزرهال بود که توسط دیوید بن گوریون منصوب شد و ازسال

۱- همان، ص ۱۲۵.

۲- موساد نامی بود که در آغاز به واژه هاموساد لتئوم Hamossad leteum به معنای مؤسسه هماهنگی داده شد. در ۱۹۶۳م. بار دیگر در مفهوم و نام نهانی و واقعی آن تغییر داده شد و بر آن «مؤسسه اطلاعات و وظایف ویژه» نام نهاده شد.

(یان بلک، پیشین، ص ۱۱۲).

۳- احمد ساجدی، پیشین، صص ۱۲۶ - ۱۲۷.

۴- همان، صص ۱۲۸ - ۱۳۰.

۱۹۵۳ تا سال ۱۹۶۳ به مـدت ده سال در ریاست موساد باقی بود. دومین رئیس موساد مایرآمیت به مدت ۵ سال و تا ۱۹۶۸ این سمت را برعهـده داشت. زوی زمیر سومین رئیس موسـاد طی سالهای ۱۹۶۸ - ۱۹۷۴ در این سـمت باقی بود. پس از او اسحاق هوفی در مقـام ریـاست موسـاد قرار گرفت. گفته شـده که بیشترین فعـالیت موساد در رابطه با کشورهای عربی است و بیش از هزار نفر از جاسوسان آن در پوششـهای مختلف در این کشورها مشـغول فعالیت هستند. در همان حال، مأموران سازمان موساد در بیش از ۸۰ کشور جهان فعالیت جاسوسی دارند.(۱) موساد در بسـیاری از کشورهای اروپایی شعب و پایگاههای اطلاعاتی - جاسوســی پیـدا و پنهـانی دارد کـه از سالهـای نخسـتین تشـکیل، فعـالیت خـود را آغـاز کرده و علاـوه بر امـور جاسوسـی و اطلاعـاتی، در امـور مختلف اقتصـادی، تجـاری و حـتی قاچـاق کالاـ و ارز نیز فعـال است. در همین حـال همکـاری اطلاعـاتی نزدیکی نیز با سرویسـهای اطلاعاتی برخی کشورهای دوست دارند و در تسهیل روابط اسرائیل با کشورهای مختلف نقش قابل توجهی ایفا می کنند.(۲)

علاـوه بر شـین بث و موسـاد، اسـرائیل دسـتگاه اطلاعـاتی - امنیتی دیگری نیز دارد. کمیته هماهنـگ کننـده عملیـات و فعالیت سرویسـهای متعـدد اطلاعـاتی - امنیتی اسـرائیل که از سال ۱۹۵۱ کـار خود را آغـاز کرده، «کمیته سـران سرویسـها» و اختصاراً «وعدت» نامیده می شود. از

اوایل سال ۱۹۶۳ در حیطه فعالیت و حدود عمل هر یک از سرویسهای صهیونیستها تغییراتی صورت گرفت.

طی دهه ۱۹۷۰ در حیطه فعالیت دسـتگاههای متعـدد اطلاعاتی - جاسوسـی اسـرائیل و نحوه تعامل و ارتباطات آنان با شـخص نخست وزیر و اعضـای بلنـدپایه اسـرائیل تغییراتی داده شـد. برای تقویت حیطه فعـالیت موسـاد هم چـاره اندیشـیهای دوباره ای اعمال شد و ارتباط اطلاعاتی - امنیتی موساد با نخست وزیر هماهنگ تر از سابق گردید.(۳)

علاوه بر سرویسهای اطلاعاتی اسرائیل، برخی از سازمانها، دوایر غیرنظامی، وزارتخانه ها و سازمانهای غیررسمی صهیونیستی و نیز محافل سیاسـی، اقتصادی و اجتماعی یهودی در سراسـر جهان یاریگر دسـتگاههای اطلاعاتی - امنیتی و جاسوسـی اسـرائیل هستند. تا واپسین

۱- همان، صص ۱۳۱ - ۱۳۳.

۲- یان بلک، پیشین، صص ۱۰۰ - ۱۰۷.

۳- مجموعه اسناد لانه جاسوسی امریکا، ج ۱۱، صص ۱۵ - ۱۷..

سالهای عمر رژیم پهلوی در ایران، تعداد کارکنان اطلاعاتی – امنیتی رده بالای موساد از ۲۰۰۰ نفر تجاوز می کرد و شین بث نیز بیش از ۱۰۰۰ نفر در اختیار داشت. در مجموعه اطلاعات نظامی اسرائیل هم بیش از ۷۰۰۰ نفر مشغول فعالیت بودند. درباره میزان اعتبار مالی که به سرویسهای اطلاعاتی اسرائیل، از جمله موساد، اختصاص داده می شود اطلاعی در دست نیست.(۱)

مهمترین حیطه فعالیت اطلاعاتی و جاسوسی موساد در سراسر جهان متوجه جهان عرب و کشورهای مسلمان است. موساد در سراسر جهان تلاش می کند تا آنجا که می تواند بر منافع و موقعیت کشورهای عرب و کشورهای مسلمان ضربه وارد کند. مأموران موساد در بسیاری از کشورها و از جمله در کشورهای عربی حضور دارند و از هرگونه امکان برای تأمین منافع صهیونیستها در سطوح مختلف بهره می جویند.

موساد در بسیاری از کشورهای غیرعربی پایگاههای اطلاعاتی – جاسوسی دارد که عمدتاً در پوششهای دیپلماتیک و سیاسی فعالیت می کنند. نمایندگیهای سیاسی و کنسولی اسرائیل در جهان مهمترین پایگاههای جاسوسی موساد هستند و اقدامات تروریستی و غیرقانونی بسیاری نیز توسط آنان انجام می شود.

موساد برای مراقبت هر چه بیشتر کشورهای عربی و مسلمان، رابطه اطلاعاتی –

جاسوسی دوستانه ای با بسیاری از سرویسهای اطلاعاتی – جاسوسی کشورهای بیگانه ایجاد کرده است. دامنه همکاریهای اطلاعاتی – جاسوسی دوجانبه علاوه بر بسیاری از کشورهای اروپایی و برخی کشورهای خاورمیانه مانند ایران دوران پهلوی و ترکیه، بخشهایی از افریقا، امریکای لاتین، ایالات متحده امریکا و آسیای شرقی را نیز دربر می گیرد:

هدف اصلی روابط اسرائیل با ایران، ایجاد و توسعه سیاستهای ضدعربی و موافق اسرائیل، در تصمیمات مقامات ایرانی بود. از اواخر دهه ۱۹۵۰ به بعد، در طی سالها، موساد در عملیات مشترکی با ساواک، همکاری داشته است. موساد، به فعالیتهای ساواک یاری داده است و کردهای عراق را حمایت موده است. اسرائیل مرتباً گزارشاتی درباره فعالیتهای مصر در کشورهای عربی، تحولات و حوادث عراق، و فعالیتهای کمونیستها، که اثراتی برایران

۱- همان، صص ۲۶ – ۲۸.

داشت، به سازمان اطلاعات ایران منتقل می کرده است.(۱)

۲- آغاز روابط ایران و اسرائیل

از اوایل دهه ۱۸۸۰م. رهبران صهیونیست تلاشهای منسجمی برای تشکیل دولت یهود در سرزمین فلسطین انجام دادند. نخستین کنگره بزرگ یهود به همت هرتزل در شهر بال سوئیس طی قطعنامه ای طرح تشکیل دولت اسرائیل را در فلسطین تصویب کرد. به دنبال آن با تشکیل گروههای متعدد یهود در بخشهای مختلف جهان و به ویژه اروپا، گامهای مهمی برای نیل به این هدف برداشته شد. در این میان آژانس یهود در اتحاد هر چه بیشتر جامعه پراکنده یهود سرآمد سایر گروههای یهودی بود.

در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷/۸ آذر ۱۳۲۶ سازمان ملل متحد تقسیم سرزمین فلسطین به دو دولت مستقل عرب و یهود را تصویب کرد و قیمومیت انگلستان بر سرزمین فلسطین به پایان راه خود رسید. با اعلام رسمی تشکیل دولت اسرائیل در مه ۱۹۴۸/اردیبهشت ۱۳۲۷ مرحله جدیدی در تاریخ تحولات سیاسی خاورمیانه آغاز شد.

در شرایطی که دولت اسرائیل از سوی کشورهای مسلمان عرب مورد تهدید بود، رهبران آن تلاش داشتند در عرصه بین المللی و جهانی موقعیت خود را تثبیت و تحکیم کنند. موضوع شناسایی رسمی رژیم صهیونیست اسرائیل از مهمترین اقداماتی بود که می توانست در توان بخشی آن در برابر مخالفان مؤثر افتد. به همین دلیل اسرائیل درصدد برآمد نظر موافق دولت ایران را نسبت به این مهم جلب نماید. در آن دوره ایران شاهد اختناق سیاسی - اجتماعی بود و بسیاری از فعالان سیاسی - مذهبی تحت تعقیب قرار گرفته و به انحاء گوناگون از عرصه فعالیتهای اجتماعی - سیاسی محروم مانده بودند. آیت الله کاشانی که از مخالفان سرسخت اسرائیل بود دستگیر و به لبنان تبعید شده بود و افکار عمومی کشور امکانی برای ایستادگی در برابر تصمیمات سوء حکومت پهلوی و دولت وقت نداشت. شکست زودهنگام و سریع ارتشهای کشورهای عربی در برابر اسرائیل باعث شد تا اشتیاق حکومت پهلوی، هر چند ضمنی، برای ارتباط با اسرائیل افزایش یابد. چنانکه سپهبد رزم آرا رئیس ستاد ارتش طی سخنانی در باشگاه افسران، پیروزی ارتش اسرائیل بر ارتش کشورهای عرب را

۱- همان، صص ۶۱ - ۶۴..

ستایش کرد. برخی نشریات داخلی نیز با انتشار مطالبی در این باره به طور ضمنی از ضرورت شناسایی اسرائیل از سوی دولت ایران سخن به میان آوردند.(۱)

از سوی دیگر بـا گسترش ستیز میـان اسـرائیل و کشورهـای عربی، بسـیاری از یهودیان عراق از طریق مرزهای غربی وارد ایران شده و مشکلات عدیده ای برای دولت پدید آوردند.

یکی از ایرانیـانی که در تشـکیل دولت صـهیونیستی بـا آنـان همکـاری داشت، سیدضـیاءالدین طباطبـایی بـود. سیدضـیاءالدین طباطبایی (نخست وزیر کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹) در سـرزمین فلسطین به کار ملک داری اشتغال داشت و در خرید املاک و زمینهـای مردم عرب به نفع یهودیـان آن سـرزمین نقش واسـطه را بازی می کرد و در واقع با فریب مسـلمانان فلسـطینی املاک آنان را به نام خود (به عنوان یک مسلمان) می خرید و سپس اسناد مالکیت آن را به

یهودیان منتقل می کرد.(۲)

موضوعی که می توانست موجبـات نزدیکی دولت ایران بـا دولت صـهیونیستی را فراهم آورد، روابـط سـرد و گـاه تیره ایران با برخی کشورهای عربی و مهمتر از همه عراق بود که در بسـیاری مسائل سیاسـی و مرزی اختلافاتی شدیـد و دیرینه داشـتند. در آن مقطع بـه رغم برخی اقـدامات صـورت گرفته، روابـط فیمـابین تیره بـود. روابـط ایران بـا مصـر (مهمـترین کشـور عربی آن روزگار) هم استحکامی نداشت. به ویژه پس از جدایی فوزیه از شاه، روابط طرفین به سردی گرائیده بود.(۳)

مهـم تر از همـه، نقش انکارناپـذیر انگلسـتان و امریکـا در سـوق دادن حکـومت ایران بـه ایجـاد رابطـه بـا دولت اسـرائیل بـود. انگلیسیها که در عرصه سیاسی ایران نفوذ چشمگیری داشتند، به رغم رشد احساسات ضدانگلیسی در بین مردم ایران، در درون حـاکمیت از ارج و اعتبار برخوردار بودنـد و توانسـتند بخشـهایی از دولت و کارگزاران حکومت را با رأی خود موافق سازنـد. ایالات متحـده نیز که از جنـگ جهـانی دوم به بعـد در شـئون مختلف سیاسـی، اقتصـادی، نظـامی و اجتمـاعی ایران نفوذ قابل توجهی یـافته بود، در همسویی سـیاست حکـومت ایران با اسـرائیل نقش درجه اول داشت. در آن دوره، امریکا کمکهای مالی، اقتصادی و نظامی قابل اعتنایی به ایران می کرد و گامهای جدی برای ایجاد سلطه بیشتر بر ایران برداشته بود. بر

ص:۲۰۲

۱- مرتضی قانون، پیشین، ص ۱۷۹.

۲- همان، ص ۱۸۵.

۳- همان، صص ۱۸۶ - ۱۸۷.

همین اساس هنگامی که شاه در آبان ۱۳۲۸ برای نخستین بار به امریکا سفر کرد، دولت امریکا ضمن وعده های متعدد درباره ارائه کمکهای اقتصادی، فنی و نظامی به حکومت ایران، ضرورت شناسایی دولت جدید التأسیس اسرائیل را به او گوشزد کرد. در همان حال طی اقامت ۴۸ روزه شاه در امریکا، بسیاری از تجار، سرمایه داران و محافل سیاسی - اقتصادی یهودی مقیم امریکا در ملاقاتهای متعدد با شاه از هیچ کوششی برای متقاعد کردن وی بر ضرورت شناسایی رسمی دولت اسرائیل و ایجاد روابط سیاسی فیمابین فرو نگذاشتند.(۱) شاه در گام نخست تسهیلات لازم را برای پذیرایی مطلوب از یهودیانی که از عراق وارد ایران می شدند، فراهم کرد.

در همان سفر، شاه به طور تلویحی وعده داد تمامی تلاشهایش را برای فراهم آوردن

زمینه های شناسایی رسمی اسرائیل به کار خواهد بست.

وعده های شاه هنگامی امکان عمل یافت که مأموران اطلاعاتی اسرائیل موفق شدند با اعطای رشوه هایی کلان، نخست وزیر (محمد ساعد) و برخی وزرا و کارگزاران حاکمیت را به سیاستهای دلخواه خود سوق دهند. گفته شد که مقامات دولت جدید صهیونیست با هزینه کردن چندصد هزار دلار (بین ۲۴۰ تا ۴۰۰ هزار دلار)، به آسانی توانستند مقصود خود را عملی کنند:(۲)

اسرائیل شناسایی دو فاکتوی خود را با پرداخت رشوه قابل توجهی به دست آورد.(۳)

به دنبال اعلام شناسایی اسرائیل از سوی ایران کشورهای عربی انتقادات سختی از دولت ایران کردند، اما ایران که به پشتیبانی امریکا و انگلستان مستحضر بود، به اعتراضات اعراب توجهی نکرد و سرکنسولگری ایران در بیت المقدس فعال شد.

اما نخستین مرحله روابط ایران و اسرائیل دیری نپایید و با آغاز نخست وزیری مصدق روابط دو کشور قطع شد. البته پیش از آن و از آغاز شناسایی اسرائیل، آیت الله کاشانی که سالها در برابر سیاستهای تجاوزکارانه انگلستان در ایران و خاورمیانه ایستاده بود، به سیاست دولت در شناسایی اسرائیل حمله کرد و هشدار داد هرگاه دولت ایران از تصمیم اتخاذ کرده عدول نکند، مردم ایران در آینده ای نه چندان دور، خود برای جلوگیری از نفوذ اسرائیل در

۱- همان، صص ۱۸۷ - ۱۹۰.

۲- مرتضی قانون، دیپلماسی نهان، صص ۱۹۰ - ۱۹۳؛ علیرضا ازغندی، روابط خارجی ایران، ص ۴۱۰.

۳- عبدالرضا هوشنگ مهدوی، سیاست خارجی ایران در دوره پهلوی، ص ۱۵۴.

ایران راهی پیدا خواهند کرد.

بدین ترتیب در ۱۵ تیر ۱۳۳۰ رسماً اعلام شد روابط ایران و اسرائیل به پایان راه رسیده و باقر کاظمی وزیر امور خارجه وقت اعلام کرد که سرکنسولگری ایران در بیت المقدس تعطیل شده است.(۱)

به رغم این احوال، اسرائیل تلاش می کرد از قطع کامل رابطه با ایران جلوگیری کند. هنگامی که این مقصود ممکن نشد، ی. دانتر رئیس بخش مهاجرت آژانس یهود در تهران طی نامه ای از وزیر خارجه ایران خواست اجازه دهد سرکنسولگری ایران در ترکیه عهده دار صدور روادید برای یهودیانی شود که قصد داشتند ایران را به مقصد اسرائیل ترک کنند. اما

باقر کاظمی وزیر امور خارجه این تقاضای نماینده آژانس یهود در ایران را نپذیرفت و طی مراسله ای از وزارت کشور خواست تا هر چه زودتر به فعالیت آژانس یهود در ایران خاتمه دهد.

البته پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به تدریج روابط ایران با اسرائیل آغاز شد. با این حال تا شناسایی آشکارتر این رژیم از سوی شاه دو سه سالی زمان لازم بود. علاوه بر گفتگوها و ملاقاتهای عمدتاً مخفیانه نمایندگان سیاسی دو کشور، تلاش برای فروش نفت ایران به اسرائیل در پاییز ۱۳۳۳ش. نخستین گام جدی برای پیوند مجدد دو کشور تلقی شد. با این حال فقط در ۱۳۳۶ش. بود که دو کشور برای صدور نفت ایران به اسرائیل قرارداد رسمی امضا کردند و به تبع آن میان نمایندگان سیاسی - اقتصادی دو کشور ملاقاتها و مذاکرات بیشتری پیرامون مسائل ذی علاقه صورت گرفت. طی ماههای آتی، شاه در ملاقات با برخی مقامات اسرائیل (البته به طور غیررسمی) مانند لوی اشکول - وزیر دارایی - وعده فروش نفت بیشتر به اسرائیل داد و هم زمان با آن توافقاتی برای یافتن راه گسترش روابط طرفین در زمینه های مختلف سیاسی - اقتصادی صورت گرفت؛ تا جایی که از اواسط ۱۳۳۸ش. دولت ایران آماده بود برای شناسایی و برقراری روابط سیاسی فیمابین گامهای بیشتری بردارد.(۲) در اولین گام جدی و آشکار، وزارت امور خارجه در ۲۱ آذر ۱۳۳۸ نماینده ای غیررسمی به اسرائیل فرستاد تا امور کنسولی ایران را در این کشور که تا آن هنگام اداره آن برعهده سفارت سوئیس در اسرائیل بود، مستقیماً برعهده گیرد. چند ماه بعد و در اوایل تیر ۱۳۳۹ نماینده

۱- علیرضا ازغندی، پیشین، ص ۴۱۱.

۲- همان، صص ۴۱۱ - ۴۱۲.

اسرائیل اجازه یافت تا در کنفرانس بین المللی زنان که در تهران تشکیل شده بود شرکت کند.

شاه در آستانه برقراری روابط سیاسی غیررسمی بین اسرائیل و ایران (در دوم مرداد ۱۳۳۹) تصریح کرد که اقدام اخیر او جز تأکید و تأیید سیاست دولتهای گذشته نیست.(۱)

بدین ترتیب طی سالهای پایانی دهه ۱۳۳۰ش. روابط ایران و اسرائیل گسترش بیشتری یافت و حکومت پهلوی بدون توجه به تبعات سوئی که این رابطه بر منافع ایران برجای می نهاد، به صهیونیستها روی خوش نشان داد. اما دولت ایران به دلایل عدیده که مهمترین آن مخالفت دنیای اسلام و جهان عرب و نیز مردم ایران، به ویژه روحانیون بود هیچگاه نتوانست با رژیم صهیونیستی روابط رسمی برقرار کند و شناسایی این رژیم در حد دوفاکتو

باقی ماند.

البته به رغم روابط غیررسمی و دوفاکتو، در طول دوران سلطنت محمدرضا پهلوی رهبران درجه اول اسرائیل بارها (البته به طور مخفیانه) از ایران دیدن کرده و با شاه ملاقات کردند. در این ملاقاتهای مخفیانه که البته کم هم نبود، رعایت مسائل امنیتی و اطلاعاتی اساساً برعهده ساواک و موساد بود که از اواخر دهه ۱۳۳۰ش. روابط گسترده ای با یکدیگر برقرار کردند.(۲)

از جمله مهمترین رهبران اسرائیل که تا بهمن ۱۳۵۷ به طور مخفیانه به ایران سفر کرده و با شاه و سایر مقامات ایران ملاقات نمودند عبارتند از: دیوید بن گوریون، لوی اشکول، گلدا مایر، اسحق رابین، مناخیم بگین، شیمون پرز، موشه دایان و ایگال آلون.(۳)

به رغم روابط بسیار نزدیک بین حکومت پهلوی و صهیونیستها، دولتمردان ایران همواره وجود رابطه جدی بین تل آویو و تهران را تکذیب می کردند، اما این فقط ظاهر امر بود و با واقعیت وجود روابط گسترده ایران و اسرائیل فاصله قابل توجهی داشت.

۳- آغاز روابط ساواک و موساد

مسائل امنیتی - اطلاعاتی از مهمترین موارد مورد علاقه ایران و اسرائیل بود. از یک سو اسرائیل علاقمند بود با نفوذ اطلاعاتی - امنیتی موساد در بخشهای مختلف ایران در مراقبت و کنترل اطلاعاتی - جاسوسی بر کشورهای عربی برتری یابد و از سوی دیگر ایران امیدوار

۱- مرتضی قانون، پیشین، صص ۲۷۵ - ۲۷۶.
۲- علی فلاح نژاد، مناسبات ایران و اسرائیل در دوره پهلوی دوم، صص ۱۷۳ - ۱۷۶.

۳- همان، ص ۱۸۳.

بود از تجارب اطلاعاتی - جاسوسی موساد برای هدایت، سازماندهی، آموزش و تجهیز سازمان تازه تأسیس ساواک بهره برد؛ در همان حال در کنترل و مراقبت از مخالفان داخلی و نیز مأموران اطلاعاتی - امنیتی شوروی در ایران، یاری موساد را پشت سر داشته باشد. ضمن اینکه با روند رو به تزاید اختلافات سیاسی بین رژیم پهلوی و کشورهای عربی، همکاری ساواک و موساد می توانست در مراقبت از رفتار و اقدامات احتمالی کشورهای عربی مؤثر افتد.

همکاری ساواک و موساد موضوعی غیرقابل اجتناب بود که پیشاپیش درباره چگونگی و روند آن از سوی امریکا و سیا تصمیم سازی شده بود. به عبارت دیگر این رابطه نیاز ضروری حضور قدرتمندانه امریکا در ایران و منطقه خاورمیانه بود.(۱) سیا به جد در نظر داشت با

گسترش روابط ساواک و موساد، بسیاری از مسئولیتهای اطلاعاتی - امنیتی و جاسوسی در ایران و منطقه خاورمیانه را به این دو سرویس بسپارد:

از ایالات متحده که بگذریم، در دوران پس از ۱۹۵۳ ایران مهمترین روابط دوجانبه امنیتی را با اسرائیل داشت. پیوندهای امنیتی ایران و اسرائیل اساساً در سال ۱۹۶۰ یا ۱۹۶۱، یعنی زمانی آغاز گردید که ظاهراً به تشویق امریکا تعدادی از افسران امنیتی اسرائیل برای آموزش کارمندان ساواک به ایران اعزام شدند. چنان که پیشتر گفته شد، این گروه جای گروه مشابهی از «سیا» را در ایران گرفت و تا ۱۹۶۵ در ایران باقی ماند و منبع مهم آموزشی ساواک در این دوره بود. تقریباً ازهمان زمان ایران و اسرائیل همکاری در عملیات پنهانی مشترک علیه کشورها و سازماندهی تندروی عرب در خاورمیانه را آغاز کردند. دو کشور در دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ با استفاده از پایگاههای واقع در غرب ایران به یک رشته عملیات جمع آوری اطلاعات امنیتی علیه عراق دست زدند. در این دوره اسرائیل با همدستی ایران (و ایالات متحده) کردهای بارزانی را در شورش علیه حکومت عراق یاری داد...(۲)

سرزمین ایران امکانات و جذابیتهای متعدد دیگری نیز داشت که می توانست در فعالیتهای موساد مؤثر افتد. برخی از این موارد عبارت بود از:

۱- وجود بیش از چهل هزار اقلیت یهودی در ایران.

۲- وجود تعداد زیادی از کلیمیان کشورهای عربی به ویژه عراق که در اثر عدم پذیرش

۱- مرتضی قانون، پیشین، صص ۲۶۹ - ۲۷۲؛ درآمدی بر ریشه های انقلاب اسلامی، صص ۳۵۲ - ۳۵۵.

۲- درآمدی بر ریشه های انقلاب اسلامی، ص ۳۵۲.

جوامع مـذکور به ایران مهاجرت کرده و به تدریج به تابعیت دولت شاهنشاهی ایران درآمده اند. طبق سوابق موجود عده ای از این افراد قبلاً در کشورهـای عربی به نفع اسـرائیل همکـاری داشـته و در کشور شاهنشـاهی ایران نیز ارتبـاط خود را با اعضای سرویس زیتون«اسـرائیل» و همچنین سایر اعضای نماینـدگی اسـرائیل حفظ و فعالیتهای اطلاعاتی نیز بعضاً از آنها مشاهـده شده است.

۳- وجـود دموکراسـی وآزادی مـذهب در کشـور شاهنشـاهی ایران بـه بهـترین وجـه برای کلیه اقلیتهـای مـذهبی به ویژه اقلیت کلیمی.

۴- اتکا به ریشه های سیاسـی و اقتصادی و مالی که جامعه یهود در طی سالیان دراز در اغلب کشورهای جهان به وجود آورده اند و استفاده و تغذیه کامل از کلیه این امکانات.

۵- استفاده از ایدئولوژی صهیونیسم در

بین اقلیت کلیمی ایران.

۶- داشـتن سازمانهـای وسـیع فرهنگی و مـذهبی و تبلیغـات در کلیه کشورهـای جهان به ویژه کشورهای اروپایی و امریکایی و تغذیه مؤثر از این مؤسسات چه از نظر اقتصادی و سیاسی و مالی و تبلیغاتی.

دور از واقعیت نیست که در ساختـار قـدرت و نمـودار تشـکیلاتی حکـومت پهلـوی، اهرمی که می تـوانست حضور و موقعیت صهیونیستها را در ایران تثبیت و تحکیم کند و به علاوه پوشش امنیتی آنها را نیز تضمین نماید، «ساواک» بود.(۱)

علـل و عوامـل دیگری در امور نظـامی و نیز امنیتی - اطلاعاتی، موجبات نزدیکی ایران و اسـرائیل را فراهم می آورد. برخی از عللی که از دسته بندیهای سیاسی - نظامی منطقه ای و رقابت شوروی و امریکا نشأت می گرفت، عبارت بودند از:

۱- همکاریهای محتمل استراتژیک نظامی در صورت حمله یکی از کشورهای عربی به یکی از طرفهای درگیر.

۲- استفاده از متخصصین امنیتی اسرائیل در سرکوب ناآرامیهای قومی و سیاسی در ایران.

۳- انبار احتمالی تجهیزات نظامی اسرائیل در ایران در صورت بروز تحریم نظامی از سوی برخی از کشورهای غربی و

دریافت تجهیزات نظامی در این گونه مواقع از ایران.

۱- محمدتقی تقی پور، «پیمان ساواک با موساد»، فصلنامه مطالعات تاریخی، س اول، ش اول، زمستان ۱۳۸۲، ص ۱۱۲.

۴- استفاده از تخصص و تجارب اسرائیلیها در زمینه مدرنیزه کردن تجهیزات نظامی کهنه ایران.

۵- بهره گیری از مشاورین نظامی اسرائیل و خرید برخی اقلام نظامی ساخت آن کشور (همچون اسلحه، شعله افکن و سوی پرتاب موشک).

۶- مبادله اطلاعات نظامی و ارزیابی قدرت نظامی کشورهای عربی از طریق خرید و یا به غنیمت گرفتن سلاحهای روسی.(۱)

ایران امیدوار بود با گسترش رابطه با اسرائیل از نفوذ قابل توجه محافل سیاسی - اقتصادی یهودی در هیئت حاکمه امریکا، برای پذیرش تقاضاهایش و حمایتهای مختلف نظامی و مالی بهره برد. تحولات آتی نشان داد که یهودیان ذی نفوذ در امریکا در موارد متعددی برای برآورده شدن نیازهای شاه از سوی امریکا پادرمیانی می کردند.(۲) ضمن اینکه طی دو دهه پایانی رژیم پهلوی، اسرائیل در تأمین اسلحه و تجهیزات موردنیاز حکومت ایران نقش قابل توجهی ایفا نمود.(۳) چنانکه از برخی اسناد و مدارک موجود برمی آید تبادل اطلاعات، طرح فروش تجهیزات نظامی اسرائیل به ایران و نیز آموزش نیروهای ساواک از مهمترین دلایلی بود که همکاری موساد و ساواک را توجیه می کرد. رضا پرورش از اعضای بلندپایه ساواک در دادگاه انقلاب اسلامی به مواردی در این باره اشاره کرده است:

برگ بازجویی و صورتمجلس

خوانده: رضا پرورش

تاریخ: ۱۲/۲/۱۳۵۸

س - کلیه هدفهایی را که ایران و اسرائیل در همکاری نزدیکشان با یکدیگر تعقیب می کردند چه بود؟

ج - هدفهایی که فرماندهی اطلاعات و نمایندگان اسرائیل بررسی می کردند، یکی تبادل اطلاعات بود که برابر روش جاری تبادل، نمایندگان کشورهایی که با ایران تبادل داشتند اطلاعاتی که از اداره دوم (فرماندهی اطلاعات) می خواستند کتباً نیازمندی می دادند و آنچه فرماندهی اطلاعات از آنها می خواست یا آنها داشتند کتباً به صورت سابقه، در پرونده

۱- مرتضی قانون، پیشین، صص ۳۱۳ - ۳۱۴.

۲- همان، ص ۳۱۷.

۳- همان، صص ۳۱۵ - ۳۱۶.

هرکشور نگهداری یا در بولتن روزانه درج می شد. برنامه دیگری که اسرائیل به فرماندهی اطلاعات اداره دوم داشت، سالی یک بار رؤسای دسک های (برحسب ضرورت و انتخاب) یک در میان در کشورهای یکدیگر، کنفرانسی برای بررسی و تبادل اطلاعات روی کشورهای موردنظرشان انجام می دادند که در مدت کار من در اداره دوم، یک بار سرلشگر شجاعی با تعدادی از افسران به اسرائیل رفت و یک بار هم سرتیپ مسیح زاده با تعدادی از افسران در اسرائیل در این کنفرانس شرکت جست.

برنامه دیگر، بیشتر جنبه عمومی در سطح ارتش بود. وابسته نظامی اسرائیل سعی داشت تولیدات نظامی اسرائیلی را به

ارتش ایران بفروشد که بر این اساس بیشتر فعالیت آنها با صنایع نظامی و ارتشبد طوفانیان بود. فقط از نظر الکترونیک یک بار نماینده آنها با مسئولین الکترونیک اداره دوم و فرماندهی اطلاعات در زمینه الینت، شرکت جست که گویا به نتیجه ای نرسید.

برنامه دیگر، آموزش تعدادی از پرسنل مدیریت جمع آوری فرماندهی اطلاعات بود که چند جلسه نماینده اسرائیل در این آموزش شرکت جست.

[امضا](۱)

اولین تماسهای مأموران و نمایندگان اطلاعاتی - امنیتی موساد با مسئولان ساواک یکی دو سال قبل از آغاز روابط سیاسی غیررسمی دو کشور برقرار شد. هنگامی که لوی اشکول وزیر دارایی اسرائیل در ۱۹۵۷م./۱۳۳۶ش. برای مذاکره و عقد قرارداد اقتصادی وارد تهران شد، مورد استقبال تیمور بختیار - اولین رئیس ساواک - قرار گرفت و در مهمان سرای ساواک اقامت نمود. مدت کوتاهی پس از آن، مصر و سوریه درباره مسائل سیاسی - امنیتی به توافقی با اتحاد جماهیر شوروی دست یافتند. بلافاصله با هدایتهای پیدا و پنهان امریکا، شاه ارتباط امنیتی، اطلاعاتی و سیاسی جدی تری با اسرائیل برقرار کرد که منجر به عقد قرارداد امنیتی - اطلاعاتی میان این کشورها شد. به دنبال این تحولات، تیمور بختیار در اکتبر ۱۹۵۷ به پاریس رفت و موفق شد با یعقوب تسور سفیر اسرائیل در فرانسه ملاقات کرده و درباره مسائل مشترک و مورد علاقه ایران و اسرائیل گفتگو کند. این ملاقات مورد توجه بن گورین - نخست وزیر اسرائیل - و سایر مقامات صهیونیستی قرار گرفت. حدود یک ماه بعد - نوامبر

۱- تقی نجاری راد، پیشین، صص ۱۰۵ - ۱۰۶.

۱۹۵۷ - تیمور بختیار با ایزر (ایسار) هارل رئیس وقت پایگاه موساد در رم ملاقات کرد و طرفین برای آغاز سریع روابط اطلاعاتی - امنیتی دو سرویس به توافقات جدی دست یافتند.

حدود یک ماه پس از این ملاقات، یعقوب کاروز - نماینده موساد - به طور مخفیانه وارد تهران شد تا با مقامات ساواک و احیاناً سایر مقامات کشور درباره راههای گسترش روابط اطلاعاتی - امنیتی موساد و ساواک گفتگو کند. مدتی پس از آن و در پی آشکار شدن وحدت مصر و سوریه در فوریه ۱۹۵۸ و نیز به دنبال وقوع کودتا در عراق و خروج این کشور از پیمان بغداد (سنتو بعدی)، ایران و اسرائیل در گسترش روابط امنیتی - اطلاعاتی جدیت بیشتری نشان دادند و هم زمان با آن، روابط اطلاعاتی - امنیتی آن دو با ترکیه و اتیوپی هم بیش از پیش تقویت شد. شاه به بن گورین نخست وزیر اسرائیل پیغام داد که برای گسترش هر چه بیشتر روابط اطلاعاتی - امنیتی دو کشور از کانال موساد و ساواک آمادگی تام دارد و مایل است روابط دو کشور در زمینه های مختلف اقتصادی و مبادلات تجاری و غیره ارتقاء یابد. به دنبال این تحولات، دکتر زوی دوریل به نمایندگی از اتاق بازرگانی اسرائیل وارد تهران شد تا دفتری در تهران افتتاح کند و این مقدمه ای برای ورود مئیر عزری - یهودی ایرانی الاصل - به ایران و افتتاح نمایندگی غیررسمی سیاسی اسرائیل در تهران شد. عزری که هفت - هشت سال پیش، از ایران به اسرائیل مهاجرت کرده بود، پس از ورود به تهران خود را ایرانی معرفی کرد که بار دیگر به زادگاهش بازگشته است. مئیر عزری حدود ۱۵ سال وزیرمختار و نیز سفیر (البته به صورت غیررسمی) در ایران بود.(۱)

ملاقاتهای نهایی رؤسا و مدیران ساواک و موساد برای آغاز رسمی همکاری اطلاعاتی - امنیتی در روز دوشنبه ۲۴مرداد ۱۳۳۹ صورت گرفت. سپهبد تیمور بختیار رئیس ساواک به همراه سرتیپ حسن پاکروان و سرتیپ علوی کیا قائم مقام ساواک، با ایسرهارل رئیس موساد و کاروز از مقامات درجه اول موساد ملاقات کرده و برای گسترش روابط اطلاعاتی - امنیتی فیمابین در زمینه های مشروح زیر به توافق رسیدند:

طبق تصمیمات متحده قبلی روز دوشنبه ۲۴ مرداد جلسه... رؤسای سازمانهای اطلاعات ایران و اسرائیل با حضور سپهبد بختیار - آقایان هارل - کاروز - سرتیپ پاکروان - سرتیپ علوی کیا منعقد شد.

۱- عبدالرضا هوشنگ مهدوی، پیشین، صص ۲۸۳ - ۲۸۶.

آقای هارل اظهارات زیر را نمود:

با توجه به وضع حساس دو کشور و شرایط بحرانی جهان چنانچه در سیاست عالی و در فعالیت بین المللی دو کشور هم آهنگی ایجاد شود و درباره هدفهای کلی که بین دو کشور می باشد تبادل نظر - مشورت و توافق به عمل آید بدون شک خواهیم توانست در صحنه بین المللی نقش مؤثری بازی کنیم و خطراتی که توجه ما می باشد رفع سازیم.

در اینجا آقای هارل تذکر داد که وضع جهان و خاورمیانه طوری است که پشتیبانی و حفظ منافع ایران از لحاظ اسرائیل جنبه حیاتی دارد و هر عملی که دولت اسرائیل به نفع ایران انجام می دهد در حقیقت قدمی است که به نفع خود اسرائیل برداشته شده است و بنابراین باید تصریح کرد که هر نوع کمک اسرائیل به ایران بدون توقع هیچ گونه عمل متقابلی از طرف دولت شاهنشاهی است و ما اکنون اصراری درباره مبادله نمایندگان سیاسی بین دو کشور نداریم. البته دولت اسرائیل امیدوار است که در آتی این منظور عملی بشود ولی موضوع مزبور فعلاً مطرح نیست.

۱. هدفهای کلی:

آقای هارل متذکر شد که هدفهای کلی کار در مرحله حاضر عبارت است از:

- جلوگیری از هرگونه افزایش قدرت ناصر

- دفع حمله تبلیغاتی که جمال عبدالناصر با تشریک مساعی روسها علیه ایران آغاز کرده است. در این خصوص اقدام عمومی در فاش کردن ماهیت حقیقی عبدالناصر و سیاست او لازم است.

- تقویت ایران از نقطه نظر سیاسی و اقتصادی تا مبانی ثبات و پایداری ایران مستحکم تر شود.

دولت اسرائیل حاضر است که تمام امکانات خود را بدون هیچ گونه قید و شرط و با تمام قدرت و با رعایت تمام شرایطی که فعلاً باید دولت ایران ملاحظه نماید در اختیار ایران بگذارد.

۲. نحوه همکاری:

همکاری می تواند در حیطه های زیر به طور مؤثری صورت گیرد:

۱- حیطه سیاسی

۲- حیطه تبلیغاتی

۳- حیطه اجتماعی

در حیطه سیاسی؛ چنانچه در کشورهای مهم دنیا بین نمایندگان سیاسی دو کشور طبق دستورات مرکز تبادل نظر و مشورت به عمل آید و برای حل مسائل جاری راه مشترکی آغاز شود زودتر و مؤثرتر به منظور خود نائل خواهیم شد و شاید بعضی مسائل که به تنهایی قابل حل نبودند به آسانی

راه حل پیدا کنند. نمایندگیهای دولت اسرائیل تمام تجربیت و معلومات خود را در اختیار نمایندگان ایران خواهند گذاشت. «لوبی»های موجود را به کار خواهیم برد. شرط موفقیت این است که نمایندگیهای خارجی ایران که به طور کلی ضعیف می باشند به طور شایسته ای تقویت شوند و باید به طور قطع برای این منظور در سفارتخانه های مهم تعداد کارمندان ورزیده و شایسته افزایش یابد زیرا در وضع حاضر امکانات اغلب سفارتخانه ها به قدری محدود است که قادر به انجام وظایف محوله نمی باشند.

در حیطه تبلیغاتی: با در نظر گرفتن حمله تبلیغاتی بی سابقه ای که علیه ایران جریان دارد باید تمام وسایل را به کار برد تا از شدت این حمله کاسته شود. برای این منظور باید آشنایی کامل با محیط مطبوعاتی کشورهای مختلف داشت و با شخصیتهای متنفذ این محافل تماس نزدیکی برقرار شود.

و در محیط هر کشور طبق مختصات روانی آن کشور عمل نمود تا به نتیجه برسیم. نمایندگان دولت اسرائیل در خارج در این خصوص معلومات خیلی وسیعی دارند که تماماً در اختیار نمایندگان ایرانی گذاشته خواهد شد. ضمناً برای اعمال نفوذ

در سایر رشته های تبلیغاتی مانند رادیو - تلویزیون و غیره می توان اقدامات مؤثرتری در نظر گرفت.

حیطه اجتماعی و روابط عمومی و اقتصادی: چنانچه با طرق عمل مناسب فعالیتهای دامنه داری برای برقراری تماس با شخصیتهای موثر در طبقات مختلف انجام شود می توان از خیلی امکانات که تا به حال دست نخورده مانده اند استفاده نمود. به عبارت دیگر باید سازمانهای روابط عمومی مجهز و منظمی (که تاکنون یا وجود نداشته و یا به نحو غلطی اداره می شده) تأسیس کرد. در این مورد آقای هارل گفت که دولت اسرائیل از مؤسسات خصوصی موجود تجربه بدی دارد و به این نتیجه رسیده که آنها از مقتضیات و اوضاع حقیقی کشورهای ما بیش از حد بی اطلاع هستند و بالنتیجه نمی توانند عمل مفیدی انجام دهند و با در نظر گرفتن این تجربه دولت اسرائیل تصمیم گرفت که عمل روابط عمومی را

رأساً انجام دهد و تا به حال نتیجه رضایت بخشی حاصل شده است. اسرائیل نه فقط حاضر است دستگاه خود را در اختیار ایران بگذارد بلکه نمایندگیهای ایرانی را کمک خواهد کرد تا دستگاه مشابهی برپا کنند. وقتی دستگاه مؤثری ایجاد شد به خودی خود خیلی از مسائل تبلیغاتی و

اقتصادی راه حل مناسبی پیدا خواهد کرد.

۳. پیشنهادات برای اقدامات اولیه:

آقای هارل پیشنهاد نمود هر چه زودتر بین وزرای امور خارجه و کشور ملاقاتی به عمل آید تا مسائل فوری همکاری و هم آهنگی مطرح گردد. چنانچه در آتیه نزدیکی چنین ملاقاتی میسر نباشد اجازه داده شود که وزیر امور خارجه اسرائیل نماینده تام الاختیاری نزد آقای آرام اعزام دارد تا مذاکرات لازم را به عمل آورند. سپس باید به نمایندگیهای سیاسی دو کشور در نقاط مهم دنیا دستورات لازم صادر شود و به این منظور پیشنهاد می شود گروه کار که از یک نفر ایرانی و یک نفر اسرائیلی مرکب خواهد بود تشکیل و به نقاط موردنظر اعزام شوند تا در محل ترتیبات لازم همکاری دوجانبه را بدهند.

سپهبد بختیار در اینجا اظهار داشت پس از اینکه مطالب بالا ـ بشرفعرض رسید و مورد تصویب واقع شد ترتیب لازم برای همکاری دو کشور داده خواهد شد.

در قسمت دوم مذاکرات ترتیبات همکاری بین مأمورین دو سرویس مورد مطالعه واقع شد و عملیاتی که تا به حال انجام گفته مرور شد و اصلاحات لازم برای پیشرفت کار

مطرح گردید.(۱)

رؤسای دو سرویس درباره حیطه عمل و فعالیت مشترک اطلاعاتی - امنیتی و جاسوسی و نیز چگونگی بهره گیری از امکانات و تجارب فیمابین به توافقات چشمگیری دست یافتند. چنانکه پیش بینی می شد اولین توافقات دو سرویس درباره چگونگی همکاری اطلاعاتی - امنیتی و جاسوسی مشترک در برابر کشورهای عربی (و در درجه اول مصر و سوریه) بود. ساواک در این باره چنین گزارش داده است:

در تاریخ ۲۴ - ۲۵ و ۲۶ مرداد ۱۳۳۹ (مطابق با ۱۵ - ۱۶ و ۱۷ اوت ۱۹۶۰) کمیته اطلاعاتی مشترک ایران و اسرائیل مرکب از آقایان آلموگ - رابکین - بابایی به نمایندگی از طرف اسرائیل و انصاری - عظیما - کاوه - عالیخانی از طرف ایران تشکیل شد.

۱- عبدالرحمن احمدی، پیشین، صص ۱۴۹ - ۱۵۳.

دستور کمیته به شرح زیر بود:

۱- فعالیتهای علیه سوریه و مصر از لبنان

۲- فعالیتهای علیه سوریه و مصر از کشورهای بی طرف دیگر

۳- استخدام مأمورین ویژه تحت پوششهای مختلف و آموزش آنها

۴- تأمین وسایل ارتباطی برای مأمورین موجود و بهبود وضعیت ارتباطی آنها

۵- شروع عملیات مخصوص

۶- تهیه اسناد ایرانی برای مأمورین ویژه سرویس اسرائیل

۷- کسب اخبار از منابعی که من غیر عمد اطلاعاتی را افشاد می کنند (منابع ناآگاه)

کمیته مشترک به اتفاق آراء تصمیم گرفت پیشنهادات زیر را برای تصویب به رؤسای سرویسهای اطلاعاتی دو کشور تعلیم نماید.

۱- فعالیتهای علیه سوریه و مصر از لبنان.

الف) سرویس ایران یک نفر با پوشش مناسب در سفارت ایران در بیروت مستقر سازد. این شخص ممکنست [ممکن است] به وسیله سرویس اسرائیل تعلیم داده شده و با محیط خدمتی خود آشنا گردد. از طرف سرویس اسرائیل وسائل ارتباط لازم در اختیار او گذارده خواهد شد.

ب) باید از وجود ایرانیهای مقیم لبنان - لبنانیها و سوریهای مخالف ناصر مقیم لبنان (که شناخته نشده اند) برای ایجاد شبکه اطلاعاتی به منظور کسب اطلاع از سوریه استفاده نمود. سرویس اسرائیل حاضر است فهرست تعدادی اشخاص نشان شده را در اختیار سرویس ایران گذارده و حتی المقدور راجع به تحقیق در اطراف نشان شده ها و استخدام اشخاص مناسب به سرویس ایران کمک نماید.

ج) تحقیق درباره نمایندگیهای مختلف لبنان که در سوریه مستقر می باشد (از

قبیل نمایندگی تجارتی - بانکی - بیمه - حمل و نقل و غیره) و بررسی درباره امکان استفاده اطلاعاتی از طریق این نمایندگیها.

۲- فعالیت علیه سوریه و مصر از کشورهای بی طرف دیگر:

الف) بررسی امکان عملیاتی علیه مصر از طریق کشورهای لیبی - سودان - عربستان سعودی.

ب) بررسی امکان استفاده از سودانیهایی که در مصر کارمند ادارات دولتی هستند و به آنها

ص:۲۱۴

از طرف دولت مصر به منظور مستعفی کردن آنها فشار آورده می شود و بالنتیجه این اشخاص از دستگاه ناراضی هستند.

ج) در هر نقطه از جهان که دو کشور ایران و ج.م.ع نمایندگی سیاسی دارند مأمورین سرویس ایران اشخاص مناسبی را در بین کارمندان نمایندگی سیاسی ج.م.ع نشان کرده و به تدریج در مورد استخدام آنان مطالعه می نمایند. سرویس اسرائیل در مورد استخدام این قبیل نشان شده ها کمک خواهد کرد.

۳- استخدام مأمور ویژه:

دو سرویس ایران و اسرائیل فعالیت مشترک فعلی خود را به منظور استخدام و تربیت مأمور توسعه خواهند داد. سرویس اسرائیل

حاضر است برای تعلیم مأمورین سرویس ایرانی (به طور نظری و عملی) در صورت لزوم به نقاط دیگر جهان نیز کارشناسانی بفرستد.)

۴- وسایل ارتباط:

سرویس اسرائیل برای تکمیل وسایل ارتباط مأمورین سرویس ایران حاضر است هرگونه وسیله از قبیل بی سیم - مرکب نامریی - وسایل عکاسی - مخفی کردن پیام و غیره در اختیار سرویس ایران بگذارد و طرز به کار بردن آنها را نیز تعلیم دهد. سرویس ایران صورت نیازمندیهای خود را تهیه و به سرویس اسرائیل خواهد داد.

۵- شروع عملیات مخصوص:

عملیات مخصوص دو سرویس باید با توجه به دو اصل صورت گیرد:

(یکم) - بررسی فعالیتهای اطلاعاتی و تخریبی ناصر در خاورمیانه و مقابله با آنها[.] در این مورد لازم است نحوه نفوذ در سازمان اطلاعاتی مصر و سوریه[،] روش رسوخ در میان عوامل ناصر و پایگاههای وی در خاورمیانه و کشورهای دوست دیگر مورد مطالعه قرار گیرد.

(دوم) - نقطه ضعف ناصر در سوریه است. بنابراین باید نهایت کوشش را برای کسب اطلاع از وضع سوریه به کار برد و درباره شرایط فعلی محافل و طبقات مختلف این

کشور دقیقاً تحقیق کرد و با توجه به آنها برای وارد آوردن ضربه مهلک به ناصر در سوریه از وضعیت مناسب استفاده نمود.

با توجه به نکات فوق توصیه های زیر می شود:

الف) اقدام به عملیات ویژه مشترک در کشورهای عرب با توجه به امکانات ارتباطی ایران

(استفاده از محافل اقتصادی سوریه که از ناصر بیزار هستند و همچنین بررسی امکان بکار بردن اعضای حزب منحله بعث). هدف این عملیات کشف فعالیت محافل مصری و طرفدار مصری و پیدا نمودن طرق مقابله با آنها است.

ب) بررسی روابط فعلی ایران و سوریه پس از قطع روابط سیاسی با ج.م.ع در این مورد باید امکان استفاده از تجار سوری مقیم ایران - پرواز هواپیماهای ایرانی از فراز سوریه و رفت و آمد کشتیهای ایرانی را در بنادر ج.م.ع موردنظر قرار داد.

ج) کسب اطلاع از مدارکی که محتملاً در سفارت ج.م.ع در ایران.

سرویس ایرانی حاضر است مدارک هویت لازم (شناسنامه و گذرنامه) جهت مأ«ورین اسرائیلی که به صورت یک نفر ایرانی به کشور عربی اعزام می شوند تهیه نماید.

۷- تحقیق از منابع ناآگاه:

باید به مأمورین اطلاعاتی دو سرویس اهمیت استفاده از منابع ناآگاه توضیح و تعلیمات کافی داده شود. منابع ناآگاه در صورتی که به نحو زیرکانه و صحیحی مورد استفاده قرار گیرند یکی از مفیدترین و سرشارترین منابع اطلاعاتی می باشند. دو سرویس باید مرتباً فهرستی از مطالبی که می توان درباره آنها اطلاعاتی از منابع ناآگاه تهیه کرد در اختیار مأمورین خود بگذارند.

- به منظور تسهیل امکان اجرای برنامه فوق سرویس ایرانی یک مأمور برای ارتباط با سرویس اسرائیل معرفی خواهد کرد.

- به منظور بررسی نتیجه فعالیتهای محوله در مورد پیشنهادات بالا و تشخیص معایب و نواقص و طرق مرتفع ساختن آنها کمیته اطلاعاتی مشترک دو سرویس سه ماه دیگر از این تاریخ در اسرائیل تشکیل جلسه خواهد داد.(۱)

روابط ایران و اسرائیل به طور عام و همکاریهای اطلاعاتی - امنیتی و جاسوسی ساواک و موساد به طور خاص از آغاز دهه ۱۳۴۰ش. گسترش یافت. در این میان امریکا با حساسیت بسیار، روند همکاریهای طرفین را پیگیری، ارزیابی و هدایت می کرد. نمایندگان طرفین، به انحاء گوناگون، اخبار روند تحولات و روابط سیاسی - اقتصادی و امنیتی خود را در اختیار

۱- همان، صص ۱۵۳ - ۱۵۶.

امریکا قرار می دادند.(۱) با این احوال، شاه تلاش می کرد موضوع گسترش روابط سیاسی، امنیتی و اقتصادی ایران و اسرائیل، به دلیل جلوگیری از گسترش ناآرامیهای سیاسی و مخالفت روحانیون و علما که دشمن رژیم صهیونیستی بودند، در هاله ای از ابهام گذارده و مخفی نگه دارد.(۲)

در همین حال، نمایندگان و مأموران مخفی و پیدای اسرائیل در ایران، تلاش کردند تا زمینه های گسترش روابط میان اسرائیل و ایران را فراهم آورند. از جمله این اقدامات، ارتباط با برخی مدیران نشریات و روزنامه های وابسته به حکومت بود تا با انتشار مطالبی در نشریات تحت مدیریت خود، به این مهم جامه عمل بپوشانند. البته در این رابطه صهیونیستها از توزیع هدفمند پول بین مدیران نشریات دریغ نمی کردند. بر اساس اسناد به دست آمده از سفارت امریکا در تهران:

نماینده غیررسمی اسرائیل در تهران، در گنجاندن موضوعاتی در طرفداری از اسرائیل، در مطبوعات محلی بسیار فعال بوده است. تماسهای وی از طریق عباس شاهنده ناشر مجله فرمان و مهندس عبدالله والا ناشر و مالک تهران مصور صورت می گیرد. چنین شایع است که وی درخلال هفته اول نوامبر یکصد هزار ریال به روزنامه نگاران پول داده است.(۳)

هم زمان با اقداماتی از این نوع، مأموران موساد در ایران اقداماتی می کردند که هدف آن گسترش بیشتر روابط بین دو کشور بود. از جمله این اقدامات غیررسمی و مخفی، تماس با رجال و دولتمردان متعدد کشور و القای ضرورت نزدیکی هر چه بیشتر اسرائیل و ایران و لزوم اتحاد آنان در برابر جهان عرب بود. فعالیت نمایندگان اسرائیل به حدی مشکوک و غیرعادی می نمود که حتی سفارت امریکا در تهران هم اطلاع دقیقی از چند و چون آن نداشت. از جمله

این مأموران سیاسی - اطلاعاتی اسرائیل در تهران دکتر زوی دوریل بود. سفارت امریکا در تهران در ۲۸ آوریل ۱۹۶۵/۸ اردیبهشت ۱۳۴۴ در این باره چنین گزارش کرده است:

دکتر زوی دوریل، نماینده اسرائیل در محل، در زندگی مشکوکی به سر می برد. او به طرز گسترده ای در بین هیئت دیپلماتیک می پلکد اما جزو آنان نمی باشد. کوشش وی در حدود یک سال پیش برای معرفی خودش به عنوان سفیر از جانب دولت ایران به طور قطع با

۱- جواد منصوری، تاریخ قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد، صص ۳۱۰ - ۳۱۱.

۲- عبدالرضا هوشنگ مهدوی، پیشین، ص ۲۹۰.

۳- مرتضی قانون، پیشین، صص ۲۶۹ - ۲۷۰.

شکست مواجه گردید. (او وادار به پس گرفتن بخش نامه ای شد که او در آن از طرف خود به عنوان سفیر اسرائیل امضاء کرده بود). تاکنون او تماسهایش را گسترش داده است و شکی نیست که دارای تماسهای مؤثری با مقامات ایرانی می باشد. دوریل هشت سال است که در ایران به سر می برد و در بسیاری از فعالیتها مشغول به کار می باشد... اشکالی که ما در رابطه با وی داریم این است که کاملاًـ واضح است که در میان اقدامات متنوع وی، که شامل شایع کردن گزارشات آشوب طلبانه در مورد ناصر نیز می شود، دلگرمی وی به خطی است که ناصر به وسیله کمک امریکاییان نگاهداشته می شود.(۱)

چنانکه دلخواه امریکا و رهبران اسرائیل بود موساد در زمانی بسیار کوتاه نفوذ قابل توجهی در ایران به دست آورد و روابط بسیار نزدیک و گسترده ای با ساواک ایجاد کرد.

۴- موساد در ایران

شواهد موجود نشان می دهد که امریکادر تلاش بود هم زمان با گسترش روابط موساد و ساواک، بسیاری از مسئولیتهای سیا را در ایران و خاورمیانه به موساد واگذارد. تا آغازین سالهای دهه ۱۳۴۰ش. سیا در تشکیل، آموزش، تجهیز و راهبری ساواک نقش درجه اول داشت و اینک امریکا در نظر داشت با سپردن بخش مهمی از مسئولیتهای جاری سیا به موساد از نیرو و توان سیا در امور مهم تری استفاده کند. با این حال هدف امریکا از این طرح، کاهش حضور سیا در ایران و کاهش همکاری با ساواک نبود؛ بلکه مقصود اصلی حضور بیشتر موساد در ایران بود تا با هماهنگی با ساواک که خود تابعی از خواسته های سیا بود، هماهنگی بیشتری بین سرویسهای دوست در ایران و خاورمیانه به وجود آید. به عبارت دیگر با حضور موساد در ایران، در حیطه وظایف و عمل سرویسهای اطلاعاتی - امنیتی و جاسوسی حامی سیاستهای امریکا در منطقه، تغییراتی حاصل شد. در این میان اسرائیل به دلیل درگیری و دشمنیهای آشکاری که با دنیای اسلام و کشورهای عربی داشت، بیش از پیش می توانست با تهدیدات موجود مقابله کند. امریکا ترجیح می داد همگام با حضور قدرتمند سیا در ایران، روابط ساواک و موساد را گسترش دهد و از امکانات بسیاری که ایران در اختیار اسرائیل قرار می داد بهره برد. امریکا امیدوار بود در فاصله ای نه چندان دور، در موارد بسیاری

ص:۲۱۸

۱- -. همان، ص ۲۷۰.

در حیطه وظایف و عمل ساواک و موساد یگانگی و همسویی ایجاد شود. گفتنی است بین خواسته ها، اهداف و حیطه عمل این دو سرویس در مسائل مختلف داخلی و خارجی و نیز فعالیتهای اطلاعاتی - امنیتی و جاسوسی در رابطه با امنیت داخلی و کشورهای هدف، اختلاف آشکاری وجود نداشت. گویی حکومت ایران هم مانند اسرائیل باکشورهای اسلامی و عرب اختلاف دارد. به تبع آن، اعمال سیاستی واحد و همسان در قبال این کشورها توسط موساد و ساواک، انکارناپذیر می نمود. تحولات آتی نشان داد که امریکا و اسرائیل در بهره گیری از این سیاست، موفقیتی قابل توجه کسب کرده و ساواک چنانکه دلخواه سیا و موساد بود، در مسیر مطلوب آن دو گام برمی دارد.(۱)

از اوایل دهه ۱۳۴۰ش.و هم زمان با ریاست سرلشکر حسن پاکروان بر ساواک، روابط

موساد و ساواک گسترش یافت و با هدایتهای سیا و امریکا، موساد نه به عنوان سرویس جایگزین بلکه به مثابه سرویس مکمل و در عین حال پرتوان به جمع سرویسهای دوست و همگرا در ایران و خاورمیانه پیوست.(۲) با گسترش روابط موساد و ساواک، کمربند امنیتی امریکا در برابر شوروی در منطقه استراتژیک خاورمیانه، استحکام بیشتری یافت. بدین ترتیب پس از امریکا، اسرائیل دومین کشوری بود که با ایران روابط استراتژیک داشت. با روند رو به گسترش روابط اطلاعاتی - امنیتی ایران و اسرائیل، ایران بیش از پیش در مدار امریکا و غرب قرار گرفت و به تبع آن از کشورهای اسلامی دور افتاد. موضوعی که البته در این میان مورد توجه قرار نگرفت، تأمین منافع جهان اسلام بود. گازیوروسکی در این باره می گوید:

ایران در این دوره روابط بسیار نزدیکی را با اسرائیل به جریان انداخت. ایران در سال ۱۹۵۰ با اسرائیل روابط سیاسی غیررسمی برقرار کرد، و در سال ۱۹۵۷ به اسرائیل اجازه داده شد که یک دفتر روابط در تهران تأسیس کند. افزون بر همکاری نزدیک دو کشور در زمینه های اطلاعاتی و نظامی، ایران در دهه ۱۹۶۰ مقدار قابل توجهی نفت به اسرائیل می فروخت و به ساخت خط لوله نفتی ایلات - اشلکون کمک مالی کرد، و اسرائیل هم به ایران کمکهای کشاورزی و کمک در برابر بلایای طبیعی می داد. گرچه هر دو دولت کوشیدند که تا آنجا که ممکن بود در روابط خود محتاط باشند، ولی بسیاری از ایرانیان آگاه، تا اندازه ای از

۱- مارک. ج. گازیوروسکی، پیشین، صص ۲۶۹ - ۲۷۰.

۲- محمدتقی تقی پور، استراتژی پیرامونی اسرائیل، ص ۱۱۶.

روابط واقعی و نزدیک دو کشور اطلاع داشتند.

بسیاری از ایرانیان با مردم فلسطین در زمینه های ضدامپریالیستی یا پان - اسلامی، ابراز همدردی می کردند و از این روی به شدت از تمایل شاه به حفظ روابط نزدیک با اسرائیل، منزجر بودند. افزون بر این، همین که امریکا به اسرائیل نزدیک تر شد، بسیاری از ایرانیان روابط ایران و اسرائیل را، بیش از پیش نشانگر نفوذ امپریالیسم امریکا در ایران به حساب آوردند.

پس از افزایش انفجارآمیز بهای نفت و خروج نیروهای نظامی بریتانیا از خلیج فارس، شاه به گونه ای فزاینده، درگیر کشمکشهای منطقه ای مانند درگیری در عمان و شاخ افریقا شد. بسیاری از ایرانیان، این گونه اقدامها را نمونه بارزتر همراهی ایران با امپریالیسم امریکا به حساب می آوردند. در میان این کشمکش های منطقه ای، به ویژه قیام ظفار در عمان، برای ایرانیان هشدار دهنده بود، زیرا سربازان ایرانی در این سرزمین جنگیده و کشته می شدند تا قیام مسلمانان علیه یک پادشاه خودکامه را که چیزی بیش از یک دست نشانده بریتانیا به حساب نمی آمد، سرکوب کنند.(۱)

گسترش مخالفت کشورهای عربی با شاه و حمله به مشی او در برابر دنیای اسلام، بیش از پیش در دوستی او با اسرائیل مؤثر افتاد. برخی کشورهای عربی در رسانه های خود، شاه را خائن به آرمانهای دینی و اسلامی ارزیابی می کردند که با دشمن بزرگ جهان اسلام (اسرائیل) پیوندهای گسترده ای برقرار کرده است. هم زمان، جوسازیهای اسرائیل و نیز حمایتهای پیدا و پنهان برخی کشورهای عربی از مخالفان سیاسی شاه، موجب نزدیکی هر چه بیشتر ایران با اسرائیل شد.(۲)

بن گورین نخست وزیر اسرائیل در این باره پیشگام سایر رهبران اسرائیل بود. او طی نامه ای در اوایل دهه ۱۳۴۰ش. به شاه هشدار داد که اگر در گسترش روابط

سیاسی و امنیتی با اسرائیل بیش از این تعلل شود، از سوی کشورهای تندرو عرب تبعات سوئی متوجه شاه و رژیمش خواهد شد.

مسافرت نیکیتا خروشچف دبیرکل حزب کمونیست شوروی در اردیبهشت ۱۳۴۳ به قاهره که گسترش روابط شوروی و مصر را در پی داشت، بیش از پیش شاه را برای گسترش روابط

۱- مارک. ج. گازیوروسکی، پیشین، صص ۴۱۱ - ۴۱۲.

۲- علی فلاح نژاد، پیشین، صص ۶۹ - ۷۶.

خود با اسرائیل مصمم ساخت. طی سالهای بعد و به دنبال تحولات سیاسی - امنیتی که هر از گاه در خاورمیانه و کشورهای عربی روی می داد، رهبران اسرائیل می کوشیدند روابط خود را با ایران تحکیم بخشند. تا اوایل دهه ۱۹۷۰م./۱۳۵۰ش. که مصر قرارداد کمپ دیوید را با اسرائیل امضاء کرد، تندرویهای رهبران سیاسی این کشور همواره بزرگترین سلاح تبلیغاتی رژیم صهیونیستی برای نزدیک کردن سیاست خود با رژیم پهلوی بود.(۱) دیگر کشور عربی که با اعمال سیاستهای قهرآمیز در برابر اسرائیل و نیز حکومت ایران موجبات همکاریهای گسترده ساواک و موساد را فراهم آورد عراق بود. موساد و ساواک طی حدود ۲۰ سال همکاری، بخش مهمی از فعالیت مشترک خود را به عراق اختصاص دادند.

عراق، با حکومت پهلوی رقابتی پرتنش داشت و کشمکشهای سیاسی و تهدیدات نظامی - امنیتی طرفین بر ضد دیگری تمامی نداشت.(۲)

مسائلی از این دست، روابط ایران و اسرائیل را گسترش داده و این دو کشور را به یکدیگر وابسته کرد. فرد هالیدی تصریح می کند که در شرایط انزوای ایران از سوی کشورهای

اسلامی خاورمیانه، ایران و اسرائیل مشتاقانه روابطشان را «تحکیم» بخشیدند.(۳) ایران بیش از هر کشور دیگری با صهیونیستها روابط سیاسی - امنیتی و اقتصادی داشت. ویلیام سولیوان آخرین سفیر امریکا در ایران، در این باره می گوید:

شاید مطلع ترین همکاران خارجی من در تهران، که کمتر از امه به چشم می خورد نماینده سیاسی اسرائیل در تهران بود. او که یکی از دیپلماتهای ارشد کشور خود به شمار می رفت در تهران عنوان سفارت نداشت. زیرا با وجود روابط نزدیک و صمیمانه اسرائیل با حکومت شاه، چون ایران یک کشور اسلامی بود شاه ترجیح می داد روابط ایران و اسرائیل در سطح غیرسمی باقی بماند. با وجود این چون قریب هشتاد هزار یهودی در ایران زندگی می کردند و جامعه یهودیان ایران در کلیه رشته های تجارت و اقتصاد ایران رسوخ کرده بودند دیپلماتهای اسرائیلی در تهران به شبکه اطلاعاتی وسیعی در ایران دست داشتن که نظیر آن در اختیار هیچ کشور دیگری نبود.(۴)

ص:۲۲۱

۱- همان، صص ۸۰ - ۸۶.

۲- همان، صص ۸۷ - ۹۹.

۳- فرد هالیدی، پیشین، صص ۲۸۸ - ۲۸۹.

۴- ویلیام سولیوان، پیشین، ص ۴۳.

مایکل لدین از کارگزاران سیاست خارجی امریکا نیز با اشاره به خشم انقلابیون ایران به رهبری امام خمینی(ره) از اسرائیل، درباره روابط گسترده ایران و اسرائیل چنین نوشته است:

کسانی که به روابط میان ایران و اسرائیل آشنایی ندارند، چه بسا از شدت

خشم آیت الله خمینی از همان سال ۱۹۷۵ دچار شگفتی شوند. آنها عموماً از این امر بی خبرند که همه نخست وزیران اسرائیل از دیوید بن گوریون گرفته تا مناخیم بگین در این دوره به تهران رفته اند همچنان که بسیاری از رجال دیگر اسرائیلی این کار را کرده اند، مثلاً موشه دایان و اسحاق رابین، در کمال خفا به تهران رفته اند، تا با همتایان ایرانی خود درباره منافع مشترکشان گفتگو کنند و میان دو کشور همکاری شدیدی وجود داشته است.

ایران برای اسرائیل معتمدترین تأمین کننده نفت بوده است و اسرائیل در عوض با کمک به تهران در زمینه آمادگی نظامی و با سهیم کردن ایران تا حد معینی در اطلاعات سرویسهای اطلاعاتی خود و حتی با تأمین کمک فنی واکنش نشان داده است.

اسرائیل در تهران سفارت نداشت، لکن یوری لوبرانی رئیس هیئت اسرائیلی در ایران به اندازه هر دیپلمات دیگری که رسماً این عنوان را داشت، سفیر بود.(۱)

۵- پایگاههای اطلاعاتی موساد در ایران

بر اساس همین روابط نزدیک و منافع مشترک بود که شاه موافقت کرد موساد در بخشهای غربی و جنوبی کشور چند پایگاه جاسوسی - اطلاعاتی ایجاد کند و با یاری ساواک

بر ضد کشورهای عربی - اسلامی منطقه به اقدامات جاسوسی و اطلاعاتی دست زند. حسین فردوست، موساد را پس از سیا، فعال ترین سرویس اطلاعاتی - امنیتی خارجی می داند که در ایران حضور گسترده داشت.(۲)

از همان سالهای نخست دهه ۱۳۴۰ش. سازمان موساد با همکاری ساواک، سه پایگاه اطلاعاتی - جاسوسی در استانهای خوزستان، ایلام و کردستان تأسیس کرد که عمده فعالیت آن عملیات اطلاعاتی - جاسوسی بر ضد عراق و برخی کشورهای عربی دیگر بود. برخی از همکاران اطلاعاتی موساد و ساواک در این پایگاهها، عرب بودند و تابعیت کشورهای عراق،

۱- فخر روحانی، اهرمها، ج ۱، صص ۱۹۲ - ۱۹۳.

۲- حسین فردوست، پیشین، ج ۱، ص ۵۵۱.

کویت، امیرنشینهای امارات، بحرین و نیز عربستان را داشتند. طی سالهای بعد، فعالیت این پایگاهها گسترش یافت و با بهره گیری از تجهیزات جاسوسی مدرن و نصب رادارهای متعدد در مناطق مختلف مرزی ایران با عراق، بخش اعظمی از خاک این کشور تحت کنترل قرار گرفت.(۱)

چنانکه از خاطرات فردوست برمی آید، مقامات موساد برای بهره گیری بیشتر از امکانات ساواک در پایگاههای خود، حتی به برخی مقامات ساواک ماهیانه مقرری هایی می پرداختند که فردوست از آن به رشوه تعبیر کرده است. فردوست فعالیت این پایگاهها را برای اهداف جاسوسی موساد بسیار مفید ارزیابی می کند و تصریح می کند که برای اداره آنها از مأمورانی بسیار ورزیده و کارآزموده بهره گرفته می شد. در بخشهایی از خاطرات فردوست در این باره چنین می خوانیم:

زمانی که در سال ۱۳۴۰ به ساواک رفتیم، سرتیپ علوی کیا (قائم مقام سابق ساواک) فردی به نام یعقوب نیمرودی را به من معرفی کرد و گفت که محمدرضا اجازه داده که او با ساواک رابطه داشته باشد و تبادل اطلاعات نماید. نیمرودی درجه سرهنگ دومی داشت و رئیس اطلاعات سفارت

مخفی اسرائیل بود. او یک ماه بعد به دیدن من آمد و ضمن تشکر از همکاری برخی ادارات کل ساواک (ادارات کل دوم و سوم و هشتم) پاکتی به من داد. دیدم که در پاکت مبلغ ۸۰ هزار تومان (یا ۶۰ هزار تومان) وجه نقد است. از او پرسیدم که این مبلغ چیست؟ پاسخ داد: «از بدو همکاری برون مرزی هر ماهه این مبلغ به سرتیپ علوی کیا بابت هزینه هایی که ساواک در این همکاری متحمل می شود، پرداخت می گردد!» پاکت را به او پس دادم و گفتم: فعلاً نزد خودتان باشد تا با علوی کیا ملاقات و موضوع را مطرح نمایم. او هم پس گرفت و خداحافظ کرد. با سرتیپ علوی کیا ملاقات کردم و جریان را پرسیدم. گفت: «مدتی است که اسرائیلیها ۳ پایگاه برون مرزی در غرب و جنوب ایران احداث کرده اند و بابت هزینه هایی که ساواک از این بابت متحمل می شود، هر ماهه این مبلغ را به ساواک می پردازند که به مسئول هزینه های سرّی ساواک داده می شود.» گفتم: اگر ساواک اجازه ایجاد این ۳ پایگاه را داده، دیگر اجازه خانه پرسنل اسرائیلی و تهیه غذا و سایر تسهیلات که با ستاد مرکزی ساواک نیست و اینها در هر محلی که هستند رئیس

۱- تقی نجاری راد، پیشین، صص ۶۸ - ۷۱.

ساواک آن منطقه می تواند تسهیلات را فراهم آورد و هزینه

مربوطه را خودشان بدهند. در حالی که پرداخت وجه به قائم مقام ساواک مثل این است که بابت اجازه ایجاد ۳ پایگاه به مقام عالی ساواک رشوه می دهند. علوی کیا گفت: «هر طور مصلحت بدانید. ظاهراً راه حل پیشنهادی شما صحیح تر است!» به این ترتیب مسئله پول منتفی شد و نیمرودی دیگر هیچ بحثی در این باره نکرد. پاکروان اهل این حرفها نبود، ولی به احتمال زیاد معتضد، که رئیس قسمت اطلاعات خارجی ساواک (یعنی ادارات کل دوم و هفتم) بود به اتفاق علوی کیا، با نیمرودی وارد معامله شده و این پول را میان خود تقسیم می کردند...»(۱)

فردوست درباره روند فعالیت پایگاههای سه گانه جاسوسی موساد در قلمروهای غربی و جنوبی ایران و حیطه فعالیت و عمل هر یک از آن پایگاهها نیز اطلاعات جالب توجهی ارائه کرده است:

به هر حال، اسرائیل دارای ۳ پایگاه برون مرزی در ایران بود، که احتمالاً ـ از سال ۱۳۳۷ این پایگاهها ایجاد شده بود. این ۳ پایگاه در خوزستان (مرکز اهواز)، درایلام (مرکز ایلام) و در کردستان (مرکز بانه یا مریوان) و در محلی مستقر بود که ساواک هم در آن محل باشد. در آن زمان اطلاعی از وضع این پایگاهها نداشتم

و اداره کل آموزش هم وجود نداشت تا کسب اطلاع کنم، لذا برای آشنایی کامل و دقیق از سازمان برون مرزی اسرائیل و نحوه گردآوری اطلاعات، خواستم که بهترین رئیس پایگاه به تهران احضار شود، که گفته شد رئیس پایگاه خوزستان است. او ۳ روز در تهران ماند و صبح و بعد از ظهر هر چه لازم بود دیکته کرد و من همه را نوشتم و بعداً بر اساس آن یک جزوه مدون، تنظیم نمودم. این جزوه به حدی کامل بود که بعدها هر چه در ساواک در زمینه برون مرزی آموزش داده می شد به کاملی این جزوه نبود. از همان روز اول مشهود بود که این فرد از افراد ممتاز سازمان برون مرزی اسرائیل است. لذا، بعدها او را چند بار برای آموزش به اداره کل دوم دعوت کردم و متوجه شدم که حتی از نیمرودی نیز ورزیده تر است.

هدف پایگاههای برون مرزی اسرائیل در ایران، عراق و کشورهای عربی بود و اکثر مأمورین را این ۳ پایگاه استخدام می کردند و پس از آموزش کامل مرحله بهره برداری شروع می شد. اکثر مأمورین پایگاهها عراقی بودند، ولی پایگاه خوزستان موفق شد تعدادی مأمور کویتی و

۱- حسین فردوست، پیشین، صص ۳۶۶ - ۳۶۷.

بحرینی و امیرنشینهای امارات و حتی افرادی از عربستان سعودی را نیز

استخدام و به کار گمارد، به طوری که از این ۳ پایگاه کلیه اطلاعات لازم از عراق و تا حدی از کویت و امارات و عربستان و سوریه جمع آوری می شد. البته منظور اسرائیلیها در شروع کار عراق بود، ولی به تدریج امکانات به حدی زیاد شد که کشورهای فوق الذکر را نیز تحت پوشش قرار داد. یک نسخه از کلیه اطلاعات جمع آوری شده به اداره کل دوم ساواک تحویل می شد و یک نسخه نیز به سرعت به اسرائیل ارسال می گردید. باید اضافه کنم که اداره کل دوم ساواک نیز دارای حدود ۱۰ پایگاه برون مرزی برای کار در عراق و کشورهای عربی بود، ولی نتیجه کار این ۳پایگاه اسرائیلی حتی با مجموع کار آن ۱۰ پایگاه نیز قابل مقایسه نبود. علت عدم ورزیدگی و عدم تجربه کافی رهبران برون مرزی اداره کل دوم بود.(۱)

علی الظاهر پایگاههای سه گانه اطلاعاتی - جاسوسی موساد در مناطق غربی و جنوبی ایران در سال ۱۳۴۶ برچیده شد و مسئولان آن سازمان ترجیح دادند از آن پس، هدایت شبکه های اطلاعاتی گسترده ای را که تا آن هنگام در ایران ایجاد کرده بودند (گفته شده که در همین رابطه حدود ۳۰۰ نفر مأمور ورزیده اطلاعاتی و جاسوسی تربیت شده و به کار گرفته شده بودند) از خاک اسرائیل برعهده گیرند.(۲) چند سال بعد، بار دیگر اسرائیل درصدد برآمد پایگاههای سه گانه اطلاعاتی - جاسوسی در غرب و جنوب ایران را فعال سازد، اما رؤسای

ساواک چندان تمایلی به فعالیت دوباره آن نشان ندادند. در آستانه قرارداد صلح ایران و عراق در الجزایر (۱۹۷۵م./۱۳۵۴ش.) برخی کارشناسان و مدیران ارشد ساواک هشدار دادند که با فعال شدن دوباره پایگاههای اطلاعاتی موساد در مناطق غربی و جنوبی کشور، در روند صلح دو کشور (ایران و عراق) مشکلات جدی بروز خواهد کرد. در این میان، رئیس وقت ساواک خوزستان ضمن اشاره به اثرات سوء فعالیت پایگاههای جاسوسی سه گانه مذکور، گفته که همکاریهای گذشته، فایده قابل اعتنایی برای ایران نداشته است. وی به تبعات سوء از سرگیری فعالیت این پایگاهها در روابط ایران و عراق نیز پرداخته است:

عطف به ۳۸۳۱۹/۲۴۳ - ۱/۱۱/۵۴

موضوع استقرار مجدد رهبر عملیات برون مرزی دوستان زیتون(۳) در آبادان و شروع همکاری

ص:۲۲۵

۱- همان، صص ۳۶۷ - ۳۶۸.

۲- همان، ص ۳۷۰.

۳- زیتون نام مستعار موساد است.

مشترک با پایگاه برون مرزی، این ساواک با بررسی سوابق همکاری ۱۲ ساله دوستان زیتون در خوزستان و نتایجی که در گذشته به دست آمده به شرح زیر اظهارنظر می گردد:

۱- دوستان زیتون انتظار بهره کار منابع را داشته و به حفاظت آنها کمترین توجهی نمی نمودند و در نتیجه آخرالامر تعدادی منابع ایرانی و عراقی لو رفته و تعدادی نیز دستگیر و اعدام و تعدادی هم متواری و پناهنده شدند که هنوز از نظر تأمین مخارج خانواده آنها ساواک با مشکلاتی درگیر است.

۲- به طور کلی عدم آشنایی رهبر عملیات برون مرزی دوستان [اسرائیلیها] به زبان

خارجی و بعضاً عدم آگاهی از خصوصیات اخلاقی، طرز زندگی، آداب و سنن و تعصبات مذهبی منطقه ای ساکنان نوار مرزی باعث می گردد که اگر رهبر عملیات دوستان زیتون از ابتدای نشان کردن در جریان ماوقع قرار نگیرد به نامه پراکنی و شکوه و شکایت نزد اولیای خود در مرکز می پردازد[...]. و اگر در جریان قرار گیرند و در عملیات شرکت کنند ناخودآگاه چنان رفتار می کنند که نشان شده را یا بری از همکاری و یا بسیار متوقع و یا مطلع از فعالیت به نفع یک کشور بیگانه می نمایند[...]. بعضاً دوستان زیتون مایل بودند که زیرکانه و مخفیانه منابع پایگاه برون مرزی خود را مستقیماً خود از طرق دیگری اداره نمایند[...].

۵- با توجه به توافقت سیاسی و مرزی بین دولتین ایران و عراق و تعهدات سیاسی ناشی از آن و تشدید مراقبتهای نوار مرزی و هوشیاری دستگاههای ضداطلاعاتی حریف و صدور اوامر مؤکد در زمینه رعایت کامل حفاظت در جلوگیری از لو رفتن عوامل و دیگر کارهایی که به حسن نیت سیاسی دولت شاهنشاهی لطمه بزنند. به نظر می رسد در حال حاضر با در نظر گرفتن موارد بالا به هیچ وجه ریسک کردن در فعالیتهای مشترک برون مرزی و تشکیل

شبکات [شبکه های] اطلاعاتی و گسترش آن به صلاح نباشد. زیرا دوستان زیتون به این مسئله اهمیتی نمی دهند و محتملاً دلشان به حال ما نسوخته و با اوضاع و احوالی که به همین علت بعداً از نظر سیاسی بین ایران وعراق روی خواهد داد و عکس العمل اعراب روی ایران اعتنایی نخواهند نمود.

نتیجه اینکه با توجه به مقدار زیاد یهودی ایرانی که در آبادان وجود دارد و شناسایی دوستان زیتون روی آنها و اینکه اکثر این یهودیها در بیشتر شئون مختلف اجتماعی و تجاری آبادان و خرمشهر نفوذ کامل دارند و سابقه امر نشان می دهد که رفت و آمدهای مشکوک و بی دلیل رهبران عملیات اعزامی دوستان [اسرائیلی] درگذشته به نقاط پست و دور افتاده شهر

احتمال تماس آنها را با این یهودیها و یا عوامل دیگری دور از برنامه همکاری مشترک و به طور کلی دید ساواک [... است].(۱)

پس از مدت کوتاهی، بار دیگر از اوایل ۱۳۵۵ش. پایگاههای اطلاعاتی - جاسوسی موساد در غرب و جنوب کشور فعالیت خود را از سر گرفتند و تا پایان دوران پهلوی این پایگاهها فعال بود.(۲) پس از پیروزی انقلاب اسلامی، این پایگاهها توسط انقلابیون تصرف شد و به فعالیت آن خاتمه داده شد. روزنامه کیهان در سوم اسفند ۱۳۵۷ درباره کشف یکی از همین

پایگاهها چنین نوشته است:

«عده ای از مجاهدین قهرمان شهر کرمانشاه موفق به کشف یک پایگاه بزرگ مخابراتی و جاسوسی در غرب این شهرستان شدند... گروهی از مطلعین و مجاهدین هنگام جستجو تعدادی اسناد و مدارک سری در ساختمانهای این پایگاه کشف کردند و عقیده داشتند که این مجموعه به وسیله عمال ساواک و مأموران جاسوسی اسرائیل و هدایت و کنترل سیا در دست ساختمان بود...»(۳)

۶- نمایندگان و مأموران موساد در ایران

روابط سیاسی، اقتصادی و نظامی اسرائیل با ایران جدای از فعالیتهای گسترده اطلاعاتی - امنیتی و جاسوسی موساد در ایران نبود. اسرائیل به رغم روابط غیررسمی که با ایران داشت، نمایندگان و مأموران بسیاری به ایران اعزام کرده بود که روابط دو کشور را کنترل می کردند. در این میان نمایندگی غیررسمی اسرائیل در تهران که به مثابه سفارت آن کشور عمل می کرد، مأموران و نمایندگان بسیاری در خود جای می داد. اینان در زمینه های مختلف سیاسی، نظامی، امنیتی و جاسوسی تجربه و تخصص داشتند و بر حسب نیاز انجام وظیفه می کردند.

دولت ایران به رسانه های گروهی و ارباب مطبوعات دستور داده بود که از انتشار هرگونه خبری درباره روابط سیاسی و اقتصادی ایران و اسرائیل خودداری کنند تا موجبات رنجش و اعتراض کشورهای عربی فراهم نشود. این در حالی بود که رسانه های گروهی اسرائیل، روابط

۱- محمدتقی تقی پور، پیشین، صص ۱۶۲ - ۱۶۳.

۲- همان، ص ۱۶۳.

۳- روزنامه کیهان، ش ۱۰۶۴۴، پنج شنبه ۳ اسفند ۱۳۵۷، ص ۷.

خود را با رژیم پهلوی آشکارا منتشر می کردند.

در همان حال با تمهیدات مشترک ساواک و موساد، تلاش می شد تا مسافرتها و رفت و

آمدهای سران، مقامات و کارگزاران سیاسی دو کشور پنهان بماند. شخص شاه نیز مُصر بود تا مسافرت مقامات اسرائیلی به ایران با نهایت پنهان کاری انجام شود و در این باره به ساواک دستورات اکیدی صادر کرده بود. به همین دلیل قبل از آغاز سفر هیئتهای اسرائیلی به ایران، هماهنگی و پیش بینی های امنیتی شدیدی با همکاری موساد و ساواک و وزارت امور خارجه هر دو کشور اندیشیده می شد.

پیش از سفر مقامات اسرائیلی به ایران، سرویس اسرائیل (موساد) درباره هویت مقاماتی که مقرر بود از ایران دیدن کنند اطلاعاتی در اختیار ساواک قرار می داد تا تدابیر لازم اندیشیده شود. موساد معمولاً اطلاعات دقیقی درباره زمان مسافرت، تعداد مسافران، زمان توقف در ایران و برخی جزئیات دیگر به اطلاع همتای ایرانی می رساند. هرچه شأن و منصب مقاماتی که از ایران دیدن می کردند مهم تر می نمود، تدابیر امنیتی و پنهانکاری، بیشتر می شد.

ساختمانی که سفارت غیررسمی اسرائیل در آن مستقر بود، تابلو، پرچم و یا علامت مشخص کننده دیگری نداشت و نمایندگان اسرائیل نمی توانستند در مراسم تشریفاتی و رسمی دولت و دربار ایران شرکت جویند. با این احوال رئیس هیئت نمایندگی و یا معاونین او در مواقع غیررسمی به آسانی می توانستند با شاه و دیگر مقامات ایران ملاقات کرده و درباره تمامی مسائل به گفتگو و رایزنی بپردازند. نفرات اسرائیل نیز از این که حکومت ایران برای اجتناب از انتقادات کشورهای عربی، اجازه فعالیت رسمی به آنان نمی داد چندان ناراضی به نظر نمی رسیدند. آنچه مهم بود تأمین خواسته ها و منافع دولت اسرائیل در مطلوب ترین شرایط بود که رژیم پهلوی بدون هیچ محدودیتی در راستای تحقق آن گام برمی داشت.

ساختمان سفارت اسرائیل در تهران تحت شدیدترین تدابیر امنیتی قرار داشت. دالانها و دهلیزهای زیرزمینی داشت و نیز تجهیزات دیده بانی نصب شده در آن، فضای امنیتی و اطلاعاتی به این ساختمان می بخشید. مأموران کا.گ.ب که در تمام دوران رژیم پهلوی به رغم تمام تلاشهای صورت گرفته نتوانسته بودند راهی به درون این نمایندگی غیررسمی سیاسی، اما بسیار مهم بیابند، تنها زمانی توانستند به گوشه هایی از اسرار آن دسترسی یابند که پس از پیروزی انقلاب اسلامی نمایندگی ساف در تهران این امکان را برای آنان مهیا ساخت.

روزنامه اطلاعات هم در اوایل تیر ۱۳۵۸ به افشای گوشه های دیگر از وضعیت داخلی

سفارت غیررسمی اسرائیل در تهران پرداخت و از سیستم اطلاعاتی - جاسوسی بسیار مجهز و پیشرفته ای خبر داد که در بخشهای مختلف این ساختمان ۱۳۵ اتاقه به کار گرفته شده بود:

در سفارت سابق اسرائیل در ایران که اخیراً تبدیل به دفتر نمایندگی سازمان مقاومت فلسطین (الفتح) شده است مجهزترین دستگاههای تجسس برای کنترل تلفنهای خارج ازکشور کار گذاشته شده بود. اعضای سفارت اسرائیل تلفن کشورهای مختلف را با این دستگاهها کنترل می کردند.

قبل از ظهر روز پنجشنبه هیئت اجرائی جمعیت ایرانی تعاون فلسطین از محل سابق سفارت اسرائیل دیدن کردند.

برادر اسماعیل، نماینده فلسطین که از روز پیروزی انقلاب تاکنون در این سفارتخانه بوده است، اطلاعاتی از اعمال و نحوه کار اعضاء سفارت اسرائیل در اختیار هیئت گذاشت. وی گفت: بی شک ساختمان این سفارتخانه ۱۳۵ اتاقی، بیشتر شبیه به شکنجه گاه، زندان و مرکز جاسوسی است، تا یک سفارتخانه. اتاقهای تاریک و مشرف به هم با درهای آهنی که فقط با کلید رمز باز می شود گواه این ادعا است.

برادر اسماعیل برای این هیئت توضیح داد: بیش از چهار ماه است که در مورد کارهای اعضای این سفارت خانه تحقیق کرده است.

وی گفت اسرائیلیها با نصب دستگاههای

بسیار مجهز و قوی تلفن سران کشورهای مختلف از جمله سوریه و عراق را کنترل می کرده اند.

قسمتی از طبقه هم کف ساختمان سفارتخانه به میدان تیراندازی اختصاص داده شده که افراد و مأموران امنیتی در آنجا تعلیم تیراندازی می دیدند. دور حیاط سفارتخانه سیمهایی کار گذاشته شده. به محض اینکه کسی وارد حیاط سفارتخانه شود با صدای بوق، مأموران سفارتخانه متوجه ورود او می شوند. روی پشت بام سفارتخانه دستگاه نقاله ای کار گذاشته شده که به محض وجود خطر، این دستگاه قادر است عده ای را به پشت بام همسایه انتقال دهد.

در بالای پشت بام اتاقکی است که در آن از بالای سقف باز می شود و به زیرزمین ساختمان راه دارد، در این مکان اسلحه نگهداری می شده است. برادر اسماعیل همچنین توضیح داد: در ورودی اکثر اتاقها، رمزی بود و مگر با شماره رمز باز نمی شد. ما برای باز کردن این درها سقف اتاقها را خراب کردیم و از داخل اتاقها با به دست آوردن شماره رمز درها را باز

کردیم.(۱)

مأموران بسیار موساد در ایران که عمدتاً در پوششهای اقتصادی، تجاری و دیپلماتیک

(البته غیررسمی) فعالیت می کردند در نقاط مختلف ایران حضور داشتند و بسیاری از ملزومات نظامی، تجهیزات و اسلحه آنها از طریق پست دیپلماتیک به ایران حمل می شد. ساواک در تسهیل این نقل و انتقالات غیرقانونی نقش درجه اول داشت.(۲) بسیاری از کسانی که در پوششهای فرهنگی و سیاسی از اسرائیل وارد ایران می شدند از مأموران سازمان موساد بودند که در موارد متعددی حتی ساواک و نمایندگان سیاسی – امنیتی سفارت امریکا در تهران و سیا هم به ندرت می توانستند از کنه مأموریتهای جاسوسی آنها آگاهی یابند.(۳) در همان حال، برخی مأمورین اطلاعاتی و جاسوسی موساد در پوشش روزنامه نگار، خبرنگار و نظایر آن در ایران فعالیت می کردند و مأموریتهای محوله را با چنان مهارتی انجام می دادند که تا پایان حکومت پهلوی به ندرت از سوی ساواک و دیگر سرویسهای اطلاعاتی – امنیتی فعال در ایران شناسائی شدند.(۴)

چنانکه مرسوم موساد در سراسر جهان بود بسیاری از مأموران و جاسوسان آن در ایران نیز دارای گذرنامه و ملیتهای علی الظاهر غیراسرائیلی بودند. چه بسا افرادی با گذرنامه های جعلی کشورهای اروپایی، امریکایی و غیره در ایران برای موساد، فعالیت می کردند؛(۵) با این تذکر که جاسوسان و مأموران غیررسمی موساد یهودیانی بودند که در کشورهای مختلف زندگی می کردند و تابعیت و گذرنامه مربوطه آن کشورها را نیز در اختیار داشتند، اما نسبت به دولت اسرائیل وفاداری ایدئولوژیک و سیاسی داشتند.

در گسترش نفوذ موساد در ایران، برخی شخصیتها و افراد وابسته به صهیونیستها مؤثر بودند و با اقدامات و فعالیتهای پیدا و پنهان آنان، موساد به سرعت در ایران رشد کرد. یعقوب نیمرودی از مهمترین این افراد محسوب می شود که بیش از سیزده سال در ایران حضور داشت. نیمرودی اول ژوئن ۱۹۲۶ در یک خانواده یهودی عراقی الاصل در بیت المقدس به دنیا

۱– خواندنیها، س ۳۹، ش ۴۱، شنبه ۹ تیر ۱۳۵۸، ص ۵.

۲– تقی نجاری راد، پیشین، صص ۲۹۲ – ۲۹۳.

۳– مجموعه اسناد لانه جاسوسی امریکا، ج ۱۱، صص ۸۷ – ۸۸.

۴– رضا گلپور، شنود اشباح، صص ۵۷۱ – ۵۷۲.

۵– احمد ساجدی، پیشین، صص ۱۳۴ – ۱۳۵.

آمـد و خیلی زود به عضویت سازمان تروریستی هاگانا درآمد. او در سالهای ۱۹۴۰ – ۱۹۴۷م. عضو هاگانا بود و در فعالیتهای تروریستی علیه مسـلمانان فلسـطینی مشارکت داشت. نیمرودی به سـرعت در شـبکه اطلاعاتی – جاسوسـی و تروریستی اسرائیل پلکان ترقی را پیمود و

هم زمان با تأسـیس رسـمی موساد، از افسـران بلندپایه آن شد. وی از مهمترین پایه گذاران موساد در ایران، عراق و کشورهای حاشیه جنوبی خلیـج فـارس بود. نیمرودی در جوانی، عضو شـبکه عربی پالاخ (سـتاد عملیات نظامی سازمان تروریستی مخفی یهودیان صـهیونیست پیش از تأسـیس رسـمی دولت اسرائیل) بود و در حوادث خونینی که منجر به اعلام رسمی تأسیس دولت اسـرائیل شـد، نقش قابل توجهی برعهـده گرفت. وی در سالهای بعـد و در جریان لشکرکشـیهای اسـرائیل به کشورهای عربی، هـدایت شـبکه های اطلاعاتی – جاسوسـی آن کشور را بر عهـده داشت. یعقوب نیمرودی اولین بار در ۳۰ دی ۱۳۳۴ از طریق مرزهـای ترکیـه وارد ایران شـد و معـاونت آژانس یهـود را در ایران بـه عهـده گرفت. بـدین ترتیب او اولین افسـر اطلاعـاتی – جاسوسـی موسـاد در ایران محسـوب می شـد. البتـه نیمرودی هنگـام ورود بـه ایران، ادعـا کرد کارمنـد آژانس یهـود است، اما آگاهان مسایل سیاسـی تردیدی نداشـتند که مأموریت اصلی او در ایران نمایندگی موساد است که با پیش بینی ها و تمهیدات امریکـا، مقـدر بود تـا چنـد سـال بعـد به مهمترین هم پیمـان و متحـد سـاواک در ایران و منطقه خاورمیانه ارتقاء مقام یابـد. در موفقیت موساد در ایران، یعقوب نیمرودی نقش بسـیاری داشت؛ وی تا پایان دوران مأموریت رسـمی اش در ایران – ۱۳۴۸ش. – برجسـته ترین نماینـده موسـاد محسوب می شـد. طی دوران حضور او در ایران، سـاواک روابـط بسـیار گسترده و نزدیکی با موساد برقرار کرد. فعالیتهای نیمرودی تنها در عرصه اطلاعاتی – جاسوسـی و امنیتی خلاصه نمی شـد، او در بسـیاری از مسائل اقتصـادی، فرهنگی و نیز سیاسـی یـاریگر دولت اسـرائیل در ایران بـود.(۱) نیمرودی بـا حکومت پهلوی ارتبـاط بسـیار نزدیکی داشت؛ روابـط بسـیار نزدیـک او با شاه رشک و حسـد رجال درجه اول ایرانی را برمی انگیخت. بنیامین بیت هلحّمی در کتاب «ارتباط اسرائیل»، درباره نیمرودی و دوران حضور او در ایران چنین نوشته است:

«نیمرودی» در سال ۱۹۲۷ در یک خانواده یهودی که از کردسـتان عراق، به اورشـلیم مهاجرت کرده بود، به دنیا آمـد. وی در اوایل جوانی در سازمان اطلاعاتی قبل از استقلال

۱– ظهور و سقوط، ج ۲، صص ۱۲۵ – ۱۲۶.

موسوم به «شای» استخدام شد و استخدام کننده اش مقام ارشدی در این سازمان بود به نام «اسحاق ناوون» (Navon) که بعداً به مقام منشی خصوصی «بن گوریون» و سپس ریاست جمهوری اسرائیل دست یافت.

از آنجا که «نیمرودی» می توانست عربی صحبت کند، برای آنهایی که از اروپای شرقی آمده و «هاگانا» [گروه تروریستی جنایتکار صهیونیست] و سازمان «شای» را تحت کنترل داشتند، عضو به دردبخوری از آب درآمد. در هنگام [اعلام شرم آور] تشکیل دولت [جعلی] اسرائیل، به سرویس اطلاعات نظامی پیوست. در اوایل دهه ۱۹۵۰، هنگامی که «نیمرودی» به فرماندهی جنوبی نیروی [موسوم به] دفاعی اسرائیل پیوسته بود، با یک فرمانده [دیگر] جوان و درحال صعود ارتش برخورد کرد و با او دوست شد. این شخص «آریل شارون» نام داشت. نقطه عطف این سرگرد جوان، [«یعقوب»] به سال ۱۹۵۵ و هنگامی پدیدار شد که او را به تهران فرستادند و بخش اعظم دوران کار خود را، در این شهر گذراند... او بعداً درباره سیزده سالی که در تهران به سر برده بود، اظهار می داشت که این مدت، شادترین دوران زندگی اش بوده است. از نمونه نوینی بود از فرستادگان اسرائیلی که به جای پنهان

شدن و در تاریکی به سر بردن، قدرت خود را اعلام می کرد و حتی با وجود اینکه ایران و اسرائیل هنوز [در ظاهر] روابط کامل دیپلماتیک نداشتند، به مقامات عالیرتبه ایرانی دسترسی داشت. میهمانان اسرائیلی او مسلماً حیرت می کردند از اینکه می دیدند، ژنرالهای ارتش ایران، صبورانه در راهروی دفتر کار وی انتظار می کشند، تا طی دیدار کوتاهی با او، از وی بخواهند نزد رئیس ستاد و یا حتی«شاه» وساطت و یا شفاعت آنها را بکنند...

«نیمرودی» از توجه به افسران جوانی هم که به ملاقاتش می رفتند، غافل نبود؛ زیرا امکان داشت بعداً در موقعیتی قرار گیرند که وی به لطف آنها نیازمند باشد.(۱)

یعقوب نیمرودی بعدها درباره حیطه فعالیت و عمل خود در ایران چنین اعتراف کرد: «اگر یک روز به روزنامه نگاران اجازه دهند از کارهایی که ما در تهران کرده ایم مطلع شوند از آنچه می شنوند وحشت خواهند کرد حتی نمی توانند آن را تصور کنند.»(۲)

۱- رضا گلپور، پیشین، صص ۱۴۳ - ۱۴۴.

۲- همان، ص ۱۴۳.

یعقوب نیمرودی مشتاق بود با اعطای رشوه و برگزاری میهمانیهای پرزرق و برق، دوستان ایرانی اش را بیش از پیش به خود جلب کند. اندرولسکی و کاکبورن در «ارتباط

خطرناک» چنین نوشته اند:

... در آن روزها، یک سرهنگ در نیروی دفاعی اسرائیل حقوق قابل توجهی دریافت نمی کرد. با این حال گروه وسیعی از ایرانیان برجسته از جمله رؤسای ستاد و نخست وزیران از اینکه از مهمان نوازی دوست داشتنی نیمرودی برخوردار شوند، شاد می گردیدند. به ویژه آنکه تماس با او سبب زیر سئوال رفتن فرد نمی شد. نیمرودی از توجه به افسران جوانی هم که به ملاقاتش می رفتند غافل نبود. زیرا امکان داشت بعداً در موقعیتی قرار گیرند که وی به لطف آنها نیازمند باشد. گزارشی که در سال ۱۹۸۵ در روزنامه اسرائیلی داوار منتشر شد و مطلب آنقدرها تملق آمیزی نبود، از وجود شایعاتی پیرامون دریافت رشوه و هدیه خبر می داد. نیمرودی چنین مسائلی را تکذیب کرد و ممکن است این حرفها صرفاً شایعاتی باشند که افراد حسود از خودشان درآورده اند اما باید خاطرنشان ساخت کسی که جانشین نیمرودی شد پس از چند ماه تحت شرایط ناخوشایندی برکنار گردید و در دفاعیه خود پیرامون عملکرد خویش گفت، آنچه انجام داده به خاطر این صورت گرفته که رسم و عادت در

محل کارش در تهران چنین بوده است.(۱)

نیمرودی مدت کوتاهی پس از پایان مأموریتش در ایران از سمتش در موساد و ارتش اسرائیل هم کناره گرفت و بار دیگر فعالیتش را در عرصه اقتصادی - تجاری ایران پی گرفت و ارتباطش را با شاه و رجال بلندپایه ایرانی حفظ نمود.(۲) با این حال ساواک تردید نداشت که حضور مجدد یعقوب نیمرودی در ایران، فقط به معاملات و فعالیتهای اقتصادی و نظایر آن محدود نخواهد بود و او اقدامات جاسوسی خود را در ایران، علیه کشورهای عربی از سر خواهد گرفت. در ۲۶ اسفند ۱۳۴۸ اداره کل هفتم ساواک طی نامه ای به اداره کل ششم در این باره چنین اظهارعقیده کرد:

روزنامه کثیرالانتشار معاریو (مستقل، چاپ تل آویو) طی مقاله ای نوشته است: سرهنگ یعقوب نیمرودی و یک نفر یهودی میلیونر ژاپنی به نام آیزنبرگ به زودی شرکتی به منظور

ص:۲۳۳

۱- مرتضی قانون، پیشین، ص ۳۲۰.

۲- همان، ص ۳۲۰.

شیرین کردن آب شور در نقاط مختلف ایران تأسیس خواهند کرد. سرهنگ نیمرودی درصدد است که برای اشتغال کامل به کارعمرانی جدیدش در ایران از ارتش کناره گیری نماید و این امر برای شخص وی و افرادی که از ۲۲ سال خدمت وی به ارتش اسرائیل آگاهی دارند عملی دشوار محسوب می گردد... با توجه به تجربیات نظامی وسیع نیمرودی و تخصصی که در امور خاورمیانه عربی دارد، کناره گیری وی از ارتش در هنگامی که اسرائیل بیش ازهر زمان دیگر نیازمند یک

چنین افراد است باعث تأسف می باشد.

... سرهنگ نیمرودی مدت ۱۳ سال در ایران ظاهراً به عنوان وابسته نظامی اسرائیل خدمت می نموده و اشتغال جدید وی در ایران اعم از اینکه از ارتش کناره گیری نماید یا ننماید به احتمال زیاد پوششی برای فعالیت اطلاعاتی در خلیج فارس و شیخ نشینها خواهد بود.(۱)

بدین ترتیب نیمرودی هم زمان با فعالیتهای کلان اقتصادی - تجاری در ایران که ثروت هنگفتی برای وی به بار آورد، با دستگاه اطلاعاتی - جاسوسی اسرائیل در ایران نیز ارتباط داشت و تا واپسین روزهای حضورش در ایران دوران پهلوی، مدیران موساد را از خدمت و تجارب خود بهره مند می ساخت. گفته شده که او در قاچاق آثار عتیقه و باستانی ایران به کشورهای خارجی و از جمله اسرائیل دست داشت.(۲)

از دیگر کسانی که در گسترش روابط سیاسی، اقتصادی، اطلاعاتی و جاسوسی ایران و اسرائیل نقش قابل توجهی ایفا کرد، مئیر عزری بود که به عنوان نماینده سیاسی غیررسمی اسرائیل حدود بیست سال در ایران حضور داشت. در تمام دوران روابط ایران و اسرائیل، مئیر عزری در مقام نمایندگی سیاسی، اقتصادی و بازرگانی اسرائیل در تهران باقی ماند. وی از یهودیان ایرانی بود که پس از اعلام تشکیل دولت صهیونیست، از ایران به فلسطین اشغالی مهاجرت کرد و در آستانه آغاز روابط غیررسمی سیاسی دو کشور در ۱۳۳۸ش. به ایران بازگشت و تا واپسین روزهای عمر رژیم پهلوی در ایران بود. مئیر عزری طی دوران طولانی حضورش در ایران، با طبقات ممتاز حکومت و شخص شاه روابط بسیار نزدیکی داشت.

برخی از بلندپایه ترین رهبران اسرائیل در دوران پهلوی (به طور مخفیانه) توسط عزری از ایران دیدن کردند و با شاه و برخی رجال سیاسی کشور ملاقات نمودند. اسدالله علم رابطه

۱- ظهور و سقوط، ج ۲، ص ۱۲۷.

۲- همان، صص ۱۲۸ - ۱۲۹.

بسیار نزدیکی با مئیرعزری داشت و هم او بود که با موافقت شاه، نشان درجه دوم تاج را به

عزری اعطا نمود.(۱) از ۱۹۷۳م. به رغم حضور پررنگ عزری در نمایندگی سیاسی اسرائیل در تهران، ریاست سفارت غیررسمی آن کشور برعهده اوری لوبرانی بود.

فرد دیگری که در گسترش نفوذ موساد در ایران نقش آفرین شد اوری (یوری) لوبرانی بود. لوبرانی از ژوئن ۱۹۷۳ سفیر غیررسمی اسرائیل در تهران بود و از سالها قبل از تأسیس رسمی دولت اسرائیل، در برخی گروههای جاسوسی - تروریستی یهودی فعالیت داشت. وی قبل از آنکه وارد ایران شود در مشاغل بسیار حساس سیاسی، دیپلماتیک و اطلاعاتی خدمت کرده بود.

اوری لوبرانی با شاه و امیرعباس هویدا رابطه دوستانه ای داشت و هرگاه اراده می کرد می توانست با آنها ملاقات کرده و درباره مسائل مختلف به گفتگو بنشیند:

... یک نفر دیگر هم [که] در زندان به ملاقات «هویدا» رفت، «یوری لوبرانی» نام داشت و در عمل سفیر اسرائیل در ایران بود. البته اسرائیل در ایران، سفارت رسمی نداشت، اما دفتر منافعش «را دولت ایران در هر زمینه اصلی، چون یک سفارت تلقی می کرد.» (قسمت داخل گیومه نقل شده از "Israeli operations in Iran" U.S. Embassy, Tehran-Iran ۲ April ۱۹۶۵-NSA, No ۵۴۹ می باشد) از اوایل دهه پنجاه، ریاست دفتر اسرائیل را «لوبرانی» به عهده داشت و او روابط ویژه و نزدیکی با «هویدا» پیدا کرده بود... مرتب با او، در دفتر نخست وزیر هم دیدار و گفتگو می کرد. هر وقت سفیری از یکی از کشورهای خارجی به دیدار «هویدا» می آمد، او تأکید داشت یکی از منشیانش، در جلسه

حضور داشته باشند. تنها استثنا «لوبرانی» بود. (گفتگو[ی «عباس میلانی»] با «افسانه جهانبانی» پاریس ۳ ژوئن ۹۸) وقتی در این مورد از «لوبرانی» پرسیدم، جواب داد: «تا آنجا که من می دانستم، «هویدا» در مورد من استثنایی قائل نمی شد.» در عین حال می گفت همواره احساس می کرد از روابط دوستانه ویژه ای با «هویدا» برخوردار بود. می گفت: «به خاطر همین دوستی بود که وقتی به زندان افتاد، من هم از تمام قدرتم استفاده کردم، تا پیش از خروج از ایران، یک بار با او در زندان دیدار و وداع کردم.» (گفتگو[ی «عباس میلانی»] با «یوری

ص:۲۳۵

۱- علیرضا ازغندی، پیشین، صص ۴۱۴ - ۴۱۵.

لوبرانی» - ۸ ژوئیه ۱۹۹۹)[(۱)]

اوری لـوبرانی از مقامـات عـالی رتبه موسـاد هم محسـوب می شـد. در برخی منـابع از او تحت عنوان «خطرنـاک ترین فرد» در موسـاد نـام برده شـده است. او با رهبران اسـرائیل رابطه نزدیکی داشت و با تعـدادی از نخست وزیران اسـرائیل همکاری کرده است. گفته شـده لوبرانی در آموزش ساواک و آشـنا کردن مأموران آن با شـیوه های مرگبار شـکنجه، نقش قابل توجه داشـته است. لوبرانی نخسـتین و در واقع تنهـا مقـام اطلاعـاتی - جاسوسـی خـارجی در ایران محسوب می شـد که هم زمـان بـا آغـاز تحرکـات انقلابی در ایران، سـقوط قریب الوقوع شاه را پیش بینی می کرد. محمـد شـریده در کتاب «رهبران اسـرائیل» درباره اوری لوبرانی چنین نوشته است:

اوری لوبرانی، مأمور عالیرتبه اطلاعاتی سازمان موساد و به عنوان فردی قدرتمند، برای انجام بسیاری از مأموریتهای مهم

اطلاعاتی توصـیف می شود. ناظران سیاسی می گویند که وی، کارمند کشوری عالیرتبه و نمونه ای است که می توان کارهای «نامطلوب» را به او واگذار کرد. گفته می شود، وی خطرناک ترین فرد اسرائیل و سازمانهای وابسته به آن است.

در دوران حزب کـارگر و جنـاح لیکـود انجـام وظیفـه کرد. وی یـک «ملی گرای متعصـب» است که به ایـدئولوژیهای دیگر و تفسـیرهای آنـان، وقعی نمی گـذارد. بـا «دیویود بن گوریون»، «لوی اشـکول»، «گلـدا مایر»، «مناخیم بگین»، «اسـحاق شامیر» و «اسحاق رابین» همکاری داشته است.

از آنجا که رابطه ای محکم و صـمیمانه با شخص «هایلا سلاسی»، امپراتور اتیوپی داشت، لذا از سوی سازمان اطلاعاتی موساد به «آدیس آبابا» اعزام شد. ضـمناً او رابطه ای بسـیار محکم و صـمیمانه با «محمدرضا پهلوی» [سـتم] «شاه» ایران داشت و لذا از سوی سازمـان موسـاد به ایران اعزام شـد و گفته می شـد که وی در ایجـاد اتاقهـای بـازجویی معروف (وحشـتناک) «سـاواک» همکاری داشته است.

علیرغم این مسائـل وی در سال ۱۹۷۸، «سـقوط شـاه» را پیش بینی کرد که این امر در آن زمـان برخلاـف نظرات (مورد قبول) سازمان سیا و وزارت خارجه اسرائیل بود... در

سالهای ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۱ برای جلوگیری از نفوذ اعراب در افریقـا، به فعـالیت پرداخت و روابـط اسـتواری بـا تعـدادی از رهبران افریقایی مانند «عیدی امین» رئیس جمهوری سابق اوگاندا برقرار کرد.

۱- رضا گلپور، پیشین، صص ۱۵۵ - ۱۵۶.

در هنگـام حضورش در ایران، به عنوان فرسـتاده موسـاد، بـا «یعقوب نیمرودی» که تـاجر اسـلحه بود، همکـاری کرد... در سال ۱۹۸۳ سازمـان موسـاد را ترک کرد تـا به مـدت فقط شـش ماه با وزارت دفاع همکاری کنـد، ولی تاکنون همچنان در وزارت دفـاع خـدمت می کنـد. شـریک مؤسـسه صـادراتی اسـلحه «یورکون» است که به همراه ژنرال «آوراهـام اورلی» آن را تأسـیس کردند.(۱)

اوری لوبرانی به عنوان سفیر غیررسمی اسرائیل در تهران، به جای مئیرعزری منصوب شد. به دنبال گسترش روابط ایران و مصر در اوایـل دهه ۱۳۵۰ش. بود که همکاریهـای اطلاعـاتی - سیاسـی ایران و اسـرائیل کاهش یافت و دولت اسـرائیل برای تحرک بخشـیدن دوبـاره به همکاریهـای دو کشور، دریـافت که چـاره ای جز اعزام فردی برجسـته تر و کـارآزموده تر به ایران نـدارد. لوبرانی طی سالیان گذشـته مدتها مشاور عالی بن گوریون نخست وزیر اسرائیل - ۱۹۴۸ - ۱۹۶۳م. - بود. برخلاف نمایندگان سـابق، اوری لوبرانی نخستین فردی بود که تلاش کرد اسـتوارنامه اش را تسـلیم شاه کنـد. در همان حال نیز نامه ای رسـمی از سـوی آبابـان، وزیر امورخـارجه اسـرائیل - برای همتـای ایرانی اش - عباسـعلی خلعـت بری - بـه همراه داشت. البته شـاه برای اجتنـاب از اعـتراض کشورهـای عربی، نتـوانست به طـور رسـمی بـا لوبرانی ملاقـات کنـد. لوبرانی در آذر ۱۳۵۳، بـا همکاری سـاواک و شـخص نصیری، ترتیـب مسـافرت مخفیـانه اسـحاق رابیـن - نخسـت وزیر وقت اسـرائیل - را به تهران فراهم آورد. لوبرانی در دوره حضورش در

تهران، توانست بار دیگر روابط اسرائیل با ایران را بیش از پیش گسترش دهد.(۲)

۷- نقش موساد در آموزش و تجهیز ساواک

هر چند از اوایل ۱۳۳۹ش. شاه (با حمایت و هدایت امریکا) تصـمیم گرفت روابط غیررسـمی سیاسی با اسرائیل برقرار کند، اما پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، افراد و گروههای متعددی از اسـرائیل به طور پیدا و پنهان با برخی محافل سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ایران ارتباطـاتی داشـته و پیشـاپیش نیز مـأمورانی از سـوی دسـتگاههای اطلاعـاتی - امنیـتی و جاسوسـی اسـرائیل در بخشهایی از خاک ایران نفوذ کرده بودند. از اواسط ۱۳۳۳ش.

ص:۲۳۷

۱- همان، صص ۱۴۵ - ۱۴۶.

۲- علی فلاح نژاد، پیشین، صص ۱۴۷ - ۱۵۱.

نمایندگان سیاسی – اقتصادی اسرائیل به طور غیررسمی و گاه مخفیانه برای برخی مبادلات تجاری و به ویژه خرید نفت با محافل سیاسی – اقتصادی ایران تماسهایی داشتند و یکی از مهمترین افسران اطلاعاتی – جاسوسی موساد از ۱۳۳۴ش. در ایران حضور داشت. بنابراین هنگامی که ساواک در اواخر ۱۳۳۵ش. تشکیل شد، مدتها از حضور مأموران موساد در ایران سپری می شد. برخی از این مأموران با افسران بلندپایه ارتش و فرمانداری نظامی تهران که تیمور بختیار در رأس آن بود، ارتباطاتی داشتند. البته حضور مأموران موساد در ایران نمی توانست از نظر مأموران سیا در ایران مخفی بماند. هم، این سازمان بود که در طرح تشکیل، هدایت و راهبری بعدی ساواک نقش کلیدی داشت. اسرائیل در آن دوره روابط بسیار نزدیک و استراتژیکی با امریکا داشت و با تشویق و هدایت امریکا بود که زمینه های اصلی گسترش روابط ایران و اسرائیل فراهم شد. باز با هدایت سیا بود که به تدریج ساواک و موساد روابط تنگاتنگی با یکدیگر برقرار کردند. بدین ترتیب از همان آغازین ماههای شکل گیری و فعالیت ساواک، مأموران موساد، هر چند غیرمستقیم، در جریان اقدامات و فعالیتهای آن قرار داشتند. هنگامی که از اواسط مرداد ۱۳۳۹ش.، رهبران موساد و ساواک به طور رسمی با یکدیگر ملاقات کرده و راهکارهای عملی برقراری روابط را بررسی کردند، مدتها از رایزنیهای غیررسمی و مخفیانه نمایندگان و مأموران طرفین سپری شده بود. سیا در تشکیل، هدایت و راهبری مدیریتی – عملیاتی ساواک در سالهای نخست فعالیتش، نقشی انکارناپذیر داشت. در این میان موساد به دلیل تجارب وسیعی که در امور اطلاعاتی – امنیتی و جاسوسی داشت

بیش از هر منبع اطلاعاتی دیگر می توانست بر یکی از مهمترین اهداف سیا در ایران که همانا کارآمد کردن هر چه بیشتر ساواک بود یاری رساند. آموزش و تجهیز فنی و اطلاعاتی ساواک اولین گام در کارآمد کردن این سازمان اطلاعاتی – امنیتی جدیدالتأسیس بود. گفته شده که آموزشهای سیا به رغم تمام تلاشهایی که از همان آغاز امر به کار برده بود، مورد توجه بلندپایگان و افسران ساواک قرار نگرفت. بدین ترتیب ضرورت آموزشهای بیشتر و در عین حال کارآمدتری در مواجه با دنیای پیرامون احساس می شد. در چنین شرایطی امریکا و سیا (و تا حدی انگلیسیها) از حضور نیرومند موساد در امر آموزش، تجهیز و هدایت عملیاتی ساواک استقبال کردند. حسین فردوست در خاطرات خود به گوشه هایی از این موضوع اشاراتی کرده است.

فردوست درباره سطح نازل آموزشهای ساواک در آستانه دهه ۱۳۴۰ و تلاش او در مقام

قائم مقام ساواک در ارتقاء سطح آموزش نفرات این سازمان چنین اظهارنظر کرده است:

اشکال اساسی که با آن مواجه شد این بود که اجرای وظایف ساواک در ایران هیچ سابقه ای نداشت و این وظایف را قبلاً شهربانی و مدتی فرمانداری نظامی (بعد از ۲۸ مرداد) به سبک خود و به وسیله افراد غیرمسلط انجام می داد. پس، لازم بود که این آموزش توسط سازمان اطلاعاتی و امنیتی یک کشور مسلط و با تجربه داده شود. طی ۵ سالی که از تأسیس ساواک می گذشت، هیئت مستشاری امریکا آموزشهائی داده بود، که به هیچ وجه کفایت نمی کرد و معلوم شد که بیش از این حاضر به همکاری نیستند (یعنی اجازه نداشتند و تعدادی شان نیز معلومات لازم را نداشتند). آموزش خود من در دوره «دفتر ویژه اطلاعات» در انگلستان نیز هر چند

بسیار عالی بود، ولی برای کار دیگری بود و نه برای ساواک. لذا تصمیم گرفتم که مجدداً از انگلیسی ها کمک بگیرم. در آغاز خودم و سپس با صمدیان پور و ماهوتیان به لندن رفتم. ولی این آموزشها نیز نازل بود و معلوم بود که انگلیسی ها رغبتی به آموزش جدی ساواک ندارند و صراحتاً گفتند که بیش از این برایمان میسر نیست. به هر حال تشکر کردم. سپس ۲ – ۳ دوره و در هر دوره ۵ یا ۶ نفر را برای آموزش به امریکا فرستادم. در مراجعت مشخص شد که امریکاییها چیز به درد بخوری آموزش نداده اند. در آن زمان، ایران، اسرائیل را به طور «دوفاکتو» به رسمیت شناخته بود و اسرائیل یک سفارتخانه غیررسمی در تهران داشت و مسئول اطلاعات آن سرهنگ دوم یعقوب نیمرودی بود، که با تأیید محمدرضا با ساواک رابطه فعال داشت. اطلاع داشتم که تشکیلات اطلاعاتی اسرائیل بسیار قوی است. زیرا برخی افراد یهودی در کشورهای اروپا و امریکای شمالی در مشاغل حساس اطلاعاتی شاغل بوده اند و این افراد پس از تشکیل کشور اسرائیل سازمانهای اطلاعاتی و امنیتی آن را تشکیل داده اند. لذا به کمک نیمرودی آموزش ساواک را سازمان دادم، که منجر

به تأسیس اداره کل آموزش شد و سرتیپ کیوانی ریاست آن را به عهده گرفت.(۱)

یعقوب نیمرودی نماینده موساد در ایران که موضوع آموزش ساواک را راهی بسیار کارآمد برای گسترش نفوذ موساد در ایران ارزیابی می کرد، به پیشنهاد فردوست به سرعت واکنش مثبت نشان داد و مدت کوتاهی پس از آن، نخستین نیروهای ساواک برای کسب دوره های

ص:۲۳۹

۱– حسین فردوست، پیشین، ج ۱، ص ۴۴۳.

آموزشی به اسرائیل اعزام شدند. در همان حال با افزایش امکانات آموزشی ساواک در داخل کشور ترجیح داده شد استادانی از موساد به ایران فراخوانده شوند تا کار آموزش ساواک در داخل ایران نیز ادامه یابد. در این باره، کتابها و جزوات آموزشی متعددی توسط اسرائیل در اختیار ساواک قرار گرفت که به سرعت ترجمه شده و در کلاسهای آموزش مورد استفاده قرار گرفت. موفقیت زودهنگام و در عین حال کارآمد موساد در آموزش ساواک، اولین گام جدی در گسترش روابط اطلاعاتی - جاسوسی و امنیتی فیمابین و به تبع آن سوق داده شدن تدریجی ساواک به سوی موساد بود:

در آغاز ۲ یا ۳ تیم و هر تیم مرکب از حدود ۱۰ نفر از ادارات کل عملیاتی (دوم، سوم، هشتم) برای آموزش به اسرائیل اعزام شدند. مدت آموزش هر تیم بین ۱ تا ۲ سال و نتیجه آموزش عالی بود. این نشان می داد که اسرائیلیها برای دوستی با محمدرضا بهای زیادی قائلند و روی نقش ساواک در آینده منطقه حساب جدی باز کرده اند. سپس، ترجیح دادم که استادان اسرائیلی را به تهران بیاورم. به تدریج موارد مورد نیاز را از شخص نیمرودی می خواستم و او نیز به سرعت استاد مربوطه را به تهران دعوت

می کرد. در هر کلاس حدود ۳۵ نفرانتخاب شده و شرکت می کردند. از استادان خواسته بودم که پس از خاتمه کلاس به ترتیب تقدم استعداد و قدرت فراگیری، لیستی به شخص من بدهند. چنین می کردند و من نفرات اول تا سوم کلاس را به عنوان استاد انتخاب می کردم تا به بقیه آموزش دهند. استادان اسرائیلی با خود کتب و مدارک آموزشی مربوطه را نیز می آوردند و این کاری بود که امریکاییها و انگلیسیها نکردند و ساواک قبلاً از این حیث در مضیقه جدی بود. این کتب ترجمه می شد و از لحاظ نظم در تدریس کمک مؤثری بود. اساتیدی که از اسرائیل آمدند و به خاطرم مانده، همه اساتید برجسته ای بودند: استاد امنیتی (ضدبراندازی) ورزیده ترین فردی بود که تا آن زمان در رشته خود در اسرائیل دیده شده بود و بعدها از اداره کل هشتم شنیدم که وی به قائم مقامی ریاست سازمان امنیت اسرائیل رسیده و احتمالاً باید حالا رئیس شده باشد. شاید به کمک او بود که عطارپور و سایر مأمورین ساواک پس از انقلاب در اسرائیل شغلی پیدا کردند. درس وی مسائل امنیتی و براندازی و ضدبراندازی بود، که کتاب داشت و ترجمه شد و ضمناً از درس او نیز نُت برداری شد. استاد خط شناسی برای آموزش اداره کل

پنجم آمد که بعداً توضیح خواهم داد. استاد تحقیق نیز در عالی ترین سطح از اسرائیل آمد و به پیشنهاد اداره کل نهم (تحقیق) تأسیس شد. استاد اطلاعات خارجی

ساواک نیز رئیس پایگاه برون مرزی اسرائیل در خوزستان بود. درباره او قبلاً توضیح داده ام و گفتم که وی حتی از نیمرودی نیز ورزیده تر بود. در زمینه ضدجاسوسی، کامل ترین آموزشی که ساواک دید پس از تشکیل اداره کل آموزش بود، که از طریق سرتیپ تاج بخش، رئیس ضداطلاعات ارتش، مطلع شدم که یک هیئت ۱۰ نفری از افسران متخصص ضداطلاعات ارتش امریکا به تهران آمده اند و در بین آنها ژنرال هم هست. با دعوت تاج بخش، ۸ نفر را از ساواک برای آموزش به ضداطلاعات ارتش فرستادم. آموزش بی نظیر بود و موجب تشکر فراوان من از تاج بخش شد. آنها یک دوره کتاب انگلیسی نیز به ساواک دادند که به سرتیپ کیوانی (مدیرکل آموزش) تحویل دادم. همان موقع برایم مشخص شد که ارتش هدف اصلی امریکاییها در ایران است و به ساواک اهمیت درجه ۲ می دهند. همانطور که گفتم، هیئت مستشاری امریکا در ساواک به حدی بی فایده شده بود که عذرشان را خواستم و آنها نیز با خوشحالی رفتند. این در حالی بود که هر

روز به تعداد مستشاران امریکایی ارتش اضافه می شد. مشخص بود که امریکاییها و انگلیسیها تعمداً امکانات خود را از ساواک دریغ می کنند و بی تفاوتی نشان می دهند تا ساواک هر چه بیشتر به سمت اسرائیل سوق یابد. چنین نیز شد و این عمل امریکا و انگلیس ثمرات خوبی برای اسرائیل داشت. نیمرودی همیشه با علاقه از ایران به عنوان تنها دوست اسرائیل در منطقه یاد می کرد.

به هر حال، به تدریج ساواک در زمینه آموزش به خودکفایی رسید و اساتید کافی تربیت شد، ولی رابطه با اسرائیل قطع نشد و گاهی از اساتید اسرائیلی دعوت به عمل می آمد و گاهی هیئتهای ۵ - ۶ نفره، در مواردی که استاد مربوطه نمی توانست به تهران بیاید، به اسرائیل اعزام می شد.(۱)

به تدریج برخی از نفرات ساواک که آموزشهای تخصصی قابل توجهی پشت سر گذارده بودند، در فنون کسب شده صاحب نظر شده و به مرحله استادی رسیدند و رأساً آموزش کارکنان ساواک را برعهده گرفتند و علاوه بر آن، در آموزش مأموران برخی سرویسهای اطلاعاتی منطقه هم سهیم شدند. تا جایی که موساد بر آن شد از تجارب برخی از متخصصین ساواک برای نظارت بر آموزش مأموران اطلاعاتی - امنیتی کشورهای خارجی در

ص:۲۴۱

۱- همان، صص ۴۴۳ - ۴۴۵.

اسرائیل بهره برد.

هر چند از اوایل دهه ۱۳۴۰ش. ساواک در امور آموزش نفرات خود به موساد وابسته بود،

اما این امر به مفهوم پایان مأموریتهای آموزشی سیا درباره ساواک نبود. تا پایان دوران سلطنت محمدرضا پهلوی، گروههایی از نفرات ساواک، برخی از آموزشهای خود را در پایگاههای سیا در امریکا طی می کردند. بنا به نوشته بوندارفسکی:

روزنامه «اینترنیشنل هرالد تریبون» اعترافات و اقاریر زیادی را درباره چگونگی نقش «سیا» و اسرائیلیها در ساواک شاه، نقل کرده که یکی از جالب ترین آنها اعتراف جس لیف کارمند سابق سیا و کارشناس مسائل ایران است. او می گوید ساواک مستقیماً به دست امریکاییها ایجاد شد. یکی از کارکنان بلندپایه «سیا» شیوه های مدرن شکنجه زندانیان را به ساواکیها تعلیم می داد. سمینارهای خاصی تشکیل می شد که به بررسی و تعلیم تکنیک شکنجه اختصاص داشت. لیف می گوید که امریکاییها ساواک را با «تجربه» نازیهای هیتلری که قربانیان خود را در سالهای دومین جنگ جهانی به شیوه های مختلف شکنجه می دادند، آشنا کردند...

«سیا» در تأسیس ساواک - این دستگاه عظیم تضییق و ترور - رهبری مستقیم داشت. از همان لحظه تشکیل ساواک در سال ۱۹۵۷، عمال آن توسط کارکنان «سیا» آموزش می دیدند و مجهز می شدند و رهنمود می گرفتند. در اواخر سال ۱۹۷۸ سخنگوی وزارت خارجه امریکا تأیید کرد که ۱۷۵

تن از کارکنان ساواک در پایگاه مخصوص «سیا» در ماکلین - مرکز ویرجینیا - دوره تعلیماتی می گذرانند. البته باید گفت که سال ۱۹۷۸ از این لحاظ «کم بار» بود، زیرا سالهای پیش از آن، در هر دوره پنج ساله «پالایشگاه ویرجینیا»ی «سیا» به طور متوسط ۴۵۵ تن از عمال ساواک تعلیم می دیدند.(۱)

موساد در زمینه های مختلف آموزشهایی در اختیار ساواک قرار می داد که مهمترین آن روشهای برخورد با مخالفان سیاسی حکومت و گروههای مختلف چریکی و براندار بود. روشهای کارآمد تحقیق و بازجویی از مخالفان و زندانیان، بخش مهمی از آموزشهای موساد به ساواک محسوب می شد.(۲) برخی از مهمترین شکنجه گران ساواک دوره های آموزشی

۱- گ. ل. بوندرافسکی، تاریخ توسعه طلبی امریکا در ایران، صص ۷۱ - ۷۲.

۲- محمدتقی تقی پور، پیشین، ص ۱۱۸.

شکنجه را زیرنظر متخصصان اسرائیلی فراگرفته بودند و در موارد متعدد مأموران موساد در زندانها و بازداشتگاههای ساواک حضور می یافتند تا به طور عملی و مستند آموخته های خود را به کارآموزان در ساواک انتقال دهند.(۱)

ساواک از اوایل دهه ۱۳۴۰ش. تقریباً در تمام مسائل آموزشی خود به آموزه های استادان و متخصصان موساد وابسته شد. ضمن آنکه در موارد مشخص، کلاسهای آموزش منظمی از سوی موساد برای نفرات ساواک برگزار می شد، هرگاه موارد خاصی پیش می آمد متخصصینی از موساد روانه ایران می شدند تا هم پیمانان استراتژیک خود را در ساواک آموزش دهند.(۲)

ساواک هم هر از گاه آخرین نیازهای آموزشی خود را در اختیار مأموران موساد قرار می داد تا بر اساس برنامه های اعلام شده، کارشناسان و متخصصین مربوطه را همراه با تجهیزات مورد نیاز برای ساواک ارسال دارد. برای نمونه در دی ۱۳۵۵، ساواک برای مقابله با گروههای چریکی و مبارزان مسلح تقاضاهای آموزشی خود را به شرح زیر برای موساد ارسال کرد:

۱- شناسایی انواع منفجره ها که در خرابکاریهای ابتکاری از سال ۱۹۷۰ [۱۳۴۹] تاکنون در اختیار خرابکاران قرار داشته است (در حدود امکانات)

۲- نحوه مسلح کردن و آزاد کردن ماسوره های کوچک که در پاکات پستی (منفجر شونده) به کار می رود ضمن شناسایی مواد منفجره مربوطه داخل پاکات

۳- نحوه خرابکاری در کشتیها (از داخل آب با وسایل غواصی)

۴- شناسایی و بازدید انواع وسایل و مواد منفجره که دارای حجم کم و قدرت انفجار فوق العاده است (مکانیزم و نحوه عمل)

۵- شناسایی و بازدید انواع وسایلی که از طریق راه دوره منفجر می گردد. (صوتی)(۳)

همچنین فیلمهای آموزشی متعددی از سوی موساد برای ساواک ارسال می شد که به تناسب موضوع و محتوایی که داشت در اختیار نفرات ذی ربط در بخشهای مختلف ساواک قرار داده می شد.(۴)

موساد علاوه بر آموزش، تجهیزات الکترونیکی، اسلحه، کتاب، نشریات آموزشی و لوازم

۱- روزنامه کیهان، ش ۱۰۷۱۱، یکشنبه ۳۰ اردیبهشت ۱۳۵۸، ص ۶.

۲- تقی نجاری راد، پیشین، صص ۱۸۵ - ۱۸۶.

۳- همان، ص ۱۲۴.

۴- همان، صص ۲۲۸ - ۲۲۹.

دیگری که ساواک برای فعالیتهای متعدد خود نیاز داشت در اختیار آن قرار داد.(۱)

از جمله تجهیزاتی که پس از آغاز مبارزات چریکی و گسترش درگیریهای درون شهری در میان فهرست سفارشات ساواک از اسرائیل جای گرفت اسلحه یوزی بود. از اواخر دهه

۱۳۴۰ تا پایان دوران سلطنت پهلوی، صدها قبضه از این اسلحه که مسلسلی سبک و خودکار بود از اسرائیل وارد شد.(۲)

اسرائیل و موساد در تجهیز ساواک با وسایل روزآمد اطلاعاتی - جاسوسی و فنی و نظامی نقش مهمی داشتند. بر اساس اسناد و مدارک به ندرت می توان مواردی یافت که اسرائیل تجهیزات موردنیاز ساواک را در اختیار این سازمان قرار نداده باشد.(۳)

۸- طرح کریستال (بلور)

با تشکیل دولت اسرائیل، کشمکش بین این دولت با کشورهای اسلامی عرب آغاز شد. گسترش روابط امریکائیها با حکومت پهلوی پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ منجر به شناسایی دوفاکتو اسرائیل از سوی ایران شد و ایران آشکارا در مقابل سیاستهای ضداسرائیلی کشورهای عربی قرار گرفت. اسرائیل از همان آغاز آشکار ساخت که در درجه اول برآنست تا از روابط خود با ایران در برابر جهان عرب سود جوید. حکومت ایران هم هماهنگ با منافع غرب و امریکا در منطقه، از رابطه با اسرائیل و به ویژه موضع گیری مشترک بر ضد کشورهای اسلامی - عربی استقبال کرد. شاه در دهه ۱۳۳۰ش. رابطه سیاسی اش را با کشورهای اسلامی عرب تیره کرده بود و در دهه ۱۳۴۰ش. آماده بود تا با گسترش رابطه با اسرائیل، در رقابت با کشورهای عرب موضع جدی تری اتخاذ کند. این در حالی بود که مردم ایران، سیاستهای تجاوزکارانه اسرائیل را محکوم می کردند، مردم، روابط ایران و اسرائیل را در راستای منافع ملی کشور تشخیص نمی دادند. در چنین شرایطی، موساد پس از چند سال حضور در ایران و روابط نزدیکی که با ساواک داشت، درصدد برآمد با یاری جستن از ساواک و امکانات بالقوه و بالفعل آن، فعالیت مشترک انسجام یافته ای بر ضد اهداف اطلاعاتی - جاسوسی کشورهای عربی مخالف اسرائیل آغاز کند. بدین ترتیب، مقدمات فعالیت مشترک

۱- عبدالرحمن احمدی، پیشین، صص ۱۱۴ - ۱۱۵.

۲- تقی نجاری راد، پیشین، صص ۲۲۱ - ۲۲۳.

۳- عبدالرحمن احمدی، پیشین، ص ۱۶۱.

موساد و ساواک در طرح کریستال از اواخر ۱۳۴۴ش./ ژانویه ۱۹۶۶ بین رؤسای دو سرویس، مهیا شد و تصمیم گرفته شد برای آغـاز فعـالیت، کمیته اجرایی مرکب از نماینـدگان اداره کـل دوم و اداره کل هشـتم ساواک و نیز نماینـدگان موساد در تهران تشکیل شود. اما هنگامی که

این طرح در اختیار اداره کل سوم ساواک قرار گرفت، اجرای آن برخلاف مصالح ساواک ارزیابی گردید. به عقیده اداره کل سوم سـاواک این طرح تـداخل وظـایف ادارات کـل دوم، سوم و هشـتم سـاواک را در پی داشـته و به نفوذ عوامـل و مـأموران موسـاد در بخشـهای مهمی از دوایر اطلاعـاتی و امنیتی سـاواک که مغـایر با اصول حفاظتی پـذیرفته شـده این سازمان بود، می انجامید. اداره کل دوم ساواک نیز هشدار می داد که به پیمان مشترک موساد و ساواک در چارچوب طرح کریستال نمی توان اعتماد داشت، زیرا:

با امکانات وسـیعی که دوسـتان زیتون از نظر رهبران عملیات ورزیـده و کادر تعلیم یافته و بودجه کافی و سایر موارد در اختیار دارند این امکان نیز وجود دارد که پس از ورود عوامل و مأمورین استخدام شده به کشور هدف دوستان زیتون مأمور موردنظر را در اختیـار گفته و بـدون همکاری با ساواک از او اسـتفاده نماینـد. خصوصاً در کشورهایی که همجوار کشور زیتون بوده و عوامل دیگر ساواک هم در این مورد قادر به کنترل عملیات آنان نمی باشند.(۱)

در نهایت اداره کل دوم ساواک تصـریح کرد که به دلیل واقع شـدن مرکز فعالیت «طرح کریسـتال» در ایران، امتیازات ویژه در اختیار موساد قرار خواهـد گرفت اما تبعات سوء ناشـی از شـکست فعالیت پنهانی، دامنگیر حکومت ایران خواهد شد و به رغم تمام فوایدی که برای موساد و اسرائیل خواهد داشت، «نامی از کشور زیتون [اسرائیل] برده نخواهد شد.»(۲)

با این حال گزارش اداره کل دوم ساواک مورد توجه مقامات بلندپایه ساواک قرار نگرفت و نصیری دستور داد مذاکرات برای نیل به توافق نهایی در چارچوب طرح کریستال ادامه یابد.

در خرداد ۱۳۴۵ مذاکرات ادامه یافت و متن نهایی همکاری دو سـرویس در اوایل تیر ۱۳۴۵ مورد تأیید طرفین قرار گرفت. در توافق نـامه نهـایی، هزینه اجرای طرح مشترکـاً برعهـده هر دو سـرویس نهـاده شـد و سه کشـور عراق، سوریه و مصـر به عنوان کشورهای هدف تعیین گردید.(۳)

همکاری موساد و ساواک در قالب طرح کریستال مدت کوتاهی پس از امضای توافق نامه

۱- همان، ص ۱۶۱.

۲- همان، صص ۱۸۶ - ۱۹۲.

۳- همان، صص ۱۹۹ - ۲۳۵.

نهـایی آغـاز شـد و چنـانکه از اسـناد و مـدارک برمی آیـد رهبری و هـدایت کلی عملیـات با موساد بود. در بسیاری از موارد مـأموران موساد، سوژه های مطلوب را که در ایران می یافتنـد، شـناسایی می کردنـد و سـپس با ارائه اطلاعاتی درباره پیشـینه و راههـای بهره گیری از آنهـا در اهـداف اطلاعـاتی - عملیـاتی در کشـور هـدف، آنهـا را بـا امکانـات فراوانی کـه سـاواک در اختیارشان قرار داده بود، به خدمت می گرفتند. هر چند توافق نامه «کریستال» طرفین را ملزم می ساخت که در سه کشور مصر، سوریه و عراق اقـدام به اسـتخدام جاسوس و خبرچین کنند، اما در سالهای آتی، گستره فعالیت به برخی کشورهای عربی دیگر نیز (نظیر حوزه خلیـج فارس) کشـیده شـد و در حیطه عمل، بیشترین فعالیتها در عراق متمرکز شـد. بسـیاری از اتباع کشورهای عربی ملیتهـای دوگـانه ایرانی و عربی داشـتند و بسـیاری از آنـان در ایران سـاکن بودنـد، در مـواردی نیز اقـوام، آشـنایان و نزدیکانشان در کشورهای عربی هدف سـکونت داشـتند. این دسـته از اعراب که تعدادشان کم هم نبود، در بخشهای جنوبی و غربی ایران حضور چشـمگیری داشـتند و بیش از هر منبع اطلاعـاتی دیگر می توانسـتند در طرح کریسـتال مؤثر واقع شونـد. در سراسـر مناطق غربی و جنوبی ایران، خانواده های پرشـمار کرد و عرب زبانی زنـدگی می کردنـد که در کشورهای هـدف هم دارای علایقی بودند.

اتباع بسـیاری از کشورهای هـدف با مقاصـد مختلف اقتصادی، تجاری و فرهنگی مکرراً از ایران دیدار می کردند و این گروه که گاه در میان مقامات سیاسـی کشورهای هـدف هم دارای نفوذ و اعتباری بودند، برای مقاصد تعیین شده در طرح کریسـتال مؤثر می افتادنـد. با این احوال به کارگیری اتباع کشورهای هدف صـرفاً به کسانی که با ایران ارتباطاتی داشـتند محدود نشد و دو سرویس تلاشهای گسترده ای داشتند تا از اتباع کشورهای هدف در سایر کشورهای جهان نیز بهره گیرند.

از جمله مهمترین گروههایی که برای بهره گیری در طرح کریستال مورد توجه جدی دو

سرویس قرار گرفتنـد نظامیان و نیروهای امنیتی کشورهای هـدف بودنـد که طی دوران فعالیت پروژه کریسـتال در حد مطلوب مورد اسـتفاده قرار گرفتنـد. گروههای دیگری که مورد توجه قرار گرفتند دانشـجویانی بودند که در ایران و یاکشورهای عربی به تحصـیل مشغول بودنـد. هر چنـد در توافق نـامه نهـایی تصـریح شـده بود که از اعضای نماینـدگیهای سیاسـی و دیپلماتهای کشورهـای هـدف در طرح مشترک بهره ای گرفته نشود، امـا طی سالهـای بعـد این موضوع به تدریـج نادیـده گرفته شـد و در موارد متعددی هر دو سرویس به بهره گیری از گروه سیاسی -

دیپلماتیک کشورهای هدف هم تمایل نشان دادند.(۱)

در میـان کشورهای عربی نیز، عراق از مهمترین اهـداف اطلاعاتی - امنیتی و جاسوسـی مشترک ساواک و موساد محسوب می شد و به تبع آن بیشترین اهداف و سرمایه گذاریهای اطلاعاتی - جاسوسی هم بر ضد آن کشور صورت می گرفت. بسیاری از جاسوسـان مشترک سـاواک و موسـاد راهی عراق می شدنـد و در همان حال مأموران ساواک در پوششـهای مختلف سیاسـی، دیپلماتیـک، فرهنگی و اقتصـادی اخبـار و دیـدگاههای اطلاعـاتی - امنیتی قابـل اعتنـایی در اختیار سـرویس اسـرائیلی قرار می دادند. بر اساس داده های اطلاعاتی - جاسوسی از این نوع بود که دو سرویس تحرکات و اقدامات سیاسی، نظامی، امنیتی و ... عراق را تحت مراقبت قرار داده، برای مواجه احتمـالی بـا آن چـاره اندیشـی می کردنـد. پایگاههـای اطلاعاتی - جاسوسـی دو سرویس در سراسـر مرزهای غربی و جنوبی ایران، همگام با اخبار و اطلاعاتی که از سوی خبرچینان اعزامی به عراق می رسید، همواره داده های اطلاعاتی طرفین را روزآمد می کردند.(۲)

۹- تبادل اطلاعات

علاوه بر مـأموران و نشانهـای مشترک سـاواک و موسـاد در کشورهای هـدف هر دو سـرویس معمولاً مأموران دیگری نیز در اختیـار داشـتند که در کشورهـای مختلف به دور از اطلاع و آگاهی دیگری در امور محوله اطلاعاتی - جاسوسـی و نظایر آن فعال بودنـد و دو سـرویس ترجیح می دادند هویت این مأموران مخفی بماند. بدین ترتیب در شـرایطی که هر دو سـرویس می دانستند هر یک از طرفین چنین مأمورانی در اختیار دارند اصرار چندانی جهت

آگاهی از هویت آنان نشان نمی دادنـد. چنانکه از اسـناد برجای مانـده ساواک برمی آیـد در موارد متعـدد موساد تقاضا کرده است برای برخی موارد اطلاعـاتی، سـاواک هویت مـأمورانش را در کشورهـای مختلف به مأموران آن سـرویس بشـناساند. اما کارشـناسان ساواک هشدار می دادند که شـناسایی اینگونه مأموران از سوی موساد متضـمن اثرات سوئی برای ساواک خواهد بود. در چنین شرایطی بود که دو سرویس ترجیح می دادند برای تأمین نیازهای اطلاعاتی خود به تبادل اطلاعات روی بیاورند. بدین ترتیب بود که در میان مجموعه همکاریهای ساواک و

۱- تقی نجاری راد، پیشین، صص ۱۴۷ - ۱۴۹.

۲- همان، صص ۱۹۴ - ۱۹۷. برای اطلاع بیشتر از طرح کریستال، اقدامات و عواقب اجرای آن توسط ساواک و موساد، رجوع کنید به: محمدتقی تقی پور، استراتژی پیرامونی اسرائیل، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی.

موساد، موضوع تبادل اطلاعات، مورد علاقه طرفین بود. معمولاً هر یک از دو سرویس نیازهای اطلاعاتی خود را به صورت کتبی و گاه شفاهی در اختیار دیگری قرار می دادند و بر اساس آن، یافته های اطلاعاتی - جاسوسی میان دو سرویس مبادله می شد. در این میان موساد مشتاق بود مأموران ساواک را درباره چگونگی جمع آوری اطلاعات از کشورهای عربی (و در درجه اول عراق، لبنان و سوریه) آموزش دهد. اما کارشناسان اداره دوم ساواک (جمع آوری اطلاعات خارجی) به تماس مستقیم مأموران خود در نمایندگیهای کشورهای عربی با مأموران و نمایندگان موساد تمایلی نداشتند و ترجیح می دادند موساد تجارب و اطلاعات خود را مستقیماً در اختیار مسئولان ساواک و یا آن اداره کل در تهران قرار دهد تا ساواک رأساً نمایندگیهای خود را در کشورهای عربی توجیه کند.(۱)

هر یک از دو سرویس (ساواک و موساد) از طریق نمایندگیهای خود در تل آویو و تهران آخرین یافته های اطلاعاتی خود را در اختیار دیگری قرار می دادند. معمولاً ـ اطلاعات مورد علاقه طرفین از طریق پست ویژه به نمایندگی سرویس مربوطه در پایتخت هر دو کشور ارسال می شد و سپس در اختیار مسئولان امر قرار می گرفت.

اخبار و اطلاعاتی که در چارچوب همکاری مشترک دو سرویس مبادله می شد از سوی کارشناسان مربوطه مورد ارزیابی قرار می گرفت و بر اساس میزان اعتبار و ارزشی که داشت درجه بندی اطلاعاتی - موضوعی می شد تا بر حسب موضوع مورد استفاده قرار گیرد.(۲)

در دوران شدت یافتن درگیریها و کشمکشهای سیاسی - نظامی اسرائیل با کشورهای عربی، اطلاعات و اخباری که مأموران ساواک درباره موضع گیری، تواناییهای نظامی،

اقتصادی و تحرکات نظامی و ... کشورهای عربی درگیر با اسرائیل در اختیار موساد قرار می دادند، مفید و کارساز بود.

از جمله طی جنگهای سالهای ۱۹۶۷م./۱۳۴۶ش. و ۱۹۷۳م./۱۳۵۲ش. اعراب و اسرائیل، مأموران و نمایندگیهای ساواک در کشورهای عربی، اطلاعات باارزشی از توان نظامی، تحرکات و تصمیمات سیاسی، نقل و انتقالات نظامی کشورهای عربی درگیر با اسرائیل به موساد عرضه داشتند. ساواک در گزارشی تحت عنوان «اخباری که با سرویس زیتون

۱- تقی نجاری راد، پیشین، ص ۱۳۳.

۲- همان، صص ۱۱۳ - ۱۱۴.

[اسرائیل] مبادله شده است» به مجموعه اطلاعاتی که طی جنگ اخیر درباره موقعیت و تحرکات سیاسی - نظامی کشورهای عربی درگیر با اسرائیل به موساد ارائه داده است، چنین اشاره می کند:

۱- عربستان سعودی آمادگی خود را برای کمک به مصر به رئیس جمهوری آن کشور اطلاع داده است، ولی از طرف انورالسادات تاکنون تقاضایی نشده است.

۲- دولت اردن دیر یا زود وارد جنگ خواهد شد و بدین ترتیب نیروهای عربستان سعودی در آن کشور، به مقابله با اسرائیل کشانده خواهند شد.

۳- عده ای از مردم سوریه، از نتیجه جنگ مصر و سوریه با اسرائیل، با غرور زایدالوصفی کار اسرائیل را تمام شده می دانند، ولی عده ای دیگر معتقدند که باید در انتظار نتایج کلی جنگ در روزهای آینده بود.

۴- دستور آماده باش فوری به ارتش اردن، از طرف اعلیحضرت ملک حسین پس از تماس تلفنی با رؤسای جمهوری مصر و سوریه در تاریخ ۱۴/۷/۱۳۵۲ صادر گردید.

۵- در ۱۴/۷/۱۳۵۲ پادشاه اردن به نخست وزیر، وزیر دفاع، فرمانده کل نیروهای مسلح، رئیس ستاد ارتش و سایر مقامات مسئول، دستوراتی در مورد بررسی دقیق اوضاع دو جبهه و تماس مستمر با رده های مسئول به منظور کسب اطلاعات لازم از دو کشور مصر و سوریه داد.

۶- عبور ارتش مصر از کانال سوئز، امید مردم مصر را به پیروزی در جنگ تقویت نموده است. اوضاع قاهره عادی است [و] بنزین، شکر و چای جیره بندی و مدارس تعطیل گردیده است. عبور نیروهای مصر از کانال سوئز ادامه دارد.

۷- روحیه افراد ارتش سوریه قوی است. این حالت ناشی از ترس از شکست در مقابل دشمن و اسارت و کشته شدن می باشد. قرار است در آینده، عده ای از فدائیان فلسطین به ارتشهای سوریه و اردن ملحق شوند.

۸- بعد از شروع جنگ میان اعراب و اسرائیل، ارتش کویت نیز به حالت آماده باش درآمده است. پادگان فرماندهی کل ارتش کویت در خاموشی به سر می برد و نقل و انتقالات و پرواز هلیکوپترها در این پادگان، هنگام شب ادامه دارد.

۹- طبق اظهارات زعیم شلاش (تبعه سوریه مقیم کویت که در قسمت توپخانه این کشور به خدمت اشتغال دارد) در تاریخ

۱۴/۷/۱۳۵۲ دولت عراق از ترس حمله اسرائیل به این

کشور، نیروهای خود را از مرزهای ایران و کویت به سمت شمال عراق منتقل نموده است.

۱۰- در شب ۱۴/۷/۱۳۵۲ به دستور نیروی هوایی کویت، دو بلوک از مهمانخانه های دولتی صلیبیات کویت در اختیار افراد نظامی مصر و سوریه که به این کشور آمده اند، قرار گرفته است.

۱۱- در ساعت ۳۰/۲۲ مورخ ۱۵/۷/۱۳۵۲ به دستور نیروی هوایی کویت، دو بلوک از مهمانخانه های دولتی صلیبیات کویت در اختیار افراد نظامی مصر و سوریه که به این کشور آمده اند، قرار گرفته است.

۱۲- در شب مورخ ۱۶/۷/۱۳۵۲ تعداد یک صد نفر سرباز کویتی دیگر نیز به جبهه جنگ مصر و اسرائیل اعزام گردیده اند.

۱۳- در تاریخ ۱۴/۷/۱۳۵۲ یکی از دکترهای مصری اظهار داشت: «دولت مصر از کویت تقاضای دریافت خون نموده است. قرار بوده در تاریخ ۱۵/۷/۱۳۵۲ مقدار خون موردنظر؛ به مصر ارسال شود.»

۱۴- کلیه دکترهای کویتی و آنهایی که تبعه سایر کشورهای عربی، ولی مقیم کویت می باشند، به خدمت احضار شده اند.

۱۵- بیمارستان الصباح کویت، آماده برای پذیرش آسیب دیدگان جبهه جنگ مصر با

اسرائیل شده است.

۱۶- اعلیحضرت ملک حسین روز ۱۷/۷/۱۳۵۲ در جلسه شورای عالی دفاع غیرنظامی حضور یافت و دستوراتی به مقامات اسرائیل داد.

۱۷- در روز اول جنگ اعراب و اسرائیل، دو اسکادران از هواپیماهای عراق در عملیات شرکت داشت و لشکر یکم و سوم عراق، در اختیار سوریه گذارده شد.

۱۸- الجزایر دو لشکر در اختیار مصر قرار خواهد داد که شامل پیاده نظام و نیروی زرهی و توپخانه است.

۱۹- ساعت ۸ صبح ۱۷/۷/۱۳۵۲ در حدود بیست کامیون حامل بمبهای سنگین که حفاظت و استتار نداشته و متعلق به نیروی هوایی مصر بودند، در مسیر حلوان - قاهره که به طرف شمال در حرکت بودند مشاهده شده است.

۲۰- در روز ۱۷/۷/۱۳۵۲ حفاظت از مراکز نظامی و پادگانها در مصر، شدت یافته است و اعلامیه های نظامی مصر نشان می دهد که نیروهای این کشور نسبت به واحدهای اسرائیل

در وضع بهتری قرار دارند. پاره ای محافل معتقدند که هدف مصر این است که با وارد آوردن ضربه به اسرائیل و اشغال قسمتی از صحرای سینا، از موضع قدرت به حل بحران بپردازند.

۲۱- واحدهایی از ارتش عراق که بیشتر از یک تیپ زرهی تخمین شده شده، در ۱۶/۷/۱۳۵۲ به سوریه اعزام گریدند.

۲۲- مصر از بعضی از کشورهای عربی مانند لیبی، عراق و الجزایر خواسته است موشکهای سام ۶ و رادار و بیسیم در اختیار مصر قرار دهند. این موضوع مورد موافقت سه کشور فوق قرار گرفته است.

۲۳- اردن درحال حاضر (۱۸/۷/۱۳۵۲) قسمت اعظم نیروهای مسلح خود را در شمال، در برابر جبهه اسرائیل مستقر نموده و در نظر ندارد علیه اسرائیل وارد جنگ شود. لیکن نگرانی اردن از این جهت است که اسرائیل بخواهد با اشغال مناطق شمالی اردن، از این طریق نیروهای سوریه را در «جولان» مورد حمله قرار دهد. در این صورت اردن، ناچار است در جنگ وارد شود.

۲۴- تا زمانی که «جولان» در دست اسرائیل قرار دارد، اردن داخل جنگ علیه اسرائیل نخواهد شد، لیکن به محض سقوط ارتفاعات جولان به دست نیروهای سوریه، اردن نیز جبهه سوم را خواهد گشود.

۲۵- در ۱۸/۷/۱۳۵۲ در حدود یک صد کامیون که متعلق به بخش خصوصی بودند، در خدمت ارتش، وسایل و ذخایر پادگانهای مصر در اطراف اسوان را به جبهه منتقل نمودند.

۲۶- تا ۱۹/۷/۱۳۵۲ تلفات ارتش مصر زیاد

بوده، به طوری که تعدادی از هتلهای قاهره برای زخمیهای جنگی اختصاص داده شده است.

۲۷- در ۱۷/۷/۱۳۵۲ مصر قسمتی از پایگاههای متحرک موشکهای سام - ۶ را به قسمت شرق کانال سوئز، با موفقیت منتقل نموده است و سعی می کند پایگاههای ثابت سام - ۲ و سام - ۳ را نیز به صحرای سینا منتقل نماید. حمله هوایی اسرائیل به «پرت سعید» قبل از این تاریخ، در حقیقت به منظور جلوگیری از انتقال این پایگاهها بوده است.

۲۸- اکثر هواپیماهای نیروی هوایی اردن به پایگاه «التبوک» واقع در شمال عربستان سعودی منتقل شده و به حال آماده باش به سر می برند.

۲۹- یگانهای توپخانه کویت، آماده عزیمت به جبهه جنگ سوریه و اسرائیل شدند.

۳۰- نیروهای عراقی در ۱۷/۷/۵۲[۱۳] مرکب از ۱۶ تا ۱۸ هزار سرباز و یکصد ارابه تانک

و ۳ الی ۴ اسکادران میگ ۳۱ وارد سوریه شدند.

۳۱- واحدهای سنگینی از نیروهای عربستان سعودی با تجهیزات و ساز و برگ نظامی در ۱۹/۷/۵۲[۱۳] از پایگاه التبوک به سوریه اعزام شدند.

۳۲- پادشاه اردن روزهای ۱۴ و

۱۵/۷/۵۲[۱۳] به طور محرمانه به قاهره و دمشق عزیمت و با رؤسای جمهوری دو کشور مذاکراتی انجام داده است.

۳۳- به دنبال اعلام حالت آماده باش در اردن (۱۹/۷/۵۲) کلیه خودروهای باری و اتوبوسهای شهری در آن کشور، جهت بهره برداریهای نظام، از صاحبان آنها مصادره گردیده است.

۳۴- کابینه کویت ساعت ۰۰/۹ روز ۲۱/۷/۱۳۵۲ تشکیل جلسه داد و تصمیم گفته شد یک یگان مختلط، از طریق عراق به سوریه اعزام گردد.

۳۵- به طور کلی، در وقایع جنگ کنونی ناباوری مردم مصر، تدریجاً جای خود را به نوعی اعتماد به نفس داده، معهذا هنوز عده ای همه حرفهای رادیوهای سوریه و مصر را قبول ندارند.

۳۶- بر اثر وقایع جاری، بار دیگر بین ارتش لبنان و فدائیان در منطقه جنوب لبنان تصادماتی روی داده است.

۳۷- قرار است لبنان نیروهای نظامی خود را از مواضع مرزی اسرائیل، به داخل کشور منتقل سازد تا در صورت حمله اسرائیل، فقط فدائیان که به جنگ مشغول خواهند شد، سرکوب گردند.

۳۸- سوریه با داشتن نیروی انسانی بیشتر در مقابل اسرائیل، از سیستم دفاعی

شورویها که عبارت از ایجاد خطوط دفاعی متعدد می باشد، استفاده می کند. تا ۲۱/۷/۵۲[۱۳] بقایای خط اول دفاعی شدیداً در حال مقاومت بوده است. خطوط دفاعی بعدی (احتمالاً دو خط دفاعی) خود را برای مراحل آینده جنگ با اسرائیل آماده می کند.

۳۹- واحدهای ارتش اردن که رسماً خبر اعزام آنها به سوریه در ۲۱/۷/۱۳۵۲ اعلام شد، قبلًا به جبهه سوریه اعزام شده بودند. گفته می شود که استعداد این واحدها در حدود یک تیپ زرهی است.(۱)

۱- همان، ص ۱۲۴.

از اقدامات مشترك موساد و ساواك برگزاری سمینار و كنفرانسهای دوجانبه درباره مسائل و مباحث مورد علاقه طرفین در ایران و اسرائیل بود.

بر اساس اسناد موجود، موضوع برخی از این سمینارها به سیاستهای شوروی در خاورمیانه و كشورهای عربی و تلاشهای آن كشور برای گسترش و نفوذ سیاسی، نظامی در كشورهای افریقایی مربوط می شد. بررسی اوضاع و احوال سیاسی، اجتماعی و نظامی برخی كشورهای خاورمیانه و افریقا كه به نوعی در تضاد با سیاست ایران و اسرائیل بود و یا ارتباط دوستانه ای با آنها داشتند، از دیگر موضوعات مطروحه در این سمینارها بود.

۱۰– همکاری مشترک ساواک و موساد با سرویسهای دیگر

از اوایل دهه ۱۳۴۰ش. هم زمان با گسترش روابط ساواک و موساد، سازمان سیا به طور غیرمستقیم تمهیداتی به کار برد تا بخشی از وظایفش در رابطه با ساواک برعهده موساد نهاده شود.

بسیاری از اقدامات مشترك اطلاعاتی دو سرویس در منطقه خاورمیانه و افریقا كه گاه با همكاری سرویسهای اطلاعاتی سایر كشورها بود، با حسن مساعدت و همراهی سیا صورت می گرفت.(۱)

از مهمترین سرویسهای اطلاعاتی – امنیتی خاورمیانه كه با ساواك و موساد رابطه داشت، سرویس امنیت ملی تركیه (TNSS) بود. این روابط سه جانبه كه به زودی به «نیزه سه سر» (Trident) شهرت یافت در مسیر اهداف میثاق حاشیه ای اسرائیل بود. تركیه اولین كشور خاورمیانه بود كه به صورت رسمی روابط سیاسی و دیپلماتیك با اسرائیل (۱۹۴۹م.) برقرار ساخت و به دنبال آن همكاری نزدیكی بین موساد و TNSS به وجود آمد. چنانكه از منابع موجود برمی آید طی ماههای پایانی سال ۱۹۵۸م. و اوایل سال ۱۹۵۹م. كه مقارن با سالهای نخست تأسیس ساواك و برقراری تدریجی روابط آن با موساد بود، نخستین پایه های برقراری روابط سه جانبه میان ساواك، موساد و TNSS بنیان نهاده شد كه مهمترین هدف آن جلوگیری از نفوذ شوروی و مقابله با كشورهای عربی تندرو مخالف اسرائیل و مخالف حكومت ایران بود. در این میان موساد و سرویس امنیت ملی تركیه، بیش از ساواك از این

۱– ماركـ. ج. گازیوروسكی، پیشین، صص ۲۷۰ – ۲۷۱.

همکاری مشترک سود می برند. موساد متعهد شده بود اطلاعات مربوط به فعالیت طرفداران شوروی در ترکیه و سایر مخالفان حکومت ترکیه در خاورمیانه را در اختیار TNSS قرار دهد. در همان حال TNSS موافقت کرد اطلاعات مربوط به مقاصد سیاسی نظامی کشورهای عربی بر ضد اسرائیل را به موساد ارائه دهد. بدین ترتیب بیشترین فعالیت سازمان سه جانبه «نیزه سه سر» تبادل اطلاعات میان این سرویسها در زمینه های مورد علاقه طرفین متمرکز شده بود. گفتنی است ائتلاف نیزه سه سر تا واپسین ماههای عمر رژیم پهلوی به فعالیت خود ادامه می داد.(۱) با این احوال ساواک ترجیح می داد بیشترین همکاری اطلاعاتی امنیتی خود را با اسرائیل و موساد خارج از سازمان نیزه سه سر انجام دهد.

سازمان نیزه سه سر دارای چند کمیته و یک شورا بود و علاوه بر تماس دایم و جلسات ادواری نمایندگان سه سرویس، رؤسای سه سرویس هر شش ماه یک بار سمینارها و جلساتی تشکیل می دادند و درباره مسائل مورد علاقه طرفین به بحث و تبادل نظر می پرداختند.

کشور دیگری که سرویس اطلاعاتی آن روابط اطلاعاتی - امنیتی مشترکی با موساد و ساواک داشت، اتیوپی در افریقا بود. شایان گفتن است که هایله سلاسی پادشاه این کشور روابط نزدیکی با ایران و اسرائیل داشت. هرچند روابط اطلاعاتی - امنیتی اتیوپی با ایران و اسرائیل گسترش قابل توجهی نیافت، اما سرویس اطلاعاتی آن کشور هر ساله حداقل یک کنفرانس مشترک با موساد و ساواک برگزار می کرد. این کنفرانس که هر ساله در یکی از کشورهای عضو برگزار می شد دارای سه کمیته و یک شورا بود و هدف اصلی آن تبادل اطلاعات میان سه سرویس در زمینه های مختلف اطلاعاتی - امنیتی مورد علاقه طرفین بود.

۱۱- بهره برداریهای یک جانبه

چنانکه از اسناد و مدارک موجود برمی آید برخلاف نمایندگی سرویس موساد در ایران که از آزادی عمل و فعالیت اطلاعاتی گسترده ای برخوردار بود و برای کسب اطلاعات لازم از مراجع مختلف کمتر دچار محدودیت بود،(۲) نمایندگی ساواک در اسرائیل به ندرت امکان می یافت جز مراجع رسمی اطلاعاتی موساد که هر از گاه اخبار و اطلاعات دلخواه را در اختیار

۱- همان، ص ۲۷۱.

۲- عبدالرحمن احمدی، پیشین، صص ۴۰۶ - ۴۱۲.

او قرار می دادنـد از منابع دیگری کسب خبر کنـد. نیز نمایندگی ساواک در اسرائیل برای ارسال اخبار و اطلاعات مکتسبه و تنظیمی خود برای مقامات ساواک در ایران دچار محدودیتهایی بود و اطلاعات ارسالی آن از سوی مأموران موساد کنترل می شد. موساد همواره تلاش می کرد نمایندگی ساواک را در اسرائیل به طور انحصاری تغذیه کند و امکان دسترسی مستقلانه آن به منابع اطلاعاتی دیگر به حداقل برسد. مهم تر از آن محتوای اطلاعات ارائه شده به نمایندگی ساواک در اسرائیل بود. بنا به گزارش نمایندگی ساواک، بسیاری از اطلاعات، پیش از آنکه در اختیار نماینده ساواک قرار گیرد در نشریات پرتیراژ و مهم اسرائیل به چاپ رسیده و منتشر می شد. نماینده ساواک در اسرائیل شکایت می کند که محتوای بسیاری از جلسات محرمانه وی با نمایندگان موساد در نشریات این کشور به چاپ می رسد نمایندگی ساواک تصریح می کند که حضور او در اسرائیل و ارتباطش با نمایندگان موساد در آن کشور سودمندی درخوری ندارد.(۱)

دیگر نارضایتی کارشناسان و مقامات ساواک از موساد در مورد بهره گیری یک سویه و انحصاری آن از جاسوسان و خبرچینان مشترک دو سرویس در چارچوب طرح کریستال بود. در موارد متعدد نمایندگان ساواک هشدار می دادند که مأموران به کار گرفته شده در کشورهای هدف توجه چندانی به نیازهای اطلاعاتی ساواک نشان نمی دهند و اخبار و اطلاعات ارائه شده از سوی آنان اساساً در راستای اهداف اطلاعاتی موساد مورد استفاده قرار می گیرد.(۲)

۱۲- همکاریهای نظامی - تسلیحاتی و اقتصادی

چنانکه پیش از این هم آمد، روابط رژیم پهلوی با اسرائیل به حیطه خاصی محدود نبود و در تمام شئون اقتصادی، تجاری، نظامی، فرهنگی و سیاسی گسترش یافت. در این میان روابط اطلاعاتی - امنیتی دو کشور در تسهیل روابط طرفین مؤثر افتاد.

در روابط نظامی و تسلیحاتی دو کشور، موساد و ساواک مهمترین حلقه های اتصال و تماس نمایندگان آنها محسوب می شدند. اطلاعات مربوط به مسائل نظامی و تسلیحاتی

۱- همان، صص ۴۰۶ - ۴۱۲.

۲- همان، صص ۶۰ - ۶۲.

اسرائیل از طریق نمایندگان و مأموران موساد در اختیار ایران قرار می گرفت. هر چند دو کشور در زمینه روابط نظامی و تسلیحاتی در سطح امیران ارتش و نمایندگان سیاسی ارتباطات گسترده ای داشتند اما در موارد بسیاری، مقدمات و تمهیدات لازم برای روابط طرفین از سوی سرویسهای اطلاعاتی دو کشور تسهیل می شد. علاوه بر اینکه بسیاری از تجهیزات نظامی و لجستیکی ساواک توسط اسرائیل و موساد تأمین می شد، اسرائیل برای فروش تسلیحات نظامی به ایران عمدتاً از طریق نمایندگان موساد تماس می گرفت. گسترش روابط نظامی و تسلیحاتی دو کشور تابعی از روابط سیاسی - امنیتی و اطلاعاتی طرفین در منطقه بود. دو سرویس در دیدار مقامات نظامی دو کشور نقش قابل توجهی داشتند؛ در عین حال، موساد در معرفی سلاح و جنگ افزارهای اسرائیلی به مقامات نظامی و سیاسی ایران (از طریق ساواک) بیشترین نقش را برعهده داشت.(۱)

از اوایل دهه ۱۳۴۰، علاوه بر این که اسرائیل تجهیزات نظامی به ایران صادر می کرد،

بین دو کشور پیمانهای همکاری نظامی و طرحهایی برای تولید تجهیزات نظامی و موشکی به امضاء رسید.(۲) و امریکا نیز گسترش روابط و همکاریهای نظامی و تسلیحاتی بین ایران و اسرائیل را تشویق می کرد.

در اواخر دهه ۱۳۳۰ش. روابط اطلاعاتی - امنیتی ساواک با موساد گسترش یافت و همکاری دو سرویس در تسهیل صدور نفت ایران به اسرائیل مؤثر افتاد. با تمهیدات مشترک دو سرویس، مقامات اقتصادی، سیاسی و نفتی اسرائیل از ایران دیدن کردند و با مقامات ایرانی و از جمله شخص شاه ملاقات نمودند. اسرائیل در اقتصاد کشاورزی ایران نیز فعال بود و برخی از مهمترین پروژه های کشاورزی و زراعی ایران در دشتهای گسترده و حاصلخیز قزوین به مورد اجرا گذاشته شد. بدین ترتیب اسرائیل در بسیاری از امور تجاری - بازرگانی، صنعتی، خدمات، کشاورزی و تحقیقاتی همکاری و روابط بسیار نزدیکی با حکومت ایران داشت.(۳)

در موارد متعدد، رئیس و مدیران ارشد ساواک درباره مسائل اقتصادی و تجاری با نمایندگان اسرائیل مذاکره می کردند.

۱- مرتضی قانون، پیشین، صص ۳۲۱ - ۳۲۴.

۲- محمدحسنین هیکل، پیشین، صص ۱۹۶ - ۱۹۷؛ علی فلاح نژاد، پیشین، صص ۱۶۵ - ۱۷۲.

۳- علی فلاح نژاد، پیشین، صص ۲۰۷ - ۲۱۴..

۱۳- مسائل فرهنگی

فعالیتهای فرهنگی اسرائیل در ایران که البته جدا از حضور و نفوذ اطلاعاتی - امنیتی و جاسوسی موساد در ایران نبود، در شرایط انزوای اسرائیل، می توانست در خاورمیانه بیش از هر فعالیت دیگر برای اعتبار بخشیدن به موجودیت و قوام آن کشور مؤثر افتد. دستگاهها و محافل فرهنگی و تبلیغاتی اسرائیل با دستگاه اطلاعاتی - امنیتی این کشور در ارتباط بودند و فعالیتهای خود را با اهداف و خواسته های موساد هماهنگ می کردند.

از جمله مهمترین تلاش صهیونیستها برای نفوذ در محافل فرهنگی و تبلیغاتی ایران در عرصه مطبوعات بود و برخی نشریات و روزنامه ها به طور پیدا و پنهان به حمایت از اسرائیل پرداختند. از مهمترین این نشریات روزنامه آیندگان بود که گفته می شد با سرمایه گذاری مستقیم صهیونیستها تأسیس شد و چنانکه وعده داده بود تا واپسین سالهای فعالیتش نیز ستایشگر سیاستهای صهیونیستها بود. ساواک در این باره چنین گزارش کرده است:

آقای مئیر عزری معاون نمایندگی اسرائیل در تهران اظهار داشته است که داریوش همایون از او خواسته است که در روزنامه در شرف تأسیس (آیندگان) تا حدود دو میلیون تومان سرمایه گذاری نمایند. او ضمناً گفته است که در صورتی که این سرمایه گذاری عملی شود تعهد می نماید که برای همیشه مطالب روزنامه را علیه اعراب و به نفع اسرائیل تنظیم نماید.

داریوش همایون یازده شماره نشریه بامشاد را که در آن تفسیرهایی در مورد اعراب و اسرائیل بر له و علیه اعراب نوشته شده بود ارائه داده است و خواهش کرده که آنها را به وزارت امور خارجه اسرائیل بفرستد و اضافه نموده که در سفری که به تل آویو کرده با مقامات وزارت امور خارجه اسرائیل راجع به این موضوع صحبت کرده و در آن وقت آنها از او پشتیبانی کرده و وعده کمک داده اند...

داریوش همایون یکی از گردانندگان روزنامه آیندگان در سفری که در ایام جنگهای شش روزه اسرائیل و اعراب به اسرائیل رفته بود موضوع خرید یک رتاتیو از سرمایه داران اسرائیل را عنوان کرده و وزارت خارجه اسرائیل پس از مشورت با نمایندگی آژانس اسرائیل در ایران و با

کمک (عذری) نماینده اسرائیل در تهران که از دوستان داریوش همایون می باشد سرانجام موافقت کرده که دولت اسرائیل یا سازمان صهیونیزم پرداخت اقساط فروش رتاتیو را عهده دار شده و با پرداخت قسمتی از مخارج رتاتیو آن را به داریوش همایون بفروشد.

در مقابل این مساعدت مالی که دولت اسرائیل و وزارت امور خارجه این کشور به داریوش

ص:۲۵۷

همایون کرده او متعهد شده است که حمله به اعراب را در روزنامه مذکور عنوان نموده و از اسرائیل حمایت بنماید.

در هفته گذشته موافقت کامل وزارت خارجه و پشتیبانی از همایون به وسیله عذری به او ابلاغ گردید.

نظریه: در محافل مطبوعاتی شایعاتی در زمینه خریداری دستگاه رتاتیو جهت روزنامه آیندگان از اسرائیل پخش گردیده است.(۱)

در میان اسناد برجای مانده از ساواک، گزارشات بسیاری درباره حیطه فعالیت، تشکیلات، اعضا و ارتباطات سازمانهای فرهنگی وابسته به صهیونیستها وجود دارد. مهمترین این سازمانها آژانس یهود بود که در بسیاری از سازمانهای فرهنگی - تبلیغی یهود در ایران نفوذی تام داشت و روابط آن با مأموران و نمایندگان اطلاعاتی - امنیتی و سیاسی - اقتصادی و نظامی اسرائیل در ایران بسیار نزدیک بود. مهمترین وظیفه آژانس یهود انتقال یهودیان

سراسر جهان به سرزمین فلسطین اشغالی تعیین شده بود.(۲) ساواک گزارشات بسیاری از فعالیت آژانس یهود در ایران تهیه کرده که تلا ش آن سازمان را برای گسترش نفوذ سیاسی، اقتصادی و اطلاعاتی اسرائیل در ایران و طرح اعزام یهودیان ایرانی به فلسطین اشغالی و ارسال سالانه مقادیر فراوانی پول و سایر کمکهای یهودیان ایرانی را به دولت اسرائیل نشان می دهد. با هماهنگی ساواک و موساد، آژانس یهود انتقال یهودیان سراسر آسیا و خاورمیانه را به اسرائیل، از طریق خاک ایران انجام می داد.

بین رؤسا و مدیران برخی از مهمترین سازمانهای فرهنگی - تبلیغی صهیونیستی فعال در ایران، از جمله آژانس یهود روابط نزدیکی با رؤسا و مدیران وقت ساواک وجود داشت.(۳) نمایندگان آژانس در نقاط مختلف ایران به فعالیتهای جاسوسی - اطلاعاتی نیز مشغول بودند و در این باره برخی محافل فرهنگی، اقتصادی، سیاسی یهودیان ایرانی را در مسیر مقاصد اطلاعاتی - جاسوسی اسرائیل (موساد) به کار گرفتند. چنانکه از اسناد برجای مانده از ساواک برمی آید آژانس یهود در مسائل مربوط به جامعه یهود ایران دخالتهای ناروایی می کرد و برای پیشبرد اهداف سیاسی - اطلاعاتی خود حتی از تهدید محافل مختلف یهودی فعال در ایران

۱- تقی نجاری راد، پیشین، صص ۱۵۲ - ۱۵۳؛ حسین میر، تشکیلات فراماسونری در ایران، صص ۲۰۰ - ۲۰۱.

۲- سازمانهای یهودی و صهیونیستی در ایران، صص ۴۴۶ - ۴۵۶.

۳- همان، صص ۱۴۲ - ۱۴۳.

نیز ابایی نداشت.

۱۴– موساد و ساواک در دوران انقلاب

از همان آغاز، روابط ایران و اسرائیل با مخالفتهایی در بین محافل سیاسی – اجتماعی روبرو شد. هم زمان با گسترش روابط دو کشور در دهه های ۱۳۴۰ – ۱۳۵۰ش. رونـد مخالفت بـا نفوذ اسرائیل در ایران، از سوی مخالفان سیاسی حکومت، به ویژه روحانیون، افزایش یافت. به همین دلیل روحانیون و گروههای مسلمان بیش از سایر گروههای سیاسی تحت تعقیب قرار گرفته و از مخالفت بـا اسرائیل منع شدنـد. روحانیون و علمای دینی از همان سالهای پایانی دهه ۱۳۲۰ش. که تلاشهایی برای آغاز روابط غیررسمی سیاسی بین ایران و اسرائیل صورت گرفت، طی اعلامیه های متعددی ایجاد هرگونه رابطه بـا دولت صهیونیستی را محکوم کردند. البته روند مخالفت روحانیون و اسلام گرایان، با نوساناتی چند ادامه یافت. در سالهای

نخست دهه ۱۳۴۰ موج جدیدی از مخالفت روحانیون به رهبری امام خمینی(ره) با اسرائیل آغاز شد. در همان حال ساواک و سایر دستگاههای امنیتی و انتظامی، روحانیون مخالف حکومت را هشدار می دادند که سخنی در مخالفت با اسرائیل و روابط آن با رژیم پهلوی بر زبان نرانند. حساسیت رژیم پهلوی و ساواک نسبت به مخالفت مردم با حضور اسرائیل در ایران در تمام سالهای دهه ۱۳۴۰ و دهه ۱۳۵۰ش. کاستی نگرفت. تا جایی که حتی مخالفان از به کار بردن واژه هایی نظیر بنی اسرائیل که در قرآن کریم بدان اشارت رفته بود، منع شدنـد. آیت الله سیدعلی خامنه ای در بخشهایی از خاطرات خود در این باره چنین اظهار داشته است:

... متأسفانه در کشورهای دیگر این فرصت را به مردم نمی دهنـد که اقلاً غصه های خودشان را نسبت به این قضایای عظیم امت اسلام بر زبان جاری کنند. شما کشورهای عربی را ببینید. چقدر انسانهایی هستند که از قضایای مربوط به سازش با دشمن صهیونیستی دلشان خون است ولی نمی توانند چیزی بگویند، مثل وضع خود ما در دوران رژیم گذشته، که آن روز دلهای ما خون بود ولی نمی توانستیم چیزی بگوییم.

بنده یک وقتی در قبل از انقلاب به مناسبت تفسیر آیات مربوط به بنی اسرائیل در اوایل سوره بقره، چیزهایی را در جمع دانشجویان گفته بودم. بعد بنده را در یکی از بازداشتها، زیر منگنه و سئوال و بازجویی قرار دادند که چرا شما اسم اسرائیل را آوردید؟ چون من از بنی اسرائیل صحبت کرده بودم و بحث مربوط به آیات بنی اسرائیل بود! گفتند: چرا اسم

اسرائیل را آوردید؟! یعنی در آن

دوران، کسی که تفسیر قرآن هم می کرد حق نداشت از بنی اسرائیل یک کلمه بگوید که مبادا به متحد آن رژیم خبیث و خائن (پهلوی) که آن وقت با اسرائیل روابط گرمی داشت بر بخورد. در خیلی از کشورهای اسلامی امروز هم، مثل همان وضع، حاکم است.(۱)

مخالفت با اسرائیل محدود به روحانیون و علمای مذهبی نمی شد. برخی گروههای سیاسی دیگر نیز ضمن انتقاد از سیاستهای تجاوزکارانه اسرائیل در فلسطین، روابط گسترده این کشور را با رژیم پهلوی محکوم می کردند.

علاوه بر مخالفان سیاسی - مذهبی، جوّ عمومی جامعه نیز نسبت به اسرائیل غیردوستانه و مخالفت آمیز می نمود. مراقبتهای شدید ساواک از افراد، مؤسسات و سازمانهای مختلف اقتصادی، فرهنگی، تجاری اسرائیلی و یهودی در ایران حاکی از جوّ عمومی غیردوستانه مردم ایران نسبت به اسرائیل بود. نمونه بارز تدابیر شدید امنیتی ساواک در قبال اسرائیلیها هنگام برگزاری بازیهای آسیایی در تهران و حضور ورزشکاران اسرائیلی در تهران روی داد و ساواک «حدود ده هزار نفر از دانشجویان و اشخاص مظنون» را بازداشت کرد.(۲) با این احوال هم زمان با برگزاری مسابقه فوتبال بین تیمهای ملی ایران و اسرائیل که به شکست تیم اسرائیل منجر شد، مردم تهران احساسات ضداسرائیلی آشکاری به نمایش گذاشتند.

موساد در مبارزه با مخالفان سیاسی حکومت ایران هم همکاری پیدا و پنهانی با ساواک داشت. در دهه های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ش. که با گسترش مخالفتهای سیاسی - مذهبی، گروههای چریکی متعددی نیز به صف مخالفان حکومت پیوستند، موساد در شناسایی و ردیابی مخالفان حکومت نقش قابل اعتنایی داشت.(۳) بسیاری از مخالفان سیاسی حکومت ایران در کشورهای مختلف عربی (به ویژه لبنان، سوریه و تا حدی مصر) که با برخی از گروههای فلسطینی و ضداسرائیلی هم ارتباطاتی داشتند در همکاری مشترک ساواک و

موساد شناسایی شده و تحت تعقیب قرار گرفتند.(۴)

هم زمان با گسترش فعالیت مخالفان سیاسی، موقعیت رژیم پهلوی در داخل و نیز در

۱- [آیت الله] علی خامنه ای، خاطرات و حکایتها، ج ۱، صص ۵۳ - ۵۴.

۲- ویلیام سولیوان و آنتونی پارسونز، پیشین، ص ۲۷۲.

۳- مجموعه اسناد لانه جاسوسی امریکا، ج ۱۱، صص ۸۹ - ۹۳.

۴- محمدحسنین هیکل، پیشین، صص ۱۳۲ - ۱۳۴.

عرصه هـای بین المللی بـا مشـکلاتی مواجه می شـد و انتقـاد از عملکرد حکومت و فشـار روزافزون بر مخالفـان، به رسانه های گروهی جهان، گروههای مختلف حقوق بشر و نظایر آن کشیده می شد. در این دوره موساد تلاش می کرد تا با بهره گیری از رسـانه هـا و مطبوعـات تحت کنترل خود چهره ای مساعـد و موفق از رژیم پهلوی ارائه دهـد. رونـد این همکاریها طی سالهای نخست دهه ۱۳۵۰ش. گسترش یـافت و در دوران ریـاست جمهوری جیمی کارتر که با آغاز حرکت انقلابی مردم ایران همراه بود سرعت بیشتری گرفت.(۱) به رغم اقـداماتی از این نوع، در سالهـای میانی دهه ۱۳۵۰ش. موقعیت رژیم پهلوی مـتزلز تر از آن بود که نوشـداروهای تبلیغی - رسانه ای، حتی در سـطح بین المللی و جهانی، بتوانـد بر حیات این محتضـر شـفایی بخشـد. همگام با گسترش مخالفتهای سیاسی، موقعیت اسرائیل نیز در ایران مورد تعرض انقلابیون قرار گرفت.

در دوران انقلاب، اسـرائیل مورد نفرت و کینه انقلابیون بود.(۲) موساد تحولات انقلاب ایران را با حساسـیت و جدیت پی می گرفت و از هر تلاشـی در حمایت از رژیم پهلوی فرونمی گـذاشت. برخلاف سـیا که بسـیار دیر متوجه شـد رژیم پهلوی دیگر قادر به ادامه حیات نخواهد بود، موساد و نمایندگی سیاسـی اسرائیل در تهران که ارتباط مستقیمی با ساواک داشت، ماهها قبل از سیا به دولت متبوع خود هشـدار داد که شاه ایران در برابر مخالفان مـدت طولانی دوام نخواهـد آورد و سـقوط نهایی رژیم پهلوی حتمی خواهد بود.(۳) در همان حال اسرائیل از هر فرصت لازم برای روحیه دادن به شاه و لزوم مقاومت هر چه بیشتر در برابر مخالفان بهره می برد. از جمله اسـحاق رابین نخست وزیر وقت اسـرائیل که در آن هنگام مذاکرات صـلح با مصر را دنبال می کرد، طی روزهـای ۲۵ و ۲۶ شهریور ۵۷ بـا ارسال پیامهایی برای شاه ایران، ضـمن ابراز تأسف از رخـدادهای جاری تأکید کرد که از هر تلاشی برای دفاع از حکومت او بهره خواهد برد.

هم زمان با گسترش حرکت انقلابی مردم ایران، موساد نیز بر فعالیت خود در ایران افزود. نمایندگی سیاسـی اسـرائیل در تهران بیش از پیش اقـدامات و سیاسـتهایش را بـا موسـاد و سـاواک هماهنگ می کرد تا بلکه جهت کنترل ناآرامیهای سیاسـی راهی بیابد. همچنین موساد به

۱- اسدالله علم، یادداشتهای علم، ج ۲، ص ۷۰۸ و صص ۷۴۹ - ۷۵۰.

۲- کریستین دلانوا، پیشین، صص ۲۳۴ - ۲۳۵.

۳- مایکل لدین، هزیمت، صص ۱۷۰ - ۱۷۳.

تقویت هر چه بیشتر بنیه دفاعی، آموزشی، تهاجمی و اطلاعاتی ساواک می پرداخت تا در مقابله با انقلابیون و مخالفان شاه کارآمدتر از گذشته عمل کند.(۱) نیز موساد در تلاش بود تا مخالفان رژیم پهلوی را در کشورهای مختلف عربی تحت کنترل درآورده و جاسوسان مشترک بیشتری به کشورهای عربی اعزام کرد. موساد آمادگی داشت تمام امکانات و توانایی بالقوه و بالفعل خود را در حمایت از رژیم پهلوی به کار گیرد تا بلکه برای نجات نهایی شاه از سقوط حتمی راهی پیدا شود.(۲) چنانکه موساد و مجموعه تصمیم گیرندگان اسرائیل به درستی درک کرده بودند، سقوط شاه ضربه جبران ناپذیری بر منافع اسرائیل در ایران و خاورمیانه وارد کرده، موضع آن را در برابر کشورهای عربی و مسلمانان تضعیف می ساخت.(۳) تنفر از اسرائیل و موساد در میان مخالفان حکومت پهلوی در دوران انقلاب اسلامی، هنگامی بیش از پیش غلیان یافت که شایع شد مأموران موساد در ایران، بر روی تظاهرکنندگان مخالف حکومت آتش گشوده و در سرکوب مستقیم مردم ایران همدست ساواک و سایر مراجع انتظامی و نظامی رژیم پهلوی شده اند. تا جایی که همان زمان «اسرائیلیان به جلاد خلق ایران شهرت پیدا کردند»(۴). در ۳۰ مهر ۱۳۵۷ هم برخی خبرگزاریها از قول مخالفان حکومت پهلوی در خارج از کشور، خبر دست داشتن مأموران موساد در کشتارهای دوران انقلاب را منتشر کردند:

در همین شرایط، امروز کنفدراسیون دانشجویان ایرانی (فدراسیون آلمان) با صدور اعلامیه ای، یک بار دیگر خواهان توجه بیشتر افکار عمومی به اوضاع ایران شد. در این اعلامیه گفته شده که تعداد شهدای حوادث هفته های اخیر ایران

پانصدهزار نفر است و دولت [ایران] با کمک دولتهای امپریالیستی نظیر امریکا و نیز دخالت دادن سربازان اسرائیلی در کشتار تظاهرکنندگان، روی واقعیت حوادث ایران و قیام مردم سرپوش گذاشته است. کنفدراسیون بار دیگر ساواک را مسئول کشتار سینما رکس آبادان خواند و وسایل ارتباط جمعی آلمان را متهم کرد که تحت تأثیر تبلیغات دستگاههای وابسته به ایران هستند.(۵)

۱- مجموعه اسناد لانه جاسوسی امریکا؛ ج ۱۱، صص ۳ - ۱۰.

۲- تقی نجاری راد، پیشین، صص ۲۷۳ - ۲۸۲.

۳- جهانگیر آموزگار، فراز و فرود دودمان پهلوی، ص ۲۰۵.

۴- کریستین دلانوا، پیشین، ص ۲۳۵.

۵- روزشمار انقلاب اسلامی، ج ۶، ص ۴۶.

به رغم تمام این احوال، حرکت مردم مسلمان ایران که توسط امام خمینی(ره) رهبری می شد، توفنده تر از آن بود که حامیان خارجی شاه و از جمله موساد و اسرائیل بتوانند در روند پیروزی آن مانعی ایجاد کنند. آخرین اقدامی که گفته شده موساد برای جلوگیری از سقوط نهایی شاه ایران درصدد انجام آن بود، مشارکت در کودتای ارتش شاه و ترور امام خمینی(ره) در پاریس بود. مصطفی الموتی از قول اری بن مناشه از مأموران عالی رتبه موساد در این باره چنین نوشته است:

در آوریل سال ۱۹۷۸ رؤسای من نظریاتم را درباره رویدادهای ایران و انقلاب قریب الوقوع آن کشور پذیرفتند و کنفرانسی که نمایندگان سیا نیز در آن شرکت داشتند، یکی از تحلیلگران امریکا (عضو سیا) نظر مرا بی اساس خواند و مدعی شد آنچه که در ایران می گذرد سر و صدای بچگانه ای است که به زودی آرام خواهد شد. در دسامبر سال ۱۹۷۸ طرحی از طرف

(رافی ایتان) مشاور امور ضدتروریستی نخست وزیر اسرائیل تهیه شد که خمینی در پاریس ترور شود.

سیا نیز موافقت خود را اعلام داشت تا یک تیم تروریستی اسرائیل به پاریس برود و خمینی را ترور کرده بازگردد.

برای حمله به اقامتگاه خمینی در نوفل لوشاتو و مصدوم کردن خمینی تیم کماندوئی سرهنگ آصف هف تز Assef Heftez رئیس گارد ویژه پلیس ضدترویسم اسرائیل در نظر گرفته شده بود.

بدیهی است که این تیم قادر بود مأموریتی را که برعهده اش قرار می گرفت با موفقیت اجرا کند و بدون برخورد با اشکال و مانعی به اسرائیل بازگردد. ولی موانع اجرای طرح جای دیگری بود.

اوری لوبرانی Uri Lubrani نماینده سیاسی اسرائیل در ایران مأموریت یافت که موضوع را با شاه در میان بگذارد. شاه بی تأمل مخالفت کرد و گفت اجازه نخواهد داد جوی خون در کشور جاری شود. او عقیده داشت در صورتی که ژنرالها قدرت را به دست گیرند خونریزی اجتناب ناپذیر می گردد و می پنداشت بدون نیاز به چنین اقدامی او قادر خواهد بود بر بحران غلبه کند.

لوبرانی پس از ملاقات شاه به سازمان

اطلاعاتی اسرائیل اطلاع داد که نه شاه دیگر می تواند در قدرت باقی بماند و نه ژنرالها قادر به کودتا هستند. کشور عملاً در اختیار رهبران مذهبی

ص:۲۶۳

قرار گرفته است...(۱)

با سقوط رژیم پهلوی فصل نهایی همکاریهای مشترک موساد و ساواک پایان یافت و برخی از افسران و مدیران بلندپایه و ارشد ساواک هم به اسرائیل پناهنده شدند.

ص:۲۶۴

۱- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۶، صص ۱۱۶ - ۱۱۷.

فصل هفت: روابط MI۶ با ساواک و دفتر ویژه اطلاعات

پیشینه اینتلیجنس سرویس

اینتلیجنس سرویس (Intelligence Service) سازمان جاسوسی و ضدجاسوسی انگلستان، قدیمی ترین دستگاههای اطلاعاتی - امنیتی و جاسوسی جهان به شمار می رود. هنگامی که این سازمان در سال ۱۵۷۳م. در دوران سلطنت الیزابت اول و به همت یکی از وزیران او - فرانسیس واتینگهام - در لندن تأسیس شد، تنها ۸۰ سال از کشف قاره امریکا گذشته بود. سازمان اطلاعاتی انگلستان به سرعت سازماندهی شد و ساختار تشکیلاتی آن بر اساس شش اداره مستقل شکل گرفت. این ادارات شش گانه که تا امروز هم با تغییراتی چند دوام آورده اند عبارتند از: ۱- اداره اطلاعات سیاسی خارجی ۲- اداره اطلاعات دریایی ۳ - اداره اطلاعات نظامی ۴- اداره اطلاعات تجاری و صناعی ۵ - اداره اطلاعات داخلی و ۶ - اداره اطلاعات مستعمرات.

این دوایر شش گانه در ساختمانهای مجزایی مستقر هستند و ارتباطی با یکدیگر ندارند و صرفاً از طریق اداره مرکزی اینتلیجنس سرویس که در منطقه وایت هال لندن واقع است فعالیت آنها کنترل می شود. بیشترین مأموران اینتلیجنس سرویس در کشورهای خارجی در پوشش دیپلماتیک، اقتصادی و فرهنگی فعالیت می کنند. در سفارتخانه های انگلستان، مأموران اطلاعاتی - امنیتی آن کشور بخش ویژه ای به خود اختصاص می دهند که فعالیت و حیطه عمل آن مستقل از بخش سیاسی و دیپلماتیک سفارت است و کارکنان رسمی سفارت اطلاعی از فعالیتهای بخش اطلاعاتی و جاسوسی ندارند.

تشکیلات اطلاعاتی - جاسوسی بریتانیا پس از جنگ جهانی دوم تحت کنترل ارتش درآمد. امنیت داخلی بریتانیا پس از جنگ، برعهده اداره پنجم سازمان اطلاعات نظامی قرار

گرفت که اختصاراً MI۵ نامیده می شود.(۱) MI۵ تشکیلاتی بسیار مخفی است و فعالیت آن پوشیده و پنهان است؛ گفته می شود که «مردم انگلیس آن را نمی شناسند». MI-۵ تحت پوشش شهربانی مرکزی آن کشور «اسکاتلندیارد» فعالیت می کند و پوشش اجرایی و رابط آن تحت عنوان «اداره ویژه» در اسکاتلند یارد مستقر است.(۲) اما سازمان جاسوسی انگلستان در کشورهای خارجی که بالاخص پس از جنگ جهانی دوم توانمندی بیش از پیش یافت MI۶ است(۳) که تحت کنترل اداره ششم اطلاعات نظامی است و معروف ترین اجزای سازمان اطلاعاتی - جاسوسی بریتانیا به شمار می رود و فعالیت تمام دستگاههای اطلاعاتی آن کشور تحت الشعاع فعالیت و حیطه عمل آن قرار دارد.(۴) مأموران MI۶ در کشورهای خارجی و هدف عمدتاً تحت پوشش دیپلماتیک و سیاسی فعالیت می کنند و عضوی از وزارت خارجه بریتانیا معرفی می شوند و نهایت پنهانکاری اعمال می شود و نفرات و اجزای آن تقریباً هویتشان هیچ گاه آشکار نمی شود.

MI۶ در ایران

برخلاف سیا و موساد، از حضور و فعالیت MI۶ در ایران اسناد و مدارک قابل توجهی در اختیار نداریم. نیز نمی دانیم از چه زمانی پای مأموران این سازمان اطلاعاتی - جاسوسی در ایران باز شده است. با این حال و با توجه به قرائن و شواهد موجود حداقل از هنگام آغاز روابط جدی سیاسی میان ایران و انگلستان، مأمورانی از دستگاه اطلاعاتی انگلستان در سفارت این کشور و یا برخی نمایندگیهای سیاسی بریتانیا در ایران حضور داشته اند. تصور می رود از دوران حکومت سلسله صفویه تا آغازین سالهای سلسله قاجار در ایران، مأمورانی از دستگاه اطلاعاتی بریتانیا هر چند به طور پراکنده، مسافرتهایی به ایران کرده و اطلاعاتی در اختیار سازمان متبوعه خود گذاشته باشند. در این میان حداقل از اواخر دوران سلطنت نادرشاه و تمامی دوران حکمرانی زندیه به بعد، می باید رفت و آمد و مسافرتهای مأموران دستگاه اطلاعاتی - جاسوسی بریتانیا به ایران شتاب بیشتری به خود گرفته باشد. با گسترش روابط

ص:۲۶۶

۱- MI۵ مخفف عبارت Section ۵ of Military Inteligence است.

۲- اداره ویژه Special Branch.

۳- MI۶ مخفف عبارت Section ۶ of Military Inteligence است.

۴- احمد ساجدی، پیشین، صص ۱۷۷ - ۱۷۸؛ حسین فردوست، پیشین، ج ۱، صص ۳۱۲ - ۳۱۳.

ایران و انگلستان در دوران قاجار، به تدریج این کشور در ایران نفوذ یافت. حضور و فعالیتهای بریتانیا در ایران عصر قاجار بر کسی پوشیده نیست و کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ با حمایت آن کشور صورت گرفت.(۱) نیز هم آنان بودند که رضاشاه را در شهریور ۱۳۲۰ از سریر سلطنت به زیر کشیدند و فرزندش محمدرضا را جانشین او ساختند. در تمام دوران سلطنت قاجارها و نیز رضاشاه، مأموران اینتلیجنس سرویس در ایران حضور داشتند و در تحولات آن دوره اثرگذار بوده و نقش قابل توجهی برعهده داشتند. چنانکه از منابع برمی آید آلن چارلز ترات رئیس وقت MI۶ در سفارت انگلستان در تهران در صعود نهایی محمدرضا به سلطنت نقش قابل توجهی ایفا کرد. حسین فردوست به ارتباطاتش با ترات و نقش او در به سلطنت رسانیدن محمدرضا پهلوی اشارات جالب توجهی کرده است.(۲) سفارت بریتانیا در تهران و نیز دستگاه اطلاعاتی - جاسوسی این کشور در ایران، در تمام دوران دوازده ساله نخست سلطنت محمدرضا نقش قابل توجهی برعهده داشتند.(۳) گفته می شد که بسیاری از تحریکات و ناآرامیهای سراسر دهه ۱۳۲۰ش. در بخشهای مختلف ایران توسط عوامل اطلاعاتی - جاسوسی بریتانیا در ایران صورت می گیرد و نیز در مناطق نفت خیز جنوب و میان رجال و صاحبان نفوذ، نمایندگان مجلس و غیره در تهران و سایر مناطق کشور نیز ردّ پایی از نفوذ و اثرگذاری عوامل اطلاعاتی انگلستان دیده می شد.(۴)

در دوران نهضت ملی شدن صنعت نفت ایران و نخست وزیری مصدق، دستگاه اطلاعاتی - جاسوسی بریتانیا در ایران فعال بود و در فراهم آوردن تمهیدات لازم برای به سقوط کشانیدن دولت مصدق نقش قابل توجهی برعهده داشت.(۵) با تلاشهای پیگیر دستگاه سیاسی - اطلاعاتی انگلستان بود که نهایتاً امریکا متقاعد شد راهی جز سرنگون کردن دولت مصدق ندارد.(۶) چنانکه از منابع موجود برمی آید پس از پایان موفقیت آمیز کودتا و تحولات پس از آن هم تثبیت قدرت و موقعیت محمدرضا پهلوی در رأس حکومت بیش از هر چیز مدیون سرسختی و حمایت انگلستان و دستگاه اطلاعاتی آن کشور در برابر موضع متفاوت امریکا بود

ص:۲۶۷

۱- حسین فردوست، ج ۱، صص ۲۸۳ - ۲۸۷.

۲- همان، صص ۱۰۰ - ۱۰۴.

۳- همان، ج ۲، صص ۴۷ - ۵۳.

۴- سازمانهای جاسوسی بیگانه در ایران، ج ۲۰، صص ۹۰ - ۹۱.

۵- همان، ص ۸۶.

۶- ظهور و سقوط، ج ۲، ص ۱۷۶.

که به قدرت رسانیدن افرادی نظیر زاهدی یا تیمور بختیار را بر ماندن شاه در سریر سلطنت ترجیح می داد. نماینده MI۶ در ایران این موضوع را یک بار با فردوست نیز در میان گذاشته و تصریح کرده که اگر پافشاری آنان نبود موقعیت شاه در پی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ سخت به مخاطره می افتاد.(۱) پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ مدتها طول کشید تا امریکا متقاعد شد تثبیت قدرت محمدرضا پهلوی در رأس حاکمیت، بیش از هر جانشین احتمالی دیگر ضامن گسترش منافع آنان در ایران است.

هر چند به دنبال کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ روابط سیاسی ایران و انگلستان پس از گسستی که در دوره نخست وزیری مصدق بدان راه یافته بود، بار دیگر گسترش یافت و انگلیسیها در کنسرسیوم نفت ایران هم سهم قابل توجهی به دست آورده و جای پای خود را در ایران تثبیت کردند، اما خیلی زود آشکار شد که از آن پس تنها قدرت برتر در عرصه ایران نخواهند بود و رقیب تازه نفس و پرقدرت آنان، امریکا، بر جایگاه قدرت بلامنازع خارجی در عرصه ایران تکیه خواهد زد.(۲) بدین ترتیب پس از کودتای ۲۸ مرداد به رغم حضور جدی و چشمگیر انگلیس در ایران که تا پایان دوران سلطنت محمدرضا هم دوام آورد، همواره امریکا بود که در ایران نقش درجه اول داشت. انگلیسیها در آن برهه خواسته یا ناخواسته پذیرفتند که امریکا به به دلیل موقعیت برتر جهانی، در ایران نیز نقش اصلی داشته باشند. در این میان انگلیسیها تشخیص دادند که حمایت از برتری امریکا در ایران و نیز سایر نقاط جهان و دنیای غرب، برای موقعیت آنان سودمندتر خواهد افتاد.(۳)

البته مأموران دستگاه اطلاعاتی انگلستان تا پایان دوران سلطنت محمدرضا شاه در ایران حضور داشتند.(۴) با این احوال اسناد و مدارک کمی در اختیار داریم که ارتباط مأموران MI۶ را با ساواک نشان دهد. مأموران MI۶ با شاه و برخی رجال درجه اول کشور ارتباطاتی داشتند و درباره مسائل مورد علاقه طرفین تبادل نظرهایی می کردند.(۵) اما در مقایسه با سیا و موساد، دستگاه اطلاعاتی - جاسوسی انگلستان در ایران در حاشیه قرار گرفت.

ص:۲۶۸

۱- همان، صص ۱۸۳ - ۱۸۴.

۲- علیرضا ازغندی، پیشین، صص ۲۴۱ - ۲۴۸.

۳- ظهور و سقوط، ج ۲، صص ۲۸۷ - ۲۸۹.

۴- مظفر شاهدی، مردی برای تمام فصول، ص ۵۹۰.

۵- همان، صص ۵۹ - ۵۹۱.

از جمله کسانی که به موضوع روابط و همکاریهای دوجانبه MI۶ و ساواک اشاره می کند منوچهر هاشمی است که مدتها مدیرکل اداره کل هشتم ساواک (ضدجاسوسی) بود. او تأکید دارد که MI۶ با امکانات و تجارب فراوانی که در امور ضدجاسوسی داشت در مواردی کمکهای باارزشی در اختیار اداره کل هشتم ساواک قرار می داد.(۱) بیشترین همکاری MI۶ با اداره کل هشتم ساواک در رابطه با تعقیب و مراقبت از مأموران کا.گ.ب در ایران بود. منوچهر هاشمی ضمن اشاره به همکاری نزدیک اداره کل هشتم ساواک با نمایندگیهای سیا و MI۶ در ایران، برخی دلایل نیازمندی ساواک به مساعدت سیا و MI۶ را برشمرده است:

۱- داشتن آرشیو کامل، حاوی اطلاعات بسیار جامع از تشکیلات و سازمانهای جاسوسی شوروی و کشورهای اقمار آن. این اطلاعات چه در مورد افسران کی. جی. بی. یا جی. آر. یو.، و چه در مورد شیوه ها و تکنیکها و عملکرد آنان، مرتباً در اختیار نمایندگیهای سیا یا MI۶ گذاشته می شد، و بدیهی است که این اطلاعات در موفقیت عملیات تا چه اندازه می توانست مؤثر واقع شود. البته در مواردی که اداره هشتم، هدف مشترکی با آن سرویسها داشت، اطلاعات مورد نیاز در اختیار این اداره و مأموران عملیاتی آن هم قرار داشت، اطلاعات مورد نیاز در اختیار این اداره و مأموران عملیاتی آن هم قرار می گرفت. علاوه بر همکاری در هدفهای مشترک، اصولاً همکاری سرویسهای اطلاعاتی غرب با کشورهای دوست ایجاب می کرد، خلاصه

سوابق افسران اطلاعاتی شوروی، به محض ورود به آن کشورها، در اختیار سازمانهای اطلاعاتی آنها قرار داده شود، و اداره هشتم ساواک هم از این قاعده مستثنای نبود.

۲- مأمورینی از اعضای سرویسهای اطلاعاتی شوروی و کشورهای اقمار که به غرب پناهنده می شدند، یا به صورتهایی به خدمت سیا و MI- ۶ در می آمدند، و موارد آن هم زیاد بود، اطلاعات زیادی از سازمانهای جاسوسی کشورهای خود در اختیار کشورهای غربی می گذاشتند. بدین ترتیب منابع اطلاعاتی آنها از سرویسهای اطلاعاتی شوروی غنی تر و کامل تر می شد. این امکان، به جز امریکا و انگلیس، و احیاناً یکی دو کشور دیگر، برای هیچ یک از کشورهای دیگر وجود نداشت.

۳- سرویسهای اطلاعاتی غرب از پیشرفته ترین و کامل ترین وسایل فنی و علمی برخوردار

۱- منوچهر هاشمی، پیشین، صص ۴۰۹ - ۴۲۶.

بودند و همه روزه هم بر غنای تکنولوژی و امکانات خود می افزودند.

۴- سرویسهای اطلاعاتی غرب مأموران و کارشناسان متعددی از اقوام و ملیتهای مختلف با آشنائی به زبانهای گوناگون در اختیار داشتند که در هر مناسبتی می توانستند از وجود آنها استفاده

بکنند، و از آن طریق به اسناد و مدارک و مطالب مکتوب به هر زبان دسترسی پیدا کنند.

همانطور که اشاره شد، امکانات و توانائیهای اداره هشتم در مواردی که هدفهای مشترکی با سرویسهای اطلاعاتی غرب در بین بود، با امکانات آن سرویسها تلفیق می شد. یا در صورت نیاز به همکاری و اخذ کمک در عملیاتی که باید مستقلاً صورت می گرفت، سرویسهای همکار، از کمکهای همدیگر بهره مند می شدند.

توضیحاً اضافه کنم، سازمانهای اطلاعاتی که اداره ضدجاسوسی ساواک از کمکهای مختلف آنها بهره مند می شد، سازمانهای سیا و MI۶ بودند...(۱)

سیا و MI۶ به رغم ارتباطاتی که با ساواک داشتند از نفوذ در ساواک و به استخدام درآوردن برخی نفرات ساواک برای مقاصد خود نیز ابایی نداشتند.(۲)

به رغم همکاری فیمابین گاه ساواک فعالیتهای MI۶ و سیا را در ایران کنترل می کرد. البته این دو سرویس هم به اقدامات مشابهی در برابر ساواک دست می زدند و تلاش می کردند برخی اطلاعات موردنیاز را از مسیرهای دیگر و پنهان از چشم ساواک کسب کنند که در این میان گاه برخوردهایی نیز به وجود می آمد.(۳)

برخلاف سیا و نیز موساد که با ساواک ارتباط مستقیم داشتند، MI۶ هیچ گاه به گسترش روابط مستقیم با ساواک تمایل نشان نداد، اما در مواردی با بهره گیری از نیروها، امکانات مالی و فنی به فعالیت های مستقلی در ایران انجام می داد. از جمله مهمترین این اقدامات تأسیس

شبکه اطلاعاتی - جاسوسی معروف به شبکه ماهوتیان در استانهای شمالی کشور بود که طی آن نیروهایی از ساواک به سرپرستی سرتیپ ماهوتیان - از معاونین ساواک - فعالیت اطلاعاتی مستقلی را با هدایت مستقیم مأموران MI۶ در ایران سر و سامان می دادند. چنانکه از قراین و شواهد موجود برمی آید این شبکه از اوایل تأسیس ساواک و از دوران ریاست

۱- همان، صص ۴۱۶ - ۴۱۷.

۲- همان، صص ۴۱۹ - ۴۲۱.

۳- همان، صص ۴۲۲ - ۴۲۵.

سپهبـد تیمور بختیار بر ساواک در اسـتانهای شـمالی ایران (گرگان، مازنـدران و گیلان) آغاز شده بود. مهمترین وظیفه ای که MI۶ برای این شـبکه محـدود اما کارآمد در نظر گرفت، فعالیت بر ضد عوامل پیدا و پنهان شوروی و کا.گ.ب در اسـتانهای شمالی ایران بود. بودجه و هزینه فعالیت این شـبکه مسـتقیماً از سوی ساواک تأمین می شد و افراد ساواکی مرتبط با آن، تماس مسـتقیمی بـا بـدنه مـدیریتی سـاواک نداشـته و از حیطه فعالیت و عملکرد خود هیـچ گزارشـی در اختیار این سازمان قرار نمی دادنـد، بلکه کلیه اقدامات و نتیجه فعالیت آنان صـرفاً در اختیار نمایندگان MI۶ در ایران قرار می گرفت. به رغم این احـوال، هم رؤسای وقت ساواک و هم شاه هیچ گاه مانعی بر سر راه فعالیت این شبکه اطلاعاتی نتراشیدند. ارتباط این شبکه با ساواک از طریق قائم مقام وقت ساواک برقرار می شـد و از کانال او بود که هزینه ها و تجهیزات و امکانات مورد درخواست در اختیار شبکـه قرار می گرفت.(۱) مـأموران شـبکه ماهوتیـان عمـدتاً در هیئت مغازه دارانی فعالیت می کردنـد که تمام امکانات آن از سوی MI۶ و در واقع سـاواک تـأمین می شـد. ایـن افراد به نـوبه خـود افراد دیگری در حـوزه فعالیتشـان نشـان می کردنـد تا اطلاعات مورد نیاز را به دست آورده و در اختیار مسئولان مربوطه قرار دهند.

MI۶ و کودتای سرلشکر قر نی

از مهمترین حوادث اواخر ۱۳۳۶ش. افشای کودتای سرلشکر ولی الله قرنی - رئیس وقت رکن ۲ ارتش - بود که گفته می شد در نظر داشت با حمایت سیا طی کودتایی شاه را از سلطنت خلع و حکومتی نظامی در ایران برقرار سازد. درباره انگیزه قرنی و نیز موضوع پشتیبانی امریکا از به راه انداختن کودتایی واقعی بر ضد محمدرضا و نیز نقشی که انگلیسیها و MI۶ در افشای این کودتا و مجریان آن برعهده داشتند، تاکنون تحلیل و ارزیابی دقیقی صورت نگرفته است.

برخی منابع به طور تلویحی ذکر کرده انـد که شاپور ریپورتر عامل مهم MI۶ در ایران جریان کودتای در دست اقـدام قرنی را به اطلاع شاه رسانیـده است.(۲) علی الظـاهر به رغم اتهـام بسـیار سـنگینی که متوجه سرلشـکر قرنی بود، مجازات قابل اعتنایی برای او تعیین نشد و «به

۱- ظهور و سقوط، ج ۲، صص ۳۴۷ - ۳۵۲.

۲- همان، صص ۳۳۰ - ۳۳۱.

خاطر وساطت امریکا» برخورد شدیدی با او صورت نگرفت. او فقط به سه سال زندان محکوم شد و چند ماه قبل از پایان مدت محکومیت، آزادی خود را بازیافت.(۱)

MI۶ و دفتر ویژه اطلاعات

دفتر ویژه اطلاعات که در ۱۳۳۸ش. با راهنمایی MI۶ و زیرنظر حسین فردوست تشکیل شد، هماهنگ کننده نهایی فعالیت دستگاههای اطلاعاتی – امنیتی کشور و از جمله ساواک بود. گزارشات ارائه شده از سوی ساواک، دفتر ویژه اطلاعات ویرایش و کنترل شده و در دسترس شاه قرار می گرفت.

فردوست صراحتاً اظهار می دارد که در طرح تشکیل دفتر ویژه اطلاعات و سپس راه اندازی و هدایت آن، انگلیس و MI۶ نقش یگانه ای برعهده داشت و هم آنها بودند که طی سالهای ریاست فردوست بر آن دفتر، بر فعالیت آن کنترل داشتند و از طریق فردوست و دفتر ویژه اطلاعات بسیاری از خواسته های خود را با شاه مطرح می کردند.

با آنکه فردوست مسئول MI۶ را در ایران فرد دیگری معرفی می کند، اما شاپور ریپورتر را مهمترین مأمور آن سازمان در ایران می داند که با شاه و رجال درجه اول کشور ارتباط برقرار کرده و در نزد اولیای دولت و حکومت بریتانیا هم ارج و قربی کم نظیر داشت؛ رئیس کل MI۶ نیز جایگاه و احترام ویژه ای برای او قائل بود. شاپور ریپورتر تنها مأمور MI۶ بود که سالیانی طولانی در ایران باقی ماند و برخلاف رؤسای MI۶ در ایران که هر چهار سال جای خود را به دیگری می دادند، شاپور ریپورتر تا پایان دوران سلطنت محمدرضا در ایران ماند. ریپورتر علاوه بر شاه و دفتر ویژه اطلاعات، با بسیاری از رؤسا و مدیران ارشد ساواک هم ارتباط داشت. ارتشبد نصیری رئیس وقت ساواک و سرلشکر علی معتضد قائم مقام و مسئول اطلاعات خارجی ساواک، ارتباط دوستانه ای با شاپور ریپورتر داشتند. همچنین سرتیپ منوچهر

هاشمی مدیرکل اداره کل هشتم ساواک، آرشام رئیس ساواکهای خراسان، سیستان و بلوچستان و کرمان و سپهبد محسن مبصر نیز از دیگر دوستان ریپورتر در ساواک و شهربانی محسوب می شدند. ریپورتر به حدی در رأس حاکمیت ایران نفوذ داشت که حتی به طور تلویحی به شاه گوشزد می کرد که پدر او – اردشیرجی – در به سلطنت رسانیدن رضاشاه نقش

۱- همان.

درجه اول داشته است.(۱)

MI۶ و سازمان بی سیم

قبل از آنکه دفتر ویژه اطلاعات تشکیل شود، MI۶، سازمان اطلاعاتی - امنیتی ویژه ای تحت عنوان سازمان بی سیم در ایران ایجاد کرده بود که با ستاد ارتش در ارتباط بود. این سازمان که در ۱۳۴۵ش. از ستاد ارتش منتزع و تحت مدیریت مستقیم دفتر ویژه اطلاعات قرار گرفت، از پایگاههای مخفی اطلاعاتی در شهرهای مرکزی و شمالی ایران تشکیل می شد. اعضای این سازمان از طریق بی سیم با یکدیگر در ارتباط بودند و رابطی از سوی رئیس ستاد ارتش، فعالیت آن را با مسئول MI۶ در تهران هماهنگ می کرد. گفته شده که MI۶، سازمان بی سیم را اولین بار به تقلید از پایگاههای مخفی اطلاعاتی و امنیتی فرانسه در دوران جنگ جهانی دوم، در ایران و برخی کشورها تشکیل داد. سازمان بی سیم که برای مقابله با تهدیدات احتمالی شوروی در ایران تأسیس شد، در مشهد، گنبد، گرگان، ساری، رشت، تبریز و اصفهان پایگاه داشت و ستاد مرکزی آن هم در تهران بود. اطلاعات به دست آمده از طریق پایگاه تهران که تحت کنترل مستقیم MI۶ بود به ایستگاه MI۶ در قبرس مخابره می شد.

گفته می شد بی اعتمادی MI۶ به رعایت اصول پنهانکاری در ستاد ارتش و نیز ساواک موجب شد مدیریت سازمان بی سیم در اختیار دفتر ویژه اطلاعات قرار گیرد. MI۶ همواره نگران نفوذ مأموران شوروی و کا.گ.ب در ساواک و نیز ستاد ارتش بود. سازمان بی سیم تا پایان دوران سلطنت محمدرضا در ایران فعال بود و هزینه های آن از طریق بودجه سری دفتر ویژه اطلاعات تأمین می شد.(۲)

- رابطه MI۶ با شاه

علاوه بر شاپور ریپورتر که ارتباط منظمی با شاه داشت و در تمام مسافرتهای شاه به انگلستان او را همراهی می کرد، مسئولان وقت MI۶ در ایران هم ملاقاتهای منظم و

ص:۲۷۳

۱- همان، صص ۲۹۳ - ۲۹۸.

۲- همان، صص ۳۵۷ - ۳۶۳.

زمان بندی شده ای با شاه داشتند. گفته شده مسئول MI۶ در تهران حداقل ماهی دوبار با شاه ملاقات می کرد. هنگام مسافرتهای زمستانی شاه در سن موریتس هم رئیس کل MI۶، ملاقات و مذاکرات متعددی با شاه داشت و طی این ملاقاتها شاپور ریپورتر تنها کسی بود که تقریباً همیشه حضور می یافت.

با این احوال هم سیا و هم MI۶ در دربار نفوذ فراوانی داشتند و همواره مأمورانی از این دو سرویس در پوششهای مختلف در دربار حضور می یافتند. شاه به رؤسای ساواک و دفتر ویژه اطلاعات دستور داده بود «آنچه انگلیسیها و امریکاییها می خواهند در اختیارشان گذارده شود.(۱)

MI۶ در دوران انقلاب

در دوره سلطنت محمدرضا پهلوی، انگلیسیها تلاشی برای کاهش استبداد در ایران انجام ندادند و به شاه نسبت به تبعات سوء ادامه روش خود هشدار ندادند. حکومت بریتانیا هیچ گاه به نقض حقوق بشر در ایران توجه نکرد.(۲)

برخلاف دستگاه دیپلماسی بریتانیا، رسانه های گروهی این کشور هر از گاه انتقادهایی نسبت به نقض حقوق بشر در ایران منتشر می کردند.

ص:۲۷۴

۱- همان، صص ۳۳۲ – ۳۳۳.

۲- سعید میرترابی، رژیم شاه و سازمانهای حقوق بشر، صص ۱۸۰ – ۱۸۱.

فصل هشت: ساواک در دوره تیمور بختیار (۱۳۳۹ – ۱۳۳۵ش.)

آغاز فعالیت ساواک (دوران تکوین)

هنگامی که در واپسین ماههای سال ۱۳۳۵ش. و اوایل سال بعد، ساواک کار خود را آغاز کرد، علی الظاهر حکومت بر بسیاری از مشکلات پیش رو فائق آمده و در کنار سرکوب مخالفان داخلی، در عرصه بین المللی نیز به موفقیتهایی دست یافته و اینک آماده بود دور جدیدی از حیات سیاسی را آغاز کند. با عقد قرارداد کنسرسیوم نفت و تجدید روابط سیاسی، اقتصادی و نظامی با بریتانیا و امریکا و متعاقب آن الحاق به پیمان سنتو، حکومت پهلوی در وابستگی به غرب گامهای استواری برداشته بود. با انتصاب منوچهر اقبال به نخست وزیری – فروردین ۱۳۳۶ – که برخلاف نخست وزیران قبلی در چاپلوسی و تملق نسبت به شاه حدی نمی شناخت، موقعیت شاه در سریر قدرت قوامی دوباره یافته بود. در چنین شرایطی حکومت با پشتیبانی امریکا و سپس انگلیس آماده می شد به حالت فوق العاده در کشور پایان داده و چنین وانمود سازد که آرامش دلخواه بر عرصه سیاسی – اجتماعی کشور بازگشته است. بر بنیاد چنین تصوراتی بود که در آغاز ۱۳۳۶ش. نخست وزیر مأموریت فرمانداری نظامی را پایان یافته تلقی کرده و حکومت نظامی را لغو کرد. شاه نیز با وابسته و ناکارآمد خواندن احزاب و تشکلهای فعال در کشور، برای تأسیس احزابی سیاسی که از منویات و خواسته های او و حکومتش پیروی کنند اعلام آمادگی کرد. در حالی که تمامی مخالفان و تشکلهای سیاسی مستقل سرکوب و منزوی شده بودند، چنین وانمود شد که کشور عصر جدیدی از روش دموکراتیک و مشروطه را آغاز کرده است. با تشکیل دو حزب حکومت ساخته و فرمایشی – مردم و ملیون (به ترتیب اقلیت و اکثریت) رژیم پهلوی دورانی کمدی – تراژیک را آغاز کرد. در چنین شرایطی سازمان جدیدالتأسیس ساواک تحت ریاست سپهبد تیمور بختیار کار خود را

آغاز کرد. بختیار که طی سالهای پس از کودتا و در رأس فرمانداری نظامی در سرکوب قهرآمیز مخالفتها تجارب گرانبهایی آموخته بود، علی الظاهر از اینکه به عنوان اولین رئیس ساواک در رأس تشکیلاتی قرار می گرفت که بنیان سازمان یافته دقیق و نظام مندتری داشت، چندان احساس غربت نکرد. به ویژه آن که در آن مقطع، «سیا» برای راه اندازی آن، کارشناسان مجربی به تهران اعزام کرد. اسناد و مدارک موجود هم نشان می دهد که در سازماندهی، تشکیلات و آغاز فعالیت ساواک نقش درجه اول با سیا بود. دوره ریاست تیمور بختیار بر ساواک (۱۳۳۵ - ۱۳۳۹ش.) دوران تکوین ساواک است که طی آن برخی از مهمترین ادارات کل و دوایر مهم این سازمان تشکیل می شد. ساواک با بهره گیری از تجربیات مدیران و برخی رؤسای خود که پیش از آن در بخشهای امنیتی - اطلاعاتی ارتش و دیگر نیروهای نظامی خدمت می کردند، گامهای نخست را برداشت. ضمن اینکه بخش اعظمی از وظایف و نیروهای اطلاعاتی - امنیتی شاغل در فرمانداری نظامی، همراه تیمور بختیار در خدمت تشکیلات جدید قرار گرفت. در همان حال، سیا علاوه بر سازماندهی تشکیلات ساواک، در تجهیز و آموزش نیروهای این سازمان نقش اساسی داشت. بدین ترتیب ساواک در همان دو سه سال نخست فعالیت، به نمودار تشکیلاتی قابل قبولی دست یافت و در همان حال نفرات آموزش دیده قابل اعتنایی را جذب کرد. در این دوره ساواک با بسیاری از رموز کار تشکیلاتی، اطلاعاتی، امنیتی و جاسوسی آشنا شد. از آنجا که علت وجودی ساواک در درجه اول تحکیم موقعیت استعماری امریکا در عصر جنگ سرد در منطقه بود، با آغاز فعالیت آن، ادارات و بخشهای ضدجاسوسی، اداره اطلاعات خارجی و سپس امنیت داخلی در اولویت قرار گرفت و بیشترین حیطه کاری دوایر ضدجاسوسی و اطلاعات خارجی نیز در خدمت فعالیتهای جاسوسی - امنیتی سیا بر ضد شوروی و کشورهای تحت نفوذ آن کشور در منطقه خاورمیانه معطوف شد. بر همین اساس در تمام دوران نخست وزیری اقبال در مرحله نخست فعالیت ساواک، روابط سیاسی ایران و شوروی تیره شد و رهبران همسایه شمالی ایران به دلیل نفوذ و حضور امریکا در ایران، همواره حکومت ایران را تهدید می کردند. در همین دوران حضور سیا در ایران افزایش یافت و سازمان نوپای ساواک را به عنوان پادویی در جهت اهداف امنیتی - جاسوسی خود بر ضد شوروی و اقمار آن به خدمت گرفت.

از مهمترین همکاران بختیار در بدو تأسیس ساواک که در سازماندهی و تثبیت موقعیت ساواک نیز کمکهای مؤثری به او کردند حسن علوی کیا و سرتیپ حسن پاکروان بودند.

ص:۲۷۶

سرتیپ حسن علوی کیا که پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ معاون پاکروان در رکن ۲ ستاد ارتش بود، پس از تأسیس ساواک به عنوان معاون دوم بختیار در ساواک منصوب شد و این سمت را تا پایان ریاست بختیار بر ساواک حفظ کرد. علوی کیا با انتصاب پاکروان به ریاست ساواک، چند ماه قائم مقام ساواک بود و پس از آنکه حسین فردوست در ۱۳۴۰ قائم مقام ساواک شد، به نمایندگی ساواک در آلمان غربی اعزام شد و مدت کوتاهی بعد در تمام اروپا بر نمایندگیهای ساواک مدیریت می کرد.(۱) انتصاب تیمور بختیار به ریاست سازمان نوپای ساواک هم در درجه اول از اعتماد انگلیس و امریکا به او نشأت می گرفت که امیدوار بودند این افسر خشن و بی رحم، چنانکه طی سالهای پس از کودتا نشان داده بود ساواک را نیز اداره کند. اردشیر زاهدی در خاطرات خود از ارتباط بسیار نزدیک بختیار با سرویسهای اطلاعاتی انگلیس و امریکا طی سالهای پس از کودتا خبر می دهد.(۲)

از دیگر کسانی که تیمور بختیار از تجارب اطلاعاتی - امنیتی آنان در سازماندهی ساواک بهره گرفت عبارت بودند از: سرهنگ زیبایی، سرهنگ غفوری، سرهنگ مرادی، سرهنگ منوچهر هاشمی، سرهنگ نعمانی، سرهنگ ناصر مقدم، سرهنگ عمید، سرهنگ مبصر، سرهنگ ماهوتیان و سرهنگ زالتاش که پیش از آن در رکن ۲ ارتش و فرمانداری نظامی مشغول به فعالیت بودند. علاوه بر افرادی از این دست که سابقه خدمات نظامی - امنیتی و اطلاعاتی داشتند، ساواک در همان آغاز کار خود از همکاری بسیاری از غیرنظامیان نیز بهره گرفت که در مسائل و حیطه های مختلفی دارای تخصص و تجاربی بودند. برخی از دوایر و ادارات کل ساواک در آغاز امر فعالیت خود را با کارمندانی کمتر از تعداد انگشتان دست شروع کردند که این رقم طی سالهای پایانی فعالیت ساواک به چند صد تن بالغ می شد.(۳) گفته شده بختیار، بخشی از سازماندهی ساواک را مدیون افسران نادم توده ای بود که طی سالهای پس از کودتای ۲۸ مرداد دستگیر و در زندان به سر می بردند. احسان نراقی «ساواک را محصول اتحاد غیرمنتظره توده ایهای هوادار شوروی و امریکاییان» ارزیابی می کند که «اولیها رهنمود ایدئولوژیک و دومیها پشتیبانی لجستیکی آن را فراهم کردند.»

ساواک کار خود را به عنوان سازمانی مستقل آغاز کرد که ریاست آن عضوی از هیئت

۱- عزت الله سحابی، پیشین، صص ۳۰ - ۳۱ و ص ۷۰.

۲- اردشیر زاهدی، ۲۵ سال در کنار پادشاه، ص ۲۶۳.

۳- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۰، ص ۱۷۱؛ کریستین دلانوا، پیشین، ص ۷۳.

دولت بود و پست معاونت نخست وزیر را داشت. بدین ترتیب تیمور بختیار با انتصاب به ریاست ساواک، معاون نخست وزیر در کابینه اقبال شد.(۱) البته از همان آغاز معلوم بود که ساواک تنها در ظاهر زیرنظر نخست وزیری انجام وظیفه خواهد کرد، و در واقع مستقیماً از شاه فرمان می برد و روابطش با سرویسهای اطلاعاتی خارجی و دیگر اقدامات و فعالیتهای ریز و درشت آن با هیئت دولت و نخست وزیر ارتباطی نداشت.

با تأسیس ادارات کل، به تدریج تأسیس شعبات و نمایندگیهای ساواک در استانهای مختلف نیز آغاز شد؛ ساواک استانها عمدتاً شامل نیروهای اداره کل سوم (امنیت داخلی) و اداره کل هشتم (ضدجاسوسی) می شد. تا واپسین ماههای حضور بختیار در ساواک، علاوه بر مراکز استانها، در بسیاری از شهرهای کشور نیز شعب محلی ساواک دایر شد که تحت مدیریت ساواک استانهای مربوطه انجام وظیفه می کردند. از همان آغاز امر، تقویت ساواک در برخی استانهای حساس مرزی نظیر کردستان، خوزستان و خراسان بیش از سایر مناطق مورد توجه قرار گرفت.(۲) با استقرار شعب ساواک در مراکز استانها و شهرهای مختلف کشور، از سوی مدیران محلی ساواک، مسئولان اداری، کارگزاران محلی و نیز روحانیون و علما توجیه می شدند و به مخالفان سیاسی و مذهبی هم هشدار داده می شد که از مخالفت خوانی با حکومت اجتناب ورزند.(۳)

از دیگر اقدامات بختیار تأسیس نمایندگیها و شعب ساواک در برخی کشورها به ویژه اروپا و امریکا بود که تحت مدیریت اداره کل سوم (امنیت داخلی) قرار داشتند.(۴)

با تمام این احوال و به رغم تمام سبعیتهای تیمور بختیار، ساواک طی سالهای نخست فعالیت از منظر عامه مردم ایران هنوز چهره چندان خشن و سرکوبگری محسوب نمی شد و دامنه خشونت و سرکوبهای این سازمان عمدتاً متوجه تشکلهای سیاسی و مذهبی مخالف حکومت بود. به عبارت دیگر «از بسیاری جهات خشونت هنوز در مرحله مقدماتی بود و نه پیشرفته».(۵) در واقع مردم در آغاز امر شناخت درستی از روند و دلایل تأسیس و نقشی که

۱- عباسقلی گلشائیان، گذشته ها و اندیشه های روزگار یا زندگی من، ج ۲، ص ۱۰۳۹.

۲- کریستین دلانوا، پیشین، ص ۱۰۳.

۳- سایت اینترنتی بازتاب، رسول جعفریان، «بررسی خاطرات حجت الاسلام بکایی»، ۲۹ مرداد ۱۳۸۴، کد خبر ۲۷۹۳۶.

۴- کریستین دلانوا، پیشین، ص ۱۰۵.

۵- همان، ص ۱۰۲.

برای ساواک تـدارک دیـده شـده بود نداشـتند و ساواک هم هنوز دارای تشـکل سازمانی و نیروهای لازم نبود تا بتوانـد حیطه فعالیت و دخالتهایش را گسترش دهـد. با این احوال در پایان دهه ۱۳۳۰ش. و آغاز دهه ۱۳۴۰، ساواک در اکثریت وزارتخانه ها، دوایر دولتی و حکومتی و نیز کارخانجات و کارگاههای تولیدی، دانشـگاهها و مراکز علمی و دانش آموزی حضور جدی داشت و از رفتار سیاسی و مخالفت خوانیهای بسیاری از گروههای سیاسی، مذهبی، شناختی کسب کرده بود.(۱)

مخالفان سیاسی و ساواک (۱۳۴۰ – ۱۳۳۵ش.)

حزب توده

حزب توده که مـدت کوتـاهی پس از سـقوط رضاشـاه تأسـیس شـد و رهبران آن از همـان آغـاز تحت کنترل و سـلطه شـدید سیاسـتگذاران شوروی قرار گرفته بودند، به سرعت فعالیتهای خود را در بسیاری از مناطق ایران گسترش داد و آشکارا از منافع و ضـرورت نفوذ و حضور هر چه بیشتر شوروی در ایران حمایت می کرد. به دنبال سوءقصـد به شاه در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ فعالیت این حزب غیرقـانونی اعلاـم شـد و رهـبرانش تحت تعقیب قرار گرفته و بسـیاری از کشـور گریختنـد. در دوران نخست وزیری مصـدق حزب توده جـانی دوباره گرفت. موضع گیریهای مشـکوک حزب توده در قبال دولت مصـدق و کودتای ۲۸ مرداد بر کسی پوشیده نیست. از همان سالهای نخست دهه ۱۳۲۰ علاوه بر شاخه سیاسی، حزب توده در میان نیروهای نظامی کشور نیز نفوذ کرد. بعـدها آشـکار شـد که دهها تن از نظامیـان کشور در رسـته هـای مختلف، از درجه داران تا افسـران میانی و برخی افسـران ارشـد به عضویت حزب توده درآمـده و شـاخه نظامی آن را تشـکیل داده انـد. در دهه ۱۳۲۰ (و طی سالهـای ۱۳۲۲ – ۱۳۲۵) بسیاری از اعضـای نظـامی حزب توده در نیروهـای نظامی و انتظامی شـناسایی و تحت تعقیب قرار گرفته بودنـد اما این موج دسـتگیریها بر نفوذ حزب توده در میـان ارتش و نیروهـای انتظـامی پایـان نـداد و تنها پس از کودتای ۲۸ مرداد بـود که با همکاری رکن ۲ ارتش و فرمانداری نظامی، قریب به اتفاق نظامیان عضو حزب توده شـناسایی، دسـتگیر و یا تحت تعقیب قرار گرفتند و رهبران و اعضای برجسته و فعال غیرنظامی این حزب نیز به سرعت از عرصه سیاسی – اجتماعی کشور

۱– همان، ص ۱۰۳.

منزوی شدند و یا از کشور گریختند.(۱) تعقیب حزب توده پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با حمایت و همنوایی پیدا و پنهان انگلیس و امریکا صورت می گرفت. آنها بر این باور بودند که رهبران و اعضای بلندپایه حزب وابستگی بلاشرطی به شوروی دارنـد و در شـرایط فعالیت گسترده حزب توده، راه نفوذ و حضور شوروی در ایران روزافزون خواهـد شد. بر همین اساس، هم زمـان بـا سـرکوب شدیـد حزب توده، دولتهـای وقت ایران همگام با سیاسـتهای امریکا و انگلیس، در روابط سیاسـی، اقتصادی خود بـا شوروی محتاطـانه رفتـار می کردنـد. در دوران نخست وزیری اقبـال، روابط ایران و شوروی به تیرگی گرائیـد؛ در این میـان حزب توده مورد بغض و کینه فرمانـداری نظامی و ساواک واقع شـد(۲) و این رونـد تـا پایان دوران پهلوی کماکان ادامه یافت.(۳) حزب توده به حمـایت از شوروی، با پیمانهای متعـدد رژیم پهلوی با کشورهای اروپایی و امریکا مخالفت می کرد و این پیمانهـا را در راسـتای وابسـتگی هر چه بیشـتر ایران به امریکـا و امپریـالیسم غرب ارزیـابی می نمود.(۴) سـرکوب و انزوای حزب توده (شـاخه سیاسـی و نظـامی) پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ سـریع و بسـیار موفقیت آمیز بود. صـدها نفر از اعضای بلندپایه حزب در بخش سیاسـی و نظامی دسـتگیر، شکنجه، محاکمه و مجازات شدند. در آستانه تشکیل ساواک، حکومت در از میـان برداشـتن حزب توده به دسـتاوردهای قابـل توجهی دست یـافته بود. در این میـان ضـعف و خیـانت رهبران حزب توده آسـیبهای جبران ناپذیری بر بدنه میانی و پایین دست حزب وارد ساخته بود.(۵) دستگیری، محاکمه و اعدام دهها تن از افسران عضـو حزب توده طی سالهـای ۱۳۳۳ – ۱۳۳۷ نشـان داد که رژیم پهلـوی و نیز حامیـان خـارجی آن خطر نفـوذ حزب توده در ارکان کشور را بیش از هر زمان دیگری جدی تلقی کرده و درصدد ریشه کن کردن آن برآمده اند.(۶)

جرم اعـدام شدگان و نیز محبوسـین ابد و طولانی مدت اعضای حزب توده «خیانت بر ضد امنیت کشور و خیانت و جاسوسـی» اعلام شده بود.(۷) تعقیب، دستگیری و محاکمه اعضای

ص:۲۸۰

۱– سیاست و سازمان حزب توده از آغاز تا فروپاشی، ج ۱، صص ۸۴ – ۸۸ و صص ۱۴۰ – ۱۴۶.

۲– امیر یاوری، درباره بعضی از مسائل حزب توده ایران، صص ۱ – ۲.

۳– چپ در ایران به روایت اسناد ساواک، ج ۵، صص ۱۹۹ – ۲۰۰.

۴– احسان طبری و دیگران، پنجاه سال تبهکاری و خیانت سلسله پهلوی، صص ۳۸ – ۴۴.

۵– مازیار بهروز، شورشیان آرمان خواه، صص ۴۶ – ۴۹.

۶– چپ در ایران به روایت اسناد ساواک، ج ۶، ص ۱۰۷.

۷– همان، ص ۱۵۹.

حزب توده (و عمدتاً شاخه نظامی) پس از پایان کار فرمانداری نظامی و از اوایل ۱۳۳۶ش. به سازمان جدیدالتأسیس ساواک سپرده شد؛ البته در آستانه فعالیت ساواک، در ارکان و تشکیلات حزب توده در نقاط مختلف ایران رخوت راه یافته بود.(۱) در این دوره حدود ۴۵۰ نفر از اعضای سازمان نظامی حزب توده دستگیر و به مجازاتهایی سنگین محکوم شده بودند.(۲)

کیانوری تصریح می کند که در آغاز فعالیت ساواک «از سازمان حزبی [توده] شبکه بسیار کوچکی برجای مانده بود و تعداد اعضای آن از چند صد نفر تجاوز نمی کرد» مهمترین اعضای باقی مانده سازمان نظامی حزب توده خسرو روزبه بود که نهایتاً دستگیر و در «۲۱ اردیبهشت ۱۳۳۷ تیرباران شد.»(۳)

شکنجه و اعتراف گیریهای توأم با اعمال خشونت مهمترین میراث فرمانداری نظامی بختیار برای ساواک بود. هر چند طی سالهای دهه ۱۳۲۰ نیز موارد پراکنده ای از اعمال شکنجه و آزارهای جسمی و روحی متهمان و زندانیان سیاسی وجود داشت، اما پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شکنجه مخالفان و متهمان سیاسی روندی سریع یافت و افراد بسیاری تحت شدیدترین شکنجه های جسمی و روحی قرار گرفتند.

این روند پس از تأسیس ساواک نیز با اعمال روشهایی کارآمدتر ادامه یافت. برخی از مهمترین بازجویان و شکنجه گران ساواک تربیت یافته مکتب تیمور بختیار در فرمانداری نظامی بودند. سرهنگ زیبایی، سرهنگ سیاحتگر، سرهنگ امجدی و سرهنگ مولوی از جمله این افراد بودند که کار شکنجه و بازجویی از متهمان را پس از لغو فرمانداری نظامی در ساواک ادامه دادند و بعضاً طی سالهای آتی به مقامات کلیدی ساواک دست یافتند.(۴) گزارشات موجود نشان می دهد که طی سالهای مدیریت بختیار بر ساواک بیشترین روشهای قهرآمیز توأم با شکنجه های جسمی و روحی شامل متهمان و زندانیان سیاسی می شد. پس از فروپاشی تشکیلات سیاسی - نظامی حزب توده تا نیمه دهه ۱۳۳۰، ساواک تلاش بیشتری برای تعقیب و دستگیری هسته های وابسته به حزب توده آغاز نمود و بسیاری از اعضای آن را روانه زندان کرد. با این اقدامات خشن، در پایان ریاست بختیار بر ساواک، دیگر از حزب توده

۱- همان، صص ۳۵ - ۹۶.

۲- همان، صص ۱۱۲ - ۱۲۷.

۳- نورالدین کیانوری، خاطرات، صص ۳۵۰ - ۳۵۱.

۴- فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران، س ۶، ش ۲۴، زمستان ۱۳۸۰، صص ۲۰۹ - ۲۱۰.

رمقی باقی نمانده بود.(۱) در جریان دستگیری، شکنجه و محاکمات، اعضای حزب توده واکنشهای متعددی از خود بروز دادند. گروهی تا واپسین روزهای حیات، همکاری با فرمانداری نظامی و سپس ساواک را روا ندانستند، اما گروه عمده ای، تحت فشار و شکنجه فرمانداری نظامی و ساواک از پیشینه سیاسی خود ابراز پشیمانی کرده و با دستگاههای اطلاعاتی – امنیتی همکاری کردند و به خدمت رژیم درآمدند و به تدریج در مدیریتهای مهم و حساس ساواک و سایر دوایر و دستگاههای دولتی و حکومتی به کار گمارده شده، تئوریسین دفاع از نظام شاهنشاهی پهلوی شدند.(۲) تیمور بختیار رئیس فرمانداری نظامی و ساواک در اظهار ندامت و پشیمانی و توبه نویسی اعضای حزب توده، نقش درجه اولی برعهده داشت.(۳) در بخشهایی از ندامت نامه دکتر محمد بهرامی دبیرکل وقت حزب توده چنین می خوانیم:

اینجانب دکتر محمد بهرامی دبیرکل سابق حزب منحله توده اینک که به اتهام سنگینی در کنج زندان افتاده و به گذشته سیاه خود نگاه می کنم می بینم که غیر از شرمساری و ندامت حاصلی از عمرم ندارم. دفتر سیاه اعمال گذشته من اینطور خلاصه می شود:

در آلمان بودم از روی سادگی اغفال شدم و به دام کمونیسم بین المللی افتادم (سال ۱۳۱۴) به ایران آمدم دست از فعالیت کمونیستی نکشیده و با دسته ۵۳ نفر زندانی شده و چهار سال و نیم در زندان ماندم و در شهریور منحوس ۱۳۲۰ آزاد گردیده و یکی از بانیان اولیه حزب بیگانه پرست توده شدم (مهرماه ۱۳۲۰) از

همان روز تأسیس حزب منحله توده در کمیته مرکزی آن حزب دارای مقام و مسئولیتهای مهمی بودم بعد از مرگ سلیمان میرزا اسکندری با نورالدین الموتی هر دو دبیر کمیته مرکزی بودم و کسی بالاتر از ما نبود و در کنگره دوم دکتر رادمنش دسته بندی کرد و او دبیرکل شد و من دبیر هیئت اجرائیه شدم. وقتی که بهمن ۱۳۲۷ پیش آمد و دولت حزب توده را منحل کرد دکتر رادمنش و آنهایی که با اعدام غیابی محکوم شده بودند فرار کردند و ما را با یک دنیا مشکلات اینجا گذاشته از آن به بعد دبیرکل حزب بنده بودم تا روزی که دستگیر شدم. در تمام جریانات حزب خائن توده بنده دخیل و ناظر بوده ام و اینک به نظر من بزرگترین خیانتها را که حزب بی آبروی توده در طول زندگانی خودش مرتکب شده است یادآوری می کنم (البته از جزئیات و

۱- محمدعلی عمویی، پیشین، ص ۱۲۷ و صص ۱۴۶ – ۱۵۹؛ عزت الله باقری، از وانان تا وین، صص ۳۳۵ – ۳۵۴.

۲- چپ در ایران به روایت اسناد ساواک، ج ۶، صص ۱۴۶ – ۱۴۷.

۳- علی بهزادی، شبه خاطرات، ج ۲، صص ۲۱۱ – ۲۱۳.

اقدامات کوچکتر صرفنظر می کنم)...

در خاتمه با کمال شرمساری از خاکپای همایونی طلب عفو می نمایم و قول می دهم که اگر مورد عفو قرار گیرم از راه طبابت که شغل جان نثار است ارتزاق خواهم کرد و دیگر لقمه جاسوسی و خیانت بدهان خود و زن و فرزندانم نخواهم گذاشت. از مقامات دولتی و انتظامی هم طلب عفو

می کنم و قول می دهم غیر از مطالبی که تا به حال درباره خیانتها و جاسوسیها و آدمکشیها و بیگانه پرستیهای حزب منفور توده عرض کرده ام بقیه مطالب را نیز فاش کرده در آتیه تا جان در بدن دارم از منویات شاهنشاه معظم پیروی و با دستگاه انتظامی همکاری نمایم.

زنده باد شاهنشاه جوانبخت ما.

مرگ بر حزب بیگانه پرست توده.

مرگ بر اجنبی پرستان.

دکتر م - بهرامی(۱)

از جمله اقدامات ساواک دعوت به همکاری از افسران توده ای نادم بود که با نگارش ندامت نامه هایی مورد عفو شاه قرار گرفته بودند.(۲)

بدین ترتیب تعداد زیادی از زندانیان توده ای با هماهنگی پس از تحمل چند سال حبس به تدریج از زندان رهایی یافتند(۳) و ضمن همکاری با ساواک در بخشهای مختلف اداری و مدیریتی کشور مجوز کار گرفتند. بسیاری از همکاران و اعضای حزب توده نیز توسط نادمین و همکاران اطلاعاتی جدید ساواک شناسایی و تسویه شدند. علی امینی در خاطرات خود به فساد و خوش خدمتیهای دانسته و نادانسته ای اشاره می کند که اعضای نادم حزب توده در ارکان حاکمیت پهلوی وارد ساختند.(۴)

بسیاری از افراد نادم تا زمان به دست آوردن کار و شغل موردنظر ساواک، مستمریهای ماهیانه دریافت می کردند،(۵) ضمن اینکه نادمین، هر از گاه تعهداتی مبنی بر ادامه همکاری با

۱- بهرام افراسیابی، ایران و تاریخ، صص ۱۰۵ - ۱۰۷.
۲- چپ در ایران به روایت اسناد ساواک، ج ۶، ص ۲۶۷.
۳- محمدعلی عمویی، پیشین، صص ۱۲۲ - ۱۲۵.
۴- علی امینی، خاطرات دکتر علی امینی، صص ۱۴۴ - ۱۴۵.
۵- چپ در ایران به روایت اسناد ساواک، ج ۶، ص ۳۰۱.

ساواک امضاء کرده و ارادت خود را نسبت به آن سازمان تجدید می کردند.(۱) علاوه بر پستهای

دولتی، بختیار تلاش کرد تعـدادی از افسـران نادم را در اراضـی خالصه و یا در بخش کشاورزی و دامداری به کار گمارد.(۲) شرکـت هواپیمـایی از دیگر مراکزی بـود کـه در دوران ریـاست بختیـار تعـدادی از تـوده ایهـای نـادم در آن بـه کـار گمـارده شدند.(۳)

نهضت مقاومت ملی و طرفداران مصدق

بسـیاری از طرفـداران، کارگزاران دولت و همکاران مصـدق که پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نهضت مقـاومت ملی را برپا ساخته و به کودتا اعتراض داشتند، در دوران ریاست تیمور بختیار بر فرمانداری نظامی تحت تعقیب قرار گرفتند. اعضای دولت مصدق نظیر وی دسـتگیر، محاکمه و گرفتار حبس شدند. دکتر حسـین فاطمی تنها کسـی از طرفداران مصدق بود که به اعدام محکـوم شـد. پس از تأسـیس سـاواک نیز تعقیب، دسـتگیری و پیگیری پرونـده اتهـامی این گروه مورد توجه قرار گرفت؛ البته سـاواک به زودی دریـافت که اعضـای نهضت مقـاومت ملی و طرفـداران مصـدق دیگر آن رمـق و قـدرت سـابق را در کشور ندارند و فعالیت اعضای پراکنده آن نیز از اعتراضات و انتقادات قابل اعتنایی برخوردار نیستند و مراقبت از آنان چندان زحمتی برای ساواک نـدارد.(۴) سـاواک در همـان نخسـتین ماههـای فعـالیت، اعضـای نهضت مقـاومت ملی را به دو طبقه یکم و دوم تقسیم بندی کرد. گروه یکم افرادی را دربرمی گرفت که هنوز از عقاید خود دفاع می کردند. گروه دوم شامل کسانی بود که پس از دسـتگیری، بازجویی و احتمالاً شـکنجه از رویه پیشین عدول کرده و از رفتار سابق خود اظهار پشیمانی کرده بودند.(۵) در آبان ۱۳۳۶ نیز ساواک گروهی از طرفـداران جبهه ملی سابق و نهضت مقاومت ملی را دسـتگیر کرد و نخست وزیر وقت – دکتر اقبال – دسـتگیرشدگان را خائن خوانـد که هنوز از تز مصـدق دست برنداشـته انـد و قصـد دارند «با خارجیها ارتباط پیدا کنند.»(۶) ساواک بر آن بود تا با دستگیری گسترده اعضای نهضت مقاومت ملی در تهران و سایر شهرها و از بین بردن

۱– همان، صص ۳۰۲ – ۳۰۵.

۲– همان، صص ۳۰۹ – ۳۱۱.

۳– همان، صص ۳۱۲ – ۳۱۳.

۴– عزت الله سحابی، تداوم حیات سیاسی در اختناق، ص ۲۶.

۵– محمدعلی سفری، قلم و سیاست، ج ۲، صص ۲۷۳ – ۲۷۴.

۶– همان، صص ۲۷۳ – ۲۷۴.

انسجام درونی و تشکیلاتی آن، آخرین رمق نهضت مقاومت ملی را در هم شکند؛ برخی از

اعضای برجسته این گروه توسط مأموران شکنجه شدند. در آن دوره نام سرهنگ زیبایی در صدر شکنجه گران و بازجویان ساواک قرار داشت. قبل از تأسیس ساواک نیز برخی از فعالان نهضت مقاومت ملی تحت شکنجه قرار گرفته بودند.(۱)

روحانیون و علما

در دوره نهضت ملی شدن صنعت نفت ایران، آیت الله کاشانی نامدارترین علمای پیشگام مبارزه با استبداد داخلی و استعمار خارجی بود. پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ مخالفت ایشان با استبداد و سلطه امریکا و انگلیس بر کشور کماکان ادامه یافت. در همان حال رژیم کودتا تا واپسین روزهای عمر ایشان، آزارهای تمام ناشدنی را متوجه وی ساخته و با آغاز کار ساواک، مراقبت از او افزایش یافت. حکومت که هنوز تصور روشنی از قدرت و نفوذ روحانیون و علما در کشور نداشت، برای برخورد با آنان شیوه روشمندی در پیش نگرفته بود. در تمام سالهای دهه ۱۳۳۰، حوزه های علمیه به رهبری آیت الله العظمی بروجردی، در حال تثبیت و گسترش نظام علمی، فرهنگی و اجتماعی خود بودند و نشانه هایی آشکار از تربیت و بالندگی نسل جدیدی از علما و روحانیون مبارز و مخالف با نظام استبدادی پهلوی در گوشه و کنار کشور به چشم می خورد. در آغاز دهه ۱۳۴۰ در برابر موج فزاینده مخالفت خیل عظیمی از علما و روحانیون، حکومت به سرعت غافلگیر شد و ابتکار عمل را از دست داد. در دوران ریاست بختیار، به دلیل حضور آیت الله العظمی بروجردی ساواک نظیر سایر ارکان حکومت، کمتر رفتار خشنی با روحانیت در پیش گرفت و سعی داشت مقاصدش را از روش های مسالمت آمیزتری پیش برد.(۲) ساواک از همان آغاز فعالیت، به سرعت علما و روحانیون مخالف حکومت را شناسایی و برای هر یک سوابق و پرونده هایی تشکیل داد و مأمورانی به مراقبت از آنان گمارد.(۳) امام خمینی(ره) از جمله علما و روحانیون سرشناس و مخالفی بود که در دوران ریاست بختیار بر ساواک، تحت مراقبت شدید مأموران این سازمان قرار داشت.(۴) در این دوره

۱- همان، صص ۳۰ - ۳۱ و ص ۷۰.

۲- قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۱۶۴.

۳- همان، صص ۱۸۶ - ۱۸۸.

۴- همان، صص ۱۸۶ - ۱۸۸.

ساواک مراقب بود تا از مخالفت روحانیون و علما با استیلای امریکا و انگلیس بر ایران

جلوگیری شود. از هنگام آغاز روابط غیررسمی حکومت با رژیم اسرائیل نیز که با اعتراض علما همراه بود، مراقبت ساواک از روحانیون بیش از پیش افزایش یافت.(۱) از همان آغاز فعالیت ساواک، ضرورت کنترل مساجد و تکایا مورد توجه قرار گرفت و در مساجد و منابری که علمای سرشناس مخالف حکومت حضور می یافتند، خبرچینان ساواک در آمد و شدی همیشگی بودند و معمولاً ـ از تمام مشاهدات خود گزارش تهیه می کردند. کنترل و مراقبت از مساجد و تکایا در روزهای عزاداری ماههای محرم، صفر و رمضان شدت می گرفت. ساواک مراقب بود در مساجد و تکایا، علما و وعاظ، سخنی در مخالفت از رژیم پهلوی و خاندان سلطنت و مشکلات و بحرانهای عدیده سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بر زبان نیاورند.(۲) از جمله مهمترین محورهای انتقاد علما و روحانیون از رژیم پهلوی در آن مقطع، اسلام زدایی و نیز اشاعه فساد و فحشا در کشور، به ویژه در شهرهای بزرگ بود. حکومت متهم بود که در ترویج فساد و فحشاء و اسلام زدایی از جامعه ایرانی، تلاشهای پیدا و پنهان بسیاری انجام می دهد.(۳) با این احوال، مسئولان درجه اول ساواک، از جمله تیمور بختیار، هنوز تلاش می کردند در مقابله با علما جانب احتیاط را رعایت کنند و با روشهای مسالمت آمیز و عوام فریبانه، خود را به نوعی طرفدار اسلام و ارزشهای دینی بشناسانند.(۴) ساواک توصیه می کرد رجال درجه اول کشور در مراسم عزاداری و نظایر آن شرکت کنند و نگران تبعات سوء عدم توجه رجال و شخصیتهای سیاسی مهم کشور به ارزشهای اسلامی بود.(۵) در همین راستا ساواک جدولی از روزها و ماههای مورد عنایت شیعیان را تهیه کرده و به اولیای امور توصیه می کرد در روزهای تعیین شده بیش از ایام دیگر به شعائر دینی پایبندی نشان دهند و رادیو نیز در ایام پیش بینی شده برنامه های هماهنگ تری پخش کند.(۶)

از جمله اقدامات ساواک در آن دوره تلاش برای ایجاد اختلاف بین علما و روحانیون بود. اسناد و مدارک موجود نشان می دهد که در برخی از نقاط کشور این ترفندهای ساواک مدتی

۱- اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، صص ۱۷ - ۱۹.

۲- آیت الله حاج شیخ جواد فومنی حائری به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۲۳۷.

۳- قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۲۰۷.

۴- همان، صص ۲۰۸ - ۲۰۹.

۵- همان، ص ۲۰۹ و ص ۱۲۷.

۶- همان، ص ۱۴۲.

مؤثر افتاد.(۱) از جمله روحانیون و وعاظ صاحب نام آن دوره حجت الاسلام محمدتقی فلسفی بود که در سخنرانیهای خود همواره از حکومت انتقاد می کرد و ساواک به رغم تمام تلاشها و هشدارهایی که می داد نمی توانست موجبات سکوت او را فراهم آورد. فلسفی به دلیل ارتباط نزدیکش با آیت الله العظمی بروجردی، در منابر و سخنرانیهایش حملات تندی به نارسائیهای فرهنگی و گسترش فحشا و فساد در کشور می کرد و از ظلم و ستمی که به مردم روا داشته می شد انتقادات صریحی می نمود. وی بارها از سوی ساواک احضار و تذکرات فراوانی به او داده می شد، اما او هیچ گاه این هشدارها را جدی نمی گرفت.

از جمله علمای سرشناسی که در تمام دوران ریاست بختیار بر ساواک، انتقادات صریح و بی پرده ای از حکومت می کرد آیت الله حاج شیخ جواد فومنی حائری بود. ساواک همواره جاسوسانی در مجالس او داشت که انتقادات و سخنرانیهای اعتراض آمیز او را ثبت و گزارش می کردند. ساواک بارها به او هشدار داده و تهدید می کرد که دست از بدگویی از رژیم پهلوی بردارد، اما وی در مجالس و منابر انتقادات صریح خود را مطرح می کرد.(۲) انتقادات او از حکومت تند و صریح بود و رژیم پهلوی را در منابر و سخنرانیهایش با واژه هایی چون «قلدر بی دین و زورگو و بی شرف» خطاب می کرد.

آیت الله العظمی بروجردی در تمام دوران ریاست بختیار بر ساواک، به رغم اینکه کمتر در مسائل سیاسی به طور مستقیم وارد می شد، نسبت به مسائل مختلف اجتماعی و فرهنگی حساس بود و رژیم پهلوی و شخص شاه نیز در برخورد با ایشان جانب احتیاط را رعایت کرده، برای او احترام قابل ملاحظه ای قایل می شدند.

ساواک رفتار مسالمت آمیزی با ایشان داشت؛ تیمور بختیار تلاش می کرد از رنجش آیت الله العظمی بروجردی اجتناب ورزد و چنان وانمود کند که خواسته های او را به انجام می رساند.(۳) ساواک در تلاش بود به آیت الله بروجردی چنین تلقین کند که شاه و مجموعه حاکمیت پهلوی جز در راستای اهداف متعالی اسلام و تشیع گام برنمی دارند. ساواک با برخی اقدامات متظاهرانه سعی می کرد از مخالفت ایشان با اقدامات حکومت جلوگیری کند. ساواک تلاش می کرد چنین وانمود سازد که وجود شاه در سریر سلطنت برای استقلال کشور، اجرای

۱- علی باقری، خاطرات ۱۵ خرداد، ج ۳، بخش ۲، صص ۲۰ - ۲۲.
۲- آیت الله حاج شیخ جواد فومنی حائری به روایت اسناد ساواک، ج ۱، صص ۶۶ - ۶۷.
۳- تقی نجاری راد، پیشین، صص ۱۶۰ - ۱۶۱؛ روح الله حسینیان، ۲۰ سال تکاپوی اسلام شیعی...، ص ۴۱۵.

شعائر اسلامی و دینی، دفاع از جهان تشیع و مبارزه با کمونیسم و جریانات سیاسی و فلسفی ضددینی ضرورتی تام و انکارناپذیر دارد.(۱) ساواک بارها تلاش کرد آیت الله العظمی بروجردی را به حمایت سیاسی از شاه و حکومت ترغیب سازد، اما ایشان هیچ گاه چنین اقدامی را روا نداشت.(۲) در دوران حیات ایشان، رژیم پهلوی و حامیان خارجی او قادر نشدند طرحهای اصلاحی شاه موسوم به انقلاب سفید را اجرا کنند. آیت الله بروجردی هر گاه اقدام خلافی از ناحیه حکومت مشاهده می کرد، آشکارا به مسئولان امر و حتی شخص شاه تذکر می داد.(۳) بختیار - رئیس وقت ساواک - بارها مسئول ساواک قم را مأمور کرد تا با آیت الله بروجردی دیدار کند و مراتب ارادت او را به آیت الله اظهار نموده، متظاهرانه، آمادگی ساواک را برای اجرای دستورات ایشان اعلام نماید.(۴) مأموران و نمایندگان ساواک در طی ملاقاتهایشان با آیت الله بروجردی، نظرات ایشان را جویا می شدند و به انحاء گوناگون می کوشیدند اقدامات حکومت را در راستای مصالح کشور قلمداد نمایند؛ اما ایشان آنچه را به مصلحت تشخیص می داد به صراحت ابراز می کرد.(۵)

بر همین اساس در آستانه درگذشت آیت الله بروجردی، تلاش فراوانی صورت گرفت تا جانشین ایشان از میان مراجع مورد اعتماد رژیم پهلوی انتخاب شود، که با ناکامی روبرو شد.(۶)

امور فرهنگی

از مهمترین حیطه فعالیت سازمان جدیدالتأسیس ساواک، فضاهای آموزشی و فرهنگی کشور بود. دانشگاهها و مراکز آموزش عالی به عنوان مهمترین کانونهای مخالفت با رژیم پهلوی، پس از کودتای ۲۸ مرداد به سرعت توسط فرمانداری نظامی و سپس ساواک به مبارزه فراخوانده شد. هماهنگ با سرکوب سایر گروههای سیاسی - مذهبی مخالف حکومت، سیاست سرکوب دانشجویان و دانشگاهیان مبارز نیز با شدت بیشتری ادامه یافت. در تمام دوران ریاست بختیار، مأموران ساواک در ارکان مدیریتی و اداری و نیز در میان استادان و

۱- قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۱، صص ۶۶ - ۷۲.

۲- همان، ص ۱۳۰.

۳- همان، ص ۱۳۳.

۴- همان، صص ۱۵۰ - ۱۵۲.

۵- همان، ص ۱۵۳ و ص ۱۶۵.

۶- همان.، صص ۱۷۸ - ۱۸۲.

دانشجویان نفوذ کردند.(۱) البته به رغم تمام تلاشهای صورت گرفته در دهه ۱۳۳۰ش. دانشگاهیان به مبارزه بر ضد رژیم پهلوی ادامه دادند و در آستانه دهه ۱۳۴۰ جنبشها و اعتراضات دانشجویی وارد مرحله نوینی شد.

نشریات و روزنامه ها که در دهه ۱۳۳۰ از مهمترین کانونهای اطلاع رسانی محسوب می شدند، از همان آغاز، تحت تعقیب و مراقبتهای شدید فرمانداری نظامی و سپس ساواک قرار گرفتند. مطبوعات مستقل و منتقد حکومت بسیار زود به تعطیلی کشانیده شد. در همان حال، نشریات باقی مانده تحت نفوذ و سلطه دستگاههای امنیتی - اطلاعاتی قرار گرفتند. مأموران فرمانداری نظامی و سپس ساواک، مدیران مسئول و نویسندگان نشریات را به دقت کنترل می کردند و مطبوعات منتقد به سرعت تعطیل می شدند.(۲) به نشریات دستور داده شده بود در نوشته های خود از رژیم پهلوی تمجید کرده و از مخالفان حکومت سخنی به میان نیاورند. در دهه ۱۳۳۰، مدیران مسئول و نویسندگان نشریات، بارها تعهد سپردند تا از چارچوب خواسته های ساواک فراتر نروند.(۳) انتشار مطالبی در تمجید از برخی کشورهای خارجی نظیر شوروی که دشمنی و رقابت آشکاری با امریکا و جهان غرب و نیز رژیم پهلوی داشت نیز ممنوع بود.(۴) فرمانداری نظامی و سپس ساواک همواره فهرست و پیشینه تمام نویسندگان و مدیران مسئول مطبوعات را در اختیار داشتند و هرگاه صلاحیت آنان مورد تأیید ساواک قرار می گرفت، ادامه فعالیت مطبوعاتی آنان امکان پذیر می شد.(۵) دست اندرکاران نشریات به مجرد تخطی از چارچوبهای مطبوعاتی تعیین شده تحت تعقیب قرار گرفته و دستگیر می شدند.(۶)

از مهمترین سانسورچیان و مأموران ساواک در مطبوعات، محرم علی خان نامی بود که از سال ۱۳۰۶ش. در شهربانی رضاشاه استخدام شده و از همان زمان در بخش مطبوعات اداره آگاهی فعالیت می کرد و در تمام سالهای منتهی به کودتای ۲۸ مرداد و پس از آن به عنوان

۱- آیت الله سیدابوالقاسم کاشانی به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۷۸۹؛ جلال عبده، خاطرات جلال عبده، ج۱، ص ۶۰۶.

۲- مجله امید ایران به روایت اسناد ساواک، صص ۴ - ۵.

۳- همان، صص ۸ - ۹.

۴- همان، صص ۱۰ - ۱۱.

۵- همان، ص ۳۱.

۶- همان، ص ۴۳.

مأموری دون پایه ولی بسیار با تجربه به مسئولیت برخورد با نشریات ادامه می داد. او که فردی کم سواد بود، در تمام دوران ریاست بختیار به فعالیت خود ادامه داد. مدیران مسئول، سردبیران و نویسندگان مطبوعات آن دوره موارد بسیاری از برخوردهای وی را با مطبوعات و روزنامه ها در خاطر دارند. عمدتاً محرم علی خان از سوی ساواک مأموریت می یافت تا خبر توقیف و تعطیلی نشریات را به مدیران مسئول اطلاع دهد. سالهای طولانی همواره سر و کله این محرم علی خان در نشریات کشور پیدا بود.(۱) هنگامی که تیمور بختیار به ریاست ساواک رسید، علاوه بر انتقال بسیاری از همکاران خود در بخشهای امنیتی - اطلاعاتی فرمانداری نظامی به سازمان جدیدالتأسیس ساواک، بسیاری از مأموران سانسور نشریات و روزنامه ها را نیز که طی سالهای پس از کودتا تجارب قابل توجهی اندوخته بودند با خود به ساواک آورد. خاطرات اهالی مطبوعات نشان می دهد که در تمام دهه ۱۳۳۰ تیمور بختیار رئیس ساواک مظهر بی رحمی، سخت گیری و اعمال سانسور بر مطبوعات و نشریات کشور بود.(۲) از اوایل سال ۱۳۳۹ و هم زمان با گسترش بحرانهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، رژیم پهلوی درصدد برآمد با برگزاری انتخابات حزبی، فضای به اصطلاح باز سیاسی در کشور ایجاد کند. در این دوره مطبوعات نیز، به سان برخی گروههای سیاسی، فضایی جدید اما کوتاه برای تنفس یافتند که تا واپسین ماههای دوران نخست وزیری علی امینی (۱۳۴۰ - ۱۳۴۱) با نوساناتی چند ادامه یافت. البته این امر به مفهوم پایان سانسور و غیبت ساواک در عرصه آزار و اذیتهای مطبوعاتی نبود.

پایان ریاست بختیار بر ساواک

تیمور بختیار وفاداری خود را به رژیم پهلوی و شاه به اثبات رسانیده بود. در جریان کودتای ۲۸ مرداد، حمایت صریح و آشکار او از کودتا، مورد رضایت شاه قرار گرفت و به پاداش آن حکم ریاست فرمانداری نظامی که وظیفه قلع و قمع مخالفان را برعهده داشت برای او صادر شد. موفقیت چشمگیر او در انجام مأموریتهای محوله، موجبات انتصابش به ریاست ساواک را فراهم آورد. بختیار افسری جاه طلب و بی رحم بود که حد و مرزی برای

۱- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۱، صص ۴۴ - ۴۹.

۲- فرید قاسمی، خاطرات مطبوعاتی، صص ۳۷۶ - ۳۷۷.

حیطه قدرت و فعالیتش نمی شناخت و آرزومند دستیابی به مقامات و مناصب درجه اول سیاسی - نظامی بود. رسیدن وی به پست نخست وزیری، از مهمترین آرزوهای بختیار بود. بدین ترتیب به رغم وفاداری بدون قید و شرط بختیار، هیئت حاکمه نسبت به او بی اعتماد بود و برخی در این باره به شاه هشدار می دادند. حضور قدرتمندانه بختیار در رأس مهمترین نیروی اطلاعاتی - امنیتی کشور (فرمانداری نظامی و سپس ساواک) بیش از پیش موجبات اینگونه سوءظنها را فراهم می آورد.

از هنگام نخست وزیری حسین علاء (۱۳۳۴ - ۱۳۳۶ش.)، تیمور بختیار برای رسیدن به مقام نخست وزیری تلاش می کرد؛(۱) در دوره حضور بختیار در رأس ساواک، جاه طلبیهای وی افزایش یافت. گفته می شد بسیاری از نمایندگان مجلس شورای ملی نیز به تدریج مرعوب ساواک شدند؛ تا جایی که برخی از قوانین با فشارهای پنهانی ساواک تصویب می شد و نفوذ بختیار و ساواک در ارکان مختلف کشور گسترش می یافت.(۲) به تبع آن، سوءظن و سپس هراس شاه از خطر بالقوه ای که از ناحیه بختیار او را تهدید می کرد، نمود بیشتری یافت.(۳)

هشدارهایی که برخی رجال در این باره به شاه می دادند، بیش از پیش موقعیت بختیار را تضعیف کرد. از جمله مهمترین کسانی که در شهریور ۱۳۳۹ و هم زمان با پایان دوران نخست وزیری اقبال نسبت به سوءعملکرد ساواک و بختیار به شاه هشدار داد حسین علاء - وزیر دربار وقت - بود. وی معتقد بود که حضور و نفوذ ساواک در ارکان حاکمیت و نیز بخشهای حساس داخل و خارج کشور بیش از حد گسترش یافته است.(۴) شاه نیز در تمام دوره ریاست بختیار بر ساواک، تلاش می کرد بین او و سایر امیران ارتش و همکاران بلندپایه اش در ساواک اختلاف بیاندازد. گفته می شد شاه به سپهبد کیا و سپهبد علوی مقدم دستور داده بود به طور پنهانی فعالیتهای بختیار را زیرنظر گیرند؛ در عین حال بختیار را نیز مأمور تجسس در رفتار آنها کرده بود.(۵) با این احوال، هنگامی شاه به بختیار سوءظن یافت که جان. اف. کندی در ماههای پایانی ۱۳۳۹ش. به ریاست جمهوری امریکا رسید و به بحرانهای عدیده سیاسی،

۱- جهانگیر تفضلی، خاطرات جهانگیر تفضلی، ص ۱۰۷.

۲- همان، صص ۱۰۶ - ۱۰۷.

۳- ماروین زونیس، پیشین، صص ۲۷۴ - ۲۷۶.

۴- پهلویها، ج ۳، صص ۷۶ - ۷۸؛ جهانگیر تفضلی، پیشین، صص ۲۱۵ - ۲۱۷.

۵- منوچهر هاشمی، پیشین، ص ۲۹۴.

اجتماعی، اقتصادی موجود در ایران واکنش نشان داده و نارضایتی خود را از روند حاکم بر کشور که به عقیده او موجبات نفوذ و سلطه شوروی را فراهم می آورد، اعلام کرد. به همین دلیل، شاه، بختیار – رئیس ساواک – را به واشنگتن فرستاد تا دیدگاه نهایی کندی را درباره ایران جویا شده و نسبت به برآورده شدن خواسته های امریکا در ایران به رئیس جمهور جدید اطمینان دهد. گفته شده در این ملاقات، کندی از ضرورت محدود ساختن قدرت شاه در رأس حاکمیت و انتصاب بختیار – حداقل به پست نخست وزیری – وعده هایی به او داده است.(۱) حتی گفته شده که کندی درباره جایگزینی بختیار با شاه، در رأس حاکمیت، نیز مذاکراتی انجام داده است.(۲) با این احوال در گزارش مفصلی که ساواک درباره مسافرت بختیار به امریکا و ملاقاتهایش با رئیس جمهور و سایر مقامات آن کشور تهیه کرده، حتی اشاره ای که شایعات فوق را تأیید کند وجود ندارد.(۳) بختیار مدت کوتاهی پس از ملاقات با کندی، در واپسین روزهای ۱۳۳۹ش. از ریاست ساواک کنار گذاشته شد. گفته شده بخشی از مقامات سیا که با قدرت یابی بختیار در رأس حاکمیت پهلوی موافقت نداشتند، محتوای نگران کننده مذاکرات بختیار و کندی را بلافاصله به اطلاع شاه رسانیده بودند.(۴)

علی امینی نیز بعدها در خاطراتش تصریح کرد که در شرایط بحرانی آستانه دهه ۱۳۴۰، شاه که از جاه طلبیهای بختیار نگران شده بود، ترجیح داد به نخست وزیری امینی تن در دهد و خود را از شرّ بختیار رهایی بخشد.(۵) در هر حال در ۲۴ اسفند ۱۳۳۹ جعفر شریف امامی – نخست وزیر وقت – با معرفی سرلشکر حسن پاکروان به عنوان رئیس ساواک، به بیش از چهار سال مدیریت بختیار بر ساواک پایان داد و بختیار تا هنگام انتصاب امینی به نخست وزیری، در انتظار انتصاب به این سمت باقی ماند.(۶) اما انتصاب امینی نیز او را مأیوس نکرد و در تمام دوران نخست وزیری امینی که با برخی ناآرامیهای سیاسی و بازداشت رجال سیاسی کشوری و لشکری همراه بود، به دنبال راهی برای قدرت یابی بود.(۷) در تابستان ۱۳۴۰ش. هم مدتی شایع

۱– علی بهزادی، پیشین، ج ۱، صص ۱۹۰ – ۱۹۳.

۲– فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران، س ۶، ش ۲۴، زمستان ۱۳۸۱ – ص ۲۱۳.

۳– پهلویها، ج ۳، صص ۳۲۳ – ۳۵۴.

۴– رضا گلپور، پیشین، صص ۲۴۴ – ۲۴۵.

۵– جلال عبده، پیشین، ص ۶۰۳.

۶– علی بهزادی، پیشین، ج ۲، صص ۱۹۳ – ۱۹۴.

۷– همان، صص ۱۹۴ – ۱۹۶.

شد که هنگام مسافرت شاه در خارج از کشور، بختیار درصدد کودتا برآمده است. احتمالاً افرادی نظیر علی امینی بر این شایعه دامن زده بودند تا ذهن شاه را بیش از پیش از او مشوب کنند؛ بختیار پس از پایان کارش در ساواک، دفتر خصوصی در خیابان فیشرآباد (شهید قرنی) تهران تأسیس کرده و به امور شخصی مشغول بود.(۱) با این حال، به دنبال ناآرامیهای سیاسی، دانشجویی زمستان ۱۳۴۰، امینی شاه را متقاعد کرد که بختیار معزول در گسترش بحران دست دارد و تقاضا کرد شاه با بازداشت بختیار موافقت کند، اما شاه ضمن مخالفت با این طرح، به بختیار تکلیف کرد کشور را ترک کند. بدین ترتیب بختیار در سوم بهمن ۱۳۴۰ کشور را ترک کرد.(۲) شاه نیز پس از پایان سلطنت، در آخرین کتابش «پاسخ به تاریخ» یادآور شد که سپهبد بختیار - اولین رئیس ساواک - را به دلیل جاه طلبی و طمعی که در امور مختلف داشت از مقامش عزل کرده است.(۳) بختیار در خارج از کشور نیز منتظر بود راهی برای بازگشت به کشور و رسیدن به پست نخست وزیری بیابد، اما این آرزوی او با آغاز نخست وزیری اسدالله علم - ۲۸ تیر ۱۳۴۱ - و بعد از بازنشسته شدنش توسط شاه با ناکامی روبرو شد.(۴)

ص:۲۹۳

۱- منوچهر هاشمی، پیشین، صص ۲۸۹ - ۲۹۵.

۲- علی امینی به روایت اسناد ساواک، ج ۳، بخش اول، صص ۳۸ - ۳۹.

۳- محمدرضا پهلوی، پاسخ به تاریخ، ص ۳۷۱.

۴- علی بهزادی، پیشین، ج ۲، صص ۱۹۵ - ۱۹۶.

فصل نه: ساواک در دوره حسن پاکروان (۱۳۴۳ – ۱۳۴۰ش.)

دومین رئیس ساواک

سرلشکر حسن پاکروان فرزند فتح الله پاکروان در واپسین روزهای سال ۱۳۳۹ به عنوان دومین رئیس ساواک جانشین سپهبد تیمور بختیار شد. پاکروان که در طرح تشکیل ساواک و تدوین نمودار سازمانی اولیه آن نقش قابل توجهی داشت و مدتها در ریاست رکن ۲ ارتش خدمت کرده بود، در دوره ریاست بختیار، معاون بین الملل ساواک بود. گفته می شد سیاستهای خشن بختیار موجب شد تا شاه با انتخاب فردی به ظاهر نرمخو که بیشتر طرفدار سیاست مصالحه در برخورد با مخالفان حکومت است، ذهنیت مثبتی از ساواک ایجاد کند. در همان حال انتخاب جان. اف. کندی به ریاست جمهوری امریکا که از روند سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حاکم بر ایران ابراز نارضایتی کرد، موجبات این تغییر و تحول را فراهم آورد.(۱)

سرلشکر پاکروان از واپسین ماههای نخست وزیری جعفر شریف امامی و تمام دوران نخست وزیری علی امینی، اسدالله علم و حسنعلی منصور – قریب به چهار سال – رئیس ساواک بود. وی با ترور حسنعلی منصور برکنار گردید و در کابینه امیرعباس هویدا – ۷ بهمن ۱۳۴۳ – وزیر اطلاعات و جهانگردی شد.

تحول در ساواک

با انتصاب پاکروان به ریاست ساواک دوره دوم حیات این سازمان آغاز شد. دوره ریاست

۱– احسان نراقی، از کاخ شاه تا زندان اوین، صص ۳۱۳ – ۳۱۴؛ فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر، س ۶، ش ۲۴، زمستان ۱۳۸۱، صص ۲۰۵ – ۲۰۶.

بختیار بر ساواک دوران تکوین آن بود. با توجه به تحولاتی که در ساختار و تشکیلات و نیز حیطه عمل و فعالیت ساواک رخ نمود، تمام دهه ۱۳۴۰ش. را به عنوان دوران استقرار (دوره دوم) ساواک نام نهاده اند. دوره سوم یا دوران تثبیت ساواک با آغاز دهه ۱۳۵۰ شروع می شود و تا پایان دوران ریاست نصیری بر ساواک ادامه می یابد. نهایتاً دوران چهارم و پایانی ساواک در دوره ریاست سپهبد ناصر مقدم بر این سازمان که با گسترش حرکتهای مردمی و سقوط نهایی رژیم پهلوی توأم شد، رقم می خورد.

از مهمترین اولویتهای مدیریت جدید ساواک در دوران پاکروان، تصفیه زودهنگام این سازمان از طرفداران و هواداران تیمور بختیار بود. بختیار بسیاری از دوستان و همکاران سابقش را در فرمانداری نظامی و سایر رسته های انتظامی وارد ساواک کرده بود. نیروهای رسمی ساواک که به زحمت از چند صد تن تجاوز می کرد، وفاداری مطلقی به او داشت، به همین دلیل شاه می خواست پس از عزل بختیار، طرفداران او در ساواک به سرعت تصفیه شوند و در رأس مدیریتهای مهم ساواک عناصر قابل اعتمادی گمارده شوند. این مهم به حسین فردوست – دوست نزدیک شاه – سپرده شد که از حدود دو سال قبل در رأس دفتر ویژه اطلاعات خدمت می کرد و اینک با حفظ سمت پیشین، به عنوان قائم مقام ساواک به سرلشکر حسن پاکروان معرفی شده بود. با ورود فردوست به ساواک، تشکیلات اداری و مدیریتی این سازمان به تدریج انسجام درونی قابل توجهی یافت و در همان حال بسیاری از اعضای بلندپایه ساواک جای خود را به عناصر جدید دادند. در این میان با تصفیه و برکناری نفرات بلندپایه ای که روابط نزدیکی با بختیار داشتند، افراد جدیدی زمام امور را برعهده گرفتند. از جمله مهمترین کسانی که کار خود را در ساواک از دست داد سرهنگ زیبایی بود که در دوره بختیار نقش مهمی در بازجویی، شکنجه و پرونده سازی برای مخالفان سیاسی و مذهبی حکومت بر عهده داشت و به بختیار نیز علاقمند بود. مدیریت جدید درصدد بود القا کند که از آن پس، ساواک در برخورد با مخالفان، از روشهای خشونت آمیز تبعیت نخواهد کرد. مصطفی امجدی مدیر اداره کل سوم (امنیت داخلی) به رغم روابط خوبی که با بختیار داشت، تا شامگاه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ در مقام خود باقی بود. احتمال می رود فردوست – قائم مقام وقت ساواک – به دلیل روابط نزدیکش با او و برادرش – سرلشکر امجدی – او را در این پست مهم ابقا کرده باشد. با آشکار شدن ضعف ساواک در جریان قیام ۱۵خرداد ۱۳۴۲، به دستور شاه، مصطفی امجدی از مدیریت اداره کل سوم ساواک برکنار شد و فردوست، سرهنگ ناصر مقدم

را که پیش از آن در دفتر ویژه اطلاعات با او همکاری می کرد به مدیریت اداره کل سوم ساواک معرفی نمود. سرهنگ ناصر مقدم تا ۱۳۵۲ش. که پرویز ثابتی مدیر اداره کل سوم ساواک شد، کماکان در این سمت باقی بود. در دوره پاکروان، فردوست – قائم مقام – نقش مهمی در مدیریت و سازماندهی جدید ساواک ایفا کرد.

از جمله مهمترین تحولاتی که در این برهه صورت گرفت، کناره گیری تدریجی مستشاران سیا از مدیریت و راهبری ساواک بود. خروج تدریجی مأموران سیا از حیطه مدیریتی و اجرایی ساواک، همزمان با ورود مأموران موساد بود.

با تمهیدات و برنامه ریزیهای حسین فردوست، افراد ساواک با روشهای اطلاعاتی – امنیتی و مدیریتی کارآمدتری آشنا شدند و شعبه ها و نمایندگیهای ساواک در داخل و خارج از ایران، از انسجام و کارآمدی بیشتری برخوردار شد. تعداد افراد ساواک در رسته های مختلف از مرز هزاران نفر گذشت و این رقم در پایان دهه ۱۳۴۰ و اوایل دهه ۱۳۵۱ش. بیش از چهار برابر شد.(۱)

سرلشکر حسن پاکروان چندان مورد توجه شاه نبود. در دوره پاکروان شاه هنوز اتکای کاملی بر ساواک نداشت. به نظر می رسد در این دوره چهار ساله، شهربانی در ایجاد امنیت در داخل، جایگاه مهم تری داشت. فرد قابل قبول تری چون نعمت الله نصیری بر شهربانی ریاست می کرد و روشهای خشن او بیش از هر روش دیگری مطلوب شاه بود؛ هر چند ساواک در دوران ریاست پاکروان نقش قابل توجهی در تحولات و رخدادهای کشور داشت.(۲)

بحرانهای سیاسی – اجتماعی دوره پاکروان

در آستانه دهه ۱۳۴۰ش. حکومت پهلوی دچار بحران سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بود. در این میان نارضایتی زمامداران جدید کاخ سفید از عملکرد نظام حاکم بر کشور، بحران فزاینده موجود را مضاعف ساخته بود.

در حالی که سخت گیریهای سیاسی – اجتماعی دهه ۱۳۳۰ش.، آشکارا رژیم را با چالشهای جدی روبرو ساخته بود، اما شاه جز تبعیت از دیدگاهها و خواسته های سیاسی،

۱– حسین فردوست، پیشین، ج ۱، صص ۴۲۳ – ۴۲۶.

۲– علی امینی، پیشین، ص ۱۰۲.

اجتماعی و اقتصادی امریکا چاره دیگری نداشت. در این برهه، شاه در ازای تثبیت مقامش در سریر سلطنت، که به شدت متزلزل بود، آماده بود هر توصیه و خواسته امریکا را جامه عمل بپوشاند. امریکا نگران بود به دلیل ناتوانی رژیم پهلوی در مقابله با بحرانهای کشور، سلطه اش در ایران به وسیله تحولات انقلابی داخلی و یا تمهیدات خارجی با خطراتی پیش بینی ناشده مواجه شود. آشکار بود که امریکا برای تحکیم موقعیت خود مصمم است تمام شرایطش را به حکومت و شاه تحمیل کند و شاه نیز صرفاً با برآورده ساختن خواسته های این حامی قدرتمند، توانست در رأس حاکمیت بماند. در چنین شرایطی، علی امینی برای احراز پست نخست وزیری از سوی امریکا به شاه تحمیل شد. در همان حال، اجرای برنامه های اصلاحی که به انقلاب سفید موسوم شد، به سرعت در دستور کار حکومت قرار گرفت. طرحهای انقلاب سفید که از مدتها قبل توسط کارشناسان امریکایی تنظیم شده و اجرای آن تنها راه برون رفت رژیم پهلوی از بحرانهای گرفتار آمده تشخیص داده شده بود، به زودی پیامدهای ناگواری پیش روی رژیم نهاد. در ماههای میانی ۱۳۴۱ش. همزمان با آغازین ماههای نخست وزیری اسدالله علم، مخالفت گسترده مردم به رهبری امام خمینی(ره) انقلاب سفید را با چالشی عمیق مواجه کرد و امریکا نیز به عنوان طراح این اصلاحات، با جدیت تمام به پشتیبانی از رژیم پهلوی در برابر مخالفانش برخاست. تصویب کاپیتولاسیون در مجلس شورای ملی و سنا از مهمترین اقدامات تحمیلی امریکا بود که تا واپسین ماههای سال ۱۳۴۳ش. به درازا کشید و در دوره ریاست حسن پاکروان بر ساواک، سلطه امریکا بر شئون مختلف کشور مجدداً تحکیم یافت.

سهم ساواک در این تحولات؛ پرسشی است که تلاش می شود در بحث پیش رو پاسخی بدان داده شود.

ساواک در تعقیب مخالفان (۱۳۴۰ – ۱۳۴۳ش.)

علی امینی در خاطراتش از این که دوران نخست وزیری او (۱۳۴۰ – ۱۳۴۱ش) همزمان با ریاست سرلشکر حسن پاکروان بر ساواک بود، اظهار خوشحالی می کند. هر چند در دوران نخست وزیری او، فضای نسبتاً باز سیاسی حاکم بود اما نخست وزیر، مخالفتهای جدی سیاسی را برنمی تابید و ساواک که مرحله جدیدی را تجربه می کرد، بارها در از میان برداشتن مخالفان یاریگر امینی شد. هنگامی که امینی در ماههای نخست زمامداری دستور بازداشت برخی

رجال لشکری و کشوری را صادر کرد، ساواک در اجرای این دستور پیشگام دستگاههای انتظامی و امنیتی شد و با دستگیری و بازجویی بسیاری از کسانی که متهم به اقدامات خلاف سیاسی، اقتصادی و قضایی بودند، به برنامه های تبلیغاتی دکتر امینی یاری رساند.(۱)

جبهه ملی

در ماههای تیر و مرداد ۱۳۳۹، حکومت پهلوی درصدد برآمد فضای باز سیاسی کنترل شده ای را تجربه کند. اعضای پراکنده جبهه ملی سابق دوباره فرصتی یافتند تا با تشکیل و آغاز فعالیت جبهه ملی دوم، آمادگی خود را برای شرکت در انتخابات تابستانی دوره بیستم اعلام کنند. اما تحت فشار ساواک و دستگاههای دولتی و حکومتی، موفقیت جبهه ملی برای مشارکت در انتخابات بسیار ناچیز بود.(۲) در حالی که جبهه ملی دوم در نیمه دوم سال ۱۳۳۹، جانی دوباره گرفته بود، اما ساواک به ریاست بختیار، کنترل کاملی بر رفتار اعضای این جبهه اعمال می کرد و ضمن نفوذ در بین اعضا و تشکیلات جبهه ملی، از شکل گیری هرگونه تحرک جدی بر ضد حکومت جلوگیری می کرد.

با آغاز نخست وزیری علی امینی، در برخوردهای ساواک با جبهه ملی نیز نرمشهای بیشتری به وجود آمد. علی امینی ضمن انتقاد از روشهای سرکوبگرانه ساواک در سالیان گذشته، وعده داد آزادیهای بیشتری برای مخالفان در نظر خواهد گرفت.(۳) اما این وعده دوام چندانی نداشت و به دلیل اختلافات زودهنگامی که در درون جبهه ملی بروز کرد، برخورد طرفین ادامه یافت و ساواک در کنترل جبهه ملی (در شرایط تشتت درونی آن) به موفقیتهای تازه ای دست یافت. ساواک از اوایل سال ۱۳۴۰ گزارشهایی داشت که حاکی از نفوذ طرفداران حزب توده در جبهه ملی بود. به دنبال آن، تعدادی از هواداران این جبهه توسط ساواک دستگیر شدند. جبهه ملی ضمن تأیید این اقدام، به ساواک وعده داد که در آینده راه نفوذ هواداران حزب توده را در جبهه ملی سد خواهد کرد.(۴) در همان حال، آشکار شد که در درون جبهه ملی دو نگرش کلی نسبت به حکومت در حال شکل گیری است. گروه نخست که از

۱- احمد آرامش، پیکار من با اهریمن، صص ۲۴۲ - ۲۴۶.

۲- خسرو سعیدی، زندگینامه اللهیار صالح، ج ۱، صص ۱۶۸ - ۱۷۰.

۳- لطف الله میثمی، خاطرات لطف الله میثمی، ج ۱، صص ۵۴ - ۵۵.

۴- مجموعه اسناد لانه جاسوسی امریکا، ج ۲، بخش اول، صص ۱۹۴ - ۱۹۵.

واپسین ماههای سال ۱۳۳۹ به واسطه ساواک تماسهایی با دربار و حکومت برقرار کرده بودند، با دریافت وعده های اغواکننده از سوی شاه و دربار، بر ضرورت مخالفت با دولت دکتر علی امینی پای می فشردند. گفته می شد شاه وعده داده است با سقوط دولت امینی، یکی از اعضای میانه رو جبهه ملی نظیر اللهیار صالح را به نخست وزیری منصوب خواهد کرد. اما گروه دوم معتقد بود این وعده شاه، سرابی بیش نیست و به محض پشت سر گذاردن بحران سیاسی موجود، وعده ها از یاد خواهد رفت. با فضا سازیهای ساواک در ماههای فروردین و اردیبهشت ۱۳۴۰، رهبران جبهه ملی به طرفداران خود چنین وانمود کردند که به زودی علی امینی جای خود را به عضو بلندپایه ای از جبهه ملی خواهد سپرد.(۱) ساواک در حالی که بر روند تحولات درونی جبهه ملی کنترل داشت، در ۲۸ اردیبهشت ۱۳۴۰ به این جبهه اجازه داد میتینگی در میدان جلالیه تهران برگزار کند. هر چند علی امینی - نخست وزیر - موافقت خود را با برگزاری این میتینگ اعلام کرده بود، اما شواهد موجود نشان می دهد که دربار انتظار داشت نوک حمله این گردهمایی متوجه دولت امینی شود.(۲) جبهه ملی در ماههای اردیبهشت و خرداد انشعابی بزرگ را پشت سر گذاشت و طیف مخالفان شاه، تحت عنوان نهضت آزادی ایران، تشکل تازه ای تشکیل دادند، اما جناح میانه رو جبهه ملی تحت رهبری افرادی نظیر اللهیار صالح و دکتر سحابی که به وعده های شاه و دربار دلخوش کرده بودند، از هر اقدامی که موقعیت شاه را در برابر امینی تضعیف کند پرهیز می کردند.(۳) به همین دلیل علی امینی در اوایل خرداد ۱۳۴۰ به ساواک دستور داد از گسترش فعالیت جبهه ملی در کشور جلوگیری کند.(۴)

گزارشات موجود نشان می دهد که جبهه ملی تصریح می کرد از تز بی طرفی ایران در رابطه با کشورهای بزرگ طرفداری نمی کند و همچنان بر لزوم ادامه رابطه با امریکا و بلوک غرب تأکید دارد.(۵) با این احوال، ساواک از بروز انشعاب در جبهه ملی و تشکیل نهضت آزادی ایران که مشی جدی تری در مخالفت با شاه داشت، نگران بود.(۶) دستگاه رهبری جبهه ملی که

ص:۳۰۰

۱- قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۳۲۱.

۲- جبهه ملی به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۵۳ و صص ۶۵ - ۶۷.

۳- قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۳۲۸.

۴- جبهه ملی به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۶۸.

۵- همان، ص ۷۱.

۶- همان، ص ۷۴.

از روند فعالیتهای سیاسی اش رضایت داشت، مایل بود دامنه فعالیتهایش را تا آستانه تحمل حکومت و ساواک گسترش دهد و این ساواک بود که دامنه و حیطه فعالیت آنان را رقم می زد.(۱) بدین ترتیب ساواک پیوسته آنان را در حالت بیم و امید نگه می داشت و همچنان به ایجاد اختلاف بین جبهه ملی و سایر گروهها ادامه می داد. ادعای نفوذ عناصر وابسته به حزب توده در درون جبهه ملی، از مهمترین حربه هایی بود که ساواک برای کنترل این گروه از آن استفاده می کرد؛ تا جایی که وقتی جبهه ملی درصدد برآمد به مناسبت سالگرد قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱ میتینگی برگزار کند، سیاست ساواک، اثر این اقدام جبهه ملی را به حداقل رسانید.(۲)

رهبران جبهه ملی که در دوره نخست وزیری علی امینی، با سفارت امریکا در تهران ارتباط داشتند، در گفتگو با مسئولان سفارت نسبت به وعده های حکومت و ساواک مبنی بر به دست گرفتن قدرت پس از سقوط دولت امینی، اظهار امیدواری می کردند. این عده ضمن آشکار دانستن فعالیت سیاسی خود، پیشنهاد می کردند ساواک در تمام جلسات و فعالیتهای سیاسی، اجتماعی آنان، نمایندگانی اعزام کند تا دقیقاً در جریان امور قرار گیرد.(۳) در حالی که گزارشاتی از تلاشهای تیمور بختیار برای ارتباط با جبهه ملی وجود داشت، رهبران جبهه ملی هرگونه توافق با او را انکار می کردند و امیدوارانه از سقوط قریب الوقوع دولت امینی که به زعم آنان به دست آوردن پست نخست وزیری را در پی خواهد داشت، سخن به میان می آوردند.

در این میان تلاش علی امینی برای جلب همکاری و اعتماد جبهه ملی با مشکلاتی روبرو شده بود.(۴) با حمایت جبهه ملی از دربار، علاوه براینکه موقعیت متزلزل شاه در رأس هرم قدرت در برابر علی امینی تقویت می شد و دولتمردان امریکایی نیز به تدریج به ضرورت تثبیت موقعیت شاه می اندیشیدند، طرحهای موسوم به انقلاب شاه و ملت که برنامه هایی امریکایی بود با مشکلات کمتری اجرا می شد. بر اساس توهم کسب قدرت، جبهه ملی در دوره نخست وزیری علی امینی از مخالفت با برنامه های انقلاب سفید و هر اقدامی که موقعیت شاه را تضعیف کند احتراز کرد. در حالی که جبهه ملی انتقاد چندانی متوجه دربار نمی کرد،

۱- مجموعه اسناد لانه جاسوسی امریکا، ج ۲۱، صص ۵۳ - ۵۴.

۲- قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۱، صص ۳۵۶ - ۳۶۲.

۳- مجموعه اسناد لانه جاسوسی امریکا، ج ۲، بخش اول، صص ۲۰۶ - ۲۰۷.

۴- علی امینی، پیشین، صص ۱۳۸ - ۱۴۰.

روابط آن با دولت امینی به تدریج خصمانه تر شد و اعضای تندرو جبهه ملی خواستار برخورد شدید با امینی شدند. این روند در اول بهمن ۱۳۴۰ و در پی برگزاری تظاهرات گسترده دانشجویان طرفدار جبهه ملی بر ضد دولت امینی، که با سرکوب شدید نیروهای انتظامی همراه شد، به اوج رسید. در همان زمان نیز شایعاتی وجود داشت که ساواک را عامل سازماندهی این تظاهرات می دانست. به دنبال آن، به دستور امینی، برخی از رهبران و اعضای فعال جبهه ملی دستگیر شدند؛ در این میان رهبران میانه رو جبهه ملی که امیدوار بودند با سقوط دولت امینی عضوی از این جبهه جانشین او شود، ضمن دعوت به تشکیل و سازماندهی مجدد، هشدار می دادند که فشار بیش از حد بر دولت امینی کنترل اوضاع را از اختیار آنان و دربار خارج ساخته، موجبات روی کار آمدن دولتی نظامی را فراهم خواهد کرد.(۱)

مأموران سیا نیز در ملاقات با اعضای جبهه ملی در سفارت امریکا، جز دعوت به آرامش سخن دیگری نداشتند.(۲) در حالی که جناح میانه رو جبهه ملی با وعده های دربار دلخوش بودند، به دنبال توافق شاه و رهبران امریکا، در واپسین روزهای تیر ۱۳۴۱، علی امینی از نخست وزیری عزل و اسدالله علم که خود از اواخر سال ۱۳۳۹ واسطه ارتباط جبهه ملی با دربار شده بود، مأمور تشکیل کابینه شد. جبهه ملی نیز در ماههای میانی سال ۱۳۴۱، سیاست منفعلانه ای در پیش گرفت و آغاز جدی تر طرحهای انقلاب سفید در آغازین ماههای نخست وزیری اسدالله علم که با مخالفتهای جدی و سرسختانه علما و روحانیون مواجه شده بود، واکنش قابل توجهی از سوی جبهه ملی در پی نداشت.(۳)

جبهه ملی که همواره نگران موقعیت خود در نزد افکار عمومی، علما و روحانیون و دانشجویان بود، مراقب بود درباره طرحهای انقلاب سفید موضع موافق علنی در پیش نگیرد. با این حال ساواک، تلاش می کرد تا جبهه ملی را به موافقت علنی در برابر طرحهای اصلاحی انقلاب سفید وادارد. این طرحها در ماههای منتهی به برگزاری رفراندوم ۶ بهمن ۱۳۴۱ شدت بیشتری یافت(۴) و به دنبال برگزاری کنگره جبهه ملی در نخستین روزهای دی ۱۳۴۱ که با اقدامات ساواک موفقیت قابل اعتنایی کسب نکرده بود، این گروه بحران جدی را

۱- جبهه ملی به روایت اسناد ساواک، ج ۱، صص ۶۹ - ۷۰.

۲- همان، صص ۸۸ - ۸۹.

۳- مارک. ج. گازیوروسکی، پیشین، صص ۳۶۷ - ۳۷۳.

۴- جبهه ملی به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۹۷.

تجربه می کرد. ساواک به افراد خود دستور داده بود اقداماتی انجام دهند تا وابستگی جبهه ملی به حکومت، اختلافات حل ناشدنی درونی آن، چند دستگیهای رهبران آن و جاه طلبیهای رهبران جبهه که برای به دست گرفتن قدرت با ساواک و دربار مذاکرات پنهانی داشتند، برملا شود. عمده هدف ساواک از این طرح، بی اعتبار کردن جبهه ملی نزد دانشجویان، روشنفکران، بازاریان و اصناف، صاحبان مشاغل، کارمندان دولت و مردمی بود که در گوشه و کنار کشور از جبهه ملی هواداری می کردند.(۱)

در حالی که مردم مسلمان ایران به رهبری امام خمینی(ره) رژیم پهلوی و طرحهای اصلاحی انقلاب سفید را به چالش طلبیده، حکم به تحریم رفراندوم داده بودند، جبهه ملی تحت فشارهای ساواک، روز دوم بهمن ۱۳۴۱، طی اعلامیه ای گنگ با طرحهای انقلاب سفید روی موافق نشان داد و صرفاً مخالفت خود را با دیکتاتوری و خودکامگی حکومت اعلام کرد. مدت کوتاهی پس از آن و در آستانه برگزاری رفراندوم نیز اعلام کرد که با اصلاحات ارضی و دیگر بندهای اصلاحی انقلاب سفید موافقت دارد، اما دیکتاتوری را نمی خواهد.(۲) اما در این میان ساواک که احساس می کرد بهره لازم را از همراهیهای چندین ماهه رهبران جبهه ملی برده است، در آستانه برگزاری رفراندوم و از روز سوم بهمن ۱۳۴۱ بسیاری از رهبران و اعضای فعال این جبهه و نیز نهضت آزادی را دستگیر و زندانی کرد. در حالی که به رغم مخالفتهای گسترده مردم، رفراندوم دلخواه حکومت در روز ۶ بهمن ۱۳۴۱ برگزار شده بود، مراقبت ساواک بر مخالفان سیاسی و از جمله طرفداران جبهه ملی فزونی گرفت و در ماههای بهمن و اسفند ۱۳۴۱ ساواک بسیاری از مخالفان سیاسی را بازداشت کرد.(۳) و رعب و وحشتی مثال زدنی در نقاط مختلف کشور حاکم شد.(۴)

مراقبت ساواک از اعضای فعال جبهه ملی با آغاز سال ۱۳۴۲ش. که همزمان با گسترش مخالفتهای علما و روحانیون با اقدامات حکومت بود، بیش از پیش شدت گرفت.(۵)

ساواک از اعضای دستگیر شده جبهه ملی بازجوییهای مفصلی انجام داده و پرونده های

۱- همان، صص ۱۴۸ – ۱۵۵.

۲- بهمن خدایی، همه پرسیهای رژیم شاه، صص ۱۸۶ – ۱۸۷.

۳- مجموعه اسناد لانه جاسوسی امریکا، ج ۲، بخش اول، صص ۱۸۲ – ۱۸۳.

۴- همان، صص ۱۸۲ – ۱۸۳.

۵- قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۴۹.

قطوری برای آنان تدارک دید. این پرونده سازیها برای تحت فشار قرار دادن رهبران زندانی جبهه ملی برای همکاریهای بیشتر با ساواک و اجتناب از مخالفت با رژیم پهلوی تـدارک دیـده شـده بود.(۱) فشـار بر جبهه ملی طی روزهـای منتهی به قیـام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ افزایش یافت؛ در حالی که بحران سیاسـی از برخورد قریب الوقوع علما با رژیم پهلوی حکایت می کرد، ساواک در تلاش بود از مخالفت جبهه ملی با طرحهای انقلاب سفید جلوگیری کند. اسناد موجود نشان می دهد که در آستانه قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ علاوه بر اجزای زندانی جبهه ملی، اعضای برجسـته این جبهه در بیرون از زندان نیز درباره تأیید طرحهای انقلاب سفیـد و عـدم حمایت از قیام اسـلام گرایان بر ضـد حکومت، به ساواک قول مساعـد داده بودند.(۲) برخی از اعضای برجسـته جبهه ملی در آسـتانه قیـام ۱۵ خرداد از سوی سـاواک احضـار شدنـد و اطمینـان دادنـد که مخالفت روحانیون را بر ضـد رژیم پهلوی تأییـد نخواهنـد کرد. در همان حال، رهبران این جبهه، دانشـجویان مخالف حکومت را نیز که علاوه بر همـدلی با جبهه ملی بـا قیام ۱۵ خرداد نیز همـدلی نشـان می دادنـد، از مشـارکت در قیام ۱۵ خرداد برحذر داشـتند، اما بسـیاری از دانشجویان، هشـدار جبهه ملی و ساواک را نادیـده گرفته و با قیام ۱۵ خرداد همراه شدند.(۳) اللهیار صالـح رهبر زندانی جبهه ملی، پس از آزادی از زنـدان، هرگونه ارتبـاط جبهه ملی با قیام ۱۵ خرداد و مخـالفت با اصـلاحات موسوم به انقلاب سـفید را مردود اعلام کرد.

از اردیبهشـت ۱۳۴۲، پـاکروان و برخی از مـدیران ارشـد سـاواک چون سـرهنگ ناصـر مقـدم - مـدیرکل اداره کـل سوم - و سرهنگ جناب، با رهبران زندانی جبهه ملی نظیر اللهیار صالح مذاکراتی درباره شرایط آزادی از زندان آغاز کردند و با برخی وعده هایی که طرفین به یکدیگر می دادند، به تدریج دانشـجویان زندانی طرفدار جبهه ملی آزاد شدند، اما رهبران جبهه ملی، در حـالی که به مـذاکرات خود با ساواک ادامه می دادنـد، تا روزهای میانی شـهریور ۱۳۴۲ آزادی خود را باز نیافتنـد. در آن هنگام رژیم پهلوی با سـرکوب قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ آماده بود تا رهبران زنـدانی جبهه ملی را که دیگر در برابر قـدرت نهایی ساواک خلع سـلاح شـده بودنـد از زنـدان آزاد کند.(۴) در روزهـای نخست شـهریور ۱۳۴۲، ساواک در گزارشـی از زنـدان، روحیه

ص:۳۰۴

۱- همان، صص ۱۹۵ - ۱۹۶.

۲- همان، صص ۴۱۱ - ۴۱۲.

۳- مجموعه اسناد لانه جاسوسی امریکا، ج ۲۲، ص ۸۹.

۴- مهدی بازرگان، خاطرات بازرگان، ج ۱، صص ۳۹۰ - ۳۹۱.

رهبران زندانی جبهه ملی را «ضعیف و خراب» توصیف می کند و تصریح می کند که گسترش اختلافات درونی و کدورتهای شخصی، بحران روحی آنان را مضاعف کرده است.(۱) ساواک که از واپسین ماههای سال ۱۳۳۹ بازی خیره کننده ای با سران جبهه ملی آغاز کرده و پس از حدود ۵/۲ سال به نتایج دلخواه رسیده بود، از ۱۳ شهریور ۱۳۴۲ موجبات رهایی آنان را فراهم آورد.(۲) اللهیار صالح، رهبر جبهه ملی دوم، که پس از آزادی از زندان دیگر رمقی برای مخالفت احتمالی با رژیم پهلوی و ساواک در خود احساس نمی کرد، با اجتناب از تأیید قیام ۱۵ خرداد تصریح کرد که در شرایط موجود امکان هرگونه فعالیت سیاسی از میان رفته و ضرورت در پیش گرفتن سیاست صبر و انتظار را به اعضای از هم پاشیده جبهه ملی دوم پیشنهاد داد.(۳) در ماههای مهر و آبان ۱۳۴۲، اختلاف سران به شدت متزلزل جبهه ملی دوم باز هم فزونی گرفت و بسیاری از هواداران این گروه اعتماد خود را نسبت به رهبران آن از دست دادند. اللهیار صالح که از سر استیصال به دنبال یافتن جانشینی برای خود بود در ملاقات با افراد سفارت امریکا در تهران، فشار ساواک را بر جبهه ملی علت اصلی درماندگی آن دانست و تصریح کرد که پاکروان رئیس ساواک به او هشدار داده که اگر مخالفت با حکومت را ادامه دهند، پرونده های رهبران و بیش از سه هزار نفر از هواداران جبهه ملی بار دیگر به جریان خواهد افتاد. صالح، اظهار کرد که اقدامات حساب شده ساواک امکان هرگونه ابتکار عمل و فعالیت سیاسی را از جبهه ملی سلب کرده است.(۴) در حالی که جبهه ملی دوم تحت فشارهای ساواک از هم فروپاشیده و رهبران آن به دنبال مفرّی برای رهایی از مشکلات مبتلا به بودند، بسیاری از دانشجویان و سایر هواداران این تشکل که خود نیز تحت فشار ساواک قرار داشتند، نومیدانه در پی بازسازی دوباره جبهه ملی دوم و یافتن راههای جایگزین دیگری برای ادامه مخالفت با حکومت بودند. اما جبهه ملی در سراسر سال ۱۳۴۲ کماکان منفعل باقی ماند.(۵)

ص:۳۰۵

۱- قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۴، ص ۸۶.

۲- مهدی بازرگان، یادداشتهای روزانه، صص ۸۹ - ۹۰ و صص ۹۶ - ۹۸.

۳- رسول مهربان، بررسی مختصر احزاب بورژوازی، ص ۱۷۸.

۴- قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۴، ص ۱۲۸؛ مجموعه اسناد لانه جاسوسی امریکا، ج ۲، بخش اول، صص ۲۸۰ - ۲۸۱.

۵- قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۴، ص ۳۴۱؛ شهید آیت الله سید عبدالحسین دستغیب به روایت اسناد ساواک، ص ۲۵۱.

در سال ۱۳۴۳ به دلیل سیاستهای ساواک، به جز برخی کر و فرهای پراکنده که هیچ گاه از چشم ساواک نیز دور نمی ماند، شاهد فعالیت سیاسی قابل اعتنایی از سوی جبهه ملی نیستیم. در نشستهای خانگی و خصوصی برخی اعضای این تشکل به شدت منفعل و فروپاشیده، به ندرت سخنی از تحولات سیاسی - اجتماعی بر زبان رانده می شد. با این احوال برخی از اعضای تندروتر جبهه ملی تلاشهایی برای بازسازی آن انجام دادند. در ۱۳۴۴، جبهه ملی سوم در فضایی نومیدکننده اعلام موجودیت کرد، اما در شرایطی که رژیم پهلوی پس از حوادث خونین سالهای ۱۳۴۱ - ۱۳۴۳ش. رعب و وحشتی مثال زدنی در کشور حاکم کرده بود، جبهه ملی دیگر هیچ گاه نتوانست در تحولات سیاسی - اجتماعی کشور تأثیر قابل اعتنایی بر جای بگذارد.(۱)

نهضت آزادی ایران

از همان سالهای پس از کودتا و تشکیل نهضت مقاومت ملی، اختلافاتی در نگرشهای سیاسی - مذهبی رهبران و اعضای فعال آن وجود داشت. اما به دلیل شرایط سخت سیاسی دهه ۱۳۳۰ و سیاست خشنی که توسط حکومت متوجه مخالفان بود، این اختلافات مجالی برای بروز و ظهور نیافت. با تشکیل جبهه ملی دوم در تابستان ۱۳۳۹، هنوز رهبران و اعضای برجسته آن بر ضرورت ایجاد تشکل واحد می اندیشیدند. اما این روند دوامی نیافت و با نفوذ زودهنگام ساواک، جبهه تازه تأسیس شده دوم که با گرایش برخی از چهره های میانه رو دستگاه رهبری به سوی دربار همراه بود، جناح مذهبی جبهه ملی راه انشعاب در پیش گرفت. به همت افرادی چون آیت الله طالقانی، آیت الله زنجانی و مهندس مهدی بازرگان، در واپسین روزهای اردیبهشت ۱۳۴۰ نهضت آزادی ایران تشکیل شد. نهضت آزادی ایران برخلاف رهبران جبهه ملی دوم، آموزه های دینی را الهام بخش مبارزات سیاسی خود می دانست و در عین حال بر این اعتقاد بود که نوک حمله مبارزه سیاسی بیش از هر کس باید شاه را نشانه رود که برخلاف نظام مشروطه، سلطنت و حکومت را توأمان از آن خود ساخته است.(۲)

۱- بیژن جزنی، تاریخ سی ساله ایران، ج ۲، صص ۱۰۴ - ۱۱۰؛ مجموعه مقالات همایش اسناد و تاریخ معاصر، آذر ۱۳۸۱، ج ۳، صص ۷ - ۲۳.

۲- عزت الله نوذری، تاریخ احزاب سیاسی در ایران، صص ۹۵ - ۹۸؛ حسن یوسفی اشکوری، در تکاپوی آزادی، ج ۱، بخش نخست، صص ۲۵۴ - ۲۵۶.

ساواک از همان آغاز در تلاش بود از اختلاف میان نهضت آزادی و جبهه ملی به سود حکومت بهره برد و به سخنان مهدی بازرگان استناد کرد که معتقد است اعضای جبهه ملی دوم این تشکل را وسیله ای برای مقاصد شخصی خود قرار داده و ضمن بی توجهی به دیدگاههای مصدق به دنبال کسب امتیازات سیاسی و غیره از دربار و حکومت هستند.(۱) اعضای بلندپایه جبهه ملی دوم هم که علاوه بر ساواک و دربار با سفارت امریکا در تهران روابط نزدیکی داشتند روش سیاسی نهضت جدیدالتأسیس آزادی را نکوهش می کردند.(۲) در همان حال ساواک هم که از مشی نهضت آزادی بر ضد حکومت بیمناک بود، رهبران آن را در کنترل داشت و پرونده های اتهامی اعضای برجسته نهضت آزادی را که از سالهای پس از کودتای ۲۸ مرداد تشکیل شده بود بار دیگر گشود.(۳) در دوره نخست وزیری علی امینی، نهضت آزادی بیشترین انتقادات را متوجه دربار و حکومت کرد و برخلاف جبهه ملی به وعده های حکومت تن در نداد. با آغاز نخست وزیری اسدالله علم و آغاز نهضت روحانیون بر ضد برنامه های انقلاب سفید، نهضت آزادی بیش از پیش تحت مراقبتهای ساواک قرار گرفت. آیت الله سیدمحمود طالقانی بیش از سایر اعضای این تشکل تحت تعقیب و مراقبت ساواک قرار داشت. ساواک که تمام فعالیتهای سیاسی و منابر و سخنرانیهای او را در مسجد هدایت و سایر مراکز تحت نظر داشت، در جلوگیری از اقدامات او با حکومت با مشکل روبرو بود.(۴) تذکرات و هشدارهای ساواک مبنی بر خودداری وی از انتقاد و اعتراض به اوضاع سیاسی - اجتماعی کشور، به جایی نمی رسید. ساواک در ۳۰ تیر ۱۳۴۰ وی را برای مدت کوتاهی دستگیر و سپس آزاد کرد؛ اما در اواسط مهر ۱۳۴۰ از ناتوانی اش در جلوگیری از فعالیتهای سیاسی ضدحکومتی او سخن رانده و به ضرورت برخورد خشن تر با وی پای فشرد.(۵) البته احضارها و تذکرات متعدد ساواک در دوره نخست وزیری علی امینی، نتوانست آیت الله طالقانی را در مبارزه با حکومت باز دارد.(۶) با آغاز نخست وزیری علم، فشار ساواک بر آیت الله طالقانی فزونی گرفت و برای منابر و سخنرانیهای ایشان در مسجد هدایت و غیره

۱- قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۳۳۳.

۲- مجموعه اسناد لانه جاسوسی امریکا، ج ۲، بخش اول، صص ۲۰۴ - ۲۰۵.

۳- آیت الله سیدمحمود طالقانی به روایت اسناد ساواک، ج ۱، صص ۶۶ - ۶۷.

۴- همان، صص ۵۷ - ۵۸.

۵- همان، ص ۸۳ و ص ۱۳۱.

۶- همان، صص ۱۸۰ - ۱۸۱.

محدودیتهای بیشتری به وجود آمد.(۱) با این احوال، مخالفت آیت الله طالقانی با حکومت کماکان ادامه یافت و در آستانه برگزاری رفراندوم ۶ بهمن ۱۳۴۱ در مسجد همت تجریش سخنرانی شدیداللحنی بر ضد رژیم پهلوی و انقلاب سفید ایراد کرد. وی در این سخنرانی ضمن حمله به حکومت، طرح رژیم را برای برگزاری رفراندوم نکوهش کرده و هیئت حاکمه را فاسد و دروغگو خواند؛ همچنین روشهای خشن ساواک را در برخورد با مخالفان سیاسی و از میان برداشتن آزادیهای مصرح در قانون اساسی، به شدت محکوم کرد. ساواک در گزارش خود از همکاری و ارتباط نزدیک آیت الله طالقانی با مبارزات امام خمینی و علما سخن به میان آورده و نسبت به اثرات سوء ادامه چنین فعالیتهایی هشدار می دهد.(۲)

در ۳ بهمن ۱۳۴۱، نهضت آزادی ایران در اعلامیه ای شدیداللحن تحت عنوان «ایران در آستانه یک انقلاب بزرگ» انقلاب سفید شاه را به باد انتقاد گرفته و آن را «توطئه ای به وسیله بیگانگان علیه ملت ایران» ارزیابی کرد و مخالفت خود را با برگزاری رفراندوم پیش رو (۶ بهمن ۱۳۴۱) اعلام کرد. به دنبال این موضع گیری، ساواک روز چهارم بهمن ۱۳۴۱ بسیاری از رهبران و اعضای فعال نهضت آزادی را دستگیر و روانه زندانهای قزل قلعه و قصر کرد. آیت الله طالقانی، مهندس مهدی بازرگان و دکتر یدالله سحابی در صدر بازداشت شدگان نهضت آزادی قرار داشتند.(۳) به دنبال آن، در سال ۱۳۴۲ ساواک بر مجموعه فعالیتهای اعضای بازداشت شده نهضت آزادی ایران نظارت می کرد. البته به رغم تمام فشارها، هر از گاه اعلامیه های مخفی به نام نهضت آزادی ایران در کشور منتشر می شد و در آن سیاستهای رژیم پهلوی و ددمنشیهای ساواک محکوم می شد.(۴) در اوایل خرداد ۱۳۴۲، فشار بر نهضت آزادی شدت یافت و با کشف چاپخانه مخفی آنان، برخی از فعالان نهضت آزادی دستگیر و روانه زندان شدند.(۵) ساواک در روز ۱۲خرداد ۱۳۴۲، آیت الله طالقانی را از زندان آزاد کرد، تا شاید موج مخالفت را مهار کند و از سوی دیگر در صف مخالفان حکومت اختلاف اندازد. اما چنانکه از گزارشات ساواک برمی آید، آیت الله طالقانی مدت کوتاهی پس از آزادی، با نهضتی

۱- همان، ص ۲۲۷.

۲- همان، صص ۳۴۲ - ۳۴۵.

۳- عزت الله نوذری، پیشین، ص ۱۰۹؛ اسناد نهضت آزادی ایران، ج ۳، صص ۹ - ۱۰.

۴- اسناد نهضت آزادی ایران، ج ۲، صص ۱۹۳ - ۱۹۵ و صص ۲۰۵ - ۲۰۷.

۵- قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۲، صص ۲۶۸ - ۲۷۰.

که به رهبری امام خمینی(ره) در حال اوج گیری بود، همراه شد و آشکارا از آن حمایت نمود.(۱) در ادامه سیاستهای حکومت و پس از قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، آیت الله طالقانی به همراه چند تن دیگر از اعضای نهضت آزادی ایران، بار دیگر - ۶ تیر ۱۳۴۲ - دستگیر شدند.(۲)

در قیام ۱۵ خرداد و روزهای پس از آن، نهضت آزادی ایران اعلامیه های تند دیگری در محکومیت کشتار ۱۵ خرداد و حمایت از نهضت امام خمینی(ره) منتشر کرد.(۳) از اواخر خرداد ۱۳۴۲، ساواک ضمن بازجویی از اعضای زندانی نهضت آزادی، تلاشهایی برای دلجویی و جلوگیری از ادامه مخالفت آنان با حکومت انجام داد. از جمله، افرادی چون پاکروان و مقدم، ملاقاتهای مکرری با سران نهضت آزادی در زندان انجام دادند و این ملاقات و دید و بازدیدهای علی الظاهر آشتی جویانه در تمام تابستان ۱۳۴۲ ادامه یافت.(۴) اما روند مذاکرات نتیجه دلخواه ساواک را به دنبال نداشت و اعلامیه نهضت آزادی ایران در ۸ شهریور ۱۳۴۲ در تحریم انتخابات دوره ۲۱ مجلس شورای ملی و حملات تندی که به اقدامات ساواک و حکومت شده بود، ساواک را از هرگونه مصالحه با رهبران نهضت آزادی ناامید ساخت.(۵) بدین ترتیب با پرونده سازیهای ساواک، اعضای متهم نهضت آزادی آماده محاکمه شدند.(۶) اسناد و گزارشات موجود نشان می دهد که برخی از زندانیان نهضت آزادی در جریان پرونده سازیهای ساواک شکنجه های شدیدی نیز متحمل شدند.(۷)

هنگامی که پرونده سازی ساواک برای متهمان نهضت آزادی به مرحله نهایی رسید، دادگاه نظامی در اول آبان ۱۳۴۲ محاکمه را آغاز کرد. پس از حدود ۳۱ جلسه محاکمه، در ۱۶ دی ۱۳۴۲، دادگاه بدوی، آیت الله طالقانی و مهندس مهدی بازرگان را هر یک به ده سال و بقیه متهمین را به حبسهایی تا ۶ سال محکوم کرد و دادگاه تجدیدنظر نیز در ۱۶ تیر ۱۳۴۳ حکم دادگاه بدوی را تأیید کرد.(۸) پس از محاکمه و صدور حکم محکومیت برای اعضای

۱- آیت الله سید محمود طالقانی به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۳۹۵.

۲- همان، ص ۴۱۹.

۳- غلامرضا کرباسچی، پیشین، ج ۲، صص ۴۰۲ - ۴۱۳؛ محمد دهنوی، قیام خونین ۱۵ خرداد ۴۲ به روایت اسناد، صص ۳۷ - ۳۹ و صص ۱۵۶ - ۱۵۹.

۴- مهدی بازرگان، یادداشتهای روزانه، صص ۷۲ - ۷۵.

۵- همان، صص ۱۰۱ - ۱۰۵.

۶- همان، صص ۱۰۵ - ۱۰۶.

۷- لطف الله میثمی، پیشین، ج ۱، صص ۲۵۰ - ۲۵۳؛ درباره جنایات ساواک، صص ۱۵۶ - ۱۵۷.

۸- قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۴، ص ۱۸۲؛ مجتبی سلطانی، خط سازش، ص ۷۵.

برجسته نهضت آزادی ایران، ساواک به مراقبتهای خود از هواداران و اعضای نهضت آزادی افزود و برای جلوگیری از ارتباط این تشکل با علما و روحانیون مخالف حکومت تمهیداتی اندیشید.(۱) از جمله اقدامات ساواک در جریان برگزاری جلسات محاکمه اعضای نهضت آزادی، پرونده سازی برای برخی از وکلای مدافعی بود که هنگام دادرسی، با متهمین همدلیهایی نشان داده و دفاعیات اصولی تری کرده بودند. این وکلای به اصطلاح خاطی، بعدها دستگیر، محاکمه و به حبسهایی بیش از یک سال محکوم شدند.(۲) پس از محاکمه و تأیید حکم زندان اعضای بلندپایه نهضت آزادی، ساواک نسبت به پایان فعالیتهای نهضت آزادی امید فراوانی داشت و قراین موجود از کاهش شدید فعالیت نهضت آزادی در آن دوره حکایت دارد.(۳)

ساواک و عشایر فارس

بسیاری از عشایر ایران با سلسله پهلوی خصومتی تاریخی داشتند و از دوران سلطنت رضاشاه برخوردهای خشنی بین آنها روی داده بود. در سالهای دهه ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ش. عشایر از سوی حکومت مورد بی مهری قرار گرفته و اجحافاتی متوجه آنان می شد. بدرفتاری کارگزاران کشوری و لشکری و فشارهای عدیده اقتصادی و معیشتی و فرهنگی در تمام سالهای منتهی به دهه ۱۳۴۰ متوجه عشایر بود. با تأسیس و آغاز فعالیت ساواک، طرحهای گسترده ای برای کنترل عشایر و نفوذ پیدا و پنهان در جامعه عشایری در دستور کار رؤسای ساواک و حکومت قرار گرفت. در این میان عشایر مناطق جنوبی، مرکزی و غربی کشور در اولویت طرحهای ساواک قرار گرفتند.(۴) هم زمان با برنامه های اصلاحات ارضی در آغاز دهه ۱۳۴۰، حضور ساواک در مناطق عشایری که بسیاری از رؤسای آن اراضی کشاورزی قابل توجهی در اختیار داشته و از بزرگ مالکان محسوب می شدند، چشمگیر شد. در این میان عشایر و بزرگ مالکان فارس که اراضی شان در معرض طرحهای اصلاحات ارضی قرار گرفته بود، پیشگام مخالفت با حکومت شدند. در حالی که ارتباطاتی هم با مخالفان سیاسی - مذهبی حکومت و به ویژه علما و روحانیون در استان فارس و تهران و قم برقرار کرده بودند، خود را

۱- همان، ص ۳۲۹.

۲- غلامرضا نجاتی، پیشین، ج ۱، صص ۳۳۳ - ۳۳۴.

۳- آیت الله سیدمحمود طالقانی به روایت اسناد ساواک، ج ۱، صص ۴۷۸ - ۴۷۹.

۴- منوچهر هاشمی، پیشین، صص ۲۱۰ - ۲۱۵.

برای برخورد احتمالی با حکومت آماده می کردند. مأموران ساواک از آغاز سال ۱۳۴۱ طی گزارشاتی نسبت به روند رو به گسترش بحران و ناآرامیها در میان عشایر فارس که ادامه آن تا خوزستان نیز کشیده می شد هشدارهایی به اولیای حکومت می دادند.(۱) با قتل مشکوک مهندس ملک عابدی در سال ۱۳۴۱ در تنگ آب فیروز فارس که به منظور اجرای برنامه اصلاحات ارضی عازم استان فارس بود، بحران گسترش یافت. به دنبال آن واحدهای نظامی متعددی برای سرکوب مخالفان به استان فارس اعزام شدند. با این احوال، مقاومت عشایر فارس حکومت مرکزی را تا مدتها مستأصل کرد. عشایر به ویژه در بویراحمد سفلی و علیا، کوه مره سرخی و نیز هسته هایی از عشایر موصلو در رأس مخالفان عشایری حکومت قرار داشتند. هم زمان با حضور نیروهای نظامی، مأموران بسیاری نیز از ساواک در مناطق بحران زده حضور داشته و ضمن تلاش برای ایجاد اختلاف و چند دستگی میان مخالفان، تحولات سیاسی - نظامی و امنیتی منطقه را برای اخذ تصمیمات مقتضی به مسئولان امر گزارش می کردند.(۲) در همان حال ارتباطات سران عشایر با علما و روحانیون فارس و شیراز، همواره از سوی مأموران ساواک ردیابی شده و تلاشهایی برای گسست اینگونه روابط صورت می گرفت.(۳)

سرلشکر حسن پاکروان در روزهای پایانی سرکوب ناآرامیهای عشایری در اردیبهشت ۱۳۴۲، از منطقه بحرانی فارس بازدید کرد و با مسئولان نظامی و سیاسی منطقه مذاکراتی انجام داد.(۴) ساواک در کنترل اطلاعاتی عشایر از وجود جاسوسانی متعدد بهره می برد که در مناطق عشایری فارس حضور داشتند و تحرکات نظامی عشایر و ارتباطات آنان با دیگر مخالفان حکومت را ردیابی می کردند.(۵) در آستانه سرکوب نهایی عشایر، به دستور پاکروان رئیس ساواک، بسیاری از خوانین و رؤسای ایلات و عشایر فارس که با شورشیان همدلی کرده بودند و احتمال مشارکت آنان در تحرکات ضدحکومتی می رفت، دستگیر شدند. به برخی از رؤسای سرشناس ایلات و عشایر نیز که علی الظاهر هنوز مخالفتی با حکومت ابراز نکرده

۱- قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۴۱۰؛ جواد منصوری، قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد، ج ۱، صص ۲۸۸ - ۲۹۲.

۲- قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۱، صص ۴۵۱ - ۴۵۳ و صص ۵۰۸ - ۵۳۲.

۳- جلیل عرفان منش، خاطرات ۱۵ خرداد، ج ۱، صص ۹۵ - ۹۷؛ جواد منصوری، پیشین، صص ۲۹۲ - ۲۹۴.

۴- منوچهر هاشمی، پیشین، صص ۲۱۸ - ۲۲۱.

۵- همان، صص ۲۲۱ - ۲۲۴.

بودنـد، وعـده هایی درباره تأمین امنیت از سوی ساواک داده شد و نیز ساواک به اولیای امور هشدار داد که کارگزاران دولتی و عوامـل نظـامی بحران آفرین در منطقه را از سـمتهایشان برکنار سازنـد. تیر ۱۳۴۲، عشـایر مخالف، با هجوم گسترده نیروهای نظامی سـرکوب شدند و ساواک برای برقراری مجدد امنیت و شناسایی و دستگیری مخالفان، مدتها در مناطق عشایری فارس و نواحی همجوار حضور داشت.(۱)

پس از سـرکوب شورش عشـایر، در سالهـای ۱۳۴۲ – ۱۳۴۳ سـاواک بر طرحهـای اطلاعـاتی – امنیتی خود در منطقه عشـایری کشور در فـارس و جنوب افزود. با سـرکوب برخی تحرکات قشـقاییها (۱۳۴۳ – ۱۳۴۴)، شورش عشـایری مهم دیگری در این منطقه وجود نداشت.(۲)

نهضت امام خمینی(ره)

از همـان واپسـین روزهـای حیـات حضـرت آیت الله العظمی بروجردی، سـاواک مراقبتهای خود را بر مراکز دینی و حوزوی با حساسـیت بیشـتری پی گرفت. سـاواک و حکومت نگران تبعـات پیش بینی نشـده ناشـی از احتمـال فقـدان آیت الله بروجردی بودند. به همین دلیل مأموران ساواک در تهران و سایر شـهرهای بزرگ، هرگونه واکنش علما و شیعیان ایران را نسبت به آیت الله بروجردی و موضوع مرجعیت پس از ایشان به دقت بررسـی می کردند.(۳)حکومت که امیدوار بود پس از درگذشت آیت الله بروجردی طرحهای انقلاب سفید را چنانکه دلخواه امریکا بود اجرا کند، در تلاش بود در موضوع انتخاب مرجع آتی، خود را دخیـل کرده و از مطرح شــدن مراجعی کـه بیـم مخـالفت آنـان بـا حکـومت و طرحهـای در دسـت اجرایش وجـود داشـت، جلوگیری کنـد. به همین دلیـل، بلافاصـله پس از رحلت آیت الله بروجردی، سـاواک در تمـام مساجـد، تکایا و مراکزی که به مناسـبت رحلت ایشـان، مراسم ختم و عزاداری برگزار شـده بود، حضور یـافت و بـا همـاهنگی نیروهـای انتظـامی و پلیس و نیز دوایر دولـتی و حکومـتی، طرحهـای خود را اجرا کرد.(۴) نماینـدگانی از طرف دربـار و شـاه که از سوی ساواک هـدایت می شدند، در تمام مراحل دفن، عزاداری و ختم آیت الله بروجردی حاضر بودند تا چنین القا

۱- همان، صص ۲۲۴ – ۲۳۷.

۲- غلامرضا نجاتی، پیشین، ج ۱، صص ۲۹۱ – ۲۹۳.

۳- قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۱، صص ۲۶۸ – ۲۶۹.

۴- همان، ص ۲۷۵.

کنند که شاه موضوع

مرجعیت جهان تشیع را با علاقمندی تمام دنبال می کند.(۱) شاه بلافاصله پس از رحلت آیت الله بروجردی، با ارسال تلگراف تسلیت خطاب به آیت الله حکیم در نجف، قصد داشت مرجعیت شیعیان را از ایران به خارج از مرزهای کشور منتقل کند و امیدوار بود که مرجع آتی (برخلاف آیت الله بروجردی) بر سر راه حکومت او مانع کمتری ایجاد کند. این در حالی بود که پس از رحلت آیت الله بروجردی، برخی نشریات کشور ضمن درج نام علمایی که احتمال مرجعیت آنان می رفت، از امام خمینی نیز یاد ِ کردند.

حکومت پهلوی و ساواک تصور می کردند که با انتقال مرجعیت از ایران به خارج از مرزهای کشور، علما و روحانیون دیگر امکانی برای مخالفت و مبارزه با حکومت نخواهند داشت. امام(ره) در آن دوره تمایلی به مطرح شدن نامشان در ردیف مراجع نشان نمی داد و این عقیده را خود صریحاً به اطرافیان گوشزد کرده بود. امام(ره)، برای جلوگیری از به وجود آمدن هر شائبه ای، حتی در مراسم تشییع پیکر آیت الله بروجردی نیز حضور نیافت.(۲) اما روند حوادث چنانکه دلخواه ساواک و حکومت بود پیش نرفت و علما و روحانیون ایران با پشتیبانی مردم، ابتکار مبارزه با طرحهای امریکایی را به دست گرفتند. این مهم با پایان نخست وزیری علی امینی و روی کار آمدن اسدالله علم هم زمان شد که مصمم بود با سرکوب مخالفان، موجبات تثبیت و تحکیم موقعیت متزلزل شاه را در رأس هرم قدرت فراهم آورد. ساواک در شهرهای مذهبی نظیر قم، تحولات اجتماعی و رفتار سیاسی علما و روحانیون را با حساسیت بیشتری دنبال می کرد. ساواک در خرداد ۱۳۴۱ که مقارن با ایام عزاداری محرم و صفر بود، به عوامل خود دستور داد ضمن مراقبت از علما، روحانیون و وعاظ مخالف حکومت، به وعاظ و روحانیون طرفدار رژیم پهلوی هشدار دهند که سخنی خلاف حکومت و طرحهایش بر زبان نرانند.

انقلاب سفید

با انتصاب اسدالله علم به نخست وزیری و قصد حکومت برای اجرای جدی تر طرح انقلاب سفید، کنترل ساواک بر مخالفان فزونی یافت و رفتار علما و روحانیون و واکنش احتمالی آنان

۱- همان، ص ۲۷۲.

۲- علی اکبر مسعودی خمینی، خاطرات آیت الله مسعودی خمینی، صص ۱۸۸ - ۱۹۱؛ علی باقری، خاطرات ۱۵ خرداد، ج ۴، ص ۹۳.

در قبال برنامه های جدید حکومت با حساسیت و دقت بیشتری مورد توجه قرار گرفت.(۱) تصویب لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی و تغییر موادی از قانون انتخابات (که نقض صریح قانون اساسی و مشروطیت بود) و به رغم تمهیدات امنیتی گسترده ساواک، با مخالفت جدی علما و روحانیون مواجه شد. در این میان، امام خمینی(ره) با برشمردن مضار این تصویب نامه، به دولت وقت انتقاد کرده و خواستار لغو آن شد؛ نیز تعداد زیادی از علما و طلاب، طی اقدامی هماهنگ، نسبت به لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی اعتراض کرده، حکومت را با بحرانی فراگیر مواجه ساختند.(۲) کنترل اوضاع از دست ساواک و سایر دستگاههای امنیتی و انتظامی خارج شد. علما و روحانیون در بسیاری از شهرها از تصویب لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی به صراحت انتقاد می کردند و مأموران ساواک به ندرت توانستند معترضین را از مخالفت باز دارند. در همان حال عناصری از ساواک در ملاقات با برخی علما و روحانیون صاحب نفوذ، تلاش می کردند تا چنین القا کنند که لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی تعارضی با قوانین موضوعه و اساسی کشور ندارد و حکومت در دفاع از شعائر دینی و اسلامی جدیتی تام دارد.(۳) ساواک برای ایجاد اختلاف بین علما و روحانیون و نیز فریب مخالفان، به اقدام دیگری نیز دست زد. نمایندگانی به ملاقات برخی علما فرستاده شدند تا چنین القا کنند که حکومت موضوع انجمنهای ایالتی و ولایتی را به این دلیل با سر و صدای زیاد مطرح کرده که مخالفت علما را از موضوع مهم اصلاحات ارضی به جای دیگری منحرف کند و برنامه اصلاحات ارضی بدون مخالفت جدی اجرا شود. ساواک قصد داشت با این گونه تحلیلهای ناروا، علما را در برابر مردم قرار داده و آنان را طرفدار بزرگ مالکان، خوانین و مخالف مردم محروم کشور قلمداد کند.(۴) با درایت امام خمینی(ره) مخالفت با لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی با جدیت دنبال شد و به عقب نشینی دولت و حکومت انجامید. نهایتاً در ۵ آذر ۱۳۴۱ علم - نخست وزیر- این لایحه را ملغی اعلام کرد.(۵) با این حال حکومت کوشید از تبعات سوء احتمالی این عقب نشینی آشکار در برابر مخالفان جلوگیری شود. در همین راستا مأموران

۱- حجت الاسلام محمدتقی فلسفی به روایت اسناد ساواک، ص ۱۲۷.

۲- علی دوانی، نهضت روحانیون ایران، ج ۳، صص ۵۸ - ۶۲.

۳- همان، صص ۶۹ - ۷۰.

۴- حمید روحانی، نهضت امام خمینی، ج ۱، صص ۱۶۸ - ۱۷۲.

۵- مظفر شاهدی، پیشین، صص ۴۱۲ - ۴۱۴.

ساواک علمای مخالف حکومت را تحت نظر گرفتند و تلاش زیادی صورت گرفت تا چنین وانمود شود که لغو لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی اقدامی داوطلبانه از سوی دولت و حکومت بوده و مخالفت روحانیون تأثیری در این اقدام دولت نداشته است.(۱) دولت، تحت فشار امریکا، بر آن شد تا اصلاحات انقلاب سفید را به رفراندوم عمومی بگذارد و ساواک برای جلوگیری از مخالفتهای عمومی و برگزاری موفق این رفراندوم در تلاش بود. سرلشکر حسن پاکروان برای جلوگیری از مخالفت علما و روحانیون، در آستانه برگزاری رفراندوم، با برخی از علما دیدار و گفتگو کرد و ضمن تشریح مفاد برنامه های اصلاحات انقلاب سفید اجرای آن را به نفع جامعه ایرانی و مردم مسلمان کشور ارزیابی کرد. پاکروان با امام خمینی که اینک رهبری او در مخالفت با حکومت آشکار شده بود، ملاقات کرد تا نظر مساعد ایشان را نسبت به برگزاری رفراندوم ۶ بهمن ۱۳۴۱ جلب کند، اما پاسخ امام خمینی منفی بود.(۲) با این حال ساواک از پای ننشست. پاکروان طی دستورالعملهایی، از شعب و نمایندگیهای ساواک در شهرهای مختلف کشور خواست برای تشویق مردم به شرکت در رفراندوم و سکوت مخالفان از هیچ اقدامی فرونگذارند.

امام(ره) در روز ۲ بهمن ۱۳۴۱ طی اعلامیه ای برگزاری رفراندوم را برخلاف قانون اساسی و عملی اجباری ارزیابی کرده و آن را تحریم کرد. به دنبال آن علما و روحانیون بسیاری در شهرهای مختلف و به ویژه در تهران و قم، از نظر ایشان تبعیت کرده و از تحریم رفراندوم حمایت کردند. در حالی که ساواک اوضاع را به شدت تحت کنترل داشت، شاه در روز چهارم بهمن ۱۳۴۱ برای قدرت نمایی در برابر مخالفان رفراندوم، وارد قم شد. اما برخلاف انتظار با واکنش سرد مردم شهر و نیز بی توجهی علما و روحانیون مواجه شد و پس از ایراد یک سخنرانی سراسر اهانت آمیز به روحانیت، شهر را ترک کرد.(۳) شایع شد که در جلسه سخنرانی شاه در قم، با تمهیدات ساواک، برخی از مأموران و کارگزاران حکومتی لباس روحانیت را بر تن کرده بودند تا چنین وانمود شود که حوزه علمیه قم از مسافرت شاه به قم استقبال کرده

۱- شهید آیت الله سیداسدالله مدنی به روایت اسناد ساواک، صص ۱۶ - ۱۷؛ حجت الاسلام محمدتقی فلسفی به روایت اسناد ساواک، صص ۱۵۴ - ۱۵۵.

۲- مهدی عراقی، ناگفته ها، صص ۱۵۲ - ۱۵۵.

۳- عباسعلی عمید زنجانی، انقلاب اسلامی و ریشه های آن، صص ۴۵۱ - ۴۵۲؛ حمید روحانی، پیشین، ج ۱، صص ۲۵۹ - ۲۶۰.

است. اما ساواک که نتوانسته بود با توسل به راههای مسالمت آمیز علما و روحانیون را از مخالفت با رفراندوم باز دارد، در روزهای منتهی به برگزاری رفراندوم به خشونت متوسل شد و همگام با سرکوب دانشجویان و گروههای سیاسی مخالف رفراندوم، به ضرب و شتم بسیاری از طلاب و روحانیون مخالف در تهران، قم و سایر شهرهای کشور دست زده و بسیاری را دستگیر کرد. مراکز تجمع و سخنرانی در مساجد و تکایا و نظایر آن تحت محاصره قرار گرفته و سیاست دهشت آفرینی در پیش گرفته شد. با توسل به برخی روحانیون موافق حکومت، تلاشهای ناموفقی نیز در ایجاد اختلاف میان مخالفان رفراندوم انجام شد.(۱) ساواک، به نشریات و روزنامه های تهران و شهرستانها دستور می داد مطالب و مقالاتی در نکوهش مخالفان رفراندوم درج کنند و مردم را به ضرورت شرکت در انتخابات ترغیب و تشویق کنند؛ در ضمن چنین وانمود سازند که فقط بخش کوچکی از علما و جامعه دینی و حوزوی با رفراندوم مخالفت کرده است.(۲) یک روز پس از تحریم رفراندوم از سوی امام خمینی، سرلشکر حسن پاکروان - رئیس ساواک - در روز سوم بهمن ۱۳۴۱ طی بخشنامه ای به ساواک شهرهای مختلف و به ویژه ساواک قم دستور داد برای جلوگیری از هرگونه مخالفتی در روند برگزاری رفراندوم بکوشند.

علاوه بر آن، ساواک طی روزهای سوم تا پنجم بهمن در شهرهای مختلف، به ویژه قم و تهران مجالس سخنرانی بر ضد مخالفان رفراندوم و در موافقت با برنامه های انقلاب سفید برگزار کرد و موجبات درگیری آنان را با مخالفان حکومت فراهم آورد. برنامه های تبلیغی بسیاری در نشریات و رادیو و تلویزیون به حمایت از انقلاب سفید به راه افتاد.(۳) ساواک طی روزهای منتهی به برگزاری رفراندوم، عوامل و افراد خود را در شهرهای بزرگ، به ویژه تهران و قم بسیج کرد تا با توسل به زور، مغازه های مخالفین رفراندوم را باز کنند و از تعطیلی بازار و سکوتی که بر شهرها حاکم شده بود جلوگیری کنند. گفته می شود در جریان این گونه اقدامات، مهاجمین به غارت مغازه ها دست زدند، اما نتایج حاصله مشکلات را حل نکرد و مطلوب ساواک نبود.(۴) بالاخره در ۶ بهمن ۱۳۴۱ و در حالی که تدابیر امنیتی و پلیسی شدیدی

۱- عباسعلی عمید زنجانی، پیشین، صص ۴۵۱ - ۴۵۲؛ حمید روحانی، پیشین، ج ۱، صص ۲۳۴ - ۲۳۹.

۲- حمید روحانی، پیشین، ج ۱، صص ۳۰۲ - ۳۰۵.

۳- قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۴۷۵ و صص ۴۷۹ - ۴۸۱.

۴- همان، ص ۴۷۶.

در سراسر کشور حاکم بود و مخالفان سیاسی - مذهبی حکومت (علما، روحانیون، اسلام گرایان، نهضت آزادی، عشایر و...) با توسل به خشونت و رعب و وحشت تحت فشار قرار گرفته بودند، رفراندوم دلخواه حکومت برگزار شد. به رغم تبلیغات حکومت، مردم بسیاری در رفراندوم شرکت نکردند. در همان حال بسیاری از رأی دهندگان نیز در فضای رعب آوری که ساواک و دیگر نیروهای حکومت ایجاد کرده بودند اجباراً و از روی ترس در پای صندوقهای رأی حاضر شدند. در روز رأی گیری، سایه سنگین حضور ساواک در نقاط مختلف کشور به چشم می خورد. ساواک که در روز رأی گیری تمهیدات امنیتی - پلیسی گسترده ای اندیشیده بود، با هماهنگی سایر دوایر حکومتی و دولتی، طرفداران حکومت را با وسایل نقلیه عمومی به حوزه های رأی گیری منتقل می کرد و با تبلیغات گسترده، حضور به اصطلاح چشمگیر مردم را در انتخابات نمایش می داد. این در حالی بود که شواهد موجود نشان می داد بسیاری از حوزه های رأی گیری در شهرهای بزرگی چون تهران و قم خالی از رأی دهندگان بود و فضای شهرها به شدت غیرعادی و رعب آلود می نمود.(۱) گفته شده که ساواک به کارمندان و کارکنان دوایر دولتی تفهیم کرده بود که اگر در رفراندوم شرکت نکنند، نمی توانند به دریافت حقوق ماه آتی امیدوار باشند. همچنین بخشنامه ای صادر شده بود که حقوق ماه بعد با ارائه تعرفه انتخابات داده می شود.(۲) روز پس از برگزاری رفراندوم که هم زمان با آغاز ماه رمضان بود، ساواک کنترل شدید تری اعمال کرد و به تمام شعب خود دستور داد با هماهنگی مقامات سیاسی - اداری محلی، علما و روحانیون مخالف را به سرعت دستگیر کنند و به وعاظ هشدار دهند در سخنرانیها و منابر سخنی در مخالفت با حکومت بر زبان نیاورند.(۳) ساواک دستور داشت مفادی از تصویب نامه های رفراندوم ۶ بهمن ۱۳۴۱ را با کمک کارشناسان امر با موازین شرعی و دینی مطابقت داده و در بین مردم منتشر کند و نیز نسخه هایی از آن را برای علما و روحانیون شیعه در عراق و سایر مناطق جهان ارسال دارد.(۴)

بدین ترتیب سال ۱۳۴۱ در حالی به پایان رسید که ساواک رعب و وحشتی تام در کشور ایجاد کرده بود و علما و روحانیون مخالف حکومت، سخت تحت فشار قرار گرفته و بسیاری

۱- حمید روحانی، پیشین، ج ۱، ص ۲۶۹ و صص ۲۴۴ - ۲۴۶.

۲- جلال آل احمد، فرهنگ جلال آل احمد، صص ۱۵۵ - ۱۵۶.

۳- قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۱، صص ۴۸۶ - ۴۸۷ و صص ۴۹۲ - ۴۹۳.

۴- همان، ص ۵۵۱.

از آنان مورد ضرب و شتم قرار گرفته و راهی زندان شده بودند. با این احوال، فضای سیاسی - اجتماعی کشور برخلاف انتظار ساواک و حکومت به سوی ناآرامیهای بیشتر سیر می کرد و مخالفان خود را برای برخوردهای قهرآمیزتری آماده می کردند.(۱) در واپسین روزهای اسفند ۱۳۴۱، ساواک به گسترش مخالفت علما و روحانیون که مردم نیز از آنان حمایت می کردند، اعتراف کرد.

فیضیه

در روزهای پایانی سال ۱۳۴۱ در حالی که ساواک به دنبال برگزاری رفراندوم، بر سختگیریهای خود افزوده بود، امام خمینی بر مخالفتهای آشکار بر ضد حکومت ادامه داد و تصریح کرد که از تهدیدات ساواک و حکومت ابایی ندارد و مبارزات خود را بر ضد حکومت تشدید خواهد کرد. امام، در واپسین روزهای سال ۱۳۴۱، طی اعلامیه ای شدیداللحن، نوروز سال ۱۳۴۲ را عزای عمومی اعلام کرد و از علما، روحانیون و مردم مسلمان کشور دعوت کرد تا در مخالفت با اقدامات حکومت و انقلاب سفید، تزلزلی به خود راه ندهند.(۲) به دنبال اعلامیه امام، علما و روحانیون بسیاری از نظرات او پیروی کرده، طی اعلامیه هایی تصریح کردند که مردم مسلمان، سال ۱۳۴۲ عید نخواهند داشت.(۳) به دنبال این موضع گیریها، سرلشکر پاکروان در ۲۸ اسفند ۱۳۴۸ طی بخشنامه ای خطاب به ساواکهای سراسر کشور دستور داد ضمن برخورد شدید با علما و روحانیون مخالف، ترتیبی اتخاذ کنند تا نوروز سال ۱۳۴۲ باشکوه و جلال تمام برگزار شود و با گسیل مأموران نفوذی به مجالس علما و روحانیون مخالف حکومت، مانع از اجرای برنامه های آنان شوند.(۴) در همان حال، ساواک مأموریت یافت در قم، تهران و سایر شهرهای بزرگ، مانع از چاپ و انتشار اعلامیه های امام و سایر علما و روحانیون در تحریم نوروز ۱۳۴۲ شود.(۵) از نخستین ساعات روز اول فروردین ۱۳۴۲، ساواک نیروهای خود را در مراکز حساس قم مستقر کرد و همگام با سایر نیروهای انتظامی که واحدهای

۱- محمدتقی فلسفی، خاطرات و مبارزات حجت الاسلام فلسفی، صص ۲۴۸ - ۲۵۱؛ حمید روحانی، پیشین، ج۱، صص ۲۸۴ - ۲۸۹.

۲- جایگاه مبارزات روحانیون ایران، صص ۲۱۸ - ۲۱۹.

۳- همان، صص ۲۳۴ - ۲۳۵.

۴- قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۵۶۹.

۵- رضا شریف پور، مسجد و انقلاب اسلامی، ص ۱۶۹.

کماندویی بسیاری به این شهر گسیل کرده بودند، در اطراف و اکناف این شهر موضع گرفته و افرادی برای نفوذ در اجتماعات علما و روحانیون اعزام کرد.(۱) بدین ترتیب از شامگاه روز اول فروردین که مخالفتهای عمومی با حکومت وارد مرحله حساس شده بود، ساواک و سایر نیروهای انتظامی و اطلاعاتی در قم حضور داشتند. با آغاز روز دوم فروردین مردم بسیاری در فیضیه گرد آمده و به رغم حالت بحرانی به عزاداری پرداختند. ساواک و شهربانی افراد خود را با لباسهای شخصی بین جمعیت اعزام کردند. اطراف منزل امام خمینی که محور مخالفت با حکومت بود، محل استقرار نیروهای امنیتی بسیاری شد، اما به رغم حضور نیروهای امنیتی، ایشان توجهی به تهدیدات نداشت. در این بین نیروهای امنیتی - اطلاعاتی و انتظامی تحت فرماندهی سرهنگ مولوی - رئیس ساواک تهران - از حمله به منزل ایشان منصرف شده و به مدرسه فیضیه حمله کرده و به ضرب و شتم و کشتار علما، روحانیون و طلاب پرداختند. در این حمله علاوه بر نیروهای ساواک و سایر نیروهای انتظامی و نظامی، بسیاری از اراذل و اوباش نیز با مهاجمان همکاری داشتند(۲) بسیاری از افراد ساواک نیز لباس کارگران و کشاورزان را بر تن کرده و در ضرب و جرح علما و طلاب شرکت کردند.(۳) منابع موجود از صحنه های بسیار زننده و زشتی یاد کرده اند که ساواک با همکاری سایر نیروهای امنیتی - نظامی و اراذل و اوباش طرفدار حکومت در روز دوم فروردین ۱۳۴۲ در مدرسه فیضیه و در برخی نقاط دیگر شهر قم پدید آوردند.(۴)

سرهنگ مولوی - رئیس ساواک تهران - در کشتار فیضیه نقش اصلی داشت.(۵) پس از پایان فاجعه، در فیضیه شایع شد که ساواک قصد حمله به منزل امام خمینی را دارد. به دنبال آن بسیاری از طلاب و مردم کوچه و بازار به سوی منزل ایشان روانه شدند تا مانع از ورود ساواک به محل زندگی امام شوند. اما امام، سرسختانه تأکید کرد که به تهدیدات ساواک وقعی نمی نهد.(۶)

۱- قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۱۷.

۲- حسن طاهری خرم آبادی، خاطرات آیت الله طاهری خرم آبادی، صص ۱۶۸ - ۱۷۲؛ علی باقری، پیشین، ج ۴، صص ۱۹۸ -۲۰۰.

۳- خاطرات و مبارزات شهید محلاتی، ص ۴۷.

۴- حمید روحانی، پیشین، ج ۱، صص ۳۳۴ - ۳۴۹؛ روحانیت و ۱۵ خرداد، صص ۲۸ - ۳۲.

۵- روحانیت و ۱۵ خرداد، صص ۸۱ - ۸۴.

۶- حمید روحانی، پیشین، ج ۱، صص ۳۵۶ - ۳۵۷ و صص ۳۶۰ - ۳۶۳.

در چند روز بعد رعب و وحشتی مثال زدنی در قم حکمفرما بود. ساواک با دستگیری بسیاری از طلاب و مردم شهر که با ضرب و شتم آنان نیز همراه بود، به دنبال ایجاد نظمی قبرستانی بود. روزهای دوم و سوم فروردین، مدرسه فیضیه در اشغال ساواک و سایر نیروهای انتظامی بود و از روز چهارم فروردین، به تدریج آمد و شد در مدرسه مجاز شمرده شد.(۱) از جمله مهمترین مراکزی که هم زمان با مدرسه فیضیه مورد حمله ساواک و نیروهای امنیتی - انتظامی حکومت قرار گرفت، مدرسه طالبیه تبریز بود و طی آن بسیاری از طلاب و روحانیون مورد ضرب و شتم قرار گرفته و تعدادی جان خود را از دست دادند. پس از کشتار فیضیه و مدرسه طالبیه تبریز، نشریات و روزنامه های کشور در اخباری که از سوی ساواک دیکته شده بود به تحلیل واقعه پرداختند. ساواک در روزهای نخست فروردین ۱۳۴۲ سبعیت کم نظیری از خود نشان داد و حتی به مجروحان حادثه نیز رحم نکرده و بیمارستانهای قم را از پذیرش حادثه دیدگان منع کرد.(۲) ساواک تهدید کرد اگر امام خمینی از کشور خارج نشود با خطرات جدی مواجه خواهد شد؛ اما ایشان به این تهدید ساواک وقعی ننهادند(۳) و به مردمی که پس از واقعه فیضیه به منزل ایشان پناه برده بودند دلداری داده و تهدیدات و رعب و وحشت آفرینی حکومت را به هیچ انگاشته و از مردم خواستند که برای مقابله با ستمکاری حکومت بیش از پیش آماده شوند. ایشان طی اعلامیه ای در ۳ فروردین ۱۳۴۲، حمله کنندگان به فیضیه را رجاله هایی نامید که منطقی جز خشونت و غارت نمی شناسند.(۴) با این احوال، خشونت و ارعاب کماکان ادامه یافت و علما و طلاب بیش از دیگر مخالفان تحت تعقیب قرار گرفتند. از جمله اقدامات ساواک در این برهه، دستگیری و اعزام طلاب به خدمت سربازی بود که چند صباحی ادامه یافت.(۵) اما مخالفتها تمامی نداشت و به زودی دامنه بحران به سایر شهرهای کشور نیز کشیده شد و برخوردهای شدیدی بین مخالفان با ساواک و سایر نیروهای انتظامی و امنیتی روی داد.(۶) ساواک آمد و شد علما، روحانیون و طلاب را به منزل امام خمینی کنترل

۱- علی دوانی، پیشین، ج ۳، صص ۲۷۳ - ۲۸۰.

۲- حمید روحانی، پیشین، ج ۱، صص ۳۶۶ - ۳۶۷.

۳- همان، صص ۳۹۸ - ۴۰۰؛ علی اکبر مسعودی خمینی، پیشین، صص ۲۵۴ - ۲۵۵.

۴- جواد منصوری، قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۱، صص ۵۵۸ - ۵۶۰.

۵- همان، صص ۵۶۸ - ۵۷۰.

۶- علی دوانی، پیشین، ج ۳، ص ۳۰۴؛ اسماعیل فردوسی پور، همگام با خورشید، صص ۶۸ - ۷۰.

می کرد و آنان را تحت تعقیب و یا بازخواست قرار می داد.(۱) ساواک مراقب بود سخنرانیها و دیدگاههای سیاسی امام، سایر علما و روحانیون را تحت تأثیر قرار نداده و بر دامنه بحران نیافزاید.(۲) اما به رغم مراقبتهای ساواک، قراین موجود حاکی از ادامه مخالفت علما و روحانیون در شهرهای مختلف با حکومت و سیاستهای سرکوب بود.(۳) ساواک نگران آگاهی افکار عمومی مردم از جریان حمله به مدرسه فیضیه و حوادث پس از آن بود. ساواک قم گزارش داد که به رغم تمام تمهیدات و سختگیریها، همه روزه علما و روحانیون بسیاری از شهرهای مختلف راهی قم شده و با امام خمینی ملاقات می کنند و تلاش ساواک برای جلوگیری از افزایش اینگونه آمد و شدها و ارتباطات به نتیجه مطلوبی نمی رسد.(۴) از اقدامات ساواک برای مقابله با مخالفان، برگزاری تظاهرات و راه پیماییهای پراکنده و تصنعی در شهرهای مختلف در حمایت از انقلاب سفید و شاه بود. تظاهرکنندگان که عمدتاً از کارگزاران کشوری و لشکری بودند، تحت عناوین صنوف، شرکتها، سندیکاها و غیره پلاکاردهایی حمل می کردند که ساواک در اختیار آنان قرار داده بود. ساواک همچنین اعلامیه هایی چاپ و در سطح شهرهای بزرگ (به ویژه قم و تهران) پخش می کرد که حاوی مطالبی در حمایت علما و روحانیون و طلاب از انقلاب سفید شاه و اعتراض و انتقاد از علما و روحانیون مخالف حکومت بود.(۵) اما در این میان امام خمینی که رهبری مخالفت با شاه را برعهده داشت، در رأس تمام کسانی بود که ساواک را به مبارزه طلبیده و از هیچ کوششی در مقابله آشکار و صریح با حکومت فروگذار نمی کردند. ایشان از همان نخستین روزهای پس از واقعه فیضیه، طی سخنرانیها و اعلامیه های متعدد، ضمن اشاره به نصایحی که طی سال ۱۳۴۱ به واسطه سرلشکر پاکروان به شاه کرده و او نشنیده گرفته بود، عواقب سوئی برای رژیم پهلوی پیش بینی کرده و هشدار داد که در مبارزه با رژیم از پای نخواهد نشست.(۶) مخالفت صریح با گسترش روابط ایران و اسرائیل، از دیگر محورهای مهم سخنرانیها و اعلامیه های امام خمینی طی ماههای پایانی سال ۱۳۴۱ به بعد بود که در سالهای بعد نیز کماکان ادامه یافت. ساواک

۱- قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۵۰.

۲- همان، ص ۵۸.

۳- همان، ص ۶۰.

۴- همان، ص ۱۱۸.

۵- همان، صص ۴۱ - ۴۲.

۶- امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱، صص ۱۲ - ۱۴ و صص ۸۴ - ۸۵.

پیوسته در تلاش بود از انتشار و پخش اعلامیه ها و متن سخنرانیهای امام خمینی در سطح کشور جلوگیری کند؛ تلاشی که به ندرت با موفقیت قرین می شد.(۱) پس از صدور اعلامیه امام خمینی به مناسبت چهلم شهدای فیضیه، ساواک برای جلوگیری از انتشار آن در سطح کشور تلاش بسیاری کرد.(۲) از جمله راههای انتشار سخنرانیهای امام خمینی در سطح کشور، تکثیر نوارهای کاست بود که توزیع آن در سطح کشور برخلاف انتظار ساواک گسترش می یافت و غیرقابل کنترل بود.(۳) به رغم تلاش پیشگیرانه ساواک محبوبیت امام خمینی در بین مردم همواره رو به تزاید بود. چنانکه از گزارشات ساواک برمی آید تصاویر و عکسهای متعدد ایشان در سردر مغازه ها، اتومبیلها و حتی اتوبوسهای شهری (واحد) و نظایر آن نصب می شد. ساواک به ندرت می توانست عاملین انتشار و نصب این تصاویر را شناسایی کند. تصاویر امام خمینی علاوه بر تهران و قم در بسیاری از شهرهای بزرگ و کوچک نیز در معابر عمومی و مغازه ها نصب می شد و تهدیدات و هشدارهای ساواک برای جلوگیری از این گونه اقدامات به جایی نمی رسید.(۴)

از دیگر اقدامات ساواک برای تحت فشار قرار دادن طرفداران و مقلدان امام، ایجاد مانع در جمع آوری و توزیع وجوهات شرعی بود که مردم برای ایشان ارسال می کردند. ساواک افراد سرشناسی را که عهده دار جمع آوری وجوهات شرعی امام بودند تحت فشار قرار داده و مشکلاتی برای آنان ایجاد می کرد،(۵) اما کارشکنیها و اعمال فشارهای ساواک در درازمدت نتوانست مانعی جدی در این باره به وجود آورد.(۶)

از جمله اقدامات ساواک برای جلوگیری از گسترش ناآرامیها پس از واقعه فیضیه، بهره گیری از موقعیت روحانیون محافظه کار و نیز موافق حکومت برای مقابله با مخالفان بود. ساواک در بررسیهای خود به این نتیجه رسیده بود که با پرداخت مبالغی پول به روحانیون و طلابی که دچار مشکلات اقتصادی بودند، می توان بین طلاب و روحانیون، طرفدارانی برای

۱- قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۵۲۲.

۲- حمید روحانی، پیشین، ج ۱، صص ۴۰۸ - ۴۰۹ و صص ۶۰۶ - ۶۱۳؛ قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۲۱۷ و ص ۳۴۴.

۳- قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۳۱۸ و ص ۳۲۴.

۴- همان، ص ۲۱۲ و ص ۲۴۳.

۵- همان، ص ۲۰۱.

۶- همان، ج ۴، ص ۳۲۸.

حکومت دست و پا کرد.(۱) در شهرها و مناطقی که علما و روحانیون سرشناس صراحتاً با حکومت مخالفت می کردند، ساواک تلاش بسیاری برای پرداخت پول به وعاظ و روحانیون طرفدار حکومت انجام می داد تا در برابر مخالفان حکومت جبهه گیری کنند.(۲)

ساواک تلاش می کرد تا تشکلهایی علی الظاهر مذهبی، تحت عناوین مختلف با اعلامیه ها و اقدامات پر سر و صدای دیگر، ضمن حمایت از شاه و انقلاب سفید او، حملات و انتقادهای تندی متوجه علما و روحانیون مخالف حکومت سازند.(۳) تلاش ساواک برای تحبیب علما و روحانیون در شهرهای مختلف، طی روزهای منتهی به آغاز ماه محرم در اوایل خرداد ۱۳۴۲ افزایش یافت. ساواک می دانست که با آغاز ماه محرم، مخالفت علما و روحانیون شدت خواهد گرفت. از جمله علما و روحانیون سرشناسی که ساواک برای جلوگیری از گسترش بحران سیاسی و مخالفت امام خمینی و طرفداران ایشان از وی بهره گرفت، آیت الله سیدکاظم شریعتمداری بود که با ساواک و دربار روابط پیدا و پنهانی داشت. پاکروان - رئیس ساواک - و نصیری - رئیس وقت شهربانی - طی ملاقاتهایی، از وی می خواستند در بحران پیشامده نقش بازدارنده برعهده گیرد. اسناد و مدارک متعددی وجود دارد که نشان می دهد آیت الله شریعتمداری در پی مذاکراتش با ساواک، تلاشهای قابل توجهی برای جلوگیری از مخالفتهای صریح و بی پروای امام خمینی با حکومت انجام داد، اما برخلاف انتظار ساواک و حکومت توفیقی کسب نکرد.(۴) خیلی زود آشکار شد که وی قادر نخواهد بود، نقطه نظرات امام را نسبت به حکومت تغییر دهد و به همین دلیل تلاش کرد با صدور اعلامیه های تعدیل کننده، از التهاب و خشم فروخفته علما و روحانیون و نیز بازاریان و اقشار مختلف مردم بر ضد حکومت بکاهد.(۵) ساواک برای جلب موافقت هر چه بیشتر شریعتمداری، به طور ضمنی وعده داد در صورت تخفیف ناآرامیها و تنزل موقعیت امام، راه برای مطرح شدن مرجعیت تام او هموار خواهد شد.(۶) با این احوال، در آستانه قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و روزهای میانی دهه اول محرم و

۱- محمدعلی سفری، پیشین، ج ۲، ص ۷۳۳.

۲- شهید آیت الله سید عبدالحسین دستغیب به روایت اسناد ساواک، صص ۴۸ - ۴۹ و صص ۶۰ - ۶۱.

۳- قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۱۹۳.

۴- حمید روحانی، شریعتمداری در دادگاه تاریخ، صص ۵۰ - ۵۹؛ جواد منصوری، پیشین، ج ۱، صص ۵۸۰ - ۵۹۷.

۵- قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۲۳۱.

۶- همان، ص ۲۴۶.

همزمان با بحرانی تر شدن اوضاع سیاسی، امام در میان علما، روحانیون و مردم از موقعیت و محبوبیتی مثال زدنی برخوردار شده بود. آیت الله شریعتمداری به ساواک اطلاع داد که شرایط برای اقدامات بازدارنده او که بتواند در صف مخالفان اختلافاتی جدی ایجاد کند، آماده نیست و تماسها و مذاکراتش را با مدیران ساواک به پس از تاسوعا و عاشورای آن سال موکول کرد.(۱)

با این احوال، پس از دستگیری امام خمینی در سحرگاه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، آیت الله شریعتمداری طی اعلامیه ای نه چندان صریح، مخالفت خود را با این اقدام دولت ابراز داشته و آرزو کرد بحران جاری هر چه زودتر پایان یابد،(۲) اما روند تحولات سیاسی کشور حاکی از آن بود که طرحها و اقدامات ساواک نتیجه مطلوبی برای حکومت در پی نداشته و علما و روحانیون مخالف، به رهبری امام خمینی خود را برای برخوردهای جدی تری با حکومت پهلوی آماده می کنند.

قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲

در ماههای نخست سال ۱۳۴۲ که مخالفت علما و روحانیون با حکومت وارد مراحل بحرانی می شد، ساواک برای شناخت سلسله مراتب روحانیت شیعه و نوع تعامل آنان با جامعه، مردم و رویکردشان به حکومت و مسائل سیاسی، گزارش مبسوطی تهیه کرد که هدف نهایی آن یافتن راههایی کم هزینه تر برای کنترل روحانیت و جلوگیری از استقلال عمل آنها بود. در این گزارش ضمن اشاره به ویژگیهای روحانیت شیعه اثنی عشری، درباره اجتهاد و مجتهدان و نیز چگونگی انتخاب مراجع تقلید و ویژگیهای آنان اطلاعاتی داده شده و تصریح شده بود که پس از رحلت آیت الله بروجردی، امام خمینی از مراجع تقلیدی است که نسبت به سایر مراجع، نفوذ و اعتبار قابل توجهی در میان شیعیان کسب کرده و به دلیل صراحت و جدیتی که در مخالفت با حکومت نشان می دهد، پیروان و طرفداران او همواره رو به فزونی اند. ساواک تصریح می کند که حمایت حکومت از برخی مراجع تقلید موجب روی گردانی مردم از آنان شده است. در ادامه این گزارش محرمانه، تأکید شده که در شرایط استقلال عمل حوزه های

۱- همان، ص ۳۳۹.

۲- اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، صص ۶۸ - ۷۱.

علمیه و عدم اتکای طلاب و روحانیت به منابع مالی و امکانات مختلف دولتی، حکومت توان چندانی برای کنترل و مراقبت از آنان در آینده نخواهد داشت. ساواک پیشنهاد می کند برای جلوگیری از این روند، حکومت با بهره گیری از علما و روحانیون طرفدار رژیم، به تدریج زمینه های استقلال اقتصادی - مالی، علمی و آموزشی طلاب و روحانیون را از میان بردارد و با تأسیس اداره ای با عنوان «تبلیغ و ترویج تعلیمات اسلامی»، آموزش، مدیریت و نهایتاً رفتار سیاسی روحانیون و طلاب را مستقیماً به کنترل درآورد. ساواک برای عملی شدن این پیشنهاد، طرح ده ماده ای نیز ارائه داده بود که در آن «کلیه مدارس علوم دینی و مساجد کشور تحت نظر مستقیم اداره تبلیغ و ترویج تعلیمات دینی» اداره می شد.(۱) با این حال گسترش بحران در اردیبهشت و خرداد مجالی برای اجرای این پیشنهاد ساواک باقی نگذاشت و مأموران و مدیران بسیار ساواک با همکاری گسترده نیروهای شهربانی و سایر دستگاههای امنیتی با تمام قوا آماده می شدند تا با آغاز ماه محرم در نخستین روزهای خرداد ۱۳۴۲، به مخالفت علما و روحانیون، با حکومت و انقلاب سفید، پایان دهند.(۲)

در این میان، امام خمینی بیش از دیگر علما و روحانیون مورد توجه ساواک بود. ساواک همواره دستور می داد از افزایش هواداران او جلوگیری کرده و طرحهایی برای پراکنده شدن طرفدارانش تهیه و اجرا کنند؛(۳) نیز برای جلب همکاری روحانیون با حکومت و پشتیبانی از شخص شاه، از هیچ تلاشی فروگذار نشود.(۴) ساواک در ۲۱ اردیبهشت ۱۳۴۲ پیشنهاد کرد برای جلوگیری از عمیق تر شدن اختلاف علما و حکومت، شاه به مناسبت عید غدیر از مذهب شیعه تجلیل کند. این پیشنهاد البته از طرف شاه اجرا شد،(۵) اما مورد توجه علما قرار نگرفت. امام خمینی در سخنانی - به طور تلویحی - اینگونه اقدامات شاه را تظاهر دانسته و او را مسئول سرکوبگری های ساواک و دیگر نیروهای امنیتی قلمداد کرد.(۶) بدین ترتیب آشکار بود که اختلاف بین حکومت و علما، به گونه ای مسالمت آمیز حل و فصل نخواهد شد. به همین

۱- قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۲، صص ۱۶۲ - ۱۸۴.

۲- جلال الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۱، ص ۶۲۱؛ حمید روحانی، نهضت امام خمینی، ج ۱، صص ۴۳۲ - ۴۴۴.

۳- قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۱۰۱.

۴- همان، ص ۱۵۷.

۵- همان، ص ۲۰۵.

۶- همان، ص ۲۱۳.

دلیل طی بخشنامه ای که با هماهنگی ساواک، شهربانی و پلیس تهران (در ۲۸ اردیبهشت ۱۳۴۲) صادر شد، تصمیم گرفته شد که در ماه محرم تمام مساجد، تکایا، دستجات مذهبی و اصناف تحت کنترل قرار گرفته و با هر سخن مخالفی به شدت برخورد شود.(۱) در حالی که از سوی امام، به علما و روحانیون توصیه شده بود در ماه محرم به انتقادات خود از حکومت بیافزایند، ساواک در بخشنامه ای از افراد خود در سراسر کشور خواست، وعاظ و علمای مخالف را تحت کنترل درآورده و آنها را با ابراز هرگونه سخن مخالفی، سریعاً دستگیر کنند.(۲) ساواک در ۳۰ اردیبهشت ۱۳۴۲ گزارش داد که علما و روحانیون مخالف بر مخالفت خود با حکومت افزوده و دیگر صرفاً مخالفت با انقلاب سفید را مورد توجه قرار نمی دهند، بلکه عقیده دارند حکومت پهلوی درصدد نابودی اسلام است. ساواک دستور داد به علما و روحانیون موافق حکومت تفهیم شود که در سخنرانیهای ماه محرم، از شاه به عنوان پشتیبان مذهب شیعه اثنی عشری تجلیل کنند و از اختصاص بخشی از املاک سلطنتی به مصارف دینی سخن به میان آورند و تصریح کنند که شاه در کنار کشورهای اسلامی از منافع اسلام و مسلمین دفاع می کند و انقلاب سفید شاه، مغایرتی با قوانین و مقررات اسلامی ندارد.(۳)

ساواک در تلاش بود از سخنرانی علمایی که احتمال مخالفت آنان با حکومت می رفت، جلوگیری شود.(۴) اقدامات ساواک از واپسین روزهای اردیبهشت و اوایل خرداد ۱۳۴۲ شدت گرفت، اما شواهد موجود حاکی از عدم توانایی ساواک در جلوگیری از مخالفتهای پیش رو بود.(۵)

ساواک که در انظار عمومی و بین مخالفان، چهره ای خشن و بدنام داشت، در آستانه محرم ۱۳۴۲ تصمیم گرفت تا حد ممکن اقدامات آشکار مانند دستگیری مخالفان، توسط پلیس و نیروهای شهربانی صورت گیرد و ساواک در درجه اول به فعالیتهای اطلاعاتی - جاسوسی و مراقبتهای پیدا و پنهان خود ادامه دهد.(۶) بدین ترتیب ساواک از یک سو تلاش داشت با تهدید مخالفان، از بیان سخنان ضدحکومتی جلوگیری کند و از سوی دیگر با

۱- محمد دهنوی، پیشین، صص ۴۲ - ۴۳.

۲- قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۲، صص ۲۲۶ - ۲۲۸.

۳- همان، صص ۲۳۵ - ۲۳۷.

۴- همان، ص ۲۶۱.

۵- همان، ص ۲۴۹ و صص ۲۵۳ - ۲۵۵.

۶- همان، صص ۲۵۶ - ۲۵۷.

پیشقدمی در برگزاری مراسم دینی - مذهبی، کنترل اوضاع را به دست گیرد.(۱) با این حال و به رغم تمهیدات گسترده، مأموران ساواک از افزایش محبوبیت امام خمینی در نزد افکار عمومی گزارش داده و از تأیید و پشتیبانی مردم از مخالفت ایشان با انقلاب سفید و سایر اقدامات حکومت خبر می دادند.(۲) پاکروان - رئیس ساواک - نیز به تدریج متوجه شد که روشهای مسالمت آمیز برای جلوگیری از گسترش مخالفتهای علما و روحانیون به رهبری امام خمینی نتیجه مطلوبی به دنبال نخواهد داشت. به همین دلیل در ۵ خرداد ۱۳۴۲ دستور داد افراد ساواک در جلوگیری از مخالفتها، اعمال خشونت را نیز به طور جدی در دستور کار قرار دهند.(۳)

گزارشات ساواک نشان می دهد که در روزهای منتهی به تاسوعا و عاشورا، کنترل اوضاع در کشور برای ساواک مشکل می نمود.(۴)

در روز ۱۱ خرداد ۱۳۴۲، ریاست ساواک در بخشنامه ای از مأموران ساواک خواست در حد امکان طی روزهای تاسوعا و عاشورا از درگیری و اعمال خشونت نسبت به عزاداران اجتناب ورزیده و صرفاً عوامل اصلی مخالف را پس از پایان مجالس عزاداری دستگیر کنند.(۵)

گزارشات دیگر تصریح دارند که روحانیون و علما به رهبری امام خمینی خود را برای برخوردی قاطع با حکومت آماده می کردند.(۶) به همین دلیل در روز ۱۱ خرداد ۱۳۴۲ کمیسیون فوق العاده ای با شرکت نمایندگان ساواک و سایر نیروهای امنیتی - انتظامی برای مقابله با بحران پیش رو تصمیماتی اتخاذ کرد و وظیفه هر یک از نیروهای اطلاعاتی - امنیتی و انتظامی را نیز به هنگام درگیریهای احتمالی تشریح و تعیین کرد.(۷) از روز ۱۱ خرداد ۱۳۴۲ در شهرهای تهران، قم و برخی شهرهای بزرگ، افراد ساواک با کمک دیگر نیروهای امنیتی و انتظامی در مساجد، تکایا و مراکز امنیتی و مذهبی حضور یافته و به حالت آماده باش درآمدند.(۸) گزارشات ارسالی مأموران ساواک نشان می داد که مردم عزادار، آشکارا شعارهایی در

۱- همان، ص ۲۸۷.

۲- همان، ص ۲۸۴.

۳- همان، ص ۲۹۵.

۴- همان، ص ۳۲۷ و ص ۳۳۸.

۵- همان، ص ۳۴۲.

۶- همان، ص ۳۳۶ و ص ۳۴۳.

۷- محمد دهنوی، پیشین، صص ۴۴ - ۴۷.

۸- قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۲، صص ۳۹۲ - ۳۹۴ و ص ۳۶۳.

حمایت از امام خمینی سر می دهند و تصاویر و اعلامیه های ایشان را در میان جمعیت توزیع می کنند.(۱) ساواک در ۱۱ خرداد ۴۲ گزارش داد که آیت الله خمینی تصمیم دارند در عصر روز عاشورا در مدرسه فیضیه سخنرانی کنند.(۲) روز ۱۲ خرداد ۱۳۴۲ (تاسوعا) ساواک که پیش بینی می کرد سخنرانی امام در روز عاشورا در مدرسه فیضیه، سمت و سوی سیاسی داشته و انتقادات شدید و بدون پرده ای متوجه حکومت شود، دستور داد نیروهای امنیتی - اطلاعاتی با همکاری نیروهای ارتش و شهربانی در شهر قم مانوری با سر و صدای زیاد انجام دهند.(۳) از صبح روز ۱۳ خرداد ۴۲ (روز عاشورا) در نقاط مختلف کشور مجالس عزاداری برپا بود و در بسیاری از شهرهای کوچک و بزرگ نیز وعاظ و روحانیون به رغم حضور ساواک در مخالفت با حکومت سخن می گفتند؛ در قم نیز برخی علمای سرشناس مجالس عزا و سخنرانی برپا کردند. در منزل امام نیز از صبح روز عاشورا مجلس عزا برقرار بود و مأموران ساواک نیز در آن حضور داشتند. یکی از مقامات ساواک به امام هشدار داد که اگر عصر آن روز در مدرسه فیضیه سخنرانی کند، نیروهای امنیتی و انتظامی با توسل به قوه قهریه مدرسه را به آتش کشیده و حمام خون به راه خواهند انداخت. اما ایشان به این تهدید وقعی ننهاد و اظهار داشت، اگر چنین اقدامی صورت گیرد، ما هم به کماندوهای خود دستور می دهیم فرستادگان اعلی حضرت را تأدیب نمایند.(۴) بدین ترتیب و در حالی که هر دو طرف خود را برای درگیری و برخوردی شدید آماده می کردند، امام در عصر روز موعود، منزل را به قصد مدرسه فیضیه ترک کرد و در میان ابراز احساسات شدید جمعیت انبوه که در بین آنها افراد ساواک و دیگر نیروهای امنیتی و انتظامی در آمد و شد بودند، در ساعت ۵ بعد از ظهر سخنرانی تاریخی خود را ایراد کردند. از همان آغاز سخن، رژیم پهلوی با دستگاه ستمکار یزید هم آوا ارزیابی شد و حکومت وقت ایران دشمن دین اسلام معرفی گردید. ایشان از روابط نزدیک حکومت با اسرائیل انتقاد کرده و رفراندوم ۶ بهمن ۴۱ را عملی سخیف خواندند که با زور سرنیزه و به دست مشتی اراذل و اوباش اجرا شد.

سخنرانی امام خمینی که متن آن به سرعت در کشور منتشر شد، از یک سو مردم را در

۱- همان، صص ۳۸۰ - ۳۸۱ و ص ۴۰۳.

۲- همان، ص ۳۴۸.

۳- شهید طیب حاج رضایی به روایت اسناد ساواک، صص ۸۰ - ۸۱ و صص ۸۶ - ۸۷.

۴- علی دوانی، پیشین، ج ۴، صص ۲۸ - ۳۰.

جریـان تحولاـتی کـه در قـم و تهران می گـذشت قرار داد و از سـوی دیگر بر خشم و کینه حکـومت و سـاواک افزود و حکم بازداشت ایشان صادر شـد. اما برای جلوگیری از غلیان احساسات عمومی و گسترش بیشتر بحران، پس از افزایش تدابیر امنیتی در قم در شامگاه ۱۴ خرداد ۱۳۴۲، امام در صبحگاه ۱۵ خرداد ۴۲ دستگیر و به تهران اعزام شدند.

ساواک اعلام کرد ایشان را «به اتهام اقدام بر ضد امنیت داخلی مملکت دستگیر» و بازداشت کرده است.(۱) سرلشکر پاکروان رئیس ساواک در جوف همین خبر، شـرح مبسوطی از مخالفتهای صریح و تند ایشان ضمیمه کرد و دلایل قضایی دستگیری را توجیه نمود.(۲) در پایـان گزارش سـاواک تصـریح شـده بـود کـه آیت الله خمینی در بازجوییهـای اولیه از پاسـخ به سـئوالات بازپرس خودداری کرده و از عدم استقلال قضایی ایران انتقاد کرده است.(۳)

با انتشار خبر دستگیری امام تحرکات گسترده ای در مخالفت با رژیم پهلوی شکل گرفت. در تهران و قم دامنه تظاهرات بسیار گسترده شـد تا جایی که حتی ساواک و دیگر نیروهای انتظامی و امنیتی هم که از مدتها قبل خود را برای اقدامات خشن آماده کرده بودند، از دامنه گسترده مخالفتها دچار سردرگمی شدند.

گزارشـات سـاواک نشان می دهـد که از همان نخستین ساعات روز ۱۵ خرداد در تهران و قم مخـالفت عمومی بـا حکومت به سرعت فراگیر شد و جمعیت عظیمی از گوشه و کنار شهر با سر دادن شعارهایی بر ضد حکومت با نیروهای اطلاعاتی – امنیتی و انتظامی درگیر شدند.(۴) احساس می شد رژیم با بحران غیرقابل پیش بینی روبرو شده و می توان به حیات آن پایان داد، در این حال نیروهای امنیتی – انتظامی به دسـتور مستقیم شاه و اسدالله علم – نخست وزیر – با تظاهرکنندگان در تهران، قم و سایر مناطق درگیر شدند که ساعتها ادامه داشت و طی آن افراد بسـیاری به شـهادت رسـیده و یا مجروح شدند؛ در سرکوب قیام ۱۵ خرداد ۴۲، ساواک از رایزنیها و مشاوره های کارشناسان سیا و MI۶ در تهران سود برد. پس از کشتار روز ۱۵ خرداد، رژیم و حامیان خارجی آن که از گستره عظیم تظاهرات سخت نگران و غافلگیر شده بودند، عقب نشینی (هر چند مقطعی) مخالفان را به منزله نجات رژیم از سقوط حتمی ارزیابی کردند.

۱– قیام ۱ظ۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۲، صص ۴۱۶ – ۴۲۶.

۲– همان، صص ۴۱۶ – ۴۲۴.

۳– همان، ص ۴۲۶.

۴– همان، صص ۴۳۰ – ۴۳۳.

با این احوال شاه در پایان روز ۱۵ خرداد از سوء عملکرد ساواک و ضعفی که در پیش بینی و سپس پیشگیری حادثه و کنترل آن نشان داده بود، سخت ابراز نارضایتی کرده و قصد داشت پاکروان را برکنار کند، اما بر اساس خاطرات فردوست، موضوع با برکناری مصطفی امجدی، مدیرکل اداره سوم ساواک، به پایان رسید.(۱) تا چندین روز بعد در کشور حالت فوق العاده برقرار بود و ساواک با کمک اراذل و اوباش و سایر نیروهای امنیتی و اطلاعاتی رعب و وحشت بسیاری بر کشور حاکم کرده بود.(۲) از جمله مهمترین اقدامات ساواک پس از سرکوب قیام ۱۵ خرداد، دستگیری علما، روحانیون و نیز مخالفان سیاسی و مذهبی در نقاط مختلف کشور بود. در تهران، قم، مشهد، شیراز و برخی شهرهای بزرگ کشور، دهها تن از روحانیون، علمای سرشناس و طلاب دستگیر و راهی زندان شده و پس از تحمل شکنجه و بازجوییهای مکرر به جرم اخلال در نظم عمومی و اقدام علیه امنیت داخلی کشور به حبس و تبعید محکوم شدند. در تمام مراحل بازداشت، بازجویی، شکنجه، تشکیل دادگاه و تعیین نوع و میزان محکومیت، ساواک نقش درجه اول داشت.(۳) اسدالله علم، برای از اعتبار انداختن قیام علما و روحانیون شایع کرد که آنان مبالغی پول از تیمور بختیار دریافت کرده اند(۴) و سرلشکر حسن پاکروان نیز پس از قیام ۱۵ خرداد ۴۲ در یک مصاحبه مطبوعاتی حملات تند و ناروایی متوجه امام خمینی، علما و روحانیون مخالف حکومت کرد.

اسدالله علم ضمن اشاره به دستگیری امام و سایر علما تهدید کرد که در آینده ای نه چندان دور محکمه ای نظامی آنان را به اعدام محکوم خواهد کرد.(۵) شاه نیز طی سخنانی تند و زننده از علما و روحانیون مخالف انتقاد کرد.(۶) به دنبال مصاحبه پاکروان و سخنان علم و شاه، در بسیاری از شهرها، علما و روحانیون و نیز مردم نسبت به این سخنان اعلام انزجار کردند و حکومت برای جلوگیری از هرگونه واکنش تند احتمالی، بار دیگر بر تدابیر امنیتی خود افزود.(۷)

۱- ظهور و سقوط، ج ۲، صص ۵۱۰ – ۵۱۹.

۲- رحیم روح بخش، نقش بازار در قیام ۱۵ خرداد ، صص ۲۰۴ – ۲۰۷.

۳- حمید روحانی، پیشین، ج ۱، صص ۵۶۶ – ۵۶۸؛ مرتضی بذرافشان، شهید هاشمی نژاد فریاد فضیلت، صص ۵۳ – ۶۱.

۴- مهدی عراقی، پیشین، صص ۳۲ – ۳۳.

۵- حمید روحانی، پیشین، ج ۱، صص ۴۹۸ – ۴۹۹.

۶- همان، صص ۵۰۰ – ۵۰۱.

۷- قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۳، صص ۴۲ – ۴۹.

بر اساس اسناد، ساواک ابتدا تصمیم گرفت امام را به سنندج تبعید کرده و در منزلی تحت الحفظ نگه دارد، اما نهایتاً از این تصمیم منصرف شد و در حالی که امام تا ۱۱ مرداد ۱۳۴۲ در بازداشت بودند، به منزلی در قیطریه (از منازل تحت کنترل ساواک) منتقل شدند.(۱)

در دوره حصر امام در قیطریه، پاکروان و برخی مقامات ساواک با ایشان ملاقات و گفتگوهایی داشتند. طی یکی از ملاقاتها با پاکروان، امام پیش بینی کرده بود در آینده ای نه چندان دور حکومت پهلوی سقوط خواهد کرد.(۲) جریان قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و ایستادگی قاطعانه امام در برابر حکومت، موجب افزایش محبوبیت ایشان نزد مردم شد، تا جایی که برخی نشریات منتشره، به طور ضمنی مطالبی در تمجید از ایشان چاپ کردند و شعرا در مدح و ستایش ایشان اشعاری سرودند.(۳)

از جمله وقایعی که پس از دستگیری امام خمینی روی داد، مهاجرت بسیاری از علما و روحانیون به تهران بود. در پی انتشار خبری مبنی بر اینکه رژیم قصد دارد ایشان را اعدام کند، بسیاری از علما راهی تهران شدند تا از عملی شدن این تصمیم جلوگیری کنند و موجبات آزادی ایشان را فراهم آورند.(۴) فشار ساواک برای جلوگیری از افزایش مهاجرت علما به تهران تمامی نداشت و علمای مهاجرت کرده برای بازگشت دوباره به شهرهای محل اقامت خود، تحت فشار ساواک بودند. بازگشت علما از تهران روندی تدریجی را طی کرد؛ تنها پس از آزادی امام از زندان و تحت الحفظ شدن ایشان در قیطریه که دیگر خطر جانی ایشان را تهدید نمی کرد، علما به خروج از تهران رضایت دادند.(۵)

پس از انتقال امام به قیطریه، تعدادی از علما و روحانیون با ایشان دیدار کردند. در برخی از شهرها مجالس جشن و چراغانی به مناسبت آزادی ایشان برپا شد. ساواک تصریح کرد که امام در ملاقات با علما از ادامه مبارزه با حکومت خبر داده است. ساواک از جنب و جوش دوباره مردم در طرفداری از امام نگران بود و از کسانی که پیشگام این گونه حمایت ها بودند،

۱- همان، ص ۲۱۶ و ص ۲۴۸.

۲- فاطمه پاکروان، پیشین، صص ۲۶ - ۲۷.

۳- عبدالرحیم ذاکر حسین، ادبیات سیاسی ایران در عصر مشروطه، ج ۴، صص ۱۵۴ - ۱۶۲.

۴- فصلنامه ۱۵ خرداد، س ۶، ش ۲۶ - ۲۷، تابستان و پاییز ۱۳۷۶، صص ۱۹۱ - ۲۰۴؛ مهدی حائری یزدی، خاطرات دکتر مهدی حائری یزدی، صص ۱۲۵ - ۱۳۳.

۵- علی اکبر محتشمی، خاطرات، صص ۲۹۵ - ۳۰۴؛ علی دوانی، پیشین، ج ۴، صص ۲۱۹ - ۲۲۲.

مراقبت می کرد.(۱) ساواک برای کاستن از موج حمایتهایی که از امام خمینی در حال شکل گیری بود، طی اعلامیه هایی چنین القا می کرد که ایشان و سایر علما (محلاتی - قمی و دستغیب) تنها پس از آنکه قول داده اند دیگر در امور سیاسی دخالت نخواهند کرد، آزادی خود را به دست آورده اند.(۲) این خبر به سرعت از سوی امام و سایر علما تکذیب شد و ایشان تصریح کرد که در مبارزه با حکومت پهلوی هرگز از پای نخواهد نشست.(۳) پیش از آن و در جریان قیام ۱۵ خرداد ۴۲، توسط پاکروان، علم و شاه شایع شد که ایشان و طرفدارانشان برای ایجاد ناآرامی در روز ۱۵ خرداد، از بیگانگان (و به طور مشخص مصر) پول دریافت کرده اند تا در نزد افکار عمومی داخلی و خارجی موقعیت امام متزلزل شده و از اهمیت قیام کاسته شود.(۴) نتایج به دست آمده از این شایعه به ضرر حکومت تمام شد و ساواک چند روز بعد، در گزارشات خود اعلام کرد که پخش شایعه ارسال پول به ایران از سوی کشورهای خارجی (آن هم مبلغ ناچیز یک میلیون تومان) موجب سرشکستگی حکومت ایران شده است و چنین ارزیابی شده که حکومت ایران تا آن درجه ضعیف است که با مبلغ ناچیزی، امکان سرنگونی آن وجود دارد.(۵) نیز ساواک به زودی اعتراف کرد که شایعه پول گرفتن آیت الله خمینی از کشورهای خارجی هیچ گونه مقبولیتی در نزد افکار عمومی داخلی و خارجی پیدا نکرده است «زیرا اگر آیت الله خمینی می خواست پول بگیرد از ملت ایران می گرفت و به علاوه کسی که می تواند با یک سخنرانی هزار تومان پول جمع کند احتیاجی به پول خارجی ندارد.»(۶) بلافاصله پس از قیام ۱۵ خرداد، ساواک تلاش کرد تا قیام را به طور دلخواه نزد افکار عمومی داخلی و خارجی انعکاس دهد. علاوه بر رسانه های داخلی، نمایندگیهای ساواک در کشورهای خارجی نیز دستور یافتند به رسانه ها و دولتهای خارجی چنین القا کنند که قیام ۱۵ خرداد حرکتی ارتجاعی بود و با پشتیبانی برخی کشورهای خارجی و در تقابل با اقدامات اصلاحی حکومت به وقوع پیوست.(۷)

۱- قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۴، صص ۱۲ - ۱۴ و ص ۲۹ و ص ۳۹.

۲- علی دوانی، پیشین، ج ۲، ص ۱۸۱.

۳- همان، ج ۴، صص ۱۸۷ - ۱۸۸.

۴- حمید روحانی، پیشین، ج ۱، صص ۵۲۳ - ۵۲۴.

۵- قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۳، ص ۱۲۴.

۶- همان، ص ۲۷۲.

۷- همان، صص ۷۳ - ۷۴ و ص ۷۷.

ساواک برای تخریب حرکت ۱۵ خرداد به راههای دیگری نیز متوسل شد. از آغازین روزهای محرم ۱۳۴۲ اعلامیه های جعلی در حمایت از شاه و حکومت و در مخالفت با علما و روحانیون به رهبری امام خمینی، منتشر شد و تظاهرات (میتینگ) برگزار گردید. همچنین مقالاتی نیز با نامهای جعلی در حمایت از انقلاب سفید و انتقاد از علما و روحانیون مخالف در نشریات منتشر شد. ساواک تلگرافاتی در موافقت با انقلاب سفید و به نام اصناف خطاب به شاه ارسال می کرد؛ همچنین دستور می داد اشعار و سخنانی در تخریب علما در دیوارهای شهرهای بزرگ نوشته شود.(۱)

از جمله اقدامات ساواک پس از قیام ۱۵ خرداد تشدید طرح اعزام طلاب و روحانیون (به ویژه مخالفان) به خدمت نظام وظیفه بود. از ماههای پایانی سال ۱۳۴۱ و سپس به دنبال واقعه فیضیه این طرح با نوساناتی چند به مورد اجرا گذاشته شد. اما پس از ۱۵ خرداد این طرح با شدت بیشتری مورد توجه ساواک و حکومت قرار گرفته و تا واپسین ماههای سال ۱۳۴۲ به رغم مخالفتهایی که وجود داشت، بسیاری از طلاب و روحانیون به خدمت سربازی اعزام شدند. در جریان قیام ۱۵ خرداد افراد بسیاری دستگیر و محاکمه شدند که از آن میان طیب حاج رضایی و حاج اسماعیل رضایی از میدان داران جنوب تهران به اعدام محکوم شدند.

از جمله مهمترین اقدامات ساواک پس از قیام ۱۵ خرداد اخراج همه کارمندان، کارکنان دولتی و کارگران کارخانجات و غیره بود که در جریان این قیام از علما، روحانیون و امام پشتیبانی کرده بودند.

از جمله اقدامات دولت اسدالله علم در ۲۶ شهریور ۱۳۴۲ برگزاری دوره ۲۱ مجلس شورای ملی بود. این در حالی بود که به دنبال قیام ۱۵ خرداد ۴۲ و بحرانهای سیاسی متعاقب آن، بسیاری از مردم برای شرکت در انتخابات تمایل نداشتند. پاکروان، برای متقاعد کردن علما و روحانیون مبنی بر دعوت مردم به شرکت در انتخابات، بارها با علما و روحانیون سرشناس در تهران، قم و سایر شهرها ملاقات کرد، اما برخلاف انتظار رئیس ساواک، تقریباً همه روحانیون شرکت در انتخابات دوره ۲۱ مجلس شورای ملی را تحریم کردند. آیت الله ابوالقاسم خویی، حاج سید محمدصادق روحانی، آیت الله میلانی، آیت الله شریعتمداری، آیت الله مرعشی نجفی، آیت الله قاضی طباطبایی و دهها تن از علما و روحانیون دیگر در سراسر کشور

۱- شهید حاج طیب رضایی به روایت اسناد ساواک، صص ۲۳۷ - ۲۴۰.

طی اعلامیه هایی شرکت در انتخابات دوره ۲۱ مجلس شورای ملی را تحریم کردند.

در ۲۶ شهریور ۱۳۴۲ ساواک حکومت را مطمئن ساخت که اجازه نخواهد داد آیت الله خمینی انتخابات دوره ۲۱ مجلس شورای ملی را تحریم کند،(۱) اما همین سختگیری ساواک بر امام که در آن هنگام در منزلی تحت الحفظ به سر می بردند، موجب شد موج تحریم انتخابات گسترش یابد.(۲)

امام که از ۱۱ مرداد ۱۳۴۲ در قیطریه تحت الحفظ بودند، در روز ۷ آبان ۱۳۴۲ با موافقت ساواک اجازه یافتند در منزل دیگری در تهران سکنی گزینند. به همین دلیل با تلاش اطرافیان امام، منزل یکی از بازرگانان طرفدار ایشان به نام آقای روغنی برای سکونت انتخاب شد و امام تا هنگام آزادی نهایی در فروردین ۱۳۴۳ در منزل ایشان ساکن شدند و تحت مراقبتهای شدید ساواک به سر بردند.(۳)

کاپیتولاسیون

در ۱۷ اسفند ۱۳۴۲ اسدالله علم از نخست وزیری برکنار شد و حسنعلی منصور دبیرکل حزب جدیدالتأسیس ایران نوین که از حامیان سیاست امریکا در ایران بود، جای او را گرفت. منصور با انتقاد از برخی اقدامات و رفتارهای دولت سابق بر آن بود تا با علما و روحانیون و به ویژه امام خمینی رویه آشتی جویانه ای در پیش گیرد و چنان وانمود سازد که نگرش و رفتار سیاسی دولت جدید تفاوت آشکاری با کابینه قبلی خواهد داشت.

مدت کوتاهی پس از تشکیل کابینه منصور، جواد صدر وزیر کشور با امام خمینی ملاقات کرد و وعده داد به زودی آزاد خواهند شد. منصور نیز در ۱۶ فروردین ۱۳۴۳ طی سخنانی از دین اسلام و روحانیت ایران تجلیل کرد. در ۱۷ فروردین ۱۳۴۳ نیز سرهنگ مولوی - رئیس ساواک تهران - با امام ملاقات کرده، آزادی ایشان را اعلام نمود و روز بعد امام خمینی پس از ۱۰ ماه و ۳ روز زندان و حصر، تحت تدابیر شدید امنیتی وارد قم شد(۴) و به رغم این که از سوی ساواک هشدار داده شده بود در مقابل حکومت سکوت کند، مدت کوتاهی پس از ورود

۱- قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۴، صص ۸۱ - ۸۲.

۲- آیت الله حاج آقا حسین خادمی به روایت اسناد ساواک، صص ۳۶ - ۳۷.

۳- قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد س-اواک، ج ۴، ص ۱۸۴؛ حمید روح-انی، پیشین، ج ۱، صص ۵۸۸ - ۵۹۱.

۴- حمید روحانی، پیشین، ج ۱، صص ۶۴۳ - ۶۴۵.

به قم در مسجد اعظم قم سخنرانی تندی ایراد کرد و ساواک را به دلیل اعمال خشونت سرزنش نمود.(۱) پس از آزادی امام؛ روزنامه اطلاعات با هماهنگی ساواک طوری خبر را منتشر کرد که گویا ایشان در قبال کسب آزادی، تعهد داده اند که دیگر در مسائل سیاسی دخالتی نکنند. ایشان به سرعت نسبت به این خبر جعلی واکنش نشان داده و آن را تکذیب کردند. سرهنگ مولوی از ایشان تقاضا کرد این موضوع را پیگیری نکند، اما ایشان ضمن برخورد شدید با مولوی، تصریح کردند هیچگاه در مقابل اقدامات خلاف حکومت سکوت نخواهند کرد.(۲) آزادی امام سرور و شادی علما، روحانیون و مردم در تهران، قم و برخی شهرهای بزرگ را در پی داشت.(۳) در مراسمی که با حضور امام در مدرسه فیضیه برای تجلیل از ایشان برگزار شد قطعنامه ای (البته بدون اطلاع ایشان) از سوی علی حجتی کرمانی قرائت شد که موجب خشم ساواک گردید. به رغم سیاستهای متظاهرانه دولت منصور، تدابیر امنیتی ساواک درباره رفتار سیاسی علما و روحانیون مخالف حکومت کماکان با شدت و حدّت تمام ادامه یافت. دولت حسنعلی منصور درصدد بود در فضایی آکنده از رعب و سکوت، لایحه معروف کاپیتولاسیون را برای تصویب در اختیار مجلس شورای ملی قرار دهد. لایحه کاپیتولاسیون در دوره نخست وزیری اسدالله علم به مجلس سنا تقدیم شده بود ولی تا آغاز نخست وزیری منصور و به دلیل بحران سیاسی موجود و مخالفتی که علما با اقدامات شاه در پیش گرفته بودند، مسکوت گذاشته شد.

در روز ۲۱ مهر ۱۳۴۳ مجلس شورای ملی پس از چند ساعت مذاکره که با مخالفت برخی از نمایندگان نیز همراه بود، با اکثریتی ضعیف لایحه کاپیتولاسیون را تصویب کرد. دکتر حسین خطیبی که در روز تصویب این لایحه به عنوان نایب رئیس مجلس شورای ملی جلسه را اداره می کرد در خاطرات خود تأکید کرده که رژیم درصدد بود این لایحه با حداقل مخالفتها به تصویب برسد و خود او نیز به عنوان رئیس جلسه اطلاع درستی از لایحه ارائه شده نداشت.(۴) با این احوال خبر تصویب این لایحه و محتوای آن در شرایطی که ساواک

۱- علی دوانی، پیشین، ج ۴، صص ۲۸۴ - ۲۸۶.
۲- مهدی عراقی، پیشین، صص ۱۹۹ - ۲۰۰ ؛ حسن طاهری خرم آبادی، پیشین، صص ۲۵۵ - ۲۵۶ و صص ۲۷۴ - ۲۷۵.
۳- رحیم نیک بخت، جنبش دانشجویی تبریز، صص ۱۹۸ - ۲۰۰؛ علی دوانی، پیشین، ج ۴، صص ۲۷۴ - ۲۷۷.
۴- حسین خطیبی، خاطرات دکتر حسین خطیبی، صص مختلف.

سکوت خبری - رسانه ای قابل توجهی بر کشور حاکم کرده بود، در اوایل آبان ۱۳۴۳ به اطلاع امام خمینی رسید و ایشان با ننگ آور توصیف کردن این لایحه، در روز ۴ آبان ۱۳۴۳ - مصادف با سالگرد تولد شاه - طی یک سخنرانی تاریخی با محکوم کردن تصویب لایحه، از حکومت انتقاد کردند. این سخنرانی تاریخی در شرایطی ایراد می شد که ساواک بر اوضاع و احوال کشور مسلط بود و برای جلوگیری از مخالفت علما و روحانیون و شخص امام تدابیر امنیتی شدیدی اندیشیده بود. ساواک تصور نمی کرد ایشان بار دیگر در مخالفت با حکومت به اقدامی این چنین صریح و بی پروا دست زند. امام خمینی علاوه بر سخنرانی، اعلامیه دیگری نیز خطاب به ملت ایران صادر کرد. در این اطلاعیه ضمن برشمردن تبعات سوء تصویب لایحه کاپیتولاسیون در مجلس شورای ملی و اهانتی که به موجب آن متوجه مردم ایران و نیز حکومت و دوایر مختلف دولتی و لشکری می شد به گسترش سلطه استعماری امریکا در ایران اشاره کرد و مصوبه را غیرقانونی دانست. به رغم کنترل شدید ساواک، در زمانی بسیار کوتاه، دهها هزار نسخه از متن سخنرانی و اعلامیه امام در مخالفت با لایحه کاپیتولاسیون در کشور منتشر شد. سرعت عمل انتشار دهندگان به حدی سریع و غافلگیرانه بود که گفته شد شاه مستقیماً ساواک را به دلیل ناتوانی در جلوگیری از انتشار آن مورد انتقاد قرار داده است.(۱) چند روز پس از سخنرانی امام و انتشار اعلامیه ایشان، حسنعلی منصور در ۹ آبان ۱۳۴۳ طی سخنانی در مجلس سنا سخنرانی و اعلامیه امام خمینی را تحریک آمیز دانسته و اظهار تأسف کرد و از تصویب لایحه کاپیتولاسیون حمایت کرد. به دنبال آن، در نیمه شب ۱۳ آبان ۱۳۴۳ مأموران ساواک با کمک نیروهای انتظامی و امنیتی منزل امام را در شهر قم محاصره کرده، ایشان را دستگیر و مستقیماً به فرودگاه مهرآباد منتقل کرده و به ترکیه تبعید کردند. بلافاصله نیز بسیاری از طرفداران و اطرافیان امام در قم، تهران و سایر شهرها دستگیر و روانه زندان شدند.(۲)

تصویب لایحه کاپیتولاسیون و سپس تبعید امام خمینی به خارج از کشور به رغم تصور حکومت و ساواک، از سوی مخالفان مورد بی توجهی قرار نگرفت و فراموش نشد. اولین نتیجه این اقدامات، ترور حسنعلی منصور نخست وزیر در اول بهمن ۱۳۴۳ توسط چند تن از اعضای

۱- علی اکبر محتشمی، خاطرات، صص ۳۸۲ - ۳۸۳.

۲- غلامرضا نجاتی، پیشین، ج ۱، صص ۳۰۳ - ۳۱۰؛ علی جنتی، خاطرات علی جنتی، صص ۳۶ - ۴۲.

شاخه نظامی جمعیت هیئتهای مؤتلفه اسلامی بود که نهایتاً به قتل وی در روز ۶ بهمن ۱۳۴۳ (سالگرد رفراندوم ۶ بهمن ۱۳۴۱) انجامید.(۱) البته ساواک تلاش می کرد القا کند که نقشه ترور و قتل حسنعلی منصور با موضوع تصویب لایحه کاپیتولاسیون و تبعید امام هیچ ارتباطی ندارد.(۲)

قتل حسنعلی منصور و آغاز نخست وزیری امیرعباس هویدا در بهمن ۱۳۴۳ با پایان ریاست حسن پاکروان بر ساواک همزمان شد. شاه، سپهبد نعمت الله نصیری رئیس کل شهربانی کشور را که در سرکوب تحرکات سیاسی علما و روحانیون در دوران نخست وزیری علم و منصور موجبات رضایت او را فراهم آورده و در همان حال با پاکروان رقابت تنگاتنگی داشت، بیش از هر کس دیگری برای ریاست ساواک مناسب تشخیص داد. قتل حسنعلی منصور به عزل پاکروان کمک کرد، در کابینه امیرعباس هویدا، سپهبد نصیری به عنوان معاون نخست وزیر و رئیس ساواک معرفی شده و سرلشکر پاکروان به وزارت اطلاعات و جهانگردی منصوب گردید.(۳)

در دوره چهارساله پاکروان، این سازمان تحولات عمده ای به لحاظ تشکیلاتی و مدیریتی پشت سر گذاشت و تجارب قابل توجهی کسب کرد. تعداد افراد ساواک در این دوره افزایش یافت و علاوه بر تهران، قم و سایر شهرهای بزرگ، در بسیاری از شهرهای کوچک و مناطق دورافتاده نیز سایه سنگین ساواک گسترانیده شد. نمایندگیهای ساواک در بسیاری از کشورهای اروپایی، امریکا و غیره سر و سامان یافت و روابط ساواک با موساد گسترش پیدا کرد. در دوره ریاست پاکروان، این سازمان با تحکیم پایه های خود مرحله استقرار را پشت سر گذاشته و به تثبیت موقعیت خود نزدیک شد. ساواک در دوره پاکروان یکی از حساس ترین دوران خود را پشت سر گذاشت و در شرایطی که مخالفان حکومت برای جلوگیری از گسترش استبداد و نیز گسترش روزافزون سلطه خارجی تلاش می کردند، ساواک با سرکوب و اعمال خشونت گامی دیگر در عرصه نقض حقوق اساسی ملت ایران و توسعه دیکتاتوری و خودکامگی که با وابستگی خارجی نیز توأم بود، پایه های حکومت پهلوی را تحکیم می بخشید.

۱- غلامرضا نجاتی، تاریخ ۲۵ ساله ایران، ج ۱، ص ۳۱۱.

۲- حمید روحانی، پیشین، ج ۱، صص ۸۰۹ - ۸۱۱.

۳- سعیده لطفیان، ارتش و انقلاب اسلامی، ص ۳۴۳.

فصل ده: ساواک در دوره نعمت الله نصیری؛ اوج مبارزات روحانیت

ریاست نصیری؛ فصل نوین در فعالیت ساواک

سومین رئیس

سپهبد نعمت الله نصیری با آغاز نخست وزیری امیرعباس هویدا در بهمن ۱۳۴۳ جایگزین پاکروان شد. در دوران ریاست پاکروان، نصیری رئیس کل شهربانی بود و در دوره نهضت امام خمینی، در اعمال خشونت و سرکوب مخالفان سرسختی نشان داد. نصیری افسر کم سوادی بود و تنها راه برخورد با مخالفان را در سرکوب قهرآمیز جستجو می کرد. نصیری در دوره ریاست پاکروان با او رقابت داشت و تلاش می کرد برای جلب رضایت شاه تمام توان شهربانی را در مقابله با بحران به کار گیرد.

در سالهای نخست دهه ی ۱۳۴۰، مقارن با نهضت روحانیون، دستگاه اطلاعاتی - امنیتی و جاسوسی شهربانی تحت ریاست نصیری بیش از پیش فعال شد؛(۱) تا جایی که به نظر می رسید در بسیاری از موارد گوی سبقت را از ساواک ربوده است. نصیری مشتاق بود به ریاست ساواک منصوب شود و ادعا می کرد اگر به ریاست ساواک برسد، در سرکوب مخالفان و ایجاد نظم و امنیت، به دلخواه حکومت رفتار خواهد کرد. شاه در طول دوران نخست وزیری اسدالله علم چند بار در صدد برآمده بود با انتصاب نصیری به این سمت، مهره دلخواه را در رأس ساواک قرار دهد اما این فرصت مناسب فقط با ترور منصور و آغاز نخست وزیری امیرعباس هویدا به دست آمد. نصیری که از بهمن ۱۳۴۳ تا خرداد ۱۳۵۷ حدود ۱۳ سال و ۶ ماه رئیس ساواک بود، منفورترین رئیس ساواک به شمار می رود و در واپسین سالهای

۱- ماشاءالله ورقا، در سایه بیم و امید، صص ۱۵ - ۱۸.

حکومت محمدرضا پهلوی در ردیف بدنام ترین کارگزاران حکومت محسوب می شد.(۱) گفته می شد بسیاری از افراد و مدیران ساواک نیز از انتصاب نصیری ناراضی هستند. با این احوال علاقمندی شاه به حضور نصیری در رأس ساواک جایی برای ابراز مخالفت دیگران باقی نمی گذاشت.(۲) به زودی آشکار شد که ساواک در اعمال خشونت بر ضد مخالفان بیش از پیش سبعیت نشان خواهد داد و «سازمان جهنمی» و رئیس آن «جلاد معروف نصیری» لقب خواهد گرفت.(۳) شاه علاقمند بود با بهره گیری از سبعیت و در همان حال وفاداری بدون قید و شرط نصیری، خود را از نگرانیهای دائمی که مخالفان سیاسی اش ایجاد می کردند آسوده سازد. مخالفان سیاسی حکومت نیز تردیدی نداشتند که انتصاب نصیری به ریاست ساواک هدفی جز وحشت بیشتر در پی نخواهد داشت.(۴) هم شاه و هم حامیان امریکایی اش علاقمند بودند این سازمان مخالفتها را به سرعت در هم شکند و برای پیشبرد طرحهای آنان محیطی امن ایجاد کند. تصور می رفت سپهبد نصیری بتواند این خواسته را جامه عمل بپوشاند.(۵) گسترش سلطه امریکا بر ایران و روی آوردن شاه به استبداد بیشتر با گرایش آشکار به نظامی گری و شرکت در پیمانهای منطقه ای اطلاعاتی - امنیتی و نظامی توأمان بود. این سیاست از آغاز دهه ۱۳۵۰ با سرعت و حدّت بیشتری دنبال شد. خروج نیروهای انگلیسی از منطقه و نقش ژاندارمی شاه و نیز گسترش مبارزات چریکی و مسلحانه، بر ضرورت حضور نصیری در رأس ساواک بیش از پیش قوت بخشید. هر چند در دوران ریاست بختیار و پاکروان، نخست وزیران وقت به ندرت در جریان فعالیت ساواک قرار می گرفتند، اما این روند در دوران ریاست نصیری که با دوران طولانی نخست وزیری امیرعباس هویدا هم زمان بود، نمود بیشتری یافت و ساواک به سازمانی کاملاً مستقل از دولت عمل می کرد. البته هویدا پیش از انتصاب به نخست وزیری، مدتها با ساواک ارتباط داشت و در پلکان ترقی اداری - سیاسی به نوعی برکشیده ساواک محسوب می شد.(۶) بخش مهمی از دلایل رعب انگیز شدن ساواک در دوره نصیری، به حمایتهای امریکا و انگلیس از حکومت پهلوی مربوط می شد که

۱- ولادیمیر کوزیچکین، پیشین، ص ۳۱۴.

۲- منصور رفیع زاده، پیشین، ص ۳۱۴.

۳- غلامرضا مصور رحمانی، پیشین، صص ۳۰ - ۳۱.

۴- مجموعه اسناد لانه جاسوسی امریکا، ج ۳، بخش ۲، ص ۱۲.

۵- اصغر صارمی شهاب، پیشین، صص ۷۶ - ۷۷.

۶- ظهور و سقوط، ج ۲، صص ۳۶۸ - ۳۷۴.

علاقمند بودند قدرت سرکوبگر ساواک، ادامه حضور و سلطه آنان را در ایرانی امن تضمین کند. حامیان خارجی رژیم پهلوی نیز نظیر خود او دیگر تمایل نداشتند با مخالفان سیاسی مماشات و مدارایی صورت گیرد. با چنین بینشی بود که «آدم بی فرهنگی مثل نصیری که در میان گروه خودش به نعمت خره معروف بود» در رأس ساواک قرار گرفت.(۱)

هر چند هویدا در تعیین حیطه فعالیت و عملکرد ساواک نقشی نداشت، اما این موضوع به مفهوم عدم ارتباط نخست وزیر با ساواک نبود. هویدا در تمام دوران نخست وزیری، حداقل با بخشهایی از ساواک مرتبط بود و از اقتدار و نفوذ ساواک برای حفظ و تحکیم موقعیتش در رأس دولت سود می برد. برخی از مهمترین مدیران ساواک با هویدا ارتباط داشتند و نصیری رئیس ساواک نیز نسبت به تقاضاهای گاه و بیگاه هویدا بی اعتنا نبود. از اوایل دهه ۱۳۵۰، مدیر اداره کل سوم ساواک (امنیت داخلی)، پرویز ثابتی، که در بسیاری از اقدامات و فعالیتهای رعب آور ساواک در داخل و خارج از کشور نقش درجه اول داشت، ارتباط بسیار نزدیکی با نخست وزیر داشت. گفته می شد که در ملاقاتهای ثابتی با هویدا، گزارش بسیاری از فعالیتهای ساواک در اختیار نخست وزیر قرار می گرفت. هویدا در تأمین بودجه کلان ساواک نقشی قابل توجه داشت و از چند و چون فعالیت ساواک و تبعاتی که به دنبال می آورد آگاهی داشت. او سالهای پایانی نخست وزیری اش، بارها از عملکرد ساواک دفاع کرده و حتی کمیسیون بین المللی حقوقدانان را که ساواک را متهم به شکنجه زندانیان کرده بود، دروغگو خوانده و اعضای آن را عوامل سیا! دانست. در دوره طولانی نخست وزیری امیرعباس هویدا، ساواک، گسترش یافته و به تشکیلاتی مخوف تبدیل شد.(۲)

در دوره طولانی ریاست نصیری، ساواک به طور گسترده در امور تجاری و اقتصادی دخالت می کرد و در بسیاری از معاملات سنگین تجاری در نقش واسطه و نظایر آن عمل می کرد.(۳) نصیری خود به طور گسترده به فساد مالی آلوده بود و در برخی از سرمایه گذاریهای کلان اقتصادی مشارکت می کرد.(۴) علاوه بر نصیری بسیاری از مدیران ارشد و میانی ساواک به فساد مالی آلوده بوده، در سرمایه گذاریهای اقتصادی و تجاری عمدتاً غیرقانونی که با

۱- احسان نراقی، در خشت خام، صص ۱۰۳ - ۱۰۷.

۲- ویلیام شوکراس، پیشین، ص ۲۶۶ و ص ۲۸۰.

۳- حسین فردوست، پیشین، ج ۱، صص ۲۲۴ - ۲۲۶.

۴- نیمه پنهان، ج ۱۱، صص ۱۰۵ - ۱۰۷.

اجحاف در حق مردم نیز همراه بود، مشارکت داشتند و در همان حال اخذ رشوه در میان بسیاری از مدیران و نیروهای ریز و درشت ساواک شیوع داشت(۱) و سوءاستفاده های عدیده مالی و اختلاسهای کلان به شیوه ای معمول در میان رؤسا و متنفذین ساواک تبدیل شده بود.(۲) از جمله مهمترین سرمایه گذاریهای ساواک در سازمان عمران کیش بود که در دوره نصیری صورت گرفت و سوءاستفاده های مالی و اقتصادی فراوانی به دنبال آورد.(۳)

در همین دوره علاوه بر افزایش نیروهای رسمی ساواک، جاسوسان و خبرچینان غیررسمی آن به هزاران نفر بالغ می شد، تا جایی که گفته می شد ساواک در روستاهای بسیار دور افتاده نیز منابع اطلاعاتی – امنیتی در اختیار دارد.(۴) مردم، حتی در درون خانواده خود نیز، احساس راحتی و امنیت نمی کردند و رعب و بدبینی در فضای بسیاری از خانواده ها سایه افکنده بود.(۵) بدین ترتیب، ترس از ساواک و موضوع جاسوسان و خبرچینان آن در کشور فراگیر شد.(۶) شایع بود که خبرچینان ساواک در میان گروههای مختلف اجتماعی و اقتصادی، اصناف و بازاریان، کارکنان دولت، و کارگران نفوذ کرده اند و هیچ مکان و مرکز عمومی، دولتی و خصوصی مصون از حضور این خبرچینان نیست.(۷)

علاوه بر مخالفان و مظنونان سیاسی که همواره تحت تعقیب و کنترل ساواک بودند بسیاری از مردم عادی کشور نیز تحت فشارهای عدیده ساواک، دچار بحران های روحی عدیده ای شدند و روابط حکومت و مردم از هم گسیخته شد.(۸) ایجاد فاصله بین حکومت و مردم طی سالهای دهه ۱۳۵۰ روندی شتابان گرفت و امکان انتقاد، حتی از لایه های بسیار فرودست حکومت و دولت به رویایی دست نایافتنی تبدیل شد.(۹) آنان که در محاصره ساواک در کشور گیر افتاده بودند، پس از خروج از کشور، دیگر تمایلی به بازگشت نشان نمی دادند. این روند علاوه بر مخالفان و ناراضیان سیاسی، بسیاری از مردم غیرسیاسی را هم شامل می شد

۱- مسعود بهنود، ۲۷۵ روز بازرگان، ص ۳۹۴.

۲- روزشمار انقلاب اسلامی، ج ۳، صص ۳۵۰ – ۳۵۱؛ کریستین دلانوا، پیشین، صص ۱۴۲ – ۱۴۸.

۳- منوچهر هاشمی، پیشین، صص ۲۷۰ – ۲۸۰؛ عبدالامیر فولادزاده، پیشین، ج ۳، صص ۴۲ – ۴۳.

۴- احمد فاروقی و ژان لوروریه، ایران بر ضد شاه، ص ۴۳.

۵- سینتیا هلمز، خاطرات همسر سفیر، ص ۲۰۵؛ ماروین زونیس، پیشین، ص ۵۳۲.

۶- ناصر میرداماد، اراده و سرنوشت، ج ۲، صص ۲۱۲ – ۲۱۴.

۷- ریشارد کاپوشینسکی، شاهنشاه، صص ۷۴ – ۸۳ و صص ۱۵۰ –۱۶۵.

۸- جلال آل احمد، پیشین، صص ۱۶۵ – ۱۶۶.

۹- کریستین دلانوا، پیشین، صص ۱۴۹ – ۱۵۶؛ ستاره فرمانفرمائیان، پیشین، صص ۳۲۰ – ۳۲۳.

که احساس می کردند روال زندگی معمول آنان در ایران، تحت فشارهای ساواک، دچار مشکلات عدیده ای است.(۱) بسیاری از صاحبان مشاغل، سرمایه گذاران و نظایر آنان و تحصیل کردگان ایرانی در دانشگاههای خارج نیز پس از پایان دوران تحصیل دیگر به خود زحمت بازگشت به ایران را نمی دادند.(۲)

رؤیای پایان مخالفتها

پس از تبعید امام خمینی به ترکیه و سپس عراق، فشار ساواک بر علما و روحانیون مخالف گسترش یافت و بسیاری از مخالفان دستگیر و زندانی شدند. این روند با آغاز نخست وزیری هویدا و ریاست نصیری بر ساواک با شدت و حدّت بیشتری ادامه یافت.(۳) ساواک قصد داشت نام و یاد امام را در تبعید، از اذهان عمومی بزداید و با ایجاد رعب و وحشت در میان علما و روحانیون، بر مخالفتها پایان دهد. اما این اقدامات ساواک با واکنش شدید علما در تهران، قم و دیگر شهرها روبرو شد و علما طی اعلامیه هایی خطاب به مردم و امام بر ادامه مبارزه با حکومت پای فشردند. فشارها و تهدیدات پایان ناپذیر ساواک نیز نتوانست علما و روحانیون را به سکوت وادارد.(۴) از همان نخستین ماههای ریاست نصیری علما و روحانیون اعلامیه هایی در اعتراض به رعب و وحشت حاکم بر کشور و نیز ادامه تبعید امام خمینی به خارج از کشور صادر می کردند(۵) و تلاش ساواک برای جلوگیری از انتشار اعلامیه های اعتراض آمیز نتیجه ای نداشت.(۶) ساواک از اوایل سال ۱۳۴۴، برای کنترل و تضعیف علما و روحانیون مخالف اقدامات امنیتی گسترده ای داشت و با افزایش پستهای مراقبت در تهران، قم، مشهد، تبریز و سایر شهرها، رفتار سیاسی مخالفان را تحت کنترل گرفت.(۷) گروه کثیری از علما و روحانیون در ۲۹ بهمن ۱۳۴۳ و ۳۰ آبان ۱۳۴۴ طی نامه هایی خطاب به هویدا - نخست وزیر - با انتقاد شدید از ادامه تبعید امام خمینی، دهشت آفرینیهای

۱- .[۱]- خانبابا تهرانی، نگاهی از درون به جنبش چپ در ایران، ص ۳۱۲.

۲- ریشارد کاپوشینسکی، پیشین، صص ۱۰۴ - ۱۰۹؛ اسناد انقلاب اسلامی، ج ۴، صص ۶۵۲ - ۶۵۳.

۳- حمید روحانی، پیشین، ج ۱، صص ۷۸۹ - ۷۹۷.

۴- علی اکبر مسعودی خمینی، پیشین، صص ۳۰۲ - ۳۰۴.

۵- حمید روحانی، پیشین، ج ۲، صص ۸۸ - ۹۵.

۶- اسناد انقلاب اسلامی، ج ۴، صص ۱۲۰ - ۱۲۵.

۷- حمید روحانی، پیشین، ج ۲، صص ۳۰ - ۳۳؛ جیمز. ا. بیل، شیر و عقاب، صص ۲۲۴ - ۲۳۱.

حکومت و ساواک را محکوم کردند و گسترش استبداد و خودکامگی حکومت را که تضییع حقوق اولیه مردم را در پی داشت، نکوهش کردند.(۱) از اقدامات ساواک در دوره تبعید امام، جلوگیری از مسافرت علما و روحانیون و افرادی بود که به قصد دیدار با ایشان راهی خارج از کشور می شدند. بسیاری از مشتاقان ملاقات با امام توسط ساواک دستگیر شده و تحت بازجویی قرار می گرفتند. اما این گونه اقدامات نتوانست ارتباط علما و روحانیون و دیگر طرفداران امام را با ایشان قطع کند.

ساواک نگران بود با افزایش رفت و آمد علما و روحانیون و سایر مردم به ترکیه و عراق و ملاقات با امام، دامنه مخالفتهای عمومی با رژیم پهلوی بیش از پیش گسترش یابد و دیدگاههای ایشان به سهولت در اختیار مردم قرار گیرد.(۲) ساواک بسیاری از طرفداران امام خمینی را ممنوع الخروج کرده بود و تحرکات سیاسی و جلسات و گردهمایی آنان را در داخل کشور تحت مراقبت شدید داشت.(۳) با این احوال ساواک همواره معترف بود که تلاشهایش برای جلوگیری از مسافرت طرفداران امام خمینی به عراق و ملاقات با ایشان موفقیت قابل اعتنایی به دنبال نداشته است.(۴) در حالی که در تمام دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ گروههای سیاسی، چریکی متعددی بر ضد رژیم پهلوی فعالیت می کردند، اما ساواک طرفداران امام خمینی را با حساسیت قابل توجهی تحت مراقبت داشت. ساواک به تمام شعب خود دستور داده بود طرفداران و پیروان امام را پس از شناسایی، بدون اغماض تعقیب، دستگیر و پس از بازجویی روانه دادگاه کنند تا موجبات محکومیت و مجازات آنان فراهم شود.(۵) در مرداد ۱۳۵۲، ساواک صراحتاً دستور داد تا از هر فرصت ممکن برای «تار و مار نمودن طرفداران خمینی» استفاده کنند. در پی اعمال این سیاست بود که صدها تن از علما و روحانیون و سایر طرفداران امام تحت تعقیب ساواک قرار گرفته و دستگیر، شکنجه و بازجویی شدند. این عده با محاکمات نمایشی و فرمایشی با محکومیتهای سنگین مواجه شدند؛(۶) اما نتایج حاصله مطلوب حکومت

۱- دین ستیزی رژیم پهلوی، صص ۲۴ - ۲۶؛ جایگاه مبارزات روحانیون ایران، ص ۲۸۸.

۲- آیت الله سیدمرتضی پسندیده به روایت اسناد ساواک، صص ۳۰ - ۳۱.

۳- آیت الله شهید سیدمحمدرضا سعیدی به روایت اسناد ساواک، ص ۱۷۰؛ آیت الله حاج آقا حسین خادمی به روایت اسناد ساواک، صص ۲۲۰ - ۲۲۱.

۴- شهید حاج مهدی عراقی به روایت اسناد ساواک، صص ۳۵۰ - ۳۵۱.

۵- آیت الله حاج شیخ مهدی ربانی املشی به روایت اسناد ساواک، ص ۹۰.

۶- همان، ص ۱۵۳.

نبود.(۱)

ساواک در برابر روحانیت

در دوره ریاست نصیری علما و روحانیون در زمره مهمترین مخالفین سیاسی حکومت محسوب می شدند. به همین دلیل بخش ویژه ای در ساواک انحصاراً مسئولیت مراقبت و کنترل و نهایتاً برخورد با روحانیون را برعهده داشت. علاوه بر تهران و قم، در دیگر شهرها نیز ساواک به این مهم می پرداخت. در حالی که روحانیون سرشناس و صاحب نام به انحاء گوناگون با حکومت مخالفت می کردند، اما ساواک نسبت به پیروان امام خمینی بیش از هر گروه سیاسی - مذهبی مخالف دیگر حساس بود.

از جمله اقدامات ساواک برای کنترل و مراقبت از علما و روحانیون، استفاده از شنود تلفنی و نصب میکروفن و دیگر تجهیزات ضبط صدا بود. همچنین ساواک عموماً در منازل و بیوت بسیاری از علما جاسوسانی داشت که اخبار لازم را کسب و گزارش می کردند.(۲)

مراقبت و کنترل ساواک از علما و روحانیون هنگامی که رژیم در تدارک برگزاری مراسم و جشنهای ویژه بود گسترش می یافت. از جمله مهمترین این مقاطع برگزاری جشن تاجگذاری شاه در آبان ۱۳۴۶ و جشنهای موسوم به جشنهای ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ایران در مهر ۱۳۵۰ بود. در طول برگزاری این جشنها، بسیاری از علما و روحانیون مخالف دستگیر شدند و نیز تدابیر امنیتی ساواک در منازل علما و روحانیون سرشناس و نیز حوزه های علمیه و مراکز آمد و شد روحانیون و طلاب افزایش یافت.(۳) علما و روحانیون نیز هنگام برگزاری جشنها و مراسمی از این دست، بر دامنه مخالفتهای خود با حکومت می افزودند و با صدور اعلامیه ها، سخنرانیها و نظایر آن حکومت را سرزنش می کردند.(۴) از دیگر مقاطعی که ساواک بر مراقبت خود از علما و روحانیون مخالف می افزود، موسم برگزاری حج بود. در این برهه، ساواک تعداد زیادی از مأمورانش را برای کنترل مخالفان به عربستان سعودی اعزام می کرد. هنگام حضور حجاج در عربستان سعودی، طرفداران امام خمینی فرصت مناسب تری برای

۱- همان، صص ۲۷۶ - ۲۷۷.

۲- محمدتقی فلسفی، پیشین، صص ۳۰۰ - ۳۰۳.

۳- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۴- اسناد انقلاب اسلامی، ج ۵، صص ۱۳۲ - ۱۳۳.

گفتگو و تبادل نظر به دست می آوردند. ساواک درصدد بود تا با کشف و شناسایی این گونه ارتباطات، مخالفان را پس از بازگشت به کشور تحت تعقیب قرار داده، ارتباط علما و مخالفان حکومت را با خارج از کشور به حداقل برساند.(۱)

از دیگر نگرانیهای تمام ناشدنی ساواک، برگزاری سالگردهای واقعه فیضیه (۲ فروردین ۱۳۴۲) و قیام ۱۵ خرداد ۴۲ در سالهای دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ بود که به رغم تمام تمهیدات ساواک، یاد و نام این وقایع گرامی داشته می شد. ساواک برای جلوگیری از گسترش احتمالی مخالفتها در روزهای منتهی به دوم فروردین و ۱۵ خرداد هر سال، تحرکات علمای مخالف حکومت را تحت مراقبت قرار می داد(۲) و با صدور بخشنامه هایی دستور داده می شد با تمام کسانی که قصد دارند به مناسبت سالگرد قیام ۱۵ خرداد و واقعه فیضیه مراسمی برگزار کنند به شدت برخورد شود.

در مراسمی که به همین منظور در ۱۵ خرداد ۱۳۵۴ برگزار شد، کنترل اوضاع از اختیار ساواک و نیروهای امنیتی - انتظامی خارج شد و به زد و خورد میان روحانیون و طلاب با ساواک انجامید. ساواک و نیروهای انتظامی، فیضیه را به محاصره درآورده و به ضرب و شتم علما و طلاب پرداختند. حدود ۳۵۰ نفر از طلاب و روحانیون دستگیر و روانه زندان اوین شدند. بازداشت شدگان توسط ساواک شکنجه و بازجویی شدند. حدود ۲۰۰ نفر از بازداشت شدگان، به سربازی اعزام شدند و حدود یکصد نفر از آنان نیز در دادگاههای تحت کنترل ساواک به ۳ تا ۱۵ سال زندان محکوم گردیدند.(۳) نشریات کشور پس از دو روز تأخیر خبر درگیری با علما و روحانیون را در مدرسه فیضیه منعکس کردند و مخالفان را «عوامل ارتجاع سیاه و سرخ» خواندند که با لباس روحانیت و شعارهای کمونیستی «بلوا» برپا کرده اند.(۴) برخلاف تبلیغات رسانه ای ساواک و حکومت، حرکت روزهای ۱۵، ۱۶ و ۱۷ خرداد ۱۳۵۴، حکومت را نگران کرده بود. این حرکت در شرایطی که شاه با اعلام تأسیس حزب واحد رستاخیز (حدود ۴ ماه قبل از آن) مردم کشور را به مبارزه طلبیده و استبداد حکومتی را در مسیر لجام گسیخته تر هدایت کرده بود، می توانست شورش گسترده ای فراهم آورد. به ویژه

۱- خاطرات و مبارزات شهید محلاتی، ص ۹۰.

۲- محدودسازی مذهب، روحانیت و حوزه های علمیه، ص ۶۲.

۳- علی دوانی، پیشین، ج ۶، صص ۲۷۲ - ۲۷۵.

۴- عباسعلی عمید زنجانی، خاطرات، صص ۴۹۸ - ۴۹۹.

آن که امام خمینی نیز مدت کوتاهی قبل از این واقعه، اقدام رژیم را در تأسیس حزب واحد رستاخیز محکوم کرده بود.

به دنبال این واقعه، امام خمینی طی اعلامیه ای حملات ساواک و نیروهای انتظامی را به مدرسه فیضیه محکوم کرد.(۱)

گفته شده که حکومت در واپسین سالهای عمر، در نظر داشت تغییراتی در حوزه علمیه قم و مدرسه فیضیه ایجاد کند. ظاهراً با هماهنگی ساواک، نیروهای انتظامی و تولیت آستان حضرت معصومه(س)، قرار بود مدرسه فیضیه خراب شده و صحن جدیدی به جای آن ساخته شود و شاه نیز با اجرای این طرح موافقت کرده بود. نیز گفته می شد برای تغییر موقعیت مسجد اعظم قم نیز، حکومت طرحهایی در دست اقدام داشت اما گسترش ناآرامیهای سیاسی و پیروزی نهایی انقلاب اسلامی مانع از انجام این مقصود شد.(۲) در اوایل سال ۱۳۵۴، برخی از علما و مراجع درصدد برآمدند برای اسکان طلاب و روحانیون در قم ساختمانی بنا کنند و ساواک از ساخت چنین بنایی ممانعت کرد و با هماهنگی شهرداری و کارگزاران محلی حکومت در قم، مانع از عملی شدن این طرح شد.(۳)

ساواک نگران افزایش حضور روحانیون و طلاب طرفدار امام خمینی در قم بود. ساواک ضمن مخالفت شدید با ساخت بناهایی برای اسکان روحانیون در قم، تصریح نمود که اراضی تحت مالکیت و کنترل علما و روحانیون سرشناس که برای ساخت این قبیل منازل در نظر گرفته شده، به انحاء گوناگون «اشغال شوند». نصیری تصریح می کند که برای جلوگیری از گسترش حوزه علمیه قم و گرایش روزافزون مردم به دروس دینی و حوزوی در این شهر، «باید سعی کرد مراکز دیگری که جنبه تمدن روز را دارد در قم به وجود آورد.»(۴)

هنگامی که دولت درصدد دست زدن به اقداماتی غیرشرعی و ضددینی برمی آمد، ساواک نیز بر تمهیدات و تدابیر امنیتی خود بر ضد علما و روحانیون می افزود. به طور نمونه هنگامی که در اواخر سال ۱۳۴۵ دولت لایحه «حمایت از زن و خانواده» را که حاوی برخی نکات غیرشرعی درباره طلاق و ازدواج بود، برای تصویب به مجلس شورای ملی تقدیم کرد، ساواک

۱- علی دوانی، پیشین، ج ۶، صص ۲۶۸ - ۲۷۰.

۲- علی اکبر مسعودی خمینی، پیشین، صص ۱۰۰ - ۱۰۱.

۳- آیت الله حاج سیدمرتضی پسندیده به روایت اسناد ساواک، ص ۲۷۵.

۴- شهید آیت الله حاج شیخ محمد صدوقی به روایت اسناد ساواک، صص ۶۴ - ۶۵.

برای پیشگیری از اقدام مخالفان طی بخشنامه ای از نیروهای مسئول خواست بر شدت اقدامات پیشین خود بیفزایند.

به دنبال این دستورالعمل، علما و روحانیون در شهرهای مختلف تحت مراقبت شدید قرار گرفته و واکنش آنان نسبت به لایحه موسوم به «حمایت خانواده» از سوی خبرچینان به مرکز گزارش و تدابیر لازم برای برخورد احتمالی با مخالفان اندیشیده شد.(۱)

مبارزه در فضای اختناق

علاوه بر اقداماتی نظیر دستگیری، تبعید و زندان، ساواک با هماهنگی سایر مراجع و کارگزاران حکومت، برای کسب و کار و شغل علما و روحانیون مخالف نیز مشکلات عدیده ای به وجود می آورد. جلوگیری از کسب مجوز فعالیت اقتصادی و نظایر آن از جمله این اقدامات ساواک بود. از جمله این افراد آیت الله سیدمرتضی پسندیده برادر امام خمینی بود که آزار و اذیتهای ساواک برای او تمامی نداشت و برای جلوگیری از مخالفتهای وی با حکومت، بارها دفترخانه اسناد رسمی او در شهر خمین تعطیل و خود ایشان بازداشت شد.(۲)

از جمله اقدامات ساواک در سالهای دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰، جلوگیری از سخنرانی علما و روحانیون بر ضد حکومت پهلوی بود. ساواک با کمک عوامل نفوذی خود در مجامع و محافل علما و روحانیون، رفتار و سخنرانیهای آنان را ضبط کرده و هرگاه مغایر با سیاستهای حکومت تشخیص می داد بر ضد آنان وارد عمل می شد. در همان حال علما و روحانیون که از حضور جاسوسان و نفوذیهای ساواک در مجالس وعظ و سخنرانی آگاهی داشتند، سخنان خود را با شگردهای خاصی بیان می کردند تا مأموران ساواک نتوانند مقصود آنان را درک کنند.(۳) ساواک اعتراف می کرد که سخنان و مواعظ علما و روحانیون درباره مسائل مختلف سیاسی، اجتماعی و دینی به آسانی از سوی بسیاری از مردم پذیرفته می شود و این می تواند تبعات سوء فراوانی برای حکومت به دنبال داشته باشد.(۴)

از جمله علمایی که ساواک به رغم هشدارهای قبلی و تهدیدات پیدا و پنهانش نتوانست از

۱- اسناد انقلاب اسلامی، ج ۵، ص ۱۲۵.

۲- آیت الله سیدمرتضی پسندیده به روایت اسناد ساواک، صص ۹۲ - ۹۵.

۳- روزشمار انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۲۹۵؛ احسان نراقی، از کاخ شاه تا زندان اوین، ص ۲۲.

۴- شهید حجت الاسلام والمسلمین سید عبدالکریم هاشمی نژاد به روایت اسناد ساواک، صص ۱۷۳ - ۱۷۵.

سخنرانیهای ضدحکومتی وی جلوگیری کند، حجت الاسلام محمدتقی فلسفی بود.(۱) ساواک به مسئولان مساجد و مراکز مذهبی هشدار می داد از دعوت علمای مخالف حکومت برای ایراد سخنرانی اجتناب کنند(۲) این روند از سال ۱۳۵۵ به بعد که حرکت انقلابی مردم ایران بر ضد رژیم پهلوی شتاب گرفت، گسترش یافت. در سالهای ۱۳۵۶ - ۱۳۵۷ کنترل اوضاع از اختیار ساواک خارج شد.(۳)

از گزارشات ساواک برمی آید که این سازمان دیگر امکان جدی برای مقابله و مخالفت با سخنرانیهای ضدحکومتی علما و روحانیون نداشت.(۴) از ماههای میانی سال ۱۳۵۷ به بعد ساواک حتی به ندرت می توانست در قبال سخنان آشکارا انتقادآمیز روحانیون مخالف به آنان تذکر دهد.(۵) ساواک از این هم فراتر رفت و به تدریج راغب شد با علما و روحانیون مخالف حکومت تماس گرفته و به درددل آنان گوش فرا دهد و نقطه نظرات آنان را درباره مسائل سیاسی - اجتماعی کشور جویا شده و برای حل بحران راهکارهایی بیابد.(۶) گزارشات موجود نشان می دهد که ساواک به تدریج به این نتیجه رسید که با اعمال فشار نمی تواند مانع از سخنان علما و روحانیون بر ضد حکومت شود. کارشناسان ساواک هشدار می دادند که سخت گیری بر علمای مخالف موجب محبوبیت بیشتر آنان در نزد افکار عمومی خواهد شد.(۷)

با اوج گیری حرکت انقلابی مردمی، ساواک در مقابل سخنرانیهایی که به حمایت از امام خمینی ایراد می شد، کاملاً تسلیم شده(۸) و «دیگر زندگی مخفی و فرار از دست مأموران ساواک معنی نداشت».(۹)

سرکوب و مقاومت

ساواک برای همه علما و روحانیون مخالف که نقشی در مبارزات ضدحکومتی داشتند

ص:۳۴۹

۱- حجت الاسلام محمدتقی فلسفی به روایت اسناد ساواک، صص ۳۹۷ - ۳۹۹.

۲- استاد شهید مرتضی مطهری به روایت اسناد ساواک، صص ۳۸۴ - ۳۸۵ و ص ۴۵۵.

۳- انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۲، صص ۳۵۴ - ۳۵۵.

۴- شهید آیت الله حاج شیخ محمد صدوقی به روایت اسناد ساواک، صص ۱۲۴ - ۱۲۵.

۵- حجت الاسلام محمدتقی فلسفی به روایت اسناد ساواک، صص ۶۴۸ - ۶۴۹.

۶- آیت الله حاج سیدمرتضی پسندیده به روایت اسناد ساواک، صص ۴۷۶ - ۴۷۹.

۷- انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۷، صص ۱۵۸ - ۱۵۹.

۸- شهید آیت الله حاج شیخ محمد صدوقی به روایت اسناد ساواک، صص ۴۲۰ - ۴۲۲.

۹- اکبر براتی، خاطرات اکبر براتی، ص ۹۷.

پرونـده هـای انفرادی تشـکیل داده بود و معمولاً پیشـینه، ارتباطات سیاسـی - اجتماعی، فرهنگی و خانوادگی علما و روحانیون مخالف را در اختیار داشت.(۱)

از جمله علمایی که در دوره پهلوی تحت مراقبت دائمی قرار داشت، آیت الله سـید محمدهادی میلانی از مراجع بزرگ مشـهد بـود که از همـان سالهـای نخست دهه ۱۳۴۰ همگـام بـا سـایر علمـا و مراجع به مخـالفت و مبـارزات خود با رژیم پهلوی ادامه داد.(۲) آیت الله میلاـنی در نهضت علما به رهبری امام خمینی طی سالهای ۱۳۴۱ - ۱۳۴۳ و تحولات پس از آن فعال بود و به تبع آن، همواره تحت تعقیب سـاواک قرار داشت.(۳) بـا این حال ساواک در شـرایطی نبود که بتوانـد با آیت الله میلانی رفتار خشنی داشته باشد. به همین دلیل سعی می کرد با مماشات و مدارا، مخالفت او را با حکومت تعدیل کند و نظر مساعد او را به رژیم جلب نماید؛ اما اقداماتی از این نوع هیچ گاه نتایج مطلوب ساواک و حکومت را به دنبال نداشت.(۴)

از علما و روحانیونی که در دهه ۱۳۴۰ش. در مبارزه و مخالفت صریح با حکومت و ساواک آنی از پای نایستاد و سرانجام زیر شکنجه های ساواک به شهادت رسید، آیت الله سید محمدرضا سعیدی بود.(۵)

چنـانکه از اسـناد سـاواک برمی آیـد از همان سالهای نخست دهه ۱۳۴۰ انتقـادات وی از حکومت آغاز شـد و بـدون توجه به هشـدارها و تهدیـدات تمـام ناشـدنی سـاواک، بی محابـا بـه مخـالفت صـریح و بـدون پرده بـا حکـومت ادامه داد.(۶) بـه رغم تضـییقات و مراقبتهایی که ساواک اعمال می کرد به طور مسـتقیم و غیرمسـتقیم با امام خمینی رابطه داشت و طی سـخنرانیهای خود نیز آشـکارا از ایشان حمایت می کرد.(۷) ساواک او را «از طرفـداران سرسـخت [امام] خمینی» ارزیابی کرده که در اوایل سال ۱۳۴۶ «در مسـافرت قاچـاقی خود به عراق رفته با [امام] خمینی ملاقات کرده است».(۸) ساواک تصریح می کند که آیت الله سعیدی پس از ملاقات با

۱- شهید سید اسدالله لاجوردی به روایت اسناد ساواک، صص ۷۰ - ۷۱.

۲- آیت الله العظمی سید محمدهادی میلانی به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۱۸۲.

۳- همان، صص ۲۰۲ - ۲۰۳.

۴- همان، صص ۳۰۶ - ۳۰۸.

۵- حمید روحانی، پیشین، ج ۲، صص ۵۹۴ - ۶۴۶.

۶- شهید آیت الله سید محمدرضا سعیدی به روایت اسناد ساواک، صص ۸۶ - ۹۱.

۷- همان، صص ۱۱۰ - ۱۱۱.

۸- همان، ص ۱۱۱.

امام بر دامنه فعالیتهای ضدحکومتی خود افزوده و با گروهی از دوستان و همفکرانش قصد دارد تشکیلاتی تحت عنوان «حزب خمینیسم» سازماندهی کرده تا در تماس دائم با امام، بر مخالفتهای خود با رژیم پهلوی شدت بخشند.

طی سالهای پایانی دهه ۱۳۴۰ فشار ساواک بر آیت الله سعیدی فزونی گرفت، او بارها دستگیر و تحت بازجویی قرار گرفته و با ارائه تعهد مبنی بر عدم فعالیت سیاسی، از زندان آزاد شد، اما چنانکه از متن تعهدات سپرده شده برمی آید او هیچ گاه خود را ملزم به اجتناب از مخالفت و انتقاد از رژیم پهلوی نکرد(۱) و به رغم هشدارها و سخت گیریهای مداوم ساواک، در سخنرانیهای خود انتقاداتش را متوجه حکومت ایران کرده و از امام خمینی تمجید می کرد.(۲) ساواک او را در رمضان ۱۳۸۹ق. (آبان ۱۳۴۸) ممنوع المنبر کرد.(۳) زمانی که خبر ورود گروهی از سرمایه داران امریکایی به ایران برای عقد قراردادهای اقتصادی منتشر شد و حوزه علمیه قم اعلامیه ای در مخالفت با عقد قرارداد و همکاری با کنسرسیوم خارجی صادر کرد، ساواک به اتهام این که وی مسبب اصلی تهیه و توزیع گسترده این اعلامیه در کشور بود، او را دستگیر کرد.(۴) ساواک استدلال می کرد که تمجید صریحی که در این اعلامیه از امام خمینی شده، نمی تواند منشأ دیگری جز آیت الله سعیدی داشته باشد.(۵) به همین دلیل مقدم مدیرکل اداره سوم ساواک از رئیس ساواک تهران خواست آیت الله سعیدی را (که در تهران مقیم بود) احضار و به او هشدار داده شود اگر «از تحریک افکار عمومی علیه اقدامات دولت خودداری» نکند «تصمیمات شدیدی درباره او گرفته خواهد شد.»(۶) به دنبال این دستور، آیت الله سعیدی توسط ساواک تهران دستگیر و به اتهام «اقدام بر ضد امنیت داخلی مملکت» در زندان قزل قلعه بازداشت شد و بلافاصله تحت شدیدترین شکنجه ها قرار گرفت که تا چند روز ادامه داشت و نهایتاً نیز در روز ۲۱ خرداد ۱۳۴۹ در زندان قزل قلعه به شهادت رسید.(۷) شهادت آیت الله سعیدی موجبات خشم افکار عمومی در داخل و خارج از کشور را فراهم آورد و ساواک

۱- همان، صص ۲۰۸ - ۲۰۹.

۲- همان، صص ۱۹۶ - ۱۹۷ و صص ۲۰۶ - ۲۰۷.

۳- همان، ص ۳۵۳.

۴- حمید روحانی، پیشین، ج ۲، ص ۶۱۸ - ۶۱۹.

۵- همان، صص ۶۱۹ - ۶۲۰.

۶- شهید آیت الله سید محمدرضا سعیدی به روایت اسناد ساواک، ص ۴۶۳.

۷- حمید روحانی، پیشین، ج ۲، صص ۶۲۰ - ۶۲۱.

از پیامدهای احتمالی این واقعه نگران بود و اعلام کرد که وی بر اثر سکته قلبی فوت کرده است و پزشک قانونی نیز مرگ او را ناشی از «ضربه به شبکه عصبی خورشیدی» اعلام کرد.(۱) ساواک با همکاری وزارت امور خارجه تلاش کرد تا افکار عمومی جهان را از خبر مرگ آیت الله سعیدی زیر شکنجه های ساواک منحرف سازد، اما توفیقی کسب نکرد.(۲) در داخل کشور نیز برخی علما و حوزه علمیه طی اعلامیه هایی، شهادت آیت الله سعیدی را توسط ساواک محکوم کرد و این واقعه تأسف بار را به امام خمینی تسلیت گفتند.(۳)

از دیگر روحانیونی که به رغم اعمال فشارهای ساواک آشکارا از رژیم پهلوی، شاه و خانواده سلطنتی انتقاد می کرد، شیخ احمد کروبی بود که در الیگودرز لرستان اقامت داشت و ساواک در پیشگیری از مخالفتهای او با حکومت، اظهار عجز و ناتوانی می کرد.(۴)

احمد کروبی در جریان نهضت روحانیون طی سالهای نخست دهه ۱۳۴۰ نقش فعالی داشت.

وی در ۱۳۵۴ که بیش از ۹۰ سال داشت بارها توسط ساواک دستگیر و زندانی شده بود. ساواک که نگران درگذشت ناگهانی او در زندان بود محکومیت زندان او را با محکومیتهای دیگر جایگزین کرد. ساواک می دانست که اگر وی در زندان فوت کند مخالفان حکومت در داخل و خارج از کشور مستمسکی به دست خواهند آورد. به همین دلیل احمد کروبی در ۲۴ خرداد ۱۳۵۴ از زندان آزاد شد.(۵) ساواک به رغم تمام تلاشهایی که انجام می داد قادر نبود از مخالفتهای او بر ضد رژیم بکاهد.(۶) طی ناآرامیهای دوران انقلاب نیز ساواک بارها درصدد برآمد احمد کروبی را از محل اقامتش در الیگودرز به منطقه دیگری تبعید کند اما هر بار به دلایلی از این اقدام اجتناب ورزید.(۷) در ۱۷ مهر ۱۳۵۷ ساواک گزارش داد که احمد کروبی از طرفداران سرسخت آیت الله خمینی در انتقاد صریح و آشکار از رژیم پهلوی و شاه حد و مرزی نمی شناسد و شایعات ساواک درباره دیوانه خواندن او نیز نتیجه مطلوبی برای حکومت به

۱- همان، صص ۶۲۱ - ۶۲۵.

۲- شهید آیت الله سید محمدرضا سعیدی به روایت اسناد ساواک، صص ۵۸۴ - ۵۸۵.

۳- حجت الاسلام حاج سید علی اکبر ابوترابی به روایت اسناد ساواک، ص ۲.

۴- ملا احمد کروبی به روایت اسناد ساواک، صص ۱۳ - ۱۵.

۵- همان، صص ۱۷۴ - ۱۷۵.

۶- همان، صص ۲۷۴ - ۲۷۵.

۷- همان، صص ۳۰۴ - ۳۰۵.

دنبال نداشته است.(۱)

گزارش مبارزه فرد فرد علما و روحانیون با ساواک و رژیم پهلوی در این مبحث نمی گنجد و آنچه ذکر شد نمونه هایی از مبارزات صدها تن از علما و روحانیون طی دهه های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ با ساواک و رژیم پهلوی بود.(۲) به هر حال مبارزات و مخالفتهای علما و روحانیون به رغم تمام فشارهای ساواک، پیگیر و دائمی بود و این روند تا واپسین روزهای حیات رژیم پهلوی کماکان ادامه یافت.(۳)

از جمله مهمترین طرحهای ساواک جلوگیری از ارتباط مردم با روحانیون مخالف بود. مأموران نفوذی و خبرچینان ساواک طی گزارشاتی، تمام آمد و شد مردم با علما و روحانیون مخالف را ثبت و ضبط کرده و با تهیه فهرست اسامی و مشخصات افراد ملاقات کننده، چگونگی این گونه ارتباطات را تشریح می کردند. ساواک نیز با کنترل محمولات پستی مخالفان، کسانی را که با علما و روحانیون مکاتبه داشتند شناسایی و تحت تعقیب قرار می داد.(۴) کنترل و مراقبت از کسانی که با علمای طرفدار امام خمینی ارتباط داشتند، از شدت بیشتری برخوردار بود.

با آغاز ناآرامیهای دوران پیروزی انقلاب اسلامی تدابیر امنیتی ساواک برای شناسایی و کنترل افراد مرتبط با علما و روحانیون افزایش یافت.(۵) اما بحران سیاسی آن دوره فراتر از آنی بود که ساواک قادر به انجام اقدامات پیشگیرانه مؤثری باشد.(۶)

با آغاز و گسترش مبارزات چریکی، روند سرکوب و اعمال خشونت ساواک درباره روحانیون مخالف نیز شدت گرفت و با افزایش تدابیر امنیتی، تعقیب و دستگیری، شکنجه و محکومیتهای علما نیز سیر صعودی یافت و از واپسین سالهای دهه ۴۰ و تمامی دهه ۵۰ که نهایتاً به سقوط رژیم پهلوی منتهی شد، فشار ساواک بر روحانیون مخالف ادامه یافت.(۷)

۱- همان، صص ۳۲۷ - ۳۲۹.

۲- شهید آیت الله سید اسدالله مدنی به روایت اسناد ساواک، صص چهارده - سی و دو.

۳- مسعود رضوی، هاشمی و انقلاب، صص ۴۳۵ - ۴۴۱؛ آیت الله العظمی سید محمدهادی میلانی به روایت اسناد ساواک، ج ۲، صص ۵۰۲ - ۵۰۳.

۴- شهید آیت الله سید محمدعلی قاضی طباطبایی به روایت اسناد ساواک، ص ۲۷۴ و ص ۳۴۰.

۵- آیت الله حاج آقا حسین خادمی به روایت اسناد ساواک، ص ۳۹۹.

۶- همان، صص ۴۱۶ - ۴۱۷.

۷- عبدالامیر فولادزاده، پیشین، ج ۲، صص ۱۷۸ -۱۷۹.

با آغاز فضای باز سیاسی در کشور، حدود نیمه سال ۱۳۵۵، فشار ساواک بر علما و روحانیون کاستی گرفت. مخالفت علما با حکومت نیز در شرایط کاهش فشارهای ساواک، اندک اندک فزونی یافته و با انسجام روزافزون مخالفان، ساواک و مجموعه حاکمیت را با بحرانی حل ناشدنی مواجه ساخت.(۱)

مراقبت های ویژه

با فرارسیدن ماههای محرم، صفر و رمضان که علما و روحانیون در نقاط مختلف کشور مجالس وعظ و سخنرانی داشتند و ضمن طرح مسائل دینی و مذهبی، درباره مسائل سیاسی - اجتماعی و فرهنگی کشور نیز سخنانی ایراد می شد، تدابیر امنیتی و نیز مراقبتهای ساواک افزایش چشمگیری می یافت. معمولاً در آستانه محرم، صفر و نیز رمضان، ساواک با هماهنگی شهربانی و ژاندارمری و نیز مقامات محلی استانها و شهرهای مختلف کشور، طی کمیسیونهایی مشترک، تدابیر ویژه ای می اندیشید. در این ماهها، علما و روحانیون مخالف ممنوع المنبر می شدند و یا ساواک تعهداتی مبنی بر اجتناب از ایراد سخنانی در مخالفت با حکومت از آنان اخذ می کرد.(۲) از آنجایی که همه ساله در ماههای محرم، صفر و رمضان تعداد زیادی از طلاب و روحانیون برای سخنرانی به شهرهای کوچک و روستاهای دور و نزدیک کشور اعزام می شدند، ساواک مراقب بود سخنی در مخالفت با حکومت بر زبان نیاورند.(۳) در شهرها و مناطقی که مخالفت با حکومت از شدت بیشتری برخوردار بود، ساواک سخنرانان مساجد و منابر مهم را شناسایی و تعیین می کرد.

در موارد متعدد به دلیل عدم توجه علمای مخالف به هشدارهای ساواک و ایراد سخنرانیهایی در مخالفت با حکومت، درگیریهایی به وجود می آمد که موجب دستگیری و زندانی شدن علما می شد.(۴) در رمضان ۱۳۵۷ (تیر و مرداد) اعتراضات مردم بر ضد رژیم گسترش یافت و پرویز ثابتی مدیر اداره کل سوم ساواک، از ساواکهای کشور و به ویژه ساواک قم خواست که بر تدابیر امنیتی خود در مساجد، تکایا و سایر مراکزی که علما و روحانیون به

۱- مسعود رضوی، پیشین، صص ۱۳۵ - ۱۴۰.

۲- شهید حجت الاسلام سید عبدالکریم هاشمی نژاد به روایت اسناد ساواک، ص ۲۲۷.

۳- آیت الله حاج آقا حسین خادمی به روایت اسناد ساواک، صص ۲۰۴ - ۲۰۵.

۴- شهید آیت الله سید عبدالحسین دستغیب به روایت اسناد ساواک، صص ۵۰۰ - ۵۰۱.

۱- محمدرضا مهدوی ساکن تهران

(کنی)

۲- شیخ غلامحسین جعفری ساکن تهران

همدانی

۳- سیدمحمود علائی

طالقانی ساکن تهران

۴- شیخ علی اصغر

مروارید ساکن تهران

۵- عبدالمجید

معادیخواه ساکن تهران

۶- شیخ یحیی نصیری نوری ساکن شیراز

۷- شیخ عباس کبیری ساکن شیراز

۸- سید عبدالرضا

حجازی ساکن شیراز

۹- شیخ عباسعلی

اسلامی سبزواری ساکن مشهد

۱۰- شیخ قاسم اسلامی ساکن مشهد

۱۱- سید محمود سدهی ساکن مشهد

۱۲- عبدالرسول حجازی ساکن مشهد

۱۳- سیدمرتضی صالحی ساکن مشهد

۱۴- صدرالدین حائری ساکن شیراز

۱۵- سیدمهدی دستغیب ساکن شیراز

ص:۳۵۵

۱۶- میرزا محمد

دستغیب ساکن شیراز

۱۷- نعمت الله تقاء ساکن مشهد

۱۸- حبیب الله آشوری ساکن مشهد

۱۹- سیدعلی خامنه ای ساکن مشهد

۲۰- سیدعلی خامنه ای ساکن مشهد

۲۱- شیخ محمدرضا

محامی ساکن مشهد

۲۲- شیخ یحیی انصاری شیرازی ساکن قم

۲۳- شیخ علی اصغر

فرقانی ساکن قم

۲۴- غلامرضا صلواتی ساکن قم

۲۵- شیخ قدرت الله

علیخانی (صفائی) ساکن قزوین

۲۶- سید احمد کلانتر ساکن سراوان

۲۷- سیداحمد سادات

خراسانی ساکن ایرانشهر رفسنجان

۲۸- شیخ علی سهرابی ساکن خمین

۲۹- شیخ عباس پورمحمدی ماهونکی ساکن رفسنجان

۳۰- شیخ عباس ایزدی ساکن نجف آباد

۳۱- سیدجعفر یعقوبی

انجدانی ساکن اراک

۳۲- شیخ ابراهیم

معدنی ساکن ایرانشهر مشهد

(۱)

در سالهای بعد نیز ساواک فهرست علما و روحانیون ممنوع المنبر را در ماههای محرم، صفر و رمضان به شعب خود ارسال کرده، خواستار جلوگیری از سخنرانی آنان می شد.(۲) روند ممانعت از منبر رفتن علما و روحانیون مخالف در سالهای ۱۳۵۵ - ۱۳۵۷ از شدت بیشتری برخوردار شد و ساواک دستورات شداد و غلاظی صادر کرد.(۳) از اوایل سال ۱۳۵۶ که حکومت تحت فشارهای عدیده داخلی و خارجی درصدد برآمد به ظاهر فضای باز سیاسی ایجاد کند، ساواک نیز بر آن شد، به تدریج به علمای ممنوع المنبر اجازه سخنرانی و وعظ بدهد. در ۱۵ آذر ۱۳۵۶ پرویز ثابتی - مدیر اداره کل سوم ساواک - از ساواکهای شهرهای مختلف خواست با اخذ برخی تعهدات اخلاقی و اخذ التزام و ضمانتهای دیگر، به آنان اجازه منبر و سخنرانی بدهند.(۴)

در ۳۰ خرداد ۱۳۵۷ نیز ساواک از تمام شعب خود در شهرهای مختلف خواست تا با اخذ

۱- حمید کرمی پور، جامعه تعلیمات اسلامی به روایت اسناد ساواک، صص ۲۶۰ - ۲۶۱.

۲- شهید حجت الاسلام سید عبدالکریم هاشمی نژاد به روایت اسناد ساواک، ص ۵۷۳.

۳- همان، صص ۶۷۶ - ۶۷۷.

۴- حجت الاسلام محمدتقی فلسفی به روایت اسناد ساواک، ص ۶۵۲.

تعهد و به واسطه برخی معتمدین و افراد خوشنام، ممنوعیت منبر بسیاری از علمای مخالف حکومت را لغو کنند. این تصمیم به دنبال گسترش مخالفتهای سیاسی و ناتوانی ساواک و حکومت در جلوگیری از مخالفتهای مردمی اتخاذ می شد،(۱) اما تحولات آتی نشان داد که صدور دستوراتی از این دست تأثیری در جلوگیری از افزایش مخالفتها نخواهد گذاشت. بدین ترتیب از واپسین روزهای شهریور ۱۳۵۷ به بعد، دیگر ساواک امکان کنترل سخنرانیها و انتقادات علما و روحانیون مخالف رژیم رو به زوال پهلوی را نداشت.

در طول سالهای دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ بسیاری از علما و روحانیون توسط ساواک دستگیر، بازجویی، شکنجه و راهی زندان شدند. موج اول دستگیری گسترده روحانیون در جریان نهضت علما بر ضد اصلاحات ادعایی شاه - سالهای ۱۳۴۱ - ۱۳۴۲ - به وقوع پیوست. پس از رفراندوم ۶ بهمن ۱۳۴۱، واقعه دوم فروردین ۱۳۴۲ فیضیه و قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، صدها تن از علما، روحانیون و طلاب جوان دستگیر و پس از بازجویی و تحمل شکنجه، زندانی شدند. پس از واقعه کاپیتولاسیون و تبعید امام خمینی که مخالفت علما و روحانیون با حکومت وارد مرحله تازه ای شد، موج دیگری از دستگیری، شکنجه و زندانی شدن آنان به پا خاست و در دوره نصیری با نوساناتی چند کماکان ادامه یافت.

ساواک از سالهای میانی دهه ۴۰ تلاش گسترده ای برای تصفیه حوزه علمیه قم و دیگر مراکز علوم دینی از طرفداران امام آغاز کرد. هر از گاه ساواک در قم، تهران، مشهد، تبریز و سایر شهرها علما و روحانیون را دستگیر و پس از بازجویی و پرونده سازی موجبات محاکمه و زندانی شدن آنها را فراهم ساخت.(۲) ضمن اینکه گروه زیادی از هواداران غیرروحانی علما نیز به اتهام همکاری با علمای مخالف، توسط ساواک دستگیر و زندانی شدند.(۳) اتهام بسیاری از علمایی که دستگیر و سپس محاکمه و راهی زندان می شدند «اقدام بر ضد امنیت داخلی» و

۱- شهید آیت الله سید اسدالله مدنی به روایت اسناد ساواک، صص ۵۵۱ - ۵۵۲.

۲- مرتضی بذرافشان، شهید هاشمی نژاد فریاد فضیلت، صص ۷۶ - ۸۳.

۳- شجاع الدین امیرطاووس، شهید محمدعلی رجایی، ج ۱، ص ۳۵.

«اهانت به رئیس مملکت» ذکر می شد.(۱)

از جمله مجازاتهایی که ساواک در تمام سالهای دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ برای بسیاری از علما و روحانیون در نظر گرفت، تبعید آنها به مناطق بدآب و هوا بود. از آغاز ریاست نصیری بر ساواک، طرح تبعید علما و روحانیون مخالف به طور جدی دنبال شده و بسیاری از علما پس از دستگیری و محاکمه و بر اساس رأی کمیسیونهای امنیت اجتماعی، مدتهای طولانی در تبعید سپری کردند.(۲) در کمیسیونهای امنیت اجتماعی شهرهای مختلف که با شرکت نمایندگانی از ساواک، شهربانی، استانداری و فرمانداری تشکیل می شد، نماینده ساواک در تعیین نوع مجازات نقش درجه اول داشت. ساواک به گونه ای برنامه تبعید روحانیون را تنظیم می کرد که دوران تبعید را در فصول سرد در سردترین شهرهای کشور و در فصول گرم در گرم ترین مناطق کشور بگذرانند. علما و روحانیون مخالف در دوران تبعید با مشکلات عدیده ای مواجه بودند که عمده آن از ناحیه ساواک به وجود می آمد. اما به رغم تمام فشارها و تهدیدات، آنان از هر فرصتی برای مخالفت با حکومت بهره می بردند.(۳)

با آغاز دهه ۱۳۵۰، هم زمان با گسترش مبارزات چریکی، باز هم بر تعداد روحانیونی که عمدتاً به خاطر حمایت از امام خمینی و فعالیتهای ضدحکومتی دستگیر و تبعید شدند افزوده شد.(۴)

ساواک مراقب بود تا علما و روحانیون مخالف حکومت به مناطقی از کشور که مردمان آن دارای علایق دینی و مذهبی عمیق تری بوده و نسبت به علما و روحانیون ارادت بیشتری ابراز می کردند، تبعید نشوند.(۵) از جمله کسانی که در ۱ شهریور ۱۳۵۳ طبق رأی کمیسیون امنیت اجتماعی شهر قم و با دستور مستقیم نصیری به جرم«ایجاد تشنج و تحریک مردم به شورش و بلوا» به شهرهای مختلف تبعید شدند عبارت بودند از:

۱- شهید سید اسدالله لاجوردی به روایت اسناد ساواک، صص ۵۸ - ۵۹.

۲- حمید روحانی، پیشین، ج ۱، صص ۸۳۴ - ۸۳۷؛ علی جنتی، پیشین، صص ۷۵ - ۷۷.

۳- علی اکبر مسعودی خمینی، پیشین، صص ۳۴۰ - ۳۴۳؛ صادق خلخالی، خاطرات، صص ۱۸۳ - ۱۸۵.

۴- شهید آیت الله سید محمدعلی قاضی طباطبایی به روایت اسناد ساواک، صص ۱۵۸ - ۱۵۹؛ علی دوانی، پیشین، ج ۶، صص ۱۰۷ - ۱۱۱.

۵- آیت الله حاج شیخ مهدی ربانی املشی به روایت اسناد ساواک، صص ۱۷۲ - ۱۷۳.

نام

شهرت

نام پدر

محل اقامت

۱- ابوالقاسم

خزعلی

غلامرضا

مشکین شهر

۲- حسن

صانعی

محمدعلی

مشکین شهر

۳- عبدالرحیم

ربانی شیرازی

بمانعلی

خلخال

۴- حسینعلی

منتظری

علی

خلخال

۵- یحیی

انصاری

محمد

نائین

۶- محمد

واعظ عبایی

حسین

نائین

۷- احمد

آذربیگدلی

حسینعلی

نائین

۸- عباس

محفوظی

عیسی

گلپایگان

۹- علی اکبر

فیض مشکینی

ملاعلی

گلپایگان

۱۰- محمدمهدی

ربانی رانکوهی

ابوالمکارم

فردوس

۱۱- احمد

جنتی لادانی

هاشم

فردوس

۱۲- محمد

جعفری گیلانی

محمدحسین

کاشمر

۱۳- محمد

حکمت نژاد

علی

کاشمر

۱۴- فتح الله

امید نجف آبادی

محمود

بافت

۱۵- عبدالمجید

معادیخواه

حسین

بافت

۱۶- جهانبخش

تعمیرکاری

عبدالحسین

بافت

۱۷- محسن

عندلیب

محمدجواد

شهر بابک

۱۸- محمدعلی

گرامی

عباس

شهر بابک

۱۹- محمد

یزدی

علی

رودبار

۲۰- محمدصادق

صادقی گیوی

یداله

رودبار

۲۱- احمد

منتظری

علی

رودبار

۲۲- عبدالحمید

مولانا

محمود

فومن

۲۳- محمدصادق

کرباسچی

ابوالقاسم

فومن

۲۴- محمد

موحدی گیلانی

فاضل

فومن

۲۵- محمد

دانش زاده

عباس

تویسرکان

۲۶- نعمت الله

صالحی نجف آبادی

حسینعلی

تویسرکان

۲۷- علی اصغر

احمدی

محمدمهدی

تویسرکان(۱)

با آغاز سال ۱۳۵۶ که ناآرامیهای سیاسی رژیم پهلوی را به چالش می طلبید سخت گیری

۱- همان، صص ۱۸۵ - ۱۸۶.

ساواک بر علمای مخالف باز هم فزونی یافت و تبعید آنان بیش از پیش مورد توجه ساواک قرار گرفت.(۱) در دی ۱۳۵۶ دهها تن از علمای قم با رأی کمیسیون اجتماعی و به دستور

ساواک راهی تبعید شدند.(۲) از جمله کسانی که در دی ۱۳۵۶ تبعید شدند عبارت بودند از:(۳)

از

به

۱. سیدمحمد احمدی

اصفهان

سقز

۲. سیدمحمدرضا

اصفهانی

جهرم

مهاباد

۳. شیخ فتح الله امید

قم

بندر شاه

۴. هادی باریک بین

قزوین

سردشت

۵. حاجی سیدمرتضی

پسندیده

قم

انارک – داران – خمین

اخوی ۸۵ ساله آیت الله

خمینی

۶. عباس پورمحمدی

رفسنجان

زابل سراوان

۷. شیخ علی آقا تهرانی

مشهد

چاه بهار – سیرجان –

سقز

۸. جنتی

کرج

مهاباد

۹. شیخ احمد جنتی

قم

۱۰. حائری

شیراز

۱۱. شیخ

محمدجواد حجتی کرمانی

قم

ایرانشهر - سنندج

۱۲. سیدمجتبی حسینی

تهران

ایران دره

۱۳. سید شهاب الدین

حسینی

قم

سقز

۱۴. حاجی شیخ علی

حیدری

نهاوند

شهر بابک

۱۵. حمیدزاده

تهران

نقده

۱۶. سیدعلی خامنه ای

مشهد

ایرانشهر

ص:۳۶۰

۱- انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۲۵۳.

۲- همان، ج ۲، صص ۵۲ - ۵۴.

۳- اسناد نهضت آزادی ایران، ج ۹، دفتر ۲، صص ۱۴۱ - ۱۴۳.

۱۷. سیداحمد خراسانی

رفسنجانی

بیجار

۱۸. سیدهادی خسروشاهی

قم

انارک

۱۹. محمدصادق خلخالی

رفسنجان

لار - بانه

۲۰. سید علی اصغر

دستغیب

شیراز

۲۱. سید علی محمد

دستغیب

شیراز

۲۲. راشد یزدی

یزد

ایرانشهر

۲۳. مهدی ربانی املشی

قم

شهر بابک - جیرفت

۲۴. شیخ عبدالرحیم

ربانی شیرازی

قم

کاشمر - فیروزآباد -

سردشت

۲۴. شیخ

عبدالرحیم ربانی شیرازی

قم

کاشمر - فیروزآباد -

سردشت

۲۵. سیدفخرالدین

رحیمی رضوی

خرم آباد

نقده

۲۶. زمانی

نهاوند

۲۷. صاحب الزمانی

رضائیه

بافت

۲۸. شیخ عباس ضیغمی

قم

انارك

۲۹. جلال الدین طاهری

اصفهان

سقز

۳۰. سید شکرالله

طاهری

خرم آباد

۳۱. طاهری خرم آبادی

خرم آباد

۳۲. شیخ حسین عمادی

مشهد

چاه بهار – اصفهان

۳۳. عندلیب زاده

تهران

ساوه

۳۴. فاضل اصفهانی

قم

۳۵. شیخ مرتضی کرمانی

قم

سقز

۳۶. حاجی سیدعلی اکبر

قریشی

رضائیه

بافت کرمان

۳۷. سیداحمد کلانتر

قم

انارک

۳۷.

سیداحمد کلانتر

قم

انارک

۳۸. حاجی سیداسدالله

مدنی

خرم آباد

نورآباد ممسنی، گنبد

کاوس

۳۹. شیخ عبدالحسین

معادیخواه

سیرجان

شاهپور

۴۰. محمدعلی گرامی

قم

شوشتر

۴۱.

فرحزاد تهران

بندر شاهپور

ص:۳۶۱

۴۲. شیخ ناصر مکارم

قم

چاه بهار، مهاباد،

انارک

۴۳. موحدی ساوجی

تهران

۴۴. موحدی قمی

قم

۴۵. سیدعلی موسوی

گرمسار

ایرانشهر

۴۶. سیدمحسن موسوی

تبریزی

قم

تربت جام

۴۷. شیخ حسین ناصرزاده

تبریز

۴۸. سیدکاظم مفیدی

گرگان

۴۹. حسین تحریری

قم

خلخال، سقز

۵۰. شیخ

محمد یزدی

قم

بندر لنگه، شاه آباد

غرب

به دنبال انتشار مقاله «استعمار سرخ و سیاه» به قلم مستعار احمد رشیدی مطلق در ۱۷ دی ۱۳۵۶ و سپس برخورد شدید ساواک و نیروهای انتظامی با مردم قم در روز ۱۹ دی ۱۳۵۶، سخت گیریهای ساواک درباره روحانیون مخالف افزایش یافت و به دنبال آن روند دستگیریها و تبعید روحانیون سیر صعودی گرفت.(۱) از دی ۱۳۵۶ تا ۱۴ تیر ۱۳۵۷، در قم و سایر شهرها، ۶۳ نفر از علما و روحانیون دستگیر و بر اساس رأی کمیسیون امنیت اجتماعی به مناطق مختلف کشور تبعید شدند که همگی طرفداران و حامیان امام خمینی بودند.(۲) ساواک روحانیون تبعید شده طرفدار آیت الله خمینی را به دو دسته متعصب و افراطی و افراد میانه رو تقسیم بندی می کند. در فهرست ۳۳ نفره روحانیون تبعید شده طرفدار امام که ساواک آنان را افراطی و متعصب ارزیابی کرده است، اسامی زیر به چشم می خورد:(۳)

فهرست اسامی عناصر تبعیدی که فعالیت و تأثیر اقدامات آنان درجه اول بوده است

۱- آیت الله حاج شیخ مهدی ربانی املشی به روایت اسناد ساواک، صص ۳۰۰ - ۳۰۳؛ انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۱۰۹ و ص ۳۴۲.

۲- ساواک و روحانیت، ج ۱، صص ۳۷۰ - ۳۷۱.

۳- همان، صص ۳۷۰ - ۳۷۱.

ردیف

اسم

شهرت

شغل

مدت تبعید

محل تبعید

ردیف

اسم شهرت شغل مدت تبعید محل تبعید

۱

۲

۳

۴

۵

۶

۷

۸

۹

۱۰

۱۱

۱۲

۱۳

۱۴

۱۵

۱۶

۱۷

۱۸

۱۹

۲۰

۲۱

۲۲

۲۳

۲۴

۲۵

۲۶

عباس

سیدهادی

سیداحمد

محمدصادق

شیخ مرتضی

عبدالرحیم

محمدعلی

حسن

محمدجواد

محمد

عبدالمجید

ابوالقاسم

شیخ علی اکبر

حسن

جهانبخش

کاظم

محسن

عبدالسید

علی محمد

علی اصغر

علی

علی

سیدعلی

حسین

محمدتقی

حسن

ضیغمی

خسروشاهی

کلانتر

صادقی گیوی

فهیم

ربانی شیرازی

گرامی

نوری (نوری همدانی)

حجتی کرمانی

یزدی

معادیخواه

خزعلی

مکارم

صانعی

تعمیرکاری

راشدپور یزدی

پورمیرغفاری

محمودی

دستغیب

دستغیب

مشارزاده مهرابی

مرادخانی ارنگه ای

خامنه ای

عمادی

عالمی دامغانی

ایمانی

واعظ

واعظ

واعظ

واعظ

واعظ

واعظ

واعظ

واعظ

واعظ

واعظ

واعظ

واعظ

واعظ

واعظ

واعظ

واعظ

واعظ

واعظ

واعظ

واعظ

واعظ

واعظ

واعظ

واعظ

واعظ

واعظ

۳ سال

۳ سال

۳ سال

۳ سال

۳ سال

۳ سال

۳ سال

۳ سال

۳ سال

۳ سال

۳ سال

۳ سال

۳ سال

۳ سال

۲ سال

۳ سال

۲ سال

۲ سال

۳ سال

۳ سال

۳ سال

۳ سال

۳ سال

۳ سال

۳ سال

۳ سال

انارك

انارك

انارك

بانه

سقز

سردشت

شوشتر

خلخال

سنندج

شاه آباد غرب

شاهپور

بیجار

سنندج (متواری است)

میناب

مشکین شهر

ایرانشهر

تربت جام

پیرانشهر

سقز

سراوان

رامهرمز

انارك

ايرانشهر

چابهار

سردشت

مريوان

ص:۳۶۳

۲۸

۲۹

۳۰

۳۱

۳۲

۳۳

شکراله

فخرالدین

محمدمهدی

حسین

رمضانعلی

کاظم

مرتضی

طاهری

رحیمی

روشنی موسیوند

اعتمادی

جنتی رضوی

نورمفیدی

ناظم زاده زمردی

واعظ

واعظ

واعظ

واعظ

واعظ

واعظ

واعظ

۳ سال

۳ سال

۳ سال

۳ سال

۳ سال

۲ سال

۱ سال

سردشت

ایرانشهر

زابل

مهاباد

مهاباد

مریوان

سیرجان

در فهرست روحانیون تبعید شده دسته دوم اسامی زیر ثبت شده است: (۱)

فهرست اسامی عناصر تبعیدی که فعالیت و تأثیر اقدامات آنان درجه دوم بوده است

ردیف

اسم شهرت شغل مدت تبعید محل تبعید

۱

۲

۳

۴

۵

۶

۷

۸

۹

۱۰

۱۱

۱۲

۱۳

۱۴

حسین

قاسم

ناصر

غلامحسین

محمدمهدی

محمدصادق

هادی

سیدنوری

یحیی

حبیب اله

محمدرضا

علی اکبر

محمد

مظفر

سلیمانی

دخیلی

مکارم شیرازی

خردمند

ربانی رانکوهی

کرباسچی تهرانی

باریک بین

آصف آگاه

قزوینی

طاهری

اصفهانی

شمسی

مشارزاده محرابی

شخصی مددی

خرازی فروش

بازرگان

واعظ

فرش فروش

واعظ

واعظ

واعظ

واعظ

واسطه معاملات

واعظ

واعظ

زرگر

دبیر

کارمند

۳ سال

۳ سال

۳ سال

۳ سال

۳ سال

۳ سال

۱۸ ماه

۱۸ ماه

۱ سال

۱۸ ماه

۳ سال

۳ سال

۲ سال

۲ سال

تربت جام

تویسرکان

انارک

خوی

رودسر

انارك

سردشت

دره گز

پاوه

یاسوج

کرج

بیجار

مشکین شهر

گنبد کاووس

ص:۳۶۴

۱- همان، صص ۳۶۸ - ۳۶۹

عباس

محمد

جلال

جلیل

شهاب الدین

فاضل

حسین

مجتبی

احمد

محمدعلی

رضا

محمدعلی

عبدالرزاق

ماشاءالله

محمد

علی اصغر

سلیمانی

دخیلی

مکارم شیرازی

خردمند

ربانی رانکوهی

کرباسچی تهرانی

باریک بین

آصف آگاه

قزوینی

طاهری

اصفهانی

شمسی

مشارزاده محرابی

شخصی مددی

پورمحمد ماهونکی

احمدی فروشانی

طاهری حسین آبادی

معطری

حسینی

حسینی ورکانه

عندلیب زاده

صباح حسینی

زمانیان کوهانی

حیدری

خاتمی

موسویان

زین الدین

کریمی

رئیسی

معصومی

خرازی فروش

بازرگان

واعظ

فرش فروش

واعظ

واعظ

واعظ

واعظ

واسطه معاملات

واعظ

واعظ

زرگر

دبیر

کارمند

واعظ

واعظ

واعظ

واعظ

واعظ

واعظ

واعظ

واعظ

واعظ

واعظ

خواربارفروش

واعظ

واعظ

واعظ

واعظ

واعظ

۳ سال

۳ سال

۳ سال

۳ سال

۳ سال

۳ سال

۱۸ ماه

۱۸ ماه

۱ سال

۱۸ ماه

۳ سال

۳ سال

۲ سال

۲ سال

۲ سال

۲ سال

۲ سال

۱ سال

۲ سال

۱ سال

۱ سال

۱ سال

۱ سال

۱ سال

۱ سال

۱ سال

۳ سال

۳ سال

۱ سال

۱ سال

تربت جام

تویسرکان

انارك

خوی

رودسر

انارك

سردشت

دره گز

پاوه

یاسوج

کرج

بیجار

مشکین شهر

گنبد کاووس

زابل

سقز

مهاباد

بانه

سقز

مهاباد

پاوه

دیوان دره

چابهار

شهر بابک

بافت

ایرانشهر

سقز

پیرانشهر

تربت حیدریه

سمیرم

از حدود آذر ۱۳۵۷ به بعد ساواک کنترل جدی بر علما و روحانیون تبعیدی نداشت و در ماههای پایانی عمر رژیم، بیشتر علمای تبعید شده، به شهرهای محل سکونت خود بازگشتند.(۱)

از جمله اقدامات ساواک در طول سالهای ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ش. ممنوع الخروج کردن بسیاری از علما و روحانیونی بود که بر ضد رژیم پهلوی فعالیت کرده و ضمن حمایت از امام خمینی با

ایشان و رابطین او در داخل و خارج از کشور ارتباط داشتند. ممنوع الخروج شدن علمای مخالف تنها به مقصد کشورهای

اسلامی منطقه چون عراق و عربستان سعودی خلاصه نمی شد، بلکه از مسافرت علمای مخالف به دیگر کشورهای جهان نیز ممانعت می شد.(۲)

۱- آیت الله حاج شیخ مهدی ربانی املشی به روایت اسناد ساواک، ص ۴۳۲.

۲- شهید آیت الله دکتر سید محمدحسینی بهشتی به روایت اسناد ساواک، صص ۱۴۸ - ۱۴۹.

ساواکهای شهرهای مختلف معمولاً ـ با ارسال نام و مشخصات علما و روحانیون مخالف در حوزه استحفاظی و فعالیت خود خواستار جلوگیری از خروج آنان از کشور می شدند.(۱) اداره کل سوم ساواک نیز پس از مطالعه و بررسی لازم، تصمیم نهایی را اتخاذ می کرد.(۲) در ۲۶ اسفند ۱۳۵۴ نام علما و روحانیون زیر در فهرست طولانی ممنوع الخروج شدگان ساواک قرار داشت:(۳)

۱- شیخ محمدتقی فلسفی فرزند محمدرضا

۲- سید محمود علائی طالقانی فرزند ابوالحسن (فعلاً در زندان است)

۳- شیخ علی اکبر هاشمی رفسنجانی فرزند علی (فعلاً در زندان است)

۴- شیخ غلامحسین جعفری همدانی فرزند محمدتقی

۵- شیخ حسن لاهوتی اشکوری فرزند نصراله (فعلاً در زندان است)

۶- شیخ جعفر جوادی شجونی فومنی فرزند حاج محمد

۷- اکرم حریری فرزند رجبعلی

۸- شیخ یحیی نصیری (نوری) فرزند اسماعیل

۹- محمدحسین علوی طباطبائی فرزند

ابوالقاسم

۱۰- شیخ محمدجواد باهنر فرزند علی اصغر

۱۱- دکتر علی شریعتی مزینانی فرزند محمدتقی

۱۲- شیخ علی اصغر مرتضوی فرزند علی (معروف به شیخ عبداله جعفری)

۱۳- سیدحسین حسینی فرزند سیدمصطفی

۱۴- فخرالدین حجازی فرزند محمد (فرهنگی و منبری)

۱۵- شیخ فضل الله مهدی زاده محلاتی فرزند غلامحسین

۱۶- شیخ مرتضی مطهری فرزند حسین

۱۷- سید محمود سدهی فرزند حاج جواد

۱۸- سید علی موسویان فرزند محمد

۱۹- محمدصالح طاهری فرزند ابوطالب

ص:۳۶۶

۱- شهید آیت الله سید اسدالله مدنی به روایت اسناد ساواک، ص ۴۷۳.

۲- آیت الله حاج سید مرتضی پسندیده به روایت اسناد ساواک، صص ۲۷۶ - ۲۷۷.

۳- آیت الله حاج شیخ مهدی ربانی املشی به روایت اسناد ساواک، صص ۲۲۶ - ۲۲۹؛ استاد شهید مرتضی مطهری به روایت اسناد ساواک، صص ۵۲۸ - ۵۳۱.

۲۰- شیخ علی حجتی کرمانی فرزند عبدالحسین

۲۱- سید علی غیوری فرزند سیدمصطفی (فعلاً در تبعید است)

۲۲- شیخ محمدرضا مهدوی کنی فرزند اسداله (فعلاً در تبعید است)

۲۳- شیخ محمد امامی کاشانی فرزند ابوتراب (فعلاً در تبعید است)

۲۴- شیخ علی اصغر مروارید فرزند علی

۲۵- شیخ عباسعلی اسلامی قرائنی (سبزواری)، فرزند حسین

۲۶- شیخ عبدالرحیم ربانی شیرازی فرزند

بمانعلی (فعلاً در زندان است)

۲۷- شیخ محمد نصیری (امامقلی) فرزند حسین

۲۸- شیخ عبدالعلی کنی (آقابزرگ) فرزند سید عبدالرحیم (فعلاً در تبعید است)

۲۹- شیخ زین الدین قربانی فرزند غلامحسین

۳۰- سید مرتضی عسگری فرزند سیدمحمد

۳۱- سید رضا بنی طبا فرزند سیدمرتضی

۳۲- سید ابراهیم موسوی فرزند سیدعباس

۳۳- شیخ حسین لنکرانی فرزند سیدمهدی

۳۴- شیخ احمد ضیافتی کافی (فعلاً در تبعید است)

۳۵- سید موسی بنی طباء فرزند سیدمرتضی

۳۶- شیخ حسن ضیافتی کافی

۳۷- شیخ حسن سعید تهرانی فرزند شیخ عبداله

۳۸- سید محمد غروی فرزند سید محمدمهدی

۳۹- شیخ مرتضی تهرانی فرزند شیخ عبدالعلی

۴۰- شیخ هادی غفاری آذرشهری فرزند شیخ حسین

۴۱- سید عبدالمجید ایروانی فرزند عبدالحجت

۴۲- سید ابوالفضل موسوی زنجانی فرزند سیدمحمد

۴۳- شیخ محمود احمدی یزدی نژاد فرزند علیرضا (معروف به شیخ محمود صادقی)

۴۴- شیخ اکبر حمیدزاده گیوی فرزند غفار

۴۵- محمدتقی جلالی خمینی فرزند علی حسین

۴۶- سید نورالدین علوی طالقانی فرزند محی الدین

۴۷- شیخ محمد قرنی فرزند حسن (فعلاً زندانی است)

۴۸- شیخ احمد کروبی فرزند محمود (فعلاً در تبعید است)

۴۹- سید محمدصادق لواسانی فرزند ابوالقاسم (فعلاً در تبعید است)

۵۰- شیخ علی اکبر تکه فرزند آقائی (معروف به مهدوی خراسانی واعظ)

۵۱- سید مهدی طباطبائی فرزند سید محمدحسین

۵۲- سید علی بطحائی گلپایگانی

۵۳- مهدی قدس محلاتی فرزند ابوالفضل

۵۴- شیخ رمضان جنتی (فعلاً تبعید است)

۵۵- شیخ اسحق تقویان اشکوری فرزند تقی

۵۶- شیخ محمدحسن بکائی فرزند ابراهیم.

از جمله مهمترین دل مشغولیهای ساواک جلوگیری از چاپ و انتشار اعلامیه های ضدحکومتی علما و روحانیون در نقاط مختلف کشور بود. در این میان ساواک نسبت به انتشار و توزیع اعلامیه ها و متن سخنرانیهای امام خمینی که معمولاً در زمانی بسیار کوتاه، در گستره ای بسیار وسیع پخش می شد حساسیت نشان می داد و با دارندگان اعلامیه ها و کسانی که موجبات انتشار آن را فراهم می کردند، برخورد می کرد. با این احوال موفقیت ساواک در جلوگیری از چاپ و انتشار اعلامیه های علما در مخالفت با حکومت چندان مطلوب آن سازمان و رژیم نبود و به رغم تمهیدات و تدابیری که ساواک می اندیشید اعلامیه ها در گستره وسیعی

انتشار یافته در میان مردم توزیع می شد.(۱) ساواک برای جلوگیری از چاپ و انتشار اعلامیه های روحانیون مخالف، بر چاپخانه ها نیز نظارت می کرد. اما در موارد اندکی ساواک موفق به کشف محل چاپ اعلامیه ها می شد. ضمن اینکه در مواردی، مخالفان اعلامیه ها و متن سخنرانیها را در کشورهای خارجی چاپ کرده و در داخل کشور توزیع می کردند.(۲)

تفرقه افکنی

از جمله اقدامات ساواک، تلاش پیگیر برای بهره گیری از روحانیون طرفدار حکومت بر

۱- اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، صص ۱۸۵ - ۱۹۱ و صص ۲۲۲ - ۲۲۵.

۲- آیت الله حاج شیخ مهدی ربانی املشی به روایت اسناد ساواک، صص ۱۰۶ - ۱۰۷؛ انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۱۹۵.

ضد علما و روحانیون مخالف رژیم بود. ساواک مشتاق بود روحانیون و علما در برخی از مناقشات سیاسی حکومت با همسایگان (نظیرعراق) از رژیم حمایت کنند.(۱) در کشور گروهی - هر چند اندک - از روحانیون با ساواک ارتباط داشتند و ساواک تلاش می کرد تا از وجود آنان بر ضد علما و روحانیون مخالف بهره برد.(۲) در مقاطع حساس سیاسی و نیز ماههای محرم، صفر و رمضان، ساواک با بسیج روحانیون طرفدار حکومت، تلاش می کرد سخنرانیها و سخنان علمای مخالف حکومت را تحت الشعاع قرار داده و چنان وانمود سازد که رژیم پهلوی در میان علما و روحانیون اعتبار دارد و مجموعه اقدامات آن تأیید جامعه روحانیت ایران می باشد. ساواک برخی از روحانیون موافق حکومت را به مساجد و محافلی که علمای مخالف حکومت سخنرانی می کردند، اعزام می کرد تا با ایراد سخنرانی و موعظه در برابر مخالفان، از موضع حکومت دفاع کنند.(۳)

میزان ارتباط و همکاری روحانیون با ساواک و رژیم پهلوی نیز متفاوت بود. برخی از روحانیون ارتباط و تماس بسیار نزدیک و آشکاری با ساواک و حکومت داشتند؛ گروهی در قبال همکاری با ساواک، مشی میانه روتری دنبال می کردند و سعی داشتند به رغم ارتباط با ساواک، بر وجهه اجتماعی آنان لطمه ای وارد نشود؛ گروهی دیگر نیز ارتباطشان با ساواک کاملاً پنهانی بود. با این حال، ساواک علاقمند بود روحانیون طرفدار حکومت، در برابر علما و

روحانیون مخالف آشکارا موضع گیری کرده و از اقدامات و مشی سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی حکومت پشتیبانی کنند.

در تمام دوران او ج گیری انقلاب اسلامی، ۱۳۵۶ - ۱۳۵۷، ساواک همواره بر ضرورت تقویت روحانیون طرفدار حکومت تأکید می کرد. این گونه طرحهای ساواک برای بهره گیری از روحانیون موافق حکومت در برابر مخالفان، به سرعت رنگ باخت و با گسترش روزافزون مخالفتهای عمومی با رژیم پهلوی، روحانیون میانه رو و موافق حکومت نیز دیگر به ندرت جرأت یافتند در برابر موج گسترده مخالفتها، از عملکرد رژیم پهلوی حمایت کرده و به همکاری با ساواک ادامه دهند.(۴) ساواک اعتراف می کند که از ماههای میانی سال ۱۳۵۷به

۱- محمدتقی فلسفی، خاطرات و مبارزات، صص ۳۲۲ - ۳۲۵.

۲- نصرالله رئیسی، مسائل مبرم انقلاب، صص ۸۶ - ۸۸؛ حمید روحانی، پیشین، ج ۲، صص ۷۷۰ - ۷۸۹.

۳- استاد شهید مرتضی مطهری به روایت اسناد ساواک، ص ۴۰۳.

۴- شهید آیت الله سید اسدالله مدنی به روایت اسناد ساواک، ص ۶۰۴.

بعد، هیچ یک از روحانیونی که پیش از آن ارتباط پیدا و پنهانی با حکومت و ساواک داشتند، دیگر تمایلی به همکاری با حکومت نشان نمی دهند. ساواک می گوید به دلیل تنفر عموم مردم از ساواک «هیچ روحانی محتاج هم حاضر نخواهد شد از طرف ساواک به وی کمک شود و همه از اسم ساواک گریزانند.»(۱)

از جمله روحانیون سرشناسی که از همان سالهای نخست دهه ۱۳۴۰ مشی میانه روی پی گرفت و ارتباط پیدا و پنهانی با ساواک داشت، آیت الله سیدکاظم شریعتمداری بود. طی سالهای ۱۳۴۱ - ۱۳۴۳ ساواک تلاش کرد تا از وجود او بر ضد مخالفان حکومت که تحت رهبری امام خمینی بودند، بهره برد. ساواک تلاش می کرد با طرح مرجعیت وی، موجبات ایجاد اختلاف میان روحانیون مخالف حکومت را فراهم آورد، آیت الله شریعتمداری نیز با مشی میانه رو خود، همچنان به تماس با ساواک و حکومت از یک سو و گروههایی از علما و روحانیون از سوی دیگر ادامه می داد. هر چند آیت الله شریعتمداری همواره از رژیم پهلوی انتقاد می کرد، اما هیچ گاه در صف مخالفان حکومت قرار نگرفت. به عبارت دیگر ضمن علاقمندی به پا در میانی بین حکومت و مخالفان، آرزومند بقای رژیم پهلوی بود.

آیت الله شریعتمداری موافقتی با سقوط رژیم پهلوی نداشت و در تمام ناآرامیهای سیاسی دوران انقلاب نیز رویه معتدل پیشه کرد که ضمن برخی همراهیها با انقلابیون، آرزومند بقای رژیم پهلوی با ساختاری معتدل بود.(۲)

با گسترش ناآرامیهای سیاسی دوران انقلاب، تقریباً برای تمام روحانیون و دیگر مخالفان سیاسی رژیم پهلوی آشکار شده بود که وی رغبت چندانی به همراهی جدی با خواسته های انقلابی امام و مردم نشان نمی دهد و به نوعی نگران از دست رفتن موقعیت خود است.(۳) برخی از علمای مخالف حکومت، آشکارا آیت الله شریعتمداری را مجتهد شاه و ساواک قلمداد می کردند.(۴) برخی از کارگزاران رژیم پهلوی نیز بعدها در خاطرات خود درباره ارتباطات آیت الله شریعتمداری با ساواک و رژیم پهلوی و تلاشهایی که وی برای جلوگیری از گسترش

۱- استاد شهید مرتضی مطهری به روایت اسناد ساواک، صص ۵۹۴ - ۵۹۷.

۲- جان. دی. استمپل، پیشین، صص ۱۵۶ - ۱۵۷؛ نیکی. آر. کدی، ریشه های انقلاب ایران، صص ۳۱۲ - ۳۱۴.

۳- حمید روحانی، شریعتمداری در دادگاه تاریخ، صص ۱۵۱ - ۱۵۳.

۴- صادق خلخالی، پیشین، ج ۱، صص ۲۹۸ - ۲۹۹.

ناآرامیهای سیاسی دوران انقلاب و سقوط رژیم پهلوی انجام داد نکاتی آورده اند.(۱) اسناد لانه جاسوسی امریکا نیز به روابط آیت الله شریعتمداری با رژیم پهلوی و ساواک اشاراتی دارد.(۲)

هنگامی که ساواک در ارتباط با علما و روحانیون مخالف، با مشکل جدی مواجه می شد انتظار داشت آیت الله شریعتمداری با پادرمیانی و اعمال نفوذ، مانع از گسترش بحران شود. چنانکه وقتی آیت الله محمدرضا سعیدی در زندان قربانی خشونت ساواک شد، اداره کل سوم ساواک ترتیبی داد تا آیت الله شریعتمداری با خانواده و اطرافیان وی تماس گرفته و از تبعات سوء این واقعه دلخراش جلوگیری کند.(۳) این واقعه تقریباً با فوت آیت الله سیدمحسن حکیم - مرجع شیعیان در عراق - هم زمان بود و رژیم و ساواک در قدردانی از خدمات شریعتمداری، به مناسبت درگذشت آیت الله حکیم پیام تسلیت رسمی دربار و شاه را برای آیت الله شریعتمداری فرستادند که به مفهوم به رسمیت شناختن مرجعیت او بود.(۴) این همکاریها طی سالهای بعد نیز کماکان ادامه یافت. در موارد متعدد ساواک از نفوذ و قدرت شریعتمداری برای جلوگیری از گسترش

مخالفت علمای مخالف بهره گرفت، ضمن اینکه شریعتمداری در مواقع لزوم اطلاعات خود را درباره روحانیون طرفدار امام خمینی به ساواک گزارش می داد.(۵)

در تمام دوران اوج گیری انقلاب اسلامی، با هماهنگی ساواک، برخی از رجال درجه اول

کشور با شریعتمداری ملاقات می کردند که هدف آن، یافتن راه حلهایی - هر چند مقطعی - برای کند کردن تحولات سیاسی دوران انقلاب و نجات نهایی رژیم پهلوی از سقوط حتمی بود.(۶) از آنجایی که آیت الله شریعتمداری نزد افکار عمومی متهم به طرفداری از رژیم پهلوی و ارتباط نزدیک با ساواک بود؛ با برنامه ریزیهای قبلی، دسته هایی از عوامل ساواک یکی دو بار به محل سکونت او در قم حمله کرده و مردمی را که در آن مکان پناه گرفته بودند، مورد ضرب و شتم قرار دادند.(۷) ساواک انتظار داشت با بهره گیری از مشی معتدلانه و طرفدارانه

۱- یوسف مازندی، ایران ابرقدرت قرن، صص ۶۱۰ - ۶۱۱؛ احمدعلی مسعود انصاری، من و خاندان پهلوی، صص ۱۱۸ - ۱۲۰.

۲- مجموعه اسناد لانه جاسوسی امریکا، ج ۵۵، صص ۴ - ۵.

۳- حمید روحانی، نهضت امام خمینی، ج ۲، صص ۶۴۰ - ۶۴۱.

۴- اسناد انقلاب اسلامی، ج ۵، ص ۱۳۰.

۵- شهید آیت الله سید اسدالله مدنی به روایت اسناد ساواک، صص ۲۱۴ - ۲۱۶.

۶- انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۳، ص ۲۷۴.

۷- روزشمار انقلاب اسلامی، ج ۳، صص ۳۰۰ - ۳۰۱.

شریعتمداری از حکومت، از نفوذ و اعتبار امام خمینی بکاهد. در مقاطعی نیز که امام طی اعلامیه ها و سخنرانیهایی مردم را به مبارزه پیگیر با حکومت دعوت می کرد، ساواک شریعتمداری را وادار می کرد مردم را به آرامش دعوت کند.(۱) در سالهای ۱۳۵۶ - ۱۳۵۷، ساواک برای اعتبار بخشیدن به آیت الله شریعتمداری، بارها ترتیبی فراهم کرد تا وی برای برخی از روحانیون زندانی و یا تبعیدی از شاه تقاضای عفو کرده و با موافقت شاه، بین حکومت و مخالفان آن آشتی برقرار شده و از ادامه بحران جلوگیری کند.(۲) از دیگر اقدامات هماهنگ ساواک و شریعتمداری در دوران انقلاب، طرح حمایت از اجرای کامل قانون اساسی مشروطیت در برابر مخالفان براندازی حکومت بود که جز به سقوط رژیم پهلوی نمی اندیشیدند. اما این حربه نیز چنان که خود ساواک اعتراف می کند کارآمد نبود و علمای مخالف، این موضع گیری را ترفندی برای نجات رژیم ارزیابی کرده و آن را رد کردند.(۳)

از دیگر اقدامات ساواک، تلاش برای بدنام کردن علما و روحانیون مخالف نزد افکار عمومی بود. القای وابستگی و همکاری روحانیون و علمای مخالف حکومت با ساواک، از جمله حربه هایی بود که این سازمان از آن بهره می گرفت.(۴) ساواک همواره تلاش می کرد علما و روحانیون طرفدار امام خمینی را رودرروی دیگر روحانیون و طلاب قرار دهد و به تبع آن در صف مخالفان روحانی حکومت، شکاف ایجاد کند.(۵) تا جایی که برخی روحانیون تحت القائات

و تحریکات ساواک علناً و یا به طور ضمنی در برابر یکدیگر موضع گیری می کردند و حتی اعلامیه هایی علیه یکدیگر صادر می نمودند.(۶) در این مسیر ساواک حتی از اختلاف عقیده علما درباره مسائلی چون زمان فرا رسیدن اوقات شرعی و اعلام روز عید فطر و غیره برای اهداف خود بهره می برد.(۷) گاه اتفاق می افتاد که ساواک برای ایجاد اختلاف بین علما و روحانیون و بی اعتبار ساختن آنان نزد پیروان و طرفدارانشان، اعلامیه هایی علیه آنان منتشر و مخفیانه

۱- شهید آیت الله حاج شیخ محمد صدوقی به روایت اسناد ساواک، صص ۱۴۸ - ۱۴۹.

۲- انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۹، ص ۱۱۹.

۳- شهید حجت الاسلام سید عبدالکریم هاشمی نژاد به روایت اسناد ساواک، ص ۷۷۴.

۴- آیت الله حاج آقا حسین خادمی به روایت اسناد ساواک، صص ۱۵۱ - ۱۵۲.

۵- همان، ص ۱۵۲.

۶- آیت الله العظمی سید محمدهادی میلانی به روایت اسناد ساواک، صص ۹۷ - ۹۸.

۷- همان، ص ۵۳۹.

توزیع می کرد.(۱)

از دیگر اقـدامات سـاواک برای بـدنام کردن علمـا و روحـانیون مخالف، بهره گیری از سوژه های موهن غیراخلاقی و جعلی و پرونـده سازیهایی از این نوع بود از جمله مهمترین این اقدامات مونتاژ عکسـهای غیراخلاقی از برخی علما و روحانیون مخالف به همراه زنـانی برهنه و نظایر آن بود.(۲) از دیگر اقـدامات ساواک برای بدنام کردن علمای مخالف، انتشار نامه های جعلی از قول آنـان خطاب به شاه و مقامات ساواک بود که طی آن وابسـتگی و طرفـداری نگارنـده به رژیم پهلوی مورد تأییـد و تأکید قرار گرفته بود.(۳) ساواک در نشریات و محافل مختلف سیاسـی، فرهنگی و دینی چنین شایع می کرد که هنگام دسـتگیری و بازرسی منازل علما و روحانیون مخالف، مبالغ هنگفتی پول کشف کرده است.(۴)

ساواک برای تحقیر و توهین به علما و روحانیون و نیز طلاب، تمهیداتی فراهم می آورد تا مردم کوچه و بازار در معابر عمومی و خیابانها و دیگر اماکن، روحانیون را با واژه هایی رکیک و غیرمؤدبانه خطاب کننـد یا درباره زنـدگی فردی و اجتماعی آنان شایعات بی اساس رواج داده و افکار عمومی را نسبت به آنان بدبین سازند.(۵) در مواردی هم ساواک برای بدنام کردن علما و روحـانیون، آنـان را به داشـتن گرایشـات کمونیستی و نظـایر آن متهم سـاخته و شایعاتی در این باره منتشر می کرد.(۶) گاه ساواک با انتشار اعلامیه هایی جعلی چنین وانمود می کرد که علما

و روحـانیون حمیّت ملی نداشـته، به ایران و مواریث تـاریخی و فرهنگی آن اعتنایی ندارنـد و اصولاً برای میهن پرستی و آب و خاک کشور جایگاهی قائل نیستند.(۷)

گـاه نیز به دسـتور ساواک، اشـعاری مبتـذل با مضامین هجو و تخریب علما و روحانیون مخالف تهیه شـده و به وسـیله نوارهای کاست در جامعه پخش می شد.(۸) در مواردی نیز سـاواک، نامه هایی علیه آنها به امضای حوزه علمیه و دیگر مراکز علمی و مذهبی خوشنام چاپ و

ص:۳۷۳

۱- حجت الاسلام محمدتقی فلسفی به روایت اسناد ساواک، صص ۳۶۰ - ۳۶۱.

۲- لطف الله میثمی، پیشین، ج ۱، صص ۲۱۹ - ۲۲۰.

۳- رحیم نیکبخت، زندگی و مبارزات شهید آیت الله قاضی طباطبایی، صص ۲۲۱ - ۲۲۳.

۴- عباسعلی عمید زنجانی، پیشین، ص ۱۹۹.

۵- [آیت الله] علی خامنه ای، خاطرات و حکایتها، ج ۱، ص ۱۹.

۶- جلال الدین فارسی، زوایای تاریک، ص ۳۴۱.

۷- آیت الله العظمی سید محمدهادی میلانی به روایت اسناد ساواک، ج ۲، صص ۳۴۴ - ۳۴۶.

۸- همان، ج ۳، ص ۷۹.

توزیع می کرد. گـاهی سـاواک اعلامیه های جعلی از قول مردم خطاب به برخی علما و روحانیون چاپ و منتشـر می کرد.(۱) سـاواک برای تخریب علمـای مخالف، نسـخه هایی از اعلامیه ها و نوشـته های جعلی خودساخته را از طریق پست برای علمای مورد احترام مردم در نقاط مختلف کشور ارسال می کرد.(۲)

سـاواک گـاه بـا آزادی برخی از روحانیون از زنـدان و یا موافقت با رفع تبعیـد آنان، چنین شایع می کرد که این افراد صـرفاً به دلیل سپردن تعهد به ساواک و همکاری با آن، آزادی خود را بازیافته اند.(۳) از جمله روحانیونی که ساواک سالها به تخریب علیه او ادامه داد حجت الاسلام فلسفی بود.

اما اقداماتی از این نوع، وقفه ای در روند مبارزات سیاسـی - مذهبی مردم در برابر رژیم پهلوی ایجاد نکرد و موجب تنفر بیش از پیش افکار عمومی از نظام سیاسی حاکم بر کشور شد.

امریکا و اسرائیل

حکومت پهلوی به طور عام و ساواک به طور خاص، نسـبت به مخالفت مردم با امریکا و اسرائیل حساسیت نشان می دادند. در این میـان علمـا و روحـانیون مخـالف حکـومت که از نقش این دو دولت در تحکیم و تثـبیت مـوقعیت حکـومت پهلوی اطلاع داشتند، با آنان به مقابله برخاستند. در سخنرانیها و اعلامیه های امام خمینی در دوره محمدرضا پهلوی و نیز طی ده

ساله حیات ایشان پس از پیروزی انقلاب اسـلامی انتقادات تند و صـریح نسبت به سیاستهای امریکا و اسرائیل در ایران و دیگر نقاط جهان به چشم می خورد.

در دوره نهضت امـام خمینی(ره)، ایشان سـخنان تنـدی علیه اسـرائیل و امریکا ایراد کرده است. به همین دلیل ساواک در طول آن دوران می کوشـید از گسترش حملات علمـا به سیاست امریکـا و اسـرائیل جلوگیری کنـد، چنانکه وقتی در اسـفند ۱۳۴۴ حجت الاسـلام فلسـفی طی سـخنانی به سیاسـتهای امریکا در ایران و سایر نقاط جهان حمله کرد، نصـیری رئیس وقت ساواک دستور داد به وی هشدار داده شود که از آن پس سخنی در مخالفت با امریکا بر زبان

۱- شهید آیت الله سید اسدالله مدنی به روایت اسناد ساواک، صص ۲۴۱ - ۲۴۳.

۲- همان، ص ۳۵۴.

۳- شهیدان حجج اسلام سید نورالدین و سید فخرالدین رحیمی به روایت اسناد ساواک، صص ۱۶۷ - ۱۶۸.

نیاورد و چنانچه بر این رویه ادامه دهد دستگیر و زندانی خواهد شد. روند مخالفت علما با سیاستهای امریکا در ایران در تمام سالهای دهه ۱۳۵۰ ادامه یافت و در ناآرامیهای دوران انقلاب به اوج خود رسید.

سابقه مخالفتهای علما و روحانیون با موجودیت اسرائیل و با سیاستهای بعدی آن در قبال فلسطینیان و جهان اسلام نیز به دوران تشکیل دولت اسرائیل باز می گردد. در آغاز دهه ۱۳۴۰ سیاستهای اسرائیل در جهان اسلام و ارتباط نزدیک آن با رژیم پهلوی از سوی علما و به ویژه امام خمینی نکوهش شد و حکومت به دلیل بسط ارتباط سیاسی، اقتصادی و امنیتی خود با صهیونیستها مورد سرزنش قرار گرفت. ساواک نسبت به حملات ضداسرائیلی روحانیون حساسیت نشان می داد و به شدت با آن برخورد می کرد.(۱) با این حال روحانیون بر مخالفت خود با اسرائیل ادامه دادند و در مقاطع مختلف نظیر جنگ ۶ روزه رمضان - ۱۳۴۶ش/۱۹۶۷م - و نیز در جریان درگیریهای سال ۱۳۵۲ش./۱۹۷۳م. بین کشورهای اسلامی و اسرائیل، طی اعلامیه هایی ضمن حمایت از جهان اسلام و فلسطینیان، انتقادات تندی متوجه سیاست اسرائیل کردند.(۲) ساواک در گزارشات خود صراحتاً به نقش قابل توجه روحانیون طرفدار امام خمینی در مخالفت آشکار با اسرائیل و روابط این دولت با رژیم پهلوی اشاره می کند و به مأموران خود هشدار می دهد از انتشار و توزیع اعلامیه های ضداسرائیلی در کشور جلوگیری کنند.(۳) هنگامی که علما و روحانیون، از مردم خواستند در پاسخ به سیاستهای تجاوزکارانه اسرائیل در قبال فلسطینی ها، کمکهای نقدی و غیرنقدی خود را در اختیار آوارگان

فلسطینی قرار دهند، ساواک می کوشید در این راه کارشکنی کرده و اخلال ایجاد کند.(۴) ساواک به علما و روحانیون که عهده دار جمع آوری کمکهای نقدی و غیرنقدی مردم برای آوارگان فلسطینی بودند، القا می کرد که کمکهای جمع آوری شده از سوی کشورهای عربی حیف و میل شده و به دست فلسطینیها نخواهد رسید و به آنان پیشنهاد می کرد کمکهای دریافت شده را برای امور خیریه و نظایر آن در داخل کشور مصرف کنند. زمانی که متولیان امر هشدار ساواک را نادیده گرفتند، ساواک تهدید کرد ارسال کنندگان هرگونه وجه نقدی به

۱- محمدتقی فلسفی، پیشین، صص ۴۰۹ - ۴۱۴.

۲- علی دوانی، پیشین، ج ۵، صص ۲۴۴ - ۲۴۸؛ حمید روحانی، پیشین، ج ۲، صص ۲۴۴ - ۲۴۶.

۳- شهید آیت الله سید اسدالله مدنی به روایت اسناد ساواک، صص ۱۳۶ - ۱۳۷.

۴- استاد شهید مرتضی مطهری به روایت اسناد ساواک، صص ۲۲۴ - ۲۲۵.

خارج از کشور به اتهام خیانت به کشور تحت تعقیب قضایی قرار خواهند گرفت.(۱)

بدون تردید این اقدامات تحت فشار مأموران موساد و نمایندگان سیاسی اسرائیل در ایران صورت می گرفت. طی سالهای آتی عمر رژیم پهلوی نیز که روابط ایران با اسرائیل گسترش یافت، ساواک برای جلوگیری از مخالفت روحانیون و مردم از هیچ تلاشی فروگذار نکرد،(۲) اما اقدامات ساواک در حرکت علما، روحانیون و مردم مانع جدی ایجاد نکرد.

انجمن حجتیه و بهائیت

عنوان کامل انجمن حجتیه که در برخی منابع تحت عنوان انجمن ضدبهائیت نیز از آن یاد شده، انجمن خیریه حجتیه مهدویه است که مدت کوتاهی پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به وسیله شیخ محمود ذاکرزاده تولایی معروف به شیخ محمود حلبی تأسیس شد. هدف از تأسیس آن مبارزه با گسترش بهائیت و بهائی گری در جامعه ایرانی بود. به دنبال کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سرکوب مخالفان سیاسی، انجمن تازه تأسیس حجتیه به دور از هرگونه شائبه مخالفت و مبارزه با نظام سیاسی حاکم بر ایران، فعالیتهای عمدتاً فکری – فرهنگی و تبلیغاتی خود را برای مبارزه با گسترش بهایی گری و جلوگیری از نفوذ بهائیان آغاز کرد. در این میان رژیم پهلوی نیز که می دانست وجود و فعالیت این انجمن نمی تواند مشکلی برای حکومت ایجاد کند، نسبت به ادامه فعالیت آن روی خوش نشان داد. بالاخص اینکه گفته می شد رهبران انجمن حجتیه در برابر شاه و رژیم پهلوی مشی جانبدارانه ای دنبال

می کنند و شاه را نگاهبان و حافظ تشیع اثنی عشری ارزیابی کرده و نسبت به تحولات سیاسی – اجتماعی کشور و سرکوب گروههای مختلف سیاسی واکنش نشان نمی دهند. در تمام سالهای دهه ۱۳۳۰ انجمن حجتیه تحت حمایتهای ضمنی حکومت و دستگاههای امنیتی آن به فعالیت خود ادامه داد.(۳) هنگامی که مبارزات علما و روحانیون به رهبری امام خمینی با رژیم پهلوی در سالهای نخست دهه ۱۳۴۰ شکل جدی تری به خود گرفت، انجمن حجتیه نسبت به تحولات جامعه بی توجه بود. جامعه دینی، علما و روحانیون نسبت به فعالیت و نوع

ص:۳۷۶

۱- همان، صص ۳۰۶ – ۳۰۷.

۲- حجت الاسلام محمدتقی فلسفی به روایت اسناد ساواک، ص ۳۸۹؛ غلامرضا اسلامی، غروب خورشید فقاهت، صص ۱۲۶ – ۱۲۷.

۳- عزت الله نوذری، تاریخ احزاب سیاسی در ایران، صص ۱۳۹ – ۱۴۴.

ارتباطاتی که اعضای این گروه با ساواک داشتند سخت بدبین بود؛ چنین ارزیابی می شد که انجمن حجتیه بدون توجه به اقتضائات سیاسی - مذهبی زمان از طریق صواب دینداری منحرف شده و با حمایت پنهان و پیدای رژیم پهلوی و همکاری با نیروهای امنیتی آن، عملاً در برابر بخش اعظمی از جامعه دینی - اسلامی و جهان تشیع موضع مخالف در پیش گرفته است. مخالفان چنین تحلیل می کردند که اعضای انجمن حجتیه بدون توجه به تلاشهای گسترده ای که رژیم پهلوی و ساواک با کمک حامیان خارجی برای تخریب شعائر اسلامی و روحانیت شیعه انجام داده، عملاً در مسیر تضعیف دین اسلام و مذهب تشیع گام برمی دارد.(۱) اعضای انجمن حجتیه اعتقادی به مبارزه با رژیم پهلوی نداشتند؛ چه بسا در مقاطع مختلف نیز از آن حمایت کردند. در این میان آنها دلخوش بودند که رژیم پهلوی اجازه فعالیت بر ضد بهائیان را داده است.(۲)

انجمن حجتیه آشکارا از اعضای خود می خواست در امور سیاسی دخالت نکنند و نقض کنندگان این دستور را اخراج می کرد.(۳) اسناد و مدارک موجود نیز نشان می دهد که ساواک تا واپسین ماههای عمر رژیم پهلوی، بر مجموعه فعالیتهای انجمن حجتیه و رفتار گردانندگان آن کنترل داشت و برای ادامه فعالیت آنان در کشور تسهیلات لازم را فراهم می آورد. در اسناد ساواک تصریح شده که گردانندگان اصلی انجمن حجتیه با آن سازمان همکاری نزدیکی دارند.(۴) ساواک، همچنین در موارد متعدد از این انجمن در برابر افکار مخالف

حمایت کرده و ایراد گیرندگان بر نحوه و کیفیت فعالیت آن را تحت تعقیب قرار داده و حتی «شکنجه» می کرد. گفته می شد انجمن حجتیه دستگیری و شکنجه مخالفان را توسط ساواک نوعی غضب الهی ارزیابی می کرد که به دلیل دور شدن از «رحمت امام زمان و خدا» گریبانگیر آنان شده است.(۵) ساواک درصدد بود انجمن ضدبهائیت حجتیه را در برابر مخالفان حکومت قرار دهد.(۶) برخی از روحانیون در خاطرات خود به مخالفتهای شیخ محمود حلبی - رهبر انجمن حجتیه - با امام خمینی اشارات جالب توجهی کرده و تصریح کرده اند که حلبی

۱- انجمن حجتیه نسلی مأیوس از حرکت و انقلاب، صص ۱۳۰ - ۱۳۶.

۲- همان، صص ۳۲ - ۴۱ و صص ۱۱۸ - ۱۲۱.

۳- احمد احمد، خاطرات احمد احمد، صص ۵۶ - ۵۷.

۴- عماد الدین باقی، در شناخت حزب قاعدین زمان، صص ۴۶ - ۵۲؛ عزت الله نوذری، پیشین، صص ۱۴۷ - ۱۴۹.

۵- عماد الدین باقی، پیشین، صص ۲۰۲ - ۲۰۳.

۶- آئینه آفتاب، صص ۸۸ - ۸۹؛ حمید روحانی، پیشین، ج ۳، صص ۱۸۶ - ۱۹۶.

معتقد بود مخالفت ایشان با حکومت نتیجه محتومی جز شکست نخواهد داشت.(۱) گفته می شد ساواک و دربار با تقویت هم زمان بهائیت و انجمن حجتیه، قصد داشتند این دو جریان را در روندی فرسایشی به یکدیگر مشغول داشته و با گسترش حیطه فعالیت آنان، مخالفتهای سیاسی - اجتماعی مردم را با رژیم پهلوی تحت الشعاع قرار دهند.(۲) با این وجود در مواردی هم ساواک در اقدامی مصلحت اندیشانه، برخی از اعضای انجمن حجتیه و یا نفراتی از بهائیان را دستگیر می کرد تا به نوعی بین طرفین موازنه ایجاد شود. اسنادی که پس از انقلاب اسلامی از ساواک و سایر دوایر حکومتی به دست آمد، تأیید می کند که علما و روحانیون مخالف حکومت در نگرش نسبت به ارتباطات اعضای فعال انجمن حجتیه با ساواک و مقاصدی که ساواک از ادامه فعالیت این گروه دنبال می کرد، راه خطا نپیموده اند. از منظر ساواک، وجود و فعالیت انجمن ضدبهائیت حجتیه که فعالیت آن نیز تحت کنترل دائم ساواک قرار داشت، می توانست افکار عمومی را بر این باور رهنمون سازد که رژیم پهلوی نظر مساعدی نسبت به بهائیان ندارد.(۳) با این توضیح که؛ اعضای فعال

ص:۳۷۸

۱- علی اکبر ناطق نوری، پیشین، صص ۹۹ - ۱۰۱.

۲- انجمن حجتیه نسلی مأیوس از حرکت و انقلاب، صص ۲۵ - ۲۷.

۳- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۲، صص ۲۳۸ - ۲۳۹.

و رهبران انجمن حجتیه بر رفتار اعضای این انجمن کنترل دائمی داشته و هرگاه تغییری در نگرش سیاسی آنان در قبال حکومت مشاهده می شد، بی محابا دانسته های خود را در اختیار ساواک قرار می دادند و به عبارت بهتر بر ضد اعضای انجمن حجتیه عملاً جاسوسی و خبرچینی می کردند.(۱)

با پیروزی انقلاب اسلامی، اعضای فعال انجمن حجتیه برای نفوذ در بخشهای مختلف

حاکمیت و دوایر مختلف دولتی تلاش گسترده ای انجام دادند. با این احوال رهبران انقلاب اسلامی از همان آغاز نسبت به تبعات سوء حضور و نفوذ اعضای این انجمن در بخشهای مختلف هشدار داده و بدان روی خوش نشان ندادند. گفته می شد انجمن حجتیه برای نفوذ در مراکز حساس اطلاعاتی - امنیتی مانند مراکز ساواک که به دست انقلابیون افتاد، اشتیاق قابل توجهی نشان می دادند. آگاهان به امور تصریح کرده اند که اعضای انجمن حجتیه طی همان نخستین سالهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی، بسیاری از اسناد و مدارک موجود در ساواک و دیگر مراکز امنیتی رژیم پهلوی را که حاوی همکاری و ارتباط نزدیک اعضای فعال و رهبران انجمن حجتیه با آن بوده، از میان برده اند.(۲)

در دوران سلطنت محمدرضا پهلوی، بهائیان در شئون مختلف کشور نفوذ چشمگیری داشتند. گواینکه انجمن حجتیه با هدف مبارزه فرهنگی - فکری با بهائیت تأسیس شد و در تمام دوران سلطنت وی نیز مدعی مبارزه با بهائیان بود، اما چنانکه مدارک موجود نشان می دهد، نتیجه فعالیت انجمن ضدبهائیت حجتیه به حدی ناچیز بود که می شود آن را بدون ثمر خواند. طی سالهای پس از کودتای ۲۸ مرداد و در دوران ریاست تیمور بختیار بر فرمانداری نظامی، به همت برخی علما و روحانیون، مبارزه جدی بر ضد بهائیان سازمان داده شد و می رفت رژیم پهلوی را با بحران روبرو کند. اما موضوع با دخالت دولت و فرمانداری نظامی که در ظاهر امر از روحانیون و مردم مسلمان کشور در برابر بهائیان حمایت می کرد، پایان یافت و تا مدتی بهائیان رفتار محتاطی داشتند.(۳) اما این روند از واپسین سالهای دهه ۱۳۳۰، در حالی که رژیم پهلوی و سازمان جدیدالتأسیس ساواک از بهائیان حمایت می کردند، متوقف شد و بار دیگر بهائیان آشکارا در مدیریتهای مختلف سیاسی، امنیتی و اطلاعاتی، اقتصادی و غیره پستهای حساسی به دست آوردند و با فضای مناسبی که رژیم پهلوی برای آنان ایجاد کرد در بسیاری از سرپلهای اقتصادی - تجاری و نظایر آن فعالیت کردند. اسناد و مدارک موجود نشان می دهد که از همان آغازین سالهای تأسیس و فعالیت ساواک خدمت افرادی از بهائیان در مدیریتهای ریز و درشت آن آغاز شد.(۴) بهائیان با بهره گیری از چتر

حمایتی ساواک و رژیم، تلاش پیگیری برای نفوذ در ارکان حاکمیت آغاز کردند.(۵) ساواک نیز ضمن حمایت از بهائیان، همواره نسبت به عواقب سوء حضور آشکار بهائیان ابراز نگرانی کرده و تمایل داشت حضور بهائیان با پنهان کاریهای بیشتری دنبال شود. ساواک نگران گسترش مخالفتهای علما، روحانیون و جامعه مسلمان ایرانی با بهائیان و به تبع آن رژیم پهلوی بود. از همان دوران نخست وزیری اسدالله علم در سال ۱۳۴۱ش. تا واپسین سالهای عمر رژیم پهلوی، همواره تعدادی از وزیران کابینه ها را بهائیان تشکیل می دادند. با آغاز نخست وزیری

۱- عماد الدین باقی، پیشین، صص ۲۰۴ - ۲۰۵.

۲- انجمن حجتیه نسلی مأیوس از حرکت و انقلاب، صص ۸۶ - ۸۷.

۳- مظفر شاهدی، پیشین، صص ۲۶۹ - ۲۷۲.

۴- امان الله اردلان، خاطرات حاج عزالممالک اردلان، صص ۴۲۵ - ۴۲۶؛ حسین میر، تشکیلات فراماسونری در ایران، صص ۲۰۸ - ۲۱۱.

۵- حسین فردوست، پیشین، ج ۱، صص ۴۹۷ - ۴۹۹.

امیرعباس هویدا که پدرش مسلک بهایی داشت و خود نیز گامی در کتمان مسلک بهائی گری برنداشت، نفوذ و حضور بهائیان در کابینه و دیگر پستهای حساس سیاسی، اداری، اقتصادی چشمگیر بود. در این میان علما، روحانیون و نیز مردم همواره حضور هویدای بهائی را در رأس کابینه و نفوذ چشمگیر بهائیان را در ارکان حاکمیت با نگرانی دنبال می کردند. اسناد موجود نشان می دهد که ساواک نیز همواره گوشزد می کرد حضور هویدا در رأس دولت و عضویت بهائیانی در کابینه و دیگر پستهای حساس کشور، می تواند عواقب سوئی برای رژیم به دنبال داشته باشد. ساواک طی سالهای دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ همواره نسبت به احتمال بروز شورش بر ضد بهائیان هشدار می داد و نگران خطرساز شدن بهائیان برای موجودیت رژیم پهلوی بود. ساواک از همان آغاز فعالیت، تجربیاتی از حساسیتهای علما نسبت به بهائیان داشت. هنگامی که در سال ۱۳۳۸ در قم خبری منتشر شد که عمده سهام شرکت زمزم (تهیه کننده نوشابه های پپسی کولا) متعلق به بهائیان است، با فتوای آیت الله العظمی بروجردی، مخالفت گسترده ای با نمایندگی زمزم در قم صورت گرفت و دامنه آن به شهرهای دیگر نیز کشیده شد. به دنبال آن با هشدارهای ساواک، نمایندگیها و فعالیتهای تبلیغاتی شرکت زمزم از قم برچیده شد و تا سالها این شرکت برای فروش نوشابه های خود در نقاط مختلف کشور با مشکلات عدیده ای روبرو بود.(۱)

ساواک از آغاز نخست وزیری هویدا تلاش می کرد تا هویدا و برخی همکاران بهایی او را در کابینه و مدیریتهای حساس کشور، افرادی مسلمان و معتقد معرفی کند و در این مسیر از

کمک روحانیون درباری و طرفدار حکومت نیز بهره گرفت.(۲)

شاه نیز نسبت به بهائیان نظر مساعدی داشت و ضمن این که از حضور گسترده این گروه در پستهای حساس سیاسی - اقتصادی و امنیتی مطلع بود، علاقمند بود ساواک درحمایت از آنان قصور نورزد.(۳)

ص:۳۸۰

۱- قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۱، صص ۲۰۵ - ۲۰۶؛ جواد منصوری، تاریخ قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد، ج ۱، صص ۳۳۲ - ۳۳۴.

۲- ظهور و سقوط، ج ۲، صص ۳۸۶ - ۳۸۹.

۳- جواد منصوری، پیشین، صص ۳۲۴ - ۳۲۸.

فصل یازده: ساواک در تعقیب مخالفان سیاسی

اشاره

مخالفان رژیم پهلوی طیف گسترده ای بودند که هر یک در مبارزه با حکومت مشی ویژه ای در پیش گرفتند. با این احوال در مبحث حاضر صرفاً کارنامه سیاسی و مبارزاتی تشکلهایی مورد بررسی و ارزیابی قرار خواهد گرفت که در مخالفت با حکومت از روشهای مسالمت آمیز پیروی کردند. روحانیون و علما که از مهمترین مخالفان سیاسی حکومت محسوب می شدند نیز در چارچوب همین دسته طبقه بندی می شوند، اما به دلیل گستره وسیع مبارزات آنان، کارنامه سیاسی شان در فصل گذشته، به طور مستقل بررسی شد.

در فصل حاضر، پس از بررسی مختصری از وضعیت استبداد داخلی و روش ساواک در تعقیب مخالفان سیاسی، تسلط این سازمان بر دستگاه قضایی شرح داده شده و برخی گروههای سیاسی بررسی شده اند. گروههایی که در این مبحث نامی از آنها برده شده، عبارتند از: نهضت آزادی ایران، جبهه ملی، کانون نویسندگان، حزب زحمتکشان ملت ایران، جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی ایران (حزب نیروی سوم)، حزب ایران، حزب ملت ایران، عوامل بحران ساز در کردستان، گروه نیکخواه، سندیکاهای کارگری و حزب توده.

استبداد فزاینده

از جمله مهمترین ویژگیهای نظام سیاسی حاکم بر کشور، از نخستین سالهای دهه ۱۳۴۰ش، گرایش روزافزون شاه به استبداد بیشتر و ایجاد انسداد سیاسی و به تبع آن از میان برداشتن مخالفان و منتقدان مسالمت جوی سیاسی بود. در این میان ساواک بیش از هر ابزار دیگری می توانست بر این خوی ناصواب و غیراصولی حکومت که از پشتیبانی حامیان خارجی خود (و به ویژه امریکا) نیز سود می برد، پاسخ مساعد دهد. رژیم آشکارا نشان داده بود که از

مردم فاصله گرفته و برای بقا و ادامه حیات خود، جز بهره گیری از سیاست سرکوب و نادیده گرفتن حقوق مخالفان، مشی دیگری پیش روی خود نمی بیند. رژیم حتی خود را به اجرای کمترین بخش از قانون اساسی مشروطیت و اجرای دیگر قوانین موضوعه مقید نمی دانست و حفظ و تکریم حقوق اساسی مردم ایران به ندرت برای حاکمان مفهوم داشت.(۱)

قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ از نگاه بسیاری از پژوهشگران مهمترین نقطه عطف گرایش مهار ناشدنی حکومت به روشهای خشن ارزیابی می شود. در جریان این واقعه، بین رژیم با مردم فاصله ای پر ناشدنی به وجود آمد و شاه و حامیان او را متوجه ساخت که دیگر امکان هرگونه مصالحه و سازش احتمالی با مخالفان از بین رفته است. بنابراین تنها از طریق سرکوبهای پایان ناپذیر ساواک بود که رژیم قادر شد به حیات خود ادامه دهد.(۲)

شاه در سالهای دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ نقطه اتکای حکومت را ساواک و روشهای خشن آن قرار داده بود و هیچگاه درصدد برنیامد برای حل مشکلات تمام ناشدنی سیاسی کشور و بحرانی که بنیان سلطنتش را در خود فرو می برد، راه حل دیگری مورد توجه قرار دهد.(۳) شاه مکرراً در مصاحبه های خود با خبرنگاران و گزارشگران خارجی از اقدامات ساواک در سرکوب و از میان برداشتن مخالفانش دفاع کرده و خشم خود را از سئوالاتی که درباره جنایات ساواک می شد، پنهان نمی کرد.(۴) شاه معتقد بود برای پیشبرد خواسته های خود ناگزیر است از قدرت نمایی و روشهای خشونت آمیز ساواک بهره برد و معترف بود که برای حفظ حکومت چاره ای جز سرکوب توسط ساواک ندارد.(۵) سرکوبهای ساواک از حمایتهای پیدا و پنهان امریکا از حکومت نشأت می گرفت که عنان اختیار برخورد با مخالفان سیاسی حکومت را یکسره به شاه و ساواک سپرده بود. گسترش مبادلات تجاری و اقتصادی و گرایش آشکار شاه به نظامی گری و خرید تجهیزات نظامی فزاینده از امریکا، بیش از پیش بر نقش ساواک در ایجاد امنیت قبرستانی حکومت صحه نهاد. اما مهمترین عامل گرایش رژیم به سوی استبداد بیشتر و نادیده گرفتن حقوق مردم، افزایش چشمگیر و یکباره قیمت نفت در سالهای

۱- علیرضا ازغندی، پیشین، صص ۱۸ - ۲۲.

۲- هوشنگ شهابی و دیگران، نظامهای سلطانی، صص ۳۷۸ - ۳۸۳؛ محمدعلی همایون (کاتوزیان)، تضاد دولت و ملت، صص ۲۳۲ - ۲۳۴.

۳- احسان نراقی، آن حکایتها، صص ۱۲۱ - ۱۲۲؛ هایزر، مأموریت مخفی ژنرال هایزر در ایران، صص ۶۴ - ۶۵.

۴- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۴، صص ۳۱ - ۳۲.

۵- عبدالامیر فولادزاده، پیشین، ج ۲، صص ۸۶ - ۸۷؛ باری روبین، جنگ قدرتها در ایران، صص ۹۸ - ۱۰۱.

۱۳۵۰ بود. قریب به اتفاق پژوهشگران افزایش قیمت نفت را عامل اصلی افسارگسیختگی سیاسی حکومت و به تبع آن اعمال خشونت بیشتر توسط ساواک می دانند.(۱)

تحلیل گران مسائل ایران تصریح کرده اند که از همان واپسین سالهای دهه ۱۳۴۰ و هم زمان با افزایش عایدات ناشی از افزایش قیمت نفت و توسعه کاذب اقتصادی، فاصله حکومت با مردم روزافزون شد و به دنبال آن ساواک فشار بر مخالفان سیاسی حکومت را افزود.(۲) این روند با انحلال احزاب سیاسی حکومت ساخته و تأسیس حزب واحد رستاخیز - ۱۱ اسفند ۱۳۵۳- به اوج رسید. بدین ترتیب فشار حکومت و ساواک به حدی بر مخالفان فزونی یافت(۳) که تنها قهر انقلابی مردم توانست پایان بخش آن روزگار تأسف بار باشد.

ساواک و تعقیب مخالفان

ساواک در تعقیب مخالفان سیاسی از اختیارات بسیاری برخوردار بود و هیچ محدودیتی نداشت.(۴) ساواک برای تعقیب، مراقبت، بازداشت، نگهداری و بازجویی از مخالفان و متهمان سیاسی امکانات وسیعی در اختیار داشت. گفته می شد علاوه بر تجهیزات لجستیکی، نظامی و دیگر لوازم جاسوسی، در تهران، بیش از ۱۰/۰۰۰ خانه و مکان امن در اختیار داشت که برای تعقیب و کنترل مخالفان از آن بهره می برد.(۵)

ساواک در مراکز حساس و مکانهای پرجمعیت و محل آمد و شد مردم که گمان می رفت محیطی برای موضع گیری، اختفا و رفت و آمد متهمان و مظنونان سیاسی باشد، حضور فعال داشت. ساواک در رستورانها، ایستگاههای قطار و پایانه های اتوبوسرانی، حوزه های علمیه و دانشگاهها و مراکز آموزشی، فرودگاهها، سینماها و مراکز تفریحی و سایر مکانهای عمومی دیگر حضور داشت.(۶) تمام تشکلهای فرهنگی و علمی، اصناف، جامعه ورزشکاران، اجتماعات

۱- جمیله کدیور، رویارویی انقلاب اسلامی ایران با امریکا، صص ۲۴ - ۲۹؛ ریچارد کاتم، پیشین، صص ۴۰۸ - ۴۰۹.

۲- مجموعه اسناد لانه جاسوسی امریکا، ج ۱، صص ۲۰۷ - ۲۰۸.

۳- شاهرخ وزیری، نفت و قدرت در ایران، صص ۳۹۵ - ۳۹۷ و صص ۴۵۱ - ۴۵۶.

۴- مرتضی مشیر، گوشه هایی از خاطرات من در پنجاه سال اخیر، ص ۳۱.

۵- روزنامه کیهان، ش ۱۰۶۷۳، سه شنبه ۱۴ فروردین ۱۳۵۸، ص ۱.

۶- سید علی اصغر موسوی عبادی، شهرداران تهران از عصر ناصری تا دولت خاتمی، صص ۱۳۶ - ۱۳۷.

کارگری و بازاریان همواره تحت کنترل ساواک بود.(۱)

گفته می شد ساواک صدها دستگاه تاکسی و تاکسی سرویس در اختیار دارد که وظایف آنان عمدتاً خبرچینی برای ساواک و ردیابی مخالفان سیاسی حکومت در بین مردم بود.(۲) بسیاری از مخالفان و مظنونان سیاسی توسط رانندگان تاکسیهایی که برای ساواک خبرچینی می کردند مستقیماً راهی دفاتر و مراکز ساواک می شدند.(۳) از جمله مهمترین مراکزی که ساواک برای شناسایی، ردیابی و مراقبت از مخالفان سیاسی حکومت مأموران بسیاری داشت، آموزش و پرورش بود.(۴) اقدامات مراقبتی ساواک در موارد متعدد به حدی به افراط کشیده می شد که حتی مردم بی توجه به مسائل سیاسی کشور نیز، پس از مدتی در سلک مخالفان سیاسی حکومت درمی آمدند. سوءظنهای بی پایه ساواک که در بسیاری موارد موجب دستگیری و شکنجه های مرگبار افراد می شد، شمار مخالفان سیاسی حکومت را روزافزون می ساخت.(۵)

کارشناسان و تحلیلگران سیاسی هر بخش ساواک، پس از مطالعه و بررسی گزارشات خام رسیده، رفتار سیاسی مخالفان را جمع بندی می کردند تا برنامه های بعدی ساواک را مشخص کنند. به طور نمونه ساواک برای مراقبت از اعضای جبهه ملی طرح خاصی دنبال می کرد و برای مراقبت از روحانیون و یا اعضای نهضت آزادی طرح دیگری را؛ ضمن اینکه رفتار ساواک با گروههایی که مشی چریکی و نظامی را برگزیده بودند، نوع دیگری بود.

ساواک برای کنترل مخالفان سیاسی حکومت در خارج از کشور نیز طرحهای ویژه ای داشت که با داخل کشور متفاوت بود. البته مراقبت از مخالفان در کشورهای مختلف نیز با توجه به نوع ارتباط بین حکومت ایران با دولت آن کشورها متفاوت بود.

ساواک، مخالفان و مظنونان سیاسی هر یک از احزاب و گروههای سیاسی را درجه بندی می کرد. افراد وابسته به هر یک از گروهها و احزاب سیاسی و نیز کسانی که به آن احزاب دلبستگی نشان داده و هواداریهایی به نفع آن انجام می دادند، توسط ساواک مورد تحلیل و

ص:۳۸۴

۱- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- مینو صمیمی، پیشین، ص ۶۲.

۳- روزنامه کیهان، ش ۱۰۶۴۵، شنبه ۵ اسفند ۱۳۵۷، ص ۴.

۴- شهید محمدعلی رجایی به روایت اسناد ساواک، صص ۶۰ - ۶۱ و صص ۱۲۱ - ۱۲۳.

۵- ریشارد کاپوشینسکی، پیشین، صص ۱۸۵ - ۱۹۱.

ارزیـابی قرارگرفتـه و نسـبت بـه میزان و نـوع مخالفتهـایی که بـا رژیم داشـتند، درجه بنـدی می شدنـد. سـاواک افراد مخـالف حکومت را به تفکیک گروههای سیاسـی وابسته به آن، به سه درجه طبقه بندی می کرد و اسامی و مشخصات هر یک از افراد را در فهرستی ثبت کرده، پرونده های انفرادی و گروهی ویژه ای برای آنان تشکیل می داد.(۱)

علاوه بر مخالفان سیاسـی، بسـیاری از بسـتگان و منسوبین مخالفان نیز از فشارها و آزاررسانیهای ساواک در امان نمی ماندنـد. البته خاطرات مبارزان پیش از پیروزی انقلاب اسـلامی نشان می دهد که ساواک چنانکه باید در ردیابی و شناسایی مخالفان و شگردهایی که برای در امان ماندن از تعقیب ساواک به کار می بستند، چندان موفق عمل نمی کرد.(۲)

دستگاه قضایی مقهور ساواک

از جمله مهمترین اقدامات تخریبی حکومت پهلوی از همان آغازین سالهای سـلطنت، نقض استقلال قضایی دادگستری بود که در دوره محمـدرضا نیز به جـدّ دنبال شد و در سالهای دهه ۴۰ و ۵۰ به اوج رسید.(۳) هر چنـد در دهه ۱۳۲۰، نیز چنانکه باید دسـتگاه قضایی ایران مستقل نبود، اما پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، دسـتگاه قضایی کشور به سرعت استقلال عمل خود را از دست داد و صـرفاً مجری خواسـته های شاه شد. در این میان دسـتگاه اطلاعاتی و امنیتی (فرمانداری نظامی و سپس ساواک) تسلط کاملی بر نظام قضایی داشت.(۴) ساواک از همان آغازین سالهای تأسیس بر دادگستری و محاکم قضایی سیطره یافت و نقش اصـلی را در انحراف دسـتگاه قضـایی ایفا کرد. ساواک در تمام مراحل بازجویی، تشـکیل پرونـده و محاکمات بـدوی و تجدیـدنظر حضور داشت و مـداخله می کرد، تـا جـایی که حتی در جلسـات دادگاههـا علاوه بر متهمـان و کسـانی که مورد محاکمه قرار می گرفتند، قضات، وکلا و دیگر دست اندرکاران برگزاری دادگاه نیز سایه سـنگین مأموران ساواک را احساس می کردنـد. آنهـا می دانسـتند که صـدور هر رأیی از نگـاه ساواک دور نمانـده و تبعاتی برای آنان خواهـد داشت. ساواک در رابطه با پرونده متهمان سیاسی دخالتهای بی پروایی داشت. در خاطرات متهمان

۱- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- همان.

۳- محمد زرنگ، پیشین، ج ۲، صص ۴۸ - ۴۹.

۴- همان، صص ۱۱۵ - ۱۱۶.

سیاسی دوره محمدرضا پهلوی که احکام قضایی بی پایه و سنگینی برای آنان صادر شده، اشارات مبسوطی به اعمال نفوذ و نقش درجه اول ساواک در تعیین نوع احکام قضایی شده است.(۱) دادگاههای فرمایشی بسیاری در سالهای دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰، تحت کنترل ساواک برای محاکمه و محکوم کردن متهمان و مخالفان سیاسی به مجازاتهای دلخواه حکومت، تشکیل می شد و ساواک در تعیین میزان و نوع حکم مداخله می کرد.(۲) آنچه هیچگاه مورد توجه دادگاهها نبود، ضرورت رعایت حقوق کسانی بود که پرونده سازیهایی برای آنان صورت گرفته و در برابر محاکم قضایی قرار گرفته بودند.(۳) مطلعین از روند برگزاری محاکم قضایی تصریح می کنند که دادگاههایی که محاکمه متهمان و مخالفان حکومت را برعهده داشتند، هیچ توجهی به قوانین نمی کردند و «همین قانون [هم] توسط ساواک و با همکاری مستقیم دادگاههای نظامی [و غیره] عملاً زیر پا گذاشته» می شد. بدین ترتیب متهمان هیچ امکانی برای دفاع از خود نداشتند در بسیاری از موارد، فضای عمومی برگزاری جلسات محاکم و دادگاههایی که برای محاکمه متهمان سیاسی برگزار می شد، تحت نفوذ و فشار ساواک، توأم با رعب و وحشت بود و حتی تماشاچیان حاضر در دادگاه نیز از سوی مأموران ساواک تهدید می شدند.

تمام کسانی که درباره آنان سوءظن مخالفت با حکومت می رفت، دستگیر شده و تحت شکنجه های غیرانسانی، اعترافات و اقرارهایی در پرونده های قضایی آنان ثبت می شد.(۴) تقریباً تمام مخالفان و مظنونان سیاسی که حداقل یک بار از سوی ساواک دستگیر و روانه زندان شده و به انحاء گوناگون اعترافات دلخواه ساواک از آنان گرفته شده بود، همواره پرونده های قضایی مفتوحی داشتند که هرگاه ساواک تشخیص می داد آنان را دوباره روانه محاکم قضایی می کرد و به جزای دلخواه محکوم می نمود.(۵) تمام بازداشت شدگان و متهمان سیاسی به اراده ساواک در دادگاه نظامی محاکمه می شدند و تعیین نوع و میزان محکومیت آنان نیز عمدتاً بسته به رأی ساواک بود. متهمان و بازداشت شدگان سیاسی در موارد بسیاری از دلایل

ص:۳۸۶

۱- عباس سماکار، من یک شورشی هستم، صص ۱۸۶ - ۲۵۰؛ اشرف دهقانی، حماسه ی مقاومت، صص ۱۹۴ - ۲۰۳.

۲- عباس سماکار، پیشین، صص ۱۹۰ - ۲۵۰؛ محسن نجات حسینی، بر فراز خلیج فارس، صص ۳۱۰ - ۳۱۲.

۳- محمد زرنگ، پیشین، ج ۲، صص ۱۷۸ - ۱۸۱.

۴- اسناد نهضت آزادی ایران، ج ۹، دفتر ۲، صص ۲۵۶ - ۲۵۸.

۵- شهید محمدعلی رجایی به روایت اسناد ساواک، ص ۲۹۷.

دستگیری و نوع پرونده ای که برای آنان تشکیل می شد تا هنگام تشکیل دادگاه و قرائت کیفرخواست، اطلاعی نداشتند. ضمن اینکه پس از قرائت کیفرخواست نیز اجازه دفاع از خود را نداشته و نمی توانستند وکیلی برای دفاع از خود برگزینند. ساواک تنها مرجعی بود که متهمان را بازجویی کرده و برای آنان پرونده سازیهای دلخواه را انجام می داد و انحصاراً درباره تکمیل یا ناقص بودن پرونده اظهارنظر می کرد. هنگام تشکیل دادگاه نیز (که معمولاً پس از مدتهای طولانی که گاه چندین سال به طول می انجامید) برای متهمان، وکلای موردنظر ساواک انتخاب می شد و آنان نیز درباره چگونگی دفاع از متهمان، تحت فشار قرار داشتند. علیرغم این که دادگاهها معمولاً ـ غیرعلنی بود، باز هم تحت خواسته ساواک، قضات و مسئولان دادگاه، به ندرت از محتوای پرونده و جرائمی که به متهمان نسبت داده می شد، اطلاع داشتند. چنانکه خواست ساواک بود، متهمان هیچ گاه حق نداشتند برای اثبات حقانیت گفته های خود، شاهد و یا شاهدانی به دادگاه بیاورند. اصولاً دادگاه هیچگاه دلیلی نداشت به اعتبار بازجویی متهمان که تحت شکنجه های ساواک انجام می گرفت، خدشه وارد کند! پس از صدور احکام بدوی، متهمان به ندرت امیدوار بودند که در فرجام خواهی، دادگاه تجدیدنظر حکم صادره را تخفیف دهد. مدارک موجود نشان می دهد که در موارد بسیاری، پس از فرجام خواهی و اعتراض، دادگاه تجدیدنظر حکم دادگاه بدوی را کافی تشخیص نداده و بر میزان آن افزوده است. برخی از متهمان پس از پایان دوران محکومیت نیز باز هم در زندان می ماندند و آزادی خود را باز نمی یافتند.(۱) در بسیاری از موارد، احکام قضایی صادر شده درباره مخالفان و متهمان سیاسی، با جرایم ادعایی متهمان تناسب نداشت و صرفاً تحت فشار ساواک، محاکم رأی صادر می کردند.

جرم سیاسی در تمام دوران پهلوی واژه ای ناشناخته بود. در پرونده هایی که ساواک برای متهمان تشکیل داده و آنان را راهی دادگاه می کرد، هیچ اشاره ای به جرم سیاسی و مسائلی از این دست نشده است و اصولاً ساواک و محاکم قضایی آن روزگار چنین مفهوم و واژه ای را به رسمیت نمی شناخته اند. تقریباً در تمام پرونده های قضایی آن دوره، از متهمان و مخالفان سیاسی تحت عنوان مقدمین علیه امنیت کشور و عباراتی مشابه یاد شده است.(۲) در بسیاری از

۱- احمد فاروقی، پیشین، صص ۱۶۳ - ۱۶۵.

۲- کاظم مقدم، خشونت قانونی، صص ۳۴۹ - ۳۵۵؛ انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۷، صص ۳۲۴ - ۳۲۵.

موارد، سئوالاتی که از متهمان و مخالفان سیاسی پرسیده می شد با اتهام فرد همخوانی نداشت. همچنین در برخی موارد احکام صادره نیز با محتوای بازجوییها همخوانی و همگونی نداشت و اتهامات واهی موجب تشکیل پرونده های بدون اساس و سپس صدور احکام واهی و بی توجیه می شد.(۱) مدتها قبل از آغاز محاکمه متهمان، به دستور ساواک، روزنامه ها و نشریات، مطالب خلاف واقعی درباره متهمان و جرائمی که بدانها نسبت داده شده بود منتشر می کردند تا افکار عمومی در مسیر دلخواه حکومت قرار گیرد و زمینه های پذیرش عمومی محاکمات فراهم شود. در جریان برگزاری جلسات محاکمات نیز، طبق خواسته ساواک، روزنامه ها صرفاً مطالب دیکته شده منتشر می کردند. این گونه اطلاع رسانی سانسور شده و انحرافی، پس از صدور احکام قضایی نیز تا مدتها ادامه می یافت.(۲)

ساواک مراقب بود، حقایق دفاعیات و آنچه در دادگاههای (عمدتاً نظامی) محاکمه متهمان و مخالفان سیاسی می گذشت در نشریات داخلی و خارجی درج نشود. با این احوال هر از گاه اخبار و گزارشات تکان دهنده ای درباره برگزاری دادگاههای فرمایشی، توسط رسانه های گروهی و نیز نشریات خارجی منتشر می شد.(۳)

ساواک مراقب بود تا قضات در تعیین مجازات برای مخالفان هیچ اغماضی روا ندارند و در جریان فرجام خواهی و تشکیل دادگاه تجدیدنظر نیز، تصریح می کرد که نباید تخفیفی در مجازات تعیین شده قائل شوند.(۴)

تنها قضات دادگاه ها نبودند که تحت فشار ساواک، مجازاتهای دلخواه حکومت را درباره متهمان و محاکمه شوندگان صادر می کردند، بلکه وکلای تعیین شده نیز هیچ گاه از تیررس خشم ساواک در امان نبودند. هرگاه وکلا در جریان دفاع از متهمان، سخنی به میان می آوردند که در آن شائبه حمایت از موکلینشان وجود داشت، تحت تعقیب قرار می گرفتند. در موارد متعددی ساواک حتی برای وکلای تسخیری تحت کنترل حکومت نیز پرونده سازی کرده، موجبات محاکمه و مجازات آنان را فراهم آورد.(۵)

۱- جلال آل احمد، نامه های جلال آل احمد، ج ۱، صص ۲۲۳ - ۲۲۶.

۲- همان، صص ۱۹۲ - ۱۹۳ و صص ۲۱۵ - ۲۱۷.

۳- جلال آل احمد به روایت اسناد ساواک، صص ۹۳ - ۹۵.

۴- شهید سید اسدالله لاجوردی به روایت اسناد ساواک، صص ۲۹۴ - ۲۹۵.

۵- درباره جنایت ساواک، صص ۱۳۳ - ۱۳۸.

زندانیان سیاسی

بندهای متعددی از زندانهای کشور به زندانیان سیاسی اختصاص داشت. در آن دوره زندانها با همکاری ساواک و شهربانی اداره می شد. شهربانی عمدتاً مسئول امور اداری و نگاهبانی و حفاظت فیزیکی زندانها بود و درباره مسائل حساس امنیتی و نیز ترکیب و بافت کلی زندانیان سیاسی، مذهبی و چریکی، ساواک تصمیم می گرفت. شهربانی معمولاً مجری دستوراتی بود که توسط ساواک درباره زندانیان اخذ می شد.(۱) البته اعضای شهربانی رفتار معقول تری نسبت به ساواک با زندانیان داشتند. هرگاه سر و کله مأموران ساواک پیدا می شد، برخورد خشن و اهانت آمیز با زندانیان سیاسی نیز بیشتر می شد. در بسیاری از موارد نیز افراد شهربانی از برخوردهای غیرانسانی ساواک با زندانیان و تبعات سوئی که در اداره و مدیریت زندانها به دنبال می آورد، ناراضی بودند.(۲) ساواک مقدر می کرد که هر یک از زندانیان سیاسی در کدامیک از زندانهای کشور محبوس شوند. زندانیان سیاسی که در مخالفت با حکومت پایداری و تعصب بیشتری نشان می دادند، در مناطق بدآب و هوا و زندانهایی که از حداقل امکانات رفاهی، بهداشتی و نظایر آن برخوردار بودند، حبس می شدند و مقررات محدود کننده بسیاری در مورد آنان اجرا می شد.(۳) نیز ساواک مُصر بود زندانیانی که به انحاء گوناگون یاریگر دیگر زندانیان بوده و در تسکین آلام و مشکلات زندانیان مؤثر واقع شدند، دوران محکومیت خود را در مکان غیرقابل دسترس تری بگذرانند. علاوه بر اینها ساواک مراقب بود زندانیانی که افکار و عقاید ضدحکومتی آنان می توانست زندانیان دیگر را تحت تأثیر قرار دهد در مکان دورتری نگاهداری شوند.

از جمله مهمترین اقدامات ساواک در زندانها، ایجاد اختلاف و چنددستگی میان زندانیان سیاسی - مذهبی بود. در اسناد ساواک نیز صراحتاً به ضرورت ایجاد اختلاف بین زندانیان سیاسی اشاره شده است.(۴) گاه اتفاق می افتاد که ساواک برای تحت فشار قرار دادن زندانیان سیاسی، آنان را مدتی در جمع زندانیان غیرسیاسی (نظیر قاچاقچیان، چاقوکشان، اراذل و اوباش) محبوس می کرد.

ص:۳۸۹

۱- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- محمدعلی عمویی، پیشین، صص ۳۶۳ - ۳۶۷.

۳- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۴- همان.

ساواک معمولاً در زنـدانها و در جمع زنـدانیان سیاسـی، افرادی به عنوان نفوذی و در پوشـش زنـدانی سیاسـی جای می داد تا اخبار داخل زندان و رفتار و گفتار زندانیان سیاسـی و ارتباطات آنان را گزارش کنند.(۱) ساواک معمولاً برای ملاقات بستگان با زنـدانیان سیاسـی محدودیت ایجاد می کرد و مراقب بود زندانیان سیاسـی در شـهرها و مناطقی دور از محل سـکونت خود و بستگانشان محبوس شوند تا امکان ملاقاتها به حداقل برسد.

سـاواک در برخی مـوارد ملاقـات کننـدگان را احضـار کرده و از آنهـا بـازجویی می کرد.(۲) سـاواک مکاتبـات و نامه های زنـدانیان سیاسـی بـا خـارج از زنـدان را کنترل می کرد و هرگـاه لازم می دانست از ارسال مکاتبات به آدرسـهای تعیین شـده خودداری می کرد. ضـمن اینکه در مواردی متعدد مراسـلات بسـتگان و دوستان و منسوبان زندانیان نیز از سوی ساواک ضبط شده و به دست زندانیان نمی رسید.

از جمله مسـائلی که هر از گـاه و به مناسـبتهای مختلـف نظیر جشن تاجگـذاری، تولـد شـاه و غیره رخ می داد، عفو گروهی از زندانیان بود؛ درباره زندانیان سیاسـی، تنها ساواک تشـخیص می داد که چه وقت مشمول عفو شاه قرار گیرند. زندانیان سیاسی که از مخالفت با حکومت عدولی نداشـتند، مشـمول عفو نمی شدند. ساواک هنگام عفو زندانیان سیاسی، تلاش می کرد تا از این واقعه به نفع حکومت بهره برد. به دسـتور سـاواک، نشـریات و رسـانه های گروهی به مـدیحه سـرایی از عنایات شاهانه می پرداختنـد. از اواسط دهه ۱۳۴۰ به بعـد و گسترش مخالفتهای سیاسـی، تعـداد دسـتگیریها و محبوسـین سیاسـی روزافزون شد و حکومت ساخت و بهره برداری از زنـدانهای جدیـد و بزرگتر را مورد توجه قرار داد. در سالهای پایانی دهه ۱۳۴۰ و اوایل دهه ۱۳۵۰، چنـدین زندان جدید و بزرگ در کشور مورد بهره برداری قرار گرفت.(۳) با بهره برداری از زنـدانهای جدید و بزرگ که با امکانات و تجهیزات مـدرنی نیز آراسـته شـده بود، تعـداد زنـدانیان سیاسـی از مرز چنـد ده هزار تن گـذشت. در سالهای نخست دهه ۱۳۵۰ زندانهای کشور مملو از بازداشت شدگان سیاسـی بود. هم زمان با شـکوفایی دسـتاوردهای تمدن بزرگ و انقلاب سفید شاه و ملت! تعداد زندانیان سیاسی به چندین هزار تن بالغ می شد.(۴) در تمام

۱- همان.

۲- محمدعلی عمویی، پیشین، ص ۲۴۱.

۳- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۴- محمدعلی عمویی، پیشین، صص ۴۲۰ - ۴۲۱.

سالهای دهه های ۴۰ و ۵۰ش. زندانیان سیاسی تحت فشارهای جسمی و روحی ساواک و نیروهای شهربانی بودند. کسانی که در برابر حکومت ایستادگی بیشتری نشان می دادند، بیش از دیگران مورد خشم و کینه ساواک قرار می گرفتند. تا واپسین ماههای سال ۱۳۵۵ و اوایل سال ۱۳۵۶، زندانیان سیاسی در زندانهای تحت سلطه ساواک فشارهای عدیده ای تحمل می کردند. اما با آغاز حرکتهای دوران انقلاب، در فضای زندانهای کشور به تدریج گشایشی به وجود آمد و تحت فشار افکار عمومی، ساواک روش ملایم تری در پیش گرفت. البته این اقدامات در درجه اول برای جلوگیری از گسترش ناآرامیهای سیاسی صورت می گرفت.

گزارشات بر جای مانده از کمیته های تحقیق سازمانهای حقوق بشری نیز نشان می دهد که ساواک طی سالهای دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ نسبت به زندانیان سیاسی به اقدامات خشنی دست زده است. چنانکه از گزارش کمیته صلیب سرخ بین المللی نیز برمی آید مأموران این کمیته در بازدید از زندانهای آن دوره (به رغم تمام تمهیداتی که ساواک برای جلوگیری از مصاحبه و رودررویی زندانیان آسیب دیده در اثر شکنجه ها به کار می برد) با تعدادی از زندانیان سیاسی مصاحبه کرده بودند که آثار و علایم شدید ناشی از شکنجه در نقاط مختلف بدن آنها دیده می شد و زخمهای موجود در بدن آنها حاکی از بدرفتاریهای شدید و شکنجه های غیرانسانی ساواک بود. کمیته بین المللی صلیب سرخ تأکید کرد که در طول سالهای حکمرانی بدون رادع و مانع ساواک در زندانهای کشور، بسیاری از زندانیان سیاسی به انحاء گوناگون مجبور به نوشتن ندامت نامه شده اند. صلیب سرخ جهانی همچنین تأکید کرد که برخی از زندانیان سیاسی بر اثر شکنجه های مرگبار ساواک در زندان و یا بیرون از زندان جان خود را از دست داده و به قتل رسیده اند. صلیب سرخ تصریح کرد که مأموران ساواک زندانیان سیاسی را تحت فشار قرار داده اند تا در برخورد با نمایندگان این سازمان سخنی در مخالفت با حکومت و شکنجه هایی که متحمل شده اند بر زبان نیاورند و نمایندگان صلیب سرخ نیز از سوی مأموران ساواک به زودباوری متهم شده اند. نمایندگان صلیب سرخ تأکید کرده اند که تقریباً تمام کسانی که با اتهامات سیاسی، سالهایی از عمر خود را در زندانهای رژیم پهلوی سپری کرده اند، بارها توسط ساواک تحت شکنجه های غیرانسانی جسمی و روحی قرار گرفته اند. صلیب سرخ تأکید کرد که زندانیان سیاسی در تمام دوران حضور در زندان، نسبت به جان خود در ترس و هراس به سر می برده اند. این سازمان تأکید کرد که بسیاری از زندانیان سیاسی، پس از پایان دوران محکومیت، هنوز آزادی خود را بازنیافته اند.

ص:۳۹۱

نمایندگان صلیب سرخ اذعان داشتند که در طول سالهای دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ از سرنوشت بسیاری از زندانیان سیاسی اطلاع دقیقی به دست نیامده و آشکار نشده که این افراد در کدام مناطق زندانی هستند. صلیب سرخ همچنین از بازداشتهای غیرقانونی خبر می دهد که در سالهای ریاست نصیری بر ساواک انجام می شد و با بازجوییها و شکنجه های مرگبار جسمی و روحی تشکیل پرونده های خلاف واقع همراه بود. در این گزارش به وجود دهها سلول و زندان غیرقانونی و ناشناخته اشاره شده که تحت سیطره ساواک و به دور از چشم ناظران بین المللی و حتی مراجع دولتی و حکومتی در شهرهای مختلف ساخته و برای بازداشت، بازجویی، شکنجه و پرونده سازی و حبس مخالفان سیاسی حکومت بهره برداری می شد. بر اساس گزارشات صلیب سرخ، برخلاف تمام اصول و قوانین بین المللی، بازداشت موقت متهمان سیاسی معمولاً ماههای طولانی ادامه یافته است.(۱) اسناد موجود نشان می دهد که ساواک و سایر مراجع قضایی گزارشهای صلیب سرخ جهانی را درباره نقش ساواک پذیرفته بودند. اداره دادرسی نیروهای مسلح طی گزارشی در اسفند ۱۳۵۶ تأیید کرد که: ۱- ساواک تنها مرجع مختار درباره صدور حکم بازداشت تمام کسانی بوده که مظنون و یا متهم به مخالفت با رژیم پهلوی بوده اند. ۲- ساواک در بازرسی از منازل و نیز بازجویی، شکنجه و پرونده سازی برای آنان نقش درجه اول داشته است. ۳- ساواک متهمان سیاسی را به هنگام محاکمه در دادگاهها از داشتن وکیل و یا وکلای مستقل منع می کرده است. ۴- در تمام سالهای دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰، بازداشتهای غیرقانونی و در عین حال طولانی بسیاری توسط ساواک صورت گرفته است. ۵- افراد بسیاری به اتهامات واهی، ماهها و بلکه سالهای طولانی بدون اینکه پرونده اتهامی آنان مطرح و در دادگاه صالحه ای مورد بررسی قرار گیرد، در بازداشت موقت مانده اند.(۲)

نهضت آزادی ایران

نهضت آزادی ایران که در اعتراض به مسالمت جوییها، ارتباطات مشکوک، بی توجهی به شعائر مذهبی و بی انگیزگی رهبران جبهه ملی دوم در اردیبهشت ۱۳۴۰ از درون این تشکل

۱- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- همان.

تقریباً ناهمگون انشعاب کرده و پای به عرصه وجود گذاشت، در تمام سالهای دهه ۴۰ و ۵۰ش. نسبت به جبهه ملی مشی قاطع تری در مبارزه با رژیم پهلوی در پیش گرفت. هر چند این تشکل سیاسی چندان گسترش نیافت و طرفداران، اعضا و هواداران آن در کشور چندان پرشمار نبودند، اما ساواک برای جلوگیری از گسترش فعالیتهای آن تمهیدات قابل اعتنایی اندیشید. هر چند نهضت آزادی ایران صبغه دینی - مذهبی داشته و در مبارزات خود با رژیم پهلوی نیز بر حفظ این شعائر تأکید می کرد، اما همواره با سایر گروههای اسلام گرا فاصله معناداری داشت. نهضت آزادی با علما و روحانیون مخالف رژیم پهلوی که به رهبری امام خمینی به مبارزه با رژیم برخاسته بودند، به رغم برخی ارتباطات، چندان همکاری فکری - فرهنگی و مبارزاتی نداشت.

رهبران و برخی از اعضای برجسته و فعال نهضت آزادی ایران طی سالهای ۱۳۴۱ - ۱۳۴۲ توسط ساواک دستگیر، بازداشت و پس از پرونده سازیها که در مواردی با شکنجه های جسمی و روحی نیز همراه بود به زندانهای طولانی محکوم شدند و سالها در زندانهای تحت سیطره ساواک عمر سپری کردند.(۱)

به دنبال دستگیریهای سالهای ۱۳۴۱ - ۱۳۴۲ش. دیگر شاهد فعالیت انسجام یافته ای از نهضت آزادی ایران نیستیم. با دستگیری رهبران نهضت آزادی توسط ساواک، تنها بقایا و اعضای درجه دوم این تشکل به صورت پراکنده، هواداریهایی از مشی نهضت آزادی در مخالفت و مبارزه با حکومت می کرد. این اعضا و هواداران پراکنده نیز معمولاً تحت کنترل ساواک قرار داشتند و در مخالفت با حکومت چنانکه باید سرسختی و ایستادگی نشان نمی دادند. ساواک نیز برای بسیاری از اعضای خارج از زندان نهضت آزادی، پرونده های گشوده ای داشت و آنان را در نگرانی نگه می داشت. ساواک جلسات خصوصی طرفداران نهضت آزادی را تحت کنترل داشت و مأموران نفوذی ساواک از آن اطلاع کافی داشتند. هرگاه ساواک احساس می کرد در فعالیتهای ضدحکومتی اعضای نهضت آزادی و هواداران آن اندک جنب و جوشی به وجود آمده، با دستگیری و تهدید تعدادی از اعضای مهم، فعالیتهایش را به رکود می کشاند.(۲)

ص:۳۹۳

۱- همان.

۲- همان.

ساواک در گزارشاتی که در اواسط دهه ۱۳۴۰ش. درباره تعلقات فکری – سیاسی و مذهبی نهضت آزادی ایران تهیه کرده، آنان را افرادی مقید به حفظ شعائر و مقررات دینی و اسلامی ارزیابی کرده(۱) که در میان برخی گروههای سیاسی – مذهبی دیگر نظیر دانشجویان و انجمنهای اسلامی دانشگاهها در داخل و خارج کشور هوادارانی دارند.(۲) از جمله کسانی که از همان آغاز تشکیل نهضت آزادی ایران از آن حمایت کرد آیت الله سید محمود طالقانی بود که به دلیل پایمردی در مبارزه با حکومت، سالهای طولانی در زندان به سر برد. ساواک در داخل و خارج از زندان کنترل شدیدی بر او داشت و، وی تا واپسین ماههای عمر رژیم پهلوی، هنوز آزادی خود را بازنیافته بود.(۳)

از جمله اقدامات ساواک برای کنترل و تضعیف نهضت آزادی ایران، دامن زدن به اختلافات آن با جبهه ملی بود. این اقدام ساواک تا حد زیادی مؤثر واقع شد و این دو تشکل درباره مسائل مختلف سیاسی و اجتماعی روز مواضع متفاوتی اتخاذ کردند و ساواک در سالهای بعد در کنترل آنان با مشکل جدی روبرو نشد.

هر چند ساواک در جلوگیری از فعالیتهای ضدحکومتی نهضت آزادی ایران موفقیتهای قابل اعتنایی کسب کرده و مانع از فعالیت منسجم و خطرآفرین آن بر ضد رژیم پهلوی گردید، اما چنانکه مطلوب رژیم بود نتوانست از ادامه فعالیت هر چند کم هواداران و اعضای آن در گوشه و کنار کشور جلوگیری کند. افراد و گروههای طرفدار این تشکل، در برخی مناطق کشور به طور پراکنده و غیرمنسجم، به اعتراضات، انتقادات و مخالفتهای خود با ساواک و حکومت ادامه می دادند و با برگزاری برخی جلسات خصوصی و نظایر آن، پرونده نهضت آزادی را در ساواک همواره گشوده نگه می داشتند. این عده در وقایع سیاسی دوران انقلاب که به سقوط نهایی رژیم پهلوی انجامید، فعال شدند.(۴)

جبهه ملی

ساواک برای جبهه ملی پرونده مستقلی تشکیل داده بود: ۱– پرونده کلی ۲– پرونده

۱– همان.

۲– همان.

۳– برای کسب اطلاعات بیشتر بنگرید به ! آیت الله سید محمود طالقانی به روایت اسناد ساواک، دو جلد.

۴– جلال الدین فارسی، زوایای تاریک، صص ۱۱۰ – ۱۱۱.

فعالیت ۳- پرونده قدرت و امکانات جبهه ملی ۴- پرونده انتشارات و تحقیقات ۵- ارتباط جبهه ملی با سایر گروهها و تشکلها.(۱)

اداره کل سوم ساواک طی بخشنامه ای به تمامی ساواکهای کشور دستور داده بود هنگامی که در مکاتبات و یا گزارشات خود به عنوان جبهه ملی اشاره می کنند، از واژه «جبهه به اصطلاح ملی سابق» برای اعضای پراکنده و فروپاشیده این جبهه در داخل کشور و نیز از واژه «جبهه به اصطلاح ملی» برای این تشکل در خارج از کشور استفاده کنند. هدف این بخشنامه - آذر ۱۳۴۷ - تحقیر موقعیت جبهه ملی بود تا چنین وانمود شود که جبهه ملی برخلاف عنوانی که دارد در راستای اهداف ملی گام برنمی دارد. تشکیلات جبهه ملی طی دو سه سالی که از آغاز ریاست نصیری بر ساواک سپری می شد، در داخل کشور تقریباً از هم پاشیده و طرفداران و اعضای آن در گوشه و کنار کشور پراکنده بودند.

ساواک طی سالهای ۱۳۴۱ - ۱۳۴۲ جبهه ملی دوم را تحت فشار قرار داد و از اواسط سال ۱۳۴۲، با گسترش اختلاف درونی بین رهبران و اعضای فعال آن، دیگر امکانی برای ادامه فعالیت جبهه ملی دوم متصور نیست. پس از آزادی تدریجی رهبران و طرفداران جبهه ملی - اواسط سال ۱۳۴۲ - که احساس می شد در مصالحه با ساواک انجام گرفته، اللهیار صالح رهبر جبهه ملی، سیاست صبر و انتظار را پیشه خود ساخت. بدین ترتیب با فروپاشی جبهه ملی دوم، برخی اعضای آن تلاش کردند تا با بازسازی جبهه ملی، فعالیت آن را ادامه دهند. این در حالی بود که تمام شواهد و قراین موجود نشان می داد که ساواک بر تمامی زیر و بم تشکیلات جبهه ملی نفوذ یافته و روند فروپاشی و اضمحلال حیات جبهه ملی دوم را حساب شده دنبال کرده است.(۲) ساواک از تمام ارتباطات درونی اعضای جبهه ملی و نیز روابط و تماسهای پیدا و پنهان آنان با دیگر تشکلهای سیاسی و موضعی که در قبال تحولات جاری کشور در پیش گرفته اند، آگاه بود.(۳) فعالیت جبهه ملی دوم از اواسط سال ۱۳۴۲ متوقف شده و به پایان راه رسید. ساواک خرسند بود که در جریان قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، توانسته است اعضا و رهبران جبهه ملی دوم را از تأیید و حمایت قیام روحانیون بر ضد حکومت، دور نگه دارد.(۴)

۱- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- همان.

۳- همان.

۴- جبهه ملی به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۱۶۴.

ساواک توانست بقایای جبهه ملی را طی تابستان ۱۳۴۲ منزوی ساخته[(۱)] و بین رهبران اعضای جبهه ملی و طرفداران آن اختلافاتی حل ناشدنی به وجود آورد. روحانیون، علما و بسیاری از مخالفان سیاسی - مذهبی حکومت نیز نسبت به جبهه ملی بدبین و بی اعتماد شدند.[(۲)] اسناد موجود نشان می دهد که ساواک طی ماههای پایانی سال ۱۳۴۲، از بحرانی که سرانجام جبهه ملی دوم را به سقوط کشانیده بود، ابراز رضایت و خرسندی می کرد.[(۳)] گزارشات ساواک نشان می دهد که برخی از اعضای پراکنده جبهه ملی قصد داشتند با نزدیک شدن به امام خمینی، در میان مخالفان سیاسی حکومت وجهه ای کسب کنند.[(۴)] در اردیبهشت ۱۳۴۳ ساواک از گسترش بیشتر اختلاف بین رهبران و اعضای برجسته جبهه ملی دوم سابق خبر می دهد. اعضای به اصطلاح تندرو و افراطی جبهه ملی، گروه میانه رو را به دلیل نقشی که در اضمحلال جبهه داشته اند، شماتت کرده و خواستار تجدید فعالیت جبهه ملی شده بودند. ساواک تلاش می کرد در قبال موضع گیریهای گروه تندرو، از گروه میانه رو که ارتباطاتی هم با ساواک داشتند حمایت کرده و نهایتاً هر دو گروه متخاصم را تضعیف کند. از سوی دیگر، ساواک گروه تندرو را بدنام کرده و با نفوذ در میان آنان، موجبات تفرقه و اختلاف درونی آنان را شدت بخشید.[(۵)] ساواک تلاش می کرد روابط اعضای جبهه ملی را با دکتر مصدق که در احمدآباد به سر می برد و با دیگر هوادارانشان در داخل و خارج تیره کرده، جوّی توأم با بی اعتمادی ایجاد کند.[(۶)] اخبار روابط و تماسهای پیدا و پنهان برخی اعضای جبهه ملی با سفارت امریکا در تهران، در اندک مدتی توسط مأموران سیا به اطلاع ساواک می رسید و این موضوع بیش از پیش ساواک را در تعقیب و مراقبت از اعضای جبهه ملی فروپاشیده دوم یاری می داد.[(۷)] از اواخر سال ۱۳۴۳، با پادرمیانی و تلاش پیگیر دکتر مصدق، اقداماتی برای بازسازی جبهه ملی و تشکیل جبهه ملی سوم با حضور برخی احزاب و تشکلهای همسو صورت گرفت و پس از مدتی کوتاه نیز جبهه ملی سوم اعلام موجودیت کرد. اما چنانکه باید

۱- همان، ص ۱۶۵.

۲- همان، صص ۱۶۶ - ۱۶۸.

۳- همان، ص ۱۷۰.

۴- همان، ص ۱۷۱.

۵- همان، صص ۱۷۶ - ۱۸۰.

۶- همان، ص ۱۸۲.

۷- همان، ص ۱۸۳.

نتوانست انسجام درونی خود را حفظ کند و عمر جبهه ملی سوم با تشدید اختلافات، به زودی به سر آمد. مدت کوتاهی بعد، طرح تشکیل جبهه ملی چهارم نیز با ناکامی روبرو شد. بدین ترتیب تا ماههای میانی سال ۱۳۴۴ تمام این تلاشها به پایان راه رسید. البته ساواک در جلوگیری از شکل گیری و ادامه فعالیت جبهه های ملی که متناوباً تأسیس می شد، نقش قابل توجهی داشت.(۱) ساواک طی سال ۱۳۴۳، بارها اعضا و هواداران فعال جبهه ملی را احضار و نسبت به ادامه فعالیتهای آنان هشدار می داد و از آنان می خواست دانشجویان هوادار جبهه ملی را در داخل و خارج کشور از مخالفت با حکومت بازدارند.(۲)

در اواسط سال ۱۳۴۴، بسیاری از رهبران و اعضای برجسته جبهه ملی معتقد بودند که در شرایط ادامه سرکوبهای ساواک، دیگر امکانی برای ادامه فعالیت جبهه ملی و طرفداران آن وجود ندارد و چاره ای جز در پیش گرفتن سیاست صبر و انتظار ندارند.(۳) با دستگیری و بازداشت بسیاری از اعضای فعال جبهه ملی در شهریور ۱۳۴۴، فشار بر اعضا و هواداران پراکنده این تشکل بیش از پیش افزایش یافت. ساواک برای جلوگیری از هرگونه مخالفتی توسط اعضای جبهه سابق ملی، برای بسیاری از آنان پرونده سازیهایی کرده و از آنان تعهد پرهیز از مخالفت با رژیم پهلوی گرفته بود تا هرگاه کمترین مخالفتی از سوی آنان دیده شود، بلادرنگ دستگیر و راهی زندان شوند. دهها تن از رهبران و اعضای برجسته جبهه ملی که طی سالهای ۱۳۴۱ – ۱۳۴۲ دستگیر و سپس آزاد شده بودند، نزد ساواک پرونده های قضایی گشوده داشتند.

مأموران و نمایندگیهای ساواک در اروپا و امریکا نیز، تشکیلات و اعضای فعال جبهه ملی را در خارج از کشور تحت کنترل داشتند. افراد نفوذی ساواک، اطلاعات بسیاری از ساختار تشکیلاتی، ارتباطات، اعضای فعال، کادر رهبری و شیوه و روند مخالفت آنان با رژیم در اختیار این سازمان قرار می دادند. اسناد و مدارک موجود نشان می دهد که ساواک از تشکیلات و فعالیت جبهه ملی در خارج از کشور اطلاع کافی داشت.(۴)

در اواخر دهه ۴۰ دیگر جبهه ملی تشکلی خطرآفرین برای ساواک و رژیم محسوب

۱- همان، صص ۱۹۰ – ۱۹۱.

۲- مجموعه اسناد لانه جاسوسی امریکا، ج ۲، بخش ۱، صص ۳۱۹ – ۳۲۰.

۳- همان، بخش ۱، صص ۳۹۱ – ۳۹۳.

۴- جبهه ملی به روایت اسناد ساواک، ج ۱، صص ۱۹۹ – ۲۰۱.

نمی شـد و مـأموران سـاواک مخـالفت خوانیهـای پراکنـده و گـاه و بیگاه برخی از اعضا و طرفـداران این تشـکل را به سـرعت خاموش می کردنـد.(۱) ارزیـابی سـاواک ایـن بـود که در تحرکـات سیاسـی ضـدحکومتی، دیگر طرفـداران جبهه ملی نقشـی برعهـده ندارنـد و اعضـای پراکنـده این تشـکل - نـاتوان تر از هر زمـان دیگر - امکـان هرگونه ابراز مخالفت با حکومت را از دست داده اند.(۲) اجزای پراکنـده جبهه ملی نیز در برخی نشسـتهای خصوصـی، آشـکارا از ابراز هرگونه مخالفت با حکومت تبری می جسـتند. مـأموران و گزارشـگران نفوذی سـاواک طی گزارشـات خود، از به بن بست رسـیدن جبهه ملی در مبـارزه با رژیم پهلوی در پایـان دهه ۱۳۴۰ و اوایـل دهه ۱۳۵۰ سـخن به میان آورده اند.(۳) در همین زمان برخی طرفـداران سابق جبهه ملی با حکومت و ساواک ارتباط داشـتند و حکومت به بعضـی از آنان پسـتهای حساس در حـد وزارت واگـذار کرد. از جمله مهمـترین این افراد، دکتر فریـدون مهـدوی بود که سالهـا در جبهه ملی عضویت داشت و سـپس وزیر بازرگـانی کـابینه هویـدا شد.(۴)

از جمله اقـدامات سـاواک، مراقبت از تبعیـدگاه مصـدق در احمـدآباد بود که از همان آغازین روزها تا پایان عمر او - اسـفند ۱۳۴۵ - ادامـه داشت.(۵) هنگـامی که مصـدق درگـذشت، ساواک تـدابیر امنیتی شدیـدی برای جلوگیری از هرگونه مخالفتی اندیشـید و از شرکت طرفداران وی در مراسم تدفین و خاکسپاری جلوگیری کرد.(۶) بسـیاری از کسانی که برای مصدق ابراز احساسات کردنـد، تحت تعقیب ساواک قرار گرفتنـد و حتی آیت الله زنجانی که در مراسم تـدفین وی نماز میّت خوانـده بود، «از همانجا دستگیر شد و به زندان رفت». ساواک به اعضا و طرفداران جبهه ملی و نهضت آزادی و دیگر کسانی که به مصدق ارادت داشتند، هشدار داد که از صدور اعلامیه در بزرگداشت و رثای وی پرهیز کنند.(۷)

برخی از رهبران و چهره های برجسـته جبهه ملی دوم متهم بودنـد که با ساواک ارتباط دارند و به عنوان نفوذی ساواک، اخبار و اطلاعات مربوط به این جبهه را در اختیار آن سازمان

۱- مجموعه اسناد لانه جاسوسی امریکا، ج ۳، بخش ۲، صص ۲۷ - ۲۸.

۲- جبهه ملی به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۲۱۸.

۳- همان، ص ۲۱۹ و ص ۲۲۴.

۴- همان، صص ۲۲۵ - ۲۲۷.

۵- اسناد نهضت آزادی ایران، ج ۲، صص ۲۸ - ۲۹.

۶- غلامحسین مصدق، در کنار پدرم مصدق، صص ۱۵۴ - ۱۵۵.

۷- حمید روحانی، پیشین، ج ۲، صص ۲۱۲ - ۲۱۳.

قرار می دهند.(۱) نفوذیهای ساواک در پوششهای مختلف، به تشکیلات، مجموعه فعالیتها و رفتارهای جبهه ملی و طرفداران آنها دسترسی داشتند و ساواک به مدد همکاری آنان، در مراقبت و تحت تعقیب قرار دادن افراد موفق عمل می کرد.(۲) در اسناد ساواک نیز به ارتباط و همکاری برخی اجزای مؤثر جبهه ملی با آن سازمان اشاراتی شده است.(۳) البته گفته شده که برخی از این افراد مستمریهای منظمی از ساواک دریافت می کردند.(۴) اسناد سفارت امریکا نیز ادامه روابط برخی از اعضای جبهه ملی را با ساواک تا واپسین روزهای عمر رژیم در بهمن ۱۳۵۷، تأیید می کند.(۵)

کانون نویسندگان

مقدمات تشکیل و فعالیت کانون نویسندگان ایران به واپسین روزهای سال ۱۳۴۶ باز می گردد. در این برهه با کارگردانی و مدیریت فرح پهلوی، مقدمات برگزاری کنگره ای تحت عنوان «کنگره نویسندگان و شعرا و مترجمان» در حال شکل گیری بود. در این میان تعدادی از نویسندگان، شعرا و ادبای کشور طی بیانیه ای با اشاره به عدم وجود حداقل آزادیهای سیاسی - اجتماعی در کشور، برگزاری چنین کنگره ای را عبث شمرده و تصریح کردند که در شرایط خفقان سیاسی - اجتماعی موجود، در این کنگره شرکت نمی کنند و مداخله حکومت در امر فرهنگ و کار اهل قلم و اندیشه را در راستای اعتلای اندیشه و تفکر ارزیابی نمی کنند.(۶) در همان زمان، ساواک گزارش داد که در مقابله با برگزاری کنگره حکومتی تحت مدیریت فرح، گروهی از نویسندگان و اهل قلم کشور درصدد هستند کنگره ای مستقل تشکیل دهند. به همین دلیل سرهنگ ناصر مقدم مدیر کل اداره سوم از ساواک تهران خواست تا درباره تلاش نویسندگان و چند و چون قضایا تحقیقاتی کند.(۷) در ۳۰ اردیبهشت ۱۳۴۷ ساواک گزارش داد که به همت گروهی از نویسندگان و شعرا و اهل قلم مخالف حکومت، تشکلی

۱- مجموعه اسناد لانه جاسوسی امریکا، ج ۲۲، صص ۲۵ - ۲۷.

۲- لطف الله میثمی، پیشین، ج ۱، صص ۲۱۱ - ۲۱۲.

۳- قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۴، ص ۳۰۵.

۴- رسول مهربان، بررسی مختصر احزاب بورژوازی، صص ۱۸۲ - ۱۸۳.

۵- مجموعه اسناد لانه جاسوسی امریکا، ج ۲۷، صص ۹۶ - ۹۹.

۶- کانون نویسندگان ایران به روایت اسناد ساواک، صص ۱ - ۲.

۷- همان، صص ۳ - ۵.

تحت عنوان «کانون نویسندگان ایران» اعلام موجودیت کرده و از مأموران خود خواست تا با نفوذ در مجامع و جلسات آن، اطلاع دقیق تری از اهداف، تشکیلات، اعضای شرکت کننده و دیگر مسائل آن در اختیار قرار دهند.(۱)

در ۲۹ خرداد ۱۳۴۷ ساواک با اشاره به پیشینه سوء بسیاری از اعضای کانون جدیدالتأسیس نویسندگان ایران از تلاش کادر رهبری آن برای ثبت این تشکل در اداره ثبت شرکتها جلوگیری کرد.(۲) در تیر ۱۳۴۷، نصیری با اشاره به پیشینه اکثر اعضای تشکیل دهنده کانون نویسندگان ایران و مخالفتهایی که با حکومت داشتند، دستور داد از هر راه ممکن به موجودیت آن پایان داده شود.(۳) مهرداد پهلبد وزیر فرهنگ و هنر وقت نیز با ارسال نسخه ای از اساسنامه کانون نویسندگان ایران به ساواک، درباره امکان یا عدم امکان فعالیت این تشکل استعلام کرد(۴) و در ۱۷ شهریور ۱۳۴۷ ساواک با اشاره به مخالفت بسیاری از اعضای این تشکل با رژیم پهلوی، موافقت با تأسیس و فعالیت آن را به مصلحت ندانسته، خواستار جلوگیری از تشکیل آن شد.(۵) به رغم مخالفت رسمی با تشکیل کانون نویسندگان و اعمال فشارهای ساواک، این کانون به فعالیت خود ادامه داد، به همین دلیل ساواک برای جلوگیری از گسترش آن درصدد برآمد در این تشکل نفوذ کند.(۶) هر چند ساواک نتوانست از توقف کامل فعالیتهای کانون نویسندگان ایران جلوگیری کند، اما شواهد نشان می دهد که در جلوگیری از گسترش فعالیتهای آن موفقیتهایی به دست آورده و مأموران نفوذی ساواک فعالیتهای اعضای آن را تحت مراقبت داشتند.(۷)

طی سال ۱۳۴۹، ساواک بیش از پیش بر کانون نویسندگان سخت گرفت. در شهریور همان سال، تعدادی از اعضای برجسته و مؤثر آن دستگیر و راهی زندان شدند.(۸) در همان حال، ساواک بر تعداد مأموران نفوذی و خبرچینان خود در کانون نویسندگان ایران افزود و نیز

۱- همان، صص ۱۰ - ۱۱.

۲- همان، ص ۲۴.

۳- همان، صص ۲۸ - ۲۹.

۴- همان، صص ۳۸ - ۴۰.

۵- همان، صص ۵۰ - ۵۱ و صص ۸۴ - ۸۵.

۶- همان، صص ۹۲ - ۹۳.

۷- همان، ص ۱۲۷.

۸- همان، ص ۱۶۹.

درصدد برآمد با برخی از چهره های اثرگذار کانون ارتباط برقرار کند.(۱) در سالهای نخستین دهه ۱۳۵۰ نیز ساواک از مجموعه فعالیتهای کانون نویسندگان ایران مراقبت می کرد، اما با گسترش تدریجی حرکت انقلابی مردم، کانون نویسندگان نیز به تدریج خود را از مراقبتهای ساواک رهایی بخشیده و با صدور اعلامیه های متعدد به مخالفت با رژیم پهلوی شدت بخشید.(۲) برگزاری جلسه بحث و گفتگو و شب شعر از جمله مهمترین اقدامات کانون نویسندگان ایران در اواسط سال ۱۳۵۶ بود.(۳) با این احوال گزارشات ساواک نشان می دهد که در همان دوران انقلاب نیز برخی اعضای کانون نویسندگان، ارتباطاتی با ساواک داشته و برای حل مشکلات خود به ملاقات برخی مقامات مسئول ساواک تمایل نشان می دادند. ساواک مشتاق بود با نفوذ روزافزون در کانون نویسندگان و ارتباط با برخی از اعضای آن، از رفتار و موضع گیری کانون در برابر رژیم اطلاع یابد.(۴) حرکت مردم باعث شد که ساواک به تدریج بسیاری از زندانیان سیاسی و از جمله برخی از اعضای زندانی کانون نویسندگان را در نخستین ماههای سال ۱۳۵۷ از زندان آزاد کند.(۵)

حزب زحمتکشان ملت ایران

حزب زحمتکشان ملت ایران که در واپسین سالهای دهه ۱۳۲۰ توسط مظفر بقایی تأسیس شد، در دوران حیات خود کارنامه قابل اعتنایی در مخالفت با رژیم پهلوی ندارد. در دوران نخست وزیری مصدق، بقایی و حزب او عملاً در صف حمایت از دربار و کودتا جای گرفتند. طی دهه ۱۳۳۰ش. نیز فعالیت قابل اعتنایی از این حزب دیده نمی شود. دکتر بقایی روابط خود را با دربار، دولتهای پس از کودتا و برخی مدیران و دست اندرکاران ساواک حفظ کرد و به ویژه، با سرلشکر حسن پاکروان دوستی نزدیک و دیرپایی داشت. در طول دوران مبارزات روحانیون و علما با حکومت پهلوی طی سالهای ۱۳۴۱ - ۱۳۴۳، حزب زحمتکشان اقدام مهمی نکرد و به دلیل ارتباطات مشکوک بقایی با حکومت و ساواک، مخالفان حکومت،

۱- همان، ص ۱۸۰.

۲- همان، ص ۲۳۵.

۳- همان، صص ۲۳۹ - ۲۴۰.

۴- همان، ص ۳۳۰.

۵- همان، ص ۴۱۰.

او و حزبش را تـابعی از سیاسـتهای رژیم ارزیـابی کردنـد. طی سالهـای پس از قیام ۱۵ خرداد و در تمـام دهـه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰، بقایی و حزبش در مجموعه تحولات سیاسـی، اجتماعی کشور تقریباً هیچ نقشـی نداشتند و ساواک نیز به رغم برخی مراقبتهای گاه و بیگاهی که از اجتماعات چند ده نفری آنان در نشسـتهای خصوصـی و نظایر آن می کرد، هیچ گاه برای این تشکل علی الظـاهر سیاسـی، اهمیتی قائـل نشـد. هر چنـد حزب زحمتکشان نیز نظیر دیگر گروههای سیاسـی در ساواک پرونـده ای مجزا و مسـتقل داشت، امـا اعضـای بسـیار انـدک این حزب که جز تمجیـد و تحسـینهای سراسـر اغراق آمیز از بقـایی به نـدرت وظیفه دیگری داشتند، هیچ گاه به طور جدی، انرژی و امکانات ساواک را مصروف مراقبت از خود نساختند.(۱) فرصت طلبیهای گاه و بیگاه بقایی نیز در برخی سـخنرانیهای تند علیه افراد و رجال وابسته به حکومت، هیچ گاه توجه حکومت و نیز مخالفان آن را به خود جلب نکرد. مخالفـان حکومت در وابسـتگی و ارتباطـات نزدیـک او بـا سـاواک کمتر تردیـد نشان می دادنـد. ساواک تصـریح می کند که حزب زحمتکشان هیچ فعالیت ضدحکومتی در داخل و خارج کشور ندارد و ملاقاتهای آنان به صحبتهای دوستانه و تفننی سپری می شود. ساواک اذعان دارد که حزب زحمتکشان هیچ گونه ارتباط تشکیلاتی، سیاسی و غیره با دیگر تشـکلهای سیاسـی - اجتماعی کشور نـدارد. مهم تر از آن، از نگاه ساواک این حزب هیچ نفوذی در بین مردم نداشت و رو به زوال بود. ساواک پیش بینی می کرد که حزب زحمتکشان طی ماههای بعد نیز نتواند موقعیت متزلزل و غیرقابل اعتنای خود را ولو بسیار اندک بهبود بخشد.(۲)

در آسـتانه سـقوط رژیم پهلوی، حزب زحمتکشان تلاش بسیاری داشت تا پس از پیروزی انقلاب اسلامی مورد عنایت رهبران انقلاب قرار گیرد، اما موفق نشد.

جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی ایران

سـابقه فعـالیت جـامعه سوسیالیسـتهای نهضت ملی ایران که رهبری آن را خلیـل ملکی بر عهـده داشت، به سالهـای پایـانی دهه ۱۳۲۰ش. بازمی گردد. خلیل ملکی که از حزب توده سـرخورده شده بود، به همراه تعدادی از هم مسـلکان سیاسـی اش از این حزب انشعاب کرده و

۱- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- همان.

تشکلی با نام حزب نیروی سوم بنیان نهاد. مدت کوتاهی بعد نیز با حزب زحمتکشان بقایی ائتلاف کرد و در دوران نهضت ملی شدن صنعت نفت ودوران نخست وزیری مصدق، از جبهه ملی حمایت کرده و از تشکلهای وابسته به این جبهه محسوب می شد. پس از کودتای ۲۸ مرداد، نظیر دیگر گروههای سیاسی تحت تعقیب فرمانداری نظامی و سپس ساواک قرار گرفت. در جریان تشکیل جبهه ملی دوم در اواخر دهه ۱۳۳۰، ارتباطاتی با آن داشت و در جریان تماسهای رهبران جبهه ملی دوم با دربار و شاه، خلیل ملکی ملاقاتهایی نیز با اسدالله علم داشت و به نوعی واسطه مذاکرات و ملاقاتهای دربار با جبهه ملی بود. حزب نیروی سوم که پس از مدتی به جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی ایران تغییر نام داده بود، ادامه فعالیتش را وام دار خلیل ملکی بود که با رهبران برخی تشکلهای سیاسی چون جبهه ملی و اعضای برجسته نهضت آزادی ایران ارتباط داشت. ساواک برای جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی پرونده مجزا و مستقلی تشکیل داده و از اعضا و هواداران قابل اعتنای آن تقریباً به طور دائم مراقبت می کرد.(۱) طی سالهای نهضت امام خمینی(ره) (۱۳۴۱ - ۱۳۴۲) جامعه سوسیالیستها اقدام عملی بر ضد رژیم انجام نداد، اما ساواک از آنها مراقبت می کرد. مدت کوتاهی پس از قیام ۱۵ خرداد، به دستور شاه، ساواک بر تدابیر امنیتی خود بر ضد این تشکل افزود.(۲) ساواک اعضای برجسته و کادر رهبری جامعه سوسیالیستها را کنترل می کرد و به انحاء گوناگون می کوشید انسجام درونی آن را از بین برده و در کادر رهبری آن نفوذ کرده و با برخی اعضای آن ارتباطاتی برقرار کند.(۳) ساواک به دلیل حمایت جامعه سوسیالیستها از قیام ۱۵ خرداد، مایل بود رفتار شدیدی با کادر رهبری این تشکل در پیش گیرد. در ۳۰ شهریور ۱۳۴۲ طرح دستگیری کادر رهبری و اعضای برجسته این تشکل مورد توجه جدی ساواک قرار گرفت.(۴) در اواسط مهر ۱۳۴۲ (به استثنای خلیل ملکی رهبر این تشکل که در خارج به سر می برد) تعدادی از اعضای کادر رهبری جامعه سوسیالیستها توسط ساواک دستگیر و تحت بازجویی قرار گرفتند.(۵) به دنبال آن، ساواک پرونده سازی برای این گروه را آغاز کرد و با رجوع به

۱- یادنامه خلیل ملکی، صص ۴۰ - ۴۲.

۲- خلیل ملکی به روایت اسناد ساواک، صص ۱۹۴ - ۱۹۵.

۳- همان، صص ۱۹۶ و صص ۲۴۴ - ۲۴۷.

۴- همان، صص ۱۹۷ - ۱۹۹.

۵- همان، صص ۲۰۱ - ۲۰۲.

موضع گیریهای سیاسی آنان در برابر حکومت، درصدد برآمد مستندات لازم را برای اثبات مخالفت آنان با حکومت جمع آوری کرده و کادر رهبری جامعه سوسیالیستها را به میز محاکمه بکشاند. البته پاکروان - رئیس وقت ساواک - موافق برخورد شدید با آنها نبود و ترجیح می داد با مذاکره و اعمال روشهای مسالمت آمیز، کادر رهبری این تشکل را از موضع سیاسی اتخاذ کرده به عقب نشینی وادارد. به همین دلیل اعضای دستگیر شده این تشکل مدت کوتاهی پس از بازداشت آزاد شدند.(۱) رئیس ساواک می خواست ضمن مذاکره با برخی رهبران و اعضای برجسته این تشکل، با ایجاد اختلاف بین کادر رهبری، موجبات تضعیف آنها را فراهم آورد و کمتر به طور مستقیم خود را درگیر برخورد خشن سازد.(۲) ساواک در دی ۱۳۴۲ خبر داد که این تشکل رسماً نام خود را از حزب نیروی سوم به جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی ایران تغییر داده و بر فعالیتهای سیاسی خود افزوده است. به دنبال این موضع گیری جدید، ساواک بر مراقبتهای خود بر آن افزود و هر از گاه، تعدادی از کادر رهبری و اعضای فعال این تشکل از سوی ساواک احضار شده و تهدید می شدند.(۳) طی سال ۱۳۴۳، ساواک مراقب ارتباطات خلیل ملکی با بقایای اعضای جبهه ملی و نیز مصدق بود.(۴) ساواک در ۲۷ مرداد ۱۳۴۴ خلیل ملکی را دستگیر و به اتهام اقدام علیه امنیت داخلی تحت بازجویی قرار داد و پس از چند جلسه اعتراف گیری و بازجویی، پرونده قطوری بر ضد او ترتیب داد. نهایتاً در ۲۴ شهریور ۱۳۴۴ ساواک پیشنهاد کرد که به دلیل محرز شدن اقدامات او بر ضد امنیت داخلی کشور، پرونده برای محاکمه در اختیار دستگاه قضایی قرار گیرد.(۵) مدت کوتاهی پس از خلیل ملکی، بسیاری از کادر رهبری و اعضای برجسته این تشکل و برخی گروههای سیاسی دیگر نیز که با آنان ارتباط داشتند، توسط ساواک دستگیر و بازجویی شدند.(۶) طی ماههای بعد، فشار ساواک بر جامعه سوسیالیستها فزونی یافت و تلاش فراوانی برای ایجاد اختلاف بین آنها با جبهه ملی سابق صورت گرفت. همچنانکه از گزارشات و اسناد ساواک برمی آید، خلیل ملکی که پس از حدود ۱۵ ماه زندان، آزادی خود را بازیافته بود، در تیر ۱۳۴۶ از ساواک تقاضا کرد

ص:۴۰۴

۱- همان، صص ۲۰۳ - ۲۰۵.

۲- همان، صص ۲۰۸ - ۲۰۹.

۳- همان، صص ۲۶۶ - ۲۶۷.

۴- همان، ص ۲۷۳.

۵- همان، صص ۳۳۳ - ۳۴۳.

۶- مجموعه اسناد لانه جاسوسی امریکا، ج ۲۳، صص ۱۸ - ۲۱.

به مناسبت آغاز جشنهای تاجگذاری شاه در آبان همان سال، اعضای زندانی جامعه سوسیالیستها از زندان آزاد شوند تا «از عنایات شاهانه برخوردار... و برای سازمان سیاسی خود اعاده حیثیت نمایند». ملکی همچنین تقاضا نموده، ساواک بار دیگر اجازه دهد از نشریه علم و زندگی «که مدتها مبارزات تئوریک با حزب توده منحله، داشته» رفع توقیف شود. بنا به گزارش ساواک، ملکی با برخی از رجال درجه اول کشور به ویژه اسدالله علم نیز تماس گرفته و خواستار عنایات شاه نسبت به تشکل سیاسی خود و کاهش فشارهای ساواک بر این تشکل شده بود. ساواک بر آن بود با کاهش فشار بر خلیل ملکی و جامعه سوسیالیستها، موجبات گرایش تدریجی آن را به سوی حکومت فراهم آورد.(۱) اسناد موجود نشان می دهد که در سال ۱۳۴۶، ساواک در برخورد با آنها روشهای معتدلی اتخاذ کرد و با تهدید و هشدارهای گاه و بیگاه، آنان را از تبعات سوء هرگونه ابراز مخالفتی با حکومت برحذر می داشت. در واپسین ماههای سال ۱۳۴۷ و اوایل سال ۱۳۴۸، ساواک کنترل شدیدی بر مجموعه فعالیتهای جامعه سوسیالیستها اعمال می کرد و خلیل ملکی نیز دیگر چندان اراده ای در مخالفت با حکومت نشان نمی داد.(۲)

با درگذشت ناگهانی خلیل ملکی در ۲۱ تیر ۱۳۴۸ این تشکل سیاسی بیش از پیش دچار بحران شد. تحت فشار ساواک، در مراسم خاکسپاری خلیل ملکی در شهر ری، تنها حدود یک صد تن از دوستان و هم مسلکان او شرکت کردند.(۳) در مراسم شب هفت خلیل ملکی نیز ساواک تدابیر امنیتی قابل توجهی اندیشید و از شرکت بسیاری از دوستان او در این مراسم جلوگیری کرد. ساواک اعضای جامعه سوسیالیستها را تهدید کرد که در رثای ملکی سخنی به میان نیاورند.(۴) پس از درگذشت خلیل ملکی موقعیت جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی ایران به ضعف گرایید و ساواک دیگر چندان خطری از سوی این گروه احساس نمی کرد. با این احوال گروهی از هواداران و اعضای این جمعیت در خارج از کشور به مخالفت خود با حکومت پهلوی ادامه دادند.(۵)

ص:۴۰۵

۱- خلیل ملکی به روایت اسناد ساواک، صص ۵۰۶ - ۵۰۹.

۲- یادنامه خلیل ملکی، صص ۲۴۸ - ۲۵۰.

۳- خلیل ملکی به روایت اسناد ساواک، صفحه بیست و یک.

۴- همان، صص ۶۰۰ - ۶۰۱.

۵- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

بـدین ترتیب جـامعه سوسیالیسـتهای نهضت ملی ایران از سالهـای پایانی دهه ۴۰ به بعـد، دیگر فعـالیت قابل اعتنایی در عرصـه سیاسـی - اجتماعی کشور نداشت و فقط با آغاز حرکتهای مردمی در دوران انقلاب اسـلامی، برخی از اعضای این تشکل، بار دیگر درصدد تجدید فعالیت سیاسی برآمدند، اما به نظر می رسید که دیگر به پایان راه رسیده اند.(۱)

حزب ایران و حزب ملت ایران

از دیگر تشـکلهای سیاسی که عمدتاً در چارچوب جبهه ملی و هواداران آن در سالهای دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ فعالیت می کردند، حزب ایران و حزب ملت ایران بودنـد که از همان آغاز تشـکیل و فعالیت جبهه ملی، از مهمترین متحدین این تشـکل محسوب می شدند و در طول دوران نخست وزیری مصدق و بعد از آن سرنوشت خود را با جبهه ملی دوم و سوم پیوند زدند.

هر چند این احزاب، علاوه بر عضویت در جبهه ملی، موجودیت مجزا و مستقلی نیز برای خود قائل بودند اما ساواک همزمان با سرکـوب سـایر احزاب و گروههـای سیاسـی، سـرنوشت مشـابهی نیز برای ایـن دو حزب رقـم زد. در طـول دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ اعضای این دو حزب تحت کنترل شدید ساواک قرار داشـتند و جز برگزاری برخی جلسات و نشسـتهای خصوصـی و پراکنده، فعـالیت قابـل اعتنایی نداشـتند. تنها با آغاز حرکتهای مردمی دوران انقلاب بود که این دو حزب در عرصه سیاسـی - اجتماعی کشور تکاپوهای سیاسی خود را از سر گرفتند.

عوامل ایجاد بحران سیاسی در کردستان

از همـان نخستین سالهای تأسـیس سلسـله پهلوی، روابط حکومت مرکزی با کردسـتان دچار بحران بود، اما تنها پس از سـقوط رضاشاه بود که احزاب و تشـکلهای سیاسـی چریکی در کردسـتان به وجود آمـد. در این میان نابخردی حکومت مرکزی ایران توأم بـا سیاسـتهای سوء کشورهـای خـارجی ذی نفوذ در امور ایران، بر این بحرانها شـدت بخشـید. در سالهای دهه ۱۳۲۰ و به ویژه پس از بحران آذربایجـان و تشـکیل حزب کـومله و فرقـه دمکرات آذربایجـان، کردسـتان بـه منطقـه ای بحران خیز که از حمایت کشورهای خارجی نیز سود می برد و در رقابتهای منطقه ای قـدرتهای ذی نفع مؤثر بود، تبـدیل شـد. البته آنچه در این میان کمتر مورد توجه قرار

۱- خلیل ملکی به روایت اسناد ساواک، صص بیست و یک - بیست و دو.

گرفت، خواستها و نیازهای مردم کردستان بود. اهداف و خواسته های گروههای سیاسی - چریکی متخاصم و کشورهایی که از اختلافات موجود بهره می بردند، کمترین بهره ای برای مردم آن سامان نداشتند. در این میان شوروی و غرب، از کردستان و موضوع کردها در مرزهای مشترک ایران، ترکیه و عراق به عنوان نقطه تلاقی پیشبرد سیاستهای منطقه ای خود بهره برده و همواره بر بحرانهای منطقه می افزودند. هر یک از این دو، با تقویت تشکلهای تحت حمایت خود که با دخالتهای اطلاعاتی - امنیتی و جاسوسی طرفین نیز همراه بود، سالیان طولانی مشکلاتی در منطقه به وجود آورده و مردم را دچار معضلات عدیده ای می کردند. به ویژه حزب توده برای نفوذ در کردستان تلاشهای بسیاری کرد و در بین برخی افراد و گروههای منطقه نفوذ یافت. به تدریج بین گروههای چپ در کردستان با حزب توده، اختلافاتی بروز کرد. شوروی در میان کادر رهبری و اعضای برجسته حزب کومله و سپس دمکرات کردستان، نفوذ قابل توجهی داشت و تعیین کننده خط مشی این تشکلها بود.(۱) از سوی دیگر، از اواخر دهه ۱۳۳۰، بین احزاب و تشکلهای سیاسی کردستان ایران با گروههای سیاسی کرد در عراق نیز روابطی وجود داشت و دستگاههای اطلاعاتی - امنیتی هر دو کشور برای بهره برداری از آن تحرکات شدیدی داشتند. ضمن اینکه اختلافات حکومت ایران با عراق که ریشه های تاریخی طولانی داشت، در گسترش درگیریهای سیاسی، نظامی و اطلاعاتی کردستان تأثیر به سزایی گذاشت. در سالهای دهه ۴۰ و ۵۰، ساواک با همکاری اطلاعاتی موساد و سیا فعالیت قابل توجهی در کردستان ایران و عراق داشت. و احزاب و تشکلهای کرد ایرانی همواره تحت تعقیب و مراقبتهای شدید ساواک و هم پیمانان امریکایی و اسرائیلی آن قرار داشتند. گروهها و احزاب سیاسی کرد عراق برای مقابله با رژیم این کشور توسط ساواک، موساد و سیا تقویت می شدند.(۲)

در سال ۱۳۴۰، ساواک بین گروههای سیاسی مخالف حکومت و مرتبطین با کردهای عراق و نظایر آن، نفوذ قابل توجهی یافته بود و تلاش می کرد کنترل حکومت مرکزی بر نواحی کردستان و مناطق همجوار که تسهیل کننده رفت و آمد مخالفان و ارتباط با یکدیگر بود، بیش از پیش افزایش یابد.(۳) ساواک ضمن نفوذ در کردهای عراق، همواره نگران اتحاد و

۱- کردستان تا قیام بهمن ۵۷: تحلیل شرایط اقتصادی و سیاسی، صص ۳۱ - ۴۴.

۲- حسین فردوست، پیشین، ج ۱، صص ۵۰۰ - ۵۰۴.

۳- چپ در ایران به روایت اسناد ساواک، ج ۱، صص ۶۲ - ۶۴.

همکاری مشترک کردهای عراق با فعالان و مخالفان سیاسی حکومت ایران در کردستان ایران بود.(۱)

ساواک اخباری در اختیار داشت که نشان می داد مصطفی بارزانی برای جلب همکاری کردهای ایران پیامهایی برای گروهی از فعالان و متنفذین محلی فرستاده و خواستار تشکیل کردستانی آزاد شده است.(۲) ساواک نگران گسترش مخالفتهای عمومی در کردستان ایران و همدلی و همراهی گروههای سیاسی آن نواحی با مصطفی بارزانی بود.(۳) در تیر ۱۳۴۲، ساواک پیشنهاد کرد با تسریع طرحهای اصلاحات ارضی در کردستان، مردم آن نواحی را که در معرض تبلیغات کمونیستی گروههای سیاسی منطقه قرار گرفته اند، به حکومت جلب کرده، موجبات رضایت آنان فراهم شود. در آن دوره ساواک از تشکلی تحت عنوان حزب پارت سخن به میان می آورد.(۴) ساواک در اواسط سال ۱۳۴۲ به مسئولان هشدار داد که برای پیشگیری از همراهی کردها و گروههای سیاسی ایرانی با کردهای عراق، تدابیر امنیتی - انتظامی لازم در مرزهای ایران و عراق اندیشیده شود و نیز از نفوذ بقایای حزب توده در میان مخالفان سیاسی حکومت در کردستان جلوگیری شود.(۵) طی سال ۱۳۴۴ ساواک به رغم تمام مراقبتهای خود، از گسترش روابط بین حزب دمکرات کردستان ایران با ملا مصطفی بارزانی و طرفداران او خبر می دهد.(۶) حمایت پیدا و پنهان شوروی از حزب دمکرات کردستان و آمد و شدهایی که میان عوامل آن در منطقه صورت می گرفت، از جمله دلایل نگرانی دائمی ساواک از تحولات و ناآرامیهای سیاسی موجود در کردستان بود.(۷) شواهدی وجود داشت که نشان می داد ساواک از سال ۱۳۴۲ در درون تشکیلات حزب دمکرات کردستان نفوذ کرده و مأمورانی در این حزب گمارده بود.(۸) به همین دلیل هر از گاه با کمک ارتش و سایر نیروهای انتظامی، حملاتی بر ضد این حزب و هواداران آن در مناطق مختلف کردستان تدارک می دید

ص:۴۰۸

۱- همان، ص ۷۳.

۲- همان، ص ۸۱.

۳- همان، صص ۸۶ - ۸۷.

۴- همان، صص ۱۲۲ - ۱۲۳.

۵- همان، ص ۱۴۸.

۶- همان، ص ۲۵۹.

۷- همان، ص ۳۰۴.

۸- همان، ص ۳۱۷.

و طرحهـای امنیتی شدیـدی برای تعقیب و دسـتگیری آنان اجرا می کرد.(۱) سـاواک به مصـطفی بارزانی در مخالفت با رژیم عراق یـاری می رسانیـد و گزارشـاتی دریـافت می کرد که حـاکی از تمایـل آشـکار او به گسترش فعالیتهای سیاسـی کردهای ایرانی در قـالب حزب پارت و حزب دموکرات کردسـتان بود. بارزانی امیـدوار بود با افزایش ناآرامیهای سیاسـی در کردسـتان ایران، سـاواک و دولت ایران کمکهـای بیشتری در اختیـار آنـان قرار دهنـد.(۲) سـاواک تلاش می کرد تـا ارتباطی بین حزب دموکرات کردستان با تشکلهای سیاسی مخالف حکومت نظیر حزب توده، جبهه ملی، روحانیون و علما، رؤسای عشایر و نظایر آن بیابد. با این حال یافته های ساواک نشان می داد که جز ارتباط پراکنده این حزب با برخی عناصـر وابسـته به حزب توده در خـارج کشور، سایر گروههای سیاسـی – مـذهبی مخالف حکومت، ارتباطی با این تشـکل و دیگر عوامل بحران ساز کردسـتان ندارند.(۳)

در سالهـای پایـانی عمر رژیم پهلوی و به دنبال پیمان الجزایر در ۱۹۷۵م./۱۳۵۴ش. آرامش نسبی در کردسـتان به وجود آمد و ساواک در کنترل مخالفتهای آن مناطق، موفقیتهای قابل اعتنایی به دست آورد.

گروه نیکخواه

پرویز نیکخواه که از اوایـل دهه ۱۳۳۰، عضو سازمان جوانان حزب توده شده بود، در واپسـین سالهای این دهه به کنفدراسیون دانشـجویان و محصـلین ایرانی در اروپـا پیوست و در اوایل سال ۱۳۴۳ به ایران بـازگشت. نیکخواه که از مشـی منفعلانه حزب توده در برابر رژیم رضـایت چنـدانی نـداشت، به همراه چنـد تن از دوسـتانش با تأسـیس یک گروه (سازمان) انقلابی از حزب توده انشـعاب کرد و ضـرورت در پیش گرفتن مشـی مبارزه مسـلحانه و چریکی با حکومت مورد توجه او و هم مسلکانش قرار گرفت. وی به رغم سوءظنهای ساواک، پس از بازگشت به ایران شغل دولتی برای خود دست و پا کرده بود و هنوز اقدام قابل اعتنایی نـداشت. به دنبال ترور شاه در ۲۱ فروردین ۱۳۴۴ در کـاخ مرمر، به دست رضا شـمس آبادی، گروه نیکخواه به عنوان محرک این ترور تحت تعقیب ضداطلاعات و رکن ۲ ارتش قرار

۱– همان، ص ۳۴۵.

۲– همان، صص ۳۷۶ – ۳۷۷.

۳– همان، صص ۴۲۰ – ۴۳۰.

گرفت و پس از مـدتها بازجویی ادامه پرونـده به ساواک واگـذار شد. پس از مدتی بازجویی، پرویز نیکخواه به همراه تعدادی دیگر از هم مسلکانش محاکمه و به حبس ابـد محکوم شدنـد. دو نفر نیز به اعدام محکوم شدند و چند نفر دیگر به حبسـهایی کمتر از ده سال محکوم گردیدنـد. دادگاه تجدیـدنظر حکم زنـدان نیکخواه را به ۱۰ سـال کـاهش داد و دو نفر از کسانی که حکم اعدام گرفته بودند با یک درجه تخفیف حبس ابد گرفتند.(۱)

به دنبـال دسـتگیری گروه نیکخواه، کنفدراسـیون دانشـجویان ایرانی در اروپـا با صـدور اعلامیه و برگزاری تظاهرات نسـبت به دسـتگیری نیکخـواه و دوسـتان او - احمـد منصوری، فیروز شـیروانلو، محسن رسولی، منصور پورکاشـانی و تهرانی - اعـتراض کرده، خواسـتار آزادی بدون قید و شـرط آنان شدند. کنفدراسیون، دستگیری این گروه را توطئه ای از پیش تعیین شده توسط سـاواک ارزیابی کرد که بر آن است برای آنان تحت شـکنجه های مرگبار پرونـده سازی کرده و آنها را در دادگاههای تحت سلطه خود محاکمه کند.(۲) نصـیری - رئیس ساواک - مدت کوتاهی پس از دسـتگیری گروه نیکخواه طی نامه ای خطاب به شاه تصـریح کرد که در اولین فرصت کلیه شرکت کنندگان و عاملان ترور او در کاخ مرمر شناسایی، بازجویی، پرونده سازی و به دادگاه سپرده خواهنـد شد.(۳) در حـالی که قراین و شواهـد موجود نشـان می داد که پرویز نیکخواه طی ماههای نخسـت دسـتگیری و بـازجویی، به همکـاری بـا سـاواک علاـقه نشـان داده و بیش از آنی که سـاواک انتظار داشت اطلاعات در اختیار بازجویـانش قرار داده و بـا استغفار از گذشـته سیاسـی خود آمـاده بود بـا سـاواک و رژیم پهلوی همکـاری کنـد، سـاواک در نشـریات، روزنامه ها و رادیو و تلویزیون تبلیغات بسیاری بر ضد گروههای سیاسی مخالف حکومت به راه انداخت.(۴) رادیو و تلویزیون، همچنـان که ساواک دیکته کرده بود، اخبار مربوط به ترور شاه را منتشـر کردنـد، روزنامه ها و نشـریات نیز تیترهای اصلی خود را به این واقعه اختصاص دادند.(۵) ساواک ترتیبی داد تا اعترافات گروه نیکخواه در رسانه های گروهی و روزنامه ها انتشار یابد و از این اعترافات برای پیشبرد اهدافش در حمله به

۱- بیژن جزنی، پیشین، ج ۲، صص ۱۲۴ - ؛ اعترافات سران حزب توده ایران، ج ۱، صص ۳۸۵ - ۳۸۶.

۲- ماجرای سوءقصد به شاه در کاخ مرمر به روایت اسناد ساواک، صص ۱۶۰ - ۱۶۳.

۳- همان، صص ۱۴ - ۱۵.

۴- مسعود بهنود، کشته گان بر سر قدرت، ص ۵۲۱.

۵- ماجرای سوءقصد به شاه در کاخ مرمر به روایت اسناد ساواک، صص ۲ - ۳.

مخالفان سیاسی حکومت، بهره برد. مأموران و نمایندگیهای این سازمان در داخل و خارج نیز تبلیغات رسانه ای وسیعی بر ضد مخالفان حکومت ترتیب دادند.(۱) روزنامه ها، نشریات و رادیو و تلویزیونهای بسیاری در کشورهای مختلف (به ویژه در اروپا و امریکا) اخبار مربوط به سوءقصد به شاه و نیز اعترافات دستگیرشدگان را مخابره کردند.(۲)

ساواک گزارشاتی در دست داشت که نشان می داد بسیاری از مردم کشور موضوع ترور ناموفق شاه را چندان جدی تلقی نکرده و آن را صحنه سازی ارزیابی کردند که هدف نهایی آن تحمیق مردم است.(۳) همچنان که از گزارشات ساواک برمی آید تقریباً تمامی گروههای سیاسی مخالف رژیم علاقمند بودند این واقعه به زندگی شاه خاتمه دهد. برخی گروهها نیز این واقعه را (به دلایل عدیده) توطئه ای از سوی امریکا و یا انگلیس ارزیابی می کردند.(۴)

پس از سوءقصد به شاه، سیا طرحهای جدی تری برای توسعه فعالیت ساواک اجرا کرد و ضمن تجهیز این سازمان با وسایل اطلاعاتی - جاسوسی و امنیتی جدید، بر دامنه آموزشهای فنی، امنیتی و اطلاعاتی آن افزود.(۵) از تبعات زودهنگام ترور شاه در کاخ مرمر، گسترش بیشتر سرکوب مخالفان سیاسی حکومت و گروههای سیاسی توسط ساواک بود. گروهی نیز موضوع بروز برخی اختلافات بین حکومت ایران با بریتانیا را که موجب انتشار مطالبی ضدحکومتی توسط کنفدراسیون شده و نقش پرویز نیکخواه در انتشار این مطالب (هنگامی که در لندن اقامت داشت) را موجب دستگیری این افراد دانستند و معتقد بودند که اصولاً ـ گروه نیکخواه نمی توانسته با رضا شمس آبادی، سربازی که شاه را هدف گلوله قرار داد، مرتبط بوده باشد.(۶) شواهد و قراین بعدی نیز نشان داد که پرویز نیکخواه و دوستان او بسیار زود در دام ساواک گرفتار آمده و با ابراز ندامت از پیشینه سیاسی خود، همکاری با ساواک را آغاز کرده و به خدمت رژیم درآمده اند. بدین ترتیب گروه نیکخواه هنگامی که در زندان به سر می برد، همکاری نزدیکی با ساواک داشت و در درون زندان با حمایت از رژیم پهلوی دیگر زندانیان سیاسی را به دلیل ادامه مخالفت با حکومت مورد شماتت و سرزنش قرار داده، خواستار اظهار

۱- همان، ص ۵۱.

۲- همان، صص ۲۲۰ - ۲۲۱.

۳- همان، ص ۲۰۳.

۴- همان، صص ۱۳۵ - ۱۳۹.

۵- محمدرضا پهلوی، پیشین، زیرنویس، صص ۳۵۲ - ۳۵۳.

۶- درباره جنایات ساواک، صص ۱۰۸ - ۱۰۹؛ ب. کیا، پیشین، صص ۸۸ - ۹۱.

ندامت از گذشته سیاسی و همکاری با رژیم پهلوی می شد. ضمن اینکه پرویز نیکخواه از همان نخستین ماههای محاکمه و زندانی شدن، در مصاحبه های تلویزیونی متعدد، با ابراز ندامت از گذشته سیاسی اش، به حمایت از رژیم پهلوی برخاسته و اقدامات آن را ستود.(۱) تخفیف حکم دادگاه بدوی از سوی دادگاه تجدیدنظر درباره پرویز نیکخواه و دوستان او، تنها به دنبال ابراز ندامت و وفاداری آنان نسبت به رژیم پهلوی و با هماهنگی ساواک صورت گرفته است.(۲) پس از تخفیف مجازات این گروه در دادگاه تجدیدنظر، اعضای گروه که در زندان بودند، طی نامه هایی از «پیشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر» تشکر و قدردانی کرده مراتب تأسف عمیق خود را از اقداماتی که بر ضد حکومت انجام داده بودند، ابراز داشتند و امیدوار شدند عنایات شاهانه در آینده ای نه چندان دور بیش از پیش شامل حال آنان شده و موجبات خدمتگزاری بیشتر آنان را به رژیم فراهم آورد.(۳) گروه نیکخواه در سالهایی که در زندان به سر می بردند، روابط نزدیکی با ساواک داشتند. پرویز نیکخواه، درباره پیشینه سیاسی خود و گروههای مختلف سیاسی، دانشجویی ایران در داخل و خارج کشور و ارتباطهای هر یک از آنان با یکدیگر و نظایر آن، اطلاعات با ارزشی در اختیار ساواک قرار داد. گفته می شد به دلیل افشاگریها و اطلاع رسانیهای او از وضعیت گروههای سیاسی و دانشجویی ایران که در چارچوب کنفدراسیون دانشجویان و محصلین ایرانی در کشورهای مختلف جهان برضد حکومت پهلوی فعالیت می کردند، ساواک موفق شد بسیاری از مخالفان حکومت را به دام انداخته و برای گروه دیگری محدودیتهای شدیدی ایجاد کند. اوج همکاری تبلیغاتی پرویز نیکخواه با ساواک در خرداد ۱۳۴۹ اتفاق افتاد. او با ظاهر شدن در مقابل دوربین تلویزیون، ضمن ابراز ندامت و پشیمانی از پیشینه سیاسی خود، به سایر گروههای سیاسی مخالف حکومت در داخل و خارج کشور حمله کرد که بدون توجه به پیشرفتهای سریعی که به همت رژیم پهلوی در کشور جریان دارد، راه ناصواب و انحراف در پیش گرفته اند. وی از مخالفین خواست برای همراهی با قافله پیشرفت و تمدن، هر چه سریع تر به دامن رژیم پهلوی بازگشته و سهمی در توسعه و پیشرفت کشور داشته باشند. نیکخواه در این مصاحبه تلویزیونی، ایران تحت حکومت شاه را بهشت برین خواند. مصاحبه تلویزیونی

۱- محمد اختریان، پیشین، صص ۸۰ - ۸۲.

۲- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۴، ص ۱۱۹.

۳- ماجرای سوءقصد به شاه در کاخ مرمر به روایت اسناد ساواک، ص ۳۶۹.

نیکخواه به سرعت و در گستره وسیعی در رادیو و تلویزیون و نیز نشریات و روزنامه های داخلی و برخی نشریات و رسانه های خارجی انتشار یافت. اما این تبلیغات مورد توجه محافل سیاسی، اجتماعی کشور قرار نگرفت. ساواک گزارش داد که بسیاری از گروههای سیاسی اهمیتی به مصاحبه نیکخواه نداده اند و آن را اقدامی تحت فشار ساواک ارزیابی کرده اند و گفته اند تمام مسائلی که از سوی نیکخواه در تلویزیون گفته شده، پیشاپیش از سوی ساواک دیکته شده است.(۱) به دنبال پرویز نیکخواه، دیگر دوستان زندانی او نیز با تدوین ندامت نامه و سپردن تعهداتی مبنی بر ادامه همکاری با ساواک، به تدریج آزاد شدند. از ندامت این افراد نیز توسط رژیم بهره برداری شد و تا مدتها به سوژه ای برای ابراز قدرت ساواک و نقش رژیم پهلوی در توسعه و پیشرفت کشور و نیز سرزنش و برخورد با مخالفان سیاسی تبدیل شد.(۲) اعضای گروه نیکخواه از اواسط سال ۱۳۴۹ در حالی که در زندان به سر می بردند به تدریج به خدمت ساواک درآمدند و در این سازمان استخدام شدند.(۳) آنها پس از آزادی و موافقت ساواک، در پستهای سیاسی - اداری مهمی به کار گمارده شده و تا پایان دوران رژیم پهلوی خدمات قابل توجهی برای حکومت کردند. پرویز نیکخواه پس از آزادی از زندان - سال ۱۳۴۹ - ضمن همکاری با ساواک، پس از مدتی به استخدام رادیو تلویزیون ملی ایران درآمد و از صحنه گردانان و تئوری پردازان درجه اول رژیم پهلوی شد و تا پایان دوران رژیم پهلوی خدماتش را به حکومت ادامه داد(۴) و پس از انقلاب اسلامی محاکمه و اعدام شد.

کارگران و سندیکاهای کارگری

از جمله مهمترین مراکزی که ساواک بر آن مراقبت داشت، محیطهای کارگری و کارخانجات، کارگاههای تولیدی، اقتصادی، صنعتی و نظایر آن بود. کارگران و محیطهای کارگری در دهه ۱۳۲۰، توسط برخی گروههای سیاسی (به ویژه حزب توده و تشکلهای چپ) مورد توجه قرار گرفت. در برخی محیطهای کارگری، اتحادیه ها و سندیکاهای کارگری تشکیل شده بود که عمدتاً تحت پوشش خواسته های صنفی کارگران، به فعالیتهای سیاسی

۱- همان، ص ۳۱۹ و صص ۳۲۶ - ۳۳۰.

۲- همان، صص ۳۹۰ - ۳۹۴.

۳- همان، صص ۴۷۱ - ۴۷۲.

۴- همان، صص ۳۲۵ - ۳۲۶.

نیز گرایش یافته و برخی احزاب و گروههای سیاسی، سندیکاهای کارگری را به عنوان ابزاری برای پیشبرد خواست های سیاسی خود به کار می گرفتند. در این مورد، حزب توده پیشتاز دیگر گروههای سیاسی بود. در سالهای دهه ۱۳۲۰ و یکی دو سال آغاز دهه ۱۳۳۰ که به سقوط دولت مصدق و کودتای ۲۸ مرداد منجر شد، سندیکاهای کارگری به رغم نوسانات پرفراز و نشیب، در گوشه و کنار کشور فعالیتهایی داشتند. به دنبال کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و هم زمان با سرکوب گروههای سیاسی مخالف، سندیکاها و اتحادیه های کارگری تحت نفوذ گروههای سیاسی نیز به سرعت تحت تعقیب قرار گرفته و از میان برداشته شد.

با تأسیس ساواک نفوذ این سازمان بر سندیکاها و اصناف گسترش یافت. در سال ۱۳۳۹ بر اساس آئین نامه های جدید، تعداد سندیکاها و اتحادیه های کارگری افزایش یافته بود و ساواک برای اعمال نفوذ مستقیم بر مجموعه فعالیتها و سمت و سوی تصمیم گیریهای این تشکلهای صنفی، بر تمهیدات و تدابیر امنیتی خود افزود.(۱) بر اساس سیاستهای ساواک میزان اعتصابات کارگری در دهه ۱۳۳۰ کاهش یافت و اتحادیه ها و سندیکاهای مستقل کارگری به عنوان نماد گرایش به کمونیسم و گروههای چپ، از میان برداشته شدند. موضوع برخورد سیستماتیک و هماهنگ با سازمانها و سندیکاهای کارگری به حدی جدی تلقی می شد که حتی از سوی کشورهای عضو پیمان سنتو نیز طرحهای مشترکی برای جلوگیری از شکل گیری و فعالیت این تشکلها مورد توجه قرار گرفت. ساواک در بهمن ۱۳۴۳ در راستای طرح عملیاتی پیمان مرکزی (سنتو) در برخورد هماهنگ با اتحادیه های کارگری، دستور داد برای جلوگیری از گرایش کارگران به سوی این گونه فعالیتهای علی الظاهر صنفی که می تواند در خدمت اهداف سیاسی مخالفان حکومت قرار گیرد ۱- فیلمهایی از وضع نابهنجار و نابسامان کارگران در کشورهای کمونیستی تهیه و در میان کارگران به نمایش گذاشته شود. ۲- سندیکاها و اتحادیه های کارگری تحت حمایت ساواک و حکومت با تهیه گزارش و فیلمهایی از اوضاع رو به توسعه محیطهای کارگری در ایران، کارگران و صاحبان صنوف و مشاغل را به حمایت از حکومت فراخوانند. ۳- ساواک ترتیبی اتخاذ کند تا نشریاتی دوره ای حاوی نکات تبلیغی در میان کارگران توزیع شود. ۴- ساواک برای کارخانجات و محیطهای کارگری کتابخانه هایی تأسیس کرده و کارگران را به مطالعه کتابها و نشریات و اخبار دلخواه

۱- حبیب لاجوردی، اتحادیه های کارگری و خودکامگی در ایران، صص ۳۸۷ - ۳۹۰.

سوق دهد. ۵- هر از گاه گروهی از کارگران کارخانجات مختلف با هماهنگی ساواک، به همراه تعدادی از روزنامه نگاران موافق حکومت به کشورهای اروپای غربی مسافرت کرده و با پیشرفتهای فنی آنان آشنا شوند. ۶- ساواک ترتیبی اتخاذ کند تا سازمان کارگری ایران (که البته تحت سلطه ساواک فعالیت می کرد) با کنفدراسیون بین المللی کارگری بیش از پیش ارتباط برقرار کند و چنین وانمود شود که حکومت ایران برای استیفای حقوق کارگران ایرانی از هیچ تلاشی فروگذار نمی کند. ۷- با هماهنگی ساواک، رهبران کارگران در گوشه و کنار کشور به شهرهای کارگری نظیر آبادان، اصفهان، یزد و غیره مسافرت کرده و برای کارگران سخنرانیهایی ایراد کرده، با گوشزد کردن خطر نفوذ کمونیسم و جریانهای سیاسی مخالف حکومت در محیطهای کارگری، موجبات گرایش آنان را به حکومت فراهم آورند. ۸- ساواک پیشنهاد می کرد به منظور سوق دادن کارگران به حمایت از رژیم پهلوی، افراد و گروههایی از کمونیستهای سابق و وابسته به حزب توده را که اینک به رژیم پهلوی پیوسته و با ساواک همکاری داشتند، برای سخنرانی در کارخانجات و محیطهای کارگری کشور اعزام کنند. ۹- از هر راه ممکن برای بدنام کردن و از اعتبار انداختن گروههای سیاسی و سازمانهای کارگری وابسته به رژیمهای کمونیستی تلاش کنند.(۱)

شواهد موجود نشان می دهند که ساواک سالهای دهه ۴۰ و ۵۰ از تجارب و کمکهای سیا در مبارزه با تشکیل سندیکاهای کارگری بهره می برد.(۲) بر همین اساس طی دو دهه پایانی حکومت پهلوی، دیگر، اعتصاب واژه ای بیگانه در محیطهای کارگری بود و هرگونه مخالفت به سرعت توسط ساواک سرکوب شده و مخالفان تحت فشار قرار می گرفتند. در واقع تشکیلات اتحادیه های کارگری مستقیماً توسط ساواک، هدایت و اداره می شدند. در تمام کارخانجات، محیطهای کارگری، سندیکاها و نظایر آن، ساواک نمایندگان، مأموران و نفوذیهای بسیاری داشت.(۳)

از اوایل دهه ۱۳۴۰، اتحادیه ها و سندیکاهای کارگری مستقل از سلطه و نفوذ ساواک و حکومت، در کشور وجود نداشت؛ تنها پس از موافقت ساواک بود که سندیکاهای کارگری، نه از سوی کارگران و تشکلهای کارگری بلکه از سوی کارفرمایان و مدیران دولتی، در

۱- چپ در ایران به روایت اسناد ساواک، ج ۵، صص ۱۶۸ - ۱۷۱.
۲- ساواک و کارگران، صص ۲۲ - ۲۷.
۳- فرد هالیدی، پیشین، صص ۲۱۲ - ۲۲۱.

کارخانجات و کارگاههای تولیدی و نظایر آن تأسیس شده و به فعالیت می پرداختند. ماهیت و محتوای فعالیت آنان نیز به ندرت به خواسته های واقعی کارگران توجه می کرد و عمده هدف آنان تمجید از شاه و جلوگیری از گسترش احتمالی مخالفتهای کارگران با رژیم بود.(۱) تا آغاز حرکت انقلابی مردم بر ضد پهلوی، کارگران نیز در گوشه و کنار کشور، مانند سایر مردم در کنترل ساواک بودند.(۲) اما در دوره اوج گیری حرکت مردم، محیطهای کارگری نیز از مراقبت ساواک خارج شدند.(۳)

اتحادیه های کارگری جهانی و نیز سازمانهای عفو بین المللی و دیگر تشکلها و گروههای صنفی و سندیکاهای کارگری در بخشهای مختلف جهان نیز به ندرت به اوضاع اسفبار کارگران و نقش قاطع ساواک در سرکوب کارگران و تضییع حقوق آنان توجه نشان می دادند.

حزب توده

در واپسین سالهای دهه ۱۳۳۰، حزب توده دیگر در عرصه سیاسی - اجتماعی ایران حضور قابل اعتنایی نداشت و به دنبال سیاستهای سالهای پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، این حزب عملاً ـ به پایان راه رسید. با دستگیری و محاکمه صدها تن از اعضای فعال آن، منزوی شدن شمار بسیاری از هوادارانش و فرار بقایای کادر رهبری و اعضای برجسته آن به کشورهای خارجی، رژیم پهلوی و ساواک از خطر احتمالی این حزب برای همیشه آسوده خاطر شد. در یکی دو سال پایانی دهه ۱۳۳۰ و اوایل دهه ۱۳۴۰ که اندک فضای سیاسی - اجتماعی بازی برای فعالیت احزاب و گروههای مختلف پدید آمد، حزب توده در موقعیتی قرار نداشت که بتواند سهم قابل اعتنایی ایفا کند. نقشی که حکومت و ساواک در بدنام کردن و از اعتبار انداختن حزب توده در سطح گسترده انجام داد، در عدم اقبال عمومی از این حزب مؤثر افتاد. افزایش اختلافات درونی بین کادر رهبری و اعضای فعال این حزب در داخل و خارج کشور، موجبات فروپاشی و تضعیف بیشتر این تشکل سیاسی قدرتمند دهه ۱۳۲۰ را فراهم آورد. در سال ۱۳۳۷، گروهی از هواداران و اعضای کرد حزب توده با انشعاب از این حزب، بار دیگر حزب دموکرات کردستان را که از سال ۱۳۲۶ فعالیتی نداشت احیاء کردند. انشعاب دوم

۱- حبیب لاجوردی، اتحادیه های کارگری و خودکامگی در ایران، صص ۳۷۹ - ۳۸۱ و صص ۳۹۵ - ۳۹۷.

۲- ساواک و کارگران، صص ۶ - ۱۲.

۳- آگاهی نامه، ش ۲۵، اول مرداد ۱۳۵۷، صص ۶۳ - ۶۵ [خیلی محرمانه].

به دنبال اختلاف میان شوروی و چین روی داد و به تبع آن گروهی از کادر رهبری حزب توده در ۱۵ مهر ۱۳۴۴ با انشعاب از حزب توده طرفدار شوروی، سازمان مارکسیست لنینیست طوفان را تشکیل دادند که تمایلات چپی داشت و همفکران سابق خود را در حزب توده به گروهی غیرانقلابی اپورتونیست متهم می کردند.(۱) انشعاب سوم نیز در همان زمان موجبات تأسیس سازمان انقلابی حزب توده را فراهم آورد که مدعی بودند حزب توده عملاً- حرکتی در مخالفت با رژیم پهلوی انجام نمی دهد. چند سال بعد هم نسل جدیدی از چپهای معتقد به مشی مبارزه مسلحانه در قالب چریکهای فدایی خلق پای به عرصه مخالفت با حکومت نهادند که آنان نیز حزب توده را فاقد هرگونه برنامه قابل اعتنا برای مخالفت با حکومت ارزیابی می کردند.(۲) بدین ترتیب طی دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ حزب توده دیگر به عنوان تشکلی انسجام یافته و قابل اعتنا وجود خارجی نداشت و بسیاری از اعضا و هواداران برجسته و فعال آن در داخل و خارج کشور، تحت مراقبت دائمی ساواک قرار داشتند.(۳) در تمام دوران نهضت امام خمینی(ره) بر ضد شاه، ساواک بر عناصر هوادار حزب توده کنترل داشت، اما حزب توده در ۲۵ دی ۱۳۴۱ در اعلامیه ای تحت عنوان «مضحکه رفراندوم شاه» مخالفت خود را با رفراندوم ۶ بهمن و انقلاب سفید اعلام کرد.(۴) با این حال چنانکه از فحوای اسناد ساواک برمی آید، حزب توده در مقابل قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ موضع روشنی اتخاذ نکرد و به طور ضمنی آن را حرکتی «ارتجاعی تر و فاشیستی تر» از رژیم پهلوی ارزیابی کرد.(۵) بدین ترتیب، در سالهای نخست دهه ۱۳۴۰ (۱۳۴۱ – ۱۳۴۳) حزب توده هیچ مشکلی برای ساواک به وجود نیاورد. گزارشات ساواک حاکی از آن بود که از نخستین ماههای سال ۱۳۴۰، اعضای پراکنده حزب توده اعتراف می کردند که اگر بتوانند خود را به جبهه ملی نزدیک کنند، خواهند توانست به نوعی در تحولات آتی کشور نقش داشته باشند.(۶) بر همین اساس، تشکیلات حزب توده در خارج کشور، از طریق رادیو پیک ایران به طرفدارانش دستور داد با جبهه ملی

۱- مازیار بهروز، شورشیان آرمان خواه، ص ۱۵۳.

۲- دنیا، س ۳، ش ۸، آبان ۱۳۵۵، صص ۶ – ۷.

۳- مازیار بهروز، پیشین، صص ۳۳ – ۴۰.

۴- قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۱، صص ۴۷۱ – ۴۷۳.

۵- همان، ج ۳، ص ۱۴۷.

۶- همان، ج ۱، صص ۳۳۱ – ۳۳۲.

همراهی بیشتری نشان دهند و «تحت لوای جبهه ملی» به مخالفت با حکومت برخیزند.(۱) ساواک با تعقیب دائمی اعضای فعال این حزب، مانع از حرکت مخالف قابل اعتنایی از سوی آن می شد.(۲) در جلوگیری از تحرکات سیاسی احتمالی افراد و گروههای طرفدار حزب توده، ساواک از همکاری نزدیک مأموران سیا و موساد بهره می برد. اسناد موجود در سفارت امریکا نشان می دهد که این سفارت با حساسیت قابل توجهی اخبار مربوط به تعقیب طرفداران حزب توده را توسط ساواک دنبال می کرد.(۳) حل و فصل تدریجی اختلاف بین رژیم پهلوی و شوروی در سالهای دهه ۱۳۴۰، موجبات تضعیف بیشتر موقعیت حزب توده و دیگر تشکلهای چپ طرفدار آن کشور را در ایران فراهم آورد. ضمن این که اجرای طرحهایی نظیر اصلاحات ارضی و تبلیغات وسیعی که ساواک و مجموعه حاکمیت در این باره به راه انداخته بودند، موقعیت حزب توده را به عنوان تشکلی طرفدار توده مردم زحمتکش، دچار مشکل می کرد.(۴) البته حزب توده به دلیل وابستگی به شوروی دیگر به ندرت قادر شد بین مردم، علاقمندان گسترده ای جذب کند.(۵) از اوایل دهه ۱۳۴۰ بسیاری از اعضا و هواداران ریز و درشت این حزب نیز اعتماد خود را نسبت به توانایی و صداقت آن در مبارزه واقعی با رژیم پهلوی از دست دادند. در سالهای دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ با افزایش اختلافات درونی بین کادر رهبری و اعضای برجسته حزب توده در داخل و خارج کشور و نیز افزایش ریزش نیرو، این حزب دیگر قادر نشد بین مردم پایگاه قابل اعتنایی کسب کند.(۶) برخی از رهبران حزب کاملاً منفعل شده و از عدم تحرک حزب توده در مقابل حکومت و ساواک دفاع می کردند.(۷)

اسناد و مدارک موجود نشان می دهد که ساواک از همان سالهای پایانی دهه ۱۳۳۰ تا پایان دوران پهلوی، همیشه در بین اعضا و طرفداران حزب توده در داخل و خارج کشور جاسوسانی داشت که اخبار و مسائل مطروحه را به این سازمان گزارش می کردند. حزب توده از سالهای میانی دهه ۱۳۳۰، دیگر تشکیلات انسجام یافته و متحدی در داخل ایران نداشت و

۱- همان، صص ۳۵۴ - ۳۵۵.

۲- همان، ص ۳۶۳.

۳- مجموعه اسناد لانه جاسوسی امریکا، ج ۲، بخش ۱، صص ۱۲۵ - ۱۲۶.

۴- مازیار بهروز، پیشین، صص ۸۰ - ۸۵.

۵- همان، صص ۸۴ - ۸۵.

۶- همان، صص ۱۳۷ - ۱۴۹.

۷- دنیا، س ۳، ش ۸، آبان ۱۳۵۵، صص ۶ - ۷.

اعضا و کادرهای پراکنده در کشورهای خارجی نیز گرفتار اختلافات و مشکلات درونی بودند. در این حال تلاشهای گاه و بیگاه گروههای وابسته به حزب توده در کشور و ارتباطاتی که میان این تشکیلات با یکدیگر به وجود می آمد، از نگاه ساواک و نفوذیهای این سازمان دور نمی ماند. در موارد متعدد، برخی اعضا و طرفداران حزب توده توسط ساواک دستگیر می شدند و به همکاری با ساواک تمایل نشان داده و مرتباً اخبار و اطلاعات مربوط به حوزه های حزبی خود را به ساواک منتقل می کردند.

در چنین شرایطی، جوّی از بی اعتمادی بین اعضای حزب توده در داخل و خارج کشور به وجود آمد. هسته های مختلف حزبی به ندرت حاضر می شدند وجود و فعالیت دیگری را به رسمیت شناخته، ارتباطی با همدیگر برقرار سازند. هر یک از این گروهها، تصور می کرد دیگری نفوذی و مأمور مخفی ساواک است و هر آن می تواند موجبات دستگیری او را فراهم سازد. به همین دلیل برای جلوگیری از نفوذهای پی در پی ساواک و جلوگیری از فعالیت هسته ها و تشکیلات حزبی قلابی تحت سلطه و نفوذ ساواک، کادر رهبری حزب در خارج از کشور بارها مجبور شد از طریق رادیو پیک ایران اعلام کند که حزب توده در داخل ایران تشکیلاتی ندارد و از کسانی که در پوشش حزب توده مدعی مبارزه با حکومت (در داخل کشور) هستند شناختی ندارند و نمی توانند صحت مدعیات آنان را تأیید و یا تکذیب کنند. بدین ترتیب هرگاه یکی از اعضای حزب توده در داخل و یا خارج کشور به برخی پیشرفتهایی در حوزه فعالیتش نایل می شد، از سوی اعضای حزب توده به وابستگی و همکاری با ساواک متهم می شد. از منظر بسیاری از اعضای حزب توده، ساواک توانمندتر از آنی بود که اجازه دهد گروهی کوچک از حزب توده فعالیت مهمی داشته باشد.(۱) برخی از کادرهای اصلی در دستگاه رهبری حزب توده در خارج کشور نیز همواره در معرض اتهام همکاری با ساواک قرار داشتند و قراین و شواهدی وجود داشت که ساواک در میان اعضای درجه اول حزب توده (به طور مستقیم و غیرمستقیم) نفوذ کرده بود.(۲)

از جمله جاسوسان ساواک در میان حزب توده حسین یزدی فرزند دکتر مرتضی یزدی از بنیانگذاران حزب توده بود که به وسیله سرهنگ آیرملو - رئیس ساواک در آلمان غربی - به

۱- مجموعه اسناد لانه جاسوسی امریکا، ج ۲، بخش ۱، ص ۱۰۳؛ حزب جاسوسان و اهداف شوروی در ایران، صص ۴۲ - ۴۳.

۲- اپوزیسیون قلابی در مقابل...، صص ۲۴ - ۲۵؛ نورالدین کیانوری، خاطرات، صص ۴۸۲ - ۴۸۷.

خدمت ساواک درآمد و به دلیل ارتباط نزدیکی که با دکتر رادمنش و برخی دیگر از اعضای کادر رهبری حزب توده در خارج کشور داشت، مدتها اخبار درون تشکیلاتی کادر رهبری حزب توده در خارج کشور را به ساواک اطلاع می داد. پس از مدتی حسین یزدی توسط پلیس آلمان شرقی دستگیر و به بیست سال زندان محکوم شد، اما پس از حدود ۱۲ سال با وساطت حکومت ایران (و البته با تلاشهای ساواک) دولت آلمان شرقی او را آزاد کرد.(۱) اما مهمترین و بزرگترین جاسوس ساواک در درون حزب توده، عباسعلی شهریاری از اعضای قدیمی حزب بود که پس از حوادث کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ از کشور گریخته و به کویت رفته بود و علی الظاهر ارتباطش را با برخی شاخه ها و اعضای حزب توده در ایران حفظ کرده بود. گفته شده عباسعلی شهریاری (مرد هزار چهره) طی سالهای پایانی دهه ۱۳۳۰، توسط ساواک جذب و به همکاری با آن سازمان علاقمند شده بود و تا پایان عمر مهمترین جاسوس و هادی سیاستهای ساواک در درون حزب توده در داخل و خارج کشور محسوب می شد. بیش از یک دهه همکاری و ارتباط نزدیک شهریاری با ساواک، باعث شد تا صدها تن از اعضا و طرفداران حزب توده توسط ساواک دستگیر، شکنجه، زندانی و به قتل رسیده و اثری از آنان به دست نیاید. بسیاری از تشکیلات و هسته های حزب توده در تهران و سایر شهرها با خبررسانیهای شهریاری، شناسایی و از میان برداشته شد. شهریاری در دهه ۱۳۴۰ رابط و نماینده اصلی حزب توده با کادر رهبری حزب در خارج کشور بود و دستورالعملها و خواسته های آنان مستقیماً از طریق او رد و بدل می شد. با هماهنگی شهریاری بود که اعضای برجسته و یا نمایندگانی از سوی حزب توده وارد کشور می شدند و البته پس از مدتی توسط ساواک دستگیر می گردیدند. گفته می شد به رغم سوءظنهایی که درباره شهریاری می رفت، رادمنش دبیر اول حزب توده هیچگاه نسبت به او بدبین نشده و همواره او را در ردیف صدیق ترین اعضای حزب توده ارزیابی کرده و سخن منتقدین را در دستگاه رهبری و غیره ناشنیده می گرفت.(۲)

هنگامی که برخی از کادر رهبری حزب توده در دهه ۱۳۴۰، برای مخالفت با حکومت در عراق مستقر شدند و با تیمور بختیار ارتباطاتی یافتند عباسعلی شهریاری نیز به عراق رفت و با

۱- هوشنگ منتصری، در آن سوی فراموشی، صص ۷۲ - ۷۴؛ اعترافات سران حزب توده ...، ج ۱، صص ۵۵ - ۵۶.

۲- اعترافات سران حزب توده ایران، ج ۱، صص ۵۶ - ۶۱ و صص ۲۳۲ ؛ سیاست و سازمان حزب توده از آغاز تا فروپاشی، ج ۱، صص ۱۵۴ - ۱۵۵.

بختیار تماسهایی گرفته و از او پول و برخی امکانات دیگر گرفته و مستقیماً در اختیار ساواک قرار داد، همچنین درباره موقعیت بختیار در عراق و مخالفت او با حکومت اخبار قابل توجهی نیز در اختیار ساواک قرار داد. ضمن اینکه، طی سالها همکاریش با ساواک، پول و امکانات مهمی که دستگاه رهبری حزب توده در اختیار شهریاری قرار می داد، مستقیماً به ساواک تحویل می داد.(۱)

از جمله اقدامات شهریاری، تشکیل هسته های حزب توده بود که در پی آن دهها نفر از اعضای قدیمی حزب توده و نیز بسیاری از افراد دیگر، جذب این تشکیلات شده و در دام ساواک گرفتار آمده و دستگیر شدند.(۲) موضوع جاسوسی و ارتباط عباسعلی شهریاری برای ساواک از اواخر دهه ۱۳۴۰ از پرده بیرون افتاد. از اواسط دهه ۱۳۲۰ش. افراد بسیاری از اعضای حزب توده پس از ابراز ندامت از پیشینه سیاسی خود به همکاری با رژیم پهلوی تمایل نشان داده و در مشاغل و پستهای مختلف به کار گمارده شدند. این روند در دهه ۱۳۳۰ و به دنبال کشف سازمان نظامی حزب توده شدت گرفت. به دنبال دستگیری صدها نفر از اعضای سازمان نظامی و دیگر اعضای غیرنظامی حزب توده و شکنجه و محاکمه آنان، خیل عظیمی از این دستگیرشدگان به تدریج از پیشینه سیاسی خود ندامت جسته، آشکارا به خدمت رژیم درآمدند. پس از تأسیس و آغاز به کار ساواک، کار نادم سازی و سپس جذب توده ایهای سابق و نیز وابستگان به دیگر گروهها و تشکلهای سیاسی چپ (سیاسی و چریکی) از انسجام بیشتری برخوردار شد، تا جایی که حداقل از اواسط دهه ۱۳۴۰، بسیاری از توده ایها و چپهای نادم در دربار، دولت، رادیو و تلویزیون، نشریات و روزنامه های مختلف تحت سلطه ساواک، هواپیمایی کشوری و دهها کارخانه و کارگاه تولیدی و نظایر آن به کار گماشته شده و اقدامات بسیاری به نفع حکومت انجام دادند. تعداد توده ایها و چپهای سابق، به تدریج در بدنه حاکمیت افزایش یافت و برخی وابستگان و رجال درجه اول کشور نسبت به عواقب سوء این جریان برای حاکمیت سخت نگران شدند. به اعتقاد ساواک گزینش و سپس به کار گماری این عناصر چپ و توده ای با مطالعات قبلی صورت می گرفت و همواره مأمورانی از ساواک نیز فعالیت و رفتارهای سیاسی، اجتماعی آنان را مراقبت می کردند. بسیاری از این افراد در

۱- ایرج اسکندری، خاطرات ایرج اسکندری، ص ۳۱۷.

۲- ناصر زربخت، گذر از برزخ، ص ۱۲۵.

مشاغل حساس سیاسی - اداری بـه کـار گمـارده شدنـد و برخی وزیر و وکیـل شـده و در احزاب حکـومت سـاخته آن دوره عضویت یافته، تئوریسین و توجیه گر سیاسی رژیم پهلوی شدند. پس از تأسیس حزب واحد رستاخیز، توده ایها و چپهای به حکومت پیوسته، در تئوریزه کردن این حزب به فلسفه بافی و نظریه سازی روی آوردند و مقالات و نوشته های گوناگونی در توجیه و تشریح این حزب، تـدوین و منتشر کردنـد. گروهی از آنـان نیز در رادیو و تلویزیون و نشریات و روزنامه های تحت سلطه ساواک، مقالات بسیاری در تمجیـد از رژیم پهلوی و نظـام شاهنشاهی و نقش بلامنازع آن در توسعه و تکامل جامعه ایرانی به رشته تحریر درآوردنـد. در اجرای تمـام این طرحها، ساواک نقش اول داشت. از جمله افراد توده ای که به حکومت پیوستند: محمد معتضد باهری، محمود جعفریان، فرخ داداش پور، پرویز نیکخواه، فرهاد نیکوخواه و منوچهر آزمون بودند.(۱)

ساواک در مرداد ۱۳۴۶ حداقل ۶ گروه وابسته به تشکلهای سیاسی چپ را نام می برد که اعضای آن، طی سالیان گذشته با ابراز نـدامت و سرسپردگی به ساواک مورد عفو قرار گرفته بودنـد: ۱- اعضـای فرقه دموکرات آذربایجان ۲- سازمان نظامی حزب توده ۳- فرقه دموکرات آذربایجان (پس از تجدیـد فعالیت در سال ۱۳۳۸) ۴- کمیته انقلابی حزب توده ۵- گروه پرویز نیکخواه ۶- گروههای متفرقه وابسته به تشکلهای چپ و اعضای پراکنده حزب توده.(۲)

بدین ترتیب روند نادم سازی و به کارگماری افراد وابسته به حزب توده و دیگر تشکلهای چپ توسط ساواک در تمام سالهای دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ و تا واپسین سالهای عمر حکومت ادامه یافت و اسناد و مدارک موجود نشان می دهد که نتایج به دست آمده مطلوب ساواک بود.(۳)

حزب توده در تمـام سالهای پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا واپسین ماههای عمر رژیم پهلوی اعتبار قابل اعتنایی در عرصه سیاسـی - اجتمـاعی کشور نـداشت و چنانکه اسناد و مـدارک موجود نشان می دهـد، در حرکت دوران انقلاب نیز این حزب ناتوان تر از آن بود که سهم قابل توجهی برعهده گیرد. در سالهای ۱۳۵۵ - ۱۳۵۶ کادر رهبری و اعضای برجسته

۱- نیلوفر کسری، زنان ذی نفوذ در خاندان پهلوی، صص ۱۷۴ - ۱۷۵؛ به یاد حماسه آفرینان دوازدهم محرم، صص ۳۸ - ۳۹.
۲- چپ در ایران به روایت اسناد ساواک، ج ۶، صص ۳۹۸ - ۴۰۱.
۳- همان، صص ۴۰۸ - ۴۰۹ و صص ۴۱۸ - ۴۲۵.

حزب توده (که تقریباً همگی در خارج به سر می بردند) به درک درستی از تحولات سیاسی - اجتماعی کشور نرسیده بودند و تا ماههای میانی سال ۵۷ هم شاهد تحرک سیاسی قابل اعتنایی از سوی این حزب نیستیم. اعضای پراکنده این حزب نیز در کشور تا مدتها سایه سنگین ساواک را بر روی خود احساس می کردند. گفته می شد که کشورهای اروپای شرقی و شوروی برای جلوگیری از تیرگی روابطشان با رژیم پهلوی، به رهبران حزب توده اجازه فعالیت بر ضد شاه نمی دادند و تنها از شهریور ۱۳۵۷ بود که به تدریج هواداران این حزب در گوشه و کنار کشور به صف مخالفان پیوستند و اعلامیه هایی توسط این حزب در مخالفت با رژیم پهلوی و ساواک منتشر شد.(۱) به رغم اینکه رهبری حزب توده تلاش گسترده ای کرد تا در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی خود را با رهبران انقلاب همراه نشان داده و در دوران جدید، سهمی به دست آورد، اما تا واپسین ساعات عمر رژیم، هیچگاه موضع تندی در قبال حکومت در پیش نگرفت. به نظر می رسید چنانکه طی سالیان طولانی گذشته، حزب توده نشان داده بود، کماکان موضع گیری خود را با مشی و سیاستهای کلی شوروی در قبال رژیم پهلوی و تحولات سیاسی و اجتماعی کشور هماهنگ می کرد.(۲)

ص:۴۲۳

۱- مجموعه اسناد لانه جاسوسی امریکا، ج ۲۴، صص ۱۳۸ - ۱۳۹؛ اسناد و اعلامیه های حزب توده ایران، صص ۲۲ - ۲۳.

۲- بابک امیرخسروی و محسن حیدریان، پیشین، صص ۳۶۲ - ۳۶۳؛ غائله چهاردهم اسفند ۱۳۵۹، صص ۷۳ - ۷۴.

فصل دوازده: ساواک؛ دانشگاهیان و مراکز آموزش عالی

اشاره

در تمام دوره پهلوی موضوع دانشگاه و چگونگی برخورد با دانشگاهیان از مهمترین دلمشغولیها و مشکلات مبتلا به حکومت و دستگاههای امنیتی - انتظامی آن بود. در دوران رضاشاه پس از تأسیس دانشگاه تهران، به رغم تمام سختگیریهای سیاسی و رعب و وحشتی که در جامعه ایرانی ایجاد شده بود، هر از گاه شاهد تحرکات و مخالفتهای سیاسی دانشجویان هستیم. پس از سقوط رضاشاه و در دهه ۱۳۲۰ که آزادیهای سیاسی نسبی به وجود آمده و متعاقب آن فعالیت تشکلها، احزاب و گروههای مختلف سیاسی افزایش یافت، دانشجویان و دانشگاهیان فرصت بیشتری برای ابراز خواسته های خود یافتند. جنبشها و تحرکات سیاسی دانشجویان و دانشگاهیان در دهه ۱۳۳۰ انسجام یافته تر شد و در دهه ۱۳۴۰ اوج گرفته و در دهه پایانی عمر حکومت پهلوی به تکامل رسید. جنبشهای دانشجویی و ناآرامیهای سیاسی دانشگاهها و مراکز آموزش عالی و نیز مدارس و مراکز وابسته به آموزش و پرورش، متأثر از فضای سیاسی - اجتماعی حاکم بر کشور بود و هم زمان با آن، احزاب، گروهها و تشکلهای سیاسی بر تحرکات و جنبشهای دانشجویی و نیز ناآرامیهای سیاسی تأثیری متقابل داشتند. چنانکه در دوران سلطنت رضاشاه گرایشات محدود دانشجویان، حول محور فقدان آزادیهای سیاسی و نیز تمایلات کمونیستی دور می زد. این روند در دهه ۱۳۲۰ و هم زمان با تشکیل دهها گروه و حزب سیاسی و مذهبی گسترش یافت و هر یک از گروهها و احزاب سیاسی مذهبی آن دوره در دانشگاه و بین دانشجویان و دانشگاهیان طرفدارانی یافتند. در دهه ۱۳۲۰، حزب توده بیشترین فعالیت را در جذب دانشجویان داشت و در سالهای پایانی این دهه احزاب و گروههای تشکیل دهنده جبهه ملی، حامیان و طرفداران قابل توجهی بین دانشجویان داشتند. دهه ۱۳۲۰ فعالیت سیاسی در بین دانشجویان و دانشگاهیان گسترش یافت و احزاب

و گروههای سیاسی تلاش گسترده ای برای جذب و جلب نظر مساعد دانشگاهیان انجام دادند. بدین ترتیب دانشگاه و فضاهای آموزشی کشور به سرعت به کانونهای تأثیرگذار در تحولات سیاسی - اجتماعی کشور تبدیل شدند. به دنبال کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، همگام با گسترش استبداد و خودکامگی حکومت و سلطه روزافزون امریکا و انگلیس، جامعه دانشگاهی نیز متأثر از آن، سمت و سوی تحرکات خود را به سوی مخالفت و مبارزه با استبداد داخلی و استعمار و سلطه خارجی سوق داد. به تبع آن نیز، حکومت برای مقابله با تحرکات و جنبشهای دانشگاهیان، بیش از پیش بر مراقبتها و تمهیدات امنیتی - انتظامی مراکز آموزش عالی افزود. طی سالهای پس از کودتا، فرمانداری نظامی با سرکوب مخالفتهای دانشجویی، رعب و وحشتی تمام در دانشگاهها به وجود آورد و نیروهای امنیتی - اطلاعاتی و انتظامی قابل توجهی در پوششهای مختلف در مراکز آموزش عالی حضور یافتند. پس از تأسیس و آغاز فعالیت ساواک، این مهم بر عهده این سازمان قرار گرفت. در دهه ۱۳۳۰، احزاب و تشکلهای پراکنده ای که پیش از آن جبهه ملی را تأسیس کرده و اینک عمدتاً در نهضت مقاومت ملی گرد آمده بودند، بیشترین طرفداران را در بین دانشجویان داشتند. با سرکوب نهایی حزب توده در دو سه سال پس از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، بر تعداد دانشجویانی که از اندیشه های سیاسی - مذهبی حمایت می کردند افزوده شد و تا پایان دهه ۱۳۳۰ رشد قابل توجهی یافت. تحولات سیاسی سالهای ۱۳۴۰ - ۱۳۴۳ش. که با نهضت امام خمینی همزمان بود، گرایش این گروه به سوی اسلام سیاسی افزایش یافته و به تدریج بر تعداد تشکلهای سیاسی - مذهبی در فضاهای دانشگاهی افزوده شد. ضمن اینکه در واپسین سالهای دهه ۱۳۳۰، جبهه ملی دوم و سپس نهضت آزادی ایران نیز در میان دانشجویان طرفداران قابل توجهی یافتند. در همان حال، برخی تشکلهای دانشجویی در خارج از کشور و به ویژه کنفدراسیون دانشجویان و محصلین ایرانی که از سال ۱۳۳۷ در اروپا اعلام موجودیت کرده بود، تعداد قابل توجهی از دانشجویان داخل کشور را از فعالیت خود متأثر ساخت. نیز تشکیل انجمنهای اسلامی دانشجویان ایرانی در خارج از کشور (به ویژه در اروپا و امریکا) در دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ در تحرک سیاسی - مذهبی بسیاری از دانشجویان داخل کشور مؤثر افتاد. تشکلهای دانشجویی - مذهبی عمدتاً از اندیشه ها و خواستهای سیاسی - مذهبی علما و روحانیون به رهبری امام خمینی پیروی کرده و با سایر تشکلهای همسو در داخل و خارج کشور ارتباطات پیدا و پنهانی داشتند. دیگر گروههای سیاسی مخالف حکومت نظیر جبهه ملی، نهضت آزادی ایران، حزب

توده و سایر تشکلهای چپ، جامعه سوسیالیستها (نیروی سوم) و حزب ایران نیز هر یک، بین دانشجویان و دانشگاهیان طرفدارانی داشتند. از دیگر گروههایی که از اواسط دهه ۱۳۴۰ تحرکات سیاسی دانشجویان را تحت تأثیر فعالیتهای خود قرار دادند، مبارزان چریکی و مسلح بودند. سازمان مجاهدین خلق، شاخه نظامی جمعیتهای مؤتلفه اسلامی و چریکهای فدایی خلق ایران در زمره شاخص ترین این گروههای چریکی مخالف حکومت محسوب می شدند که در دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰، طرفداران و حامیان قابل اعتنایی در بین دانشجویان و دانشگاهیان پیدا کردند و هسته بسیاری از مخالفان چریکی را بنا نهادند. بدین ترتیب فضای سیاسی - اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی کشور در مقاطع مختلف، تحرکات و جنبشهای سیاسی - دانشجویی را تحت تأثیر قرار می داد و گروهها و تشکلهای سیاسی و مذهبی مخالف حکومت هر یک به فراخور نقشی که در تحولات کشور ایفا می کردند، در بین دانشجویان و دانشگاهیان اعتبار و طرفدارانی داشتند. به این دلایل، از سالهای پایانی دهه ۱۳۲۰ تا واپسین روزهای عمر حکومت پهلوی، بخش قابل توجهی از حیطه فعالیت ساواک، در دانشگاهها و مراکز آموزش عالی متمرکز شد و دانشجویان و دانشگاهیان به طور دائم تحت مراقبت ساواک قرار داشتند.(۱)

۱۶ آذر

در پی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، رعب و وحشتی مثال زدنی در فضای سیاسی - اجتماعی کشور حاکم شد و مخالفان سیاسی حکومت تحت تعقیب قرار گرفتند. دانشگاهیان و دانشجویان نیز تحت کنترل شدید نیروهای انتظامی و امنیتی قرار گرفته و انتقادات و اعتراضات آنان با واکنش تند حکومت روبرو شد. التهابات سیاسی در بین دانشجویان و دانشگاهیان روزافزون شد. در حالی که حکومت کودتا به سرعت همکاران دولت سابق را تحت تعقیب قرار داده و با از میان برداشتن مداوم مخالفان حکومت، روابط خود را با دولتهای بریتانیا و امریکا تحکیم می کرد، دانشگاهیان بر مخالفت خود با کودتاچیان افزودند. دولت کودتا نیز برای جلوگیری از جنبش فراگیر دانشجویی، نیروهای امنیتی - اطلاعاتی بسیاری

۱- حمید روحانی، پیشین، ج ۲، صص ۴۷۴ - ۴۸۳ و صص ۶۶۸ - ۶۷۱؛ علیرضا کریمیان، جنبش دانشجویی در ایران، صص ۳۸ - ۳۹ و صص ۱۰۴ - ۱۰۷.

وارد دانشگاه تهران و دیگر مراکز دانشگاهی و آموزش عالی کشور کرد. علاقه امریکا و انگلیس به گسترش روابط با دولت کودتا، بیش از پیش بر التهابات سیاسی دانشگاه افزود. هنگامی که اعلام شد ریچارد نیکسون معاون ریاست جمهوری امریکا در ۱۸ آذر ۱۳۳۲ وارد تهران خواهد شد، خشم دانشجویان از حکومت به اوج رسید و در حالی که نیروهای انتظامی - امنیتی بسیاری برای مراقبت از دانشجویان معترض به آغاز رابطه ایران و انگلیس در روز ۱۶ آذر ۱۳۳۲ وارد دانشگاه شده بودند، نظامیان بر روی دانشجویان معترض آتش گشوده و سه تن از آنان کشته شدند. بدین ترتیب واقعه ۱۶ آذر ۳۲ به نمادی در مبارزات دانشجویی علیه حکومت پهلوی تبدیل شد. همه ساله در سالگرد کشته شدن این سه دانشجو (احمد قندچی، مهدی شریعت رضوی و مصطفی بزرگ نیا) دانشجویان دانشگاههای سراسر کشور با برگزاری مراسمی که گاه به برخورد با نیروهای امنیتی - اطلاعاتی نیز منجر می شد، یاد قربانیان را گرامی می داشتند. از واپسین سالهای دهه ۱۳۳۰، همزمان با تأسیس ساواک، موضوع برگزاری سالگردهای ۱۶ آذر ۱۳۳۲ اهمیتی روزافزون یافت و در دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ به رغم تدابیر شدید امنیتی و هشدارها و تهدیدهای مداوم ساواک، دانشجویان مراسم یادبود این روز را برگزار می کردند.(۱)

به دلیل رعب و وحشتی که طی سالهای پس از کودتا بر کشور حاکم بود تا سالها دانشجویان امکان اندکی برای برگزاری مراسم سالگرد ۱۶ آذر داشتند. تنها در آذر ۱۳۳۹ و به دنبال گسترش بحران سیاسی و ناتوانی حاکمیت در کنترل اوضاع، دانشجویان دانشگاه تهران پس از ۷ سال، تحت تدابیر شدید امنیتی ساواک، سالگرد آن واقعه را گرامی داشتند و تهدیدات و هشدارهای مکرر ساواک برای جلوگیری از برگزاری این مراسم به جایی نرسید؛ دامنه این ناآرامیها تا اواسط بهمن ۱۳۳۹ ادامه داشت. به نظر می رسد اگر جبهه ملی دوم در برابر حکومت و دربار کمتر جانب احتیاط را رعایت کرده و با دانشجویان همدلی بیشتری نشان می داد، ناآرامیهای دانشگاه تهران به سایر دانشگاههای کشور نیز کشیده می شد و حاکمیت را با بحرانی عمیق تر مواجه می کرد.(۲) در ۱۶ آذر ۱۳۴۰، همزمان با دوران نخست وزیری علی امینی، به رغم تدابیر امنیتی شدید، علاوه بر دانشگاه تهران، در برخی

۱- غلامرضا نجاتی، تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران، ج ۱، صص ۱۱۴ - ۱۱۵؛ مصطفی چمران، شانزده آذر، صص ۳ - ۲۳.

۲- ابوالحسن ضیا ظریفی، سازمان دانشجویان دانشگاه تهران، صص ۲۶۷ - ۲۷۳.

دانشگاهها نیز به یاد جان باختگان ۱۶ آذر ۱۳۳۲ مراسمی برگزار شد. گزارشات موجود نشان می دهد که روزهای قبل از ۱۶ آذر ۱۳۴۰ ساواک در بخشنامه هایی از ساواک شهرها خواسته بود برای جلوگیری از برگزاری هرگونه مراسمی، تمام تلاش خود را به کار بسته و با اقداماتی پیشگیرانه، با هماهنگی ریاست و مدیران دانشگاهها از برگزاری مراسم یادبود جلوگیری کنند.(۱) طی سالیان بعد و در دهه ۱۳۴۰ سالگردهای واقعه ۱۶ آذر، تحت کنترل قرار گرفته و به شدت محدود شد. با این احوال همه ساله دانشجویان مراسمی بسیار محدود به یاد واقعه برگزار می کردند.

دانشجویان ایرانی دانشگاههای خارج کشور، برخلاف دانشجویان داخل، امکان بیشتری برای برگزاری مراسم داشتند. تشکلهای دانشجویی، فارغ از تهدیدات مستقیم ساواک با برگزاری جلسات یادبود و نیز به راه انداختن راهپیمایی، به حکومت و ساواک اعتراض می کردند. با آغاز دهه ۱۳۵۰، به رغم تمام سختگیریهای ساواک، دانشجویان کشور برای برگزاری یادبود واقعه ۱۶ آذر جدیت بیشتری نشان دادند. در این دوره دانشجویان طرفدار اسلام سیاسی و آموزه های دینی در مراکز آموزش عالی و دانشگاهها به تدریج بر سایر تشکلهای سیاسی دانشجویی سبقت جستند و موضوع چگونگی مقابله و جلوگیری از برگزاری مؤثر مراسم بیش از پیش مورد توجه ساواک قرار گرفت.(۲)

ساواک به بهانه های مختلف، در سالگرد واقعه ۱۶ آذر، موجبات تعطیلی کلاسها و خلوت شدن محیطهای دانشگاهی را فراهم می کرد. در موارد متعددی هم ساواک علناً روزهای منتهی به ۱۶ آذر و چند روز پس از آن را در دانشگاههای مختلف تعطیل اعلام کرده و از ورود دانشجویان به دانشگاه جلوگیری می کرد.(۳) ساواک برای جلوگیری از گسترش مخالفتها، در آستانه فرارسیدن سالگرد ۱۶ آذر، بسیاری از دانشجویان مخالف حکومت را دستگیر و روانه زندان می کرد. گاه دانشجویانی که هشدار و تهدیدات ساواک را نادیده می گرفتند، از دانشگاه اخراج و راهی سربازخانه ها می شدند. برخی دانشجویان نیز یک تا چند ترم تحصیلی از حضور در دانشگاه محروم می شدند.(۴)

۱- رحیم نیک بخت، پیشین، صص ۱۱۷ - ۱۲۰.

۲- همان، صص ۴۲۶ - ۴۳۳.

۳- اسنادی از جنبش دانشجویی در ایران، ج ۲، صص ۱۰۲۲ - ۱۰۲۳.

۴- عمادالدین باقی، پیشین، ص ۲۰۰.

به رغم تمهیدات ساواک، در برخی دانشگاهها، مراسم یادبود شانزدهم آذر به برخورد و رودررویی شدید با دانشجویان منجر شده و دامنه اعتصابات و تظاهرات به سطح شهر نیز کشیده شده و شعارهای تندی بر ضد حکومت سر داده می شد.(۱) برخورد ساواک با مخالفتهای دانشجویی، در سالگردهای ۱۶ آذر، معمولاً شدید بود و به ضرب و شتم و دستگیری بسیاری از آنان می انجامید.(۲) طی سالهای پایانی حکومت پهلوی دانشجویان در برگزاری مراسم سالگرد ۱۶ آذر بیش از پیش جدیت نشان می دادند و با برخی ابتکارات، موجب سردرگمی ساواک و دیگر نیروهای امنیتی می شدند؛ از دهه ۱۳۵۰ به بعد نیز، دانشجویان اسلام گرا در برگزاری مراسم یادبود ۱۶ آذر ابتکار عمل را به دست گرفته بودند.(۳) در مواردی که ساواک در مراسم یادبود ۱۶ آذر ابتکار عمل را از دست می داد، مأموران، دانشجویان شرکت کننده را شناسایی کرده و پس از پایان مراسم آنان را دستگیر کرده و به فراخور نقشی که در برگزاری مراسم داشتند، محکوم می شدند. در آستانه سالگردهای ۱۶ آذر، علاوه بر دانشجویان و دانشگاهیان، اعضای برجسته و فعال بسیاری از گروههای سیاسی - مذهبی نیز، بیش از پیش تحت مراقبت ساواک قرار می گرفتند. تلاش گسترده ای صورت می گرفت تا از ارتباط و تماس رهبران و اعضای فعال احزاب و گروههای سیاسی - مذهبی مخالف حکومت با دانشجویان جلوگیری شده و احتمال هرگونه پیشامدی به حداقل برسد.(۴) علاوه بر سرکوبهای بی حاصل، ساواک اقدامات دیگری برای جلوگیری از گسترش مخالفتهای دانشجویی در سالگردهای ۱۶ آذر انجام می داد.

از جمله این اقدامات می توان به تغییر مدیران دانشگاهها، ایجاد تفرقه بین دانشجویان، تشکیل تورها و برنامه های تفریحی در سالگرد ۱۶ آذر و غیره اشاره داشت.(۵) اما اقدامات و تمهیداتی از این دست، کارکردی طولانی و در عین حال قابل اعتنا نداشت و مخالفت با حکومت در مراسم سالگردهای ۱۶ آذر در سالهای پایانی حکومت پهلوی شتاب گرفت.(۶)

ص:۴۳۰

۱- همان، صص ۲۰۶ - ۲۰۷.

۲- همان، صص ۱۷۶ - ۱۷۸.

۳- همان، صص ۲۰۲ - ۲۰۵.

۴- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۵- اسناد نهضت آزادی ایران، ج ۹، دفتر ۱، صص ۲۳ - ۲۸.

۶- انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۱، صص ۱۳۶ - ۱۳۷.

انقلاب سفید

از اواسط سال ۱۳۳۹، که حکومت تحت فشار افکار عمومی و بحران به وجود آمده، به ناچار در برابر مخالفان خود عقب نشینی کرد و فضای باز سیاسی نسبی پدید آمد، ناآرامیها و مخالفتهای دانشجویی نیز وارد مرحله تازه ای شد. در دوره نخست وزیری جعفر شریف امامی در نیمه دوم ۱۳۳۹، به رغم تمام سیاستهای سرکوب ساواک، مخالفت دانشجویان ادامه یافت و تنها به دنبال سیاستهای سازشکارانه رهبران جبهه ملی دوم با حکومت و دربار بود که دانشجویان در برابر رعب و وحشت آفرینیهای ساواک مدتی عقب نشستند. در این دوره گروهی از دانشجویان توسط ساواک دستگیر و راهی زندان شدند و تحت شکنجه های طاقت فرسا قرار گرفتند.(۱) دردوران نخست وزیری علی امینی - ۱۳۴۰ و ماههای نخست ۱۳۴۱ - نیز ناآرامیهای دانشجویی کماکان ادامه یافت. به رغم تمهیدات ساواک و نیروهای انتظامی، دامنه مخالفتها علاوه بر دانشگاه تهران به سایر دانشگاهها نیز سرایت کرد و عمدتاً با درگیری بین ساواک و پلیس با دانشجویان مخالف همراه بود.(۲) با این حال ساواک تلاش داشت مخالفتهای دانشجویی را با روشهای مسالمت آمیز از میان بردارد. گزارشات ساواک نشان می دهد که این سازمان با بهره گیری از چهره های سیاسی - اجتماعی وابسته به حکومت و نیز دانشجویانی که با آن سازمان ارتباط داشتند، در صدد بود در صف مخالفان دانشجویی اختلاف انداخته و آنان را به مذاکره و همراهی با دولت امینی دعوت کند.(۳) ساواک به دلیل موفقیتی که در جلب نظر مساعد رهبران درجه اول جبهه ملی دوم کسب کرده بود، از احتمال ائتلاف دانشجویان مخالف با جبهه ملی بر ضد حکومت نگرانی نداشت. دیگر گروههای سیاسی نظیر نهضت آزادی و تشکلهای چپ نیز عمدتاً دچار اختلاف و تشتت بوده و قدرت آن را نداشتند که بتوانند دانشجویان بسیاری بر ضد حکومت و دولت بسیج کنند.

به دنبال واقعه اول بهمن ۱۳۴۰ در دانشگاه تهران، در دیگر دانشگاهها نیز دانشجویان دست به تظاهرات زده، نسبت به اعمال ساواک و نیروهای امنیتی - انتظامی اعتراض کردند؛ زد و خوردهایی نیز بین طرفین رخ داد.(۴) ساواک تمهیدات گسترده ای در شهرهای مختلف

۱- یادنامه خلیل ملکی، به کوشش امیر پیشداد، صص ۱۹۵ - ۲۰۱.

۲- اسناد نهضت آزادی ایران، ج ۲، صص ۷۲ - ۸۰؛ علی امینی، خاطرات علی امینی، صص ۱۸۴ - ۱۸۸.

۳- اسنادی از جنبش دانشجویی در ایران، ج ۱، صص ۹۶ - ۹۷.

۴- رحیم نیک بخت، پیشین، صص ۱۲۹ - ۱۳۵.

اندیشید که هدف آن جلوگیری از گسترش بحران و ناآرامیهای دانشجویی در سایر دانشگاهها بود.(۱) علی امینی بعدها در خاطرات خود مدعی است برخی گروههای وابسته به دربار و مخالف دولت او در حاکمیت، مسبب اصلی گسترش ناآرامیهای دانشگاه در دوران نخست وزیری او بوده اند.(۲) برخی شواهد نیز نشان می داد که تیمور بختیار رئیس معزول ساواک در ناآرامیهای سیاسی دانشجویان در آن برهه نقش داشته است.(۳)

ناآرامیهای دانشگاهها پس از روی کار آمدن دولت اسدالله علم که فرمان داشت طرح موسوم به انقلاب سفید را اجرا کند، کماکان ادامه یافت. همگام با مخالفت علما و روحانیون با انقلاب ادعایی شاه، دانشجویان دانشگاههای کشور نیز به صف مخالفان آن پیوسته و به برگزاری میتینگ، تظاهرات و پخش تراکت و اعلامیه دست زدند. در پی آن، ساواک برای جلوگیری از گسترش مخالفتهای دانشجویی، بر تدابیر امنیتی خود در دانشگاهها افزود و مأموران بسیاری به میان دانشجویان فرستاد تا از تشکل آنان بر ضد اصلاحات شاهی جلوگیری کند. ساواک، همچنین عمال حکومتی و نیز طرفداران دولت را به خیابانها فرستاد تا با برگزاری تظاهرات فرمایشی چنین القا کنند که دانشجویان در مخالفت با اصلاحات ادعایی شاه، هدفی جز نادیده گرفتن حقوق کشاورزان، کارگران و طبقات محروم جامعه را دنبال نمی کنند. هر از گاه نیز بین نیروهای ساواک با دانشجویان معترض، زد و خوردهای شدیدی روی داده و به دستگیری و زندانی شدن دانشجویان منجر می شد.(۴)

در روزهای نزدیک به رفراندوم ۶ بهمن ۱۳۴۱ نیز بسیاری از دانشجویان دانشگاهها با مبارزات علما علیه اقدامات شاه همراهی نشان دادند. به همین دلیل در روزهای نخست بهمن ۱۳۴۱ ساواک بر مراقبتهای خود از دانشگاه و خوابگاههای دانشجویی افزود و گروه قابل توجهی از دانشجویان مخالف را دستگیر و راهی زندان کرد. ضمن اینکه با هجوم مأموران ساواک و نیروهای انتظامی، بسیاری از دانشجویان مخالف مورد ضرب و شتم قرار گرفته و زخمی شدند. تا آستانه برگزاری رفراندوم ۶ بهمن ۱۳۴۱ نیز دانشگاه تهران در اشغال ساواک

۱- اسنادی از جنبش دانشجویی در ایران، ج ۱، صص ۱۳۴ - ۱۳۵.

۲- علی امینی، پیشین، صص ۱۸۰ - ۱۸۱.

۳- اسنادی از جنبش دانشجویی در ایران، ج ۱، صص ۱۸۵ - ۱۸۷؛ مجموعه اسناد لانه جاسوسی امریکا، ج ۲۳، صص ۱۸۰ - ۱۸۳.

۴- حمید روحانی، پیشین، ج ۲، صص ۶۸۶ - ۶۸۸؛ رحیم نیک بخت، پیشین، صص ۱۳۶ - ۱۴۷.

و نیروهای انتظامی بود و خسارات قابل توجهی به تأسیسات آموزشی و آزمایشگاهی و رفاهی دانشگاه وارد آمد.(۱)

در ماههـای پایانی سال ۱۳۴۱ و اوایـل سال ۱۳۴۲، در دانشـگاه تهران ساواک حضور داشت. دانشـجویان بسـیاری که از اوایل بهمن ۱۳۴۱ توسط ساواک دسـتگیر شده بودند، طی ماههای پایانی بهار سال ۴۲ به تدریـج آزاد شدند. ساواک بر آن بود تا با آزادی تـدریجی دانشـجویان و ارتبـاط نزدیکی که بـا رهـبران جبهه به شـدت متزلزل ملی دوم داشت، از التهابـات سیاسـی که فضای دانشـگاهها و مراکز آموزش عالی را در خود فرو برده بود، بکاهد؛ نیز با ایجاد اختلاف بین دانشـجویان و اعضای درجه اول جبهه ملی، ابتکـار عمل را از مخالفان حکومت بگیرد. اما برخلاف انتظار ساواک، از اوایل سال ۱۳۴۲ که مخالفت علما و روحانیون با حکومت گسترش یافت، علاوه بر دانشـجویان دانشگاه تهران، در دیگر دانشگاههای کشور نیز ناآرامیها روزافزون شد و پاکروان – رئیس وقت ساواک – بر آن شد تا مخالفت دانشجویان را با حکومت در مسیر دلخواه خود قرار دهد؛ البته اثر این گونه اقدامات، ناچیز بود. تلاشهای ساواک برای نفوذ بین دانشجویان مخالف و از بین بردن مخالفتهای ضدحکومت نیز، با هوشـیاری دانشـجویان خنثی شـد. بسـیاری از دانشـجویان، همگـام بـا علما و روحانیون به مخالفت با حکومت ادامه دادنـد. در جریان قیام ۱۵ خرداد ۴۲، به حمـایت از مبـارزات علمـا و رهبری امـام خمینی، تظاهراتی توسط دانشـجویان برگزار شـد که با برخورد شدید ساواک روبرو گردید.(۲) هم زمان با دانشـگاه تهران، دیگر دانشـگاهها نیز با قیام ۱۵ خرداد همدلی و همراهی نشـان دادنـد. سـاواک پس از قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ بر سـرکوب دانشـگاهها افزود، به ویژه دانشـجویان طرفـدار امـام خمینی و تشکلهای دانشجویی مسلمان را بیش از سایر گروهها، تحت تعقیب قرار داد.(۳) ارتباط دانشجویان مسلمان با علما و روحانیون بیش از پیش افزایش یافت و در سالهای بعد از انسجام بیشتری برخوردار شد.(۴)

ص:۴۳۳

۱- علی دوانی، پیشین، ج ۳، ص ۲۱۶.

۲- عمادالدین باقی، پیشین، صص ۸۸ – ۸۹.

۳- علی رضا کریمیان، پیشین، ص ۱۹.

۴- رحیم نیک بخت، پیشین، صص ۱۶۰ – ۱۶۵.

توصیه به سرکوب

با آغاز ریاست نصیری بر ساواک، بر دامنه سرکوب ساواک در دانشگاهها و مراکز آموزش عالی افزوده شد. گسترش گرایش دانشجویان به فعالیتهای سیاسی - چریکی در دهه ۱۳۴۰ و ارتباطی که دانشجویان با احزاب و تشکلهای سیاسی و چریکی ضدحکومت داشتند، ساواک را در کنترل مخالفتهای دانشجویی، بیش از پیش به بهره گیری از روشهای خشن سوق داد. علاوه بر مدیران و رؤسای ارشد ساواک که سرکوب را کارآمدترین روش آرام کردن محیطهای دانشگاهی می دانستند، شاه نیز طرفدار اعمال روش خشن و سرکوب دانشجویان مخالف بود. اسناد و مدارک موجود نشان می دهد که شاه در دهه ۴۰ و ۵۰، بارها از رؤسای ساواک خواست از هر راه ممکن در سرکوب و از میان برداشتن دانشجویان مخالف فروگذار نکرده، مخالفان حکومت او را در دانشگاهها بدون اغماض تنبیه کنند. از اسناد ساواک برمی آید که صدها نفر از دانشجویان به اتهامات سیاسی گرفتار خشم و کینه مأموران این سازمان شده، دستگیر، بازداشت، شکنجه و سالها در زندان به سر بردند. ضمن اینکه تعداد بسیاری نیز به ا نحاء گوناگون به قتل رسیدند.(۱) از واپسین سالهای دهه ۱۳۴۰، به رغم سیاستهای خشن ساواک، جنبشهای دانشجویی در بین دانشجویان و دیگر گروههای سیاسی - مذهبی شکل جدی تری به خود گرفت. شاه دستور داد ساواک بر دامنه حضور خود در دانشگاهها افزوده، هرگونه امکان فعالیت مخالفین را سلب کند.(۲) در فروردین ۱۳۵۲ نیز شاه دستور داد ساواک امور اطلاعاتی - امنیتی دانشگاهها را با مسائل انتظامی توأم ساخته، آشکارا و بدون هرگونه اغماضی، دانشجویان مخالف را دستگیر و تحت تعقیب قرار دهد. بر این اساس و برای جلوگیری از گسترش مخالفتهای دانشجویی، تمام ابزارهای سرکوب و بازدارنده به کار افتاد.(۳) شاه، همچنین ساواک و شهربانی را مشترکاً مسئول کنترل و تعقیب دانشجویان مخالف حکومت تعیین کرده و دستور داد دانشجویان مخالف در کمیته مشترک ضدخرابکاری تحت بازجویی و شکنجه قرار گیرند و پس از پرونده سازی و محاکمه، مجازاتهای لازم درباره آنها اعمال شود.(۴) بدین ترتیب برخورد خشن ساواک با دانشجویان مخالف، در تمام سالهای

۱- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- اسنادی از جنبش دانشجویی در ایران، ج ۲، صص ۸۹۲ - ۸۹۳.

۳- همان، ص ۹۳۷ و صص ۹۵۲ - ۹۵۶.

۴- همان، صص ۹۳۶ - ۹۳۷.

دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ همواره گسترش یافت. ساواک در نخستین روزهای آغاز ترم تحصیلی، با هماهنگی مسئولان دانشگاهها، دستورالعملها و مقررات ویژه ای برای جلوگیری از مخالفتهای دانشجویی صادر می کرد و در تمام مسائل آموزشی، تفریحی و غیره دخالت داشت و با آسیب شناسی گاه و بیگاه مشکلات مبتلابه دانشگاهیان، توصیه ها و راه کارهایی برای پیشگیری از مخالفتهای دانشجویی و نظایر آن ارائه می داد.(۱)

در سالهای ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰، بخش اعظمی از زندانیان سیاسی را دانشجویان تشکیل می دادند.(۲) اسناد ساواک نشان می دهد که به رغم اعمال فشارها و سیاستهای خشن ساواک، دانشجویان از مخالفت با حکومت بازنایستادند و از هر فرصتی برای ابراز مخالفت بهره بردند.(۳) ساواک در آستانه دهه ۱۳۵۰، وحشت آفرینی در دانشگاهها را به اوج رسانید و برای سرکوب دانشجویان مخالف، هیچ محدودیتی نمی شناخت.(۴) ساواک دانشجویان دانشگاهها را به دسته های مختلفی تقسیم بندی کرده بود تا مراقبت از آنان با سهولت دنبال شود. به عقیده ساواک گروهی از دانشجویان جز پیگیری مسائل درسی خود فعالیت دیگری ندارند؛ بدین ترتیب این گروه از منظر ساواک هیچ خطری برای حکومت نداشتند. گروه دوم افراد متدین اما غیرسیاسی بودند که اینان نیز به ندرت به مسائل سیاسی - اجتماعی و حوادث و وقایعی که در دانشگاهها می گذشت علاقمندی نشان می دادند. ساواک دسته سوم دانشجویان را مارکسیست و مزدور بیگانه می خواند. دسته چهارم نیز مارکسیستهای اسلامی نامیده می شدند و ساواک معتقد بود که افراد خطرناکی هستند. به عقیده ساواک، این گروه در ظاهر امر مسلمان و مذهبی و در واقع کمونیست هستند. ساواک دانشجویان طرفدار جبهه ملی و نهضت آزادی و دیگر گروههای سیاسی را نیز در دسته های جداگانه ای جای داده بود. این دسته بندیهای دانشجویی برای هشدار به دانشجویان تازه وارد انجام می شد و جزواتی در اختیار آنان قرار می گرفت تا از مراوده با دانشجویان مخالف پرهیز کنند. ساواک در همین جزوه چند صفحه ای، قیافه ظاهری دانشجویان طرفدار و عضو هر یک از گروههای سیاسی -

---

۱- همان، ج ۱، صص ۲۹۳ - ۲۹۵.

۲- محمدعلی عمویی، پیشین، صص ۲۷۷ - ۲۷۹.

۳- فعالیتهای سیاسی دانشجویان، ج ۲، صص ۸۸ - ۹۶.

۴- مجموعه اسناد لانه جاسوسی امریکا، ج ۶۰، صص ۸۵ - ۸۸.

مذهبی را تشریح کرده بود.(۱) دستوراتی که برای برخورد با دانشجویان مخالف توسط شاه صادر می شد، درباره دانشجویان حامی جریانات سیاسی - چریکی، چپها و گروههای مسلمان و مذهبی شدید بود. جلسات توجیهی و مشترک ساواک، رؤسای دانشگاهها و هیئت دولت و شهربانی در حوادث خاص تشکیل می شد و در بیشتر موارد خط مشی سرکوب پی گرفته می شد.(۲) نصیری - رئیس ساواک - به ندرت طرفدار تز رفتار ملایم و مسالمت جویانه در قبال دانشجویان مخالف بود؛ تقریباً همیشه توصیه می کرد مخالفان با شدت هر چه تمام تر سرکوب شوند.(۳)

از جمله اقدامات ساواک برای تحت فشار قرار دادن دانشجویان مخالف حکومت، جلوگیری از دادن امکانات دانشجویی به آنان بود. دانشجویان مخالف حکومت از دریافت هرگونه وام و هزینه های تحصیلی دانشجویان محروم می شدند.(۴)

گفتنی است با تشکیل کمیته مشترک ضدخرابکاری (کمیته مشترک ساواک و شهربانی) همکاری ساواک و شهربانی در مقابله با دانشجویان شدت گرفت.(۵)

دانشجویان و گروههای سیاسی مخالف حکومت

از دغدغه های همیشگی ساواک، یافتن راههایی برای جلوگیری از ارتباط دانشجویان با گروههای مذهبی و سیاسی مخالف حکومت بود. با این احوال از دهه ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۰، دانشجویان روابط قابل توجهی با گروههای سیاسی و مذهبی مخالف حکومت در داخل و خارج کشور داشتند. به رغم تلاشهای ساواک از اوایل دهه ۱۳۴۰، دانشجویان مسلمان با امام خمینی، علما و روحانیون مخالف حکومت ارتباط داشتند. سالهایی که امام خمینی در ایران بودند، ارتباط بین نمایندگان دانشجویان مسلمان با ایشان وجود داشت و پیامها، سخنرانیها و موضع گیریهای ایشان مورد توجه دانشجویان مسلمان بود. پس از تبعید ایشان نیز، دانشجویان مسلمان ارتباط خود را با ایشان حفظ کردند. این روند به رغم سخت گیریهای ساواک، تا

ص:۴۳۶

۱- عمادالدین باقی، پیشین، صص ۲۶۲ - ۲۶۳.

۲- اسنادی از جنبش دانشجویی در ایران، ج ۱، صص ۳۹۲ - ۳۹۸.

۳- همان، صص ۳۶۸ - ۳۷۱ و صص ۵۰۶ - ۵۱۰.

۴- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۵- اسنادی از جنبش دانشجویی در ایران، ج ۲، صص ۹۱۲ - ۹۲۱ و صص ۸۴۴ - ۸۴۵.

واپسین سالهای حیات رژیم، با نوساناتی، کماکان ادامه یافت.(۱)

دانشجویان مسلمان برای زنده نگه داشتن یاد و خاطره قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، تلاش می کردند و با برپایی تظاهرات و مراسم یادبود، همراهی خود را با قیام روحانیون بر ضد حکومت نشان می دادند. این گونه برنامه ها که علاوه بر دانشگاههای تهران در مراکز آموزش عالی دیگر نیز اجرا می شد، معمولاً با واکنشهای شدید ساواک روبرو می شد. ساواک ضمن ضرب و شتم شدید دانشجویانی که با گرامی داشتن یاد و نام قیام ۱۵ خرداد با علما و روحانیون مخالف حکومت و به ویژه امام خمینی اعلام همبستگی می کردند، بسیاری از آنان را دستگیر و شکنجه کرد؛ در نهایت نیز پرونده های مجعولی برای آنان ساخت و موجبات زندانی شدن و نیز اخراج آنان را از دانشگاه فراهم آورد.(۲) بین تشکلهای دانشجویی نظیر انجمنهای اسلامی دانشگاهها، با روحانیون و کانونهای اسلامی و فرهنگی مخالف حکومت، ارتباط نزدیکی وجود داشت.(۳) روحانیون و علمایی که در صدر مخالفان حکومت جای داشتند و با محافل سیاسی دانشجویان نیز در تماس بودند، بین دانشجویان مسلمان طرفداران جدی داشتند؛(۴) این پیوندها در دوران پیروزی انقلاب اسلامی افزایش یافت.

از دیگر گروههای سیاسی که با دانشجویان مخالف حکومت رابطه داشتند، نهضت آزادی ایران بود. رهبران نهضت آزادی ایران که افکار سیاسی خود را با آموزه های دینی و اسلامی پیوند زده بودند و با طیفهای مختلف سیاسی - مذهبی نیز دارای ارتباطاتی بودند، در دهه های ۴۰ و ۵۰، تماس خود را با دانشجویان حفظ کرده و گسترش دادند و در واپسین سالهای حکومت پهلوی نیز در بین دانشجویان اعتبار قابل توجهی داشتند.(۵)

از گروههای تأثیرگذار بر جنبشها و تحرکات دانشجویی دوره پهلوی، جبهه ملی بود که در دهه های بعد از ۱۳۲۰ نیز با نوساناتی چند ادامه یافت. از اواخر دهه ۱۳۳۰ که جبهه ملی دوم تشکیل شد، دانشجویان بسیاری از آن حمایت کردند. دانشجویان به رغم فشارهای ساواک و نیروهای انتظامی، از جبهه ملی حمایت کرده و بسیاری از آنان در این راه دستگیر، شکنجه،

۱- علی رضا کریمیان، پیشین، صص ۳۰۲ - ۳۰۵.

۲- عماد الدین باقی، پیشین، صص ۲۵۶ - ۲۵۹.

۳- علیرضا کریمیان، پیشین، صص ۲۹۸ - ۲۹۹.

۴- رحیم نیک بخت، پیشین، صص ۲۴۰ - ۲۴۳.

۵- علی دوانی، پیشین، ج ۴، صص ۱۴۲ - ۱۴۴؛ علیرضا کریمیان، پیشین، صص ۱۸۷ - ۱۹۵ و صص ۲۹۸ - ۲۹۹.

بازجویی و زنـدانی شدنـد. به دنبال سازش رهبران جبهه ملی با حکومت در سالهای نخست دهه ۱۳۴۰، حامیان دانشجویی این تشکل نیز نوساناتی را از سر گذرانید.

حزب تـوده و گروههـای سیاســی چـپ نیز در دهـه ۱۳۲۰ تـا واپسـین دوره حکـومت پهلـوی، بین دانشـجویان و دانشـگاهیان طرفـداران و حامیانی داشـتند. هر چند گسترش سـرکوب حزب توده و گروههای چپ در دهه های ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰، در کاهش میزان فعـالیت طرفـداران این تشـکلها اثر قابـل توجهی برجـای گـذاشت، اما تعـدادی از دانشـجویان از افکار چپ و کمونیستی تبعیت می کردنـد. چپهای تنـدرو از حزب توده انتقاد می کردنـد و خواهان اقـدامات تنـدتری بودنـد؛ از دهه ۱۳۴۰ بسیاری از دانشجویان زندانی ساواک را طرفداران گروههای چپ و نیز وابستگان حزب توده تشکیل می دادند.

بسـیاری از دانشـجویان مخالف حکومت در دانشـگاهها، با تشکلهای دانشجویی چون «انجمنهای اسلامی دانشجویان ایرانی در خارج از کشور» ارتباط داشـتند که از چشم ساواک پنهان نمانـده و موجبات تعقیب و دسـتگیری آنان را فراهم می ساخت.(۱) تقریبـاً اکثر گروههـای سیاسـی - مـذهبی مخالف حکومت، به فراخور وزن سیاسـی و اعتبار خود در جامعه، بین دانشـجویان و دانشگاهیان حامیانی داشتند.

از جمله مهمترین تلاشـهای سـاواک، جلوگیری از گسترش رابطه بین د انشـجویان مخـالف دانشـگاههای داخـل بـا خارج بود. دانشـجویان خـارج عمـدتاً در تشـکلهایی نظیر کنفدراسـیون دانشـجویان و محصـلین ایرانی و اتحـادیه ها و انجمنهای اسـلامی، مخالفتهـای گسترده ای بـا حکومت ابراز می کردنـد. دانشـجویان خـارج به مخالفت با حکومت دامن زده و دانشـجویان داخل کشور را به مخالفت بیشتر با رژیم پهلوی دعوت می کردند. اینان با افشاگریهای گسترده، اذهان دانشـجویان ایرانی را نسبت به مظـالم و سـتمکاریهای رژیـم پهلوی آگاه می ساختنـد. ساواک برای قطع ارتباط دانشـجویان داخل کشور با دانشـجویان ایرانی مقیم خـارج، تـدابیری اندیشـید. سـانسور شدیـدی بر مکاتبـات پستی بین دانشـجویان داخـل و خارج اعمال می شـد. اقـدامات گسترده ای برای جلوگیری از ورود و انتشـار نشـریات، اعلامـیه هـا و جزوات سیاسـی مخـالف حکومت در مجامع دانشـجویی انجـام می شـد. نیز برای کـاهش ارتبـاط دانشـجویان داخل و خارج، خانواده ها و بسـتگان این دو گروه را در ایران تحت فشار قرار داد و به مأموران بسیار

۱- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

خود در محیطهای دانشگاهی دستور داد که نسبت به هر تحرک مشکوکی، به سرعت واکنش نشان دهند.(۱)

از جمله گروههای مخالفی که از اواسط دهه ۱۳۴۰ به بعد بین دانشجویان، طرفدارانی یافتند، مخالفان چریکی حکومت بودند. سازمان مجاهدین خلق و سپس چریکهای فدایی خلق در صدر این گروهها قرار داشتند. مبارزه چریکی برای بسیاری از دانشجویان جاذبه داشت و اکثر نیروهای آنان از میان دانشجویان تأمین می شد. ساواک برای جلوگیری از گسترش گرایشات چریکی در بین دانشجویان، تدابیر خاصی اندیشیده بود. گزارشات بر جای مانده حاکی از نگرانی دائم ساواک از جذب دانشجویان توسط گروههای چریکی بود. برخورد ساواک با این قبیل دانشجویان شدید و با شکنجه های بدون اغماض بود.(۲) برای کشف ارتباط دانشجویان با گروههای چریکی، بسیاری از آنان دستگیر شده و تحت شکنجه های مرگبار قرار گرفتند. کشف کتاب و نشریاتی درباره جنگهای چریکی و پارتیزانی در کشورهای مختلف از دانشجویان، برای دستگیری و شکنجه آنان کفایت می کرد. به همین منظور، ساواک در همه دانشگاهها، خوابگاهها و مراکز اسکان دانشجویان، نفوذیهایی داشت که ارتباط احتمالی و نیز گرایش آنان را به مبارزات چریکی کنترل می کرد.(۳) سازمان مجاهدین خلق از زمان تأسیس در ۱۳۴۴ تا انشعاب و تغییر ایدئولوژی در ۱۳۵۴، عمدتاً در بین دانشجویان مسلمان طرفدارانی داشت و پس از انشعاب به مارکسیسم، طرفدارانش را در بین این دانشجویان از دست داد. چریکهای فدایی خلق نیز عمدتاً در بین دانشجویان متمایل به گروههای چپ و کمونیستی طرفداران قابل اعتنایی داشت. بسیاری از نیروهای این دو سازمان چریکی را دانشجویان دانشگاهها تشکیل می دادند. این گروههای چریکی که مبارزه مسلحانه را پی گرفتند، اقداماتشان با تحسین بسیاری از دانشجویان روبرو شد. هم زمان با سخت گیری ساواک بر گروههای چریکی، که موجب دستگیری و قتل بسیاری از اعضای آنان شد، ضربات جبران ناپذیری به موجودیتشان وارد آمد. دانشجویان طرفدار آنها نیز تحت تعقیب ساواک قرار گرفته و بدون هر اغماضی تحت شدیدترین شکنجه ها قرار گرفته و پس از بازجویی و

۱- همان.

۲- همان.

۳- همان.

پرونده سازیهای سنگین راهی زندان شده و از ادامه تحصیل بازماندند.(۱) با این وجود موضوع مبارزه چریکی و نظامی با حکومت تا واپسین دوران حیات رژیم پهلوی در بین دانشجویان طرفداران قابل اعتنایی داشت.(۲)

نفوذ روزافزون ساواک در گروههای چریکی و دانشجویان متمایل به روش نظامی و چریکی مبارزه در اوایل دهه ۱۳۵۰، که با سرکوب شدید سازمان مجاهدین خلق و چریکهای فدایی خلق و نیز تضعیف دیگر گروههای سیاسی - چریکی همزمان بود، مشکلات عدیده ای متوجه دانشجویان مخالف ساخت.(۳) گسترش مبارزات چریکی و مسلحانه از اواسط دهه ۱۳۴۰ موجب شد تا ساواک در سرکوب مخالفتها و انتقادهای دانشجویان دانشگاهها دستاویزی دلخواه بیابد.(۴)

سیاست نفوذ و تفرقه افکنی

از مهمترین تشکلهای دانشجویی دوره پهلوی،انجمنهای اسلامی است که سابقه آن به سال ۱۳۲۱ باز می گردد و هدف از آن اشاعه افکار و اندیشه های دینی و اسلامی در محیط دانشگاه بود. فعالیت آنها در سالهای بعد، بیش از پیش تقویت شد و در سالهای دهه ۱۳۳۰ و به دنبال گسترش دانشگاهها، فعالیت فکری - سیاسی خود را در بسیاری از دانشگاهها و دانشکده های کشور گسترش دادند. انجمنهای اسلامی با گروههای سیاسی - مذهبی خارج از دانشگاه و به ویژه علما و روحانیون مخالف حکومت نیز ارتباط داشتند.

انجمنهای اسلامی دانشجویان ایرانی خارج از کشور نیز با برخی از مهمترین انجمنهای اسلامی در دانشگاههای داخل ارتباط داشتند.(۵) در بسیاری از موارد، انجمنهای اسلامی فعالیتی غیرعلنی و غیررسمی داشتند و دفاتر و محل تشکیل جلسات علنی آنها توسط ساواک پلمب می شد.(۶) ساواک انجمنهای اسلامی را مراکزی برای تجمع افراد مخالف حکومت تشخیص داده بود و فعالیت آن را در دانشگاههای کشور ممنوع اعلام کرده بود. معمولاً عمر انجمنهای

۱- علیرضا کریمیان، پیشین، صص ۱۹۶ - ۲۱۳.

۲- رحیم نیک بخت، پیشین، ص ۲۸۹.

۳- عماد الدین باقی، پیشین، صص ۲۳۲ - ۲۳۳.

۴- رحیم نیک بخت، پیشین، صص ۲۸۲ - ۲۸۶.

۵- علیرضا کریمیان، پیشین، صص ۲۱۳ - ۲۱۸.

۶- جلال الدین فارسی، زوایای تاریک، صص ۱۸۱ - ۱۸۲.

اسلامی مخالف حکومت چندان طولانی نمی شد و ساواک در اولین فرصت با تعطیلی آن، دانشجویان عضو را دستگیر و راهی زندان می کرد؛ گاه نیز با اخراج آنان، از ادامه تحصیلشان جلوگیری می شد.

علاوه بر دانشجویان و دانشگاهیان مذهبی، دانشجویان دیگری نیز در تشکلهای دانشجویی گردهم می آمدند. اما این دانشجویان نیز تحت فشار ساواک، به ندرت می توانستند تشکلهای دانشجویی انسجام یافته و مستقلی تأسیس کرده و فعالیت مداومی داشته باشند. ساواک با نفوذ در برخی انجمنهای اسلامی، ضمن طرد اعضای تندرو آنها، برای انحراف اهداف مبارزاتی این انجمنها تلاش می کرد.

در مواردی، ساواک برای نفوذ دانشجویان موافق حکومت بین تشکلهای دانشجویی و اجتماعات و جلسات خصوصی دانشجویان مخالف، با به راه انداختن جار و جنجالی تبلیغاتی آنان را دستگیر و مدتی زندانی می کرد و پس از آزادی از زندان، با آموزشهای لازم، به جمع دانشجویان مخالف حکومت می فرستاد. از دیگر شگردهای ساواک برای شناسایی، کنترل و تعقیب دانشجویان مخالف حکومت، گماردن دانشجویان نفوذی در برخی مسئولیتهای رفاهی، خدماتی و آموزشی در دانشکده ها بود. این قبیل افراد در سلف سرویس، کافه تریا، فتوکپی و تکثیر دانشجویی، کتابخانه ها، برنامه های رفاهی و تفریحی، اتاقهای کوهنوردی و نظایر آن به کار گمارده می شدند و به دلیل تماس دائم با دانشجویان، بیش از دیگران در جریان رفتار آنها قرار می گرفتند.(۱) ساواک تلاش می کرد دانشجویانی را که از سوی دانشجویان مخالف حکومت طرد می شوند، به خود جلب کرده و با حمایتهایش، موجبات همکاری آنها را فراهم سازد.(۲) در مواردی که دانشجویان نفوذی ساواک در دانشگاهها شناسایی و ردیابی می شدند، اسامی و مشخصات آنان توسط دیگر دانشجویان منتشر می شد. از جمله در مکانهایی چون دستشوییها، حمام، کافه تریاها و غیره اسامی این افراد به طور مخفیانه درج و به دانشجویان هشدار داده می شد از تماس و ارتباط با آنان اجتناب ورزند.

از جمله طرحهای ساواک، تأسیس تشکلها و سازمانهای دانشجویی در دانشگاهها و مراکز آموزش عالی بود تا ضمن خنثی کردن فعالیت سازمانها و انجمنهای مستقل دانشجویی،

۱- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- همان.

سمت و سوی جنبشها و تحرکات دانشجویی را در مسیر دلخواه هدایت کند. کمیته بررسی مسائل دانشجویی ساواک، طرحی را در اوایل دهه ۱۳۵۰ پیشنهاد داد که به موجب آن تشکلی تحت عنوان «سازمان دانشجویان ایرانی» با هدایت و راهبری نامحسوس ساواک در دانشگاه تأسیس می شد. این طرح که در پوشش مشارکت دانشجویان در امور مربوط به دانشگاهها و مسائل دانشجویی به جامعه دانشگاهی ارائه شد، بر آن بود تا دانشجویان و دانشگاهیان را به سمت و سوی دلخواه حکومت سوق داده و از فشار مخالفان بر حکومت بکاهد.

ساواک برای هر یک از زیرمجموعه های سازمان دانشجویان ایرانی نیز وظایف و حیطه فعالیت مبسوطی تدارک دیده بود که چنانکه به مورد اجرا گذارده می شد، این سازمان بر محیطهای دانشگاهی و مراکز آموزش عالی کنترل می یافت.(۱)

این طرح چنانکه مورد انتظار ساواک بود در دانشگاهها اجرا نشد، اما ساواک در هر یک از دانشگاهها و مراکز آموزش عالی، تشکلهایی وابسته تأسیس کرد و گروهی از دانشجویان وفادار به حکومت و نفوذیهای خود را در رأس آن قرار داد و با هماهنگی مسئولان دانشگاهها، بر شیوه و چگونگی فعالیت آنان نظارت می کرد. از جمله مهمترین این تشکلها اتحادیه دانشجویان دانشگاه تهران بود که در ۱۳۵۶ تشکیل شد و تا واپسین ماههای عمر حکومت فعال بود، اما بین دانشجویان و دانشگاهیان اعتباری کسب نکرد و اعضای تشکیل دهنده آن، به عنوان وابستگان و نفوذیهای ساواک طرد شدند.(۲)

از جمله اقدامات اتحادیه دانشجویان، برخورد با دانشجویان مخالف بود که با گسترش حرکتهای مردمی در دوران انقلاب روزافزون شد و خشم و اعتراض محافل سیاسی و دانشجویی را برانگیخت.(۳)

از دیگر تشکلهای ساواک ساخته در بین دانشگاهیان، کمیته های دانشجویی مبارزه با فساد بود که مدت کوتاهی پس از تأسیس حزب رستاخیز، طرح تأسیس آن مورد توجه رهبران حزب رستاخیز و ساواک قرار گرفت. رهبران حزب رستاخیز بر آن بودند تا با همکاری ساواک تشکلهای حزبی ایجاد کرده و با مشارکت دانشجویان، سلطه حزب را در مراکز

۱- همان.

۲- همان.

۳- مظفر بقایی کرمانی، شناخت حقیقت در پیشگاه تاریخ، صص ۴۳۲ - ۴۳۳.

آموزش عالی گسترش دهند. در واپسین ماههای سال ۱۳۵۴، جلسات مشترکی بین نمایندگان حزب رستاخیز، ساواک، دولت و مسئولان و رؤسای دانشگاهها تشکیل شد و راهکارهای اجرایی این طرحها مورد مطالعه و بررسی قرار گرفت.

از دیگر طرحهای مشترک حزب رستاخیز و ساواک، مشارکت دانشجویان در مسائل اجتماعی نظیر مبارزه با فساد و گرانفروشی بود. این طرح از اواخر سال ۱۳۵۴، در جلسات مشترک ساواک و حزب رستاخیز تصویب شد و در پی آن کمیته هایی تحت عنوان «کمیته های دانشجویی مبارزه با فساد» شکل گرفت.(۱) ساواک امیدوار بود این کمیته های دانشجویی علاوه بر به راه انداختن تبلیغات وسیع، بتواند دانشجویان را از مخالفت با حکومت باز دارد و به نوعی به طرحهای امنیتی - اطلاعاتی و انتظامی ساواک در دانشگاهها کمک برساند.(۲) به رغم تمام تلاشهای صورت گرفته، این کمیته ها پس از مدتی کوتاه، اعتبار خود را از دست داده و از میان رفت.

هم زمان با تأسیس تشکلها، اتحادیه ها و انجمنهای دانشجویی حکومتی، ساواک طرحهایی نیز برای ترویج و گسترش فساد و بی بند و باری اخلاقی در بین دانشجویان و دانشگاهیان اجرا کرد که هدف آن بی اعتنا ساختن دانشجویان به مسائل سیاسی - اجتماعی کشور بود.(۳) با این حال سیاستهای نفوذی، خبرچین سازی و تأسیس تشکلهای دانشجویی حکومتی و نیز راهکارهایی نظیر تفرقه افکنی و نظایر آن که تا واپسین ماههای حکومت پهلوی ادامه داشت، به نتایج مورد انتظار حکومت نیانجامید.(۴)

ادامه مبارزه؛ سرکوب و کنترل دائمی

ساواک بر چاپ و انتشار نشریات دانشجویی نظارت داشت. نشریات و جزوات دانشجویی، پیش از انتشار و توزیع در اختیار ساواک قرار می گرفت تا مورد بررسی قرار گیرد.(۵) نفوذیهای این سازمان در دانشگاهها و کتابخانه های دانشجویی و خوابگاهها، بر مجموعه کتابهای

۱- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- همان.

۳- عمادالدین باقی، پیشین، صص ۱۱۶ - ۱۱۷.

۴- رحیم نیکبخت، پیشین، صص ۱۵۸ - ۱۶۲.

۵- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی که در اختیار دانشجویان قرار می گرفت نظارت می کردند. گروههای دانشجویی مسلمان و انجمنهای اسلامی، بیشترین کتابخانه های دانشجویی را در دانشگاههای کشور دایر کرده بودند. دانشجویان وابسته به گروههای چپ و حزب توده نیز کتاب و نشریات قابل اعتنایی در اختیار دانشجویان همفکر خود قرار می دادند. ساواک برای جلوگیری از گسترش این گونه کتابخانه های دانشجویی و نهایتاً تعطیلی و ضبط کتابهای گردآوری شده، تلاش بسیار داشت و مسئولان و رؤسای دانشگاهها را برای جلوگیری از گسترش این مراکز تحت فشار قرار می داد. روزهایی که دانشگاهها تعطیل بود و یا هنگام امتحانات که دانشجویان کمتری در دانشگاهها حضور داشتند، ساواک به کتابخانه های دانشجویی یورش برده و با ضبط و مصادره کتابها، آنها را تعطیل می کرد.

از جمله اقدامات ساواک برای جلوگیری از گسترش مخالفتهای دانشجویی، تماس با خانواده های دانشجویان و احضار آنان به ساواک بود؛ از خانواده ها برای جلوگیری از رفتار سیاسی ضدحکومتی فرزندانشان، تعهد گرفته شده و از عواقب سوئی که ادامه فعالیت سیاسی برای فرزندانشان به دنبال خواهد داشت، هشدار می داد.(۱) ساواک حتی بر چگونگی برگزاری امتحانات آخر ترم دانشجویان و میزان و تعداد دانشجویانی که در امتحانات شرکت می کردند نیز نظارت داشت. ساواک با بررسی آماری دانشکده های مختلف، درباره رفتار سیاسی - اجتماعی دانشجویان تحلیل می کرد. علاوه بر گارد دانشگاه که رسماً تحت مدیریت شهربانی فعالیت می کرد، ساواک نیز در دانشگاههای مختلف شعبات و نمایندگیهایی داشت که دفتر کارشان در کنار دفاتر رؤسای دانشگاهها بود و نقش حراست امنیتی - اطلاعاتی دانشگاه را عهده دار بود.(۲) خوابگاهها و محلهای اسکان دانشجویان نیز هر از گاه و عمدتاً به طور سرزده از سوی ساواک بازرسی می شد تا علاوه بر دستگیری دانشجویان مخالف، اسناد و مدارک حاکی از فعالیت سیاسی ضدحکومتی دانشجویان به دست آید. دانشجویان حتی در محل خوابگاهها و محل اسکان و استراحت خود نیز از تیررس آزار و اذیتهای ساواک مصون نبودند. جاسوسان و خبرچینان ساواک، رفتار دانشجویان را گزارش می دادند. در مواردی، رؤسای دانشگاهها به آسانی تسلیم نظرات ساواک در بازرسی خوابگاههای دانشجویی نمی شدند و تا استعلام از

ص:۴۴۴

۱- همان.

۲- عمادالدین باقی، پیشین، ص ۱۳۶.

مرکز و جلب نظر مساعد برخی رجال درجه اول کشور (نظیر هیئتهای امنای دانشگاهها) صادر نمی شد، اجازه بازرسی خوابگاهها را به مأموران ساواک نمی دادند. به همین دلیل گاه میان ساواک و مسئولان دانشگاهها، اختلافاتی بروز می کرد.(۱) در میان تمام دانشگاههای کشور، دانشگاه تهران از حساسیت قابل توجهی برخوردار بود. به همین دلیل ساواک برای مراقبت از آن و خوابگاههایش تدابیر امنیتی - اطلاعاتی و انتظامی قابل توجهی می اندیشید. دانشگاههای شیراز، تبریز و مشهد در اولویتهای امنیتی - انتظامی بعدی ساواک قرار داشتند.(۲) ساواک در همان آغاز از دانشجویان متقاضی سکونت در خوابگاههای دانشجویی، تعهد می گرفت در مسائل سیاسی دخالت نکنند و به مسئولان خوابگاهها هشدار می داد که مقررات مربوط به آمد و شد دانشجویان را در خوابگاهها به دقت اجرا کرده و از ورود افراد غیردانشجو به این اماکن جلوگیری کنند و دانشجویان مخالف حکومت را به سرعت از خوابگاهها اخراج کنند.(۳)

گارد دانشگاهها از میان نیروهای شهربانی انتخاب می شدند، اما ساواک بر چگونگی و کیفیت فعالیت این گروه نیز نظارت می کرد. هر چند از اوایل دهه ۱۳۴۰ کمتر نیروهای امنیتی - انتظامی در دانشگاهها حضور داشتند، اما از اواخر دهه ۱۳۴۰ و هم زمان با گسترش فعالیتهای سیاسی - چریکی در بین دانشجویان، نیروهایی از شهربانی تحت عنوان گارد در دانشگاهها مستقر شدند.(۴)

ساواک معتقد بود دانشجویان طرفدار امام خمینی امنیت سیاسی حکومت را تهدید می کنند، بنابراین چاره ای جز برخورد شدید با آنان وجود ندارد.(۵) ساواک ضمن ابراز نارضایتی از برخی آسان گیریها و اغماضهایی که از سوی مسئولان دانشگاهها درباره دانشجویان منتقد و مخالف حکومت صورت می گرفت، تصریح می کرد که دانشجویان مخالف حکومت باید از محیطهای دانشگاهی طرد شوند.(۶) بدین ترتیب سالانه صدها نفر از دانشجویان دانشگاههای کشور بنابر مصلحت اندیشیها و تصمیم گیریهای ساواک به اتهامات سیاسی اخراج و از ادامه

۱- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- همان.

۳- همان.

۴- عمادالدین باقی، پیشین، صص ۱۲۸ - ۱۲۹.

۵- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۶- همان.

تحصیل باز می ماندند.(۱)

هنگام برگزاری برخی مراسم و یادبودهای مهم که معمولاً با مخالفتهای گسترده دانشجویان مواجه می شد، ساواک بر دامنه تمهیدات و تدابیر امنیتی خود در دانشگاهها می افزود. از جمله در آستانه برگزاری جشنهای ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی که با مقاومتها و مخالفتهای بسیاری از دانشجویان مواجه شد، ساواک بسیاری از دانشجویان مخالف را دستگیر و راهی زندان ساخت؛ دانشجویان طرفدار امام خمینی (که طی اعلامیه هایی برگزاری این جشن را محکوم کرده بود) بیش از سایر دانشجویان تحت تعقیب ساواک قرار گرفتند.(۲) هنگامی نیز که به دنبال اعلام تأسیس حزب رستاخیز و عضوگیری اجباری برای آن، دانشجویان به مخالفت برخاستند، بار دیگر ساواک بر سختگیریهای خود در محیطهای دانشگاهی افزود. علاوه بر دانشجویان ایرانی، دانشجویان خارجی مشغول به تحصیل در دانشگاههای ایران نیز همواره تحت کنترل ساواک بودند.

ساواک برای در هم شکستن روحیه دانشجویان مخالف، از برخی دانشجویانی که به خطاهای سیاسی موردنظر ساواک اعتراف کرده و تحت شکنجه، از سابقه فعالیت سیاسی ضدحکومتی خود ابراز ندامت کرده و از رژیم پهلوی تمجید و ستایش می کردند، در برنامه های رادیو و تلویزیونی بهره برداری می کرد. ساواک بر آن بود تا با پخش اعترافات و سخنانی که توسط آن سازمان دیکته شده و توسط دانشجویان بازگو می شد، از رشد مخالفتهای دانشجویی جلوگیری کرده و چنین وانمود کند که دانشجویان تحت القائات دشمنان، با پیشرفت و توسعه کشور به مخالفت برخاسته اند.

استادان و مسائل آموزشی دانشگاهها

استادان و مدرسان دانشگاهها و مراکز آموزش عالی نیز همواره تحت کنترل ساواک قرار داشتند و رفتار آنان در کلاسهای درس از سوی خبرچینان و جاسوسان ساواک در ا ختیار این سازمان قرار می گرفت. ساواک هیچ سخن انتقادی را از ناحیه استادان دانشگاهها از نظر دور نمی داشت. سخنان استادان دانشگاهها توسط ساواک ثبت شده و در پرونده های انفرادی آنان

۱- همان.

۲- حمید روحانی، پیشین، ج ۳، صص ۹۵۷ - ۹۶۱؛ علی دوانی، پیشین، ج ۶، صص ۲۰ - ۲۱.

نگهداری می شد تا در صورت مقتضی بر ضد آنان بهره برداری شود.(۱) هرگاه مصلحت تشخیص داده می شد، علاوه بر کلاسهای درس در دیگر مکانها نیز، مأمورانی از ساواک برای مراقبت از استادان دانشگاهها حضور داشتند. چنانکه درباره دانشجویان مخالف نیز مرسوم بود، هرگاه استادان و کادر آموزشی دانشگاهها سخنی علیه حکومت می گفتند، توسط ساواک احضار شده و به آنها هشدارهای لازم داده می شد. در صورتی که استادان مخالف، این گونه هشدارها را نادیده می گرفتند، دستگیر شده، بازجویی و شکنجه می شدند. ساواک فهرست کاملی از استادان و کادر آموزشی دانشگاهها را که احتمال مخالفت سیاسی آنها وجود داشت، تهیه کرده بود. ساواک درباره استادانی که در دانشگاهها از اعتبار و احترام بالایی برخوردار بودند، احتیاط می کرد و بیشتر ترجیح می داد با بهره گیری از روشهای مسالمت آمیز از مخالفت آنان با حکومت بکاهد.(۲) البته هرگاه اقداماتی از این دست به نتیجه نمی رسید، ساواک آنها را دستگیر نموده و از کار برکنار می کرد.(۳)

در سالهای فعالیت ساواک، دهها تن از استادان و اعضای هیئت علمی دانشگاهها و مراکز آموزش عالی کشور به دلیل مخالفت سیاسی با رژیم پهلوی، از دانشگاه اخراج شده و به اصطلاح تصفیه شدند. از اواخر دهه ۱۳۴۰ روند تصفیه استادان مخالف سرعت گرفت و در دهه ۵۰ ادامه یافت.(۴) علاوه بر استادان و اعضای هیئت علمی، رؤسا و مدیران دانشگاهها نیز که با معیارهای موردنظر ساواک همخوانی نداشتند، شغل و سمت خود را از دست می دادند.

هم زمان با گسترش حرکتهای مردمی در سالهای ۱۳۵۶ - ۱۳۵۷ برخورد ساواک با استادان و اعضای هیئت علمی دانشگاهها شدت گرفت و استادان مخالف به عنوان محرکین دانشجویان و دانشگاهیان، تحت فشار قرار گرفته و بسیاری از آنان اخراج شدند.(۵)

در میان استادان دانشگاهها، افرادی نیز به ساواک وابسته بوده و با آن همکاری داشتند. علاوه بر آن، استادانی نیز بودند که در امور سیاسی - اجتماعی دخالت نمی کردند و اصولاً نه به ساواک و نه به گروههای سیاسی مخالف حکومت اعتنای چندانی نداشتند.

ص:۴۴۷

۱- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- همان.

۳- همان.

۴- رحیم نیک بخت، پیشین، صص ۲۲۸ - ۲۳۵.

۵- فرازهایی از تاریخ انقلاب به روایت اسناد ساواک و امریکا، صص ۱۱۴ - ۱۱۵.

گفته می شـد ساواک حتی بر محتوای برخی دروس ارائه شـده نیز نظارت می کرد و گاه تدریس برخی دروس را بنا به دلایل امنیـتی و نظـایر آن ممنوع می کرد.(۱) سـاواک دربـاره چگونگی تـدریس برخی دروس و یا اجتناب از ادامه تـدریس بعضـی رشـته هـای تحصـیلی، نظراتی داشـت و آن را بـه مسائـل امنیـتی پیونـد می داد.(۲) سـاواک مسـئولان دانشـگاهها و گروههای آموزشـی را ملزم می ساخت که پیشاپیش برنامه های درسی و کلاسی دانشجویان رشته های مختلف و زمان بندی و چگونگی تشکیل کلاسها را به این سازمان ارسال دارند.(۳)

ریاست و مدیریت دانشگاهها

سـاواک در تعیین صـلاحیت و انتصـاب رؤسـای دانشـگاهها و نیز دانشـکده هـا نقش درجـه اول داشـت. تمـام کسـانی که در دانشـگاهها و مراکز آموزش عالی به پسـتهای مدیریتی - اداری و اجرایی گمارده می شدند، پیشاپیش تعیین صـلاحیت آنان از ساواک اسـتعلام می شد.(۴) کسـانی که بیش از دیگران بـا سـاواک همکـاری می کردنـد موقعیت تثبیت یـافته تری به دسـت آورده و به آسـانی ارتقای مقام می یافتنـد.(۵) تقریبـاً در همه جلسات، نشسـتها و شوراهای هماهنگی دانشـگاهها که با حضور رؤسای دانشـگاهها، دانشـکده ها و برخی مدیران تشـکیل می شد، نمایندگانی از ساواک نیز شرکت می کردند و نقطه نظرات آنـان در بسـیاری از تصـمیم های آموزشـی، اداری و مـدیریتی صائب بود.(۶) مـأموران سـاواک بر عملکرد مـدیریتی و اداری رؤسـای دانشـگاهها و دانشـکده هـا نظـارتی همیشـگی داشـتند و مراقب بودنـد رفتـار آنـان اثر سـوئی در نگرش دانشـجویان و دانشـگاهیان بر مجموعه حاکمیت بر جای نگـذارد.(۷) سـاواک برای رؤسای دانشـگاهها نیز بولتن ویژه ای درباره مشـکلات و نارساییهای احتمالی حوزه مدیریتی آنان تهیه می کرد تا با بررسی جوانب مختلف، کاستیهای موجود را از میان بردارند.

ساواک مراقب بود اقدامات رؤسا و مدیران ارشد دانشگاهها در میان کادر آموزشی،

ص:۴۴۸

۱- عبدالامیر فولادزاده، پیشین، ج ۲، ص ۲۷۹.

۲- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- همان.

۴- مسعود بهنود، از سیدضیاء تا بختیار، ص ۵۹۶.

۵- مجموعه اسناد لانه جاسوسی امریکا، ج ۶۸، ص ۱۱۶.

۶- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۷- همان.

دانشجویان و کارکنان آن اثرات سوئی بر جای نگذارد و موجبات نارضایتی بیشتر دانشجویان و دانشگاهیان را از مجموعه حاکمیت فراهم نیاورد. هر از گاه مأموران ساواک درباره شیوه مدیریت و درجه موفقیت یا ناتوانی رؤسا و مدیران دانشگاهها، یافته های کارشناسی خود را در اختیار مسئولان امر قرار می دادند تا نسبت به ارتقا، تنبیه، تشویق و یا عزل آنان اقدام شود.(۱)

ساواک تا واپسین سال عمر حکومت، همه ساله درباره دانشگاهها، گزارشات سالانه ای تهیه می کرد.(۲) این گزارشات به صورت بولتنهای محرمانه در اختیار مقامات ذی صلاح قرار می گرفت و کمتر جنبه تبلیغاتی داشت.

بدین ترتیب رئیس و سایر مسئولان دانشگاه، تذکرات و هشدارهای ساواک را درباره لزوم رسیدگی به مشکلات مبتلابه دانشگاه جدی تلقی می کردند، به ویژه اینکه هرگونه گزارش ساواک می توانست در تحکیم و یا تزلزل موقعیت شغلی آنان مؤثر افتد.

علاوه بر رؤسا و معاونین دانشگاهها و دانشکده ها که روابط نزدیکی با ساواک داشتند، بسیاری از مدیران میانی و رؤسای ادارات دانشگاهها نیز معمولاً ـ با صلاحدید ساواک منصوب می شدند و در موارد متعددی نیز نیروهایی از ساواک در رأس مدیریتهای دانشگاهها و مراکز آموزش عالی قرار می گرفتند.(۳) شایع بود بسیاری از کارمندان و کارکنان دانشگاه با ساواک ارتباط داشته و برای آن سازمان جاسوسی و خبرچینی می کنند.(۴) همگان به این باور بودند که هر فرد، هر چند صاحب نفوذ و ذی اقتدار، تنها زمانی می تواند در بخشی از مدیریت دانشگاه قرار گیرد که صلاحیت و اعتبار او از سوی ساواک تأیید شده باشد. روند از میان برداشته شدن استقلال مدیریتی دانشگاهها از اوایل دهه ۱۳۳۰ آغاز شده بود؛ اما با شروع فعالیت ساواک در پایان این دهه، دانشگاه بیش از پیش مورد هجوم هیئت حاکمه قرار گرفت. از اوایل دهه ۱۳۴۰ به بعد نیز، تنها سرسپردگی و ارادت افراد به حکومت و تأیید صلاحیت آنان از سوی ساواک می توانست صندلیهای ریاست در بخشهای مختلف دانشگاه را برایشان به ارمغان آورد. تداوم و بقای ریاست آنان نیز عمدتاً با میزان حرف شنویشان از ساواک ارتباط مستقیمی

۱- همان.

۲- همان.

۳- عمادالدین باقی، پیشین، صص ۱۰۰ - ۱۰۱.

۴- همان، ص ۱۰۱.

داشت.(۱)

معمولاً در بین دانشجویان نسبت به نیروهایی از دستگاه اداری و مدیریتی دانشگاهها که با ساواک همکاری داشتند، نگرش منفی توأم با سوءظن و بدگمانی وجود داشت. دامنه این بدگمانی گاه به خشم، نفرت و ضرب و شتم آنان نیز می انجامید. در موارد متعددی گروهی از دانشجویان، کسانی را که با ساواک همکاری داشتند مورد ضرب و شتم قرار می دادند.

بخش عمده ای از حیطه فعالیت و همکاری مشترک ساواک با رؤسای دانشگاهها و مدیران آن به کنترل دانشجویان مربوط می شد. تمام برنامه ریزی ها و اقدامات امنیتی - اطلاعاتی و انتظامی ساواک در محیط دانشگاهها، برای کنترل تحرکات سیاسی دانشجویان و جلوگیری از گسترش مخالفتهای آنان با حکومت صورت می گرفت. رؤسا و مدیران دانشگاهها هم نظیر ساواک و دیگر دستگاههای امنیتی - انتظامی، همواره نگران گسترش ناآرامیها در دانشگاهها و مراکز آموزش عالی و به تبع آن تضعیف موقعیتشان در رأس مدیریتهای کلان بودند، به همین دلیل برای جلوگیری از مخالفتهای دانشجویی همکاری و هماهنگی نزدیکی بین آنان با ساواک و سایر نیروهای امنیتی - انتظامی وجود داشت.(۲) هر دو گروه ترجیح می دادند مسائل و عناصر دردسرساز و حادثه آفرین را از میان بردارند. ساواک به عنوان مسئول اصلی حفظ امنیت در دانشگاهها، درباره بسیاری از بایدها و نبایدهای دانشگاهها نقش قاطع تری داشت. هر چند مسئولین و رؤسای دانشگاهها مراقب تحرکات سیاسی دانشجویان و دانشگاهیان بودند، اما معمولاً ـ ساواک صواب و یا ناصواب بودن رفتار سیاسی دانشجویان را رأساً مصلحت اندیشی می کرد و رؤسای دانشگاهها را به انجام خواسته های امنیتی - اطلاعاتی خود مقید می ساخت.(۳)

از اواخر دهه ۱۳۴۰ و اوایل دهه ۱۳۵۰، در شورای هماهنگی و جلسات مشترک رؤسای دانشگاهها با ساواک و مقامات محلی، معمولاً برخورد قاطع و سرکوب شدید حرکتهای دانشجویی بیشترین طرفدار را داشت.(۴) در این میان خواسته های صنفی و محدود دانشجویان به ندرت از سوی رؤسا و مسئولین دانشگاهها مورد رسیدگی قرار می گرفت و به هر خواسته و

۱- اسناد نهضت آزادی ایران، ج ۱۱، صص ۳۶۱ - ۳۶۳؛ کریستین دلانوا، پیشین، صص ۱۲۹ - ۱۳۱.

۲- اسنادی از جنبش دانشجویی در ایران، ج ۱، صص ۴۱۱ - ۴۱۲.

۳- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۴- همان.

انتقادی رنگ و بوی سیاسی داده می شد تا محلی برای سرکوب پیدا شود.(۱) ساواک و رؤسای دانشگاهها در سرکوب خشن دانشجویان از پشتیبانی شاه نیز برخوردار بودند.(۲) با گسترش بحران در دوران انقلاب، دخالتهای ساواک در امور امنیتی - اطلاعاتی گسترش یافت و نیز حوزه مدیریت دانشگاهها بیش از پیش مقهور خواسته های ساواک شدند.(۳) با این احوال ناآرامیها در دانشگاهها برخلاف انتظار ساواک و حکومت فروکش نکرد و اقدامات ساواک نتوانست به مخالفتهای سیاسی دانشجویان و دانشگاهیان با حکومت پایان دهد.(۴)

آسیب شناسیهای بی حاصل

در حالی که استبداد و نیز وابستگی حکومت به قدرتهای خارجی که با افزایش فشارهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بر مردم توأم بود، علت اصلی گسترش مخالفتهای سیاسی در کشور ارزیابی می شد، حکومت و ساواک بدون توجه به بحران سیاسی حاکم بر کشور هر از گاه، درباره علل مخالفت دانشجویان و دانشگاهیان و ناتوانی حکومت از مهار ناآرامیها، تحلیلهای آسیب شناسانه ای ارائه می دادند. طی سالهای دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ شاه و دولت وقت بارها از نصیری - رئیس ساواک - خواستند تا با بررسی و شناسایی علل گسترش مخالفتهای دانشجویی، برای حل آن راهکارهایی پیشنهاد کنند. اما اسناد و مدارک موجود نشان می دهد که این سازمان در بررسی علل اصلی گسترش بحران سیاسی در دانشگاهها و یافتن راهکارهای لازم معمولاً راه خطا می پیمود و با برشمردن برخی دلایل جنبی و متهم کردن برخی مقامات اداری و مدیریتی در بخشهای مختلف دانشگاهها، آخرین راه حل فروکش کردن بحران را در سرکوب خشن دانشگاهها جستجو می کرد.(۵) راه حلهایی از این دست نمی توانست مشکل دانشگاهها را حل و فصل کند و هر از گاه، شاه خشمگین از ادامه بحران سیاسی در دانشگاهها به ساواک دستور می داد به کشف ریشه های اصلی بحران و خشکانیدن آن مبادرت کند(۶) و باز هم ایجاد رعب و وحشت و دستگیری و اخراج دانشجویان به عنوان

۱- همان.

۲- همان.

۳- همان.

۴- همان.

۵- اسنادی از جنبش دانشجویی در ایران، ج ۱، صص ۳۵۴ - ۳۶۱.

۶- همان، ص ۳۷۰.

راه حل نهایی توصیه می شد.(۱) هنگامی که از ساواک خواسته می شد دلایل گسترش ناآرامیها را جستجو کند، کارشناسان این سازمان کمونیسم را به عنوان پدیده ای همه گیر در جهان، عامل انحراف فکری - سیاسی دانشجویان ایران قلمداد می کردند و نتیجه می گرفتند که بسیاری از دانشجویان ایرانی به دلیل فقر اقتصادی به فعالیتهای سیاسی ضدحکومت گرایش می یابند.

مدارک موجود نشان می دهد که مسئولان حکومت و نیز دانشگاهها هیچ گاه مصمم نشدند حتی به حل همان مشکلاتی که بارها از سوی ساواک تهیه و ارائه شده بود توجه کنند. به همین دلیل مدت کوتاهی پس از طرح مسائلی از این دست، بار دیگر موضوع ریشه یابی مشکلات دانشگاهها و مراکز آموزش عالی به دست فراموشی سپرده می شد و همان حربه قدیمی سرکوب مورد توجه قرار می گرفت. این روند تا واپسین سالهای عمر رژیم پهلوی با نوساناتی چند، کماکان ادامه یافت.(۲)

اسلام گرایی

همچنان که در مباحث پیشین هم اشاره شد، در پی تحولات سیاسی دهه ۱۳۴۰ که به قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و گسترش نهضت روحانیون و اسلام گرایان بر ضد حکومت انجامید، در دانشگاهها نیز موج اسلام گرایی شتاب گرفت. تلاشهای بسیار اما ناموفق ساواک بر آن بود تا بین علما و روحانیون با دانشجویان و دانشگاهیان فاصله ایجاد کرده و از گسترش روابط دو طرف جلوگیری کند و تشکلهای مسلمان نظیر انجمنهای اسلامی امکان فعالیتی نداشته باشند. ساواک مراقب بود، رابطه دانشجویان با روحانیون طرفدار امام خمینی به حداقل برسد و رفتار ایشان در قبال حاکمیت، بین دانشجویان نضج نگیرد. اما از اسناد برمی آید که گروههای مسلمان در سالهای دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ موقعیت تعیین کننده ای در جنبشهای دانشجویی داشتند و افکار سیاسی - مذهبی امام(ره) بین دانشجویان با اقبال گسترده ای روبرو شد. ساواک در اواخر دی ۱۳۴۷ از حمایتهای گسترده دانشجویان دانشگاهها از امام خمینی سخن به میان می آورد و تصریح می کند که اقدامات پیشگیرانه ساواک تغییری در نگرش سیاسی دانشجویان نسبت به ایشان به وجود نیاورده است. ساواک توصیه می کرد برای

۱- همان، صص ۳۷۴ - ۳۷۵.

۲- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

جلوگیری از گسترش وضعیت موجود، طرفداران امام خمینی از دانشگاهها اخراج شوند؛ در غیر این صورت در آینده ای نه چندان دور تبعات سیاسی سوئی برای رژیم رقم خواهد خورد.(۱)

ساواک اعتراف می کند که به رغم تمام اقدامات پیشگیرانه، در بسیاری از دانشگاهها، خوابگاهها و مراکز رفت و آمد دانشجویان و دانشگاهیان، اعلامیه ها، نوارهای سخنرانی و دیگر پیامهای امام خمینی دست به دست می گردد و آن سازمان نیز قادر به جلوگیری از این روند نیست.(۲) نصیری - رئیس ساواک - بارها طی بخشنامه هایی خطاب به مسئولان هشدار می داد که در برخورد با دانشجویان و دانشگاهیان حامی امام خمینی، هیچ اغماضی روا ندارند و آنان را به عنوان خائنین به کشور تحت تعقیب قرار داده و از محیطهای دانشگاهی طرد کنند.(۳) ساواک تصریح می کرد که گرایش دانشجویان به دین اسلام و مذهب تشیع از تمایل صرف مذهبی آنان سرچشمه نمی گیرد، بلکه عامل تبعیت از تفکر سیاسی مبتنی بر آموزه های اسلامی و دینی است که اساساً توسط روحانیون پیرو امام خمینی هدایت می شود.(۴) ساواک با احساس خطر، گسترش حجاب در بین دانشجویان دختر را «بیش از حد» ارزیابی کرده و در یک تحلیل آماری تصریح کرد که با گسترش موج اسلام گرایی در دانشگاهها، طی سالهای آتی، بسیاری از دانشجویان را اسلام گرایان شکل خواهند داد.

ساواک همواره هشدار می داد که در دانشگاهها بر تعداد نمازگزاران افزوده می شود و نمازخانه ها و مساجد دانشگاهها و خوابگاههای دانشجویی روز به روز پذیرای تعداد بیشتری از دانشجویان و دانشگاهیان است.(۵) ساواک از تعدد چشمگیر چاپ، توزیع و انتشار اعلامیه ها سخن به میان می آورد که طی سالهای پایانی عمر حکومت در طرفداری از اسلام سیاسی، محیط دانشگاهها و مراکز آموزش عالی را آکنده کرده و تلاش آن سازمان برای کشف توزیع کنندگان آن به ندرت به نتایج دلخواه منجر می شد.(۶) این روند در ماههای پایانی سال ۱۳۵۶ رشدی چشمگیر و کنترل ناشدنی یافت و فضای دانشگاهها به تدریج از کنترل ساواک خارج شد، تا جایی که از آن پس ساواک بیشتر گزارشگر وضعیت سیاسی حاکم بر دانشگاهها

۱- همان.

۲- همان.

۳- همان.

۴- همان.

۵- همان.

۶- همان.

بود تا عامل جدی در جلوگیری از گسترش مخالفتها.(۱)

گسترش بحران

با آغاز حرکتهای انقلابی مردم بر ضد رژیم پهلوی، دانشگاهها و مراکز آموزش عالی در صدر مراکز و کانونهای مخالفت با حکومت قرار گرفتند؛ ساواک و دیگر نیروهای امنیتی نیز بر دامنه سرکوب افزودند. در پی حوادث قم - ۱۹ دی ۱۳۵۶ - در دانشگاهها نیز مخالفت با حکومت آشکارتر از پیش جریان یافت و موجبات درگیری و زد و خورد ساواک با دانشجویان و دانشگاهیان را فراهم آورد؛(۲) به دنبال آن، تعداد زیادی از دانشجویان مخالف توسط ساواک دستگیر شدند. اما ناآرامیهای دانشگاهها دیگر کنترل ناشدنی می نمود. پس از قیام ۲۹ بهمن ۱۳۵۶ در تبریز و شعله ور شدن مخالفتهای عمومی با حکومت، در بسیاری از شهرها، محیط دانشگاهها بیش از پیش متشنج شد و تعداد دانشجویان دستگیر شده از صدها تن فراتر رفت و بسیاری از کلاسهای درس نیز تعطیل شد.(۳) به تدریج دانشجویان در برابر ساواک و گارد دانشگاه، از حالت تدافعی خارج شده و خواستار خروج ساواک و گارد از دانشگاهها شدند.(۴) در گزارشات ساواک، آشکارا می توان به تزلزل و سردرگمی ساواک و دیگر نیروهای امنیتی - اطلاعاتی و نیز مسئولان و رؤسای دانشگاهها و دانشکده ها در این باره پی برد.

در اواسط ۱۳۵۷ علاوه بر دانشجویان، بسیاری از کارکنان بخش اداری، مدیران میانی، استادان و اعضای هیئت علمی و دیگر عوامل دانشگاه نیز به صف مخالفان آشکار حکومت پیوستند. اینان، ساواک و دیگر نیروهای امنیتی - انتظامی را به مبارزه طلبیده و عوامل و نفوذیهای این سازمان را در محیطهای دانشگاهی طرد کردند. تلاشهای ساواک و دیگر مسئولان دانشگاهها در فریفتن مخالفان با وعده هایی نظیر افزایش حقوق و مزایا و دیگر مسائل رفاهی و غیره، کمتر گوش شنوایی پیدا می کرد.(۵) هر چند دانشگاه تهران و دیگر دانشگاههای پایتخت در رأس مخالفان دانشجویی حکومت قرار داشتند، اما چنانکه از

۱- همان.

۲- رحیم نیک بخت، پیشین، صص ۷۲۹ - ۷۳۲.

۳- همان، صص ۷۴۲ - ۷۵۸.

۴- روزشمار انقلاب اسلامی، ج ۵، صص ۱۰۲ - ۱۰۳.

۵- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

گزارشـات سـاواک برمی آیـد، در دانشـگاههای سایر شـهرها نیز مخالفت با حکومت گسترش می یافت و برخوردهای شـدید ساواک که با دستگیریهای گسترده دانشجویان و دانشگاهیان نیز توأم بود، نتوانسته بود از موج مخالفتها بکاهد.(۱)

گروههای مخالف دانشجویی همگام با گروهها و احزاب سیاسی - مذهبی کشور، سیاستهای هماهنگ تری دنبال می کردند و اعتصابـات دانشـگاهها گسترش یـافته و کلاسـهای درس عمـدتاً تعطیـل می شدنـد. دانشـگاهها عملاً به سـنگری برای مبارزه با حکومت تبدیل شده بود و تظاهرات و زد و خوردهای بین دانشجویان و ساواک و دیگر نیروهای امنیتی - انتظامی پایان ناپذیر می نمـود. در ۱۷ مرداد ۱۳۵۷ رؤسـای دانشـگاهها بـا نخسـت وزیر وقـت جمشـید آموزگـار و نماینـدگانی از سـاواک برای چگونگی برخورد با دانشگاهیان و دانشجویان مخالف جلسه مشورتی تشکیل دادند که با اشاره به دستور صریح شاه برای آرام کردن دانشـگاهها، تصـمیم گرفته شـد فشار ساواک و دیگر نیروهای امنیتی - اطلاعاتی بر مخالفان ادامه یافته و هم زمان چنین القا شود که حکومت طرح اسـتقلال دانشگاهها و انجام خواسته های دانشگاهیان را به طور جدی تحت بررسی دارد. اما به نظر می رسید بین دولت و ساواک در برخورد با دانشجویان و دانشگاهیان نظر واحدی وجود ندارد و نخست وزیر ساواک را متهم می کرد که در برخورد با مخالفان در دانشـگاهها نظرات دولت را نادیـده می گیرد و صـریحاً ساواک را به اجتناب از اقدامات خودسرانه در دانشگاهها فرا می خواند.(۲)

اوج سـرکوب ساواک در ۱۳ آبان ۱۳۵۷ در دانشـگاه تهران و اطراف آن اتفـاق افتـاد. در ایـن روز صـدها تن از دانشـجویان، توسط ساواک و سایر نیروهای امنیتی و انتظامی مورد حمله قرار گرفته و مجروح شدنـد و گروهی نیز به شـهادت رسـیدند. این واقعه به نقطه عطفی در مبـارزات دانشـجویان بـا رژیم پهلوی تبـدیل شـد و مبـارزات و مخالفتهای سیاسـی با حکومت، شـتاب گرفت و سـاواک به دلیـل نقشـی که در کشـتار دانشـجویان داشت بیش از پیش توسـط مخالفـان حکومت در داخـل و خـارج سرزنش شد.(۳) همچنین نمـایش صـحنه هـایی از سـرکوب دانشـجویان و دانش آمـوزان از تلویزیون خشم و نفرت عمومی از ساواک و حکومت را مضاعف کرد و

۱- اسنادی از جنبش دانشجویی در ایران، ج ۳، صص ۱۴۴۷ - ۱۴۵۰؛ روزشمار انقلاب اسلامی، ج ۷، صص ۳۱۰ - ۳۱۱.

۲- انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۸، صص ۳۱۷ - ۳۱۹.

۳- همان، ج ۷، صص ۳۰۶ - ۳۱۰.

ساواک از ادامه پخش برنامه هایی از این دست جلوگیری کرد.

مدارس و دانش آموزان

ساواک در آموزش و پرورش نیز نفوذ فراوانی داشت. هرگونه امور مدیریتی، انتصابات، عزل و نصبها، جابجاییها، مأموریتها و نظایر آن عمدتاً با صلاحدید و مصلحت اندیشیهای ساواک صورت می گرفت و استخدام و به کارگیری نیروهای آموزشی، اداری و غیره تنها با تأیید نهایی ساواک امکان پذیر بود. علاوه بر آن، ساواک در بین معلمان و کادر آموزشی و مدیریتی مدارس نیز مأمورانی داشت؛ گفته می شد حتی در بین دانش آموزان نیز (که معمولاً ـ سن آنان از ۱۸ سال تجاوز نمی کرد) جاسوسان و خبرچینانی داشت. در تمام سالهای فعالیت ساواک، ترس از دخالتها و آزاررسانیهای این سازمان به پدیده ای عمومی در بین کارکنان آموزش و پرورش که مسئولیت تعلیم و تربیت میلیونها دانش آموز را برعهده داشتند، تبدیل شده بود.

در موارد متعددی، نیروهای آموزش و پرورش از سوی ساواک احضار شده و تحت بازجویی قرار می گرفتند. در موارد بسیاری نیز قدرت نمایی و دخالتهای نابجای ساواک در امور آموزشی و مدیریتی در محیط مدارس و ادارات آموزش و پرورش، اختلال ایجاد می کرد.(۱)

مهمترین برخورد معلمان و اهالی آموزش و پرورش با ساواک در واپسین ماههای دهه ۱۳۳۰ و در دوران نخست وزیری جعفر شریف امامی روی داد. در جریان اعتراض معلمان به وضع معیشتی نابسامان خود، صدها تن از آنان توسط ساواک و نیروهای انتظامی مورد ضرب و شتم قرار گرفته و یکی از آنان به نام دکتر خانعلی کشته شد. در طول سالهای نخست دهه ۱۳۴۰ که نهضت روحانیون بر ضد اقدامات شاه ادامه داشت، در بین معلمان و کادر آموزش و پرورش نیز مخالفتهایی با حکومت بروز کرد و بین آنان و ساواک برخوردهایی پیش آمد و گروهی از مخالفین توسط ساواک تحت تعقیب قرار گرفتند.(۲) در شهرهای قم و تهران، دانش آموزان و معلمان برخی مدارس در حمایت از قیام ۱۵ خرداد و دستگیری امام خمینی دست به تظاهرات زدند و ساواک برای جلوگیری از گسترش مخالفتها، گروهی از آنان را

۱- ن. ا. فیروزکوهی، آن سوی دیوار، صص ۲۱۷ - ۲۲۸.

۲- شهید آیت الله دکتر سیدمحمد حسینی بهشتی به روایت اسناد ساواک، ج ۲، صص ۱۲ - ۱۳.

دستگیر کرد و در همان حال بر تدابیر امنیتی در مدارس و محیطهای آموزشی افزود.(۱)

اسناد و گزارشات ساواک نشان می دهد که در دوران انقلاب، مدارس و مراکز آموزش و پرورش از کانونهای اصلی مبارزه با حکومت بودند و دانش آموزان همگام با معلمان و بسیاری از کادر اداری و مدیریتی آموزش و پرورش، مبارزات پیگیر و گسترده ای با حکومت و عوامل ساواک داشتند.(۲) از ماههای پایانی سال ۱۳۵۶، شعارهای حمایت آشکار از امام خمینی و انتقاد از ساواک و شخص شاه در بسیاری از مدارس و در میان اهالی آموزش و پرورش گسترش یافته بود.(۳) در دوران انقلاب بسیاری از دانش آموزان و معلمان به دلیل مخالفت با حکومت توسط ساواک دستگیر و راهی زندان شده و تحت بازجویی و شکنجه قرار گرفتند.(۴) ناآرامیهای سیاسی در مدارس و ادارات آموزش و پرورش، با آغاز سال ۱۳۵۷ فزونی گرفت؛ گزارشات مأموران ساواک نیز حاکی است که معلمان، دانش آموزان و دیگر کارکنان آموزش و پرورش بدون توجه به تهدیدات ساواک، به مخالفت با حکومت ادامه می دهند.(۵)

از اوایل مهر سال ۱۳۵۷، مدارس و مراکز آموزش و پرورش در سراسر کشور همگام با دیگر مردم مخالفت با حکومت را گسترش دادند(۶) و نقش قابل توجهی در پیروزی انقلاب اسلامی ایفا کردند.

ص:۴۵۷

۱- همان، ج ۳، صص ۱۶ - ۱۷.

۲- انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۲، صص ۱۹۸ - ۱۹۹.

۳- همان، ج ۲، ص ۱۹۸.

۴- همان، صص ۲۵۰ - ۲۵۱.

۵- همان، ج ۴، صص ۳۰۸ - ۳۰۹.

۶- حسن نوربخش، یادواره نهضت اسلامی یا چهره انقلاب در اصفهان، ج ۲، ص ۱۰۰.

فصل سیزده: ساواک و فرهنگ

پیشینه

پدیـده سـانسور و فرهنـگ ستیزی در ایران عمری به درازای اسـتبداد سیاسـی حاکم بر کشور دارد. با این احوال تا جایی که به تاریـخ معاصـر ایران مربوط می شود پدیـده سـانسور با آغاز انتشار روزنامه ها و مطبوعات و سـپس کار ترجمه و تألیف کتاب معنی و مفهوم یـافت. هم زمـان با گسترش انتشار روزنامه ها و رشـد مؤلفه های فکری، فلسـفی و سیاسـی، سانسور دامنه وسـیع تری یـافت و در سالهـای سـلطنت محمـدرضا پهلوی به اوج رسـید. از دوران سـلطنت محمـدشاه قاجار، نخستین روزنامه ها در ایران شـکل گرفتند. در دوره ناصـرالدین شاه نشـریات بسـیار اندک اما تا حدی منظم چاپ شدند. از اواخر سلطنت مظفرالدین شاه و همزمان با گسترش ناآرامیهای انقلاب مشـروطیت، تعـداد و کیفیت نشـریات و روزنامه های منتشـر شده افزایش یافت. با کودتای سوم اسـفند ۱۲۹۹ و به ویژه پس از آغـاز سـلطنت رضاشـاه انتشـار نشـریات و مطبوعـات کاهش یافت. در همان حال کیفیت آنهـا نیز افت کرد و تـا هنگام عزل رضاشاه از سـلطنت این رونـد کماکان ادامه یافت. پس از آغاز سـلطنت محمدرضـا پهلوی، مطبوعـات گسترش یافت و تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ صدها روزنامه و نشـریه در کشور منتشر می شد. در این برهه و به رغم آزادی نسبی سیاسـی، مطبوعات چنانکه انتظار می رفت نتوانسـتند در دفاع از حقوق اساسـی ملت گام اساسـی بردارند. پس از کودتای ۲۸ مرداد، مطبوعات و روزنامه های مستقل به سرعت از میان برداشته شدند و بار دیگر مطبوعات شرایطی نظیر دوران سلطنت رضاشاه پیدا کردند.(۱) از دوره ناصرالدین شاه، مطبوعات و

۱- مطبوعات عصر پهلوی به روایت اسناد ساواک، ج ۱، صص دو - هفت.

روزنامه ها تحت نظارت حکومت قرار گرفته و اداره ای تحت عنوان سانسور تشکیل شد که عمده وظایف آن نظارت و کنترل نشریات و کتابهای وارده از کشورهای بیگانه بود. با این احوال نشریات و روزنامه های داخلی نیز جز خواسته حکومت مشی دیگری طی نمی کردند. این روند از اواسط دوران سلطنت مظفرالدین شاه تا حد زیادی از کنترل حکومت خارج شد. پس از پیروزی مشروطه، مطبوعات و نشریات آزادیهای قابل توجهی یافتند. با این احوال هرگاه دولت اراده می کرد، با استناد به مواد قانونی و تفسیر خاصی که از قوانین موضوعه می شد، از انتشار نشریات مخالف جلوگیری می کرد. پس از صعود رضاخان به نخست وزیری و سپس سلطنت، کار سانسور مطبوعات و نظارت حکومت بر نشر روزنامه ها، سازمان گرفت و نشریات محدود موجود، تنها تحت نظارت شدید سانسورچیان شهربانی رضاخان به چاپ می رسید.

در دهه ۱۳۲۰ش. نیز به رغم آزادیهای نسبی سیاسی و انتشار صدها عنوان نشریه و روزنامه، هرگاه دولتهای وقت اراده می کردند، نشریات مخالف را با تفسیر برخی قوانین توقیف می کردند. با این حال، از نظارت و سانسور سازمان یافته دوران رضاشاه دیگر خبری نبود و این روند کژدار و مریز برخورد با مطبوعات و سانسور آنها، در تمام سالهای نخست وزیری مصدق نیز ادامه یافت.(۱)

کتاب نیز نظیر نشریات و روزنامه ها از همان آغاز با سانسور و کنترل حکومت روبرو شد. از دوران سلطنت ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه قاجار که کتابهای محدودی از زبانهای خارجی به فارسی ترجمه می شد، اداره سانسور بر محتوای آن نظارت می کرد. در دوران مشروطیت، به تدریج بر میزان کتابهای منتشره افزوده شد و نظارت و سانسور کتاب با وسواس کمتری دنبال شد. در دوره سلطنت رضاشاه نیز، کتابها پیش از انتشار بررسی می شدند و پس از نظر مساعد سانسورچیان حکومت اجازه نشر می یافتند. طی دوازده سال نخست سلطنت محمدرضا پهلوی، نظارت بر چاپ و انتشار کتاب روند معقولی یافت، اما پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ کتابها نیز سرنوشتی نظیر روزنامه ها و نشریات پیدا کردند.(۲)

فرمانداری نظامی تهران، ارباب جراید را تحت فشار قرار داده و آنان را از چاپ و انتشار هر مطلبی که از نظام سیاسی حاکم بر کشور انتقاد می کرد، برحذر می داشت. بسیاری از

۱- مجله خواندنیها به روایت اسناد ساواک، صص هفت - پانزده.

۲- فرید قاسمی، صدخاطره از صد رویداد، صص ۲۱۴ - ۲۱۷.

روزنامه نگاران و مدیران مطبوعات تهدید شده و مورد ضرب و شتم قرار گرفتند. این روند در تمام سالهای میانی دهه ۱۳۳۰ و تا هنگام تأسیس و آغاز کار ساواک و پایان مأموریت فرمانداری نظامی، با شدت ادامه یافت. برخی از نشریات و روزنامه ها نیز با شرایط جدید پیش آمده کنار آمده و با نظام سیاسی وقت همکاری کردند و تحت حمایت حکومت قرار گرفته، به مخالفان حمله می کردند.

از جمله معروفترین روزنامه نگارانی که پس از کودتای ۲۸ مرداد دستگیر و پس از مدتها شکنجه در زندان، به قتل رسید امیرمختار کریم پورشیرازی بود. وی در سالهای انتشار روزنامه شورش، انتقادات تندی متوجه دربار کرده و مورد بغض و کینه شاه و اشرف بود. وی در واپسین روزهای اسفند ۱۳۳۲ در زندان لشکر زرهی به قتل رسید. گفته شد که مرگ فجیع کریم پورشیرازی از سوی دربار و شخص اشرف پهلوی هدایت شده است.(۱) هر چند کریم پورشیرازی در حمله به دربار و سایر مخالفان، سیاست تندی داشت، اما قتل او در اواخر سال ۱۳۳۲ که تنها چند ماه از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ گذشته بود، حاکی از طرح حکومت برای برخورد سخت با جراید و ارباب مطبوعات بود.(۲)

از روزنامه نگارانی که به دلیل حملات شدیداللحن به شخص شاه در روزنامه باختر امروز به اعدام محکوم شد دکتر حسین فاطمی بود. دکتر حسین فاطمی وزیر خارجه دولت مصدق که تا واپسین روز حیات دولت وی، حملات شدیدی متوجه شاه می کرد، پس از مدتها اختفا، دستگیر و پس از محاکمه اعدام شد.(۳)

در دوران نخست وزیری مصدق، مقررات قانونی قابل توجهی برای محدود ساختن و سانسور مطبوعات وجود نداشت، با این احوال در شرایط بحرانی مواردی پیش می آمد که دولت، برخی نشریات و روزنامه ها را توقیف می کرد. دکتر مصدق با استفاده از لایحه اختیارات، برخی مقررات به اصطلاح قانونی برای سر و سامان دادن به روند انتشار نشریات و روزنامه ها را درکشور تدوین و تنظیم کرد. اما در دوران نخست وزیری او، به این مقررات چنانکه باید، توجه نشد. پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا مدتها برخورد با نشریات و ارباب

۱- محمد ستایش، کشتار نویسندگان در ایران، صص ۸۰ – ۸۷.
۲- فرید قاسمی، خاطرات و مخاطرات، صص ۳۰ – ۳۷؛ عباس فاطمی، شعبان جعفری در آینه اسناد، صص ۱۳۶ – ۱۳۷.
۳- محمود ستایش، کشتار نویسندگان ایران از صوراسرافیل تا پوینده و مختاری، صص ۱۱۱ – ۱۱۳.

جراید توسط فرمانداری نظامی صورت می گرفت. در مرداد ۱۳۳۴ مجلس شورای ملی طی قانونی، محدوده فعالیت نشریات را تعیین کرد و با تعریف جرایم مطبوعاتی و مصادیق آن، مجازاتهایی برای متهمین مطبوعاتی در نظر گرفت. اما این قانون نیز نتوانست از سیطره حکومت و دستگاههای امنیتی و انتظامی بر نشریات و روزنامه ها بکاهد.(۱) این قانون به اندازه ای قابل تفسیر و تعبیر بود که دستگاههای امنیتی و قضایی با تفاسیر دلخواه مفاد آن، مخالفان مطبوعاتی را تحت تعقیب قرار داده و مطبوعات و روزنامه ها را تعطیل می کردند.(۲)

مطبوعات؛ جولانگاه ساواک

ساواک از همان آغاز فعالیت، در نظارت بر مطبوعات و روزنامه های کشور نقش اصلی داشت. هنگامی که ساواک تأسیس شد، مدتها از سرکوب مطبوعات مستقل می گذشت و دیگر روزنامه ها و مطبوعات قابل اعتنایی منتشر نمی شدند؛ بسیاری از روزنامه نگاران مخالف و ارباب جراید نیز از عرصه فعالیت مطبوعاتی کنار رفته و یا رفتار دلخواه حکومت را پیشه کرده بودند. اما این سازمان تازه تأسیس بیش از پیش در نظارت و جلوگیری از شکل گیری مطبوعات مستقل کوشید. اعطای مجوز انتشار روزنامه و مطبوعات، تنها به تأیید این سازمان منحصر شد؛ تعیین صلاحیت سیاسی، اجتماعی و اخلاقی و فردی صاحبان، سردبیران و نیز نویسندگان و هیئت تحریریه نشریات نیز صرفاً به ساواک سپرده شد. از آن پس تنها کسانی می توانستند امتیاز نشریه داشته باشند و یا در مطبوعات به فعالیت بپردازند که پیشاپیش ساواک نظر مساعد خود را اعلام کرده باشد.(۳)

در دوران ریاست تیمور بختیار بر ساواک، سانسور و کنترل مطبوعات با شدت هر چه تمام ادامه یافت. بختیار در رأس فرمانداری نظامی تهران تجارب بسیاری در سانسور و نظارت بر نشریات اندوخته بود و تیم سانسور خود را به ساواک منتقل کرد و با گسترش دامنه فعالیت آن، رعب و وحشتی تام در مطبوعات ایجاد کرد. در چهار سال پایانی دهه ۱۳۳۰، ساواک بر مطبوعات سراسر کشور نظارت داشت. در این میان نشریات و روزنامه های پایتخت بیشتر در

۱- محمدابراهیم انصاری لاری، نظارت بر مطبوعات در حقوق ایران، صص ۹۸ - ۱۰۵؛ مسعود کوهستانی نژاد، اسناد دادگاهها و هیئتهای منصفه مطبوعاتی، صص ۷۱۷ - ۷۲۱.

۲- فرید قاسمی، خاطرات و مشاهدات، صص ۸۲ - ۸۳.

۳- مطبوعات عصر پهلوی به روایت اسناد ساواک، ج ۲، صص ۶ - ۷.

تیررس ساواک و شخص تیمور بختیار قرار داشتند و ساواک در جهت دهی محتوایی مطبوعات نقش داشت.

نام تیمور بختیار بر اندام هر روزنامه نگار و صاحب جریده حتی موافق حکومت، لرزه می انداخت. بختیار در موارد متعدد شخصاً روزنامه نگاران و ارباب مطبوعات را به دفترش احضار می کرد و درباره مسائل مختلف از آنان پرسش می نمود و تهدید می کرد.(۱) وی درباره جهت گیری نشریات مربوطه و مطالبی که از نظر او نمی توانست منطبق با خواست حکومت باشد توضیح می خواست؛ وی در برخورد با مخاطبان مطبوعاتی اش، به توهین و تهدید متوسل می شد.(۲)

در ماههای پایانی سال ۱۳۳۹، مطبوعات جانی گرفتند و سانسور مطبوعات تا اندازه ای فروکش کرد؛ این روند تا پایان دوره نخست وزیری علی امینی نیز با نوساناتی ادامه یافت.(۳) در سالهای نخست دهه ۱۳۴۰، همزمان با ریاست سرلشکر حسن پاکروان بر ساواک و آغاز نهضت امام خمینی(ره)، مرحله نوینی از برخورد ساواک و مجموعه حاکمیت با مطبوعات و رسانه ها آغاز شد. در دوره نخست وزیری علم، حدود ۸۰ نشریه ادواری و روزنامه به بهانه های مختلف تعطیل شدند. نشریه هایی نیز که اجازه انتشار یافتند، تحت سانسور و نظارت شدید ساواک قرار گرفتند و در تعیین مطالب و محتوای آنها، ساواک دخالت می کرد.(۴)

با آغاز ریاست نصیری بر ساواک، سانسور مطبوعات گسترش یافت. در دهه های ۱۳۴۰ - ۱۳۵۰، مطبوعات و روزنامه ها از محتوا عاری شدند؛ در همان حال روزنامه نگاران و ارباب مطبوعات، تحت مراقبتهای دائمی ساواک قرار گرفتند. دوران نخست وزیری امیرعباس هویدا (۱۳۴۳ - ۱۳۵۶) سخت ترین برهه سانسور و کنترل سازمان یافته مطبوعات و روزنامه ها را تجربه کرد و ارباب مطبوعات و نویسندگان جراید، تنها در چارچوب تعیین شده از سوی ساواک و مجموعه حاکمیت قلم فرسایی می کردند. مطبوعات همواره سایه سنگین ساواک را بر فعالیتهای خود احساس می کردند. آنچه در نشریات منعکس می شد، در درجه اول ارائه تصویری غیرواقعی، تحسین آمیز و ستایش گرانه از شخص شاه و دربار بود. چنین القا می شد

ص:۴۶۳

۱- علی بهزادی، شبه خاطرات، ج ۲، صص ۱۸۵ - ۱۸۶.

۲- همان، صص ۱۷۰ - ۱۷۸.

۳- فرید قاسمی، پیشین، صص ۳۸ - ۳۹.

۴- فرید قاسمی، مطبوعات ایران در قرن بیستم، صص ۱۰۵ - ۱۱۱.

که کشور تحت هدایتهای شاه به سرعت در مسیر توسعه و تعالی قرار گرفته و مخالفان حکومت جز جلوگیری از این حرکت قصدی نداشته و بنابراین محکوم به شکستند. به عبارت دیگر مطبوعات تنها مواردی را منعکس می کردند که خوشایند ساواک، دربار، شاه و مجموعه حاکمیت بود.(۱) با آغاز دهه ۱۳۵۰ و با افزایش قیمت نفت، شاه بیش از پیش به استبداد روی آورد. توهم قدرت، او را دچار بیماری مزمنی کرده بود؛ سانسور مطبوعات شدت بیشتری یافت و ساواک با همکاری وزارت اطلاعات و جهانگردی در کنترل ارباب مطبوعات و روزنامه نگاران از هیچ تلاشی فروگذار نمی کرد. در آن برهه، حتی نشریاتی که وفاداری بدون قید و شرطی به حکومت داشتند نیز از اعمال فشار ساواک و سانسورچیان مطبوعات آسوده نبودند.(۲)

مهمترین اتفاق عرصه مطبوعات در سال ۱۳۵۳، تعطیلی حدود ۶۳ روزنامه، مجله و نشریه ادواری بود که دلیل آن هیچ گاه به طور واضح و روشن اعلام نشد. اما تعطیلی نشریات که تعداد باقی مانده آنها به زحمت از ده مورد تجاوز می کرد، زمینه تأسیس حزب واحد رستاخیز را در اسفند ۱۳۵۳ فراهم آورد؛ ساواک در گزینش و تعطیلی این نشریات عامل اصلی بود. به نظر می رسید شاه و مجموعه حاکمیت، دیگر حتی انتشار نشریات و روزنامه های موافق نظام حاکم را نیز تحمل نخواهند کرد.

در این دوره نشریات و روزنامه های فکاهی و طنز نیز از تیغ سانسور در امان نماندند و در موارد متعددی نشریات فکاهی به دلیل انتشار مطالب طنز و انتقاد از برخی نارساییها، توسط ساواک توقیف شدند.(۳) ساواک در سالهای نخست فعالیت، مأمورانی در روزنامه ها داشت که مجلات و نشریات ادواری را پس از چاپ و در آستانه انتشار و توزیع و روزنامه ها را پس از چاپ اولین شماره به این سازمان ارسال می کردند تا در صورت تأیید سانسورچیان چاپ گردد. این روند طی سالهای دهه های ۴۰ و ۵۰ تکامل یافت و به زودی مأمورانی از ساواک در هیئت تحریریه و سردبیری نشریات قابل اعتنا مشغول به کار شدند. بدین ترتیب سانسور به عنوان بخش جدایی ناپذیر مطبوعات پذیرفته شد، هر چند ساواک، گروه قابل اعتنایی از

۱- عبدالرحیم ذاکرحسین، ادبیات سیاسی ایران در عصر مشروطیت، ج ۴، صص ۳۱۵ - ۳۱۹.

۲- انورخامه ای، خاطرات روزنامه نگار، صص ۱۸۴ - ۱۹۷؛ فرید قاسمی، خاطرات و مخاطرات، ص ۵۵.

۳- فرید قاسمی، خاطرات و مخاطرات، صص ۱۳۰ - ۱۳۲؛ مطبوعات عصر پهلوی به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۲۷۵.

نویسندگان و صاحبان دانش و علم را به خدمت گرفته بود، اما تعداد مأموران کم سواد و نادانی هم که به دلیل بیسوادی و نادانی مشکلات عدیده ای برای ارباب جراید فراهم می آوردند، کم نبودند.(۱) چه بسا روزنامه نگاران و نویسندگانی که به دلیل سوء برداشت و یا کج فهمی مأموران سانسورچی ساواک، ممنوع القلم شده و یا تحت شکنجه قرار گرفتند.(۲)

گفته می شد امریکا طرحهایی برای بهره گیری هم پیمانان خود در کشورهای جهان سوم نظیر ایران اجرا می کرد که به موجب آن بایستی روزنامه ها و مطبوعات این کشورها برای توسعه و پیشرفت در اختیار رژیمهای متبوع خود قرار گیرند. این موضوع خود به عامل مهمی در کنترل رژیم پهلوی بر مطبوعات شد تا به بهانه حمایت از طرحهای توسعه ای، سانسور شدیدی بر مطبوعات اعمال کنند و خط مشی آن را با سیاستهای خود هماهنگ سازند.(۳)

در چنین شرایطی مطبوعات صرفاً به انعکاس اخبار و اطلاعات یک سویه ارائه شده از سوی حکومت می پرداختند و تبلیغات گسترده ای به سود حکومت انجام می دادند. بر همین اساس، به تدریج اقبال مردمی نسبت به روزنامه ها کاهش یافت. سردبیران و مدیران مسئول روزنامه ها و نشریات، تقریباً ارتباط دائمی با ساواک و سایر مراجع حکومتی داشتند و در مذاکرات مکرر که با تهدید و توهین نیز همراه بود، خط مشی و رویکرد نشریات مربوطه تعیین می شد.(۴)

از جمله اقدامات ساواک و وزارت اطلاعات و جهانگردی که در پی نارضایتی شاه از مطالب مندرج در برخی نشریات پرتیراژ و صاحب نام صورت گرفت، تعیین سردبیران تحمیلی آنها بود.

از جمله سردبیران تحمیلی ساواک در نشریات، پرویز لوشانی و علی شعبانی بودند که هر یک، مدتی در نشریه خواندنیها این مهم را برعهده داشتند.(۵) فشار ساواک صرفاً متوجه نشریات و نویسندگان مستقل نبود. چنانکه علی اصغر امیرانی صاحب امتیاز نشریه خواندنیها که نیز حمایت و طرفداری او از حکومت بر کسی پوشیده نیست، مکرر طی نامه هایی خطاب به

۱- فرید قاسمی، صد خاطره از صد رویداد، صص ۱۸۴ - ۱۸۵.

۲- فرید قاسمی، خاطرات و مشاهدات، صص ۹۵ - ۹۷.

۳- کاظم معتمدنژاد، روزنامه نگاری، صص ۵۱۹ - ۵۲۰.

۴- طهمورث قاسمی، نهضت امام خمینی و مطبوعات، صص ۷۵ - ۸۱.

۵- مجله خواندنیها به روایت اسناد ساواک، صص ۲۱۲ - ۲۱۷ و ص ۲۳۹.

رجال درجه اول کشور، از اقدامات ساواک و دستگاههای ناظر بر مطبوعات گله می کرد.(۱) بسیاری از نویسندگان نشریات، شامل روشنفکران چپ و وابستگان به گروههای سیاسی چپ و حزب توده بودند که پس از اعلام وفاداری و همکاری با ساواک از سوی این سازمان وارد عرصه مطبوعات و روزنامه نگاری شده بودند.(۲) موارد بسیار اندکی پیش می آمد که ساواک در روزنامه های مختلف خبرچینی نگمارده باشد و یا از همکاری و حمایت مسئولان و نویسندگان مطبوعات بی بهره مانده باشد.(۳) مهمترین نشریات و روزنامه های کشور از کمکهای مالی دولت نیز برخوردار بودند. این مشوقها، نقش چشمگیری در هماهنگ سازی ارباب مطبوعات با مشی دلخواه حکومت بازی می کرد. ساواک با اعمال سیاست تهدید و تحبیب، موفق شده بود مطبوعات منتشره را تا حد زیادی با خواسته های حکومت همراه سازد و بسیاری از نشریات و روزنامه ها دچار نوعی خودسانسوری شده بودند.(۴)

ساواک فهرست بلندبالایی از نویسندگان، روشنفکران و صاحبان قلم و اندیشه در اختیار داشت که آنان را ممنوع القلم کرده و به نشریات و روزنامه های مختلف دستور داده بود مطلبی از آنان به چاپ نرسانند. چاپ نام بسیاری از فعالان سیاسی در داخل و خارج کشور نیز در نشریات ممنوع بود و با نشریات متخلف به شدت برخورد می شد. علاوه بر این، ساواک به کار بردن واژه هایی چون شهید، گل سرخ، جنگل، فردای امید، فردای سپید، فردای بهتر، افق تاریک، طلوع آفتاب، فریاد، حنجره، زخم، زخمی، هراس، دلهره و دهها عبارت دیگر را در نشریات ممنوع کرده بود. از دیگر حساسیتهای ساواک، به کار بردن اسامی و عبارات مربوط به شاه و خاندان سلطنت بود. یک اشتباه چاپی در جریان حروفچینی و نظایر آن، کفایت می کرد تا مسئولان نشریه به شکنجه ساواک دچار شوند.

نشریات، از انتشار مطالب انتقادی منع شده بودند و نوشته های مخالفان و منتقدان سیاسی حکومت هیچ گاه امکان انتشار نداشتند و متخلفین تحت تعقیب ساواک قرار می گرفتند. در موارد متعددی، نشریات به دلیل انتشار نامه ای گلایه آمیز، حتی بسیار خفیف، توسط ساواک تحت فشار قرار می گرفتند و تلاش می شد نویسندگان مطالب شناسایی و مورد بازخواست قرار

۱- فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران، ش ۲۴، صص ۲۷۹ - ۲۸۵.

۲- نیمه پنهان، ج ۱۰، صص ۱۸۴ - ۱۸۵.

۳- روزنامه کیهان، ش ۱۰۷۰۸، چهارشنبه ۲۶ اردیبهشت ۱۳۵۸، ص ۷.

۴- شمس آل احمد، پیشین، صص ۳۱۸ - ۳۲۰.

گیرند.(۱) علاوه بر آن، نشریات و روزنامه ها از چاپ و انتشار تصاویر و عکسهای مخالفان نیز منع شده بودند. نام افرادی چون امام خمینی و مصدق در رأس این اسامی ممنوعه قرار داشتند.(۲) علاوه بر آن، ساواک حتی از انتشار مطالب و عکسهایی از ورزشکاران و هنرمندان که گمان می رفت موجبات اشتهار و محبوبیت اجتماعی آنان را فراهم آورد، جلوگیری می کرد. از جمله مهمترین این افراد غلامرضا تختی بود که به دلیل اشتهارش به طرفداری از جبهه ملی، ساواک نسبت به انتشار مطالبی درباره او حساسیت نشان می داد.(۳) هنگامی که وی به طرز مشکوکی درگذشت، نشریات و روزنامه ها از انتشار مطالبی درباره او منع شدند و برخی نشریات ورزشی که مطالبی درباره صفات انسانی و موفقیتهای ورزشی تختی چاپ کرده بودند، تحت فشار قرار گرفته و نویسندگان مربوطه بازخواست شدند.(۴) در مراسم تشییع، خاکسپاری و بزرگداشت تختی نیز، ساواک، نشریات و روزنامه ها را از تمجید او منع کرد؛ حتی از چاپ و توزیع آگهیهای مراسم بزرگداشت نیز جلوگیری شد.(۵)

در موارد متعددی، ساواک برای بدنام کردن مخالفان سیاسی، مطالب دروغی درباره آنان چاپ می کرد؛ نویسندگان ساواک مقالاتی در انتقاد از شخصیتهای مخالف حکومت نوشته و در نشریات مختلف چاپ می کردند.(۶) به دستور ساواک، در نشریه ها به امام خمینی(ره) هتاکی کرده و سخنان ناروایی درباره او چاپ کردند. به ویژه پس از قیام ۱۵ خرداد و تبعید ایشان، نشریات به دستور ساواک، مطالب و نوشته های توهین آمیز متعددی درباره ایشان چاپ کردند.(۷)

هر چند طی سالهای نخست فعالیت ساواک، هنوز برخی گروههای سیاسی نظیر جبهه ملی نشریاتی در سطح محدود منتشر می کردند، اما ساواک به زودی انتشار و توزیع این نشریات و جزوات را ممنوع اعلام کرد.(۸) در مواردی هم که گروههای سیاسی، ساواک را متقاعد می کردند تا اجازه دهد نشریاتی منتشر کنند، ساواک بر آن بود تا با بهره گیری از این

۱- مجله خواندنیها به روایت اسناد ساواک، صص ۱۷۱ - ۱۷۳ و ص ۱۲۳.

۲- مجله سپید و سیاه به روایت اسناد ساواک، ص ۶.

۳- عباس فاطمی، زندگی و مرگ جهان پهلوان تختی در آئینه اسناد، صص ۶۶ - ۷۳.

۴- همان، صص ۱۲۹ - ۱۳۳.

۵- همان، صص ۲۱۶ - ۲۱۷.

۶- شریعتی به روایت اسناد ساواک، ج ۳، صص ۳۰۵ - ۳۰۶.

۷- علی دوانی، پیشین، ج ۵، صص ۷۰ - ۷۱.

۸- آیت الله حاج سیدمرتضی پسندیده به روایت اسناد ساواک، صص ۳۹۶ - ۳۹۸.

نشریات کنترل شده، به دیگر مخالفان سیاسی حکومت حمله کند. به طور مثال هنگامی که خلیل ملکی درصدد برآمد مجله «علم و زندگی» را از توقیف ساواک آزاد سازد، وعده داد با انتشار و به مدد این نشریه، مقالات و گفتارهایی در انتقاد و مخالفت با حزب توده و کمونیسم به چاپ خواهد رساند.(۱)

در ناآرامیهای سیاسی - اجتماعی کشور، نشریات و روزنامه ها از انعکاس دقیق و صحیح اخبار و حوادث و رخدادها منع می شدند و تنها اطلاعات جعلی توسط ساواک به نشریات دیکته می شد. به طور نمونه وقتی آیت الله العظمی بروجردی در اوایل سال ۱۳۴۰ش. درگذشت، ساواک سانسور خبری شدیدی بر مطبوعات حاکم کرد و نویسندگان و صاحبان مطبوعات را از نگارش مقالاتی درباره شخصیت علمی - سیاسی و اجتماعی ایشان منع کرد و تعدادی از نشریات که درباره ایشان مطالبی چاپ کردند، مورد بازخواست ساواک قرار گرفتند.(۲) در تمام سالهای ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲ و آغاز نهضت امام خمینی، مطبوعات و روزنامه ها تحت نظارت مستقیم ساواک، تنها مطالبی که درباره این قیام از سوی ساواک در اختیار آنان قرار داده می شد، چاپ می کردند. درباره درگیری نیروهای امنیتی و اطلاعاتی با مخالفان نیز گزارش دقیقی منعکس نمی شد. نشریات به خواست ساواک، مخالفان را گروهی بسیار اندک و محدود قلمداد می کردند که جز جلوگیری از توسعه و پیشرفت کشور، هدفی دنبال نمی کنند. چنانکه حوادث مربوط به مخالفت امام(ره) و علما با لایحه انجمنهای اسلامی، برگزاری رفراندوم، کشتار مدرسه فیضیه در ۲ فروردین ۱۳۴۲ و نهایتاً قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ هیچ گاه در مطبوعات انعکاس نیافت.(۳) این روند در سال ۱۳۴۲ و سپس سال ۱۳۴۳ که نهایتاً به تصویب لایحه کاپیتولاسیون و تبعید امام خمینی انجامید، ادامه داشت.(۴)

از جمله مواردی که ساواک سانسور خبری شدیدی بر نشریات و روزنامه ها اعمال می کرد، دادگاه محاکمات زندانیان سیاسی بود. روزنامه ها و نشریات به ندرت اجازه می یافتند گوشه هایی از جریان برگزاری جلسات دادگاهها را منعکس کرده و درباره دفاعیات متهمان گزارشی منتشر کنند. نشریات معمولاً درباره این گونه مسائل خبری منتشر نمی کردند و هرگاه

۱- منوچهر سعیدوزیری، جستجو در گذشته، صص ۲۲۴ - ۲۲۶.

۲- همان، صص ۲۵۲ - ۲۵۳.

۳- طهمورث قاسمی، نهضت امام خمینی و مطبوعات رژیم شاه، صص ۴۸ - ۵۱.

۴- همان، صص ۶۴ - ۷۲.

ضرورت می یافت، صرفاً نکات دیکته شده توسط ساواک به چاپ می رسید.(۱)

نشریات و روزنامه ها هرگز مجاز نبودند درباره کشورهایی که با حکومت پهلوی روابط دوستانه ای دارند، مطالب انتقادی منتشر کنند؛ امریکا، اسرائیل و انگلستان در رأس این کشورها قرار داشتند. ساواک مراقب بود، نشریات درباره ماهیت تجاوزکارانه دولت صهیونیستی و نقشی که در سرکوب و کشتار فلسطینیان برعهده داشت، قلم نزنند و انتقاداتی متوجه آن نسازند.(۲) به ویژه به نشریات و روزنامه ها درباره اسرائیل «دستورات اکید» داده شده بود که مطلبی منتشر نکنند و به اصطلاح «خفقان» بگیرند.(۳) ساواک همچنین مطبوعات و روزنامه ها را از تمجید کشورهای بلوک شرق و کمونیست و در رأس همه، اتحاد جماهیر شوروی منع کرده بود. ساواک مراقب بود تا ارباب مطبوعات و نویسندگان روزنامه ها با نمایندگان سیاسی و سایر مأموران کشورهای کمونیست در ایران ملاقات نکنند. ساواک، روزنامه ها و مطبوعات را تشویق می کرد مقالاتی در انتقاد از کمونیسم و احزاب و گروههای چپ منتشر کنند و سوء عملکرد حزب توده و دیگر گروههای چپ را بشناسانند و بر ضرورت برخورد شدیدتر با حزب توده و دیگر گروههای چپ تأکید ورزند.(۴) با این حال ساواک مراقب بود مطالبی از این دست به روابط سیاسی - اقتصادی ایران با شوروی و کشورهای بلوک شرق آسیبی وارد نکند.(۵) ساواک نسبت به درج مطالب و تصاویر مربوط به کشورها و شخصیتهای عربی حساس بود. و مراقبت می کرد تا از کشورهای عرب که روابط نزدیکی با ایران ندارند، تمجید نشود. نشریات از درج تصاویر شخصیتها و رهبران کشورهای عربی که با حکومت ایران مخالف بودند، منع گردیدند.(۶)

نشریات فاقد محتوا

ساواک مطالب نشریات را قبل از چاپ بررسی می کرد و به تشخیص خود به حذف و

۱- فرید قاسمی، خاطرات و مشاهدات، صص ۲۱۶ - ۲۲۱؛ اسناد نهضت آزادی ایران، ج ۳، ص ۲۷۰.

۲- مجله سپید و سیاه به روایت اسناد ساواک، ص ۱۸۹.

۳- فصلنامه تاریخ و فرهنگ معاصر، س ۶، ش ۳ و ۴، پاییز و زمستان ۱۳۷۶، صص ۳۷۳ - ۳۷۴.

۴- مجله سپید و سیاه به روایت اسناد ساواک، ص ۳۵؛ مجله خواندنیها به روایت اسناد ساواک، صص ۷۶ - ۷۸.

۵- مجله خواندنیها به روایت اسناد ساواک، صص ۱۱۸ - ۱۱۹.

۶- مجله سپید و سیاه به روایت اسناد ساواک، ص ۱۵۷.

اضافه کردن جملات و واژه ها اقدام می نمود.(۱) ساواک در نشریات مختلف چنین القا می کرد که رژیم پهلوی تنها برآورنده آمال و آرزوهای ملی - مذهبی و نیز رهنمون کننده کشور به سوی توسعه و تعالی است.(۲) در همین راستا، ساواک درباره انتشار مطالب مربوط به تاریخ دوران معاصر ایران و به ویژه دوران پهلوی حساسیت نشان می داد. در موارد متعددی نیز ساواک ارباب مطبوعات را وادار می کرد برای تجلیل از نقش رژیم پهلوی در تاریخ معاصر ایران، مقالات، نوشته ها و اسناد سفارش شده و جعلی منتشر کنند. به طور نمونه نشریات هیچ گاه نتوانستند درباره تحولات سیاسی ایران پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و مسائلی نظیر کودتا، کنسرسیوم نفت، پیمان سنتو و غیره مطالب مستندی چاپ کنند.(۳) در سالهای پس از اجرای انقلاب به اصطلاح سفید نیز سانسور شدیدی بر مطبوعات حاکم شد و روزنامه ها و نشریات از تجزیه و تحلیل درست حوادث و وقایع دوران انقلاب سفید و تبعات آن منع شدند. به طور مثال هنگامی که مجله فردوسی مطلبی تاریخی از محمدابراهیم باستانی پاریزی چاپ کرد که طی آن به نقش زنان در دربار ساسانی اشاراتی شده بود، ساواک انتشار آن را برخلاف مصلحت حکومت تشخیص داده و مدیرمسئول مجله فردوسی را مورد بازخواست قرار داد و تا مدتها از ارائه کمک مالی به این نشریه خودداری کرد.(۴)

اخبار مربوط به اقدامات سوء حکومت پهلوی توسط ساواک سانسور می شد و نشریات قادر نبودند مطلبی در این باره بنویسند. به طور نمونه هنگامی که رژیم پهلوی درصدد برآمد استقلال بحرین را به رسمیت بشناسد و با تجزیه ایران موافقت کند، ساواک، مطبوعات را از درج هرگونه خبر، گزارش و مقاله ای که می توانست در تعارض با این سیاست حکومت قرار گیرد، برحذر داشت. نشریات صرفاً اجازه یافتند موضوع استقلال بحرین را بر اساس دیدگاههای حکومت و دیکته های ساواک منعکس کنند.

در جریان حضور حکومت ایران در ناآرامیهای ظفار - عمان - که طی آن صدها نفر از نیروهای ایرانی کشته و زخمی شدند، ساواک سانسور خبری شدیدی بر مطبوعات حاکم کرد

ص:۴۷۰

۱- مجله خواندنیها به روایت اسناد ساواک، ص ۶۶.

۲- فخر روحانی، پیشین، ج ۱، صص ۲۰۲ - ۲۰۳.

۳- مجله تهران مصور به روایت اسناد ساواک، صص ۱۶ - ۱۷.

۴- مجله سپید و سیاه به روایت اسناد ساواک، صص ۲۵ - ۲۷.

و از انعکـاس اخبار مربوط به این واقعه جلوگیری نمود.(۱) نیز زمانی که در جریان برگزاری جشـنهای ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی، حکومت پهلوی توسـط رسـانه هـای گروهی و نشـریات و روزنـامه های کشورهای خارجی مورد انتقاد شدیـد قرار گرفته بود، نشـریات داخلی هیچ گاه نتوانسـتند مطلبی در انتقاد از این نمایش بزرگ به چاپ برسانند. ساواک، در نشریات و روزنامه های وابسـته، تبلیغـات گسـترده ای در حمـایت از ضـرورت برگزاری هر چـه مجلـل تر و باشـکوه تر جشـنهای ۲۵۰۰ سـاله به چاپ رسانید.(۲) سـاواک تلاـش می کرد خط مشـی، موضع گیری، آرزوها و اهـداف حکومت پهلوی را در نشـریات تبلیغ و توجیه کرده و از آن حمایت کنـد. چنانکه وقتی در جریان انتخابات ریاست جمهوری امریکا در سال ۱۳۵۵، شاه به ضرورت پیروزی جمهوری خواهـان و شـکست جیمی کـارتر – نـامزد دموکراتهـا – تمایل نشان داد، نشـریات و روزنامه های داخل کشور نیز از انتشـار هرگونه مطلبی به نفع حزب دمکرات و نـامزد آنـان در انتخابـات ریـاست جمهوری امریکـا (جیمی کارتر) منع شدنـد و نشریات و روزنامه ها تحت فشار قرار گرفتند تا فقط مطالبی در چارچوب سیاستهای شاه و حکومت منتشر کنند.(۳)

از جمله مهمترین اقـدامات سـاواک، جعـل خبر از قول خبرگزاریهـا، رسـانه هـای گروهی و نشـریات و روزنامه های خارجی و انتشـار آن در نشـریات و رسـانه هـای داخلی بود. سـاواک از این رویه به طور مکرر بهره می برد و اخبار و گزارش نشـریات و رسـانه هـای خـارجی را به طـور دلخـواه در روزنـامه هـا و رسـانه هـای داخلی منعکس می کرد. این در حـالی بـود که اربـاب مطبوعـات و نیز صاحبـان رسـانه هـا و نشـریات خـارجی که اخبـار آنان از سوی ساواک جعل شـده بود، از ساختگی بودن این خبرهـا مطلع می شدنـد، اما هر یک به دلایلی از افشای آن اجتناب می کردنـد. رسانه ها و نشـریات داخلی نیز جسارت و توان لاـزم را در خود احسـاس نمی کردنـد که بتواننـد در برابر این گونه اخبـار جعلی سـاواک واکنش نشـان دهنـد. البته رسانه ها، خبرگزاریها و نشریات خارجی نیز به دلیل سکوتی که در قبال این گونه جعل و خبرسازی ساواک اختیار می کردند، کمکهای مالی قابل توجهی از سوی حکومت دریافت می کردنـد. همین خبرگزاریها و نمایندگان روزنامه های خارجی در قبال دریافت پولهای بسیاری از ساواک، از انعکاس مستند

۱- فرید قاسمی، خاطرات و مشاهدات، صص ۱۸۴ – ۱۸۶.

۲- مسعود بهنود، از سیدضیاء تا بختیار، صص ۵۶۸ – ۵۶۹.

۳- محمدعلی سفری، پیشین، ج ۳، ص ۵۴۰.

اخبار و حوادثی که در ایران جریان داشت، طفره می رفتند.(۱)

ساواک از انعکاس و انتشار هرگونه خبر و گزارشی که فقر و فلاکت مردم را گزارش می داد، جلوگیری می کرد.(۲) چنانکه وقتی مجله سپید و سیاه طی گزارشی به موضوع کار کودکان زیر ۱۲ سال در کارگاههای فرشبافی در برخی نقاط کشور اشاره کرد، با واکنش شدید ساواک مواجه شد و مسئولان آن نشریه تحت فشار ساواک مجبور شدند این گزارش را تکذیب کنند. ساواک صراحتاً هشدار می داد که انتشار مطالبی از این دست «مغایر مصالح کشور و موجب تبلیغات سوء در داخل و خارج از کشور» است.(۳) زمانی نیز که برخی نشریات درصدد برآمدند به منظور نمایش زندگی روستایی و عشایری ایران، عکسهایی از برخی روستاها و زندگی عشایری کشور منتشر سازند، بار دیگر با واکنش مخالف ساواک مواجه شدند.(۴)

ساواک همچنین از انتشار عکس و تصاویری که موجبات تکدر خاطر شاه و خاندان سلطنت را فراهم می آورد، جلوگیری می کرد؛ به ویژه در تصاویری که شاه و اعضای برجسته خاندان سلطنت، شأن و شوکت دلخواه حکومت را نداشتند، هیچ گاه در نشریات چاپ نمی شد.

با تمام تمهیداتی که ساواک می اندیشید، برخی نشریات و روزنامه ها، برای انتشار مطالب و مقالات دلخواه، به حیله های گوناگون متوسل شده و با زبان طنز، استعاره، شبیه سازی و نظایر آن انتقاداتی متوجه حاکمیت می کردند.(۵) علاوه بر تهدیدات و اعمال فشارهایی که ساواک مستقیماً بر ارباب مطبوعات و نویسندگان و هیئت تحریریه نشریات و روزنامه ها وارد می آورد تا از درج مطالب و تصاویر انتقادآمیز و شائبه برانگیز اجتناب کنند(۶) در موارد متعددی نیز برای تحت فشار قرار دادن نشریاتی که همدلی کمتری با این سازمان نشان می دادند و در عمل به خواسته های آن تعلل می کردند، از فشارهای مالی استفاده می کرد و یارانه هایی که به نشریات پرداخت می شد، تا زمانی که خواسته ساواک تأمین نشده، قطع می گردید و نیز از ارجاع و انتشار آگهیهای تبلیغاتی و نظایر آن که درآمدزایی قابل توجهی برای نشریات و روزنامه ها

۱- خواندنیها، س ۳۹، ش ۲۱، صص ۳۷ - ۳۸.

۲- انورخامه ای، پیشین، صص ۲۰۲ - ۲۰۳.

۳- مجله سپید و سیاه به روایت اسناد ساواک، ص ۲۵۲.

۴- انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۷، صص ۲۳۸ - ۲۴۰.

۵- مجله خواندنیها به روایت اسناد ساواک، صص ۲۶ - ۲۸؛ فرید قاسمی، خاطرات و مخاطرات، صص ۱۱ - ۱۲.

۶- فرید قاسمی، خاطرات و مشاهدات، صص ۱۷۷ - ۱۸۰.

داشت ممانعت می کرد تا مطبوعات و روزنامه ها چنانکه دلخواه ساواک و حکومت بود تسلیم شوند.(۱) نشریات و روزنامه ها بر حسب درجه همکاری با ساواک و دیگر مراجع حکومتی و دولتی از امکانات مالی و مساعدتها و یارانه های مختلف بهره مند می شدند.(۲)

در چنین شرایطی نشریات و روزنامه ها به سرعت از محتوای قابل اعتنا عاری شده و مخاطبان خود را از دست دادند. برخی نشریات نیز برای ادامه فعالیت و یافتن مخاطبان خاص، به چاپ و انتشار مطالب و تصاویر مستهجن و غیراخلاقی روی آوردند. بسیاری از نشریات نیز برای ادامه حیات نیازمند کمکهای نقدی ساواک و مراجع حکومتی گردیدند.

مطبوعات وابسته

تقریباً تمام نشریات و روزنامه های دوره پهلوی دوم خواسته یا ناخواسته مجبور بودند با ساواک همکاری کنند. در این میان گروهی از ارباب مطبوعات و نویسندگان و هیئت تحریریه، ارتباط هماهنگ تری با آن سازمان داشتند. ساواک نیز کنترل بیشتری بر آنها داشت. مدیران مسئول، سردبیران و دیگر اعضای تحریریه این نشریات، برای اجرای خواسته های ساواک، رغبت بیشتری نشان داده و سیاستهای تعیین شده در قبال مطبوعات را نهادینه می کردند. ضمن آن، به وعده ها و کمکهای مالی ساواک امید بسیاری داشتند.(۳) ساواک از همان نخستین سالهای فعالیت، بر ضرورت تربیت و جذب روزنامه نگاران و ارباب مطبوعات وابسته به حکومت تأکید کرده، اقدامات قابل توجهی برای تحقق این مقصود انجام داده بود. در این راستا ضمن اینکه روزنامه نگاران و نویسندگان مستقل و مخالف حکومت تحت تعقیب قرار گرفته، منزوی شدند و یا به اجبار فعالیت خود را کژدار و مریز ادامه دادند، نویسندگان و مطبوعات وابسته مورد حمایت قرار گرفتند.(۴) کسانی که در دوران فعالیت سیاسی، اجتماعی و مطبوعاتی خود مخالفتهایی حتی اندک، با حکومت داشتند، هیچ گاه موفق به دریافت مجوز روزنامه و نشریه نمی شدند.(۵) از طریق نشریات وابسته بود که ساواک مطالب دلخواه خود را

۱- فرید قاسمی، صد خاطره از صد رویداد، صص ۱۵۰ - ۱۵۶.

۲- خواندنیها، س ۳۹، ش ۲۱، ص ۳۹ و ص ۵۵.

۳- مجله خواندنیها به روایت اسناد ساواک، صص ۸۴ - ۸۵.

۴- پیتر آوری، تاریخ معاصر ایران، ج ۳، ص ۷۲.

۵- مجله تهران مصور به روایت اسناد ساواک، صص ۱۵۸ - ۱۶۳.

درباره مخالفان حکومت منتشر می کرد و به آنها نسبتهای ناروا می داد.(۱) از جمله اقدامات نظارتی ساواک در نشریات وابسته، درج مطالبی درباره نقش رژیم پهلوی در حمایت از باورهای مذهبی و وفاداری شاه و خاندان سلطنت به مذهب شیعه و پاسداری از ارزشهای دینی بود. این اقدامات به ویژه برای جلوگیری از گسترش مخالفتهای سیاسی - مذهبی علما و روحانیون صورت می گرفت.(۲) جلوگیری ساواک از انتشار مطالب و تصاویر مستهجن و خلاف عفت عمومی در نشریات وابسته، نیز در راستای همین هدف صورت می گرفت. ساواک هر از گاه و با توجه به مسائل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی مبتلابه حکومت در داخل و خارج کشور، درباره محتوای مطالبی که مقرر بود ارباب مطبوعات و نویسندگان روزنامه ها در آن باره مطالب دلخواه حکومت را منعکس کنند، دستورالعملهایی (البته محرمانه) صادر می کرد.(۳) صاحبان نشریات وابسته، در برخی موارد نشریه خود را به عاملی برای اعمال فشار بر مخالفان شخصی و نیز اخاذی تبدیل می کردند. در این میان برخی صاحبان نفوذ و ثروتمندان، برای پرداخت رشوه، توسط نشریات وابسته به حکومت تحت فشار قرار گرفته و تهدید می شدند. این در حالی بود که ساواک نیز از این اقدامات صاحبان نشریات اطلاع داشت، اما معمولاً در مقابله با آن اقدام جدی نمی کرد.(۴) سانسور مطبوعات و روزنامه ها توسط ساواک، به دو نوع سانسور منفی و سانسور مثبت تقسیم می شد. سانسور منفی شامل نشریات و روزنامه هایی بود که کمتر به حکومت وابسته بودند. البته سانسور مثبت شامل هر دو دسته می شد. در سانسور منفی ساواک به نشریات هشدار می داد از انتشار مطالب خلاف مصالح حکومت اجتناب ورزند. در سانسور مثبت که در درجه اول شامل نشریات وابسته و همکار ساواک می شد، این سازمان مطالب حکومت خواسته را برای درج به این قبیل نشریات دیکته می کرد. ساواک حتی در نحوه قرار گرفتن هر یک از مطالب در صفحات مختلف روزنامه و مجلات نیز دخالت می کرد و نیز درباره میزان و چگونگی شرح و بسط مطالب و اخبار مندرج در نشریات دستورات لازم الاجرایی صادر می کرد.(۵)

۱- مجله رنگین کمان نو به روایت اسناد ساواک، صص ۵۶ - ۵۷.

۲- مجله تهران مصور به روایت اسناد ساواک، ص ۲۱.

۳- همان، صص هجده - سی و پنج.

۴- همان، صص سی و شش - سی و نه.

۵- روزنامه کیهان، ش ۱۰۶۴۳، چهارشنبه ۲ اسفند ۱۳۵۷، ص ۶.

گروه نشریات وابسته به ساواک در تمام سالهای دهه های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ به رغم انسداد گسترده سیاسی، به تمجید و ستایش از حکومت و شاه و خاندان سلطنت مشغول بودند و درباره نقش شاه و رژیم پهلوی در به اصطلاح گسترش آزادیهای سیاسی و آزادی بیان و قلم، قلم فرساییهای بسیاری داشتند و از اقدامات حکومت ستایش کردند.(۱)

از جمله اقدامات تبلیغی و جهت گیریهای انحرافی نشریات و روزنامه های وابسته به ساواک و حکومت در دوران انقلاب می توان به موارد زیر اشاره کرد: ۱- اهمیت دادن به گروهها و جریانات سیاسی کمتر قابل اعتنا در جریان انقلاب اسلامی برای از اعتبار انداختن مخالفان اصلی و سازش ناپذیر حکومت ۲- مطرح کردن جریانات سیاسی میانه رو که احتمال مذاکره و سازش با آنان وجود داشت ۳- تحریف و حذف شعارهایی از انقلاب اسلامی که موجودیت رژیم پهلوی را مورد پرسش قرار داده و خواستار برچیده شدن نهایی حکومت پهلوی می شد ۴- هشدار نسبت به رشد و گسترش موقعیت حزب توده، کمونیسم و دیگر گروههای سیاسی چپ، برای تشکیک مردم در شعارهای اصلی انقلاب و ایجاد اختلاف در صفوف مخالفان حکومت و نیز تهدید مردم نسبت به تبعات سوء سقوط رژیم پهلوی برای کشور ۵- تنزل سطح خواسته ها و اعتراضات مردم در برابر رژیم و القای این فکر که مخالفان با اخذ امتیازاتی از حکومت، اعتراضات را پایان خواهند داد. ۶- انعکاس گسترده اقدامات ساواک در عرصه های مختلف و تصریح این نکته که حکومت به سرعت در پی انجام خواسته های مخالفان و ایجاد اصلاحات گسترده است. ۷- تلاش برای تطهیر چهره شاه و خاندان سلطنت و القای این تفکر که با دستگیری عاملین نارضایتی مردم (نظیر برخی وزراء و رجال کشور) بحران فروکش کرده، انتقادات و ناآرامیها پایان خواهد یافت. ۸- ارائه گزارشات و اخبار تحریف شده درباره نقش روحانیت و علما در رهبری حرکت مردم بر ضد حکومت پهلوی و ایجاد شبهه در اذهان و افکار عمومی درباره نقش رهبری امام خمینی. ۹- تلاش برای ایجاد چندگانگی و تشتت در رهبری و هدایت حرکت مردم. ۱۰- تلاش برای کم رنگ کردن ارزشهای اسلامی در شکل گیری انقلاب اسلامی. ۱۱- هشدار نسبت به تبعات سوء روی کار آمدن رژیمی انقلابی با ماهیت اسلامی به رهبری امام خمینی و اجرای مقررات و احکام اسلامی. ۱۲- تلاش گسترده برای نشان دادن اقتدار و ثبات رژیم پهلوی و عدم توان

۱- مجله خواندنیها به روایت اسناد ساواک، صص ۱۴۰ - ۱۴۲.

مخالفـان حکومت در ایجـاد شـکاف در بـدنه حاکمیت. ۱۳- به هراس افکنـدن افکـار عمومی از احتمـال وقوع کودتـا توسـط نظامیان و آغاز دوره ای مملو از رعب و وحشت در کشور. ۱۴- هشدار نسبت به آغاز جنگ داخلی و تجزیه کشور در صورت ادامه حرکتهای مردمی و سقوط رژیم.(۱)

وابستگیهای متقابل

نشـریات و روزنامه های وابسته به حکومت در قبال همکاری و مساعدت با ساواک و دیگر مراجع حکومتی مورد حمایت قرار می گرفتنـد که مهمترین آن اعطـای کمکهـای مـالی نقـدی و قبول آگهیهـای بازرگـانی و دیگر گزارشـهای سازمانهـا، دوایر، وزارتخانه ها و مراجع دولتی بود. در همان حال برخی مدیران مسـئول و نیز سـردبیران و نویسندگان نشریات به عنوان مستخدم دولت و دیگر شرکتها و دوایر وابسته به حکومت، ماهیانه مبالغی به عنوان حقوق و مزایا دریافت می کردند.(۲)

ساواک فهرست کاملی از نشـریاتی که همه ماهه یارانه های نقـدی از آن سازمان دریافت می کردنـد و نیز راههای درآمدزای دیگری که برای آنـان در نظر گرفته بود، در اختیـار داشت و بر اسـاس نظر کارشـناسان سازمان هر از گاه در میزان این کمکها تغییراتی داده می شد. معمولاً صاحبان نشـریات وابسـته به حکومت ارتباط نزدیکی با ریاست ساواک داشتند و تقاضاهای مالی و دیگر خواسـته هـای خود را طی نـامه هایی مسـتقیماً با او در میان می گذاشـتند. ساواک از صاحبان نشـریات وابسـته در برابر مـدعیان و شاکیـان خصوصـی و دولتی حمـایت می کرد. این سازمـان بسـیاری از موارد فسـاد مـالی - اقتصـادی و اجتمـاعی و اخلاقـی را (که بسیاری از مـدیران جرایـد وابسـته، به آن گرفتـار بودنـد) به انحـاء گوناگون لاپوشانی کرده و از طرح آنها در مراجع قضایی جلوگیری می کرد. اینگونه پرونـده ها معمولاً در سوابق و بایگانیهای آنان محفوظ می ماند تا در موارد مقتضـی به عنوان اهرمهای فشار بر ضد آنان به کار افتد.

ساواک به نمایندگان و شـعب خود در شهرهای مختلف دستور داده بود برای افزایش فروش نشریات وابسته، تسهیلاتی در نظر گیرند و از جمله دوایر مختلف دولتی و نیز

۱- نگرشی بر نقش مطبوعات وابسته در روند انقلاب اسلامی ایران، ج ۱، صص متعدد.

۲- خاطرات پراکنده رجال پهلوی، صص ۴۷ - ۴۸.

دانشگاهها و مراکز آموزشی را به طور غیرمحسوس به خرید دهها نسخه از اینگونه نشریات ترغیب (و در واقع وادار) سازند.

از جمله دلایلی که موجبات وابستگی و همکاری متقابل بیش از پیش ارباب مطبوعات و بسیاری از نویسندگان و هیئت تحریریه روزنامه ها و نشریات را با ساواک فراهم می آورد، فساد گسترده مالی، اخلاقی و نظایر آن بود که گروه نخست با هم دستی و زمینه چینیهای ساواک در آن غوطه ور بودند. شیوع فساد در میان گردانندگان نشریات وابسته به حکومت که معمولاً با اطلاع ساواک همراه بود، از سالهای پایانی دهه ۱۳۴۰ به بعد گسترش یافت. با چشم پوشی عمدی ساواک از خلافکاریها و فساد حاکم بر ارباب مطبوعات، این گروه در حمایت از رژیم پهلوی و تبعیت از خط مشی تعیین شده آن سازمان تردیدی به خود راه نمی دادند. با حمایتهای ساواک از مطبوعات وابسته، بسیاری از صاحبان، گردانندگان و نویسندگان این نشریات، از قبل خلافهای اقتصادی - مالی و دیگر زد و بندهایی که با ارباب قدرت و نفوذ داشتند، ثروتهای هنگفتی به دست آوردند.(۱) بعضی از ارباب مطبوعات وابسته (نظیر علی اصغر امیرانی، مدیرمسئول مجله هفتگی خواندنیها) که با ارتشبد نصیری و برخی دیگر از مدیران بلندپایه ساواک ارتباط داشتند، می کوشیدند با سهیم کردن آنان در برخی فعالیتها، پشتیبانی قدرتمند برای اعمال خلاف خود دست و پا کنند.(۲) اینگونه نشریات از هر فرصت ممکن برای ستایش و تمجید رؤسای وقت ساواک بهره می بردند. چنانکه وقتی نصیری - رئیس وقت ساواک - در مهر ۱۳۵۱ به درجه ارتشبدی رسید، علی اصغر امیرانی طی مقاله ای به تعریف و تمجید از او پرداخته و با شرح سابقه خدمات درخشان او به حکومت پهلوی، ریاست او را بر ساواک فرصتی بس مغتنم برای توسعه کمی و کیفی این سازمان ارزیابی کرد و حاصل فعالیت او را در ریاست ساواک ارزنده و سودمند دانست.(۳)

از جمله پاداشهایی که ساواک و شخص شاه برای برخی مدیران نشریات وابسته اختصاص داده بودند، اعطای اتومبیلهای سواری لوکس و گران قیمت بود. چنانکه علی اصغر امیرانی در شهریور ۱۳۵۵ به دریافت یک دستگاه اتومبیل بنز ۴۵۰ SEL مدل ۱۹۷۷ مفتخر

۱- یونس جوانرودی، تسخیر کیهان، صص ۳۵ - ۴۳.

۲- مجله خواندنیها به روایت اسناد ساواک، صص ۲۷۲ - ۲۸۲.

۳- همان، صص ۲۴۶ - ۲۵۳.

شد.(۱)

بر اساس همین تعهدات دوجانبه، نشریات وابسته به حکومت در وقایع دوران انقلاب، در حمایت از حکومت و انتقاد و حمله به مخالفان رژیم از هیچ تلاشی فروگذار نکردند.(۲) با این احوال بسیاری از نویسندگان نشریات، خبرنگاران و روزنامه نگارانی که به دلیل اعمال فشار ساواک فعالیت کژدار و مریزی در مطبوعات داشتند، با آغاز حرکتهای دوران انقلاب، آشکارا سیاستهای سرکوب ساواک را در عرصه مطبوعات مورد انتقاد قرار داده، خواستار پایان سانسور در سراسر کشور شدند. در ۲۷ اسفند ۱۳۵۶، ۹۰ نفر از اهالی مطبوعات طی نامه ای سرگشاده خطاب به جمشید آموزگار - نخست وزیر وقت -، مراتب اعتراض و انتقاد خود را به سانسور گسترده نشریات و روزنامه های کشور اعلام کرده، خواستار پایان نظارت و کنترل ساواک بر مطبوعات شدند. در دوم اردیبهشت ۱۳۵۷ هم نامه دیگری برای نخست وزیر ارسال شد که خواستار رفع هر چه بیشتر و سریع تر سانسور شده بود.

از جمله اقداماتی که گروهی از اهالی مطبوعات و نویسندگان و روزنامه نگاران و خبرنگاران انجام دادند، تشکیل سندیکای نویسندگان و خبرنگاران بود و هدفی صنفی داشت. این سندیکا خواستار حمایت از حقوق روزنامه نگاران و خبرنگاران بود. اما ساواک به تدریج در این سندیکا نفوذ کرد و گروهی از ارباب مطبوعات و روزنامه نگاران وابسته به ساواک در آن عضو شدند و در دهه های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ کنترل آن را برعهده گرفتند. مدیران مسئول نشریات و روزنامه های پرشمارگان مهم پایتخت چون اطلاعات، کیهان و آیندگان که ارتباط نزدیکی با ساواک داشتند، بر این سندیکا مسلط بودند. از جمله مهمترین کسانی که در مدیریت و هدایت سندیکای نویسندگان و خبرنگاران نقش قابل توجهی داشت، داریوش همایون، مدیرمسئول روزنامه آیندگان، بود(۳) این روزنامه به ساواک وابسته بود و همایون نیز ارتباط نزدیکی با این سازمان داشت. این روزنامه از مهمترین قطبهای مطبوعاتی - تبلیغاتی رژیم پهلوی به شمار می رفت و در دوره انتشار، مورد حمایت و در عین حال توجه خاص حکومت و ساواک بود.(۴) داریوش همایون توسط ساواک تقویت می شد و ساواک برای توسعه

۱- همان، صص ۳۲۵ - ۳۲۹.

۲- یونس جوانرودی، پیشین، صص ۶ - ۷.

۳- داریوش همایون به روایت اسناد ساواک، ص ۵۳.

۴- پرونده ناتمام، صص ۱۳۵ - ۱۴۱.

کمی و کیفی این روزنامه از هیچ تلاشی فروگذار نکرد.(۱)

در این میان نظرات مخالفان حکومت درباره روند انتشار مطبوعات وابسته به انحاء گوناگون به آگاهی مردم می رسید. البته ساواک ضمن جلوگیری از انتشار هرگونه نشریه و خبرنامه ای، حتی داخلی، که افکار مخالفان حکومت را ترویج می کرد، نشریات داخلی را از درج هر مطلبی در حمایت و یا موافقت با احزاب و گروههای سیاسی مخالف حکومت منع کرده بود.(۲)

با آغاز مبارزات چریکی و مسلحانه بر ضد رژیم پهلوی از واپسین سالهای دهه ۱۳۴۰، همکاری تبلیغاتی نشریات وابسته به ساواک بر ضد مخالفان شدت گرفت.(۳) زیاده روی نشریات وابسته در انتقاد و اهانت به مخالفان سیاسی و چریکی حکومت چنان گسترده شد که گروههای چریکی، برخی مدیران مسئول نشریات وابسته را تهدید به قتل کردند و ساواک برای حفاظت از جان این جان نثاران حکومت، بر تمهیدات و تدابیر امنیتی خود افزود.(۴) با این احوال صاحبان نشر و نویسندگان نشریات وابسته، هیچ گاه به حملات مخالفان سیاسی - چریکی حکومت دچار نشدند و به همکاری خود با ساواک ادامه دادند. این عده تنها در واپسین ماههای حکومت پهلوی که سقوط حتمی رژیم مشخص شد، از جرگه طرفداران رژیم خارج شدند.(۵)

سانسور کتاب

ساواک بر چاپ، انتشار و توزیع کتاب نیز نظارت داشت. معمولاً نسخه ای از کتاب تدوین شده قبل از چاپ و انتشار در اختیار ساواک قرار می گرفت و کارشناسان سانسور پس از مطالعه و بررسی نهایی اثر، رأی به چاپ و یا توقیف آن می دادند. نظارت ساواک صرفاً بر محتوای اثر محدود نمی شد، بلکه صلاحیت و پیشینه سیاسی، اجتماعی نویسندگان و پدیدآورندگان کتاب نیز هم زمان با آثار ارائه شده، مورد بررسی و ارزیابی ساواک قرار

۱- داریوش همایون به روایت اسناد ساواک، صص ۸۶ - ۸۷ و صص ۱۳۰ - ۱۳۱.

۲- اسناد نهضت آزادی ایران، ج ۲، صص ۲۲۷ - ۲۲۸.

۳- مجله خواندنیها به روایت اسناد ساواک، صص ۲۴۰ - ۲۴۲.

۴- همان، صص ۲۵۶ - ۲۶۰.

۵- همان، صص ۳۶۲ - ۳۶۵.

می گرفت. هرگاه نویسندگان، پیشینه سیاسی به اصطلاح سوئی داشتند، کتاب آنان امکانی برای چاپ و نشر نمی یافت.(۱)

تا اواسط دهه ۱۳۴۰، مقررات قانونی لازم الاجرا و منسجمی برای نظارت حکومت برکار چاپ و انتشار کتاب وجود نداشت و مراجع انتظامی - امنیتی نظیر ساواک، شهربانی و وزارت فرهنگ و هنر بر این موضوع نظارت داشتند. البته در این میان، ساواک نقش قاطع تری اعمال می کرد و مأموران و خبرچینان آن فعالتر بودند. ساواک بر کار چاپخانه ها کنترل داشت؛ گفته می شد در بسیاری از چاپخانه های کشور مأمورانی از ساواک به کار اشتغال دارند. به همین دلیل بسیاری از چاپخانه ها برای رد یا قبول چاپ و انتشار کتاب نویسندگان و شرکتهای انتشاراتی، در بلاتکلیفی به سر می بردند. چاپ کتاب مخالف با خواسته های ساواک و حکومت موجب تعطیلی چاپخانه های خاطی و گرفتاریهای مسئولان و کارکنان آن بود. برخی چاپخانه ها، کتابهایی را مخفیانه چاپ کرده و به صورت پنهان و یا نیمه علنی به چندین برابر قیمت واقعی می فروختند.(۲) از اواسط دهه ۱۳۴۰ که مبارزات چریکی و انتشار کتاب و جزوات سیاسی و ایدئولوژیکی مخالف حکومت به طور مخفی افزایش یافت، سانسور نیز از انسجام بیشتری برخوردار شد. مؤسسات انتشاراتی و نویسندگان موظف شدند قبل از انتشار کتاب، نسخه هایی از آن را در اختیار ساواک و وزارت فرهنگ و هنر قرار دهند تا پس از بررسی نهایی درباره انتشار یا عدم انتشار آن تصمیم نهایی اخذ شود. به چاپخانه ها نیز هشدار داده شد که قبل از چاپ، هماهنگی لازم را با مراجع حکومتی و ساواک انجام دهند. در این میان به اعتراضات و انتقادات گاه و بی گاه برخی مجامع روشنفکری و یا مجامع بین المللی و مخالفان سیاسی حکومت در تقبیح سانسور وقعی نهاده نشد.

از اواخر دهه ۱۳۴۰ در وزارت فرهنگ و هنر اداره ای با نام « نگارش» تشکیل شد که تقریباً همه اعضا و کارشناسان آن یا کارمند ساواک بودند و یا با ساواک رابطه داشتند. وظیفه این اداره بررسی کتابها قبل از چاپ و انتشار بود. برخی نویسندگان دستگیر و راهی زندان شده و تحت شکنجه قرار گرفتند؛ نیز از انتشار هزاران جلد کتاب پس از چاپ جلوگیری شد و صاحبان بسیاری از چاپخانه ها و مؤسسات انتشاراتی به دست ساواک شکنجه شدند و در

۱- شهید آیت الله سیدمحمد حسینی بهشتی به روایت اسناد ساواک، صص ۱۰۹ - ۱۱۰.

۲- خواندنیها، س ۲۹، ش ۱۹، صص ۳۱ - ۳۲.

آستانه دهه ۱۳۵۰، نشر کتاب دچار بحران شد.(۱) به تدریج گروههای سانسور کتاب در تعدادی از وزارتخانه ها و دوایر دولتی تشکیل شد؛ گروه سانسور ساواک، گروه سانسور وزارت فرهنگ و هنر، گروه سانسور شهربانی، گروه سانسور حزب رستاخیز و گروه سانسور وزارت اطلاعات و جهانگردی، از این موارد است. در مواردی هم علاوه بر جمع آوری کتابهای به اصطلاح «ناباب و مضره»، نویسندگانشان و مسئولان چاپخانه و مؤسسه انتشاراتی مربوطه، دستگیر و تحت شکنجه قرار می گرفتند.(۲) تعدادی از مهمترین سانسورچیان از توده ایها و دیگر گروههای چپ بودند که از دهه ۱۳۳۰ به بعد، به خدمت حکومت درآمده بودند. کتابها پیش از چاپ، از سانسور ساواک می گذشت و مواردی که ضرورت داشت حذف و اضافه و یا تغییر یابد تذکر داده می شد. اینگونه «توصیه های لازم» که معمولاً از طریق افرادی چون عطاءالله تدین، محمود جعفریان، مهدی برادران قاسمی، پرویز نیکخواه و دیگران داده می شد، ناشران را از انتشار «انواع کتبی که نباید چاپ شود» منع می کرد. در چنین شرایطی شمارگان چاپ در ایران همواره روندی نزولی داشت، تا جایی که از دهه ۱۳۴۰ شمارگان کتابها معمولاً بین هزار تا پانصد جلد و بلکه کمتر در نوسان بود. کتابهای با ارزش علمی و قابل اعتنا نیز در حکم کیمیا بود و معمولاً کتابهایی با مضامین جنسی، عشقی و ضداخلاقی بیشترین شمارگان چاپ را به خود اختصاص می داد.

از جمله اقدامات ساواک برای بی اعتبار کردن نویسندگان و پدیدآورندگانی که در صف مخالفان حکومت قرار داشتند، بدنام کردن آنان در اذهان عمومی بود. گاه اتفاق می افتاد که مطالبی در تمجید و ستایش از حکومت در نشریات به قلم این نویسندگان منتشر می شد، در حالی که خود آنان اطلاعی از آن نداشتند و امکانی نیز برای تکذیب این مقالات نبود.(۳)

ساواک در سانسور کتاب از مقررات خاصی پیروی نمی کرد و هر طور می خواست، عمل می کرد. در موارد متعدد از صدور مجوز چاپ برای کتابی که پیش از آن بارها چاپ و منتشر شده بود جلوگیری می کرد و یا از انتشار کتاب داستانی به صرف این که در آن شاه و یا شاهزاده ای مقتول می شد، جلوگیری می کرد. چنانکه نمایشنامه های هملت و مکبث - اثر شکسپیر - تنها به دلیل همین موضوع از ادامه انتشار در ایران بازماندند. ضمن اینکه برخی

۱- همان، صص ۳۲ - ۳۳ و صص ۶۶ - ۶۷.

۲- خواندنیها، س ۳۹، ش ۲۰، صص ۳۶ - ۳۷.

۳- همان، صص ۳۷ - ۳۸ و صص ۵۵ - ۵۶.

نویسندگان نیز صرفاً به دلیل اینکه، فردی از مخالفین حکومت در نامه ای به عبارت و یا جمله ای از کتاب او استناد می کرد و یا به مناسبتی آن را نقل کرده بود، تحت تعقیب ساواک قرار گرفته، زندانی و شکنجه می شد و کتابش نیز توقیف و از کتابفروشیها جمع می شد.(۱) در این شرایط برخی نویسندگان به ناچار جلای وطن کرده، نوشته های خود را در خارج کشور به چاپ رساندند؛ بسیاری از این کتابهای ترجمه شده نیز توسط ساواک ممنوع الانتشار تشخیص داده شده و برای همیشه توقیف می شدند.(۲)

از دیگر اقدامات ساواک حمایت از برخی مؤسسات انتشاراتی بزرگ و از میان برداشتن بسیاری از ناشران کوچک و خرده پایی بود که کنترل آنها به انرژی، زمان و نیروی بسیاری نیاز داشت. در همین راستا با کمک ساواک برخی از مهمترین و بزرگ ترین مؤسسات انتشاراتی علی الظاهر خصوصی (ولی کاملاً تحت سلطه و حمایت ساواک) سهام شرکتهای کوچک را خریدند و بسیاری از مؤسسات نشر کتاب از گردونه فعالیت خارج شدند. مؤسسات بزرگ انتشاراتی، تحت نظارت کامل ساواک، آثار دلخواه حکومت را با شمارگان سفارشی و با کیفیتی مطلوب چاپ می کردند و نسبت به بازگشت سرمایه گذاریهای انجام شده نیز دغدغه ای نداشتند.(۳) در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی و در واپسین روزهای حیات پهلوی، کارکنان وزارت فرهنگ و هنر طی اعلامیه ای، فهرست طولانی از سانسورچیان کتاب منتشر ساختند.(۴)

با تمام تمهیداتی که صورت می گرفت، تا واپسین روزهای حیات حکومت پهلوی، برخی چاپخانه ها به طور مخفیانه جزوات مخالفان سیاسی حکومت را چاپ می کردند. هرچند در موارد متعدد ساواک موفق می شد با کشف این چاپخانه ها و دستگیری عوامل آن رعبی در دل دیگر چاپخانه داران بیافکند، اما هیچ گاه نتوانست روند چاپ و انتشار مخفیانه کتابهای مختلف سیاسی، روشنفکری و مذهبی را کاملاً متوقف کند. از جمله پدیده های بازار چاپ و نشر در دهه های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰، چاپ آثار معروف به جلد سفید و زیراکسی بود که به صورت گسترده چاپ می شد و در اواسط دهه ۱۳۵۰ به اوج رسید. این کتابها، فاقد جلد و صحافی قابل اعتباری بود و صرفاً محتوا و متن اصلی اش با رویه ای نازک و سفید که معمولاً عنوان نداشت

۱- فریدون هویدا، سقوط شاه، صص ۹۳ – ۹۴.

۲- تقی نجاری راد، ساواک و نقش آن...، صص ۹۵ – ۹۶.

۳- خواندنیها، س ۳۹، ش ۲۲، شنبه ۲۱ بهمن ۱۳۵۷، صص ۳۹ – ۴۰.

۴- روزنامه کیهان، ش ۱۰۶۳۲، ۱۸ بهمن ۱۳۵۷، ص ۵.

و در قطعهای کوچک تهیه شده بود و ردّی از چاپخانه مربوطه نیز بر خود نداشت، به طور وسیع منتشر می شد. چاپ و انتشار آثار زیراکسی و جلد سفید، از مهمترین پدیده های کتاب در عصر پهلوی دوم به شمار می رود و نقش قابل توجهی در انتشار جزوات سیاسی، اجتماعی و ایدئولوژیکی مخالفان در بین مردم داشت.(۱) ساواک علاوه بر سانسور کتابهای انتقادی علیه حکومت، آثار و نوشته هایی را که مطالب انتقادی درباره برخی کشورهای بیگانه هم پیمان با رژیم پهلوی داشت ممنوع الانتشار کرده بود. از مهمترین این کشورها اسرائیل بود که انتشار کتابی در انتقاد از آن ممنوع بود و ساواک و سایر مراجع دولتی با متخلفین برخورد می کردند. چنانکه وقتی علی اکبر هاشمی رفسنجانی کتاب عربی «القضیه الفلسطینیه» نوشته اکرم زعیتر، مورخ و پژوهشگر اهل اردن هاشمی را با عنوان «سرگذشت فلسطین» ترجمه و به دور از چشم ساواک چاپ و منتشر کرد، با واکنش شدید این سازمان روبرو شد. ساواک تلاش بسیاری برای جمع آوری نسخه های منتشر شده در کشور به کار بست، اما برخلاف انتظار، این کتاب بارها به طور مخفی چاپ شد و تهدیدات و هشدارهای ساواک، کمتر نتیجه بخش شد.(۲) بسیاری از کتابهای داستان و آثار ادبی و هنری که ساواک تصور می کرد درصددند در قالب استعاره، تشبیه، کنایه و نظایر آن حکومت پهلوی را مورد انتقاد قرار دهند نیز در ردیف کتابهای ممنوع الانتشار قرار داشتند. به طور نمونه کتاب «شهر مورچگان» نوشته حسن میثمی که طی آن کوشیده بود زوایایی از زندگی مورچگان و نقشی را که برخی از آن حشرات در بهره کشی از دیگر هم نوعان داشتند به تصویر بکشد، توسط ساواک مضر تشخیص داده شد.(۳)

حکومت می کوشید با کارگردانی ساواک از نویسندگان و پدیدآورندگان آثار فرهنگی دلجویی کرده و آنها را به خود جذب کند. از جمله این اقدامات برگزاری کنگره نویسندگان و اندیشمندان وابسته به حکومت در تابستان ۱۳۴۶ بود. به رغم شرکت بعضی از نویسندگان وابسته و برخی نوقلمان، بسیاری از روشنفکران و اهالی قلم این کنگره را محکوم کرده و حاضر به همکاری با حکومت نشدند. اینگونه اقدامات ساواک خود عاملی برای انسجام هرچه بیشتر نویسندگان و اهالی قلم و تشکیل برخی تشکلهای صنفی نظیر کانون نویسندگان ایران

۱- اسماعیل جمشیدی، گوهرمراد و مرگ خودخواسته، صص ۱۰۸ - ۱۰۹.

۲- مسعود رضوی، هاشمی و انقلاب، صص ۳۴۴ - ۳۵۰ و صص ۴۵۴ - ۴۵۶.

۳- انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۳، صص ۱۷۸ - ۱۷۹.

شد.(۱)

ساواک مراقب بود کتابهای ممنوعه داخلی در اختیار مخالفان سیاسی حکومت در خارج کشور قرار نگیرد(۲) و کتابهای خارجی که مضر تشخیص می داد وارد کشور نشود. بسیاری از کتابهای سیاسی، اجتماعی، تاریخی، فلسفی، شعر، رمان، داستان و نظایر آن در دوره پهلوی در زمره کالاهای قاچاق محسوب می شد و دارندگان آن در ردیف متهمان و در واقع مجرمان سیاسی قرار داشته و در صورت کشف آن توسط ساواک، دارندگان آن دچار مشکلات عدیده ای می شدند که خلاصی از آن چندان هم آسان نمی نمود.(۳)

فرهنگ ستیزی در عرصه بین المللی

منابع موجود نشان می دهد که هرگونه ارتباط و همکاری فرهنگی، هنری و دانشگاهی ایران با مجامع مختلف بین المللی و خارجی صرفاً از طریق ساواک صورت می گرفت. افراد و گروههای فرهنگی - هنری تنها با هماهنگی ساواک قادر بودند در مجامع مختلف بین المللی حضور یافته و تبادل نظر کنند. ضمن اینکه بسیاری از طرحهای نمایشی و ظاهرفریب حکومت در عرصه های مختلف فرهنی، هنری و روشنفکری در عرصه های بین المللی با هماهنگی ساواک صورت می گرفت.(۴) در همان حال سمینارهای بین المللی که هر از گاه درباره مسائل مختلف فرهنگی، اجتماعی و مباحث جهانی و بین المللی به میزبانی ایران برگزار می گردید، توسط ساواک کنترل می شد. علاوه بر مسائل امنیتی و اجرایی این سمینارها، ساواک در بسیاری از مسائل محتوایی و چند و چون ارائه مطالب و سخنرانیها نیز دخالت قابل توجهی می کرد. در این سمینارها انتقاد از مشی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی رژیم پهلوی ممنوع بود و تلاش می شد از این گردهماییها نیز به سود حکومت بهره گرفته شود.(۵)

ساواک مراقب بود تا خبرنگاران و نویسندگان نشریات خارجی که وارد ایران می شدند، مطالب خود را در راستای اهداف و خواسته های حکومت تنظیم کنند و از ارائه اخبار و

ص:۴۸۴

۱- مسعود بهنود، پیشین، صص ۵۳۲ - ۵۳۳.

۲- شریعتی به روایت اسناد ساواک، ج ۱، صص ۳۷ - ۳۹.

۳- چپ در ایران به روایت اسناد ساواک، ج ۸، صص ۳۵۰ - ۳۵۱؛ محمد حیدری، فساد و اختناق در ایران، صص ۵۹ - ۶۱.

۴- احسان نراقی، نظری به تحقیقات اجتماعی در ایران، صص ۷۱ - ۷۳.

۵- همان، صص ۴۹۴ - ۴۹۵.

گزارشاتی در مقابله با سیاستهای حکومت و نیز انعکاس واقعیات تلخ سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی مردم ایران اجتناب کنند. در این راستا تطمیع نشریات و رسانه های خارجی با ستایش آنها از حکومت همراه بود.(۱)

ساواک مراقب بود، نشریات و روزنامه های خارجی که مطالبی در مخالفت با حکومت منتشر می کردند وارد کشور نشود.(۲) به رغم تمام تلاشهایی که ساواک برای جلوگیری از انتشار مطالب مخالف نشریات و رسانه های خارجی انجام می داد، هر از گاه مطبوعات و رسانه های خارجی اخباری درباره نواقص و مشکلات موجود در نظام سیاسی ایران منتشر می کردند. به ویژه درباره عملکرد سوء ساواک در کشور مطالب مبسوط و قابل توجهی در نشریات و رسانه های خارجی منتشر می شد که موجبات خشم حکومت را نیز فراهم می آورد.(۳)

ساواک برای ساخت فیلمهای تبلیغاتی درباره رژیم پهلوی و نقش آن در توسعه و پیشرفت کشور و ارائه چهره ای سراسر به اصطلاح «گل و بلبل» از ایران، با برخی گروههای هنری، رسانه ای و فیلم سازان و مستندسازان اروپا و امریکا مذاکره داشت و با همکاری وزارت امور خارجه و وزارت دربار، گروههایی از این دست، با صرف هزینه های کلان، به ایران دعوت می شدند تا فیلمهایی تبلیغاتی به نفع حکومت تهیه کرده و در رسانه های خارجی به نمایش گذارند.(۴)

از جمله مهمترین مراکزی که ساواک در تعیین خط مشی و هدایت آن نقش قابل توجهی داشت سازمان جلب سیاحان بود. به دلیل جایگاه ویژه این سازمان در سازماندهی آمد و شد گردشگران خارجی به ایران، ساواک مأموران بسیاری در آن گمارده بود. این سازمان بر جنبه های فرهنگی - تبلیغاتی گردشگران خارجی نظارت می کرد و تلاش داشت بهره برداریهای لازم از آمد و شد آنها بشود. ساواک در تلاش بود از طریق صنعت گردشگری چهره مطلوبی از نظام سیاسی پهلوی و نیز زندگی مردم ایران به جهانیان معرفی شود. ساواک مراقب بود تا گردشگران خارجی کمتر مجال بازدید از مناطقی را بیابند که چهره نامطلوبی از مشکلات کشور را به نمایش می گذارد. تلاش می شد صحنه های نامطلوب و آزاردهنده زندگی

۱- اسنادی از صنعت جهانگردی در ایران، ج ۲، صص ۴۲۲ - ۴۲۸.

۲- قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۱۰۸.

۳- دنیا، س ۳، ش ۷، مهر ۱۳۵۵، صص ۳۸ - ۴۷.

۴- اسنادی از موسیقی، تئاتر و سینما در ایران، ج ۳، صص ۱۱۷۲ - ۱۱۷۶.

اجتماعی، فردی و معیشتی مردم در گوشه و کنار کشور، در مسیر حرکت و دید و بازدیدهای گردشگران خارجی قرار نگیرد. با این وجود، برنامه های پیشگیرانه ساواک، همیشه قرین موفقیت نبود و در مواردی گردشگران صحنه های زننده ای از زندگی تأسف بار مردم ایران را ثبت و ضبط می کردند.(۱)

از دیگر اقدامات ساواک انتشار اخبار و اطلاعات کنترل شده درباره کشورهای جهان در نشریات و رسانه های گروهی (رادیو و تلویزیون) بود. بدین ترتیب نوع روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی حکومت پهلوی با کشورهای مختلف جهان تأثیر مستقیمی در انعکاس اخبار و مسائل مربوط به آن کشورها داشت و جهت دهی کلی آن توسط ساواک تعیین می شد. هر از گاه ساواک در دستورالعملهایی معین می کرد که درباره هر یک از کشورها گزارشات مربوط را چگونه و با چه کیفیتی چاپ و منتشر کنند. در این باره موضع گیری هدفمند و از پیش تعیین شده ساواک درباره کشورها نیز دنبال می شد. ساواک درباره کشورهایی که رابطه خوبی با حکومت پهلوی نداشتند، سیاستهای سخت گیرانه ای دنبال می کرد. کشورهای کمونیستی و بلوک شرق و شوروی، عراق و مصر از جمله مهمترین کشورهایی بودند که ساواک مسائل فرهنگی، خبری و نظایر آن را با حساسیت بیشتری پی می گرفت.(۲)

ساواک و فراماسونری

پدیده فراماسونری در ایران سابقه ای تقریباً طولانی پشت سر گذاشته است. حداقل از اوایل دوران قاجار و از آغاز قرن نوزدهم میلادی به بعد، ایرانیانی را می شناسیم که در برخی لژهای فراماسونری عضویت یافته اند. با این احوال تا اواخر قرن نوزدهم و دوره سلطنت ناصرالدین شاه این پدیده هنوز در ایران قوام جدی نیافته بود. از اواسط دوره سلطنت ناصرالدین شاه، به تدریج بسیاری از رجال و متنفذین محلی در لژهای فراماسونری عضویت یافتند. در آستانه شکل گیری انقلاب مشروطیت، این پدیده رشد کمی و کیفی چشمگیری یافت و تا واپسین سالهای عمر سلسله پهلوی ادامه داشت. در دوره سلطنت رضاشاه، فعالیت لژهای فراماسونری و ایرانیان عضو این لژها تحت تأثیر فضای خفقان آلود سیاسی کمتر نمود

ص:۴۸۶

۱- همان، صص ۵۸۶ - ۵۹۰.

۲- اسنادی از صنعت جهانگردی در ایران، ج ۲، صص ۵۸۶ - ۵۹۰.

داشت. گفتنی است بسیاری از رجال درجه اول آن دوره که محصول انقلاب مشروطه و پس از آن بودند، در لژهای فراماسونری عضویت داشتند. پس از سقوط رضاشاه و آغاز سلطنت محمدرضا، فعالیت لژهای فراماسونری رونق گرفت. از اواخر دهه ۱۳۲۰ و در تمام دهه ۱۳۳۰، این روند گسترش یافت و طی سالهای بعد شتاب گرفت. با تأسیس و آغاز فعالیت ساواک، لژهای متعدد فراماسونری و نیز اعضای آن تحت مراقبتهای ساواک قرار گرفتند. البته ساواک در روند فعالیت لژهای فراماسونری و اعضای آن دخالتی نداشت. شایان ذکر است که اکثر قریب به اتفاق اعضای لژهای ماسونی، از رجال درجه اول و ذی نفوذ کشور بودند و مجموعه حاکمیت و شاه نیز از چند و چون و حیطه فعالیت آنان اطلاع داشت. قبل از تأسیس ساواک، اداره اطلاعات شهربانی درباره فعالیت فراماسونها و لژهای فراماسونی در ایران، اطلاعات و اخبار پراکنده ای جمع آوری می کرد. پس از تأسیس ساواک، در ابتدا مدیران این سازمان درباره چگونگی برخورد با فراماسونری و نوع اقدامات نظارتی بر فعالیت آن، به جمع بندی دقیقی نرسیده بودند و چند بخش مختلف به طور پراکنده اطلاعات این گروهها را جمع آوری و در پرونده هایی جداگانه بایگانی می کردند. اما از سال ۱۳۴۳ش. به بعد ساواک بخش ویژه ای در اداره کل سوم ایجاد کرد که وظیفه آن مراقبت بر فعالیت لژهای فراماسونری در ایران و ارتباطات آن با سایر لژهای ماسونی در خارج از کشور بود. ساواک برای اولین بار، برای لژهای ماسونی وابسته به کشورهای انگلستان، فرانسه، آلمان و امریکا پرونده های جداگانه و مجزایی تشکیل داده و طی بخشنامه هایی از ساواکهای شهرستانها خواست فعالیت لژهای فراماسونری را در نقاط مختلف کشور زیر نظر بگیرند. در همان حال اداره کل سوم ساواک از اداره کل نهم این سازمان خواست اطلاعات زیر را درباره لژهای فراماسونری در اختیار آن اداره کل قرار دهد: ۱- تاریخچه فعالیت لژهای فراماسونری در جهان و ایران ۲- نوع و چگونگی ارتباط لژهای فراماسونری ایران با تشکیلات ماسونی در جهان ۳- اهداف و مقاصدی که لژهای فراماسونری در ایران دنبال می کنند. ۴- تهیه فهرست کاملی از اعضا و گردانندگان لژهای ماسونی در ایران ۵- تهیه فهرست کاملی از اسامی و تعداد لژهای ماسونی فعال در بخشهای مختلف کشور و نیز ذکر اسامی اعضا و گردانندگان آن.

در همین ارتباط، کتابها و منابع متعددی درباره فراماسونری شناسایی و در اختیار بخشهای مطالعاتی و پژوهشی ساواک قرار گرفت. هر از چندی، آخرین اطلاعات و یافته های ساواک درباره فعالیت لژهای فراماسونری در ایران و جهان طی گزارشات سری در اختیار مسئولان

ذی ربط در دولت و حکومت قرار می گرفت.(۱) در این میان شاه مشتاق بود ساواک اطلاعات مربوط به فعالیتهای لژهای فراماسونری را در اختیار او قرار دهد. شاه تا هنگام تشکیل لژ بزرگ ایران در اواخر دهه ۱۳۴۰ که به پیوستگی و ارتباط لژهای پراکنده با یکدیگر انجامید و افراد مورد اعتماد شاه را در رأس آن نشاند، از تبعات فعالیتهای گسترده لژهای ماسونی نگران بود. شاه معتقد بود که احتمالاً برخی کشورهای خارجی (به ویژه انگلستان) از طریق اعضای لژهای ماسونی در ایران می توانند خطراتی متوجه حکومت او سازند. شاه از اواخر دهه ۱۳۲۰ لژ همایون یا پهلوی را سازماندهی کرد که محمد خلیل جواهری در رأس آن قرارداشت و به کانون ارتباطی شاه با فعالیتهای مجامع و تشکیلات فراماسونری در ایران و لژهای ماسونی جهانی تبدیل شد.

پس از تشکیل ساواک، امریکا مشتاق بود این سازمان بخشی از نیروی خود را صرف نظارت و کنترل بر فعالیت لژهای فراماسونری کند، چرا که معروف بود فراماسونها عمدتاً با محافل وابسته به انگلستان در ارتباط هستند؛ امریکا امیدوار بود از طریق ساواک در جریان فعالیتهای این لژهای ماسونی قرار گیرد. بسیاری از اعضا و گردانندگان لژهای فراماسونری از مراقبتهای ساواک اطلاع داشتند و به رغم تمام احتیاطهایی که در گزینش اعضای جدید و ارتباط لژها با یکدیگر می شد، می دانستند که ساواک بر بسیاری از رفتارها و فعالیتهای کلی لژها اشراف دارد. ساواک هر از گاه برای کسب اطلاعات بیشتر از لژهای مختلف ماسونی، اسناد و مدارکی از آنان سرقت می کرد و یا در محل تشکیل جلسات لژهای ماسونی انواع وسایل و تجهیزات شنود نصب می کرد و به سانسور مکاتبات اعضای لژهای ماسونی با یکدیگر و دیگر افراد در داخل و خارج کشور اقدام می کرد. نیز ساواک برای جلب اعتماد و همکاری برخی اعضای لژهای ماسونی تلاش می کرد.(۲) بدین ترتیب ساواک از اواسط دهه ۱۳۴۰ به بعد، به تدریج در مجامع و محافل ماسونی نفوذ کرد و از جزئیات فعالیتهای آنها در زمینه های مختلف آگاهی یافت.(۳)

ساواک با نظارت بر لژهای وابسته به لژ بزرگ ایران، به حوادث و رخدادهای پشت پرده

۱- فصلنامه پانزده خرداد، ش ۲۴، صص ۱۴۴ - ۱۴۷.

۲- اسناد فراماسونری در ایران، ج ۱، صص ۴۹ - ۵۵.

۳- همان، صص ۲۱۴ - ۲۱۹.

بین رجال و متنفذین حکومت اشراف بیشتری یافت.(۱) به عبارت دیگر ساواک با مراقبت از محافل و مجالس ماسونی، به دسته بندیها، اقدامات، اختلافات، موضعگیریها، زد و بندها و دیگر مسائلی که در بیرون از محافل ماسونی و در محیط اداری - مدیریتی اعضای لژها در جریان بود، دست می یافت.(۲) از اواسط دهه ۱۳۴۰ ساواک روش ساده تری برای کنترل اعضای لژهای فراماسونری در پیش گرفت و آن الزام اعضای لژهای فراماسونری به تکمیل پرسش نامه های ویژه ای بود که طی آن پیشینه فعالیت در لژهای ماسونی و سابقه خانوادگی و سیاسی، اداری و مسائل دیگر شرح داده می شد. البته برخی از اعضای بلندپایه و عادی لژهای ماسونی با ساواک رابطه داشتند و اطلاعات لازم را در اختیار این سازمان قرار می دادند.(۳) بدین ترتیب اسامی و مشخصات مختلف از سوی شعب و نمایندگیهای ساواک در مناطق مختلف شناسایی شده و پرونده های مجزا و طبقه بندی شده ویژه ای برای هر یک از این گروههای ماسونی تشکیل شده و نیز درباره ارتباطات سیاسی، اجتماعی، خانوادگی و اقتصادی این افراد، اطلاعات سودمندی جمع آوری گردیده بود.(۴)

بعدها و در پایان حکومت پهلوی، استادان اعظم و سردمداران لژهای فراماسونری در ایران صراحتاً اعتراف کردند که ساواک بر مجموعه فعالیتهای آنان اشراف داشت و در بسیاری از مجامع و محافل ماسونی مأمورانی از ساواک حضور داشته و اطلاعات لازم را در اختیار این سازمان قرار می دادند. ساواک آگاه بود که میان پیوستن به لژهای فراماسونری و انتصاب به پستهای مهم و حساس سیاسی، اداری و کسب مشاغل اقتصادی و نظایر آن ارتباط مستقیمی وجود دارد.(۵) فراماسونهای ایران، به ویژه از اواسط دهه ۱۳۴۰ به بعد، به تدریج نسبت به رژیم پهلوی همدلی بیشتری یافته و بسیاری از سیاستها، اقدامات و رویکردهای آن را در زمینه های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی تأیید می کردند. با این احوال ساواک تا واپسین سالهای عمر حکومت پهلوی، مراقب بود تا اعضای لژهای فراماسونری سخنی در مخالفت با حکومت بر زبان نیاورند. البته اعضای بلندپایه و کلیدی لژهای ماسونی از وابستگان نزدیک حکومت

۱- همان، صص ۲۴۹ - ۲۵۷.

۲- قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۱۴۴.

۳- مطالعات سیاسی، ج ۱، ص ۵۰.

۴- اسناد فراماسونری در ایران، ج ۱، صص ۳۲۸ - ۳۳۵.

۵- محمدحسین طباطبایی، پیشین، صص ۲۴۲ - ۲۴۵.

بودنـد و مخالفتهـای احتمالی و گاه و بیگاه، عمـدتاً در میان اعضای غیر شاخص و عادی لژها صورت می گرفت و این موضع گیریها به ندرت از دید ساواک پوشیده می ماند.(۱)

علاوه بر لژهـای فرامـاسونری، پدیـده دیگری که در میـان رجـال، صاحبـان نفـوذ و شخصـیتهای مختلف سیاسـی، اقتصـادی و فرهنگی رواج یـافت، باشـگاههای روتـاری و لا‌ینز بود و محافـل متمایـل به امریکا در آن عضویت داشـتند. این باشـگاهها که نسبت به لژهای فراماسونری آشکارتر بودنـد، در رقابت با لژهای ماسونی شـکل گرفته بود. بـدین ترتیب اعضای باشـگاههای لاینز و روتاری به محافل امریکایی وابسـته بودنـد. امریکا راغب بود اعضای لژهای فراماسونری در موضع ضـعف قرار گیرند و اعضای باشـگاههای لاینز و روتارینها در مشاغل حساس و پستهای مدیریتی - سیاسی مهم گمارده شوند. بر همین اساس، گفته می شـد سیـا و سـاواک در افشای اسامی اعضای لژهای فراماسونری در سالهای پایانی دهه ۱۳۴۰، نقش اصـلی داشتند. اسناد و مـدارک موجود نشـان می دهـد که ساواک بر مجموعه فعالیتهای باشـگاههای لاینز و روتاری نیز مراقبت می کرد و با تشـکیل پرونده های مجزا و مستقل برای مجامع و اعضای این باشگاه، اطلاعات مورد نیاز را ثبت و ضبط می نمود.(۲)

چاپ و انتشار کتاب اسـماعیل رائین تحت عنوان «فراموشـخانه و فراماسونری در ایران» مقدمه تشکیل لژ بزرگ ایران در اسفند ۱۳۴۷ شد که البته ساواک در تدوین، چاپ و انتشار آن نقش مهمی برعهده داشت.(۳) اسماعیل رائین ارتباط نزدیکی با سیا و ساواک داشت و کتابش را نیز با همکاری و هدایت مشترک این دو سرویس تدوین و منتشر کرد.(۴)

اردشـیر زاهـدی، از رجـال درجه اول دربار پهلوی، هم اذعان کرده که کتاب رائین با هـدایت و حمایت و سـرمایه گـذاریهای ساواک و سیا تـدوین، چاپ و منتشـر شـده است و هـدف نهایی آن تضـعیف موقعیت رجال و شخصـیتهای طرفدار بریتانیا در کشور بود. شـاه انتظـار داشت انتشـار کتـاب رائین و افشـای اسـامی فراماسونها، موجبات تضـعیف موقعیت آنان را در مجموعه حاکمیت فراهم آورد.(۵) هنگامی که جلد سوم کتاب رائین منتشر شد محافل قدرتمند ماسونی

۱- اسناد فراماسونری در ایران، ج ۱، صص ۲۴۰ - ۲۴۳.

۲- محمدحسین طباطبایی، پیشین، صص ۱۴۲ - ۱۴۷؛ حسین فردوست، پیشین، ج ۱، صص ۳۷۲ - ۳۷۴.

۳- اسناد فراماسونری در ایران، ج ۱، صص ۲۳۴ - ۲۳۷؛ ظهور و سقوط، ج ۲، صص ۲۴۲ - ۲۴۷.

۴- نورالدین کیانوری، خاطرات، صص ۴۱۴ - ۴۱۶.

۵- اردشیر زاهدی، بیست و پنج سال در کنار پادشاه، صص ۲۵۰ - ۲۵۹؛ ارتشبد بهرام آریانا به روایت اسناد ساواک، ص ۳۱.

در ایران درصدد برآمدند از پخش و توزیع آن جلوگیری کنند. هم زمان با چاپ کتاب رائین برخی از نشریات و روزنامه های وابسته به حکومت و ساواک تحت تأثیر هدایت این سازمان مطالب و مقالاتی درباره پدیده فراماسونری و فراماسونها چاپ و منتشر کرده، حملات و انتقادات هدایت شده ای متوجه محافل ماسونی و نفوذ آنان در کشور کردند.(۱) هم زمان با انتشار کتاب رائین، تلاش دیگری هم توسط ساواک صورت گرفت تا کتاب و یا آثار دیگری به قلم نویسندگان و پژوهشگران دیگر درباره پدیده فراماسونری و فراماسونها در ایران تدوین و چاپ و منتشر گردد. تقریباً هم زمان با انتشار جلد سوم کتاب رائین، محمود کتیرایی نیز کتابی تحت عنوان «فراماسونری در ایران از آغاز تشکیل تا لژ بیداری ایران» چاپ و منتشر کرد که مورد توجه ساواک قرار گرفت و تصمیم گرفته شد برای ادامه کار همکاریهای لازم با او صورت گیرد. از دیگر کسانی که در سال ۱۳۴۹ کتابی درباره فراماسونری نوشت ابراهیم الفت بود که اثر او نیز مورد توجه ساواک قرار گرفت. ولی الله یوسفیه هم کتاب دیگری تحت عنوان «سازمان جهانی فراماسونری» نوشت که آن هم با استقبال ساواک روبرو شد.(۲)

بدین ترتیب و با تمهیداتی که از سوی دربار و ساواک اندیشیده شده بود، به سرعت موجبات تشکیل لژ بزرگ ایران فراهم شد و چنانکه از اسناد و مدارک موجود برمی آید ساواک بر روند تأسیس و فراز و نشیبهایی که در جریان تشکیل لژ بزرگ ایران وجود داشت، نظارت می کرد. ساواک طی گزارشات منظمی به روند تشکیل لژ بزرگ ایران با متشکل شدن اعضای لژهای ماسونی وابسته به لژ بزرگ اسکاتلند (انگلستان)، فرانسه و آلمان اشارات جالب توجهی دارد و از تمهیدات و تسهیلاتی نام می برد که پس از تشکیل لژ بزرگ ایران، از سوی حکومت برای قوام یافتن فعالیت آن اندیشیده شده بود.(۳) ساواک از برخی مخالف خوانیهایی گزارش می دهد که در جریان ادغام لژهای متعدد و پراکنده ماسونی و تشکیل لژ بزرگ ایران از سوی برخی اعضای بلندپایه و استادان اعظم لژها ابراز می شد.(۴) بدین ترتیب نهایتاً با ادغام لژهای وابسته به لژهای ماسونی آلمان، فرانسه و انگلستان، جعفر شریف امامی به عنوان استاد اعظم در رأس لژ بزرگ ایران جای گرفت و دکتر احمد علی آبادی و دکتر حسن امامی به عنوان

۱- مجله رنگین کمان نو به روایت اسناد ساواک، ص ۵۳؛ اسناد فراماسونری در ایران، ج ۲، ص ۳۶۵.

۲- اسناد فراماسونری در ایران، ج ۲، صص ۳۶۳ - ۳۷۷.

۳- ظهور و سقوط، ج ۲، صص ۳۹۲ - ۳۹۵.

۴- مطالعات سیاسی، ج ۱، صص ۶۰ - ۶۴.

دبیران لژ برگزیده شدند.(۱) با نفوذ و سلطه شاه بر لژ بزرگ ایران، ساواک نیز بر تمهیدات خود افزود و برخی اعضای بلندپایه ساواک نظیر ارتشبد نصیری - رئیس وقت ساواک - به عضویت لژ بزرگ ایران درآمدند.(۲) ساواک تا واپسین دوران عمر حکومت پهلوی مراقب بود تا اقدامات و فعالیتهای لژ بزرگ ایران و اعضای آن در مسیر دلخواه شاه ادامه یابد؛ این که شریف امامی، فرد مورد اعتماد شاه، به استادی اعظم لژ بزرگ ایران برگزیده شد در راستای همین هدف صورت گرفت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی اسناد و مدارک قابل توجهی درباره لژهای ماسونی و اعضای بسیار آن به دست آمد.(۳)

سانسور؛ سینما، نمایش و تلویزیون

اسناد و مدارک موجود نشان می دهد که ساواک از همان نخستین ماههای تأسیس، بر فعالیتهای سالنهای سینما، فیلمهای سینمایی و مؤسسات و مسائل مربوط به نمایش و نظایر آن نظارت می کرد. سرلشکر تیمور بختیار نسبت به ضرورت نظارت و سانسور فیلمهای ایرانی و خارجی آماده نمایش در سینماها و سالنهای نمایش و نیز مجموعه های نمایشی حساس بود. دولت وقت نیز در «کمیسیون نمایش» که وظیفه آن نظارت بر نمایش فیلمهای سینمایی و دیگر مجموعه های نمایشی بود، جایگاه ویژه ای برای نمایندگان ساواک در نظر گرفته بود.(۴) از همان زمان، کمیسیون نمایش با حضور فعال نمایندگان ساواک، آئین نامه ها و مقرراتی درباره چگونگی و کیفیت نمایش فیلمهای سینمایی داخلی و خارجی در سالنهای نمایش و سینماها تدوین کرده و نیز درباره کارهای نمایشی و تئاتر خارجی نیز مقررات ویژه ای تنظیم شد. در این مقررات، مسائل امنیتی - اطلاعاتی مرتبط با امور نمایشی و سینما، اهمیت قابل توجهی داشت.(۵) در همان حال ساواک مراقب بود تا فیلم سازان، فیلم برداران و مستند سازان داخلی و خارجی درباره مناظر و جلوه های زشت و متأثرکننده کشور فیلمی تهیه نکنند و یا درباره زوایایی از زندگی شاه و خاندان سلطنتی که می توانست موجبات نمایش بخشهای تحقیر

۱- مظفر شاهدی، مردی برای تمام فصول، صص ۶۸۷ - ۶۸۹؛ اسناد فراماسونری در ایران، ج ۱، صص ۱۱۳ - ۱۱۵.

۲- مظفر شاهدی، پیشین، ص ۶۸۹.

۳- علی دوانی، پیشین، ج ۱۰، ص ۲۳۹.

۴- اسنادی از موسیقی، تئاتر و سینما در ایران، ج ۲، صص ۶۷۷ - ۶۷۹.

۵- همان، صص ۶۵۹ - ۶۶۱.

کننده از زندگی آنان را فراهم آورد، فیلمی ساخته نشود. با این احوال هر از چندی فیلمهایی مستند و یا داستانی درباره صحنه های زننده و دلخراش از زندگی ایرانیان، به دور از نظارت و کنترل ساواک، ساخته شده و در رسانه های خارجی به نمایش گذاشته می شد؛(۱) اگر افرادی از ایران نیز در تهیه این تصاویر و فیلمها نقشی داشتند با برخوردهای شدید ساواک روبرو می شدند.(۲) برای پیشگیری از ساخت و نمایش فیلمهای مخالف حکومت، ساواک، معمولاً ـ در بسیاری از استودیوهای فیلمبرداری، سالنهای نمایش و سینماها و در میان دست اندرکاران و سازندگان فیلمهای مختلف عوامل و مأمورانی داشت. ضمن اینکه بسیاری از مدیران و دست اندرکاران درجه اول استودیوهای فیلم سازی و گردانندگان سالنهای نمایش و سینماها از میان افراد مورد اطمینان حکومت برگزیده می شدند.(۳) به دلیل سخت گیریها و سانسور شدیدی که در کشور وجود داشت، صنعت فیلم سازی و سینما در ایران رشد قابل اعتنایی نکرد. ساخت و نمایش هر فیلمی که به نوعی، حتی غیرمستقیم و ضمنی، به اوضاع سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی انتقاداتی روا داشته بود، ممنوع بود و سازندگان اینگونه فیلمها به ندرت از تیر خشم ساواک رهایی می یافتند. در همان حال بازار دوبلاژ و نمایش فیلمهای اروپایی و به ویژه امریکایی در ایران بسیار داغ و پرمخاطب بود. به غیر از این، از واپسین سالهای دهه ۱۳۴۰، ساواک دیگر به ندرت عوامل تولید و پخش فیلمهای سینمایی داخلی و خارجی را به دلیل نمایش صحنه های خلاف عفت عمومی با محدودیت مواجه می کرد. در میان صدها فیلم سینمایی که همه ساله در کشور نمایش داده می شد، ابتذال فرهنگی و جذابیتهای صحنه های خلاف عفت عمومی بیشترین اولویت را به خود اختصاص داده بود.(۴) در منابع موجود نمونه هایی از فیلمهای سینمایی ساخته شده توسط فیلم سازان ایرانی که توسط ساواک سانسور و از نمایش آنها جلوگیری به عمل آمده، نام برده شده است. از جمله این فیلمها عبارت بودند از:(۵)

آخرین عشق: دکتر اسماعیل کوشان ۱۳۳۰

ص:۴۹۳

۱- مجله سپید و سیاه به روایت اسناد ساواک، صص ۱۶۳ - ۱۶۷.

۲- همان، صص ۱۶۶ - ۱۶۷.

۳- اسنادی از موسیقی، تئاتر و سینما در ایران، ج ۲، صص ۸۰۹ - ۸۱۱.

۴- روزشمار انقلاب اسلامی، ج ۳، صص ۳۷ - ۳۸.

۵- امیر اسماعیلی، تاریخ سینمای ایران از تولد تا بلوغ، صص ۳۰۷ - ۳۰۸.

از جهنم تا بهشت: سالار عشقی ۱۳۴۸

اسیر زن: رکنی ۱۳۵۷

اشک مادر: عزیزالله بهادری ۱۳۵۷

انفجار: ساموئل خاچیکیان ۱۳۵۷

التیماتوم: پرویز خطیبی ۱۳۳۰

برهوت: منوچهر مصیری ۱۳۵۷

بلندیهای واژگون: حسن ساسانپور ۱۳۵۰

پاداش بزرگ: قدرت الله بزرگی ۱۳۵۴

پرستش: داود اسماعیلی ۱۳۵۷

پیشواز: قدرت الله بزرگی ۱۳۵۷

در اوج افتخار: امیر شروان ۱۳۴۳

دنیای کوچک آنها: سیاوش شاکری ۱۳۴۴

دو کبوتر: ایرج فاطمی ۱۳۵۲

تپه ۳۰۳: امان منطقی ۱۳۵۶

تشنه باران: نادر قانع ۱۳۵۶

جاهل و محصل: امیر شروان ۱۳۵۷

جنجال بزرگ: سیاوش شاکری ۱۳۵۳

جوانمرد دهکده: خسرونژاد ۱۳۴۷

خشم و خون: ناصر محمدی ۱۳۵۳

خوش غیرت: پرویز نوری ۱۳۵۵

کوثر: منوچهر قاسمی ۱۳۵۳

گل صحرا: دکتر جنتی ۱۳۳۸

ماجراجویان: درویش صفت ۱۳۴۶

سنجر: سیروس الوند ۱۳۵۵

سیم خاردار: مهدی معدنیان ۱۳۵۵

شاهنامه آخرش خوشه: موثق سروری ۱۳۴۵

شب بازیگران: نادر قانع ۱۳۵۷

ص:۴۹۴

شکاف: اسماعیل پورسعید ۱۳۵۷

شیرعلی مردان: عبدالله غیابی ۱۳۵۱

عشق پیری: علی محمد نوربخش ۱۳۳۹

عقاب صحرا: علی محمد نوربخش ۱۳۳۷

علی بلبل: سیروس قهرمانی ۱۳۵۱

فاجعه: اسماعیل پورسعید ۱۳۵۷

فرار از بند: نادر قانع ۱۳۵۶

فرار از قانون: سردار جوکندریاسل ۱۳۳۸

فرجام: آراگل باباخانی ۱۳۴۹

فریاد شرم: نادر قانع ۱۳۵۷

قضا و قدر: احمد قضایی ۱۳۴۶

قصه خیابان دراز: محسن تقوایی ۱۳۵۳

کلید رمز: سیروس جراح زاده ۱۳۵۱

ماجراهای علاءالدین: پرویز نوری ۱۳۵۷

وقتی که آسمان بشکافد: فتح الله منوچهری ۱۳۵۴

وقتی که آفتاب غروب کند: هوشنگ کاوسی ۱۳۴۰

هوکانی: سیاوش یاسمی ۱۳۴۸

ساواک از همان آغاز، کار سانسور و ممیزی فیلم را در پوشش متظاهرانه حمایت از هنر، اخلاق و وحدت ملی پنهان کرده بود و بر اساس معیارهای حکومت، قیچی سانسور را متوجه فیلمهای مختلفی کرد که طی سالهای متمادی از سوی فیلم سازان، تهیه کنندگان و پدیدآورندگان هنر هفتم پای به عرصه وجود می نهادند. به تدریج آیین نامه ها، دستورالعملها و مقررات اجرایی لازم برای محدود ساختن به اصطلاح قانونی فیلم سازان تهیه و تنظیم شد که معیارهای موردنظر حکومت را بر جامعه سینمایی

کشور تحمیل می کرد. ساواک نگران شکل گیری و پدید آمدن سینمایی پویا و اندیشمند بود که می توانست دامنه فعالیت خود را به انتقاد از حکومت ایران و فساد گسترده حاکم بر کشور بکشاند. به همین دلیل از همان آغاز

راه، هرگونه تلاش انتقادی در عرصه سینما و فیلم بر فیلم سازان و پدیدآورندگان هنر فیلم سازی مسدود شد و این روند در تمام سالهای دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ با شدت ادامه یافت.

ص:۴۹۵

برهمین اساس، هرچه زمان سپری می شد، ساخت و نمایش فیلمهایی با مضامین اجتماعی، سیاسی و انتقادی به دست فراموشی سپرده شد و تولید فیلمهای بی محتوا مورد توجه قرار گرفت. ضمن اینکه توسط ساواک دوبلاژ و نمایش فیلمهایی با محتوای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خارجی نیز ممنوع اعلام شده بود و صرفاً فیلمهایی از سینمای جهان دوبله و پخش می شد که گونه هایی از ابتذال فرهنگی و اخلاقی و لاابالی گری و نظایر آن را تشویق و ترغیب می کرد.(۱) سخت گیریها و مشکل تراشیهای ساواک به تدریج چنان گسترش یافت که در عمل تقریباً تمام فیلم سازان و تهیه کنندگان و پدید آورندگان آثار سینمایی و نمایش دچار خودسانسوری شدند. تا جایی که طی سالهای پایانی عمر رژیم پهلوی دیگر به ندرت فیلمهای ساخته شده با اعمال سانسور ساواک و دیگر نهادهای حکومتی مواجه می شدند.(۲) سانسور بر روند فیلم سازی مراحل متعددی سپری می کرد. در آغاز امر فیلم نامه و سناریو از زیر تیغ سانسور ساواک و دیگر نهادهای حکومتی می گذشت، در مرحله دوم فیلمی که از سناریوی تصویب شده ساخته می شد مورد بازبینی و بررسی مجدد قرار می گرفت و در این میان تعابیر، تفاسیر و برداشتهای خاص هیئت نظارت و سانسورچیان نهایتاً تعیین کننده رد یا قبول اثر تهیه شده بود.(۳) در بسیاری از موارد ساواک نگران تبعات سوء فیلمهای ساخته شده در خارج از کشور بود. چنانکه فیلم گاو - ساخته داریوش مهرجویی - تنها به این دلیل سالها در توقیف ماند که «خارج از کشور عکس العمل بدی خواهد داشت و می گویند هنوز در ایران دهاتی هست و هنوز از این جور اتفاقات می افتد.»(۴) با دخالتها و سیاستهای نظارتی نامعقول ساواک، برخی از مهمترین فیلمهای ساخته شده در داخل کشور علاوه بر اینکه از نمایش در سالنهای سینمای کشور منع شدند، از امکان راه یابی و شرکت در جشنواره های جهانی نیز بازماندند.(۵) در موارد متعددی حتی فیلمهای سفارشی ساخته شده برای رادیو و تلویزیون، وزارت فرهنگ و

هنر و دیگر نهادهای حکومتی و دولتی نیز توسط ساواک توقیف شده و اجازه نمایش نمی یافت.(۶) در کل، سانسور حاکم بر عرصه سینما و فیلم سازی مانع از بالندگی هنر هفتم در

۱- مسعود مهرابی، سینمای ایران از آغاز تا سال ۱۳۵۷، صص ۵۲۱ - ۵۳۱.

۲- همان، صص ۵۳۱ - ۵۳۳.

۳- فانوس خیال، صص ۱۰۵ - ۱۰۷.

۴- همان، صص ۱۰۸ - ۱۰۹.

۵- همان، صص ۱۱۸ - ۱۲۳.

۶- همان، صص ۱۲۴ - ۱۲۵.

کشور شده، موجبات ابتذال هنری و فرهنگی در عرصه فیلم سازی و سینما را فراهم آورد.(۱)

از همان آغاز، ساخت سالنهای سینما و نمایش فیلم در شهرهای کشور با مخالفت علما و روحانیون و بخشی از مردم روبرو می شد و ساواک تلاش می کرد از گسترش مخالفتها جلوگیری کند. در شهرهای مذهبی نظیر قم، مخالفت و مقاومت عمومی در برابر طرحهای حکومت در ساخت سالنهای نمایش و سینما از شدت بیشتری برخوردار بود. علما و متدینین چنین استدلال می کردند که فیلمهایی که نمایش داده می شود، در درجه اول بسیاری از معیارهای اخلاقی و عفت عمومی را نادیده گرفته و ابتذال هنری و فرهنگی را تبلیغ می کند و همچنین بسیاری از فیلمهای ساخته شده (و یا دوبله شده خارجی) به شعائر و ارزشهای اسلامی و دینی توجهی ندارند.(۲) در سالهای دهه ۱۳۳۰ و اوایل دهه ۱۳۴۰ که حکومت پهلوی با بحرانهای سیاسی – اجتماعی فراگیری مواجه بود، برخورد ساواک با مخالفان پدیده سینما و فیلمهای نمایش داده شده، احتیاط آمیز می نمود و تلاش می شد حتی الامکان موجبات رضایت علما، روحانیون و مردم، هر چند نسبی فراهم شود. اما این روند از اواسط دهه ۱۳۴۰ همواره سیر نزولی یافت و با گسترش استبداد حکومتی، ساواک در بسیاری از موارد پیشگام گسترش سینمای مبتذل و غیراخلاقی شد و به انتقادهای مخالفان نیز کم تر توجه نشان می داد.(۳)

تئاتر و هنرهای نمایشی نیز وضعیت بهتری نسبت به سینما و فیلم نداشت. در سالهای فعالیت ساواک، از اجرای بسیاری از نمایشنامه ها و آثار نمایشی توسط ساواک و مراجع حکومتی جلوگیری شد. برخی از مهمترین نمایشنامه نویسان و تهیه کنندگان امور نمایش نیز توسط ساواک ممنوع القلم شده و اجرای آثار آنان ممنوع شده بود. بسیاری از کارگردانان و اهالی تئاتر، به دلیل فشارهای سانسورچیان ساواک و نهادهای حکومتی، عملاً عرصه فعالیت هنری را ترک کرده بودند. دیگرانی هم که به انحاء گوناگون در این عرصه فعالیت داشتند، همواره سایه سنگین سانسورچیان حکومت را بر سر خود احساس می کردند. در چنین شرایطی

تئاتر نیز به تدریج گرفتار آثار فاقد محتوا شد.(۴) تئاتر در بسیاری از شهرها و مناطق کشور به هنر حکومتی تبدیل شد و کارگردانان، بازیگران و نویسندگان آن دایم تحت کنترل و نظارت سانسورچیان ساواک و سایر مراجع سانسور قرار گرفتند.(۵)

مهمترین رسانه گروهی رسمی کشور، رادیو و تلویزیون، نیز در تمام سالهای حاکمیت پهلوی تحت کنترل و نظارت

۱- همان، صص ۱۲۵ – ۱۲۶.

۲- اسنادی از موسیقی، تئاتر و سینما در ایران، ج ۲، صص ۸۸۰ – ۸۸۳.

۳- همان، صص ۸۶۰ – ۸۶۳ و صص ۸۷۲ – ۸۷۳.

۴- کیهان، ش ۱۰۷۶۳، یکشنبه ۳۱ تیر ۱۳۵۸، ص ۶.

۵- جلال آل احمد، فرهنگ جلال آل احمد، صص ۳۰۸ – ۳۱۱؛ اسنادی از موسیقی، تئاتر و سینما در ایران، ج ۲، ص ۶۵۷ و صص ۶۸۸ – ۶۹۱.

سانسورچیان ساواک قرار داشتند. بسیاری از مشاغل حساس و تأثیرگذار رادیو و تلویزیون در اختیار کسانی قرار داشت که با ساواک همکاری داشتند. تلویزیون به دلیل تأثیر فزاینده بر بینندگان خود، بیش از رادیو در خدمت اهداف تبلیغاتی حکومت قرار داشت. بسیاری از سانسورچیان زبده و تأثیرگذار ساواک در بخشهای مختلف رادیو و تلویزیون مشغول به کار بوده و برنامه های حکومتی تولید می کردند و ساواک، برای انتقاد، نکوهش و منزوی کردن مخالفان سیاسی حکومت، از تلویزیون بهره می برد.(۱) بسیاری از مصاحبه های تلویزیونی با صلاحدید و سازماندهی ساواک صورت می گرفت و در موارد متعدد، سئوالاتی که از مصاحبه شوندگان (موافق و یا مخالف حکومت) پرسیده می شد، پیشاپیش توسط ساواک طراحی شده و مدتها درباره چند و چون آن گفتگو می شد.(۲) ساواک بر دیگر برنامه های رادیو و تلویزیون نیز نظارت داشت؛ چنانکه تمام فیلمها، سریالها و نمایشهای تلویزیونی قبل از پخش، توسط مأموران ساواک کنترل می شد. رادیو و تلویزیون در درجه نخست به عنوان اهرمی قدرتمند در مسیر اهداف تبلیغاتی رژیم پهلوی به کار گرفته می شد. در رادیو و تلویزیون مخالفان مورد هجوم قرار می گرفتند تا از گسترش نارضایتیهای عمومی جلوگیری شود.(۳) ساواک حتی درباره مسائل فنی پخش برنامه های رادیویی و تلویزیونی نیز دخالت می کرد. همچنین درباره ضرورت نصب فرستنده های رادیویی و تلویزیونی در بخشهای مختلف کشور (به حسب ضرورتهای امنیتی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و نظایر آن) توصیه ها

و پیشنهادات لازم الاجرایی را به مسئولان امر ارائه می داد.(۴) روند سانسور برنامه های رادیو و تلویزیون توسط ساواک، در تمام سالهای حکومت پهلوی ادامه داشت. به ویژه با آغاز حرکتهای مردمی دوران انقلاب اسلامی، ساواک بر سانسور برنامه های رادیو و تلویزیون افزود

ص:۴۹۸

۱- نیمه پنهان، ج ۱۰، ص ۲۳۵.

۲- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- اسنادی از موسیقی، تئاتر و سینما در ایران، ج ۲، ص ۷۱۵ و ص ۷۴۷؛ حجت الاسلام محمدتقی فلسفی به روایت اسناد ساواک، ص ۱۷ و صص ۶۰۶ - ۶۰۷.

۴- اسنادی از تاریخچه رادیو و تلویزیون، صص ۷۴۲ - ۷۴۵.

و تـا واپسـین ماههـای حیـات رژیم، این دو رسانه مهم کشور عمـدتاً اخبار، اطلاعات و برنامه های ارائه شـده توسط ساواک را پخش می کرد.(۱)

سانسور مکاتبات و کنترل ارتباطات

از جمله اقـدامات گسترده سـاواک کنترل نـامه هـای مردم، به ویژه مخالفـان سیاسـی بود. ساواک برای اطلاع از مفاد نامه های مخالفان، فرمهای مخصوصـی طراحی کرده بود و سانسورچیان، بر اساس محورهای مشـخص شـده نامه های موردنظر را کنترل می کردند.

گفته می شـد بسـیاری از مـأموران سـاواک در بخشـهای مختلف ادارات پست به کار اشـتغال داشـتند(۲) و مکاتبـات مخالفان سیاسـی شـناخته شـده حکومت در اولویت برنامه های نظارتی ساواک قرار داشت. اسـناد و مـدارک موجود نشان می دهد که سـاواک، مکاتبـات و نـامه هـای خصوصـی تمـام علمـا و روحانیون سرشـناس مخالف حکومت و مرتبطین با آنها را کنترل می کرد.(۳) ساواک مراقب بود فرسـتندگان و گیرندگان مراسلات، از سانسور نامه هایشان اطلاع نیابند. مراسلات پستی مخالفان، صرفاً شامل نامه های خصوصـی نمی شـد، بلکه ساواک بسـیاری از نشـریات، اعلامیه ها، خبرنامه ها و نظایر آن را که با پسـت ارسال می شـد، کنترل می کرد.(۴) در مواردی هم سانسورچیـان سـاواک در اداره پست در جریان کار خود سوءاسـتفاده های مـالی می کردنـد. در یـک مورد، مـأموری از سـاواک پس از باز کردن نامه ای چنـد فقره چک همراه نامه را که از پاریس به مقصد تهران فرستاده شده بود، به بانک مقصد ارائه داده و وجوه آن را دریافت کرده بود.(۵)

علاوه بر سانسورچیانی که ساواک در دوایر پستی داخل گمارده بود، در نمایندگیهای این

سازمـان در کشورهـای بیگـانه نیز مـأمورانی، وظیفه شـناسایی، ردیـابی و کنترل مکاتبـات و نـامه نگاریهای مخالفان سیاسـی و دانشـجویی حکومت را با داخل برعهده داشـتند. نامه ها و مکاتباتی که از داخل و نیز سایر نقاط جهان برای مخالفان سیاسی و دانشجویی حکومت

۱- آذر آریان پور، پشت دیوارهای بلند، ص ۲۶.

۲- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- شهید آیت الله دکتر سیدمحمد حسینی بهشتی به روایت اسناد ساواک، ج ۳، صص ۸ - ۹ و صص ۱۵۴ - ۱۶۰.

۴- شریعتی به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۴۲۱.

۵- شمس الدین امیرعلایی، مجاهدین و شهیدان راه آزادی، صص ۴۵۳ - ۴۵۴.

در کشورهای مختلف ارسال می شد، معمولاً قبل از آنکه به مقصد برسد توسط نمایندگیها و مأموران ساواک بررسی گردیده و محتوای آن به مرکز ساواک در ایران ارسال می شد.(۱)

مکاتبات و نامه های زندانیان توسط ساواک کنترل شده و سپس به مقصد گیرنده ارسال می شد. ضمن اینکه نامه های ارسالی برای زندانیان سیاسی نیز پس از اطمینان از اینکه مطلب قابل اعتنایی در آن وجود ندارد، در اختیار زندانیان قرار می گرفت.(۲)

سانسور نامه ها صرفاً به مخالفان سیاسی حکومت محدود نمی شد، بلکه ساواک نامه های بیشتر شهروندان کشور را سانسور می کرد. نیز نامه های بسیاری از شهروندان که به مقصد رجال، شخصیتهای سیاسی، مدیران ارشد، نمایندگان مجلس شورای ملی و سنا، مدیران و مسئولان نشریات و روزنامه های مختلف و وزیران ارسال می شد قبل از آنکه در اختیار گیرندگان قرار گیرد، توسط ساواک کنترل می شد.(۳)

از دیگر اقدامات ساواک شنود تلفنی و میکروفن گذاری و بهره گیری از گیرنده ها و فرستنده های مختلف جهت آگاهی از مکالمات، گفتگوها، دیدگاهها و نظرات مردم درباره حکومت بود. این اقدام نیز نظیر سانسور مکاتبات صرفاً شامل مخالفان سیاسی حکومت نمی شد، بلکه تلفن منزل و محل کار بسیاری از رجال و کارگزاران حکومت توسط ساواک کنترل می شد و در محل کار و منزل آنها به طور مخفیانه دستگاههای شنود نصب می گردید. گفته می شد ساواک حتی در محل کار و منزل امیرعباس هویدا نخست وزیر نیز میکروفن گذاری کرده و تلفن او را کنترل می کرد. تلفن مخالفان سیاسی سرشناس حکومت معمولاً همیشه تحت کنترل ساواک قرار داشت.(۴)

روشنفکران

از نگاه ساواک این گروه در زمره مهمترین مخالفان رژیم پهلوی محسوب می شدند. این گروه چهره های شاخص و قابل اعتنایی بودند که در میان دانشگاهیان، اهالی قلم و نویسندگان و پژوهشگران، شاعران و روحانیون و علمای پیشرو و نظایر آنان ارج و قرب قابل

ص:۵۰۰

۱- امام موسی صدر به روایت اسناد ساواک، ج ۱، صص ۳۱۵ - ۳۱۸.

۲- شهید سید اسدالله لاجوردی به روایت اسناد ساواک، ص ۱۶۶ - ۱۶۷ و صص ۲۱۶ - ۲۱۷.

۳- مجله خواندنیها به روایت اسناد ساواک، صص ۳۴۶ - ۳۴۹.

۴- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

توجهی داشتند. دیدگاهها و نظرات سیاسی - فکری آنان در شکل دهی گونه های مختلف مبارزه و مخالفت با حکومت نقش مؤثری داشت. در آن دوره شاهد شکل گیری محافل کوچک، اما بسیار اثرگذار روشنفکری در میان مسلمانان هستیم که می توان تحت عنوان روشنفکری دینی از آن یاد کرد. استاد مرتضی مطهری، استاد علامه محمدتقی جعفری، دکتر علی شریعتی، مهندس مهدی بازرگان و چند تن دیگر را می توان در رأس محفل روشنفکری دینی آن روزگار شماره کرد که در شکل گیری و گسترش تحرکات سیاسی - مذهبی مردم بر ضد رژیم پهلوی نقش قابل توجهی داشتند.

طبقه ای از جامعه ایرانی که مسامحتاً تحت عناوین روشنفکر از آن یاد می شد در تمام سالهای حیات رژیم پهلوی تحت فشار دائمی ساواک قرار داشتند. هیچ نوشته، مقاله، گفتار و اثری از آنان بدون نظارت و مجوز ساواک چاپ و منتشر نمی شد. حتی گردهماییهای نیمه رسمی و خصوصی آنان در منازل یکدیگر نیز توسط ساواک کنترل می شد. معمولاً مأمورانی از ساواک در پوششهای مختلف، مجموعه مقالات، فعالیتها و رفتار سیاسی - فرهنگی آنان را تحت مراقبت داشت. بسیاری از این افراد در سالهای دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ بارها توسط ساواک احضار، بازجویی و روانه زندان شده و شکنجه شدند. همچنین این عده با محدودیتهای عدیده مالی و اقتصادی مواجه شده و یا مشاغل و کار دولتی خود را از دست دادند؛ نیز در فضای سیاسی - اجتماعی پر از رعب و وحشت که توسط ساواک به وجود آمده بود، روزگار سختی سپری کردند. بسیاری از آنان بارها توسط افراد و گروههای علی الظاهر ناشناس که به دست ساواک سازماندهی شده بودند، مورد ضرب و شتم قرار گرفتند و جلسات سخنرانی آنان مکرراً مورد هجوم نیروهای ساواک قرار گرفت. برای تحت فشار قرار دادن بیشتر آنان، برخی از نزدیک ترین منسوبان و اعضای خانواده هایشان، توسط ساواک دستگیر، بازجویی و شکنجه شدند.(۱) ساواک در تلاش بود افراد شاخصی از جامعه روشنفکری کشور را که اثرگذار بوده و

محبوبیت داشتند، تحت فشار قرار داده و منزوی کند.(۲) بدین ترتیب جامعه روشنفکری و اهل قلم و اندیشه از همان آغاز فعالیت، خود را در سانسوری محصور می دید که توسط ساواک و سایر مراجع حکومتی با شدت اعمال می شد. به همین دلیل اکثر این افراد به تدریج گرفتار

۱- گزارش خانم دلا فو - ورون حقوقدان فرانسوی، صص ۱۱ - ۲۲.

۲- آذر آریان پور، پیشین، ص ۱۰۱.

نوعی خودسانسوری شده و با درک تدریجی آستانه تحمل ساواک و حکومت، خط قرمزهای نسبی برای فعالیت خود در نظر گرفتند. از دیگر سیاستهای ساواک تلاش برای تحبیب برخی از روشنفکران و صاحبان قلم و اندیشه و ترغیب آنان به حمایت از رژیم پهلوی بود. در این میان کسانی که به دعوت ساواک نظر مساعد نشان می دادند، مورد حمایت قرار گرفته و امکانات مالی بسیاری در اختیار آنان قرار می گرفت.(۱) در سالهای دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ گروه قابل توجهی از اهالی قلم و اندیشه (به ویژه در بین گروههای چپ) توسط ساواک و حکومت جذب شده و با امکانات قابل توجهی که در اختیارشان قرار گرفته بود در مسیر اهداف و خواسته های حکومت فعالیت کردند.(۲) فقدان تشکیلات منسجم و قابل اعتنایی که بتواند از خواسته های روشنفکران و اهالی علم و اندیشه در برابر حکومت حمایت کند، موجب شد تا روشنفکران در برخورد با سیاستهای ساواک، روشهای مختلفی در پیش گیرند. گروه اندک اما متعهد از روشنفکران در تمام سالهای دهه ۴۰ و ۵۰ تلاشهای هماهنگ ساواک، دربار و سایر نهادهای حکومتی را برای تشکیل مجامع و گروههای متعدد روشنفکری وابسته به دربار با ناکامی روبرو کردند و بخشی از بار مبارزه سیاسی – فرهنگی و فکری با رژیم پهلوی را بر دوش گرفتند.(۳) به همین دلیل ساواک در تمام آن دوره قادر نشد با استفاده از سیاست تطمیع بر روشنفکران معترض و متعهد چیره شود.؛ برخورد قهرآمیز، کارآمدترین روش از میان برداشتن روشنفکران و اهالی قلم و اندیشه برشمرده می شد.(۴) بسیاری از این اندیشمندان و اهالی قلم و اندیشه، مشاغل خود را در بخشهای مختلف دولتی و دانشگاهی از دست دادند. چنانکه استاد شهید مرتضی مطهری به دلیل مخالفت با حکومت، از تدریس در دانشگاهها (دانشکده الهیات دانشگاه تهران) منع شد.(۵)

ساواک برای تحت فشار قرار دادن اندیشمندان و اهالی قلم، حملات شبانه و یکباره ای به منازل آنان تدارک می دید و با مصادره نوشتجات، کتابها و یادداشتها، آنان را دستگیر می کرد.(۶)

ص:۵۰۲

۱- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۹، صص ۲۷۹ – ۲۸۱.

۲- همان، صص ۲۵۲ – ۲۵۳.

۳- شمس آل احمد، پیشین، صص ۳۲۲ – ۳۲۵.

۴- فریدون هویدا، پیشین، ص ۱۰۵؛ روزشمار انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۱۷۱.

۵- استاد شهید مرتضی مطهری به روایت اسناد ساواک، صص ۲۸۶ – ۲۸۷ و صص ۳۱۲ – ۳۱۳؛ آیت الله العظمی سید محمدهادی میلانی به روایت اسناد ساواک، ج ۳، ص ۵۵۳.

۶- شمس آل احمد، پیشین، صص ۴۶۰ – ۴۶۱.

هم جهت شدن و برخی وجوه اشتراکی بین نوشته ها و اندیشه های روشنفکران و اهالی قلم با اقدامات و خواسته های گروههای مخالف سیاسی - مذهبی و چریکی، موجبات گرفتاری این اندیشمندان را فراهم می آورد.(۱) در همین راستا برخی اندیشمندان به اتهام حمایت و هدایت فکری - سیاسی گروههای مختلف سیاسی - چریکی با زمینه چینیها و تمهیدات ساواک در دادگاههای فرمایشی به مرگ محکوم شده و جان خود را از دست دادند.(۲)

در موارد متعددی، افراد به صرف در اختیار داشتن کتاب و نوشته هایی از اندیشمندان و روشنفکران مخالف حکومت، توسط ساواک تحت تعقیب قرار گرفته و زندانی می شد.(۳) از جمله افرادی که آثار و نوشته های او به طور مکرر توسط ساواک سانسور و توقیف شد، جلال آل احمد بود؛ آثار او در میان گروههای سیاسی، دانشجویی و دانشگاهیان مخاطب داشت. کارشناسان سانسور ساواک با بررسیهای آثار جلال، معتقد شدند که بسیاری از نوشته های او با مشی نظام سیاسی حاکم بر کشور در تضاد است و اقدامات و سیاستهای رژیم پهلوی را مورد پرسش و انتقاد قرار داده و در مواردی، بنیاد سلطنت پهلوی را به چالش می طلبد. به همین دلیل آثار وی در ردیف کتابهای ممنوع الانتشار قرار گرفت و در نتیجه همواره به صورت قاچاق خرید و فروش می شد. ضمن اینکه خود او نیز، به طور دائم تحت مراقبتهای ساواک قرار داشت.(۴) در این میان نشریات و مجلاتی که جسارت به خرج داده و بدون هماهنگی ساواک، نوشته هایی از اندیشمندان فهرست سیاه ساواک را چاپ می کردند، توقیف می شد.(۵) تلاش برای بدنام کردن و وابسته نشان دادن این افراد به حکومت و ساواک، از جمله راه حلها برای بی اعتبار کردن آنان بود.(۶) هرگاه تمامی این روشها کارآمد نبود، برخی گروههای

مشکوک می توانست چند صباحی حکومت را از زحمت افزایی آنان رهایی بخشد. البته تبعات سوء اقداماتی از این دست، برای حکومت کم نبود. البته این اقدام ساواک نیز به ندرت توانست جامعه فرهنگی کشور را در سکوت و خفقان فرو برد، تا جایی که در اوج دوران خشونت ساواک، سالهای ۱۳۵۴ - ۱۳۵۵، افرادی از اهالی اندیشه در نامه ها، اعلامیه ها و

۱- شریعتی به روایت اسناد ساواک، ج ۲، صص ۲۲۶ - ۲۲۷.

۲- عباس سماکار، من یک شورشی هستم، صص ۲۵۶ - ۲۶۲؛ حماسه خسرو گلسرخی، صص ۵ - ۲۱.

۳- انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۳، ص ۳۰۰.

۴- جلال آل احمد به روایت اسناد ساواک، ص ۱۷ و صص ۳۲ - ۳۷.

۵- شمس آل احمد، پیشین، ص ۴۷۸.

۶- همان، صص ۲۹ - ۳۱.

نوشته های سرگشاده خطاب به شاه و رجال درجه اول کشور بر سانسور شدیدی که در جامعه حاکم شده و آزادیها و حقوق فردی، اجتماعی و سیاسی مردم را نقض کرده بود، اعتراض می کردند و حکومت را نسبت به تبعات سوء این رفتارها هشدار می دادند.(۱)

در این میان اندیشمندان دینی بیش از دیگر اهالی فکر تحت فشار بودند. به ویژه آن که ساواک به درستی تشخیص داده بود که اسلام سیاسی در بین مردم طرفداران بسیاری دارد و هرچه زمان می گذرد این روند افزایش می یابد. برهمین اساس افرادی نظیر دکتر علی شریعتی و استاد مرتضی مطهری به طور مداوم تحت مراقبت ساواک بودند و آثار آنان گرفتار سانسور دائمی ساواک بود؛ جلسات سخنرانی و وعظ آنان نیز توسط ساواک کنترل می شد. برخی از بزرگ ترین اندیشمندان مسلمان، بارها توسط ساواک دستگیر و راهی زندان شدند.(۲) به همین دلیل آثار اندیشمندان اسلامی عمدتاً به صورت پنهانی، چاپ و به دست مخاطبان در داخل و خارج کشور می رسید.(۳)

ساواک بارها کوشید افکار و اندیشه های سیاسی - عقیدتی برخی اندیشمندان مسلمان را با تفکرات مارکسیستی و کمونیستی پیوند زده، مردم را نسبت به آنان بدبین سازد.(۴) به طور نمونه هنگامی که دکتر علی شریعتی در خارج از کشور درگذشت، ساواک تلاش کرد تا مردم را نسبت به آراء و اندیشه های او بدبین کرده و با انتشار برخی بیانیه ها و نامه های جعلی تلاش نمود او را منادی و مشوق تفکر کمونیستی و مارکسیستی قلمداد کند.(۵) حکومت با چاپ و انتشار بخشهایی از نوشته ها و آثار او به صورت پاورقی در روزنامه ای چون کیهان، بر آن بود تا نیز چنین القا کند که شریعتی با ساواک و حکومت همکاری دارد و در دوران حبس برای

همکاری با رژیم پهلوی به توافقاتی با ساواک دست یافته است. افراد وابسته ای چون احسان نراقی با هماهنگی ساواک تلاش می کردند بین روشنفکرانی چون دکتر شریعتی و حکومت نوعی همگرایی ایجاد کرده و موضع آنان را نسبت به حکومت تعدیل کنند.(۶)

با آغاز حرکتهای مردمی دوران انقلاب، اهالی اندیشه به طرق گوناگون در مخالفت با

۱- علی اصغر حاج سیدجوادی، نامه ها، نامه دوم، صص ۴۰ - ۴۹ و صص ۶۰ - ۶۲.

۲- شریعتی به روایت اسناد ساواک، ج ۲، صص ۴۰۹ - ۴۱۰ و ص ۳۸۱.

۳- همان، صص ۴۳۰ - ۴۳۱.

۴- همان، ج ۳، ص ۳۳۳.

۵- همان، صص ۳۳۶ - ۳۳۹.

۶- همان، ج ۲، صص ۲۲۶ - ۲۲۷.

رژیم پهلوی کوشیدند و طی اعلامیه ها، نوشته ها و سخنرانیهای خود زوایای پیدا و پنهان بسیاری از ناملایمات و کاستیها و ددمنشیهای حکومت و ساواک را بر مخاطبان خود آشکار ساختند. در این میان کانون نویسندگان ایران نیز از فضای به وجود آمده بهره برده و با انتشار اعلامیه ها، بیانیه ها و نامه های سرگشاده و برگزاری مراسم سخنرانی، در صحنه حاضر شد.(۱) در سالهای پایانی حکومت پهلوی، اهالی علم و اندیشه سخنها رانده و مقالات بسیاری نوشتند و با تشکیل برخی مجامع و تشکلهای سیاسی - فرهنگی اعتراضات و انتقادات قابل توجهی متوجه دولتهای وقت و حکومت کردند.(۲) از جمله این تشکلها می توان به جمعیت دفاع از حقوق زندانیان سیاسی و کمیته ایرانی دفاع از حقوق بشر اشاره کرد که در افشای ددمنشیهای ساواک سهیم بودند.(۳)

بخشی از جریان روشنفکری ایران از اوایل دهه ۱۳۳۰، به بعد در میان شاعران نمود یافت که تحت تأثیر تحولات سیاسی پس از کودتای ۲۸ مرداد اعتراض و انتقاد خود را بر ضد نظام وقت در قالب شعر بیان می کردند.(۴) در شعر شاعران، اشارات قابل توجهی به سانسور مطبوعات، روزنامه ها و جلوگیری حکومت از آزادی بیان و قلم شده و نقش دستگاههای سرکوبگر در نقض حقوق فردی، سیاسی و اجتماعی مردم نکوهش شده است.(۵)

داستان، ادبیات داستانی و رمان نیز نظیر سایر عرصه های فکری - فرهنگی، از سالهای پایانی دهه ۱۳۳۰، گرفتار سانسور ساواک شد و اعمال سانسورچیان به انحطاط و از بین رفتن ادبیات داستانی و رمان نویسی خلاق و پویا انجامید.

با این احوال و به رغم سخت گیریهای ساواک، معدود کتابهای داستانی با ارزش هر از گاه

چاپ می شد. در مواردی هم به رغم مجوز صادر شده، برخی از همین کتابها پس از چاپ توسط ساواک جمع می شد.(۶) رفتارهای خشن ساواک اثرات منفی خود را در عرصه ادبیات داستانی و خلق آثار داستانی و رمان بر جای نهاد و به ویژه از اوایل دهه ۱۳۴۰، ادبیات داستانی در کشور به ابتذال، سطحی گرایی و پرداختن به مفاهیم، مضامین و موضوعات

ص:۵۰۵

۱- جلال آل احمد به روایت اسناد ساواک، صص ۱۷۶ - ۱۷۸ و صص ۲۱۸ - ۲۲۰.

۲- روزشمار انقلاب اسلامی، ج ۳، صص ۲۵۰ - ۲۵۱.

۳- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۰، صص ۲۰۴ - ۲۰۵؛ کیان کاتوزیان، از سپیده تا شام، صص ۳۶ - ۳۷.

۴- شمس لنگرودی، تحلیل شعر نو، ج ۲، صص ۲ - ۲۹.

۵- عبدالرحیم ذاکرحسین، ادبیات سیاسی ایران در عصر مشروطیت، ج ۴، صص ۸۲ - ۸۶.

۶- حسین میرعابدینی، صد سال داستان نویسی ایران، صص ۶۵۷ - ۶۶۲.

کلیشه ای که به ندرت با نیازهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جامعه ایرانی ارتباط داشت، گرایش یافت.(۱)

علما، روحانیون و اسلام سیاسی

علما و روحانیون که در دهه های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ مهمترین و تأثیرگذارترین مخالفان سیاسی حکومت محسوب می شدند، همواره تحت مراقبت ساواک قرار داشتند. به ویژه پس از قیام ۱۵ خرداد و تبعید امام خمینی، ساواک طرحهایی برای تضعیف موقعیت روحانیت اجرا کرد. ساواک در تلاش بود با تقویت روحانیون و جریانات مذهبی موافق حکومت، از رشد اسلام سیاسی و بالندگی جریانات فرهنگی - سیاسی اسلام گرا جلوگیری کند. در همین ارتباط ساواک کوشید آموزشهای مذهبی را در محیطهای آموزشی (مدارس، دبیرستانها و دانشگاهها) به حداقل برساند و امکانات حکومت را در جهت حمایت از اسلام غیرسیاسی سوق دهد. ساواک تلاش می کرد فعالیتهای فکری - فرهنگی روحانیون را با شکست مواجه سازد و آنها را تحریم خبری و رسانه ای نموده، از انتشار هر خبر، مطلب و گزارشی که می توانست اذهان عمومی را با اندیشه های آنان آشنا سازد جلوگیری کند.(۲) از دیگر اقدامات ساواک کنترل مسائل درسی و آموزشی حوزه علمیه قم و محدود کردن حیطه فعالیتهای آن بود تا طلاب را در مسیر دلخواه حکومت سوق داده و از رشد اندیشه های مخالف حکومت جلوگیری کند. از دیگر طرحها، ممانعت از گسترش حوزه های علمیه و جلوگیری از گرایش مردم برای تحصیل علوم حوزوی بود. اسناد و مدارک نشان می دهد که شاه ساواک را ملزم کرده بود از اجرای هر طرحی که باعث گسترش حوزه علمیه قم و گرایش مردم به تحصیلات علوم حوزوی می شود

ممانعت کند.(۳) از دیگر اقدامات ساواک، کنترل دستجات و هیئتهای مذهبی و عزاداری، به ویژه در ماههای محرم، صفر و رمضان بود.

پس از قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، طرحی تهیه شد که بر اساس آن مقرر گردید هم زمان با کاهش تعداد طلاب در سالهای بعد، محتوای درسی و آموزشی حوزه های علمیه نیز تغییر کند؛ در همان حال برنامه هایی نیز برای کاهش نفوذ علما و روحانیون در بین مردم اجرا شود.

۱- جلال آل احمد، فرهنگ جلال آل احمد، صص ۳۵۴ - ۳۵۷.

۲- تقی نجاری راد، ساواک و نقش آن در تحولات داخلی رژیم پهلوی، صص ۱۶۱ - ۱۶۷.

۳- همان، صص ۱۶۹ - ۱۷۰.

ساواک قصد داشت با وابسته کردن تدریجی علما و روحانیون به حکومت که مستلزم پرداخت حقوق و مقرری منظم و دائمی به آنان بود، روحانیون و علما را بر حسب میزان و نوع آموزشی که فرا می گرفتند درجه بندی کند. طرح ساواک مقدمه ای برای تشکیل دانشگاهی با عنوان دانشگاه اسلامی بود که حکومت در نظر داشت با تأسیس آن، عملکرد علما و روحانیون را به کنترل خود درآورد.(۱) اسناد موجود نشان می دهد که ساواک در پی تأسیس این دانشگاه بود، اما امام خمینی با آن مخالفت کرده و آن را توطئه ای برای تضعیف موقعیت اسلام و قرآن در جامعه ایرانی ارزیابی کردند(۲) و این طرح با مخالفت روحانیون و علما شکست خورد. به دنبال آن، ساواک از طرح تشکیل مجامع علمی - مذهبی دیگری چون دارالتبلیغ و دارالترویج حمایت کرد که به مدیریت روحانیونی چون آیت الله شریعتمداری فعالیت خود را آغاز کردند. از دیگر اقدامات حکومت برای جلوگیری از رشد اسلام سیاسی و گسترش مبانی فکری - فرهنگی مخالف حکومت، تشکیل سپاه دین به مدیریت و کارگردانی روحانیون موافق حکومت بود که پس از مدتها کش و قوس، سرانجامی نیافت و با مخالفت شدید امام خمینی، اجرا نگردید.(۳)

از دیگر اقدامات ساواک که پیش از این نیز ذکر شد، سانسور کتابهای روحانیون مخالف حکومت و جلوگیری از چاپ و نشر آن بود. ساواک همواره خرید و فروش، مطالعه و نگهداری فهرست بلندبالایی از کتابها و آثار روحانیون مخالف حکومت را ممنوع کرده بود.(۴) از جمله مهمترین آثار ممنوعه، رساله عملیه و دیگر آثار امام خمینی بود. با این احوال، آثار امام به طور

مخفیانه و در سطح وسیع چاپ و در اختیار مخاطبان قرار می گرفت.(۵) در همان حال سخنان، استفتائات، اعلامیه ها و دیدگاههای امام(ره)، توسط پیروان و علاقمندان ایشان به صورت جزوات مجزایی چاپ و مخفیانه در اختیار علاقمندان قرار می گرفت.(۶)

از جمله اندیشمندانی که در دهه های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ تحت کنترل شدید ساواک قرار داشته و آثار و نوشته هایش توسط ممیزان ساواک بررسی می شد و سخنرانیها، گفتارها و

۱- حمید روحانی، پیشین، ج ۳، صص ۹۸۰ - ۹۹۰.

۲- همان، صص ۹۹۰ - ۹۹۵.

۳- همان، صص ۹۹۵ - ۱۰۰۷.

۴- شهید حجت الاسلام سید عبدالکریم هاشمی نژاد به روایت اسناد ساواک، ص ۲۱۲.

۵- شهید آیت الله سید محمدرضا سعیدی به روایت اسناد ساواک، ص ۳۸۷.

۶- همان، صص ۳۲۸ - ۳۲۹.

فعالیتهای فکری - فرهنگی اش از سوی جاسوسان و مأموران ساواک مراقبت می گردید، علامه محمدتقی جعفری بود. ساواک همواره نگران تأثیرپذیری مردم، به ویژه دانشجویان و طلاب از دیدگاهها و آراء سیاسی - فرهنگی و فکری وی بود.(۱)

از دیگر اقدامات ساواک، کنترل کانونهای فرهنگی و مذهبی بود. ساواک همواره مترصد کمترین بهانه و دستاویزی برای تعطیلی کانونها، مجامع و تشکیلات فکری - فرهنگی و مذهبی روحانیون بود.(۲) از جمله کانونهای اسلامی، حسینیه ارشاد بود که از اواسط دهه ۱۳۴۰ تعدادی از اندیشمندان، روحانیون و علما در آن فعالیت داشتند. در این میان دکتر علی شریعتی در این مرکز سخنرانیهای منظمی داشت.

از جمله مراکز آموزشی - فرهنگی آن دوره، جامعه تعلیمات اسلامی بود که مدیریت آن بر عهده شیخ عباسعلی اسلامی بود. جامعه تعلیمات اسلامی عهده دار مدیریت مدارسی در تهران و سایر شهرها بود. محتوای دروس ارائه شده در این مدارس مورد تأیید آموزش و پرورش بود، اما در بسیاری از مسائل داخلی و مدیریتی خود روش مستقلی دنبال می کردند. ساواک بر مجموعه فعالیتهای گردانندگان، مدیران و کادر علمی آن نظارت داشت. شیخ عباسعلی اسلامی بنیانگذار و مدیر جامعه تعلیمات اسلامی همواره تحت کنترل ساواک بود و پرونده سیاسی قطوری در ساواک داشت. با تمام مشکلاتی که ساواک برای جامعه تعلیمات اسلامی ایجاد می کرد، این مجموعه تا پایان دوران حکومت پهلوی به فعالیت خود ادامه داد. ساواک بر مجموعه مقالات و فعالیتها و آمد و شدهای مجامع، مراکز، کانونها و تشکیلات فکری - فرهنگی و آموزشی اسلامی و دینی نیز نظارت داشت؛ چنانکه هزاران مسجد و تکیه نیز

همواره تحت مراقبتهای ساواک بود.(۳) ساواک تا جایی پیش رفت که حتی در راه تأسیس و گسترش فعالیت صندوقهای مختلف قرض الحسنه که معمولاً توسط معتمدین محلی و علما و روحانیون با مرکزیت مساجد تشکیل می شد، مانع تراشی می کرد و برای محدود کردن فعالیت این صندوقها و تعطیلی آنها، به هر روشی متوسل می شد.(۴)

ص:۵۰۸

۱- استاد علامه محمدتقی جعفری به روایت اسناد ساواک، صص متعدد.

۲- علی احمدی میانجی، خاطرات، صص ۲۶۹ - ۲۷۱؛ شریعتی به روایت اسناد ساواک، ج ۱، صص ۱۹۲ - ۱۹۵.

۳- حمید کرمی پور، جامعه تعلیمات اسلامی، صص ۸۵ - ۸۹ و صص ۲۲۹ - ۲۳۲؛ حجت الاسلام محمدتقی فلسفی به روایت اسناد ساواک، صص ۲۳ - ۲۴.

۴- شهید حجت الاسلام سید عبدالکریم هاشمی نژاد به روایت اسناد ساواک، صص ۵۹۹ - ۶۰۰؛ علی دوانی، پیشین، ج ۶، صص ۲۹۰ - ۲۹۲.

از جمله اقدامات حکومت پهلوی در سال ۱۳۴۴ چاپ و انتشار کلام الله مجید بود. حکومت قصد داشت با این اقدام، در اذهان عمومی رواج دهد که شاه مسلمانی معتقد و حافظ اسلام است تا شاید بدین روش اقدامات روحانیون مخالف را خنثی سازد. ساواک با بهره گیری از روحانیون وابسته به حکومت، بر ضرورت چاپ و انتشار قرآن پهلوی - قرآن آریامهری - تأکید می کرد. پس از چاپ قرآن پهلوی (آریامهری) ساواک مأموریت یافت تا نسخه هایی از آن را به مراجع، علما، روحانیون و طلاب سرشناس هدیه کند و نیز با تشریفات خاصی، نسخه هایی از آن را در برخی مساجد و تکایای مهم شهرها قرار دهد. این قرآن که تحت عنوان هدیه اعلیحضرت، در اختیار اشخاص موردنظر قرار گرفت، با واکنشهای مختلفی روبرو شد. برخی از علما و بزرگان دین از قبول این هدیه خودداری کردند و این اقدام با اقبال گسترده علما و روحانیون روبرو نشد.(۱)

از دیگر اقدامات حکومت، تأسیس سازمان تبلیغات دینی و اوقاف در سال ۱۳۴۵ بود که با واکنش منفی علما روبرو شد.(۲)

از جمله مسائلی که ساواک برای ایجاد اختلاف بین علما و روحانیون بدان متوسل شد، کتاب «شهید جاوید» به قلم نعمت الله صالحی نجف آبادی بود که در سال ۱۳۴۹ چاپ و منتشر شد؛ دو تن از علمای مخالف حکومت (آیت الله منتظری و آیت الله مشکینی) نیز تقریظی بر این کتاب نوشتند. نویسنده در این کتاب بر این باور بود که امام حسین(ع) به قصد شهادت به مبارزه و مخالفت با حکومت غاصب یزید و امویان برنخاسته و هدفشان تشکیل

حکومت اسلامی بود و ایشان نمی دانستند که نهایتاً در کربلا به شهادت خواهند رسید. این موضوع دست مایه ای برای ساواک شد تا علما و روحانیونی را که با این تفکر مخالف بودند، بر ضد موافقان برانگیزانند. مدت کوتاهی پس از انتشار کتاب، مدافعان و مخالفان بسیاری درباره آن موضع گیری کردند و برخی علمای سرشناس نیز بر ضد نویسنده کتاب و موافقان آن نظراتی ابراز کردند. ساواک قصد داشت با ایجاد اختلاف بین علما و روحانیون، موضع علمای مخالف حکومت را تضعیف کند. به همین دلیل اعلامیه ها، شب نامه ها و نوشته ها و برخی فتاوای صادر شده، در شمارگان چندین هزار نسخه از سوی ساواک چاپ و به صورت مخفیانه

۱- فصلنامه ۱۵ خرداد، س ۶، ش ۲۵، بهار ۱۳۷۶، صص ۱۶۶ - ۱۹۳؛ سجاد حججی، خاطرات حجت الاسلام والمسلمین حججی، صص ۱۰۷ - ۱۰۸.

۲- اسناد انقلاب اسلامی، ج ۵، ص ۱۲۴.

توزیع شـد. تلاش ساواک نیز برای به دست آوردن نوشـته و یا نظری از امام خمینی در رد یا قبول محتوای این کتاب بی نتیجه ماند. کتاب شهید جاوید سالها دستاویزی در دست ساواک برای ایجاد اختلاف بین روحانیون بود.(۱)

علیرغم همه اقـدامات سـاواک، قـدرت مخالفـان به تدریـج ابتکـار عمل را از ساواک سـلب کرد و این سازمان به ناچار حالت تدافعی گرفت،(۲) تا جایی که برخی از نشریاتی که در سال ۱۳۵۳ به بهانه هایی واهی تعطیل شده بودند، از اواسط سال ۱۳۵۷ به تدریج فعالیت خود را از سـر گرفتند(۳) در همـان حال، انتقاد از ساواک به دلیل ادامه سانسور نشـریات، روزنامه ها و دیگر آثار فکری – فرهنگی و سیاسـی – مذهبی گسترش یافت. بسـیاری از نویسندگان و هیئت تحریریه روزنامه ها و نشریات بر ضد ادامه سانسور اعتصاب کردنـد و با انتشار اعلامیه هایی، مراتب اعتراض خود را به مسـئولان امر گوشـزد کردند. در اواسط سال ۱۳۵۷ معترضـین خواسـتار لغو کامل سانسور در عرصه مطبوعات و تولیدات فکری – فرهنگی و سیاسـی بودند.(۴) نویسندگان مطبوعـات و اهـالی علم و انـدیشه، از این هم فراتر رفته و بـا ارسـال نـامه ای به وزارت دادگسـتری، علیه مسئولان حکومـتی و ساواک اعلام جرم کردنـد. دامنه مخالفت با سانسور در عرصه مطبوعات و تولیـدات فکری – فرهنگی در اواسط سال ۱۳۵۷ به مجلس شورای ملی دوره ۲۴ نیز کشیده شد و برخی نمایندگان مجلس وقت خواستار حذف سانسور شدند.(۵) هر

چنـد در دوره پایـانی نخست وزیری جمشـید آموزگـار – بهـار و تابسـتان ۱۳۵۷ – حکومت، تحت فشـار مخالفـان، در اعمـال سـانسور عقب نشـینیهای قابـل اعتنایی کرد،(۶) امـا تنهـا در دوره نخسـت وزیری شـریف امـامی بـود کـه دولـت بـا اوج گیری حرکتهای مردمی مجبور شد وعده دهد سانسور مطبوعات را لغو خواهد کرد؛ نهایتاً هم در ۱۹ مهر ۱۳۵۷، تصریح کرد که طبق قانون اساسی از آزادی و فعالیت مطبوعات صیانت خواهد کرد.(۷) البته دردوره چند ماهه نخست وزیری

۱- علی شیرخانی، حماسه ۱۹ دی ۱۳۵۶، صص ۱۷۱ – ۱۷۲؛ فصلنامه تاریخ و فرهنگ معاصر، س ۶، ش ۳ و ۴، پاییز و زمستان ۱۳۷۶ – صص ۲۵۹ – ۲۷۱.

۲- انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۷، ص ۸۷.

۳- مجله سپید و سیاه به روایت اسناد ساواک، صص ۱۰۲ – ۱۰۹.

۴- روزشمار انقلاب اسلامی، ج ۶، ص ۳۰۰؛ اردشیر زاهدی، پیشین، ص ۳۰۰.

۵- روزشمار انقلاب اسلامی، ج ۵، صص ۱۵۱ – ۱۵۲.

۶- مسعود کوهستانی نژاد، اسناد دادگاهها و هیئتهای منصفه مطبوعاتی، صص ۷۲۳ – ۷۳۶.

۷- اکبر خلیلی، گام به گام با انقلاب، صص ۶۲ – ۶۳؛

شریف امـامی و به رغم ادعـای دولت در لغو سانسور، ساواک هنوز در کنترل و سانسور مطبوعات و سایر محصولات فکری - فرهنگی فعـال بود.(۱) پس از سـقوط دولـت شـریف امـامی و در دوره نخست وزیری ازهـاری نیز سـاواک به تلاـش خـود در سانسور مطبوعات و جلوگیری از چاپ و انتشار آثار فرهنگی، سیاسـی ادامه داد. بختیار نیز در دوران کوتاه نخست وزیری اش هنوز وعده لغو سانسور می داد.(۲) البته از مدتها قبل آشکار شده بود که فرهنگ ستیزی و سیاست سانسور ساواک و حکومت در برابر گسترش حرکت مردم، با شکستی حتمی روبرو شده است.(۳)

ص:۵۱۱

۱- غلامرضا نجاتی، پیشین، ج ۲، صص ۷۷ - ۸۶.

۲- گزارشی کوتاه درباره جمعه سیاه، صص ۸ - ۱۱.

۳- یونس جوانرودی، پیشین، صص ۶۵ - ۷۷.

فصل چهارده: ساواک و مخالفان در خارج از کشور

اشاره

در بیست و پنج سال پایانی حکومت پهلوی، بسیاری از مخالفان حکومت را درخارج از کشور، دانشجویان و تشکلهای دانشجویی تشکیل می دادند. در پی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سخت گیریهای حکومت نسبت به احزاب، گروهها و فعالان سیاسی و مذهبی، به تدریج کانونهای سیاسی مخالف حکومت در بین دانشجویان و تشکلهای دانشجویی شاغل به تحصیل در خارج از کشور شکل گرفت.

از اواسط دهه ۱۳۳۰، گروههای سیاسی و مذهبی مخالف حکومت در داخل امکان فعالیت نداشتند و به تدریج در کشورهای دیگر مستقر شده و به مبارزه ادامه دادند و همان دسته بندیها و گرایشات سیاسی دانشجویی داخل کشور، در خارج نیز بروز کرد. گروههای سیاسی و دانشجویی متعددی در کشورهای بیگانه شکل گرفت که با احزاب و تشکلهای سیاسی چون جبهه ملی، نهضت آزادی ایران، حزب توده و سایر گروهها همراهی داشته و به مبارزه با رژیم پهلوی پرداختند. این عده، شعب و تشکلهای وابسته به احزاب و گروهها را در خارج از کشورتشکیل دادند. مخالفان و منتقدان سیاسی حکومت در داخل، همواره تحت تعقیب ساواک بودند، اما مخالفان حکومت در خارج، بستر مناسب تری برای ابراز مخالفت داشتند، به همین دلیل بسیاری از مخالفان راهی خارج شدند.(۱)

در بسیاری از اعلامیه ها، سخنرانیها، آثار و موضعگیریهای ضدحکومتی گروهها در خارج از کشور، انتقاد از روش غیرانسانی ساواک جایگاه ویژه ای داشت و همواره ساواک ابزاری برای

ص:۵۱۳

۱- رابرت شولزینگر، دیپلماسی امریکا در قرن بیستم، صص ۵۴۲ – ۵۴۳؛ علی جنتی، خاطرات علی جنتی، صص ۱۴ – ۱۵.

تقویت حکومت استبدادی در ایران معرفی می شد.(۱)

انجمنهای اسلامی دانشجویان ایرانی خارج از کشور

روند تشکیل و فعالیت انجمنهای اسلامی دانشجویان ایرانی خارج از کشور به آغازین سالهای دهه ۱۳۴۰ و آغاز نهضت امام خمینی بازمی گردد. با گسترش حرکت سیاسی و مذهبی روحانیون و مطرح شدن اسلام سیاسی به عنوان کانون قدرتمند مبارزه ضدحکومتی، گرایشات مذهبی در بین دانشجویان، شتاب گرفت و بسیاری از دانشجویان ایرانی در دانشگاههای اروپا و امریکا نیز به اسلام سیاسی گرایش یافتند. پیش از آن، کنفدراسیون دانشجویان و محصلین ایرانی، که در اواخر دهه ۱۳۳۰ و عمدتاً در اروپا شکل گرفته بود، مهمترین کانون دانشجویی مخالف حکومت در خارج از کشور به شمار می رفت. نهضت امام(ره) در آغازین سالهای دهه ۱۳۴۰، روند تشکیل کانونهای دانشجویان مسلمان را در خارج از کشور تسریع بخشید و در همان حال موجب رویگردانی تدریجی دانشجویان مسلمان از کنفدراسیون شد که نسبت به مسائل دینی و مذهبی علاقه ای نشان نمی داد. در این مسیر، در سال ۱۳۴۵ «اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا - گروه فارسی زبان» به همت آیت الله دکتر بهشتی و با حضور ۱۲ دانشجوی ایرانی در شهر گینس آلمان غربی تأسیس شد و به تدریج حیطه فعالیت خود را در سراسر اروپا گستراند. با انتشار مجله «اسلام مکتب مبارز» در روند مبارزات سیاسی - مذهبی بر ضد حکومت در خارج از کشور، گامهای استواری نیز برداشته شد. در همین حال انجمنهای اسلامی رابطه خود را با روحانیون و به ویژه امام خمینی گسترش دادند. این انجمنها برای ادامه مبارزه انسجام یافته تر، با دیگر تشکلهای دانشجویی و سیاسی در اروپا و امریکا رابطه داشته و تشکیلات خود را در بسیاری از شهرهای اروپا گسترش دادند. به دنبال تشکیل اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویی در اروپا، در سال ۱۳۴۶، «انجمن اسلامی دانشجویان در امریکا و کانادا» نیز پایه ریزی شد و در دهه های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ به فعالیت در بسیاری از شهرهای امریکا و کانادا ادامه داد. این تشکل نیز با برخی از گروهها و تشکلهای دینی - اسلامی مخالف حکومت در خارج از کشور، به ویژه با

۱- درباره جنایات ساواک، صص ۲۴ - ۲۶.

امـام خمینی رابطه داشت.(۱) بسـیاری از موضع گیریهـا، سـخنرانیها و پیامهـای امـام(ره) در نگرش سیاسـی آنـان انعکـاس می یافت.(۲) گزارشـاتی که در داخـل ایران امکـان انتشـار نـداشت، توسـط انجمنهای اسـلامی دانشـجویان به اطلاع افکار عمومی جهانیان می رسـید. چاپ و انتشار مباحث انتقادی و تحلیلی نظیر برگزاری جشنهای ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی، دلایل و روند صلح ایران و عراق طی قرارداد الجزایر، روابط حکومت پهلوی با اسرائیل و ارتباط تنگاتنگ ساواک و موساد و نقش این دو سازمان در سرکوب مبارزان فلسطینی، اعتراض و انتقاد به نقش ساواک در به شهادت رسانیدن افرادی چون آیت الله سعیدی، انتقاد از تغییر تقویم و مبدأ تاریخ، سیاستهای ساواک درباره مخالفان سیاسی و بدرفتاری با زندانیان، حضور رژیم پهلوی در واقعه ظفار و پدیـده صـهیونیسم در خاورمیانه و در میان کشورهای اسـلامی از جمله مباحثی بود که در مجله «اسـلام مکتب مبارز» درباره آن سخن به میان می آمد.(۳)

علاـوه بر دانشـجویان و گروههـای دانشـجویی اسـلامی در اروپـا و امریکا، علما و روحانیون هم در برخی کشورهای اسـلامی، اروپـا و امریکـا با رژیم پهلوی مبارزه می کردنـد. ساواک نیز برای کنترل و جلوگیری از گسترش مخالفتها در اروپا و امریکا و سایر کشورها تلاش می کرد و بخش قابل توجهی از امکانات، زمان و نیروی مأموران و نماینـدگیهای این سازمان در خارج از کشور صرف جلوگیری از مخالفت با رژیم پهلوی می شد.(۴)

گروههای سیاسی

برخی اعضای گروهها و احزاب سیاسـی، پس از انسداد فعالیت سیاسی در ایران، از اواخر دهه ۱۳۳۰ و اوایل دهه ۱۳۴۰ کشور را ترک کردنـد و فعـالیت خود را در خـارج از کشور ادامه دادنـد و در بین دانشـجویان و فعالین سیاسـی نیز اعضا و مخاطبینی یافتنـد. از جمله این گروههـا جبهه ملی بـود که برخی از اعضـای فعـال آن پس از فروپاشـی جبهه ملی دوم در سـال ۱۳۴۲، به تدریج به خارج از کشور رفتند و تا واپسین سالهای حکومت پهلوی به فعالیت نه چندان پر

۱- اسلام مکتب مبارز، ش ۲۱، زمستان و بهار ۵۴/۱۳۵۵، صص ۴ - ۵.

۲- همان، صص ۲۱ - ۲۳.

۳- همان، ص الف و صص ۲۶ - ۳۳ و صص ۵۸ - ۶۹.

۴- شهید سرافراز دکتر مصطفی چمران به روایت اسناد ساواک، صص ۱۵۸ - ۱۵۹ و صص ۱۸۸ - ۱۹۱.

فروغ خود ادامه دادند.(۱) برخی از اعضای نهضت آزادی ایران هم مـدت کوتاهی پس از قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ که بسیاری از رهبران و اعضای فعال آن توسط ساواک دسـتگیر و زنـدانی شدند، چون دریافتند رژیم پهلوی امکان هرگونه فعالیت مسالمت آمیز سیاسـی را سـلب کرده، به تدریج به مبارزه مسـلحانه با حکومت روی آوردند. گروهی از آنان نیز راهی خارج شدند و با برخی از گروههـای چریکی سـایر کشورهـا همکاری کردنـد؛ البته این گروه در داخل با سازمان مجاهـدین خلق نیز ارتباطاتی داشـت. برخی رهـبران درجه اول نهضت آزادی ایران از اواخر دهه ۱۳۴۰، به تدریـج از تب و تاب مبارزه کنار کشـیدند و در اروپـا و امریکا مانـدگار شـده و به روشـهای مسالمت آمیز سیاسـی سوق یافتنـد و تنها در جریان پیروزی انقلاب اسـلامی وارد صحنه شدنـد. حزب تـوده از دیگر احزاب و گروههـایی بود که پس از کودتـای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تحـت تعقیب قرار گرفته، به سرعت متلاشـی شـد و بسـیاری از اعضـای فعـال آن دسـتگیر و راهی زنـدان شدنـد. همچنین، تقریباً همه رهبران و تعـدادی از اعضـای فعـال و درجـه اول آنـان (تشــکیلات نظـامی و غیرنظـامی) از کشـور گریختنـد و در شـوروی، آلمـان شــرقی و سـایر کشورهای بلوک شرق اقامت گزیدند. علاوه بر شوروی و سایر کشورهای بلوک شرق، برخی اعضای حزب توده و گروههای چپ در کشورهای خاورمیانه، آسـیا، اروپای غربی، امریکا و حتی افریقا اقامت گزیدند. این عده با تشکیل مجامع و گروههای سیاسـی متعدد و یارگیری از بین دانشجویان ایرانی شاغل به تحصیل در کشورهای خارجی، به فعالیت خود سر و سامان دادند. با این احوال اسـناد و مـدارک موجود نشان می دهـد که در سالهای حضور حزب توده در خارج از کشور، ساواک بر فعالیتها، ارتباطات، رفت و آمـدها و دیگر اقـدامات آنان نظارت داشت و علاوه بر اقـدامات در کشورهای اروپای غربی، امریکا و آسـیا (نظیر عراق، لبنان، سوریه و فلسـطین) حتی اقدامات و فعالیتهای این حزب در کشورهای اروپای شرقی (به ویژه آلمان شرقی) و شوروی نیز از چشم ساواک پنهان نبود.(۲) به دلیل همین اطلاعات موثق ساواک بود که بسیاری از اعضای حزب توده و دیگر گروههـای چپ بلافاصله پس از ورود به کشـور دسـتگیر می شدنـد.(۳) سـاواک نفوذ قابـل توجهی نیز بر رهـبران و اعضـای بلندپایه حزب توده و

۱- نورالدین کیانوری، خاطرات، صص ۴۲۰ – ۴۲۱؛ اسرار فعالیتهای ضد ایرانی در خارج از کشور، صص ۴۲ – ۴۹.

۲- محمدجواد مظفر، اولین رئیس جمهور، صص ۵۸ – ۵۹؛ پاره ای از اسناد ساواک، صص ۱۹ – ۲۰

۳- چپ در ایران به روایت اسناد ساواک، ج ۵، ص ۱۲۷.

دیگر گروههای چپ در خارج از کشور داشت. مأموران نفوذی و خبرچینان ساواک اطلاعات بسیار مهمی از مجموعه اقدامات، جهت گیریها و آمد و شد اعضا و رهبران درجه اول حزب توده و گروههای همسو را در اختیار ساواک قرار می دادند. علاوه بر آن، تعدادی از اعضای برجسته و فعال حزب توده در خارج از کشور، از اعضا، مستخدمین و خبرچینان ساواک بودند و از قبل آنها، موجبات دستگیری و گرفتاری بسیاری از اعضای فعال حزب توده در داخل کشور فراهم می شد. ضمن اینکه برخی از اعضای سرشناس حزب توده و گروههای چپ در خارج از کشور نیز برای همکاری با ساواک اعلام آمادگی کرده و سالها با ساواک رابطه داشتند.(۱)

از دیگر گروههای چپ که در دهه های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ ساواک نفوذ قابل توجهی در کادر رهبری و اعضای فعال آن داشت، سازمان انقلابی حزب توده بود. این سازمان در اعتراض به روشهای غیرانقلابی حزب توده، از این حزب انشعاب کرد، اما به زودی بسیاری از رهبران آن در دام ساواک افتادند و از طریق آنان نیز، ساواک نفوذ قابل توجهی بر اقدامات حزب توده و سایر گروههای چپ در خارج از کشور به دست آورد.(۲)

کنفدراسیون

از جمله تشکلهای دانشجویی خارج از کشور که شکل گیری آن به سالهای پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بازمی گردد، کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در خارج از کشور بود که اختصاصاً «کنفدراسیون» نامیده می شد. در آغاز، دانشجویان طرفدار حزب توده و سایر گروههای چپ و نیز علاقمندان به جبهه ملی و نیروی سوم، بیشترین اعضای کنفدراسیون را تشکیل می دادند و در کادر رهبری و مدیریت آن نیز هماهنگی و تقسیم وظایف بین اعضا حاکم بود. اما به تدریج کفه دانشجویان طرفدار حزب توده و سایر گروههای چپ در کنفدراسیون سنگین تر شد. با گسترش اختلافات درونی، فضای نه چندان دلچسبی در حیطه رهبری، سازماندهی و فعالیت کنفدراسیون به وجود آمد. کنفدراسیون از سالهای ۱۳۳۷ – ۱۳۳۸، فعالیتش را به طور جدی با مرکزیت مونیخ، پاریس و لندن آغاز کرد و سپس در سایر

۱- محمدجواد مظفر، پیشین، صص ۵۸ – ۵۹؛ خانبابا تهرانی، نگاهی از درون به جنبش چپ ایران، ص ۱۹۱.

۲- ایرج کشکولی، نگاهی از درون به جنبش چپ ایران، صص ۱۶۲ – ۱۶۸؛ روزشمار انقلاب اسلامی، ج ۱، صص ۷۷ – ۷۸.

شهرهـای اروپای غربی، بلوک شـرق و تا حـدی امریکا گسترش یافت. کنفدراسـیون در سال ۱۳۵۴ بـا برنامه ریزیهای ساواک مضـمحل شـده و عملاًـ فعـالیتش پایان یافت. کنفدراسـیون طی دهه نخست فعالیت، ارتباط نه چنـدان خصـمانه ای با حکومت پهلوی داشت. در این دوره، حکومت ایران توسـط ساواک و نماینـدگیهای سیاسـی اش در کشورهای اروپایی، کمکهای مالی قابل توجهی به کنفدراسـیون می کرد. برخی سـفیران ایران در اروپا، رؤسای افتخاری این تشکل بودند. ضمن اینکه سرپرستان دانشـجویان ایرانی در خارج از کشور (جهانگیر تفضـلی، اردشـیر زاهدی و پرویز خوانساری) هم روابط خوبی با کنفدراسـیون داشـتند. آنهـا تلاـش می کردنـد فعالیتهـای کنفدراسـیون را در مسـیر خواسـتها و اهـداف حکـومت هـدایت کننـد. هر چند کنفدراسـیون در سالهای فعالیت توانست، دانشجویان ایرانی را با گرایشات سیاسی مختلف جذب کند، اما همواره از مشکلات و اختلافـات درونی در سـطح رهـبری رنـج می برد. در این میـان نفوذ سـاواک در بین برخی از مهمترین اعضـای آن و سـپس همکـاری گسـترده آنهـا بـا حکومت، به شـدت از اعتبـار و موقعیت آنهـا کـاست. البته بـا تمـام مشـکلات مبتلاـبه، اقـدامات و مخالفتهـای سیاسـی بر ضـد حکومت پهلوی و سـاواک انجـام داد و بـا برخی از احزاب، گروههـا و تشـکلهای سیاسـی مخالف حکـومت در داخـل و خـارج از کشـور در ارتبـاط بـود. به تبع آن نیز سـاواک برای جلوگیری از اقـدامات این تشکل بر ضـد حکـومت، تلاشـهای گسترده ای انجام داد و برای نفوذ در این تشکل و ناکارآمد کردن آن، انرژی، زمان و هزینه های هنگفتی صرف کرد.(۱)

مهمترین نشـریه کنفدراسـیون ماهنامه ای با نام «روشـنایی» بود که تا واپسـین سالهای حکومت پهلوی به طور نامنظم منتشـر می شد.(۲) بسـیاری از موضع گیریها و گرایشات سیاسـی دانشجویان عضو کنفدراسیون در این نشریه چاپ می شد و به همراه آن اخبار و گزارشات متعددی درباره مسائل سیاسـی، اجتماعی و اقتصادی مبتلا به جامعه ایران می آمد. در نشـریات کنفدراسیون به نقش سـاواک در ایجـاد رعب و وحشت قبرسـتانی در کشور و اعمـال شـکنجه و کشـتار مخالفان سیاسـی حکومت، اشارات مبسوطی شـده بود.(۳) همچنیـن اخبـار و گزارشـات مفصـلی دربـاره نقش سـاواک در کشورهـای خـارجی (بـه ویژه اروپـا) و اقدامات غیرقانونی و

۱- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۹، صص ۲۳۷ – ۲۴۹؛ عزت الله نوذری، پیشین، صص ۲۲۵ – ۲۳۴.

۲- ماهنامه بالاخره روشنایی است، س ۱، ش ۲، خرداد ۱۳۵۶.

۳- افشین متین، کنفدراسیون، صص ۲۹۱ – ۳۱۳ و صص ۳۳۲ – ۳۳۵.

ضدانسانی آن در نشریات کنفدراسیون درج می شد.(۱) گاه کنفدراسیون برای معرفی خشونتهای ساواک به مخاطبان خود، جزوات مستقلی نیز چاپ می کرد.(۲)

کنفدراسیون همچنین برای انعکاس اخبار و حوادث ایران توسط گروههای مختلف حقوق بشر، عفو بین الملل و نظایر آن، در اروپا و امریکا فعالیت می کرد و نمایندگان این تشکل با بسیاری از سازمانهای حقوق بشر بین المللی در تماس بودند. از جمله مهمترین اقدامات کنفدراسیون، برگزاری تظاهرات و راهپیماییهای ضدحکومتی در کشورهای مختلف جهان، به ویژه هم زمان با سفر شاه به خارج از کشور بود که به دلیل حضور پررنگ ساواک در کشورهای میزبان، درگیریهایی نیز بین طرفین روی می داد. دانشجویان عضو کنفدراسیون و سایر تشکلهای سیاسی و مذهبی در خارج از کشور، علیرغم تمهیدات امنیتی ساواک و نیروهای کشور میزبان، زوایای بسیاری از ناهنجاریهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مبتلابه حکومت ایران و نیز اعمال ضدبشری ساواک را به معرض نمایش می گذاشتند. در بسیاری از تظاهرات خارج از کشور اسناد، مدارک، تصاویر و کاریکاتورهایی در نکوهش استبداد حاکم بر ایران و شکنجه و کشتار زندانیان و فعالان سیاسی حمل می شد و دانشجویان در مصاحبه با رسانه ها و مطبوعات خارجی، افکار عمومی مردم جهان را با اقدامات خشن حکومت آشنا می کردند.(۳)

کنفدراسیون در سالهای فعالیت، دچار تشتت پایان ناپذیر داخلی بود. ساواک نیز با نفوذ در آن، در بسیاری از موارد آن را با مشکلات جدی تری روبرو می کرد. علاوه بر آن، اخباری نیز وجود دارد که نشان می دهد برخی سرویسهای امنیتی متحد ساواک، همچون سیا، در کنفدراسیون نفوذ کرده اند. کنفدراسیون چند بار دچار انشعاب شد. نهایتاً در ۱۳۵۴، انشعاب دیگری صورت گرفته و روند فروپاشی نهایی آن تسریع شد. هر چند تا واپسین دوران عمر حکومت، هنوز هم گروههایی از دانشجویان ایرانی در خارج از کشور تحت عنوان کنفدراسیون فعالیت می کردند، اما شواهد و قراین موجود نشان می دهد که این تشکل در آخرین سالهای حکومت پهلوی، به شدت دچار ضعف شده بود. از جمله اقدامات تبلیغاتی ساواک برای بدنام کردن کنفدراسیون، ادعای وابسته بودن کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در خارج

۱- خانبابا تهرانی، پیشین، صص ۲۹۵ - ۲۹۶.

۲- درباره جنایات ساواک، صص ۱ - ۲ و ص ۱۴.

۳- پاره ای از اسناد ساواک، صص ۱۳- ۲۰ و ص ۱۰۸.

از کشور به چین و شوروی بود. ساواک در تبلیغات خود مدعی بود که کنفدراسیون از چین و شوروی کمکهای مالی دریافت می کند.(۱)هنگامی که تبلیغات کنفدراسیون بر ضد ساواک افزایش می یافت، ساواک هم متقابلاً این تشکل دانشجویی را هدف حملات تبلیغاتی و رسانه ای خود قرار می داد و نشریات و روزنامه های داخل کشور در مقالات و نوشته هایی که توسط ساواک دیکته شده بود، تلاش می کردند این سازمان را وابسته به بیگانگان قلمداد کنند. در برخی موارد نیز ساواک نشریات جعلی به عنوان ارگان برخی احزاب سیاسی مخالف حکومت نظیر حزب توده منتشر می کرد و در آن اقدامات کنفدراسیون و سایر تشکلهای دانشجویی را محکوم کرده و آنان را وابسته به ساواک و غیره قلمداد می کرد. ساواک در گزارشات نوبه ای خود مدعی بود که این تشکل ارتباط نزدیکی با کشورهای کمونیستی (چین و شوروی) دارد. ساواک که در بین کنفدراسیون نفوذ چشمگیری داشت، در موارد متعدد، از اقدامات کنفدراسیون پیش از وقوع اطلاع می یافت(۲) و در تضعیف، انشعاب و فروپاشی نهایی کنفدراسیون نقش درجه اول داشت.(۳) نمایندگیهای ساواک در خارج از کشور فهرست کاملی از دانشجویان عضو کنفدراسیون و ترکیب سیاسی و گرایشات هر یک از آنان را در اختیار داشتند و اقدامات خود را بر ضد آنان سازماندهی می کردند.(۴) در این میان پرویز خوانساری سفیر ایران در ژنو نقش قابل توجهی در هماهنگی فعالیتهای ساواک بر ضد کنفدراسیون و سایر دانشجویان مخالف در کشورهای اروپایی برعهده داشت. پلیس و نیروهای امنیتی سوئیس (مرکز اروپایی ساواک) هم به دلیل روابط گسترده اقتصادی با حکومت پهلوی، در تعقیب، مراقبت و شناسایی دانشجویان و فعالان سیاسی مخالف حکومت ایران در آن کشور، همکاری نزدیکی با ساواک داشت.(۵) نفوذ گسترده ساواک در کنفدراسیون و بحرانی که در مدیریت و سازماندهی این تشکل از اوایل دهه ۱۳۵۰ به بعد بروز کرد، موجبات انشعاب آن را فراهم آورد. طی سالهای ۱۳۵۴ - ۱۳۵۷ گروههایی از دانشجویان فعال در این تشکل، به برخی نمایندگیهای سیاسی، کنسولگریها و سفارتخانه های حکومت پهلوی در کشورهای مختلف

۱- حمید شوکت، کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی، صص ۳۷۰ - ۳۷۳.

۲- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- همان.

۴- پاره ای از اسناد ساواک، صص ۵۳ - ۵۴.

۵- هارولد ایرنبرگر، پیشین، صص ۱۱۰ -۱۱۱.

جهان حمله کرده و آنها را برای مدتی به اشغال خود درآوردند. مهمترین اقدام کنفدراسیون در اشغال مراکز اروپایی ساواک در ژنو - خرداد ۱۳۵۵/ژوئن ۱۹۷۶ - بود که فضاحت و رسوایی گسترده ای برای حکومت پهلوی و ساواک به بار آورد. ۱۳ تن از دانشجویان عضو کنفدراسیون با اشغال کنسولگری ایران در ژنو (مرکز اروپایی ساواک) صدها برگ از اسناد و مدارک موجود در این مرکز را به دست آورده و بخشهای مهمی از آن را چاپ کردند و پس از این اقدام روابط میان ایران و سوئیس تیره شد. در اسناد به دست آمده، احمد ملک مهدوی - دبیر اول سفارت ایران در ژنو - کارگردان اصلی اقدامات ساواک در سوئیس و اروپا شناسانده شده و به دستور دولت سوئیس اخراج گردید؛ در مقابل، دولت ایران نیز وابسته سفارت سوئیس در تهران را اخراج کرد. تا مدتها جنجال ناشی از اشغال مرکز نمایندگی ساواک در اروپا و اسناد و مدارکی که به نمایش گذاشته شد، در رسانه های مختلف خارجی و نیز مطبوعات و روزنامه ها منعکس می شد. اسناد و مدارک به دست آمده از مرکز اروپایی ساواک در ژنو، بعدها دستمایه تدوین کتابها و نوشته هایی درباره فعالیتهای ساواک در خارج از کشور شد و توسط محافل سیاسی مخالف حکومت، مورد بهره برداری قرار گرفت.(۱)

ساواک در خارج از کشور

از همان نخستین سالهای تأسیس ساواک، بخش مهمی از حیطه وظایف آن در خارج از کشور تعریف شده و به تبع آن نیروهایی نیز برای انجام امور امنیتی - اطلاعاتی به خارج از کشور اعزام شدند. در این میان اداره کل دوم و هفتم ساواک که وظیفه جمع آوری و تجزیه و تحلیل اطلاعات خارجی را برعهده داشت، بیش از سایر بخشها مأموریتهای خارجی داشت. به دنبال افزایش مخالفتهای گروهها و احزاب و نیز دانشجویان ایرانی در خارج از کشور، اداره کل سوم ساواک که عهده دار ایجاد امنیت در داخل کشور بود، بیش از پیش در مأموریتهای خارج از کشور درگیر شد و تعقیب، مراقبت، کنترل و نیز برخورد با مخالفان سیاسی و دانشجویی در خارج از کشور برعهده این اداره کل قرار گرفت.

پیش از این نیز اشاره شد که اسناد و مدارک موجود نشان می دهد مرکز نمایندگی ساواک در اروپا، در ژنو سوئیس بود. فعالیتهای سایر مراکز و نمایندگیهای ساواک توسط این مرکز

۱- افشین متین، پیشین، صص ۳۸۳ - ۳۸۹؛ خانبابا تهرانی، پیشین، صص ۲۹۱ - ۲۹۵.

هدایت می شد.(۱) از دیگر شهرهای سوئیس که ساواک نمایندگی فعالی داشت، برن بود.

ساواک در سایر کشورهای اروپایی نیز به ضرورت نمایندگیهایی داشت. از دیگر کشورهای اروپایی که ساواک حضوری جدی داشت، آلمان غربی بود که به دلیل گسترده بودن تعداد مخالفان سیاسی و دانشجویی در این کشور، حضور ساواک را ضروری می ساخت. ضمن اینکه آلمان غربی حلقه وصل بلوک شرق با اروپای غربی و از مهمترین نقاط رفت و آمد دانشجویان و سایر مخالفان سیاسی حکومت پهلوی به آلمان شرقی و کشورهای بلوک شرق و کمونیست بود.(۲)

در انگلستان هم ساواک حضور فعالی داشت. در برخی شهرها، ساواک نیروهای قابل توجهی بسیج کرده بود. سفارتخانه و نمایندگیهای حکومت پهلوی در انگلستان از مهمترین مراکز تجمع و حضور نیروهای ساواک به شمار می رفت.(۳) در اتریش و بلژیک هم ساواک نمایندگان و مأموران قابل توجهی داشت.(۴) فرانسه و به ویژه پاریس، از دیگر پایگاههای فعال ساواک در اروپا به شمار می رفت. فرانسه از مهمترین کشورهای اروپایی بود که دانشجویان ایرانی بسیاری در آن تحصیل می کردند. مرکز ساواک در پاریس در همه دوره حکومت پهلوی به ویژه در سالهای پایانی رژیم و حضور امام خمینی در فرانسه، از فعال ترین پایگاههای این سازمان در خارج از کشور به شمار می رفت.(۵)

علاوه بر اروپای غربی، در کشورهای بلوک شرق و شوروی هم مأموران ساواک فعالیت می کردند.(۶) نیز در کشورهای خاورمیانه و اسلامی هم ساواک حضور داشت.

از مهمترین کشورهایی که ساواک حضور جدی داشت، ایالات متحده بود. سفارت و نمایندگیهای سیاسی ایران در شهرهای مختلف این کشور، مراکز امنی برای حضور و فعالیت مأموران، نمایندگان، جاسوسان و خبرچینان ساواک بودند. ساواک با همکاری سیا و FBI در بسیاری از شهرهای امریکا مخالفان سیاسی حکومت را تحت تعقیب قرار می داد و از حمایت

۱- خواندنیها، س ۳۹، ش ۳۷، شنبه ۱۲ خرداد ۱۳۵۸، صص ۳۸ - ۴۰ و صص ۵۳ - ۵۴؛ هارولد ایرنبرگر، پیشین، صص ۴۵ - ۵۳.

۲- عیسی پژمان، اثر انگشت ساواک، صص ۲۵۴ - ۲۵۶.

۳- همان، صص ۲۵۷ - ۲۶۱.

۴- همان، صص ۳۱۰ - ۳۱۳.

۵- شمس الدین امیرعلایی، در راه انقلاب، صص ۱۸۴ - ۱۹۹ و صص ۲۲۲ - ۲۲۳.

۶- درباره جنایات ساواک، صص ۷۱ - ۷۳.

آشکار این سازمانها برخوردار بود.(۱)

ساواک برای پیشبرد امور در کشورهای خارجی، از کمک برخی روحانیون وابسته به حکومت نیز بهره می برد. از جمله مهمترین این افراد سیدمهدی روحانی بود که در پاریس اقامت داشت و خود را آیت الله و رهبر شیعیان اروپا لقب داده و نماینده رسمی مذهبی حکومت پهلوی در این قاره بود. اسناد و مدارک موجود از ارتباط و همکاریهای بسیار نزدیک او با ساواک در اروپا حکایت دارد. سیدمهدی روحانی تا مدتها پس از انقلاب هنوز در پاریس به سر می برد. سفارت ایران در پاریس نیز در اسناد و گزارشاتی به وزارت امور خارجه در تهران، گوشه هایی از همکاری او را با ساواک در اروپا آورده است.(۲)

فعالیت ساواک در اروپا و سایر کشورها معمولاً ـ با همکاری نزدیک سرویسهای اطلاعاتی و امنیتی کشورهای میزبان و نیز دولتهای هم پیمان با حکومت پهلوی همراه بود. ساواک در سراسر اروپا همکاری نزدیکی با سیا و موساد داشت. در نمایندگیهای این سازمان در برخی شهرها مانند بن - پایتخت وقت آلمان غربی - فرستنده ها و گیرنده هایی نصب شده بود که ارتباط میان آنها با نمایندگیها و مأموران سیا و موساد را در اروپا تحت پوشش قرار می داد. گفته می شد نمایندگیهای امنیتی - اطلاعاتی سیا و موساد در شهرهای مختلف اروپا هم، فرستنده و گیرنده های مشابهی در محل استقرار خود نصب کرده بودند. در ضمن همکاریهایی از این دست بین ساواک و برخی دیگر از سرویسهای اطلاعاتی اروپایی نیز وجود داشت که اساساً بر ضد اهداف مشترک و نیز برای کنترل و مراقبت از مخالفان سیاسی و دانشجویی رژیم پهلوی به کار گرفته می شد.(۳)

برخلاف اروپا که بیشترین ابتکار عمل تشکلهای دانشجویی مخالف حکومت در اختیار کنفدراسیون بود، در امریکا، انجمنهای اسلامی دانشجویان و نیز تشکلهای دانشجویی وابسته به احزاب و گروههای ملی و مذهبی (نظیر جبهه ملی و نهضت آزادی ایران) بیشترین نفوذ را داشتند.(۴) نماینده رسمی ساواک در امریکا منصور رفیع زاده بود. چهار نمایندگی اصلی ساواک در شهرهای مختلف امریکا قابل شناسایی است. در این میان شعبه ساواک در واشنگتن

۱- ظهور و سقوط، ج ۲، صص ۲۵۸ - ۲۶۰؛ اردشیر زاهدی به روایت اسناد ساواک، صص ۱۹۴ - ۱۹۵.

۲- شمس الدین امیرعلایی، پیشین، صص ۳۳۲ - ۳۹۶.

۳- روزنامه کیهان، ش ۱۰۷۲۱، پنجشنبه ۱۰ خرداد ۱۳۵۸، ص ۵.

۴- غلامرضا نجاتی، پیشین، ج ۱، صص ۴۶۴ - ۴۷۷.

مهمترین مرکز این سازمان در امریکا بود. ساواک همواره از سیا می خواست که مخالفان سیاسی و دانشجویی حکومت پهلوی را اخراج کند و یا حداقل آنها را تحت فشار قرار دهد.(۱) منصور رفیع زاده که سالهای طولانی نماینده ساواک در امریکا بود، در خاطراتش به موارد متعددی از همکاری و ارتباط نزدیک ساواک با سیا و FBI در برخورد با مخالفان سیاسی و دانشجویی رژیم پهلوی در امریکا اشاره کرده است.(۲) دولت امریکا و نیز سیا و FBI هیچ گاه به طور جدی درصدد برنیامدند از رفتارهای سوء ساواک بر ضد شهروندان و اتباع ایرانی در آن کشور جلوگیری کنند و چنانکه از منابع موجود برمی آید، این سازمانهای هم پیمان ساواک، تا روزهای آخر حکومت پهلوی مدعی بودند که ساواک هیچ اقدام غیرقانونی در امریکا انجام نمی دهد.(۳)

از جمله مهمترین کشورهای منطقه خاورمیانه که ساواک نفوذ و حضوری قابل توجه در آن داشت ترکیه بود. در مصر نیز، به ویژه از اوایل دهه ۱۳۵۰ که روابط دو کشور گسترش یافت، ساواک حضور جدی داشت و دانشجویان ایرانی در این کشور تحت مراقبتهای ساواک بودند.(۴)

اقدامات ساواک در خارج از کشور

از اقدامات ساواک بر ضد مخالفان سیاسی و دانشجویی حکومت در خارج از کشور، جلوگیری از تمدید گذرنامه های تحصیلی و اقامتی آنان و نیز قطع کمکهای مالی و هزینه های تحصیلی بود. ساواک همچنین، دانشجویان و سایر مخالفان سیاسی حکومت را تحت فشار قرار داده و با تهدید و ارعاب، آنان را به سکوت و عدم مخالفت با حکومت دعوت می کرد. از دیگر اقدامات ساواک اعمال فشار به خانواده های دانشجویان و فعالان سیاسی مخالف حکومت در خارج از کشور بود که در ایران اقامت داشتند. ساواک همچنین به طور مستقیم و غیرمستقیم برای دانشجویان مخالف حکومت در دانشگاهها و مراکز تحصیل مشکل ایجاد می کرد.(۵) از دیگر اقدامات ساواک برای کنترل تحرکات سیاسی دانشجویان

مخالف در خارج از کشور، تشکیل و راه اندازی مجامع و گروههای دانشجویی و سیاسی موافق حکومت در اروپا و امریکا بود. از جمله این تشکلهای ساواک ساخته می توان به موارد زیر اشاره کرد: ۱- سازمان دانشجویان ایرانی در امریکا ۲- انجمن دانشجویی لندن ۳- سازمان رهبری جوانان ۴- سازمان ناسیونالیست ایران ۵- سازمان دانشجویان

۱- مجموعه اسناد لانه جاسوسی امریکا، ج ۲، بخش ۱، صص ۲۲۸ - ۲۲۹؛ روزشمار انقلاب اسلامی، فروردین ۱۳۵۷، ص ۱۵۰.

۲- منصور رفیع زاده، پیشین، صفحات متعدد.

۳- غلامرضا کرباسچی، پیشین، صص ۲۴۶ - ۲۴۷.

۴- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۵- درباره جنایات ساواک، صص ۵۲ - ۵۷.

ناسیونالیست ایران ۶- باشگاه تاج ۷- باشگاه آریامهر ۸- شعبات متعدد حزب ایران نوین ۹- گروه تحقیقات علمی ۱۰- گروههای مختلف فرهنگی و ادبی و انجمنهای متعدد دولتی.(۱)

از دیگر اقدامات ساواک در خارج از کشور، انتشار مجلات و نشریات نوبه ای در اروپا و امریکا بود که طی آن از حکومت پهلوی ستایش می شد. این نشریات معمولاً ـ در شمارگان بسیار چاپ و به طور رایگان در بین شهروندان ایرانی توزیع می گردید. ساواک همچنین در بسیاری از شهرهای اروپا، امریکا و سایر کشورها، فیلمهای سفارشی می ساخت. از دیگر اقدامات تبلیغاتی ساواک در خارج از کشور، برگزاری جشنها و مراسم مختلف در اروپا و امریکا بود که هدف آن برجسته ساختن رژیم پهلوی، و کسب اعتبار برای حکومت بود.(۲)

ساواک همچنین طرحهایی برای دعوت فارغ التحصیلان دانشگاههای خارج از کشور، برای بازگشت به ایران و تدریس در دانشگاهها و نیز اشتغال در دیگر مراکز دولتی اجرا می کرد. اما چنانکه انتظار می رفت دانشجویان و سایر فعالان سیاسی این طرح ساواک را جدی نگرفتند.(۳) ساواک علاوه بر سازمانهای سیاسی و دانشجویی ایرانی مخالف حکومت، احزاب و تشکلهای سیاسی، فرهنگی و دانشجویی خارجی را که با تشکلها و احزاب ایرانی در خارج از کشور ارتباطاتی داشتند، تحت مراقبت قرار می داد. ساواک در برخورد با مخالفان سیاسی حکومت به هر وسیله ممکن اقدام می کرد؛ برای از میان برداشتن برخی از رهبران مخالف در خارج از کشور نیز طرحهایی در دست اقدام داشت.(۴) در مواردی نیز تلاشهای ساواک، مشکلاتی برای این سازمان به وجود آورده و با افشاگریهای صورت گرفته، رسواییهایی به بار می آورد.(۵)

۱- همان، صص ۵۸ – ۵۹.

۲- هارولد ایرنبرگر، پیشین، صص ۵۴ – ۵۵.

۳- علیرضا کریمیان، پیشین، صص ۲۶۴ – ۲۶۵.

۴- مسعود بهنود، ۲۷۵ روز بازرگان، صص ۲۵۲ – ۲۵۳.

۵- کریستین دلانوا، پیشین، صص ۱۶۴ – ۱۶۵.

فصل پانزده: عملیات برون مرزی ساواک

چشم انداز کلی

در مبحث پیشین درباره دلایل مهم فعالیت ساواک در بسیاری از کشورها، تحت تعقیب قرار دادن، مراقبت و کنترل مخالفان سیاسی و دانشجویی رژیم پهلوی و دیگر اتباع و شهروندان ایرانی مقیم خارج از کشور سخن به میان آمد. با این احوال حیطه فعالیت ساواک در کشورهای دیگر صرفاً به موضوع کنترل و مراقبت از اتباع ایرانی محدود نمی شد و ساواک بر حسب نوع و چگونگی رابطه با کشورهای مختلف، اهداف و مقاصد متفاوتی دنبال می کرد. شیوه عمل ساواک در کشورهای هم پیمان و متحد حکومت پهلوی با سایر کشورها تفاوت داشت.

ساواک اهداف خود را در کشورهایی که ارتباط نزدیکی با حکومت پهلوی داشتند، با آزادی عمل بیشتری دنبال می کرد، اما فعالیتش در کشورهای مخالف و یا رقیب حکومت ایران، با دشواریهای قابل توجهی همراه بود.

در تقسیم بندی کلان کشورهای جهان به دو قطب سرمایه داری و کمونیسم و رقابت و اختلافات عمیق آنها با یکدیگر، حکومت پهلوی عضو مهمی در اقمار کشورهای سرمایه داری به شمار می آمد و ماهیت فعالیت ساواک متأثر از رقابت جهان سرمایه داری با دنیای کمونیسم و بلوک شرق بود.

ارتباط و نوع تعامل ساواک با سرویسهای اطلاعاتی و امنیتی در منطقه خاورمیانه، تا حدی نیز تحت الشعاع اختلافات منطقه ای، مرزی، سیاسی و ژئوپولتیکی بود. گسترش حضور حکومت پهلوی در پیمانهای منطقه ای و طرحهای دولتهای غربی برای این حکومت، از سالهای پایانی دهه ۱۳۴۰، فعالیت ساواک را در منطقه خاورمیانه و جهان، ضروری

می ساخت.(۱) برای کارآمدی عملیات برون مرزی ساواک در خاورمیانه و همسایگان ایران، این سازمان شبکه هایی در نقاط مرزی تأسیس کرد و فعالیت کشورهای همسایه را تحت پوشش قرار داد. برای هماهنگی بیشتر بین بخشهای مختلف ساواک نیز، اطلاعات منظمی بین ادارات کل دوم، سوم، هفتم و هشتم مبادله می شد و هر یک از این ادارات، اطلاعات دریافتی را از داخل و خارج کشور در اختیار یکدیگر قرار می دادند.(۲)

نمایندگیهای سیاسی و سفارتخانه ها

ساواک در وزارت امور خارجه و نمایندگیهای سیاسی و سفارتخانه ها و کنسولگریهای ایران در کشورهای مختلف جهان حضور داشت. این سازمان برای فعالیتهای برون مرزی خود به همکاری، هماهنگی و پوششی وزارت امور خارجه نیاز داشت. مجموعه وزارت امور خارجه از مهمترین حوزه های حضور ساواک در دولت و حاکمیت بود و به تبع آن رفتار بسیاری از اعضای این وزارتخانه توسط مأموران ساواک کنترل می شد. ساواک در مدیریت بسیاری از نمایندگیها و سفارتخانه های ایران در خارج از کشور، نقش داشت. در کشورهایی که مخالفان سیاسی حکومت فعالیت گسترده تری داشتند، ارتباط سفیران و نمایندگیهای سیاسی با ساواک بیشتر بود. معمولاً بخش ویژه ای از ساختمان سفارت و نمایندگیهای سیاسی ایران به نمایندگی ساواک اختصاص داشت. ضمن اینکه در موارد متعددی سفیران و اجزای سفارتخانه ها و نمایندگیهای سیاسی ایران از بین کارمندان و نیروهای رسمی ساواک منصوب می شدند.(۳) عباسعلی خلعتبری که سالها وزیر امور خارجه بود پس از پیروزی انقلاب اسلامی، درباره فعالیت ساواک در خارج از کشور، چنین اظهارنظر کرده است:

... رابطه وزارت خارجه با ساواک دو نوع بود:

الف – رابطه مربوط به کارمندان که به استخدام در می آمدند و مراقبت مداوم

آنان همچنین ساواک اطلاعاتی روی کاغذهای بی مارک و بدون امضا درباره سفارتخانه های خارجی در تهران و رفت و آمدها و ارتباط آنان با ایرانیان می فرستاد... رئیس دفتر حفاظت وزارت

ص:۵۲۸

۱- علیرضا ازغندی، دولت دست نشانده، صص ۳۸۳ – ۳۸۵.

۲- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- علی جنتی، خاطرات علی جنتی، صص ۱۶۰ – ۱۶۲؛ شمس الدین امیرعلایی، مجاهدان و شهیدان راه آزادی، صص ۵۶۴ – ۵۶۵.

خارجه و مأمورین حفاظت در سفارتخانه های ایران از طرف ساواک معین می شدند و تعدادی از اعضای وزارت خارجه مخفیانه با ساواک همکاری داشتند که شناخته نمی شدند.

ب – رابطه مربوط به مأمور مبادلات فرهنگی و دانشجویان که مستقیماً با معاون امور فرهنگی بود و دو نوع بود:

۱– تهیه برنامه مبادله فرهنگی که در کمیسیونی با شرکت نماینده ساواک انجام می شد.

۲– امور مربوط به دانشجویان ایرانی در خارجه و دانشجویان خارجی در ایران که باز هم با ارتباط ساواک انجام می گردید...

دستگاههایی که به نام سرپرستی دانشجویان معروف بودند، در رأس یا در داخل آنان نماینده ساواک حضور داشت در سالهای اخیر برای دانشجویان مقیم امریکا دکتر کاظمیان (معاون پیشین وزارت علوم) و برای دانشجویان مقیم اروپا و آسیا پرویز خوانساری (معاون

پیشین وزارت کار و خارجه) قرار داشتند.

ترتیب کار ساواک در خارج چنین بود که:

الف – در نمایندگیهای کوچک مانند سفارتخانه های ایران در افریقای سیاه معمولاً ساواک از تهران عضو نمی فرستاد و از یکی از کارمندان سفارت مخفیانه استفاده می نمود.

ب – در نمایندگیهای متوسط یا بزرگ که در محل آن دانشجو نیست یا کم است ولی ایرانیان در آنجا مقیم می باشند و وضع کشور از لحاظ سیاسی اهمیت خاصی دارد مانند سفارت شوروی و کشورهای اروپای شرقی ساواک با این نمایندگیها هم از تهران مأمور می فرستاد و هم از مأمورین محل و کارمندان جزء استفاده می کرد علاقه ساواک بیشتر به کسب اطلاعات و مراقبت از رفتار و رفت و آمدهای رئیس و کارمندان سفارت بود که تحت تأثیر افکار و ایدئولوژی سیاسی محل نروند. ضمناً سعی می نمود ایرانیان مقیم محل را از نظر افکار سیاسی و فعالیتها و روابطشان با ایران بشناسد.

تعداد دانشجویان ایرانی در این کشورها زیاد نبود و معمولاً بورسیه های دولت بودند که قطعاً آنها را تحت تعلیمات حزبی می گذاشتند و مأموران ساواک علاقه به آشنایی با آنان داشتند ولی با

مراقبتهای مأموران امنیتی محل کار آسانی نبود. و در پاره ای موارد برای مأمور ساواک مشکلاتی ایجاد نمود. مأموران ساواک در سفارت ایران در مسکو که علاقه زیاد به جمع آوری اطلاعات نشان می دادند دچار گرفتاریهایی می شدند که ناچار می بایستی به ایران مراجعت داده شوند.

ج – نمایندگیهای بزرگ که در محل آن ایرانیان زیادی (دانشجو و غیردانشجو) مقیم بودند و دولت محل با ایران روابط مهم و گسترده ای داشت. در این گروه باید تمام نمایندگیهای سیاسی و کنونی ا یران را در اروپای غربی و امریکا گذاشت و به علاوه کشورهای همسایه و بعضی کشورهای مسلمان غیرهمجوار در این کشورها ساواک فعالیتهای وسیعی داشت که از حدود نمایندگی تجاوز می نمود و به صورت شبکه ای وجود داشت. در این نمایندگیها ساواک در پی به دست آوردن اطلاعات سیاسی و مراقبت از نظر فعالیتهای ایدئولوژی نبود بلکه فعالیت عمده آن مراقبت از سازمانهای دانشجویی و ارتباط آنها با ایران بود. مأموران ساواک در این گروه از نمایندگیها از هر سه دسته مورد اشاره در بالا بودند و منحصر به یک مأمور در هر سه دسته نبود. یک اشکال که

در چند مورد پیش آمد ولی فقط در یکی دو مورد دولت محل از خود عکس العمل نشان داد این بود که مأموران ساواک که می بایستی کاملاً در پوشش سفارت بمانند و نگذارند شناخته شوند احتیاط را از دست می دادند این بی احتیاطی باعث آتش زدن دفاتر ساواک در چند نمایندگی شد و باعث سوءقصد و تیراندازی به نماینده ساواک در پاریس شد.

نقش ساواک در خصوص دانشجویان در اروپا و امریکا این بود که آنها را شناسایی کند و از وضع آنان مطلع باشد و بداند گروههای مختلف دانشجویی کدامند و فعالیتشان چیست و روابطشان با تهران چگونه است و با احزاب سیاسی کشور محل اقامت چه نوع روابطی دارند و از همه این مطالب تهران را باخبر سازند. این اطلاعات را ساواک از شبکه ارتباطی بسیج دانشجویان و از دفاتر سرپرستی دانشجویان استفاده می کرد. این دفاتر که شعبه ژنو آن مسئول دانشجویان اروپا و آسیا و افریقا بود و شعبه واشنگتن آن مسئول دانشجویان در تمام ایالات متحده امریکا بود در واقع شعبه ای از ساواک بودند و ریاست آن گرچه تحت پوشش وزارت خارجه بود زیر نظر پرویز خوانساری، برای اروپا و آسیا و افریقا، زیرنظر

دکتر کاظمیان بود. وظیفه این دفاتر راهنمایی دانشجویان از نظر تحصیلی و کمک به آنان برای نام نویسی در دانشگاهها و به طور کلی تمام امور تحصیلی و دانشجویی بود. این دفاتر که کاملاً زیرنظر ساواک کار می کردند دستورات را از شورای هماهنگی نخست وزیری که ساواک در آن عضویت داشت دریافت می نمودند.

... ساواک پیوسته سعی داشته است که نفوذ خود را از راههای مختلف در تمام قسمتهای وزارت خارجه بگستراند و برای این منظور به وسیله مأمورین رسمی شناخته شده و مأموران

ص: ۵۳۰

مخفی و اداره حفاظت و سفیران ساواکی و مستخدمین جزء و کارشناسان در رشته های مختلف اقدامات خود را انجام دهد. ساواک در همه نمایندگیها دارای دو یا سه نوع مأمور بود:

۱- یک یا چند مأمور که با اطلاع وزارت امور خارجه از تهران اعزام می گردند. اینها تحت پوشش وزارت خارجه بودند و به دولت محل به عنوان عضو رسمی و سیاسی نمایندگی معرفی می شدند.

۲- یکی یا چند مأمور مخفی شناخته نشده که با سمت و تحت عنوانی در نمایندگی به خدمت مشغول بودند. اینها ممکن است از

کارمندان رسمی (اداری یا سیاسی) وزارت خارجه باشند که مخفیانه با ساواک همکاری داشتند و یا ممکن است از ایرانیان یا افراد محلی باشند که به عنوان «کارمند محلی» نمایندگی انتخاب می شدند.

۳- یک یا چند کارمند جزء محلی مانند راننده یا پیشخدمت (ایرانی یا محلی).

... هنگامی که در روزنامه ها و سازمانهای مختلف در کشورهای جهان درباره تعداد زندانیان سیاسی در ایران و شرائط زندانها و رفتار غیرانسانی با زندانیان سیاسی مقالاتی منتشر و اعلامیه هایی صادر می گردید کمیته بین المللی صلیب سرخ خواستار شد که بر اساس قراردادهای بین المللی از زندانهای ایران بازدید و گزارش برای مقامات ایرانی تهیه نماید. وزارت خارجه با احترام به تعهدات بین المللی با این درخواست موافق بود اما ساواک مخالفت می نمود. بالاخره نظر اینجانب مورد تأیید شاه قرار گرفت و به ساواک ابلاغ گردید که نمایندگان صلیب سرخ را به زندانها راه داده و در اجرای تحقیقاتشان آزاد بگذارند. در نتیجه سه هیئت به فاصله

زمانهایی از زندان دیدن نمودند.(۱)

مأموران و نیروهای ساواک در کشورهای خارجی و نیز خانواده های آنان، گذرنامه سیاسی داشتند و برای آنان شغل و یا سمتی سیاسی، فرهنگی، بازرگانی، نظامی و غیره تعریف شده بود.(۲)

بسیاری از کادر وزارت امور خارجه در خارج از کشور نیز پیش از اعزام به محل مأموریت درباره ضرورت همکاری با نمایندگان و مأموران ساواک توجیه می شدند و به فراخور سمت و

۱- جلال الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۲، صص ۲۰۵ - ۲۰۸ و صص ۲۱۹ - ۲۲۰.

۲- روزنامه کیهان، ش ۱۰۷۰۱، سه شنبه ۱۸ اردیبهشت ۱۳۵۸، ص ۷.

مأموریتهایشان دوره های ویژه جاسوسی، ضدجاسوسی و سایر مسائل امنیتی - اطلاعاتی را پشت سر می گذاشتند تا در تعامل با ساواک کمتر دچار مشکل شوند.(۱)

ساواک و موساد

همانگونه که در مباحث پیشین درباره روابط ساواک با موساد آمد، بخش مهمی از روابط مشترک ساواک و موساد به عملیات برون مرزی دو سرویس در کشورهای عربی و اسلامی مربوط می شد. هر دو سرویس نمایندگیهای فعالی در پایتختهای یکدیگر داشتند. کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس، عراق، مصر، لبنان، سوریه و فلسطین از مهمترین مناطق عملیات برون مرزی مشترک ساواک و موساد محسوب می شدند.(۲) گسترش اختلافات سیاسی و مرزی بین رژیم پهلوی با کشورهای عربی نظیر مصر، عراق، لبنان و سوریه، روابط ساواک و موساد را گسترش داد. به همین دلیل در واکنش به همکاری ساواک و موساد و نقش مشترکی که در فعالیت بر ضد کشورهای مختلف عربی و اسلامی داشتند، برخی کشورهای عربی مواضع هماهنگ تری بر ضد ایران و اسرائیل اتخاذ کردند و سرویسهای امنیتی آنان به مقابله با موساد و ساواک برخاستند.

از دیگر حیطه های فعالیت مشترک برون مرزی ساواک و موساد، ارتباط گروههای چریکی و مبارزان مسلح ایرانی با چریکها و مبارزان فلسطینی بود.(۳) همچنین این دو سرویس امنیتی

در لبنان و سوریه هم رفت و آمدها و اقدامات مخالفان چریکی حکومت پهلوی و نیز مبارزان و گروههای مخالف اسرائیل را زیرنظر داشتند.(۴)

پیمان سنتو

پیمان بغداد که به دنبال خروج عراق از آن به پیمان سنتو (یا مرکزی) تغییر نام داد ماهیتی سیاسی، نظامی و امنیتی داشت و دیگر همکاریها و فعالیتهای آن تحت الشعاع فعالیتهای نظامی و امنیتی قرار گرفت. در این میان، همکاری سرویسهای اطلاعاتی

۱- حسین شهیدزاده، ره آورد روزگار، صص ۳۸ - ۴۱.

۲- عیسی پژمان، پیشین، صص ۲۷۶ - ۲۷۸.

۳- انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۵، ص ۹۶.

۴- عبدالرحیم اباذری، امام موسی صدر امید محرومان، صص ۱۶۷ - ۱۶۹.

کشورهای عضو در چارچوب پیمان سنتو جایگاه مهمی داشت. اسناد و مدارک موجود نشان می دهد که ساواک با سرویس اطلاعاتی کشورهای عضو پیمان سنتو (ایران، پاکستان، ترکیه، انگلستان و امریکا) همکاری نزدیکی داشت.

سرویسهای عضو سنتو دبیرخانه و تشکیلات اداری و مدیریتی ویژه و کمیته های اصلی و فرعی متعددی داشتند.(۱) موضع گیری مشترک درباره احزاب و گروههای سیاسی و تشکلهای چریکی - نظامی کمونیستی و چپ، چگونگی مقابله با نفوذ شوروی و کمونیسم در کشورهای مختلف خاورمیانه، مقابله با مأموران، جاسوسان و خبرچینان کا.گ.ب و اقمار منطقه ای آن و نیز اروپای شرقی و چین، راههای نفوذ در اقمار شوروی در خاورمیانه (نظیر عراق) و برخورد منظم با مخالفان سیاسی حکومتها و کشورهای عضو پیمان سنتو (به طور مشخص ایران، ترکیه و پاکستان) و جلوگیری از هرگونه خرابکاری و اخلال گری، از جمله مهمترین محورهای مذاکره در نشستها و سمینارهای سرویسهای عضو پیمان سنتو بود.(۲)

پاکستان

سرویس امنیتی و اطلاعاتی پاکستان در چارچوب پیمان سنتو، ارتباط نزدیکی با ساواک داشت. ساواک در پاکستان با مشکل چندانی مواجه نبود و دو سرویس در فضایی دوستانه اطلاعات لازم را مبادله می کردند. از جمله مهمترین حوزه های فعالیت و همکاری مشترک ساواک و سرویس اطلاعاتی پاکستان، مسائل مرزی و قلمروهای دو کشور در بلوچستان بود

که معمولاً دچار ناامنی دائمی می شد.(۳) از دیگر همکاریهای مشترک دو سرویس، جلوگیری از نفوذ و حضور مخالفان حکومت پهلوی در پاکستان بود. ساواک مراقب بود تا روابط طلاب، روحانیون و شیعیان پاکستان با امام خمینی و سایر روحانیون ایرانی مخالف رژیم پهلوی به حداقل برسد.(۴)

کمکهای مالی حکومت پهلوی به پاکستان،دست ساواک را برای تعقیب مخالفان سیاسی و مذهبی حکومت در این کشور باز گذاشته بود. از دیگر دلمشغولیها و نگرانیهای ساواک در

۱- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- همان.

۳- حسین فردوست، پیشین، ج ۱، صص ۵۴۵ - ۵۴۸؛ عیسی پژمان، پیشین، صص ۲۵۱ - ۲۵۲.

۴- آیت الله العظمی سید محمدهادی میلانی به روایت اسناد ساواک، ج ۳، صص ۴۴۲ - ۴۴۳.

پاکستان، ورود دهها نفر از افراد سنی مذهب و بلوچ ایرانی به این کشور و فراگیری علوم دینی بود. ساواک معتقد بود، این موضوع در بلندمدت مشکلاتی متوجه رژیم پهلوی خواهد ساخت.(۱)

افغانستان

افغانستان مرزهای طولانی با ایران دارد و به رغم آن که حکومتهای وقت این کشور، به ندرت مشکلات جدی با حکومت پهلوی داشتند، اما وجود اشرار و قاچاقچیان افغانی در مرزهای دو کشور همواره مشکلاتی برای حکومتها به وجود می آورد. ساواک برای فعالیت در افغانستان کمتر مشکل داشت. در دوران حکومت ظاهرشاه در افغانستان، که روابط حسنه ای با شاه داشت و حکومت ایران نیز کمکهای مالی قابل اعتنایی به او می کرد، ساواک در فعالیتهای اطلاعاتی - امنیتی خود در افغانستان با گشاده دستی تمام عمل می کرد. از مهمترین نگرانیهای ساواک در دوران سلطنت ظاهرشاه، گسترش نفوذ شوروی در این کشور بود. همه ساله تعداد بسیاری از افسران و درجه داران افغانی برای فراگیری مهارتهای نظامی راهی شوروی می شدند و ایدئولوژی کمونیسم به تدریج در میان ارتش رشد می کرد. نمایندگی ساواک در افغانستان همواره گزارشاتی در این باره به تهران منعکس می کرد. اما به دلایل عدیده که مهمترین آن سیاستهای ویژه دولت امریکا بود، چندان وقعی به گزارشات و نگرانیهای ساواک نهاده نمی شد. نمایندگی سیا و سفارت امریکا در کابل، علاقمند بودند با درگیر کردن شوروی در افغانستان، از فعالیت و نفوذ این کشور از نقاط دیگر جهان بکاهند.

ساواک درباره خطر بالقوه و بالفعل نفوذ تدریجی شوروی در افغانستان هشدارهای لازم را به مسئولان در تهران داده و به احتمال سقوط قریب الوقوع افغانستان در دامن شوروی اشارات آشکاری کرده بود؛ اما واکنش رژیم پهلوی و هم پیمانان امریکایی اش چندان جدی نمی نمود و سرانجام هم کمونیستها طی کودتایی کم هزینه ظاهرشاه را از سریر سلطنت به زیر کشیدند. درگیریهای مرزی پراکنده بین اشرار و نیز برخی واحدهای نظامی افغانی با ژاندارمری و نیروهای امنیتی - اطلاعاتی ساواک هم هر از گاه روی می داد که تلفاتی برای طرفین

۱- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

داشت.(۱) و پس از سقوط ظاهرشاه نیز افزایش یافت.

ترکیه

سرویس اطلاعاتی و امنیتی ترکیه از همکاران استراتژیک ساواک در خاورمیانه محسوب می شد. این دو سرویس علاوه بر این که در چارچوب پیمان سنتو همکاری دوستانه ای داشتند با موساد نیز فعالیت مشترک داشتند. این سه سرویس در پیشبرد اهداف کلان سیاسی، امنیتی و نظامی امریکا و غرب در منطقه، نقش قابل توجهی داشتند. ساواک برای فعالیت در ترکیه مشکلی نداشت و در بسیاری از مأموریتهای برون مرزی خود از مساعدتها و همکاریهای سرویس اطلاعاتی و امنیتی ترکیه برخوردار بود.(۲)

روابط ساواک با سرویس اطلاعاتی ترکیه در بالاترین سطوح مدیریت و راهبری بود و تبادل اطلاعات و همکاری راهبردی و عملیاتی دو سرویس، در فضایی کاملاً دوستانه و صمیمی صورت می گرفت.(۳) سرویسهای اطلاعاتی و امنیتی ترکیه و ایران در کمربند امنیتی غرب و امریکا در برابر شوروی و بلوک شرق در خاورمیانه، نقش مهمی داشتند.(۴) دو سرویس همچنین در مراقبت از فعالیتهای کردها همکاری داشتند.(۵) از دیگر حیطه های فعالیت برون مرزی ساواک در ترکیه، کنترل دانشجویان سیاسی مخالف حکومت بود که با تشکلهای دانشجویی مخالف حکومت ایران در اروپا و امریکا رابطه داشتند؛ مهمترین تشکل دانشجویی

ایرانی در ترکیه «فدراسیون دانشجویان ایرانی در ترکیه» بود.

افریقا

ساواک برای گسترش فعالیت خود در افریقا تلاش می کرد. در این راستا با سرویسهای اطلاعاتی و امنیتی برخی کشورهای افریقایی رابطه دوستانه ای داشت؛ از جمله در دهه ۱۳۵۰ با سرویس اطلاعاتی مصر، افریقای جنوبی و اتیوپی همکاری داشت.(۶) راههای جلوگیری از

۱- مظفر شاهدی، مردی برای تمام فصول، صص ۶۲۱ - ۶۲۵.

۲- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- عیسی پژمان، پیشین، صص ۲۵۲ - ۲۵۳.

۴- چپ در ایران به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۱۶۶.

۵- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۶- همان.

گسترش کمونیسم در افریقـا و خاورمیـانه و نفوذ در کشورهـای مختلف عربی و اسـلامی در شـمال افریقـا، خاورمیـانه و خلیج فارس و جلوگیری از شکل گیری و گسترش فعالیت تشکلها و احزاب چپ و کمونیستی در این مناطق، از مهمترین محورهای بحث و همکاری ساواک با این سرویسهای اطلاعاتی سه گانه بود.

آلمان غربی

ساواک در آلمـان غربی حضور داشت و نماینـدگی آن در آلمـان غربی از مهمترین پایگاههـای سـاواک در مجـاورت آلمان شرقی (کمـونیست و عضـوی مهم از کشورهـای بلوک شـرق) بود. مـأموران سـاواک در عملیـات برو ن مرزی خود در آلمـان غربی کمتر بـا محـدودیتهای جـدی مواجه بودنـد و روابـط آنـان بـا سـرویس اطلاعاتی و امنیتی این کشور حسـنه بود. بررسـی راههـای کارآمـدتر مقابله با گروههای سیاسـی و دانشـجویی مخالف رژیم پهلوی در آلمان غربی و برخی دیگر از نقاط اروپا، مبارزه هماهنگ و مشترک با گروههای مختلف چریکی و تروریستی، ردیابی و شناسایی روابط میان مخالفان چریکی و مسلح رژیم پهلوی با گروههای مسلح و مبارز در دیگر نقاط جهان و نیز حضور و نفوذ گروههای سیاسی و چریکی با گرایشات چپ و کمونیستی در آلمان غربی و نظایر آن، از جمله مهمترین محورهای بحث و مذاکرات مشترک نمایندگان دو سـرویس آلمان غربی و ساواک بود.(۱)

اسـناد و مـدارک موجود نیز نشان می دهد که سـرویس اطلاعاتی آلمان غربی، به حمایت از ساواک، در برخورد با گروههای سیاسی و دانشجویی مخالف حکومت، اقدامات قابل توجهی

کرده است.(۲)

فرانسه

حضور و فعـالیت سـاواک در فرانسه چشـمگیر بود؛ سـرویس امنیتی فرانسه در تعقیب گروههای سیاسـی و دانشـجویی مخالف رژیم پهلـوی، همکـار سـاواک بـود. سـاواک و سـرویس اطلاعـاتی فرانسه برای جلوگیری از شـکل گیری و گسـترش فعـالیت گروههای سیاسی

ص:۵۳۶

۱- همان.

۲- همان.

کمونیستی و وابسته به شوروی و بلوک شرق در ایران، فرانسه و سایر کشورها همکاریهای مشترکی داشتند. سرویس اطلاعاتی فرانسه درباره برخی کشورهای خاورمیانه، اخبار و اطلاعاتی در اختیار ساواک قرار داده و نیز اخباری درباره مسائل مورد علاقه، از ساواک دریافت می کرد.(۱) در سال ۱۳۵۵ بین سرویسهای اطلاعاتی فرانسه، ایران، عربستان سعودی، مراکش و مصر همکاری پنج جانبه ای برای مبارزه با کمونیسم و گسترش نفوذ شوروی و گروههای کمونیستی و چپ در افریقا به وجود آمد. برای پوشش قرار دادن فعالیتهای اطلاعاتی - جاسوسی این سرویسها، در افریقا، چند دفتر تجاری در کشورهای شمالی افریقا تأسیس شد که مهمترین آن در کازابلانکا و قاهره بود. این سرویسهای پنج گانه دفتری به ظاهر تجارت نیز در ژنو داشتند. از دیگر اقدامات مشترک این سرویسها، تأسیس دفتر مطالعات استراتژیکی در تهران بود که عمده وظایف آن بررسی، تجزیه و تحلیل، شناسایی، تشخیص و مبادله اخبار و اطلاعات درباره انواع فعالیتهای کمونیستی در کشورهای افریقایی بود.(۲) از دیگر مؤسسات سرویسهای پنج گانه، «دبیرخانه کل مبارزه با خرابکاری و تروریسم» در جده عربستان بود. اعضای این دبیرخانه رئیسان کل دستگاههای اطلاعاتی کشورهای پنج گانه (ایران، عربستان سعودی، مصر، مراکش و فرانسه) بودند. بخشهای اداری، کارشناسی، ارزشیابی، هماهنگ سازی و چند بخش دیگر نیز از جمله اجزای این دبیرخانه بودند.(۳)

کشورهای حاشیه خلیج فارس

ساواک، نفوذ گسترده ای در کشورهای عربی حاشیه جنوبی خلیج فارس داشت. در این میان با سرویس اطلاعاتی و امنیتی عربستان سعودی که از مهمترین متحدان و اقمار غرب و امریکا در منطقه محسوب می شد، روابط نزدیکی داشت. در بسیاری از مسائل سیاسی، امنیتی و استراتژیکی منطقه و جلوگیری از نفوذ و حضور مخالفان سیاسی دو کشور در قلمرو دیگری، همکاری نزدیکی بین سرویس اطلاعاتی و امنیتی عربستان سعودی و ساواک وجود داشت.(۴) ساواک همچنین روابط و همکاری مشترکی با سرویسهای اطلاعاتی عربستان سعودی، مصر

۱- همان.

۲- همان.

۳- همان.

۴- امام موسی صدر به روایت اسناد ساواک، ج ۲، صص ۳۹۳ - ۳۹۴.

و اسرائیل داشت. این همکاریهای چند جانبه از اواسط دهه ۱۳۴۰ و از اوایل دهه ۱۳۵۰ به اوج رسید.(۱)

از دیگر مناطق تحت نفوذ و حضور ساواک در حاشیه جنوبی خلیج فارس امارات متحده عربی بود که ساواک از همان سالهای نخست، کوشید در آن نفوذ کند. نمایندگی ساواک در این کشور، از مهمترین شعب برون مرزی ساواک در منطقه محسوب می شد. به ویژه به دلیل ادعای بی اساس امارات متحده عربی درباره جزایر سه گانه ایرانی (تنب کوچک، تنب بزرگ و ابوموسی)، ساواک فعالیت برون مرزی خود را در امارات با حساسیت قابل توجهی دنبال می کرد.(۲) از دیگر دلایل حضور جدی ساواک در امارات متحده عربی و سایر کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس، آمد و شد گروههای سیاسی و چریکی مخالف رژیم پهلوی در این کشورها بود.(۳) البته بین مأموران این سازمان با دستگاههای امنیتی شیخ نشینها نیز روابطی وجود داشت و ساواک در تعقیب مخالفان سیاسی و چریکی حکومت پهلوی از همکاری آنان سود می برد.(۴)

هم زمان با اقدامات و فعالیتهای برون مرزی ساواک، اداره کل هشتم (ضدجاسوسی) این سازمان نیز همواره مراقب بود جاسوسان و مأموران دستگاههای اطلاعاتی و امنیتی کشورهای مختلف عربی و اسلامی خاورمیانه به اهداف موردنظر در ایران دست نیابند. در بین کشورهای عربی، عراق، مصر، لیبی و سوریه بیش از سایر کشورها طرحهای نفوذ اطلاعاتی و

جاسوسی را در ایران دنبال می کردند و ساواک بیش از دیگر کشورهای منطقه نگران نفوذ اطلاعاتی و جاسوسی آنان در ایران بود.(۵) ساواک در تمام کشورهای عربی و اسلامی مأموران و جاسوسانی داشت که در پوششهای مختلف فعالیت می کردند. در میان کشورهای عربی عراق تنها کشوری بود که ساواک به رغم حضور جدی اش در آن (به دلیل رقابت و اختلافات سیاسی و مرزی بین رژیم پهلوی با حکومت این کشور) از آزادی عمل چندانی برخوردار نبود و برای پیشبرد اهدافش با محدودیتهایی روبرو بود.(۶) از جمله مهمترین حیطه های همکاری

ص:۵۳۸

۱- عیسی پژمان، پیشین، صص ۳۱۳ - ۳۲۱.

۲- ایرج کشکولی، نگاهی از درون به جنبش چپ ایران، ص ۱۵۶.

۳- محسن نجات حسینی، برفراز خلیج فارس، صص ۹۴ - ۹۵.

۴- علی دوانی، پیشین، ج ۵، صص ۳۱۰ - ۳۱۵.

۵- جلال الدین فارسی، زوایای تاریک، صص ۲۷۸ - ۲۷۹ و صص ۳۷۲ - ۳۷۷.

۶- همان، ص ۲۴۵.

ساواک با سرویسهای اطلاعاتی - امنیتی کشورهای عربی و اسلامی جلوگیری از شکل گیری و گسترش فعالیت احزاب و گروههای سیاسی چپ و کمونیستی بود که عمدتاً از سوی شوروی و بلوک شرق حمایت می شدند و به تبع فعالیت این گونه احزاب و گروهها، خطر نفوذ شوروی در آن نواحی نیز افزایش می یافت.(۱) بخشی از مهمترین دلایل حضور ساواک در کشورهای عربی و اسلامی، به نیازمندیها و اهداف اطلاعاتی و جاسوسی موساد بازمی گشت. به دلیل دشمنیها و اختلافات اسرائیل با کشورهای عربی و اسلامی در خاورمیانه و شمال افریقا و محدودیتها و مشکلاتی که بر سر راه فعالیت آزادانه تر موساد در این کشورها وجود داشت، ساواک در جمع آوری و ارائه اطلاعات به موساد کمک می کرد.

در واپسین سالهای حکومت پهلوی، ساواک برای همکاری با سرویس اطلاعاتی و امنیتی سازمان آزادی بخش فلسطین که یاسر عرفات در رأس آن بود، تلاشهایی انجام داد. چنانکه شواهد و مدارک موجود نیز نشان می دهد در تیر ۱۳۵۶ یاسر عرفات برای همکاری سرویس اطلاعاتی اش با ساواک اعلام آمادگی کرده بود.(۲)

مصر

روابط سیاسی ایران و مصر از اوایل دهه ۱۳۳۰ تا اوایل دهه ۱۳۵۰ به رغم برخی نوسانات، عمدتاً تیره و به تبع آن حضور ساواک در این کشور متأثر از این روابط، کمتر مسالمت جویانه و عمدتاً خصمانه بود. روابط ساواک و موساد نیز طی سالهای دهه ۱۳۴۰ و

اوایل دهه ۱۳۵۰، اثر منفی بر رابطه ساواک با سرویس اطلاعاتی مصر می گذاشت. با این احوال پس از مرگ جمال عبدالناصر و به قدرت رسیدن انورسادات، موجبات نزدیکی روابط سیاسی ایران و مصر بیش از پیش فراهم شد و به تبع آن ساواک هم در فعالیتهای برون مرزی خود در مصر و روابطش با سرویس اطلاعاتی این کشور موفقیتهای قابل توجهی به دست آورد؛(۳) از سال ۱۳۵۲، همکاری سرویسهای اطلاعاتی مصر و ایران وارد مرحله نوینی شد. دو سرویس برای هماهنگی بیشتر اساسنامه ای تنظیم کرده و با برگزاری سمینارها و

۱- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- همان.

۳- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

نشستهای متعدد، دامنه روابط دوجانبه را گسترش دادند.(۱) روابط و همکاری سرویس اطلاعاتی مصر و ساواک عمدتاً در زمینه تبادل اطلاعات و اخبار، ضداطلاعات، استخدام و به کارگیری کارمندان و جاسوسان مشترک در کشورهای مختلف، آموزش نیروها، امور فنی، حفاظت، امور امنیتی و ضدجاسوسی و بهره برداری از کامپیوتر برای اهداف مختلف متمرکز بود.(۲) تا هنگامی که روابط مصر و اسرائیل خصمانه بود، سرویس اطلاعاتی مصر علاقمند بود درباره استعداد و توانمندیهای نظامی اسرائیل، اطلاعاتی از ساواک به دست آورد؛ موضوع رقابت بین المللی در اقیانوس هند و خلیج فارس از دیگر زمینه های همکاری ساواک و سرویس اطلاعاتی مصر بود. درباره مسائل ضدجاسوسی و امنیت داخلی هم همکاریها و تبادل اطلاعات قابل توجهی بین دو سرویس وجود داشت. زیرمجموعه هایی نظیر روشهای تعقیب اتباع خارجی، راههای کشف اهداف ضدجاسوسی و چگونگی کسب خبر و اطلاعات از کشورهای دشمن، تبادل اطلاعات درباره کشورهای کمونیستی و بلوک شرق و دستگاههای امنیتی و اطلاعاتی این کشورها، و نیز کسب اطلاعاتی درباره حضور مأمورین اطلاعاتی کشورهای بلوک شرق در دو کشور مصر و ایران از دیگر زمینه های همکاری دو سرویس مصر و ایران بود. در همکاری بین ساواک و سرویس اطلاعاتی مصر، ساواک نقش مدیریتی و آموزشی داشت و نیروهای امنیتی مصر آموزشهای متعددی از ساواک فرا می گرفتند.(۳)

در همان حال ساواک متوقع بود دستگاه اطلاعاتی و امنیتی مصر از اهداف و منافع ایران در کشورهای اسلامی و عربی خاورمیانه و خلیج فارس دفاع کند. سرویس اطلاعاتی مصر هم

علاقمند بود در روابط ایران و لیبی موجباتی برای میانجی گری فراهم آید. از سالهای پایانی دهه ۱۳۴۰، به تدریج رابطه مصر با شوروی و بلوک شرق به حداقل رسید و روابط استراتژیکی با غرب و امریکا برقرار کرد؛ روابط ساواک با سرویس اطلاعاتی و امنیتی این کشور نیز متأثر از تحولات صورت گرفته بود. ساواک در شکل گیری روند صلح بین اسرائیل و مصر در آغازین سالهای دهه ۱۳۵۰ نقش مهمی داشت. از سالهای پایانی دهه ۱۳۴۰، ساواک و موساد تلاشهای مشترکی برای نفوذ در بین رجال و شخصیتهای مصری و حمایت از کسانی که دیدگاههای سیاسی نزدیکتری نسبت به غرب داشتند، انجام داده و بر آن شدند

ص:۵۴۰

۱- همان.

۲- همان.

۳- همان.

زمینه های قدرتیابی آتی آنان را در رأس حاکمیت مصر (در مقابل تضعیف موقعیت طرفداران شوروی و بلوک شرق) فراهم آورند.(۱) ضمن این که ساواک برای کاهش تنش بین فلسطینیان و اردن هاشمی هم مذاکرات متعددی، با همتایان خود در موساد انجام داده و طرحهایی در این باره پیشنهاد کرده و تبادل نظرهایی نیز با این سرویس انجام داد. نقش میانجیگرانه ساواک در روند صلح بین مصر و اسرائیل به نتیجه رسید و مصر و اسرائیل در سال ۱۹۷۲ به طور رسمی روابط سیاسی برقرار کردند؛ ساواک به عنوان رابط دیدگاههای شاه در پیوند دو کشور نقش قابل اعتنایی ایفا کرد.(۲) سرویس اطلاعاتی مصر در دوره اوج گیری انقلاب، روابط نزدیکی با ساواک داشت و برای تضعیف موقعیت انقلابیون و امام خمینی در عراق و سپس فرانسه از هیچ تلاشی فروگذار نمی کرد. از جمله اقدامات سرویس امنیتی مصر، وادار کردن رؤسا و گردانندگان جامعه الازهر مصر به اتخاذ مواضعی در مخالفت با دیدگاههای امام خمینی بود.

سوریه

در دهه های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰، ایران و سوریه روابط سیاسی و اقتصادی چندان قابل توجهی نداشتند. به ویژه در دوره حکمرانی جمال عبدالناصر در مصر و اتحاد مصر و سوریه، تنش سیاسی بین ایران و سوریه افزایش یافت. مأ موران ساواک در سوریه فعال بودند، اما بین ساواک با دستگاه امنیتی و اطلاعاتی سوریه رابطه جدی وجود نداشت. پس از مرگ ناصر در

مصر و از هم پاشیدن موضوع اتحاد مصر و سوریه، تنش بین ایران و سوریه کاهش یافت و بار دیگر سفارتخانه ایران در سوریه و به تبع آن ساواک فعال شد. با این حال ساواک در سوریه ابتکار عملی نداشت و بسیاری از مخالفان سیاسی حکومت پهلوی در سوریه آمد و شد کرده و به فعالیتهای سیاسی مشغول بودند. دستگاه اطلاعاتی و امنیتی سوریه نیز بیش از آن که با ساواک رابطه داشته باشد، با مخالفان سیاسی و چریکی رژیم پهلوی همدلی نشان می داد.(۳)

۱- همان.

۲- همان.

۳- روابط ایران و عراق به روایت اسناد ساواک، صص ۳۵۶ - ۳۵۷.

لبنان

از نخستین سالهای تأسیس ساواک، مأمورانی به لبنان اعزام شده و نمایندگی ساواک در این کشور ایجاد شد. سرتیپ حمید ناصری اولین نفری بود که در رأس نمایندگی ساواک در لبنان قرار گرفت. مراقبت از گسترش اندیشه های چپ و کمونیستی در لبنان، نظارت بر احزاب و گروههای سیاسی و قومی مؤثر در تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی لبنان، تلاش برای جلوگیری از گسترش نفوذ مصر و جمال عبدالناصر و عراق در لبنان، و نیز تلاش برای گسترش نفوذ فرهنگی ایران در بین مردم لبنان، از جمله مهمترین اهداف طرحهای راهبردی و اجرایی ساواک در لبنان بود. ناآرامیهای تمام نشدنی سیاسی در لبنان و تلاش پیگیری که مصر، سوریه و عراق برای نفوذ در این کشور داشتند و نیز رقابت قدرتهای بزرگ در منطقه که با همکاری نزدیک ساواک، موساد و سرویس اطلاعاتی و امنیتی ترکیه نیز در لبنان همراه بود، بیش از پیش بر حساسیت و اهمیت فعالیت و حضور ساواک در لبنان می افزود. از سوی دیگر آمد و شد بسیاری از گروههای سیاسی و چریکی مخالف رژیم پهلوی در لبنان و ارتباطاتی که با برخی گروههای سیاسی لبنانی و فلسطینی در آن مناطق داشتند، از دیگر دلایل مهم حضور و فعالیت چشم گیر ساواک در لبنان بود. از همان سالهای نخست تأسیس ساواک و تشکیل نمایندگی این سازمان در لبنان، بین ساواک و دستگاه اطلاعاتی لبنان رابطه برقرار شد. ساواک همچنین برای نفوذ در بین شیعیان لبنان و نیز دیگر گروههای مذهبی و قومی (نظیر مسیحیها) گامهای بزرگی برداشت و تلاش کرد از اتحاد لبنان با عراق، سوریه و مصر جلوگیری کند. پس از حمید ناصری، سرهنگ پاشایی و سپس سرلشکر منصور

قدر در رأس نمایندگی ساواک در لبنان قرار گرفتند.(۱) در اردن نیز به دلیل روابط سیاسی نزدیک حکومت پهلوی با ملک حسین، ساواک در فعالیتهای برون مرزی خود آزادی عمل بسیاری داشت. منصور قدر هم زمان با مسئولیت سفارت ایران در اردن و سپس لبنان، نمایندگی ساواک را نیز در این کشورها عهده دار بود؛ ساواک در دوره حضور او در لبنان، در بین گروههای سیاسی، احزاب، شخصیتها و رجال سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، فرهنگی و مذهبی لبنان نفوذ یافت.(۲)

ص:۵۴۲

۱- حسین فردوست، پیشین، ج ۱، صص ۴۶۸ - ۴۷۱.

۲- جلال الدین فارسی، پیشین، صص ۴۰۶ - ۴۰۹.

به رغم حضور ساواک در لبنان، مخالفان سیاسی و چریکی حکومت در لبنان آمد و شد داشتند و به انحاء گوناگون برای مأموران ساواک مشکل ساز می شدند؛ چنانکه در مراسم خاکسپاری دکتر علی شریعتی در سوریه، بسیاری از مخالفان سیاسی حکومت ایران که مقیم لبنان و سوریه بودند، حضور داشتند و تلاشهای ساواک برای جلوگیری از برگزاری مراسم تدفین و بزرگداشت او در لبنان و سوریه با شکست روبرو شد.(۱)

از جمله مخالفان رژیم پهلوی که در لبنان آمد و شد داشتند، گروههای چریکی بودند. بسیاری از اعضای گروههای چریکی و سیاسی مخالف حکومت پهلوی برای فراگیری آموزشهای نظامی و نیز تهیه اسلحه و مواد منفجره، در لبنان و بخشهایی از سرزمینهای فلسطینی در آمد و شد بودند و با مبارزان فلسطینی و لبنانی در اردوگاههای مختلف تماس داشتند. این امر موجب می شد ساواک موضوع کنترل مخالفان حکومت را در لبنان با حساسیت پیگیری کند.

از جمله وقایعی که در واپسین سالهای دهه ۱۳۴۰ در روابط ایران و لبنان مشکلاتی ایجاد کرد، حضور تیمور بختیار اولین رئیس ساواک (که اینک به عنوان مخالف حکومت پهلوی در خارج از کشور به سر می برد) در لبنان بود که به رغم تمام تلاشهای سیاسی و دیپلماتیک و نیز اقدامات گسترده ساواک، دولت لبنان حاضر به تسلیم او به ایران نشد؛ به دنبال آن نیز، شاه روابط سیاسی دو کشور را قطع کرد.(۲)

از جمله فعالیتهای ساواک، تلاش برای نفوذ در بین شیعیان لبنان بود. نمایندگی ساواک

در لبنان همواره تلاش می کرد در انتخاب رؤسای جامعه شیعه اثر گذاشته و شخصیتی در رأس شیعیان قرار گیرد که از رژیم پهلوی حمایت کند.(۳) ساواک تلاش می کرد با برخی شیعیان ایرانی فعال در لبنان، از جمله امام موسی صدر و دکتر مصطفی چمران (پایه گذاران جنبش امل در لبنان) رابطه برقرار کند. عواملی از ساواک، چند بار با دکتر مصطفی چمران در لبنان تماس گرفته و کوشیدند او را با حکومت آشتی دهند.(۴) ساواک برای دلجویی از دکتر چمران نامه هایی حاکی از ارادت برای او نوشت که حاوی تمجید از او و امام موسی صدر بود.

۱- محسن نجات حسینی، پیشین، ص ۲۳۶ و صص ۲۴۸ - ۲۴۹ و ص ۳۳۲.

۲- امام موسی صدر به روایت اسناد ساواک، ج ۲، صص ۲۲ - ۲۳.

۳- شهید سرافراز دکتر مصطفی چمران به روایت اسناد ساواک، صص ۱۹۸ - ۱۹۹.

۴- همان، صص ۲۱۰ - ۲۱۳.

در همین حال مأموران ساواک تلاش می کردند، بین اعضای جنبش امل نفوذ کنند و مجموعه فعالیتها و گرایشات سیاسی آنان و موضعگیری و نگرش آنان را نسبت به رژیم پهلوی تحت نظر گیرند.(۱) طرح ساواک برای جلب همکاری دکتر چمران با شکست روبرو شده و ساواک تلاش کرد در رابطه او با امام موسی صدر اختلافاتی ایجاد کند؛(۲) در همان حال برای جلب نظر مساعد امام موسی صدر به حکومت تلاش می کرد.(۳)

برای نفوذ در بین شیعیان لبنان و جلب نظر مساعد امام موسی صدر، رقابت تنگاتنگی بین رژیم پهلوی و دولت عراق وجود داشت؛ نمایندگان سرویسهای اطلاعاتی و امنیتی دو کشور طی ملاقاتهایی با رهبران شیعیان لبنان و اعطای برخی کمکهای مالی و دادن وعده هایی، قصد داشتند این جمعیت پرنفوذ را به سوی خود جلب کنند.(۴) ساواک در جلب نظر مساعد امام موسی صدر و جنبش امل به رژیم پهلوی با شکست مواجه شد و مذاکرات گاه و بیگاه طرفین هیچگاه نتیجه مطلوبی برای حکومت به بار نیاورد. به همین دلیل ساواک مأیوس از جلب همکاری امام موسی صدر، تلاش می کرد موجبات اذیت او را توسط دستگاه اطلاعاتی، امنیتی و قضایی لبنان فراهم آورد.(۵)

ساواک هر از گاه برای تضعیف و بدنام ساختن امام موسی صدر در بین شیعیان لبنان و

وادار کردن او به حمایت از حکومت پهلوی، در نشریات کشورهای مختلف عربی و اسلامی مقالاتی بر ضد امام موسی صدر منتشر می ساخت و چنین وانمود می کرد که این اقدامات توسط دولت عراق و سوریه صورت می گیرد. به دنبال عدم همکاری امام موسی صدر با حکومت پهلوی، ساواک به برخی از نشریات داخلی دستور داد مطالبی بر ضد او منتشر کنند؛ نیز به پاره ای از روحانیون وابسته به حکومت هم گوشزد شد سخنرانیهایی بر ضد او ایراد کرده و وی را فردی وابسته به بیگانگان قلمداد کنند که به رغم داشتن تابعیت ایرانی، منافع کشور خود را قربانی مصالح و مطامع بیگانگان می سازد.(۶) امام موسی صدر، هم به دلیل مشی

۱- همان، ص ۲۹۸.

۲- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۰، صص ۲۳۵ - ۲۳۹.

۳- امام موسی صدر به روایت اسناد ساواک، ج ۲، ص ۶۹ و صص ۹۴ - ۹۵.

۴- همان، ص ۲۹۹.

۵- شهید سرافراز دکتر مصطفی چمران به روایت اسناد ساواک، صص ۲۴۲ - ۲۴۳ و صص ۲۹۴ - ۲۹۷؛ عبدالرحیم اباذری، پیشین، صص ۱۳۹ - ۱۴۳.

۶- شریعتی به روایت اسناد ساواک، ج ۳، صص ۲۹۰ - ۲۹۱ و صص ۳۰۷ - ۳۰۸.

سیاسی حکومت ایران و هم نقشی که ساواک در سرکوب مخالفان داشت، تمایل چندانی به بهبود روابطش با رژیم پهلوی نداشت. چنانکه سفر او در آذر ۱۳۵۰ به تهران و ملاقات با برخی مقامات سیاسی و همچنین شاه، به نتیجه موردنظر حکومت نیانجامید.(۱)

از دیگر اقدامات مداوم اما ناموفق ساواک، تلاش برای جلوگیری از گسترش رابطه امام موسی صدر با امام خمینی بود. ساواک می کوشید این ارتباطات را محدود کند، اما امام موسی صدر در سال ۱۳۴۷ به دیدار امام خمینی در عراق رفت.(۲) تنها با ناپدید شدن امام موسی صدر در ۹ شهریور ۱۳۵۷ بود که ساواک از توطئه چینی بر ضد وی دست برداشت. با این حال گفته می شد در آستانه ناپدید شدن امام موسی صدر، موساد، درباره پایان کار وی در آینده ای نه چندان دور به ساواک وعده هایی داده بود.(۳) هم زمان با مفقود شدن امام موسی صدر، برخی خبرگزاریها و نشریات جهانی احتمال دادند که امام موسی صدر پس از خروج از لیبی مخفیانه وارد ایران شده تا در کنار انقلابیون بر ضد رژیم پهلوی مبارزه کند، اما از سوی ساواک دستگیر شده است.(۴)

عراق

در همه سالهای حکومت پهلوی، روابط سیاسی ایران و عراق دچار بحران بود. اختلافات

سیاسی و مرزی دو کشور در سالهای سلطنت رضاشاه و پس از آن هیچ گاه به طور ریشه ای حل نشد. روابط سیاسی دو کشور به گونه ای کژدار و مریز پیش می رفت و هر از گاه، تنشهایی، این رابطه را با مشکلاتی روبرو می کرد. تنها پس از قرارداد ۱۹۷۵م./۱۳۵۴ش. الجزایر بود که علی الظاهر مشکلات بین دو کشور تا حدی کاهش یافت.(۵) در ۱۳۳۴ش. عراق و ایران هر دو اعضای پیمان بغداد بودند و قرار بود بر اساس طرحهای بلندمدت امنیتی امریکا در خاورمیانه، در جلوگیری از نفوذ شوروی و کمونیسم در منطقه نقشهای مشترکی ایفا کنند.(۶) اما با کودتای ضدسلطنتی در عراق - ۱۳۳۷ش. - و خروج عراق از پیمان بغداد، روابط

۱- امام موسی صدر به روایت اسناد ساواک، ج ۱، صص ۲۳۲ - ۲۳۵.

۲- شهید سرافراز دکتر مصطفی چمران به روایت اسناد ساواک، صص ۳۳۳ - ۳۳۵.

۳- روزشمار انقلاب اسلامی، ج ۶، ص ۱۴۲.

۴- هوشنگ طالع، تجاوز و دفاع، صص ۱۳ - ۲۳؛ حمیدرضا ملک محمدی، پیشین، صص ۱۴۳ - ۱۵۰.

۵- عبدالرضا هوشنگ مهدوی، سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی، صص ۲۶۰ - ۲۶۲.

۶- روابط ایران و عراق به روایت اسناد ساواک، صص ۲۱ - ۲۳ و صص ۳۶ - ۳۷.

ایران با این کشور تیره شد و در سالهای بعد دو کشور روابط پرتنشی پشت سر گذاشتند. برخی تنش زداییهای مقطعی نیز که عمدتاً به دنبال وقوع کودتا و بروز تحولاتی سیاسی در عراق صورت می گرفت، پایداری چندانی نداشت و اقدامات پیدا و پنهان سیاسی، اطلاعاتی و امنیتی دو کشور بر ضد یکدیگر تقریباً به طور دائم ادامه داشت.(۱) به نظر می رسد از اواسط دهه ۱۳۴۰ امریکا به تدریج طرح نفوذ بر رهبران عراق را دنبال می کرد؛ در پایان عمر حکومت پهلوی هم آشکار شد که صدام حسین رئیس جمهور عراق از امریکا حرف شنوی دارد.(۲) در اواخر دهه ۱۳۳۰ و به دنبال وقوع کودتا در عراق، شواهد و قراین موجود حاکی از نفوذ تدریجی شوروی در عراق بود. در این دوره حکومتهای وقت عراق در برابر اسرائیل موضع مخالفی در پیش گرفته و با برخی کشورهای اسلامی و عربی نظیر سوریه و مصر روابط نزدیکی برقرار کردند. بر این اساس برخورد خصمانه حکومت پهلوی با عراق امری طبیعی می نمود و ساواک و موساد نیز فعالیتهای مشترک بسیاری علیه عراق (به ویژه در شمال این کشور و در میان کردهای عراق) داشتند. جاسوسان مشترک دو کشور در عراق فعال بودند و در برخی کشورهای عربی نظیر لبنان و سوریه و کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس نیز همکاری ساواک و موساد بر ضد عراق تا واپسین روزهای حکومت پهلوی ادامه یافت. از جمله اهداف برون مرزی ساواک در عراق، نفوذ گسترده بین کردهای عراق در شمال این کشور و حضور در جامعه شیعی عراق بود؛ ضمن این که بسیاری از مخالفان سیاسی حکومت پهلوی هم ساکن

عراق بودند و یا به آن کشور آمد و شد داشتند.

از دیگر طرحهای ساواک در عراق، نفوذ در بین رجال کشوری و لشکری بود. مسائلی از قبیل شناسایی و تهیه زندگی نامه افراد شاغل در پستهای حساس سیاسی و اداری، مسئله کردهای عراق، ضرورت نفوذ و حضور در میان شیعیان عراق، احزاب و گروههای سیاسی و قومی، دولتهای پی در پی که در عراق بر سر کار می آمدند، ضرورت نفوذ در میان ارتش و واحدهای نظامی عراق، مسائل مرزی و اختلافات سیاسی و جغرافیایی ایران و عراق، مسئله رقابت امریکا و شوروی در عراق، روند شکل گیری پیمان الجزایر بین ایران و عراق، ایرانیان مهاجر در عراق، تلاش برای تماس و مذاکره با مقامات ارشد سیاسی و امنیتی عراق، مدارس

۱- همان، صص ۱۲۲ - ۱۲۳ و صص ۲۵۲ - ۲۵۳.

۲- عیسی پژمان، پیشین، صص ۲۷۲ - ۲۹۲.

و مؤسسات آموزشی ایرانی در عراق، روحانیون و علمای ایرانی مقیم عراق، مخالفان سیاسی و مذهبی حکومت ایران در عراق، مسئله معاودین، شناسایی و به کارگیری جاسوسان و نفوذیهای مختلف در بخشهای مدیریتی، اداری، نظامی و سیاسی دولت و حکومت عراق، و مسئله نفوذ شوروی و کمونیستها، از مهمترین طرحهای اجرایی و راهبردی نمایندگی و مأموران ساواک در عراق به شمار می رفت.(۱)

اسناد و مدارک موجود نشان می دهد که ساواک در بخشهای مختلف عراق نفوذ داشت. در این میان به ویژه تغییر ناگهانی و پی در پی حکومتهای ناپایدار در عراق، بر میزان نفوذ ساواک در این کشور می افزود.(۲)

از جمله مهمترین وظایف ساواک در عراق کنترل دانش آموزان و دانشجویان ایرانی شاغل به تحصیل در مدارس ایرانی و عراقی و نیز دانشگاههای این کشور بود. بسیاری از مخالفان سیاسی حکومت پهلوی در دهه های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ برای در امان ماندن از تعقیب ساواک، به خاک عراق آمد و شد داشتند. نمایندگی ساواک در این کشور نیز هر از گاه می کوشید نظر مساعد این کشور را به ضرورت استرداد این قبیل افراد به ایران جلب نماید.(۳)

به رغم تمهیدات و تلاشهای گسترده ساواک، دولت عراق به ندرت حاضر می شد مخالفان سیاسی حکومت پهلوی را مسترد کند. از جمله مهمترین این موارد، در جریان یک هواپیماربایی بروز کرد و طی آن تلاشهای مشترک سفارت ایران و نیز نمایندگی ساواک در

عراق برای استرداد هواپیماربایان ایرانی که از دبی به مقصد عراق ربوده شده بود، به جایی نرسید.(۴) علاوه بر علما و روحانیون مخالف حکومت پهلوی که به دلیل حضور امام خمینی، به این کشور رفت و آمد می کردند، بسیاری از اعضای گروههای چریکی هم از طریق عراق، به لبنان، سوریه رفت و آمد می کردند. از دیگر گروههای سیاسی مخالف رژیم پهلوی که هر از گاه در عراق ظاهر می شدند، برخی اعضای حزب توده و گروههای چپ بودند که در دوره تفوق طرفداران شوروی بر عراق، راهی این کشور می شدند. با این احوال اسناد و مدارک موجود نشان می دهد که دستگاه اطلاعاتی و امنیتی عراق به رغم خصومتی که با ساواک

۱- روابط ایران و عراق به روایت اسناد ساواک، صص ۲۰۴ - ۲۰۵.

۲- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- محسن نجات حسینی، پیشین، صص ۳۵۸ - ۳۶۱.

۴- مختار حدیدی و جلال فرهمند، پرونده ناتمام، صص ۳۳۶ - ۳۴۳.

داشت، در مقاطعی با این سازمان پیرامون مسائل مختلف مربوط به مخالفان سیاسی رژیم پهلوی در عراق و برخی موارد مشترک دیگر همکاری می کرد.(۱)

در مواردی برخی از مخالفان سیاسی حکومت پهلوی در عراق علی الظاهر توسط افراد ناشناس هدف گلوله قرار می گرفتند و به قتل می رسیدند؛ اسناد و مدارک موجود نشان می دهد که در طراحی و اجرای بسیاری از این قتلهای مشکوک، ساواک نقش داشته است.(۲)

طی سالهای دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ دهها نفر از اتباع عراق و ایران و سایر ملیتهای مقیم عراق، به اتهام همکاری با ساواک، موساد و نیز سیا دستگیر و شکنجه شدند. در موارد متعددی رژیم عراق طی برنامه های رادیویی و تلویزیونی از افرادی که به روابط خود با ساواک اعتراف می کردند، بهره برداری تبلیغاتی می کرد.(۳) دستگاه اطلاعاتی و امنیتی عراق همواره نسبت به ایرانیانی که در عراق سکونت داشتند و یا کسانی که برای امور زیارتی و نظایر آن به عراق اعزام می شدند، حساسیت قابل توجهی نشان می داد. در همان حال، رفتار حکومت و دستگاه امنیتی عراق با اتباع ایرانی در این کشور، تا حد زیادی متأثر از روابط سیاسی دو کشور بود. در مقاطعی که روابط طرفین تیره می شد آزار و اذیت اتباع ایرانی در این کشور شدت می گرفت.(۴) به همین دلیل در دهه ۱۳۳۰ هر از گاه گروه زیادی از ایرانیان و نیز اتباع عراق به بهانه های مختلف از عراق اخراج و به مرزهای ایران رانده می شدند. معاودین

عراقی و ایرانی رانده شده از عراق از جمله افراد و گروههایی محسوب می شدند که ساواک برای اسکان آنها در ایران و بهره برداری احتمالی اطلاعاتی از آنان، اقداماتی انجام می داد. از دیگر طرحهای ساواک ترغیب دانشجویان معاود عراقی برای اعتراض به رفتار و عملکرد سوء حکومتهای وقت عراق نسبت به اتباع ایرانی مقیم این کشور و نیز شهروندان عراقی بود. در این باره، نامه های اعتراض آمیزی با حمایتها و جهت دهیهای ساواک از قول دانشجویان معاود عراقی تدوین و برای برخی مراجع بین المللی و روزنامه های کثیرالانتشار در کشورهای اسلامی و عربی و نیز اروپا و امریکا فرستاده می شد.

دستگاه اطلاعاتی و امنیتی عراق از اواسط دهه ۱۳۴۰ و همزمان با تثبیت موقعیت حزب

۱- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- روابط ایران و عراق به روایت اسناد ساواک، ص ۳۵۹.

۳- همان، ص ۲۸ و ص ۹۲.

۴- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

بعث در رأس حاکمیت این کشور، به سرعت گسترش یافته و در ردیف مخوفترین و خشن ترین سرویسهای امنیتی و اطلاعاتی منطقه قرار گرفت.(۱) صدام حسین پس از دستیابی به قدرت، جنگ اطلاعاتی و امنیتی قابل توجهی بر ضد ایران در داخل و خارج از عراق سازمان داد. دستگاه امنیتی عراق در دوران قدرت یابی او، بیش از پیش تجهیز و گسترش یافت و نسبت به ایران روشهای خصمانه تری در پیش گرفت. این خود عاملی بس مهم در توجه بیش از پیش ساواک و متحدان منطقه ای آن به موضوع عراق و دستگاه امنیتی این کشور شد.(۲) دستگاه اطلاعاتی عراق طرحهایی بر ضد اهدافی در ایران، اجرا می کرد که از جمله آن آموزش و گسیل داشتن ناراضیانی از اتباع ایرانی به برخی استانهای ایران (نظیر سیستان و بلوچستان و خوزستان) بود که درگیریهای نظامی و چریکی با نیروهای امنیتی و انتظامی به راه می انداختند.(۳) از دیگر اقدامات دستگاه اطلاعاتی عراق، نفوذ بین اعراب و عشایر خوزستان و دعوت ناراضیان این مناطق به ایجاد اغتشاش، ناآرامی و نظایر آن بود. از دیگر اقدامات این سازمان، تلاش برای ایجاد حرکتهای تجزیه طلبانه در خوزستان، حمایت از ناراضیان عرب خوزستان، تلاش برای تضعیف موقعیت ایران در خلیج فارس و ایجاد نقار بین رژیم پهلوی و کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس و نظایر آن بود.(۴) حمایت از دعاوی بی اساس برخی کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس درباره مالکیت برخی جزایر ایرانی خلیج

فارس و نیز پشتیبانی از تجزیه بحرین از ایران، از دیگر اقدامات دستگاه اطلاعاتی عراق بر ضد ایران بود.(۵)

ساواک با احزاب و گروههای سیاسی مخالف و معارض دولت عراق در داخل و خارج نیز ارتباط داشت. ملاقاتهایی بین برخی مدیران ارشد ساواک با رهبران سیاسی و مذهبی مخالف حکومت عراق صورت می گرفت و درباره چگونگی برخورد و مقابله با رژیم عراق تبادل نظرهایی می شد. ساواک در تلاش بود در بین گروههای معارض عراقی، وحدت نظری هر چند نسبی پدید آورده و از امکانات آنان بر ضد بغداد بهره گیرد.(۶)

۱- روابط ایران و عراق به روایت اسناد ساواک، صص ۲۷۲ - ۲۷۹ و ص ۲۸۷.

۲- علی اکبر محتشمی، پیشین، ص ۵۱۱.

۳- روابط ایران و عراق به روایت اسناد ساواک، صص ۳۱۰ - ۳۱۱ و صص ۳۷۰ - ۳۷۲.

۴- همان، ص ۴۲ و ص ۵۷.

۵- ارتشبد بهرام آریانا به روایت اسناد ساواک، صص ۸۳ - ۸۴.

۶- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

ساواک علاوه بر امکانات خود، برای اجرای یک عملیات خرابکارانه و براندازانه احتمالی در عراق (در سال ۱۳۳۸)، به گروههای سیاسی معارض حکومت وقت این کشور نیز چشم دوخته بود و برای تجهیز نظامی و نیازهای مادی و پشتیبانی آنان برنامه ریزیهایی کرده بود.(۱) هرچند به دنبال تحولات سیاسی عراق و منطقه، مسئله عملیات براندازی و خرابکارانه ساواک، که در سالهای پایانی دهه ۱۳۳۰ دنبال می شد، به تدریج مسکوت گذارده شد، اما ساواک طرحهای بلندمدت خود را برای نفوذ و حضور فعال در عراق دنبال می کرد.

از جمله طرحهای همیشگی ساواک، نفوذ در بین نیروهای نظامی و ارتش عراق بود و ارتباط با افسران بازنشسته ارتش این کشور از اولویت برنامه های ساواک محسوب می شد.(۲) اما دستگاه اطلاعاتی عراق نیز برای نفوذ در قلمرو ایران اقدامات جاسوسی و اطلاعاتی متعددی داشت. در مرزها و قلمروهای غربی ایران، نفوذ و حضور جاسوسان و مأموران اطلاعاتی عراق بیش از دیگر مناطق مشهود بود.(۳) در جریان بسیاری از تهاجمات و حملات متقابل مخالفان سیاسی دولت عراق بر ضد حکومت این کشور (بالاخص در شمال عراق)، ساواک کمکهای اطلاعاتی، نظامی، پشتیبانی، مالی و تجهیزاتی قابل توجهی به آنان می کرد.(۴) جاسوسان و خبرچینان عراقی ساواک در عراق نیز برای شناسایی، ردیابی و کنترل مخالفان سیاسی

حکومت پهلوی که در عراق بودند، کمکهای فراوانی در اختیار این سازمان قرار می دادند.(۵) ساواک همچنین از همکاریهای نظامی عراق با برخی کشورهای بلوک شرق نظیر آلمان شرقی و چک اسلواکی هم اطلاعات مفصلی تهیه کرده بود.(۶) از جمله مقاطعی که روابط ایران و عراق تیره شد و فعالیت اطلاعاتی و جاسوسی ساواک در عراق افزایش یافت، هنگام پناهنده شدن تیمور بختیار به عراق و اخذ گذرنامه عراقی از حکومت این کشور - اردیبهشت ۱۳۴۸ - بود. این مسئله به فعالیت گسترده ساواک در عراق انجامید و نهایتاً با قتل تیمور بختیار توسط عوامل ساواک در عراق پایان یافت. ترور و قتل بختیار در عراق موفقیتی

ص:۵۵۰

۱- همان.

۲- همان.

۳- همان.

۴- همان.

۵- اسدالله علم، پیشین، ج ۱، صص ۱۸۲ - ۱۸۳.

۶- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

چشمگیر برای عملیات برون مرزی ساواک در عراق به شمار می آمد.(۱)

بخش مهمی از فعالیت برون مرزی ساواک در عراق در شمال این کشور و در میان کردهای مخالف حکومت عراق متمرکز بود. این فعالیت با همکاری موساد و سپس دستگاه اطلاعاتی ترکیه و سیا توأمان بود. بخش عمده ای از وظایف مأموران متعدد ساواک در عراق، فعالیت در بین کردها و عشایر معارض دولتهای وقت عراق در شمال این کشور بود.(۲) حضور چشمگیر ساواک در مناطق کردنشین عراق و نقشی که در ایجاد توازن نظامی و اطلاعاتی در بین طرفین متخاصم داشت، در پیشبرد اهداف سیاسی و نظامی رژیم پهلوی در برابر حکومتهای وقت و در عین حال کمتر قابل انعطاف عراق، نقش قابل توجهی داشت.(۳)

در آن دوره ساواک گزارشاتی در دست داشت که نشان می داد دولت عراق نیز برای نفوذ در بین کردهای ایران و ایجاد اغتشاش در قلمرو شمال غربی ایران تلاشهایی انجام داده و با برخی از متنفذین کرد تماسهایی برقرار کرده است.(۴) این روند از اواخر سال ۱۳۴۲ که بین کردهای شمال عراق با حکومت مرکزی این کشور آتش بس به وجود آمده و اختلافات فیمابین تا حدود زیادی فروکش کرد، نمود بیشتری یافت.(۵) با این احوال، حتی دوره هایی که

بین ایران و عراق روابط نسبتاً دوستانه ای به وجود می آمد، هر دو طرف یکدیگر را به همکاری با شورشیان و مخالفان سیاسی طرف مقابل متهم می کردند.

از جمله طرحهای ساواک بر ضد حکومت مرکزی عراق که در اواخر سال ۱۳۴۸ افشا شد، تلاش برای انجام یک کودتای نظامی بود که قبل از اجرا، کشف شد. بسیاری از کسانی که مقرر بود در این کودتا نقش داشته باشند، شناسایی، دستگیر و پس از محاکماتی کوتاه و سریع به جوخه اعدام سپرده شدند.

در سال ۱۳۴۷ ساواک برای تشکیل جمعیت دوستی میان ایران و عراق تلاش کرد که هدف آن کاهش تنش در روابط دو کشور بود.(۶) به رغم تنش و اختلافات تقریباً دائمی میان دو

۱- عیسی پژمان، پیشین، صص ۱۰۸ - ۱۱۶ و صص ۱۲۹ - ۱۳۶؛ چپ در ایران به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۴۹.

۲- عیسی پژمان، پیشین، صص ۹۷ - ۱۰۸.

۳- چپ در ایران به روایت اسناد ساواک، ج ۱، صص ۷۱ - ۷۲.

۴- همان، ج ۱، صص ۲۲۶ - ۲۲۷.

۵- همان، صص ۱۶۹ - ۱۷۱.

۶- روابط ایران و عراق به روایت اسناد ساواک، صص ۲۵ - ۲۶.

کشور، از همان آغاز تأسیس و فعالیت ساواک، رفت و آمدها و ملاقاتهایی هر چند محدود و پراکنده بین برخی مدیران و رؤسای این سازمان با همتایان عراقی صورت می گرفت.(۱)

با آغاز حرکت مردم در دوران انقلاب اسلامی ایران، ساواک امیدوار بود از کمک دستگاه اطلاعاتی و امنیتی عراق بهره مند شود(۲) و برای جلب همکاری دستگاه اطلاعاتی این کشور تلاش می کرد. از آنجا که امام خمینی و بسیاری از مخالفان سیاسی حکومت پهلوی در عراق حضور داشتند، ساواک امید داشت دستگاه امنیتی عراق در کنترل مخالفان سیاسی حکومت پهلوی، این سازمان را یاری دهد.(۳) اسناد و مدارک موجود نیز نشان می دهد که ساواک همواره از کمکهای همتای عراقی اش در جلوگیری از گسترش فعالیتهای مخالفان رژیم پهلوی (به ویژه امام خمینی) برخوردار بود. دستگاه اطلاعاتی و امنیتی عراق در سال ۱۳۵۷ بارها به امام خمینی هشدار داد از فعالیتهای سیاسی بر ضد رژیم پهلوی خودداری کند.(۴) با آغاز ریاست سپهبد ناصر مقدم بر ساواک (خرداد ۱۳۵۷) ملاقاتهای او و برخی رؤسای ساواک با مدیران و رؤسای دستگاه اطلاعاتی و امنیتی عراق افزایش یافت. عمده خواست ساواک از سرویس عراق، جلوگیری از فعالیتهای ضدحکومتی در این کشور بود.(۵) سرویس امنیتی عراق در آن دوره، بارها آمادگی خود را برای تعقیب مخالفان حکومت پهلوی در این کشور اعلام کرده

است.(۶) در دوران پیروزی انقلاب اسلامی، سرویس اطلاعاتی عراق، اقدامات سخت گیرانه ای بر ضد مخالفان سیاسی حکومت پهلوی در این کشور اعمال می کرد؛ به ویژه این که بر ضد امام خمینی و طرفداران ایشان دست به تحرکات گسترده ای زد.(۷) شواهد و قراین موجود نشان می دهد که حکومت عراق و دستگاه امنیتی این کشور روند تحولات شتابان سیاسی ایران را که رژیم پهلوی را به سرعت به سوی سقوط و نیستی سوق می داد، برنمی تابید و آن را مغایر با سیاستهای کلی خود در منطقه ارزیابی کرده و پیروزی نهایی انقلاب اسلامی را به زیان این کشور می دانست و به همین دلیل آماده بود برای جلوگیری از سقوط رژیم پهلوی،

۱- همان، صص ۲۲۴ - ۲۲۹.

۲- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- همان.

۴- همان.

۵- همان.

۶- همان.

۷- همان.

همکاری خود را با ساواک ادامه دهد.(۱) در روزهای نخست بهمن ۱۳۵۷، دستگاه امنیتی عراق کماکان بر دوستی و همکاری خود با ساواک و حکومت رو به زوال ایران تأکید کرد و با بروز هرگونه تزلزلی در ارکان رژیم پهلوی مخالف بود.(۲) دستگاه امنیتی عراق و نیز دولت این کشور آشکارا نگران گسترش بحران سیاسی در ایران بودند و تصریح می کردند که با پیروزی انقلاب اسلامی، مردم عراق نیز انقلاب مشابهی بر ضد حاکمان بغداد سازماندهی خواهند کرد. دستگاه امنیتی عراق به ویژه نگران گسترش مخالفتهای سیاسی در میان شیعیان عراقی بود که بخش اعظمی از جمعیت این کشور را تشکیل می دهند.(۳)

ص:۵۵۳

۱- همان.

۲- همان.

۳- همان.

فصل شانزده: ساواک، کا.گ.ب و بلوک شرق

از همـان نخستین سالهای پیروزی انقلاب کمونیستی در روسـیه شوروی که تقریباً با پایان تـدریجی کار سلسـله قاجار و صـعود رضاخان به سـریر قدرت و سـپس سـلطنت او همراه بود، دستگاه اطلاعاتی و امنیتی روسیه تحرکات جاسوسی و اطلاعاتی خود را در قلمروهـای شـمالی ایران آغاز کرد. به دلیل فقـدان دسـتگاه اطلاعاتی و امنیتی قابل اعتنا در ایران دوره رضاشاه که بتواند فعالیتها و ارتباطات دسـتگاههای امنیتی خارجی را کنترل کند، مأموران شوروی در انجام مقاصد اطلاعاتی و جاسوسی خود در ایران کمتر دچار مشـکل می شدند. پس از حمله متفقین به ایران و سـقوط رضاشاه و سـپس حضور طولانی ارتش متفقین و به ویژه ارتش شوروی در ایران، فعـالیت و حضور مأموران اطلاعاتی و امنیتی شوروی در ایران افزایش یافت. با تأسـیس و فعالیت احزاب و گروههای چپ (به ویژه حزب توده) در کشور که عمـدتاً از اهـداف شوروی در ایران حمایت می کردند، سپر امنیتی قابل توجهی در مقابل فعالیت دسـتگاه اطلاعاتی و جاسوسـی شوروی در ایران ایجاد شـد. این روند در دهه ۱۳۲۰ و اوایل دهه ۱۳۳۰ بـا نوساناتی ادامه یافت، زیرا به رغم وجود رقابتهای گسترده بین شوروی، امریکا و انگلیس، شـرایط اجتماعی و سیاسـی ایران هنوز دوران گـذار را سپری می کرد و برای یکه تـازی غرب و امریکـا در عرصه ایران چنـد سـالی زمـان لازم بود. وقوع کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و متعـاقب آن قلع و قمع طرفـداران و اعضـای حزب توده، نشـان داد که در روابـط سیاسـی ایران با شوروی و در واقع غرب بـا بلوک شـرق تحولاـت اساسـی رخ داده است. در این میـان رژیم وابسـته کودتـا که محور مهمی از کمربند امنیتی امریکا در منطقه بود، ضرورتاً باید سیاست موردنظر امریکا را در رابطه با شوروی و جهان کمونیسم در پیش می گرفت. بـدین ترتیب بـا آغـاز جنـگ سـرد، در چگونگی فعـالیت دسـتگاه اطلاعاتی و جاسوسـی شوروی در ایران نیز تغییرات جدی به

وجود آمد. به عبارت دیگر به دنبال حضور مأموران سیا و MI۶ در ایران پس از کودتا، که استیلا‌جویی بر ایران با شدت بیشتری پی گرفته شد، موضوع کنترل اطلاعاتی - جاسوسی و امنیتی شوروی در سراسر قلمرو ایران با اجرای طرحهای نوینی مورد توجه قرار گرفت. در این شرایط، کا.گ.ب، دیگر نمی توانست از مزایایی همچون مزایای دهه ۱۳۲۰ و اوایل دهه ۱۳۳۰ بهره مند شود؛ بدین ترتیب رقابت سرویسهای اطلاعاتی شرق و غرب در قلمروهای ایران به طور جدی آغاز شد. با این احوال کا.گ.ب مأموران خود را در پوششهای مختلف سیاسی، دیپلماتیک، اقتصادی، بازرگانی و غیره به ایران اعزام می کرد و سفارتخانه و نمایندگیهای سیاسی، بازرگانی و کنسولی شوروی در شهرهای مختلف کشور، همواره پذیرای تعداد قابل توجهی از مأموران ریز و درشت کا.گ.ب بودند. البته شوروی تلاش می کرد تا روابط سیاسی و اقتصادی اش با ایران تیره نشود، همچنین مانع از نفوذ، حضور و تسلط همه جانبه امریکا در ایران بود. برخلاف خواسته شوروی، حکومت ایران سلطه پذیری مطلقی از امریکا و غرب در پیش گرفته بود و در پی عقد قراردادهای همکاری دوجانبه نظامی و اقتصادی با امریکا بود.(۱) عضویت ایران در پیمان بغداد (سنتو بعدی) و سپس عقد قراردادهای همکاری نظامی و دفاعی با امریکا، بیش از پیش موجب سردی روابط ایران و شوروی و گسترش فعالیت خصمانه امنیتی - اطلاعاتی و جاسوسی کا.گ.ب در ایران و منطقه شد.(۲) به تبع آن تلاشهای بسیاری از سوی این سازمان برای عقیم گذاردن فعالیت پیمان سنتو و همکاریهای منطقه ای کشورهای عضو این پیمان به عمل آمد.(۳)

شوروی، به کمک کا.گ.ب، برای گسترش روابط با کشورهای عرب منطقه تلاش می کرد.(۴) پس ازکودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ سخت گیریهای گسترده ای از جانب حکومت ایران درباره شوروی، فعالیت کا. گ. ب در ایران و طرفداران سیاسی شوروی در ایران (به ویژه حزب توده) ایجاد شد؛(۵) این روند با تشکیل ساواک که توسط سیا هدایت می شد، تشدید گردید. محوری ترین وظیفه ساواک، مبارزه با نفوذ و حضور کا.گ.ب و احزاب و گروههای سیاسی

ص:۵۵۶

۱- علیرضا ازغندی، پیشین، صص ۲۵۵ - ۲۶۷؛ مرتضی قانون، دیپلماسی پنهان، صص ۲۴۶ - ۲۴۷.

۲- سعیده لطفعلیان، ارتش و انقلاب اسلامی، صص ۱۲۸ - ۱۳۱.

۳- فریدون برکشلی، نفت و سیاست در خاورمیانه، صص ۱۲۹ - ۱۳۰.

۴- همان، صص ۱۳۰ - ۱۳۲.

۵- چپ در ایران به روایت اسناد ساواک، ج ۳، صص ۲ - ۳.

طرفدار این کشور تعیین شده بود.(۱) در تمام سالهای نیمه دوم دهه ۱۳۳۰ بحران سیاسی بین ایران و شوروی ادامه یافت و حملات تبلیغاتی طرفین به رغم برخی تلاشهایی که برای کاهش بحران صورت می گرفت، ادامه یافت.(۲) ساواک تحرکات سیاسی، تبلیغاتی و جاسوسی شوروی را بر ضد رژیم پهلوی و هم پیمانان خارجی آن، با حساسیت پی می گرفت و نسبت به تبعات سوء احتمالی تأثیرگذاری تبلیغات شوروی در بین مردم ایران هشدار می داد.(۳) ساواک گزارشاتی در اختیار داشت که نشان می داد شوروی از نفوذ اطلاعاتی و جاسوسی امریکا و سیا در ایران نگران است و برای ردیابی حیطه های جغرافیایی نفوذ و فعالیت سیا در ایران تمهیداتی اندیشیده است. مأموران اطلاعاتی این کشور درباره ماهیت ضدشوروی فعالیت امریکا و سیا در ایران، به اخبار و اطلاعاتی دست یافته بودند.(۴) در همین راستا تلاش می شد برخی تحولات و ناآرامیهای سیاسی ایران در آن مقطع به تحریکات عوامل شوروی و کا.گ.ب در ایران نسبت داده شود.(۵) ساواک همچنین برای جلوگیری از ارتباط اتباع ایرانی با مقامات سیاسی و امنیتی شوروی در ایران تمهیدات امنیتی و جاسوسی گسترده ای اندیشیده، آمد و شد اجزای سفارت و نمایندگیهای شوروی را کنترل می کرد.(۶) اسناد و مدارک موجود نشان می دهد که ساواک عوامل تنش زا در روابط ایران و شوروی را شناسایی می کرد تا درباره چگونگی حل و فصل مشکلات فیمابین چاره اندیشی شود.(۷) به رغم تنشهای سیاسی بین ایران و شوروی در دهه ۱۳۳۰، با آغاز دهه ۱۳۴۰ تلاشهایی از سوی طرفین صورت گرفت تا در روابط دو کشور بهبود حاصل شود. با مسافرت رهبران و رجال سیاسی، دیپلماتیک و آمد و شد هیئتهای تجاری و بازرگانی دو کشور، رفتار سیاسی طرفین نسبت به یکدیگر، روند مطلوب تری یافت. از اوایل دهه ۱۳۴۰ سیاست هم زیستی مسالمت آمیز بین دو کشور در پیش گرفته شد که متأثر از رویکرد امریکا در قبال بلوک شرق به رهبری شوروی بود. در این حال فعالیتهای اطلاعاتی - امنیتی و جاسوسی ساواک و کا.گ.ب در ایران در جوّ آرام تری پی گیری

ص:۵۵۷

۱- اسناد نهضت آزادی ایران، ج ۲، صص ۲۴۴ - ۲۴۵.

۲- محمدعلی عمویی، پیشین، صص ۱۴۱ - ۱۴۳.

۳- چپ در ایران به روایت اسناد ساواک، ج ۳، ص ۱۹۹.

۴- همان، ص ۳۲۹.

۵- همان، صص ۳۵۴ - ۳۵۵.

۶- همان، صص ۳۶۰ - ۳۶۱.

۷- همان، صص ۳۷۲ - ۳۷۳.

می شد. به نظر می رسید تحولات جاری موجب شد هم شوروی رابطه مسالمت آمیز با حکومت پهلوی را به صلاح خود بداند و هم رژیم پهلوی روابط سیاسی رسمی به دور از تنش با شوروی را برگزینند. هر دو کشور پذیرفته بودند که رقابت اطلاعاتی و جاسوسی شان در فضایی علی الظاهر آرام و بدون سر و صدا ادامه یابد.(۱)

سرویس اطلاعاتی و امنیتی شوروی اولین بار در دسامبر ۱۹۱۷ و با نام چکا فعالیت خود را آغاز کرد. در سال ۱۹۲۲ این سازمان منحل شد و «گ.پ.او» جای آن را گرفت؛ نهایتاً نیز در ۱۹۵۴ به کا.گ.ب تغییر نام یافت. کا.گ.ب شامل ۴ اداره کل، ۷ اداره مستقل و ۶ بخش کوچک تر می شد و هر یک از این ادارات زیرمجموعه های متعددی داشتند. اداره کل یکم کا.گ.ب عهده دار عملیات برون مرزی این سازمان در کشورهای خارجی بود و ۵ اداره کوچک تر داشت: ۱- اداره غیرقانونیها، ۲- اداره علمی و فنی، ۳- اداره طرح ریزی و تجزیه و تحلیل، ۴- اداره انحراف افکار عمومی، و ۵- اداره عملیات اجرایی.

ایران، مهمترین متحد غرب و امریکا در جوار قلمرو جنوبی شوروی، در عملیات برون مرزی کا.گ.ب نقش قابل توجهی داشت. کا.گ.ب در فعالیت برون مرزی خود در ایران از وجود و نفوذ صدها نفر از مأموران و خبرچینان خود بهره می برد. در سفارتخانه و نمایندگیهای سیاسی و کنسولی شوروی در شهرهای مختلف ایران، بیش از یکصد نفر از اتباع شوروی فعالیت می کردند که بسیاری از آنان اعضای کا.گ.ب بودند. همزمان با افزایش همکاریهای اقتصادی، تجاری و تکنولوژیکی شوروی با ایران، چندین هزار نفر از متخصصین این کشوردر شهرهای مختلف ایران به کار گمارده شدند که تعداد قابل توجهی از این نیرو، وظیفه جاسوسی و کسب خبر را برای کا.گ.ب برعهده داشتند. شوروی تعداد قابل توجهی سازمان، انجمن و مجموعه فرهنگی، بیمارستانی، انتشاراتی، بازرگانی و غیره داشت که در بین اعضای این مراکز هم مأموران کا.گ.ب جاخوش کرده بودند. از سوی دیگر در سراسر قلمرو شمالی ایران، تعداد قابل توجهی از اتباع شوروی زندگی می کردند که با آن سوی مرزها نیز ارتباطاتی داشتند. در شهرهای مختلف ایران هزاران نفر از اتباع افغانستان زندگی می کردند که به دنبال استقرار رژیم کمونیستی در این کشور، تأمین کننده بخش دیگری از نیازهای اطلاعاتی و

۱- ریچارد کاتم، ناسیونالیسم در ایران، صص ۲۹۷ - ۳۰۴؛ سپهر ذبیح، تاریخ جنبش کمونیستی در ایران، صص ۳۷۶ - ۳۷۸.

جاسوسی کا.گ.ب در ایران شدند. همچنین کا.گ.ب در مواردی می توانست از همکاری اطلاعاتی برخی سرویسهای امنیتی بلوک شرق در ایران نیز بهره مند شود. برخی از اعضای بلندپایه حزب توده و دیگر گروههای چپ نظیر چریکهای فدایی خلق، سازمان مجاهدین خلق و غیره که با محافل وابسته به شوروی در داخل و خارج کشور ارتباط داشتند، نیز، از دیگر منابع اطلاعاتی و خبری کا.گ.ب در ایران به شمار می رفتند. همچنین کا.گ.ب در بین اتباع معمولی ایران نفوذیها و جاسوسانی نشان کرده و خبرچینان و جاسوسانی نیز در محافل مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و غیره در اختیار داشت. از دیگر محافل مهم نفوذ کا.گ.ب در ایران، ارتش و نیروهای نظامی بود. اسناد و مدارک موجود نشان می دهد که این سازمان در به خدمت گرفتن برخی از بلندپایه ترین افسران و امیران ارتش به موفقیتهای قابل توجهی دست یافته بود.(۱) بدین ترتیب کا.گ.ب که برای فعالیت برون مرزی اش در ایران اهمیت قابل توجهی قائل بود، مسئولیت نفوذ و حضور فعال در ایران را به افسران برجسته و درجه اول خود واگذار می کرد.(۲) ولادیمیر کوزیچکین از مجرب ترین افسران اطلاعاتی کا.گ.ب که در دوره پهلوی چند سالی نمایندگی این سازمان را در ایران اداره می کرد، در خاطرات خود به چگونگی استقرار و اقامت مأموران کا.گ.ب در سفارت شوروی در تهران و دیگر نمایندگیهای سیاسی و کنسولی این کشور و نیز شیوه عمل کا.گ.ب در ایران اشارات جالبی کرده است.(۳)

رهبران و کادر مرکزی حزب توده از همان نخستین سالهای فعالیت با دستگاههای اطلاعاتی شوروی و نهایتاً با کا.گ.ب مرتبط بودند. همکاری این عده با کا.گ.ب، پس از مهاجرت و اقامت در شوروی و سایر کشورهای اروپای شرقی، افزایش یافت. رهبران حزب توده در طول سالیان طولانی همکاری با شوروی به تدریج محور اصلی شبکه جاسوسی کا.گ.ب را در ایران تشکیل دادند که تا روزهای پایانی حکومت پهلوی و حتی مدت کوتاهی پس از آن ادامه داشت.(۴)

۱- رابرت موس، توطئه در ایران، صص ۱ – ۳ و صص ۱۰ – ۲۷؛ منوچهر هاشمی، پیشین، صص ۴۴۵ – ۴۴۷.

۲- ولادیمیر کوزیچکین، پیشین، صص ۱۰۷ – ۱۱۹ و ص ۱۴۰.

۳- همان، صص ۱۸۳ – ۲۰۹.

۴- سیاست و سازمان حزب توده از آغاز تا فروپاشی، ج ۱، صص ۱۸۳ – ۱۸۴ و صص ۲۲۵ – ۲۲۶؛ بابک امیرخسروی و محسن حیدریان، پیشین، صص ۴۴۹ – ۴۵۱.

کـا.گ.ب نفوذ قابـل توجهی بر رهـبران حزب توده و سـایر اعضـای گروههـای چپ داشت و برای جاسوسـی در ایران از آنها استفاده می کرد. در همـان حـال رهبران حزب توده درجه موفقیت فعالیتهـای خود را بـا میزان رضـایت کـا.گ.ب از عملکرد خودشان محک می زدند.(۱)

هم زمان با گسترش ناآرامیهای سیاسـی دوران انقلاب، رهبران حزب توده با مصلحت اندیشی کا.گ.ب و رهبری شوروی، به ظاهر در صف انقلابیون قرار گرفته و پس از پیروزی انقلاب اسـلامی هم تا مـدتها از جناحهای انقلابی حمایت می کردند. اما تحولات بعد نشان داد که این گروه کماکان به جاسوسـی برای کا.گ.ب ادامه داده و همراهی آنان با جریانات انقلاب هم در درجه اول برای تقویت موقعیت شوروی در بین رهبران حکومت انقلابی ایران بود. کـا.گ.ب تلاش می کرد بـا یـاری حزب توده و سایر گروههای چپ، علاوه بر حفظ پایگاههای اطلاعاتی و جاسوسی پیشین خود، اهداف اطلاعاتی، امنیتی و جاسوسی نوینی در مجموعه حـاکمیت جدیـد، به دست آورد. خـط مشـی سیاسـی و فعـالیت حزب توده و سـایر گروههـای چپ توسـط کا.گ.ب و تصـمیم گیرندگان سیاسی شوروی ترسیم می شد.(۲) کـا.گ.ب که در دسـتگاه رهبری حزب توده نفوذ گسترده ای داشـت، در دهه هـای ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ همواره نگران نفوذ سـاواک در بین کـادر رهـبری و اعضـای فعـال این حزب و سـایر گروههای چپ بود.(۳) پس از پیروزی انقلاب اسلامی، شوروی می دانست موقعیتش نزد رهبران انقلاب اسلامی (به ویژه امام خمینی) تا مـدتها مطلوب نخواهـد بود. بر این اساس مدت کوتاهی پس از پیروزی انقلاب اسـلامی کادر رهبری حزب توده را به ایران فرسـتاد و به نمایندگی کا.گ.ب در تهران دسـتور داد از حزب توده و دستگاه رهبری این حزب برای گسترش نفوذ و بهبود موقعیت شوروی در نزد رهـبران انقلابی کشور بهره برد. منـابع موجود نشـان می دهـد کـادر رهبری حزب توده به سـان پیشین، برای ادامه همکاری با کا.گ.ب در ایران کاملاً آماده بودند. این حزب در چند سال نخست تشکیل جمهوری اسلامی، قواعد تعیین شده توسط کا.گ.ب را در روابط خود با انقلاب و رهبران آن به کار بست.(۴) حزب توده،

۱- ایرج اسکندری، خاطرات ایرج اسکندری، صص ۳۶۰ - ۳۶۱؛ نورالدین کیانوری، پیشین، ص ۵۱۶.

۲- واقف شـریفی، وقتی مارکسیسـتها تاریخ می نویسـند، دفتر اول، صـص الف - و؛ مازیار بهروز، شورشیان آرمانخواه، صص ۶۳ - ۶۸.

۳- نورالدین کیانوری، پیشین، صص ۱۳۰ - ۱۳۱؛ جلال آل احمد، فرهنگ جلال آل احمد، صص ۱۲۸ - ۱۲۹.

۴- ولادیمیر کوزیچکین، پیشین، صص ۳۹۹ - ۴۰۱ و صص ۴۰۵ - ۴۰۷.

در تأمین نیازهای مالی، اقتصادی و غیره خود به کا.گ.ب وابسته بود و تا پایان فعالیت این حزب در اوایل دهه ۱۳۶۰، این قاعده بازی ناسالم حزبی - جاسوسی کماکان ادامه یافت.(۱)

علاوه بر رهبران حزب توده، بسیاری از اعضای آن هم پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ متواری شده و به شوروی رفته بودند. در سالهای پایانی دهه ۱۳۴۰ علاوه بر اعضای حزب توده، طرفداران سایر گروههای چپ نظیر چریکهای فدایی خلق نیز به شوروی مهاجرت کردند. فشار مضاعف ساواک و حکومت پهلوی بر اعضای حزب توده و سایر گروههای چپ، موجبات پناهندگی آنان را به شوروی فراهم آورد و آنها را به سرعت به دام مأموران کا.گ.ب کشاند.(۲) این گروه پناهندگان بسیار و عمدتاً بدفرجام، پس از ورود به شوروی با فقر و خفقان مواجه شدند.(۳) پس از گذشت چند ماه آزار، شکنجه، زندان و اطمینان کا.گ.ب از جاسوسی نکردن این عده برای ساواک، آرام آرام زندگی عادی را در شوروی پی گرفتند؛ بدین ترتیب بسیاری از پناهندگان ایرانی در شوروی چاره ای جز همکاری با کا.گ.ب نداشتند.(۴) کا.گ.ب حتی از ملاقات گروههای چپ ایرانی در شوروی با یکدیگر جلوگیری می کرد و جو مملو از بدبینی، کینه و جاسوس پروری در بین آنها به وجود آورده بود. کا.گ.ب که نگران نفوذ عوامل ساواک در شوروی بود، ناگزیر تنها پس از اعمال شکنجه، بازجویی و زندانهای تقریباً طولانی و اثبات عدم همکاری آنان با ساواک و حکومت پهلوی، اجازه می داد زندگی عادی خود را در شوروی پی گیرند. این در حالی بود که بسیاری از این پناهندگان بالاجبار برای ادامه زندگی در شوروی ناگزیر به جاسوسی برای کا.گ.ب می شدند.(۵) در موارد متعددی نیز کا.گ.ب در معامله پایاپای، برخی از همین مهاجرین چپ ایرانی را در قبال تحویل گرفتن جاسوسان و نفوذیهای شوروی در ایران که به چنگ ساواک افتاده بودند، به ایران مسترد می کرد. همچنین بسیاری از این مهاجرین چپ ایرانی که پس از مدتی زندگی در شوروی از کمونیسم و جامعه و نظام سیاسی حاکم بر شوروی ابراز انزجار کرده، قصد بازگشت به ایران را داشتند، هنگام عبور از مرز دو کشور توسط ساواک دستگیر می شدند. در این میان برخی رهبران حزب

۱- بابک امیرخسروی و محسن حیدریان، پیشین، صص ۴۰۸ - ۴۱۱.

۲- همان، صص ۳۹۰ - ۴۳۵.

۳- همان، صص ۴۳۴ - ۴۳۵.

۴- همان، صص ۲۴۵ - ۲۵۰ و صص ۴۳۸ - ۴۳۹.

۵- همان، صص ۱۱۱ - ۱۱۳ و صص ۱۲۶ - ۱۲۷.

توده و نیز گروههای چپ که با کا.گ.ب همکاری داشتند، در آزار، شکنجه و حتی قتل و سر به نیست شدن هم مسلکان سیاسی ایرانی شان، مساعدتهای بسیاری به کا.گ.ب می کردند.(۱)

کا.گ.ب علاوه بر ایران، برخی جاسوسان ایرانی خود را به سایر کشورها از جمله اروپا و خاورمیانه اعزام می کرد.(۲) کا.گ.ب از جاسوسان چپ ایرانی خود تعهد می گرفت که به خدمت رسانی و همکاری با کا.گ.ب وفادار باشند.(۳) جاسوسی گروههای مختلف چپ برای کا.گ.ب، علاوه بر دوران پهلوی، پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز ادامه یافت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی به دلیل جوّ سیاسی، اجتماعی که در کشور به وجود آمده و نظام خشن تحت کنترل ساواک از هم پاشیده بود، جاسوسان ایرانی کا.گ.ب اهداف شوروی را با فراغ بال بیشتری در ایران دنبال می کردند. روند جاسوسی حزب توده و سایر عوامل چپ برای کا.گ.ب، پس از بازگشت از شوروی، تا اوایل دهه ۱۳۶۰ که نهایتاً به انحلال و پایان رسمی کار حزب توده و سایر گروههای چپ انجامید، ادامه یافت.(۴)

کا.گ.ب برای جذب جاسوس بین مقامات بلندپایه سیاسی اداری و نظامی حکومت پهلوی در داخل ایران نیز تلاشهایی داشت. اسناد و مدارک موجود نشان می دهد که طی دوران سلطنت پهلوی دهها نفر از رجال برجسته کشوری و لشکری برای شوروی و کا.گ.ب در ایران جاسوسی می کردند. برخی از رجال برجسته نظیر تیمورتاش وزیر دربار رضاشاه با دستیابی به آخرین اطلاعات محرمانه حکومت، مدتها با دستگاه اطلاعاتی و امنیتی شوروی همکاری می کردند. روند جذب جاسوس در بین رجال حکومت طی سالهای دهه ۱۳۲۰ با شدت بیشتری ادامه یافت. تلاش کا.گ.ب برای نفوذ در ارکان حاکمیت حکومت پهلوی از این هم فراتر رفت و نمایندگی این سازمان در ایران طرحهایی برای نفوذ در ساواک و سایر دستگاههای اطلاعاتی و امنیتی کشور (نظیر رکن ۲، ضداطلاعات ارتش و اطلاعات شهربانی) در دست اقدام داشت. همچنین کا.گ.ب در تلاش بود در میان مأموران سیا در ایران و جاسوسان و نفوذیهای آن در گوشه و کنار کشور هم نفوذ کرده و مأمورانی به

۱- همان، صص ۵۲۵ - ۵۲۸.

۲- همان، صص ۴۹۳ - ۵۰۹.

۳- همان، صص ۱۶۰ - ۱۶۱.

۴- بابک امیرخسروی، پیشین، صص ۴۸۱ - ۴۸۳ و صص ۳۷۸ - ۳۷۹؛ ایرج اسکندری، پیشین، ص ۲۸.

استخدام درآورد.(۱)

در این میـان کـا.گ.ب برای نفـوذ در ارتش و نیروهـای نظـامی حکـومت پهلوی جایگـاه ویژه ای قائـل بود. اسـناد و مـدارک موجود هم نشان می دهـد که طی سالهای دهه ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۰ دههـا نفر از اعضای ارتش و نیروهای نظامی حکومت پهلوی در رده هـای مختلف برای کـا.گ.ب جاسوسـی می کردنـد. سـاواک در مقـاطع مختلف تعـداد قابـل توجهی از این جاسوسـان را شناسایی، دسـتگیر و مجازات می کرد.(۲) نفوذ کـا.گ.ب در بین نیروهـای نظـامی قابـل توجه بود، تا جایی که حتی برخی از افسـران بلنـدپایه دسـتگاههای اطلاعـاتی و ضدجاسوسـی ارتش و سـایر نیروهـای نظامی نیز با کا.گ.ب همکاری می کردنـد؛ ساواک موفق شد برخی از این عناصـر را شـناسایی و دسـتگیر کند.(۳) از جمله مهمترین و دیرپـاترین جاسوسـان کا.گ.ب در ایران، سـرتیپ علی اکبر درخشانی بود که در دوران جنگ جهانی دوم توسط دستگاه اطلاعاتی و امنیتی شوروی جذب شده و تـا فروردین سال ۱۳۵۷ که مـأموران ضدجاسوسـی سـاواک توانسـتند روابط او را با مأموران کا.گ.ب کشف کننـد، کماکان ادامه یـافت. منـابع در دسترس دربـاره چنـد و چون و مـاهیت جاسوسـی و همکـاری درخشـانی بـا کا.گ.ب در ایران، چنـدان صراحتی نشـان نمی دهنـد، بـا این وجود مشـخص شـده که او در قبـال دریافت مبالغی ماهیانه، با کا.گ.ب همکاری می کرد. درخشـانی در ۷ فروردین ۱۳۵۷ توسـط مأموران ساواک دسـتگیر شـد و در ۱۸ فروردین همـان سال نشـریات درباره همکاری دیرپای او با کا.گ.ب جزئیات بیشتری منتشر کردند. درخشانی که از همان نخستین لحظات پس از دستگیری به روابط پنهانی خود بـا کا.گ.ب اعتراف کرده بود، هنگام محاکمه دچار سـکته مغزی شـد و در جلسه دادگاه درگـذشت. وی هنگام مرگ، ۸۵ سال داشت.(۴) امـا از جاسوسان مهم کا.گ.ب در بین ارتش پهلوی، سرلشـکر احمـد مقربی است که هنگام دسـتگیری - آذر ۱۳۵۶ - از امیران بلندپایه ارتش محسوب می شد و در سـتاد ارتش پست مهمی داشت. وی درباره بسـیاری از وقایع درون ارتش و نیروهـای نظـامی و انتظـامی و اطلاعـاتی، روابـط آن بـا مقامـات اطلاعـاتی و نظـامی امریکـا، و تحولات درون ارتش، تجهیزات نظامی و همکاریهای نظامی حکومت با امریکا و سایر

۱- ولادیمیر کوزیچکین، پیشین، ص ۱۵۵.

۲- پاره ای از اسناد ساواک، ص ۲۲۴.و

۳- منوچهر هاشمی، پیشین، صص ۵۸۹ - ۵۹۲؛ روزشمار انقلاب اسلامی، ج ۲، ص ۴۸۰.

۴- منوچهر هاشمی، پیشین، صص ۵۹۳ - ۶۰۰؛ ولادیمیر کوزیچکین، پیشین، صص ۲۸۴ - ۲۸۹.

کشورها، اطلاعات بسیاری داشت. احمد مقربی نیز همکاری خود را مانند علی اکبر درخشانی، از دوران جنگ جهانی دوم با کا.گ.ب آغاز کرده و سالیانی طولانی در قبال دریافت پول، اطلاعات لازم را در اختیار کا.گ.ب قرار می داد. از سال ۱۳۵۵ و به دنبال دستور شاه به ساواک مبنی بر این که بسیاری از اطلاعات محرمانه و حساس ارتش و نیروهای نظامی در اختیار کا.گ.ب و عراقیها قرار می گیرد، اداره کل هشتم (ضدجاسوسی) ساواک فعالیت خود را برای شناسایی و دستگیری عامل و یا عاملین کا.گ.ب در ارتش آغاز کرد. پس از ماهها فعالیت، نهایتاً در آذر ۱۳۵۶ سرلشکر احمد مقربی به جرم همکاری با کا.گ.ب دستگیر شد. در منابع موجود درباره ماهیت و چگونگی همکاری سرلشکر احمد مقربی با کا.گ.ب و روند دستگیری و محاکمه او، که نهایتاً به اعدامش در ۱۴ دی ۱۳۵۶ انجامید، اطلاعات مبسوطی وجود دارد.(۱)

شواهد و قراین موجود نشان می دهد که سازمان مجاهدین خلق و چریکهای فدایی خلق در دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ تلاشهایی برای ارتباط با سفارت شوروی در تهران و مأموران کا.گ.ب در ایران انجام داده و به برخی موفقیتها نیز دست یافته بودند. البته سفارت شوروی و نمایندگی کا.گ.ب در ایران، در ایجاد ارتباط با گروههای چریکی و مسلح محتاطانه رفتار می کرد و از گسترش بدون محابای روابطش با آنها خودداری می کرد. علی الظاهر مأموران کا.گ.ب نگران اثرات سوء روابط خود با این دو سازمان چریکی بودند. مقامات سیاسی شوروی همواره به نمایندگی کا.گ.ب در ایران و سفارتشان در تهران هشدار می دادند که با گسترش روابط خود با این سازمانها، موجبات خشم حکومت پهلوی را که می توانست اثرات سوئی در روابط سیاسی و اقتصادی دو کشور بر جای گذارد، به وجود نیاورند. با این احوال هر دو سازمان (مجاهدین خلق ایران - چریکهای فدایی خلق) در تمام سالهای فعالیت خود، بارها با مقامات سیاسی و امنیتی شوروی در ایران تماس برقرار کرده و برای به دست آوردن اسلحه و سایر امکانات مالی آنان را به کمک طلبیده اند.(۲) با آغاز جریانات دوران انقلاب، نمایندگی کا.گ.ب در تهران به تماسهایش با سازمان مجاهدین خلق و چریکهای فدایی خلق افزود. از آنجا که تصور می شد با پیروزی انقلاب اسلامی این گروهها در ارکان حاکمیت، موقعیت و

۱- روزشمار انقلاب اسلامی، ج ۲، صص ۳۶۰ - ۳۶۱ و صص ۳۵۰ - ۳۵۱؛ منوچهر هاشمی، پیشین، صص ۵۷۳ - ۵۸۸.
۲- ولادیمیر کوزیچکین، پیشین، صص ۲۶۲ - ۲۶۷ و صص ۳۵۵ - ۳۶۱.

جایگاه قابل اعتنایی کسب کنند، نمایندگی کا.گ.ب امیدوار بود از طریق آنان به مقاصد اطلاعاتی خود دست یابد. اولین خواست مهم کا.گ.ب از سازمان مجاهدین خلق و چریکهای فدایی خلق برداشتن پست نگهبانی و بازرسی از مقابل ساختمان سفارت شوروی در تهران بود، که با هوشیاری رهبران و مسئولان نظام اسلامی نتیجه مطلوبی برای آنان نداشت. اما منابع موجود نشان می دهد که رابطه نمایندگی کا.گ.ب در تهران، به ویژه با سازمان مجاهدین خلق به رغم دشواریهای پیش رو همچنان ادامه یافت.(۱) مهمترین همکاری سازمان مجاهدین خلق با نمایندگی کا.گ.ب در ایران، در جریان تسلیم پرونده سرلشکر احمد مقربی جاسوس دیرپای کا.گ.ب در ارتش پهلوی است. نمایندگی کا.گ.ب در تهران از طریق محمدرضا سعادتی - رابط سازمان مجاهدین خلق - موفق شد پرونده قطور سرلشکر مقربی را که در بایگانی ساواک بود به دست آورده و از ایران خارج کند. محمدرضا سعادتی با همکاری اجزایی از اداره کل هشتم (ضدجاسوسی) ساواک که پس از پیروزی انقلاب اسلامی هنوز دستگیر نشده بودند، این اسناد را در اختیار کا.گ.ب قرار دادند. در نهایت سعادتی و این افراد شناسایی شده و به جرم جاسوسی برای کا.گ.ب دستگیر شدند. بدین ترتیب موضوع تسلیم پرونده سرلشکر مقربی توسط محمدرضا سعادتی به عوامل کا.گ.ب در تهران، تماسهای سازمان مجاهدین خلق را با کا.گ.ب و سفارت شوروی در تهران شکننده کرد. نمایندگی کا.گ.ب از همان آغاز پیروزی انقلاب اسلامی امیدوار بود با دست یابی سازمان مجاهدین خلق بر مجموعه بایگانی و پرونده های ساواک، اطلاعات موردنیاز خود را از آنان اخذ و به پرونده ها و اسناد موردنظر دست یابد. اما این روند دوام چندانی نیافت و دستگاه اطلاعاتی و امنیتی نظام اسلامی به تدریج مجموعه فعالیتهای اطلاعاتی - جاسوسی نمایندگی کا.گ.ب و دیگرسرویسهای اطلاعاتی خارجی فعال در ایران را تحت کنترل درآوردند. البته در چند ساله نخست پس از پیروزی انقلاب اسلامی، دستگاه اطلاعاتی - امنیتی کشور هنوز در برخورد با عوامل اطلاعاتی و جاسوسی سرویسهای امنیتی خارجی در ایران، چنان که باید، کنترل نداشت.(۲)

از جمله مهمترین روشهای کا.گ.ب برای کسب اطلاعات، ترتیب دادن میهمانیها و یا

۱- همان، صص ۳۵۶ - ۳۶۱.

۲- چشم انداز ایران، ش ۲۲، مهر و آبان ۱۳۸۲، صص ۳۴ - ۳۵ و صص ۳۷ - ۳۸.

شرکت در میهمانی و مجالس جشن بود. در این میان حضور هنرمندان، خوانندگان و رقاصان روسی در میهمانیهای سوژه های ایرانی، از دیگر جذابیتهای ایجاد شده کا.گ.ب برای کسب خبر به شمار می رفت.(۱) ضمن این که ساواک هم برای کسب خبر از منابع شوروی در ایران از این گونه ابزارها بهره می جست.(۲) روزنامه نگاران، خبرنگاران و گزارشگران روزنامه و نشریات مختلف شوروی که در مقاطع مختلف وارد ایران می شدند از دیگر منابع اطلاعاتی و جاسوسی کا.گ.ب در ایران به شمار می رفتند. به همین دلیل ساواک این گروه را هنگام حضور در ایران، تحت کنترل داشت و آمد و شدها و ارتباطات آنان را با شهروندان ایرانی ردیابی می کرد.(۳)

از دیگر مراکز اطلاعاتی و جاسوسی کا.گ.ب در ایران بیمارستان شوروی در تهران و برخی مراکز درمانی این کشور در ایران بود؛ شماری از مأموران کا.گ.ب در این مکانها مشغول به کار بودند.(۴) دفتر هواپیمایی شوروی در ایران نیز از دیگر منابع اطلاعاتی، جاسوسی کا.گ.ب در ایران به شمار می رفت که در آن عواملی از کا.گ.ب حضور داشتند.(۵) البته برخی از همین دفاتر و نمایندگیهای اقتصادی، هواپیمایی، فرهنگی و غیره شوروی در ایران، به دلیل مطامع و چشم داشتهای مالی در معرض یارگیریهای ساواک قرار داشتند و یکی از نگرانیها و اقدامات دائمی کا.گ.ب در ایران جلوگیری از نفوذ ساواک در این مراکز بود.(۶)

علاوه بر مأموران بسیاری از کا.گ.ب که در پوششهای دیپلماتیک و اقتصادی و با گذرنامه های دارای مصونیت سیاسی وارد ایران شده و اصطلاحاً مقیمین قانونی نامیده می شدند، گروهی دیگر از مأموران کا.گ.ب مقیمین غیرقانونی نامیده می شدند. این عده با گذرنامه های جعلی و یا به عنوان اتباع کشورهای دیگر (غیر از شوروی) و در پوشش مشاغل و فعالیتهای اقتصادی، فرهنگی و غیره وارد ایران شده و در اختیار اهداف اطلاعاتی - جاسوسی سازمان متبوعه خود - کا.گ.ب - قرار می گرفتند. این گروه معمولاً با فرهنگ، آداب و زبان کشور ثالثی که با گذرنامه جعلی آن کشور وارد ایران می شدند، آشنایی داشتند و کلیه

۱- یوسف مازندی، پیشین، صص ۳۹۶ - ۴۰۱.

۲- عبدالامیر فولادزاده، شاهنشاهی پهلوی در ایران، ج ۲، صص ۳۱۸ - ۳۱۹.

۳- چپ در ایران به روایت اسناد ساواک، ج ۳، صص ۲۲۹ - ۲۳۱.

۴- ولادیمیر کوزیچکین، پیشین، صص ۲۱۳ - ۲۱۵.

۵- همان، صص ۲۳۸ - ۲۴۱.

۶- همان، صص ۲۳۹ - ۲۴۱.

مدارک شناسایی، حسابهای بانکی، بیمه، دانشنامه و غیره متعلق به کشور ثالث را در اختیار داشتند. مقیمین غیرقانونی به ندرت با مقیمین قانونی کشور خود (شوروی) تماس می گرفتند و عمدتاً در آموزش، هدایت و راهبری جاسوسان و نفوذیهای بومی کا.گ.ب در ایران نقش برجسته ای ایفا می کردند. هر چند شناسایی و دست یابی به هویت واقعی این گونه افراد بسیار مشکل می نمود، با این احوال ساواک طی سالهای دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ موفق شده بود تعدادی از این جاسوسان را شناسایی و دستگیر کند. کا.گ.ب همچنین در طول سالها فعالیت در ایران، برخی از شهروندان ایرانی را برای امور جاسوسی و اطلاعاتی به خدمت گرفته بود. گاه هویت برخی از این افراد برای ساواک آشکار می شد و این سازمان از وجود آنان به صورت مأموران دوجانبه «دوبل» بهره می برد. کا.گ.ب در طول مرزهای طولانی ایران با شوروی، تعداد قابل توجهی از مرزنشینان ایرانی را به خدمت گرفته بود. ضمن این که کا.گ.ب در موارد متعددی، تعدادی از مأمورانش را به طور پنهانی از مرزهای شمالی ایران عبور داده و برای انجام مأموریتهای مخفی در قلمرو ایران، گسیل می داشت. کا.گ.ب همچنین برای انجام امور اطلاعاتی و جاسوسی خود در ایران از وجود اتباع برخی کشورهای دیگر نظیر افغانها، پاکستانیها، اتباع اروپای شرقی و غیره بهره می برد.(۱) ساواک طی سالهای طولانی فعالیت خود تعداد قابل توجهی از مأموران و عوامل کا.گ.ب را در ایران شناسایی، دستگیر و یا اخراج کرد.(۲)

از جمله اقدامات ساواک برای کنترل سفارت شوروی در تهران، بهره گیری از تجهیزات مخابراتی و دستگاههای فرستنده و گیرنده های قوی و مدرن بود که توسط سرویسهای اطلاعاتی غرب و اسرائیل در اختیار آن قرار می گرفت.(۳) در مواردی ساواک برای آگاهی از مسائل داخلی سفارت شوروی، اتباعی از ایران و یا کسانی را که به رغم زندگی در ایران در شوروی هم اقوامی داشتند به بهانه دریافت روادید به سفارت می فرستاد.(۴) علاوه بر این، ساواک به طور دائم از طریق پستهای مراقبتی که در ساختمانهای مقابل و یا مجاور سفارت شوروی قرار داشت، رفت و آمدها را کنترل می کرد. چندین تیم تعقیب و مراقبت ساواک هم

۱- همان، ص ۱۵۲ و ص ۱۵۹.

۲- بابک امیرخسروی، پیشین، ص ۴۲۱.

۳- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۴- ولادیمیر کوزیچکین، پیشین، صص ۲۲۰ - ۲۲۱.

که در اتومبیلهای مختلفی در اطراف سفارت شوروی موضع گرفته بودند؛ کلیه رفت و آمدها و تماسهای سفارتخانه را کنترل می کردند. هرگاه افرادی از اجزای سفارت و یا مأموران کا.گ.ب از سفارت خارج می شدند، یک یا چند اتومبیل تعقیب و مراقبت ساواک که در منطقه حضور دائم داشتند، آنان را تعقیب می کردند.

در شناسایی، کنترل و تعقیب مأموران کا.گ.ب، همکاری نزدیکی بین ساواک و سیا وجود داشت. اسناد بر جای مانده از سفارت امریکا در تهران نشان می دهد که مأموران سیا اطلاعات با ارزشی درباره مشخصات فردی، سیاسی، اجتماعی و اطلاعاتی نمایندگان و مأموران سیاسی و اطلاعاتی شوروی در ایران در اختیار ساواک قرار می دادند و برای تکمیل اطلاعات خود با همتایانشان در این سازمان مذاکره می کردند.(۱) ساواک درباره فعالیتهای سیاسی گروههای چپ و کمونیستی طرفدار شوروی در ایران هم اطلاعات قابل توجهی در اختیار سیا قرار می داد.(۲)

ساواک، کا.گ.ب را بزرگترین سرویس اطلاعاتی جهان می دانست و به همین دلیل برای کنترل فعالیتهای آن در ایران اهمیت قابل توجهی قائل بود. تمامی اتباع شوروی و سایر کشورهای بلوک شرق در ایران توسط ساواک کنترل می شدند. ساواک مراقب نفوذ عوامل و عناصر کا.گ.ب در بین اقلیتهای قومی و ناراضیان فراوان بود. ساواک هر از گاه شماره تلفنهایی را از رسانه های گروهی اعلام کرده و یا در روزنامه ها چاپ می کرد و از مردم می خواست هرگونه تحرک مشکوکی را که حاکی از فعالیت جاسوسی سرویسهای اطلاعاتی خارجی است، به این سازمان اطلاع دهند.(۳) منابع موجود نشان می دهد که ساواک موفق شده بود از میان شهروندان ایرانی و خارجی، مأموران دوجانبه موفقی را درباره کا.گ.ب به خدمت درآورد که سالها بدون این که سوءظن کا.گ.ب را برانگیزند، با ساواک همکاری می کردند.(۴)

ساواک و کا.گ.ب در ایران و سایر کشورهای خاورمیانه، فعالیتهای تبلیغاتی، رسانه ای و مطبوعاتی نیز بر ضد دیگری سازماندهی می کردند. ساواک هر از گاه گزارشاتی از منابع مختلف دریافت می کرد که نشان می داد سفارت شوروی در برخی کشورهای همسایه، با کمک مأموران کا.گ.ب، نشریات و بولتنهایی بر ضد فعالیت ساواک و حکومت پهلوی منتشر

۱- مجموعه اسناد لانه جاسوسی امریکا، ج ۴۷، صص ۱۳ - ۱۵ و صص ۳۱ - ۳۲.

۲- احسان نراقی، پیشین، صص ۳۳۶ - ۳۳۷.

۳- همان، صفحات مختلف؛ کردستان، صص ۳۶ - ۳۸.

۴- مجموعه اسناد لانه جاسوسی امریکا، ج ۳۲، صص ۱۵۲ - ۱۵۵.

می کند.(۱) در مقاطعی که روابط سیاسی ایران و شوروی به سردی می گرایید، تبلیغات رسانه ای و مطبوعاتی کا.گ.ب و سایر مراجع حکومتی شوروی، بر ضد فعالیتهای ساواک و نیز نظام حاکم بر ایران گسترش می یافت.(۲) ساواک نیز از تبلیغات رسانه ای و مطبوعاتی بر ضد کمونیسم، احزاب و گروههای چپ و نیز شوروی و دستگاه اطلاعاتی آن استفاده می کرد.(۳) در سالهای دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ کتابها، مقالات و آثار متعددی توسط ساواک چاپ و در سطح وسیعی منتشر شد که دربرگیرنده مسائل و مطالب بسیاری در تقبیح کمونیسم و انتقاد از نظامهای سیاسی، اجتماعی و معیشتی حاکم بر کشورهای کمونیستی بود. در این آثار به رعب و وحشتی که توسط دستگاههای اطلاعاتی و امنیتی بر مردم این کشورها سایه افکنده بود اشاره شده و درباره جنایاتی که در شوروی بر مردم این کشور رفته، مطالبی آمده بود.(۴)

ساواک نسبت به ایرانیانی که از مسافرت به کشورهای کمونیستی بازمی گشتند سوءظن داشت. این عده پس از ورود به کشور مدتی در قرنطینه بازجویان ساواک سپری می کردند. علاوه بر آن، ساواک هنگام برگزاری مراسم جشن در سفارت شوروی در تهران که اتباعی از ایران (نظیر رجال سیاسی، اداری، خبرنگاران و غیره) در آن شرکت می کردند، نیز تمهیدات قابل توجهی می اندیشید و با نفوذ مأمورانش در این مجالس، رفتار میهمانان ایرانی را کنترل می کرد.(۵)

با تمام این احوال ساواک و کا.گ.ب در برخی موارد و به حسب ضرورت همکاریهایی با هم داشتند. با توافق دو سرویس، گاه فعالان سیاسی مخالف حکومت پهلوی از شوروی اخراج شده و در مرزهای دو کشور به چنگ ساواک می افتادند. ساواک هم در اقداماتی مشابه، برخی فراریان اتباع شوروی را به خواست کا.گ.ب به این کشور تسلیم می کرد.(۶) اما این گونه همکاریها همواره تحت الشعاع رقابت دو سرویس در داخل و خارج از ایران قرار داشت و ساواک به عنوان یکی از مهمترین سرویسهای اطلاعاتی هم پیمان سیا در خاورمیانه، نقش

۱- چپ در ایران به روایت اسناد ساواک، ج ۳، ص ۱۷۴.

۲- همان، صص ۱۰۴ - ۱۱۱ و صص ۱۴۴ - ۱۴۵.

۳- همان، ص ۲۶۵ و ص ۳۷۵.

۴- بابک امیرخسروی، پیشین، صص ۱۰۴ - ۱۰۵.

۵- چپ در ایران به روایت اسناد ساواک، ج ۳، صص ۲۷۸ - ۲۸۱.

۶- همان، صص ۲۸۱ - ۲۸۲.

قابل توجهی در برخورد اطلاعاتی و امنیتی با کا.گ.ب ایفا می کرد.(۱) شواهد و قراینی وجود دارد که نشان می دهد دامنه رقابت ساواک و کا.گ.ب علاوه بر ایران و کشورهای خاورمیانه، تا برخی کشورهای افریقایی نیز کشیده شده بود.(۲) این رقابتها عمدتاً در راستای اختلافات و رقابتهای دو بلوک شرق و غرب در دستیابی به سرپلهای سیاسی و اقتصادی در خاورمیانه، افریقا و سایر نقاط جهان صورت می گرفت.

ساواک علاوه بر کنترل نمایندگیهای سیاسی، سفارتخانه و سایر مراکز شوروی و کا.گ.ب در ایران، فعالیت سرویسهای اطلاعاتی و نمایندگیهای سیاسی، بازرگانی و فرهنگی سایر کشورهای اروپای شرقی را نیز کنترل می کرد.(۳)

از شواهد و قراین موجود برمی آید که ساواک برخلاف دستگاه اطلاعاتی شوروی و سایر کشورهای اروپای شرقی، با سرویس اطلاعاتی جمهوری خلق چین (بزرگترین کشور کمونیستی جهان که با شوروی اختلاف داشت) درگیری اطلاعاتی و جاسوسی چندان قابل توجهی نداشت. هر چند در مقاطعی از سالهای دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ برخی از گروههای مائوئیست برای گذراندن دوره های آموزشی و یا به دست آوردن امکاناتی نظیر اسلحه به جمهوری خلق چین هم مسافرتهای پنهانی داشتند، اما دامنه این تحرکات و کمک حکومت چین به این گروهها، بسیار کمتر از آنی بود که مشکل جدی برای ساواک و حکومت پهلوی ایجاد کند. با این احوال تا اوایل دهه ۱۳۵۰، حکومت پهلوی عمدتاً به تبعیت از امریکا روابط سیاسی رسمی با جمهوری خلق چین نداشت و هر دو کشور حملات اندک تبلیغاتی و رسانه ای متوجه یکدیگر می کردند. در این میان دولت چین تمایل چندانی به گسترش اختلافاتش با ایران نشان نمی داد. به دنبال ایجاد روابط سیاسی رسمی بین دو کشور در ۱۳۵۰ نیز، روابط طرفین به سرعت بهبود یافت و این روند تا واپسین روزهای حکومت پهلوی ادامه پیدا کرد.(۴)

در این میان، اقمار شوروی در اروپای شرقی نیز که روابط سیاسی و اقتصادی قابل توجهی با حکومت پهلوی داشته و سفارت و نمایندگیهای سیاسی و اقتصادی آنان در ایران فعال بود،

۱- پاره ای از اسناد ساواک، صص ۱۰۸ - ۱۰۹؛ جلال الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۲، ص ۲۱۴.

۲- روزشمار انقلاب اسلامی، ج ۲، صص ۵۳۲ - ۵۳۳.

۳- اردشیر زاهدی، پیشین، ص ۱۶۶؛ ظهور و سقوط، ج ۲، صص ۴۴۲ - ۴۴۵.

۴- مسعود طارم سری و دیگران، چین؛ سیاست خارجی و روابط ایران، صص ۷۲ - ۷۳ و صص ۹۶ - ۹۷.

در مسائل اطلاعاتی و امنیتی دردسر چنـدانی برای مأموران ساواک ایجاد نکردنـد. هر چنـد مأموران ضدجاسوسـی (اداره کل هشـتم) سـاواک برای کنترل رفتـار اهالی سـفارت و سایر اتباع کشورهای اروپای شـرقی در ایران تمهیـداتی اندیشیده بود، اما برخورد اطلاعـاتی و امنیتی قابـل اعتنـایی بین سـاواک بـا مأموران اطلاعاتی این کشورها روی نـداد. رومانی، چک اسـلواکی، آلمان شـرقی، لهسـتان، بلغارسـتان و مجارستان از مهمترین کشورهای اروپای شرقی بودند که نمایندگیهای سیاسی و اقتصادی فعالی در ایران داشـتند. اما چنان که معمول آن دوره بود، در سـفارتخانه ها و احیاناً نماینـدگیهای سیاسـی و اقتصادی ایران در کشورهای اروپای شـرقی، مأمورینی از ساواک حاضـر بودند که ضمن کسب اطلاعات، گروههای چپ ایرانی را که در برخی از این کشورها اقامت داشتند و یا از طریق مرزهای این کشورها با اروپای غربی و فعالان سیاسی و دانشجویی ایرانی در اروپا و جهان غرب مرتبط می شدند، مراقبت می کردند.(۱)

در برخی منـابع و از جمله در صـحبتهای شـاه در واپسـین روزهـای حکومت پهلوی، اشاراتی به نقش کا.گ.ب در ناآرامیهای سیاسـی دوران انقلاـب شـده است. شـاه معتقـد بود که تحولاـت دوران انقلاـب نمی توانست جز با هـدایت دسـتگاه اطلاعاتی قدرتمنـدی نظیر کا.گ.ب صورت پـذیرد. اما این مدعای شاه هیچ گاه توسط محققان و مورخان جدی گرفته نشد. در واقع نه تنها کا.گ.ب، بلکه گروههای سیاسـی چپ وابسته و یا متمایل به شوروی نیز در ایران هیچ گاه توان آن را نداشتند که بتوانند در مجموعه تحولات سیاسی، اجتماعی جامعه ایران تأثیر جدی داشته باشند. در تمام حوادث دوران انقلاب هم که ابتکار عمل در اختیار گروههای مذهبی و مسـلمان به رهبری امام خمینی بود، حزب توده و سایر گروههای چپ بسـیار با تأخیر و آن هم با اشـاره شوروی، خود را در تحولات سیاسـی موجود سـهیم کردنـد و تا پیروزی نهایی انقلاب اسـلامی هم نتوانسـتند نقش قابل اعتنایی در تحولات سیاسـی، اجتماعی کشور برعهده گیرند. از سوی دیگر دولت شوروی و به تبع آن کا.گ.ب هم بسیار دیر در جریـان واقعی حوادثی که در ایران در حـال تکوین، شـکل گیری و گسترش بود، قرار گرفتنـد و تا ماههای پایانی حکومت پهلوی (آذر – دی ۱۳۵۷) تصور نمی کردنـد این حوادث خطر جدی برای ارکان حکومت پهلوی داشـته باشد. از این مقطع به بعـد بود که به تدریـج مطبوعات و رسانه های گروهی شوروی، آن هم با احتیاط، انتقاد و حملاتی متوجه رژیم پهلوی کردند. ضمن این که بدون توجه به جایگاه

۱- ایرج اسکندری، پیشین، صص ۴۰۳ – ۴۱۰ و صص ۵۷۹ – ۵۸۵.

درجه اول روحانیون در هدایت و شکل دهی تحولات انقلابی مردم ایران بر ضد حکومت پهلوی، کا.گ.ب و دولتمردان شوروی تلاش می کردند از احزاب و گروههای چپ وابسته و وفادار به ایده ها و خواستهای مسکو در ایران حمایت کنند و نقش آنان را در تحولات سیاسی، اجتماعی کشور عمده نشان دهند. در نهایت هم کا.گ.ب و حکومت شوروی در برابر تحولات انقلابی واپسین روزهای حکومت پهلوی عمدتاً روشی منفعلانه و محتاطانه در پیش گرفته و در سقوط نهایی رژیم پهلوی، هیچ نقشی نداشتند.(۱)

ص:۵۷۲

۱- پرویز راجی، پیشین، صص ۲۳۲ – ۲۳۳؛ مجموعه اسناد لانه جاسوسی امریکا، ج ۱، ص ۳۳۷.

فصل هفده: ساواک و مبارزه مسلحانه

زمینه

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، استبداد و سرکوب، جایگزین روش سیاسی شد. بلافاصله پس از کودتا، آشکار شد که نظم نوین، دیگر تجربه سیاسی، هر چند نیم بند پیشین را نیز برنخواهد تابید. حکومت به فعالیت و مبارزات سیاسی قانونی و مسالمت آمیز احزاب و گروههای سیاسی و مذهبی که حاکمیت را به چالش می طلبید، اعتنایی نکرد و با پی گرفتن روش استبدادی و خودکامانه، مخالفان سیاسی را از میان برداشت. هر چند این روند که از سوی حکومت با جدیتی تام دنبال می شد تا به مرحله نهایی برسد حدود یک دهه به طول انجامید، اما در این میان احزاب و گروهها و فعالان سیاسی، مذهبی به رغم مشکلات به وجود آمده توسط حکومت، مدتها مقاومت سیاسی و مدنی پیگیر و مسالمت آمیزی در پیش گرفتند تا بلکه از جان سخت شدن و غیرقابل بازگشت شدن استبداد جلوگیری کنند؛ در همان حال حاکمیت را نسبت به عواقب بدفرجام این نوع حکومت هشدار داده و به راه صوابش دعوت کردند. اما حکومت با اتکا به پشتیبانان خارجی اش عزم جزم کرده بود تا با شتاب بخشیدن به خودکامگی، آسوده خاطر از دردسرهای احزاب و گروههای سیاسی، مذهبی منتقد و مخالف، آنچه که خود تشخیص می داد، عمل کند. بدین ترتیب آخرین تکاپوهای فعالیت سیاسی مسالمت آمیز احزاب و گروههای سیاسی و مذهبی با حکومت پهلوی در نخستین سالهای دهه ۱۳۴۰ با تجربه ای بدفرجام مواجه شده و به شکست انجامید. در چنین شرایطی، به موازات گسترش اختلافات غیرقابل ترمیم بین حکومت، احزاب و گروههای سیاسی و مذهبی، فضای سیاسی و اجتماعی لازم برای شکل گیری نوع جدیدی از برخورد و تقابل بین حکومت و منتقدان و ناراضیان پدیدار شد. هر چند بسیاری از رهبران و فعالان دیرپا و دارای تجربه

سیاسی احزاب و گروههای مختلف، به رغم فشار حکومت و نومیدی تدریجی از امکان برخورد مسالمت آمیز و قانونی با حکومت، هنوز به ضرورت برخورد قهرآمیز با آن نرسیده بودند، اما بسیاری از اعضا و فعالان جوان تر این گروهها که تحت فشار قرار گرفته بودند، بدون توجه به ضرورت در میان نهادن دیدگاههای خود با دیگران، تز مبارزه چریکی، مسلحانه و خشونت آمیز با حکومت و دستگاه سرکوب را به عنوان راه حلی اجتناب ناپذیر و حتمی برای خروج از بن بست سیاسی گرفتار آمده مورد توجه قرار داده و پایه گذار روش نوینی در برخورد با حکومت شدند. در این میان افکار عمومی در کشور روش مبارزه مسلحانه و چریکی با حکومت را تأیید نکرد و به رغم تمام اقدامات حکومت کماکان بر ضرورت مقابله آرام با آن اصرار می ورزید. اما فرهنگ ضرورت مبارزه قهرآمیز و مسلحانه با رژیم، بین تعداد قابل توجهی از مخالفان سیاسی - مذهبی جوان تر با استقبال روبرو شد. این عده تصور می کردند در این شرایط که حکومت لجاج کم سابقه و بدون ترحمی در سرکوب مخالفان نشان می دهد، در پیش گرفتن روش مسالمت آمیز، نتیجه ای جز سخت جان تر شدن استبداد و سرکوب در پی نخواهد داشت و تنها روش مبارزه مسلحانه و قهرآمیز است که خواهد توانست بر بنیان حکومت آتش افکنده و با گسترش تدریجی مبارزات مسلحانه به از بین رفتن نهایی آن منجر شود. البته بسیاری از فعالان و رهبران سیاسی و مذهبی از همان آغاز به درستی درک کرده بودند که مبارزه مسلحانه و چریکی چندان بختی برای موفقیت و شکست نهایی رژیم در پی نخواهد داشت؛ البته ضرباتی که مبارزه مسلحانه بر حکومت وارد می کرد، از سوی مردم مرهمی موقت تلقی می شد و با خرسندی مورد اقبال قرار می گرفت. بسیاری نیز بر این باور بودند که مبارزه مسلحانه کم اثر و پرهیاهو، می تواند سرکوب بیشتر را فراهم آورد. با این احوال مبارزه مسلحانه از آغازین سالهای دهه ۱۳۴۰ به تدریج در گوشه و کنار کشور رشد کرد و تا واپسین روزهای حکومت پهلوی، توسط گروههای مختلف با دیدگاههای سیاسی و مذهبی مختلف و حتی متضاد، پی گرفته شد. برخورد قهرآمیز حکومت و ساواک با احزاب و گروههای سیاسی مخالف حکومت در سالهای ۱۳۴۱ - ۱۳۴۲، از مهمترین دلایل داخلی شکل گیری گروههای مسلحانه بود. از سوی دیگر در آن مقطع، مبارزه مسلحانه در بسیاری از کشورهای آسیایی، امریکایی و افریقایی بر ضد حکام خودکامه داخلی و استعمارگران و قدرتهای متجاوز خارجی جریان داشت و فعالان سیاسی مخالف حکومت پهلوی نیز خواسته یا ناخواسته تحت تأثیر آنها قرار داشتند. سالها مبارزات چریکی و مسلحانه گروههای اسلامی

در

کشورهای عربی و اسلامی در فلسطین، اردن، لبنان، مصر، برخی کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس و غیره در گرایش گروههای مسلمان و مذهبی به مبارزه مسلحانه تأثیرات غیرقابل انکاری داشت. در بسیاری از کشورهای افریقایی، امریکای لاتین و آسیا نیز مبارزات چریکی بین گروههای آزادی بخش و انقلابی (که عمدتاً از مرامهای چپ و کمونیستی پیروی می کردند) جریان داشت که شعارهای زیبای آنها، بسیاری از جوانان ایرانی دارای گرایشات چپ و کمونیستی را برای در پیش گرفتن مبارزه مسلحانه وسوسه می کرد. بسیاری از گروههای چریکی مسلمان نیز با تأثیرپذیری از مشی مبارزه مسلحانه در گوشه و کنار جهان، بر این باور بودند که رژیم حاکم جز از طریق برخورد قهرآمیز ناتوان نخواهد شد. این عده، برخی آیات قرآن کریم و روایات و آموزه های دینی و اسلامی را سرلوحه و راهنمای عمل خود قرار می دادند. مبارزات چریکی مسلمانان در بین روحانیون پشتیبانان و موافقینی داشتند که ضمن ادامه مقاومتهای مسالمت آمیز، حمایت و پشتیبانی از گروههای چریکی را نیز برای واداشتن حکومت به عقب نشینی، امری لازم می شمردند. بدین ترتیب پیوستن به گروههای چریکی و مسلح امری مثبت و گامی رو به جلو تلقی می شد و مبارزان چریکی در وجدان عمومی جامعه به دیده احترام نگریسته می شدند.(۱)

در شکل گیری اندیشه و مبارزات مسلحانه بر ضد رژیم پهلوی و ساواک، قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ نقطه عطف به شمار می رود. در واقع روند سرکوب ساواک و حکومت که از اوایل دهه ۱۳۳۰ آغاز شده بود، به دنبال آغاز نهضت امام خمینی و قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ به نقطه بازگشت ناپذیری رسید. در آن مقطع علاوه بر علما و روحانیون، بسیاری از رهبران و فعالان سیاسی احزاب و گروههانظیر حزب توده، جبهه ملی و نهضت آزادی ایران نیز توسط ساواک و سایر نیروها و مراجع امنیتی، قضایی و انتظامی به شدت سرکوب می شدند. بدین ترتیب در شرایط بن بست در عرصه فعالیتهای قانونی، مسالمت آمیز و آشکار سیاسی، افراد و گروههایی ترجیح دادند به طور مخفیانه و به صورت زیرزمینی به مبارزه مسلحانه روی آورند.(۲) گروههای چریکی پدید آمده، از آغازین سالهای دهه ۱۳۴۰ از مکاتب سیاسی و مذهبی متعددی پیروی

۱- جان فوران، مقاومت شکننده، صص ۵۴۸ - ۵۵۶؛ سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج، صص ۱۳۸ - ۱۴۳.

۲- عماد الدین باقی، بررسی انقلاب ایران، ج ۱، صص ۱۷۴ - ۱۷۷؛ فرهاد شیخ فرشی، تحلیلی بر نقش سیاسی عالمان شیعی در پیدایش انقلاب اسلامی، صص ۱۳۲ - ۱۳۵.

می کردند و گاه تضاد و اختلافات فکری - عقیدتی و سیاسی قابل توجهی با یکدیگر داشتند. با این احوال تمامی آنان در یک مسئله اشتراک نظر داشتند و آن این بود که حکومت پهلوی جز اسلحه و بوی باروت، منطق دیگری نمی شناسد و مبارزه مسلحانه اگر تنها راه برخورد با سیستم نباشد، مهمترین و کارآمدترین راه است. هر یک از این گروهها در برگزیدن مبارزه مسلحانه تدارکات عقیدتی، فکری و سیاسی ویژه ای داشتند که از آموزه های قرآن کریم و اسلام گرفته تا ایده های مارکسیستی در نوسان بود. هر یک از گروهها به فراخور تعلق خاطری که به مکاتب و مرامهای فکری، سیاسی و مذهبی خود داشتند، آموزه های آن را راهنمای عمل قرار می دادند.(۱) برخی از مهمترین متفکران سیاسی، مذهبی و شاعران و منتقدان سیاسی در زمره مشوقان و گاه ستایشگران مبارزان چریکی درآمدند و مقاومتهای سرسختانه گروههای مختلف چریکی در مقابل حکومت، مورد تحسین آنان قرار گرفت.(۲) چریکهای فدایی خلق از زمره گروههای چریکی مخالف حکومت به شمار می رفت و اندیشه های مارکسیستی را به عنوان اندیشه عمل خود معرفی کرده و با الگو قرار دادن کسانی چون ارنستو چگوارا و فیدل کاسترو عمل خود را تفسیر می کردند؛ اندیشه هایی از این نوع در بین تعدادی از جوانان و دانشجویان و فعالان سیاسی هم طرفدارانی داشت.(۳) برخی از جوانان متمایل به گروههای مارکسیستی با تحلیل دیدگاههای سیاسی - فلسفی لنین، مبارزه مسلحانه را تنها راه برون رفت از بحران سیاسی موجود ارزیابی کرده و معتقد بودند که هر عمل مسالمت آمیز و مماشات گرانه در برابر این نظامها محکوم به شکست است. درباره مبارزه مسلحانه جزوه ای نیز بر اساس اندیشه های لنین تهیه شد؛ جزوه «مبارزه مسلحانه، هم استراتژی و هم تاکتیک» توسط مسعود احمدزاده از رهبران اولیه چریکهای فدایی خلق تدوین و تنظیم شد.(۴) سازمان مجاهدین خلق، از گروههای چریکی آن دوره، نیز به تدریج التقاتی از اندیشه ها و آموزه های دینی و قرآنی را با ایده ها و ذهنیتهای مارکسیستی که در میان روشنفکران آن روزگار طرفدارانی داشت، به عنوان پایه فکری و نقطه اتکای فلسفی -

---

۱- اصغر صارمی شهاب، احزاب دولتی و نقش آنها در تاریخ معاصر ایران، صص ۵۷ - ۶۲؛ کاظم موسوی بجنوردی، مسی به رنگ شفق، صص ۵۳ - ۵۸.

۲- نبرد خلق، ش ۷، خرداد ۱۳۵۵، ص ۱۵۸؛ یادنامه شهدای جنبش مسلحانه، صص ۲ - ۵.

۳- علی جنتی، پیشین، صص ۶۰ - ۶۸.

۴- مسعود احمدزاده، مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک، صص ۳۲ - ۵۲؛ صادق زیباکلام، مقدمه ای بر انقلاب اسلامی، صص ۲۲۴ - ۲۴۰.

سیاسی مبارزات مسلحانه اش برگزید.(۱)

گروههای چریکی چپ که گرایشات مارکسیستی داشتند، منتقد دیدگاه رهبران حزب توده در چگونگی مبارزه با حکومت پهلوی بودند. حزب توده که مهمترین مروج اندیشه های مارکسیستی و کمونیستی در ایران بود، در انفعال سیاسی، راه عافیت طلبی و سازش را در پیش گرفته بود. با این حال، هر چند حزب توده روش مبارزه مسلحانه را تأیید نکرد، اما در دهه ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ نخستین حزب سیاسی بود که در بین نظامیان و درجه داران ارتش نفوذ کرده و بسیاری از آنها را به عضویت پذیرفت. هر چند سازمان نظامی حزب توده هیچ گاه از اسلحه علیه حکومت پهلوی بهره نگرفت، اما با مسامحه می توان این شاخه حزب توده را پیشگام مخالفت خوانیهای نظامی بر ضد رژیم دانست که در دو سه سال پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به طور کامل از میان برداشته شد.(۲) بین گروههای دینی نیز، جمعیت فدائیان اسلام پیشگام بودند و مؤثرترین مبارزه مسلحانه را با حکومت در دو دهه ۱۳۲۰و ۱۳۳۰ انجام دادند.

حزب ملل اسلامی

می توان حزب ملل اسلامی را پیشگام مبارزات مسلحانه در آغاز دهه ۱۳۴۰ دانست. همچنان که سید محمدکاظم موسوی بجنوردی – پایه گذار این حزب – در خاطرات خود تصریح کرده، اولین بار در سال ۱۳۴۰ بود که طرح تأسیس تشکلی با هدف مبارزه مسلحانه با حکومت پهلوی مورد توجه آنان قرار گرفت. در حالی که وی بیش از ۱۹ سال نداشت، به تدریج به یارگیری برای تشکل موردنظر پرداخت و مقررات و تمهیدات مقتضی مبارزه چریکی و مخفی را برای گروه خود تدوین و تنظیم کرد. بیش از یک سال از تأسیس این تشکل سپری نشده بود که دهها نفر در عداد اعضای آن قرار گرفته بودند. سید محمدکاظم موسوی بجنوردی علاوه بر استبداد و خشونت حاکم بر کشور، جنبشها و مبارزات چریکی و مسلحانه در گوشه و کنار جهان را در گرایش خود به در پیش گرفتن مبارزه مسلحانه الهام بخش می داند. طی دو سال یارگیری حزب ملل اسلامی و به رغم بی تجربگی اعضای آن که به

۱– حمید روحانی، پیشین، ج ۳، صص ۴۳۰ – ۴۴۰؛ صادق زیباکلام، پیشین، صص ۲۲۵ – ۲۳۸.
۲– ضیاءالدین الموتی، فصولی از تاریخ مبارزات سیاسی و اجتماعی ایران، صص ۳۴۲ – ۳۴۷؛ چپ در ایران به روایت اسناد ساواک، ج ۶، صص چهار – بیست و یک.

تدریـج افزایش یافتنـد، ساواک و سایر نیروهای امنیتی - اطلاعاتی حکومت اطلاعی از وجود آن نداشـتند. در این مدت حزب ملل اسـلامی برای آموزش عقیـدتی - فکری، سیاسـی و نظامی اعضایش گامهایی برداشـته و به پیشـرفتهایی نیز نایل آمده بود. همچنین برای تهیه تجهیزات نظامی و اسلحه از منابع خارجی هم موفقیتهای نسبی کسب کرده بود. این حزب، برنامه هایی برای گردشـهای گروهی و آموزش تیراندازی و نظایر آن، به دور از چشم حکومت، در مناطق کوهسـتانی ترتیب داده بود. در حالی که سـاواک و سـایر نیروهـای امنیتی و اطلاعـاتی گرفتـار بحرانهای سیاسـی سالهای ۱۳۴۱ - ۱۳۴۳ بود، حزب ملـل اسـلامی با جدیت و بدون برخورد با مانعی، فعالیتش را ادامه داده و برای اقدامات آینده و مبارزه مسلحانه با رژیم آماده می شد. تنها یک اتفاق ساده و کاملاً تصادفی موجب لو رفتن این تشکل و دستگیری بسیاری از کادر رهبری و اعضای فعال آن شد.

در اوایل ۱۳۴۴، صـنوبری، یکی از اعضـای حزب به طور اتفاقی توسط واحـدهایی از پلیس، به دلیل احتمال حمل مواد مخـدر مورد سوءظن قرار گرفته و پس از آن که از کیف همراهش مقـداری اعلامیه کشف شد، شـهربانی و سـپس ساواک به تدریج در جریان امر قرار گرفتند. شـکنجه صـنوبری توسط ساواک، شـناسایی، ردیابی و دستگیری حدود ۵۵ نفر از رهبران و اعضـای فعال و برجسـته حزب ملل اسـلامی را در کوهسـتانهای اطراف تهران فراهم آورد. این در حالی بود که حزب هنوز اقدام عملی در مبارزه مسـلحانه با رژیم انجام نداده و آسیب پذیر می نمود.(۱) با این احوال چنین می نمایـد که هم ساواک و هم مجموعه حکومت از شـکل گیری این تشـکل به شدت نگران شد. خبر دسـتگیری اعضای حزب ملل اسلامی تا حدود سه ماه پنهان نگه داشـته شد و بعدها با اشاره حکومت برخی روزنامه ها مطالبی درباره آن درج کردند و به ماهیت و هدفی که این تشکل دنبال می کرد، نسـبتهای نـاروایی دادنـد. رهبران و اعضـای برجسـته حزب ملل اسـلامی به اعـدام و زنـدانهای طویل المـدت محکوم شدنـد؛ در نهایت حکم اعدام محکومین به حبس ابد تقلیل یافت.(۲) موضوع کشف فعالیت حزب ملل اسـلامی با سر و صدا و قدرت نماییهای ساواک انعکاس یافت و چنان وانمود شد که ساواک با کشف این گروه به موفقیت قابل توجهی دست یافته و به عنوان چشم و گوش بیدار و قدرتمند شاه و حکومت

۱- کاظم موسوی بجنوردی، پیشین، صص ۲۱ - ۲۸ و صص ۳۸ - ۴۶؛ علی دوانی، نهضت روحانیون ایران، ج ۵، ص ۱۵۷.
۲- کاظم موسوی بجنوردی، پیشین، صص ۶۱ - ۶۳ و ص ۶۸.

بر رخدادهای کشور کنترل دارد و هرگونه تحرک مخالفین را به سرعت از میان برمی دارد.(۱)

هیئتهای مؤتلفه اسلامی

از سالهای میانی دهه ۱۳۳۰ گروههایی از افراد مذهبی در مساجد و هیئتهای دینی، طرحهایی برای توسعه فعالیتهای خود در عرصه سیاسی و اجتماعی داشتند. با این احوال تنها با آغاز نهضت امام خمینی(ره) بر ضد رژیم پهلوی این طرحها شدت گرفت. چنانکه از خاطرات بنیانگذاران این تشکلها برمی آید، از اواسط سال ۱۳۴۱ به تدریج هیئتهای مؤتلفه اسلامی متشکل از هیئتهای مذهبی مسجد امین الدوله، گروه اصفهانیها و هیئت مسجد شیخ علی شکل گرفته و در فعالیتهای سیاسی، مذهبی و اجتماعی خود به جمع بندیهای بیشتری نایل آمدند و از اوایل سال ۱۳۴۲ با راهنماییهای امام خمینی فعالیت خود را به طور جدی آغاز کردند. از مهمترین دلایل تکوین، شکل گیری و آغاز جدی فعالیت هیئتهای مؤتلفه اسلامی در سالهای نخستین دهه ۱۳۴۰، انسداد سیاسی و استبداد مطلق بود. علاوه بر فعالیتهای سیاسی، مذهبی، اجتماعی و خیریه هیئت های مؤتلفه اسلامی، شاخه نظامی آنان نیز فعالیت خود را آغاز کرد.(۲) ساواک پس از بازجوییهای مفصل اعضای دستگیر شده شاخه نظامی هیئتهای مؤتلفه اسلامی (به دنبال ترور حسنعلی منصور) تصریح می کند که اعمال سیاست سرکوب توسط حکومت، مهمترین دلایل آغاز فعالیتهای مسلحانه هیئتهای مؤتلفه اسلامی بود.(۳) به رغم آن که چند سال از آغاز فعالیت هیئتهای مؤتلفه اسلامی می گذشت، ساواک تنها به دنبال ترور حسنعلی منصور و دستگیری گروهی از اعضای برجسته شاخه نظامی و سیاسی آن به طور جدی در جریان تأسیس و کیفیت فعالیت این گروه قرار گرفت.(۴)

از مهمترین اقدامات شاخه نظامی هیئتهای مؤتلفه اسلامی، ترور حسنعلی منصور - نخست وزیر وقت - در اول بهمن ۱۳۴۳ بود. حوادثی نظیر حمله ساواک و نیروهای حکومت به مدرسه فیضیه قم در ۲ فروردین ۱۳۴۲، سرکوب خونین قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، تصویب

ص:۵۷۹

۱- حمید روحانی، پیشین، ج ۱، صص ۸۶۶ - ۸۶۸ ؛ علی دوانی، پیشین، ج ۵، صص ۱۶۴ - ۱۶۷.

۲- عزت الله نوذری، تاریخ احزاب سیاسی در ایران، صص ۱۵۳ - ۱۶۲؛ کاظم مقدم، پیشین، صص ۱۲۷ - ۱۲۹ و صص ۱۳۷ - ۱۴۳.

۳- کاظم مقدم، پیشین، صص ۳۷۳ - ۳۷۵.

۴- همان، صص ۳۸۲ - ۳۸۳.

کاپیتولاسیون و سپس دستگیری و تبعید امام خمینی در رأس دلایلی قرار می گرفت که هیئتهای مؤتلفه اسلامی را به ترور منصور ترغیب می کرد.(۱) به دنبال ترور حسنعلی منصور ساواک تلاش گسترده ای برای دستگیری اعضای هیئتهای مؤتلفه اسلامی، آغاز کرد.(۲) برخی از مهمترین عوامل و مباشرین در قتل منصور دستگیر و پرونده های قضایی آنان تشکیل شد، اما تعدادی از طراحان و رهبران عملیات از چنگ ساواک گریختند و ساواک سالها در پی دستگیری آنان بود.(۳) برای چند تن از متهمین ردیف اول تقاضای اشدّ مجازات (اعدام) شد و تعداد دیگری نیز به زندانهای طویل المدت محکوم شدند. در ۲۶ خرداد ۱۳۴۴ محمد بخارایی، صفار هرندی، مرتضی نیک نژاد، و صادق امانی همدانی اعدام شدند، در پی آن ساواک برای جلوگیری از اقدام تلافی جویانه احتمالی مخالفان، تمهیدات امنیتی - پلیسی گسترده ای در شهرهای کشور اندیشید. به ویژه آنکه مدت کوتاهی قبل از آن و در اردیبهشت ۱۳۴۴، شاه در کاخ مرمر مورد حمله مسلحانه قرار گرفته و جان سالم به در برده بود.(۴)

از شاخص ترین اعضای شاخه نظامی هیئتهای مؤتلفه اسلامی سیدعلی اندرزگو بود که در طراحی ترور حسنعلی منصور نقش داشت. وی پس از آن، مدتها در بخشهای مختلف ایران و نیز خارج از کشور مخفیانه زندگی کرد. در این مدت ساواک بارها به منزل او و بستگانش در قم و سایر شهرها هجوم برده، تعدادی از آنان را دستگیر کرد و شکنجه داد تا بلکه ردپایی از او به دست آورد. در همان حال تیمهای تعقیب و مراقبت ساواک، مدتها برای دستگیری و یا قتل او دامهایی گسترانیدند. سیدعلی اندرزگو در واپسین ماههای عمر رژیم پهلوی، در دوم شهریور ۱۳۵۷ پس از مدتها دام گسترانیهای ساواک، به محاصره درآمده و در درگیری مسلحانه هدف گلوله قرار گرفته و به شهادت رسید. هیئتهای مؤتلفه اسلامی عمدتاً تا حدود سال ۱۳۴۹ فعالیت قابل توجهی داشتند و پس از آن به تدریج از گستره فعالیتهای آن کاسته شد و تعدادی از اعضای فعال آن با برخی گروههای چریکی، به ویژه سازمان مجاهدین خلق همکاری کردند. اما روند همکاری این افراد با سازمان مجاهدین خلق، پس از تغییر ایدئولوژی

۱- حمید روحانی، پیشین، ج ۳، صص ۴۲۳ - ۴۲۹؛ کاظم مقدم، پیشین، صص ۲۴۳ - ۲۴۷.

۲- شهید حجت الاسلام سیدعلی اندرزگو به روایت اسناد ساواک، صص ۲۴ - ۲۵ و صص ۱۳۸ - ۱۳۹.

۳- کاظم مقدم، پیشین، صص ۲۷۴ - ۲۸۰.

۴- مهدی بازرگان، یادداشتهای روزانه، صص ۳۷۰ - ۳۷۱؛ شهید حاج مهدی عراقی به روایت اسناد ساواک، ص ۱۴۳.

این سازمان، متوقف شد.(۱)

سایر گروههای چریکی مسلمان

در سالهای میانی دهه ۱۳۴۰، به تدریج گروههای چریکی اسلامی متعددی با هدف مبارزه مسلحانه با حکومت پهلوی تشکیل شدند. پس از قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و حوادث سال ۱۳۴۳، انگیزه مخالفان مذهبی حکومت برای مبارزه مسلحانه افزایش یافت. این گونه گرایشات از اواخر دهه ۱۳۴۰ روزافزون شد و در سالهای نخست دهه ۱۳۵۰ به اوج رسید، تا جایی که در بسیاری از شهرهای کوچک و بزرگ هسته های چریکی مخالف حکومت با ایدئولوژی اسلامی که گاه اطلاعی هم از وجود دیگری نداشتند، شکل گرفت. این حرکتها در دهه ۱۳۴۰ بین دانشجویان و فعالان سیاسی بود، اما در اوایل دهه ۱۳۵۰ دامنه آن به دانش آموزان و نوجوانان نیز کشیده شد. تعداد گروههای چریکی مخالف رژیم که در اواسط دهه ۱۳۴۰ به زحمت به اندازه انگشتان یک دست بود، در دهه ۱۳۵۰ به بیش از شانزده گروه چریکی ریز و درشت رسید. از جمله هسته های چریکی اسلامی می توان به موارد زیر اشاره کرد: ۱- گروه ابوذر نهاوند، ۲- گروه جهرم، ۳- گروه پویندگان راه علی، ۴- گروه جوانان غیور قم، ۵- گروه حزب الله، ۶- گروه الفجر، ۷- گروه ولی عصر(عج)، و ۸- گروه شیعیان راستین همدان.

در میان وفاداران به گروههای چپ و کمونیستی هم دهها هسته و گروه چریکی کوچک تشکیل شد که هر از گاه در واحدهای کوچک و چندین نفره به صورت محدود با مأموران حکومت و نیروهای ساواک درگیر می شدند و یا اهدافی از سازمانها، تأسیسات، دوایر دولتی و حکومتی و نیز عواملی از طرفداران حکومت را مورد تهاجم قرار می دادند.(۲) در سالهای دهه ۱۳۵۰ که مبارزات چریکی وارد مرحله حساسی شده بود، ساواک برای قتل و یا دستگیری مبارزان مسلح جوایز باارزشی تعیین کرده بود. گفته می شد ساواک به هر یک از نیروهای خود که مبارز مسلحی را در درگیریها به قتل برساند تا مبلغ ۲۵۰/۰۰۰ ریال جایزه می داد. هر چند علما و روحانیون مبارزه سیاسی و فرهنگی در پیش گرفته بودند، اما بودند کسانی که به

۱- روزشمار انقلاب اسلامی، ج ۵، ص ۳۶؛ شهید حجت الاسلام سیدعلی اندرزگو به روایت اسناد ساواک، صص دوازده - بیست و نه و صص ۱۹۸ - ۱۹۹.

۲- احمد احمد، خاطرات احمد احمد، صص ۳۸۴ - ۳۸۵؛ حسین زرینی، گروه ابوذر، صص ۵۷ - ۷۳.

مبارزه چریکی روی خوش نشان داده و گامهایی برداشتند.

از جمله گروههای تاریخ مبارزات چریکی با حکومت پهلوی گروه ابوذر بود. هسته اولیه این گروه در بین جوانان و نوجوانان دانش آموز و طی جلسات مذهبی و قرائت قرآن در مساجد و مدارس نهاوند - استان همدان - شکل گرفت. در سال ۱۳۵۲، اعضای فعال آن توسط ساواک دستگیر و شکنجه شدند. دادگاهی که بر اساس پرونده سازیهای ساواک و برای محاکمه ده تن از اعضای فعال این گروه تشکیل شده بود، شش تن را به اعدام محکوم کرد که حکم در ۳۰ بهمن ۱۳۵۲ اجرا شد. فعالیت گروه چریکی ابوذر در شهر کوچک و دورافتاده نهاوند، ساواک و مجموعه حکومت را نگران کرد و در بین مخالفان حکومت، در داخل و خارج، انعکاس یافت.

هسته چریکی فجر انقلاب که با گرایشات اسلامی و با هدف مبارزه مسلحانه با رژیم پهلوی شکل گرفته بود، در دی ۱۳۵۳ توسط ساواک شناسایی و تمام اعضای ۱۴ نفره آن دستگیر شدند. به حکم دادگاه دو نفر از رهبران این گروه (سید حمیدرضا فاطمی و محمدعلی موحدی) اعدام شده و بقیه اعضای آن به زندان محکوم شدند.(۱)

از دیگر گروههای چریکی اسلامی که از اواخر سال ۱۳۴۸ و با مشارکت حدود ۲۰ نفر از جوانان، با هدف مبارزه مسلحانه تشکیل شد، گروه حزب الله بود. اعضای این گروه زندگی نیمه عادی و نیمه مخفی در پیش گرفتند، اما اقدام جدی بر ضد حکومت انجام نداده و به دنبال بروز اختلاف بین اعضای آن و پراکنده شدن کادر مرکزی، هسته باقیمانده گروه با سازمان مجاهدین خلق ادغام شدند.(۲)

از دیگر گروههای سیاسی متمایل به آموزه های اسلامی و دینی که همزمان با فعالیتهای مسالمت آمیز، طرحهایی نیز برای مبارزه مسلحانه داشت، جنبش آزادی بخش مردم ایران «جاما» بود و افرادی چون دکتر کاظم سامی، دکتر حبیب الله پیمان، رسول زورق جو، هاشم منفرد ضیابری در رأس آن قرار داشتند. جاما از اواخر سال ۱۳۴۳ فعال شد و به رغم برخی اقدامات سیاسی، فعالیت مسلحانه ای نداشت. در مرداد ۱۳۴۴، اعضای کادر رهبری و فعال آن در تهران و سایر شهرها دستگیر و پس از بازجویی روانه زندان شدند.(۳)

۱- علی دوانی، پیشین، ج ۶، ص ۲۲۵.

۲- جواد منصوری، خاطرات جواد منصوری، صص ۷۹ - ۸۶.

۳- محمود نکوروح، نهضت خداپرستان سوسیالیست، صص ۴۷ - ۵۲ و صص ۶۹ - ۷۰.

هر از گاه ساواک در شهرهای مختلف، هسته هایی از مخالفان سیاسی حکومت را شناسایی و دستگیر می کرد که با هدف مبارزه مسلحانه، تشکیلاتی را سازماندهی می کردند. از جمله این هسته ها می توان به سازمان آزادی بخش ایران یا «مجاهدین اسلام» اشاره کرد. این گروه از اندیشه های سیاسی و مذهبی امام خمینی پیروی می کردند و در اوایل سال ۱۳۵۱ توسط ساواک در شیراز دستگیر شدند.(۱) علاوه بر گروههایی از این دست، ساواک هر از گاه از شناسایی و دستگیری برخی هسته های چریکی خبر می داد که عمدتاً بر اساس اهداف قومی و قبیله ای در گوشه و کنار کشور شکل گرفته و با برخی محافل و عناصر خارجی هم در تماس بودند. از جمله مهمترین این گروهها، جبهه آزادیبخش خوزستان بود که توسط دولت بعثی عراق و سایر کشورهای عربی حمایت می شد. ساواک در اواخر ۱۳۵۵ بسیاری از اعضای برجسته و فعال آن را دستگیر و زندانی کرد.(۲) برخی هسته های چریکی کوچک نیز در سالهای میانی دهه ۱۳۴۰ شکل گرفتند که قبل از هر اقدام توسط ساواک دستگیر و زندانی شدند. ضمن این که تعدادی از این هسته های چپ به سرعت از پیشینه خود ابراز ندامت کرده و در ردیف همکاران ساواک قرار گرفتند؛ از جمله این هسته ها می توان به گروه چریکی فلسطین و گروه چریکی موسوم به تربت حیدریه اشاره کرد. گروه اخیر مبارزه دهقانی را سرلوحه برنامه های مبارزاتی خود اعلام کرده بود که مدت کوتاهی پس از آغاز فعالیت توسط ساواک شناسایی و اعضای آن دستگیر شدند و پس از ندامت به همکاران صدیق ساواک تبدیل گردیدند.

از مهمترین گروههای چریکی مسلمان، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی بود؛ در آغاز در هسته های چریکی متعددی در خوزستان و استانهای هم جوار فعالیت می کردند. پس از مدتی دامنه فعالیتهای خود را به تهران و سایر نقاط کشور گسترش دادند. گروههای تشکیل دهنده سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی از سال ۱۳۴۹ فعالیت خود را آغاز کرده و در سالهای پایانی حکومت پهلوی دهها نفر از عوامل حکومت را ترور کرده و به قتل رسانیدند. مراکز مختلفی چون بانکها و نظایر آن نیز در برخی شهرها توسط این گروه با بمب منفجر شدند. برخی از اعضای این سازمان مدتی با سازمان مجاهدین خلق همکاری داشتند، اما پس از تغییر

۱- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- همان.

ایـدئولوژی این سازمان، از آن جدا شدند و نهایتاً با تشـکیل سازمان مجاهدین انقلاب اسـلامی در برابر سازمان مجاهدین خلق موضع گرفتنـد. مجاهدین انقلاب اسـلامی با برخی محافل دینی و مذهبی در داخل و خارج از کشور ارتباط داشـتند و ساواک برای دسـتگیری آنهـا تلاـش قابـل تـوجهی انجـام می داد. در سالهـای دهه ۱۳۵۰ بسـیاری از اعضـای فعـال این سازمان توسـط ساواک دستگیر و پس از شکنجه، راهی زندان شدند. بعضی از آنان در زیر شکنجه و یا درگیریهای مسلحانه با ساواک هدف گلوله قرار گرفته و به شـهادت رسـیدند. گروههای تشکیل دهنده سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، هنگام اوج گیری حرکت مردمی در سالهای ۵۶ و ۵۷، بر دامنه فعالیتهای خود افزودند.

سازمان چریکهای فدایی خلق

رونـد شـکل گیری این سازمـان به اواسط دهه ۱۳۴۰ بـاز می گردد. ایـن سازمـان از اتحـاد دو گروه چریکی چـپ (گروه بیژن جزنی و گروه مسـعود احمـدزاده) در فروردین ۱۳۵۰ تشـکیل شـد و عنوان «سازمان چریکهای فـدایی خلق ایران» را برای خود برگزیـد. برخی از اعضـای دو گروه جزنی و احمـدزاده از اواسط دهه ۱۳۴۰ فعـال بوده و با برخی احزاب و گروههای سیاسـی ماننـد حزب توده، جبهه ملی و نهضت آزادی ایران همکاری داشـتند. این عـده با گرایش به انـدیشه های مارکسـیستی و با این اعتقاد که حزب توده دیگر توان رهبری و هـدایت مبارزات گروههای چپ را ندارد، مبارزه مسـلحانه با حکومت را برگزیدند. هر دو گروه قبـل از ائتلاـف و تشـکیل نهـایی سازمـان چریکهـای فـدایی خلق ایران با گروههای چریکی و مبارز خاورمیانه در ارتبـاط بودنـد و فنون نظامی و مهارتهای مورد نیاز را کسب کرده بودنـد. همچنین این عـده پیش از اتحاد، اسلحه و تجهیزات نظامی مورد نیاز را به دست آورده بودند. برخی از رهبران دو گروه، جزواتی در تحلیل دلایل ضرورت مبارزه مسلحانه سیاسی و اجتماعی تـدوین کرده و از روش مسالمت آمیز و به عقیـده آنان منفعلانه گروههای سیاسـی چپ مانند حزب توده انتقاد می کردند. گروه جزنی بیشتر ایده مبارزه چریکی در روسـتا و جنگل را توصـیه می کرد و گروه مسعود احمدزاده معتقد به مبارزه چریکی در شـهربود. هر چند هسـته اصلی گروه جزنی در ۱۳۴۶ توسط ساواک دسـتگیر و راهی زندان شده بودند، اما به دلیل نقش قابـل توجه بیژن جزنی در سازمانـدهی گروه و به رغم گرفتار بودن او در زنـدان، یاران او در بیرون از زنـدان، به نام وی مشهور شدند. افرادی از اعضای گروه بیژن جزنی در ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ پاسگاهی در

روستای سیاهکل را در دامنه جنگلهای گیلان خلع سلاح کردند و با آن به شهرت رسیدند. در پی این واقعه، ساواک و سایر نیروهای انتظامی عملیاتی در جنگلهای گیلان بر ضد این گروه به راه انداختند و دهها نفر از اعضای آن را به قتل رسانده و یا دستگیر کردند. مدت کوتاهی پس از آن، دستگیرشدگان محاکمه و ۱۳ نفر از آنان به مرگ محکوم شده و بقیه حکم زندان گرفتند و این واقعه در فضای سیاسی و اجتماعی کشور انعکاس یافت. به رغم ضربات سختی که ساواک بر پیکر جنبش چریکی چپ وارد کرده بود، با آغاز دهه ۱۳۵۰ بقایای رهبران و فعالان دو گروه احمدزاده و جزنی سازمان چریکهای فدایی خلق را پی افکندند.(۱)

چریکهای فدایی خلق تقریباً درصدر گروههای چریکی فعال بر ضد حکومت پهلوی قرار داشت و اعضای آن در تهران و سایر شهرها مکرراً با واحدهای مسلح و تیمهای تعقیب و مراقبت ساواک درگیر می شدند. برخی اعضای این گروه نیز برای تهیه اسلحه و سایر ملزومات نظامی و نیز فراگیری آموزشهای نظامی راهی کشورهای خاورمیانه و سایر نقاط می شدند.(۲)

چریکهای فدایی خلق نشریاتی نیز به طور مخفی چاپ و منتشر می کردند که در آنها درباره روی آوردن این سازمان به مبارزه مسلحانه و نیز تئوری پردازی پیرامون ضرورت مبارزه مسلحانه در ایران و سایر نقاط جهان مطالبی درج می شد. بخش مهمی از محتوای این نشریات نیز به اخبار، گزارشات و اعلامیه های چریکهای فدایی خلق و روابطش با سایر گروههای آزادیبخش و چریکی در جهان اختصاص داشت. از جمله مهمترین نشریات دوره ای چریکهای فدایی خلق «۱۹ بهمن تئوریک»، «نبرد خلق» و «عصر عمل» بود.(۳) در نشریات و جزوات تئوریک و خبری چریکهای فدایی خلق در طول دهه ۱۳۵۰، انتقاد از مشی منفعلانه حزب توده در برابر حکومت پهلوی فراوان به چشم می خورد.(۴) این گروه بر ضد منافع و اتباع امریکا در ایران نیز عملیاتی سازماندهی کرده و اجرا می کرد.(۵) سازمان چریکهای فدایی خلق

ص:۵۸۵

۱- محمدعلی عمویی، پیشین، صص ۲۹۷ - ۳۰۰؛ سیاست و سازمان حزب توده از آغاز تا فروپاشی، ج ۱، صص ۶۲ - ۶۵.

۲- حمید روحانی، پیشین، ج ۳، صص ۴۹۰ - ۴۹۳؛ نبرد خلق، ش ۷، خرداد ۱۳۵۵، صص ۱۱۲ - ۱۲۰.

۳- ۱۹ بهمن تئوریک، ش ۲، تیر ۱۳۵۵ و ش ۲۳، مرداد ۱۳۵۵؛ اعلامیه ها و بیانیه های سازمان چریکهای فدایی خلق در سال ۱۳۵۷.

۴- مبارزه مسلحانه و اپورتونیستها، ج ۱، صص ۴۳ - ۵۱.

۵- مجموعه اسناد لانه جاسوسی امریکا، ج ۳، بخش ۲، صص ۲۵۸ - ۲۶۶.

برای در امـان مانـدن از خطر نفوذ سـاواک، راهنمای حفاظتی ویژه ای تـدوین کرده و در اختیار اعضای خود قرار داده بود. هر چنـد چریکهای فـدایی خلق در فروردین ۱۳۵۰ و حـدود دو مـاه پس از واقعه سـیاهکل بـا اتحـاد دو گروه احمـدزاده - جزنی تشکیل شده و اعلام موجودیت کرد، با این احوال واقعه حمله به پاسگاه سیاهکل به عنوان اولین عملیات مهم این سازمان ثبت شد و به عنوان نقطه عطفی در تاریخ مبارزات چریکی و مسلحانه بر ضد رژیم پهلوی در اذهان عمومی باقی ماند.(۱) حکومت پهلوی واقعه سیاهکل را به بیگانگـان نسبت داد و نشریات، روزنـامه ها و رسانه های گروهی داخل کشور، رهبریهای داهیانه شاه را دلیل اصلی این واقعه ارزیابی کردند! و تصریح کردند که دشمنان کشور با اقداماتی از این دست تلاش می کنند راه را بر پیشرفت و توسعه کشور سد کنند.(۲) دومین عملیات پر سر و صدای چریکهای فدایی خلق، قتل سـپهبد ضیاء فرسیو رئیس دادرسی ارتش در ۱۸ فروردین ۱۳۵۰ بود.(۳) ترور فرسیو که حکومت را غافلگیر کرده بود، تشدید سرکوبها را در پی داشت. شاه که از حملات پی در پی گروههای چریکی خشـمگین می نمود، بدون توجه به ریشه های گسترش بحران، ساواک و سایر نیروهـا را مأمور سـرکوب بـدون اغماض و از میان برداشـتن مخالفتها کرد.(۴) به رغم سـخت گیریهـای ساواک که با تشـکیل کمیته مشترک ضـدخرابکاری تشدید شده بود، فعالیتهای چریکهای فدایی خلق شـتاب گرفت؛ این سازمان در ۲۲ مرداد ۱۳۵۱ سرتیپ طاهری رئیس زنـدان قصـر را در جلو منزلش ترور کرده و به قتل رساند.(۵) در این میان تعـداد قابل توجهی از اعضای این سازمان نیز در درگیری با ساواک به قتل رسـیدند و یا پس از دسـتگیری و شـکنجه مرگبار ساواک، جان خود را از دسـت دادند.(۶)

چریکهـای فـدایی خلق در ۱۴ بهمـن ۱۳۵۴، حسـین ناهیـدی سـربازجو و معـاون سـاواک اسـتان خراسـان را در مشـهد به قتل رساندنـد. سازمـان چریکهـای فـدایی خلق به رغم بر جـای گـذاشـتن تلفـات قابـل توجه که عمـدتاً در درگیریهـای مسـلحانه با ساواک پیش می آمد، دهها نفر

۱- ۱۹ بهمن تئوریک، ش ۲، تیر ۱۳۵۵، صص ۴۵ - ۵۰؛ اعلامیه ها و بیانیه های سازمان چریکهای فدایی خلق در سال ۱۳۵۷، ص ۲.

۲- حمید روحانی، پیشین، ج ۳، صص ۴۸۵ - ۴۸۶.

۳- علی بیگدلی، ترورهای سیاسی در تاریخ معاصر ایران، ج ۲، صص ۶۹۴ - ۶۹۶.

۴- فریدون هویدا، پیشین، صص ۷۱ - ۷۲.

۵- اسدالله علم، یادداشتهای علم، ج ۲، صص ۳۱۳ - ۳۱۴.

۶- مازیار بهروز، پیشین، صص ۲۸۹ - ۲۹۲.

از امیران، افسران، نیروهای نظامی و وابستگان و کارمندان ساواک را ترور کرده و به قتل رساند. ضمن این که تعداد قابل توجهی از نیروهای ساواک هم در درگیری مستقیم با سازمان چریکهای فدایی خلق هدف گلوله قرار گرفته و به قتل رسیدند.(۱) چریکهای فدایی خلق بر این اساس که حکومت پهلوی وابسته به امپریالیسم غرب به رهبری امریکاست، برای حمله به اتباع و مراکز سیاسی، فرهنگی و اقتصادی امریکا در ایران نیز طرحهایی داشتند. به عنوان نمونه در ۸ دی ۱۳۵۶ ساختمان انجمن ایران و امریکا توسط اعضای چریکهای فدایی خلق منفجر شد.(۲)

از جمله اقدامات مسلحانه سازمان چریکهایی فدایی خلق ترور عباسعلی شهریاری جاسوس دیرپای ساواک در حزب توده و سایر گروههای چپ - در ۱۴ اسفند ۱۳۵۳ - بود. ترور عباسعلی شهریاری که به مرد هزار چهره هم شهرت داشت، انعکاس وسیعی در داخل و خارج کشور یافت.(۳) با آغاز حرکتهای مردمی در دوران انقلاب اسلامی، سازمان چریکهای فدایی خلق که از سال ۱۳۵۴ به بعد به دلیل سرکوبهای ساواک دچار رکود شده و برخی اعضای آن به شوروی و کشورهای دیگر گریخته بودند، بار دیگر فعالیتهایشان را افزایش دادند. گفتنی است بسیاری از ترورهای سازمان چریکهای فدایی خلق در سالهای ۱۳۵۶ - ۱۳۵۷ انجام شد.(۴)

طی سالهای دهه ۱۳۵۰ ساواک دهها خانه تیمی و محل تجمع سازمان چریکهای فدایی خلق و سایر گروههای چریکی را شناسایی و بسیاری از اعضای این گروهها را دستگیر و یا در درگیریها به قتل رساند.(۵) تعدادی از دستگیرشدگان تا مدتی از افشای مخفی گاههای اعضا و همقطارانشان اجتناب کرده و به رغم تحمل شکنجه حاضر به همکاری با ساواک نمی شدند، با این احوال تعداد قابل توجهی از دستگیرشدگان به فراخور قدرت و مقاومت جسمی و روحی که داشتند پس از مدتی شکنجه، لب به اعتراف گشوده و ساواک را در دستگیریهای آینده

۱- اعلامیه ها و بیانیه های سازمان چریکهای فدایی خلق در سال ۱۳۵۷، ص ۹۳ و ص ۵۱؛ نبرد خلق، ش ۶، اردیبهشت ۱۳۵۴، ص ۶۵.

۲- تعدادی از اعلامیه های سازمان چریکهای فدایی خلق، صص ۱۴ - ۱۵.

۳- نبرد خلق، ش ۶، اردیبهشت ۱۳۵۴، صص ۷۴ - ۷۶ و صص ۹۸ - ۱۰۱؛ اعدام انقلابی عباسعلی شهریاری مرد هزار چهره، صص ۴۲ - ۵۵.

۴- تعدادی از اعلامیه ها و بیانیه های سازمان چریکهای فدایی خلق، صص ۱ - ۸.

۵- چپ در ایران به روایت اسناد ساواک، ج ۸، صص ۶۴ - ۷۲ و ص ۷۵.

یاری می دادند؛ در این میان گروهی نیز در صف یاران و همکاران صدیق ساواک قرار گرفته و داوطلبانه با این سازمان همکاری می کردند. گروهی از دستگیر شدگان سازمان چریکهای فدایی خلق و سایر گروههای چریکی که جرائم آنان می توانست تخفیف یابد و یا آمادگی بیشتری برای همکاری ساواک داشتند، با هدایت ساواک طی نامه هایی خطاب به شاه و یا رؤسای ساواک ضمن ابراز ارادت به حکومت پهلوی و اعلام انزجار از راه طی شده، خاضعانه تقاضای بخشش کرده و آمادگی خود را برای همکاری با ساواک اعلام می کردند.(۱)

از جمله اقدامات ساواک قتل از پیش طراحی شده ۹ نفر از اعضای زندانی سازمان چریکهای فدایی خلق در ۲۸ فروردین ۱۳۵۴ در تپه های مشرف به زندان اوین بود. هر چند ساواک مدعی شد که این افراد در حال فرار از زندان هدف گلوله قرار گرفته و به قتل رسیده اند، اما محافل سیاسی در داخل و خارج کشور و نیز افکار عمومی، به ندرت این خبر ساواک را باور کردند. قتل این گروه ۹ نفره که بیژن جزنی در رأس آنها قرار داشت، در همان زمان در رسانه ها و مطبوعات خارجی انعکاس یافت.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی برخی اعضای ساواک که در این اقدام نقش داشتند، تصریح کردند که طرح قتل بیژن جزنی و ۸ نفر از زندانیان همراه او، پیشتر از سوی اداره کل سوم ساواک تهیه شده بود.(۲)

سالهای ۱۳۵۰ - ۱۳۵۴ اوج مبارزات مسلحانه سازمان چریکهای فدایی خلق با ساواک به شمار می رود. از سال ۱۳۵۵ به تدریج بین کادر رهبری و اعضای برجسته این سازمان اختلاف درگرفت؛ در همان حال ساواک با شناسایی بسیاری از خانه های تیمی و مراکز تجمع و آمد و شد این سازمان، بسیاری از اعضای آن را دستگیر کرد و در میانه دهه ۱۳۵۰، به تدریج سازمان چریکهای فدایی خلق نیز به ضعف گرایید. تنها پس از آغاز حرکتهای مردمی بر ضد حکومت پهلوی در سالهای ۱۳۵۶ - ۱۳۵۷ بود که این گروه به رغم اختلافات داخلی فراگیر، بار دیگر فعالیتهایش را آغاز کرد.

۱- حمید روحانی، پیشین، ج ۳، صص ۴۶۸ - ۴۷۰.

۲- نبرد خلق، ش ۶، اردیبهشت ۱۳۵۴، صص ۱۰۴ - ۱۱۱.

سازمان مجاهدین خلق

سازمان مجاهدین خلق، مهمترین گروه چریکی و مسلح مخالف حکومت پهلوی، نیز متأثر از تحولات و بحرانهای سیاسی، اجتماعی حاکم بر کشور و انسداد شدید سیاسی پس از سرکوب قهرآمیز نهضت امام خمینی در سال ۱۳۴۲، در سال ۱۳۴۴ تشکیل شد. بنیانگذاران این سازمان عمدتاً در نهضت آزادی ایران عضویت داشتند و طی سالهای ۱۳۴۱ - ۱۳۴۲ برخی از آنان در زندان بودند. فعالیت این سازمان از سال ۱۳۴۴ به طور جدی آغاز شد. طی دو سه سالی که از آغاز فعالیت مخفیانه آن سپری می شد، توانست دهها نفر از فعالان سیاسی و مذهبی و علاقمندان و معتقدان به روش مسلحانه را جذب کند. در این میان روی آوردن رهبران و اعضای اصلی سازمان به آموزه ها و شعائر دینی و اسلامی بیش از پیش موجبات گرایش فعالان سیاسی مسلمان را باعث شد. هر چند از همان آغاز قراینی وجود داشت که نشان می داد دیدگاههای سیاسی این گروه علاوه بر آموزه های دینی تا حدی متأثر از اندیشه های مارکسیستی و چپ است، با این احوال برای آشکار شدن و افشای این امر هنوز زمان لازم بود. رویکرد سازمان مجاهدین خلق به مسائل دینی و اسلامی و روش مبارزه چریکی و مسلحانه آنها، تا حدود یک دهه برای تعدادی از اسلامگرایان و برخی روحانیون جذابیت داشت و این امر کمکهای بسیاری از سوی محافل سیاسی و مذهبی را برای این سازمان به ارمغان آورد. این سازمان طی سالهای دهه ۱۳۴۰ بدون برخورد جدی با حکومت روند تکوین، شکل گیری، کادرسازی و سازماندهی خود را پشت سر گذاشت و با جذب و آموزش (نظامی و عقیدتی) دهها نفر از علاقمندان به روش مبارزه مسلحانه، برای برخورد احتمالی با ساواک و حکومت در آینده ای نه چندان دور آماده شد. با این حال نفوذ ساواک و دستگیری بسیاری از رهبران و اعضای فعال آن در شهریور ۱۳۵۰، ضربه قابل توجهی بدان وارد آورد. اما بقایای این سازمان به تدریج به تجدید ساختار پرداخته و با یارگیریهای جدید توانست بار دیگر فعالیتهایش را از سر گیرد. این روند با تغییر ایدئولوژی این سازمان در سال ۱۳۵۴، سخت آسیب دید. ادامه فعالیت سازمان، با جدایی بسیاری از اعضای مسلمان از تشکیلات مارکسیست که با فشارهای ساواک و گسترش اختلافات داخلی نیز همراه بود، با بحران غیرقابل ترمیم روبرو شد. سازمان مجاهدین خلق از سال ۱۳۵۴ تا پایان دوره پهلوی، ضمن از دست دادن بسیاری از اعضای فعال و معتقد، به دو طیف مذهبی و مارکسیست انشعاب یافت؛ این در حالی بود که با ضربات سنگین و فزاینده ساواک، سازمان مجاهدین

ص:۵۸۹

خلق (هر دو طیف مذهبی و مارکسیست شده) طی سالهای پایانی حکومت پهلوی دیگر فعالیت قابل توجهی نداشت.(۱) کادر رهبری در رأس تشکیلات این سازمان قرار داشت. واحدهای مرتبط با سایر گروههای چریکی در داخل کشور و نیز رابطین سازمان با سازمانها و گروههای چریکی در خارج از کشور، در هرم تشکیلاتی این سازمان جای داشتند. شاخه نظامی، شاخه سیاسی و شاخه تدارکاتی هم که تیمهای سیاسی - نظامی این سازمان را تغذیه و برای عملیات آماده می کردند، در رده سوم مدیریتی و اجرایی این سازمان جای داشتند.(۲)

سازمان مجاهدین خلق درباره ویژگیهای جنگ چریکی و پارتیزانی و شیوه عمل آن در برابر نیروهای ساواک و سایر نیروهای حکومتی جزوه ای تدوین کرده و در اختیار اعضای خود قرار داده بود تا بر اساس آن به اهداف حکومتی حمله کنند. سازمان مجاهدین خلق در تهیه این گونه جزوات آموزشی از تجربیات جنگ چریکی سایر کشورهای جهان سود می برد.(۳) این سازمان برای مقابله با ساواک و به حداقل رساندن تلفات نیروهایش؛ در سال ۱۳۴۸ واحدی تحت عنوان «گروه اطلاعات» تشکیل داد که مدیریت آن را محمود عسکری زاده برعهده داشت. در این گروه درباره چگونگی شناسایی و نفوذ در میان کارکنان، نیروها و همکاران رسمی و غیررسمی ساواک، نیز شناخت روشهای آن، بررسیهای قابل توجهی صورت می گرفت. از دیگر جزوات آموزشی سازمان مجاهدین خلق می توان به «اصول مخفی کاری» اشاره کرد که در آن از اعضای خود می خواست برای در امان ماندن از تعقیب ساواک و اجتناب از شناسایی شدن، نکات ایمنی متعددی را مورد توجه قرار داده و اصول مخفی کاری را مراعات کنند. از جمله مهمترین آموزشهای سازمان مجاهدین خلق به اعضای خود به هنگام درگیری و مواجهه با ساواک و سایر نیروهای امنیتی و انتظامی، مقاومت و اجتناب از دستگیری و افتادن در چنگ نیروی حکومت بود. سازمان مجاهدین خلق برای جلوگیری از دستگیری اعضای خود راه حل دیگری نیز جستجو کرده بود و آن استفاده از قرصهای کشنده سیانور بود. تقریباً تمام اعضای این سازمان تعدادی از آن را در اختیار داشتند تا در آخرین لحظه و پس از آن که شکار می شدند، با خوردن آن به زندگی خود خاتمه دهند. این اقدام به این دلیل صورت می گرفت تا از اعتراف گیری ساواک که می توانست موجبات شناساییهای

۱- حمید روحانی، پیشین، ج ۳، صص ۵۳۷ - ۵۴۳؛ نگاه، س سوم، ش ۷، ژانویه ۱۹۹۷، صص ۳۷ - ۳۹.

۲- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- مقاومت همه جانبه، صص ۳ - ۵.

بیشتر اعضا و وارد آوردن ضربات بیشتر را فراهم آورد، جلوگیری شود.(۱) سازمان مجاهدین خلق برای اعضای دستگیر شده خود نیز که پس از بازداشت تحت شکنجه قرار می گرفتند، توصیه های مکتوبی تهیه کرده و طی آن برخی نکات فریب دهنده و انحرافی را به اعضایش توصیه می کرد؛ همچنین برای دوام هر چه بیشتر در زیر شکنجه نیز؛ راهکارهایی تجویز می کرد. این سازمان برای نوع و چگونگی رفتار سیاسی، اجتماعی اعضای خود در هنگام گذراندن مدت حبس نیز دستورالعملهایی داشت که نحوه برخورد و رفتار اعضا با یکدیگر و دیگر زندانیان سیاسی چریکی عضو دیگر گروهها و نیز با زندانبانان و غیره را دربرمی گرفت.(۲) این سازمان همچنین برای جلوگیری از هرگونه تخطی، بی نظمی و یا خیانت احتمالی اعضای خود، تنبیه و مجازاتهای خشن و بی رحمانه ای در نظر گرفته بود. تا جایی که اعضای مظنون این سازمان و یا کسانی که به نحوی از منظر کادر رهبری سازمان از مقررات تخطی می کردند، گاه تحت شکنجه های شدید قرار گرفته و نهایتاً هم به قتل می رسیدند. برخی دیگر از اعضای مظنون و به اصطلاح عناصر مشکوک، گاه مخفیانه به قتل رسیده و سر به نیست می شدند و دیگر اثری از آنان به دست نمی آمد؛ به عبارت بهتر تصفیه می شدند. شایان گفتن است در طول سالهای پایانی دهه ۱۳۴۰، تعداد قابل توجهی از اعضای سازمان مجاهدین خلق به دلایل عدیده با تصمیم کادر رهبری این سازمان به قتل رسیدند.(۳)

برخی از یاری دهندگان به سازمان مجاهدین خلق، از لغزشهای فکری - دینی سازمان کمابیش اطلاع داشتند، اما به دلیل شرایط حاکم بر کشور، حرکت سازمان مجاهدین خلق را در مجموع مثبت ارزیابی می کردند. بسیاری از افراد نیز چندان اطلاعی از بحران سیاسی - مذهبی حاکم بر سازمان نداشتند و تنها پس از اعلام تغییر ایدئولوژی سازمان در سالهای ۱۳۵۳ - ۱۳۵۴ بود که حامیان مسلمان سازمان با آن فاصله گرفته و از کمک و انتساب به آن تبری جستند.(۴) امام خمینی از همان آغاز، نسبت به روش مبارزه و نیز ایدئولوژی حاکم بر این سازمان نظر موافق نداشت و هیچ گاه حاضر به تأیید آنان نشد. امام خمینی (ره) راه و روش

۱- محسن نجات حسینی، پیشین، صص ۳۶۳ - ۳۶۵.

۲- مقاومت همه جانبه، صص ۴۶ - ۵۰.

۳- تحلیل آموزشی بیانیه اپورتونیستهای چپ نما، صص ۱۸۱ - ۱۸۴ و صص ۲۲۰، ۲۳۶.

۴- حمید روحانی، پیشین، ج ۳، صص ۶۵۳ - ۶۵۹.

مبارزاتی آنان را ناصواب ارزیابی کرده، برای آنان سرانجام نیکو پیش بینی نکرد.(۱)

پس از اعلام تغییر ایدئولوژی سازمان مجاهدین خلق که با گسترش اختلافات سیاسی در بین رهبران و اعضای فعال این سازمان همراه بود، این سازمان در انظار عمومی و به ویژه نزد گروههای سیاسی و مذهبی با مشکلات قابل توجهی روبرو شده و مقبولیت نسبی را که پیش از آن به دست آورده بود، از دست داد. ساواک برای شناسایی و از میان برداشتن سازمان مجاهدین خلق که به اتباع و منافع امریکا در ایران نیز حمله می کردند، از کمک عوامل سیا در ایران و برخی کشورهای خاورمیانه برخوردار بود. سازمان مجاهدین خلق برای آموزش نیروها و نیز به دست آوردن اسلحه و سایر تجهیزات نظامی، با برخی گروههای مبارز فلسطینی نظیر سازمان الفتح و جبهه خلق برای آزادی فلسطین ارتباط داشت. نیروهای سازمان عمدتاً در لبنان و سوریه و در اردوگاههای فلسطینیها و نیز لیبی آموزش نظامی می دیدند. افراد این سازمان در برخی کشورهای خاورمیانه (نظیر کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس) رفت و آمدهایی داشتند، که عمدتاً برای به دست آوردن اسلحه و گاه فرار از چنگ ساواک انجام می شد.(۲)

از مهمترین اقدامات مسلحانه سازمان مجاهدین خلق، ترور برخی عناصر نظامی و امنیتی حکومت بود. برخی از وابستگان به حکومت و یا افرادی که به هر دلیل دیگری از نظر سازمان مجاهدین خلق مُضر شناخته می شدند، ترور شده و به قتل رسیدند.(۳) از جمله مهمترین کسانی که توسط این سازمان ترور شد، رضا زندی پور رئیس کمیته مشترک ضدخرابکاری بود. چند روز پس از آن، سازمان در اطلاعیه شماره ۲۱ خود مسئولیت ترور او را برعهده گرفت و اعلام کرد که زندی پور را در ساعت ۱۵/۷ روز دوشنبه ۲۶ اسفند ۱۳۵۳ به قتل رسانده است.(۴) از دیگر کسانی که توسط واحدهای مسلح سازمان مجاهدین خلق به قتل رسید، فاتح، مالک کارخانجات جهان در کرج بود، که سازمان بدرفتاری او با کارگران و عدم توجه به حقوق آنان را از دلایل ترور او برشمرد.(۵) از دیگر اقدامات سازمان مجاهدین خلق،

۱- لطف الله میثمی، پیشین، ج ۱، صص ۳۸۷ - ۳۸۸.

۲- آموزشهایی درباره سازمان، ج ۱، صص ۵۳ - ۶۰؛ مجموعه اسناد لانه جاسوسی امریکا، ج ۳، بخش ۲، صص ۲۷۰ - ۲۷۱.

۳- محمدرضا پهلوی، پیشین، [زیرنویس]، صص ۳۷۹ - ۳۶۱.

۴- سه بیانیه از سازمان مجاهدین خلق، صص ۱ - ۱۷.

۵- محمدرضا پهلوی، پیشین، صص ۳۵۹ - ۳۶۰.

قتل دو سرهنگ امریکایی (شفر و ترنر) در صبح روز چهارشنبه ۲۱ اردیبهشت ۱۳۵۴ بود که هدف از آن انتقام از ساواک در قتل گروه ۹ نفره جزنی و همکاری عوامل سیا و امریکا با ساواک در سرکوب مخالفان سیاسی حکومت پهلوی اعلام شده بود.(۱) در برخی منابع علت قتل این دو سرهنگ امریکایی به همکاری کا.گ.ب و سازمان مجاهدین خلق نسبت داده شده و تصریح شده که کیف همراه این دو سرهنگ امریکایی حاوی مدارکی درباره طرحهای امریکا در کنترل فعالیتهای موشکی، نظامی و اطلاعاتی شوروی بود که این سازمان پس از ترور این افراد، کیف مذکور را به عوامل کا.گ.ب در تهران تسلیم کرده است.(۲) از دیگر مستشاران امریکایی که در ۱۲ خرداد ۱۳۵۲ توسط سازمان مجاهدین خلق ترور و به قتل رسید، سرهنگ لوئیس ل. هاوکینز بود.(۳) در ۱۲ تیر ۱۳۵۴ هم سازمان مجاهدین خلق عملیات ناموفق ترور دونالد آربونا – دیپلمات امریکایی در تهران – را اجرا کردند که به دلیل عدم تشخیص دقیق، آسیبی به او نرسید.(۴) در ۶ شهریور ۱۳۵۵ هم واحدهای ترور سازمان مجاهدین خلق سه نفر از اتباع امریکا را در تهران به قتل رساندند. این سه نفر در نمایندگی شرکت امریکایی راکول در ایران فعالیت می کردند.(۵)

ضربه شهریور ۱۳۵۰ که به دنبال دستگیریهای گسترده کادر رهبری و اعضای فعال این سازمان توسط ساواک صورت گرفت، در ردیف مهمترین عوامل غافلگیری و زمین گیر شدن زودهنگام سازمان مجاهدین خلق در آغاز دهه ۱۳۵۰ است. سازمان پیش از آن و طی سالهای دهه ۱۳۴۰ تلاش گسترده ای برای آموزش، کادرسازی و آماده سازی اعضایش برای فعالیتهای چریکی و مسلحانه انجام داده و تجارب قابل اعتنایی اندوخته بود. با دستگیری گسترده اعضای فعال و کادر رهبری سازمان مجاهدین خلق در آستانه برگزاری جشنهای ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی، سازمان مجاهدین خلق در آغاز راه با مشکلات عدیده ای روبرو شد. از سوی دیگر این دستگیریها برای ساواک که از اوایل دهه ۱۳۴۰، همواره درگیر فعالیتهای مسلحانه بود و ضرباتی از آنان خورده بود و به دلیل ناتوانی در کشف و حذف به موقع آنان

۱- سه بیانیه از سازمان مجاهدین خلق، صص ۱۹ – ۳۲.

۲- محمدرضا پهلوی، پیشین، صص ۳۶۰ – ۳۶۱.

۳- علی بیگدلی، پیشین، ج ۲، صص ۹۹۸ – ۹۹۹.

۴- سه بیانیه از سازمان مجاهدین خلق، صص ۳۳ – ۳۹؛ نگاه، س ۳، ش ۷، ژانویه ۱۹۹۷، صص ۲۲ – ۲۴.

۵- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

مورد شماتت شاه قرار داشت، پیروزی و اعتباری دوباره به همراه آورد.(۱)

پس از ضربه شهریور ۱۳۵۰ سازمان مجاهدین خلق تلاش دوباره ای برای تجدید ساختار و انسجام درونی نیروها آغاز کرد، اما ساواک نیز برای ردیابی و شناسایی اعضای باقیمانده و دستگیر نشده این سازمان در تهران و سایر شهرها فعالیت خود را افزایش داد. در سال ۱۳۵۱ علاوه بر برخی درگیریهای مسلحانه و رو در رو با واحدهای مسلح سازمان مجاهدین خلق در تهران و سایر شهرها، افرادی نیز به اتهام همکاری و یا ارتباط با سازمان مجاهدین خلق دستگیر و راهی زندان شدند.(۲) با دستگیریهای صورت گرفته در سال ۱۳۵۰، ساواک بیش از پیش درباره کادرها و اعضای دستگیر نشده این سازمان آگاهی یافت. به ویژه این که با دستگیری رهبران و کادر درجه اول این سازمان به تدریج رهبری و سازماندهی عملیات آن در اختیار نسل دومی از اعضای این سازمان قرار گرفت که به دلایل عدیده قدرت سازماندهی و بهره گیری از روشهای کارآمد مبارزه با ساواک را نداشتند و اختلاف روزافزون بین اعضا که با برخی بی پرواییها در برخورد با ساواک نیز همراه بود، ساواک را در تعقیب و کنترل این سازمان یاری می داد. اینک ساواک بیش از پیش در جریان یارگیری، عضوپذیری و شیوه عمل سازمان مجاهدین خلق قرار گرفته بود و ارتباطات، تماسها و همکاریهای آن با برخی محافل سیاسی داخل و خارج کشور با دقت کنترل می شد. در همان حال با فعال تر شدن کمیته مشترک ضدخرابکاری، اعضا و واحدهای مسلح سازمان مجاهدین خلق که عمدتاً در مناطق شهری و خانه های تیمی مستقر بودند، با آسیب بیشتری روبرو شد و تلفات وارده بر آنان در مقابله با ساواک بیش از آنی بود که در کوتاه مدت بتوانند نیروها و امکانات خود را نوسازی و سازماندهی کنند. در این میان ساواک با شکنجه اعضای دستگیر شده سازمان، معمولاً درباره نیروها و امکانات و مکانهای استقرار سازمان مجاهدین خلق اطلاعات تازه و روزآمدی در اختیار می گرفت که دستگیریها و سرکوبهای بیشتر را به دنبال می آورد. اسناد و مدارک موجود نشان می دهد که در طول سال ۱۳۵۲ ساواک موفقیتهای قابل توجهی در کنترل و تعقیب تحرکات مسلحانه سازمان مجاهدین خلق به دست آورده بود.(۳) از جمله وقایعی که در ۱۴ شهریور ۱۳۵۴ اتفاق افتاد فرار تقی شهرام و حسین عزتی – از اعضای

۱– محسن نجات حسینی، پیشین، ص ۲۹۱ – ۳۰۸؛ آموزشهایی درباره سازمان، ج ۱، صص ۸۰ – ۸۷.
۲– بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).
۳– همان.

برجسته سازمان مجاهدین خلق – از زندان ساری بود که به کمک ستوان امیرحسین احمدیان – افسر نگهبان زندان – صورت گرفت و تلاشهای ساواک برای به دام انداختن دوباره آنها به جایی نرسید. این افراد در شهریور ۱۳۵۰ دستگیر و به ده سال زندان محکوم شده بودند. تقی شهرام بعدها در تغییر ایدئولوژی سازمان مجاهدین خلق و تشکیل و سازماندهی شاخه مارکسیست سازمان و قتل برخی اعضای مسلمان سازمان که حاضر نشدند ایدئولوژی و راه جدید را بپذیرند نقش اصلی داشت.(۱)

منابع موجود نشان می دهد که از اوایل دهه ۱۳۵۰، ساواک در سازمان مجاهدین خلق نفوذ کرده و برخی اعضای فعال و رابطین آنان را به خدمت گرفته بود. همچنان که دستگیریهای گسترده در شهریور ۱۳۵۰ به مدد اطلاع رسانیهای حساب شده و دقیق یکی از نفوذیهای ساواک در این سازمان صورت گرفت. در زندان برخی اعضای سازمان به طور خواسته و یا به اجبار به ساواک وعده همکاری داده و در سالهای پایانی حکومت پهلوی اقدامات قابل اعتنایی به نفع حکومت انجام دادند.(۲) با گسترش اختلاف درونی بین اعضای سازمان مجاهدین خلق به دنبال اعلام تغییر ایدئولوژی سازمان، نفوذ ساواک در این سازمان سیر صعودی یافت و جناح مارکسیست سازمان برای شناسایی و دستگیری جناح مذهبی توسط ساواک تلاشهای قابل توجهی داشت. ساواک نیز با آگاهی از تغییر ایدئولوژی سازمان و بروز اختلاف بین اعضای آن، برای فزون تر شدن دامنه اختلافات تلاش می کرد. بسیاری از اعضای سازمان از ادامه همکاری با آن سرباز زدند و در داخل و خارج کشور مبارزات خود را با حکومت در مسیر دیگری ادامه دادند و برخی نیز برای همیشه از ادامه فعالیتهای سیاسی منصرف شدند. ضمن این که بسیاری از فعالان سیاسی و مذهبی که همکاریهایی با سازمان مجاهدین خلق داشتند، از همکاری و ارتباط با آن تبری جستند و تنها با آغاز حرکتهای مردمی در دوران انقلاب اسلامی بود که به دنبال کاهش فشارهای ساواک، جناحهای مختلف سازمان مجاهدین خلق به تدریج فعالیتهای خود را آغاز کردند.

به نظر می رسد اگر حرکت مردم در دوران انقلاب نبود، پرونده مبارزات مسلحانه با ساواک و رژیم پهلوی در نیمه دهه ۱۳۵۰ بسته شده بود. چنانکه پیش از این هم اشاره شد، سازمان

۱- محسن نجات حسینی، پیشین، صص ۳۱۳ – ۳۲۱.

۲- اکبر براتی، خاطرات اکبر براتی، صص ۳۰ – ۳۸؛ جواد منصوری، ۲۵ سال حاکمیت امریکا بر ایران، صص ۱۴۲ – ۱۵۲.

مجاهدین خلق از اوایل دهه ۱۳۵۰ با برخی عوامل شوروی و کا.گ.ب در داخل و خارج کشور ارتباط داشت. این روابط پس از تغییر ایدئولوژی سازمان و از اواسط دهه ۱۳۵۰ به بعد افزایش یافت و تا پس از پیروزی انقلاب اسلامی ادامه یافت و عوامل کا.گ.ب برای دستیابی به برخی اسناد و مدارک ساواک از همکاری این سازمان بهره بردند.(۱) سازمان مجاهدین خلق که مدت کوتاهی پس از پیروزی انقلاب اسلامی با حکومت اختلافاتی به هم زد، در اوایل دهه ۱۳۶۰به سرعت از عرصه سیاسی و اجتماعی کشور منزوی شد.(۲) طی سالهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی، بسیاری از اعضا و فعالان سازمان مجاهدین خلق به تدریج از آن جدا شدند و با انتشار خاطرات و گزارشات متعدد، زوایای بسیاری از روش ناصواب حاکم بر این سازمان را شناساندند. در نشریات و نوشته های ایرانیان خارج کشور نیز مقالات فراوانی در نقد عملکرد سازمان مجاهدین خلق در قبل و پس از پیروزی انقلاب اسلامی چاپ و منتشر شده است.(۳)

ص:۵۹۶

۱- از آزادی تا شهادت، ج ۲، قسمت اول، ص ۲۳۶؛ مسعود بهنود، ۲۷۵ روز بازرگان، صص ۵۹۹ - ۶۰۰.

۲- غائله چهاردهم اسفند ۱۳۵۹، صص ۸۰ - ۹۲؛ مجموعه اسناد لانه جاسوسی امریکا، ج ۲۴، صص ۱۰۸ - ۱۰۹.

۳- نگاه: سازمان مجاهدین خلق از نگاه دیگران، س ۲، ش ۶، دسامبر ۱۹۹۶، صص الف - دو.

فصل هجده: امام خمینی در تبعید

تبعید در ترکیه

در فصول پیشین درباره نهضت امام خمینی سخن به میان آمد. قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ نقطه اوج مبارزات علما با حکومت محسوب می شد، اما مخالفتها به رغم سرکوب ساواک و نیروهای حکومت کماکان ادامه یافت. حکومت بر این باور بود که نهضت روحانیون سیر نزولی یافته و در پی اعتراض امام به لایحه کاپیتولاسیون، ایشان دستگیرو تبعید شدند. تصور بر این بود که حضور ایشان در ایران، حتی در زندان و تحت مراقبت ساواک و حکومت نیز می تواند جنبش جدیدی فراهم آورد. به همین دلیل با هماهنگی ساواک و دستگاه اطلاعاتی ترکیه، مقدمات تبعید و حضور امام در ترکیه فراهم شد و صبح روز چهارشنبه ۱۳ آبان ۱۳۴۳ ایشان با کارگردانی ساواک به ترکیه تبعید شد. به دنبال آن ساواک طی اعلامیه ای کوتاه، اعلام کرد که به دلیل اجتناب از ادامه تحریکات امام خمینی و اقداماتی که بر ضد «منافع ملت و امنیت و استقلال و تمامیت ارضی کشور» انجام می داد، ایشان به ترکیه تبعید شده است. به دنبال تبعید امام، تمهیدات امنیتی قابل توجهی نیز در تهران، قم و سایر شهرها اندیشیده شد.(۱) امام خمینی پس از مدت کوتاهی با مصلحت اندیشی ساواک و دستگاه اطلاعاتی ترکیه، از آنکارا به شهر دورافتاده بورسا اعزام شد. مدت کوتاهی پس از تبعید امام به ترکیه، آیت الله سیدمصطفی خمینی نیز به این کشور تبعید شد. گفته می شد که در تبعید امام به ترکیه و نیز دلایلی که موجبات تبعید ایشان را به عراق فراهم آورد، بین ساواک و

۱- علی باقری، پیشین، ج ۸، صص ۲۰۴ - ۲۰۸؛ ستاره فرمانفرمائیان، پیشین، صص ۳۵۹ - ۳۶۰.

نمایندگان سیاسی و اطلاعاتی امریکا رایزنیهایی صورت گرفته بود.(۱)

تبعید امام به ترکیه انعکاس وسیعی در افکار عمومی جهان داشت و بسیاری از رسانه های گروهی، نشریات و سازمانهای سیاسی، مذهبی و بین المللی با انتشار خبر، گزارش و یا انتقاد از حکومت پهلوی و با تمجید از امام خمینی به این واقعه واکنش نشان دادند. گروههای سیاسی، دانشجویی و مذهبی مخالف رژیم پهلوی در داخل و خارج کشور نیز نسبت به تبعید امام واکنش نشان داده، ساواک را مورد انتقاد قرار دادند. علاوه بر بسیاری از علما و روحانیون و طلاب داخل کشور، برخی از علما و مراجع مقیم نجف و عراق نیز طی اعلامیه هایی، از تبعید امام خمینی انتقاد کردند.

تبعید امام خمینی در ترکیه که تحت مراقبت ساواک و دستگاه اطلاعاتی این کشور قرار داشت، تا اواسط سال ۱۳۴۴ به طول انجامید. دولت ترکیه حضور طولانی امام را در این کشور به مصلحت ندانست و در پی آن ساواک و حکومت تصور کردند اعزام امام به عراق اهداف حکومت را برآورده خواهد ساخت. فقدان ارتباط بین مردم ایران و عراق و محدودیتهای شدیدی که توسط رژیم عراق برای مسافرت ایرانیان به عتبات عالیات اعمال می شد، نیز وجود تعصبات قومی و ملی و بی اعتنایی مردم عراق به تبعید امام به این کشور، از جمله دلایلی بود که مسئولان ساواک و حکومت را برای تبعید ایشان به عراق ترغیب کرد. ضمن این که حضور قابل توجه علما، روحانیون و طلاب شیعه در عتبات عالیات و اختلافاتی که بعضاً در روابط بین آنان وجود داشت، ساواک را به این باور رساند که در آینده ای نه چندان دور خواهد توانست رابطه امام خمینی را با برخی مراجع عراق برهم زده و موجبات انزوا و فراموشی تدریجی ایشان را فراهم آورد. بدین ترتیب در ۱۳ مهر ۱۳۴۴ با برنامه ریزی ساواک و توافقاتی که پیش از آن بین این سازمان با سرویس اطلاعاتی عراق به وجود آمده بود، امام خمینی در فرودگاه بغداد پیاده شد و بدون همراهی مأموران دستگاه اطلاعاتی و امنیتی عراق و یا ساواک، راهی کاظمین و سپس کربلا شدند؛ پس از چند روز نیز به نجف اشرف عزیمت کرده و در آن شهر اقامت گزیدند. البته برخلاف تصور ساواک ازهمان بدو ورود به عراق، ایشان با استقبال بسیاری از علما، روحانیون، طلاب و ایرانیان مقیم عراق روبرو شدند.(۲)

ص:۵۹۸

۱- علی اکبر محتشمی، پیشین، صص ۳۸۸ - ۳۹۴ و صص ۴۵۴ - ۴۵۵؛ علی دوانی، پیشین، ج ۵، صص ۲۴ - ۲۸.
۲- صادق خلخالی، پیشین، ج ۱، صص ۱۳۸ - ۱۴۵؛ علی اکبر محتشمی، پیشین، صص ۴۵۴ - ۴۵۶.

تبعید در عراق

ساواک از همان آغاز تبعید امام، در تلاش بود نام و یاد ایشان را از اذهان بزداید. ساواک از ارسال نامه های طرفداران امام به مقصد ترکیه و سپس عراق جلوگیری می کرد و با قطع تدریجی این ارتباطات در تلاش بود نام ایشان در افکار عمومی جامعه ایرانی به فراموشی سپرده شود. اما چنانکه از اسناد و مدارک برمی آید، این سازمان در عملی ساختن این طرح از همان آغاز با شکست روبرو شد و شواهد و قراین موجود نشان می داد که برخلاف خواسته و تلاشهای ساواک، طرفداران امام خمینی در ایران ارتباط و تماس خود را با ایشان حفظ کرده و از هر فرصتی برای مطرح ساختن نام و موضوع مخالفت پی گیر وی با حکومت پهلوی بهره می بردند.(۱) ساواک هر از گاه برای بی اعتبار کردن و منزوی ساختن امام در بین مردم، شایعات بی اساسی منتشر می کرد؛ از جمله چنین القا می کرد که امام خمینی پس از تبعید، مخالفت و مبارزه با رژیم را به کنار نهاده و سیاست سکوت در پیش گرفته است.(۲) اما این تلاشها در شرایطی که مخالفت روحانیون در داخل کشور با حکومت ادامه داشت و امام خمینی نیز صراحتاً ادامه مبارزه با رژیم پهلوی را در رأس فعالیتهای خود قرار داده بود، کمتر مؤثر واقع می شد.(۳) در این میان عکسهای امام علیرغم تلاشهای ساواک، در معابر عمومی و برخی مراکز علمی و دینی نصب می شد.(۴) همچنین تلاش ساواک برای جلوگیری از ذکر نام ایشان در مجامع دینی و مساجد و معابر کمتر مؤثر واقع می شد و علاقمندان امام در سخت ترین شرایط برای ذکر نام و یاد ایشان به هر راهی متوسل می شدند.(۵)

ساواک در ۲۲ آبان ۱۳۴۶ به منزل امام در قم حمله کرد و تمام کتابها، نامه ها و دیگر مدارک ایشان را ضبط کرده و سختگیری بر بسیاری از روحانیون، طلاب و سایر مردم را که با ایشان در تماس بودند افزایش داد.(۶)

ص:۵۹۹

۱- حمید روحانی، پیشین، ج ۲، صص ۴۱ - ۴۴.

۲- همان، صص ۴۸۷ - ۴۸۸.

۳- همان، صص ۳۴ - ۳۶ و صص ۴۸۷ - ۴۸۸.

۴- همان، صص ۲۵۵ - ۲۵۹.

۵- شهید آیت الله سید عبدالحسین دستغیب به روایت اسناد ساواک، صص ۳۳۸ - ۳۳۹؛ حماسه ۱۹ دی قم، صص ۲۲۲ - ۲۲۳.

۶- محمدعلی گرامی، پیشین، صص ۲۹۲ - ۲۹۴؛ حمید روحانی، پیشین، ج ۲، صص ۲۵۹ - ۲۶۲.

اقدامات ساواک

ساواک برای از بین بردن نام و یاد امام از همکاری برخی روحانیون داخل کشور نیز بهره می برد.(۱) ساواک سعی می کرد بین امام خمینی و علما و روحانیون سرشناس و ذی نفوذ، در مدیریت، راهبری و تدریس در حوزه های علمیه ایران اختلاف ایجاد کند. از دیگر اقدامات ساواک جلوگیری از مسافرت علما، روحانیون و طلاب طرفدار امام خمینی به عراق و خارج از کشور برای ملاقات با ایشان بود؛(۲) ضمن این که مکاتبات و مراسلات روحانیون با امام خمینی نیز توسط ساواک سانسور می شد.(۳) از دیگر اقدامات تخریبی ساواک بر ضد امام خمینی انتساب ایشان به برخی گروههای سیاسی غیراسلامی نظیر حزب توده و گروههای چپ بود. هرگاه اعلامیه یا موضع گیری سیاسی امام خمینی از طریق رسانه های مخالف نظیر رادیو پیک ایران، که به گروههای چپ وابسته بود و یا در نشریات متعلق به گروههای چپ منتشر می شد، ساواک آن را به حمایت امام خمینی از حزب توده و گروههای چپ منتسب می ساخت.(۴) نیز ساواک می کوشید ایشان را بی علاقه به مسائل ملی و میهنی معرفی کند.(۵) ساواک همچنین در تلاش بود از ارسال هرگونه کمک مالی برای امام جلوگیری کند.(۶) در مقاطعی از حضور ایشان در عراق، سفارت ایران در بغداد برای کاهش تنش بین او با حکومت پهلوی گامهایی برمی داشت، اما عمدتاً با شکست روبرو می شد.(۷) مأموران ساواک در عراق و سایر کشورهای عربی منطقه، برای کنترل امام خمینی و آمد و شد طرفدارانشان با ایشان تلاش می کردند و در این مسیر از مساعدت دستگاه امنیتی عراق نیز بهره می بردند.(۸) ساواک برای مرعوب کردن امام و از مخالفت بازداشتن ایشان، اخباری مبنی بر این که دستگاه اطلاعاتی و امنیتی عراق قصد کشتن ایشان را دارد، منتشر می کرد.

ص:۶۰۰

۱- حسن طاهری خرم آبادی، پیشین، صص ۲۹۰ - ۲۹۲.

۲- صادق خلخالی، پیشین، ج ۱، صص ۱۴۷ - ۱۴۹.

۳- حمید روحانی، پیشین، ج ۲، صص ۵۸ - ۵۹.

۴- همان، صص ۱۸۸ - ۱۹۲ و صص ۲۶۵ - ۲۶۸.

۵- آیت الله حاج سیدمرتضی پسندیده به روایت اسناد ساواک، صص ۳۲۵ - ۳۲۷.

۶- فصلنامه ۱۵ خرداد، س ۵، ش ۲۴، زمستان ۱۳۷۵، ص ۱۴۲.

۷- حسین شهیدزاده، ره آورد روزگار، صص ۳۵۴ - ۳۵۷.

۸- جلال الدین فارسی، زوایای تاریک، ص ۳۰۶.

مرجعیت و اعلمیت

از جمله اقدامات ساواک، تلاش برای جلوگیری از مطرح شدن اعلمیت و مرجعیت امام خمینی در سالهای تبعید بود. این در حالی بود که بسیاری از علما و مراجع بزرگ، موضوع مرجعیت و اعلمیت ایشان را تأیید می کردند.(۱) ساواک طی بخشنامه های مکرر به شعب خود در جلوگیری از طرح مرجعیت و اعلمیت امام خمینی نزد افکار عمومی تأکید می کرد و با اشاعه دهندگان و مطرح کنندگان موضوع مرجعیت و اعلمیت امام در ایران برخورد غیرقابل اغماضی داشت. پس از درگذشت آیت الله حکیم که بار دیگر موضوع مرجعیت و اعلمیت امام در محافل روحانی پی گیری شد، ساواک برای جلوگیری از طرح نام امام به اقدامات شداد و غلاظی بر ضد پیروان و علاقمندان ایشان در ایران متوسل شد و بسیاری از علما، روحانیون و طلاب را بازداشت کرد.(۲) با این احوال در برخی از شهرهای ایران، علما، روحانیون و وعاظ در منابر و سخنرانیهای خود به اعلمیت و مرجعیت امام خمینی اشاره کردند.(۳) همچنین برای جلوگیری از تقلید شیعیان از امام خمینی در کشورهای منطقه، با نفوذ ساواک، برخی رهبران کشورهای منطقه، شیعیان کشور خود را از تبعیت و تقلید از امام خمینی منع کردند.(۴)

در این میان دستگاه اطلاعاتی و امنیتی عراق با ساواک همکاری داشت. حکومت عراق آیت الله خویی را برای به دست گرفتن مرجعیت شیعیان بر امام خمینی ترجیح می داد. البته امام خمینی نیز شخصاً چندان توجهی به طرح موضوع اعلمیت و مرجعیتش نشان نمی داد و با ترویج این موضوع توسط پیروان و طرفدارانش مخالفت می کرد.(۵) ساواک تلاش کرد از ورود، چاپ، انتشار و توزیع اعلامیه ها، کتابها، نوارهای سخنرانی و تصاویر امام خمینی به ایران جلوگیری کند که البته ناموفق بود. پس از طرح اعلمیت و مرجعیت ایشان ساواک از ورود توضیح المسائل به ایران جلوگیری کرد، اما به رغم تمام این سیاستها، رساله و دیگر آثار و نوشته های امام به انحاء گوناگون وارد کشور شده و در اختیار مخاطبان و علاقمندان قرار گرفت.(۶)

۱- اسناد انقلاب اسلامی، ج ۲، صص ۱۸۴ - ۱۸۵.

۲- حمید روحانی، پیشین، ج ۲، صص ۵۸۲ - ۵۸۴.

۳- همان، صص ۵۷۴ - ۵۷۸.

۴- همان، صص ۵۶۴ - ۵۶۶.

۵- عباس خاتم یزدی، خاطرات آیت الله خاتم یزدی، صص ۹۷ - ۱۰۴.

۶- شهید سرافراز دکتر مصطفی چمران به روایت اسناد ساواک، ص ۳۰۰؛ حمید روحانی، پیشین، ج ۲، صص ۴۹ - ۵۰ و صص ۵۱۷ - ۵۲۰.

از دیگر اقـدامات سـاواک، جلوگیری از جمع آوری و ارسال وجوهات شـرعیه برای امام خمینی از ایران بـود. سـاواک و حکومت نگران افزایش تعداد مقلـدین امـام در داخـل و خـارج کشور بود و همواره از تهدیـد، آزار و اذیت مقلـدین و ارسال کنندگان پول و وجوهات شـرعیه و سـهم امام برای امام خمینی در عراق غفلت نمی کرد و می کوشـید موانع جدی پیش روی مقلدین ایشان ایجاد کند.(۱)

از سوی دیگر امـام خمینی در بین روحـانیون و طلاب داخل کشور، مقلـدینی داشت که برای آنان شـهریه هایی در نظر گرفته شده بود. ساواک تلاش می کرد برای جلوگیری از توزیع شـهریه های امام خمینی در بین طلاب و روحانیون حوزه های علمیه ایران راهکارهایی بیابد و طلاب و روحانیون را از تقلید و دریافت شـهریه های ایشان منصـرف کند. به همین دلیل، برای مقابله با ساواک، گاه شهریه های امام خمینی با نام مستعار برخی آیات عظام دیگر (که وجود خارجی نداشتند) توزیع می شد.(۲)

تفرقه و اختلاف

از مهمترین اقـدامات سـاواک تلاش برای ایجـاد تفرقه بین امـام خمینی و سـایر علمـا و روحانیون در عراق بود. امام در دوران تبعیـد، حملات تنـدی نسبت به روحانیون و روحانی نمایان وابسته به ساواک و حکومت داشت و مردم را به برخورد قاطع با آنان دعوت می نمود.(۳) در نجف و عراق هم روحانیونی وجود داشتند که همکاری مستقیم و غیرمستقیمی با ساواک داشتند، اما رفتار و برخورد امام خمینی با این قبیل افراد نیز معمولاً توأم با مـدارا و بزرگوارانه بود و به ندرت در برابر این گروه موضع خصـمانه اتخـاذ می کردنـد. مراجع و علمـای سرشـناس، کمتر خود را درگیر مخـالفت با امام خمینی می کردنـد، اما بودنـد از اطرافیان روحانی و نیز غیرروحانی آنان که به انحاء گوناگون در مقابله با امام خمینی می کوشیدند. چنانکه منابع موجود نشان می دهد، این برخوردها نیز در ارتباط پیدا و پنهان (و نیز مستقیم و غیرمستقیم) با

۱- حمید روحانی، پیشین، ج ۲، صص ۱۸۳ – ۱۸۷.

۲- امیررضا ستوده، پیشین، صص ۲۳۷ – ۲۳۸.

۳- حمید روحانی، پیشین، ج ۲، صص ۱۲۴ – ۱۲۶ و صص ۵۰۴ – ۵۰۵.

ساواک و دستگاه اطلاعاتی و امنیتی عراق صورت می گرفت.(۱)

ساواک با نفوذ در بین برخی روحانیون و طلاب و علمای نجف و عراق چنین وانمود می کرد که رژیم پهلوی و شاه در حمایت از آموزه های دینی و شیعی و دفاع از علما و مراجع شیعه از هیچ تلاشی فروگذار نمی کند و علمایی نظیر امام خمینی قصدی جز تخریب بنیانهای مرجعیت شیعه را دنبال نمی کنند. ساواک برای تقویت مخالفتها با ایشان، بین علما و روحانیون و طلاب نجف و عراق، از اعطای کمکهای مالی نیز بهره می برد.(۲)

ساواک و سرویس اطلاعاتی عراق

قراین و شواهد موجود نشان می دهد که در روند دستگیری و سپس تبعید امام خمینی به ترکیه و عراق، همکاری نزدیکی بین ساواک، سیا و دستگاههای اطلاعاتی و امنیتی ترکیه و عراق وجود داشت و هر یک از این سرویسها در مقاطع مختلف محدودیتهایی برای ایشان به وجود آوردند. هر چند، متأثر از روابط شکننده سیاسی حکومت پهلوی با عراق، همکاری دستگاه اطلاعاتی این کشور با ساواک چندان دوستانه نمی نمود. با این احوال در مقاطع مختلف دستگاه اطلاعاتی عراق بر مجموعه رفتار و فعالیتهای امام خمینی در عراق مراقبت داشت و دامنه این محدودیت سازیها در بسیاری از موارد، خواسته یا ناخواسته، در راستای اهداف و خواسته های ساواک و حکومت ایران بود.(۳) همکاریهای مشترک دستگاه اطلاعاتی عراق با ساواک در ایجاد محدودیت برای امام خمینی، پس از پایان مقدمات قرارداد صلح الجزایر و امضای این معاهده در سال ۱۳۵۴ش./۱۹۷۵م. افزایش یافت و مدت کوتاهی پس از امضا، مقامات امنیتی و سیاسی نجف، آشکارا از امام خمینی خواستند به فعالیت سیاسی خود بر ضد رژیم پهلوی پایان دهد. بدین ترتیب دور جدیدی از مراقبت بر فعالیتهای امام در عراق آغاز شد که با نوساناتی تا آغاز حرکت مردم ایران و تصمیم ایشان مبنی بر خروج از عراق در سال ۱۳۵۷، کماکان ادامه داشت.(۴) با آغاز انقلاب، از اوایل سال ۱۳۵۶، محدودیتهای مشترک ساواک و دستگاه اطلاعاتی عراق بر امام خمینی که تحولات ایران را رهبری می کردند،

ص:۶۰۳

۱- عباسعلی عمید زنجانی، خاطرات حجت الاسلام والمسلمین عمیدزنجانی، صص ۱۳۶ - ۱۴۱.

۲- آیت الله حاج شیخ مهدی ربانی املشی به روایت اسناد ساواک، ص ۷۶ و صص ۸۴ - ۸۵.

۳- فرازهایی از تاریخ انقلاب به روایت اسناد ساواک و امریکا، صص ۱۵۵ - ۱۵۷.

۴- علی دوانی، پیشین، ج ۶، صص ۲۵۱ - ۲۵۵؛ اسماعیل فردوسی پور، همگام با خورشید، صص ۳۷۷ - ۳۸۰.

افزایش یافت. اما چنانکه انتظار می رفت نتایج دلخواهی از این محدودیت سازیها برای حکومت پهلوی به دست نیامد. در مقاطع مختلف، مأ مورانی از ساواک به بغداد رفتند تا همتایان عراقی خود را به ایجاد محدودیت بیشتر بر امام متقاعد کنند؛ اما اسناد موجود نشان می دهد که مشکل آفرینیهای عراق، تغییری در رویکرد امام خمینی نسبت به حکومت پهلوی ایجاد نکرد. در چنین شرایطی ساواک به این نتیجه رسید که ادامه حضور امام در عراق به طور روزافزون ناآرامیهای سیاسی - اجتماعی را در ایران گسترش خواهد داد. به همین دلیل طرح تبعید دوباره ایشان از عراق به مقصد کشور ثالث در دستور کار قرار گرفت. با تلاش ساواک و مساعدت دستگاه اطلاعاتی عراق، امام خمینی برای ادامه رهبری تحولات ایران راهی فرانسه شد. به غلط تصور این بود که دور شدن ایشان از قلمروی ایران، نقش رهبری ایشان را در جریان انقلاب کم رنگ خواهد کرد.(۱)

انتقادات بی پایان

به رغم تمام محدودیتهای ساواک برای امام در دوره تبعید، ایشان از همان آغاز حضور در ترکیه و سپس عراق اعتراضات خود را آشکارا بر ضد حکومت ایران و ساواک ادامه داد.

امام در سخنرانیها، اعلامیه ها و موضع گیریهای سیاسی خود در دوران تبعید، مخالفتهای صریحی با حکومت و اقدامات ساواک دارد؛(۲) از جمله در نامه سرگشاده ای که در ۲۷ فروردین ۱۳۴۶ خطاب به امیرعباس هویدا - نخست وزیر وقت - می نویسد، انتقادات و حملات سختی متوجه سفاکیها و اقدامات غیرانسانی ساواک می کند.(۳) ایشان از نقش ساواک در ایجاد فضای سیاسی، اجتماعی ناسالم و غیرقابل تحمل در کشور سخن به میان می آورد و با اشاره به فرار دهها نفر از متخصصان و اقامت آنان در کشورهای خارجی، عملکرد سوء ساواک را عمده دلیل گسترش روزافزون این پدیده تأسف بار ارزیابی می کند.(۴)

امام خمینی در سخنرانیها و اعلامیه های خود به اعمال شکنجه توسط ساواک و تضییع بدیهی ترین حقوق سیاسی، اجتماعی، فردی و خصوصی مردم ایران اشارات مبسوطی کرده و

ص:۶۰۴

۱- جان. دی. استمپل، پیشین، صص ۱۷۸ - ۱۷۹؛ روزشمار انقلاب اسلامی، ج ۶، صص ۸۲ - ۸۳.

۲- امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱، صص ۱۳۰ - ۱۳۱.

۳- همان، صص ۱۳۲ - ۱۳۴.

۴- همان، ج ۳، ص ۱۸۹.

از جنایات پرشماری سخن به میان می آورد که توسط این سازمان به مردم ایران روا داشته شده بود.(۱) امام خمینی همچنین از نقش ساواک در ایجاد رعب و وحشت در دانشگاهها و مراکز آموزش عالی نیز انتقاد کرده و این سازمان را به دلیل مشکلات عدیده ای که برای دانشجویان، دانشگاهیان و استادان دانشگاهها ایجاد می کرد، سرزنش کرده است.(۲)

ایشان همچنین از نقش ساواک در برگزاری انتخابات و گزینش نمایندگان دلخواه حکومت و نیز کنترل مجلس شورای ملی و احزاب حکومت ساخته، انتقاد می کرد. هنگامی که شاه در ۱۱ اسفند ۱۳۵۳ احزاب فرمایشی پیشین را منحل ساخته و حزب واحد رستاخیز را تأسیس کرد، ایشان نظم سیاسی نوین در کشور را شرم آور توصیف کرد و از نقش بلامنازع ساواک در هدایت این حزب جدید و افزایش رعب و وحشت در کشور سخن به میان آورده و ساواک را «اداره تفتیش عقاید قرون وسطایی» ارزیابی نمود که برای تحمیل حزب جدید رستاخیز به «انواع تهدیدها و اهانتها و ضربتها و شکنجه های وحشیانه» متوسل می شود.(۳)

با آغاز حرکت مردم ایران بر ضد رژیم پهلوی در سال ۱۳۵۶، انتقاد ایشان از عملکرد سوء ساواک افزایش یافت و در قریب به اتفاق سخنرانیها، مصاحبه ها و اعلامیه های خود بخشهایی به انتقاد از سوء عملکرد این سازمان اختصاص داد.(۴) متعاقب درگذشت فرزندشان - سیدمصطفی خمینی - و نیز کشتار مردم قم در ۱۹ دی ۱۳۵۶، اشارات مبسوطی به جنایات و اقدامات غیرانسانی ساواک نمود.(۵) از جمله موضع گیریهای همیشگی امام خمینی در دوران تبعید، مخالفت با اسرائیل و انتقاد صریح از روابط سیاسی، نظامی، اقتصادی و اطلاعاتی - امنیتی گسترده ایران با اسرائیل بود.(۶)

فرانسه و نوفل لوشاتو

با آغاز حرکت مردم در دوران انقلاب اسلامی، ساواک با همکاری دستگاه اطلاعاتی و

۱- امام خمینی، ندای حق، ج ۱، صص ۸ - ۹؛ روزشمار انقلاب اسلامی، ج ۷، صص ۹۴ - ۹۵.
۲- امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱، ص ۲۷۴.
۳- همان، صص ۲۱۵ - ۲۱۶.
۴- همان، صص ۲۵۲ - ۲۵۴.
۵- روزشمار انقلاب اسلامی، ج ۲، صص ۵۰۳ - ۵۰۵.
۶- تقی نجاری راد، همکاری ساواک و موساد، صص ۵۰ - ۵۷؛ سید حمید روحانی، پیشین، ج ۲، صص ۶۹۷ - ۷۰۳.

امنیتی عراق، تلاشهایی برای محدود کردن فعالیت ایشان انجام داد. امام در اواسط سال ۱۳۵۷، درصدد برآمد از عراق خارج شود. در این میان به دلیل اخباری که حاکی از احتمال بازگشت ایشان به ایران بود، نگرانی ساواک و حکومت پهلوی افزایش یافت. ساواک و حکومت تردیدی نداشتند که با بازگشت ایشان به ایران، به سرعت عمر حکومت پایان خواهد یافت.(۱) سفر ایشان به کویت، با مخالفت این کشور روبرو شد و موجب اعتراضاتی از سوی علما و روحانیون از دولت کویت گردید؛(۲) سپس طرح سفر امام به فرانسه به میان آمد و ایشان به فرانسه عزیمت کردند.

حکومت رو به زوال پهلوی چنین تصور می کرد که دور شدن امام از عراق و مرزهای ایران، نقش او را در تحولات سیاسی ایران کم رنگ تر خواهد کردد. به همین دلیل با هماهنگی ساواک و دستگاه اطلاعاتی عراق، امام در ۱۴ مهر ۱۳۵۷ بغداد را با یک هواپیمای عراقی به مقصد فرانسه ترک کرد.(۳) در آن مقطع (مهر ۱۳۵۷) ساواک نگران بازگشت امام به کشور بود، به همین دلیل در استانهای غربی حالت فوق العاده اعلام کرده و به واحدهای نظامی و اطلاعاتی خود دستور داد تا با هماهنگی نیروهای انتظامی به مجرد ورود امام به کشور، وی را دستگیر و به تهران اعزام کنند.(۴) در تهران نیز، همزمان با خروج امام از عراق، هیئت دولت به اتفاق رئیس ساواک و فرماندهان ارتش و شهربانی جلسه اضطراری تشکیل داده و درباره چگونگی واکنش به این واقعه به رایزنی پرداختند.(۵)

امام از هنگام ورود به پاریس و استقرار در نوفل لوشاتو، همواره توسط مأموران ساواک در فرانسه مراقبت می شد. امام خمینی در مقطع حضور در فرانسه بارها از جنایات و اقدامات غیرانسانی ساواک در حدود ۲۲ سالی که از آغاز و ادامه فعالیت آن می گذشت، سخن به میان آورده و ضمن انتقاد شدید از ادامه سیاستهای این سازمان در دوران انقلاب، وعده داد که پس از پیروزی انقلاب اسلامی به سرعت فعالیت این سازمان متوقف خواهد شد.(۶)

ص:۶۰۶

۱- مسعود بهنود، پیشین، صص ۷۹۲ - ۷۹۴.

۲- حسن نوربخش، یادواره نهضت اسلامی، ج ۳، صص ۵۵ - ۵۶.

۳- اکبر خلیلی، گام به گام با انقلاب، صص ۴۴ - ۵۳؛ روزشمار انقلاب اسلامی، ج ۶، صص ۱۴۸ - ۱۵۰.

۴- آئینه آفتاب، صص ۱۱۹ - ۱۳۳.

۵- امیراصلان افشار، سروها در باد، صص ۲۲۲ - ۲۳۰.

۶- امام خمینی، ندای حق، ج ۱، صص ۴۰ - ۴۱؛ امام خمینی، صحیفه نور، ج ۲، صص ۲۵۷ - ۲۵۹.

فصل نوزده: ساواک و مجموعه حاکمیت

امنیت، حراست و حفاظت

ساواک در تصمیمات حکومت، امنیت، حراست و حفاظت از ارکان حاکمیت و دوایر و سازمانهای ریز و درشت دولتی و حکومتی نقش اصلی را برعهده داشت. اساساً مقوله امنیت، حراست و حفاظت در دوره پهلوی تنها با حضور پررنگ و تعیین کننده ساواک معنی و مفهوم می یافت. در اساسنامه شورای امنیت ملی، مهمترین مرجع تصمیم گیری درباره مسائل امنیتی، حراستی و حفاظتی کشور، ساواک بود و در تشکیلات، سازماندهی و اجرای طرحهای این شورا نقش حیاتی داشت. رئیس ساواک مؤثرترین عضو شش نفره آن بود و ساواک دبیرخانه شورای امنیت ملی را مدیریت و هدایت می کرد. نیروهای این سازمان در روند طرح موضوع، کارشناسی، هدایت جلسات، دستور جلسات و اخذ تصمیمات این شورا، نقش اساسی داشتند.(۱) حفاظت، حراست و مسائل امنیتی تمام وزارت خانه ها، دوایر و سازمانهای ریز و درشت حکومتی و دولتی، کارخانجات و مؤسسات تولیدی، اقتصادی و تجاری و نظایر آن بر عهده ساواک بود. ساواک برای حفاظت و حراست مجموعه حاکمیت و کشور، آیین نامه خیلی محرمانه ای تهیه کرده بود که با توجه به آن، نیروهای حفاظت و حراست، این مهم را انجام می دادند.

هم زمان با این مقررات کلی، ساواک در مقاطع مختلف و بر حسب ضرورت، آیین نامه ها و دستورالعملهای حفاظتی و امنیتی و حراستی دیگری نیز تنظیم کرده و در دوایر، وزارتخانه ها و سازمانهای مختلف دولتی و حکومتی اجرا می کرد.

ص:۶۰۷

۱- اساسنامه شورای امنیت ملی (مصوبه آبان ماه ۱۳۵۱)، محرمانه، صص ۱ – ۱۰.

شاه و خاندان سلطنت

شاه در کتاب «پاسخ به تاریخ» مدعی شده که ساواک مستقیماً زیرنظر نخست وزیر اداره می شد و او در کنترل و هدایت آن نقشی نداشته و مسئولیت اقدامات آن را نمی پذیرد(۱) و خود را از اقدامات غیرانسانی ساواک در سالهای سلطنتش بری می دانست.(۲) اما تمام آگاهان به امور و مسئولان و رجال حکومت پهلوی تردید ندارند که ساواک مستقیماً زیرنظر شاه فعالیت می کرد و اقدامات، تصمیمات، کنشها و واکنشهای این سازمان به دستور او صورت می گرفت.(۳) مدارک موجود نشان می دهد که شاه در مسائل امنیتی، اطلاعاتی و برخورد با مخالفان سیاسی حکومت و از میان برداشتن هرگونه حرکت مخالف، برای ساواک نقش درجه اول قایل بود. رؤسای وقت ساواک ارتباط مستقیمی با شاه داشتند و تمام فعالیت، تصمیم گیریها و اقدامات خود را با هماهنگی شاه انجام می دادند.(۴) از همان آغاز، در استخدام و به کارگیری نیروهای ساواک وسواس قابل توجهی به کار می رفت. سیاست آن بود که مستخدمین از میان وفادارترین داوطلبان و عناصر معتقد به حکومت و شخص شاه برگزیده شوند و در تمام دوران خدمت هم برای القای شاه دوستی تلاش شود. کوشش می شد مجموعه مدیران و رؤسای ساواک وفاداری و اعتقاد تمام و کمالی به شخص شاه داشته باشند. شاه با رؤسا و مدیران ارشد ساواک رابطه نزدیکی داشت و در بسیاری از محافل خصوصی و مهمانیهای شاه، این افراد از جمله مدعوین درجه اول محسوب می شدند. رؤسا و مدیران ارشد ساواک، دستورات را از شخص شاه دریافت می کردند و او تقریباً تا واپسین روزهای حکومت به ساواک و روشهای آن در مواجهه با مسائل مبتلابه کشور اعتماد کامل داشت.(۵)

ساواک برای شاه از اعداد و یا واژه های رمز و کدهای مخصوص استفاده می کرد. ساواک در برخورد با شاه و دیگر اعضای خاندان سلطنت مجبور بود بسیاری از نکات اخلاقی، رفتاری و نظایر آن را که می توانست موجبات خوشایند و یا بدبینی و حسادت و دیگر واکنشهای

ص:۶۰۸

۱- محمدرضا پهلوی، پاسخ به تاریخ، صص ۳۹۱ - ۳۹۲.

۲- همان، صص ۳۹۲ - ۳۹۳.

۳- ماروین زونیس، پیشین، صص ۸ - ۹ و صص ۲۵۳ - ۲۵۶.

۴- تقی نجاری راد، ساواک و نقش آن در تحولات داخلی رژیم پهلوی، صص ۶۵ - ۷۳.

۵- اردشیر زاهدی، اردشیر زاهدی و اشاراتی به رازهای ناگفته، صص ۱۴۱ - ۱۴۴؛ علی اصغر حاج سیدجوادی، نامه ها، نامه دوم، صص ۲۴ - ۲۰۵.

پیش بینی نشده آنان را در پی داشته باشد، رعایت کند.(۱) در منابع موجود از نقش ساواک در حمایت و گسترش فساد اقتصادی و مالی میان دوایر و مجموعه ارکان حاکمیت، به ویژه اعضای خاندان سلطنت سخن به میان آمده است.(۲) هر چند ساواک بر اقدامات، فعالیتها و رفتارهای اعضای درجه اول و مؤثر خاندان سلطنت اشراف داشت، اما نمی توانست در برابر اقدامات آنان واکنش نشان دهد. در این میان به دلیل ارتباطات و زد و بندهای نزدیک رؤسای وقت ساواک (به ویژه بختیار و نصیری) با اعضای درجه اول و مؤثر این خاندان، عمدتاً ساواک به مشوقی برای گسترش فساد اقتصادی، مالی و اخلاقی تبدیل شده بود. در گزارشات ساواک، فساد خاندان سلطنت و شخص شاه، به پدیده ای معمول و پذیرفته شده تبدیل شده بود.(۳) البته به دلیل واهمه و رعبی که از ساواک در بین مردم وجود داشت، اساساً هیچ انتقاد و اعتراض علنی و آشکاری از فساد حاکم بر خاندان سلطنت وجود نداشت و هرگونه انتقادی حتی بسیار محدود نیز به شدت توسط ساواک منکوب می شد.(۴) در همین حال در برخی موارد، ساواک علناً و عملاً از فساد اقتصادی و نیز اجحاف و ستمکاری اعضای خاندان سلطنت در برابر شهروندان حمایت کرده و هرگونه اعتراضی را در نطفه خفه می کرد.(۵)

در بین اعضای خاندان سلطنت، اشرف پهلوی، خواهر توأمان (دوقلوی) شاه، بیشترین اشتهار را به فساد اخلاقی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی یدک می کشید و ساواک از فعالیتهای او اطلاع داشت، اما هیچ گاه مانعی بر سر راه این فعالیتها ایجاد نکرد و یا نتوانست مشکلی به وجود بیاورد. با این احوال، تیمور بختیار و نعمت الله نصیری مهمترین و قسی القلب ترین رؤسای ساواک، نزدیک ترین رابطه را با اشرف پهلوی داشتند و در بسیاری از اقدامات غیرقانونی و فاسد او سهیم بودند. اسناد و مدارک ساواک از ارتباط نزدیک تیمور بختیار با اشرف پهلوی حکایت دارد. وی به دلیل سودی که از اقدامات اشرف می برد، بر مجموعه فعالیتهای او صحه گذاشت.(۶)

۱- منصور رفیع زاده، شاهد، صص ۴۲۶ - ۴۲۹.

۲- یک گفتگوی استثنایی با یک درمانده استثنایی، صص ۳۲ - ۳۶.

۳- جمشید لاریجانی، دوقلوی میرپنج، صص ۳۳۷ - ۳۳۸؛ فخر روحانی، پیشین، ج ۱، صص ۳۷۴ - ۳۷۶.

۴- فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران، س ۶، ش ۲۴، زمستان ۱۳۸۱، صص ۳۱۲ - ۳۱۳.

۵- الف. میرفیض، خاطرات و ماجراهای وکیل دربار، ص ۲۷۱.

۶- زنان دربار به روایت اسناد ساواک؛ اشرف پهلوی، صص ۳۸ - ۴۳ و صص ۴۹ - ۵۱؛ قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۱۳۴.

سند و یا مدرکی دال بر مخالفت احتمالی سرلشکر حسن پاکروان – دومین رئیس ساواک – با اقدامات غیرقانونی و فاسد اشرف پهلوی در اختیار نداریم. با این احوال می دانیم که سپهبد نعمت الله نصیری رابطه صمیمانه ای با اشرف پهلوی داشت و در تمام دوران ریاستش بر ساواک (۱۳۴۳ – ۱۳۵۷)، با سرپوش گذاشتن و حمایت همیشگی از اقدامات او همواره از مراحم و پشتیبانیهای اشرف برخوردار بود.(۱) از جمله اشتهارات اشرف، قاچاق مواد مخدر و اشیاء و عتیقه جات در داخل و خارج کشور بود که در مقاطعی در عرصه بین المللی نیز مشکلات و رسواییهایی برای حکومت به وجود می آورد. ساواک از نقش اشرف پهلوی در قاچاق مواد مخدر آگاهی داشت و درباره چند و چون فعالیتهای اشرف و برخی اعضای خانواده سلطنت، گزارشات متعددی تهیه کرده، اسناد و مدارک دقیقی تهیه می کرد، اما هیچ گاه تلاشی برای جلوگیری از این اقدامات نه توسط ساواک و نه شاه و یا هیچ مرجع قضایی دیگر صورت نگرفت و گزارشات این موارد عمدتاً بایگانی می شد.(۲)

البته با وجود این، بیشترین اشتهار اشرف پهلوی به فساد اخلاقی و جنسی بود. اما چنان که از شواهد و مدارک موجود برمی آید، ساواک نیز در تسهیل این روابط نقش داشت. در این میان شخص نصیری از همان دوران جوانی با او ارتباط داشت. ساواک گاه برای ترغیب افراد خاص برای ارتباط با اشرف مأموران قابل اعتنایی به کار می گرفت و برای برآورده کردن مقاصد اشرف نیروهایش را بسیج می کرد. چه بسا کسانی که حاضر نمی شدند با اشرف همخوابگی کنند، توسط ساواک تحت تعقیب قرار گرفته و به انحاء گوناگون تحت فشار قرار می گرفتند.(۳) گاه نیز کسانی که حاضر به قبول خواستهای اشرف نمی شدند به دستور او و توسط ساواک جان خود را از دست داده و در حوادث ساختگی به قتل می رسیدند.(۴) اشرف پس از پیروزی انقلاب اسلامی از عملکرد ساواک در دوره سلطنت برادرش دفاع کرده و تمام اخبار، گزارشات و اسنادی که از اقدامات غیرانسانی ساواک حکایت می کرد، افسانه خواند.(۵)

ص:۶۱۰

۱– جمشید لاریجانی، پیشین، صص ۳۱۶ – ۳۱۷؛ مجموعه اسناد لانه جاسوسی امریکا، ج ۱، صص ۱۹۶ – ۱۹۷.

۲– عبدالامیر فولادزاده، پیشین، ج ۲، صص ۳۰۲ – ۳۰۳؛ فصلنامه ۱۵ خرداد، س ۵، ش ۲۴، زمستان ۱۳۷۵، صص ۱۵۲ – ۱۶۶.

۳– حسین فردوست، پیشین، ج ۱، صص ۲۳۲ – ۲۳۵؛ نیلوفر کسری، زنان ذی نفوذ در خاندان پهلوی، صص ۱۷۹ – ۱۸۱.

۴– جمشید لاریجانی، پیشین، صص ۳۱۷ – ۳۲۲.

۵– اشرف پهلوی، من و برادرم، صص ۲۶۹ – ۲۷۱.

از دیگر چهره های مؤثر خانـدان سـلطنت که ساواک از فعالیتهایش مراقبت می کرد، فرح دیبا همسـر شاه بود. فرح با برخی از اعضای این خانواده نظیر اشـرف پهلوی رقابت داشت و هر چند به اندازه اشـرف، به فساد شهره نبود اما خود و اطرافیانش سوژه هایی مناسب برای اقدامات ساواک محسوب می شدند. بسیاری از اقدامات و فعالیتهای خلاف او و دوستان و اطرافیانش توسط ساواک نادیـده گرفته می شد و یا اساساً گزارشات مأموران ساواک در این باره، به بایگانی سپرده می شد.(۱) ساواک مراقبت شدیـدی بر رفتـار و موضـعگیریهای کارکنـان و دست انـدرکاران طرحهـا و مؤسـسات و مجموعه تشـکیلات تحت مـدیریت و کنترل فرح داشت(۲) و هرگونه اعتراض و انتقاد از تشکیلات و مؤسسات تحت کنترل او با عکس العمل شدید ساواک روبرو می شد.

دیگر اعضـای خانـدان سـلطنت نظیر برادران، خـواهران، مـادر و وابسـتگان درجـه اول و دوم شـاه و خـانواده اش نیز بـه انحـاء گوناگون از حمایتهای ساواک برخوردار بودنـد و بسـیاری از اقدامات غیرقانونی آنان توسط ساواک نادیده گرفته می شد و یا گزارشات تهیه شـده در بایگانیها به دست فراموشـی سپرده می شد. شاه هیچ گاه اجازه نمی داد ساواک برای مجموعه خاندان سلطنت دردسر ایجاد کرده، اقدامی در جلوگیری از رفتار، فعالیتها و اقدامات خلاف قانون آنان انجام دهد. ساواک در دوران فعـالیت خود از انتشار هرگونه خبر، گزارش و انتقادی در نشـریات و روزنامه ها جلوگیری می کرد و مطبوعات همواره مجبور بودند مطالبی در مدح و ثنای شاه و اعضای درجه اول خاندان سـلطنت درج کنند. ساواک ورود نشریه، کتاب و روزنامه هایی که مطلبی در انتقـاد از حکومت پهلوی و شـخص شـاه و خانـدان سـلطنت نوشـته، ممنوع کرده و بـا متخلفـان برخورد می کرد. سـاواک برای جلوگیری از حملات احتمالی انقلابیون، به ساختمانها و مؤسـسات وابسـته و نیز منازل و محل سـکونت و کار و مراکز رفت و آمد خاندان سـلطنت، تمهیدات امنیتی - حفاظتی و پلیسـی گسترده ای اندیشـیده بود و به دنبال گسترش حرکت انقلابی مردم، اعضای خانـدان سـلطنت به سـرعت داراییهای قابل توجهی از کشور خارج کرده و خود راه فرار از کشور را در پیش گرفتند و ساواک برای تسهیل این روند تلاش بسیار کرد.(۳)

ص:۶۱۱

۱- حسین فردوست، پیشین، ج ۱، صص ۲۱۲ - ۲۱۳.

۲- نیلوفر کسری، پیشین، صص ۲۴۲ - ۲۴۶.

۳- اشرف پهلوی به روایت اسناد ساواک، صص ۳۴ - ۳۵ و ص ۴۳۴.

کارخانجات و کارگاههای تولیدی و اقتصادی

در دهه های ۱۳۳۰ تا ۱۳۵۰ صدها کارخانه، کارگاه و واحد تولیدی، صنعتی و اقتصادی در کشور فعالیت می کرد و به تبع آن هزاران نفر کارگر، کارفرما، مدیر و نظایر آن در این واحدهای اقتصادی به کار اشتغال داشتند. اسناد و مدارک موجود نشان می دهد که به رغم مالکیت خصوصی بسیاری از این کارخانجات و واحدهای اقتصادی، عناصر وابسته ای از حاکمیت در فعالیت آن نقش داشتند. در این میان ساواک مهمترین مرجع اطلاعاتی - امنیتی کشور در کنترل محیطهای کارگری، کارخانجات و کارگاهها و واحدهای تولیدی بخش دولتی و نیز خصوصی بود. واحدهای حراست و حفاظت کارخانجات دولتی و خصوصی با ساواک مرتبط بودند و بدین ترتیب ساواک از فعالیتها و رفتار سیاسی و اجتماعی مجموعه کارکنان و تصمیم گیرندگان کارخانجات اطلاع داشت. کارخانجات و محیطهای کارگری به دلیل احتمال نفوذ گروههای سیاسی و چریکی مخالف حکومت، بیش از هر مرکز دولتی و خصوصی دیگر مورد توجه ساواک بود. ضمن این که بسیاری از مدیران، مالکان، کارفرمایان کارخانجات با مجموعه حکومت و دولت نیز ارتباط داشتند و ساواک بر آن بود در جریان این ارتباطات، تدابیر و اقدامات مقتضی انجام دهد.(۱) برخی از مدیران ساواک و نیز روسای آن (به ویژه بختیار و نصیری) با سوءاستفاده از موقعیت خود، با مالکان و مدیران ارشد کارخانجات و واحدهای تولیدی - اقتصادی ارتباط داشتند.

از جمله مهمترین دغدغه های ساواک در کارخانجات و کارگاههای اقتصادی، گسترش مخالفتهای سیاسی، صنفی در بین کارگران و کارکنان بود. ساواک مراقب بود تا کارفرمایان و مدیران کارخانجات، موجبات نارضایتی در بین کارگران را به حداقل کاهش دهند. از دیگر دلمشغولیهای ساواک تلاش برای اجرای اصل سهیم کردن کارگران در سود ویژه کارخانجات در چارچوب انقلاب سفید بود. از دیگر اقدامات ساواک نظارت و کنترل بر روند فروش سهام کارخانجات به کارگران برپایه دستورالعمل صادره از سوی شاه بود.(۲) ساواک برای پیشگیری از خرابکاری احتمالی در کارخانجات، بروز نقص فنی در بخشهای مختلف کارخانجات را با وسواس و دقت تمام دنبال می کرد.(۳) ساواک اختلاف بین مدیران و کارفرمایان کارخانجات

ص:۶۱۲

۱- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- همان.

۳- همان.

بزرگ را بـا رجـال درجه اول حکـومت بـا حساسـیت دنبـال می کرد و دربـاره علـل بروز این گـونه اختلافـات و جلـوگیری از گسترش دامنه اختلافات و تبعات آن و نیز ضـرورت در پیش گرفتن سیاسـتهای منطقی تر در قبال مـدیریت کارخانجات اظهار عقیده می کرد.(۱)

نظامیان

هر چند واحدهای مختلف ارتش، شـهربانی و ژاندارمری مستقلاً دارای دستگاه اطلاعاتی و امنیتی بودند، اما ساواک هم گاه با همکاری واحدهای اطلاعاتی - امنیتی این نیروها و یا به طور مستقل، اقدامات اطلاعاتی - امنیتی در حیطه این نیروها داشت. به ویژه هنگـامی که در رفتار نیروهای نظامی سوءظنی بروز می کرد، ساواک تا حصول نتایـج دلخواه با واحـدهای امنیتی مربوطه مشارکت می کرد.(۲)

ساواک برای امیران، افسـران ارشـد و مـدیران برجسـته واحـدهای نظامی پرونده هایی تشـکیل داده بود و گزارشات مأموران و نفوذیهـای خود را درباره اقـدامات سوژه های موردنظر در آن بایگانی می کرد تا در موارد لازم بهره برداری کنـد. ساواک در موارد متعدد گزارش اقدامات خلاف و فاسد امیران و افسران ارتش را در اختیار شاه قرار می داد.(۳) با تلاش ساواک برخی از مهمـترین جاسوسـان کـا.گ.ب و شوروی در ارتش (نظیر سرلشـکر احمـد مقربی و سرلشـکر درخشـانی) شـناسایی و دسـتگیر شدنـد. چه بسـا به دنبـال گزارشـات هشـدار دهنـده ساواک، شاه برخی فرمانـدهان ارتش و سایر واحـدهای نظامی را تغییر می داد.(۴)

رادیو و تلویزیون

رادیو و تلویزیون دولتی، تنهـا رسانه گروهی در ایران سالهای دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰، تحت کنترل مستقیم و مراقبت دائم ساواک قرار داشت و مأموران، نفوذیها و کارشـناسان ساواک در آن حضور داشتند. شاه نیز در کنترل رادیو و تلویزیون، نقش ویژه ای برای ساواک قایل بود.(۵)

ص:۶۱۳

۱- همان.

۲- همان.

۳- همان.

۴- اردشیر زاهدی، ۲۵ سال در کنار پادشاه، صص ۲۴۶ - ۲۴۷؛ حسین فردوست، پیشین، ج ۱، صص ۳۷۸ - ۳۷۹.

۵- اسدالله علم، یادداشتهای علم، ج ۲، ص ۵۰۲.

حضور و نفوذ ساواک در رادیو و تلویزیون و نقشی که در به کارگیری همکاران و نیروهای خود در آن داشت، بیش از هر جای دیگر محسوس بود. رادیو و تلویزیون به دلیل نقش مهمی که در هدایت و اجرای طرحهای تبلیغاتی حکومت و ستایش از رژیم پهلوی و انتقاد از مخالفان سیاسی حکومت ایفا می کرد، مورد توجه ساواک بود.(۱) عوامل ساواک در رادیو و تلویزیون روند برنامه سازی و هدایت سیاستهای تبلیغاتی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی حکومت را برعهده داشتند و در مقاطع حساس بیش از پیش بر دامنه فعالیتهای خود می افزودند.(۲) ساواک در گزینش و انتصاب مدیران و رؤسای رادیو و تلویزیون نقش تعیین کننده داشت؛ تا جایی که از اواخر دهه ۱۳۴۰ به بعد، بسیاری از مدیران کلیدی در رادیو و تلویزیون را منصوبین و منتخبین ساواک تشکیل می دادند. (۳)

روند سلطه و کنترل ساواک بر رادیو و تلویزیون از نیمه دوم دهه ۱۳۴۰، گسترش یافت و سانسور و برنامه ریزی و هدایت ساواک بر برنامه های رادیویی و تلویزیونی و نیز کارکنان و کارمندان این سازمان افزایش یافت.(۴) تنها با گسترش حرکتهای مردمی در ماههای پایانی حکومت پهلوی، سلطه ساواک بر رادیو و تلویزیون به تدریج سیری معکوس یافت. گفته می شود در یکی دو ماه پایانی حکومت پهلوی و به ویژه با آغاز نخست وزیری بختیار، بسیاری از عناصر وابسته به ساواک در رادیو و تلویزیون به سرعت از مشاغل و مدیریتهای خود کناره گرفتند و خیل گسترده ای از کارکنان و کارمندان رادیو و تلویزیون به صف معترضین به حضور ساواک در این رسانه پیوسته و خواستار تصفیه رادیو و تلویزیون از عناصر وابسته به ساواک شدند.(۵)

رجال و کارگزاران

ریاست ساواک در سلسله مراتب اداری، معاون نخست وزیر بود و ساواک از زیرمجموعه های دولت محسوب می شد. اما کیفیت و حیطه کار و فعالیت این سازمان هیچ گاه

ص:۶۱۴

۱- خواندنیها، س ۳۹، ش ۲۱، شنبه ۱۴ بهمن ۱۳۵۷، ص ۳۶.

۲- مجموعه اسناد لانه جاسوسی امریکا، ج ۲۷، صص ۷۴ - ۷۵.

۳- احسان نراقی، نظری به تحقیقات اجتماعی در ایران، صص ۴۹۰ - ۴۹۱.

۴- یوسف مازندی، پیشین، صص ۱۷۴ - ۱۷۵.

۵- شاپور بختیار، پیشین، صص ۹۱ - ۹۳؛ مجموعه اسناد لانه جاسوسی امریکا، ج ۲۷، صص ۷۴ - ۷۵.

ارتباط مستقیمی با نخست وزیر و کابینه نداشت و رؤسای ساواک مستقیماً با دربار و شخص شاه در ارتباط بودند. ساواک به عنوان چشم و گوش شاه، وزارت خانه ها، دوایر مختلف حکومتی و دولتی، رجال و شخصیتهای سیاسی، مدیران، کارکنان و کارمندان را کنترل می کرد و بسیاری از تصمیمات و اقدامات، با صلاحدید و مصلحت اندیشی ساواک صورت می گرفت.(۱) ساواک علاوه بر مسئولیت حفاظت، حراست و تأمین امنیت در وزارت خانه ها و دیگر دوایر دولتی و حکومتی، در انتصاب و یا عزل وزیران و مدیران کشور و مجموعه حاکمیت نقش قابل توجهی داشت و در بسیاری از موارد مدیریتهای مهم و حساس با صلاحدید ساواک و یا افراد موردنظر این سازمان تعیین می شد.(۲) ضمن این که در مدیریت و راهبری دانشگاهها و مراکز آموزش عالی و آموزش و پرورش و نیز برنامه ریزیهای درسی و آموزشی و نظایر آن نیز ساواک دخالت داشت.(۳) بسیاری از نیروهای ساواک در وزارت خانه ها و دوایر دولتی و حکومتی مأمور به خدمت بودند.(۴) ساواک برای تمامی رجال و کارگزاران، وزیران، مدیران ارشد و میانی دولت، پرونده های انفرادی تشکیل داده بود و تمام گزارشات، اخبار و اطلاعات درباره آنان را طبقه بندی، بایگانی و نگهداری می کرد. همچنین سوابق فعالیت احتمالی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، پیشینه خانوادگی و مسائل خصوصی آنها نیز بایگانی می شد.(۵) در حالی که نیروهای ساواک به پستها و مقامات حساس کشور منصوب شده بودند، در مواردی خود موجبات فساد را فراهم می آوردند. در بسیاری از موارد، صعود سریع رجال و مدیران ارشد دولتی تنها با حمایت ساواک صورت می گرفت. اسامی چهره های سیاسی و اداری بلندپایه و درجه اول بسیاری در منابع و اسناد وجود دارد که صعود آنان در پلکان ترقی سیاسی و اداری، اساساً با پشتیبانی و حمایتهای ساواک حاصل شده است.

ساواک بر مجموعه رفتار و فعالیتهای برخی خاندان و خانواده های بزرگ و در عین حال وفادار به رژیم پهلوی نیز مراقبت می کرد. در این میان خانواده هایی که احتمال سوءظن درباره

۱- جان. دی. استمپل، پیشین، صص ۴۰ - ۴۹؛ تقی نجاری راد، پیشین، صص ۷۴ - ۸۲.

۲- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- دنیا، س ۳، ش ۸، آبان ۱۳۵۵، صص ۳۴ - ۳۵؛ روزنامه کیهان، ش ۱۰۷۵۷، یکشنبه ۲۴ تیر ۱۳۵۸، ص ۹.

۴- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک)؛ روزنامه کیهان، ش ۱۰۷۰۸، چهارشنبه ۲۶ اردیبهشت ۱۳۵۸.

۵- ظهور و سقوط، ج ۲، صص ۲۴۹ - ۲۵۰.

آنـان می رفـت، بیش از دیگران تحت کنـترل قرار داشـتند.(۱) این رونـد به حـدی گسـترش یـافته بـود که حـتی فردی چـون امیرعبـاس هویـدا – نخست وزیر – نیز همـواره نگران گزارشـات سـوء سـاواک بـود.(۲) هویـدا همـواره نگران نصـب دوربین، دسـتگاههای اسـتراق سـمع و گیرنـده هـای قوی ضـبط صـدا توسط سـاواک در محـل زنـدگی، دفتر کـار و مکانهـای رفت و آمدهایش بود.(۳)

از مهمترین تبعـات سوء کنترل و نظـارت رعب انگیز ساواک در وزارت خانه ها و دوایر دولتی، رشـد شدیـد پدیـده خبرچینی، چاپلوسـی، دسیسه گری، حسـادت و رقابتهای ناسالم و توطئه چینی در بین کارکنان، کارمنـدان، رؤسا و مـدیران بود. رجال و شخصیتهای سیاسی، مدیران و کارکنان و کارمندان دولت در جوّ بدبینی ایجاد شده توسط ساواک، همواره احساس ناامنی می کردنـد و هر آن انتظـار داشـتند سـاواک آنـان را به دلیـل اخبـار و گفته های صـحیح و یا سـقیم بازخواست کرده و مشـکلاتی برایشـان به وجود آورد و یا شـغل، مـدیریت و سـمتشان با خطر مواجه شود.(۴) سـاواک در بسـیاری از موارد مکالمات تلفنی، ملاقاتهـای حضوری و رسـمی، آمـد و رفتهای خانوادگی، نامه ها و مراسـلات و دیگر رفتارها و عملکرد وزیران، کارگزاران و مـدیران حکومت را کنترل می کرد.(۵) هرچنـد در مواردی گزارشـات و هشـدارهای ساواک درباره عملکردها و سوءرفتارها، اجحافات و سودجوییهای رجال، وزیران، کارگزاران و مـدیران ارشـد چنـدان با واکنش حکومت روبرو نمی شـد، اما مـدیران میانی و نیز کارکنان و کارمنـدان عادی بیشتر تحت کنترل ساواک بودند؛ گاه، حتی کارکنان و کارمندان صادق نیز برای ادامه فعالیت دچار مشکل می شدند. در مواردی نیز ساواک کارمندان را به اجبار به استعفا و کناره گیری وامی داشت و در صورت مقاومت، مشکلاتی برایشان به وجود می آورد.

از دیگر اقـدامات سـاواک پرونـده سـازی و مشـکل تراشـی برای رجـال و شخصـیتهای سیاسـی و اداری درجـه اول لشـکری و کشوری بود که در مقاطعی از همکاری با حکومت اجتناب کرده و یا از سوی حکومت طرد شده بودند. از جمله مهمترین این افراد دکترعلی امینی بود که طی سالهای پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ همکاری نزدیکی با رژیم پهلوی داشت و از سالهای

۱- مجموعه اسناد لانه جاسوسی امریکا، ج ۲، بخش ۱، صص ۶۰ – ۶۱.

۲- مینو صمیمی، پیشین، صص ۱۵۴ – ۱۵۵.

۳- اردشیر زاهدی، اردشیر زاهدی و اشاراتی به رازهای ناگفته، صص ۶۲ – ۶۳.

۴- مینو صمیمی، پیشین، ص ۲۰۰؛ منوچهر فرمانفرمائیان، پیشین، صص ۴۳۶ – ۴۳۸.

۵- کریستین دلانوا، پیشین، صص ۱۳۲ – ۱۳۸؛ پرویز راجی، پیشین، صص ۲۴۵ – ۲۴۶.

پایانی دهه ۱۳۳۰ شاه اعتمادش را به او از دست داد و به دلیل این که وی به عنوان مهره امریکا و رقیب شاه مطرح بود، همواره تحت مراقبت ساواک قرار داشت. بر اساس پرونده سازیهای صورت گرفته توسط ساواک، بارها علی امینی تحت تعقیب قضایی قرار گرفت و این گزارشات دستمایه تصمیمات ویژه حکومت درباره او شد. شاه نیز برای کنترل علی امینی دستورات اکیدی به ساواک داده بود. در مقاطعی که به دلایل سیاسی در عرصه بین المللی، تنشهایی بین ایران و امریکا ایجاد می شد، شایعاتی درباره بازگشت دوباره علی امینی به قدرت قوت می گرفت و روند پرونده سازی و مشکل تراشی ساواک برای او افزایش می یافت.(۱) هر چند علی امینی در ردیف شاخص ترین رجال از این دست بود، اما دهها نفر از رجال و کارگزاران درجه اول و دوم حکومت هم به شیوه هایی مشابه توسط ساواک تحت مراقبت بودند و برای جلوگیری از خطرساز شدن آنان برای حکومت، تحت فشار ساواک قرار داشتند.(۲)

هنگامی که رژیم پهلوی به هدف کند کردن روند ناآرامیهای سیاسی در سال ۱۳۵۷ در صدد برآمد برخی رجال، وزیران و کارگزاران درجه اول سیاسی - اداری را که هنوز در دستگاه حکومت دارای شغل و سمت بودند، دستگیر کند، ساواک در انجام این مقصود نقش قابل توجهی داشت و رایزنیهای مقامات مسئول در ساواک، برای چگونگی و روند این دستگیریها، در تصمیم گیری نهایی شاه و حکومت مؤثر افتاد.(۳)

احزاب دولتی و حکومت ساخته

احزاب دولتی و حکومت ساخته که با تأسیس حزب مردم (اقلیت) و سپس حزب ملیون (اکثریت) طی سالهای ۱۳۳۶ و ۱۳۳۷ش. فعالیت خود را آغاز کردند، از تبعات کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بود. احزاب حکومت ساخته مأموریت داشتند چنین القا کنند که تحولات سالهای پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، هیچ تغییری در نظام مشروطه و روش حکومت به وجود

۱- علی امینی به روایت اسناد ساواک، ج ۲، صص ۱۰ - ۱۲ و صص ۲۴ - ۲۵؛ مجموعه اسناد لانه جاسوسی امریکا، ج ۳، بخش ۲، صص ۸۵ - ۸۶.

۲- مجموعه اسناد لانه جاسوسی امریکا، ج ۲۱، صص ۸۹ - ۹۱؛ محسن مبصر، پژوهش، صص ۱۹۰ - ۱۹۲.

۳- آذر آریانپور، پشت دیوارهای بلند، صص ۱۸ - ۱۹ و صص ۳۶ - ۳۷؛ مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۳، صص ۲۵۵ - ۲۵۶.

نیاورده و رژیم به رعایت قاعده بازی دموکراتیک پایبند است. به زودی همگان دریافتند که مردم ایران توجهی به این احزاب نشان نمی دهند و به غیر از وابستگان به حکومت و کسانی که قصد دارند در مجموعه حاکمیت ترقی کنند، سایر مردم این احزاب را ملعبه دست حکومت و عاملی در جلوگیری از توسعه سیاسی و اجتماعی می دانند. این احزاب برای حفظ و ادامه فعالیت خود در کشور به حاکمیت وابسته بودند و ساواک نیز بر رفتار و فعالیت آنها کنترل داشت. مأموران و نفوذیهای ساواک، احزاب دولتی و اعضای آن را کنترل می کردند و سایه سنگین ساواک بر احزاب حکومت ساخته بر کسی پوشیده نبود. ساواک مأموریت داشت احزاب حکومت ساخته را چنان که مطلوب شاه بود، کنترل کرده و از رشد و نفوذ تحرکات احتمالی ضدحکومتی در آنها جلوگیری کند.(۱) همزمان با آن، ساواک جلوگیری از شکل گیری و فعالیت احزاب و تشکلهای سیاسی و مذهبی مخالف حکومت را برعهده داشت.

ساواک در گزینش دبیرکل و دیگر مقامات رده بالای احزاب دولتی (مردم، ملیون، ایران نوین، واحد رستاخیز) نقش قابل توجهی داشت و بسیاری از فعل و انفعالات و تغییر و تحولات درون حزبی از مسیر ساواک به مسئولان احزاب گوشزد می شد. به عبارت دیگر شاه و حاکمیت، بخش قابل توجهی از خواستها و انتظارات خود را از طریق ساواک به رهبران احزاب دولتی منتقل می کردند.(۲) ساواک بر تمام آیین نامه ها، مقررات، شرح وظایف، شعب و کمیته های مختلف حزبی، ارتباطات و تعامل و برخوردهای احتمالی آن با دیگر بخشهای دولتی و حکومتی کنترل داشت. ساواک مراقب بود احزاب حکومت ساخته فعالیت خود را به شاه منتسب نسازند و به تبع آن عملکرد منفی این احزاب به نام شخص شاه رقم نخورد.

ساواک از همان آغاز تأسیس و عضوگیری دو حزب مردم و ملیون، آنها را در کنترل خود داشت. به رغم این که مؤسسان این دو حزب اقلیت و اکثریت، اسدالله علم و منوچهر اقبال، از مورد اعتمادترین افراد وابسته به شاه بودند، اما ساواک به تدریج برای کنترل دقیق تر این دو حزب نیز از نیروها و مأموران قابل اعتنایی بهره برد. نیز ترتیبی اتخاذ شد تا برای پیگیری و کنترل فعالیت احزاب دولتی، بخش ویژه ای در ساواک ایجاد شده و این مهم با انسجام و نظم مطلوب تری صورت گیرد. روند تأسیس حزب ایران نوین نیز از همان آغاز مورد توجه ساواک

۱- فخر روحانی، پیشین، ج ۱، صص ۴۹۲ - ۴۹۳؛ مجتبی مقصودی، تحولات سیاسی، اجتماعی ایران، صص ۲۶۸ - ۲۷۱.
۲- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۲، صص ۲۱۲ - ۲۱۷.

بود و مأموران و نفوذیهای ساواک در این حزب، درباره چگونگی شکل گیری، مرامنامه، اساسنامه، اعضای مؤسس و چارچوب فکری - سیاسی رهبران آن گزارشات مفصل و مبسوطی تهیه کرده و با اشاره به عدم موفقیت و شکست احزاب دولتی پیشین (مردم و ملیون) و بی اعتنایی مردم به این احزاب، هشدار می دادند که این حزب جدید ضرورتاً باید برای جلب نظر اکثریت مردم تلاش کند. ساواک هشدار می داد که تبعات سوء عدم موفقیت احزاب دولتی مستقیماً متوجه شخص شاه خواهد شد. ساواک به دلیل توجه خاص شاه به حزب ایران نوین و نقشی که در پیشبرد اهداف و برنامه های انقلاب سفید برای این حزب در نظر گرفته شده بود، از همان آغاز، فعالیت و برنامه های این حزب را با نگرشی آسیب شناسانه پی گیری می کرد. از جمله کسانی که با تأیید و حمایت ساواک در حزب ایران نوین عضویت یافتند، اعضای نادم حزب توده بودند که ارتباط نزدیکی با ساواک داشتند. با تمام تلاشی که برای موفقیت حزب ایران نوین صورت گرفت، این حزب از همان آغاز مورد بی توجهی و بی اعتنایی اکثریت مردم قرار گرفت و ساواک معترف بود که این حزب پاسدار انقلاب شاه و ملت، به سرنوشت احزاب حکومت ساخته پیشین گرفتار شده است.

با اعلام انحلال احزاب حکومت ساخته توسط شاه در ۱۱ اسفند ۱۳۵۳، حزب واحد رستاخیز پای به عرصه وجود نهاد تا نظام سیاسی کشور بر پایه تک حزبی اداره شود. تأسیس حزب رستاخیز حکایت از آن داشت که شاه دیگر وجود و فعالیت احزاب چندگانه دست آموز خود را نیز تحمل نمی کند و مقرر شده از آن پس حزب واحد رستاخیز عهده دار پیشبرد خواستهای او شود. در به وجود آمدن فضای سیاسی، رعب انگیزی که حزب رستاخیز مولود آن بود، ساواک نقش تعیین کننده ای داشت.(۱)

برخلاف نظام حکومت ساخته حزبی پیشین، به دلیل اجباری که شاه در عضویت مردم در حزب رستاخیز قائل شده بود، مأموریت و حیطه وظایف ساواک در قبال این حزب واحد گسترده می نمود. به ویژه این که بسیاری از مردم و نیز فعالان و مخالفان سیاسی حکومت، نسبت به فرمان شاه واکنش منفی نشان دادند. صدور برخی اعلامیه ها از سوی مخالفان حکومت در تحریم این حزب (به ویژه اعلامیه امام خمینی) بر حساسیت نقش ساواک در قبال حزب رستاخیز می افزود. اینک آشکار شده بود که با تأسیس حزب رستاخیز عصری نوین در

۱- محمدعلی سفری، پیشین، ج ۳، ص ۲۶۹.

استبداد و خودکامگی حکومت در ایران آغاز شده است.(۱) ساواک توصیه می کرد این تشکل واحد و به اصطلاح فراگیر، نه حزب بلکه نهضت نامیده شود؛ پیشنهادی که البته مورد توجه قرار نگرفت.(۲) ساواک از همان آغاز برای عضویت مردم در حزب رستاخیز تلاش بسیار کرد. قریب به اتفاق کارکنان، کارمندان، رجال، مدیران و کارگزاران حکومتی عمدتاً به دلیل رعبی که از ساواک در دل داشتند، در حزب رستاخیز عضو شدند. اقشار وسیعی از مردم برای عضویت در حزب رستاخیز به طور مستقیم و غیرمستقیم توسط ساواک و عوامل آن تهدید شدند.

ساواک شرط استخدام و اشتغال در دوایر دولتی و حکومتی را عضویت در حزب رستاخیز قرار داده بود(۳) و تلاشهای بسیاری برای متقاعد کردن جامعه روشنفکری و فرهنگی کشور برای تأیید و عضویت در این حزب به کار گرفت و برخی نویسندگان و اهالی فرهنگ در اردوی موافقان حکومت پهلوی، توسط ساواک، مأمور تماس با جامعه روشنفکری منتقد حکومت شدند.(۴) اما روش غالب ساواک برای فراگیر ساختن نفوذ و حضور حزب رستاخیز در کشور، بهره گیری از حربه سرکوب و تهدید بود.(۵) ساواک علاوه بر این که بر مجموعه رهبران، مدیران، دست اندرکاران و برنامه ریزان حزب رستاخیز مراقبت داشت، در روند تدوین و تنظیم مرامنامه، اساسنامه، تشکیلات و نیز برگزاری نشستها و کنگره های چندگانه حزب رستاخیز هم مشارکت می کرد. ساواک با کمک کانونهای حزبی، تظاهرات، راهپیمایی، جشن و مراسم و نمایشات مختلف دیگری در حمایت از شاه برگزار می کرد. ساواک در اجرای طرحهای حکومت توسط حزب رستاخیز مشارکت داشت. چنان که در طرح مبارزه با گرانفروشی و سایر برنامه های تبلیغاتی، ساواک همراهی نزدیکی با مسئولان حزب رستاخیز داشت.(۶) از سالهای پایانی دهه ۱۳۲۰، چند حزب علی الظاهر مستقل و در واقع وابسته، فعالیت کم فروغی داشتند. از جمله مهمترین این احزاب علی الظاهر مستقل ولی وابسته، حزب پان ایرانیست بود که به عنوان سوپاپ اطمینان در تمام سالهای سرکوب ساواک فعالیت محدودی داشت و ساواک

ص:۶۲۰

۱- عبدالرحیم ذاکرحسین، پیشین، ج ۴، صص ۳۲۰ - ۳۲۱.

۲- اصغر صارمی شهاب، پیشین، ص ۱۵۹.

۳- همان، ص ۴۵.

۴- نیمه پنهان، ج ۲، ص ۹۹.

۵- یک گفتگوی استثنایی با یک درمانده استثنایی، صص ۴۴ - ۵۰.

۶- همان، صص ۶ - ۷؛ مجتبی مقصودی، پیشین، صص ۳۱۰ - ۳۱۲.

برخی از طرحهای تبلیغی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خود را از طریق این حزب انجام می داد. از آنجایی که حزب پان ایرانیست بر مسائل و مباحث ناسیونالیستی و تمامیت ارضی تأکید می کرد، ساواک طرحهای حمایت از رژیم پهلوی را که در قالب مسائلی چون وطن پرستی و ناسیونالیسم ارائه می شد، توسط نشریات و رهبران حزب پان ایرانیست ارایه می داد.(۱) موضع گیریهای گاه انتقادآمیز این حزب از حکومت (نظیر جدایی بحرین از ایران در سال ۱۳۴۹) نیز توسط ساواک و حاکمیت نادیده گرفته می شد تا چنین القا شود که حکومت با مخالفان مدارا می کند و باب انتقاد در کشور بسته نیست.(۲) ساواک بر مجموعه فعالیت این حزب اشراف داشت و اجازه داده بود دست اندرکاران آن با انتشار نشریاتی، افکار و اندیشه های خود را که اساساً مغایرتی با سیاستهای رژیم پهلوی نداشت، منتشر کنند. حزب پان ایرانیست نیز از ابراز هرگونه موضعی که خشم ساواک و حکومت را به همراه می آورد، اجتناب می کرد.(۳) حزب پان ایرانیست از برنامه های انقلاب سفید شاه حمایت می کرد و هرگونه انتقاد احتمالی آن از اعضای دولت و حکومت، معمولاً با موافقت و اطلاع قبلی ساواک صورت می گرفت. ضمن این که این حزب هیچ گاه دامنه انتقادات خود را از سطح و گستره تعیین شده بالاتر نمی برد و معمولاً دیگرانی در مجموعه حکومت و دولت متهم می شدند که منویات و رهنمودهای تعالی بخش و راهگشای شاه را چنان که باید مورد توجه قرار نمی دهند.(۴) به دنبال اعلام انحلال احزاب حکومت ساخته در ۱۱ اسفند ۱۳۵۳، حزب پان ایرانیست هم اعلام انحلال کرده و از سیاستهای اعلام شده شاه در پیوستن اعضایش به حزب رستاخیز پیروی کرد. برخی از رهبران و گردانندگان حزب پان ایرانیست در حزب رستاخیز مناصبی به دست آوردند و ایرج پزشکپور و تعداد دیگری از اعضای آن در مجلس رستاخیزی - دوره ۲۴ شورای ملی - نماینده شدند. به دنبال فروپاشی حزب رستاخیز در مهر ۱۳۵۷ و انتقاداتی که پزشکپور از این حزب کرده بود، ساواک موافقت خود را با تجدید فعالیت حزب پان ایرانیست به رهبری ایرج پزشکپور اعلام کرد. به دنبال آن، این حزب برای نجات رژیم پهلوی از سقوط حتمی، همکاری نزدیکی با ساواک آغاز کرد و ساواک نیز در تسهیل فعالیتهای آن پا به میدان نهاد؛

۱- چپ در ایران به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ص ۳۱۶.

۲- علی اکبر رزم جو، حزب پان ایرانیست، صص ۱۲۶ - ۱۲۷.

۳- همان، صص ۹۹ - ۱۰۲.

۴- قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد، ج ۱، ص ۴۴۳.

اما حزب پان ایرانیست در آن مقطع بحرانی و حساس ناتوان تر از آن بود که بتواند برای نجات رژیم پهلوی از سقوط حتمی اقدام قابل اعتنایی انجام دهد.(۱)

از دیگر احزابی که به رغم موضع گیریهای علی الظاهر مستقل و منتقد در قبال حکومت هیچ گاه از سوی حکومت و ساواک دچار زحمت نشد، حزب زحمتکشان ملت ایران به رهبری همیشگی دکتر مظفر بقایی کرمانی بود. این حزب که اساساً فعالیت و موضع گیریهای خود را مدیون رهبر بلامنازع و دائمی اش بود، در شرایطی که احزاب و تشکلهای مخالف حکومت در طول دو دهه ۱۳۴۰و ۱۳۵۰ سرکوب شده بودند، به فعالیت آزادانه خود ادامه داد. قراینی هم وجود ندارد که نشان دهد به رغم برخی موضع گیریهای مخالف و انتقادی رهبر آن در قبال دولتهای وقت و برخی سیاستهای کلی حکومت، با مخالفت قابل اعتنایی از سوی ساواک روبرو شده باشد. منابع موجود نشان می دهد که رهبران و اعضای درجه اول حزب زحمتکشان ملت ایران با برخی از چهره هایی که بعدها در رأس مدیریتهای ساواک قرار گرفتند، روابط نزدیک و دوستانه چندین ساله ای داشتند. که پیش از تأسیس ساواک شکل گرفته بود. گفته می شد دکتر بقایی از نیمه دهه ۱۳۳۰ با تیمور بختیار، سرهنگ ناصر مقدم و سرلشکر حسن پاکروان، رابطه دوستانه ای داشت. این ارتباطات، با تأسیس و آغاز فعالیت ساواک نیز با خللی روبرو نشد و افرادی نظیر پاکروان و مقدم رابطه خود را با مظفر بقایی حفظ کردند. گفته می شد بقایی از سالهای پایانی دهه ۱۳۲۰ به بعد، برخی کمکهای اطلاعاتی را نیز به سرلشکر حسن پاکروان داشت. از دیگر چهره های مطرح ساواک که ارتباط تنگاتنگی با بقایی داشت، منصور رفیع زاده - آخرین نماینده ساواک در امریکا - بود. اخباری هم وجود دارد که نشان می دهد ساواک در استخدام و به کارگیری برخی نیروها از یاری رهبران حزب زحمتکشان برخوردار بود. همکاری حزب زحمتکشان با ساواک در دوره ریاست سرلشکر حسن پاکروان افزایش یافت و بقایی و سایر رهبران حزب، توصیه ها و مشاوره های مؤثری به مدیران و رئیس ساواک داشته، آنان را در چگونگی مواجهه با بحرانهای سیاسی و اجتماعی دامنگیر حکومت راهنمایی می کردند. بقایی، توسط ساواک، مأمور گفت و گو با مخالفان سیاسی حکومت در بعضی مقاطع شده بود. با ارتباط نزدیک بقایی و رئیس و برخی مدیران ساواک بود که او توانست ادامه فعالیت حزب زحمتکشان را طی سالهای دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ تضمین

ص:۶۲۲

۱- فرازهایی از تاریخ انقلاب به روایت اسناد ساواک و امریکا، صص ۱۲۶ - ۱۲۸ و صص ۲۹۱ - ۲۹۲.

کرده و برخی ژستهای انتقادی او از اقدامات حکومت نادیده گرفته شود. ضمن این که بقایی و حزب او هیچ گاه انتقادات خود را متوجه شخص شاه نمی کردند. حزب بقایی از رجال و کارگزاران وابسته به حکومت انتقاد می کردند و نسبت به تبعات سوء و اقدامات آنان برای آینده رژیم پهلوی هشدار می دادند. با این احوال ساواک و شاه هیچ گاه بقایی و حزب او را مورد عتاب قرار نداده و تلاشی برای جلوگیری از ادامه فعالیت آن به عمل نیاوردند.(۱) اسناد و مدارک بر جای مانده از سفارت امریکا در تهران نیز، در مقاطع مختلف، از روابط نزدیک بقایی و حزب زحمتکشان او با ساواک سخن به میان آورده است. گزارشات ساواک نیز که در دهه های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ فعالیت حزب زحمتکشان را ردیابی می کند، از نظر مساعد این سازمان و مجموعه حکومت نسبت به این حزب حکایت دارد.(۲) در شرایطی که احزاب و تشکلهای سیاسی مخالف حکومت در دهه های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ تحت تعقیب ساواک قرار داشتند، ساواک، بقایی را به لزوم تقویت و گسترش حیطه فعالیت حزب زحمتکشان ملت ایران تشویق می کرد. حمایت ساواک از حزب زحمتکشان در دهه ۱۳۵۰ ادامه یافت و حتی پس از آن که حزب رستاخیز بر فعالیت احزاب پیشین پایان داد، حزب زحمتکشان اجازه یافت فعالیتش را ادامه دهد.(۳) در دوره اوج گیری حرکتهای مردم در دوران انقلاب نیز که حزب زحمتکشان با انتقاد هدایت شده از برخی مجموعه های وابسته به حکومت و دولت، تلاش کرد برای نجات شاه و رژیم پهلوی از سقوط حتمی راهی بیابد؛ رایزنیها و مذاکرات متعددی بین مسئولان امر در ساواک با این حزب صورت گرفت. اخباری هم وجود دارد که نشان می دهد برای مهار بحران سیاسی در کشور، دکتر بقایی به پذیرفتن پست نخست وزیری بی میل نبود.(۴)

مجلس شورای ملی

طی ۲۵ سال اخیر سلطنت محمدرضا شاه (۱۳۳۲ – ۱۳۵۷) هفت دوره مجلس شورای ملی برگزار شد که در این میان انتخابات دو دوره نخست آن (دوره های ۱۸ و ۱۹) طی

۱- حسین آبادیان، زندگینامه سیاسی دکتر مظفر بقایی، صص ۱۱ – ۱۳ و صص ۲۲ – ۲۵؛ عزت الله نوذری، تاریخ احزاب سیاسی در ایران، صص ۸۹ – ۹۱.

۲- مجموعه اسناد لانه جاسوسی امریکا، ج ۳، بخش ۲، ص ۱۶۴ و صص ۱۶۶ – ۱۶۸.

۳- حزب ایران نوین به روایت اسناد ساواک، ج ۱، صص ۴۴۲ – ۴۴۴.

۴- فرازهایی از تاریخ انقلاب به روایت اسناد ساواک و امریکا، صص ۲۰۱ – ۲۰۳.

سالهای ۱۳۳۲ و ۱۳۳۴، قبل از تأسیس ساواک برگزار شده بود. ساواک که خود مولود مصوبات دوره نوزدهم مجلس بود، پس از آغاز فعالیت در روند برگزاری انتخابات و نیز نظارت بر فعالیت و عملکرد مجالس قانونگذاری نقش روزافزون داشت. هر چند در روزهای برگزاری انتخابات دوره های ۱۸ و ۱۹ مجلس شورای ملی، ساواک هنوز متولد نشده بود اما برگزاری این دو انتخابات در فضای سیاسی و اجتماعی رعب آور و تحت سلطه فرمانداری نظامی برگزار شد. در زمان برگزاری جلسات دوره ۱۸ مجلس هم فرمانداری نظامی مراقبت شدیدی بر مجلس شورای ملی اعمال می کرد و نهایت تلاش می شد تا نمایندگان مجلس شورای ملی در راستای خواست و انتظارات رژیم پهلوی فعالیت کنند.(۱)

مقدمات برگزاری انتخابات دوره نوزدهم تحت تدابیر شدید امنیتی فراهم شد. مخالفان سیاسی و مذهبی حکومت که در سالهای پس از کودتا شداید بسیاری متحمل شده بودند، بیش از پیش تحت فشار قرار گرفته و از حضور در عرصه رقابتهای انتخاباتی منع شدند. حکومت با بهره گیری از نیروی فرمانداری نظامی و پلیس و ایجاد جوّ خفقان تلاش گسترده ای برای گزینش نمایندگانی مطیع و وفادار به رژیم انجام داد. بدین ترتیب چنانکه انتظار می رفت نمایندگان مطلوب حکومت وارد مجلس شورای ملی دوره نوزدهم شدند. در تمام دوران عمر مجلس نوزدهم، مجموعه فعالیتها و موضع گیریهای نمایندگان تحت مراقبت شدید نیروهای امنیتی و اطلاعاتی بود. با رأی نمایندگان این دوره، تشکیل سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) در ماههای پایانی سال ۱۳۳۵ به تصویب رسید و به فاصله کوتاهی این سازمان فعالیت خود را آغاز کرد. البته یکی دو نفر از نمایندگان مجلس نسبت به خطرات احتمالی و عملکرد سوء این سازمان هشدار دادند. اما این گونه انتقادات کمتر مورد توجه دولت، مجلس و حکومت قرار گرفت و اکثریت قاطع نمایندگان به لایحه تأسیس ساواک رأی مثبت دادند. به دنبال آن، واپسین سالهای حیات مجلس دوره نوزدهم تحت مراقبت ساواک قرار گرفت.(۲) پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ یک دموکراسی هدایت شونده و کنترلی در ایران شکل گرفت که با تأسیس ساواک در اواخر سال ۱۳۳۵ و سپس تشکیل دو حزب حکومت

۱- عبدالرحیم ذاکرحسین، پیشین، ج ۴، صص ۱۵ - ۲۲؛ یونس مروارید، از مشروطه تا جمهوری، ج ۳، صص ۵۱۸ - ۵۱۹ و صص ۵۲۳ - ۵۲۷.

۲- صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره ۱۹، جلسات ۷۱ و ۷۲ و ۷۵؛ عبدالرحیم ذاکرحسین، پیشین، ج ۴، صص ۶۳ - ۶۵.

ساخته اقلیت و اکثریت، این روند مشمئز کننده و بازی سیاسی دو حزبی و چند حزبی را به کمال رسانید. در این میان مجلس شورای ملی به عنوان نهاد اصلی مشروطیت، به شدت تحت نفوذ و سلطه ساواک و حکومت قرار گرفته و از اعتبار افتاد.(۱)

ساواک از همان آغاز، در تأیید صلاحیت کاندیداهای نمایندگی مجلس شورای ملی تعیین کننده بود. این روند از سالهای دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ به بعد با شدت بیشتری ادامه یافت. تمام کسانی که داوطلب نمایندگی مجلس می شدند تنها پس از آن که ساواک صلاحیت آنان را تعیین می کرد، می توانستند در انتخابات شرکت کنند. به تبع آن نیز، نهایت تلاش صورت می گرفت تا وفادارترین و مطیع ترین افراد در برابر حکومت امکان حضور در رقابتهای انتخاباتی و سپس مجلس شورای ملی را بیابند. در این میان شیوع گسترده تقلبات انتخاباتی و اراده ای که ساواک و حکومت در تأیید فهرست نهایی و موردنظر داشتند، تعیین کننده بود.(۲) در چنین دایره محدودی، مخالفان و منتقدینی که ساواک حضور آنان را در مجلس شورای ملی به مصلحت نمی دانست، هیچ گاه امکان حضور نمی یافتند.(۳) احزاب حکومت ساخته تنها مرجع تعیین کاندیداهای نمایندگی مجلس بود و در گزارش رفتار و عملکرد مجلس شورای ملی و گزینش نمایندگان دلخواه حکومت، کمکهای مؤثری به ساواک ارائه می دادند.(۴) ساواک تلاش می کرد تا به رغم تمام اقدامات غیرقانونی که در جریان برگزاری انتخابات صورت می گرفت، این مهم در بین افکار عمومی انعکاس درستی داشته باشد و چنین القا شود که رژیم پهلوی نسبت به جریان آزاد انتخابات پای بندی نشان می دهد.(۵) ساواک هشدار می داد که احزاب از معرفی افراد بدنام به عنوان کاندیدای نمایندگی مجلس پرهیز کنند و برای جلب اعتماد عمومی و به تبع آن افزایش مشارکت مردم در انتخابات، بکوشند. البته مقصود ساواک از افراد خوشنام، مخالفان سیاسی حکومت نبود.(۶) ساواک در راستای ارزیابی دلایل کاهش روزافزون مشارکت عمومی در انتخابات مجلس شورای ملی و نیز مجلس سنا، بدون توجه به نقش

۱- هوشنگ شهابی و دیگران، نظامهای سلطانی، صص ۳۸۸ – ۳۹۱.

۲- منوچهر سعید وزیری، جستجو در گذشته، صص ۳۹۸ – ۳۹۹؛ مجموعه اسناد لانه جاسوسی امریکا، ج ۳۱، صص ۲۰۱ – ۲۰۳.

۳- منوچهر سعید وزیری، پیشین، صص ۴۴۳ – ۴۴۴.

۴- اصغر صارمی شهاب، پیشین، صص ۹۰ – ۹۳.

۵- حزب ایران نوین به روایت اسناد ساواک، صص ۲۵۱ – ۲۵۲.

۶- همان، صص ۲۲۰ – ۲۲۱.

خود، عمده تقصیر را متوجه احزاب حکومت ساخته می کرد که به دلایل عدیده ناتوان از بسیج عمومی برای حضور در عرصه انتخابات هستند.(۱) دخالتهای ساواک صرفاً به انتخابات مجلس ختم نمی شد و سایر انتخابات داخل حکومت، نظیر انتخابات انجمنهای شهر و روستا، نیز از همین قاعده پیروی می کرد.(۲)

در انتخابات تابستانی دوره بیستم مجلس شورای ملی در سال ۱۳۳۹ که مقرر بود دو حزب مردم و ملیون انتخابات را میدان داری کرده و با معرفی داوطلبان حزبی مانع از انتخاب نهایی مخالفان سیاسی حکومت شوند، ساواک به عنوان اولین تجربه برگزاری انتخابات، مداخلات ناروای بسیاری کرد. تیمور بختیار - رئیس وقت ساواک - تلاش بسیاری برای جلوگیری از ورود مخالفان به مجلس انجام داد. به دلایل سیاسی و اجتماعی داخلی و بین المللی، در این دوره، حکومت مجبور شد، به ظاهر وانمود کند که دخالتی در انتخابات ندارد و علاوه بر دو حزب مردم و ملیون، سایر گروهها و احزاب سیاسی مخالف نیز می توانند در انتخابات شرکت کنند. به همین دلیل علاوه بر این که ساواک مأموریت داشت موجبات انتخاب نهایی کاندیداهای موردنظر حکومت را فراهم آورد، تمهیدات گسترده ای نیز برای مانع تراشی بر سر راه کاندیداهای مخالف حکومت اندیشید. به دنبال آشکار شدن نقش ساواک و مجموعه دولت در انتخابات و تقلبات گسترده و غیرقابل انکاری که در این دوره به وقوع پیوست، شاه به ناچار رأی به ابطال انتخابات داد و دکتر منوچهر اقبال - نخست وزیر وقت - ناگزیر استعفا داد. جانشین دکتر اقبال، جعفر شریف امامی بود که برای مهار بحران سیاسی، در دی ۱۳۳۹ انتخابات بی سر و صدایی را بدون محوریت و مشارکت جدی دو حزب مردم و ملیون و شرکت بسیار محدود و کم اثر احزاب و گروههای سیاسی مخالف برگزار کرد. نهایتاً نیز مجلس دوره بیستم در ۲ اسفند ۱۳۳۹ گشایش یافت.(۳) اما عمر این مجلس کوتاه بود و در اردیبهشت ۱۳۴۰ در اوایل دوره نخست وزیری علی امینی، شاه تحت فشار امینی و مخالفان، رأی به انحلال مجلس شورای ملی داد. بدین ترتیب تا اواسط سال ۱۳۴۲ که اوج نهضت امام خمینی است، کشور فاقد مجلسی حتی فرمایشی و مطیع بود.

ص:۶۲۶

۱- همان، صص ۵۸ - ۶۹.

۲- خواندنیها، س ۳۹، ش ۱۸، شنبه ۲۳ دی ۱۳۵۷، ص ۲۵ و ص ۷۱.

۳- مجموعه اسناد لانه جاسوسی امریکا، ج ۲، بخش ۱، صص ۲۶۶ - ۲۷۱؛ یونس مروارید، پیشین، ج ۳، صص ۶۱۲ - ۶۱۵ و صص ۶۳۲ - ۶۳۳.

انتخابات دوره ۲۱ مجلس شورای ملی در شرایطی در شهریور ۱۳۴۲، تحت کنترل ساواک، برگزار شد که تمام مخالفان سیاسی طی سالهای ۱۳۴۰ - ۱۳۴۲ از سوی ساواک تحت فشار قرار گرفته و بسیاری از آنان راهی زندان شده بودند. قیام ۱۵ خرداد تنها چند ماه پیش از آن با سبعیت تمام سرکوب شده و رعب و وحشتی مثال زدنی در کشور ایجاد شده بود. در حالی که شمار مردمی که در انتخابات این دوره شرکت کردند، نسبت به دوره های پیشین کاهش یافته بود، نمایندگان این دوره سرسپردگی و اطاعت بی چون و چرایی از شاه داشتند و کارگردانی ساواک در این دوره نتیجه مطلوب شاه و حکومت را به بار آورده بود. بسیاری از لوایح و قوانین دلخواه حکومت در همین دوره به تصویب رسید. از دوره ۲۱ مجلس شورای ملی به بعد دیگر هیچ مخالفتی محلی از اعراب نداشت و لوایح و قوانین دلخواه و مطلوب شاه بدون برخورد با مخالفتی توسط مجلسیان به تصویب می رسید؛ در همان حال نظارت ساواک بر نمایندگان کامل شد. از جمله مهمترین اقدامات مجلس دوره ۲۱ شورای ملی تصویب کاپیتولاسیون بود که مخالفتهای گسترده ای در بین مردم به دنبال داشت.

انتخابات دوره ۲۲ مجلس شورای ملی هم تحت مراقبت ساواک در سال ۱۳۴۶ برگزار شد. این در شرایطی بود که حاکمیت و مجلس، سیاست یک دست و هماهنگی را دنبال می کردند. ساواک با اقتدار بلامنازع خود، از میان انبوهی از کاندیداهای وفادار به شاه و حکومت، که احزاب دولتی مردم و ایران نوین معرفی می کردند، مطیع ترین چهره ها را برای نمایندگی دست چین می کرد. در تمام چهار سال حضور نمایندگان در مجلس دوره ۲۲ - ۱۳۴۶ تا ۱۳۵۰ - هیچ تشویش و نگرانی از ناحیه نمایندگان، برای درخواستها و سیاستهای دلخواه شاه و حکومت به وجود نیامد.(۱) در آن مقطع، دیگر از مخالفان سیاسی حکومت در عرصه انتخابات و نمایندگی مجلس شورای ملی نام و اثری نبود. حتی وفاداران به حکومت که برای کسب کرسی نمایندگی مجلس از هر چاپلوسی فروگذار نمی کردند نیز از منظر ساواک درجه بندی می شدند. تیم های کارشناسی ساواک آخرین ارزیابیهای خود را درباره شخصیت، عملکرد و رفتار آنان در قبال حکومت و شاه انجام داده، کسانی که آخرین استانداردهای دلخواه را دارا بودند در فهرست نهایی قرار می گرفتند. در طول برگزاری دوره ۲۳ مجلس شورای ملی نیز ساواک از ناتوانی احزاب حکومت ساخته در جلب مشارکت

۱- عبدالرحیم ذاکرحسین، پیشین، ج ۴، صص ۲۱۷ - ۲۱۹ و صص ۷۸۵ - ۷۹۱.

عمومی انتقـاد می کرد و سوء عملکرد این احزاب را گوشـزد می نمود. با این احوال این انتخابات نیز در جوّی مملو از رعب و وحشت که حاصل هنرنماییهای ساواک بود، برگزار شـد. چنانکه انتظار می رفت تنها مطیع ترین افراد نسبت به شاه کرسـیهای نمایندگی را اشـغال کردند. البته برخی سـر و صداهای انتخاباتی نیز در انتخابات دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ وجود داشت که اساساً از اختلافات و رقابتهای درونی احزاب و رهبران و هـدایت کننـدگان آنها در رأس بانـدهای قـدرت ناشـی می شد و به رغم تمام تبلیغاتی که صورت می گرفت، مشارکت عمومی سیر نزولی داشت.(۱) به دلیل انحلال احزاب پیشین، اینک تمام کاندیداهای انتخابـات مجلس شـورای ملی (در خرداد ۱۳۵۴) از سـوی حزب واحـد رسـتاخیز معرفی می شدنـد و سـاواک گزینش و تعیین صلاحیت نهایی داوطلبان را برعهـده داشت. در طول انتخابات دوره ۲۴ که با محوریت حزب رسـتاخیز برگزار شد، صلاحیت بسـیاری از افراد توسـط سـاواک رد شـد و با اعتراضات کم سـر و صـدا و ناکام همراه بود. گفته می شـد که ساواک در مسیر سیاسـتهای جدید شاه، در صدد بود چنین القا کند که با تأسـیس حزب رسـتاخیز وضـعیت اسف انگیز بازی حزبی پیشـین پایان یـافته است. از میان حـدود ۱۰۰۰۰ نفر که کاندیـدای نماینـدگی مجلس رسـتاخیزی شده بودند، ساواک تنها صـلاحیت حدود ۸۴۰ نفر را تأییـد کرد. امـا به رغم این اقـدامات ظـاهری، انتخابـات دوره ۲۴ مجلس شورای ملی نیز بـا فشـار سـاواک بر روی مخالفان حکومت همراه بود و بازی رد یا تأییـد صـلاحیت داوطلبان صـرفاً در میان وفادارترین افراد به شاه، به نمایش گذاشـته شـده بود. اخبـاری وجود دارد که نشـان می دهـد ساواک، مردم را برای عضویت در حزب رسـتاخیز و نیز حضور در انتخابات دوره ۲۴ مجلس شورای ملی تحت فشار قرار داده و تهدید می کرد. شایعات فراوانی نیز درباره تبعات سوء عدم حضور در پای صندوقهای رأی و مهر خوردن شناسنامه های مردم، منتشر می شد. ساواک برای کشانیدن مردم به پای صندوقهای رأی از هیچ روشـی فروگـذار نکرد. ساواک در موارد متعـدد در تأییـد صـلاحیت کاندیداهای انتخابات مجلس ۲۴ شورای ملی، عمـدتاً به خواست برخی رجال و کارگزاران درجه اول نظیر اسـدالله علم و اشـرف پهلوی عمل می کرد. پس از پایان برگزاری انتخابات و آغاز فعالیت مجلس شورای ملی دوره ۲۴، نفوذ و سـلطه ساواک بر نمایندگان فزونی گرفت. این دوره از مجلس نیز به رغم تمام تبلیغاتی که درباره آن صورت گرفته بود، مورد انتقاد شدید مخالفان سیاسی و

۱- یونس مروارید، پیشین، ج ۳، صص ۸۴۱ – ۸۴۲.

اجتماعی حکومت قرار گرفت و از مجلس تحت عنوان دفتر ساواک یاد می شد.(۱) در واپسین روزهای عمر حکومت پهلوی در سال ۱۳۵۷ به تدریج نمایندگانی از مجلس شورای ملی جسارت یافته و بدون اعتنا به تهدیدات ساواک به انتقاد از حکومت و دولت پرداخته و به سیاستهای ساواک انتقاد کردند. با آغاز نخست وزیری شاپور بختیار در دی ۱۳۵۷، دامنه اعتراضات نمایندگان گسترده تر شد، تا جایی که مهمترین موضع گیریهای مجلس در این برهه انحلال ساواک بود. نهایتاً نیز در ۴ بهمن ۱۳۵۷ لایحه انحلال ساواک در مجلس شورای ملی طرح و پس از چند جلسه در ۱۷ بهمن ۱۳۵۷ به تصویب نمایندگان مجلس رسید. حتی شاپور بختیار نخست وزیر روزهای پایانی عمر حکومت پهلوی نیز از این سر و دست شکستنها، رقابتها و پیشی گرفتنهای نمایندگان در تصویب نهایی لایحه انحلال ساواک سخت دچار شگفتی و حیرت شده بود. البته معدودی از نمایندگان مجلس شورای ملی با تمام مشکلاتی که برای حکومت بروز کرده بود، تا واپسین روزهای عمر حکومت به حمایت از آن ادامه دادند و به همین اتهام پس از پیروزی انقلاب اسلامی تحت تعقیب و محاکمه قرار گرفتند.(۲) ضمن این که میزان قابل توجهی از اعتراضات دوره انقلاب نیز با هماهنگی حکومت انجام می شد و برای ظاهرسازی بود.

۱- مجموعه اسناد لانه جاسوسی امریکا، ج ۶، صص ۱۰۷ - ۱۰۹؛ عبدالرحیم ذاکرحسین، پیشین، ج ۴، صص ۳۲۳ - ۳۲۴.

۲- صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره ۲۴، جلسات: ۱۶۲ و ۱۶۳ و ۱۹۰ و ۱۹۹ و ۲۰۴ و ۲۰۸ و ۲۰۹؛ اکبر خلیلی، پیشین، ص ۴۲.

فصل بیست: ساواک؛ شکنجه، قتل، جنایت

زندان و زندانیان سیاسی

دربـاره تعـداد دقیق زنـدانیان سیاسـی دوره سـلطنت محمـدرضا اطلاـع دقیقی در دست نیست. محافـل نزدیـک به رژیم پهلوی همواره سـعی داشـته انـد این رقم را تقلیـل داده و انـدک برآورد کننـد، مخالفان حکومت و برخی محافل سیاسـی و مطبوعاتی خارجی گاه تعـداد زندانیان سیاسـی آن دوره را تا ۱۰۰/۰۰۰ نفر و بیشتر آورده انـد. در منـابعی این رقم ۲۵۰۰۰ نفر ثبت شده است. با این احوال تردیـدی نیست که طی سالهای پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا واپسین ماههای سال ۱۳۵۷ هزاران نفر به اتهامات سیاسی توسط ساواک دستگیر و پس از بازجویی و تحمل شکنجه مدتی را در زندانهای رژیم سپری کردند. چنان که از منابع برمی آیـد بیشترین دسـتگیریها مربوط به سالهای دهه ۱۳۵۰ است. در مقطع پنج، شـش ساله (۱۳۵۰ - ۱۳۵۵) به دنبال شـدت گرفتن سـرکوبهای سـاواک، زنـدانهای حکـومت مملـو از متهمـان و مخالفـان سیاسـی شـد و سـاواک نیز برای برخورد غیرانسانی تر با زندانیان سیاسی اختیارات تام به دست آورد.(۱)

شاه، هیچ گاه به طور قاطع درباره وجود و یا فقدان شـکنجه در زندانها اظهار عقیده نکرد. او همواره از پاسخ دادن به سئوالاتی که هرازگاه خبرنگاران و گزارشـگران خارجی درباره وجود شـکنجه می پرسـیدند، عصـبانی شده و تمام اخبار و اطلاعاتی که درباره نقش غیرانسانی ساواک در به بند کشـیدن مردم وجود داشت، رد کرده و آن را شایعاتی بی اساس می خواند. به ادعای شاه هم تعداد نیروها و مأموران ساواک و هم گستره فعالیت این سازمان که از آن سازمانی

۱- روزشمار انقلاب اسلامی، ج ۱، صص ۴۴ - ۴۵؛ محمدعلی عمویی، پیشین، صص ۴۰۵ - ۴۱۱.

جهنمی و به شدت خشن به افکار عمومی جهان شناسانیده بود، بسیار کم تر از آن بود که قادر به انجام این قبیل اقدامات باشد. شاه همواره تلاش می کرد چنین بنمایاند که در درون دستگاه اطلاعاتی و امنیتی او (ساواک) شکنجه زندانیان و مخالفان حکومت چندان محلی از اعراب ندارد؛ این در حالی بود که اسناد دستورات صریح شاه به ساواک در ضرورت سرکوب شدید و غیرقابل اغماض مخالفان سیاسی حکومت موجود است. شاه هیچ گاه حاضر نشد مخالفان خود و رژیمش را «مخالفان سیاسی» بنامد. او معتقد بود بیشتر کسانی که با رژیم پهلوی مخالفت می کنند نه مخالفان سیاسی بلکه مقدمین علیه امنیت و استقلال ملی کشور هستند و در نتیجه خائن و محکوم هستند. به همین دلیل از نگاه شاه بدرفتاری ساواک با این گروه نمی توانست به بدرفتاری و خشونت با مخالفان و زندانیان سیاسی تعبیر شود. واژه هایی نظیر مارکسیست، مارکسیست اسلامی و تروریست از جمله عباراتی بود که شاه عمده مخالفان سیاسی خود را به آن منسوب کرده و آنان را از جرگه مخالفان سیاسی خارج می کرد و هرگونه رفتار غیرانسانی با آنان را امری لازم برمی شمرد. شاه همواره منتقدین خارجی را سرزنش می کرد که با طرح پرسشهایی درباره وجود یا عدم وجود شکنجه در ایران و نقشی که ساواک دارد، چشم بر روی پیشرفتهای کشور بسته اند و توجه ندارند که اگر موقعیت حکومتش تضعیف شود، منتقدین اروپایی و امریکایی او نیز با مشکلات جدی روبرو خواهند شد. بدین ترتیب، شاه به طور تلویحی هشدار می داد که بر رفتارهای غیرانسانی ساواک با متهمان، مخالفان و زندانیان سیاسی چشم فروبندند؛ البته در بسیاری از موارد چنین نیز می شد. شاه بعدها در «پاسخ به تاریخ» هم تصریح کرد که هیچ زندانی سیاسی توسط ساواک شکنجه نشده و جان خود را از دست نداده است. او رقم اعلام شده توسط مخالفان و محافل سیاسی، اجتماعی و رسانه ای خارجی درباره وجود ۲۵ تا ۱۰۰ هزار زندانی سیاسی را در دوران سلطنتش بی اساس خوانده و تعداد کسانی را که طی سالهای ۱۳۴۷ - ۱۳۵۶ توسط ساواک دستگیر و زندانی شده بودند، «دقیقاً سه هزار و صد و شصت و چهار نفر» دانست. شاه مدعی بود نقش قابل توجهی در تعدیل رفتارهای غیرانسانی ساواک با زندانیان و مخالفان سیاسی ایفا کرده است؛ ادعایی که هیچ گاه از سوی محافل داخلی و خارجی پذیرفته نشد. ضمن این که برخی از مدیران و نیروهای ساواک نیز پس از پیروزی انقلاب اسلامی در مقالات و خاطرات، موضوع شکنجه و بدرفتاری ساواک با زندانیان و متهمان سیاسی را بی اساس ارزیابی کرده و افسانه خوانده اند. اما اسناد، مدارک و شواهد موجود و کسان بسیاری که در آن دوره توسط

ساواک شـکنجه شده اند، همچنین خاطرات و منابع مسـتند و بسیار دیگر، خط بطلان بر این ادعاها می کشند.(۱) زندانهای آن دوره مملو از زنـدانیان سیاســی بـود کـه سالیـان طولانـی از عمر را بـه جرم مخـالفت بـا اسـتبداد حکومـتی در ایران در حبس گذرانیدنــد و تعــداد آنـان از رقـم چنــدین هزار نفر فراتر می رفـت. زنـدانیان سیاســی کـه معمولاً ـ بـه مجرد دســتگیری، در بازداشـتگاههای ساواک شـکنجه می شدنـد، در دوره گذراندن محکومیت زندان نیز همیشه در معرض شـکنجه های روحی و جسمی قرار داشته و به ندرت از حداقل حقوق زندانیان سیاسـی برخوردار می شدند. ساواک از ورود هرگونه نوشـته، جزوه، کتاب و آثار سیاسـی، اجتماعی و فرهنگی به زندان، که احتمال می رفت نگرش سیاسـی زندانیان را نسبت به رژیم پهلوی تیره تر سـازد، جلوگیری می کرد. زنـدانیانی که از این دسـتورالعمل تخطی می کردنـد، با مشـکلات و فشارهای بیشتری روبرو می شدند.(۲) مکاتبـات پستی زنـدانیان سیاسـی با بیرون از زنـدان تحت تـدابیر شدیـد ساواک بود.(۳) وضـعیت بهداشتی و تغذیه زندانیان سیاسـی نیز معمولاً نازل بود و کیفیت بسـیار پایینی داشت؛ تا جایی که در موارد متعددی زندانیان قادر به مصـرف آن نبودنـد و به دلیل عـدم رعایت مسائل بهداشتی، بیماریهای متعددی دامنگیر زندانیان می شد؛ اعتراضات و انتقادات زندانیان نیز به ندرت مورد توجه مسئولان زندان و ساواک قرار می گرفت. در مواردی و در پی اعتصاب غذای زندانیان در بعضی زندانها، ساواک اعتصاب کنندگان را تحت شـکنجه قرار می داد. در خاطرات زندانیان سیاسـی آن دوره به دفعات از شـکنجه هایی یاد شده که در پی اعتصاب غذای زندانیان سیاسی توسط ساواک اعمال می شد؛ تا جایی که دهها نفر به شدت مجروح و مصدوم می شدند و عاملان اعتصاب، شکنجه و تبعات سوء مضاعفی را متحمل می شدند.(۴)

زنـدانیان سیاسـی که مدت زندانشان نیز قطعی شده بود، همواره تحت فشار ساواک قرار داشـتند و ناگزیر به شـرایط غیرانسانی تن در می دادنـد. در سالیـان طولانـی زنـدان، بین زنـدانیان سیاسـی، فرهنـگ لغت ویژه ای شـکل گرفت. عبـارات و واژه های خاص، نمایانگر مفاهیم

۱- ویلیام شوکراس، پیشین، صص ۵۲۷ - ۵۲۸؛ پرویز راجی، پیشین، صص ۱۵۹ - ۱۶۰.

۲- شـهید سـید اسدالله لاجوردی به روایت اسناد ساواک، ص ۱۴۳؛ چپ در ایران به روایت اسـناد ساواک، ج ۸، صص ۴۴ - ۴۵.

۳- شهیدسیداسدالله لاجوردی به روایت اسناد ساواک، ص ۲۹۸؛ فریده کمالوند، یادهای ماندگار، صص ۳۵۱ - ۳۵۲.

۴- محمدعلی عمویی، پیشین، صص ۳۷۰ - ۳۸۰.

ویژه ای درباره مسائل زندان، زندانیان و مشکلات، مباحث و مجموعه گرفتاریها و زندگی روزمره آنان شده بود.(۱)

بدرفتاریهای ساواک با زندانیان سیاسی، گاه از شکنجه و ضرب و جرح نیز فراتر رفته، موجبات قتل آنان را فراهم می آورد. طی سالهای دهه ۱۳۳۰ تا دهه ۱۳۵۰ دهها نفر از زندانیان سیاسی تحت شکنجه های جسمی و روحی به قتل رسیدند که ساواک حتی از تحویل اجساد آنان به خانواده ها یشان نیز خودداری کرد. دهها نفر از دستگیرشدگان، بدون این که نشانی از آنان به دست آید، در ردیف مفقودالاثرها قرارگرفته و اجساد آنان پس از قتل به دست ساواک، در مکانهای نامعلوم و مجهولی به خاک سپرده شدند. ضمن این که صدها نفر از زندانیان، تحت شکنجه های مرگبار ساواک، عضو و یا اعضایی از بدن خود را از دست داده و ناقص العضو شدند و تا پایان عمر دیگر نتوانستند سلامتی جسمی و روحی خود را به دست آورند. گفته می شد که ساواک برخی از شکنجه شدگان را نیز از هلی کوپتر و هواپیما در بیابانهای دورافتاده و کویرهای مرکزی ایران به بیرون پرتاب کرده است. اجساد بسیاری از قربانیان که در زندان و یا طی درگیریهای خیابانی با ساواک به قتل رسیده بودند، در قبرستانها دفن می شد، اما خانواده و بستگان آنها هیچ گاه از محل دفن عزیزان خود مطلع نمی شدند. گاه ساواک پس از آن که زندانیان و متهمان سیاسی را تحت شکنجه های مرگبار به قتل می رساند، بستگان و خانواده های قربانیان را تحت فشار قرار می داد تا به طور کتبی اقرار کنند که ساواک نقشی در شکنجه و قتل آنان نداشته و مرگ آنان به طور طبیعی رخ داده است. البته گروه قابل توجهی از خانواده ها و بستگان زندانیان و دستگیرشدگان سیاسی نیز پس از سالها دوندگی و پرس و جو و مراجعه به مراکز ساواک، زندانها و مراجع مختلف سیاسی، دولتی و حکومتی، هیچگاه اثری از زندانیهای خود به دست نمی آوردند. بعدها آشکارشد که ساواک دستگیرشدگان را تحت شکنجه های مرگبار به قتل رسانده و سپس اجساد آنان را از بین برده است؛ درباره این قربانیان، هیچ خبری در اختیار خانواده هایشان قرار نگرفته و اساساً منکر وجود چنین زندانیانی و یا قربانیانی در مراکز ساواک و زندانها شده است. ساواک متهمان و قربانیان خود را عمدتاً به طور شبانه و بدون آگاهی بستگان دستگیر و راهی

۱- کتاب جمعه، س اول، ش ۱، پنجشنبه ۴ مرداد ۱۳۵۸، صص ۱۵۹ - ۱۶۱.

قربانگاههای خود می کرد.(۱) در بعضی موارد، به رغم پایان دوران محکومیت زندانیان سیاسی و عمدتاً به دلیل مقاومت آنان و اصرار بر ادامه مبارزه، ساواک مانع از آزادی آنان می شد.(۲) به رغم تدابیر شدید امنیتی در برخی موارد، معدودی از زندانیان از فرصت استفاده کرده و از درون زندان نامه هایی خطاب به مردم، علما و یا روحانیون و برخی گروههای حقوق بشر بین المللی ارسال می کردند. در این نامه ها به ویژه درباره شکنجه و رفتار غیرانسانی ساواک با زندانیان سیاسی و نقض ابتدایی ترین حقوق زندانیان سیاسی مطالب جالب توجه و در عین حال تأسف باری درج شده است؛ از جنایات غیرانسانی سخن به میان می آمد که به ندرت و یا هیچ گاه امکان انعکاس آن در بیرون از زندان وجود نداشت.(۳) مأموران ساواک برای به اصطلاح زهرچشم گرفتن از زندانیان سیاسی و تشدید رعب و وحشت در زندانها، یک باره و به دنبال بهانه ای واهی، در دسته های چندین ده نفره وارد بندهای سیاسی زندان شده و زندانیان را به شدت ضرب و شتم می کردند. در این یورش وسایل اندک و ناچیز زندانیان از میان می رفت و حتی از سرقت وسایل شخصی زندانیان نیز دریغ نمی شد. در مواردی نیز، افرادی از زندانیان غیرسیاسی مانند قاتلین، چاقوکشان، معتادان، سارقان و نظایر آنان را به بندهای سیاسی منتقل کرده و مشکلات زندانیان سیاسی را مضاعف می کردند. رؤسا و مأ موران زندان معمولاً رفتار سخیفی با زندانیان سیاسی داشتند و در برخورد با آنان از بر زبان آوردن فحش و ناسزاهای رکیک و غیرقابل تحمل ابایی نداشتند. زندانبانان و مأ موران ساواک برای به زانو درآوردن زندانیان، به ناسزاها و فحشهای شرم آور متشبث می شدند و آنان را به انوع اقدامات شنیع جسمی و روحی غیرانسانی تهدید می کردند. در زندانهای مناطق بدآب و هوای کشور، زندانیان به عنوان بخشی از مجازات زندان،متحمل گرما و یا سرمای شدید می شدند و در همان حال برای برآوردن برخی حوایج شخصی نظیر استفاده از توالت و حمام، صرف غذا و آب، نور و روشنایی مشکلات عدیده ای متحمل می شدند. ساواک به طور دائم در بین زندانیان سیاسی، جاسوس و نفوذی داشت که رفتار، فعالیت، اقدامات و سخنان و موضع گیریهای زندانیان را منتقل می کردند و دستاویز مضاعفی برای سخت گیری بر زندانیان سیاسی به دست

ص:۶۳۵

۱- خانبابا تهرانی، نگاهی از درون به جنبش چپ ایران، صص ۲۸۲ - ۲۸۳؛ فرازهایی از تاریخ انقلاب به روایت اسناد ساواک و امریکا، صص ۳۵۲ - ۳۵۳.

۲- محمدعلی عمویی، پیشین، ص ۳۹۲.

۳- درباره جنایات ساواک، صص ۱۸۵ - ۱۸۶.

می آمد.(۱) زندانهای زندانیان سیاسی معمولاً از تجهیزات و وسایل سرمازا و گرمازا بهره نداشت؛ اندک امکانات موجود نیز هیچ گاه نمی توانست حوایج زندانیان را برآورده کند. این وضعیت خود موجبی برای دردسر و مشکلات بیشتر می شد. اطاقها، سلولها و بندهای نگهداری زندانیان سیاسی فاقد حداقل امکانات زندگی بود و معمولاً تعداد زندانیان حاضر در آنها به چند برابر ظرفیت واقعی می رسید. هر اعتراضی نیز به وضعیت مرارت بار موجود با عکس العمل شدید و غیرانسانی زندانبانان روبرو شده و معترضین معمولاً با اعمال فشار بیشتر نظیر محرومیت از امکانات محدود زندان و گاه شکنجه و ضرب و شتم پذیرایی می شدند. فقدان امکانات بهداشتی، موجب بروز بیماریهای مسری و واگیر در بین زندانیان می شد. ساواک از در اختیار قرار دادن هر امکان و فضایی که می توانست وضعیت روحی و جسمی زندانیان سیاسی را بهبود بخشد، جلوگیری می کرد. ساواک گاه و بیگاه به بندها و سلولهای محل استقرار زندانیان حمله ور شده و با به هم ریختن وسایل خواب و زندگی و شکستن معدود وسایل آنان و ضرب و جرح و بر زبان آوردن فحش و ناسزاهای شرم آور، آسایش آنان را بیش از پیش سلب می کرد. از دیگر اقدامات ساواک، جابجایی دائمی زندانیان در بندها و زندانهای مختلف بود. این امر در درجه اول برای کنترل بیشتر و مراقبت از زندانیان و در درجه دوم برای آزار بیشتر زندانیان صورت می گرفت. زندانیانی نیز که از خواستهای ساواک در زندان تخطی می کردند، به زندانهای مناطق بدآب و هوای کشور تبعید می شدند. بازجویی، شکنجه، پرونده سازی و سپس محاکمه و محکومیت نهایی متهمان سیاسی نمی توانست پایان دوره شکنجه و مرارت زندانیان تلقی شود و زندانیان سیاسی آن دوره هنگام گذراندن روزهای محکومیت نیز با شداید و گرفتاریهای فراوانی روبرو بودند که هیچ گاه تمامی نداشت. با تمام این احوال، زندانیان سیاسی برای در هم شکستن فضای رعب انگیزی که ساواک ایجاد کرده بود، تلاش می کردند. این عده برای ایجاد ارتباط، آمد و شد، خبرگیری و سایر اقداماتی که می توانست از تضعیف روحیاتشان جلوگیری کند، از هر امکان ناچیزی استفاده می کردند. اعتراضات گسترده زندانیان سیاسی، ساواک را در برآورده ساختن خواستها و نیازهای آنان - هر چند موقت - به تسلیم وامی داشت.(۲) البته این وضعیت علاوه بر این که در تمام زندانها

۱- عباس سماکار، من یک شورشی هستم، صص ۳۴۷ - ۳۸۱ و صص ۴۰۰ - ۴۱۷.

۲- حمید روحانی، پیشین، ج ۲، صص ۳۴۸ - ۳۳۲؛ محمدعلی عمویی، پیشین، صص ۲۰۸ - ۲۰۹ و صص ۲۳۶ - ۲۴۱.

عمومیت نداشت، به ندرت نیز روی می داد و دوام چندانی نداشت. فضای زندانها عموماً رعب انگیز و خوفناک بود و ساواک برای مضاعف کردن رنج و درد زندانیان تلاش می کرد.(۱) بارها ساواک برای شکستن روحیه زندانیان و تسلیم آنها، توطئه هایی برای بدنام کردن این عده ترتیب می داد که از جمله مهمترین آن، القای همکاری و ارتباط جاسوسی آنان با ساواک بود. از دیگر اقدامات ساواک، بهره برداری از اختلافات سیاسی و مذهبی زندانیان بود. ساواک برای گسترش اختلافات بین زندانیان سیاسی، برنامه ها و توطئه های حساب شده ای اجرا می کرد. زندانهای دوران پهلوی پذیرای زندانیان سیاسی از احزاب و گروههای سیاسی و مذهبی گوناگونی بود که گاه اختلاف فکری، سیاسی و عقیدتی قابل توجهی با یکدیگر داشتند. حزب توده و گروههای چپ، نهضت آزادی ایران، جبهه ملی و احزاب تشکیل دهنده آن، سازمان دو زیست مجاهدین خلق (اسلام گرا و مارکسیست)، چریکهای فدایی خلق، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، هیئتهای مؤتلفه اسلامی، علما و روحانیون و گروههای سیاسی و مذهبی دیگر در زندانهای کشور محبوس بودند. این زندانیان سیاسی اغلب افکار، اندیشه ها، اعتقادات و رویکردهای سیاسی و مذهبی خود را در درون زندان نیز حفظ کرده و در ترویج ایده ها و افکار خود نیز می کوشیدند. در این میان علما و روحانیون با مجاهدین خلق و گروههای چپ فاصله مشخص تری داشتند که در رفتار و عملکرد آنان در زندان نیز مشخص بود. ساواک برای ایجاد اختلاف بیشتر بین زندانیان، تلاش می کرد و از هر عملی که می توانست بر اختلافات دامن زده و درگیریهایی بین طرفین ایجاد کند، استفاده می کرد. البته به رغم وجود اختلاف عمیق سیاسی، مذهبی و عقیدتی بین گروههای مختلف زندانی، معمولاً عقلا و ریش سفیدان و به عبارتی رهبران و نمایندگانی از بین زندانیان برای جلوگیری از گسترش دامنه اختلافات که می توانست مشکلات زندانیان را مضاعف کند، با یکدیگر مذاکره کرده و راه حلهای مسالمت آمیز و منطقی تری به کار می بستند. البته این گونه راه حلها و پادرمیانیها همیشه کارساز نبود و گاه برخوردهای پرتنشی میان زندانیان سیاسی بروز می کرد.(۲) ساواک بی میل نبود اختلافات فکری، سیاسی و مذهبی مخالفان سیاسی حکومت در زندان تبعات سوئی در روند مخالفت با رژیم پهلوی در داخل و بیرون از زندان به دنبال آورده و

۱- فریده کمالوند، پیشین، صص ۲۸۱ - ۲۸۴؛ محمدعلی عمویی، پیشین، صص ۳۶۰ - ۳۷۰.

۲- عباس سماکار، پیشین، صص ۳۰۳ - ۳۰۶؛ مواضع گروهها در زندان، صص ۱ - ۷۲.

موقعیت حکومت را در برابر مخالفان تقویت کند. شواهد و قراینی هم وجود داشت که نشان می داد جاسوسان و نفوذیهایی از ساواک در درون زندانها، بر نقاط ضعف و وجوه افتراق گروههای سیاسی مخالف حکومت دامن زده و بر گستره اختلافات بین زندانیان می افزودند.

ساواک هر از گاه در بین زندانیان سیاسی، نفوذیها و نادمانی را می فرستاد که ضمن تماس با زندانیان، آنان را به ابراز ندامت و طلب بخشش از شخص شاه و ساواک تشویق کنند. در این میان گاه چهره های مشهور سابقاً مخالف حکومت که اینک با حمایت ساواک به مقامات سیاسی و اداری مهم و برجسته ای در بدنه حاکمیت صعود کرده بودند، توسط ساواک مأمور ندامت سازی بین زندانیان سیاسی می شدند. از جمله مهمترین این افراد می توان به پرویز نیکخواه اشاره کرد.(۱) برخی زندانیان سیاسی با ابراز ندامت در مدت محکومیت خود تخفیف می گرفتند و یا آزادی خود را باز می یافتند. برخی زندانیان سیاسی نیز صرفاً برای رهایی از زندان و ادامه مبارزه با رژیم با ابراز ندامت مصلحتی، تعهدنامه دلخواه ساواک را امضا کرده و آزاد می شدند. ساواک معمولاً ـ زندانیانی را هم که مدت حبس و محکومیت آنان پایان یافته و موعد آزادی قانونی شان فرارسیده بود، ملزم به امضای تعهدنامه ای مبنی بر اجتناب از ادامه مخالفت با حکومت و همکاری با ساواک می کرد که اقدامی تشریفاتی تلقی می شد. ضمن این که برخی از زندانیان سیاسی به رغم تهدیدات و فشارهای ساواک از امضای این تعهدنامه طفره می رفتند.(۲) در مواردی هم ساواک برای بهره برداری مضاعف از موضوع زندانیان سیاسی، تمهیداتی فراهم می کرد تا افرادی از زندانیان، مقارن مناسبتهای مورد توجه رژیم (سالروز تولد و یا تاجگذاری و به تخت نشستن شاه) توسط شاه بخشیده شوند.(۳) آزار ساواک پس از آزادی نیز شامل حال زندانیان سیاسی می شد. مأموران و جاسوسان ساواک به طور دائم از آزادشدگان مراقبت می کردند و به طور پیدا و پنهان در زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی آنان دخالتهای ناروایی داشتند؛ نیز تهدیدات و هشدارهای ساواک همواره زندگی آنان را تحت الشعاع قرار می داد. ساواک مراقب بود آزادشدگان، به فعالیت سیاسی ادامه ندهند و هر از گاه خطر دستگیری، شکنجه، پرونده سازی و زندان دوباره را به آنان گوشزد می کرد. در همان حال، برای انزوای زندانیان آزاد شده، در محیط کار، زندگی و فعالیت اجتماعی اقدامات ناروای

۱- روزنامه کیهان، ش ۱۰۶۶۰، سه شنبه ۲۲ اسفند ۱۳۵۷، ص ۸.

۲- مرتضی الویری، خاطرات مرتضی الویری، ص ۵۰؛ محمدعلی عمویی، پیشین، صص ۲۸۶ - ۲۸۷.

۳- شهید سیداسدالله لاجوردی به روایت اسناد ساواک، ص ۳۱۷.

بسیاری انجام می داد. صاحبان مشاغل در بخش خصوصی که قصد کمک به زندانیان سیاسی آزاد شده را داشتند، توسط ساواک تحت فشار قرار می گرفتند؛ مراکز دولتی نیز از استخدام این قبیل افراد منع شده بودند. این اقدامات برای به تسلیم واداشتن مخالفان صورت می گرفت.(۱)

با افزایش تعداد زندانیان سیاسی تا نیمه دهه ۱۳۵۰، فشار، شکنجه، بدرفتاری و اقدامات غیرانسانی ساواک با زندانیان سیاسی افزایش یافت. اما این روند از اواخر سال ۱۳۵۵ و اوایل سال ۱۳۵۶ و به دنبال فزونی گرفتن ناآرامیهای سیاسی، کاهش یافت. به تدریج سختگیریها بر زندانیان سیاسی در زندانهای تحت مدیریت ساواک نیز کاهش یافت و شاه به ناچار به ساواک دستور داد از سخت گیریها و فشار بر زندانیان بکاهد. شاه همچنین به ساواک توصیه کرد از شدت شکنجه متهمان و مخالفان سیاسی اندکی بکاهد و چنان وانمود کند که زندانیان سیاسی دوران خوشی را در زندانها سپری می کنند. ساواک ترتیبی داد تا عنوان زندانیان سیاسی که تا آن زمان «زندانیان ضدامنیتی» بود به واژه «زندانیان سیاسی» تغییر یابد و رؤسا و مدیران بدنام زندان تعویض شوند. در این دوره تسهیلاتی برای ملاقات زندانیان و بستگانشان در فضایی صمیمی تر ایجاد شد، تغذیه و بهداشت زندانیان بهبود یافت، کتابها و مطبوعات داخلی و خارجی با محدودیتهای کمتری در اختیار زندانیان قرار گرفت و زندانیان از برنامه های رادیو و تلویزیون بهره مند شدند. مأموران و مدیرانی از ساواک نیز هر از گاه با خوشرویی و نزاکت قابل توجهی با زندانیان سیاسی ملاقات کرده و از مشکلات و کمبودهای آنان اطلاع می یافتند و آمادگی خود را برای ارائه تسهیلات بیشتر به زندانیان اعلام می کردند. این اقدامات برای آرام کردن فضای سیاسی، اجتماعی بحرانی کشور و نیز ابراز رضایت محافل سیاسی، خبری و حقوق بشر خارجی و بین المللی صورت می گرفت. ساواک تلاش می کرد برخلاف سالهای گذشته چهره ای مهربان از خود نشان داده و چنین بنمایاند که از اعمال هر شکنجه روحی و جسمی درباره زندانیان سیاسی پرهیز می کند. ساواک در این دوره وانمود می کرد انتقادات و اعتراضات زندانیان را با تأسی به روشهای منطقی و مسالمت آمیز پاسخ داده و از برآوردن خواستهای آنان احساس رضایت می کند. اما مخالفان سیاسی حکومت تأکید می کردند که مسالمت جویی ساواک و پرهیز این سازمان از به کار بستن شکنجه در ماههای پایانی عمر حکومت، با توجه به گسترش مخالفتهای سیاسی و انقلابی مردم امری

۱– احمد احمد، پیشین، صص ۲۱۶ – ۲۲۱ و صص ۳۰۹ – ۳۱۲؛ محمدعلی گرامی، پیشین، صص ۳۴۶ – ۳۴۷.

اجتناب ناپذیر است. البته حکومت تلاش می کرد وانمود سازد که ایجاد فضای باز سیاسی، اجتماعی ابتکاری از سوی شاه است و رژیم پهلوی موقعیت متزلزلی ندارد. به هر حال از اواخر سال ۱۳۵۵ و اوایل سال ۱۳۵۶، زندانیان سیاسی به تدریج تغییر آشکاری در رفتار مأموران و مدیران ساواک با زندانیان مشاهده می کردند و از ضعف و فتوری که در این سازمان راه یافته بود، آگاهی می یافتند. همزمان با کاهش فشارهای ساواک نیز، رژیم پهلوی ناگزیر به تدریج به آزادی زندانیان سیاسی اقدام می کرد. بدین ترتیب بسیاری از زندانیانی که به حبسهای طولانی مدت محکوم شده بودند، آزادی خود را باز یافتند. زندانیان سیاسی برخلاف سالهای گذشته اینک با مأ مورانی از ساواک برخورد می کردند که روحیاتشان متزلزل و تضعیف شده و نسبت به آینده مبهم خود در هراس به سر می بردند. این روند از اواخر سال ۱۳۵۶ و اوایل سال ۱۳۵۷ بیش از پیش افزایش یافت. زندانیان سیاسی از یأس، دلهره و ترس شدیدی که بر بسیاری از بازجویان، شکنجه گران، مدیران و مأموران ساواک مستولی شده بود، سخن به میان آورده و از رفتار ملتمسانه و ترحم برانگیز برخی از ساواکیان در واپسین ماهها و روزهای عمر رژیم پهلوی خبر می دهند.(۱) از اوایل نخست وزیری شریف امامی (از ۵ شهریور ۱۳۵۷) دیگر از بدرفتاری و اقدامات خشن ساواک در زندانها اثری باقی نمانده بود. در واقع از خرداد ۱۳۵۷ به بعد و به دنبال جایگزین شدن ناصر مقدم به جای نصیری در ریاست ساواک، این سازمان برای برخورد با بحران موجود به تدریج به روشهای ملایم تری روی آورد. البته در این میان از اواسط سال ۱۳۵۷ آزادی زندانیان سیاسی شتاب گرفت. نهایتاً نیز شاپور بختیار در واپسین روزهای دوران نخست وزیری اش، دستور آزادی تمام زندانیان سیاسی را صادر کرد؛ این در حالی بود که در آن مقطع ساواک عملاً دیگر در زندانها حضور نداشت.(۲)

شکنجه

هر چند پدیده مذموم شکنجه در تاریخ ایران سابقه ای طولانی دارد، اما رژیم پهلوی پایه گذار روشهای سیستماتیک و کارآمد شکنجه در تاریخ معاصر ایران است. اعمال شکنجه درباره مخالفان سیاسی، از آغازین سالهای سلطنت رضاشاه با شدت هر چه تمام تر به کار

۱- ماروین زونیس، پیشین، صص ۱۹۶ - ۱۹۷؛ غلامحسین مصدق، در کنار پدرم مصدق، ص ۷۵ .

۲- عباس سماکار، پیشین، صص ۴۱۸ - ۴۲۷؛ مجموعه اسناد لانه جاسوسی امریکا، ج ۱، صص ۳۴۳ - ۳۴۴.

گرفته شد و تا واپسین روزهای عمر حکومت او ادامه یافت. روند شکنجه مخالفان و متهمان سیاسی طی دوازده ساله نخست دوره سلطنت محمدرضا کاهش یافت. در حالی که به تدریج خاطره شکنجه های غیرانسانی زندانیان سیاسی دوره رضاشاه از اذهان عمومی زدوده می شد، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بسیار زود نویدبخش بازگشت دوباره نظم قدیم (دوره رضاشاه) و ضرورت یافتن شکنجه مرگبار و غیرانسانی مخالفان سیاسی حکومت شد. در سالهای پس از کودتا، صدها نفر از مخالفان سیاسی حکومت متحمل شکنجه شدند که تمامی نداشت و تنها در سال پایانی دهه ۱۳۳۰ و نخستین سال دهه ۱۳۴۰ – دوران نخست وزیری علی امینی – اعمال شکنجه درباره متهمان و مخالفان سیاسی حکومت کاهش یافت. با آغاز نخست وزیری اسدالله علم (تیر ۱۳۴۱ – اسفند ۱۳۴۲) اعمال شکنجه، سیری صعودی یافت و گسترش تدریجی بحران سیاسی، بر دامنه سخت گیریها و اعمال شکنجه بر زندانیان، دستگیرشدگان و متهمان سیاسی، آشکارا افزود. نهضت امام خمینی و قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، رژیم پهلوی را بیش از پیش به ضرورت اعمال شکنجه های مرگبار و غیرانسانی درباره متهمان، مخالفان و زندانیان سیاسی متقاعد کرد. اینک آشکار شده بود که شکاف بین حکومت و مخالفان سیاسی او به نقطه غیرقابل ترمیم و بازگشتی رسیده است. در همان حال مشخص شد که حکومت اراده ای برای برخورد مسالمت آمیز با مخالفان ندارد، بنابراین تنها حربه به زانو درآوردن و از میان برداشتن مخالفان، اعمال خشونت تشخیص داده شد.(۱) آغاز مبارزات مسلحانه در همان نخستین سالهای پس از قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، که خود زاییده و پیامد این حرکت بود و البته مجموعه حکومت و ساواک را غافلگیر کرده بود، به کارگیری حربه شکنجه را، به ضرورتی غیرقابل اغماض برای ساواک تبدیل کرد. به ویژه این که گروههای چریکی علاوه بر روش قهرآمیز، از ساختار تشکیلاتی مخفیانه و پیچیده ای نیز پیروی می کردند. ساواک به طرق مسالمت آمیز نمی توانست، حداقل در کوتاه مدت، به تشکیلات، شیوه و چگونگی مبارزه، اعضا، ارتباطات و دیگر مسائل این گروهها دست یابد. به زعم ساواک، تنها اعمال شکنجه بود که می توانست اعضای دستگیر شده گروههای چریکی را به اعتراف واداشته و موجبات دستگیریهای بیشتر را فراهم آورد و ساواک را در شناسایی و از میان بردن و یا تضعیف موقعیت آنان یاری دهد. همگام با گسترش مخالفتهای مسلحانه، ساواک نیز به طور

۱- ساواک عامل وحشت، صص ۳۲ – ۵۱؛ عبدالامیر فولادزاده، پیشین، ج ۳، صص ۱۳۵ – ۱۳۷.

روزافزون، از حربه شکنجه بیشتر استفاده می کرد. افزایش اقدامات مسلحانه در سال ۱۳۴۹ و پس از آن، ساواک را به طور جنون آمیز و دیوانه وار به بهره گرفتن از شکنجه کشاند و این روند در تمام سالهای ۱۳۵۰ – ۱۳۵۵ با شدت ادامه یافت. آوازه ساواک به عنوان سازمانی که در رأس همه همتایان شکنجه گر خود در نقاط مختلف جهان قرار دارد، عالمگیر شد. نام ساواک بیش از پیش با شکنجه های مرگبار و ضدبشری عجین شد.(۱) ساواک از همان آغاز برای شناسایی، کسب خبر، اقرارگیری، بازجویی و پرونده سازی برای متهمان و مخالفان سیاسی حکومت بهره گرفتن از شکنجه را حربه ای ضروری، غیرقابل اغماض و در عین حال کارآمد تشخیص داده و به طور دائم به آن متشبث می شد. دستگیرشدگان که در برابر خواستها و پرسشهای مرتبط و غیرمرتبط و یا اساساً ناصواب ساواک مقاومت بیشتری نشان می دادند، پذیرای شکنجه های مرگبارتر و سنگین تری می شدند. البته دستگیرشدگانی کم مقاومت که از همان آغاز بازجویی اطلاعات کافی در اختیار ساواک قرار می دادند نیز، به عنوان چاشنی و یادآوری برخی فراموش شده ها و از قلم افتاده ها، گوشه هایی از شکنجه های جسمی و روحی ساواک را تجربه می کردند. شکنجه جزء لاینجزا و فراموش ناشدنی بازجویی، اقرارگیری و پرونده سازیهای ساواک بود. چه بسا ساواک برای به دست آوردن اخبار و اطلاعاتی که هیچ گاه در عالم واقع وجود نداشت! دستگیرشدگان را شکنجه می کرد و هرگاه متهمان موفق به برطرف کردن سوءظن ساواک و جلب اعتماد بازجویان نمی شدند، به تحمل شکنجه های بیشتر ناگزیر می شدند.(۲) اعتراف گیری و پرونده سازیهای ساواک علاوه بر شکنجه، با برخی رفتارهای مسالمت آمیز مصلحتی نظیر تهدید، ارعاب، عطوفت و مهربانی، بلوف و غیره نیز همراه بود. در موارد متعدد هم زمان با بازجویانی که برای اقرارگیری و اعتراف، متهمان و دستگیرشدگان را شکنجه می کردند، همکارانی از آنان در طرحی از پیش تعیین شده و با حرکاتی نمایشی، برای اعتراف گیری، به روشهایی نظیر وعده و وعید دادن، عطوفت و گاه ابراز خشم نسبت به همکاران شکنجه گر خود متوسل می شدند. در مواردی متهمان و شکنجه شدگان با ارائه پاسخهایی انحرافی و حساب شده، بازجویان را سردرگم کرده و آنان را از رسیدن و شناختن کنه قضایا باز می داشتند. ساواک برای اطاعت بی چون و چرای بازجویان

۱– مازیار بهروز، شورشیان آرمانخواه، صص ۱۰۱ – ۱۰۵؛ تأثیر جنبش مسلحانه بر زندانها، صص ۱ – ۳۱.

۲– عباس سماکار، پیشین، صص ۱۱ – ۳۳.

در اعمـال شـکنجه، اهمیت قابـل توجهی قائـل بود. همواره تلاش می شـد بازجویـان از میـان افراد کم سواد، ناآگـاه از مسائل سیاسـی، اجتمـاعی، فرهنگی، فکری و نیز معتقـدین و هواداران ثـابت قـدم رژیم پهلوی انتخاب شونـد. دُگم اندیشـی و ناتوانی فکری، کم تر مجـالی برای تجدیـدنظر و فهم اقـدامات و رفتار خشن و غیرانسانی که با متهمان و مخالفان سیاسـی حکومت در پیش گرفتـه بودنـد، بـاقی نمی گـذاشت و تحـت تـأثیر افکـار، انـدیشه هـا و خواسـتهای مخالفـان حکـومت قرار نمی گرفتنـد. بازجویـان نیز معمولاًـ توسـط مـأمورانی دیگر از سـاواک مراقبت می شدنـد و هرگونه تغییر رفتـار احتمالی آنان می توانست به تغییر شـغل این افراد منجر شود. بازجویانی از ساواک که پس از پیروزی انقلاب اسـلامی تحت محاکمه قرار گرفتنـد، تصـریح کردنـد که پیشاپیش و قبل از شـروع شـغل بازجویی، درباره حقانیت و درستی راهی که در پیش گرفته بودنـد، توجیهات لازم صورت گرفته و متقاعـد می شدند که رژیم پهلوی هدفی جز تعالی و پیشـرفت کشور دنبال نمی کند و مخالفان سیاسـی آن به عنوان عوامل بازدارنده، ضـرورتاً باید تحت بازجویی و شـکنجه قرار گرفته و پس از تشکیل پرونده، محاکمه و مجازات شوند. ضمن این که سـاواک برای ارتقاء کمی و کیفی بازجویان، کمکهای اقتصادی مؤثری به آنها می کرد؛ تا جایی که بسـیاری از بازجویان در فاصـله زمانی نه چنـدان طولانی، از ثروت و مکنت قابل توجهی برخوردار می شدنـد. تعدادی از بازجویان نیز که در برخورد بـا مخالفـان شـدت عمـل بیشتری نشان داده و اطلاعات صـحیح و سـقیم قابل توجهی از متهمان کسب می کردنـد، مواهب مـادی بیشتری در انتظارشان بود. در مواردی هم این رونـد با تطمیع و وعـده های مالی و تفریحی بسـیار همراه بود.(۱) بازجویـان که معمولاًـ از قـدرت جسـمی قابـل توجهی برخوردار بودنـد، عمـدتاً از میان کسانی انتخاب می شدنـد که آمادگی روحی برخورد قهرآمیز با متهمان را داشـته و از اعمال هرگونه شـکنجه جسـمی و روحی شـنیع و طاقت فرسا فروگذار نکنند و بتوانند این روند را برای مدت طولانی ادامه دهند. در خاطرات بسـیاری از مخالفان سیاسی که تحت شکنجه های مرگبار مورد بازجویی قرار گرفته بودند، پیرامون شـیوه کار بازجویان و روند آغاز و ادامه شکنجه و نیز انواع و اقسام شکنجه های جسمی و روحی که درباره متهمان اعمال می شـد، اطلاعات جالب اما تأسف بار و متأثر کننـده ای درج شده است. شواهد موجود نشان می دهد که به عنوان مقدمه در اغلب بازجوییها، متهمان ساعتهای طولانی و بدون این که

۱- روزنامه کیهان، ش ۱۰۷۱، سه شنبه ۱۸ اردیبهشت ۱۳۵۸، ص ۳ و ص ۸.

تفهیم اتهام شـده باشـند و یا اساساً با سـئوال و پرسشـی روبرو شوند، توسط چند نفر از بازجویان به شدت مورد ضـرب و جرح قرار گرفته و فحش و ناسـزاهای بسـیار رکیک غیراخلاقی و ناموسـی را پـذیرا می شدند. این روند برای درهم شکسـتن روحیه متهم، چندین مرتبه تکرار می شد و چه بسا موجب جراحات جسمی قابل توجهی می گردید. بازجوییها معمولاً در ساعات پس از نیمه شب آغاز می شد و بازجویان با طرح سـئوالات گوناگون، که در مواردی نامرتبط با اتهام بود، متهم را با ادامه شـکنجه و ضـرب و جرح و تهدید به اعمال شـکنجه های مرگبار تر، وادار به پاسـخگویی می کردند. این روند پرسـش و پاسخ چندین بار تکرار می شد و متهم به طور مکرر برای پاسـخگویی شـفاهی و سپس کتبی تحت فشار قرار می گرفت. برای در هم ریختن اعصاب و در هم شکستن مقاومت او، ساعتهای طولانی از استراحت و خواب او جلوگیری می کردند و نوری شدید بر چهره و چشـمان او می تاباندنـد. در این فاصـله بازجویان بارها تغییر کرده و جای خود را به افراد تازه نفس می دادند. مشت و لگد در رده نخست شـکنجه هـا جـای داشت. هرگـاه این مرحله نمی توانست متهمان را به زانو درآورد، دور تازه ای از شـلاق زدن بر کف پاها، پشت پاها، کمر تا گردن آغاز می شـد که می توانست مدتها به طول بیانجامد و جراحات شدیدی بر جسم شـکنجه دیـدگان وارد سازد، تا جایی که محل زخم و جراحات عفونت کرده و سـلامت جسـمی شـکنجه دیـدگان با آسـیبهای جـدی روبرو می شـد. این رفتار غیرانسانی گاه چنـدین بار و طی روزها و شـبهای متوالی ادامه می یافت. هرگاه این مرحله از شـکنجه نیز نمی توانست اراده متهمـان را در هم بشـکند، شـکنجه های غیرانسانی دیگری نظیر کشـیدن ناخنهای دست و پا با انبر، بهره گیری از منقلهـای الکتریکی، شوک برقی و حتی شکسـتن انگشـتان دست و پا مورد توجه بازجویان قرار می گرفت. ادامه این شکنجه هـا، که البته در زنـدانها و بازداشـتگاههای سـاواک امری عـادی و معمول تلقی می شـد، ضـربات و صـدمات هولناک جسـمی و روحی قابـل توجهی بر شـکنجه دیـدگان وارد می کرد. از جمله در زمانی کوتاه، می توانست مقـدار زیادی از وزن قربانیان را بکاهد و ضـربان قلب و فشارخون آنان را با نوساناتی بسـیار شدید روبرو کرده، موجب عدم تعادل روحی و جسمی آنان شـده و برای تمام عمر لطمات و صـدمات جبران ناپذیر جسـمی و روحی بر آسـیب دیدگان وارد سازد. از دیگر شـکنجه هـای جسـمی، بسـتن متهمان به صـندلیهای بـدون پوشـش تحتانی و سوزانیـدن آنها با اجاقهای برقی و نفتی و نظایر آن بود؛ تا جایی که شـکنجه شـدگان برای مدتی طولانی از نشسـتن، راه رفتن و بسـیاری دیگر از فعالیتهای جسـمی محروم می شدند. در مواردی، برای

مضاعف ساختن درد و رنج ناشی از شکنجه های غیرانسانی جسمی، برخی اقدامات شنیع و غیراخلاقی را نیز چاشنی آن می کردند که قلم از ذکر آن شرم دارد. در مواردی متهمان سیاسی را با آب و نیز روغن جوشانده می سوزانیدند؛ تا جایی که موجب کنده شدن پوست و گوشت بدن آنان می شد. فرو بردن سوزن در بخشهای حساس بدن، سوزانیدن دستها، پیشانی، سینه، شکم، پلکهای چشم و دیگر نقاط بدن با آتش سیگار، آویزان کردن وارونه از سقف، بستن دستبندهای سنگین و دردآور قپانی فرو کردن اشیاء تیز و دردآور در مجاری ادرار، و نیز فرو کردن بطری و تخم مرغ داغ در نشیمنگاه متهمان از دیگر شکنجه های غیرانسانی و شرم آور ساواک بود. کابلهای سیمی سنگین و ضخیمی که برای شلاق زدن مورد استفاده قرار می گرفت اثرات جانکاهی بر جسم و روح متهمان بر جای می گذاشت. از دیگر موارد شکنجه بستن قربانیان به میزها و تختهای فلزی و سپس داغ کردن تدریجی آن بود. در مواردی نیز اعضای تناسلی زندانی را به برق و شوک الکتریکی وصل کرده و شوکهای غیرانسانی مضاعفی بر آنان وارد می کردند. شرم آور و دردناک تر از آن، شکنجه غیرانسانی قربانیان در پیش رو و حضور خانواده و بستگان درجه اول آنان بود. ضمن این که برای اقرارگیری از برخی زندانیان به همسر و یا بستگان نزدیک دیگری از آنان در حضور زندانی تجاوز می شد و نیز بستگان و خانواده زندانیان در حضور خود آنان تحت شکنجه های ضدبشری متعددی قرار می گرفتند تا آنان مجبور به اعتراف دلخواه ساواک شوند. دامنه این گونه شکنجه ها گاه تا اطفال ۳ یا ۴ ساله را نیز در بر می گرفت. چنان که در یک مورد کودک ۷ ساله ای پیش روی پدر زندانی اش با شلاق و شوک برقی شکنجه شد و کودک ۴ ساله دیگری در حضور مادر زندانی اش با شلاق سیمی شکنجه شده و قطعاتی ظریف از پشت گردنش با قیچی جراحی بریده شد. از دیگر شیوه های اقرارگیری، ترتیب دادن صحنه های نمایشی اعدام برای متهمان بود. در این مورد، به عنوان مقدمه زندانی را وادار به نوشتن وصیت نامه کرده و تصریح می نمودند که مدت زمانی بیش زنده نخواهد بود. تشکیل صحنه های رعب آور جوخه های اعدام و یا تهدید مستقیم با اسلحه از دیگر شکنجه های روحی و جسمی ساواک برای تخلیه اطلاعاتی و پرونده سازی برای متهمان بود. در برخی موارد، زندانیان و متهمان تحت بازجویی، در دسته های چند نفره به شکل صلیب و در حالات مختلف به یکدیگر بسته شده و در فواصل طولانی متعدد با کابلهای سیمی سنگین متحمل شلاق می شدند. در این میان متهمان و زندانیان زن البته در معرض شکنجه های مرگبار و

ضدبشری روحی و جسمی مضاعفی قرار می گرفتند.(۱) در روند شکنجه های جسمی و روحی، بازجویان ساواک مراقب نقطه ضعف قربانیان بودند تا با پافشاری بر آن، متهمان را به زانو درآورده و مقاومت آنان را در هم بشکنند. چنان که از همان آغاز با فحشهای رکیک و غیراخلاقی و ناموسی و نیز توهین به مقدسات و اشخاص و بستگان نزدیک و درجه اول و نظایر آن درصدد بودند شکنجه شدگان را با مشکلات و بحرانهای روحی و روانی مواجه کنند. نشاندن متهمان در جوار اطاقهایی که هم زمان افراد دیگری تحت شکنجه های مرگبار جسمی و روحی قرار گرفته و فریادها و ضجه های جان کاه آنان می توانست بر روحیه قربانیان تأثیر مضاعفی داشته باشد، از دیگر شگردهای ساواک بود.(۲) محرومیت از خواب به مدت چندین شبانه روز و نیز تابانیدن نور شدید بر چهره متهمان و هم زمان بهره گیری از مشت و لگد و شلاق و بر زبان راندن فحشهای رکیک، از جمله شکنجه های ساواک برای به تسلیم واداشتن قربانیان بود. گاه بازجویان، شکنجه شدگان را تهدید می کردند که جهت بی آبرو کردن آنان در جامعه شایعات و صحنه هایی جعلی از اقدامات غیراخلاقی آنان پخش و انتشار خواهد داد. علاوه بر این که صدها تن از شکنجه دیدگان جسمی و روحی ساواک دچار بیماریهای علاج ناپذیری نظیر ناشنوایی، نابینایی، معلولیت حرکتی، قطع عضو، روان پریشی، جنون، دیوانگی، دهها نوع مشکلات روحی و روانی و جسمی دیگر شدند، دهها نفر نیز نتوانستند از شکنجه جان سالم به در برده و به شهادت رسیدند. ساواک نیز به ندرت اجسادشان را به بستگان و خانواده آنان تحویل می داد و گاه هیچ اثری از آنان به دست نمی آمد.(۳) گاه در آستانه شکنجه های جسمی، به متهمان وعده می دادند که اگر با ساواک همکاری کرده و اخبار و اطلاعات موردنیاز را در اختیار آن قرار دهند، در مجازات آنان تخفیف داده خواهد شد و اگر همکاری نکنند باید در انتظار اعدام باشند؛ در همان حال، زندانیان تهدید می شدند که ساواک برای قتل و از میان بردن آنان نیز هیچ محدودیتی پیش رو ندارد. این تهدیدات، به ویژه درباره کسانی که به طور پنهانی و بدون اطلاع مردم دستگیر و راهی شکنجه گاهها می شدند، بیشتر اعمال می شد و در مواردی هم البته اعدام می شدند. در صورت مقاومت متهمان، دوران بازداشت موقت و بازجوییهای توأم با شکنجه های مختلف، ماهها ادامه می یافت. شلاق زدنها

۱- در ویتنام ایران، صص ۱ - ۲۷.

۲- حسین بنکدار، پیشین، صص ۱۲۷ - ۱۳۳.

۳- کریستین دلانوا، پیشین، صص ۱۹۹ - ۲۰۸.

و شکنجه های ساواک گاه تا سرحد مرگ و عمدتاً تا بیهوشی و ناتوانی کامل جسمی و روحی متهمان ادامه می یافت و این روند بارها تکرار می شد؛ تا جایی که در مواردی متهمان ترجیح می دادند خودکشی کرده و با قتل خود از تحمل مابقی درد ناشی از شکنجه ساواک رهایی یابند. گاه متهمان به اندازه ای زیر شکنجه مقاومت کرده و متحمل صدمات و لطمات جسمی فراوان و طاقت فرسا می شدند که حتی سنگدلترین و قسی القلب ترین بازجویان نیز دچار حیرت توأم با ترس و نگرانی شده و نسبت به بی اثر بودن شکنجه در تخلیه اطلاعاتی قربانیان خود دچار تردید می شدند. شکنجه شدگان مقاوم (ساواک به هر حال در صدد بود از آنان اطلاعات به دست آورد) که حالشان در زیر شکنجه وخیم می شد، برای جلوگیری از کشته شدنشان مدتی به درمانگاه و بیمارستانهای تحت نظارت ساواک اعزام می شدند تا پس از بهبود نسبی، بار دیگر آمادگی شکنجه شدن را بیابند. ساواک در شکنجه گاهها و سلولهایی که متهمان در آن محبوس بوده و در انتظار شکنجه به سر می بردند نیز افرادی را در پوشش زندانی شکنجه دیده، مأمور مراوده و کسب اطلاع از قربانیان خود می کرد و امنیت جسمی و روحی زندانیان تحت شکنجه را به حداقل می رساند. گاه ساواک برای کسب اطلاع از قربانیان، دو و یا چند نفر از آنان را که با یکدیگر ارتباط داشتند، پس از عمال شکنجه های مرگبار، در یک سلول قرار داده و با نصب میکروفون تلاش می کرد از سخنان آنان اطلاعاتی به دست آورد. گاه برای در هم شکستن مقاومت متهمان و زندانیان مسلمان، آنان را از انجام مناسک دینی نظیر نماز و روزه منع می کرد و گاه برای باطل کردن اجباری روزه زندانیان، به زور آب در دهان آنان می ریخت. شواهد و قراین موجود نشان می دهد که زندانیان مسلمان، بیش از سایر متهمان در برابر شکنجه های ساواک مقاومت می کردند.(۱) ساواک برای در امان ماندن از پیگیریهای احتمالی خانواده و بستگان متهمان، قربانیان خود را به طور شبانه و مخفیانه ربوده و راهی شکنجه گاه می کرد؛ بدین ترتیب قربانیان را بدون محدودیتی، تا سر حد مرگ شکنجه می داد. در این موارد هیچ خبری درباره دستگیرشدگان منتشر نمی شد و اساساً دستگیری چنین افرادی انکار می شد. افرادی بدون اطلاع از سرنوشتی که برای آنان رقم زده می شد در گوشه و کنار شهرها و مناطق مختلف توسط ساواک ربوده شده و ماهها تحت شکنجه قرار

۱- احمد احمد، پیشین، صص ۲۲۲ - ۲۵۸؛ مرتضی الویری، پیشین، صص ۴۲ - ۴۴.

می گرفتند و خانواده و بستگان آنان نیز اطلاعی به دست نمی آوردند.(۱) بسیاری از دستگیرشدگان از همان آغازین مراحل بازجویی و شکنجه تهدید می شدند که اگر اطلاعات موردنیاز را در اختیار ساواک قرار ندهند توسط شکنجه گرهای معروف بازجویی و شکنجه خواهند شد. در حالی که شکنجه های جسمی پایان ناپذیر می نمود، برخی قربانیان برای رهایی از درد و برای آن که فرصتی برای تحمل شکنجه به دست آورند، اعترافات جعلی می کردند. در بسیاری موارد نیزمتهمان و شکنجه دیدگان به ناچار تمام و یا قسمتی از اطلاعات موردنیاز را در اختیار ساواک قرار می دادند.(۲)

در میان زندانیان، اعضای گروههای مبارزه مسلحانه شکنجه های بیشتر و مرگبارتری تحمل می کردند. ساواک در شکنجه و حتی قتل اعضای دستگیر شده گروههای مسلح، هیچ محدودیتی نداشت. به رغم این که تعداد قابل توجهی از اعضای این گروهها پس از شکنجه اطلاعات لازم را در اختیار بازجویان قرار می دادند، اما برخی از آنان در برابر فشارها و شکنجه ها مقاومت کرده و ساواک به ندرت قادر می شد به نتیجه مطلوب دست یابد.(۳) البته ساواک از روش غیرانسانی اش در برخورد با مخالفان چریکی و مسلح حکومت به برخی موفقیتها دست یافت و گروههای عمده چریکی را با مشکلات جدی روبرو ساخت.(۴)از جمله اقدامات ساواک برگزاری مصاحبه های تلویزیونی با شکنجه شدگانی بود که پس از تحمل شکنجه های بسیار ناگزیر به اعتراف شده و در مصاحبه شرکت می کردند. این عده در جلوی دوربین به گناهان مورد علاقه ساواک اعتراف کرده و نیز گروههای سیاسی مخالف حکومت را محکوم می کردند. همچنین این عده در برنامه تلویزیونی خود به تمجید و تحسین از شاه و رژیم پهلوی می پرداختند. این نمایشات تلویزیونی طی سالهای دهه ۱۳۵۰ رونق بسیار پیدا کرده بود.(۵) هر چند بیشترین شکنجه ها در بازداشتگاهها و زندانهای تحت کنترل ساواک در تهران اعمال می شد، اما در شعب ساواک در شهرهای مختلف نیز متهمان و دستگیرشدگان را شکنجه می دادند. علاوه بر مردان و زنان مبارز، همسران و فرزندان آنان نیز دستگیر و

۱- کریستین دلانوا، پیشین، صص ۱ – ۱۰؛ ریشارد کاپوشینسکی، پیشین، صص ۸۴ – ۸۹ .

۲- یوسف زرکار، خاطرات یک چریک در زندان، صفحات متعدد.

۳- عباس سماکار، پیشین، صص ۳۳ – ۵۶.

۴- عصر عمل، ش ۶، صص ۳۶ – ۴۶.

۵- خانبابا تهرانی، پیشین، صص ۱۷۲ – ۱۷۳.

متحمل شکنجه می شدند.

در موارد متعدد، شکنجه دیدگان را در حالی که کاملاً ـ لخت بوده و از سر و روی آنان خون می چکید، روی زمین می کشیدند و در همان حال هر یک از بازجویان آتش سیگار، آب دهان، آب دماغ و نظایر آن به روی او می انداختند و برای هتک حرمت و زیر پا نهادن ساحت انسانی او از هیچ تلاشی فروگذار نمی کردند. سخت گیریها گاه چنان افزایش می یافت که شکنجه دیدگان به ناچار در همان کاسه ای که آب و غذا می خوردند، ادرار نیز می کردند و بازجویان برای اعمال فشار بیشتر، ادرار و مدفوع زندانی را بر سر و روی او خالی می کردند. همچنین برای تحقیر و اهانت بیشتر، برخی شکنجه دیدگان روزهای متمادی کاملاً ـ لخت و عریان بودند و در حالی که بر اثر شکنجه بدنشان غرق در خون و عفونت بود، مدتها از استحمام آنان جلوگیری می شد. در مواردی، زندانیان روزه دار را کاملاً ـ لخت کرده و به طور وارونه از سقف آویزان می کردند و در حضور او، شکنجه گران غذاهای مطبوع می خوردند؛ هنگامی که از این اقدامات نیز نتیجه ای برایشان حاصل نمی شد، قربانی را پایین کشیده و پس از آن که صدها ضربه شلاق بر بدن او فرود آورده و پیکرش را خون آلود و پاره پاره می کردند، به زور در دهانش آب دهان می انداختند و به اعتقادات دینی او توهین می کردند.(۱) به تدریج تعدد و نوع شکنجه ها آن قدر متنوع و غیرانسانی شده بود که شکنجه هایی نظیر شلاق زدن، دیگر اقدامی معمولی و غیرقابل توجه می نمود.(۲)

شکنجه گران و بازجویان ساواک گروهی مالیخولیایی و حیواناتی درنده بودند که وجود درک و شعور انسانی در آنان متصور نبود. اینان درباره دلایلی که موجب می شد بدون توجه به حداقل معیارهای انسانی، قربانیان خود را شکنجه کنند، ذهنیت روشنی نداشتند و اصولاً نمی خواستند و یا قادر نبودند در این باره اندیشه کنند. شکنجه های ساواک صرفاً به داخل زندان محدود نمی شد؛ این سازمان مشکلات اقتصادی، اجتماعی، کاری و خانوادگی بسیاری برای مخالفان در بیرون از زندان به وجود می آورد.(۳) هر چند از دهه ۱۳۳۰ به بعد، فرمانداری

۱- فصلنامه مطالعات تاریخی، س اول، ش اول، زمستان ۱۳۸۲، صص ۲۵۷ – ۲۶۷؛ عباس سماکار، پیشین، صص ۵۷ – ۱۴۶.

۲- جلال الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۳، صص ۲۱۳ – ۲۱۴؛ پیتر سالینجر، امریکا در بند، صص ۳۶۱ – ۳۶۲.

۳- ابوالحسن. ک. ی، ساواک با من چه کرد؟، صص ۳ – ۴۹.

نظامی و سپس ساواک از حربه شکنجه برای به زانو درآوردن متهمان و مخالفان بهره می بردند، اما طی سالهای دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ روشهای زجرآورتری برای شکنجه مخالفان به کار گرفته شد و آلات و تجهیزات بیشتر و متنوع تری برای شکنجه تهیه شد. بازجویان ساواک برای دستیابی به نتایج مطلوب در اعمال شکنجه، آموزشهای منظمی از موساد و سیا فراگرفته و ابزار و آلات متعدد شکنجه توسط امریکا و اسرائیل در اختیار آنان قرار داده می شد. بسیاری از شکنجه شدگان تصریح کردند که توصیف و تشریح شکنجه هایی که ساواک درباره هزاران نفر از قربانیان خود اعمال کرده، غیرممکن است. نوع، میزان و تعداد شکنجه های جسمی و روحی که ساواک در طول حدود ۲۰ سال بر ضد مخالفان حکومت به کار گرفت، بسیار فراتر و جانکاه تر از آن است که بشود در صفحاتی محدود توصیف کرده و برشمرد. با تمام این احوال، اسناد و مدارک موجود نشان می دهد که ساواک طی بیش از دو دهه فعالیت، اندوهناک ترین جنایات را در گوشه ای از جهان بر ضد بشریت انجام داده و نام خود را در صدر سازمانهای جانی و تبه کار وابسته به حکومت در جهان ثبت و جاودانه کرد.(۱)

از اوایل دهه ۱۳۴۰، رژیم پهلوی به ساخت و تجهیز زندانهای مجهز به بندها و سلولها و تعبیه وسایل و آلات جدید و روزآمد شکنجه پرداخت و همگام با افزایش چشمگیر تعداد زندانیان سیاسی، بندهای بیشتری برای مخالفان سیاسی در نظر گرفته شد.(۲) مشهورترین زندان تحت مدیریت ساواک اوین بود که به رغم ساخته شدن زندانها و شکنجه گاههای جدید در تهران و سایر شهرها، از اهمیت آن کاسته نشد؛ هنگام سقوط رژیم پهلوی، زندان اوین در ردیف مخوف ترین شکنجه گاههای ساواک قرار داشت.(۳) با توجه به امکانات و تجهیزات متعدد شکنجه در زندان اوین، دست و پا بریدنها با اره های برقی، چشم درآوردنها و کور کردن زندانیان، انداختن جانوران وحشی و گزنده در سلولهای انفرادی زندانیان سیاسی، آزار زن و فرزند زندانیان و دهها مورد شکنجه های دیگر در این زندان رواج داشت. در زندان اوین، توسط ساواک، شکنجه های بسیاری بر متهمان، مخالفان و زندانیان سیاسی مخالف حکومت روا داشته می شد و سلولها، بندها و سالنها و راهروهای منتهی به اتاقهای شکنجه مملو از خون صدها نفر از کسانی می شد که سالیانی طولانی پس از تحمل شکنجه های جانکاه در آن

۱- زندگینامه مجاهد شهید مجید شریف واقفی، صص ۱ - ۳۱؛ ساواک عامل وحشت، صص ۱۸۷ - ۱۹۷.

۲- چپ در ایران به روایت اسناد ساواک، ج ۸، ص ۴۱؛ محمدعلی عمویی، پیشین، صص ۳۳۹ - ۳۴۲.

۳- منوچهر هاشمی، پیشین، صص ۵۲۳ - ۵۲۷؛ یرواند آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۶۵۲.

راهروها در رفت و آمد بوده اند و آلات و مکانهای شکنجه بسیار مجهز و خوفناکی در آن تعبیه شده بود؛ اتاقی ویژه شکنجه با شوکهای برقی و الکتریکی، وسیله ای شبیه گیوتین که با آن انگشتان و سایر قسمتهای بدن متهمان به تدریج قطع می شد تا به گناهان کرده و ناکرده اعتراف کنند، وسایل سوزاندن زندانیان با شمع، تخت خوابی فلزی که زندانی را لخت به آن بسته و با داغ کردن تدریجی آن اعترافات دلخواه را از قربانیان می گرفتند و وسایل و تجهیزات دیگری برای کشیدن ناخن زندانیان تدارک دیده شده بود. بدین ترتیب در پس زندان اوین که ظاهری تمیز و آراسته داشت، شکنجه گاههایی با تهجیزات و امکانات طاقت فرسا تعبیه شده بود که روایت شاهدان، نشان از توصیف ناپذیری فجایع صورت گرفته در آن دارد. زندان اوین مهمترین و معروف ترین شکنجه گاه ساواک بود، حتی پس از آن که کمیته مشترک ضدخرابکاری در آغاز دهه ۱۳۵۰ بنا نهاده شده و سخت خوفناک بود، شهرت زندان اوین در شکنجه مخالفان کماکان حفظ شد.(۱) از زندانهای قدیمی تهران که ساواک نیز زندانیانی را در آن شکنجه و بازجویی کرده بود، قزل قلعه بود. در طول دهه ۱۳۳۰ و اوایل دهه ۱۳۴۰ در زندان قزل قلعه هنوز اعمال شکنجه رواج داشت؛ اما به دنبال اهمیت یافتن زندان اوین، این زندان اهمیت خود را از دست داد.(۲) زندان قصر هم وضعیت مشابهی نظیر زندان قزل قلعه داشت؛ اما پذیرای زندانیان سیاسی بیشتر و متنوع تری بود و سابقه ساخت، تجهیز و فعالیت آن به اوایل دوره سلطنت رضاشاه می رسید. با این احوال در این زندان نیز زندانیان سیاسی فشارها و آزارهای قابل توجهی متحمل شده و گاه و بیگاه و به بهانه های مختلف، مورد هجوم گروههایی از مأموران ساواک و شهربانی قرار می گرفتند. سرتیپ محرری و سرهنگ زمانی از پرآوازه ترین و خشن ترین رؤسا ومدیران زندان قصر در طول سالهای دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ بودند.(۳) علاوه بر اینها زندانهای بزرگ و مجهز دیگری نیز در اطراف تهران و سایر شهرها ساخته شده و تحت مدیریت ساواک عهده دار نگهداری زندانیان سیاسی بودند که از جمله مهمترین آن می توان به زندان گوهردشت کرج، زندان عادل آباد شیراز، زندان مشهد، زندان کرمانشاه و زندان اهواز اشاره کرد. ساواک همچنین در تهران و سایر شهرها، دهها بازداشتگاه و خانه امن داشت. این خانه های امن و زندانهای غیررسمی و

۱- کاظم موسوی بجنوردی، پیشین، صص ۱۸۴ - ۱۸۷؛ یادداشتهایی از شکنجه گاه زندان اوین، صص ۱ - ۴۵.

۲- لطف الله میثمی، پیشین، ج ۱، صص ۱۹۲ - ۱۹۷؛ عباس سماکار، پیشین، صص ۲۶۴ - ۲۷۱.

۳- جواد منصوری، پیشین، صص ۱۵۵ - ۱۵۹؛ اشرف دهقانی، حماسه مقاومت، صفحات مختلف.

مخفیانه معمولاً پذیرای صدها تن از مظنونان، متهمان و مخالفان سیاسی بودند که ساواک به طور مخفیانه آنان را ربوده و طی شکنجه های مرگبار از آنان بازجویی کرده و اعتراف گرفته است. دهها نفر از محبوسین در این خانه های امن ساواک تا مدتهای طولانی تحت شکنجه قرار گرفته و هیچ اطلاعی از وجود این افراد به مراجع مسئول سیاسی و قضایی داده نمی شد. دهها نفر از بازداشت شدگان در این خانه های امن ساواک پس از مدتها شکنجه به قتل رسیدند و اثری هم از آنان به دست نیامد. اما مهمترین و مشهورترین شکنجه گاه ساواک که در طول دهه ۱۳۵۰ به قربانگاهی بس خوفناک برای شکنجه تبدیل شد، کمیته مشترک ضدخرابکاری بود.(۱) تا واپسین دوران عمر رژیم پهلوی اطلاع دقیق و روشنی درباره بازداشتگاههای مخفی و غیررسمی و نیز خانه های امن ساواک در تهران و سایر شهرها وجود نداشت و تنها پس از پیروزی انقلاب اسلامی بود که به تدریج بسیاری از این خانه های امن کشف شد و از جنایاتی که در آنها درباره متهمان و مخالفان سیاسی حکومت اعمال می شد، پرده برداشته شد.(۲) بسیاری از آلات، ابزار و تجهیزاتی که برای اعمال شکنجه از آن استفاده می شد از این خانه ها و بازداشتگاههای غیررسمی و مخفی به دست آمد.(۳)

هر چند خاطرات شکنجه شدگان نشان می دهد که شکنجه های ساواک به حدی جانکاه و غیرانسانی بود که معمولاً بسیاری از شکنجه شدگان مجبور به اعتراف می شدند، اما اقلیتی از زندانیان، به رغم فشارها و شکنجه های جسمی و روحی هیچ گاه حاضر به اعتراف نشده و مقاومت کم نظیر و تحسین برانگیزی از خود نشان دادند.(۴)

از جمله مقاوم ترین زندانیان سیاسی مخالف رژیم پهلوی که بارها توسط ساواک دستگیر و تحت شکنجه قرار گرفت، اما هیچ گاه اعتراف نکرد، سید اسدالله لاجوردی بود. بر اساس اسناد و مدارک موجود، ساواک بارها به مقاومت و سرسختی قابل توجه و تحمل شکنجه توسط وی، اعتراف کرده است.(۵) درباره تعداد کسانی که به دلیل اعمال فشارهای جسمی و روحی دچار آسیبهای بهبودنایافتنی شدند، آمار دقیق و روشنی وجود ندارد، با این احوال ضربات خردکننده

۱- احمد احمد، پیشین، صص ۲۸۲ - ۳۰۵؛ لطف الله میثمی، پیشین، ج ۱، صص ۳۷۱ - ۳۷۳.

۲- عمادالدین باقی، بررسی انقلاب اسلامی ایران، ج ۱، صص ۳۴۴ - ۳۴۵.

۳- خواندنیها، س ۳۹، ش ۳۵، شنبه ۲۹ اردیبهشت ۱۳۵۸، صص ۲۷ - ۲۹ و صص ۵۸ - ۶۰.

۴- محمدعلی عمویی، پیشین، ص ۲۴۷.

۵- شهید سیداسدالله لاجوردی به روایت اسناد ساواک، صص دوازده - هجده و صص ۶ - ۱۷.

و ضدبشری ساواک اثرات مخرب پیدا و پنهان بسیاری بر روح و روان و جسم شکنجه دیدگان بر جای می گذاشت.(۱)

بخش قابل توجهی از مخالفان سیاسی رژیم پهلوی را زنان تشکیل می دادند. تعداد قابل اعتنایی از زنان و دختران در برهه های مختلف، (به ویژه طی دهه های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰) توسط ساواک دستگیر و در معرض شکنجه های مرگبار جسمی و روحی قرار گرفتند و قربانی نظام مستبد و خودکامه پهلوی شدند. در مقایسه با مردان، زندانیان و دستگیرشدگان سیاسی زن به دلیل ویژگیهای جسمی و روحی خود آسیبهای شدید و غیرمعمول تری نیز متحمل می شدند. در اسناد و مدارک و خاطرات برجای مانده از آن دوره به موارد متعددی از شکنجه های شرم آور جسمی و روحی اعمال شده توسط ساواک بر زنان، اشاره شده است. اسناد و مدارک موجود نشان می دهد که بسیاری از شکنجه شدگان زن برخلاف تصوری که از مقاومت ناپذیری جسمی آنان وجود داشت، در برابر شکنجه های ضدبشری جسمی و روحی ساواک مقاومت سرسختانه و تحسین برانگیزی نشان می دادند.(۲)

ساواک برای به تسلیم واداشتن متهمان و مخالفان سیاسی، خانواده و بستگان درجه اول آنان را تحت فشارهای عدیده جسمی و روحی قرار می داد. از جمله طی تماسهای متعدد تلفنی، به بستگان نزدیک زندانیان و دستگیرشدگان سیاسی هشدار می دادند که اگر راهی برای تسلیم و عقب نشینی او از عقاید سیاسی اش نیابند، به زودی مقدمات اعدام او فراهم خواهد شد. گاه ساواک از این هم فراتر می رفت و بدون مقدمه (البته به دروغ و تنها برای تحت فشار قرار دادن آنان) به وابستگان و خانواده دستگیرشدگان اطلاع می داد که برای تحویل جسد زندانی خود، که به زودی اعدام خواهد شد، در محل تعیین شده حاضر شوند و سپس در یک صحنه از پیش طراحی شده زندانی را با خانواده اش روبرو کرده و از آنان می خواستند رضایت او را برای ابراز ندامت از گذشته سیاسی اش جلب کنند. ساواک در موارد متعدد، محل زندگی و کار مخالفان سیاسی حکومت را به طور شبانه و به ناگهان مورد هجوم قرار داده و خانواده و بستگان و آشنایان آنان را دستگیر و موجبات سلب آسایش آنان را فراهم می آورد. در بسیاری از موارد، بستگان، خانواده و آشنایان مخالفان سیاسی به اتهام گناه ناکرده

۱- روزنامه کیهان، ش ۱۰۶۲۰، سه شنبه ۳ بهمن ۱۳۵۷، ص ۳؛ محمدعلی عمویی، پیشین، صص ۲۵۰ - ۲۵۱.

۲- حماسه یک پایداری بزرگ، صص ۲ - ۴۶؛ عبدالامیر فولادزاده، پیشین، ج ۳، ص ۱۴۱.

و صرفاً به دلیل ارتباطی که با او داشتند دستگیر و مدتها تحت فشار و شکنجه قرار می گرفتند.(۱)

به رغم فضای مرعوب کننده ای که ساواک در کشور ایجاد کرده بود، اخبار و اطلاعات مربوط به رواج شکنجه های هولناک جسمی و روحی در زندانها و بازداشتگاههای تحت مدیریت این سازمان در بین مردم و نیز افکار عمومی جهانیان انتشار می یافت و اعتراضات و انتقادات، هر چند پراکنده، در گوشه و کنار کشور نسبت به اقدامات غیرانسانی ساواک در زندانها صورت می گرفت. در این میان، به ویژه مخالفان سیاسی حکومت در خارج از کشور، برای افشای جنایاتی که ساواک در زندانها و شکنجه گاهها مرتکب می شد، تلاش گسترده و قابل توجهی انجام داده و افکار عمومی جهانیان و نیز سازمانهای حقوق بشری و نیز برخی سران و مقامات حکومتی دیگر کشورها را با زوایایی از اقدامات غیرانسانی ساواک آشنا کردند. به رغم تمام پرده پوشیها و انکارهای ساواک، شاه و مجموعه حکومت، بالاخص از اوایل دهه ۱۳۵۰، اخبار مربوط به جنایات و شکنجه های تکان دهنده ساواک در داخل کشور، به اطلاع جهانیان می رسید.(۲) حتی معدودی از مخالفان سیاسی حکومت در داخل کشور نیز بدون توجه به خطراتی که از سوی ساواک متوجه آنان بود، طی مکتوباتی خطاب به شاه، جنایات ساواک را گوشزد کرده و از اعمال شکنجه های مرگبار انتقاد می کردند.(۳) شکنجه های غیرانسانی و در عین حال پایان ناپذیر ساواک به ویژه در شعارها، نوشته ها، رمان و داستان نویسیهای آن روزگار نیز انعکاس یافت و شاعران و نویسندگان متعددی در نوشته های خود اشارات مستقیم و غیرمستقیم بسیاری به رواج شکنجه های جانکاه در زندانهای تحت سلطه ساواک کرده اند. برخی از مهمترین این نوشته ها و اشعار انتقادآمیز در نشریات و آثار ایرانیان مقیم خارج از کشور مجال انتشار یافت.(۴) با این احوال ساواک با حربه شکنجه و جنایات بسیاری در داخل و خارج از زندانها، حداقل در کوتاه مدت توانست نظم و آرامشی قبرستانی در سراسر کشور

۱- شهید سیداسدالله لاجوردی به روایت اسناد ساواک، ص ۱۷۹ و ص ۱۹۹؛ فریده کمالوند، پیشین، صص ۲۶۱ – ۲۶۴ و ص ۳۴۹ – ۳۵۰.

۲- جیمز. ا. بیل، پیشین، صص ۲۵۶ – ۲۶۵؛ اسماعیل جمشیدی، پیشین، صص ۲۶ – ۳۰.

۳- علی اصغر حاج سیدجوادی، نامه ها، نامه دوم، صص ۲۰ – ۲۳ و ص ۸۴؛ علی اصغر حاج سیدجوادی، دفترهای سیاسی جنبش، ج ۱، صص ۲۰ – ۲۱ و صص ۲۸ – ۲۹.

۴- اسلام مکتب مبارز، ش ۲۱، زمستان و بهار ۵۴/۱۳۵۵، صص ۱۰۰ – ۱۰۳؛ دنیا، س سوم، ش ۸، آبان ۱۳۵۵، صص ۵۰ – ۵۱.

ایجاد کند. به دنبال دستگیری تعدادی از مهمترین بازجویان و شکنجه گران ساواک در کمیته مشترک ضدخرابکاری، زندان اوین و سایر زندانها و بازداشتگاهها پس از پیروزی انقلاب اسلامی و اعترافات صریح آنان، جزئیات بیشتری درباره شکنجه در دوره پهلوی فاش شد. از جمله آرش (فریدون توانگری) از شکنجه گران شناخته شده ساواک درباره گوشه هایی از شکنجه های منجر به قتل خود و همکارانش چنین گفت:

... با کمال شرمندگی قبول دارم... شکنجه جزو وظایف و روش کار ما محسوب می شد... این شکنجه ها در اکثر موارد بر اثر اصابت کابل با کف پا بود... در نتیجه ورم می کرد. زندانی را از تخت باز می کردیم و می دواندیم و دوباره روی همان پای باد کرده کابل زده می شد که منجر به شکافته شدن پای این مبارزان شده و به پانسمان می کشید به طوری که مجبور بودند با باسن راه بروند و حتی بعضی مواقع پس از پانسمان هم آنها را کتک می زدیم... بودند کسانی که ماهها تحت شکنجه بودند و حاضر نبودند اطلاعات خودشان را بدهند و در زندان هم علیه رژیم مبارزه می کردند. از مواردی که زیر شکنجه شهید شدند حسین کرمانشاهی اصل است که وقتی دستگیر شد توسط منوچهر وظیفه خواه معروف به منوچهری تحت بازجویی قرار گرفت و فشار به حد اعلی روی این شخص وارد آوردند ولی این شخص حتی حاضر نشده بود اسم خود را بگوید و سرانجام منجر به شهادتش گردید... سلسله مراتب ما آن قدر

سنگدل بودند - خودمان که هیچی - که وقتی مثلاً یک چنین مطلبی را توسط بازجویی می گفت، حسین کرمانشاهی اصل رفت، می گفت، به درک. یک پرونده برایش درست می کرد که در اثر خودکشی یا در اثر بیماری مرده. پزشک قانونی هم تأیید می کرد و به خاک می سپردند.

از سال ۵۵ به بعد شاه گفته بود که شکنجه دیگر ندهید و این افرادی که نباید شکنجه می شدند و اطلاعاتشان باید گرفته می شد می رفتند به اوین و من دیدم حسینی و رسولی پیدایشان نیست... نمی دانستم کجا رفتند ولی شب که روزنامه را خواندیم دیدیم که نوشتند خسرو صفایی و گرسیوز برومند در برخورد مسلحانه کشته شدند. بعد از ۲ یا ۳ روز بود دیدم رسولی و حسینی سر و کله شان پیدا شد گفتم: کجا بودید؟ گفتند: اوین بودیم... از دهانش در رفت که از خسرو بازجویی می کردیم. گفتم: مگر خسرو در برخورد اولیه کشته نشد؟ گفت: کاری به این کارها نداشته باش نشنیده بگیر... باید سکوت می کردیم... بعد از چند روز عکس آن دو کشته را روی میز او دیدم... نمونه دیگر معصومه

ص:۶۵۵

توافچیان و مهوش جاسمی که این دو شخص وسیله همان دو نفر دستگیر شده بودند و در کمیته بودند ۲ روز در

کمیته بازجویی می کردند... بعد از ۲ روز... دیدیم این دو نفر را لباس پوشیده می برند، گفتند اوین می بریم بعد از ۲ الی ۳ روز من و ۲ نفر دیگر از بازجوها... رفتیم داخل اطاقش یک دفعه باز عکس ۲ نفر را زیر یک پرونده دیدیم که عکس رنگی هم گرفته بودند که شکنجه شده بودند و با تیر زده بودند و شهیدشان کرده بودند... خیلی شنیده بودم که رسولی اقدام به این گونه اعمال می کند...(۱)

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تعداد دیگری از شکنجه گران معروف ساواک نیز که نزد اکثر زندانیان سیاسی شناخته شده بودند، درباره نوع و چگونگی شکنجه های اعمال شده اعترافات تکان دهنده ای داشتند که متن برخی از این اعترافات در نشریات و روزنامه ها چاپ و منتشر شد.(۲)

کمیته مشترک ضدخرابکاری

مهمترین، پرآوازه ترین و مخوف ترین شکنجه گاه ساواک در تمام دوره پهلوی کمیته مشترک ضدخرابکاری بود؛ بازداشتگاهی علی الظاهر کوچک و قدیمی که پیش از آن زندان موقت شهربانی بود و در پشت ساختمان مرکزی شهربانی کل کشور قرار داشت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی با تغییراتی که در آن ایجاد شده، با نام «موزه عبرت» در معرض تماشای عموم قرار گرفته است. ساواک ترتیبی اتخاذ کرده بود که اکثر بازداشت شدگان و شکنجه دیدگان در کمیته مشترک (به دلیل چشم بندی که دائماً بر چشمهایشان نهاده می شد) نتوانند موقعیت بیرونی و نیز داخلی آن را دیده و شناسایی کنند. کمیته مشترک ضدخرابکاری

ساختمانی کوچک و مدور بود و سه طبقه با بندهای متعدد داشت. علاوه بر آن، اتاقهایی برای بخش اداری و محلهایی برای شکنجه قربانیان ساواک اختصاص داده شده بود. همان گونه که پیش از این آمد، از اواسط دهه ۱۳۴۰ به بعد، مخالفتهای سیاسی، چریکی و مسلحانه بر ضد رژیم پهلوی گسترش یافت. همزمان با آن، ساواک و سایر نیروهای امنیتی و پلیسی برای برخورد با مخالفان به روشهای خشن تری متوسل شدند. با آغاز گسترده تر مخالفتها و مبارزات

ص:۶۵۶

۱- روزنامه جمهوری اسلامی، ۲ تیر ۱۳۵۸.

۲- روزنامه کیهان، ش ۱۰۷۴۸، سه شنبه ۱۲ تیر ۱۳۵۸، ص ۸.

چریکی از اواخر دهه ۱۳۴۰و به ویژه پس از واقعه سیاهکل و حوادث متعاقب آن، حکومت احساس کرد برای برخورد انسجام یافته تر با مخالفان نیازمند به وجود آوردن تشکیلات کارآمدتری است و به این نتیجه رسید که با تشکیل کمیته ای مشترک از واحدهای اطلاعاتی و عملیاتی ساواک، شهربانی و ژاندارمری، تعقیب، مراقبت و برخورد با مخالفان سیاسی و چریکی حکومت را با هماهنگی و انسجام بیشتری انجام داده و در همان حال خشونت بیشتری برای به زانو درآوردن مخالفان به کار گیرد. در چنین شرایطی کمیته مشترک ضدخرابکاری تحت مدیریت، ریاست و هدایت ساواک در محل سابق زندان موقت شهربانی تشکیل شد.(۱) کمیته مشترک ضدخرابکاری وظیفه برخورد قهرآمیز با تمامی گروههای سیاسی، مذهبی و چریکی مخالف رژیم پهلوی را برعهده داشت. کمیته مشترک ضدخرابکاری در دوران اوج فعالیت خود (۱۳۵۰ - ۱۳۵۵)، پنجاه گروه ضربت و تعقیب و گریز را شامل می شد. به رغم این که نیروهایی از شهربانی و ژاندارمری نیز ساواک را همراهی می کردند، اما مسئولیت تمام فعالیتها، اقدامات و عملیات آنها در کشور برعهده ساواک بود.(۲) کمیته مشترک ضدخرابکاری از مهمترین و مؤثرترین دوایر تحت مدیریت اداره کل سوم ساواک (امنیت داخلی) بود و سرلشکر ناصر مقدم - مدیرکل وقت اداره کل سوم ساواک - در تأسیس و آغاز فعالیت آن نقش مهمی داشت. کمیته مشترک دارای یک رئیس و سه معاون بود که تمامی آنان از بین افسران و نیروهای رده بالای ساواک منصوب می شدند. معاون اول بر واحد اطلاعات کمیته مدیریت می کرد. معاون دوم رئیس واحد اجرایی بود و معاون سوم بر واحد پشتیبانی ریاست می کرد. واحد اطلاعات کمیته که مسئولیت کسب خبر و شناسایی، ردیابی و تحت تعقیب قرار دادن مخالفان سیاسی و چریکی رژیم پهلوی را به عهده داشت از

چهار دایره شناسایی، جمع آوری، بازجویی و بهره برداری تشکیل می شد. دایره جمع آوری هم خود شامل سه شعبه: رابطین، جمع آوری اطلاعات و تعقیب و مراقبت بود. دایره بازجویی که از مهمترین بخشهای کمیته مشترک ضدخرابکاری محسوب می شد، هشت تیم بازجویی را دربرمی گرفت که با تشبث به شکنجه های مرگبار و هولناک جسمی و روحی عهده دار اقرارگیری از قربانیان خود بود. واحد اجرایی سه دایره: مخابرات، تجسس و شناسایی و اسلحه

۱- جلال الدین مدنی، پیشین، ج ۲، صص ۲۱۴ - ۲۱۵؛ انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۱، صص ش - ص.
۲- عیسی پژمان، اثر انگشت ساواک، صص ۱۲۵ - ۱۳۷.

و مهمات را دربر می گرفت. دایره تجسس و شناسایی نیز شامل پنجاه اکیپ گشتی و تعقیب و مراقبت بود که هر یک از این اکیپها شامل چهار نفر می شد. هر یک از این اکیپهای پنجاه گانه که مجموعه ای از نیروهای ساواک، شهربانی و گاه ژاندارمری را دربر می گرفت، توسط فردی از اعضای ساواک مدیریت می شد. اکیپها و واحدهای گشت و تعقیب و مراقبت به اتومبیل، بی سیم، اسلحه های کلت و مسلسلهای یوزی و یک مسلسل کوچک ام. ده، جلیقه های ضدگلوله، دستبند، نارنجک و سایر لوازم و تجهیزات نظامی و مراقبتی مجهز بودند. ۲۵ اکیپ، تا ظهر وظیفه تعقیب و مراقبت را انجام می دادند و ۲۵ اکیپ باقیمانده بعد از ظهرها. گروههای تعقیب و مراقبت معمولاً ـ پس از اخبار و اطلاعاتی که واحد اطلاعاتی کمیته مشترک در اختیارشان قرار می داد سوژه ها و مکانهای موردنظر را تحت مراقبت قرار داده و به آن حمله می کردند. صدها نفر از مخالفان سیاسی و چریکی رژیم پهلوی در حمله واحدهای تعقیب و مراقبت ساواک دستگیر و راهی شکنجه گاه کمیته مشترک ضدخرابکاری می شدند. ضمن این که در درگیریهای مسلحانه نیز تعداد قابل توجهی از مخالفان و نیز نیروهای ساواک و شهربانی به قتل می رسیدند، چه بسا افراد بی گناهی نیز از ساکنین مناطقی که آماج حملات گروههای تعقیب و مراقبت قرار می گرفت، هدف گلوله قرار گرفته و جان خود را از دست می دادند.(۱)

اولین رئیس کمیته مشترک ضدخرابکاری سپهبد جعفرقلی صدری (رئیس وقت شهربانی کل کشور) بود که البته مقامی عمدتاً تشریفاتی داشت و وظیفه او را مدیریت اداره کل سوم ساواک (ناصر مقدم) و سپس (پرویز ثابتی) انجام می دادند. دومین رئیس کمیته سرتیپ رضا زندی پور بود که در ۲۶ اسفند ۱۳۵۴ توسط سازمان مجاهدین خلق ترور شد. پس از او

سرتیپ علی اصغر ودیعی به ریاست کمیته مشترک ضدخرابکاری منصوب شد و آخرین رئیس این تشکیلات هم سرتیپ جلال سجده ای بود. در میان شکنجه گران، بازجویان و سربازجویان کمیته مشترک ضدخرابکاری که برخی در دیگر زندانهای تحت مدیریت ساواک هم وظیفه شکنجه و بازجویی از زندانیان و مخالفان سیاسی حکومت را انجام می دادند، افراد زیر نام آورتر و پرآوازه تر از دیگران شدند: ۱- محمدعلی شعبانی معروف به حسینی که از سال ۱۳۵۱ در

۱- چهار ماه در دادسرا و دادگاههای انقلاب اسلامی، صص ۷ - ۲۱؛ روزنامه کیهان، ش ۱۰۷۱۳، سه شنبه ۱ خرداد ۱۳۵۸، ص ۳.

کمیته مشترک ضدخرابکاری شکنجه و بازجویی را انجام داده و از خشن ترین چهره های شکنجه گر ساواک محسوب می شد. او که به قساوت و بی رحمی اشتهار داشت به القاب دراکولا، هیولا و گوریل هم شناخته شده بود. حسینی در ۲۴ اسفند ۱۳۵۷ خودکشی کرد. ۲- منوچهر وظیفه خواه معروف به دکتر منوچهری که نیز «از شقی ترین و قسی القلب ترین شکنجه گران کمیته مشترک» ضدخرابکاری بود. منوچهری در بهمن ۱۳۵۷ به انگلستان گریخت. ۳- محمدحسن ناصری معروف به عضدی که در طول سالهای پایانی حکومت پهلوی در کمیته مشترک ضدخرابکاری قدرت و اشتهار فراوانی داشت و مخالفان سیاسی حکومت را بی محابا تحت شکنجه های مرگبار قرار می داد. عضدی فارغ التحصیل رشته حقوق از دانشگاه تهران بود و اینک در امریکا زندگی می کند. ۴- منوچهر ازغندی که او نیز به منوچهری معروف بود و در اعمال خشونت و شکنجه متهمان سیاسی در کمیته مشترک ضدخرابکاری از بازجویان محسوب می شد. ۵- پرویز بهمن فرنژاد معروف به دکتر جوان که از همان آغاز فعالیت کمیته مشترک ضدخرابکاری از مهمترین بازجویان و شکنجه گران آن بود. ۶- سیف الله شهاب که در بازجویی از متهمان در دهه ۱۳۴۰ سابقه ای طولانی داشت. ۷- جلیل اسعدی اصفهانی معروف به بابک. ۸- ناصر نوذری معروف به دکتر رسولی، از حرفه ای ترین و مشهورترین و اثرگذارترین شکنجه گران و بازجویان ساواک، که تسلط بسیاری به روشهای متعدد شکنجه و بازجویی داشت. رسولی در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی به فرانسه گریخت. ۹- رضا عطارپور معروف به دکتر حسین زاده که به درجه بازجوی کل هم ترفیع یافت. او پس از پیروزی انقلاب اسلامی به اسرائیل گریخت. ۱۰- محمد تفضلی معروف به محمد خوشگله که در ردیف قسی القلب ترین و بی رحم ترین شکنجه گران و بازجویان کمیته قرار داشت. ۱۱- بهمن نادری پور معروف به تهرانی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی محاکمه و اعدام شد. ۱۲- فریدون توانگری معروف به آرش که شکنجه دیدگان او را از بی رحم ترین شکنجه گران و بازجویان ساواک دانسته ا ند. او نیز در دادگاه انقلاب اسلامی از

برخی شکنجه های غیرانسانی اش در کمیته مشترک پرده برداشت. ۱۳- فرج الله سیفی کمانگر معروف به کمالی.(۱)

در طول سالهای فعالیت کمیته مشترک ضدخرابکاری، تعدادی از رؤسا و اعضای مؤثر آن

۱- روزشمار انقلاب اسلامی، ج ۷، ص ۲۰۱؛ روزنامه کیهان، ش ۱۰۶۶۳، شنبه ۲۶ اسفند ۱۳۵۷، ص ۲.

توسط گروههای مسلح و چریکی مخالف رژیم پهلوی ترور شدند.(۱) کمیته مشترک ضدخرابکاری مهمترین و مشهورترین شکنجه گاه ساواک در سراسر کشور بود و شعب ساواک در شهرها و استانها ارتباط منظمی با آن داشتند. شعب ساواک در استانهای کشور، پس از دستگیری متهمان و مخالفان سیاسی حکومت، بازجویی و اقرارگیری مقدماتی را همراه با شکنجه انجام داده و برای بازجویی بیشتر و تکمیلی، آنان را به کمیته مشترک ضدخرابکاری در تهران اعزام می کردند.(۲) اسناد، مدارک و خاطرات بسیاری درباره کمیته مشترک ضدخرابکاری وجود دارد؛ آلات و ابزارهای متعدد شکنجه که در این کمیته تعبیه شده بود، در صدر تمام شکنجه گاههای ساواک، زندانها و بازداشتگاهها قرار داشت.

از مشهورترین مکانهای اعمال شکنجه در کمیته مشترک ضدخرابکاری اتاق معروف به «اتاق تمشیت» بود. این اتاق به شکل بیضی بود و بر حسب خاطرات کسانی که در این اتاق شکنجه ها شده اند، «انواع شکنجه ها با دستگاههایی عجیب و غریب به همراه ضربات کابل سیمی، پنجه بُکس، شلاق، مشت و لگد، شوک برقی به ضمیمه فحش و توهین و ناسزا و تهدید زن و فرزند برقرار بود». اتاق تمشیت که در طبقه همکف کمیته مشترک قرار داشت، برای تحت فشار قرار دادن هر چه بیشتر متهمان و دستگیرشدگان به کار گرفته می شد و بازجوییها در اتاق بزرگ تری که آن هم مجهز به انواع آلات شکنجه بود و در طبقه دوم جای داشت، صورت می گرفت. هرگاه قربانیان از پاسخ دلخواه حکومت و ساواک طفره می رفتند، به اعمال شکنجه های بیشتر در اتاق تمشیت که معمولاً ـ حداقل یک بار طعم تلخ آن را چشیده بودند، تهدید می شدند؛ در موارد متعدد نیز دستگیرشدگان به طور مکرر در اتاق تمشیت شکنجه می شدند.(۳) کمیته مشترک ضدخرابکاری شکنجه گاهی تمام عیار بود. دستگیرشدگان بلافاصله راهی این شکنجه گاه می شدند تا پس از بازجویی و اقرارگیری و پرونده سازیهای

دلخواه ساواک روانه دادگاههای تحت سلطه این سازمان شده و پس از محکومیت به زندانهای مختلف اعزام شوند. کمیته مشترک ضدخرابکاری بازداشتگاهی موقت به حساب می آمد که روند دستگیری و نگهداری متهمان و مخالفان سیاسی در آن، محدود به هیچ آیین نامه و یا موارد قانونی نبود. ساواک هر کسی را به هر دلیل واهی دستگیر و روانه کمیته

۱- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۵، صص ۳۸۰ - ۳۸۵.

۲- فریده کمالوند، پیشین، صص ۵۸ - ۸۸ و صص ۹۰ - ۹۴.

۳- نامه انقلاب اسلامی، بهمن ۱۳۶۰، صص ۵۲ - ۶۱.

مشترک ضدخرابکاری می کرد و تنها زمانی موجبات آزادی او فراهم می شد که پس از تحمل شکنجه، بی گناهیش ثابت شود؛ بازجوییهای همراه شکنجه نیز ماههای طولانی ادامه داشت. نام کمیته مشترک ضدخرابکاری با مفهوم شکنجه قرین و عجین بود. احتمال نمی رود از هزاران نفری که طی سالهای دهه ۱۳۵۰ روانه این شکنجه گاه شدند، کسی طعم تلخ شکنجه های غیرانسانی جسمی و روحی ساواک را نچشیده باشد.(۱) بسیاری از مخالفین حکومت پهلوی، از جمله روحانیون پیرو حضرت امام خمینی(ره)، در طول سالهای دهه ۱۳۵۰ به طور مکرر در کمیته مشترک ضدخرابکاری تحت شکنجه های مرگبار جسمی و روحی قرار گرفتند و بازجویان ساواک برای شکنجه، از آلات و ابزارهای متعدد بهره می گرفتند. در خاطرات برخی روحانیون به اعمال شکنجه با دستگاهی تحت عنوان آپولو اشاره شده است. دستگاه آپولو که اینک در موزه عبرت (محل سابق کمیته مشترک ضدخرابکاری) در معرض دید عموم قرار گرفته، شامل یک میز فلزی دارای تکیه گاهی در عقب بود که متهمان را به طور نشسته، در حالی که پاهای او فاصله دار از هم با بندهای فلزی بسته شده، به میز می بستند. سپس کلاه خود آهنی را که تا منتهی الیه گردن زندانی را می پوشاند و شکل دلهره آوری داشت، بر سر قربانی می نهادند. هم زمان شلاقهایی بر بخشهای مختلف بدن شکنجه دیدگان وارد می آمد. هر از گاه نیز ضربه ای به کلاه خود می نواختند که همراه با صدای فریاد و ضجه های قربانی، فریادهای دهشتناکی ایجاد کرده و آنان را دچار رعب و وحشتی وصف ناشدنی می کرد. شناخته شده ترین روحانیونی که تحت شکنجه های ساواک به شهادت رسید و حکومت پهلوی به رغم تمام پرده پوشیها، نتوانست از زیر مسئولیت آن شانه خالی کند، آیت الله محمدرضا سعیدی از پیروان امام خمینی بود که بارها توسط ساواک دستگیر و شکنجه های جسمی و روحی بسیاری متحمل شده بود. اما به دنبال موضع گیری علیه ورود کنسرسیومی از سرمایه گذاران امریکایی به ایران در اوایل سال ۱۳۴۹، مأمورانی از ساواک او

را دستگیر و راهی زندان قزل قلعه کردند و پس از اعمال شکنجه موجبات شهادتش را فراهم آوردند.(۲) از دیگر روحانیونی که تحت شکنجه های ساواک به شهادت رسید، آیت الله حسین غفاری بود. وی در ۷ دی ۱۳۵۳ به شهادت رسید. آیت الله غفاری در آخرین بازجوییهایی که

ص:۶۶۱

۱- کریستین دلانوا، پیشین، صص ۱۷۳ - ۱۹۱.

۲- علی بیگدلی، ترورهای سیاسی در تاریخ معاصر ایران، ج ۲، صص ۵۰۶ - ۵۰۸؛ شهید آیت الله سید محمدرضا سعیدی به روایت اسناد ساواک، صص س - ک و صص ۴۵۴ - ۴۵۷.

ساواک از او انجام داد صراحتاً نوشت که: «من فکر می کنم تنها کسی که می تواند ایران را نجات دهد آیت الله خمینی است»؛ بدنبال آن، شکنجه های مرگبار ساواک ادامه یافت «و او صبور و مقاوم در برابر ضربات هولناک دژخیمان مقاومت کرد، لب از لب نگشود و در آستانه ۶۰ سالگی با سری که از ضربه ستمکاران سوراخ شده بود و رانهایی که با روغن داغ سوخته بود و دو دستی که از ستم بی صفتان شکسته بود و صورتی که باد کرده و کبود شده بود و انگشتانی که له شده بود، به لقاء محبوب شتافت.»(۱)

امام خمینی که در دهه های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ در تبعید به سر می برد، همواره در سخنرانیها، اعلامیه ها و موضع گیریهای خود علما و روحانیون و طلاب را به مقاومت و سازش ناپذیری هر چه بیشتر در مقابل رژیم پهلوی فراخوانده و هشدار می داد از شکنجه های مرگبار و غیرانسانی ساواک بیمی به دل راه ندهند. ایشان در پیش گرفتن این روشهای غیرانسانی را نشانه ضعف و ناتوانی حکومت ارزیابی نموده و آن را محکوم به شکست و زوال می دانست.(۲)

قتل درمانی

در دو دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ تعداد قابل توجهی از مخالفان سیاسی حکومت به انحاء گوناگون توسط ساواک به قتل رسیدند. هر چند بسیاری از این قتلها در درگیریهای نظامی بود، اما تعداد کسانی نیز که پس از دستگیری، جان خود را زیر شکنجه از دست دادند قابل توجه بود. بسیاری از کسانی که در درگیریهای خیابانی و نیز زیر شکنجه به قتل می رسیدند، اعضای گروههای چریکی و مسلح بودند که از اواخر دهه ۱۳۴۰ بر رودررویی نظامی خود با حکومت شتاب داده بودند. اعضای دستگیر شده این گروهها را که گاه در

درگیریهای خیابانی مجروح شده بودند تحت شدیدترین شکنجه ها قرار می دادند. ساواک در طول سالهای دهه ۱۳۵۰ دهها نفر از اعضای گروههای چریکی و مسلح را به انحاء گوناگون به قتل رساند و در این میان از سرنوشت تعداد قابل توجهی از مخالفان که در داخل و یا خارج از زندان (البته تعمداً) به قتل رسیدند، هیچ گاه نشانی به دست نیامد و ساواک هرگونه اطلاعی درباره آنان را انکار کرد. با این احوال تعداد قتلهایی هم که اسناد و مدارک مستند و

۱- شهدای روحانیت، صص ۱۹ - ۲۴ و هادی غفاری، پیشین، صص ۱۳۵ - ۱۳۶؛ اکبر براتی، خاطرات اکبر براتی، صص ۵۸ - ۷۱.

۲- زندانیان سیاسی رژیم پهلوی در کلام امام خمینی، صص ۵۱ - ۸۳.

قابل وثوقی در باره آنان وجود دارد، قابل توجه است.(۱)

در طول سالهای دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰، دهها نفر از فعالان سیاسی مخالف حکومت پهلوی، به دنبال بازجویی با شدیدترین شکنجه های جسمی و روحی، در محاکم قضایی حکم اعدام گرفته و به جوخه های مرگ سپرده شدند.(۲) از جمله جنایات هولناک ساواک در طول دهه ۱۳۵۰ به گلوله بستن ۹ نفر از زندانیان سیاسی زندان اوین (گروه جزنی) در تپه های مشرف به این زندان بود. ساواک تلاش می کرد چنین القا کند که این واقعه به دنبال فرار مقتولین از زندان رخ داده است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و به دنبال افشاگریها و اعترافات برخی عوامل ساواک که خود در این جنایت از پیش تعیین شده دست داشتند، (از جمله بهمن نادری پور معروف به تهرانی) آشکار شد که این جنایت هولناک با تأیید و اصرار شخص شاه و هدایت نصیری رئیس وقت ساواک و کارگردانی پرویز ثابتی مدیر اداره کل سوم ساواک و مباشرت گروهی از شکنجه گران کمیته مشترک ضدخرابکاری و زندان اوین صورت گرفته است.(۳) آزارهای ساواک صرفاً شکنجه نبود، در این میان صدها نفر از مخالفان سیاسی حکومت در طول بیش از دو دهه فعالیت ساواک توسط این سازمان به انحاء گوناگون به قتل رسیدند. این روند از اواسط دهه ۱۳۴۰ گسترش یافت. در حالی که در طول سالهای ۱۳۵۰ - ۱۳۵۵ تعداد مقتولین شناخته شده و مجهول الهویه ساواک به صدها نفر بالغ می شد، با آغاز حرکتهای مردمی دوران انقلاب و طی سالهای ۱۳۵۶ - ۱۳۵۷، تعداد کسانی که در درگیریهای مسلحانه و تظاهرات خیابانی و نظایر آن به دست این سازمان به قتل رسیدند (هر چند آمار دقیقی وجود ندارد) از مرز دهها و صدها نفر گذشت.(۴) ساواک دهها نفر از

مخالفان سیاسی رژیم را زیر شکنجه به قتل می رساند و سپس در مکانهایی نامعلوم به خاک می سپرد. تنها پس از پیروزی انقلاب اسلامی مدفن برخی از این شمار گسترده مدفون شدگان در مکانهای نامعلوم کشف و اطلاعاتی درباره هویت برخی قربانیان در گوشه و کنار کشور به دست آمد. اگر هم در مواردی به قتل رسیدگان زیر شکنجه، مشهورتر و شناخته شده تر از آن بودند که ساواک بتواند آنان را سربه نیست کند، با کمک پزشکانی از زندان،

۱- یادنامه شهدای جنبش مسلحانه لرستان، صص ۶ - ۹۱.

۲- عباس سماکار، پیشین، صص ۲۵۱ - ۲۵۴؛ علی بیگدلی، پیشین، ج ۱، صص ۳۳۰ - ۳۳۴.

۳- کریستین دلانوا، پیشین، صص ۲۰۹ - ۲۱۵؛ محمدرضا پهلوی، پیشین، صص ۳۶۹ - ۳۷۰.

۴- محسن نجات حسینی، پیشین، صص ۳۰۸ - ۳۱۰؛ دنیا، س سوم، ش ۸، آبان ۱۳۵۵، صص ۵۸ - ۶۳.

برای مقتولین تحت شکنجه، گواهیهای فوت (به مرگ طبیعی و مثلاً بر اثر عارضه ای داخلی) صادر می کرد.(۱)

از جمله اقدامات ساواک، دست داشتن در دهها قتل و ترور مشکوکی است که در کشور روی می داد. در این میان قتل مشکوک مخالفان سیاسی و به ویژه چهره های شناخته شده و مشهور سیاسی، فرهنگی، روشنفکری و نظایر آن بیش از دیگران به ساواک نسبت داده می شد و ساواک نیز تلاش می کرد وانمود کند که در قتلها و یا مرگهای مشکوک نقشی ندارد.(۲) از جمله کسانی که مرگ مشکوک او به ساواک نسبت داده شد جهان پهلوان غلامرضا تختی قهرمان کشتی بود که جسد او در روز ۱۷ دی ۱۳۴۶ در هتل آتلانتیک تهران پیدا شد. هر چند سند موثقی از دست داشتن ساواک در قتل احتمالی تختی به دست نیامد، با این احوال مخالفان سیاسی و مردم در همان دوره، ساواک را عامل قتل وی دانستند؛ به ویژه این که غلامرضا تختی با برخی گروههای سیاسی مخالف نظیر جبهه ملی نیز سابقه همکاری داشت. شایعاتی وجود داشت که نشان می داد حکومت از اشتهار و خوشنامی او در بین مردم رضایت ندارد.(۳) از دیگر کسانی که مرگ مشکوک او از سوی مخالفان سیاسی در ردیف قتلهای مخفیانه ساواک ثبت شد، جلال آل احمد بود. جلال آل احمد در فعالیتهای سیاسی - روشنفکری پیشینه ای طولانی داشت و مخالفت خوانیهای او با حکومت و انتقاداتی که در نوشته ها و آثارش از ساواک و روش ناپسند حکومت در ایران می کرد، بر کسی پوشیده نبود. پیش از آن، ساواک برای جلوگیری از مخالفت جلال آل احمد، مشکلات عدیده ای برای او ایجاد کرده بود. اما برخی از نزدیکان جلال آل احمد بر این باورند که ساواک همواره

طرحهایی برای قتل و از میان برداشتن او در سر می پرورانید. پس از مرگ مشکوک جلال آل احمد در ۱۸ شهریور ۱۳۴۸ در اسالم گیلان، شایعاتی درباره نقش ساواک در قتل او در افکار عمومی انتشار یافت و تلاشهای ساواک برای پاک کردن دامن خود از قتل وی اثر نداشت.(۴) دکتر علی شریعتی در ۲۹ خرداد ۱۳۵۶ در لندن درگذشت. هر چند شواهد و قراین

ص:۶۶۴

۱- روزنامه کیهان، ش ۱۰۶۹۵، یکشنبه ۹ اردیبهشت ۱۳۵۸، ص ۶.

۲- شهید حجت الاسلام سید عبدالکریم هاشمی نژاد به روایت اسناد ساواک، ص ۸۴۵.

۳- علی بیگدلی، پیشین، ج ۱، صص ۲۵۴ - ۲۵۵؛ حمید روحانی، پیشین، ج ۲، صص ۳۰۶ - ۳۰۷ و صص ۳۱۲ - ۳۱۳.

۴- شمس آل احمد، از چشم برادر، صص ۳۶ - ۴۳ و صص ۱۱۱ - ۱۱۵؛ جلال آل احمد به روایت اسناد ساواک، صص ۲۴۴ - ۲۵۷.

موجود نشان می داد که دکتر شریعتی به مرگ طبیعی و بر اثر سکته قلبی درگذشته است، اما بلافاصله با اعلام مرگ او، شایع شد که ساواک در قتل (و در واقع مرگ مشکوک) دکتر شریعتی نقش داشته و تلاشهای ساواک برای جلوگیری از گسترش این شایعه، به جایی نرسید.(۱) از دیگر کسانی که مرگ مشکوک او به ساواک نسبت داده شد، سیدمصطفی خمینی فرزند امام خمینی بود که در اول آبان ۱۳۵۶ در نجف اتفاق افتاد. شایعه دست داشتن ساواک در مرگ او، به نقطه عطفی در گسترش تحرکات دوران انقلاب اسلامی تبدیل شد. هرچند هیچ گاه نقش احتمالی ساواک در قتل سیدمصطفی خمینی آشکار نشد و سندی آن را تأیید نکرد، اما در آن مقطع حساس، مخالفان حکومت از این واقعه بهره برداری کردند.

از دیگر کسانی که در ۲۸ مرداد ۱۳۵۲ توسط عده ای ناشناس در پارک لاله (فرح سابق) به گلوله بسته شد و به طرز فجیعی به قتل رسید و مرگ او به ساواک نسبت داده شد، احمد آرامش بود. وی مدتی رئیس سازمان برنامه و بودجه بود. پس از مدتی از استبداد حکومتی در ایران انتقاد کرد و مدتها در زندان گذراند. وی مدت کوتاهی پس از آزادی از زندان، در پارک فرح (لاله) تهران به قتل رسید. قتل او نیز به ساواک نسبت داده شد. قتل احمد آرامش، در روز روشن صورت گرفت و حکومت نیز تلاشی برای یافتن عاملین آن نکرد.(۲)

مرگ و قتل مشکوک برخی رجال، شخصیتها و افراد وابسته و یا وفادار به حکومت نیز در آن دوره به ساواک نسبت داده می شد. این گونه شایعات گاه چنان گسترده بود که حتی قتل برخی از افرادی که چگونگی مرگشان هیچ ابهامی نداشت به ساواک نسبت داده می شد. از جمله این افراد سپهبد محمدعلی خادمی رئیس هواپیمایی ملی، از کارگزاران رژیم پهلوی بود

که موضوع خودکشی وی از سوی محافل سیاسی مردود ارزیابی شده و قتل او به ساواک نسبت داده شد. گفته می شد سپهبد خادمی به دلیل برخی اطلاعاتش درباره شیوع گسترده فساد مالی در میان اعضای خاندان سلطنت، توسط ساواک سر به نیست شده است. لئون پالانچیان و مجیدمختار از دیگر وابستگان به دربار بودند که گفته می شد ساواک در سقوط هواپیمای آنان، که از مازندران راهی تهران بود (خرداد ۱۳۴۸)، نقش داشته است. هرچند

۱- شریعتی به روایت اسناد ساواک، ج ۳، صص ۸۲ - ۹۱ و صص ۱۰۴ - ۱۰۵؛ روزشمار انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۲۵۹ و ص ۳۰۷.

۲- احمد آرامش، پیکار من با اهریمن، صص ۱۶۶ - ۱۶۷ و ص ۲۴۷؛ مصطفی الموتی، پیشین، ج ۵، صص ۲۱۶ - ۲۲۵.

درباره صحت و سقم این شایعه هیچ سندی به دست نیامد؛ اما همان موقع نیز شایع شد که ساواک به دستور اشرف پهلوی به این جنایت دست زده است.(۱)

ساواک و حقوق بشر

نام ساواک در محافل سیاسی و اجتماعی مخالف رژیم پهلوی در داخل و خارج کشور و نیز اذهان عمومی مردم جهان با نقض حقوق بشر عجین شده بود. از اواخر دهه ۱۳۴۰ و اوایل دهه ۱۳۵۰، مجامع حقوق بشر، ساواک را در صدر سازمانهایی قرار دادند که در زیر پا نهادن حقوق فردی، اجتماعی و سیاسی مردم «ضرب ا لمثل» شده است.(۲) مجامع، گروهها و سازمانهای مختلف طرفدار حقوق بشر به رغم تمام اقداماتی که رژیم پهلوی انجام می داد، در تمام سالهای حاکمیت ساواک، گزارشات بسیاری درباره نقض صریح و وحشتناک حقوق بشر به دست ساواک، تهیه و در اختیار محافل سیاسی و اجتماعی و نیز سازمانهای مرجع بین المللی قرار می دادند. از جمله این موارد تهیه و ارسال گزارشات پیاپی و مداوم از تشکیل دادگاههای فرمایشی و ناعادلانه ای بود که تحت سلطه ساواک، ابتدایی ترین حقوق متهمان و مخالفان سیاسی رژیم پهلوی را نادیده گرفته و بر اساس پرونده سازیهای ساواک رأی به محکومیت قربانیان صادر می کردند. حقوقدانان بسیاری از کشورهای خارجی به طور مکرر از موارد نقض حقوق بشر در دستگاه قضایی و دادگاههای فرمایشی رژیم پهلوی انتقاد کرده و افکار عمومی مردم جهان را با گوشه هایی از فجایع جاری در ایران آشنا می کردند. البته موضع گیری حکومتها درباره نقض شدید حقوق بشر توسط ساواک آشکارا متأثر از دسته بندیهای سیاسی - ایدئولوژیکی حاکم برنظام دو قطبی جهان بود. کشورهای بلوک شرق

به رغم نقض غیرانسانی حقوق بشر در کشورهای متبوع خود، همواره منتقد نقض حقوق بشر در ایران بودند. اما کشورهای سرمایه داری غرب (به ویژه اروپای غربی و امریکا) مخالفت قابل اعتنایی با سیاستهای ساواک و حکومت پهلوی نداشتند و منافع آنان در ایران و خاورمیانه بر هر امر دیگری ارجحیت داشت.(۳) رژیم پهلوی نیز همواره منکر نقض حقوق بشر در ایران بود و گزارشات و اخبار را افسانه ارزیابی می کرد و در محافل بین المللی تلاش می کرد خود را

۱- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۵، صص ۲۴۰ - ۲۴۱؛ اسدالله علم، یادداشتهای علم، ج ۱، صص ۲۵۴ - ۲۵۵.

۲- ویلیام شوکراس، پیشین، ص ۲۳۹.

۳- سعید میرترابی، رژیم شاه و سازمانهای حقوق بشر، صص ۱۵۸ - ۱۶۷ و صص ۱۸۲ - ۱۸۳.

مدافع حقوق بشر، معرفی کند. از جمله اقدامات حکومت پهلوی برای تبری جستن از اتهام نقض حقوق بشر برگزاری کنفرانس بین المللی حقوق بشر در تهران در سال ۱۳۴۷ بود که افراد و محافل شرکت کننده در این کنفرانس بدون توجه به فجایعی که در ایران رواج داشت، پس از پایان کنفرانس و بدون توجه به وضعیت نابسامان حقوق بشر در ایران، قطعنامه ای صادر کردند.(۱) ساواک هر از گاه برای زهرچشم گرفتن از برخی سازمانها و گروههای حقوق بشری که در تهران دفاتری داشتند، حملاتی ترتیب داده و ضمن ضرب و شتم برخی اعضای فعال آن، خساراتی نیز به محل فعالیت آنان وارد می ساخت. این گونه اقدامات در مقاطعی که این سازمانها گزارشاتی درباره نقض حقوق بشر ساواک منتشر می کردند، از شدت بیشتری برخوردار می شد.(۲) در این میان، شاه که نگران ترسیم چهره ای خشن از ساواک در سطح جهانی بود و از گزارشات متعدد محافل حقوق بشری درباره نقض صریح حقوق انسانی در ایران عصبانی بود، تلاش می کرد برخی اقدامات اصلاحی حکومت و نیز پیشینه فرهنگی و تاریخی ایران را در ازمنه گذشته به عنوان شاهدی بر رعایت حقوق بشر در ایران بنمایاند؛ چنان که از مسائلی نظیر اعلامیه جهانی حقوق بشر (کوروش هخامنشی) بهره برداریهای سیاسی و تبلیغاتی وسیعی می کرد و نیز برنامه های انقلاب سفید خود را عامل پیشبرد توسعه، آزادی و دموکراسی در ایران ارزیابی می کرد. حکومت با تأسیس کمیته ایرانی دفاع از حقوق بشر به دستور شاه در ۱۳۴۷ش. و ریاست اشرف پهلوی بر آن، تلاش می کرد چنین بنمایاند که حکومت پهلوی پاسدار حقوق بشر در داخل و نیز در عرصه جهانی است. شاه از طریق سفارتخانه ها و نمایندگیهای سیاسی و فرهنگی ایران در خارج کشور تلاش می کرد اقدامات

خود را در قبال مخالفان توجیه کند. شاه همواره از سازمانها و مجامع حقوق بشری بین المللی و جهانی که از ساواک به دلیل نقض حقوق بشر انتقاد می کردند، خشمگین و عصبانی بود. هنگامی که در ۱۳۵۶ جایزه صلح نوبل به سازمان عفو بین الملل اهدا شد، شاه از این اقدام، که به طور مستقیم و غیرمستقیم ناظر به تلاش این سازمان در انتقاد از عملکرد سوء رژیم پهلوی و ساواک در نقض صریح و آشکار حقوق انسانی مردم ایران بود، ابراز نگرانی کرده و از برخی سفیران و نمایندگیهای سیاسی ایران در خارج از کشور خواست در قبال این تصمیم

۱- حمید روحانی، پیشین، ج ۲، صص ۳۲۲ - ۳۲۴؛ شیرین عبادی، تاریخچه و اسناد حقوق بشر در ایران، صص ۲۹۵ - ۲۹۹.

۲- عباس امیرانتظام، آن سوی اتهام، ج ۱؛ صص ۲۵۲ - ۲۵۳.

اهداکنندگان جایزه صلح نوبل، موضع گیری کنند.(۱) در دهه های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ هر از گاه مأمورانی از ساواک با مجامع و سازمانهای حقوق بشر تماس گرفته و تلاش می کردند آنان را از اعتراض به نقض گسترده حقوق بشر در ایران بازدارند. گفته می شد که ساواک به درون برخی از این مجامع نفوذ کرده و از طریق آنان درباره فعالیت مخالفان سیاسی رژیم پهلوی در داخل و خارج از کشور و نیز دیگر مسائل مورد علاقه، اطلاعات لازم را به دست می آورد. ساواک همچنین ترتیبی اتخاذ می کرد تا برخی از نشریات و روزنامه های خارجی، مقالاتی درباره رعایت حقوق بشر و احترام به آزادیهای سیاسی، اجتماعی و فردی در ایران منتشر کنند.(۲) با این احوال کارنامه ساواک در نقض صریح و دائمی حقوق انسانی مردم ایران سیاه تر از آن بود که با پرده پوشیها و اقدامات توجیهی و نظایر آن تبرئه شود.

از دهه ۱۳۴۰، مجامع، سازمانها و گروههای مدافع حقوق بشر، از وضعیت اسف بار نقض صریح حقوق مردم ایران، به انحاء گوناگون انتقاد کرده و هر از گاه رژیم پهلوی و به ویژه ساواک را به دلیل بدرفتاری و شکنجه زندانیان و متهمان سیاسی مورد نکوهش قرار می دادند. افکار عمومی جهان، از جمله سازمان ملل متحد و سایر مجامع جهانی، برای پایان دادن به این تراژدی غم انگیز، تحت فشار افکار عمومی مردم جهان قرار داشتند.(۳) در برخی مقاطع که اعتراضات جهانی بر ضد فجایع ساواک درباره مخالفان سیاسی حکومت شدت می گرفت و نیز هنگام مسافرتهای خارجی شاه، ساواک به طور موقت اعمال فشار بر مخالفان را تا حدودی کاهش می داد.(۴) در آستانه بازدید گروههای مدافع حقوق بشر از زندانهای کشور، ساواک

ترتیبی می داد تا زندانها و بندهایی که قرار بود مورد بازدید قرار گیرند زیباسازی شده و تسهیلات رفاهی، بهداشتی و نظایر آن فراهم آید.(۵) ساواک همچنین زندانیانی را که شکنجه های مرگبار را تحمل کرده و آثار ضرب و شتم و جراحت در بدنشان وجود داشت از بندهای موردبازدید گروههای حقوق بشری به مکانهای دیگر منتقل کرده و تلاش می کرد تا زندانیانی که با این افراد ملاقات می کنند سخنی در انتقاد از ساواک و بدرفتاری این سازمان با

۱- پرویز راجی، پیشین، صص ۱۰۸ – ۱۰۹؛ سعید میرترابی، پیشین، صص ۶۵ – ۷۶.

۲- هارولد ایرنبرگر، درباره ساواک، صص ۹۴ – ۹۷؛ انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۸، ص ۶۷.

۳- مسعود بهنود، پیشین، ص ۷۴۷.

۴- محمدعلی عمویی، پیشین، ص ۲۲۶.

۵- حاجی رضا خدابخشی، انقلاب اسلامی و لرستان، صص ۱۲۷ – ۱۲۸.

زندانیان بر زبان نیاورند.(۱) ساواک زندانیان را تهدید می کرد که اگر از ساواک انتقاد کنند شکنجه های بیشتری را متحمل خواهند شد.(۲) ساواک همچنین برای کاهش فشار و انتقادات مجامع و سازمانهای مدافع حقوق بشر، هر از گاه برخی از زندانیان سیاسی را آزاد می کرد. این روند به ویژه از سال ۱۳۵۵ به بعد شتاب گرفت.(۳) هم زمان با گسترش مخالفتهای سیاسی طی سالهای ۱۳۵۶ – ۱۳۵۷ بازدید گروهها و مجامع و افراد مدافع حقوق بشر از زندانها و بازداشتگاههای تحت سلطه ساواک افزایش یافت؛ در همان حال ساواک نیز به ناچار تا حدودی از فشار بر زندانیان سیاسی کاست.(۴)

هم زمان با اوج گیری حرکتهای مردمی در دوران پیروزی انقلاب اسلامی و در حالی که حکومت پهلوی واپسین ماههای عمر خود را پشت سر می گذاشت، دسته های متعددی از خانواده و بستگان زندانیان و شکنجه دیدگان سیاسی در شهرهای مختلف تظاهرات و اجتماعاتی در اعتراض به جنایات ساواک به راه انداخته و خواستار دستگیری و مجازات عوامل سرکوبگر و شکنجه گران ساواک می شدند. در این میان بسیاری از تجمع کنندگان تصریح می کردند که عزیزانشان طی سالهای گذشته توسط ساواک دستگیر و راهی زندان شده و تاکنون هیچ اطلاعی از سرنوشت آنان به دست نیامده است. با آزادی آخرین دسته های زندانیان سیاسی از زندانها و بازداشتگاههای تحت سلطه ساواک، آشکار شد که تعداد کسانی که توسط ساواک دستگیر و زیر شکنجه به قتل رسیده و در مکانهای نامعلوم و مجهولی دفن شده اند، قابل توجهند.(۵) همزمان با طرح انحلال ساواک در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی

اسناد و مدارک برجای مانده از ساواک درباره جنایات این سازمان در زندانها و نیز خارج از زندان، منتشر شد و با استقبال افکار عمومی روبرو گردید.

ص:۶۶۹

۱- رضا گلپور، پیشین، صص ۶۹۶ – ۶۹۷؛ فریده کمالوند، پیشین، صص ۲۸۶ – ۲۸۸.

۲- روزشمار انقلاب اسلامی، ج ۱، صص ۳۲۶ و ص ۳۷۵.

۳- پرویز راجی، پیشین، صص ۵۲ – ۵۳.

۴- عباس سماکار، پیشین، صص ۳۴۵ – ۳۴۶.

۵- آیت الله حاج آقا حسین خادمی به روایت اسناد ساواک، صص ۲۸۰ – ۲۸۳ و صص ۲۸۸ – ۲۸۹؛ محمدتقی شهرام، یادداشتهایی از زندان، صص ۱ – ۱۱.

فصل بیست و یک: ساواک و انقلاب اسلامی

اشاره

هنگام اعلام فضای باز سیاسی، که برخی آثار و نشانه های آن از اواخر سال ۱۳۵۵ و اوایل سال ۱۳۵۶ در محافل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشور دیده می شد، ساواک در برابر مخالفان و منتقدان نرمش قابل اعتنایی نشان نداد. از همان آغاز، حکومت می دانست که با ادامه فضای باز سیاسی، مخالفان و منتقدان به تدریج کنترل اوضاع را در دست خواهند گرفت. ساواک، در این دوره به عنوان بازوی اجرایی شاه و حکومت، با در پیش گرفتن سیاست یک گام به پس و دو گام به پیش، خشونت و سرکوب پیشین را (کم سر و صداتر) ادامه داد. البته ظاهر امر نشان می داد که ساواک از فشار بر زندانیان کاسته و اعمال شکنجه های روحی و جسمی بر متهمان و مخالفان سیاسی در زندانها تعدیل شده است. ساواک نگران کنترل اوضاع کشور در مدت طولانی بود. همزمان با گسترش مخالفتها و انتقادات سیاسی در کشور و ناتوانی حاکمیت برای برخورد با آن، به رغم آنچه ظاهر امر نشان می داد ساواک بر سرکوب ادامه داد. ارتشبد نعمت الله نصیری - رئیس وقت ساواک - و سایر مسئولان بلندپایه این سازمان نظیر پرویز ثابتی - مدیرکل اداره کل سوم - معتقد بودند که سرکوب آخرین راه کنترل اوضاع کشور است. به همین دلیل در طول ماههای منتهی به زمستان ۱۳۵۶، شاهد سرکوب ساواک در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور هستیم.(۱) حکومت بر این باور بود که اوضاع سیاسی و اجتماعی کشور را در دست دارد، اما چنانکه تصور می شد تحولات سیاسی و اجتماعی کشور به دلخواه حکومت پیش نرفت. حزب رستاخیز در دی ۱۳۵۶ کنگره ای پر سر و صدا در تهران برگزار کرد. انتشار مقاله ای تحت عنوان «ایران و

۱- جان. دی. استمپل، پیشین، صص ۳۸۶ - ۳۸۷؛ روزشمار انقلاب اسلامی، ج ۳، صص ۱۰۱ - ۱۰۳.

استعمار سرخ و سیاه» در ۱۷ دی ۱۳۵۶ در یکی از صفحات میانی روزنامه اطلاعات، به نقطه عطفی در گسترش حرکت سیاسی مخالفان حکومت تبدیل شد. این مقاله با نام مستعار احمد رشیدی مطلق به چاپ رسید؛ بعدها نیز معلوم شد که نویسنده واقعی آن فرهاد نیکوخواه از اعضای پیشین حزب توده و مشاور دربار شاهنشاهی بود. انتشار این مقاله در کشور انعکاس یافت و موجبات واکنش تند طرفداران امام خمینی را در پی داشت. به ویژه در قم - ۱۹ دی ۱۳۵۶ - ساواک و سایر نیروهای امنیتی و انتظامی، با معترضین درگیر شدند و گروهی از تظاهرکنندگان به شهادت رسیدند. همچنین تعداد قابل توجهی نیز دستگیر، محاکمه، زندانی و یا تبعید شدند و در این ماجرا ساواک نقش اصلی داشت.(۱) برخی کارشناسان ساواک درج این مقاله را اقدام نادرستی ارزیابی کرده و با اشاره به محبوبیتی که امام خمینی در بین مردم داشت آن را گامی در مسیر گسترش بحران سیاسی در کشور دانستند. ساواک قم که گزارشهای بسیاری درباره چگونگی گسترش بحران و ناآرامیهای سیاسی در قم به ساواک تهران ارسال می کرد، ضمن اشاره به برخورد شدید ساواک با تظاهرکنندگان، نسبت به ادامه انتشار مقالات و نوشته هایی از این دست و تبعات سوئی که می توانست برای حکومت پهلوی در پی داشته باشد، هشدار داد.(۲) با این وجود برخی منابع نشان می دهد که فرهاد نیکخواه اطلاعات لازم را برای تدوین این مقاله از ساواک دریافت کرده بود. هر چند این مقاله به دستور شخص شاه تهیه و به چاپ سپرده شده بود، با این احوال ساواک نیز در فراهم شدن موجبات انتشار آن نقش داشت.(۳) این در حالی بود که جمشید آموزگار - نخست وزیر وقت - درج مقاله رشیدی مطلق را توطئه مشترک هویدا و ساواک (به ویژه پرویز ثابتی) بر ضد خود ارزیابی می کند که تلاش داشتند نخست وزیری او را با بحران روبرو کنند. به دنبال گزارش ساواک مبنی بر تبعات سوء سیاسی مرگ مشکوک آیت الله سید مصطفی خمینی در نجف برای حکومت پهلوی، شاه دستور تدوین و چاپ این مقاله را داد.(۴) در شهریور ۱۳۵۷، روزنامه

۱- روزشمار انقلاب اسلامی، ج ۲، صص ۴۴۲ - ۴۴۴ و ص ۵۲۷؛ علی شیرخانی، حماسه ۱۹ دی ۱۳۵۶، صص ۱۰۴ - ۱۰۶.

۲- انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۲، صص ۵ - ۷ و صص ۲۰ - ۲۱؛ امیر اصلان افشار، پیشین، صص ۱۳۰ - ۱۴۱ و صص ۱۵۴ - ۱۵۵.

۳- اردشیر زاهدی، ۲۵ سال در کنار پادشاه، صص ۳۰۲ - ۳۰۴.

۴- فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران، س ۶، ش ۲۴، زمستان ۱۳۸۱، صص ۱۷ - ۱۹ و صص ۲۸ - ۳۳؛ اسناد نهضت آزادی ایران، ج ۱۱، صص ۲۶ - ۲۷.

اطلاعـات طی مطلبی به طور تلویحی اشـاره کرد که مقـاله رشیدی مطلق را در ۱۷ دی ۱۳۵۶ فقـط بـا فشار ساواک و وزارت اطلاعـات و جهـانگردی چاپ کرده است.(۱) به دنبـال مخـالفت هـای محافل سیاسـی و مـذهبی در قم، تهران و سایر شـهرها، ساواک با توسل به محافل روحانی چون آیت الله شـریعتمداری، درصـدد برآمـد بحران پیشامـده را مهار کند. در همان حال با کمک برخی مراجع دولتی نظیر حزب رسـتاخیز، طرحهایی برای مقابله با ناآرامیهای سیاسـی و اجتماعی به مورد اجرا گذاشـته شد.(۲) البته تحولات موجود نشان می داد که به تدریـج کنترل اوضاع از دست حکومت پهلوی و به ویژه ساواک خارج شـده است.(۳) دولت جمشـید آموزگار با بحران گسترده و حل ناشدنی مواجه شد.(۴) با این احوال، متعاقب واقعه ۱۹ دی ۱۳۵۶ در قم، شاه به ساواک دستور داد در سرکوب مخالفان تردیدی به خود راه ندهد و از هر راه ممکن از گسترش ناآرامیها جلوگیری کند.(۵)

امـا چنـانکه سـاواک نیز پیش بینی می کرد، ناآرامیهـا در حـادثه ۱۹ دی ۱۳۵۶ متوقـف نشـد و در فضـای ملتهـب آن روز، در چهلمین روز شهیدان آن واقعه، مردم تبریز تظاهرات گسترده ای بر پا کرده و با ساواک و نیروهای انتظامی درگیر شدند. بدین ترتیب موضوع برگزاری مراسم چهلم شـهیدان در جریـان تظاهرات شـهرهای مختلف، زنجیره وار بر دامنه اعتراضات افزود.(۶) در واقعه ۲۹ بهمن ۱۳۵۶ تبریز، ساواک نقش قابل توجهی در سـرکوب مخالفتها داشـته و بسیاری از تظاهرکنندگان را دستگیر کرد.(۷) واقعه ۲۹ بهمن ۱۳۵۶ ناکارآمدی ساواک و نیروهای انتظامی را در مواجهه با ناآرامیها آشکار کرد.(۸) چند روز پس از این واقعه نیز، برخی از مهمترین رؤسا و مسئولان ساواک در استان آذربایجان شرقی و سایر نقاط کشور از سمتهای

۱- روزشمار انقلاب اسلامی، ج ۵، صص ۱۱۴ - ۱۱۶.

۲- انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۲، صص ۲۷۸ - ۲۸۳؛ اسنادی از همکاری شریعتمداری با رژیم شاه، صص ۱۲ - ۱۳.

۳- فریدون هویدا، پیشین، صص ۱۸ - ۲۴؛ علی شیرخانی، پیشین، صص ۱۰۷ - ۱۱۰.

۴- مسعود بهنود، پیشین، صص ۷۲۲ - ۷۳۳؛ حسین فردوست، پیشین، ج ۱، صص ۵۷۲ - ۵۷۶.

۵- فرازهایی از تاریخ انقلاب به روایت اسناد ساواک و امریکا، صص ۱۹ - ۲۱؛ انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۴، ص ۳۳۴.

۶- آیت الله حاج آقا حسـین خادمی به روایت اسناد ساواک، صص ۲۴۴ - ۲۵۶؛ روزشمار انقلاب اسلامی، ج ۱، صص ۴۷۴ - ۴۷۶.

۷- انقلاب اسـلامی به روایت اسـناد ساواک، صـص ۱۱ - ۱۲؛ عمادالـدین باقی، جنبش دانشـجویی ایران، ج ۱، صص ۳۰۳ - ۳۰۷.

۸- ریچارد کاتم، ناسیونالیسم در ایران، ص ۴۳۴.

خـود برکنـار شدنـد و برخی دیگر تنزل مقـام و درجه یافتنـد.(۱) برای پیشـگیری از تکرار رخـدادهای مشـابه در سایر شـهرها، ساواک مذاکرات مفصـلی با آیت الله شریعتمداری و برخی دیگر از روحانیون موافق حکومت انجام داد. آیت الله شریعتمداری برای برخورد منطقی تر بـا تظـاهرات و مخالفتها رهنمودهایی به ساواک ارایه کرد. ضـمن این که وی برای کاسـتن از التهابات سیاسـی آذربایجـان و سـایر نقاط کشور، اعلامیه هایی صادر کرده و مردم را به آرامش و پرهیز از خشونت دعوت کرد.(۲) اما اقـداماتی از این دست نتوانست در گسترش مخالفتهـا وقفه ای ایجـاد کنـد. ساواک در پی واقعه ۲۹ بهمن ۱۳۵۶، طی بخشنامه شدیداللحنی خطاب به شـعب خود در شـهرها و استانهای مختلف، بر ضرورت سرکوب قهرآمیز مخالفتهای سیاسی تأکید کرده و وظیفه این سازمـان را در برخورد با ناآرامیها خطیر و حساس ارزیابی کرد. به دنبال این بخشـنامه موج جدیـدی از خشونت و سرکوب در کشور آغاز شد.(۳) کسانی که در واقعه ۲۹ بهمن ۱۳۵۶ در تبریز شـرکت کرده بودند، تحت تعقیب ساواک قرار گرفتند.(۴) پس از واقعه تبریز، به دستور شاه، هیئتی مرکب از نمایندگان ساواک و سایر مراجع حکومتی پیگیر دلایل بروز این واقعه شدنـد که نتیجه کار این هیئت پس از مدتی منتشـر شد.(۵) به رغم تظـاهر شاه به ادامه سـیاست فضای باز در کشور، هم زمـان بـا گسـترش ناآرامیهـای سیاسـی، سـاواک نیز به سـیاست سـرکوب خـود در قبـال مخالفـان ادامه داد. البته برخی محـافل حکومتی، به ویژه بعضـی از نماینـدگان مجلس شورای ملی درباره اقـدامات ساواک انتقاداتی می کردند، تا چنین القا شود که حکومت انتقـاد از کاستیها و خلافکاریها را تحمل می کنـد.(۶) برخی مراجع نظیر دفتر ویژه اطلاعات توصـیه می کردنـد برای جلوگیری از گسترش بحران، حکومت به برخی اقدامات ایذایی و عوامفریبانه متوسل شود و با در پیش گرفتن سیاسـتهای علی الظاهر مسالمت آمیز، به ایجاد اختلاف و تشتت در صفوف مخالفان مبادرت کند.(۷) به نظر می رسید رؤسا و مدیران ارشد

ص:۶۷۴

۱- مسعود بهنود، پیشین، ص ۷۴۹؛ روزشمار انقلاب اسلامی، ج ۲، ص ۶۰۹ و صص ۶۹۱ – ۶۹۲.

۲- اسـنادی از همکاری شریعتمداری با رژیم شاه، صص ۱۰ – ۱۱ و صص ۳۴ – ۳۵؛ انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۳، صص ۳۱ – ۳۲ و صص ۴۴ – ۴۵.

۳- روزشمار انقلاب اسلامی، ج ۲، صص ۶۸۸ – ۶۸۹.

۴- انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۳، ص ۶۱.

۵- همان، صص ۲۰ – ۲۵ و ص ۳۰؛ اسنادی از همکاری شریعتمداری با رژیم شاه، صص ۱۸ – ۱۹.

۶- روزشمار انقلاب اسلامی، ج ۳، صص ۲۰۶ – ۲۰۸؛ مجموعه اسناد لانه جاسوسی امریکا، ج ۲۳، صص ۶۳ – ۶۵.

۷- فرازهایی از تاریخ انقلاب به روایت اسناد ساواک و امریکا، صص ۶۰ – ۶۴.

ساواک، چنان که باید، برای سرکوب مخالفان، کارآمد نیستند؛ بر این اساس ارتشبد نعمت الله نصیری از ریاست ساواک عزل شد. در خرداد ۱۳۵۷، سپهبد ناصر مقدم، که در دهه ۱۳۴۰ در رأس اداره کل سوم ساواک قرار داشت و به نظر می رسید برای مواجهه با بحران از آمادگی بیشتری برخوردار است، جایگزین نصیری شد. با انتصاب مقدم به ریاست ساواک، علاوه بر ادامه سرکوب، طرح در پیش گرفتن مشی مسالمت آمیز و آسیب شناسانه در برخورد با مخالفان مورد توجه قرار گرفت. مقدم به ضرورت تماس با مخالفان میانه رو حکومت در بین احزاب و گروههای سیاسی اعتقاد داشت. در همین راستا، در دوره نخست وزیری جمشید آموزگار، بارها جلسات مشترکی بین فرماندهان نظامی و امنیتی و هیئت دولت برگزار شد و طی آن راهکارها و چگونگی برخورد با مخالفان حکومت مورد بحث قرار گرفت. مقدم هشدار می داد تا آنجا که ممکن است از کشتار و قتل تظاهرکنندگان اجتناب شده و در مقابل، طی برنامه ای حساب شده و در زمان بندی چند ماهه، عمده ترین مخالفان سیاسی حکومت در مناطق مختلف کشور دستگیر و راهی زندان شوند. مقدم طی جلسه ای که در ۲۴ مرداد ۱۳۵۷ برای بررسی راههای مقابله با بحران سیاسی تشکیل شده بود، سیاست ادامه کشتار مخالفان را عامل مهم در گسترش بیشتر ناآرامیها ارزیابی کرد و با تأکید بر ضرورت ایجاد اختلاف بین مخالفان سیاسی و مذهبی حکومت، تعطیلی و بستن تدریجی مراکز تجمع، تبلیغ و آمد و رفت مخالفان و به حداقل رسانیدن روابط، تماسها و هماهنگیهای میان مخالفان را از مهمترین راهکارهای مهار بحران ارزیابی کرد. مقدم همچنین به هیئت دولت هشدار داد سیاست فضای باز سیاسی موردنظر شاه را با احتیاط بیشتری دنبال کرده و نشریات و روزنامه های مختلف را از درج مطالب تحریک آمیز منع کند. با این احوال مقدم معتقد بود بخشی از انرژی، وقت و امکانات حکومت در کشور لزوماً باید صرف برخورد خشن با مخالفان شود. در حالی که شاه انتظار داشت حزب رستاخیز و ساواک به اقدامات مشترکی بر ضد مخالفان حکومت دست زنند، مقدم بر این اعتقاد بود که حزب رستاخیز توان برخورد با مخالفان را ندارد. مقدم بر این باور بود که مخالفان حکومت متشکل تر شده و به تبع آن برخورد انسجام یافته و کارآمد با آنها دشوار خواهد شد. مقدم به نقش علما و روحانیون در رهبری فکری، سیاسی انقلابیون نیز تأکید داشت.(۱)

ص:۶۷۵

۱- ما گرفتار یک جنگ واقعی روانی شده ایم، ص ۱۷ و صص ۲۴ - ۲۹.

از حوادث تأسف بار روزهای پایانی مرداد ۱۳۵۷ که به استعفای جمشید آموزگار از نخست وزیری انجامید، آتش سوزی سینما رکس آبادان و کشته شدن صدها نفر از کسانی بود که مشغول تماشای فیلم بودند. بلافاصله پس از آتش گرفتن سینما رکس آبادان، انگشت اتهام به سرعت به سوی ساواک نشانه رفت. شایعه دست داشتن ساواک در این فاجعه به سرعت در کشور انتشار یافت و در محافل سیاسی، اجتماعی و رسانه های گروهی، نشریات و روزنامه های داخلی و خارجی انعکاس وسیعی پیدا کرد. در تمام این گزارشات، ساواک کماکان متهم درجه اول این فاجعه بود. احزاب و گروههای سیاسی و مذهبی در اعلامیه ها، بیانیه ها و سخنرانیهای خود با تقبیح این اقدام، ساواک را عامل اصلی این جنایت معرفی کردند. از جمله امام خمینی طی پیامی خطاب به مردم آبادان، فاجعه سینما رکس را به عوامل رژیم پهلوی نسبت داد. آیت الله شریعتمداری هم بدون اشاره به منشأ بروز این فاجعه، آتش سوزی سینما رکس را با جنایات نازیها و فاشیستها در جریان جنگ جهانی دوم مقایسه کرد.(۱) علاوه بر ساواک که تلاش می کرد دست داشتن در این جنایت را تکذیب کند، شاه نیز در مصاحبه ای، دست داشتن ساواک را در آتش سوزی سینما رکس یک دروغ خواند. این فاجعه در تضعیف بیشتر موقعیت حکومت پهلوی و عوامل سرکوب آن اثر بسیاری بر جای گذاشت و شکاف بین حکومت و مردم را بسیار عمیق تر کرد. پرونده فاجعه آتش سوزی سینما رکس آبادان بدون اینکه به نتیجه متقن و روشنی برسد کماکان باز بود تا پس از پیروزی انقلاب اسلامی دهها نفر در این رابطه دستگیر و تحت محاکمه قرار گرفته و حداقل ۶ نفر به اعدام محکوم شدند.(۲)

سیاست چماق و هویج

پیش از این اشاره شد که نصیری تا روزهای آخر ریاست ساواک همواره حامی سرکوب شدید مخالفان سیاسی بود. نصیری ایده خود را بارها در ملاقات با مسئولان حکومت در میان نهاده بود. تصور می شد با برکناری نصیری (رئیس بدنام ساواک) موج حرکت مردمی تخفیف خواهد یافت. مقدم رئیس جدید ساواک نیز به زودی نشان داد که برخورد قهرآمیز مخالفان را

۱- روزشمار انقلاب اسلامی، ج ۵، ص ۳۴؛ تعدادی از اعلامیه های سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، ص ۳۳ و صص ۴۳ - ۴۴.

۲- مجموعه اسناد لانه جاسوسی امریکا، ج ۲۴، صص ۳۶ - ۳۷؛ جواد منصوری، ۲۵ سال حاکمیت امریکا بر ایران، صص ۱۹۲ - ۱۹۹.

سرلوحه عمل خود قرار داده است. شخص شاه نیز با تمام ادعایی که درباره سیاست فضای باز داشت، طرفدار برخورد شدید و قهرآمیز با تظاهرکنندگان بود.(۱) حکومت، از برکناری نصیری و جایگزینی مقدم که شایع بود فردی اصلاح طلب است، هدف دیگری نیز دنبال می کرد. حکومت درصدد بود القا کند که مجموعه حکومت به روش دموکراتیک روی آورده است. ضمن اینکه حکومت تلاش می کرد با این اقدام از اشتهار ساواک به سرکوبگری بکاهد. گفته می شد رژیم قصد دارد با ریاست مقدم بر ساواک، تغییر و تحولاتی اساسی در ساختار مدیریتی و چارچوب تشکیلاتی و مجموعه فعالیتهای آن به وجود آورد. همچنین شایع بود با برکناری نصیری از ساواک، شاه قصد دارد سرکوب ساواک را در سالیان طولانی گذشته صرفاً اقداماتی خودسرانه جلوه داده و مجموعه رژیم پهلوی را از اتهام خشونت مستثنی کند و چنین القا شود که شاه از همان آغاز هم موافق روشهای سرکوب ساواک نبوده است. ناصر مقدم رئیس جدید ساواک در نخستین روزهای تصدی اش در نامه ای خطاب به مدیریت اداره کل سوم، بر ضرورت تجدیدنظر در روشهای ساواک و لزوم ارائه چهره ای انسانی تر از این سازمان در نزد افکار عمومی مردم ایران و جهان سخن به میان می آورد؛ با این حال تأکید می کند که ساواک به سان قبل در سرکوب مخالفان سیاسی حکومت هیچ تردیدی به خود راه نخواهد داد. جایگزینی مقدم با نصیری از منظر مخالفان سیاسی، عقب نشینی آشکار حکومت و شاه در برابر حرکتها تلقی شد.(۲) برکناری نصیری از ریاست ساواک و جایگزینی مقدم به جای او از سوی برخی محافل سیاسی و اجتماعی مورد استقبال قرار گرفت و حتی برخی از محافل طرفدار سلطنت و حکومت آن را اقدامی عقلانی و درست ارزیابی کردند. گفته می شد شخص آموزگار - نخست وزیر - در برکناری نصیری از ریاست ساواک نقش قابل توجهی داشت. این واقعه در نشریات و رسانه های گروهی داخلی و خارجی نیز انعکاس یافت.(۳) البته علیرغم همه تلاشها و اعمال سیاست هویج و چماق مقدم و تعدیلی که به ظاهر می خواست در روشهای ساواک ایجاد کند، چاره ای از مشکلات فزاینده حکومت نگشود.(۴) با انتصاب مقدم به ریاست

۱- ماروین زونیس، پیشین، صص ۵۷۴ - ۵۷۵؛ فرازهایی از تاریخ انقلاب به روایت اسناد ساواک و امریکا، صص ۵۸ - ۵۹.

۲- روزشمار انقلاب اسلامی، ج ۳، صص ۲۶۶ - ۲۶۷ و صص ۴۷۷ - ۴۷۸؛ عمادالدین باقی، جنبش دانشجویی ایران، ج ۱، صص ۲۸۰ - ۲۸۵.

۳- پرویز راجی، پیشین، صص ۱۹۸ - ۱۹۹؛ مجموعه اسناد لانه جاسوسی امریکا، ج ۲۵، صص ۵۴ - ۶۲.

۴- عمادالدین باقی، تحریر تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی ایران، صص ۳۸۶ - ۳۸۷؛ منوچهر هاشمی، پیشین، صص ۶۳۶ - ۶۴۳.

ساواک، مذاکرات و ملاقاتهای او با شاه افزایش یافت. گفته می شد مقدم حتی درباره ضرورت تغییر کابینه های مختلف، مشاوره هایی به شاه می داد. در بسیاری از موارد مقدم رابط شاه با رجال، شخصیتها و گروههای سیاسی و اجتماعی کشور بود. مقدم با برخی افراد که شاه در ماههای پایانی حکومت پهلوی، به نخست وزیری آنان ابراز تمایل کرده بود، ملاقاتهایی انجام داد. هم او بود که به شاه توصیه کرد شریف امامی را در رأس کابینه، جایگزین آموزگار کند. هنگامی که طرحهای شریف امامی با ناکامی روبرو شد، باز هم مقدم در نخست وزیری ازهاری مؤثر واقع شد. او پس از آن که مذاکراتش با برخی چهره های سیاسی برای پذیرش پست نخست وزیری به جایی نرسید، برای نجات شاه، شاپور بختیار را آماده پذیرش نخست وزیری کرد.(۱)

در دوره اوج گیری حرکتهای مردمی در ماههای پیروزی انقلاب اسلامی، بین ساواک و نیروهای انتظامی و مسئولان حکومتی نشستهای توجیهی برگزار می شد. در این میان علاوه بر ستاد ساواک در تهران، شعب و نمایندگیها و مقرهای این سازمان در دیگر استانها و شهرها نیز ضمن هماهنگ کردن فعالیتهای خود با مراکز ساواک در تهران، با دستگاههای انتظامی و شورای تأمین استانها و شهرستانها روابط نزدیکی داشتند. در این جلسات درباره چگونگی برخورد با مخالفان روزافزون حکومت تصمیمات لازم اتخاذ می شد.

حکومت تلاش می کرد برای سرکوب کارآمد تظاهرکنندگان و مخالفان، بین ساواک و سایر نیروها هماهنگی ایجاد شود. البته هرچه زمان می گذشت، ناهماهنگیها بیشتر می شد. در ماههای پایانی حکومت پهلوی نیز، در بسیاری از شهرهای بحران زده کشور، هماهنگی در سرکوب و برخورد با مخالفان به حداقل رسیده بود. هر یک از نیروهای امنیتی، انتظامی و ساواک به گونه ای نه چندان انسجام یافته در برابر مخالفان موضع گیری می کردند.(۲)

در سال ۱۳۵۷، به زودی آشکار شد که ساواک بیشترین نقش را در سرکوب و کشتار مخالفان دارد، به ویژه در شهرها و مناطقی که دامنه تظاهرات فزاینده بود، اقدامات ساواک نمود بیشتری داشت. چنانکه در جریان بسیاری از کشتارهای گسترده در شهرهای کوچک و بزرگ، بیشترین اتهامات متوجه نیروهای ساواک بود که بی محابا، به قتل عام تظاهرکنندگان

۱- امیر اصلان افشار، پیشین، صص ۳۶ - ۶۹ و ص ۸۵؛ مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۳، ص ۱۴۶.
۲- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

می پرداختند. کشتار و سرکوب غیرانسانی مخالفان، که از دوران ریاست نصیری بر ساواک آغاز شده بود، در دوران ریاست مقدم هم ادامه یافت.(۱) ساواک علاوه بر این که در کشتار و قتل عام تظاهرکنندگان نقش مهمی داشت، در اقدامات پیشگیرانه نیز پیشگام سایر نیروها بود. ساواک تلاش می کرد در تمام دوایر، سازمانها، وزارتخانه ها و مراکز حکومتی و دولتی فضای اختناق بیشتر حاکم شود و چنان بنمایاند که نیروهای این سازمان بر مجموعه رفتار و عملکرد کارکنان و کارمندان دولتی و حکومتی اشراف کامل دارند؛ در همان حال تلاش می کرد سران و سازمان دهندگان تظاهرات و ناآرامیها را کنترل کند. ساواک مُصر بود سازمان دهندگان و رهبران تشکلهای مخالف را دستگیر کرده و در محاکم قضایی محکومیتهای سنگینی برای آنان در نظر گرفته شود. ساواک بر آن بود تا بسیاری از روحانیون را که در گسترش مخالفتها نقش قابل توجهی دارند، دستگیر و یا به مناطق دور افتاده تبعید کند.(۲) به رغم تمام تمهیدات امنیتی و پلیسی ساواک و سایر نیروهای حکومتی، دامنه مخالفتها و تظاهرات ضدحکومتی همواره روزافزون بود و مردم ایستادگی و مقاومت جانانه و تحسین برانگیزی در برابر ساواک به نمایش می گذاشتند.(۳) همزمان با گسترش سرکوب ساواک، خبرگزاریها و رسانه های مختلف جهان از کشتارهای روزافزونی خبر می دادند که همه روزه در شهرها و مناطق مختلف کشور توسط ساواک صورت می گرفت. در مهمترین درگیریهای منجر به قتل عام گسترده مخالفان در شهرهای مختلف (از جمله قم، تهران، تبریز، مشهد، اصفهان، شیراز، کرمان و رشت) ساواک نقش درجه اول داشت. ساواک در اقداماتی پیشگیرانه، به منازل و محل کار و رفت و آمد سازمان دهندگان و رهبران گروههای مختلف سیاسی و اجتماعی مخالف حکومت، که در گسترش ناآرامیها نقش داشتند، حمله کرده و آنان را دستگیر می کرد و یا به شدت مورد ضرب و شتم قرار می داد. ساواک با ایجاد رعب و وحشت، در تلاش بود کنترل اوضاع را به دست گیرد؛ اما این اقدامات به ندرت به نتایج قابل اعتنایی منجر می شد. گاه ساواک به علما و روحانیون سرشناس و سایر سازمان دهندگان تظاهرات مخالف حکومت در شهرهای مختلف هشدار می داد و آنان را از ادامه مخالفت با حکومت برحذر می داشت. با این احوال مخالفتها

۱- فریدون هویدا، پیشین، صص ۱۹۴ - ۱۹۶؛ پرویز راجی، پیشین، صص ۳۴۸ - ۳۴۹.

۲- انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۱، صص ۱۰۶ - ۱۰۷؛ شهید آیت الله حاج شیخ محمد صدوقی به روایت اسناد ساواک، صص ۱۸۲ - ۱۹۱.

۳- عبدالرحیم ذاکرحسین، پیشین، ج ۴، صص ۳۹۴ - ۳۹۷؛ ستاره فرمانفرمائیان، پیشین، صص ۴۱۳ - ۴۱۵.

همواره فزاینـده بود و به تبع آن عجز و ناتوانی ساواک و سایر مراجع حکومتی و نظامی در برابر مخالفان بیش از پیش آشـکار می شد. این روند در تمام تابسـتان و سپس ماههای منتهی به بهمن ۱۳۵۷ با شدت ادامه داشت.(۱) مخالفت آشکار با حکومت (حـداقل از اواسط سال ۱۳۵۷) به امری فراگیر تبـدیل شـد و به تدریـج گروه وفاداران به رژیم پهلوی به سـرعت در اقلیت قرار گرفتنـد. در واپسین ماههای عمر حکومت پهلوی، ساواک و سایر نهادهای حکومتی نظیر ارتش (در سـطح فرماندهی و امیران ارشد) تنها وفاداران به رژیم پهلوی بودند.(۲) بـا این احوال، ساواک کماکان به رفتار خشن و غیرانسانی خود با مخالفان ادامه می داد و حـتی نسـبت به مجروحـان و مصـدومان تظـاهرات و درگیریهـا نیز اغمـاض نمی کرد.(۳) سـاواک نگران رویگردانی نیروهای نظامی و انتظامی از حکومت و پیوستن آنان به مخالفان و انقلابیون بود. به طور مـدام بر تعـداد کسانی که خدمت در ارتش و نیروهای نظامی را ترک کرده و به مخالفان می پیوستند، افزوده می شد. ساواک در تماسـهای تلفنی خود، فرماندهان نیروهای انتظامی و ارتش و نیز رجال و کارگزاران حکومتی و دولتی را به مقاومت در برابر مخالفان وامی داشت و هشـدار می دهـد که اگر در برخورد با مخالفان قصور ورزنـد با مجازاتها و عواقب سـنگینی روبرو خواهنـد شـد.(۴) در این دوره سـاواک کماکـان به حملاـت دیوانه وار و غیرانسـانی خود به مخالفـان پرشـمار حکومت در کشور ادامه داد و بر شـمار قربانیـان دوران انقلاب افزود(۵) و برای سـرکوب و قلع و قمع بی رحمـانه طرفـداران امـام خمینی دسـتور اکیـد صادر کرد.(۶) از اواسـط سال ۱۳۵۷، دامنه درگیریها به حـدی گسترش یافت که گاه تعـداد قربانیان ساواک از چنـد صد نفر در روز فراتر می رفت. ساواک گاه حملات خود را به صـفوف مخالفان و تظاهرکنندگان، توسط افراد خود و در پوشـش برخی صنوف و گروههای اجتماعی به اصطلاح طرفدار شاه و حکومت انجام می داد. گاه، گروههای سازماندهی شده ای در هیئت کارگران و کشاورزان که

۱- انقلاب اسـلامی به روایت اسـناد ساواک، ج ۱، ص ۲۶۳ و ص ۳۱۲؛ شـهید حجت الاسلام سید عبدالکریم هاشمی نژاد به روایت اسناد ساواک، صص ۸۲۲ - ۸۲۴.

۲- جان. دی. استمپل، پیشین، ص ۲۳۱ و صص ۳۷۴ - ۳۷۵.

۳- علی دوانی، پیشین، ج ۸، صص ۶۷ - ۶۸.

۴- ژنرال هایزر، مأموریت مخفی هایزر در ایران، ص ۱۰۱؛ فرازهایی از تاریخ انقلاب به روایت اسناد ساواک و امریکا، صص ۱۶۸ - ۱۶۹.

۵- شـهید آیت الله سید محمدعلی قاضی طباطبایی به روایت اسناد ساواک، صص ۵۳۰ - ۵۳۳، انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۵، ص ۵۱۰.

۶- انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۵، ص ۵۱۰.

به انواع اسلحه های سرد و گرم و سایر آلات ضرب و جرح نظیر زنجیر، پنجه بوکس و چماق مجهز بودند، با هدایت ساواک و به عنوان دفاع از نظام شاهنشاهی پهلوی و قانون اساسی، به مخالفان حکومت حمله می کردند.(۱)

دستگیری مخالفان

از جمله طرحهای ساواک برای مهار انقلاب و کاهش ناآرامیها، شناسایی و دستگیری گروه قابل توجهی از افراد شاخص گروهها، احزاب و سازمانهای مخالف حکومت بود که در مدیریت، سازماندهی و هدایت تظاهرات و گسترش ناآرامیها نقش مهمی داشتند. اولین بار در اواسط خرداد ۱۳۵۷ و همزمان با آغاز دوران ریاست مقدم بر ساواک، این طرح مورد توجه قرار گرفت و مقرر گردید حدود ۳۵۰۰ نفر از افراد مؤثر در جریان تحولات سیاسی و اجتماعی جاری کشور دستگیر شوند تا به تدریج از دامنه تظاهرات و ناآرامیها کاسته شود. اما این طرح در آن دوره مورد توجه شاه قرار نگرفت. برای بار دوم در اواخر آبان ۱۳۵۷ و در دوران نخست وزیری ارتشبد غلامرضا ازهاری، طرح دستگیری گسترده رهبران و سازمان دهندگان تظاهرات مورد توجه جدی ساواک قرار گرفت و فهرستی از اشخاص و مشخصات و آدرس آنان همراه با چگونگی دستگیریشان تهیه شد. اما این بار نیز این طرح امکان عملی نیافت.

آخرین بار در دوره نخست وزیری شاپور بختیار و پس از خروج شاه از کشور، که اعلام شد امام خمینی به زودی راهی ایران خواهد شد، بار دیگر طرح همزمان دستگیری متعدد و گسترده مخالفان سیاسی و مذهبی حکومت و انجام یک کودتای نظامی در کشور قوت گرفت. با این احوال، با فراگیر شدن دامنه تظاهرات و ناآرامیهای سیاسی در کشور و فقدان هر روزنه امید به نجات رژیم رو به زوال پهلوی، این طرحها، پیش از اجرا محکوم به شکست بودند. شایان گفتن است در اجرای این طرحها برای ساواک نقش درجه اول پیش بینی شده بود.(۲)

ص:۶۸۱

۱- علی دوانی، پیشین، ج ۹، صص ۹۳ - ۹۴؛ م. ج، وقایع انقلاب ایران، صص ۱۰۶ - ۱۰۸.

۲- از آزادی تا شهادت، ج ۲، قسمت اول، صص ۱۲ - ۱۷؛ علی اصغر حاج سیدجوادی، دفترهای سیاسی جنبش، ج ۱، صص ۳۰ - ۳۱.

بمب گذاری و ایجاد هراس

از جمله اقدامات ساواک، بمب گذاری در محل کار و منزل برخی از رهبران مخالف بود. اقداماتی از این دست که به ویژه در ماههای نخست سال ۱۳۵۷ افزایش یافت، عمدتاً تلفات جانی دربر نداشت و بیشتر با برجای گذاشتن خسارات مالی، مخالفان را تهدید می کرد که اگر به مخالفت با حکومت ادامه دهند، با عواقب وخیمی روبرو خواهند شد. هر چند ساواک هیچ گاه مستقیماً مسئولیت این اقدامات را برعهده نگرفت، ولی همگان می دانستند این بمب گذاریها که گروهی تحت عنوان «کمیته های انتقام» مسئولیت آن را پذیرفتند، تحت هدایت و کارگردانی ساواک انجام می شود. ساواک همچنین هر از گاه به منزل و محل کار برخی مخالفان سیاسی حمله می کرد و آنان و همراهانشان را مورد ضرب و شتم قرار داده و با وارد آوردن خساراتی، محل را ترک می کرد.(۱) این حملات که عمدتاً در شب صورت می گرفت علاوه بر ضرب و شتم مخالفان و خانواده و نزدیکان آنان، خسارات مالی قابل توجهی به بار می آورد و در مواردی با دستگیری آنان و ضبط و مصادره اموالشان همراه بود.(۲) علاوه بر اینها، ساواک بسیاری از مخالفان سرشناس حکومت را نیز از طریق تلفن تهدید به قتل می کرد و شایعاتی پخش می کرد تا القا کند که با به خطر افتادن موقعیت رژیم پهلوی، مخالفان، امنیت اجتماعی، سیاسی و فردی مردم را سلب خواهند کرد. تعداد کسانی که در طول ناآرامیهای دوران انقلاب توسط ساواک به انحاء گوناگون به بازداشت و قتل تهدید شدند از هزاران نفر فراتر می رود.(۳) ساواک محل کار و زندگی تعدادی از مخالفان سیاسی حکومت را به آتش کشید و یا به وسیله عوامل خود تخریب کرد. گفته می شد ساواک علاوه بر تخریب اموال، منازل و محل کار مخالفان، در آتش سوزی، غارت و تخریب برخی مراکز و ساختمانهای دولتی دست دارد، تا در بین مردم ترس و واهمه ایجاد کرده، مخالفان حکومت را افرادی سودجو و مخرب معرفی کند. در مواردی نیز ساواک برای ترغیب دولت برای بهره گیری بیشتر از خشونت و سرکوب مخالفان، به طور پنهانی در تخریب و آتش سوزیها نقش داشت.

۱- مجموعه اسناد لانه جاسوسی امریکا، ج ۲۵، صص ۴۸ - ۴۹؛ احمدعلی مسعود انصاری، من و خاندان پهلوی، صص ۱۳۰ - ۱۳۱.

۲- اسناد نهضت آزادی ایران، ج ۹، دفتر اول، ص ۲۳۱؛ مجموعه اسناد لانه جاسوسی امریکا، ج ۱۲، بخش اول، صص ۱۳۵ - ۱۳۷.

۳- شهیدان حجج اسلام سید نورالدین و سید فخرالدین رحیمی به روایت اسناد ساواک، ص ۳۹۶؛ حسن نوربخش، پیشین، ج ۳، ص ۸۹.

گفته می شد ساواک برای تحت فشار قرار دادن شاه و تغییر دولت شریف امامی و روی کار آمدن ازهاری نظامی که سرکوب خشن تری خواهد داشت، آتش سوزیهای مهیبی به راه انداخته و به تخریب گریهای متعددی دست زد؛ تا جایی که شریف امامی در جلسات رسمی دولت صراحتاً از نقش ساواک در تخریب و آتش سوزیهای تصنعی و عمدی در مراکز دولتی و حکومتی، نیز منزل و محل کار مردم سخن به میان آورد.(۱)

از دیگر اقدامات ساواک، تلاش برای منحرف کردن افکار عمومی از مسیر تحولات جاری کشور به سوی جریانات سیاسی بی اثر منفور بود. به طور مثال ساواک شایع می کرد سرنخ تمام تحولات کشور در اختیار حزب توده و طرفداران شوروی و گروههای چپ است.ساواک بر آن بود تا موجبات رعب و وحشت و یأس و سرخوردگی و نومیدی مردم را فراهم کند. ساواک، گاه اعلامیه ها و بیانیه های جعلی تندی نیز با نام حزب توده و سایر گروههای چپ منتشر می کرد. ساواک تلاش می کرد موضع انقلابی گروههای مذهبی و مسلمان را که در تحولات انقلاب نقش تعیین کننده ای داشتند، در بین مردم بی اعتبار سازد و چنین القا کند که علما و روحانیون و نیز امام خمینی و طرفداران او در کشور نقش قابل اعتنایی در ناآرامیها ندارند. ساواک همواره تبلیغ می کرد که مخالفان سیاسی حکومت گروهی تروریست و خرابکار هستند و هرگاه خطری متوجه رژیم پهلوی شده و آنان قدرت را در دست گیرند، تبعات هولناکی برای مردم خواهد داشت. ساواک که نقش قابل توجهی در کشتارها و قتل عامهای دوران انقلاب داشت، برای جلوگیری از بهره برداریهای سیاسی از موضوع قربانیان و شهیدان دوران انقلاب، مراقبت شدیدی بر قبرستانها و محل دفن شهیدان اعمال می کرد.(۲) در مواردی ساواک انتقادات تصنعی و هدایت شده ای از بخشهای مختلف حکومت و دولت به راه می انداخت و تصور می کرد خواهد توانست از گسترش مخالفتها بکاهد؛ در این مسیر نیروهایی از ساواک در معابر عمومی و محل تجمع و رفت و آمد مردم جمع می شدند و گاهی نیز مأموران آن به عنوان منتقد در رسانه های گروهی از برخی عوامل و مسئولان حکومتی و دولتی انتقاداتی می کردند. از دیگر شگردها و طرحهای ساواک، اعزام مأموران نفوذی در صف مخالفان و تظاهرکنندگان و طرح شعارهای انحرافی و تعدیل کننده بود که در تمام دوران

ص:۶۸۳

۱- رمضانعلی شاکری، انقلاب اسلامی و مردم مشهد...، ص ۱۳۲؛ روزشمار انقلاب اسلامی، ج ۷، ص ۵۳۹.

۲- انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۳، ص ۸۸.

انقلاب با نوساناتی ادامه داشت.(۱) ساواک همواره مسئله نفوذ سیاسی، فکری و مذهبی امام خمینی را در بین سربازان، افسران، درجه داران و سایر نیروهای نظامی و انتظامی، با نگرانی و دقت تمام دنبال می کرد و نیروی قابل اعتنایی صرف جلوگیری از گرایش نظامیان به انقلاب و به ویژه پدیده فرار روزافزون سربازان وظیفه می کرد.(۲)

از دیگر اقدامات ساواک جلوگیری از انعکاس وسیع خبر ناآرامیها در مطبوعات و رسانه ها بود. ساواک برخی مدیران و دست اندرکاران مطبوعات را احضار می کرد و تذکرات و هشدارهایی به آنها می داد. با این احوال، به ویژه در ماههای پایانی حکومت پهلوی نفوذ و سلطه ساواک بر مطبوعات کاهش یافت. حکومت برای آرام کردن فضای بحرانی کشور در دوره نخست وزیری ازهاری، نصیری رئیس پیشین و منفور ساواک را از سفارت ایران در پاکستان فراخواند و بازداشت کرد؛ تعداد دیگری از سران رژیم نیز دستگیر شدند. البته اقداماتی از این دست هیچ گاه از سوی مخالفان جدی گرفته نشد.(۳)

نفرت از ساواک

گسترش حرکتهای مردمی در دوران انقلاب، که با سرکوب بیشتر ساواک همراه بود، تنفر عمومی نسبت به این سازمان بیش از پیش نمود یافت. به دنبال آشکار شدن ناتوانی حکومت و ساواک در کنترل اوضاع اجتماعی و سیاسی کشور و افزایش روزافزون تظاهرات مردمی نیز، مردم امکان بیشتری برای ابراز مخالفت و اعلام انزجار از ساواک یافتند. واژه ساواک و ساواکی در صدر عبارات تنفربرانگیز دوران انقلاب قرار گرفت و به تبع آن ساواکیها و افرادی که با این سازمان همکاری داشتند، در معرض انتقاد، نکوهش و گاه حمله و ضرب و جرح، قرار گرفتند. به همین دلیل نیروهای ساواک و کسانی که در پوششهای مختلف با این سازمان همکاری می کردند، در دوره انقلاب، تمهیدات امنیتی و حفاظتی قابل توجهی برای در امان ماندن از حملات مردم اندیشیدند. در دوران انقلاب افرادی به اتهام وابستگی و یا همکاری با ساواک تحت تعقیب قرار گرفته و مورد ضرب و شتم قرار گرفتند. مردم خشمگین که سالها شاهد ستمکاری و جنایات ساواک بودند، اینک فرصتی برای انتقامجویی یافته بودند.

ص:۶۸۴

۱- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- پیتر شولاتور، پیشین، صص ۵۲۶ - ۵۲۷؛ روزشمار انقلاب اسلامی، ج ۷، صص ۱۹۴ - ۱۹۵.

۳- احسان نراقی، از کاخ شاه تا زندان اوین، صص ۱۶۰ - ۱۶۱؛ ستاره فرمانفرمائیان، پیشین، صص ۳۶۷ - ۳۶۹.

اوج گیری اعتراضات مردمی و از میان رفتن تـدریجی رعب و وحشت پیشـین، اینک موجباتی فراهم آورده بود تا مردم، خشـم فروخورده سالیـان گذشـته را بـا تعقیب اعضـا و وابسـتگان سـاواک، به ویژه، از اواسط سال ۱۳۵۷ کـه انقلابیون در برابر رژیم پهلوی موقعیتی برتر یافتنـد، نشان دهنـد. در این دوره بروز احساسات و هیجانات بر ضـد ساواک و ساواکیها نمود آشـکارتری یافت.(۱) در این میـان علاـوه بر ساواکیهـا، برخی مراکز، مقرهـا و محـل تجمـع سـاواک در شـهرها مورد حمله انقلابیون قرار گرفت و بعضاً آتش گرفته و تخریب شـد.(۲) در برخی از شـهرها نیروهای ساواک به دست انقلابیون و تظاهرکنندگان به قتل رسیدند. بدین ترتیب در حالی که مردم توسط ساواک و سایر نیروهای حکومتی قتل عام می شدند، تظاهرکنندگان که کینه و خشـم عمیقی از سـاواک داشـتند، در هر فرصت ممکن به نیروهـای سـاواک حمله می کردنـد. سـاواک تلاـش می کرد از این حوادث بهره برداری تبلیغـاتی کرده و مخالفـان حکومت را افراد جـانی و اخلال گر معرفی کرده و مظلوم نمایی کنـد. ساواک که جـان و مـال نیروهـایش تهدیـد می شـد، از آنـان می خواست بیش از پیش موارد حفاظتی و امنیتی را رعایت کننـد و برای کاستن از وحشت و ترس به آنها روحیه می داد.

سـاواک برای حراست از مقرهـای خـود تمهیـدات قابـل توجهی اندیشیده بود.(۳) بـا این احـوال تنهـا پس از پیروزی انقلاـب اسلامی ساواک سر تسلیم فرود آورد. به رغم تصویب قانون انحلال ساواک در آخرین روزهای عمر حکومت پهلوی، برخی مراکز مهم سـاواک در تهران و سـایر شـهرها، در زمره آخرین سـنگرهای دفـاع از رژیم رو به زوال پهلـوی، در برابر انقلاـبیون ایستادگی می کردند.(۴) گفته می شـد بسـیاری از اسـناد مهم ساواک، طبق دسـتورالعملهای تعیین شـده پیشاپیش معدوم و از میان رفته است.(۵)

در ماههای پایانی سال ۱۳۵۶ و اوایل سال ۱۳۵۷ به رغم سیاسـتهای ساواک، نشریات و روزنامه ها به تدریج از حکومت انتقاد می کردند. از اواسط سال ۱۳۵۷ سـلطه ساواک بر مطبوعات سیری نزولی یافت و چنان که از اسناد و گزارشات ساواک برمی آید، نشریاتی چون

ص:۶۸۵

۱- شهید حاج مهدی عراقی به روایت اسناد ساواک، ص ۳۸۹؛ حسن نوربخش، پیشین، ج ۳، ص ۷۱.

۲- مسعود بهنود، از سیدضیاء تا بختیار، ص ۸۴۸ و صص ۹۱۸ – ۹۱۹؛ م. ج، پیشین، صص ۱۱۰ و ۱۲۴.

۳- م. ج. وقایع انقلاب ایران، صص ۱۴۳ – ۱۴۴.

۴- ابراهیم یزدی، آخرین تلاشها در آخرین روزها، صص ۳۰۳ – ۳۰۴.

۵- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

کیهان و اطلاعات بر دامنه انتقاد و مخالفت با حکومت افزودند.(۱)

برخلاف نشریات و روزنامه ها، رادیو و تلویزیون ایران تا آخرین روز حکومت پهلوی در سلطه ساواک بود و به رغم برخی انتقادات مستقیم و غیرمستقیمی که در برنامه های رادیو و تلویزیونی از عملکرد سوء حکومت صورت می گرفت و احیاناً گوشه هایی از تظاهرات در رادیو و تلویزیون، مجالی برای انعکاس می یافتند، ساواک تا سقوط نهایی حکومت این رسانه را در کنترل داشت. ساواک علاوه بر رادیو و تلویزیون، نشریات و روزنامه های داخلی، اخبار و گزارشات رسانه ها و نشریات خارجی درباره تحولات ایران را نیز به دقت پیگیری می کرد. در این میان اخبار و گزارشات رادیوهای مهم جهانی و منطقه ای، توسط مأموران ساواک کنترل می شد.

آسیب شناسی و برنامه ریزی

ساواک طرحهای بلندمدت و انسجام یافته ای برای برخورد با شرایط بحرانی پیش بینی نکرده بود و با آغاز حرکتهای مردمی در دوران پیروزی انقلاب اسلامی، دچار سردرگمی شد. با این احوال کوشید با ارائه راه حلهایی، موجبات فروکش کردن ناملایمات اجتماعی و سیاسی را فراهم آورده و چاره اندیشی هایی کند. به طور نمونه به دنبال واقعه ۱۹ دی ۱۳۵۶ قم و سپس ۲۹ بهمن ۱۳۵۶ در تبریز، ساواک به این نتیجه رسید که تبعیت مردم از روحانیون و نیز نارضایتی آنان از سوء عملکرد دوایر و دستگاههای دولتی و حکومتی عامل بروز حادثه است. به همین دلیل به شعب خود دستور داد ضمن بررسی مشکلات و نارضایتیهای عمومی حوزه فعالیت خود، دلایل و ریشه های بروز بحران را شناسایی و تجزیه و تحلیل کنند. ساواک به مأموران خود هشدار می داد که از روحانیون مخالف حکومت مراقبت کنند و علت گرایش مردم را به سوی آنان بررسی نمایند. ساواک در جزوه ای که با هدف ریشه یابی روند و چگونگی شکل گیری و گسترش بحران سیاسی تهیه کرده بود، به تحولات پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و نقش این سازمان در سرکوب مخالفان سیاسی حکومت در دهه های ۱۳۳۰ تا ۱۳۵۰، اشاره کرده بود. ساواک در این گزارش تحلیلی اعتراف می کند که ریشه بسیاری از نارضایتیها را در کشور باید در موارد زیر جستجو کرد:

ص:۶۸۶

۱- آگاهی نامه، ش ۲۵، اول مرداد ۱۳۵۷، صص ۲۰ - ۴۴ [خیلی محرمانه].

۱- فقـدان عدالت اجتماعی و اقتصادی، ۲- شـكاف عظیم طبقاتی در كشور، ۳- ناكارآمدی و عدم تحقق برنامه های پر سـر و صدای انقلاب سفید، ۴- بی توجهی و بی اعتقـادی رجال و كارگران حكومتی و دولتی به طرحهای انقلاب سـفید و اساساً بی توجهی و بی اعتقادی به برنامه های اصـلاحی حكومت، ۵- فساد گسترده اداری، ۶- فسـاد گسترده اقتصادی و مالی، گسترش دزدی و ارتشـا، گسـترش تبعیض و بی عـدالتی در سـطوح مختلـف اداری و مـدیریتی، بی تـوجهی بـه مردم در دوایر دولـتی و حكومتی، ۷- ناهماهنگی و ناكارآمدی دوایر حكومتی و دولتی، ۸- مشكلات فزاینده اقتصادی، ۹- توزیع نامتعارف و تبعیض آمیز ثروت عمومی و افزایش تجمـل پرسـتی در میـان اقلیت ثروتمنـد و گسـترش فقر عمومی در سـطوح میـانی و پـایین دسـت جامعه، ۱۰- شـكست برنامه های نوسازی و توسعه در بخش كشاورزی و عدم توجه حكومت به روستائیان، ۱۱- رشد نامتوازن شهرها، ۱۲- عدم توجه حكومت به حل مشـكلات عدیده جوانان، ۱۳- عدم توجه كارگزاران حكومت به خواسـتهای مردم و بی اعتمادی مردم نسـبت به مجموعه حكومت و ۱۴- نقش اسـتادان دانشـگاهها و نیز معلمین و آموزگاران مدارس در انتقاد از حكومت در ایران و نیز گرایش طبیعی دانشـجویان و دانش آموزان و طیف وسـیعی از فرهنگیـان و دانش آموختگـان كشور به ایدئولوژیهای سیاسی و مذهبی مخالف رژیم پهلوی.

ساواك در برخی ارزیابیهای خود، تلاش می كرد تحولات سیاسـی دوران انقلاب را به گروههایی چون حزب توده پیونـد زند و وانمـود سـازد كه گروههـای مسـلمان نقش درجه چنـدمی در انقلاب دارنـد. در مـواردی نیز سـاواك، احتمالاًـ برای یـافتن دسـتاویزی در سـركوب مخالفان، بر نقش محوری گروههای مسـلح در دوران انقلاب تأكیـد می كرد و چنین القا می كرد كه گروههای خرابكار و تروریست عامل اصـلی بحران سیاسی آن دوره هستند.(۱) ساواك برای غلبه بر بحران سیاسـی، همگام با برخورد قهرآمیز بـا مخالفـان، موارد زیر را نیز توصـیه می كرد: ۱- با فعالیت حزب رسـتاخیز، حكومت چنین بنمایانـد كه خود پرچمدار تشـكیل و فعالیت حزب و یا احزاب ملی شده و این حزب یا تشـكلهای جدید به مظاهر و ارزشـهای فرهنِگی، سیاسی، مـذهبی، اعتقـادی، اجتمـاعی و ... به دیـده احترام می نگرنـد، ۲- حكومت برای فـائق آمـدن بر مشـكلات، گروهی از جـامعه شناسـان و متفكرین را به خـدمت بگیرد، ۳- بـا تفكیك گروههای مختلف به مخالف، ناراضـی و منتقـد حكومت، برای ایجاد تضاد و اختلاف بین این گروهها

۱- شیوه های ساواك، ج ۱، صص ۶۳ - ۶۹.

برنـامه ریزی کرده و از گروههـای ناراضـی متمایـل به حکـومت حمـایت کنـد، ۴- طرحهـایی برای جـذب گروههای مختلف سیاسـی و اجتمـاعی به حکومت اجرا کرده و حمایت از رژیم پهلوی را در سـطوح مختلف تبلیغ کنـد، ۵- رسانه های گروهی (رادیو و تلویزیون) را از وجود افراد فاسـد، مغرض و منحرف پاکسـازی کنـد، ۶- هر چه سـریعتر در حل مشـکلات دانشگاه و دانشـگاهیان بکوشد و بر مجموعه دانشـگاه کنترل بیشتری اعمال کند، ۷- برای رسـیدگی به مشکلات و خواستهای کارکنان، کارگران و کارمندان دولت به سـرعت چاره اندیشی کند، ۷- قوانین و مقررات دست و پاگیر اداری بر سـر راه رونق تجارت و بازرگـانی در عرصه داخلی وخارجی را از میان بردارد، ۹- برای تهیه مایحتـاج عمومی به سـرعت دست به کار شود و برای به حداقل رساندن تورم تلاش کند؛ و همچنین برای کاهش قیمت مسـکن و ساخت خانه های انبوه و ارزان قیمت سرمایه گذاری کند، ۱۰- برای نجات اقتصاد کشاورزی و روستایی تدابیر جدی و عملی اتخاذ کند، ۱۱- برای تأمین نیازها و مشکلات مالی و معیشتی نیروهای انتظامی و نظامی چاره اندیشـی کنـد، ۱۲- با پدیـده فساد، مبارزه ای جـدی، پیگیر و واقعی شـروع کند، ۱۳- برای تقویت و حمایت از علما و روحانیون مخالف امام خمینی از هیچ تلاشـی فروگذار نکرده و در ایجاد اختلاف میان علما و روحانیون هیـچ گونه تردیدی به خود راه ندهد، ۱۴- در برابر مخالفان حکومت امتیازات بـدون ما به ازایی ندهد و تلاش کند بیشترین امتیازات در اختیار ناراضـیان و منتقـدین متمایل به حکومت قرار گرفته و موضع آنان را در برابر مخالفان آشتی ناپذیر حکومت تقویت کنـد، ۱۵- آزادی زنـدانیان سیاسـی بـا تـدبیر و برنـامه ریزی ویژه ای صورت گرفته و از آزادی شـتاب زده و سریع آنها جلوگیری شود و تلاش شود صـرفاً در ازای به دست آوردن امتیازاتی از مخالفان، زنـدانیان آزاد شونـد، ۱۶- دولت تلاش کنـد اعطـای هر امتیـازی به مخالفـان از موضع قـدرت صورت گرفته و چنین وانمود نشود که حکومت و دولت به دلیل ضعف و ناچاری تن به درخواست مخالفان داده است.(۱)

سـاواک در گزارش محرمانه ای که در ۸ مهر ۱۳۵۷ درباره روند شـکل گیری مخالفتهای سیاسـی با رژیم پهلوی تهیه کرد، با بررسـی نقش گروههـای سیاسـی، اجتمـاعی و مـذهبی مختلف در تحولات جاری کشور، نهایتاً بر این نکته پای فشـرد که امام خمینی از همان آغاز

۱- آگاهی نامه، ش ۲۳، اول خرداد ۱۳۵۷، صص ۱ - ۶۷؛ بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

حرکت مردم نقش تعیین کننـده در هدایت و رهبری تحولات جاری کشور داشـته و تمام تلاشـهای ساواک برای پیشـگیری از نقش ایشـان کمتر بـا موفقیت قرین شـده است.(۱) سـاواک بـا اشـاره به گروههـای سیاسـی و اجتمـاعی مختلفی که در جریان ناآرامیهـای دوران انقلاب مشـارکت دارنـد، تصـریح می کنـد که سـرنخ تمـام تحولات و ناآرامیهـا در اختیـار امـام خمینی و روحانیون تحت هدایت ایشان است. ساواک تهران در اواسط سال ۱۳۵۷ با برشمردن روند حوادث کشور اعلام کرد که تقریباً تمـام گروههـا، احزاب و دسـتجات سیاسـی فعـال ناگزیر از امام خمینی و ایـده های انقلابی او پیروی می کننـد و هـدف نهایی مخالفـان به سـقوط کشانیـدن رژیم پهلوی و برقراری حکومـتی اسـلامی به رهبری امـام خمینی است. در آذر ۱۳۵۷ اداره کل چهارم ساواک توصیه کرد که این سازمان برای کسب حیثیت خود باید به اقدامات زیر متوسل شود:

۱- جلسات و نشسـتهای مشترکی با دسـتگاههای دولتی و حکومتی برگزار کرده و طی مصاحبه های تلویزیونی وظایف قانونی ساواک را برای اذهان عمومی تشریح کند و به مردم بقبولاند که ساواک برخلاف تبلیغات و اخبار موجود، سازمانی سرکوبگر نیست، ۲- مصـاحبه و گفت و گوهایی با ارباب جرایـد و روزنامه ها ترتیب داده و آنان را ترغیب کنـد تا مطالبی در حمایت و طرفداری از ساواک بنویسـند و از تخریب بیشتر این سازمان در نزد افکار عمومی خودداری کنند، ۳- ساواک طرحهای تبلیغی و رسـانه ای مؤثری برای معرفی نقش سازنـده این سازمـان در ایجـاد امنیت داخلی اجرا کنـد و بر نقش این سازمـان در ایجـاد امنیت و حفظ استقلال کشور تأکید کند، ۴- از طریق برنامه های تبلیغی رسانه ای (رادیو و تلویزیون) و نیز از طریق روزنامه ها و مطبوعـات، مردم را به ایجـاد ارتبـاط و تمـاس دوسـتانه و نزدیـک بـا سـاواک تشویق کرده و چنین القـا کنـد که ساواک جز سعادت و نیک بختی مردم آرزوی دیگری ندارد ، ۵- کمیته ای برای ارزیابی فعالیت و اقدامات ساواک و آسیب شناسی رفتار و عملکرد این سازمـان در برابر مردم تشکیل دهـد، ۶- در روشـهای بـازجویی و اعتراف گیری از متهمـان و مخالفان سیاسـی تجدیدنظر کرده و از بازجویان تحصـیل کرده و آموزش دیده اسـتفاده کند، ۷- در حیطه وظایف و شـیوه عمل اداره کل سوم ساواک تجدیدنظر کند، ۸- ساواکیـان بـدنام و تبه کار و تمام کسانی که به دلیل انتساب به ساواک و همکاری با آن موجبات بدنامی سازمان

۱- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

را فراهم آورده اند، اخراج شوند.(۱)

اداره کل هشتم ساواک (ضدجاسوسی) نیز در ۲۲ آذر ۱۳۵۷ برای نجات ساواک از بحران گرفتار آمده که در نوک حمله مخالفان قرار داشت، پیشنهاداتی به شرح زیر ارائه داد:

۱- برای انحراف افکار عمومی از موضوع خلافکاریها و جنایات ساواک، نام این سازمان تغییر یابد، ۲- طی برنامه های تبلیغاتی و اطلاع رسانی، حیطه وظایف و عمل ساواک بر حسب مقررات و قوانین تصویب شده توضیح و تشریح شود، ۳- برای اعاده حیثیت ساواک اقدامات مؤثری صورت گرفته و به ویژه جنایات، سرکوبگریها و تمام اقدامات غیرانسانی که توسط مخالفان به ساواک نسبت داده می شود، تکذیب شده و چنین القا شود که نیروهای ساواک انسانهایی شریف، فداکار و وطن پرست بوده و جز تعالی و پیشرفت کشور هدفی دنبال نکرده اند، ۴- برای شناسایی برخی اقدامات مثبت خود در حفظ امنیت کشور، پاره ای از اسناد درباره جاسوسیها و خیانتهای گروههای سیاسی نظیر کمونیستها را افشا کند، ۵- اسناد و مدارک خود را درباره اقدامات این سازمان بر ضد نفوذ کمونیسم و دستگاه اطلاعاتی شوروی و سایر سرویسهای اطلاعاتی - جاسوسی مخالف کشور را منتشر کرده و در معرض قضاوت عمومی قرار دهد، ۶- برای ادامه همکاری منابع اطلاعاتی و نفوذیها با این سازمان، ساواک تمهیدات امنیتی و اصول شدید مخفی کاری را رعایت کرده و با دادن وعده های مختلف، این منابع اطلاعاتی را به ضرورت ادامه همکاری با ساواک دلگرم کند، ۷- آن دسته از منابع اطلاعاتی را که اینک در صدد قطع همکاری برآمده و بر آن شده اند اسراری از ساواک را افشا کنند، به انحاء گوناگون تحت فشار و تهدید قرار دهد، ۸- برای استخدام و به کارگیری منابع اطلاعاتی جدید که وفاداری بیشتری به حکومت و آن سازمان دارند، گامهای اساسی بردارد و با جلب اعتماد و اطمینان آنان در افزایش قابل توجه حقوق و مزایای دریافتی آنان بکوشد و به آنان چنین القا شود که منتقدان رفتار سوء ساواک، مخالفان پیشرفت و توسعه کشورند و مصالح عموم مردم را تشخیص نمی دهند، و ۹- نهایتاً ساواک برای دفاع از عملکرد این سازمان، از هیچ اقدام تبلیغاتی در سطح روزنامه ها و نشریات و نیز رسانه های گروهی (رادیو و تلویزیون) غفلت نورزد.

ساواک گزارشات منظمی به صورت بولتنهای نوبه ای محرمانه تهیه و در اختیار مسئولان

۱- همان.

در دولت و حکومت قرار می داد. این روند تهیه گزارشات محرمانه، تا واپسین روزهای حکومت پهلوی ادامه داشت. این گزارشات به ویژه پس از بازگشت امام خمینی به کشور، اقدامات و تلاشهای دولت بختیار را برای جلوگیری از سقوط قطعی رژیم پهلوی مهم ارزیابی کرده و چنین وانمود می کرد که به زودی در ایران، بحران گسترش خواهد یافت و امام خمینی در فاصله زمانی نه چندان طولانی با چالشهایی جدی روبرو خواهد شد. گزارشات محرمانه ساواک درباره تحولات سیاسی، اجتماعی جاری کشور تا ساعات پایانی حکومت پهلوی هم کماکان ادامه داشت.(۱)

چماقداران ساواک

از جمله اقدامات ساواک در برخورد با مخالفان حکومت در دوره انقلاب، استفاده از گروههای سازمان یافته در پوششهای مختلف و به ظاهر طرفدار شاه و رژیم پهلوی بود. اینان به وسایلی چون چوب و چماق، پنجه بوکس و چاقو مجهز بوده و به انقلابیون حمله می کردند. این گروهها که از اواسط سال ۱۳۵۶ ظاهر شدند، در اوایل، عمدتاً برخی از سرشناس ترین چهره های سیاسی، فرهنگی و مذهبی مخالف حکومت را مورد ضرب و شتم قرار داده و با سردادن شعارهایی در حمایت از رژیم پهلوی صحنه را ترک می کردند. طی ماههای نخست فعالیت، تعداد افراد هریک از این دسته های معروف به چماقداران حدود ۴۰ تا ۵۰ نفر بود. به تدریج ساواک بر تعداد این گروهها افزود و تعداد بیشتری با مجهز شدن به انواع سلاحهای سرد، به مقابله با مخالفان و تظاهرکنندگان پرداختند. این گروهها که ماهیتشان برای تظاهرکنندگان شناخته شده بود، تا واپسین روزهای عمر رژیم پهلوی در بسیاری از شهرهای کشور فعال بودند. این گروهها ضمن حمله به تظاهر کنندگان، شعارهایی در حمایت از رژیم پهلوی و شخص شاه سر می دادند و در همان حال از رهبران انقلاب انتقاد کرده و تصاویر آنان را پاره می کردند. گروههای چماقدار توسط واحدهای نظامی، انتظامی و امنیتی حمایت می شدند و به طور توأمان به صف تظاهرکنندگان حمله می کردند. در جریان برخی از سرکوبهای مشهور و خونین ساواک، گروههای چماقدار نقش برجسته ای داشتند. گفته می شد گروههای چماقدار در برخی شهرها مرتکب اقداماتی چون قتل، تجاوز و سرقت

۱- همان.

شـده و تعـدادی از مخالفان را با چاقو، کارد، زنجیر، پنجه بوکس، چوب و چماق مجروح کرده و تعدادی نیز در این درگیریها کشـته شـد ه انـد. در بسـیاری از شـهرها به مغازه ها و منازلی که تصاویر امام خمینی نصب شده بود حمله کرده و آن را غارت می کردند و اتومبیلهای انقلابیون را آتش می زدند. در مواردی، چماقداران راه را بر مردم می بستند و آنها را وادار می کردند که عکسی از شاه را در جلو اتومبیل خود نصب کنند و یا اقدام و حرکتی در حمایت از شخص شاه و رژیم پهلوی انجام دهند. بـه دنبـال خـودداری مردم از نصـب عکس شـاه بـه شـیشه اتومبیلهایشـان، چماقـداران آنهـا را مـورد ضـرب و شـتم قرار داده و خساراتی به وسایل نقلیه آنان وارد می ساختنـد.(۱) از مهمترین تشـکلهای حکومتی که در تجهیز و به راه انـداختن چماقداران نقش داشـت، حزب رسـتاخیز بـود. حکـومت، مأیوسـانه می کوشـید از طریـق این حزب به اصـطلاح فراگیر، افرادی را بر ضـد مخالفان بسیج کنـد. بر این اساس گروهها و کمیته های موسوم به انتقام و اقـدام در بسـیاری از شـهرها فعال شـد. در حالی که حزب رسـتاخیز تلاـش می کرد چنین وانمود سـازد که راه افتـادن چنین گروههـایی در حمـایت از شاه و رژیم پهلوی، حرکتی خودجوش و مردمی است، اما مردم می دانسـتند که اینان نظیر گروههای چماقدار پیشـین، توسط ساواک تجهیز، سازماندهی و راه اندازی می شوند.(۲) از دیگر گروههای چماقداری که با کمیته های اقدام و انتقام قرابت بسیاری داشت، گروههای موسوم به نیروی پایـداری بود که با همکاری مشترک ساواک و حزب رسـتاخیز فعالیت می کردنـد. این گروههای چماقدار، علاوه بر حمله به تظاهرکننـدگان و مخالفان، رهبران سازمان دهندگان و فعالان شـناخته شده تر را تهدید می کردند؛ گاه آنان را ربوده و به شدت مورد ضـرب و شـتم قرار می دادند. در مواردی، صدها نفر از اعضای کمیته های انتقام و نیز چماقداران ساواک در ساعـاتی از شـبانه روز کنـترل برخی محلاـت را به دست می گرفتنـد و بـا مخالفـان و تظاهرکننـدگان زد و خوردهـای خشن و خونینی داشـتند. بمب گذاری در منازل و محل کار برخی مخالفان سرشناس حکومت و به راه انداختن آتش سوزی و تخریب امـاکن عمومی و نیز منـازل، مغازه ها و محل کسب و کار مردم از دیگر اقـدامات کمیته های انتقام و سایر چماقـداران ساواک بود.(۳)

ص:۶۹۲

۱- مجموعه اسـناد لانه جاسوسـی امریکا، ج ۳، بخش دوم، صـص ۳۹ - ۴۲؛ جواد منصوری، خاطرات جواد منصوری، صـص ۲۵۳ - ۲۵۴.

۲- حسین بنکدار، تجربه و مبارزه، صص ۱۵۰ - ۱۵۵.

۳- کیان کاتوزیان، پیشین، صص ۳۸ - ۳۹؛ روزشمار انقلاب اسلامی، ج ۳، صص ۲۳۵ - ۲۳۷ و ص ۳۱۲.

از دیگر اقدامات ساواک، برگزاری گاه و بیگاه تظاهرات و راهپیمایی به نفع شاه و حکومت بود. این گونه نمایشها به ویژه به دنبال واقعه ۱۹ دی ۱۳۵۶ در شهر قم روندی منظم یافت و به تبع گسترش ناآرامیها، تظاهرات و راهپیمایهای گسترده ای با همکاری حزب رستاخیز و ساواک به نفع حکومت پهلوی انجام می شد. در اغلب این تظاهرات، شرکت کنندگان اطلاعاتی درباره چند و چون راهپیماییهای تصنعی ساواک نداشتند و چه بسا موجبات تمسخر و مضحکه بیشتر حکومت و ساواک را فراهم می آورد. برگزاری تظاهرات نمایشی و فاقد وجاهت عمومی توسط ساواک در ۱۳۵۷ هم پی گرفته شد. در جریان برگزاری این راهپیماییها ساواک تلاش می کرد از وجود روحانیون سرشناس و طرفدار و حامی حکومت نیز بهره گیرد.(۱) برخی از شعارهایی که ساواک توصیه می کرد تظاهرکنندگان طرفدار شاه، سر دهند عبارت بود از:

- قانون اساسی ضامن استقلال است

- ما خواهان اجرای کامل قانون اساسی هستیم

- مجازات سریع فاسدان را خواهانیم

- ما از استقلال و تمامیت کشور دفاع خواهیم کرد

- ما بر علیه استبداد و ظلم و ستم قیام کردیم

- ایرانی از خانه ات دفاع کن

- ما امنیت و آسایش می خواهیم

- ایرانی فریب تبلیغ جهان وطنان را نمی خورد

- ما حافظ دین و کشور خود هستیم

- ایرانی به ایران بیاندیش

- ایرانی خانه ات را آباد کن

- خوشا بحال بیدار دلانی که روی از فتنه و فساد برمی تابند

- صلح و تفاهم شرط اصلی زندگی و بقا است

- ایرانی به وحدت ملی بیاندیش

- استقلال و تمامیت ایران هدف هر ایرانی پاک سرشتی است

۱- علی دوانی، پیشین، ج ۷، صص ۵۳ - ۵۴؛ اسنادی از همکاری شریعتمداری با رژیم شاه، صص ۶ - ۷.

- از دولت قانونی شاپور بختیار حمایت می نمائیم

- چو ایران نباشد تن من مباد

- «لاضرر و لاضرار فی الاسلام»

- ویرانگران مال و خانه مردم، مسلمان نیستند

- سکوت در برابر دشمنان قانون اساسی خیانت به ایران است.(۱)

در دوره نخست وزیری ازهاری (آبان - دی ۱۳۵۷) برگزاری تظاهرات و راهپیماییهایی از این دست افزایش یافت؛ با رو ی کار آمدن دولت بختیار، ساواک برای برگزاری تظاهرات و راهپیمایی در دفاع از رژیم پهلوی و به اصطلاح قانون اساسی مشروطیت افرادی را به خیابانها می کشاند و این نمایشات را تظاهرات ملی قلمداد می کرد. از دیگر اقدامات ساواک در دوره انقلاب، پخش شایعات و اخبار جعلی و بی اساس در کشور بود. در آذر ۱۳۵۷ و همزمان با عاشورا و تاسوعا که مخالفان در تدارک برگزاری تظاهرات گسترده ای بودند، ساواک در اعلامیه هایی بین مردم شایع کرد که بسیاری از مردم از نحوه برگزاری مراسم عاشورای حسینی در تهران و سایر شهرها ناراضی هستند. ساواک به واحدهای مختلف خود در تهران و حومه دستورداده بود چنین شایع کنند که ناآرامیهای سیاسی و انقلابی به زودی پایان یافته و در زمانی نه چندان طولانی، اوضاع به حال سابق باز خواهد گشت. ساواک همچنین شایع

کرده بود که در ناآرامیهای سیاسی جاری کشور، کمونیستها نقش درجه اول دارند.

در آستانه برگزاری مراسم عزاداری روزهای تاسوعا و عاشورا (آذر ۱۳۵۷) ساواک چنین شایع کرد که کمونیستها قصد دارند در جریان برگزاری مراسم، بسیاری از روحانیون و علمای سرشناس و نیز سایر مخالفان سیاسی و مذهبی حکومت را ترور کرده و به قتل برسانند و سپس تقصیر آن را به گردن دولت و حکومت بیاندازند. از دیگر اقدامات ساواک، به راه انداختن گاه و بیگاه اعتصابات کارگری در کارخانجات و کارگاههای تولیدی بود. در جریان این اعتصابات، تلاش می شد وانمود شود که خواسته مخالفان و منتقدین حکومت، مطالبات مالی و مسائلی نظیر افزایش حقوق و دستمزد است. این گونه شگردها به ویژه در دوران نخست وزیری شریف امامی بیش از پیش به کار گرفته شد.(۲) از دیگر اقدامات تحت حمایت

۱- فرازهایی از تاریخ انقلاب به روایت اسناد ساواک و آمریکا، صص ۳۵۹ - ۳۶۰.

۲- مسعود بهنود، پیشین، صص ۷۸۸ - ۷۸۹.

ساواک در دوره انقلاب که با هدف مهار حرکت مردم صورت می گرفت، انتقادات و اعتراضات برخی محافل سیاسی و اداری وابسته به حکومت از کاستیها، مشکلات، نارساییها و فساد حاکم بر کشور بود. در این میان سخنرانیهای گاه و بیگاه برخی نمایندگان مجلس دوره ۲۴ شورای ملی در سال ۱۳۵۷ که گاه بسیار تند بود و طی آن حملات شدیدی متوجه دستگاهها و دوایر مختلف دولتی و حکومتی و حتی ساواک می شد، از مهمترین این طرحهای نمایشی بود. از دیگر اقدامات ساواک، بهره گیری از وجود اراذل و اوباش، چاقوکشان و به اصطلاح افراد لات و گردنکش در برخی درگیریهای خونین با انقلابیون و تظاهرکنندگان مخالف حکومت بود. ساواک از همان سالهای نخست تأسیس و فعالیت با برخی از مهمترین چاقوکشان و گردنکشان طرفدار حکومت در شهرهای مختلف ارتباط داشت. مشهورترین این چهره های گردنکش، شعبان جعفری معروف به شعبان بی مخ بود.(۱) (در ۲۸ مرداد ۱۳۸۵ در امریکا درگذشت).

نخست وزیری شریف امامی

در حالی که در روز ۲۸ مرداد ۱۳۵۷ حکومت با برگزاری مراسم بزرگداشت کودتای ۲۸ مرداد تلاش می کرد وانمود کند رژیم از موقعیت مستحکمی برخوردار است، آتش سوزی

سینما رکس آبادان، که به زودی شایع شد ساواک در آن دست دارد، دولت جمشید آموزگار را با بحران جدی مواجه کرد. سپهبد ناصر مقدم رئیس وقت ساواک در ملاقاتی با شاه خاطرنشان کرد که با توجه به مجموعه شرایط، عمر نخست وزیری جمشید آموزگار به سر آمده و او دیگر برای حل مشکلات حکومت توانی ندارد. شاه به توصیه مقدم و برخی محافل سیاسی داخلی و خارجی، جعفر شریف امامی را مأمور تشکیل کابینه کرد. ناصر مقدم پیشاپیش در این باره با افرادی چون آیت الله شریعتمداری نیز مشورت کرده و به این نتیجه رسیده بود که حضور فردی با شعارهای مسالمت جویانه تر، که در عین حال بتواند با محافلی از مخالفان میانه رو حکومت نیز ارتباطاتی داشته باشد و وعده هایی برای نجات حکومت از بحران ارائه دهد، بیش از هر گزینه دیگری برای اشغال پست نخست وزیری مطلوب خواهد بود؛ تعداد

۱- سید عباس فاطمی، پیشین، صص ۱۱۱ - ۱۱۵ و ص ۱۲۴؛ قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۱، صص ۴۲۳ - ۴۲۴.

قابل توجهی از افراد کابینه جعفر شریف امامی را اعضای ساواک تشکیل می دادند.(۱) شریف امامی بسیاری از طرحهای دولت را با همکاری و رایزنی مقدم برنامه ریزی می کرد.(۲) هیئت دولت شریف امامی برای مهار بحران، نشستهای مشترک متعددی با فرماندهان نظامی داشت که در اغلب این جلسات ناصر مقدم نیز حضور داشت و راهکارهای او درباره چگونگی مواجهه با مشکلات مبتلابه دولت و حکومت، بین اعضای کابینه و فرماندهان نظامی با استقبال روبرو می شد.(۳) مقدم تلاش کرد تا بلکه آیت الله شریعتمداری در ملاءعام مخالفت خود را با امام خمینی اعلام کند، اما وی که از قدرت و اعتبار امام در بین مردم اطلاع داشت و از تبعات سوء خواسته ساواک نگران بود، تقاضای مقدم را رد کرد. اما در مذاکرات و گفت و گوهای طولانی و متعدد خود اظهار امیدواری می کرد که به روش دیگری، از روش امام خمینی در مبارزه با رژیم پهلوی انتقاد کند. در بسیاری از موارد، ساواک برای مذاکره با شریعتمداری از رابطی به نام هدایت اسلامی نیا بهره می برد که با سفارت امریکا در تهران و نیز سایر گروههای میانه رو مخالف حکومت نیز روابط نزدیکی داشت. شریعتمداری خواستار پیاده شدن اصول قانون اساسی مشروطیت و قدرت یابی دوباره مجلس شورای ملی به عنوان مهمترین رکن مشروطه بود. وی همچنین هر از گاه به دلیل قتل عامهایی که در تظاهرات صورت می گرفت، دولتهای وقت را سرزنش می کرد. از دیگر اقدامات ساواک در این دوره، آزادی

تدریجی دهها نفر از علما و روحانیون بود و به غلط چنین تصور می شد که با آزادی این افراد، از دامنه نارضایتیها در بین علما و روحانیون کاسته خواهد شد.(۴)

از دیگر پیشنهادات مقدم به دولت شریف امامی و نیز شخص شاه، طرح حساب شده آزادی شماری از زندانیان سیاسی در مناسبتهای مختلف بود. به پیشنهاد ساواک در روزهای چهارم آبان ۱۳۵۷ و سپس ۱۹ آذر ۱۳۵۷ (مصادف با روزهای تولد شاه و روز بین المللی حقوق بشر) شمار قابل توجهی از زندانیان آزاد شدند و حکومت درباره این اقدامات، تبلیغات پر سر و صدایی به راه انداخت.(۵) از دیگر اقدامات ساواک در این دوره تلاش برای ارائه چهره ای مدافع

۱- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۳، ص ۱۸۲؛ اشرف پهلوی، من و برادرم، صص ۳۴۵ - ۳۴۶.

۲- مسعود بهنود، پیشین، ص ۷۴۴.

۳- امیر اصلان افشار، پیشین، صص ۱۶۹ - ۱۹۷ و صص ۲۲۰ - ۲۲۱.

۴- مجموعه اسناد لانه جاسوسی امریکا، ج ۱۲، بخش دوم، صص ۲۲ - ۲۴؛ جهانگیر آموزگار، پیشین، ص ۵۳۳.

۵- احسان نراقی، پیشین، صص ۱۴۱ - ۱۴۳؛ انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۵، ص ۲۵۰.

و حامی اصول و ارزشـهای دینی و مـذهبی از دولت شـریف امامی بود. شـریف امامی تقویم رسـمی کشور را از تاریخ مجعول شاهنشاهی به تاریخ هجری شمسی تغییر داد. ساواک تلاش می کرد با تشبث به برخی شعائر و ارزشهای اسلامی و مذهبی، بین علما و روحانیون اختلاف افکنی کند و چنین القا کند که اقدامات و موضعگیریهای امام خمینی و روحانیون و علمای پیرو او با اصول و ارزشهای اسلامی و دینی مغایرت دارد و بسیاری از علما و روحانیون، مخالف دیدگاههای سیاسی، اجتماعی و مذهبی ایشان هستند.

از جمله اقدامات دولت شریف امامی که ناصر مقدم رئیس ساواک در آن نقش مهمی داشت، اعلام حکومت نظامی در تهران و ۱۱ شهر دیگر در شامگاه روز ۱۶ شهریور ۱۳۵۷ بود. با این اقدام فاجعه جمعه ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ در میدان ژاله (شهدا) تهران رقم خورد و به نقطه عطفی در گسترش مخالفتهای عمومی با حکومت پهلوی تبـدیل شـد. چنـد روز قبل و در روز ۱۳ شهریور ۱۳۵۷ – عیـد فطر – تظـاهرات گسـترده ای در تهران و سـایر شــهرها روی داد و سـاواک از رونـد حـوادث و تبعـات ادامـه آن احساس نگرانی می کرد. سـپهبد ناصر مقدم پس از تظاهرات روز عید فطر (۱۳ شهریور ۱۳۵۷) به دیدار شاه رفت و با اشاره به ناآرامیهـای جاری کشور و ابراز نگرانی از تبعات سوئی که می توانست برای ارکان حاکمیت به بار آورد، موافقت شاه را برای برقراری حکومت نظامی در تهران و برخی شهرها به دست آورد. به دنبال آن، در شامگاه روز ۱۶ شهریور ۱۳۵۷ جلسه شورای امنیت ملی دولت شـریف امامی تشـکیل شـد و طی مذاکراتی به کارگردانی مقدم، نهایتاً به ضـرورت برقراری حکومت نظامی در تهران و ۱۱

شهر دیگر رأی داده شد. مقدم با ذکر اخبار و شایعاتی درباره آغاز موج جدید ناآرامیها در تهران و سایر شـهرها، حاضـران در جلسـه را متقاعـد کرد کـه چـاره ای جز مـوافقت بـا طرح او (که پیش از آن شـاه نیز مـوافقتش را بـا آن اعلام کرده است) در برقراری حکومت نظامی ندارند. برخی از حاضـران در جلسه اسـتدلال کردند که در ساعات محدود باقیمانده تا صـبح روز ۱۷ شهریور (زمان آغاز برقراری حکومت نظامی) مردم امکان آگاهی از این تصـمیم جدیـد دولت را نخواهنـد داشت، اما مقدم با اصـرار بر ضـرورت برقراری سـریع حکومت نظـامی تصـریح کرد که رسانه ها (رادیو و تلویزیون) این تصـمیم دولت را به طور مکرر به اطلاع مردم خواهند رساند. اما همچنان که پیش بینی می شد، مردم نتوانستند در جریان تصمیم دولت قرار بگیرند.(۱) از

۱– عمادالدین باقی، پیشین، ج ۱، صص ۲۵۴ – ۲۵۵؛ عباس قره باغی، پیشین، صص ۲۰ – ۲۵.

صبح روز ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ در بسیاری از نقاط تهران و سایر شهرها بسیاری از مردم به خیابانها ریخته و بدون توجه به اخطارهایی که درباره برقراری مقررات حکومت نظامی داده می شد، بر ضد رژیم به تظاهرات پرداختند. میعادگاه اصلی تظاهرکنندگان تهرانی در میدان ژاله قرار داشت که نیروهای انتظامی و ساواک بی محابا به روی مردم بسیاری که در این میدان و خیابانهای اطراف گرد آمده بودند، آتش گشوده و شمار زیادی مجروح و تعداد کثیری نیز به شهادت رسیدند. در این روز علاوه بر شهادت و جراحت صدها نفر از تظاهرکنندگان توسط ساواک، خسارات مالی و اقتصادی قابل توجهی به منازل، مغازه ها و اتومبیلهای مردم وارد شد و آتش سوزیهای عمدی بسیاری در بخشهای مختلف شهر به راه انداخته شد. در دیگر شهرهای کشور نیز ساواک و سایر نیروهای نظامی و امنیتی بر روی تظاهرکنندگانی که حکومت نظامی را نادیده گرفته و به خیابانها ریخته بودند، آتش گشود و تعداد کثیری را شهید و مجروح کردند. بیشترین اتهامات مربوط به فاجعه روز ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ متوجه ساواک شد.(۱) تبعات کشتار ۱۷ شهریور برای رژیم پهلوی گران تمام شد؛ از آن پس ناآرامیها وارد مرحله جدیدی شد. در آن میان شریف امامی نخست وزیر وقت برای آرام کردن فضای بحرانی کشور، طی نطقی از واقعه میدان ژاله ابراز تأسف کرد و کشته شدگان و جان باختگان ۱۷ شهریور را مورد تکریم قرار داده و به مردم به دلیل این فاجعه تسلیت گفت. این موضع گیری شریف امامی از سوی ساواک تهران، که در آن نقش محوری داشت، مورد اعتراض واقع شد

و پرنیان فر - رئیس ساواک تهران - طی نامه ای خطاب به مقدم، به این موضع گیری نخست وزیر انتقاد کرده و اضافه کرد که اگر سخن شریف امامی در ادای احترام به کشته شدگان و شهدای ۱۷ شهریور مورد تأیید مجموعه حکومت بوده باشد، پس در این میان نیروهای امنیتی و انتظامی که به دستور حکومت در آن روز مرتکب این کشتار شدند، در چه جایگاهی قرار خواهند گرفت. پرنیان فر هشدار داد که سخنان نخست وزیر اثرات و تبعات سوئی در تضعیف روحیه نیروهای ساواک و دیگر نیروهای نظامی و انتظامی بر جای خواهد گذاشت.(۲)

در همان زمان شایع شد که علاوه بر ساواک و نیروهای نظامی، واحدهایی از سربازان

۱- رمضانعلی شاکری، پیشین، صص ۹۳ - ۹۴؛ حسین فردوست، پیشین، ج ۱، صص ۵۷۸ - ۵۸۹.

۲- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

اسرائیلی نیز در جریان کشتار ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ دست داشته اند.(۱) روز پس از کشتار ۱۷ شهریور، شورای امنیت ملی دولت شریف امامی با حضور مقدم، بار دیگر تشکیل جلسه داد و درباره واقعه به بحث پرداخت. با این احوال، به دلیل گسترش دامنه بحران در نقاط مختلف کشور، به طور ضمنی ضرورت ادامه سیاست سرکوب مورد توجه حاضران در جلسه قرار گرفت و در تعداد دیگری از شهرهای کشور نیز مقررات حکومت نظامی برقرار شد.(۲) پس از واقعه ۱۷ شهریور، کارتر - رئیس جمهور امریکا - در تماسی، به شاه اطمینان داد که از روش قهرآمیز و قاطع او در برخورد با مخالفان حمایت می کند.(۳)

به دنبال کشتار ۱۷ شهریور، مخالفان رژیم با صدور اعلامیه، بیانیه و ارائه سخنرانی مراتب انزجار خود را از حکومت پهلوی اعلام کردند. در این میان آیت الله شریعتمداری نیز طی اعلامیه ای که مردم را به آرامش دعوت می کرد، نیروهای حکومتی را به دلیل کشتار ۱۷ شهریور نکوهش کرد. گفته می شود اعلامیه آیت الله شریعتمداری توسط ساواک بهره برداری شده و متن آن در شمارگان بسیار پخش شد.(۴) پس از واقعه ۱۷ شهریور، مقدم در یکی از جلسات شورای امنیت ملی دولت شریف امامی از وضعیت وخیم و ناکارآمد دستگاههای تبلیغاتی و رسانه ای حکومت انتقاد کرده و بر این نکته تأکید کرد که رادیو و تلویزیون از

برآوردن خواستها و نیازهای تبلیغاتی حکومت و نقشی که ضرورتاً این دستگاه باید در برابر مخالفان اتخاذ کند، عاجز و ناتوان است. مقدم همچنین از وزارت اطلاعات و جهانگردی دولت شریف امامی هم انتقاد کرد که در کنترل و هدایت نشریات و روزنامه ها ناتوان بوده و اجازه می دهد روزنامه ها چنا ن که دلخواه مخالفان حکومت است به انعکاس اخبار، حوادث و رخدادهای جاری کشور مبادرت کنند و حکومت را با مشکلات مضاعفی روبرو سازند.(۵)

بدین ترتیب به نظر می رسید به رغم جایگزینی مقدم در ریاست ساواک، تحولات محسوسی در روش برخورد ساواک با مردم به وجود نیامده و این سازمان کماکان به دلیل سوء رفتارش پذیرای بیشترین انتقادات و اعتراضات بود. با این احوال، دولت شریف امامی

۱- وحیدالزمان صدیقی، انقلاب اسلامی ایران از نگاه دیگران، صص ۷۲ - ۷۳.

۲- روزشمار انقلاب اسلامی، ج ۵، صص ۳۰۶ - ۳۰۹؛ تصمیم شوم: جمعه خونین، صص ۹۷ - ۱۰۰.

۳- جان. دی. استمپل، پیشین، صص ۱۶۶ - ۱۶۹.

۴- تصمیم شوم: جمعه خونین، صص ۱۰۱ - ۱۰۲.

۵- همان، صص ۱۲۳ - ۱۲۴.

وعـده هـایی مبنی بر ایجاد تحول در ساختار تشـکیلاتی و حـذف نیروهای سـرکوبگر و بـدنام این سازمان داد. به دنبال آن، به تدریـج در محافل سیاسـی و اجتماعی شایع شـد که به زودی تعـدادی از نیروهای بـدنام ساواک از این سازمان اخراج خواهند شـد. به دنبـال آن، ناصـر مقـدم فهرستی از چنـد ده نفر از افراد بـدنام تر این سازمـان را برای اخراج از ساواک در اختیار شاه و دولت قرار داد. مشـهورترین این افراد پرویز ثـابتی مـدیرکل بـدنام و بی رحم اداره کـل سـوم (امنیت داخلی) بود؛ پرویز ثـابتی نهایتاً در آبان ۱۳۵۷ از کشـور گریخت. بـا این احـوال دامنه تغییر و تحـول در سـاواک در آن دوره چنـدان قابـل اعتنـا نبود و سرعت تحولاـت سیاسـی و اجتمـاعی بسـیار پرشـتاب تر از آن بود که دولت و نیز ریـاست ساواک، امکان، فرصت و نیز مجال جـدی برای ایجـاد تغییر و تحولات ساختاری در این سازمان بیابنـد. طرح مسائلی چون لزوم تصـفیه ساواک از عناصـر بـدنام و ناباب و سـرکوبگر و ایجاد تحولاتی در ساختار و تشکیلات آن، بیش از پیش موجبات تضعیف روحیه نیروهای این سازمان را فراهم آورد و همزمـان بـا آن، تهدیـدات و خطرات بـالفعلی که همه روزه از سوی مخالفـان، متوجه نیروهای ساواک می شـد، مشکلات روحی و روانی این نیروها را مضاعف می ساخت.(۱)

به تدریـج آشـکار شد که اقدامات دولت شـریف امامی که تلفیقی از طرحهای به اصـطلاح مسالمت آمیز و آشتی جویانه و نیز سرکوب بود، علاـوه بر این که نتیجه مطلوبی برای رژیم به بـار نیـاورد، بر دامنه بحران نیز افزود. دولت شـریف امـامی کارنامه نومید کننده ای برای حکومت

داشت و چاره ای جز تغییر آن بـا کـابینه ای دیگر به ذهن تصـمیم گیران حکـومت و به ویژه ناصـر مقـدم خطور نمی کرد. در چنین شـرایطی با زمینه سازیهای پیشـین ساواک، شاه متقاعـد شـد که جز برکناری شـریف امامی از نخست وزیری و روی کار آمـدن فردی نظـامی، که سـرکوب بیشتر مخالفـان را پی گیرد، چاره دیگری نیست. ساواک از روز ۱۳ آبان ۱۳۵۷ بر جنایات خود در تهران و سایر شـهرها افزود و با ایجاد درگیریهای خونین با تظاهرکنندگان و آتش زدنها و تخریبهای عمدی در سـطح وسـیعی از شـهر تهران، بیش از پیش موجبـات نگرانی شـاه را از عـواقب سـوء ادامه نخست وزیری جعفر شـریف امـامی فراهم آورد. نهایتاً نیز مقدم در ملاقاتی با شاه موجبات انتصاب ارتشبد غلامرضا ازهاری را به نخست وزیری فراهم آورد.(۲)

ص:۷۰۰

۱- شهید آیت الله حاج شیخ محمد صدوقی به روایت اسناد ساواک، ص ۴۹۸.

۲- عمادالدین باقی، بررسی انقلاب ایران، ج ۱، صص ۲۶۴ - ۲۷۳؛ غلامرضا نجاتی، پیشین، ج ۲، صص ۱۱۶ - ۱۲۶.

نخست وزیری ازهاری

به دنبال ملاقاتهای مقدم با شاه، رئیس ساواک به شریف امامی هشدار می داد که چاره ای جز کناره گیری ندارد و نهایتاً هم چنان که خواست ساواک بود، شریف امامی به دیدار شاه رفت و از نخست وزیری استعفا داد تا ارتشبد غلامرضا ازهاری در نیمه آبان ۱۳۵۷ و در شرایط اوج گیری حرکتهای مردمی، زمام امور را در دست گیرد.(۱) به دنبال انتصاب ازهاری به نخست وزیری، ساواک طی بخشنامه ای خطاب به شعب و واحدهای مختلف خود با اشاره به بحران کشور، به نیروهایش دستور داد در سرکوب مخالفان و حمایت از دولت جدید از هیچ اقدامی فروگذار نکنند.(۲) با انتصاب ازهاری، اعتراضات گسترش یافت و به تبع آن ساواک بیش از پیش به خشونت روی آورد. از مهمترین وقایع نخستین روز نخست وزیری ازهاری، اقدام شاه در ارسال پیام معروف «من صدای انقلاب شما را شنیدم» بود که گفته می شد ساواک در وادار ساختن شاه به صدور این پیام نقش داشته است. ساواک به سرعت متن پیام شاه را تکثیر کرده و برای بسیاری از علما و روحانیون در سراسر کشور ارسال کرد.(۳)

با این وجود، واکنش سریع امام خمینی و فریب و خدعه خواندن این توبه نامه، موجب شد

تا افکار عمومی نسبت به آن بی توجهی نشان داده و کماکان به مخالفتهای خود بر ضد حکومت ادامه دهند. از جمله طرحهای دولت ازهاری که ساواک نیز در آن نقش محوری داشت، لزوم برقراری حکومت نظامی در بسیاری از شهرها بود. در جلسه ای که در روز ۱۶ آذر ۱۳۵۷ و با حضور هیئت وزیران تشکیل شد، ناصر مقدم نیز کارگردان جلسه بود.(۴) از دیگر اقدامات دولت ازهاری برای آرام کردن فضای بحرانی کشور، دستگیری تعدادی از رجال و کارگزاران درجه اول حکومت در دومین روز نخست وزیری بود. این اقدام به دنبال رایزنیها و مشورتهای شاه با مقدم صورت گرفت. مقدم معتقد بود با دستگیری این رجال و معرفی آنان به عنوان عاملین و مسببین اصلی بروز انحراف، حکومت گام جدی برای مهار بحران برخواهد داشت و با محاکمه و مجازات این گروه، رژیم از خطر سقوط حتمی نجات خواهد یافت. به

ص:۷۰۱

۱- امیر اصلان افشار، پیشین، صص ۵۱ -۵۳.

۲- فرازهایی از تاریخ انقلاب به روایت اسناد ساواک و امریکا، صص ۲۱۸ - ۲۱۹؛ مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۳، صص ۲۳۸ - ۲۳۹.

۳- فرازهایی از تاریخ انقلاب به روایت اسناد ساواک و امریکا، صص ۲۲۴ - ۲۲۵؛ غلامرضا نجاتی، پیشین، ج ۲، صص ۱۳۱ - ۱۳۵.

۴- صورت مذاکرات دولتهای ازهاری و بختیار، صص ۴۵ - ۵۱.

دنبال این تصمیم و به دستور مقدم، در ۱۶ آبان ۱۳۵۷ امیرعباس هویدا نخست وزیر و وزیر دربار پیشین، ارتشبد نعمت الله نصیری و دوازده نفر دیگر از کارگزاران و وزیران کابینه های سابق دستگیر و زندانی شدند.(۱) تقریباً تمامی این افراد به همراه گروه دیگری که بعداً دستگیر شدند، تا هنگام پیروزی انقلاب اسلامی در زندان بودند و پس از آن بسیاری از آنان محاکمه شده و مجازاتهای مختلفی برای آنان تعیین شد. با این حال دستگیری رجال درجه اولی چون هویدا و نصیری، که به هدف آرام کردن فضای کشور صورت گرفت، پیامد مثبت قابل اعتنایی برای رژیم نداشت و همزمان با گسترش سرکوب، مخالفان ساواک متشکل تر و انسجام یافته تر از قبل، به سوی هدف نهایی که سقوط رژیم بود، پیش رفتند.(۲)

در دوره نخست وزیری ازهاری، جلسات مشورتی متعددی با حضور هیئت وزیران و فرماندهان نظامی و انتظامی تشکیل شد که ضمن بررسی اوضاع و احوال کشور، درباره لزوم انجام برخی اقدامات برای آرام کردن فضای بحرانی، راهکارهایی ارائه می شد. در هدایت و مدیریت این جلسات نیز، مقدم نقش مهمی داشت. دولت ازهاری و مجموعه تصمیم گیرندگان آن، به زودی در برابر ناآرامیها دچار ناتوانی شدند. متن مذاکرات هیئت وزیران دولت ازهاری نشان می دهد که راه حلی برای مهار بحران، پیش روی آنان وجود نداشت. از جمله طرحهای دولت ازهاری تشکیل کمیته بحران متشکل از برخی وزیران کابینه، فرماندهان نظامی و ناصر

مقدم بود که نتیجه ای درخور در پی نداشت. به دلیل انتقادات گسترده ای که از مدتها قبل درباره عملکرد ساواک مطرح بود و اقدامات شریف امامی که ارکان آن را متزلزل کرده بود، تا حد زیادی از کارآمدی این سازمان کاسته شد. بدین ترتیب ساواک به رغم آن که هنوز وفادارترین نیروی حکومت به شمار می رفت، دیگر آن قدرت و جبروت گذشته را از دست داده بود.(۳)

از اقدامات ساواک در این دوره برای آرام کردن فضای کشور، اجرای طرح اطعام در محلات پرجمعیت و فقیرنشین تهران بود. ساواک با کمک برخی وعاظ و روحانیون موافق حکومت تلاش می کرد از اجرای این گونه طرحها به نفع حکومت بهره برداری سیاسی و

۱- عبدالعظیم ولیان به روایت اسناد ساواک، ص ۴۸۵؛ داریوش همایون به روایت اسناد ساواک، ص ۲۶۵.
۲- روزشمار انقلاب اسلامی، ج ۶، صص ۲۱۶ - ۲۱۸ و صص ۲۳۸ - ۲۳۹.
۳- صورت جلسات دولتهای ازهاری و بختیار، صص پانزده - ۸۳.

تبلیغاتی کند.(۱) مقدم طی نامه ای که در ۸ آذر ۱۳۵۷ خطاب به ازهاری نوشت با اشاره به شواهد و قراین اعلام کرد که در روزهای محرم و صفر، مخالفتهای سیاسی، اجتماعی در کشور گسترش خواهد یافت. وی در این باره پیشنهاد کرد برای مقابله با مخالفان تمهیدات زیر به کار گرفته شود:

۱- دستگاههای تبلیغاتی حکومت (رادیو و تلویزیون) به شدت تحت کنترل و مراقبت قرار گرفته و از نفوذ هرگونه عنصر و عامل ضدحکومتی در بخشهای مختلف آن جلوگیری شود، ۲- مراسم سینه زنی و نوحه خوانی در شهرهای مختلف کشور توسط دولت و حکومت برگزار شده و از این گونه مراسم هدایت شده بهره برداری شود، ۳- از نقاط حساس و حیاتی تهران و سایر شهرها مراقبت شود، ۴- از تأسیسات آب و برق حراست شود و از قطع احتمالی آب و برق در سطح شهرها، که می تواند موجبات نارضایتی بیش از پیش مردم را فراهم آورد، جلوگیری گردد، ۵- از تأسیسات نفتی مراقبت شود و از بروز ناامنی، بی نظمی و کم کاری و احیاناً اعتصابات کارگری در آن نواحی، جلوگیری شود،۶- از حرکت دسته های عزادار در خیابانها که می تواند موجبات تجمع گسترده مردم و بروز ناآرامیها را فراهم آورد، جلوگیری شود، ۷- از برگزاری مراسم عزاداری در مساجد، تکایا و مکانهای بسیار بزرگ که می تواند جمعیت زیادی در خود جای دهد، جلوگیری شود، ۸- جمعیتهای عزادار پس از پایان مراسم از مساجد و تکایا متفرق شوند، ۹- از سخنرانی و وعظ علما، روحانیون و وعاظ ممنوع المنبر،

جلوگیری شود، ۱۰- تمام کسانی که در مجالس عزاداری، سخنان و رفتار تحریک آمیز سیاسی انجام می دهند، سریعاً دستگیر شوند، ۱۱- نیروهای امنیتی در اکیپها و گروههای چندین نفره برای کنترل آسان تر اوضاع، حضور دایم داشته باشند، ۱۲- از اجتماعات و گردهماییهای خیابانی جلوگیری شده و مقررات حکومت نظامی (در مناطق اعلام شده)، دقیقاً اجرا شود، ۱۳- اعلامیه های هشدار دهنده در شهرهای مختلف از سوی مراجع حکومتی و انتظامی صادر شود، ۱۴- برنامه های تبلیغاتی، هشدارآمیز و اثرگذار از طریق رادیو و تلویزیون پخش شود، ۱۵- از توقف و پارک کردن اتومبیلها در خیابانها در روزهای برگزاری مراسم سوگواری ممانعت شود، ۱۶- از آمد و شد دوچرخه، موتورسیکلت، وانت بار و اتومبیلهای بارکش در

۱- پهلویها، ج ۳، به کوشش فرهاد رستمی پویا، صص ۶۰۸ - ۶۱۱؛ در آستانه انقلاب اسلامی، به کوشش جلال فرهمند، صص ۹۶ - ۹۷.

روزهـای برگزاری مراسـم عزاداری جلـوگیری شـود، ۱۷- مـواد غـذایی و سوختـی مردم کشـور، تـأمین شـود. ۱۸- از احتمـال حملات مسلحانه و چریکی گروههـای مخـالف حکـومت در شـهرهای مختلـف کشـور، مراقبت شـود. ۱۹- محرکین سیاسـی مخالف حکومت در مراکز تجمع و حضور مردم سریعاً دسـتگیر شونـد و از متولیان، بانیان و مسئولان مساجـد و تکایا و دیگر محلهای برگزاری سوگواری و نیز وعاظ و سخنرانان برای اجتناب از مخالفت با حکومت. تعهد اخذ شود.(۱)

سـاواک همچنین هر از گـاه دربـاره راههـای جلوگیری از گسترش بحران در مناطق سـنی نشـین و نیز در میان اقلیتهای قومی و نظـایر آن هشـدارهایی به مقامـات دولتی و حکومتی می داد. ساواک در هشـدار و گزارشاتی از این دست، به دلایل و عواملی اشاره می کرد که موجبات گسترش نارضایتیهای عمومی در مناطق دارای اقلیت قومی و مذهبی را فراهم آورده و سپس درباره راههای به حداقل رسانیدن مخالفتها راهکارهایی ارائه می داد.(۲)

میانه روها

از جمله طرحها و اقدامات ساواک (به ویژه پس از انتصاب مقدم به ریاست آن) کنترل ناآرامیها با تشبث به میانه روهای منتقد حکومت بود. ساواک تلاش می کرد چنین بنمایاند که مخالفان آشتی ناپذیر و جریان برانداز رژیم، اقلیتی غیرقابل اعتنا هستند و در این میان کسانی

که صـرفاً منتقد حکومت بوده و خواهان انجام برخی اصـلاحات در بدنه حاکمیت هستند و از قانون اساسی مشروطیت حمایت می کننـد، در اکثریت قرار دارند. ساواک امیدوار بود این گروهها با ایجاد اختلاف در صـفوف مخالفان، موجبات نجات رژیم را از سـقوط فراهم آورنـد. در بین علما و روحانیون و جناح مـذهبی، ساواک به یاری افرادی چون آیت الله شـریعتمداری امید فراوانی بسـته بود و در مقاطع مختلف هم برای پیشبرد اهـداف و مقاصـد خود و حکومت از وی بهره می برد. طرفـداران حزب توده، سـایر گروههـای چپ، گروههای چریکی و کسانی که طرفـدار مبارزه چریکی و مسـلحانه با رژیم بودنـد، امام خمینی و تمام کسانی که از دیدگاههای ایشان پیروی می کردند، در صدر مخالفان آشتی ناپذیر حکومت جای داشتند. ساواک امیدوار

ص:۷۰۴

۱- در آستانه انقلاب اسلامی، به کوشش جلال فرهمند، صص ۱۴۰ - ۱۴۷.

۲- همان، صص ۵۶۰ - ۵۶۴.

بود افراد و محافل وابسته به جبهه ملی و نیز نهضت آزادی ایران را برای مهار ناآرامیها و جلوگیری از سقوط رژیم به خدمت گیرد. ساواک بر این باور بود که این احزاب و گروهها در مقایسه با دیگر مخالفان رژیم برای گفت و گو و مذاکراتی که می توانست به راه حل امیدوار کننده ای بیانجامد، آمادگی بیشتری دارند؛ بر همین اساس همواره بر ضرورت گفت و گو و رفتار مسالمت آمیز با مخالفان میانه رو حکومت تأکید می کرد.

البته در میان اعضا و طرفداران گروههایی نظیر نهضت آزادی نیز افراد و شخصیتهای سازش ناپذیری حضور داشتند. ساواک دلایل بسیاری داشت که نشان می داد برخی از مهمترین چهره های جبهه ملی حاضر به گفت و گو و مذاکره با حکومت هستند. ساواک البته از کمک همتایان امریکایی خود (سیا و نیز سفارت امریکا در تهران) نیز بهره مند بود که با بسیاری از چهره های مشهور جبهه ملی در تماس بودند. برخی از این افراد در گفت و گو با امریکاییها، دیدگاههای خود را درباره تحولات جاری ابراز می کردند.(۱) اسناد سفارت امریکا در تهران، از روابط برخی اعضا و چهره های شناخته شده جبهه ملی و نیز برخی هواداران و اعضای نهضت آزادی ایران با سفارت امریکا و مقامات آن کشور در تهران حکایت دارد که تقریباً در تمام دوران انقلاب ادامه داشت.(۲) سفارت امریکا و نیز مأموران سیا در تهران در دوران ناآرامیهای انقلاب تلاش داشتند به برخی اعضای نهضت آزادی ایران نزدیک شوند و امیدوار بودند از طریق این گروه، در جریان تحولات قرار گرفته و موقعیتهایی برای آینده

حضور خود در ایران دست و پا کنند.

تماسهای سفارت امریکا در تهران با دو گروه (جبهه ملی و نهضت آزادی ایران) تا واپسین روزهای عمر رژیم پهلوی ادامه یافت. با آشکار شدن سقوط نهایی رژیم، دیگر مذاکرات و گفت و گوها بیشتر درباره وضعیت سیاسی آینده ایران پس از روی کار آمدن رژیم انقلابی جدید متمرکز شده بود.(۳) به دنبال خروج شاه از کشور، امام خمینی برای بازگشت به ایران اعلام آمادگی کردند و ملاقاتها و تماسهای مقدم با افراد جبهه ملی و نهضت آزادی ایران و سایر میانه رو ها افزایش یافت. در این میان سفارت امریکا در تهران در جریان بسیاری از این

۱- مجموعه اسناد لانه جاسوسی امریکا، ج ۲۰، صص ۱۸۰ – ۱۸۸ و صص ۱۹۰ – ۱۹۲.

۲- همان، ج ۲، بخش اول، صص ۱۶۳ – ۱۶۵.

۳- همان، ج ۱۰، صص ۳۰ – ۳۱ و صص ۳۸ – ۴۰.

ملاقاتها و تصمیمات اتخاذ شده قرار داشت.(۱) در نیمه شهریور ۱۳۵۷، هنوز خواستهای اصلاح طلبانه جبهه ملی مسائلی نظیر لزوم انحلال فوری ساواک بود که در چارچوب حفظ نظام سیاسی موجود مطرح می شد. سفارت امریکا در تهران نیز در گزارشات خود طی آذر ۱۳۵۷، موضوع انحلال ساواک را از مهمترین خواستهای جبهه ملی برمی شمرد.(۲) جبهه ملی به ویژه در دوره انقلاب تلاش می کرد بین رفتار سیاسی خود با حکومت و رفتار امام خمینی اندکی فاصله وجود داشته باشد. این گروه چندان رغبتی به پذیرفتن رهبری فکری - سیاسی بلامنازع امام خمینی نداشت.(۳) در شهریور ۱۳۵۷ هم هنوز افرادی از جبهه ملی در گفت و گو با امریکاییان در داخل و خارج کشور، درباره موضعگیری خود در برابر شاه و مشکلاتی که ساواک برای آنان ایجاد می کرد پرس و جو و تعیین تکلیف می کردند(۴) و موضع مشخصی درباره تحولات جاری کشور در پیش نگرفته و عمدتاً انفعالی رفتار می کردند.(۵) برخی اعضای سرشناس جبهه ملی، در واپسین ماههای عمر رژیم، در گفت و گو با برخی گروههای میانه رو و مرتبط با شاه و حکومت، نگرانی خود را از وضعیت بحرانی کشور ابراز داشته و از شاه تقاضا می کردند اجازه دهد گروههای میانه رو به اصطلاح اصلاح طلب، راهی برای مهار بحران بیابند.(۶) برخی از رهبران و اعضای برجسته جبهه ملی نیز تا واپسین روزهای عمر رژیم پهلوی

به تماس با مقدم ادامه دادند. بر همین اساس، مقدم با متقاعد کردن شاه، بارها با رهبرانی از جبهه ملی تماس گرفت و خواستار مشارکت آنان در پروژه جلوگیری از سقوط نهایی رژیم شد. برخی افراد وابسته به جبهه ملی با وساطت مقدم با شاه نیز گفت و گو کردند. در این میان مقدم برای ایجاد اختلاف بین جبهه ملی و گروههای میانه رو با امام خمینی تلاش می کرد.(۷) البته تلاش مقدم برای تماس و مذاکره با روحانیون مخالف و سازش ناپذیری چون (آیت الله دکتر بهشتی)، حتی با وساطت افرادی از رهبران نهضت آزادی نیز به نتیجه نرسید و

۱- همان، ج ۲۷، صص ۱۲۱ - ۱۲۴.

۲- همان، ج ۲۲، صص ۶۸ - ۶۹؛ غلامرضا نجاتی، پیشین، ج ۲، صص ۵۳۷ - ۵۴۲.

۳- جان. دی. استمپل، پیشین، صص ۷۸ - ۸۰.

۴- احسان نراقی، در خشت خام، صص ۸۴ - ۸۵.

۵- یرواند آبراهامیان، پیشین، صص ۵۶۴ - ۵۶۷؛ علی دوانی، پیشین، ج ۸، صص ۱۰۴ - ۱۰۵.

۶- جبهه ملی به روایت اسناد ساواک، ج ۱، صص ۲۵۲ - ۲۵۳ و صص ۲۷۶ - ۲۷۷؛ انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۳، صص ۱۴۸.

۷- عمادالدین باقی، بررسی انقلاب ایران، ج ۱، صص ۳۲۶ - ۳۲۷؛ مسعود بهنود، پیشین، صص ۸۳۰ - ۸۳۱.

علما و روحانیون مخالف حکومت حاضر به ملاقات و گفت و گو با مقدم نشدند.(۱)

در مقایسه با جبهه ملی، نهضت آزادی موضع انقلابی تری داشت و طی دهه های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ هم بیش از گروه نخست در مقابل رژیم پهلوی ایستادگی کرده و طعم سرکوب ساواک را چشیده بود. در همان حال، بیش از جبهه ملی در حمایت از مواضع انقلابی امام خمینی ثابت قدم بود. با این احوال برخی از اعضای بلندپایه نهضت آزادی ایران نیز در دوره ناآرامیهای انقلاب با مقدم و افراد و محافل دیگری در دولت و حکومت تماسهایی داشتند و با سفارت امریکا در تهران نیز مشکلات و خواستهای خود را در میان می نهادند.(۲)

پس از آن که آشکار شد ارتشبد ازهاری نیز از مهار بحران ناتوان است و از رجال و کارگزاران وابسته به حکومت فرد دیگری یارای پذیرفتن نخست وزیری نیست، طرح مذاکره با رجالی از جبهه ملی و یا نهضت آزادی ایران و نیز سایر افراد، مورد توجه شاه قرار گرفت. پس از کسب موافقت شاه، مقدم در زندان ملاقاتی با مهندس مهدی بازرگان کرد و به او وعده داد که از آن پس شاه به نظام مشروطه پایبند خواهد بود. با این احوال بازرگان او را نومید ساخت و گفت که دیگر برای عملی شدن آرزوی شاه دیر شده است و او نمی تواند در این راستا گامی بردارد. از دیگر کسانی که مقدم با او ملاقات کرد، دکتر کریم سنجابی از رهبران جبهه ملی (رهبر حزب ایران) بود که او دعوت مقدم را برای ملاقات با شاه پذیرفت و در گفت و گو با شاه، وعده مساعدی برای پذیرش نخست وزیری داد، اما شروط او نیز، نظیر خروج شاه از

کشور، مورد تأیید شاه قرار نگرفت. پس از آن جبهه ملی در رابطه با این ملاقات اعلامیه ای صادر کرد و در صدد برآمد ارتباط جبهه ملی با شاه و رژیم پهلوی را تکذیب کرده و بر ارتباط خود با امام خمینی تأکید ورزد. ارتباطات مقدم، در روزهای پایانی نخست وزیری ازهاری افزایش یافت. اعضای برجسته و رهبران جبهه ملی و نهضت آزادی ایران و سایر افراد و گروههای همسو تردید داشتند که نهایتاً کفه ترازوی تحولات سیاسی به سود رژیم پهلوی خواهد بود و یا انقلابیون. حداقل برای برخی از مهمترین اعضای این احزاب و گروهها تصمیم گیری دشوار می نمود. چه، از یک سو برخی از آنان علاقه مند بودند با در اختیار گرفتن نخست وزیری و سایر پستهای مهم، شاه را در مجموعه حاکمیت تا سر حد پادشاهی

۱- ابراهیم یزدی، پیشین، صص ۱۴۱ - ۱۴۲؛ ژنرال هایزر، پیشین، صص ۳۰۲ - ۳۰۳.

۲- مجموعه اسناد لانه جاسوسی امریکا، ج ۳، بخش دوم، صص ۲۱۶ - ۲۱۹؛ عباس امیرانتظام، آن سوی اتهام، ج ۲، صص ۳۱۴ - ۳۱۶.

تشریفاتی در نظام مشروطه تنزل مقام بخشند، و از سوی دیگر تردید داشتند که با پذیرش این سمتها در آن شرایط بحرانی، بتوانند کنترل اوضاع را به دست گرفته و نظام دلخواه را در عرصه کشور مستقر سازند؛ به ویژه این که شواهد نشان از سقوط قریب الوقوع حکومت پهلوی می داد.(۱) از دیگر کسانی که پس از ملاقات سنجابی، به دیدار شاه رفت و درباره پذیرفتن مقام نخست وزیری با او مذاکراتی انجام داد، دکتر غلامحسین صدیقی بود که به همت مقدم پنج بار با شاه به گفت و گو نشست. منابع موجود نشان می دهد که صدیقی بیش از سنجابی برای پذیرش نخست وزیری اشتیاق نشان داد و در همان حال ضرورت انحلال ساواک را به شاه گوشزد کرد. اما برخی شروط دیگر او از جمله به حداقل رسیدن نقش شاه در حاکمیت که شاه نپذیرفت، به استنکاف او از پذیرش این پست انجامید؛ ضمن این که اعضای جبهه ملی نیز در برابر او موضع مخالفی اتخاذ کرده و به او هشدار دادند از پذیرش پست نخست وزیری شاه که می تواند پیشینه سیاسی او را تحت الشعاع قرار دهد، پرهیز کند. در حالی که هنوز طرح نخست وزیری صدیقی منتفی نشده بود، مقدم طی بخشنامه ای از نیروهای تحت امرش خواست تا برای جلوگیری از هرگونه پیشامد غیرمنتظره برای صدیقی و خانواده و بستگان او، تدابیر امنیتی و پلیسی لازم اندیشیده شود.(۲) اما مذاکرات مقدم با شاپور بختیار، از رهبران جبهه ملی، برای پذیرش پست نخست وزیری با موفقیت قرین شد. ملاقاتها و مذاکرات برخی رهبران و اعضای برجسته نهضت آزادی ایران و جبهه ملی با مقدم و سایر مراجع حکومتی و

نظامی، در دوران نخست وزیری شاپور بختیار نیز ادامه یافت. پس از آن که امام خمینی اعلام کردند به زودی راهی ایران خواهند شد، این مذاکرات و گفت و گوها، که احتمالاً با سفارت امریکا در تهران نیز در میان نهاده می شد، بیش از پیش ادامه یافت. در این میان، درباره چگونگی برقراری تمهیدات لازم برای بازگشت امام خمینی به کشور و موضع گیری دولت بختیار در مقابل ایشان، گفت و گوهایی به عمل می آمد. شواهد موجود نشان می دهد که افراد و گروههای شرکت کننده در این گفت و گوها امیدوار بودند با بازگشت امام خمینی به کشور، از گسترش بیشتر بحران جلوگیری شود. برخی از اسناد سفارت امریکا نشان می دهد که گروههای مذاکره کننده و از جمله مقدم، امیدوار بودند امام خمینی چند روز پس از مراسم

۱- غلامرضا نجاتی، پیشین، ج ۲، ص ۵۴۹؛ انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۵، ص ۸۷.

۲- امیراصلان افشار، پیشین، صص ۷۸ - ۸۰؛ جهانگیر آموزگار، پیشین، ص ۴۶۱.

استقبال ویژه ای، تهران را به قصد قم ترک کند و به تبع آن بختیار با تغییر چند وزیر و گماردن چهره های میانه رویی از انقلابیون به اصطلاح دولت وحدت ملی تشکیل دهد؛ اگر این طرح موفقیتی کسب نکرد، تلاش شود، نظام جدید انقلابی از کنترل گروهها و احزاب انقلابی میانه رو خارج نشود.(۱)

از جمله مهمترین کسانی که مقدم برای به خدمت گرفتنش در رأس کابینه ملاقاتهای متعددی با او داشت، علی امینی بود که از اوایل دهه ۱۳۴۰ در حاکمیت سمتی نداشت و به دلیل سوءظن شاه به او، ساواک رفتار و ملاقاتهای او را کنترل می کرد. اما امینی پس از آن که تصریح کرد برای کنترل بحران بسیار دیر شده، اضافه کرد که هرگاه شاه کنترل ارتش و ساواک را برعهده او گذارد، حاضر به پذیرش نخست وزیری خواهد شد. این پیشنهاد از سوی شاه رد شد، با این وجود پس از آن که ازهاری هم از عهده مشکلات برنیامد، بار دیگر مقدم از سوی شاه مأمور مذاکره با علی امینی شد تا بلکه او را به پذیرفتن پست نخست وزیری متقاعد کند. اما علی امینی علاوه بر دو شرط پیشین، لزوم خروج سریع شاه از کشور و نیز تشکیل شورای سلطنت را پیش شرط خود برای پذیرش نخست وزیری اعلام کرد. اما شاه این شروط امینی را برای بار دوم رد کرد. اما امینی بارها به دیدار شاه رفت و با مقدم نیز مذاکرات و رایزنیهای سیاسی متعددی انجام داد. بر پایه مشورت با امینی بود که موضوع مذاکره و تماس با افرادی از جبهه ملی و نهضت آزادی ایران برای قبول پست نخست وزیری مورد

توجه شاه قرار گرفت و به دنبال آن مقدم به عنوان رابط اصلی این ملاقاتها، گفت و گو و مذاکرات چند جانبه مکرر و مفصلی با رهبران جبهه ملی و نهضت آزادی ایران و نیز سفارت امریکا در تهران انجام داد. در این میان مذاکرات و گفت و گوهای مقدم با امینی برای قبول پست نخست وزیری تا مدتها ادامه داشت. از دیگر کسانی که از دوران زمامداری شریف امامی بی میل به قبول پست نخست وزیری نبود، دکتر مظفر بقایی کرمانی بود که حزب زحمتکشان او در تمام دوره انقلاب در پوشش حمایت از قانون اساسی و نظام مشروطه حکومت، از رژیم حمایت کرده و خواستار جلوگیری از سقوط نهایی نظام شاهنشاهی بود. ساواک هم به طور ضمنی از این گونه موضعگیریهای بقایی، که به ظاهر انتقاداتی هم متوجه حکومت و حتی

۱- عباس قره باغی، پیشین، صص ۳۰۲ - ۳۰۳؛ مجموعه اسناد لانه جاسوسی امریکا، ج ۱۰، صص ۳۰ - ۳۲ و صص ۳۸ - ۴۰.

شاخص شاه می کرد، حمایت می نمود.(۱)

در آستانه نخست وزیری ازهاری و پس از آن، مدت کوتاهی نیز موضوع نخست وزیری ارتشبد غلامعلی اویسی مطرح شد و این موضوع در شورایی متشکل از فرماندهان نظامی و مقدم و برخی افراد دیگر مورد بررسی قرار گرفت که خیلی زود به دست فراموشی سپرده شد.(۲)

مقدم مذاکرات و ملاقاتهای مکرری با اجزای سفارت امریکا و نیز مأموران سیا در تهران داشت و درباره مسائل و مشکلات مختلف سیاسی و اجتماعی مبتلابه رژیم پهلوی با آنان به گفت و گو می نشست، تا بلکه با بهره گیری از اطلاعات و تجارب امریکاییان، برای مهار بحران راه حلی بیابد. بسیاری از اقدامات ساواک و نیز مجموعه حکومت در دوران انقلاب با مشاورت و یا حداقل اطلاع قبلی سفارت امریکا و نیز مأموران سیا در ایران صورت می گرفت. موضوع جابجایی دولتها و نیز موضع گیریها و برخوردهای حکومت در مقابل مخالفان و سیاستهایی که در مقاطع مختلف در قبال بحران اتخاذ می شد، معمولاً توسط ساواک و سایر مراجع، با محافل امریکایی در تهران در میان نهاده می شد. با گسترش مخالفتها و بحرانی شدن موقعیت رژیم، در گفت و گوهای مقدم با سفارت امریکا، درباره آینده حضور امریکا در ایران و خطرات احتمالی که منافع این کشور را در ایران تهدید می کرد، گفت و گوهای مفصلی صورت می گرفت. در برخی از این گفت و گوها، مقدم امریکاییان را نسبت به عواقب سویی که پس از سقوط احتمالی شاه در انتظار منافع آنها در ایران است، هشدار می داد و از

آنان می خواست در حمایت از رژیم پهلوی تردیدی به خود راه ندهند. طی ماههای پایانی عمر رژیم پهلوی، برخی مدیران ارشد سیا برای رایزنی و نیز آگاهی از اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران وارد تهران شده و مذاکرات مفصلی با مقدم انجام دادند. این روند در دوره نخست وزیری شاپور بختیار بیش از پیش ادامه یافت و طرفین درباره راههای مهار بحران و جلوگیری از پیروزی نهایی انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی اظهارنظرهایی داشتند.(۳) با این احوال و برخلاف انتظاری که حکومت و ساواک از سیا و امریکاییها داشتند، سیا تا واپسین دوران عمر رژیم پهلوی به شناختی واقع بینانه از روند تحولات سیاسی و اجتماعی جاری در ایران دست

۱- فرازهایی از تاریخ انقلاب به روایت اسناد ساواک و امریکا، صص ۱۴۶ - ۱۴۸؛ حسین آبادیان، زندگینامه سیاسی دکتر مظفر بقایی، صص ۳۱۲ - ۳۱۳.

۲- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۲، صص ۵۰۰ - ۵۰۲.

۳- جبهه ملی به روایت اسناد ساواک، ج ۱، صص ۲۸۶ - ۲۹۹؛ ابراهیم یزدی، پیشین، صص ۲۰۱ - ۲۲۳.

نیافت و در پیش بینی حوادثی که می توانست و می رفت تا مجموعه رژیم پهلوی را با خطر سقوط مواجه کند، ناتوان عمل می کرد.

هنگامی که ژنرال هایزر در دوره نخست وزیری بختیار برای کنترل بحران وارد تهران شد و شایعه احتمال وقوع کودتایی امریکایی (نظیر کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲) بر سر زبانها افتاد، مقدم در گفت و گوهای مقامات ایران با وی، نقش قابل توجهی داشت. هایزر تصریح کرده که صرف حضور مقدم در جلسات شورای فرماندهان نظامی و رجال سیاسی، بیانگر اهمیت مذاکرات و تصمیمات اتخاذ شده بود.

امام خمینی

در مباحث و فصول پیشین درباره برخوردهای ساواک با امام خمینی در مقاطع مختلف سخن به میان آمد. به رغم تمهیدات، اعمال فشارها، سختگیریهای مشترک ساواک و سازمان امنیت عراق، امام خمینی تا اواسط سال ۱۳۵۷ انقلاب ایران را از عراق رهبری کردند. اما هنگامی که فشار ساواک و سازمان امنیت عراق عرصه را برایشان و طرفدارانشان تنگ کرد، ایشان تصمیم گرفتند عراق را ترک کنند. در آستانه خروج امام خمینی از عراق، مقدم رایزنیهایی با سازمان امنیت عراق و وزارت امور خارجه ایران و نیز شخص شاه و هیئت وزیران وقت (به ریاست شریف امامی) داشت و درباره چگونگی و راههای برخورد با امام در صورت خروج از عراق و مقصد او انجام داد. با این احوال، ایشان تصمیم گرفت عراق را به مقصد فرانسه ترک کند. بسیاری از کارگزاران حکومت، به غلط، معتقد بودند دور شدن ایشان

از ایران، از گسترش بیشتر بحران جلوگیری خواهد کرد و حکومت در مهار ناآرامیها موفق خواهد شد.(۱) با نفوذ ساواک، برخی از روحانیون و علمای کشورهای اسلامی طی اعلامیه ها و بیانیه هایی حمایت خود را از رژیم پهلوی اعلام کردند. بعضی از روحانیون کشورهای منطقه با هدایت ساواک، نامه هایی برای روحانیون ایران مخابره کردند که در آن نسبت به عواقب سوئی که در پی سقوط رژیم پهلوی دامن گیر مردم و علمای ایران خواهد شد، هشدار می دادند.(۲)

۱- امیر اصلان افشار، پیشین، صص ۱۹۸ - ۲۲۰.

۲- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

در این میان، امام طی اعلامیه ها، بیانیه ها و سخنرانیهایی، مواضع سازش ناپذیری بر ضد رژیم پهلوی اتخاذ کرده و طرفداران خود را به ضرورت ادامه مبارزه با رژیم پهلوی دعوت می کرد. ایشان در مقاطع مختلف، مردم را نسبت به تلاشهایی که ساواک برای ایجاد اختلاف در صفوف انقلابیون انجام می داد، هشدار داده و آنان را از هر عملی که بر اختلافات داخلی دامن بزند، برحذر می داشت. ایشان به مخالفان رژیم پهلوی هشدار می داد که ساواک برای انحراف مسیر انقلاب و نیز دلسرد کردن مردم در میان صفوف تظاهرکنندگان نفوذ کرده و اختلاف افکنی می کند و نیز با به راه انداختن تظاهرات و راهپیماییهای انحرافی و هدایت شده، در صدد مهار ناآرامیهاست. ایشان مردم را هشدار می داد که در برابر اقدامات انحرافی، تحریک کننده و گول زننده ساواک هوشیار باشند.(۱) از آنجایی که از نیمه سال ۱۳۵۷ افراد و گروههایی از انقلابیون و مخالفان رژیم پهلوی در شهرها و مناطق مختلف کشور افرادی را به اتهام وابستگی و ارتباط با ساواک مورد حمله قرار داده بودند، امام خمینی در ۲۰ دی ۱۳۵۷ طی اعلامیه ای با اشاره به اعلامیه های بدون امضایی که در شهرهای مختلف، اشخاصی را به ساواک منسوب کرده و تهدید به قتل می کردند، هشدار داد که این گونه اقدامات برخلاف نظر اسلام و خلاف شرع بوده و آن را توطئه ای برای شکست و ناکامی تحرکات انقلابی مردم ارزیابی کرده و از مردم خواست تا از این گونه اقدامات جلوگیری کنند و به خواسته این شب نامه ها و اعلامیه های بدون امضا توجهی نشان ندهند:

بسم الله الرحمن الرحیم

سلام و تحیت به عموم ملت ایران ایدهم الله تعالی. مطالبی از ایران می رسد که از توطئه ای خطرناک حکایت می کند. گفته می شود اعلامیه هایی بدون امضاء در تهران و شهرستانها منتشر می شود و اشخاص بسیاری را به اسم ساواکی و یا عمال شاه تهدید به قتل می کنند و خانه هایی را با همین بهانه ها سوزانده و به زن و فرزندان آنان اهانت نموده و آزار داده اند. به طوری که از ایران اطلاع داده اند اعمالی برخلاف اسلام و انصاف بدون رعایت حقوق شرعی انجام می گیرد که شاهد بر آن است که دسته های ناپاکی در کار است که با هرج و مرج و ایجاد رعب و وحشت نهضت مقدس اسلامی را متهم نموده و خدای نکرده به شکست بکشند. ملت محترم ایران باید بداند که دیانت

۱- ام-ام خمینی، ندای ح-ق، ج ۱، صص ۱۲۲ - ۱۲۳ و صص ۱۳۰ - ۱۳۱؛ حسن نوربخش، پیشین، ج ۱، ص ۳۷.

مقدس اسلام، جان و مال انسانها را محترم شمرده و تجاوز به آن را از محرمات عظیمه می داند و کسانی که دست به این نحو جنایات زده و موجب ارعاب مردم می شوند به نظر می رسد از جناحهای منحرفی باشند که می خواهند در پناه هرج و مرج، یا شاه را حفظ کنند و یا کشور را با ایجاد کودتای نظامی به تباهی بکشند.

مردم مسلمان ایران در مبارزات به حق خود از این روشهای غیرانسانی استفاده نمی کنند و موظف شرعی هستند که به اعلامیه های مشتمل بر قتل و غارت و اعلامیه های بی امضاء به

هیچ وجه ترتیب اثر ندهند و از اشخاصی که می خواهند به خانه های مردم تجاوز کنند و آتش سوزی نمایند جلوگیری نمایند که به نظر می رسد توطئه ای در دست اجرا است که باید از آن جلوگیری کرد.

ملت شریف در تهران و شهرستانها و قصبات به راهپیمایی و تظاهرات و اعتصابات خود ادامه دهند تا این ئوطئه با رفتن شاه خنثی شود.

بر حضرات علمای اعلام ایران است که مردم را با اطلاعیه ها بیدار کنند و آنان را به وظایف شرعیه خود آگاه نمایند که مجازات اشخاص جنایتکار و مجرم بعد از اثبات جنایت با محاکم صالحه است، نه با اشخاص متعارف. از خداوند تعالی قطع دست جنایتکاران را خواستارم.

والسلام علیکم و رحمه الله

روح الله الموسوی الخمینی(۱)

ایشان در برابر اقدامات و طرحهایی که ساواک و حکومت برای مهار انقلاب اجرا می کرد، موضع گیری می نمود و ضمن ابراز مخالفت با اقدامات ایذایی ساواک و حکومت، مردم را نسبت به اهداف و مقاصدی که رژیم پهلوی از طرح و اجرای این گونه اقدامات دنبال می کرد، آگاه می نمود. چنان که وقتی ساواک درصدد برآمد با برگزاری برخی مراسم در اعیاد دینی و مذهبی نظیر اعیاد شعبانیه، افکار عمومی را به سوی حکومت جلب کند، امام خمینی به این

اقدام ساواک واکنش نشان داده و طی اعلامیه ای، مردم را نسبت به توطئه ای که ساواک و حکومت در این برنامه دنبال می کردند، هشدار داد و شرکت در این جشنها را تحریم کرد. به دنبال کشتار روز جمعه ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ نیز ایشان طی اعلامیه مردم ایران را به ضرورت مبارزه با رژیم پهلوی دعوت کرد و هنگامی که شاه طی نطق معروف خود اعتراف کرد که صدای انقلاب مردم ایران را شنیده و اینک آماده است جبران مافات کند، امام خمینی آن را

۱- امام خمینی، صحیفه نور، ج ۴، ص ۱۹۶؛ حسن نوربخش، پیشین، ج ۳، ص ۱۲۱.

خدعه و نیرنگ دانست و اضافه نمود که مردم بی توجه به این توبه فریبکارانه شاه، مخالفت با او را تا سقوط نهایی رژیم پهلوی ادامه خواهند داد. ایشان طی گفت و گویی با روزنامه هلندی «دی ولت کرانت» تصریح کرد که شاه با اعتراف به گناهانش باید محاکمه و مجازات شود. بنابراین اگر صدای انقلاب مردم ایران را شنیده است پس مقام سلطنت را ترک کرده و سرنوشت مردم را به دست خود آنان بسپارد. هنگامی نیز که با توصیه افرادی نظیر مقدم، شاه در صدد برآمد برای آرام کردن فضای کشوری، نصیری رئیس سابق ساواک را دستگیر و روانه زندان کند، امام خمینی طی مصاحبه ای این اقدام را نیز خدعه ای دیگر از سوی حکومت ارزیابی کرده و تصریح نمود این دستگیریها شاه را که یک عمر به مردم ایران خیانت کرده است، تبرئه نخواهد کرد. ایشان افرادی نظیر نصیری را شریک جرم شاه خوانده و اظهار داشت که اگر رژیم پهلوی بخواهد او را محاکمه کند، ناگزیر شاه نیز باید تحت محاکمه قرار گرفته و به مجازات برسد.(۱) هنگامی نیز که بختیار در آخرین روزهای عمر رژیم پهلوی برای مهار بحران وعده داد به زودی لایحه انحلال ساواک را به مجلس ارائه خواهد داد و مجلسیان هم به سرعت درصدد عملی کردن این وعده برآمدند، امام خمینی بار دیگر هشدار داد که این گونه طرحها و اقدامات، توطئه ای برای انحراف مسیر تحرکات انقلابی مردم ایران است و مردم ایران راه خود را تا پیروزی نهایی ادامه خواهند داد.(۲)

برخلاف آنچه که رژیم پهلوی انتظار می کشید، با ورود امام خمینی به پاریس (نوفل لوشاتو) تحرکات و ناآرامیها گسترش یافت و مخالفان حکومت با سهولت بیشتری با ایشان ارتباط برقرار کردند. رسانه های گروهی، نشریات و روزنامه ها نیز برای انعکاس خواستها، سخنان، اعلامیه ها و موضع گیریهای ضدحکومتی ایشان آمادگی و آزادی عمل بیشتری

یافتند. ساواک برای کنترل فعالیتهای امام خمینی و سایر مخالفان حکومت در فرانسه، با دستگاه اطلاعاتی و امنیتی فرانسه ارتباط نزدیک داشت؛ نمایندگانی از ساواک برای رایزنی با سازمان اطلاعات فرانسه وارد پاریس شدند. برخی رؤسا و مدیران برجسته سازمان اطلاعاتی فرانسه نیز برای ملاقات با مقدم، از تهران دیدار کردند. ساواک همچنین برای تقویت موقعیت رژیم پهلوی در مطبوعات و رسانه های گروهی فرانسه، مبالغ قابل توجهی در اختیار مدیران،

۱- امام خمینی، صحیفه نور، ج ۳، ص ۷۵؛ امام خمینی، ندای حق، ج ۱، ص ۷۵.

۲- امام خمینی، صحیفه نور، ج ۴، ص ۱۴۱؛ حسن نوربخش، پیشین، ج ۳، ص ۱۱۴.

سردبیران، نویسندگان و دیگر مسئولان این نشریات و روزنامه ها قرار داد. مأموران ساواک در میان کسانی که به ملاقات امام خمینی در نوفل لوشاتو می رفتند نفوذ کرده و گزارشات، اخبار و اطلاعاتی درباره موقعیت ایشان و فعالیتهایی که انجام می داد، برای ساواک تهران ارسال می کردند. ساواک از مأمورانش در اروپا می خواست تحقیق کنند: ۱- مرتبطین و کسانی که با امام خمینی دیدار و گفت و گوهای دائم و همیشگی دارند و به نفع ایشان فعالیت می کنند، چه کسانی هستند، ۲- چه کسانی تاکنون با ایشان ملاقات کرده و یا بعداً به ملاقات ایشان خواهند رفت، ۳- غیرایرانیانی که با ایشان ملاقات می کنند چه کسانی هستند، ۴- از مقامات سیاسی و رسمی چه کسانی به ملاقات ایشان می روند و کدامیک از نشریات و خبرنگاران خارجی با ایشان ملاقات و مصاحبه می کنند، ۵- علاوه بر ایشان و فرزندشان سید احمد خمینی، چه کسان دیگری نزد ایشان در نوفل لوشاتو سکونت دارند، ۶- چه ارتباطی می تواند میان ربوده شدن امام موسی صدر و مسکن گزیدن امام خمینی در پاریس وجود داشته باشد، ۷- شماره تلفنهایی که اطرافیان ایشان با آن تماس می گیرند، تحت کنترل قرار گرفته و محتوای آن ثبت و ضبط شود، ۸- آیت الله امام خمینی و همراهانشان تا چه مدت در فرانسه باقی خواهند ماند، و نهایتاً اینکه ۹- تاریخ دقیق حرکت ایشان از فرانسه و مقصد بعدی ایشان به کجا خواهد بود.

در همان حال ساواک دستورالعملهای پیاپی و با هدف کنترل فعالیتهای امام خمینی و اطرافیان ایشان در فرانسه برای مأمورانش در این کشور ارسال می کرد. ساواک تلاش می کرد فرانسه موجبات اخراج امام و همراهانش را فراهم آورد. ساواک بر آن بود دولت و سرویس اطلاعاتی فرانسه متقاعد شوند که امام با کمونیستهای فرانسه و ایتالیا در تماس است. مأموران این سازمان پیشنهاداتی نیز مبنی بر ضرورت خروج ایشان از فرانسه به مقصد ایتالیا می دادند. ساواک امیدوار بود موجبات ترور و قتل ایشان در ایتالیا فراهم شود. ساواک با سرویس اطلاعاتی فرانسه مذاکراتی هم درباره ضرورت اخراج امام خمینی به کشورهایی نظیر

امریکا، الجزایر، لیبی و سوریه داشت. ساواک از سرویس اطلاعاتی فرانسه گلایه مند بود که در ارائه اخبار مربوط به فعالیتها و رفت و آمدهای اطرافیان امام خمینی در پاریس، چنان که باید، دقت و سرعت عمل به خرج نمی دهد. با تلاشهای ساواک، برخی مقامات بلندپایه سرویس اطلاعاتی فرانسه وارد تهران شده و در ملاقات با شاه قول دادند برای فعالیتهای ضد

حکومتی امام خمینی و طرفدارانشان در فرانسه محدودیتهایی ایجاد کنند.(۱) پس از عزیمت امام خمینی به پاریس، ساواک برای بدنام کردن و از اعتبار انداختن ایشان چنین شایع کرد که وی به سرزمین کفر پناهنده شده است و گویا برخی از روحانیون و علمای میانه رو و متمایل به حکومت هم از این توطئه ساواک برای بدنام کردن ایشان استقبال کردند.(۲)

اخباری هم وجود داشت که نشان می داد ساواک برای جلوگیری از انتشار تصویر و صدای امام خمینی از طریق رادیو و تلویزیونهای فرانسه و دیگر کشورهای جهان، در دستگاههای گیرنده و فرستنده محل اقامت ایشان در نوفل لوشاتو خرابکاریهایی می کرد.(۳) ساواک از نخستین روزهای حضور امام خمینی در پاریس، به مأموران خود در فرانسه دستور داده بود اسناد و مدارک موجود و قابل دسترس را (برای پیشگیری از حمله احتمالی مخالفان به سفارت و نمایندگی ساواک در فرانسه) معدوم کنند. اخباری نیز وجود داشت که حاکی از تلاش برخی مأموران ساواک برای به قتل رساندن امام خمینی در فرانسه و یا ربودن ایشان بود؛ که در هر حال در آن شرایط سیاسی، اجتماعی و حاد و بحرانی که دامنگیر رژیم پهلوی بود، طرحهایی از این دست غیرعملی و به زیان رژیم تشخیص داده شد.(۴) در آذر ۱۳۵۷، سپهبد ناصر مقدم طی ملاقاتی با شاه، پیشنهاد کرد توسط پزشکی از نیروهای ساواک که در فرانسه اقامت دارد، امام خمینی با تزریق مواد سمی به قتل برسد، اما حاضران در جلسه، عواقب چنین اقدامی را برای رژیم پهلوی سخت خطرناک ارزیابی کردند و بدین ترتیب طرح مقدم مسکوت ماند.(۵)

ساواک به مراقبتهای خود از محل اقامت و فعالیتهای امام خمینی و اطرافیانش در

نوفل لوشاتو ادامه داد و نیروهایی از آن در نزدیکی منزل ایشان در فرانسه خانه ای اجاره کرده و به طور دائم آمد و شدهای این منطقه را تحت کنترل داشتند. ساواک درباره روابط، ارتباطات و آمد و شدهای اطرافیان امام خمینی با مخالفان حکومت در داخل کشور نیز اطلاعات قابل توجهی در اختیار داشت و از طریق منابع نفوذی خود در میان مخالفان، به

ص:۷۱۶

۱- مطالعات سیاسی، ج ۲، صص ۳۲۷ - ۳۵۸.

۲- علی اکبر مسعودی خمینی، پیشین، ص ۳۸۸.

۳- فصلنامه ۱۵ خرداد، سال ۵، ش ۲۵، زمستان ۱۳۷۵، ص ۱۳۷.

۴- شمس الدین امیرعلایی، در راه انقلاب، صص ۲۲۶ - ۲۳۱؛ مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۳، صص ۲۷۲ - ۲۷۸.

۵- امیر اصلان افشار، پیشین، صص ۷۱ - ۷۲.

اطلاعات و اخبار فراوانی درباره مذاکرات، خواستها و محمولات و مراسله های پستی و نظایر آن دست می یافت.(۱) مراقبتهای ساواک بر ضد امام خمینی و اطرافیان ایشان در فرانسه تا هنگام حضورشان در این کشور ادامه داشت. هنگامی که به دنبال خروج شاه از کشور، امام برای بازگشت به ایران اعلام آمادگی کرد، مأموران ساواک در فرانسه درباره این موضوع گزارشات لحظه به لحظه ای به تهران مخابره کردند. مقدم برای چگونگی برخورد با این موضوع، مذاکرات و گفت و گوهای مفصلی با دولت بختیار، فرماندهان نظامی، ژنرال هایزر، سفارت امریکا و نیز مأموران سیا در تهران و افراد و گروههایی از انقلابیون در ایران انجام داد. راهکارهای مختلفی برای جلوگیری از ورود ایشان به ایران و یا برخورد با ایشان پس از ورود به ایران اندیشیده شد. نهایتاً چنین تصمیم گرفته شد که چاره ای جز فراهم آوردن تمهیدات لازم برای ورود مسالمت آمیز ایشان به کشور پیش روی مسئولان امر و مذاکره کنندگان وجود ندارد.(۲) با این احوال شایعه ترور امام خمینی و گروه قابل توجهی از طرفداران ایشان پس از ورود به کشور، تا مدتها در میان افکار عمومی دهان به دهان می گشت و این نگرانی وجود داشت که با شهادت ایشان رژیم پهلوی حرکت انقلابی مردم را سرکوب کند.(۳) اما امام خمینی به رغم نگرانیهای فراوانی که وجود داشت، روز ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ وارد تهران شد و ساواک نتوانست هیچ اقدامی انجام دهد.(۴)

نخست وزیری شاپور بختیار

ارتشبد غلامرضا ازهاری در پست نخست وزیری ناتوان تر از آنی عمل کرد که شاه، ساواک

و مجموعه حکومت انتظار داشتند. به همین دلیل مقدم مذاکرات بسیاری برای یافتن فرد جایگزین برای احراز این مقام آغاز کرد و چنان که در مباحث پیشین هم گفته شد کسی جز شاپور بختیار برای این سمت داوطلب نشد. تصور بر این بود که با انتصاب فردی از اعضای جبهه ملی به نخست وزیری، به تدریج زمینه مهار بحران فراهم آمده و در آینده ای نه چندان

۱- مجموعه اسناد لانه جاسوسی امریکا، ج ۶۸، ص ۴۵؛ شمس الدین امیرعلایی، پیشین، صص ۲۱۴ - ۲۱۶.

۲- غلامرضا نجاتی، پیشین، ج ۲، صص ۳۷۱ - ۳۷۵؛ عباس قره باغی، پیشین، صص ۱۴۴ - ۱۵۱ و صص ۲۹۰ - ۲۹۱.

۳- اکبر خلیلی، پیشین، صص ۲۹۰ - ۲۹۱.

۴- خاطرات و مبارزات شهید محلاتی، صص ۱۰۹ - ۱۱۱.

دور گروههای میانه رو خواهند توانست مخالفان آشتی ناپذیر را منزوی کرده و مانع از سقوط نهایی رژیم پهلوی شوند. بختیار، عضو جاه طلب جبهه ملی، به رغم هشدارها و مخالفتهای هم مسلکان سیاسی اش در جبهه ملی پس از چند جلسه مذاکره و گفت و گو با مقدم و شاه و گذاردن برخی شروط، مأمور تشکیل کابینه شد. البته در انتصاب او به این مقام، مقدم نقش برجسته ای داشت. مقدم تنها واسطه او در ملاقاتهایش با شاه بود و پس از موافقت شاه، مقدم، بختیار را برای معرفی هر چه سریع تر اعضای کابینه ترغیب می کرد. پس از آن که سایر اعضای جبهه ملی حاضر به پذیرش پست نخست وزیری نشدند، مقدم برای متقاعد کردن شاه به اعطای پست نخست وزیری به بختیار، مدتها با شاه مذاکره و گفت و گو کرد.(۱) در کابینه ای هم که بختیار به شاه معرفی کرد تعدادی از اعضای آن همکاران ساواک بودند.(۲) در همان حال بختیار در پی پذیرش نخست وزیری از جبهه ملی اخراج شد. در آستانه نخست وزیری بختیار، امریکاییها به شاه هشدار دادند که برای جلوگیری از گسترش بیشتر بحران چاره ای جز خروج از کشور ندارد. این در حالی بود که بسیاری از وفاداران به شاه و سلطنت و از جمله مقدم تمایلی به خروج شاه از کشور نداشتند، اما همزمان با رأی اعتماد مجلس شورای ملی به دولت بختیار در روز سه شنبه ۲۶ دی ۱۳۵۷، شاه برای همیشه ایران را ترک کرد و وارد قاهره شد. در آستانه خروج شاه از کشور، ساواک برای جلوگیری از خروج او از هیچ ترفندی فروگذار نکرد و حتی شایعاتی در شهرهای مختلف پخش شد که گویی آیت الله سید عبدالله شیرازی خواب دیده که ائمه اطهار از موضوع خروج شاه از کشور رضایت ندارند و این اقدام شاه به زیان اسلام است؛ این شایعه البته خیلی زود به دست فراموشی سپرده شد و دفتر آیت الله شیرازی نیز این شایعه را تکذیب کرد. در همان حال شایعاتی هم مبنی بر این که به محض خروج شاه از کشور، ساواک و دیگر نیروهای امنیتی و نظامی سرکوب و قتل عام وسیع و

گسترده مخالفان را در پیش خواهند گرفت، وجود داشت. مقدم با طرح امریکاییها مبنی بر خروج شاه از کشور موافق نبود و حتی به شاه هشدار داد به مجرد خروج او از کشور، امام خمینی پاریس را به قصد تهران ترک خواهد کرد.(۳) در آستانه آغاز به کار دولت بختیار و در ۲۵ دی ۱۳۵۷ با مشارکت فرماندهان چندگانه ارتش و نیز مقدم، شورای فرماندهان ارتش

۱- ابراهیم یزدی، پیشین، صص ۷۵ - ۷۹؛ امیر اصلان افشار، پیشین، صص ۹۵ - ۹۹.

۲- مجموعه اسناد لانه جاسوسی امریکا، ج ۲۶، صص ۱۳۴ - ۱۳۵.

۳- مسعود بهنود، ۲۷۵ روز بازرگان، صص ۳۴ - ۳۹؛ امیر اصلان افشار، پیشین، صص ۱۰۰ - ۱۱۳.

تشکیل شد و تا واپسین ساعات عمر رژیم پهلوی در روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ درباره چگونگی برخورد با بحران سیاسی کشور بارها تشکیل جلسه داد. مقدم از جمله مهمترین و تأثیرگذارترین افراد شرکت کننده در این جلسات بود که اظهارات و پیشنهادات او بیش از دیگران مورد توجه حاضرین قرار می گرفت و در هر پیشنهادی که توسط شرکت کنندگان برای مقابله با انقلابیون داده می شد، برای ساواک نقش قابل توجهی در نظر گرفته شده بود. مقدم تأکید می کرد که برای پیشگیری از سقوط نهایی رژیم، چاره ای جز تقویت توان و موقعیت نیروهای مسلح کشور وجود ندارد. مقدم نگران گرایش تدریجی نیروهای نظامی به انقلابیون بود. وی معتقد بود که اگر این روند ادامه یابد، در مدت زمانی کوتاه، رژیم تنها نیروی وفادار به خود را نیز از دست خواهد داد. تصمیمات شورای فرماندهان ارتش و نیز مجموعه نیروهای نظامی و ارتش در دوران نخست وزیری بختیار مهم بود، چرا که شاه در آستانه خروج از کشور به فرماندهان ارتش گوشزد کرده بود که اعتماد چندانی به بختیار ندارد و اتکای او برای حفظ سلطنتش تنها به ارتش و نیروهای نظامی است. مقدم طی این جلسات همواره به شرکت کنندگان هشدار می داد برای کنترل اوضاع و مهار دوباره بحران، فرصت چندانی باقی نمانده است. مقدم تردیدی نداشت که در فرصت اندک باقی مانده هم برای مقابله با مخالفان و انقلابیون چاره ای جز بهره گیری از خشونت وجود ندارد. او معتقد بود که فرماندهان عالی نظامی در شهرها و استانهای مختلف باید برای برخورد شدید و قاطعانه با مخالفان حکومت از اختیارات کامل برخوردار شوند. با این احوال معتقد بود که نیروهای نظامی تنها باید هنگامی که با تظاهرات و ناآرامی مواجه شدند وارد عمل شوند و خودسرانه بر دامنه بحران نیافزایند. اما دامنه این مذاکرات عمدتاً در همان جلسات محدود می ماند و در عمل به ندرت برای اجرا مجال می یافت.(۱)

مقدم در دوره نخست وزیری بختیار نیز مهمترین رابط حکومت با نهضت آزادی ایران و جبهه ملی بود. مقدم درباره چگونگی مواجهه دولت با مجموعه تحولات جاری کشور پس از خروج شاه از کشور و سپس بازگشت امام خمینی به ایران و نیز اقداماتی که میانه روها می توانستند برای جلوگیری از گسترش ناآرامیها انجام دهند، با افرادی نظیر مهدی بازرگان مذاکراتی انجام می داد. از جمله نگرانیهای مقدم در واپسین روزهای عمر حکومت پهلوی،

۱- مثل برف آب خواهیم شد، صص ۶ - ۱۲۱.

نفوذ انقلابیون و مخالفان حکومت در نیروهای مسلح بود که مهمترین حامیان رژیم پهلوی محسوب می شدند. مقدم معتقد بود که در ماههای پایانی عمر حکومت حتی ساواک نیز از خطر نفوذ مخالفان در امان نیست و قراینی وجود داشت که نشان می داد افرادی نفوذی اطلاعات و اخبار محرمانه ساواک را به خارج از این سازمان درز می دهند.(۱) با این احوال و در شرایطی که در واپسین روزهای دوره نخست وزیری بختیار نیروهای ساواک با طرح انحلال این سازمان به شدت در ضعف و نومیدی به سر می بردند، مقدم هنوز در شورای فرماندهان ارتش و نیز هیئت دولت نقشی محوری و درجه اول داشت و در ایجاد رابطه دولت بختیار با افرادی از انقلابیون نقش کلیدی برعهده گرفته بود.(۲) مقدم تا واپسین ساعات عمر رژیم رابطه نزدیکش را هم با بختیار و هم افرادی از انقلابیون و مخالفان حکومت حفظ کرد و برای یافتن راه حلی در مسیر نجات رژیم پهلوی از سقوط نهایی تلاش بسیار کرد. وی در ۲۱ بهمن ۱۳۵۷ هنوز با بختیار درباره انجام یک کودتای نظامی و دستگیری گسترده مخالفان و انقلابیون گفت و گو می کرد و امیدوار بود در آخرین ساعات باقی مانده راهی برای نجات حکومت بیابد.(۳) پیش از آن و در آستانه بازگشت امام خمینی به ایران، وی از جمله مهمترین اعضای تیم مذاکره کننده مشترک دولت بختیار و انقلابیون برای فراهم آوردن امکانات لازم برای استقبال از امام در تهران بود. اما در آن مقطع هنوز تصور این بود که حتی بازگشت امام خمینی به کشور نیز نمی تواند به مفهوم پایان قطعی عمر رژیم پهلوی باشد و کسانی از دولت و حکومت و از جمله مقدم امیدوار بودند با بازگشت مسالمت آمیز امام خمینی به کشور و نقشی که ساواک و مجموعه حکومت بر عهده می گیرند، خود موجبی برای کاهش تدریجی بحران سیاسی باشد. در این میان با توافقات طرفهای مذاکره کننده، برنامه ای درباره کیفیت

استقبال از امام خمینی تنظیم شد که بخشی از انجام وظایف آن برعهده ساواک، نیروهای نظامی و دولت بختیار بود. اما به رغم این تمهیدات، با ورود امام خمینی به کشور، کنترل اوضاع از اختیار دولت و ساواک خارج شد و انقلابیون تقریباً یک سره بر اوضاع مسلط گردیدند و ساواک و مجموعه حکومت به سرعت منفعل شدند.(۴) بر همین اساس هنگامی که

۱- عباس قره باغی، پیشین، صص ۹۴ - ۹۵ و صص ۱۰۸ - ۱۱۲.

۲- صورت مذاکرات دولتهای ازهاری و بختیار، صص ۹۴ - ۱۰۰ و صص ۱۰۵ - ۱۱۰.

۳- حسین فردوست، پیشین، ج ۱، صص ۶۰۶ - ۶۰۸؛ عباس قره باغی، پیشین، صص ۳۲۰ - ۳۳۱.

۴- جان. دی. استمپل، پیشین، صص ۲۳۸ - ۲۴۳؛ مهدی بازرگان، انقلاب ایران در دو حرکت، صص ۷۰ - ۷۱.

آشکار شد دولت بختیار و نیروهای نظامی دیگر برای مقابله با مردم هیچ ابتکار عملی ندارند، به طور شتاب زده طرح انجام کودتایی نظامی و دستگیری گسترده انقلابیون مورد توجه فرماندهان ارتش، مقدم و نیز بختیار قرار گرفت. البته در این میان محافلی در وزارت امور خارجه امریکا و سیا اعتقاد داشتند اقدامی نظیر کودتا احتمالاً اوضاع را به نفع سلطنت تغییر خواهد داد، اما چنان که تحولات بعدی نشان داد، اوضاع دولت، ارتش و دیگر وفاداران به حکومت بسیار وخیم تر از آن بود که بتواند با توسل به کودتا تغییر قابل اعتنایی در روند حوادث جاری کشور ایجاد کند.(۱) در این میان شورای فرماندهان نظامی و مهم تر از همه مقدم و بختیار، مذاکرات محرمانه ای نیز درباره ضرورت تماس با امام خمینی و فراهم کردن زمینه های تشکیل یک کابینه به اصطلاح «وحدت ملی» با مشارکت انقلابیون انجام دادند؛ این موضوع پس از تشکیل دولت موقت به ریاست مهندس بازرگان جدی تر شد. اما انقلابیون و در رأس همه امام خمینی حاضر به مذاکره و سازش با دولت بختیار، که آن را غیرقانونی می دانست، نبود. بعد از ۱۶ بهمن ۱۳۵۷ دامنه تظاهرات و ناآرامیها که با درگیریهای خونین و شدیدی نیز همراه بود، افزایش یافت. در این میان بسیاری از پادگانها، مراکز نظامی، امنیتی و دولتی طی درگیریهایی به دست انقلابیون افتاد. در چنین شرایطی اوضاع به طور کلی از کنترل دولت بختیار، نیروهای ارتش و ساواک که در زمره آخرین وفاداران به رژیم پهلوی محسوب می شدند، خارج شد. مقدم رئیس ساواک، که دیگر عملاً وجود خارجی نداشت، در ادامه مذاکرات خود با انقلابیون و از جمله بازرگان به این نتیجه رسید که دولت بختیار چاره ای جز تسلیم قطعی در برابر امام خمینی(ره) ندارد و به تبع آن ضرورت اعلام بی طرفی ارتش در مذاکرات او با بازرگان مورد توجه قرار گرفت. به دنبال آن، صبح روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ شورای عالی نیروهای مسلح با حضور مقدم و پس از چند ساعت مذاکره و گفت و گو و

پس از اطلاع از نتیجه مذاکرات مقدم با بازرگان ادامه مقاومت در برابر انقلابیون را بیهوده ارزیابی کرده و در ساعت ۳۰/۱۰ روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به بی طرفی ارتش در اختلاف بین رژیم پهلوی و انقلابیون رأی داده و بدین ترتیب انقلاب اسلامی به پیروزی رسید.(۲)

ص:۷۲۱

۱- ابراهیم یزدی، پیشین، صص ۱۹۶ – ۱۹۸ و صص ۲۵۶ – ۲۶۵؛ از آزادی تا شهادت، ج ۲، بخش اول، صص ۴۸ – ۴۹.

۲- عمادالدین باقی، تحریر تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی ایران، صص ۴۵۸ – ۴۶۳؛ عباس قره باغی، پیشین، صص ۳۴۹ – ۳۶۵.

در برخی منابع گفته شده که بازرگان و برخی دیگر، طی ملاقات با مقدم از او می خواستند تا بختیار را متقاعد کند که از نخست وزیری استعفا دهد. با این احوال شواهد و مدارک نشان نمی دهند که مقدم در این باره اقدام جدی کرده باشد. از زمان خروج شاه از کشور تا روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، بختیار تحت فشار هم مسلکان سابق خود در جبهه ملی و نیز نهضت آزادی ایران بارها ترغیب شد تا از نخست وزیری کناره گیری کند، اما این مهم تا پایان عمر رژیم پهلوی نیز تحقق نیافت، حتی پس از اعلام بی طرفی ارتش و در بعد از ظهر روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ هم که مقدم به همراه ارتشبد عباس قره باغی با بختیار ملاقات کردند، هنوز بختیار مردد از هر تصمیم قطعی مبنی بر بقا و یا کناره گیری از این سمت بود.(۱)

مقدم نیز که تصور نمی کرد سقوط پهلوی خطری متوجه او کند در ایران ماند و هر از گاه با برخی اعضای دولت موقت هم رفت و آمد داشت، اما در فروردین ۱۳۵۸ دستگیر و مدتی بعد محاکمه و به جوخه اعدام سپرده شد.(۲)

انحلال ساواک

از همان نخستین ماههای آغاز ناآرامیها در دوره انقلاب، انتقاد از عملکرد سوء ساواک از مهمترین موضع گیریهای مخالفان حکومت بود. در این میان محافلی در دولت و حکومت نیز به تدریج بر این باور رسیدند که طرح انحلال ساواک خواهد توانست گسترش ناآرامیها را مهار کند. با آغاز نخست وزیری شریف امامی در شهریور ۱۳۵۷ طرح انحلال ساواک در دستور کار دولت قرار گرفت و در این باره وعده هایی نیز به افکار عمومی داده شد. با این احوال در آن مقطع، موضوع انحلال و یا تغییر و تحول در ساواک مسکوت ماند. ادامه

اعتراضات به ساواک، همراه با عدم تلاش دولت و حکومت در حمایت صریح از ساواک، موجب تضعیف شدید روحیه بسیاری از ساواکیان شد. هر چند ازهاری درباره انحلال ساواک برنامه ای نداشت، اما ساواک و ساواکیان بیش از هر مرجع حکومتی دیگر مورد حمله، انتقاد و سرزنش مخالفان قرار گرفتند. اما با آغاز نخست وزیری بختیار که صراحتاً از ارائه زود هنگام و سریع لایحه انحلال ساواک به مجلس شورای ملی خبر داد، ساواکیان بیش از پیش متزلزل

۱- غلامرضا نجاتی، پیشین، ج ۲، صص ۳۹۷ - ۴۰۱؛ عمادالدین باقی، پیشین، صص ۴۳۵ - ۴۳۷.
۲- عباس امیرانتظام، پیشین، ج ۱، صص ۲۹ - ۳۰؛ فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران، سال ۶، ش ۲۴، زمستان ۱۳۸۱، ص ۲۳۵.

شدند.

در این میـان مقـدم طی دسـتورالعملها و بخشـنامه هـای متعـددی خطـاب به رؤسـای سـاواک تلاش می کرد چنین بنمایانـد که موضوع انحلال ساواک، که طرح آن از سوی نخست وزیر وقت تهیه شـد، تبعات سوئی متوجه کارمنـدان این سازمان نخواهد کرد و کارکنان ساواک نظیر دیگر کارمندان دولت از حقوق و مزایای دوران کار و اشتغال و سپس بازنشستگی و سایر مزایای زندگی کماکان برخوردار خواهند شد. اما این گونه بخشـنامه ها در شـرایطی که بحران سیاسـی هر روز گسترش می یافت، به نـدرت تـوانست بر روحیه آسیب دیـده ساواکیـان مرهمی بگـذارد.(۱) منـابع موجـود تأکیـد می کنـد کـه بسیاری از اعضـا و همکاران ساواک پس از جدی تر شدن موضوع انحلال ساواک، در دوره نخست وزیری بختیار، آشکارا نسبت به آینده مبهم زنـدگی خود دچار بیم و هراس شده بودند.(۲) برخی چنین تحلیل می کردنـد که با مطرح شـدن انحلال ساواک رژیم پهلوی یکی از مهمترین ارکان قدرت خود را از دست خواهد داد.(۳) با این احوال بختیار برای کسب اعتبار در بین مردم و نیز تحکیم موقعیت خود در نخست وزیری، به ضرورت و باید ساواک را منحل می کرد.(۴) او چنان که پیشاپیش وعده داده بود، انحلال سـاواک را از مهمترین برنامه های دولت قرار داد.(۵) بختیـار لایحه انحلال ساواک را به شـرح زیر به مجلس شورای ملی ارائه داد:

لایحه انحلال ساواک

لایحه انحلال سازمان اطلاعات و امنیت کشور

که به موجب قانون اسـفند ۱۳۳۵و قـانون اصـلاحی آن، مصوب چهارم دی ماه ۱۳۳۷ تشـکیل گردیـد، منحل و قوانین مربوطه ملغی می گردد.

تبصره ۱- تشـکیلات و بودجه و اعتبارات و اسـناد و اموال سازمان اطلاعات و امنیت کشور به نخست وزیری تحویل می گردد که به دسـتور نخست وزیر بر حسب اقتضـاء، از کارمنـدان سازمـان مـذکور در سـایر سازمانهـای دولـتی اسـتفاده گردد و یـا به خدمت آنان بر طبق قوانین و مقررات مربوطه با آن سازمان خاتمه داده شود.

۱- فرازهایی از تاریخ انقلاب به روایت اسناد ساواک و امریکا، صص ۳۵۰ - ۳۶۵.

۲- محمود گلابدره ای، پیشین، صص ۱۷۲ - ۱۷۳.

۳- احمدعلی مسعود انصاری، پیشین، ص ۱۴۷.

۴- مجموعه اسناد لانه جاسوسی امریکا، ج ۲۶، صص ۱۲۱ - ۱۲۳.

۵- شاپور بختیار، مبانی اندیشه های سیاسی و برنامه های اجرایی ...، ص ۱۳؛ نیکی. آر. کدی، پیشین، ص ۳۷۷.

تبصره ۲- با الغاء قانون مربوط به تشکیل سازمان اطلاعات و امنیت کشور، رسیدگی به کلیه جرایم ارتکابی کارمندان سازمان مذکور به وزارت دادگستری محول می گردد که بر حسب مورد، در مراجع قانونی مربوط، مورد تعقیب قرار گیرند و چنانچه طبق مقررات قانون قبلی، پرونده ای از این حیث در دادسراهای نظامی تشکیل شده باشد، در هر مرحله از رسیدگی که باشد، می بایستی با صدور قرار عدم صلاحیت به دادگستری ارسال شود.

تبصره ۳- دولت موظف است ظرف یک ماه از تاریخ تصویب این قانون، لایحه ای در مورد تأسیس و تشکیل مرکز اطلاعات ملی نوینی که منحصراً در خدمت استقلال و حفظ و امنیت داخلی و خارجی کشور باشد، تهیه و برای تصویب به مجلسین تقدیم نماید.

تبصره ۴- از تاریخ تصویب این قانون، کلیه وظایف و تکالیف سازمان اطلاعات و امنیت کشور - از حیثی که ضابط نظامی محسوبند - به عهده مأمورین نظامی و ژاندارمری و شهربانی واگذار و هرگونه وظیفه دیگری در زمینه جمع آوری اطلاعات که به عهده سازمان مذکور می باشد - به تشخیص نخست وزیر - به سایر مراجع مملکتی محول می گردد.(۱)

بختیار بعدها طی مصاحبه ای تصریح کرد که با توجه به جنایات ساواک، او چاره ای جز انحلال این سازمان پیش روی خود نمی دید.(۲) بختیار وعده داد پس از انحلال ساواک مقدمات تشکیل سازمان دیگری برای عهده داری وظیفه اطلاعات و امنیت کشور فراهم خواهد آورد. به دنبال آن نمایندگان مجلس شورای ملی پس از مذاکراتی نه چندان طولانی در روز ۱۷ بهمن ۱۳۵۷ لایحه دولت را مبنی بر انحلال ساواک تصویب کردند و اعلام شد که ۱۶۳ نفر از نمایندگان حاضر در مجلس به این لایحه رأی مثبت داده اند. بدین ترتیب ساواک پس از حدود ۲۲ سال فعالیت و تنها ۵ روز قبل از پایان حکومت پهلوی، منحل و برچیده شد.(۳)

طی ماههای پایانی حکومت پهلوی رجال، کارگزاران و وابستگانی از رژیم پهلوی با پیش بینی آینده ناخوشایندی که در انتظار رژیم بود، مبالغ هنگفتی به خارج از کشور منتقل می کردند؛ در این میان برخی رؤسا و مدیران رده بالای ساواک نیز مبالغ گزافی به خارج از کشور حواله کردند و مقدمات فرار خود، خانواده و بستگان نزدیکشان را فراهم آوردند.(۴) در

۱- تقی نجاری راد، پیشین، ص ۲۳۱.

۲- شاپور بختیار، پیشین، صص ۸۴ - ۸۶.

۳- یرواند آبراهامیان، پیشین، ص ۶۳۹ و ص ۶۴۷؛ مجموعه اسناد لانه جاسوسی امریکا، ج ۱۳، صص ۹۹ - ۱۰۱.

۴- امان الله اردلان، پیشین، ص ۴۲۱.

همـان حـال هر از گاه گروهی از اعضا و همکاران ساواک طی اعلامیه ها، بیانیه ها و نامه های سر گشاده ای که برخی از آنها در مطبوعات نیز چاپ می شد، از جنایات و اقدامات غیرانسانی

ساواک در سالیان طولانی گذشته تبری می جستند.(۱) به رغم اعلام انحلال ساواک توسط دولت بختیار و نیز تأییـد نهایی آن در مجلس شورای ملی، تـا واپسـین ساعـات عمر رژیم پهلوی و پس از آن، مـأموران و نیروهای این سازمان به فعالیت خود در مقـابله بـا مخالفـان حکومت ادامه می دادنـد و گزارشـگران این سازمـان اخبـار و اطلاعاتی درباره رخـدادها و تحولات جاری کشور تهیه می کردند.(۲) مراکز و مقرهای مهم ساواک نیز عمـدتاً تا آخرین ساعات عمر رژیم پهلوی هنوز در برابر انقلابیون مقاومتهایی می کردند و در این میان مقر اصـلی ساواک در سـلطنت آباد تهران پس از چند ساعت درگیری، در روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به تصرف انقلابیون درآمد.(۳)

ساواک و سقوط پهلوی

هنگامی که پس از ماهها ناآرامی رژیم پهلوی در سراشیبی سقوط قرار گرفته و انقلابیون نظام سیاسی دیگری را بر بنیانی نوین پی افکندنـد، پیرامون ریشه ها، روند و دلایل سـقوط حکومت پهلوی اظهارنظر و تحلیل و ارزیابیهای فراوان و مفصـلی توسـط افراد، گروههـا و محافل مختلف سیاسـی، اجتماعی و مطبوعات ابراز شـد که هر یک با آوردن برخی زوایای پیـدا و پنهانی که مجموعه حکومت را شـکل می داد و نیز عوامـل مؤثری که به انحـاء گونـاگون در این مجموعه دخیـل بودنـد، به ریشه یابی و واکاوی عوامل و دلایلی برآمدنـد که توانست به تدریج رژیم پهلوی را به نیستی بکشاند. ساواک از جمله مهمترین سازمانهای وابسته به حکومت بود که در بسیاری از منابع موجود و نیز آسیب شناسیهای ارائه شده، عملکرد آن در سالیان طولانی فعالیت، در ردیف نخستین عوامل سـقوط پهلوی آورده شـده است. بسـیاری بر این باور بودنـد که متوقف نشـدن حیطه و حوزه فعالیت سـاواک در چارچوبهـای قانونی، هر چنـد در کوتاه مـدت به ظاهردر تحکیم موقعیت رژیم پهلوی مفیـد بود، اما در درازمـدت دامنه مخالفتهای عمومی را گسترش داد و نهایتاً خود به عامل مهمی در توسعه کمی و کیفی

ص:۷۲۵

۱- مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

۲- فرازهایی از تاریخ انقلاب به روایت اسناد ساواک و امریکا، صص ۳۶۶ - ۳۶۷ و صص ۳۷۰ - ۳۷۲.

۳- علی دوانی، پیشین، ج ۱۰، صص ۳۵ - ۳۷.

مخالفتها و نارضایتیهای عمومی تبدیل شد. برخی تصریح کرده اند که اخبار، گزارشات و اطلاعاتی که ساواک درباره اوضاع اجتماعی و سیاسی کشور و موقعیت مخالفان، معارضان و

منتقدان حکومت تهیه کرده و در اختیار مسئولان امر قرار می داد، با واقعیت امر همخوانی نداشت. چه بسا گزارشات ارسالی ساواک پس از چند واسطه تأثیرگذار که می توانستند در محتوای آن دست برده و شمایی دلخواه از وضعیت سیاسی و اجتماعی کشور در اختیار مسئولان امر و به ویژه شخص شاه قرار دهند، به مقصد نهایی تسلیم می شد. برخی دیگر بر این باورند که ساواک هیچ گاه به شناخت و ارزیابی درست و دقیقی از مجموعه تحولاتی که در کشور می گذشت، نرسید و گزارشات آسیب شناسانه و تحلیلی این سازمان که دست مایه اصلی مسئولان امر در حکومت و به ویژه شخص شاه برای بررسی و ارزیابی موقعیت حکومت در برابر مخالفان، معارضان و منتقدان و سایر عوامل خطرآفرین برای حکومت بود، عمدتاً بی پایه و فاقد حداقل چارچوبهای دقیق کارشناسانه بود.(۱) با این احوال برخی از نیروهای ساواک که سالیان طولانی در این سازمان فعالیت می کردند پس از پیروزی انقلاب اسلامی مدعی شدند که آنان برای شناخت علل و عوامل بسیاری که سبب ساز گسترش نارضایتیهای عمومی می شد، مطالعات قابل توجهی انجام داده و نتایج تحقیقات و فعالیتهای آسیب شناسانه خود را طی گزارشات مستند و مفصلی در اختیار رؤسای وقت ساواک قرار می دادند. اما این گزارشات به ندرت از سوی شاه مورد توجه قرار می گرفت و چه بسا موجبات خشم و آزردگی خاطر وی نیز فراهم می آمد. برخی نیروهای ساواک تصریح کرده اند که شخص نصیری چند بار آنان را به دلیل تهیه این گزارشات فراخوانده و متذکر شده بود که شاه حاضر به شنیدن و خواندن اینگونه گزارشات نگران کننده نیست و از آنان خواسته بود بر اینگونه گزارش نویسیهای آسیب شناسانه و نگران کننده پایان دهند. شاه علاقمند بود که سرویس اطلاعاتی او همواره گزارشات سرگرم کننده ای حاوی تمجید و تحسین از روش حکومت داری او ارائه دهد و چنین بنمایاند که گویی اتباع و رعایای اعلیحضرت همایونی! در کمال خوشی و شادمانی به دعاگویی و ثنای او مشغول بوده و کشور به سرعت راه ترقی و تعالی را می پیماید.(۲) گفته می شد که شاه علاقمند بود دستگاه اطلاعاتی و امنیتی او (ساواک) اخبار و گزارشات

۱- محمد ابراهیم باستانی پاریزی، اژدهای هفت سر، صص ۶۹۷ - ۶۹۹.

۲- احسان نراقی، از کاخ شاه تا زندان اوین، صص ۳۱۹ - ۳۲۵.

محرمانه ای درباره زندگی شخصی و بی بند و باریها و فساد اخلاقی رجال، درباریان و نظایر آن را به او گزارش کند تا موجبات تفریح و شادمانی او فراهم آید. این ذائقه اطلاع خواهیهای شاه

از ساواک و دیگر مراجع امنیتی، از سوی مسئولان امر در ساواک و دفتر ویژه اطلاعات امری شناخته شده بود.(۱) در بسیاری موارد، ساواک ترجیح می داد یافته های خود را درباره اوضاع نابسامان سیاسی و اجتماعی کشور با فرح دیبا که گویی بیش از شاه آمادگی شنیدن و خواندن اخبار و گزارشاتی از این نوع را داشت، در میان نهد. گفته شده که شاه حتی گزارشاتی که در آستانه انقلاب توسط موساد ارائه شده و طی آن او را نسبت به گسترش ناآرامیها در آینده ای نه چندان دور هشدار داده بود، نادیده گرفته و از طریق ساواک برای همتای اسرائیلی پیام فرستاده بود که ارسال این گونه اخبار ترسناک را که به زعم شاه شایعاتی بیش نمی توانست تلقی شود، متوقف کند.(۲) اما شاه مدت کوتاهی پس از سقوط سلطنتش طی مصاحبه ای تصریح کرد که ساواک به دلیل عدم درک صحیح از روند تحولاتی که موجبات گسترش مخالفتهای عمومی را فراهم آورده بود، نقش قابل توجهی در سقوط او داشت؛ شاه اضافه کرد که ساواک برای جلوگیری از سقوط نهایی حکومت او تلاش قابل اعتنایی نداشت.

شاه ساواک را متهم کرد که هیچ شناختی از مخالفان اصلی حکومت او - علما و روحانیون - نداشت و چنین تصور می کرد که به نقش فعال روحانیون در عرصه تحولات سیاسی و اجتماعی کشور برای همیشه پایان داده است. شاه ساواک را بی اطلاع و ناتوان از تحلیل و ارزیابی وزن و موقعیت اجتماعی و سیاسی مخالفانش معرفی کرده است.(۳) البته ساواک جرأت ارائه گزارشات دقیق از موقعیت سیاسی و اجتماعی رژیم پهلوی در مقابل مخالفان حکومت نداشت و به همین دلیل معمولاً گزارشاتی برای شاه ارسال می شد که موجبات شعف و شادمانی او فراهم آید.(۴) با این احوال بسیاری از منابع بر این باورند که به رغم ناخشنودی شاه از شنیدن و یا خواندن گزارشات مستند درباره مشکلات و بحرانهای سیاسی و اجتماعی دامنگیر حکومت، ساواک نیز از ارزیابی دقیق و به موقع خطرات بالقوه و بالفعلی که حکومت

۱- فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران، سال ۶، ش ۲۴، زمستان ۱۳۸۱، صص ۲۱۱ - ۲۱۲.
۲- محمدحسنین هیکل، پیشین، صص ۲۶۸ - ۲۷۹.
۳- ویلیام شوکراس، پیشین، صص ۴۴۹ - ۴۵۰.
۴- اسدالله علم، یادداشتهای علم، ج ۱، ص ۱۲۴.

را تهدید می کرد، ناتوان بود.(۱) در این میان به ویژه هنگامی که حرکت پرشتاب مردم در دوره انقلاب فرا رسید، رژیم غافلگیر شد و نه ساواک، نه شاه و نه سایر مراجع مسئول در حکومت

برنامه ای برای مواجهه با آن نداشتند.(۲) به تبع اتهامات واهی که شاه طی سالیان طولانی به مخالفان خود داده و همه را صرفاً کمونیست، خائن و نظایر آن لقب می داد، ساواک نیز تحت تأثیر این ادبیات، در گزارشات آسیب شناسانه خود هم دیدگاههای شاه را درباره مخالفان سیاسی حکومت تکرار می کرد و به همین دلیل نه این سازمان و نه شاه و نه سایر مسئولان به درستی نقاط ثقل مخالفتها و تعارضات اجتماعی و سیاسی را درک نمی کردند.(۳) برخی عوامل ساواک هم پس از پیروزی انقلاب اسلامی اعتراف کردند که هم حکومت و هم دوستان و همپیمانان خارجی آن صرفاً خطر بالقوه و بالفعل کمونیستها و گروههای چپ را یادآور می شدند و توجهی به سایر کانونهای مخالفت نداشتند. گفته شده که نیروهای ساواک ارتباط قابل توجهی با لایه های مختلف اجتماعی نداشتند و اصولاً تصور این که علما و روحانیون و اساساً دین و مذهب بُن مایه مخالفت با رژیم پهلوی قرار گیرد، در نزد ساواک و مجموعه حکومت امری قابل اعتنا نبود.(۴) دست اندرکاران و کارگزاران حکومت در خاطرات و نوشته های خود ساواک را متهم کرده اند که درک صحیحی از قدرت و نفوذ علما و روحانیون در میان مردم که نهایتاً در رأس راهبری و هدایت ناآرامیها قرار گرفتند، نداشت و اطلاعات و گزارشاتی که این سازمان درباره فعالیتهای سیاسی روحانیون و ارتباطشان با امام خمینی در خارج از کشور ارائه می داد، ناچیز و در عین حال بسیار سطحی و ناپخته می نمود.(۵) اسدالله علم وزیر دربار مورد اعتماد و نزدیک به شاه در خاطرات روز ۳۱ اردیبهشت ۱۳۴۹ خود هشدار می دهد که ساواک به عنوان مهمترین نیروی اطلاعاتی و امنیتی کشور اخبار و گزارشات دقیق و مستندی از وضعیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حاکم بر کشور در اختیار شاه قرار نمی دهد و در همان حال شاه نیز ترجیح می دهد همان گزارشات نه چندان قابل اعتنای

ص:۷۲۸

۱- تقی نجاری راد، پیشین، ص ۲۲۴؛ مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۳، صص ۱۳۸ - ۱۳۹ و صص ۱۷۰ - ۱۷۱.

۲- جهانگیر آموزگار، پیشین، صص ۴۲۸ - ۴۲۹ و صص ۵۷۶ - ۵۷۹.

۳- احسان نراقی، پیشین، صص ۲۰۰ - ۲۰۳.

۴- همان، صص ۳۲۷ - ۳۳۳.

۵- اشرف پهلوی، پیشین، صص ۳۳۷ - ۳۳۹؛ عمادالدین باقی، تحریر تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی ایران، ص ۲۸۳ و صص ۳۴۷ - ۳۴۹.

ساواک را آئینه تمام نمای ممالک محروسه تحت حاکمیتش تلقی کند.(۱) حتی با آغاز دوران انقلاب هم هنوز ساواک نمی خواست و یا نمی توانست بپذیرد که منشأ حرکت مردم نه گروههای چپ و کمونیستی بلکه علما و روحانیون هستند؛ تا جایی که مأموران ساواک تلاش

می کردند حوادثی نظیر واقعه ۱۹ دی ۱۳۵۶ قم و سپس واقعه ۲۹ بهمن ۱۳۵۶ تبریز را به کمونیستها و گروههای چپ نسبت دهند.(۲)

تحلیلگران حوادث و رخدادهای سیاسی، با بررسی کارنامه ساواک معتقدند که هم حکومت و هم حامیان خارجی آن در غرب، از همان آغاز سمت و سوی فعالیت ساواک را در مسیر مبارزه با کمونیسم و گروههای چپ متمرکز کرده و دشمن اصلی حکومت را حزب توده و گروههای طرفدار بلوک شرق و شوروی دانستند. ساواک نیز بر این توهم پای فشرد و به تبع آن بخش عظیمی از مردم که در زمره مخالفان، معارضان و منتقدان حکومت قرار گرفتند در معرض نگاه آسیب شناسانه ساواک قرار نداشتند و ساواک به کانونهای اصلی مخالفت با رژیم پهلوی دست نیافت.(۳) بنابراین هر چند بخشی از ناکارآمدی ساواک به مسائل درونی این سازمان بازمی گشت اما بخش عمده مسائل و دلائلی که موجبات گسترش نارضایتیهای عمومی را فراهم آورد، در نظام سیاسی بیمار کشور ریشه داشت و اساساً رژیم استبدادی، حقوق فردی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مردم را نقض می کرد و ناگزیر محکوم به شکست بود. برخی از مدیران ارشد ساواک در خاطرات خود به دلایل گسترش فساد و روشهای غیرانسانی که موجبات گسترش ناآرامیها را فراهم آورد، اشاره کرده اند. از جمله منوچهر هاشمی مدیرکل اداره کل هشتم ساواک در بخشهایی از خاطرات خود با اعتراف و اشاره به فساد گسترده ای که در ساواک حاکم بود و عامل گسترش روزافزون مخالفتهای عمومی شد، اشاره کرده است:

به طور کلی روند تکامل غالب سازمانهای اطلاعاتی، حتی در جوامع دارای دموکراسی، در جهت افزون طلبی در قدرت و اعمال اراده در همه شئون است، چه رسد به جوامعی که به اراده فرد یا افراد به خصوصی، اداره می شوند. در چنین جوامعی این سازمانها سریعاً رشد می کنند و خود

را به حکومت و دستگاه رژیم نزدیک و سپس تحمیل می کنند. این کار

۱- اسدالله علم، پیشین، ج ۱، صص ۵۴ - ۵۵.

۲- انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۳، صص ۲۱۵ - ۲۱۷.

۳- کریستین دلانوا، پیشین، صص ۲۵۳ - ۲۵۶.

دلایل خاص خودش را دارد که ساده ترین و روشن ترین و در عین حال قوی ترین آنها این که، در ذات غالب نظامهای استبدادی و دیکتاتوری فساد است، انحراف از اصول و عدول از قانون است. آلودگی و زیاده طلبی هست. زور است. تجاوز به حقوق دیگران است و بالاخره مجموعه ای از آنچه به آن در عرف سیاسی انحطاط گفته می شود، هست. سازمانهای اطلاعاتی و امنیتی در این قبیل رژیمها اگر هموار کننده راه این انحرافات و آلودگیها نباشند، حداقل در جریان آنها قرار می گیرند و دقیقاً به این دلیل که چون خود عامل اجرای آن برنامه ها برای دیگران هستند، این حق برایشان به وجود می آید که چرا برای خود نباشند. اگر هم عامل اجرا نباشند، به دلیل آگاهی از زیر و بم همه کارها در مورد همه افراد، از صدر تا ذیل مملکت و اطلاع از نقاط ضعف آنها، از این آتو برای بسط قدرت خود و تحمیل خود به حکومت استفاده می کنند. این رابطه تا جایی حاکم است. نکته دیگر در مورد جوامع آلوده به فساد اینکه، در این جوامع غالب نهادها و دستگاهها و مسئولین امور و حتی مطبوعات و احزاب،

حتی احزاب طراز نوین، که رسالت اصلاح و پیشرفت جامعه را دارند آلوده اند. چطور می شود توقع داشت که سازمان اطلاعات برآمده از چنین جامعه ای از همه آلودگیها و انحرافات مبرا باشد. منظور از ذکر این نکته ها هرگز این نبوده که ساواک آلودگیهایی از این نوع داشت و این ادعا هم نباید باشد که از همه انحرافات و عدول از اول مبرا بود. ولی به جرئت و قوت می توان گفت که کژیها و کاستیهای ساواک در مقایسه با بسیاری از سازمانهای مشابه، در حداقل میزان خود بود.

اگر ساواک از جهاتی قابل انتقاد باشد، که هست، مربوط به عملکرد کل سیستم بود که در این باره گفتنی زیاد است. از آن جمله اینکه علیرغم تصمیمات اولیه، که باید همه کادر سازمان، مثل کشورهای پیشرفته از بین غیرنظامیان انتخاب و با گذراندن دوره های آموزشی لازم به تدریج جایگزین نظامیان در همه رده ها بشوند، مشاغل و سمتهای آن تقریباً در بست در دست نظامیان باقی ماند و خود سازمان هم مانند ارتش و سایر واحدهای انتظامی، عملاً تحت فرماندهی کل قوا قرار گرفت و نتیجه اینکه عملکرد آن، از چهارچوب تصمیم و تصویب ملی خارج ماند و با آن،

آن گونه رفتار شد که با ارتش. این سازمان قانوناً از ا رکان نخست وزیری بود و رئیس آن سمت معاونت نخست وزیر را داشت و علی القاعده، فعالیتها و عملکردهای آن باید در چهارچوب نهاد نخست وزیری صورت می گرفت و تصمیمات، که آن هم باید آزادانه و متناسب با شرایط و اوضاع و احوال و در چهارچوب استراتژی یک

سیاست ملی اتخاذ می شد و از کانال عادی آن می گذشت.، درست از بالای سر نخست وزیری می گذشت و حاصل کار این می شد که تمام زحمات شبانه روزی مأموران و اعضای آن که گاه تا پای جان می کوشیدند و کم هم نبودند کسانی که در راه انجام وظیفه جانشان را از دست دادند، نتیجه معکوس می داد و خدمات آنها که کلاً در جهت مصالح ملی بود، بر ضد ملت و ملیت به حساب می آمد.

ممکن است گفته شود غالب امور کشوری چنین وضعی داشتند. از جمله دیپلماسی، معاملات خارجی، انتخابات، احزاب و غیره و غیره، همه خارج از تصویب ملی بودند و به قول آن مرحوم همه چیز مربوط به سیستم می شد، چگونه است که عملکرد ساواک، فقط از این بابت قابل انتقاد است و دیگر سازمانها نه؟ جواب این که اولاً عملکرد آنها هم کاملاً قابل انتقاد

است و نتایجش هم قابل بحث و تحلیل، ثانیاً بحث درباره آنها در حوزه این یادداشتها نیست، ثانیاً اهمیت امر در مورد ساواک و آثاری که بر آن مترتب بود، این سازمان را شاخص تر از دیگر نهادها می کرد و بار انتقاد از آن سنگین تر.

نکته قابل ذکر دیگر در این رابطه اینکه، ساواک به جای اینکه از خود یک تصویر می ارائه بدهد، آن چنان که وظایف و نقش آن ایجاب می نمود، و در انجام آن وظایف هم کارهای درخشانی انجام داده بود، از خود یک چهره مخوف و وحشت آور، آنهم در رویارویی با ملت، نشان می داد، و به این عمل خود افتخار هم می کرد و می کوشید تا به آن شهرت هم بدهد. گرچه عملاً تا این حد نبود، ولی شهرت می داد که هست، و این موجب شده بود که وزیر، معاون خود را خبرچین ساواک تصور بکند، مدیرکل منشی اش را، امیر ارتش راننده اش را و سفیر، دبیرش را. نتیجه چنین سیستمی در یک سازمان اطلاعاتی این می شد که افراد فرصت طلب و نفع جو، هر چقدر تعدادشان هم کم، می توانستند برای افراد از صدر تا ذیل پرونده سازی بکنند و آب را گل آلود و در نتیجه اشخاص و افراد در همه سمتها و مشاغل به همدیگر بدبین و

همه را یکجا به دستگاه و رژیم بدبین تر بکنند، در برابر، رژیم و دستگاه را به همه افراد، به خصوص وطن پرست ترین آنها مشکوک. بدین ترتیب یکی از مهمترین وظایف ساواک که کشف کژیها و کاستیها و علل و اسباب نارضایتیهای مردم در صنوف مختلف و نهایتاً رفع آنها و ایجاد تفاهم و نزدیکی بین دولتها و ملت بود، نقش بر آب می شد و زحمات دهها کارشناس و تحلیلگر و صدها گزارشگر به هدر می رفت.

مورد دیگر قابل ذکر از عملکرد ناصحیح ساواک، قرار گرفتن پاره ای از مقامات آن در

خدمت منافع افراد صاحب قدرت و موقعیت بود که از این رهگذر هم موجب ناحق شدن بسیاری از حقها و حق شدن بسیاری از ناحقها گردید و اسباب بدنامی بناحق این سازمان را، که به درستی بیش از هر سازمان دیگر، در خنثی کردن توطئه ها و دسیسه های ضدملی و ضدایرانی داخلی و خارجی کوشیده بود، فراهم آورد...(۱)

منوچهر هاشمی ساواک را سرزنش می کند که هیچ گاه درباره خطری که از ناحیه روحانیون و علما موجودیت رژیم را تهدید می کرد به مطالعه و بررسی فراگیر و کارشناسانه نپرداخت و به گونه ای توهم آمیز بر این تصور کودکانه باقی ماند که این گروهها فاقد هرگونه امکان رویارویی جدی با حکومت هستند. عیسی پژمان از مدیران ساواک که مدتی هم

نمایندگی ساواک را در عراق رهبری می کرد، بر این باور است که اساساً ساواک هیچ گاه به شناختی منطقی، دقیق و عمیق از سمت و سوی اصلی مخالفتها با رژیم پهلوی نرسید و به تبع نظام حکومتی مستبد که تصور می کرد مخالفان اندک حکومت هم عمدتاً کمونیست بوده و هیچ پیوندی بین آنان با جامعه ایرانی وجود ندارد، بی مهابا به سرکوب خود ادامه داد و هنگامی که ناآرامیهای دوران انقلاب آغاز شد، این سازمان نظیر دیگر بخشهای حکومت غافلگیر و سردرگم بود.(۲) امیر طاهری سردبیر پیشین روزنامه کیهان (در دوران پهلوی) نیز تصریح می کند که ساواک نظیر دیگر ارکان حاکمیت، بر خلاف آنچه ظاهر امر نشان می داد، سازمانی ناکارآمد، سطحی نگر و فاقد هرگونه پتانسیل لازم برای برخورد با حوادث و رخدادهای عظیم و غیرقابل پیش بینی بود و بسیاری از مدیران و کارکنان آن بی سواد، کم تجربه و فاقد صلاحیت لازم برای فعالیت در سازمانی با عنوان و وظایف اطلاعاتی و امنیتی بودند. او معتقد است که فساد گسترده اداری، مالی و اقتصادی حاکم بر مجموعه ساواک مانع از هرگونه فعالیت عمیق و کارشناسانه این سازمان در زمینه شناخت، ارزیابی و از میان برداشتن منطقی، دقیق و بنیادی مخالفتها و نارضایتیها در جامعه بود. طاهری تصریح می کند که شخص شاه نیز در ناکارآمدی و انحراف این سازمان از جاده صواب فعالیت نقش قابل توجهی ایفا می کرد.(۳) بسیاری از منابع تصریح کرده اند که بخش قابل توجهی از مردمی که بعدها به صف مخالفان و منتقدان رژیم پهلوی پیوستند، پیشاپیش تحت فشار ساواک قرار

۱- منوچهر هاشمی، پیشین، صص ۱۰۹ – ۱۱۳.

۲- عیسی پژمان، اثر انگشت ساواک، صص ۱۶۴ – ۱۹۷.

۳- امیر طاهری، ما را چه می شود؟ صص ۳۴ – ۳۵.

گرفته بودنـد و سـاواک در رأس مراجع حکومتی ناراضـی سـاز بود. بسـیاری از اقـدامات سـاواک که به ظاهر به هـدف تأمین امنیت و برقراری نظم و در راسـتای تحکیم مـوقعیت رژیم پهلـوی صـورت می گرفت، خـود مهمـترین عامـل گسـترش نـاامنی، نارضایتی و بی اعتبار ساختن موقعیت حکومت در بین مردم بود.(۱) بسیاری از رؤسا و مدیران ارشد ساواک در مقاطع مختلف دچـار فسـاد و آلودگیهـای مـالی و اقتصـادی بوده و در این رونـد بـا مـدیران، رجـال و صاحبان نفوذ و قـدرت در سایر مراجع حکومتی و دولتی، کارخانجات و بخش خصوصی در تعامل نزدیک قرار داشتند. چه بسا بسیاری از اقدامات فاسد در بخشهای مختلف حکومت از سوی ساواک نادیده

گرفته می شد و ساواک در تضـییع حقوق مردم توجیه گر و پشتیبان می شد.(۲) آنتونی پارسونز آخرین سفیر بریتانیا در دوران پهلوی به گوشه هـایی از عملکرد سوء سـاواک که موجبات گسترش نارضایتیها و مخالفتهای عمومی را فراهم می آورد، چنین اشاره کرده است:

و بالاـخره بایـد از سـاواک نام برد که مطبوعات غرب در اواسط دهه ۱۹۷۰ دیوی از آن ساخته بودنـد و گزارشـهای مربوط به عملیات این سازمان یکی از مشـغولیات اصلی جمعیتها و سازمانهای طرفدار حقوق بشر در اروپا و امریکا به شمار می رفت. آیا سـاواک به همـان بـدی و زشتی که آن را تصویر می کردنـد بود؟ شایـد. ولی بایـد این واقعیت را هم پـذیرفت که سازمانهـای امنیتی یـا پلیس مخفی در بسیاری از کشورهـای دیگر، به خصوص ممالـک دیکتـاتوری جهان سوم کم و بیش مرتکب همان فجایعی که به ساواک نسبت می دادند می شوند. رئیس ساواک ژنرال نعمت الله نصیری مرد زیرک و کاردانی نبود. او مردی کم اطلاـع و کنـد ذهن بود. که فقـط به خـاطر وفاداری به شاه و جلب اعتماد وی هنگامی که فرمانـده گارد سـلطنتی بود ترقی کرد. شایـد یکی از خـدمات نصـیری که موجب ترقی او شـد این بود که مـأموریت ابلاـغ فرمـان عزل دکتر مصـدق را از مقام نخست وزیری به عهده گرفت، هر چند در انجام این مأموریت

موفق نشد و در این جریان دسـتگیر و بازداشت گردید. او مردی بی عاطفه و سنگدل بود و به هر کاری برای حفظ رژیم دست می زد، هر چنـد کارهـای او سـرانجام نتیجه معکوس داشت. سـاواک در دورانی که نصـیری ریـاست آن را به عهـده داشت به جای طرح نقشه های دقیق و اساسی برای مبارزه با خرابکاری و فعالیتهای

۱- ابراهیم طالبی دارابی، پیشین، ص ۶۶، جایگاه قیام ۱۹ دی ۱۳۵۶ در انقلاب اسلامی.

۲- پرویز راجی، پیشین، صص ۸۵ – ۸۷؛ مجموعه اسناد لانه جاسوسی امریکا، ج ۲۵، ص ۴۴.

ضـدرژیم، به یـک رشـته اعمـال خشـونت آمیز و وحشـیانه و ایجـاد مزاحمتهـای بی مـورد و نابجـا برای طبقـات مختلـف مردم پرداخت. روش ساواک مبتنی بر ارعاب بود، بازداشتهای جمعی برای ساواک یک کار عادی به شمار می آمد و این تصور در اذهـان عمومی نقش بسته بود که ساواک در تمام شـئون زنـدگی مردم، از سازمانهای دولتی و دانشـگاهها گرفته تا مؤسـسات خصوصـی و کارخـانه ها و احزاب سیاسـی و سازمانهای دانشجویی در خارج از کشور نفوذ کرده و در همه جا حاضـر و ناظر است. البته این مطلب بعید به نظر می رسید و ساواک دارای چنان امکانات وسیعی نبود که در همه جا حضور داشته باشد، ولی سـاواک خود به این شـایعه دامن می زد تـا رعب و وحشت بیشـتری در مردم ایجـاد کنـد. نظر خود من، که البته بیشتر مبتنی بر حدس و گمان است، زیرا اطلاعات دقیقی در این مورد در دست نداشتم این

بود که سـاواک قسـمت اعظم فعـالیت خود را متوجه کمونیسـتها و گروههـای دست چپی و دانشـجویان کرده و در عین حـال مراقب دیپلماتهـای خارجی، حتی دیپلماتهای کشورهای دوست و متحـد ایران از جمله خود ماست. نکته جالب و خنـده آوری که من از آن اطلاـع یـافتم این بود که کیوسـک سیگارفروشـی جنب سـفارت انگلیس یک تلفن بی سـیم در اختیار داشت که قطعاً برای سفارش سیگار از آن استفاده نمی شد. آنچه برای من حیرت آور بود این بود که اگر ساواک نارضائی و مخالفت با رژیم را آن قدر وسیع می دانست که چنین تدابیری را ضـروری تشخیص می داد چرا به فکر یک چاره اساسی برای کاستن از این نارضائیهـای نمی افتاد و به علاوه برای اعمال کنترل و مراقبت چه نیازی به آن همه وحشـی گری و خشونت بود؟ نفرت از اعمال ساواک بیشتر در میان طبقه تحصـیل کرده و دانشـجویان دانشگاهها مشهود بود و حتی در بازدیدهای سفرای خارجی از دانشـگاهها با همه پیش بینیها و تـدابیری که اعمال می شد نفرت و عدم رضایت کاملاً مشـهود بود. من یک بار در سال ۱۹۷۵ این موضوع را با شاه در میان گذاشـتم، پاسخ شاه این بود که «تعداد کمی از دانشـجویان با الهام گرفته از خارج درصدد ایجاد تشنج هستند

و بایـد بـا قاطعیت با آنها روبرو شـد». شاه با این جواب کوتاه و تغییر موضوع صـحبت به طور غیرمسـتقیم به من فهمانـد که در کاری که به من مربوط نیست مداخله نکنم و من هم دیگر موضوع را تعقیب نکردم. قبل از این گفتگو من گمان می کردم که شاه خود از واقعیت امر آگاه است و وسـعت نارضائی در دانشگاهها را می داند، ولی پس از صحبتی که با او داشتم این سئوال در ذهن من نقش بست که آیا شاه خود به آنچه می گوید معتقد است یا این که گزارش نصیری را

بازگو می کند؟ و اگر نصیری چنین گزارشی به شاه داده است آیا خود او هم این موضوع را باور دارد؟(۱)

افکار عمومی مردم نیز به درستی معتقد بود که اقدامات جنایتکارانه، غیرانسانی و تبه کارانه ساواک طی سالیان طولانی گذشته موجبات گسترش نارضایتیها و مخالفتهای تدریجی و مداوم مردم را فراهم آورده است. ضمن این که انقلابیون در تمام دوران، آشکارا شاهد نقش بی بدیل و انکارناپذیر ساواک در سرکوب، قتل، کشتار و برخورد قهرآمیز با مخالفان حکومت بودند.(۲) زوایایی از نفرت و خشم مردم از عملکرد سوء ساواک در شعارهای انقلابیون (طی سالهای ۱۳۵۶ - ۱۳۵۷) منعکس شده که نشان می دهد مخالفان سیاسی بین روش غیرانسانی حکومت با عملکرد سوء ساواک رابطه مستقیمی قائلند. در پایان این بحث به نمونه های جالب توجهی از خواسته ها، شعارها و دیوار نوشته های انقلابیون بر ضد ساواک اشاره می کنیم:(۳)

«مرگ بر ساواک»

«شام غریبان ساواک امشب است، گریه طفلان ساواک امشب است»

«ممد در بدر شد - ساواک بی پدر شد»

«فرح بی شوهر شد - رضا بی پدر شد - ساواک در بدر شد»

«سازمان امنیت را منحل کنید»

«آتیش کار ساواکه»

«ای ساواکیها کارتون تمومه - تخم همه تون تخم حرومه»

«سازمان امنیت - این مظهر جنایت - ویران باید گردد»

«ای ساواکی ای مرد بی شرف - ای گذشته زجان در ره علف»

«این تویی این تویی پاسدار شاه - خصم آزادگان دوستدار شاه»

«بود تو را به دست همیشه یک چماق - خدا کند تو را زهر دو دست چلاق»

«بهایی، ساواکی پیوندتان مبارک»

ص:۷۳۵

۱- ویلیام سولیوان و آنتونی پارسونز، پیشین، صص ۳۰۲ - ۳۰۳ و صص ۳۲۰ - ۳۲۱.

۲- ماروین زونیس، پیشین، صص ۴۴۹ - ۴۵۰.

۳- راهپیماییهـای دوران انقلاب، ص ۱۲ و صص ۲۴ - ۲۵؛ محمود گلابدره ای، لحظه های انقلاب، صـص ۶۲ - ۶۳ و صص ۱۸۰ - ۱۸۱.

«این خانه ساواکیه – سزای وطن فروشی همینه»

«با رفتن شاه ساواک هم گور به گور شد»

«پاره کردن اطلاعیه کار خود ساواک است»

«پاره کردن اطلاعیه حیله جدید ساواک»

«پاک نکن خون آشام – پاک نکن ساواکی»

«چه ترسی، چه باکی – گور پدر ساواکی»

«حزب توده همکار ساواک»

«خمینی درود بر تو که جان میلیونها نسل آینده را از خاندان ننگین پهلوی و ستمکاران و شکنجه گران ساواک نجات داده ای، درود بر تو»

«ساواک بیست، حالا شده نیست – ناز ی آباد صفر حالا شده بیست»

«ساواک حافظ منافع امپریالیسم غارتگر امریکاست»

«ساواک ستون فقرات شاه و امپریالیسم نابود باید گردد نه بازسازی»

«ساواکی بی پدر شد»

«ساواک یتیم شد»

«ساواکیها حیا کنید – این ملت را رها کنید»

«شاه در بدر شد – ساواکی بی پدر شد»

«شاه وطن فروش است – ساواکی خودفروش است»

«شکستن شیشه کار ساواک است»

«طرح سینما رکس آبادان را نصیری و ثابتی کشیدند»

«کمونیستها و ساواکیها در لباس بی حجاب هستند»

«کیهان سفید نخرید کار ساواک است»

«مردم ایران خواهان برچیده شدن تسلط ساواک و رستاخیز و حسابرسی به تمام جنایتهای رژیم و عمال خائن و شکنجه گران هستند»

«مرگ بر تفرقه اندازان و ساواکی»

«مرگ بر چهار چیز: مرگ بر شاه، مرگ بر بختیار، مرگ بر ساواک، مرگ بر ارتشیهایی که خون برادران خود را بریزند»

«مرگ بر سانسورچی ساواک»

ص:۷۳۶

«مرگ بر ساواک»

«مرگ بر ساواکی چماق به دست»

«مرگ بر ساواکی و پلیس مزدور»

«مرگ بر شاه = نابودی ساواک»

«مرگ بر شاه و ساواکش، قاتلان حرفه ای»

«مرگ ساواک و شاه نزدیک است»

«مستشاران نظامی و عوامل ساواک را از ارتش بیرون می کنیم و بنای ارتش مردمی می ریزیم»

«نقش جدید ساواک، کمونیسم»

«وای بر تو ساواکی»

ص:۷۳۷

فصل بیست و دو: ساواک و ساواکیان پس از پیروزی انقلاب اسلامی

ساواک و ساواکیان در بامداد انقلاب

هر چند طی روزهای پایانی عمر رژیم پهلوی مجلس رو به زوال شورای ملی دوره ۲۴ طرح دولت بختیار مبنی بر انحلال ساواک را تصویب کرد، اما هنوز عناصری از ساواک در تهران و سایر شهرها در برابر انقلاب مقاومتهایی می کردند. به همین دلیل در واپسین روزهای عمر رژیم، حملات انقلابیون به مراکز، ساختمانها و مقرهای ساواک شدت گرفت. در این میان سقوط مقر اصلی ساواک در منطقه سلطنت آباد تهران و نیز تصرف کمیته مشترک ضدخرابکاری در حوالی میدان توپخانه تهران که سالها مرکز شکنجه های ساواک بود، بیش از سایر مراکز در افکار عمومی مردم و رسانه ها انعکاس یافت. مراکز و مقرهای ساواک پس از درگیریهای خونین به تسخیر انقلابیون درمی آمد و برخی اعضا و عوامل ساواک دستگیر می شدند و اعلام خبر تصرف این مراکز با شادی توأم می شد؛ به ویژه این که سالیانی طولانی نام ساواک با شکنجه، قتل و مسائلی از این دست مرادف بود.(۱) از جمله روزنامه کیهان خبر تصرف کمیته مشترک ضدخرابکاری به دست انقلابیون را به شرح زیر به اطلاع عموم رسانید:

ساختمان کمیته [مشترک ضدخرابکاری] مرکز عملیاتی مأموران ساواک که طی سالهای اخیر بزرگ ترین شکنجه گاه جوانان ایران بوده است، دیروز [۲۲ بهمن ۱۳۵۷] به

دنبال یک نبرد ۴ ساعته به تصرف مردم درآمد و گروهی از کارکنان آن دستگیر شدند... نیروهای انقلابی در یورش خود به کمیته مشترک شهربانی و ساواک حمله کردند و در سلولهای

ص:۷۳۹

۱- روزنامه کیهان، ش ۱۰۶۲۰، یکشنبه ۲۹ بهمن ۱۳۵۷، ص ۴؛ رمضانعلی شاکری، پیشین، ص ۱۷۴.

نمور و اتاقهای وحشتناک کمیته مقدار زیادی عکس از جنازه زندانیان سیاسی که در زیر شکنجه شهید شده بودند... پیدا کردند. تعداد زیادی از ابزارهای شکنجه هم در این حمله به دست نیروهای انقلابی افتاد...(۱)

به دنبال اعلام تصرف کمیته مشترک ضدخرابکاری، بسیاری از مردم برای بازدید از این شکنجه گاه مخوف هجوم بردند.(۲)

اخبار و گزارشات موجود نشان می داد که تعدادی از عوامل و اعضای ساواک در تهران و سایر شهرها در واپسین روزهای حکومت پهلوی در درگیری با انقلابیون به قتل رسیده و یا دستگیر و راهی زندان شدند.(۳) انقلابیون و رهبران جمهوری اسلامی ایران علاقمند به شناسایی، دستگیری و پاکسازی عناصر وابسته به ساواک از ارکان حاکمیت و دولت بودند و از خطراتی که ساواکیان می توانستند با هماهنگی سایر گروههای ضدانقلاب برای نظام اسلامی به وجود بیاورند، آگاه بودند، اما در این میان احزاب و گروههایی نظیر سازمان مجاهدین خلق، چریکهای فدایی خلق، کمونیستها و عناصری از وابستگان به حزب توده خود را به افشای نام و مشخصات اعضا و عناصر وابسته به ساواک و نیز آشکار شدن اسناد و مدارک محرمانه و سرّی ساواک مشتاق تر نشان می دادند. برخی چنین تحلیل می کردند که تلاش گروههای چپ و کمونیستی برای افشای سریع نام اعضا و همکاران ساواک طرحی از پیش تعیین شده از سوی کا.گ.ب و سفارت شوروی در تهران برای دستیابی سریع و آسان به مراکز، منابع اطلاعاتی و اقدامات ساواک در سالیان گذشته بر ضد شوروی و کا.گ.ب در ایران و سایر

مناطق جهان است. گفته می شد کا.گ.ب و محافل وابسته به شوروی قصد داشتند با شناسایی سریع ارتباطات و اقدامات و طرحهای ساواک، بر مجموعه منابع اطلاعاتی، امنیتی و ضدجاسوسی در ایران اطلاع یابند. در این میان در دی ۱۳۵۸ گروهی موسوم به اتحادیه کمونیستهای ایران کتابی حاوی فهرست نام و مشخصات حدود ۸۰۰۰ نفر را منتشر کرد که آنها را به عضویت در ساواک و یا همکاری با آن منتسب کرده بود.

در شرایطی که به مقتضای وضعیت انقلابی، احزاب و گروههای مختلفی با ارائه راه حلهایی خواستار رسیدگی به وضعیت ساواک و ساواکیان بودند، تا مدتها مردم به دنبال

ص:۷۴۰

۱- روزنامه کیهان، ش ۱۰۶۳۶، دوشنبه ۲۳ بهمن ۱۳۵۷، ص ۵.

۲- روزنامه کیهان، ش ۱۰۶۳۷، سه شنبه ۲۴ بهمن ۱۳۵۷، ص ۴.

۳- م. ج، وقایع انقلاب ایران، صص ۱۷۵ - ۱۷۷.

شناسایی و دستگیری اعضا و عناصر وابسته به ساواک بوده و در این میان دادگاههای انقلاب اعضای درشت ساواک را محاکمه و به تناسب جرایمشان مجازاتهایی تعیین می کردند. طی چند ماه اول پیروزی انقلاب اسلامی تعدادی از اعضای برجسته ساواک دستگیر، محاکمه و به جوخه اعدام سپرده شدند.(۱)

در این میان هر از گاه افرادی که از سوی برخی محافل، گروهها و افراد به عضویت و یا همکاری با ساواک متهم می شدند، طی اعلامیه ها و یادداشتهایی در نشریات و روزنامه ها، از وابستگی، همکاری و عضویت خود در ساواک تبری می جستند.(۲) همچنین مدت کوتاهی پس از پیروزی انقلاب، افرادی از مستخدمین و اعضای ساواک در تجمعی در مقابل ساختمان نخست وزیری، ضمن تبری جستن از جنایات و اقدامات غیرانسانی ساواک خواستار روشن شدن وضعیت استخدامی و آینده کاری و شغلی خود شدند.(۳)

از جمله پدیده هایی که مدت کوتاهی پس از پیروزی انقلاب اسلامی رخ نمود، شیوع گسترده اتهام افراد و شخصیتهای مختلف به وابستگی، عضویت و همکاری با ساواک بود. شواهد و قراینی وجود دارد که نشان می دهد در بسیاری از موارد این اتهامها بی پایه و اساس بود.

پاکسازی

از همان نخستین روزهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی تلاشهایی برای پاکسازی و

تصفیه وزارت خانه ها، دوایر دولتی و حکومتی، دانشگاهها، مؤسسات، کارخانجات تولیدی، رادیو و تلویزیون و سایر مراکز از عناصر و عوامل وابسته به ضدانقلاب و به ویژه ساواک آغاز شد. در بسیاری از دوایر دولتی و حکومتی و وزارتخانه ها و مؤسسات، افراد وابسته و یا عضو ساواک عمدتاً توسط کارکنان و کارمندان شناخته شده و پیشاپیش تعیین تکلیف شده بودند. البته میان دولت موقت بازرگان که عمدتاً در برخورد با مشکلات و مسائل پیش رو، سیاست میانه رویی دنبال می کرد، با سایر بخشهای حاکمیت و مردم که خواستار برخورد قاطع تری با

ص:۷۴۱

۱- صادق خلخالی، پیشین، ج ۱، صص ۳۵۶ – ۳۵۷؛ مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۶، صص ۱۷۰ – ۱۸۷.

۲- روزنامه کیهان، ش ۱۰۶۶۹، چهارشنبه ۸ فروردین ۱۳۵۸، ص ۷.

۳- مسعود بهنود، ۲۷۵ روز بازرگان، ص ۴۰۸ و صص ۴۶۰ – ۴۶۱.

ضدانقلابیون و عوامل رژیم سابق و ساواکیان بودند، اختلاف نظرهایی وجود داشت.(۱)

با این حال حتی گروههای میانه رو نیز نمی توانستند خواست مردم را نادیده بگیرند و به همین دلیل موضوع پاکسازی مجموعه حاکمیت را از عناصر و عوامل وابسته و عضو ساواک امری ضروری دانسته و در اجرای آن تردیدی نشان نمی دادند. از مهمترین مراکزی که موضوع ضرورت پاکسازی و تصفیه عناصر و عوامل ساواک را به سرعت مورد توجه قرار داد، رادیو و تلویزیون بود.(۲) در حالی که مهمترین چهره های وابسته به ساواک در رادیو و تلویزیون پیشاپیش این سازمان را ترک کرده و یا از کشور گریخته بودند و تعداد قابل توجهی نیز از سوی کارکنان این سازمان شناسایی و معرفی شده بودند، مدیریت جدید رادیو و تلویزیون در اعلامیه های مکرری به کارکنان و کارمندان وابسته به ساواک، که هنوز در این سازمان مشغول به کار بودند، هشدار می داد که در اولین فرصت خود را به مراجع مسئول معرفی کنند.(۳)

از دیگر مراکزی که طرح پاکسازی و تصفیه آن از اعضا و وابستگان ساواک مورد توجه قرار گرفت، دانشگاهها و مراکز آموزش عالی بود. روزنامه کیهان در ۳ خرداد ۱۳۵۸ تصمیمات اتخاذ شده از سوی شورای رؤسای جدید دانشگاههای کشور را برای پاکسازی دانشگاهها از افراد وابسته به ساواک منتشر کرد.

مطبوعات نیز از مراکزی بود که مسئولان آن به سرعت به پاکسازی عناصر ساواک پرداختند. به همین دلیل در چند ماه اول پیروزی انقلاب اسلامی، بخشی از انرژی، وقت و

امکانات مطبوعات صرف پاکسازی و تصفیه نشریات و روزنامه ها از عناصر و عوامل وابسته به ساواک شد.(۴)

مراجع قضایی، دادگاهها و نیز کانون وکلای دادگستری نیز به تدریج از عوامل و اعضای ساواک پاکسازی شدند.(۵) وزارت امور خارجه نیز که در دوران طولانی گذشته صدها نفر از اعضا و وابستگان ساواک را در خود جای داده بود، بیش از سایر دوایر دولتی مشمول

۱- خواندنیها، س ۳۹، ش ۳۲، شنبه ۸ اردیبهشت ۱۳۵۸، ص ۵.

۲- خواندنیها، س ۳۹، ش ۳۰، شنبه ۲۵ فروردین ۱۳۵۸، صص ۲۴ - ۲۵ و ص ۵۹.

۳- روزنامه کیهان، ش ۱۰۶۹۰، دوشنبه ۳ اردیبهشت ۱۳۵۸، ص ۳؛ خواندنیها، س ۳۹، ش ۳۲، شنبه ۸ اردیبهشت ۱۳۵۸، ص ۵.

۴- محمدعلی سفری، پیشین، ج ۴، صص ۵۶۴ - ۵۷۰.

۵- روزنامه کیهان، ش ۱۰۷۶۰، چهارشنبه ۲۷ تیر ۱۳۵۸، ص ۲.

پاکسازی و تصفیه شد.(۱) در نیروهای نظامی و انتظامی هم پاکسازی و تصفیه های گسترده ای صورت گرفت.(۲)

از دیگر مسائلی که نظام انقلابی مدتها با آن مواجه بود، خطر نفوذ اعضا و وابستگان ساواک و سایر عوامل ضدانقلاب در آنها بود. شواهد و قراینی هم وجود داشت که نشان می داد عناصری از ساواک در برخی نهادها و ارگانهای جدیدالتأسیس نفوذ کرده اند. امام خمینی هم طی سخنرانیهایی، هر از گاه از خطر نفوذ ساواکیهای سابق در ارکان حاکمیت و نهادهای انقلاب هشدار می دادند. دادستان انقلاب اسلامی نیز طی اطلاعیه ای در ۲۶ اسفند ۱۳۵۷ از افراد نفوذی خواست تا در اولین فرصت خود را به سپاه پاسداران معرفی کنند.

سفارت امریکا در تهران نیز بر پایه برخی گزارشات تصریح می کرد که اعضا و یا وابستگان ساواک هنوز در برخی از دوایر دولتی و حکومتی و ارگانهای تازه تأسیس انقلابی حضور دارند و تلاش می کنند خود را با وضعیت جدید وفق دهند.(۳)

برخی از رهبران انقلاب و مسئولان امر نیز طی اظهاراتی از نفوذ عوامل وابسته ساواک و رژیم پهلوی در بخشهایی از حکومت و دولت نظیر نخست وزیری، کمیته های انقلاب اسلامی، دادستانی و غیره سخن به میان می آوردند و تصریح می کردند که فقدان تشکیلات انسجام یافته در آغازین ماههای پس از پیروزی انقلاب اسلامی که با برخی آسان گیریها و تسامح های دولت موقت و سپس دوران ریاست جمهوری بنی صدر نیز توأم شده بود، موجبات این رخنه و نفوذها را فراهم آورده است.(۴)

در حالی که موضوع نفوذ عوامل ساواک در دستگاههای دولتی و ارگانها و نهادهای جدیدالتأسیس تا مدتها در رسانه ها منعکس می شد، مسئولان امر نیز از تلاش خود برای پاکسازی حوزه های مسئولیت خود از عناصر و وابستگان به ساواک و رژیم سابق سخن به میان می آوردند و حدود دو سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی، بخش اعظمی از عوامل نفوذی ساواک شناسایی و تصفیه شدند.

در آستانه سقوط رژیم پهلوی بسیاری از شعب و نمایندگیهای ساواک در داخل و خارج

ص:۷۴۳

۱- مسعود بهنود، پیشین، ص ۷۴۵.

۲- سعیده لطفیان، پیشین، ص ۳۸۳ و ص ۳۹۲.

۳- مجموعه اسناد لانه جاسوسی امریکا، ج ۱۶، صص ۲۱ - ۲۲.

۴- رضا گلپور، پیشین، ص ۱۲۱ و ص ۵۱۱.

کشور اسناد محرمانه و حساس را معدوم کرده و از میان بردند. با این حال چند ماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، انقلابیون به دفترچه های رمزی دست یافتند و کشف رمز کردند که حاوی اسامی و مشخصات نفوذیها، خبرچینان، جاسوسان و عوامل ساواک در پوششهای مختلف در دوایر و وزارتخانه ها بود. در همان حال اخبار و گزارشات موجود نشان می داد که از همان روزهای نخست پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تلاشهای بسیاری برای ربودن اسناد بر جای مانده از ساواک صورت می گرفت. از جمله مهمترین مراکز ساواک که بخش قابل توجهی از پرونده های محرمانه آن ربوده شده و دیگر اثری از آن به دست نیامد، شعبه ساواک در تبریز و آذربایجان بود.(۱)

بدین ترتیب تا مدتها پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به دلیل فقدان دولتی کارآمد، افراد و گروههایی در پوششهای مختلف اسناد و مدارک بسیار حساس و قابل استنادی را که می توانست بر ضد برخی گروههای به ظاهر انقلابی به کار گرفته شود، ربودند و یا معدوم کردند.(۲) مهندس بازرگان بعدها در کتاب «انقلاب ایران در دو حرکت» این گروهها را انقلابیونی متظاهر ارزیابی می کند که جز برای رسیدن به قدرت و حکومت اندیشه دیگری در سر نداشتند و همانان بودند که در سرآغاز پیروزی انقلاب اسلامی به غارت پادگانها و مقرهای ساواک و غیره پرداخته و اسناد و مدارک و غنایم بسیاری به یغما بردند.(۳)

سازمان مجاهدین خلق از جمله گروههایی بود که از همان آغازین روزهای پیروزی انقلاب و طی اعلامیه ها و بیانیه های مختلف از ضرورت برخورد قاطع با عوامل و اعضای ساواک سخن به میان می آورد و به دولت موقت هشدار می داد که در برخورد با این افراد تعلل

از خود نشان می دهد و در حالی که عضوی از آن (محمدرضا سعادتی) به جرم جاسوسی برای سفارت شوروی و کا.گ.ب در تهران دستگیر شده بود، این سازمان طی تلگرامی با عنوان «اعلام جرم به مهندس بازرگان و شورای انقلاب و وزیر دادگستری» اقدام دولت انقلابی در دستگیری عضو خود را توطئه ای از سوی عوامل سیا و ساواک ارزیابی کرد.(۴)

از جمله اخبار و شایعاتی که در دوره نخست وزیری مهندس مهدی بازرگان در بین مردم

۱- شهید آیت الله قاضی طباطبایی به روایت اسناد ساواک، صص ۳۴۳ - ۳۴۵.

۲- علی اکبر مسعودی خمینی، پیشین، ص ۴۱۲.

۳- مهدی بازرگان، انقلاب ایران در دو حرکت، صص ۱۳۹ - ۱۴۰.

۴- مجموعه اعلامیه ها و موضع گیریهای سیاسی مجاهدین خلق ایران، ج ۱، ص ۵۲ و صص ۱۶۴ - ۱۶۵.

بر سر زبانها افتاد موضوع تلاش دولت برای تجدید ساختار و سازمان ساواک در تشکیلاتی تحت عنوان «ساواما» بود. در این باره با برخی از اعضای دولت بازرگان نیز مصاحبه هایی شد تا صحت و سقم آن آشکار شود. در این میان حسین فردوست در خاطرات خود تصریح کرده که از آغازین روزهای پس از پیروزی انقلاب، برخی از مقامات دولت جدید با او تماس گرفته و درباره تشکیل سازمانی نظیر ساواک با او رایزنیهایی کرده بودند و او سپهبد ناصر مقدم آخرین رئیس ساواک را برای تصدی سازمان جدید معرفی کرده بود.(۱) در اسناد سفارت امریکا در تهران نیز به گزارشی از جاسوسان این سفارت اشاره شده که در جریان تلاش دولت بازرگان برای تشکیل دستگاه اطلاعاتی و امنیتی جدیدی تحت عنوان «ساواما» مورد مشورت قرار گرفته بودند. البته ابراهیم یزدی از اعضای کابینه بازرگان اخبار مربوط به ارتباط بازرگان با سپهبد ناصر مقدم پس از پیروزی انقلاب اسلامی را رد می کند و تصریح می کند که برخلاف شایعات موجود بازرگان هیچ وعده ای مبنی بر انتصاب مقدم به ریاست سازمان اطلاعاتی و امنیتی جدید به او نداده است.(۲) با این احوال شواهد و قراین موجود نشان می دهد که علاوه بر بازرگان، سایر تصمیم گیرندگان انقلاب نیز مدت کوتاهی پس از پیروزی انقلاب بر ضرورت تأسیس سازمان اطلاعاتی و امنیتی جدیدی که مسائل ضداطلاعاتی و ضدجاسوسی را پی گیرد، واقف شده بودند.

در برخی از سخنان مهندس مهدی بازرگان هم به طور ضمنی از تلاش دولت موقت تحت مدیریت وی برای بهره گیری از تجارب و همکاری بعضی از اعضای اداره کل هشتم ساواک در امر ضدجاسوسی و مراقبت از جاسوسان و مأموران اطلاعاتی و امنیتی کشورهای خارجی در ایران (نظیر کا.گ.ب و سیا) از همان روزهای نخستین پس از پیروزی انقلاب

اسلامی اشاراتی شده است.(۳) سالها بعد سعید حجاریان در مصاحبه ای با روزنامه شرق تصریح کرد که در دولت موقت بازرگان اداره کل هشتم ساواک (ضدجاسوسی) بار دیگر فعالیتش را تجدید کرد.

شایعات مربوط به تجدید ساختار ساواک در سازمانی جدید و تحت عناوینی نظیر ساواما تا مدتها در محافل سیاسی، اجتماعی و مطبوعاتی وجود داشت. محسن مبصر در خاطرات

۱- حسین فردوست، پیشین، ج ۱، صص ۶۲۷ - ۶۳۱.

۲- ابراهیم یزدی، آخرین تلاشها در آخرین روزها، صص ۳۱۷ - ۳۱۸.

۳- عباس امیرانتظام، پیشین، ج ۲، صص ۱۸ - ۲۰ و صص ۵۸ - ۵۹.

خود، ارتشبد حسین فردوست را طراح تشکیلات ساواما معرفی می کند که مقرر بود با تمهیدات و امکاناتی که دولت موقت در اختیار او می گذارد و با بهره گیری از تجارب و همکاری اداره کل هشتم ساواک، این تشکیلات جدید را سازماندهی کند.(۱) برخی گروههای سیاسی مخالف دولت بازرگان هم در اعلامیه ها، نوشته ها و موضع گیریهای خود این دولت را به تلاش برای تجدید ساختار و فعالیت ساواک متهم کرده اند.(۲) افکار عمومی کشور و نیز بسیاری از گروههای سیاسی و اجتماعی شایعات مربوط به طرح تجدید ساختار و فعالیت ساواک را با نگرانی دنبال می کردند و در این راستا حملات و انتقادات بسیاری نیز متوجه دولت موقت می شد.

بحث تجدید ساختار بخشهایی از ساواک و نیز بهره گیری از تجارب و همکاری اعضای آن در تشکیل سازمان اطلاعاتی و امنیتی جدید در تمام دوران نخست وزیری بازرگان و سپس زمان ریاست جمهوری بنی صدر ادامه یافت. از پیروزی انقلاب اسلامی در بخشهای مختلفی چون نخست وزیری، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، کمیته های انقلاب اسلامی و دادستانی انقلاب، دوایری به منظور پی گیری مسائل اطلاعاتی، امنیتی و ضدجاسوسی تشکیل شده بود. با این حال موضوع مربوط به تجدید ساختار و فعالیت ساواک در قالب سازمانی با عنوان جدید از حد شایعات و اخبار بی اساسی که در محافل مختلف سیاسی، اجتماعی و مطبوعاتی وجود داشت، فراتر نرفت و نیروهای مسئول در نظام جدید، به ویژه از اوایل دوران ریاست جمهوری شهید محمدعلی رجایی، طرح تشکیل سازمان اطلاعاتی و امنیتی جدیدی را پی افکندند که پس از مدتها به تأسیس نهایی وزارت اطلاعات در سال ۱۳۶۳ منجر شد.

تعقیب و محاکمه

از نخستین نهادهایی که تقریباً بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اسلامی شکل گرفت، دادگاههای انقلاب و محاکم شرع بود که برای محاکمه وابستگان به رژیم پهلوی تأسیس شد. از جمله وظایف این نهادها دستگیری، بازجویی و محاکمه اعضا و عوامل وابسته به ساواک بود. کمیته های انقلاب اسلامی که حتی زودتر از محاکم انقلاب در شهرها و مناطق

۱- محسن مبصر، پیشین، صص ۲۶۹ - ۲۷۱ و ص ۲۸۴.

۲- علی راسخ افشار، جبهه ملی ایران، صص ۲۵ - ۳۷.

مختلف کشور تشکیل شدند، در دستگیری و تسلیم متهمان و اعضای ساواک به دادگاههای انقلاب نقش قابل توجهی ایفا کردند. یکی از وظایف محوله به کمیته های انقلاب اسلامی شناسایی، دستگیری و تسلیم اعضای ساواک و وابستگان به این سازمان به محاکم قضایی و دادگاههای انقلاب بود و به رغم انتقادات برخی بخشهای دولت موقت، این نهاد در آن مقطع حساس و پرخطر آغازین روزهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نقش مهمی در استقرار و تثبیت موقعیت نظام اسلامی ایفا کرد.(۱) از دیگر نهادهای جدیدالتأسیس که در شناسایی و دستگیری و مقابله با عوامل ساواک و ضدانقلاب نقش قابل توجهی داشت، بسیج مستضعفین بود که در ۵ آذر ۱۳۵۸ رسماً اعلام موجودیت کرد و به عنوان بازوی مردمی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، در شناسایی، دستگیری و نیز برخورد و مقابله با اعضای ساواک و ضدانقلابیون نقش مهمی داشت.

از جمله مدارکی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی برای شناسایی و محاکمه اعضای شاخص ساواک از آن بهره گرفته شد، اسناد و مدارک بر جای مانده از ساواک بود. محاکم شرع و دادگاههای انقلاب با استناد به این اسناد، پرونده های متهمان و وابستگان به رژیم سابق را تکمیل می کردند. چنان که اسناد بر جای مانده از ساواک ارتباط برخی اعضای نهضت آزادی ایران و جبهه ملی را که پس از پیروزی انقلاب اسلامی دستگیر و محاکمه شدند، با این سازمان مشخص کرد.(۲)

امام خمینی (ره)، مجامع و سازمانهای جهانی و بین المللی را که نسبت به اجرای برخی احکام درباره اعضا و وابستگان ساواک انتقاد می کردند، مردود دانسته و می فرمودند که چرا در دوران رژیم پهلوی و در قبال جنایات، شکنجه ها، قتلها و اقدامات غیرانسانی و ناروایی که

ساواک انجام می داد، هیچ اعتراض و انتقادی روا نمی دانستند، اما اکنون با اعدام چند نفر از شکنجه گران به اعتراض برمی خیزند. امام خمینی در عین حال، نهادهای انقلابی نظیر کمیته های انقلاب اسلامی، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و محاکم انقلاب و شرع را هشدار می داد که در برخورد با مخالفان نظام جمهوری اسلامی از جاده صواب منحرف نشوند.(۳) ایشان طی بیاناتی در ۲۷ آبان ۱۳۵۸ تصریح کردند که اگر فردی در نظام جمهوری اسلامی

ص:۷۴۷

۱- علی جنتی، پیشین، صص ۱۶۶ - ۱۶۹؛ نامه انقلاب اسلامی، بهمن ۱۳۶۰، صص ۱۲۸ - ۱۳۰.

۲- علی دوانی، پیشین، ج ۶، ص ۳۹؛ عباس امیرانتظام، پیشین، ج ۲، صص ۷۲ - ۷۸ و صص ۲۱۶ - ۲۲۰.

۳- امام خمینی، پیشین، ج ۶، صص ۱۷۴ - ۱۷۵.

برخلاف مصالح و خواسته اسلام عمل کند، «این از ساواکی بدتر است.»(۱)

در این اوضاع و احوال، مردم خواستار برخورد شدید و قاطع دادگاهها و محاکم شرع و انقلاب با اعضا و وابستگان ساواک بودند. گروهی از مادران کسانی که در دوران پهلوی توسط ساواک مورد آزار قرار گرفته و یا به شهادت رسیده بودند، طی نامه ای از امام خمینی خواستار مجازات عوامل ساواک شدند: «... حضرت آیت الله ما کینه توز و انتقام جو نیستیم اما خواستاریم که عدالت اجرا شود. مردم از این که نسبت به عناصر و اعضای سازمان مخوف ساواک تعللی به خرج داده می شود دچار نگرانی و دلهره هستند. در حالی که آنها با کمال وقاحت جهت دریافت حقوق ومزایا و تعیین تکلیف خویش به نخست وزیری مراجعه می کنند [اشاره به تجمع ساواکیها در مقابل ساختمان نخست وزیری]... ما مادران خواستاریم کلیه عناصر و افراد ساواک در گوشه و کنار این مرز و بوم دستگیر و به دادگاههای انقلابی سپرده شوند.»(۲)

امام خمینی نیز طی فرمانی در ۲۸ اسفند ۱۳۵۸، اعلام عفو عمومی کرد، اما افراد جانی و

تبه کار را از قاعده عفو عمومی مستثنی ساخت.(۳)

روزنامه ها و نشریات آن دوره مملو از اخبار و گزارشات مربوط به تعقیب اعضای ساواک و دستگیری بسیاری از عوامل این سازمان است. در همان حال برخی از مهمترین چهره های ساواک در تهران و سایر شهرها به انحاء گوناگون تلاش می کردند از چنگ انقلابیون بگریزند. اخبار و گزارشات موجود حاکی از دستگیری برخی از همین افراد در آستانه خروج از مرزهای کشور بود. اسامی بسیاری از اعضای فعال و رده بالای ساواک که جرم آنان در شکنجه، قتل و سایر اقدامات خلاف محرز شده بود، در روزنامه های آن دوره درج می شد.(۴)

در این میان، بسیاری از چهره های شکنجه گر و شناخته شده ساواک که از همان نخستین روزهای پس از انقلاب در گوشه و کنار کشور زندگی مخفیانه ای داشتند، تحت تعقیب دادگاههای انقلاب،کمیته ها و سایر مراجع مسئول قرار گرفتند. هر از گاه اسامی و مشخصاتی در روزنامه ها و نشریات منتشر شده و از مردم می خواستند چنانچه از این افراد اطلاعاتی در

۱- همان، ج ۱۳، ص ۱۷۶.

۲- روزنامه کیهان، ش ۱۰۷۵، یکشنبه ۲۳ اردیبهشت ۱۳۵۸، ص ۶.

۳- امام خمینی، پیشین، ج ۱۲، صص ۱۳ - ۱۴.

۴- روزنامه کیهان، ش ۱۰۶۶۹، چهارشنبه ۸ فروردین ۱۳۵۸، ص ۵؛ روزنامه کیهان، ش ۱۰۶۹۶، دوشنبه ۱۰ اردیبهشت ۱۳۵۸، ص ۵.

دست دارند، در اختیار دادگاهها و دادسراهای مربوطه قرار دهند. از جمله روزنامه کیهان در ۲ خرداد ۱۳۵۸ در این باره به نقل از دادستان انقلاب استان مرکز چنین آورد:

«دادستان انقلاب اسلامی مرکز صورت اسامی ۱۴ نفر از متهمین دادسرای انقلاب اسلامی را انتشار داد تا چنان که کسانی اطلاعاتی و یا شکایاتی علیه آنها دارند با مدارک کافی به دفتر این دادسرا ارسال دارند: ۱- سرهنگ هوشنگ سلیمی تهرانی رئیس ساواک اهواز، اردبیل، استان آذربایجان و بوشهر ۲- روح الله معبر بازجوی ساواک اهواز به ویژه دانشجویان دادگاه بندر شاپور ۳- فریدون سلیمی تهرانی بازجو ۴- صمد امیرصمصام پور معاون ساواک رشت و

آبادان ۵- سرهنگ پرنیانی رئیس ساواک کرج ۶- علی اصغر صادقی یگانه بازجوی متخصص ۷- عبدالله ذوالفقاری عضو اکیپ کمکی کمیته مشترک به اصطلاح خرابکاری ۸- احمد اظهری بازجوی ساواک رضائیه ۹- سرهنگ احمدی رئیس ساواک اراک ۱۰- هوشنگ امیرافشارنیا رئیس زندانهای اوین و قزل قلعه ۱۱- کریم باصرنیا رئیس ساواک قم، بازجو و شکنجه گر و دستگیر کننده ۱۲- ولی الله غیاثی جزو تیم گشتی اوین ۱۳- پرویز حاجی فرجی جزو تیم گشتی و دستگیری اوین ۱۴- محسن نادریان معروف به محسن سگ سبیل.»(۱)

در ۱۵ اردیبهشت ۱۳۵۸ روزنامه کیهان فهرست ۸۶ نفره ای منتشر کرد که در پوششهای مختلف سیاسی، دیپلماتیک، دانشجویی و غیره برای ساواک در خارج از کشور کار می کردند و بانک مرکزی همه ماهه حقوق و دستمزد آنان را از حساب ویژه ساواک ارسال می کرد.(۲) اخبار و گزارشات موجود حاکی از آن بود که مدت کوتاهی پس از پیروزی انقلاب اسلامی مردم خشمگین در شهرهای مختلف اعضای برجسته و در عین حال بدنام و جنایتکار ساواک را دستگیر و گاه به طرز فجیعی به قتل می رسانیدند. همچنان که روزنامه کیهان در روز ۲۳ بهمن ۱۳۵۷ از قتل فجیع ۶ ساواکی و نیز رئیس ساواک رشت توسط مردم خشمگین این شهر خبر داد.(۳) برخی از مهمترین چهره های ساواک نیز قبل از دستگیری، خودکشی کردند. از مشهورترین و در عین حال جنایتکارترین ساواکیانی که قبل از دستگیری خودکشی کرد،

۱- روزنامه کیهان، ش ۱۰۷۱۴، چهارشنبه ۲ خرداد ۱۳۵۸، ص ۵؛ روزنامه کیهان، ش ۱۰۶۶۸، سه شنبه ۷ فروردین ۱۳۵۸، ص ۲.

۲- روزنامه کیهان، ش ۱۰۶۹۸، شنبه ۱۵ اردیبهشت ۱۳۵۸، ص ۸.

۳- روزنامه کیهان، ش ۱۰۶۳۶، دوشنبه ۲۳ بهمن ۱۳۵۷، ص ۸.

محمدعلی شعبانی معروف به حسینی بازجوی کمیته مشترک ضدخرابکاری بود. او تا حدود

۵۰ روز پس از آن که با اسلحه کمری خودکشی کرد،

زنده بود و نهایتاً در روز جمعه ۱۴ اردیبهشت ۱۳۵۸ مرد.(۱) تعداد قابل توجهی از ساواکیان و وابستگان آن سازمان نیز که شناسایی، دستگیر و در زندان به سر می بردند، از زندانها و از دست مأ مورین فرار کرده و بعضاً پس از مدتی از کشور گریختند.(۲) اموال و داراییهای منقول و غیرمنقول بسیاری از اعضا و وابستگان ساواک نیز در شهرهای مختلف با رأی محاکم قضایی مصادره شد؛ البته تعداد قابل توجهی از ساواکیان ماهها پیش از پیروزی انقلاب اسلامی و با پیش بینی روند تحولاتی که آشکارا سقوط نهایی حکومت پهلوی را هدف گرفته بود، بخش اعظمی از داراییها و اموال و وجوه نقدی خود را ازکشور خارج کرده و خود نیز به خارج از کشور گریخته بودند. به رغم تمام قاطعیتی که قضات و محاکم شرع و انقلاب در محاکمه و صدور مجازات برای مقامات، مدیران، شکنجه گران و جانیان ساواک از خود نشان می دادند، مواردی هم وجود داشت که برخی چهره های ساواک پس از آن که با استناد به مدارک موجود ثابت می کردند که در آن شرایط از انجام برخی اقدامات ناگزیر بوده اند ، از مجازاتهای سنگین نظیر اعدام، نجات یافتند.(۳) با این احوال در چند ماه اول انقلاب هر از گاه روزنامه ها گزارشات مفصلی از روند محاکمه، صدور و اجرای احکام چهره های مشهور ساواک چاپ و منتشر می کردند؛ به ویژه جریان محاکمه چهره هایی از ساواک که به اعدام محکوم می شدند، در صدر اخبار قرار می گرفت. دادگاههای انقلاب درباره برخی از چهره های ساواک که پیش از دستگیری، از کشور خارج شده بودند و یا هنوز دستگیر نشده و در داخل کشور زندگی مخفی داشتند، احکام غیابی صادر می کردند. تعداد قابل توجهی از اعضای اداره کل سوم ساواک که اتهام آنان شکنجه و قتل مردم بود، به اعدام محکوم می شدند. از مهیج ترین محاکماتی که در ماههای نخست پیروزی انقلاب برگزار شد، دادگاه آرش و تهرانی بود، که از بی رحم ترین شکنجه گران ساواک بودند.

شاه طی سخنانی در خارج از کشور، از قاطعیتی که دادگاههای انقلاب در محاکمه، صدور و اجرای سریع احکام برای محکومان نشان می دادند، انتقاد کرد. شاه با اظهار تأسف از اعدام

۱- مسعود بهنود، پیشین، ص ۴۵۱ و ص ۵۲۴.

۲- همان، صص ۴۵۶ - ۴۵۷.

۳- مسعود بهنود، پیشین، صص ۱۸۲ - ۱۸۳ و صص ۴۷۱ - ۴۷۴؛ محمد یزدی، پیشین، صص ۲۸۲ - ۲۸۴.

سریع برخی از رؤسا و اعضای برجسته ساواک، مجامع حقوق بشری و عفو بین المللی و نظایر

آنها را به باد انتقاد می گرفت.(۱) در همان حال برخی اعضای ساواک که ادعا می کردند در دوران فعالیت خود در ساواک مرتکب خلافی نشده اند، با برگزاری گردهماییهایی در برابر ساختمان نخست وزیری نسبت به دستگیری و زندانی شدن همکاران سابق خود در ساواک اعتراض می کردند و خواستار آزادی هر چه سریع تر آنان می شدند. جالب اینکه برخی از افراد جانی و تبه کار ساواک در درون همین معترضین و تشکیل دهندگان میتینگهای اعتراضی، شناسایی شده و دستگیر می شدند.(۲)

همکاری با سیا

در دوره انقلاب، سفارت امریکا در تهران و نیز مأموران سیا در ایران تحولات سیاسی و اجتماعی کشور را با دقت دنبال می کردند. در واپسین ماههای حکومت پهلوی آشکار شده بود که امید چندانی به نجات شاه نیست، به همین دلیل، سفارت و مأموران سیا، برای حفظ منافع خود در نظام سیاسی جدیدی که پیش بینی می شد در آینده ای نه چندان دور قدرت را در دست گیرد، با برخی افراد میانه رو وارد مذاکره شدند. با انتصاب بازرگان به سمت نخست وزیر موقت انقلابی، امریکا برای کنار آمدن با حکومت اسلامی امیدوار شد و به دنبال آن تماسهایی در سطح نمایندگان دولت و افرادی از سفارت امریکا در تهران ادامه یافت. در همان حال سفارت امریکا و نیز مأموران سیا در ایران به رغم انتقاداتی که از سوی انقلابیون متوجه آنان بود، با افراد و گروههایی از ضدانقلاب و اعضا و وابستگان ساواک در ارتباط بودند و تلاش می کردند قبل از آن که دادگاهها و محاکم انقلابی ساواکیان و عناصر وابسته به رژیم سابق را محاکمه و به مجازات برسانند، به آنان پناه داده و با جعل اسناد و تهیه گذرنامه های مستعار موجبات فرار آنان را از کشور فراهم آورند. سفارت امریکا در ایران، ضمن حمایت از مخالفان داخلی نظام جمهوری اسلامی و حرکت خزنده ای برای نفوذ در انقلاب و گسترش رابطه با دولت موقت، برای تضعیف دستاوردهای انقلاب فعالیت می کرد. سفارت امریکا در تهران کانونی برای فعالیت و آمد و شد جاسوسان، خبرچینان و مخالفان نظام جمهوری اسلامی شده بود و

۱- محمدرضا پهلوی، پیشین، صص ۳۹۳ - ۳۹۴؛ غلامرضا نجاتی، پیشین، صص ۱۳۷ - ۱۳۸.

۲- مسعود بهنود، پیشین، صص ۴۴۰ - ۴۴۱.

ناآرامیها را در گوشه و کنار کشور و تحرکات ساواکیان سابق و ضدانقلاب را هماهنگ

می کرد.(۱) بسیاری از اعضای برجسته ساواک که از کشور گریخته بودند با مقامات امریکا و نیز سیا ارتباط داشتند و درباره اقداماتی که می توانست بر ضد نظام جمهوری اسلامی صورت گیرد، رایزنی می کردند. همچنین برخی از رؤسا و رهبران بلندپایه و میانی ساواک که پس از پیروزی انقلاب در کشور مانده بودند، با مقامات سفارت امریکا و نیز سیا در ایران رابطه داشتند. قراین موجود نشان می دهد که اعضا و عناصر وابسته به ساواک به ویژه در خارج از ایران با مأموران موساد نیز ارتباط داشتند. سیا همچنین برخی از مهمترین و کارآمدترین جاسوسان و خبرچینان ساواک را در داخل و خارج کشور که هنوز هویتشان برای نظام اسلامی آشکار نشده بود، به خدمت گرفت. این افراد که در پوششهای مختلفی در داخل و خارج کشور فعالیت می کردند، می توانستند آزادانه به ایران مسافرت کنند و بیش از هر نیروی دیگری در خدمت اهداف اطلاعاتی - جاسوسی امریکا و سیا قرار گیرند. در همان حال برخی چهره های ناشناخته اما مهم ساواک در داخل و خارج کشور، فعالیتهایی بر ضد نظام جمهوری اسلامی سازمان می دادند و امیدوار بودند از طریق سفارت امریکا و نیز مأموران سیا در ایران اقدامات خود را به سرانجام رسانند.(۲)

گفته می شد تحرکاتی از این دست به منظور تقویت موقعیت میانه روها در مقابل دشمنان و مخالفان سازش ناپذیر امریکا، به رهبری امام خمینی صورت می گیرد. قراینی هم وجود داشت که نشان می داد این محافل با هماهنگی سفارت امریکا با برخی گروههای افراطی نظیر گروه تروریستی فرقان که طرح ترور رهبران اصلی انقلاب را داشتند، همکاری می کنند.(۳) در نخستین ماههای پس از پیروزی، انقلاب اسلامی در برخی مراکز و مناطق کشور اغتشاشات و درگیریهایی وجود داشت که مقامات حکومت اسلامی بر این باور بودند که مأموران سیا و عناصر وابسته به ساواک در این آشوبها دخالت دارند.(۴) برخی قراین نیز حاکی از تلاش مشترک سیا و اعضای پیشین ساواک برای نفوذ در سیستم امنیتی و اطلاعاتی نظام

۱- افشای امپریالیسم، ج ۲، صص ۱ - ۲۸؛ حسن واعظی، ایران و امریکا، صص ۸۹ - ۱۱۱.

۲- مجموعه اسناد لانه جاسوسی امریکا، ج ۶، صص ۲۲ - ۲۰۳ و صص ۲۱۳ - ۲۱۴؛ جیمز. ا. بیل، پیشین، صص ۴۱۴ - ۴۱۵.

۳- مجموعه اسناد لانه جاسوسی امریکا، ج ۳۱، صص ۱۳ - ۱۵.

۴- مسعود بهنود، پیشین، ص ۷۳۵.

نوپای اسلامی از همان ماههای نخست پس از پیروزی انقلاب اسلامی بود. هر چند در آغاز

امر دستگاه اطلاعاتی - امنیتی منسجم و یکپارچه ای در ایران وجود نداشت و هر یک از نهادهای جدیدالتأسیس و نیز دولت، دادستانی و غیره گروههایی برای امور اطلاعاتی و امنیتی خود به کار گرفته بودند، اما به نظر می رسید عواملی از جاسوسان و عناصر وابسته و مرتبط با سیا و نیز ساواکیها تلاش می کردند به انحاء گوناگون به درون نظام اطلاعاتی - امنیتی رژیم انقلابی نفوذ کنند. بدون دلیل نبود که بخش اعظمی از مردم و نیز رهبران انقلاب از همان نخستین روزهای پس از پیروزی به جد نگران دخالتهای پیدا و پنهان سیا و امریکا در ایران بوده و دولت موقت را به دلیل مدارا با امریکا شماتت کرده و خواستار پایان دادن هرچه سریع تر به رابطه با آن بودند. گفته می شد طرح نهایی مشترك سیا، ساواک، سفارت امریکا و نیز میانه روهایی نظیر شریعتمداری، جلوگیری از تسلط انقلابیون سازش ناپذیر به رهبری امام خمینی بر ارکان حاکمیت نظام جدید و سپردن حکومت به گروههای میانه رو نظیر شریعتمداری و نیز برخی گروهها و احزاب مانند جبهه ملی و نهضت آزادی ایران بود که مشی آشتی جویانه ای در قبال منافع و خواستهای امریکا در ایران دنبال می کردند. نیز به نظر می رسید عوامل سیا و ساواک امید بسیاری به موفقیتهای میانه روها و از جمله آیت الله شریعتمداری و نیز حزب خلق مسلمان داشتند. انتصاب مهدی بازرگان به نخست وزیری از مهمترین امیدهای امریکابرای کنار آمدن با نظام اسلامی بود . البته تصرف سفارت امریکا در تهران - ۱۳ آبان ۱۳۵۸ - که با مخالفت شدید دولت بازرگان مواجه شد، نشان داد عمر دولت بازرگان و حاکمیت میانه روها در ایران به سرآمده و تلاشهای امریکا برای حضور دوباره در ایران به شکست انجامیده است.(۱)

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی هم روز پس از شکست طرح امریکا برای آزادی گروگانها، در بیانیه ای - ۲۸ اردیبهشت ۱۳۵۹ - با اشاره به طرحهای امریکا و عوامل داخلی آنها برای ضربه زدن به نظام جمهوری اسلامی، تصریح کرد که بسیاری از ساواکیهای سابق همراه با گروهی از ضدانقلابیون در داخل و خارج کشور، امریکا و سیا را در عملی ساختن این طرح شکست خورده حمایت می کردند. تعداد قابل توجهی از اعضا و وابستگان ساواک نیز، همزمان با انجام عملیات موسوم به «نیروی دلتا» در بغداد و مرزهای غربی ایران آماده انجام اقدامات

خرابکارانه و تخریبی بر ضد نظام جمهوری اسلامی بودند. ضمن این که در داخل کشور نیز، همزمان

۱- غلامرضا کرباسچی، پیشین، ص ۳۷۵؛ ویلیام شوکراس، پیشین، صص ۱۴۴ - ۱۴۵؛ ویلیام سولیوان، پیشین، صص ۱۴۴ - ۱۴۵.

بـا ایـن حملـه، اقـدامات خرابکـارانه دیگری بـه وقـوع پیـوست کـه عوامـل سـاواک و ضـدانقلابیون در آن نقش برجســته ای داشتند.(۱)

منصور رفیع زاده نماینده پیشین ساواک در امریکا نیز در خاطراتش تصریح می کند که مأموران سیا در آستانه حمله به ایران با او در امریکـا تمـاس گرفتـه و گفته انـد که در این عملیـات از کمکهـای برخی عوامـل و عناصـر وابسـته به سـاواک و از جمله منوچهر قربانی فر برخوردار هستند.(۲)

هنگـامی که حمله به ایران برای آزاد کردن گروگانهـا با شـکست مواجه شـد، امریکا دست به کار طرحهای دیگری شـد و در حالی که شبکه گسترده ای از اعضای ساواک و وابستگان به رژیم سابق با همدستی برخی گروههای سیاسی مخالف نظام به نا آرامیها و آشوبهای قومی، سیاسـی و غیره دامن می زدنـد، سازمان سـیا با همکاری موساد و ساواک و سایر ضـدانقلابیون و نیز برخی گروهها و افراد مخالف نظیر شاپور بختیار در حال آماده کردن یک طرح کودتای نظامی در ایران بودند که به «کودتای نوژه» مشهور شد. بر اساس این طرح، مقرر بود افرادی از نظامیان، رجال و عوامل سیاسی، امنیتی، اطلاعاتی و لشکری وابسته به رژیم سابق با هماهنگی و هـدایت سـیا و با بهره گیری از چنـدین فروند هواپیمای جنگی از پایگاه هوایی شـهید نوژه همدان به تهران حمله کرده و بـا بمبـاران مراکزی چون محـل زنـدگی امـام خمینی در جمـاران و نیز برخی پادگانهـا و مراکز نظـامی در تهران، صدا و سـیمای جمهوری اسلامی را اشغال کرده و به عمر نظام نوپای جمهوری اسلامی پایان دهند. با کشف این توطئه که با دسـتگیری بسـیاری از عوامل و دست اندرکاران کودتا همراه بود، بار دیگر از خطری که می رفت نظام انقلابی را تهدید کنـد، جلوگیری شـد. اسـناد و مـدارک موجود نشان می دهـد که کودتای نوژه مـدتها قبل از سوی مأموران سـیا و با همکاری عوامل موساد و برخی چهره های مشـهور ساواک در داخل و خارج کشور، عوامل نظامی، لشـکری و کشوری وابسـته به رژیم سابق و برخی گروههای سیاسی معارض حکومت اسلامی در دست بررسی بود و مقدمات و تمهیدات

ص:۷۵۴

۱- مجموعه بیانیه های دفتر سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ش ۱ – ۱۵، صص ۱۸۷ – ۱۹۱.

۲- منصور رفیع زاده، پیشین، ص ۴۷۴.

لازم برای اجرای آن صورت گرفته بود. پرویز ثابتی که از مدتها قبل در خارج کشور به سر

می برد، از جمله مهمترین چهره های ساواک بود که برای موفقیت کودتای نوژه به کمک فراخوانده شده بودند و سایر عناصر و اعضای کم تر شناخته شده و دستگیر نشده ساواک نیز که هنوز در داخل کشور به سر می بردند، برای یاری کودتاگران بسیج شده بودند؛ عناصر ساواک در داخل کشور، مهمترین نیروهای تشکیل دهنده شاخه نظامی کودتای نوژه بودند.

با شکست کودتای نوژه، امریکا توطئه دیگری برای به سقوط کشانیدن نظام اسلامی آغاز کرد و با اشاره ایالات متحده، رژیم بعثی عراق در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ به ایران حمله کرد. در این جنگ تحمیلی که حدود هشت سال به طول انجامید، برخی اعضا و عناصر وابسته به ساواک و ضدانقلاب همکاری تنگاتنگی با رژیم بعثی عراق داشتند. عراق در کسب خبر و اطلاعات و اخبار محرمانه و مهم درباره مراکز حساس نظامی، امنیتی، اقتصادی، سیاسی و غیره در ایران به عوامل ساواک و رژیم سابق در داخل و خارج کشور اتکا داشت. از جمله حوادث دوره جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، واقعه موسوم به «ایران گیت» یا «ایران کنترا» بود که شواهد نشان می داد برخی از اعضا و عوامل ساواک در رأس همه، منوچهر قربانی فر در این ماجرا نقش داشتند. گفته می شد امریکا امیدوار بود با وساطت و هماهنگی سیا، موساد و عوامل سابق ساواک، در ازای فروش برخی تجهیزات نظامی به دولت ایران، از نفوذ این کشور برای آزادی گروگانهای امریکایی در لبنان استفاده کند. در این رابطه مقدمات سفر مخفیانه هیئتی امریکایی به رهبری مک فارلین (در اردیبهشت ۱۳۶۴) به ایران فراهم شد که عضوی از موساد نیز در پوشش فردی امریکایی این هیئت را همراهی می کرد. اما، به رغم مسافرت این هیئت به تهران و ملاقاتی که با برخی از اعضای بلندپایه دولت و حکومت ایران و از جمله حجت الاسلام علی اکبر هاشمی رفسنجانی صورت گرفت، این طرح به دنبال افشاگریهای به موقع هاشمی رفسنجانی با شکست روبرو شد.(۱) روند تأثیرگذاری اعضا و عوامل وابسته به ساواک و رژیم سابق، که از یاری و مشارکت برخی گروههای سیاسی مخالف نظام جمهوری اسلامی نیز برخوردار بودند، از اواخر دهه ۱۳۶۰ به سرعت رو به کاهش نهاد و به تدریج نام و یاد ساواک و ساواکیان به حافظه تاریخ سپرده شد.

۱- رضا گلپور، پیشین، صص ۱۷۸ - ۱۷۹ و صص ۷۹۹ - ۸۱۵؛ یان بلک، پیشین، صص ۵۱۹ - ۵۲۷.

در صف ضدانقلاب

از همان نخستین روزهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی، رهبران نظام اسلامی شواهد و قراین آشکاری در دست داشتند که نشان می داد اعضا و عوامل ساواک با هماهنگی سایر عوامل رژیم سابق و نیز برخی گروههای سیاسی معارض، توطئه را آغاز کرده و به ویژه به دلیل شناخت قابل توجهی که از کشور دارند، در بسیاری از موارد هدایت عوامل ضدانقلاب را برعهده گرفته اند. امام خمینی طی سخنرانیها و پیامهای مکرر خود مردم را به ضرورت هوشیاری در برابر اقدامات خرابکارانه و توطئه های عوامل و اعضای ساواک و سایر عناصر وابسته به رژیم سابق هشدار داده و تصریح می کردند که در شرایط پیروزی انقلاب، دشمنان نظام جمهوری اسلامی، عوامل وابسته به ساواک و سایر نیروهای خود را برای ایجاد اختلاف و چند دستگی و نیز اقدامات خرابکارانه بسیج کرده اند.(۱)

عوامل وابسته به ساواک برای ناامن کردن کشور و مقابله با نظام اسلامی در برخی شهرها به مدارس دخترانه حمله کرده و تعدادی از دانش آموزان و معلمان را به قتل رساندند و تعدادی را نیز مجروح و مضروب ساختند. ساواکیان امیدوار بودند با ایجاد رعب و وحشت نظام جدید را متزلزل کنند.(۲) اخبار کشور حاکی از متشکل شدن ساواکیهای سابق در گروههای چندین نفری برای ضربه زدن به نظام اسلامی بود. رهبران انقلاب نیز به مردم هشدار می دادند که اعضا و عوامل وابسته به ساواک به انواع اسلحه های سرد و گرم مسلحند و منتظر فرصت برای درگیر شدن با مردم هستند. به تدریج در برخی استانها ناآرامیهایی به وقوع می پیوست و مسئولان تصریح می کردند که در سازماندهی این ناآرامیها، ساواکیهای سابق نقش مهمی دارند. عوامل و اعضای سابق ساواک در صف ناراضیان و مخالفان انقلاب وارد شده و برای ضربه زدن به نظام اسلامی تلاش می کردند. از جمله اقداماتی که در طول دوران یک ساله پس از پیروزی انقلاب اسلامی، عناصر و عوامل وابسته به ساواک در سازماندهی، هدایت و اجرای آن مشارکت داشتند، چنین است:

۱- ایجاد آشوب و کشتار مستمر در کلیه مناطق کردستان مانند مهاباد، سنندج، سقز، سردشت، بانه، پاوه، کامیاران،

اورامانات، سلماس، نقده و ...

ص:۷۵۶

۱- روزنامه کیهان، ش ۱۰۷۱۰، شنبه ۲۹ اردیبهشت ۱۳۵۸، ص ۱؛ مجموعه اسناد لانه جاسوسی امریکا، ج ۴۴، صص ۴۶ - ۴۷.
۲- روزنامه کیهان، ش ۱۰۶۶۵، دوشنبه ۲۸ اسفند ۱۳۵۷، ص ۳.

۲- ایجاد اغتشاش و هرج و مرج و قتل در گنبد، تبریز، تهران، زاهدان، بندر لنگه، قم و ...

۳- ترور شخصیتهای اسلامی و افراد مبارز

۴- قتل و ترور مداوم پاسداران در هر نقطه از کشور

۵- آتش زدن متناوب جنگلها و مراتع

۶- آتش زدن صندوقهای رأی

۷- آتش زدن خرمنها و تخریب زمینهای زراعتی و باغستانها

۸- مسموم کردن آب رودخانه ها برای از بین بردن ماهیها

۹- تخریب و آتش زدن مغازه ها و خانه های مردم

۱۰- سرقت اموال مردم

۱۱- اشغال مراکز دولتی بنام تحصن و...

۱۲- کارشکنی در جریان کار مراکز تولیدی و کارخانه ها

۱۳- راهزنی و سرقت اموال و گوسفندان مردم

۱۴- کشتار بی رویه گاوها و گوسفندان شیرده یا حامله بره های شیری و صید حیوانات و پرندگان وحشی

۱۵- پخش شدید سلاح

۱۷- خارج کردن پول، طلا، اجناس قیمتی و اسناد سیاسی

۱۸- جعل اسکناس، گذرنامه و مهر به نام کمیته امام و نظایر آن

۱۹- انفجار در مراکز عمومی و خصوصی از جمله راه آهن، لوله های نفت، دکلهای مخابراتی و ... مثلاً در دیماه ۵۸ طبق نوشته روزنامه ها ۳۰ مورد انفجار به وقوع پیوسته یا ماده انفجاری کشف و از کار افتاده است.

۲۰- ایجاد بی نظمی در روستاها و تشدید اختلافات خانوادگی و قبیله ای در میان روستائیان.

۲۱- سرقت بانکها، از باب نمونه از تاریخ ۲۰/۸/۵۸ تا ۴/۱۱/۵۸ - ۲۱ فقره موجودی بانکها یا قلمهایی از قبیل ۱۰ میلیون تومان به سرقت رفته است.

۲۲- طرح شعارها و کانالهای انحرافی، جو کاذب درست کردن، بالا بردن توقعات غیرعملی در مردم و دامن زدن به اختلافات قشرها و گروههای گوناگون

۲۳- شایعه پراکنی، تهمت و ایجاد جو بدبینی نسبت به انقلاب اسلامی و شخصیتهای اسلامی یا ملی

ص:۷۵۷

۲۴- روئیدن احزاب و گروههای قارچ گونه که بیشتر آنها مقاصد توطئه آمیز داشته و تعداد آنها در حدود صد گروه رسیده است

و ...(۱)

عوامل ساواک با پاسداران و نیروهای وفادار به نظام جمهوری اسلامی درگیر می شدند که معمولاً تلفات جانی نیز به همراه داشت. بسیاری از انقلابیون در شهرهای مختلف طی نخستین ماههای پس از پیروزی انقلاب، توسط ساواکیان تهدید به مرگ می شدند. در همان حال برخی مسئولان و وفاداران به انقلاب نیز در درگیریهای نظامی و یا طی عملیات تروریستی که توسط عوامل ساواک طراحی و اجرا می شد، به شهادت می رسیدند. در برخی مناطق کشور، ساواکیهای سابق در دسته های چندین نفری به گروههای گشت و مقر و محل استقرار نیروهای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و کمیته های انقلاب اسلامی حمله می کردند که طی آن تلفاتی به طرفین وارد می شد. در همان حال ساختمانها و دوایر دولتی و حکومتی نیز از حملات تروریستی و بمب گذاریها و دیگر اقدامات تخریبی عوامل ساواک و ضدانقلاب مصون نبود.(۲)

با این احوال هرچه زمان می گذشت نیروهای انقلاب در تقابل با ضدانقلابیون و ساواکیها حالت تهاجمی به خود می گرفتند و برای برخورد با مخالفان از برنامه ریزی و امکانات بیشتری برخوردار می شدند. با این احوال تا مدتها عوامل ساواک برای انقلاب نوپا تهدیدی جدی محسوب می شدند. چنان که در روز برگزاری رفراندوم تعیین نوع نظام انقلابی (در ۱۱ فروردین ۱۳۵۸) عوامل وابسته به ساواک در شهرهای مختلف، انقلابیون را به حملات تروریستی و غافلگیرانه تهدید می کردند. گفته می شد به دنبال پیروزی انقلاب صدها هزار اسلحه از پادگانها و مراکز نظامی خارج شده که بخش قابل توجهی از آن به چنگ ضدانقلابیون و زخم خوردگان از جریان انقلاب، نظیر ساواکیها افتاده و به تبع آن گروههای مختلفی از ضدانقلاب و ساواکیهای سابق فرصتی دوباره برای درگیری با انقلابیون و وفاداران به انقلاب به دست آورده اند. برخی بر این باورند که ترور افرادی نظیر آیت الله مرتضی مطهری و سرلشکر محمدولی قرنی با هدایت و برنامه ریزیهای عوامل ساواک صورت گرفته و گروههایی نظیر گروه فرقان آلت دست ساواکیهای سابق و عوامل وابسته به رژیم گذشته شده اند.

ص:۷۵۸

۱- نگرشی کوتاه به جریان یک ساله انقلاب اسلامی ایران، صص ۹ - ۱۱.

۲- روزنامه کیهان، ش ۱۰۶۶۵، ص ۷؛ مجموعه اسناد لانه جاسوسی امریکا، ج ۱۵، صص ۳۴ - ۳۵.

همزمان با گسترش ناآرامیها در برخی استانهای کشور، مسئولان دولتی شواهدی در اختیار

داشتند که حاکی از حضور و نفوذ اعضا و عوامل وابسته به ساواک در میان ضدانقلابیون و اغتشاشگران در گوشه و کنار کشور بود. چنان که در پی وقوع ناآرامیها در استان خوزستان، دولت تصریح کرد که عوامل ساواک و سایر عناصر وابسته به رژیم سابق در رأس بر هم زنندگان نظم و شورشیان قرار داشته و نیز در جریان ناآرامیهای گنبد کاووس و ترکمن صحرا نیز اعضا و وابستگان به ساواک و رژیم سابق نقش قابل توجهی داشتند. حضور و نقش ساواکیهای سابق در ناآرامیها و اغتشاشات کردستان نمود بیشتری داشت. به دلیل موقعیت خاص کردستان، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، بسیاری از عوامل و عناصر وابسته به ساواک و رژیم سابق به آن ناحیه گریخته و آماده بودند در صف برخی گروههای سیاسی که در سلک مخالفان و معارضان نظام جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته بودند، با وفاداران به نظام انقلابی درگیر شوند. درگیری نیروهای وفادار به انقلاب با عوامل وابسته به ساواک و رژیم سابق در کردستان از همان نخستین ماههای پس از پیروزی انقلاب اسلامی آغاز شده و از شدت بیشتری برخوردار بود. در این میان به دلیل همجواری کردستان با عراق، ضدانقلابیون و عناصر وابسته به ساواک با سهولت و امکانات بیشتری با انقلابیون رو در رو شده و در شرایط مقتضی و تحت فشار انقلابیون، کشور را به مقصد عراق، که همکاری نزدیکی با ضدانقلابیون داشت، ترک می کردند. در این میان شواهدی هم وجود داشت که حاکی از حضور تعیین کننده عوامل و مأموران سیا و موساد در صف ضدانقلابیون کردستان و برخی مناطق کشور بود.(۱)

شمار قابل توجهی از ساواکیهای سابق از کشور خارج شده و در کشورهای مختلف اروپایی، امریکا و خاورمیانه ساکن شده بودند و گروه قابل توجهی از این افراد نیز آماده پیوستن به اردوگاه ضدانقلاب (عمدتاً سلطنت طلب) در مناطق مختلف جهان بودند. هر از گاه اخباری در نشریات و خبرگزاریهای داخلی و خارجی منتشر می شد که حاکی از تلاش ساواکیان فراری برای تشکیل هسته های مقاومت طرفدار سلطنت ساقط شده پهلوی برای مقابله با نظام جمهوری اسلامی بود. گفته می شد عناصری از ساواک گروهی تحت عنوان «نهضت آزادی طرفدار شاه» در قطر تشکیل داده اند. برخی از اعضای ساواک به هنگام

۱- جلال الدین فارسی، انقلاب و ضدانقلاب، صص ۱۰ - ۱۳؛ کردستان، صص ۱ - ۲.

حضور شاه در کشورهای مختلف جهان با او ملاقات کرده و درباره یافتن راههایی برای

مبارزه با نظام اسلامی مشورت می کردند. شواهد موجود نشان می دهد که شاه نیز تا حدودی به این باور رسیده بود که اعضای ساواک و سایر سلطنت طلبان توان لازم برای ضربه زدن به نظام جدید ایران را دارند. بسیاری از وابستگان ساواک همگام با سایر ضدانقلابیون طرفدار سلطنت، مدتها با وعده نبرد با نظام جمهوری اسلامی از کمکهای مالی خاندان سلطنت برخوردار بودند و شمار قابل توجهی از آنان به هدف متشکل کردن ضدانقلابیون طرفدار رژیم سابق، در کشورهای مختلف اروپایی، امریکا و خاورمیانه در آمد و شد بودند. در این میان عراق پذیرای اکثر عناصر و عوامل وابسته به ساواک و رژیم سابق بود. سفارت امریکا در تهران تا واپسین هنگام فعالیت رسمی در ایران با بسیاری از افراد و گروههای سیاسی مخالف نظام جمهوری اسلامی در داخل و خارج تماس داشت. در گزارشات سفارت از مذاکرات، گفت و گوها و نشستهای متعددی سخن به میان آمده که بین چهره های مشهور ساواک و وابستگان رژیم سابق در کشورهای اروپایی، برای یافتن راههای مقابله با نظام نوپای جمهوری اسلامی در جریان بود.(۱) در همان نخستین ماههای پس از سقوط رژیم پهلوی، برخی نشریات خارجی تنها شمار ساواکیهایی را که در گروههایی متشکل و با کمک امریکا به قاهره وارد شده بودند تا بر ضد نظام اسلامی وارد عمل شوند، ۹۰۰۰ نفر برآورد می کردند. گفته می شد این افراد قصد دارند با هدایت شاه و شاپور بختیار و نیز حمایتهای سیا و موساد و احیاناً حکومت وقت مصر، فعالیتهایی بر ضد نظام جمهوری اسلامی سازماندهی کنند.(۲) پاریس از مهمترین مناطق اروپا به شمار می رفت که پذیرای شمار زیادی از اعضا و عوامل وابسته به ساواک و گروههای مختلف ضدانقلاب طرفدار سلطنت بود.(۳) همزمان با آغاز تحرکات ساواکیهای سابق در خارج کشور، هر از گاه اخبار و شایعاتی هم درباره وجود هماهنگی بین آنان با همکاران سابقشان در شهرهای مختلف ایران و طرحهای مختلفی که برای مقابله با نظام جمهوری اسلامی در دست اقدام داشتند، در بین افکار عمومی منتشر می شد. از جمله

۱- مجموعه اسناد لانه جاسوسی امریکا، ج ۳۲، صص ۲۳۷ - ۲۳۹؛ ارتشبد بهرام آریانا به روایت اسناد ساواک، صص بیست و یک - بیست و دو.

۲- روزنامه کیهان، ش ۱۰۷۳۴، یکشنبه ۲۷ خرداد ۱۳۵۸، ص ۲.

۳- شمس الدین امیرعلایی، در راه انقلاب، صص ۲۶۱ - ۲۶۲ و صص ۲۹۸ - ۲۹۹؛ هوشنگ طالع، تجاوز و دفاع، صص ۹۷ - ۹۸.

گفته می شد اعضا و عوامل ساواک در صدد راه اندازی برخی ایستگاههای رادیویی و تلویزیونی

در نقـاطی از داخل و خارج ایران و پخش برنامه هایی بر ضـد نظام اسـلامی هسـتند. هرچه زمان می گـذشت ساواکیها و سایر عوامل ضـدانقلاب مأیوس از هر اقدام نظامی و رو در رو، عمدتاً به برنامه ها و طرحهای تبلیغاتی، رسانه ای و نظایر آن گرایش یافتند؛(۱) این روند هنوز نیز ادامه دارد. اعضا و عوامل وابسـته به ساواک، علاوه بر همکاری با ایرانیان معارض و مخالف نظام اسـلامی، با برخی کشورها و سرویسـهای اطلاعاتی - امنیتی و جاسوسی بیگانه نیز بر ضد ایران متحد شده و در یک صف قرار گرفتنـد. در طول دوران ۸ سـاله جنـگ تحمیلی عراق علیه ایران نیز اعضـا و عوامـل سـاواک به حمـایت از رژیم متجاوز عراق برخاستند.(۲) به دنبـال تحکیم و تثبیت موقعیت و جایگـاه نظـام جمهوری اسـلامی در عرصه های مختلف داخلی و بین المللی، اعضـا و عوامل ساواک نیز در داخل و خارج کشور به تدریـج از تأثیرگـذاری در عرصه های سیاسـی و اجتماعی جامعه ایرانی ناامید شده، منزوی و حذف شدند و به تاریخ پیوستند.

ص:۷۶۱

۱- روزنامه کیهان، ش ۱۰۶۵۶، پنجشنبه ۱۷ اسفند ۱۳۵۷، ص ۱؛ نیمه پنهان، ج ۱۰، صص ۲۳۴ - ۲۳۷.

۲- هوشنگ طالع، پیشین، صص ۲۹ - ۳۳.

منابع و مآخذ

الف) کتاب

- آبادیان، حسین، زندگینامه سیاسی دکتر مظفر بقایی، چاپ اول، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۷۷.

- آبراهامیان، یرواند، ایران بین دو انقلاب: درآمدی بر جامعه شناسی سیاسی ایران معاصر، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، چاپ اولِ، تهران، نشر نی، ۱۳۷۷.

- آرامش، احمد، پیکار من با اهریمن (یادداشتهای زندان: ۱۳۴۹)، به کوشش خسرو آرامش، چاپ اول، تهران، انتشارات فردوسی و مجید، ۱۳۷۱.

---------- ، خاطرات سیاسی احمد آرامش، به کوشش غلامحسین میرزا صالح، چاپ اول، تهران، نشر نی، ۱۳۶۹.

- آریانپور، آذر، پشت دیوارهای بلند: از کاخ تا زندان، چاپ سوم، تهران، نشر آتیه، ۱۳۸۱.

- آزمایشات حفاظتی (محرمانه)، بی جا، بی نا، ۱۳۵۰.

- آل احمد، جلال، سه مقاله دیگر، چاپ چهارم، تهران، رواق، ۱۳۵۷.

---------- ، غرب زدگی، به کوشش شمس آل احمد، چاپ اول، تهران، فردوس، ۱۳۷۲.

---------- ، فرهنگ جلال آل احمد، دو جلد در یک مجلد، به کوشش مصطفی زمانی نیا، چاپ دوم، تهران، پاسارگاد، ۱۳۶۳.

---------- ، نامه های جلال آل احمد، جلد اول، به کوشش علی دهباشی، چاپ دوم، تهران، بزرگمهر، ۱۳۶۷.

- آل احمد، شمس، از چشم برادر، چاپ اول، قم، کتاب سعدی، ۱۳۶۹.

- آموزش فنی (محرمانه)، بی جا، بی نا، ۱۳۵۷.

ص:۷۶۳

- آموزش و تشـریح اطلاعیه تعیین مواضع سازمـان مجاهـدین خلق ایران در برابر جریـان اپورتونیستی چـاپ نمـا: آموزشـهایی درباره سازمان، جلد سوم، چاپ اول، تهران، سازمان مجاهدین خلق ایران، ۱۳۵۸.

- آموزگار، جهانگیر، فراز و فرود دودمان پهلوی، ترجمه اردشیر لطفعلیان، چاپ اول، تهران، مکز ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۷۵.

- آوری، پیتر، تاریخ معاصر ایران از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا اصـلاحات ارضی، جلد سوم، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، چاپ اول، تهران، مؤسسه مطبوعاتی عطایی، ۱۳۶۸.

- آیت الله العظمی سیدمحمد هادی میلانی به روایت اسناد ساواک، جلد دوم، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۰.

- آیت الله العظمی سید محمدهادی میلانی به روایت اسناد ساواک، جلد سوم، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۱.

- آیت الله حاج آقا حسین خادمی به روایت اسناد ساواک، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۰.

- آیت الله حاج شیخ جواد فومنی حائری به روایت اسناد ساواک، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۷.

- آیت الله حاج شیخ مهدی ربانی املشی به روایت اسناد ساواک، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۰.

- آیت الله سید مرتضی پسندیده به روایت اسناد ساواک، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۰.

- آیت الله سید محمود طالقانی به روایت اسناد ساواک، بخش اول، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۱.

- اباذری، عبدالرحیم، امام موسی صدر امید محرومان، چاپ اول، تهران، جوانه رشد، ۱۳۸۱.

- اپوزیسیون قلابی در مقابل اپوزیسیون انقلابی، بی جا، بی نا، ۱۳۵۸.

- احمد، احمد، خاطرات احمد احمد، به کوشش محسن کاظمی، چاپ دوم، تهران، حوزه هنری تبلیغات اسلامی، ۱۳۸.

- احمدزاده، مسعود، مبارزه مسلحانه هم استراتژیک هم تاکتیک، تهران، نشر ستیغ، ۱۳۵۷.

- احمدی، عبدالرحمان، ساواک و دستگاه اطلاعاتی اسرائیل، چاپ اول، تهران، مؤسسه

مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۱.

- احمدی میانجی، علی، خاطرات فقیه اخلاقی آیت الله علی احمدی میانجی، به کوشش عبدالرحیم اباذری، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰.

- اختریان، محمد، نقش امیرعباس هویدا در تحولات سیاسی - اجتماعی ایران: بهمن ۴۳ - مرداد ۵۶، چاپ اول، تهران، علمی، ۱۳۷۵.

- ارتشبد بهرام آریانا به روایت اسناد ساواک، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۱.

- اردشیر زاهدی به روایت اسناد ساواک، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۸.

- اردلان، امان الله، خاطرات حاج عز الممالک اردلان: زندگی در دوران شش پادشاه، به کوشش باقر عاقلی، چاپ اول، تهران، نشر نامک، ۱۳۷۲.

- ازآزادی تا شهادت: اسناد جنبش اسلامی، جلد دوم، قسمت اول، تهران، ابوذر، بی تا.

- ازغندی، علیرضا، روابط خارجی ایران: دولت دست نشانده (۱۳۲۰ - ۱۳۵۷)، چاپ اول، تهران، نشر قومس، ۱۳۷۶.

- اساسنامه شورای امنیت ملی (سری)، تهران، دبیرخانه شورای امنیت ملی، مصوبه آبان ۱۳۵۱.

- استاد شهید مرتضی مطهری به روایت اسناد ساواک، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۲.

- استاد علامه محمدتقی جعفری تبریزی به روایت اسناد ساواک، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۷.

- استمپل، جان. دی، درون انقلاب ایران، ترجمه منوچهر شجاعی، چاپ اول، تهران، رسا و نگارش، ۱۳۷۷.

- اسرار فعالیتهای ضدایرانی در خارج از کشور: گزارشی کوتاه از ۱۵ سال تلاش دشمنان ایران و گروههای مختلفی که به وجود آوردند، تهران، بی نا، ۱۳۵۵.

- اسکندری، ایرج، خاطرات ایرج اسکندری، چاپ اول، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۷۲.

- اسلامی، غلامرضا، غروب خورشید فقاهت: نگرشی بر زندگینامه و آثار و مبارزات مرحوم

ص:۷۶۵

حضرت آیت الله العظمی آقای خویی، چاپ اول، قم و تهران، دارالکتب اسلامیه، ۱۳۷۳.

- اسماعیلی، امیر، تاریخ سینمای ایران از تولد تا بلوغ ۱۳۰۸ - ۱۳۵۷ (از بلوغ تا تبلور: ۱۳۵۷ - ۱۳۸۰)، چاپ اول، تهران، نشر گسترده، ۱۳۸۰.

- اسناد انقلاب اسلامی، جلد اول، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی و سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۹.

- اسناد انقلاب اسلامی، جلد دوم، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴.

-اسناد انقلاب اسلامی، جلد سوم، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴.

- اسناد انقلاب اسلامی، جلد چهارم، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴.

- اسناد انقلاب اسلامی، جلد پنجم، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴.

- اسناد فراماسونری در ایران، جلد اول، چاپ اول، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۰.

- اسناد فراماسونری در ایران، جلد دوم، چاپ اول، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۰.

- اسناد نهضت آزادی ایران، جلد دوم، چاپ اول، تهران، نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۱.

- اسناد نهضت آزادی ایران، جلد سوم، چاپ اول، تهران، نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۱.

- اسناد نهضت آزادی ایران، جلد نهم، دفتر اول، چاپ اول، تهران، نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۲.

- اسناد نهضت آزادی ایران، جلد نهم، دفتر دوم، چاپ اول، تهران، نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۲.

- اسناد نهضت آزادی ایران، جلد نهم، دفتر سوم، چاپ اول، تهران، نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۳.

- اسناد نهضت آزادی ایران، جلد یازدهم، چاپ اول، تهران، نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۳.

- اسناد و اعلامیه های حزب توده ایران (از شهریور ۱۳۵۷ تا پایان اسفند ۱۳۵۸)، بخش اول، چاپ اول، تهران، حزب توده ایران، ۱۳۵۹.

- اسنادی از انتخابات مجلس شورای ملی در دوره پهلوی اول، چاپ اول، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸.

- اسنادی از انجمن حجتیه، بی جا، بی نا، بی تا.

- اسنادی از تاریخچه رادیو در ایران (۱۳۱۸ - ۱۳۴۵ش)، چاپ اول، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹.

- اسنادی از جنبش دانشجویی در ایران (۱۳۲۹ -۱۳۵۷ش)، سه جلد، چاپ اول، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.

- اسنادی از صنعت جهانگردی در ایران (۱۳۰۱ - ۱۳۵۷ش)، دو جلد، چاپ اول، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.

- اسنادی از موسیقی، تئاتر و سینما در ایران (۱۳۰۰ - ۱۳۵۷ش)، جلد دوم و جلد سوم، چاپ اول، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹.

- اسنادی از همکاری شریعتمداری با رژیم شاه، بی جا، بی نا، بی تا.

- اشپولر، برتولد، تاریخ مغول در ایران، ترجمه محمود میرآفتاب، چاپ دوم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.

- اصول ضدجاسوسی منابع زنده (خیلی محرمانه)، تهران، ساواک، بی تا.

- اطلاعات مثبت (محرمانه)، بی جا، ساواک، بی تا.

- اعترافات سران حزب توده ایران، جلد اول، چاپ اول، تهران، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی نگره، ۱۳۷۵.

- اعدام انقلابی عباس شهریاری مرد هزار چهره به وسیله س. چ. ف. خ. ا، تهران، چمن تهران، بی تا.

- اعلامیه ها و بیانیه های سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در سال ۱۳۵۷، تهران، سازمان چریکهای فدایی خلق، بی تا.

- افتخارزاده، یحیی، نظمیه در دوره پهلوی: شهریور ۱۳۰ - آبان ۱۳۵۵ (خاطرات سرلشکر بازنشسته پلیس یحیی افتخارزاده)، چاپ اول، تهران، اشکان، ۱۳۷۷.

- افراسیابی، بهرام، ایران و تاریخ، چاپ دوم، تهران، نشر علم، ۱۳۶۹.

- افشار، امیراصلان، سروها در باد: آخرین روزهای شاه در تهران به تقریر امیر اصلان افشار آخرین رئیس تشریفات دربار سلطنتی، به کوشش محمود ستایش، چاپ اول، تهران، البرز، ۱۳۷۸.

- افشای امپریالیسم، جلد دوم، چاپ اول، تهران، دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، بی تا.

- الموتی، ضیاءالدین، فصولی از تاریخ مبارزات سیاسی و اجتماعی ایران: جنبشهای چپ، چاپ

اول، تهران، چاپخش، ۱۳۷۰.

- الموتی، مصطفی، ایران در عصر پهلوی، جلد چهارم، چاپ اول، لندن، پکا، ۱۳۶۸ش /۱۹۸۹م.

----------- ، ایران در عصر پهلوی، جلد پنجم، چاپ اول، لندن، پکا، بهمن ۱۳۶۸ / ۱۹۹۰م.

----------- ، ایران در عصر پهلوی، جلد نهم، چاپ اول، لندن، پکا، تیر ۱۳۷۰ / ۱۹۹۱م.

----------- ، ایران در عصر پهلوی، جلد دهم، چاپ اول، لندن پکا، مهر ۱۳۷۰ / ۱۹۹۱م.

----------- ، ایران در عصر پهلوی، جلد یازدهم، چاپ اول، لندن، پکا، اسفند ۱۳۷۰ / ۱۹۹۲م.

----------- ، ایران در عصر پهلوی، جلد دوازدهم، چاپ اول، لندن، پکا، خرداد ۱۳۷۱ / ۱۹۹۲م.

----------- ، ایران در عصر پهلوی، جلد سیزدهم، چاپ اول، لندن، پکا، شهریور ۱۳۷۱ / ۱۹۹۲م.

----------- ، ایران در عصر پهلوی، جلد پانزدهم، چاپ اول، لندن، پکا، بهمن ۱۳۷۲ / ۱۹۹۴م.

- الویری، مرتضی، خاطرات مرتضی الویری، چاپ اول، تهران، حوزه هنری تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵.

- امام موسی صدر به روایت اسناد ساواک، بخش اول و بخش دوم، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۹.

- امیرانتظام، عباس، آن سوی اتهام، خاطرات عباس امیرانتظام (شهریور ۵۷ تا خرداد ۶۰)، جلد اول، چاپ دوم، تهران، نشر نی، ۱۳۸۱.

----------- ، آن سوی اتهام: محاکمات و دفاعیات عباس امیرانتظام در دادگاه انقلاب (اسفند ۵۹ تا خرداد ۶۰)، جلد دوم، چاپ دوم، تهران، نشر نی، ۱۳۸۱.

- امیر خسروی، بابک و محسن حیدریان، مهاجرت سوسیالیستی و سرنوشت ایرانیان (مهاجران حزب کمونیست ایران، فرقه دموکرات کردستان، حزب توده ایران، سازمان فدائیان اکثریت)، چاپ اول، تهران، پیام امروز، ۱۳۸۱.

- امیر علایی، شمس الدین، در راه انقلاب و دشواریهای مأموریت من در فرانسه، چاپ اول، تهران، دهخدا، ۱۳۶۲.

----------- ، مجاهدان و شهیدان راه آزادی، چاپ اول، تهران، دهخدا، ۱۳۵۸.

- امیر فیض، الف، خاطرات و ماجراهای وکیل دربار، کانادا، تورنتو، بی نا، بی تا.

- امینی. د، تاریخ دو هزار و پانصد ساله پلیس ایران، چاپ اول، تهران، بی نا، بی تا.

- امینی. علی، خاطرات علی امینی، به کوشش یعقوب توکلی، چاپ اول، تهران، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷.

- انجمن حجتیه نسلی مأیوس از حرکت و انقلاب، چاپ اول، تهران، راه مجاهد، ۱۳۶۸.

- انصاری لاری، محمدابراهیم، نظارت بر مطبوعات در حقوق ایران، چاپ اول، تهران، سروش، ۱۳۷۵.

- انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، جلد اول، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۶.

- انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، جلد سوم، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۷.

- انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، جلد چهارم، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۸.

- انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، جلد پنجم، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۸.

- انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، جلد هفتم، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۹.

- انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، جلد هشتم، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۰۱.

- انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، جلد نهم، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۱.

- انقلاب اسلامی به روایت خاطره از دوران زعامت آیت الله العظمی بروجردی تا قیام ۱۵ خرداد، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲.

- انقلاب اسلامی در گیلان با استفاده از مدارک و اسناد ساواک و شهربانی گیلان، بی جا، بی نا، بی تا.

- ایران صحنه یک فاجعه بزرگ، سازمان درفش کاویانی، آذر ۱۳۶۷.

- ایرانی، ناصر، بحران دموکراسی در ایران و دوازده مقاله دیگر (برگزیده مقاله های نشر

دانش)، چاپ اول، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۱.

- ایرنبرگر، هارولد، درباره ساواک به مشابه یکی از ابزارهای سلطه امپریالیسم و ارتجاع، چاپ اول، بی جا، جمعیت آزادی، ۱۹۷۸.

---------- ، ساواک یا دوست شکنجه گر غرب، ترجمه م. احمدی، چاپ اول، تهران، نشر آزادی، ۱۳۵۸.

- بازرگان، مهدی، انقلاب ایران در دو حرکت، چاپ پنجم، تهران، مهندس مهدی بازرگان، ۱۳۶۳.

-------- ، خاطرات بازرگان: شصت سال خدمت و مقاومت، جلد اول، به کوشش غلامرضا نجاتی، چاپ اول، تهران، رسا، ۱۳۷۵.

---------- ، یادداشتهای روزانه مهندس مهدی بازرگان: خاطراتی از دوران زندان؛ جوانی و سفر حج، چاپ اول، تهران، قلم، ۱۳۷۶.

- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم، اژدهای هفت سر، چاپ سوم، دنیای کتاب، ۱۳۶۷.

- باقری، عزت الله، از وانان تا وین: پژوهشی در خاطرات عزت الله باقری و نگاهی دیگر به تفکر چپ در گفتگویی با کامبیز لاچینی، جلد اول، چاپ هفتم، تهران، حنا، ۱۳۷۸.

- باقری، علی (به کوشش)، خاطرات ۱۵ خرداد، جلد اول، چاپ اول، تهران، حوزه هنری، تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴.

---------- ، خاطرات ۱۵ خرداد، جلد دوم، چاپ اول، تهران، حوزه هنری تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴.

---------- ، خاطرات ۱۵ خرداد، جلد سوم، چاپ اول، تهران، حوزه هنری تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵.

---------- ، خاطرات ۱۵ خرداد، جلد چهارم، چاپ اول، تهران، حوزه هنری تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵.

---------- ، خاطرات ۱۵ خرداد، جلد پنجم، چاپ اول، تهران، حوزه هنری تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶.

---------- ، خاطرات ۱۵ خرداد، جلد هشتم، چاپ اول، تهران، حوزه هنری تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸.

----------، خاطرات ۱۵ خرداد، جلد نهم، چاپ اول، تهران، حوزه هنری تبلیغات اسلامی،

.۱۳۷۸

- باقی، عمادالدین، بررسی انقلاب ایران، جلد اول، چاپ اول، قم، نشر تفکر، ۱۳۷۰.

----------- ، تحریر تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی ایران (مجموعه برنامه داستان انقلاب از رادیو بی. بی. سی)، چاپ اول، قم، نشر تفکر، ۱۳۷۳.

----------- ، جنبش دانشجویی ایران از آغاز تا انقلاب اسلامی، جلد اول، چاپ اول، تهران، جامعه ایرانیان، ۱۳۷۸.

----------- ، در شناخت حزب قاعدین زمان (موسوم به انجمن حجتیه)، چاپ سوم، تهران، نشر دانش اسلامی، ۱۳۶۳.

- بختیار، شاپور، خاطرات شاپور بختیار، به کوشش حبیب لاجوردی، چاپ سوم، امریکا، دانشگاه هاروارد، ۱۹۹۶.

-----------، سی و هفت روز پس از سی و هفت سال: چند گفتگو با دکتر شاپور بختیار درباره دوران زمامداریش، چاپ اول، پاریس، رادیو پیک ایران، ۱۳۶۱.

----------- ، مبانی اندیشه های سیاسی و برنامه های اجرایی شاپور بختیار، بی جا، بی نا، بی تا.

- بذرافشان، مرتضی، شهید هاشمی نژاد فریاد فضیلت، چاپ اول، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳.

- براتی، اکبر، خاطرات اکبر براتی، چاپ اول، تهران، حوزه هنری تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵.

- بررسی کشورهای همجوار و مسائل مهم منطقه ای (محرمانه)، تهران، ساواک، ۱۳۵۶.

- بررسی مستندی از مواضع گروهها در قبال انقلاب اسلامی، چاپ دوم، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۱.

- برژینسکی، زبیگنیو، قدرت و اصول: خاطرات برژینسکی مشاور امنیت ملی (۱۹۷۷ - ۱۹۸۱)، ترجمه مرضیه ساقیان، چاپ اول، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۷۹.

- برکشلی، فریدون، نفت و سیاست در خاورمیانه: برگزیده دیدگاههای گروه ریامونت ژانویه ۱۹۹۹ لندن، چاپ اول، تهران، قومس، ۱۳۷۸.

- بری دال، سون، گزارش نظمیه تهران (سالهای ۱۹۱۲ - ۱۹۱۵)، ترجمه عبدالرضا بهادری، چاپ اول، تهران، دستان، ۱۳۸۰.

- بزرگ علوی، مجتبی، پنجاه و سه نفر، بی جا، بی نا، بی تا.

- بزم اهریمن، جلد اول، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۷.

- بزم اهریمن، جلد دوم، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۷.

- بزم اهریمن، جلد سوم، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۸.

- بزم اهریمن، جلد چهارم، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۸.

- بقایی کرمانی، مظفر، شناخت حقیقت در پیشگاه تاریخ، چاپ اول، کرمان، پارم چاپ کرمان، بی تا.

- بلک، یان و بنی موریس، جنگهای نهانی اسرائیل: تاریخ ناگفته دستگاه جاسوسی اسرائیل، ترجمه جمشید زنگنه، چاپ اول، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲.

- بن بست: مهدی هاشمی ریشه های انحراف، جلد اول، چاپ اول، اصفهان، اداره کل اطلاعات استان اصفهان، ۱۳۷۷.

- بنکدار، حسین، تجربه و مبارزه، بی جا، بی نا، بی تا.

- بولتن ویژه: درباره اهم رویدادهای تروریستی بین المللی از اول اکتبر تا ۳۱ دسامبر ۱۹۷۶، تهران، ساواک (شماره ۳۰ / ۲۵۳۶)، ۲۶ خرداد ۱۳۵۶.

- بوندارفسکی، گ. ل، تاریخ توسعه طلبی امریکا در ایران، چاپ اول، تهران، حزب توده ایران، ۱۳۵۸.

- بهروز، مازیار، شورشیان آرمانخواه: ناکامی چپ در ایران، ترجمه مهدی پرتوی، چاپ اول، تهران، ققنوس، ۱۳۸۰.

- بهزادی، علی، شبه خاطرات، جلد دوم، چاپ اول، تهران، زرین، ۱۳۷۷.

- بهنود، مسعود، از سیدضیاء تا بختیار: دولتهای ایران از اسفند ۱۲۹۹ تا بهمن ۱۳۵۷، چاپ ششم، تهران، جاویدان، ۱۳۷۴.

----------، ۲۷۵ روز بازرگان، چاپ اول، تهران، نشر علم، ۱۳۷۷.

----------، کشته گان بر سر قدرت، چاپ اول، تهران، نشر علم، ۱۳۷۸.

- به یاد حماسه آفرینان دوازدهم محرم، بی جا، دوازدهم محرم، ۱۳۵۶.

- بیگدلی، علی، ترورهای سیاسی در تاریخ معاصر ایران، دو جلد، چاپ اول، تهران، سروش، ۱۳۷۷.

- بیل، ا. جیمز، شیر و عقاب: روابط بدفرجام ایران و امریکا، ترجمه فروزنده برلیان (جهانشاهی)، ویراستاران: حسین ابوترابیان و عبدالرضا هوشنگ مهدوی، چاپ اول، تهران، فاخته، ۱۳۷۱.

---------- ، و ویلیام راجر لوئیس، مصدق؛ نفت؛ ناسیونالیسم ایرانی، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، چاپ اول، تهران، نشر نو، ۱۳۶۸.

– پاره ای از اسناد ساواک، چاپ اول، فرانکفورت، کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی، دسامبر ۱۹۷۶ / آذر ۱۳۵۵.

– پاکباز، ح، در آینه ۳۷ روز: مردی بر روزنامه های اطلاعات و کیهان از ۱۶ دی ماه تا ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷، بی جا، بی نا، بی تا.

– پاکروان، فاطمه، خاطرات فاطمه پاکروان، همسر سرلشکر حسن پاکروان (افسر ارتش، رئیس ساواک، وزیر اطلاعات و سفیر)، ترجمه اسماعیل اسلامی، چاپ اول، تهران، مهراندیش، ۱۳۷۸.

– پرونده ناتمام (مروری بر زندگی و اسناد منوچهر آزمون)، به کوشش مختار حدیدی و جلال فرهمند، چاپ اول، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۰.

– پژمان، عیسی، اثر انگشت ساواک، پاریس، ژن، ۱۹۹۴م / ۱۳۷۲ش.

– پسندیده، مرتضی، خاطرات آیت الله پسندیده، به کوشش محمدجواد مرادی نیا، چاپ اول، تهران، نشر حدیث، ۱۳۷۴.

– پهلوی، اشرف، چهره هایی در آینه: خاطرات اشرف پهلوی به قلم خودش (ناگفته هایی از خاندان پهلوی)، به کوشش سعید قانعی، چاپ اول، تهران، امیر مستعان، ۱۳۸۱.

---------- ، من و برادرم: خاطرات اشرف پهلوی، با مقدمه محمود طلوعی، چاپ اول، تهران، نشر علم، ۱۳۷۵.

– پهلوی، محمدرضا، پاسخ به تاریخ، به کوشش شهریار ماکان، چاپ اول، تهران، شهرآب، ۱۳۷۱.

– پهلویها: خاندان پهلوی به روایت اسناد، جلد سوم، به کوشش فرهاد رستمی پویا، چاپ اول، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۲.

– پیگو لوسکایا، ن. و دیگران، تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم میلادی، ترجمه کریم کشاورز، چاپ چهارم، تهران، پیام، ۱۳۵۴.

– ت، محمد، ماهیت و عملکرد امپریالیسم امریکا در ایران، چاپ اول، تهران، رسا، بی تا.

– تأثیر چنبش مسلحانه بر زندانها، بی جا، تکثیر از طرف اعضای کنفدراسیون جهانی، محصلین و دانشجویان ایرانی، بی تا.

- تحلیل آموزشی بیانیه اپورتونیستهای چپ نما: آموزشهایی درباره سازمان، جلد دوم، چاپ اول، تهران، سازمان مجاهدین خلق ایران، ۱۳۵۸.

- ترابی، یوسف، روابط ایران و امریکا، چاپ اول، تهران، مؤسسه چاپ و نشر عروج، ۱۳۷۹.

- تصمیم شوم: جمعه خونین، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶.

- تعدادی از اعلامیه های سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، بی جا، سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، بی تا.

- تفضلی، جهانگیر، خاطرات جهانگیر تفضلی، به کوشش یعقوب توکلی، چاپ اول، تهران، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶.

تقی پور، محمدتقی، استراتژی پیرامونی اسرائیل، چاپ اول، چاپ دوم، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۵

- تکمیل همایون، ناصر، تحولات قشون در تاریخ معاصر ایران، چاپ اول، تهران، دفتر پژوهش های فرهنگی، ۱۳۷۶.

- تهرانی، خانبابا، نگاهی از درون به جنبش چپ ایران، به کوشش حمید شوکت و غلامرضا نجاتی، چاپ اول، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۰.

- جاسوسی امریکا در ایران و منطقه، بی جا، سازمان توده انقلابی دانشجویان و دانش آموزان (ستاد)، بی تا.

- جایگاه مبارزات روحانیون ایران، بی جا، بی نا، بی تا.

- جبهه ملی به روایت اسناد ساواک، جلد اول، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۹.

- جزنی، بیژن، تاریخ سی ساله ایران، جلد دوم، چاپ اول، تهران، بی نا، ۱۳۵۷.

- جمشید آموزگار به روایت اسناد ساواک، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۲.

- جمشیدی، اسماعیل، گوهر مراد و مرگ خودخواسته: شرح زندگی و گفتگوها و خاطرات، چاپ اول، تهران، نشر علم، ۱۳۸۱.

- جلال آل احمد به روایت اسناد ساواک، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۹.

- جمع آوری پنهانی مستقیم و غیرمستقیم (محرمانه)، چاپ اول، تهران، بی نا، ۱۳۵۰.

- جنتی، علی، خاطرات علی جنتی، به کوشش سعید فخرزاده، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد

انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.

– جوانرودی، یونس، تسخیر کیهان، چاپ اول، تهران، حاشیه، ۱۳۵۹.

– چپ در ایران به روایت اسناد ساواک: حزب دموکرات کردستان، جلد اول، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۸.

– چپ در ایران به روایت اسناد ساواک: عنکبوت سرخ، جلد سوم، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۸.

– چپ در ایران به روایت اسناد ساواک؛ رضا روستا، جلد پنجم، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۹.

– چپ در ایران به روایت اسناد ساواک: سازمان افسران حزب توده، جلد ششم، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۰.

– چپ در ایران به روایت اسناد ساواک: سازمان چریکهای فدایی خلق، جلد هشتم، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۰.

– چرا شرکت در مجلس فرمایشی خبرگان فریب توده هاست؟، تهران، سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، ۱۳۵۸.

– چگونه در خارج از کشور متشکل شویم و مبارزه کنیم، بی جا، سازمان درفش کاویانی، آذر ۱۳۶۸.

– چمران، مصطفی، شانزده آذر: به یاد حماسه مقاومت دانشگاه و سه قطره خون یاران دانشجو، تهران، نهضت آزادی ایران، آذر ۱۳۶۱.

– چهار ماه در دادسرا و دادگاههای انقلاب اسلامی (بازپرسان و قضات سابق دادسرای انقلاب سخن می گویند)، بی جا، بی نا، بی تا.

– حائری یزدی، مهدی، خاطرات دکتر مهدی حائری یزدی استاد فلسفه و فرزند بنیانگذار حوزه علمیه قم، به کوشش حبیب لاجوردی، چاپ اول، تهران، کتاب نادر، ۱۳۸۱.

– حاج سیدجوادی، علی اصغر، دفترهای سیاسی جنبش؛ دفتر ۱ تا ۷، جلد اول، چاپ اول، تهران، جنبش، ۱۳۵۷.

----------، نامه ها، چاپ دوم، تهران، مدرس، ۱۳۷۵.

– حجت الاسلام حاج سید علی اکبر ابوترابی به روایت اسناد ساواک، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۱.

- حجت الاسلام محمدتقی فلسفی به روایت اسناد ساواک، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۸.

- حججی، سجاد، خاطرات حجت الاسلام والمسلمین سیدسجاد حججی، به کوشش عبدالرحیم اباذری، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲.

- حزب ایران نوین به روایت اسناد ساواک، جلد اول، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۰.

- حزب ایران نوین به روایت اسناد ساواک، جلد دوم، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۳.

- حزب ایران نوین به روایت اسناد ساواک، جلد چهارم، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۴.

- حزب جاسوسان و اهداف شوروی در ایران، چاپ اول، بی جا، دفتر نمایندگی سازمان تبلیغات اسلامی در سازمان صنایع ملی ایران، ۱۳۶۲.

- حسنین هیکل، محمد، ایران؛ روایتی که ناگفته ماند، ترجمه حمید احمدی، چاپ چهارم، تهران، الهام، ۱۳۶۶.

- حسینیان، روح الله، بیست سال تکاپوی اسلام شیعی در ایران، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.

- حکیمی، محمود، داستانهایی از عصر رضاشاه، چاپ دوم، تهران، قلم، ۱۳۷۱.

- حماسه خسرو گلسرخی، بی جا، بی نا، بی تا.

- حماسه یک پایداری بزرگ: شرح مختصر زندگی انقلابی مجاهد شهید فاطمه امینی، تهران، سازمان مجاهدین خلق ایران، بی تا.

- حیدری، محمد، فساد و اختناق در ایران، چاپ اول، تهران، مؤسسه اطلاعات، ۱۳۵۷.

- خاتم یزدی، عباس، خاطرات آیت الله خاتم یزدی، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.

- خاطرات پراکنده رجال پهلوی، به کوشش حسن طباطبایی، چاپ اول، تهران، نشر آبی، ۱۳۸۱.

- خاطرات و مبارزات شهید محلاتی، به کوشش سیدحمید روحانی، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶.

- [آیت الله] خامنه ای، علی، خاطرات و حکایتها: ۷۰ خاطره و حکایت از زبان رهبر معظم انقلاب اسلامی، جلد اول، چاپ دوم، تهران، مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، ۱۳۷۴.

----------- ، خاطرات و حکایتها: ۴۷ خاطره و حکایت از زبان رهبر معظم انقلاب اسلامی همراه با زندگینامه کامل معظم له، جلد دوم، چاپ اول، تهران، مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، ۱۳۷۴.

- خامه ای، انور، خاطرات روزنامه نگار، به کوشش محمدعلی شهرستانی، چاپ اول، تهران، دیگر، ۱۳۸۱.

- خدابخشی، حاجی رضا، انقلاب اسلامی و لرستان، چاپ اول، قم، دارالنشر اسلام، ۱۳۷۴.

- خدا دادیان، اردشیر، تاریخ ایران باستان: آریاییها و مادها، مجموعه اول و دوم در یک مجلد، چاپ اول، تهران، اصالت تنشیر، ۱۳۷۶.

- خدایی، بهمن، همه پرسیهای رژیم شاه، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.

- خزعلی، ابوالقاسم، خاطرات آیت الله ابوالقاسم خزعلی، به کوشش حمید کرمی پور، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲.

- خشونت و فرهنگ: اسناد محرمانه کشف حجاب

(۱۳۱۳ - ۱۳۲۲)، چاپ اول، تهران، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۱.

- خطیبی، حسین، رنج رایگان: خاطرات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی دکتر حسین خطیبی نوری، به کوشش مرتضی رسولی پور، چاپ اول، تهران، نشر نوگل، ۱۳۸۲.

- خلاصه مقالات اطلاعاتی - امنیتی، جلد دوم، چاپ اول، تهران، کتابخانه دانشکده اطلاعات، ۱۳۸۰.

- خلجی، عباس، اصلاحات امریکایی و قیام ۱۵ خرداد، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.

- خلخالی، صادق، خاطرات آیت الله خلخالی اولین حاکم شرع دادگاههای انقلاب (متن کامل)، جلد اول، چاپ پنجم، تهران، نشر سایه، ۱۳۸۰.

- خلیل ملکی به روایت اسناد ساواک: چپ در ایران، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۹.

- خلیلی، اکبر، گام به گام با انقلاب، جلد اول، چاپ دوم، تهران، حوزه هنری تبلیغات اسلامی،

.۱۳۷۵

– آئینه آفتاب: تبیان اندیشه امام خمینی در کلام و پیام حضرت حجت الاسلام والمسلمین حاج سیداحمد خمینی، چاپ اول، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س)، ۱۳۷۴.

– خمینی، روح الله (امام خمینی) ، صحیفه نور، پانزده جلد، چاپ اول، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۱.

---------- ، فلسطین از دیدگاه امام خمینی (س): تبیان موضوعی، دفتر چهارم، چاپ اول، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۳۷۳.

---------- ، ندای حق: مجموعه ای از پیامها، مصاحبه ها و سخنرانیهای امام خمینی از تاریخ ۱۷ مهرماه ۱۳۵۷ تا ۳۰ آبان ۱۳۵۷ در پاریس، جلد اول، چاپ اول، تهران، قلم، بهمن ۱۳۵۷.

– داریوش همایون به روایت اسناد ساواک، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۸.

– دخالتهای امریکا در ایران (تاریخ جوان – ۱۹)، گروه پژوهش مؤسسه فرهنگی بزرگ اندیشه، چاپ اول، تهران، جهان کتاب، ۱۳۷۹.

– در آستانه انقلاب اسلامی (اسنادی از واپسین سالهای حکومت پهلوی)، به کوشش جلال فرهمند، چاپ اول، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۴.

– درآمدی بر ریشه های انقلاب اسلامی (مجموعه مقالات)، به کوشش عبدالوهاب فراتی، چاپ اول، تهران، مجموعه ریشه ها، ۱۳۷۶.

– درباره جنایات ساواک، بی جا، بی نا، بی تا.

– درباره ساواک، چاپ اول، بی جا، کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی، بی تا.

– در ویتنام ایران، بی جا، بی نا، بی تا.

– دستغیب، علی اصغر، خاطرات حجت الاسلام سید علی اصغر دستغیب، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸.

– دستور کار رمز کننده مکالمات تلفنی (سری)، بی جا، بی نا، بی تا.

– دکتر منوچهر اقبال به روایت اسناد ساواک، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۹.

– دلانوا، کریستین، ساواک، ترجمه عبدالحسین نیک گهر، چاپ اول، تهران، طرح نو، ۱۳۷۱.

- دلدم، اسکندر، انقلاب به روایت انقلاب سازان، چاپ اول، تهران، مؤسسه مطبوعاتی عطایی،

ص:۷۷۸

.۱۳۵۸

----------- ، اسرار جاسوسی امریکا در ایران، چاپ اول، تهران، مؤسسه مطبوعاتی عطایی، ۱۳۵۸.

----------- ، اسرار زندان اوین (ساواک در بازیهای آسیایی، اعترافات جلاد توانگری، فعالیت ساواک علیه اقلیتهای نژادی، آرش، پرتاب گوجه فرنگی به صورت شاه سابق، اختلاف بختیار با شاه سابق)، چاپ اول، تهران، بهروز، بی تا.

----------- ، زندگی پرماجرای رضاشاه، جلد دوم، چاپ اول، تهران، بی نا، ۱۳۷۰.

- دوانی، علی، امام خمینی در آئینه خاطره ها، چاپ اول، تهران، نشر مطهر، ۱۳۷۳.

----------- ، نقد عمر: زندگانی و خاطرات علی دوانی، چاپ اول، تهران، رهنمون، ۱۳۸۲.

----------- ، نهضت روحانیون ایران، ۱۱ جلد، چاپ اول، بی جا، بنیاد فرهنگی امام رضا(ع)، بی تا.

- دهقانی، اشرف، حماسه مقاومت: رفیق اشرف دهقانی سخن می گوید، تهران، اتحاد، بی تا.

- دهنوی، محمد، قیام خونین ۱۵ خرداد ۴۲ به روایت اسناد، چاپ اول، تهران، رسا، ۱۳۶۰.

- دیاکونف، م. م، اشکانیان، ترجمه کریم کشاورز، چاپ دوم، تهران، پیام، ۱۳۵۱.

- دین ستیزی رژیم پهلوی: با بیست ساله ها، جلد اول، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۷.

- ذاکر حسین، عبدالرحیم، ادبیات سیاسی ایران در عصر مشروطیت (از کودتای ۲۸ مرداد تا پیروزی انقلاب اسلامی: ۱۳۳۲ - ۱۳۵۷)، جلد چهارم، چاپ اول، تهران، نشر علم، ۱۳۷۷.

- ذبیح. سپهر، تاریخ جنبش کمونیستی در ایران، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، چاپ اول، تهران، مؤسسه مطبوعاتی عطایی، ۱۳۶۴.

- راجی. پرویز، خدمتگزار تخت طاووسی، ترجمه ح. ا. مهران، چاپ اول، تهران، مؤسسه اطلاعات، ۱۳۶۴.

- راسخ افشار، علی، جبهه ملی ایران (سخنرانیها و مقالات دکتر علی راسخ افشار از جبهه ملی ایران)، چاپ اول، تهران، نسل دوم جبهه ملی ایران، بی تا.

- راهپیماییهای دوران انقلاب از تاریخ ۱۳/۶/۱۳۵۷ تا ۲۲/۱۱/۱۳۵۷، چاپ اول، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، بی تا.

- رئیسی، نصرالله، مسائل مبرم انقلاب، چاپ اول، تهران، پکا، ۱۳۶۰.

- رزمجو، علی اکبر، حزب پان ایرانیست، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸.

- رژیم ترور و اختناق، بی جا، بی نا، بی تا.

- رضوی، مسعود، هاشمی و انقلاب (تاریخ سیاسی ایران از انقلاب تا جنگ)، با مقدمه علی اکبر هاشمی رفسنجانی، چاپ دوم، تهران، همشهری، ۱۳۷۶.

- رفیع زاده، منصور، شاهد: خاطرات منصور رفیع زاده، ترجمه اصغر گرشاسبی، چاپ اول، تهران، اهل قلم، ۱۳۷۶.

- روبین، باری، جنگ قدرتها در ایران، ترجمه محمود مشرقی، چاپ اول، تهران، آشتیانی، ۱۳۶۳.

- روابط ایران و عراق به روایت اسناد ساواک، جلد اول، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۰.

- روحانی، حمید، شریعتمداری در دادگاه تاریخ، چاپ سوم، قم، دفتر اسناد انقلاب اسلامی قم، ۱۳۶۱.

----------، نهضت امام خمینی، جلد اول، چاپ یازدهم، تهران، راه امام، ۱۳۶۰.

----------، نهضت امام خمینی، جلد دوم، چاپ اول، تهران، واحد فرهنگی بنیاد شهید، ۱۳۶۴.

----------، نهضت امام خمینی، جلد سوم، چاپ دوم، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴.

- روحانی، فخر، اهرمها: سقوط شاه و پیروزی انقلاب اسلامی (صفات و عملکردهای شاه)، جلد اول، چاپ اول، تهران، نشر بلیغ، ۱۳۷۰.

- روحانی مبارز آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی به روایت اسناد ساواک، دو جلد، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۹.

- روحانیت و پانزده خرداد، امریکا و کانادا، انجمن اسلامی دانشجویان امریکا و کانادا، ۱۵ خرداد ۱۳۴۹.

- روحبخش، رحیم، نقش بازار در قیام ۱۵ خرداد، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.

- روزشمار انقلاب اسلامی، جلد اول، چاپ اول، تهران، حوزه هنری تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶.

- روزشمار انقلاب اسلامی، جلد دوم، چاپ اول، تهران، حوزه هنری تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷.

- روزشمار انقلاب اسلامی، جلد پنجم، چاپ اول، تهران، حوزه هنری تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸.

- روزشمار انقلاب اسلامی، جلد ششم، چاپ اول، تهران، حوزه هنری تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸.

- روزشمار انقلاب اسلامی، جلد هفتم، چاپ اول، تهران، حوزه هنری تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹.

- روش تدریس، تهران، دانشکده ساواک، بی تا.

- زاهدی، اردشیر، اردشیر زاهدی و اشاراتی به رازهای ناگفته، به کوشش عبدالرضا هوشنگ مهدوی، چاپ دوم، تهران، نشر پیکان، ۱۳۸۱.

----------، ۲۵ سال در کنار پادشاه: خاطرات اردشیر زاهدی، چاپ اول، تهران، مؤسسه مطبوعاتی عطایی، ۱۳۸۱.

- زربخت، ناصر، گذر از برزخ: خاطرات یک توده ای در مهاجرت، چاپ اول، تهران، آتیه، ۱۳۸۰.

- زرکار، یوسف، خاطرات یک چریک در زندان، چاپ سوم، بی جا، نگاه، ۱۳۵۴.

- زرنگ، محمد، تحول نظام قضایی ایران از مشروطه تا سقوط رضاشاه، جلد اول، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.

----------، تحول نظام قضایی ایران از سقوط رضاشاه تا تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب (۱۳۲۰ - ۱۳۷۳)، جلد دوم، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.

- زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ مردم ایران: ایران قبل از اسلام، جلد اول، چاپ سوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱.

----------، تاریخ مردم ایران از پایان ساسانیان تا پایان آل بویه، چاپ اول، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷.

- زرینی، حسین، گروه ابوذر، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.

- زنان دربار به روایت اسناد ساواک: اشرف پهلوی، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۱.

- زندگینامه شهید آیت الله سعیدی، چاپ اول، قم، دفتر تبلیغات اسلامی قم، واحد یادبودها، بی تا.

- زندگینامه مجاهد شهید مجید شریف واقفی، بی جا، سازمان مجاهدین خلق ایران، بی تا.

- زونیس، ماروین، شکست شاهانه: روانشناسی شخصیت شاه، ترجمع عباس مخبر، چاپ اول،

تهران، طرح نو، ۱۳۷۰.

- زیباکلام، صادق، مقدمه ای بر انقلاب اسلامی، چاپ اول، تهران، روزنه، ۱۳۷۲.

- ساجدی، احمد، سازمانهای جاسوسی دنیا، چاپ هفتم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و محراب قلم، ۱۳۶۸.

- سازمانهای جاسوسی بیگانه در ایران (تاریخ جوان - ۲۰)، چاپ اول، تهران، جهان کتاب، ۱۳۷۹.

- سازمانهای یهودی و صهیونیستی در ایران، چاپ اول، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۱.

- سالینجر، پیتر، امریکا در بند، چاپ اول، تهران، کتابسرا، ۱۳۶۲.

- سولیوان، ویلیام، مأ موریت در ایران، ترجمه محمود مشرقی، چاپ اول، تهران، هفته، ۱۳۶۱.

---------- و آنتونی پارسونز، خاطرات دو سفیر، ترجمه محمود طلوعی، چاپ اول، تهران، نشر علم، ۱۳۷۲.

- ساواک عامل وحشت (تاریخ جوان - ۳)، چاپ اول، تهران، جهان کتاب، ۱۳۷۹.

- ساواک و روحانیت: بولتنهای نوبه ای ساواک، دفتر اول (جلد اول)، چاپ اول، تهران، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱.

- ساواک و کارگران، ترجمه م. الف، بی جا، بی نا، بی تا.

- سپهبد تیمور بختیار به روایت اسناد ساواک، دو جلد، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۸.

- ستایش، محمود، کشتار نویسندگان در ایران از صوراسرافیل تا پوینده و مختاری، چاپ اول، تهران، نشر البرز، ۱۳۷۸.

- ستوده، امیررضا، پا به پای آفتاب: گفته ها و ناگفته ها از زندگی امام خمینی(س)، جلد اول، چاپ اول، تهران، نشر پنجره، ۱۳۷۳.

- سحابی، عزت الله و دیگران، تداوم حیات سیاسی در اختناق (تاریخ شفاهی نهضت مقاومت ملی ایران)، به کوشش وحید میرزاده، چاپ اول، تهران، سلک، ۱۳۷۹.

- سردار سرافراز شهید حجت الاسلام سیدعلی اندرزگو به روایت اسناد ساواک، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۷.

- سرکوب مبارزات مردمی (تاریخ جوان - ۷)، چاپ اول، تهران، جهان کتاب، ۱۳۷۹.

- سعید وزیری، منوچهر، جستجو در گذشته، چاپ اول، تهران، زریاب، ۱۳۷۸.

- سعیدی، خسرو، اللهیار صالح، زندگینامه، جلد اول، چاپ اول، تهران، نشر طلایه، ۱۳۶۷.

- سفری، محمدعلی، قلم و سیاست: از کودتای ۲۸ مرداد تا ترور منصور، جلد دوم، چاپ اول، تهران، نشر نامک، ۱۳۷۳.

----------، قلم و سیاست: از هویدا تا شریف امامی، جلد سوم، چاپ اول، تهران، نشر نامک، ۱۳۷۷.

----------، قلم و سیاست: سرگذشت رژیم شاهنشاهی در واپسین روزها، جلد چهارم، چاپ اول، تهران، نشر نامک و پروین، ۱۳۸۰.

- سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج، ترجمه عباس مخبر، ویراستار مرتضی اسدی، چاپ اول، تهران، طرح نو، ۱۳۷۱.

- سلطانی، مجتبی، خط سازش، جلد اول، چاپ دوم، تهران، حوزه هنری تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸.

- سماکار، عباس، من یک شورشی هستم: خاطرات زندان، چاپ اول، تهران، مهراندیش، ۱۳۸۱.

- سنجر، ابراهیم، نفوذ امریکا در ایران: بررسی سیاست خارجی امریکا و روابط با ایران، چاپ اول، تهران، انتشارات مؤلف، ۱۳۶۸.

- سه بیانیه از سازمان مجاهدین خلق درباره اعدام انقلابی رئیس کمیته مشترک ساواک و شهربانی سرتیپ جنایتکار رضا زندی پور و اجرای حکم انقلابی اعدام مستشار امریکایی و عمل ناموفق اعدام دیپلمات امریکایی، بی جا.

- سیاست و سازمان حزب توده از آغاز تا فروپاشی، جلد اول، چاپ اول، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۷۰.

- سیفی فمی تفرشی، مرتضی، پلیس خفیه ایران: مروری بر رخدادهای سیاسی و تاریخچه شهربانی (۱۲۹۹ - ۱۳۲۰)، چاپ دوم، تهران، ققنوس، ۱۳۶۸.

----------، نظم و نظمیه در دوره قاجاریه، چاپ اول، تهران، یساولی، ۱۳۶۲.

- شاکری، رمضانعلی، انقلاب اسلامی و مردم مشهد از آغاز تا استقرار جمهوری اسلامی: به انضمام مقدمه و متن کامل قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، چاپ دوم، مشهد، بی نا، ۱۳۶۲.

- شاهدی، مظفر

، مردی برای تمام فصول: اسدالله علم و سلطنت محمدرضا شاه پهلوی، چاپ اول، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۷۹.

- شجونی، جعفر، خاطرات حجت الاسلام جعفر شجونی، به کوشش علیرضا اسماعیلی، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.

- شریف امامی، جعفر، خاطرات جعفر شریف امامی، به کوشش حبیب لاجوردی، چاپ اول، تهران، سخن، ۱۳۸۰.

- شریف پور، رضا، مسجد و انقلاب اسلامی، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰.

- شریفی، واقف، وقتی که مارکسیستها تاریخ می نویسند، دفتر اول، تهران، نشر جنگل، آبان ۱۳۵۷.

- شریعتی به روایت اسناد ساواک، سه جلد، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۸.

- شمیم، علی اصغر، ایران در دوره سلطنت قاجار، چاپ ششم، تهران، مدبر، ۱۳۷۴.

- شولزینگر، رابرت. د، دیپلماسی امریکا در قرن بیستم (۱۸۹۸ - ۱۹۹۷)، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، چاپ اول، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۷۹.

- شوکت، حمید، کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی): از آغاز تا انشعاب، چاپ اول، تهران، عطایی، ۱۳۷۸.

- شوکراس، ویلیام، آخرین سفر شاه: سرنوشت یک متحد امریکا، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، چاپ دوم، تهران، البرز، ۱۳۶۹.

- شولسکی، آبرام، نبرد بی صدا: درک دنیای اطلاعات، به کوشش و ترجمه معاونت پژوهشی دانشکده امام باقر(ع)، چاپ اول، تهران، دانشکده امام باقر(ع)، ۱۳۸۱.

- شهابی، هوشنگ و خوان لینز، نظامهای سلطانی، ترجمه منوچهر صبوری، چاپ اول، تهران، نشر شیرازه، ۱۳۸۰.

- شهرام، محمدتقی، یادداشتهایی از زندان: رفیق محمدتقی شهرام، بی جا، گروهی از زندانیان سیاسی رژیم شاه، بی تا.

- شهید آیت الله حاج شیخ محمد صدوقی به روایت اسناد ساواک، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۷.

- شـهید آیت الله دکتر سـید محمـد حسـینی بهشتی به روایت اسـناد سـاواک، چـاپ اول، تهران، مرکز بررسـی اسـناد تاریخی، ۱۳۷۷.

- شهید آیت الله سید اسدالله مدنی به روایت اسناد ساواک، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۷.

- شهید آیت الله سید عبدالحسین دستغیب به روایت اسناد ساواک، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۸.

- شهید آیت الله سید محمدرضا سعیدی به روایت اسناد ساواک، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۶.

- شـهید آیت الله سـید محمـدعلی قاضـی طباطبـایی به روایت اسـناد سـاواک، چاپ اول، تهران، مرکز بررسـی اسـناد تاریخی، ۱۳۷۸.

- شـهیدان حجج اسـلام سـید نورالدین و سید فخرالدین رحیمی به روایت اسناد ساواک، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۱.

- شهدای روحانیت: خرداد ۴۲ - بهمن ۵۷، چاپ اول، تهران، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۲.

- شهید حاج مهدی عراقی به روایت اسناد ساواک، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۸.

- شـهید حجت الاسـلام سـید عبدالکریم هاشـمی نژاد به روایت اسـناد ساواک، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۷.

- شهید حجت الاسلام محمدعلی حیدری به روایت اسناد ساواک، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۱.

- شـهیدزاده، حسین، ره آورد روزگار: گزیده خاطره ها؛ همراه با نقدهای مقطعی ازوضع سیاسی - دیپلماسی ایران در سالهای پیش از انقلاب (خاطرات دکترحسین شهیدزاده سفیر پیشین ایران در بغداد)، چاپ اول، تهران، نشر البرز، ۱۳۷۸.

- شهید سرافراز دکتر مصطفی چمران به روایت اسناد ساواک، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۸.

- شهید سیداسدالله لاجوردی به روایت اسناد ساواک، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۷.

- شهید طیب حاج رضایی به روایت اسناد ساواک، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد

تاریخی، ۱۳۷۸.

- شهید محمدعلی رجایی به روایت اسناد ساواک، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۸.

- شیخ فرشی، فرهاد، تحلیلی بر نقش سیاسی عالمان شیعی در پیدایش انقلاب اسلامی، چاپ دوم، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰، شیرخانی. علی (به کوشش)، حماسه ۱۹ دی قم ۱۳۵۶، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷.

- شیوه های ساواک، جلد اول، چاپ اول تهران، سازمان مجاهدین خلق ایران، ۱۳۵۸.

- صارمی شهاب، اصغر، احزاب دولتی و نقش آنها در تاریخ معاصر ایران، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸.

- صدیقی، وحیدالزمان، انقلاب اسلامی ایران از نگاه دیگران، ترجمه و تصحیح مجید رویین تن، چاپ اول، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۸.

- صمیمی، مینو، پشت پرده تخت طاووس، ترجمه حسین ابوترابیان، چاپ دوم، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۹.

- صورت جلسات دولتهای ازهاری و بختیار، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد ریاست جمهوری، ۱۳۷۷.

- صیاد شیرازی، علی، خاطرات امیرشهید سپهبد صیاد شیرازی، چاپ سوم، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹.

- ضداطلاعات، بی جا، بی نا، بی تا.

- ضدخرابکاری (محرمانه)، تهران، ساواک، ۱۳۵۱.

- ضیاء ظریفی، ابوالحسن، سازمان دانشجویان دانشگاه تهران: نگاهی دیگر به پیشینه مبارزات دانشجویی در ایران (۱۳۲۰ - ۱۳۳۲ش)، چاپ اول، تهران، نشر شیرازه، ۱۳۷۸.

- طارم سری، مسعود و دیگران، چین: سیاست خارجی و روابط با ایران (۱۳۲۸ - ۱۳۵۷)، چاپ اول، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۶۴.

- طالبی دارابی، ابراهیم، جایگاه قیام ۱۹ دی ۱۳۵۶ در انقلاب اسلامی، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸.

- طالع، هوشنگ، تجاوز و دفاع: ریشه ها و پیامدهای تجاوز نظامی عراق به ایران، پاریس، آرمانخواه، ۱۳۶۴.

ص:۷۸۶

- طاهری، امیر، ما را چه می شود: گفتگوی پری اسکندری با امیرطاهری، بی جا، بی نا، بی تا.

- طاهری، رجبعلی، خاطرات رجبعلی طاهری، چاپ اول، تهران، حوزه هنری تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵.

- طاهری خرم آبادی، حسن، خاطرات آیت الله طاهری خرم آبادی، به کوشش محمدرضا احمدی، جلد اول، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷.

- طباطبایی، محمدحسین، روابط ایران و غرب، چاپ اول، تهران، بی نا، ۱۳۵۷.

- طبری، احسان و دیگران، پنجاه سال تبه کاری و خیانت سلسله پهلوی، بی جا، بی نا، بی تا.

- طبقات مختلف اجتماع، دو جلد [محرمانه]، تهران، ساواک، ۱۳۵۶.

- طوفانیان، حسن، خاطرات ارتشبد حسن طوفانیان، به کوشش ضیاء صدقی، چاپ اول، تهران، نشر زیبا، ۱۳۸۱.

- ظهور و سقوط سلطنت پهلوی: جستارهایی از تاریخ معاصر ایران (پیوست ویراستار بر خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست)، جلد دوم، چاپ دوم، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۷۰.

- عبادی، شیرین، تاریخچه و اسناد حقوق بشر در ایران، چاپ اول، تهران، روشنگران، ۱۳۷۳.

- عبدالعظیم ولیان به روایت اسناد ساواک، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۹.

- عبد خدایی، محمدمهدی، خاطرات محمدمهدی عبد خدایی: مروری بر تاریخچه فدائیان اسلام، به کوشش سیدمهدی حسینی، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹.

- عبده، جلال، خاطرات دکتر جلال عبده: چهل سال در صحنه قضایی؛ سیاسی و دیپلماسی ایران و جهان، دو جلد، به کوشش مجید تفرشی، چاپ اول، تهران، رسا، ۱۳۶۸.

- عراقی، مهدی، ناگفته ها: خاطرات شهید حاج مهدی عراقی، به کوشش محمود مقدسی و دیگران، چاپ اول، تهران، رسا، ۱۳۷۰.

- عرفان منش، جلیل (به کوشش)، خاطرات ۱۵ خرداد، جلد اول، چاپ اول، تهران، حوزه هنری تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳.

----------، خاطرات ۱۵ خرداد، جلد دوم، چاپ اول، تهران، حوزه هنری تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵.

- علم، اسدالله، یادداشتهای علم، جلد اول، به کوشش علینقی عالیخانی، چاپ اول، تهران،

کتابسرا، ۱۳۷۱.

----------- ، یادداشتهای علم، جلد دوم، به کوشش علینقی عالیخانی، چاپ اول، تهران، کتابسرا، ۱۳۷۷.

----------- ، یادداشتهای علم، جلد سوم، به کوشش علینقی عالیخانی، چاپ اول، تهران، کتابسرا، ۱۳۷۷.

– علم، مصطفی، نفت؛ قدرت و اصول، ترجمه غلامحسین صالحیار، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۲.

– علی امینی به روایت اسناد ساواک، جلد سوم، بخش اول، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۹.

– علی امینی به روایت اسناد ساواک، جلد سوم، بخش دوم، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۹.

– عمید زنجانی، عباسعلی، انقلاب اسلامی و ریشه های آن، چاپ اول، تهران، نشر کتاب سیاسی، ۱۳۶۷.

----------- ، خاطرات حجت الاسلام والمسلمین عمید زنجانی، به کوشش محمدعلی حاجی بیگی کندری، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹.

– عمیدی نوری، ابوالحسن، یادداشتهای یک روزنامه نگار، جلد اول، به کوشش مختار حدیدی و جلال فرهمند، چاپ اول، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۱.

– عمویی، محمدعلی، دُرد زمانه (خاطرات محمدعلی عمویی): ۱۳۲۰ – ۱۳۵۷، چاپ اول، تهران، آنزان، ۱۳۷۷.

– غائله چهاردهم اسفند ۱۳۵۹: ظهور و سقوط ضد انقلاب، چاپ اول، تهران، شورای عالی قضایی دادگستری ج. ا. ایران، ۱۳۶۴.

– غفاری، هادی، خاطرات هادی غفاری، چاپ اول، تهران، حوزه هنری تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴.

----------- ، انقلاب و ضدانقلاب، چاپ اول، تهران، رسا، بی تا.

----------- ، زوایای تاریک، چاپ اول، تهران، حدیث، ۱۳۷۳.

– فاروقی، احمد و ژان لوروریه، ایران بر ضد شاه، ترجمه مهدی نراقی، چاپ اول، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۸.

– فاطمی، عباس، زندگی و مرگ جهان پهلوان تختی در آینه اسناد، چاپ اول، تهران، جهان

کتاب، ۱۳۷۷.

----------، شعبان جعفری در آینه اسناد، چاپ اول، تهران، جهان کتاب، ۱۳۸۰.

– فانوس خیال: سرگذشت سینمای ایران از آغاز تا پیروزی انقلاب اسلامی به روایت بی. بی. سی، چاپ اول، تهران، کویر، ۱۳۷۴.

– فرازهایی از تاریخ انقلاب به روایت اسناد ساواک و امریکا، چاپ اول، تهران، بی نا، ۱۳۶۸.

– فرای، ریچارد. ن، تاریخ ایران از فروپاشی دولت ساسانیان تا آمدن سلجوقیان، جلد چهارم، ترجمه حسن انوشه، چاپ دوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۲.

– فردوست، حسین، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی: خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست، جلد اول، چاپ سوم، تهران، مؤسسه اطلاعات، ۱۳۷۰.

– فردوسی پور، اسماعیل، همگام با خورشید: از ایران تا ایران (خاطرات حجت الاسلام والمسلمین اسماعیل فردوسی پور یار و همراه حضرت امام خمینی قدس سرّه)، چاپ اول، فردوس، مجتمع فرهنگی – اجتماعی امام خمینی، ۱۳۷۲.

– فرمانفرمائیان، ستاره و دانامانکر، دختر پارس (متن کامل)، ترجمه اردشیر روشنگر و اصغر اندرودی، چاپ اول، تهران، نشر البرزْ، ۱۳۷۷.

– فرمانفرمائیان، منوچهر و رخسان فرمانفرمائیان، خون و نفت: خاطرات یک شاهزاده ایرانی، ترجمه مهدی حقیقت خواه، چاپ اول، تهران، ققنوس، ۱۳۷۷.

– فرهنگ لغات و اصطلاحات اطلاعاتی و امنیتی (انگلیسی – فارس)، چاپ اول، تهران، دانشکده اطلاعات، ۱۳۷۶.

– فعالیتهای سیاسی دانشجویان (۱۳۴۹ش)، دو جلد، چاپ اول، تهران، اداره کل آرشیو و اسناد و موزه مرکز اسناد ریاست جمهوری، بی تا.

– فلاح نژاد، علی، مناسبات ایران و اسرائیل در دوره پهلوی دوم، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.

– فلسفی، محمدتقی، خاطرات و مبارزات حجت الاسلام فلسفی، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶.

– فوران، جان، مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سالهای پس از انقلاب اسلامی، ترجمه احمد تدین، چاپ اول، تهران، رسا، ۱۳۷۷.

– فولادزاده، عبدالامیر، شاهنشاهی پهلوی در ایران، سه جلد، قم، کانون نشر اندیشه های ا

سلامی، ۱۳۶۹.

– فیروزکوهی، ن. ا، آن سوی دیوار، چاپ اول، تهران، مؤلف، ۱۳۷۳.

– قائم مقامی، جهانگیر، تاریخ ژاندارمری ایران از قدیم ترین ایام تا عصر حاضر، چاپ اول، تهران، ژاندارمری کل کشور، ۱۳۵۵.

– قاسمی، طهمورث، نهضت امام خمینی و مطبوعات رژیم شاه (۱۳۴۱ – ۱۳۵۷)، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.

– قاسمی، فرید (به کوشش)، خاطرات مطبوعاتی، چاپ اول، تهران، نشر آبی، ۱۳۸۳.

---------- ، صد خاطره از صد رویداد، چاپ اول، تهران، اصالت تنشیر، ۱۳۷۷.

---------- ، مطبوعات ایران در قرن بیستم، چاپ اول، تهران، نشر قصه، ۱۳۸۰.

– قانون، مرتضی، دیپلماسی پنهان: جستاری در روابط ایران و اسرائیل در عصر پهلوی با مروری بر پیشینه تاریخی یهودیان ایران، چاپ اول، تهران، طبرستان، ۱۳۸۱.

– قره باغی، عباس، اعترافات ژنرال: خاطرات ارتشبد عباس قره باغی (مرداد – بهمن ۵۷)، چاپ اول، تهران، نشر نی، ۱۳۶۴.

– قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک (زمینه ها)، جلد اول، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۸.

– قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک (فیضیه)، جلد دوم، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۸.

– قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک (زندان)، جلد سوم، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۸.

– قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک (حصر)، جلد چهارم، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۰.

–ک، ی، ابوالحسن، ساواک با من چه کرد؟ بی جا، شهدا، بی تا.

– کاپوشینسکی، ریشارد، شاهنشاه، ترجمه ولی الله ابراهیمی، چاپ اول، تهران، نیک پندار، ۱۳۷۸.

– کاتم، ریچارد، ناسیونالیسم در ایران، ترجمه احمد تدین، چاپ اول، تهران، کویر، ۱۳۷۱.

– کاتوزیان، کیان، از سپیده تا شام، چاپ اول، تهران، نشر آبی، ۱۳۸۰.

---------- ، تضاد دولت و ملت: نظریه تاریخ و سیاست در ایران، ترجمه علیرضا طیب، چاپ

اول، تهران، نشر نی، ۱۳۸۰.

- کانون نویسندگان به روایت اسناد ساواک، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۴.

- کدی، نیکی. آر، ریشه های انقلاب ایران، ترجمه عبدالرحیم گواهی، چاپ اول، تهران، قلم، ۱۳۶۹.

- کدیور، جمیله، رویارویی انقلاب اسلامی ایران و امریکا، چاپ اول، تهران، مؤسسه اطلاعات، ۱۳۷۲.

- کرباسچی، غلامرضا، تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی، جلد اول، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰.

---------- ، تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی، جلد دوم، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.

---------- ، روزشمار روابط ایران و امریکا، چاپ اول، تهران، بقعه، ۱۳۸۰.

- کردستان تا قیام بهمن ۵۷: تحلیل شرایط اقتصادی - سیاسی، چاپ اول، تهران، گروه عکاسی دانشجویان دانشگاه صنعتی، بی تا.

- کردستان: توطئه های ابرقدرتها و موضع نیروهای سیاسی (گزارش و تحلیل)، تهران، سازمان اتحاد مبارزه در راه ایجاد حزب طبقه کارگر، شهریور ۱۳۵۸.

- کرزن، جرج. ناتانیل، ایران و قضیه ایران، جلد اول، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، چاپ اول، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹.

- کرمی پور، حمید، جامعه تعلیمات اسلامی (آیت الله حاج شیخ عباسعلی زنجانی و نقش ایشان در انقلاب اسلامی)، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰.

- کرونین، استفانی، ارتش و حکومت پهلوی،ترجمه غلامرضا علی بابایی، چاپ اول، تهران، خجسته، ۱۳۷۷.

- کریستین، سن. آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، چاپ هشتم، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۷۲.

- کریمیان، علیرضا، جنبش دانشجویی در ایران، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.

- کسری، نیلوفر، زنان ذی نفوذ در خاندان پهلوی، چاپ دوم، تهران، نشر نامک، ۱۳۸۰.

ص:۷۹۱

– کشکولی، ایرج، نگاهی از درون به جنبش چپ ایران، به کوشش حمید شوکت، چاپ اول، تهران، اختران، ۱۳۸۰.

– کلیات ضد اطلاعات (محرمانه)، بی جا، بی نا، ۱۳۵۲.

– کمالوند، فریده، یادهای ماندگار، خاطرات من و همسرم دکتر هوشنگ اعظمی لرستانی، چاپ اول، تهران، اشاره، ۱۳۸۰.

– کودتای نوژه، چاپ دوم، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۶۸.

– کوزیچکین، ولادیمیر، کا. گ. ب در ایران: خاطرات ولادیمیر کوزیچکین، ترجمه اسماعیل زند و حسین ابوترابیان، چاپ اول، تهران، نشر نو، ۱۳۷۰.

– کوهستانی نژاد، مسعود، اسناد دادگاهها و هیئتهای منصفه مطبوعاتی از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی، چاپ اول، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه ها، ۱۳۸۰.

– کیا، ب، ارتش تاریکی، چاپ اول، تهران، مرکز ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۷۶.

کیانوری، نورالدین، خاطرات نورالدین کیانوری، چاپ اول، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۱.

– گازیوروسکی، مارک. ج، سیاست خارجی امریکا و شاه: ایجاد یک حکومت سلطه پذیر در ایران، ترجمه جمشید زنگنه و مقدمه غلامرضا نجاتی، چاپ اول، تهران، رسا، ۱۳۷۱.

– گزارش خانم دلافو – ورون حقوقدان فرانسوی از مشاهدات خود در ایران، بی جا، بی نا، بی تا.

– گزارشی کوتاه درباره جمعه سیاه، چاپ اول، تهران، بی نا، بی تا.

– گلابدره ای، محمود، لحظه های انقلاب، چاپ اول، تهران، سروش، ۱۳۵۸.

– گلبن، محمد و یوسف شریفی، محاکمه محاکمه گران (عاملان کشتار مدرس، ارانی، فرخی یزدی، سردار اسعد و ...)، چاپ اول، تهران، نشر نقره، ۱۳۶۳.

– گلپور، رضا (به کوشش)، شنود اشباح: مروری بر کارنامه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، چاپ اول، تهران، کلیدر، ۱۳۸۱.

– گلشائیان، عباسقلی، گذشته ها و اندیشه های زندگی یا خاطرات من، دو جلد، چاپ اول، تهران، انیشتن، ۱۳۷۷.

– گیرشمن، رومن، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، چاپ نهم، تهران، شرکت انتشاراتی علمی و فرهنگی، ۱۳۷۲.

– لاجوردی، حبیب، اتحادیه های کارگری و خودکامگی در ایران، ترجمه ضیاء صدقی، چاپ اول، تهران، نشر نو، ۱۳۶۹.

- لاریجانی، جمشید، دوقلوی میرپنج، چاپ اول، تهران، نشر علم، ۱۳۷۶.

- لدین، مایکل، شاه و کارتر، ترجمه مهدی افشار، چاپ اول، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۷۱.

---------- و ویلیام لوئیس، هزیمت یا شکست رسوای امریکا، ترجمه احمد سمیعی گیلانی، چاپ اول، تهران، نشر ناشر، ۱۳۶۲.

- لطفیان، سعیده، ارتش و انقلاب اسلامی، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰.

- لمبتون، آن. ک. س، سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام، ترجمه یعقوب آژند، چاپ اول، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳.

- لنگرودی، شمس، تاریخ تحلیلی شعر نو: ۱۳۳۲ - ۱۳۴۱، جلد دوم، چاپ اول، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۷.

- م. ج، وقایع انقلاب ایران، بی جا، بی نا، بی تا.

- ماجرای سوءقصد به شاه در کاخ مرمر به روایت اسناد ساواک، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۸.

- مازندی، یوسف، ایران ابرقدرت قرن، به کوشش عبدالرضا هوشنگ مهدوی و خسرو معتضد، چاپ اول، تهران، البرز، ۱۳۷۳.

- ما گرفتار یک جنگ واقعی روانی شده ایم: مشروح مذاکرات فرماندهان نظامی در تاریخهای ۲۴ و ۳۰/۵/۱۳۵۷، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶.

- مبارزه مسلحانه و اپورتونیستها، جلد اول، بی جا، چریکهای فدایی خلق ایران، بی تا.

- مبصر، محسن، پژوهش: نقدی بر خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست و گزیده هایی از یادمانده های نویسنده، به کوشش افشین مبصر، امریکا، نشر کتاب، ۱۹۹۶.

- متین، افشین، کنفدراسیون: تاریخ جنبش دانشجویی ایران در خارج از کشور (۱۳۳۲ - ۱۳۵۷)، ترجمه ارسطو آذری، چاپ اول، تهران، نشر شیرازه، ۱۳۷۸.

- ... مثل برف آب خواهیم شد: مذاکرات شورای فرماندهان ارتش (دی - بهمن ۱۳۵۷)، چاپ دوم، تهران، نشر نی، ۱۳۶۶.

- مجموعه اسناد لانه جاسوسی امریکا، جلد اول، چاپ اول، تهران، مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی امریکا، ۱۳۶۶.

---------- ، جلد دوم، بخش اول، چاپ اول، تهران، مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی امریکا،

ص:۷۹۳

.۱۳۶۶

---------- ، جلد سوم، بخش دوم، چاپ اول، تهران، مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی امریکا، ۱۳۶۷.

---------- ، از جلد ۶ تا ۶۶، چاپ اول، تهران، مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی امریکا، ۱۳۶۵ - ۱۳۶۶.

- مجموعه اعلامیه ها و موضع گیریهای سیاسی مجاهدین خلق ایران، دو جلد، چاپ اول، تهران، سازمان مجاهدین خلق ایران، ۱۳۵۸.

- مجموعه بیانیه ها و اطلاعیه ها: بیانگر مواضع کتبی - سیاسی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در برابر مسائل روز، جلد اول، چاپ اول، تهران، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، بی تا.

- مجموعه بیانیه های دفتر سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ش ۱ - ۱۵، چاپ اول، تهران، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۵۹.

- مجموعه قوانین و مصوبات دوره نوزدهم قانونگذاری مجلس شورای ملی، جلد اول، چاپ اول، تهران، مجلس شورای ملی، ۱۳۴۳.

- مجموعه مقالات کنگره شهید آیت الله سید مصطفی خمینی(ره)، چاپ اول، تهران، کنگره شهید آیت الله سیدمصطفی خمینی(ره)، ۱۳۷۷.

- مجموعه مقالات همایش اسناد و تاریخ معاصر، سه جلد، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، آذر ۱۳۸۱.

- مجموعه مکاتبات؛ اسناد؛ خاطرات و آثار فیروز میرزا فیروز (نصرت الدوله)، جلد دوم (خاطرات محبس)، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، چاپ اول، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۷۰.

- مجیدی، عبدالمجید، خاطرات عبدالمجید مجیدی وزیر مشاور و رئیس سازمان برنامه و بودجه: ۱۳۵۱ - ۱۳۵۶، به کوشش حبیب لاجوردی، چاپ اول، تهران، گام نو، ۱۳۸۱.

- محتشمی، علی اکبر، خاطرات حجت الاسلام والمسلمین سید علی اکبر محتشمی، چاپ اول، تهران، حوزه هنری تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶.

- محدودسازی مذهب؛ روحانیت و حوزه های علمیه: با بیست ساله ها، جلد چهارم، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۷.

- مدنی، جلال الدین، تاریخ سیاسی معاصر ایران، جلد اول و جلد دوم، چاپ سوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، بی تا.

- مروارید، یونس، از مشروطه تا جمهوری: نگاهی به ادوار مجلس قانونگذاری در دوران مشروطیت، سه جلد، چاپ اول، تهران، اوحدی، ۱۳۷۷.

- مسعود انصاری، احمدعلی، من و خاندان پهلوی، به کوشش محمد برقعی و حسین سرفراز، چاپ پنجم، تهران، پیکان، ۱۳۷۶.

- مسعودی خمینی، علی اکبر، خاطرات آیت الله علی اکبر مسعودی خمینی، به کوشش جواد امامی، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.

- مشیر، مرتضی، گوشه هایی از خاطرات من در پنجاه سال اخیر، چاپ اول، تهران، نشر گندم، ۱۳۷۸.

- مصدق، غلامحسین، در کنار پدرم مصدق، به کوشش غلامرضا نجاتی، چاپ سوم، تهران، رسا، ۱۳۶۹.

- مصور رحمانی، غلامرضا، کهنه سرباز: خاطرات سیاسی و نظامی، جلد اول، چاپ اول، تهران، رسا، ۱۳۶۶.

----------، کهنه سرباز: خاطرات سیاسی؛ نظامی و اقتصادی، جلد سوم، چاپ اول، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۷.

- مطالعات سیاسی، کتاب اول، چاپ اول، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۷۰.

- مطالعات سیاسی، کتاب دوم، چاپ اول، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۷۲.

- مطبوعات عصر پهلوی: مجله امید ایران به روایت اسناد ساواک، چاپ اول، تهران،

مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۳.

– مطبوعات عصر پهلوی: مجله تهران مصور به روایت اسناد ساواک، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۹.

– مطبوعات عصر پهلوی: مجله خواندنیها به روایت اسناد ساواک، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۱.

– مطبوعات عصر پهلوی: مجله رنگین کمان نو به روایت اسناد ساواک، چاپ اول، تهران،

مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۹.

– مطبوعات عصر پهلوی: مجله سپید و سیاه به روایت اسناد ساواک، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۲.

– مطبوعات عصر پهلوی: روزنامه آیندگان به روایت اسناد ساواک، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۲.

– مظفر، محمدجواد (به کوشش)، اولین رئیس جمهور: پنج گفتگو درباره اولین انتخابات ریاست جمهوری ایران دی ماه ۱۳۵۸، چاپ اول، تهران، کویر، ۱۳۷۸.

– معبادی، حمید، چالشهای ایران و امریکا بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.

– معتمدنژاد، کاظم، روزنامه نگاری با فصلی جدید، تهران، سپهر، ۱۳۷۲.

– مقاومت همه جانبه، چاپ اول، بی جا، سازمان مجاهدین خلق ایران، خردادماه ۱۳۵۳.

– مقدم، کاظم، خشونت قانونی: گزیده تاریخ معاصر ایران همراه با شرح حال شهید حاج صادق امانی (۱۳۰۹ – ۱۳۴۴)، چاپ اول، تهران، محدث و برگزیده، ۱۳۸۰.

– مقررات داخلی سازمان اطلاعات و امنیت کشور (خیلی محرمانه، تهران، ساواک، بی تا.

– مقصودی، مجتبی (به کوشش)، تحولات سیاسی اجتماعی ایران: ۱۳۲۰ – ۱۳۵۷ (مجموعه مقالات)، چاپ اول، تهران، روزنه، ۱۳۸۰.

– مکی، حسین، تاریخ بیست ساله ایران، جلد پنجم، چاپ اول، تهران، ناشر، ۱۳۶۲.

----------، تاریخ بیست ساله ایران، جلد ششم، چاپ اول، تهران، ناشر، ۱۳۶۲.

----------، خاطرات سیاسی حسین مکی، چاپ اول، تهران، علمی، ۱۳۶۸.

----------- ، مدرس قهرمان آزادی، جلد اول، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۸.

----------- ، مدرس قهرمان آزادی، جلد دوم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹.

- ملا احمد کروبی به روایت اسناد ساواک، چاپ اول، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۹.

- منتصری، هوشنگ، در آن سوی فراموشی: یادی از دکتر رضا رادمنش دبیرکل اسبق حزب توده، چاپ اول، تهران، نشر شیرازه، ۱۳۷۹.

- منصوری، جواد، ۲۵ سال حاکمیت امریکا بر ایران، چاپ اول، تهران، بی نا، ۱۳۶۸.

----------- ، خاطرات جواد منصوری، چاپ اول، تهران، حوزه هنری تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶.

ص:۷۹۶

----------- ، قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد، جلد اول، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷.

- منطق (محرمانه)، بی جا، بی نا، بی تا.

- مواضع گروهها در زندان، بی جا، بی نا، بی تا.

- موحدی ساوجی، علی، خاطرات مرحوم حجت الاسلام موحدی ساوجی، به کوشش عباس پناهی، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.

- موس، رابرت، توطئه در ایران، ترجمه محمدرضا ترابی، چاپ اول، لندن، انستیتو مطالعه منازعات، ۱۳۵۷.

- موسوی بجنوردی، کاظم، مسی به رنگ شفق: سرگذشت و خاطرات سیدکاظم موسوی بجنوردی، به کوشش علی اکبر رنجبر کرمانی، چاپ اول، تهران، نشر نی، ۱۳۸۱.

- موسوی زاده، جهانگیر، محاکمه: رضاشاه در برابر تاریخ، دو جلد، چاپ اول، تهران، کتابسرا، ۱۳۷۸.

- موسوی عبادی، علی اصغر، شهرداران تهران از عصر ناصری تا دولت خاتمی، چاپ اول، قم، نشر خرم، ۱۳۷۸.

- مهدوی، عبدالرضا هوشنگ، سیاست خارجی ایران در دوره پهلوی: ۱۳۰۰ - ۱۳۵۷، چاپ اول، تهران، نشر البرز، ۱۳۷۳.

- مهدی زاده محلاتی، فضل الله، خاطرات و مبارزات شهید محلاتی، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶.

- مهربان، رسول، بررسی مختصر احزاب بورژوازی لیبرالی در مقابله با جنبش کارگری و انقلابی ایران، چاپ دوم، تهران، پیک ایران، ۱۳۶۰.

- مهرابی، مسعود، تاریخ سینمای ایران از آغاز تا سال ۱۳۵۷، چاپ پنجم، تهران، فیلم، ۱۳۶۸.

- میثمی، لطف الله، از نهضت آزادی تا مجاهدین: خاطرات لطف الله میثمی، جلد اول، چاپ اول، تهران، نشر صمدیه، ۱۳۷۸.

- میر، حسین، تشکیلات فراماسونری در ایران با اسامی و اسناد منتشر نشده، چاپ اول، تهران، علمی، ۱۳۷۰.

- میرترابی، سعید، رژیم شاه و سازمانهای حقوق بشر، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹.

– میرداماد، ناصر، اراده و سرنوشت، جلد دوم، تهران، نویسنده، ۱۳۷۳.

– میرطاوسی، شجاع الدین، یادواره شهدای انقلاب: شهید محمدعلی رجایی (به ضمیمه اسنادی از بازجوییهای ساواک)، جلد اول، چاپ ا ول، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱.

– میرعابدینی، حسین، صد سال داستان نویسی ایران، دو جلد در یک مجلد، چاپ اول، تهران، نشر چشمه، ۱۳۷۷.

– ناطق نوری، علی اکبر، خاطرات حجت الاسلام والمسلمین ناطق نوری، به کوشش مرتضی میردار، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲.

– نامه انقلاب اسلامی: ویژه نامه سومین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی (نشریه فارسی برای ایرانیان خارج از کشور)، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۰.

– نجات حسینی، محسن، برفراز خلیج فارس: خاطرات محسن نجات حسینی عضو سابق سازمان مجاهدین خلق ایران (۱۳۴۶ – ۱۳۵۴ش)، چاپ اول، تهران، نشر نی، ۱۳۷۹.

– نجاتی، غلامرضا، تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران از کودتا تا انقلاب، دو جلد، چاپ اول، تهران، رسا، ۱۳۷۱.

– نجاری راد، تقی، ساواک و نقش آن در تحولات داخلی رژیم شاه، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸.

----------- ، همکاری ساواک و موساد، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.

– نراقی، احسان، آن حکایتها: گفت و گو و نقد هرمزکی با احسان نراقی، چاپ اول، تهران، جامعه ایرانیان، ۱۳۸۱.

----------- ، از کاخ شاه تا زندان اوین، ترجمه سعید آذری، چاپ اول، تهران، رسا، ۱۳۷۲.

----------- ، خشت خام: گفت و گو با احسان نراقی، به کوشش ابراهیم نبوی، چاپ چهارم، تهران، جامعه ایرانیان، ۱۳۷۹.

----------- ، نظری به تحقیقات اجتماعی در ایران، چاپ اول، تهران، سخن، ۱۳۷۹.

– نکو روح، محمود، نهضت خداپرستان سوسیالیست، چاپ اول، تهران، چاپخش، ۱۳۷۷.

– نگرشی بر نقش مطبوعات وابسته در روند انقلاب اسلامی ایران، جلد اول، چاپ اول، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۱.

– نگرشی کوتاه بر جریان یک ساله انقلاب، بی جا، بی نا، بی تا.

– نوذری، عزت الله، تاریخ احزاب سیاسی در ایران از مجلس دوم مشروطیت تا مجلس ششم

انقلاب اسلامی، چاپ اول، شیراز، نشر نوید شیراز، ۱۳۸۰

- نوربخش، حسن (به کوشش)، یادواره نهضت اسلامی (چهره انقلاب در اصفهان)، سه جلد، چاپ دوم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۹.

- نیکبخت، رحیم، جنبش دانشجویی تبریز (به روایت اسناد و خاطرات)، چاپ اول، بی جا، سوره مهر، ۱۳۸۱.

---------- و صمد اسماعیل زاده، زندگی و مبارزات شهید آیت الله قاضی طباطبایی، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰.

- نیمه پنهان: سیمای کارگزاران فرهنگ و سیاست، جلد دوم، چاپ اول، تهران، مؤسسه کیهان، ۱۳۷۸.

- نیمه پنهان: سیمای کارگزاران فرهنگ و سیاست، جلد دهم، چاپ اول، تهران، مؤسسه کیهان، ۱۳۸۱۰.

- واعظی، حسن، ایران و امریکا: بررسی سیاستهای امریکا در ایران، چاپ دوم، تهران، سروش، ۱۳۷۹.

- والدهایم، کورت، کاخ شیشه ای سیاست، ترجمه عبدالرحمن صدریه، چاپ اول، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۶.

- وایز، دیوید و تاماس راس، سیا: حکومت نامرئی، جلد اول، ترجمه عبدالله گله داری، چاپ اول، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۸.

- ورقا، ماشاءالله، در سایه بیم و امید، چاپ اول، تهران، بازتاب نگار، ۱۳۸۲.

- وزیری، شاهرخ، نفت و قدرت در ایران (از قنات تا لوله)، ترجمه مرتضی ثاقب فر، چاپ اول، تهران، عطایی، ۱۳۸۰.

- ونس، سایروس و زبیگنیو برژینسکی، توطئه در ایران، ترجمه محمود مشرقی، چاپ اول، تهران، هفته، ۱۳۶۲.

- هاشمی، منوچهر، داوری: سخنی در کارنامه ساواک، چاپ اول، لندن، ارس، ۱۳۷۳.

- هاشمی رفسنجانی، علی اکبر، عبور از بحران؛ کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی (۱۳۶۰)، به کوشش یاسر هاشمی، چاپ اول، تهران، دفتر نشر معارف اسلامی، ۱۳۷۸.

- هالیدی، فرد، دیکتاتوی و توسعه سرمایه داری در ایران، ترجمه فضل الله نیک آیین، چاپ اول، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۸.

ص:۷۹۹

– هـایزر (ژنرال)، مـأموریت مخفی هایزر در تهران: خاطرات ژنرال هایزر، ترجمه محمدحسـین عادلی، چاپ اول، تهران، رسا، ۱۳۶۵.

– هلمز، سینتیا، خاطرات همسر سفیر، ترجمه اسماعیل زند، چاپ اول، تهران، البرز، ۱۳۷۰.

– هویدا، فریدون، سقوط شاه، ترجمه ح. ا. مهران، چاپ دوم، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۵.

– یادداشتهایی از شکنجه گاه زندان اوین (اثر شکست ناپذیر)، بی جا، نهضت آزادی ایران (خارج از کشور)، بی تا.

– یادنامه خلیل ملکی، به کوشش امیر پیشداد و همایون کاتوزیان، چاپ اول، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۰.

– یادنامه شهدای جنبش مسلحانه در لرستان، بی جا، سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، بی تا.

– یاوری، امیر، درباره بعضی از مسائل حزب توده ایران، پاریس، بی نا، مارس ۱۹۶۹.

– یزدی، ابراهیم، آخرین تلاشها در آخرین روزها (مطالبی ناگفته پیرامون انقلاب اسلامی)، چاپ دوم، تهران، قلم، ۱۳۶۳.

– یزدی، محمد، خاطرات آیت الله محمد یزدی، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰.

– یک گفتگوی استثنایی با یک درمانده استثنایی یا حکومت باج و شلاق، بی جا، بی نا، بی تا.

– یوسـفی اشـکوری، حسن، در تکاپوی آزادی: سـیری در زنـدگی؛ آثار و افکار مهنـدس مهـدی بازرگان، جلد اول، قسـمت نخست، چاپ اول، تهران، قلم، ۱۳۷۶.

ب) روزنامه و نشریات ادواری

– آگاهی نامه، ش ۲۳، اول خرداد ۱۳۵۷.

–––––––––– ، ش ۲۵، اول مرداد ۱۳۵۷.

– اسلام مکتب مبارزه، سال ۳، ش ۹ – ۱۰، بهار و تابستان ۱۳۴۹ش / ۱۹۷۰م.

–––––––––––––––– ، سال ۴، ش ۱۴، زمستان ۱۳۵۰ش.

–––––––––––––––––––––– ، ش ۲۱، زمستان و بهار ۱۳۵۴ – ۱۳۵۵ش / ۱۹۷۶م.

– امنیت داخلی، ش ۵۹، ۲۸ آبان ۱۳۵۵.

––––––––––– ، ش ۷۱، ۲۸ آبان ۱۳۵۶.

- بالاخره روشنایی است، سال اول، ش ۲، خرداد ۱۳۵۶ / ژوئن ۱۹۷۷.

-------------------- ، سال اول، ش ۳، مهر ۱۳۵۶ / سپتامبر ۱۹۷۷.

- چشم انداز ایران، ش ۲۲، مهر و آبان ۱۳۸۲.

- خواندنیها، سال ۳۹، ش ۱، شنبه ۲۵ شهریور ۱۳۵۷.

---------- ، سال ۳۹، ش ۲، شنبه ۱ مهر ۱۳۵۷.

---------- ، سال ۳۹، ش ۷، شنبه ۶ آبان ۱۳۵۷.

---------- ، سال ۳۹، ش ۷، شنبه ۴ آذر ۱۳۵۷.

---------- ، سال ۳۹، ش ۱۶، شنبه ۹ دی ۱۳۵۷.

---------- ، سال ۳۹، ش ۱۸، شنبه ۲۳ دی ۱۳۵۷.

---------- ، سال ۳۹، ش ۱۹، شنبه ۳۰ دی ۱۳۵۷.

---------- ، سال ۳۹، ش ۲۰، شنبه ۷ بهمن ۱۳۵۷.

---------- ، سال ۳۹، ش ۲۱، شنبه ۱۴ بهمن ۱۳۵۷.

---------- ، سال ۳۹، ش ۲۲، شنبه ۲۱ بهمن ۱۳۵۷.

---------- ، سال ۳۹، ش ۲۳، شنبه ۲۸ بهمن ۱۳۵۷.

---------- ، سال ۳۹، ش ۲۴، شنبه ۵ اسفند ۱۳۵۷.

---------- ، سال ۳۹، ش ۲۵، شنبه ۱۲ اسفند ۱۳۵۷.

---------- ، سال ۳۹، ش ۲۶، شنبه ۱۹ اسفند ۱۳۵۷.

---------- ، سال ۳۹، ش ۲۷، شنبه ۲۶ اسفند ۱۳۵۷.

---------- ، سال ۳۹، ش ۲۸، شنبه ۲۵ فروردین ۱۳۵۸.

---------- ، سال ۳۹، ش ۳۱، شنبه ۱ اردیبهشت ۱۳۵۸.

----------، سال ۳۹، ش ۳۲، شنبه ۸ اردیبهشت ۱۳۵۸.

----------، سال ۳۹، ش ۳۳، شنبه ۱۵ اردیبهشت ۱۳۵۸.

----------، سال ۳۹، ش ۳۴، شنبه ۲۲ اردیبهشت ۱۳۵۸.

----------، سال ۳۹، ش ۳۵، شنبه ۲۹ اردیبهشت ۱۳۵۸.

----------، سال ۳۹، ش ۳۶، شنبه ۵ خرداد ۱۳۵۸.

----------، سال ۳۹، ش ۳۷، شنبه ۱۲ خرداد ۱۳۵۸.

----------، سال ۳۹، ش ۳۸، شنبه ۱۹ خرداد ۱۳۵۸.

ص:۸۰۱

-----------، سال ۳۹، ش ۳۹، شنبه ۲۶ خرداد ۱۳۵۸.

-----------، سال ۳۹، ش ۴۱، شنبه ۹ تیر ۱۳۵۸.

-----------، سال ۳۹، ش ۴۷، شنبه ۲۰ مرداد ۱۳۵۸.

-----------، سال ۳۹، ش ۴۸، شنبه ۲۷ مرداد ۱۳۵۸.

- خواندنیها در مسیر انقلاب، دوره یکم، ش ۲.

--------------------------، دوره یکم، ش ۳.

- دنیا، سال سوم ش ۷، مهر ۱۳۵۵.

----، سال سوم، ش ۸، آبان ۱۳۵۵.

- روزنامه کیهان، ش ۱۰۶۱۴، سه شنبه ۲۶ دی ۱۳۵۷.

---------------، ش ۱۰۶۱۶، پنجشنبه ۲۸ دی ۱۳۵۷.

---------------، ش ۱۰۶۱۹، دوشنبه ۲ بهمن ۱۳۵۷.

---------------، ش ۱۰۶۲۰، سه شنبه ۳ بهمن ۱۳۵۷.

---------------، ش ۱۰۶۳۲، چهارشنبه ۱۸ بهمن ۱۳۵۷.

---------------، ش ۱۰۶۳۵، یکشنبه ۲۲ بهمن ۱۳۵۷.

---------------، ش ۱۰۶۳۶، دوشنبه ۲۳ بهمن ۱۳۵۷.

---------------، ش ۱۰۶۳۷، سه شنبه ۲۴ بهمن ۱۳۵۷.

---------------، ش ۱۰۶۴۰، یکشنبه ۲۹ بهمن ۱۳۵۷.

---------------، ش ۱۰۶۴۱، دوشنبه ۳۰ بهمن ۱۳۵۷.

---------------، ش ۱۰۶۴۲، سه شنبه ۱ اسفند ۱۳۵۷.

---------------، ش ۱۰۶۴۳، چهارشنبه ۲ اسفند ۱۳۵۷.

---------------، ش ۱۰۶۴۴، پنجشنبه ۳ اسفند ۱۳۵۷.

---------------، ش ۱۰۶۴۵، شنبه ۵ اسفند ۱۳۵۷.

---------------، ش ۱۰۶۵۳، دوشنبه ۱۴ اسفند ۱۳۵۷.

---------------، ش ۱۰۶۵۶، پنجشنبه ۱۷ اسفند ۱۳۵۷.

---------------، ش ۱۰۶۵۷، شنبه ۱۹ اسفند ۱۳۵۷.

---------------، ش ۱۰۶۶۰، سه شنبه ۲۲ اسفند ۱۳۵۷.

---------------، ش ۱۰۶۶۳، شنبه ۲۶ اسفند ۱۳۵۷.

ـــــــــــــــــــــــــ ، ش ۱۰۶۶۴، یکشنبه ۲۷ اسفند ۱۳۵۷.

ـــــــــــــــــــــــــ ، ش ۱۰۶۶۵، دوشنبه ۲۸ اسفند ۱۳۵۷.

ـــــــــــــــــــــــــ ، ش ۱۰۶۶۷، دوشنبه ۶ فروردین ۱۳۵۸.

ـــــــــــــــــــــــــ ، ش ۱۰۶۶۸، سه شنبه ۷ فروردین ۱۳۵۸.

ـــــــــــــــــــــــــ ، ش ۱۰۶۶۹، چهارشنبه ۸ فروردین ۱۳۵۸.

ـــــــــــــــــــــــــ ، ش ۱۰۶۷۰، پنجشنبه ۹ فروردین ۱۳۵۸.

ـــــــــــــــــــــــــ ، ش ۱۰۶۷۱، شنبه ۱۱ فروردین ۱۳۵۸.

ـــــــــــــــــــــــــ ، ش ۱۰۶۷۲، یکشنبه ۱۲ فروردین ۱۳۵۸.

ـــــــــــــــــــــــــ ، ش ۱۰۶۷۳، سه شنبه ۱۴ فروردین ۱۳۵۸.

ـــــــــــــــــــــــــ ، ش ۱۰۶۷۸، دوشنبه ۲۰ فروردین ۱۳۵۸.

ـــــــــــــــــــــــــ ، ش ۱۰۶۷۹، سه شنبه ۲۱ فروردین ۱۳۵۸.

ـــــــــــــــــــــــــ ، ش ۱۰۶۷۶، شنبه ۱۸ فروردین ۱۳۵۸.

ـــــــــــــــــــــــــ ، ش ۱۰۶۷۷، یکشنبه ۱۹ فروردین ۱۳۵۸.

ـــــــــــــــــــــــــ ، ش ۱۰۶۸۰، چهارشنبه ۲۲ فروردین ۱۳۵۸.

ـــــــــــــــــــــــــ ، ش ۱۰۶۸۲، شنبه ۲۵ فروردین ۱۳۵۸.

ـــــــــــــــــــــــــ ، ش ۱۰۶۸۳، یکشنبه ۲۶ فروردین ۱۳۵۸.

ـــــــــــــــــــــــــ ، ش ۱۰۶۸۶، چهارشنبه ۲۹ فروردین ۱۳۵۸.

ـــــــــــــــــــــــــ ، ش ۱۰۶۸۷، پنجشنبه ۳۰ فروردین ۱۳۵۸.

ـــــــــــــــــــــــــ ، ش ۱۰۶۹۰، دوشنبه ۳ اردیبهشت ۱۳۵۸.

ـــــــــــــــــــــــــ ، ش ۱۰۶۹۵، یکشنبه ۹ اردیبهشت ۱۳۵۸.

--------------- ، ش ۱۰۶۹۶، دوشنبه ۱۰ اردیبهشت ۱۳۵۸.

--------------- ، ش ۱۰۶۹۸، شنبه ۱۵ اردیبهشت ۱۳۵۸.

--------------- ، ش ۱۰۶۹۹، یکشنبه ۱۶ اردیبهشت ۱۳۵۸.

--------------- ، ش ۱۰۷۰۱، سه شنبه ۱۸ اردیبهشت ۱۳۵۸.

--------------- ، ش ۱۰۷۰۲، چهارشنبه ۱۹ اردیبهشت ۱۳۵۸.

--------------- ، ش ۱۰۷۰۵، یکشنبه ۲۳ اردیبهشت ۱۳۵۸.

--------------- ، ش ۱۰۷۰۸، چهارشنبه ۲۶ اردیبهشت ۱۳۵۸.

-------------- ، ش ۱۰۷۰۹، پنجشنبه ۲۷ اردیبهشت ۱۳۵۸.

-------------- ، ش ۱۰۷۱۰، شنبه ۲۹ اردیبهشت ۱۳۵۸.

-------------- ، ش ۱۰۷۱۱، یکشنبه ۳۰ اردیبهشت ۱۳۵۸.

-------------- ، ش ۱۰۷۱۲، دوشنبه ۳۱ اردیبهشت ۱۳۵۸.

-------------- ، ش ۱۰۷۱۳، سه شنبه ۱ خرداد ۱۳۵۸.

-------------- ، ش ۱۰۷۱۴، چهارشنبه ۲ خرداد ۱۳۵۸.

-------------- ، ش ۱۰۷۱۵، پنجشنبه ۳ خرداد ۱۳۵۸.

-------------- ، ش ۱۰۷۲۱، پنجشنبه ۱۰ خرداد ۱۳۵۸.

-------------- ، ش ۱۰۷۲۶، پنجشنبه ۱۷ خرداد ۱۳۵۸.

-------------- ، ش ۱۰۷۳۰، سه شنبه ۲۲ خرداد ۱۳۵۸.

-------------- ، ش ۱۰۷۳۲، پنجشنبه ۲۴ خرداد ۱۳۵۸.

-------------- ، ش ۱۰۷۳۳، شنبه ۲۶ خرداد ۱۳۵۸.

-------------- ، ش ۱۰۷۳۴، یکشنبه ۲۷ خرداد ۱۳۵۸.

-------------- ، ش ۱۰۷۳۵، دوشنبه ۲۸ خرداد ۱۳۵۸.

-------------- ، ش ۱۰۷۳۶، سه شنبه ۲۹ خرداد ۱۳۵۸.

-------------- ، ش ۱۰۷۳۷، چهارشنبه ۳۰ خرداد ۱۳۵۸.

-------------- ، ش ۱۰۷۳۸، پنجشنبه ۳۱ خرداد ۱۳۵۸.

-------------- ، ش ۱۰۷۳۹، شنبه ۲ تیر ۱۳۵۸.

-------------- ، ش ۱۰۷۴۰، یکشنبه ۳ تیر ۱۳۵۸.

-------------- ، ش ۱۰۷۴۱، دوشنبه ۴ تیر ۱۳۵۸.

-------------- ، ش ۱۰۷۴۲، سه شنبه ۵ تیر ۱۳۵۸.

-------------- ، ش ۱۰۷۴۳، چهارشنبه ۶ تیر ۱۳۵۸.

-------------- ، ش ۱۰۷۴۸، سه شنبه ۱۲ تیر ۱۳۵۸.

-------------- ، ش ۱۰۷۴۹، چهارشنبه ۱۳ تیر ۱۳۵۸.

-------------- ، ش ۱۰۷۵۰، پنجشنبه ۱۴ تیر ۱۳۵۸.

-------------- ، ش ۱۰۷۵۲، یکشنبه ۱۷ تیر ۱۳۵۸.

-------------- ، ش ۱۰۷۵۳، دوشنبه ۱۸ تیر ۱۳۵۸.

--------------- ، ش ۱۰۷۵۴، چهارشنبه ۲۰ تیر ۱۳۵۸.

--------------- ، ش ۱۰۷۵۷، یکشنبه ۲۴ تیر ۱۳۵۸.

--------------- ، ش ۱۰۷۵۹، سه شنبه ۲۶ تیر ۱۳۵۸.

--------------- ، ش ۱۰۷۶۰، چهاشنبه ۲۷ تیر ۱۳۵۸.

--------------- ، ش ۱۰۷۶۳، یکشنبه ۳۱ تیر ۱۳۵۸.

- سپهر: نشریه سازمان دانشجویان ایرانی شهر فرانکفورت، ش ۴، اردیبهشت ۱۳۵۵.

- ضمیمه خبرنامه جبهه ملی ایران، ش ۱۴، اردیبهشت ۱۳۵۷.

- عصر عمل، ش ۶.

- فصلنامه تاریخ و فرهنگ معاصر، سال ۶، ش ۳ - ۴، پاییز و زمستان ۱۳۷۶.

- فصلنامه تاریخی - سیاسی - فرهنگی ۱۵ خرداد، سال ۵، ش ۲۱، بهار ۱۳۷۵.

، سال ۵، ش ۲۲، تابستان ۱۳۷۵.

، سال ۵، ش ۲۳، پاییز ۱۳۷۵.

، سال ۵، ش ۲۴، زمستان ۱۳۷۵.

، سال ۶، ش ۲۵، بهار ۱۳۷۶.

، سال ۶، ش ۲۶ - ۲۷، تابستان و پاییز ۱۳۷۶.

- فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران، سال اول، ش ۲، تابستان ۱۳۷۶.

------------------------------------ ، سال ۶، ش ۲۴، زمستان ۱۳۸۱.

- فصلنامه مطالعات تاریخی، سال اول، ش اول، زمستان ۱۳۸۲.

------------------------- ، سال سوم، ش ۱۱، زمستان ۱۳۸۴.

- کتاب جمعه، سال اول، ش ۱، پنجشنبه ۴ مرداد ۱۳۵۸.

- نبرد خلق، ش ۶، اردیبهشت ۱۳۵۴.

---------- ، ش ۷، خرداد ۱۳۵۵.

- نگاه: سازمان مجاهدین خلق از نگاه دیگران، سال ۲، ش ۶، دسامبر ۱۹۹۶.

، سال ۳، ش ۷، ژانویه ۱۹۹۷.

- ۱۹ بهمن تئوریک، اردیبهشت ۱۳۵۵.

--- ، تیر ۱۳۵۵.

ص:۸۰۵

---، مرداد ۱۳۵۵.

- یاد، سال ۱۶، ش ۶۱ - ۶۲، بهار و تابستان ۱۳۸۰.

ج) مذاکرات مجلس

- مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره ۱۹، جلسه ۷۱، یکشنبه ۱۹ اسفند ۱۳۳۵.

-----------------------------، دوره ۱۹، جلسه ۷۲، سه شنبه ۲۱ اسفند ۱۳۳۵.

-----------------------------، دوره ۱۹، جلسه ۷۵، پنجشنبه ۱۵ فروردین ۱۳۳۶.

-----------------------------، دوره ۲۴، جلسه ۱۶۲، سه شنبه ۵ اردیبهشت ۱۳۵۷.

-----------------------------، دوره ۲۴، جلسه ۱۶۳، سه شنبه ۱۲ اردیبهشت ۱۳۵۷.

-----------------------------، دوره ۲۴، جلسه ۱۹۰، سه شنبه ۲۵ مهر ۱۳۵۷.

-----------------------------، دوره ۲۴، جلسه ۱۹۹، پنجشنبه ۹ آذر ۱۳۵۷.

-----------------------------، دوره ۲۴، جلسه ۲۰۴، پنجشنبه ۲۱ دی ۱۳۵۷.

-----------------------------، دوره ۲۴، جلسه ۲۰۸، چهارشنبه ۴ بهمن ۱۳۵۷.

-----------------------------، دوره ۲۴، جلسه ۲۰۹، سه شنبه ۱۷ بهمن ۱۳۵۷.

د) مراکز اسناد

- مرکز اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی.

- مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

ضمایم

زندگی نامه ها

زندگی نامه ها:

۱- سپهبد تیمور بختیار

اولین رئیس ساواک سپهبد تیمور بختیار فرزند ایلخان فتحعلی خان سردار معظم بختیاری، او فرزند ایلخان لطفعلی خان امیر مفخم بختیاری، در ۱۲۹۲ش. در منطقه دّزک - ۲۴ کیلومتری شهرکرد در استان چهار محال و بختیاری - به دنیا آمد. تیمور بزگترین فرزند خانواده بود و تحصیلات مقدماتی و متوسطه را در اصفهان به پایان رسانید و از دبیرستان ادب (کالج انگلیسی) دیپلم گرفت. پدر و پدربزرگش در سالهای نخست قدرت یابی رضاخان در سرکوب شورشهای مناطق جنوب و جنوب غربی کشور به او کمک کردند و در سلک خدمتگزاران رضاخان درآمدند. در آن میان، سردار اسعد بختیاری از سران ایل بختیاری، نزد رضاشاه مقام و اعتباری ارجمند کسب کرد و سالها از محارم و نزدیکان او به شمار می رفت، تا اینکه در آبان ۱۳۱۲ مغضوب رضاشاه شده و فروردین سال بعد به دست پزشک احمدی کشته شد. به دنبال دستگیری سردار اسعد بختیاری، رضاشاه ورود جوانان بختیاری را به خدمت نظام ممنوع کرد. تیمور بختیار جوان، به رغم علاقه وافری که به ورود به ارتش داشت، به ناچار برای ادامه تحصیل در رشته نظام عازم لبنان شد و در مدرسه نظام بیروت ثبت نام کرد. تیمور بختیار پس از پایان تحصیلات در بیروت، برای تکمیل دانش نظامی راهی فرانسه شد و به ترتیب در مدارس پیاده نظام سنت سیر و سواره نظام سمور به تحصیل پرداخته و در حالی که درباره جنگهای پارتیزانی نیز آموزشهایی فراگرفته بود، در ۱۳۱۴ش. با درجه ستوان دومی فارغ التحصیل شده و به ایران بازگشت. در آن سالها برخلاف بسیاری از سران بختیاری که مغضوب رضاشاه بودند، پدر و جدّ تیمور هنوز در نزد حکومت ارج و قربی داشتند و آنچه تیمور پس از مدت کوتاهی، در سال ۱۳۱۵ با درجه ستوان دومی به خدمت ارتش درآمد. تیمور

بختیـار در پنـج سـال پایانی حکومت رضاشاه در سـمتهای مختلف نظامی، امنیتی و اطلاعاتی تا اواسط دهه ۱۳۲۰ فعالیت کرد. بختیار از فروردین ۱۳۱۵ در هنگ سوار بود، پس از حـدود دو سال به واحـد جمازه سوار در بلوچسـتان منتقل شـد و به دنبال سقوط رضاشاه به اصـفهان اعزام گردید و طی حدود چهار سال حضور به مأموریتهای نظامی در کردستان و لرستان اعزام شد. وی در ۱۳۱۷ ستوان یکم، ۱۳۲۱ سروان، و در ۱۳۲۵ سرگرد بود. پس از بحران آذربایجان و نقشی که در سرکوب ارتش فرقه دموکرات آذربایجان داشت، نام او بر سـر زبانها افتاد و به درجه سـرهنگی و اخذ نشان افتخار نایل آمد. از نیمه دوم دهه ۱۳۲۰ به بعـدبختیار در واحدهای نظامی مختلفی حضور داشت: از ۲۷ فروردین ۱۳۲۵ افسر رکن ۳ در لشکر سوم آذربایجان بود؛ در اول مهر ۱۳۲۵ فرمانده گردان دوم از هنگ چهارم لشکر چهار کردستان بود؛ در ۳۱ اردیبهشت ۱۳۲۶ رئیس شعبه یک رکن ۴ ستاد ارتش بود. در اول مهر ۱۳۲۶ در دانشگاه جنگ بود، در اول مهر ۱۳۲۷ فرمانده هنگ سوار فاتح بود؛ در ۲۰ بهمن ۱۳۲۷ فرمانـده هنـگ سـوار شـاپور بود؛ در آبـان ۱۳۲۹ رئیس سـتاد لشـکر یـک گـارد بـود، در ۱۵ آبـان ۱۳۳۱ فرمانـده تیپ سـوم کوهسـتانی مرکز بـود، در ۱۸ فروردیـن ۱۳۳۲ فرمانـده تیپ مسـتقل کرمانشـاه بـود و به طـور همزمـان، از ۵ اردیبهشـت ۱۳۳۲ فرماندار نظامی استان چهار محال و بختیاری بود. از مهمترین اقدامات بختیار در دوره نخست وزیری مصدق، سرکوب شورش ابوالقاسم خان بختیاری بود. در آن دوره بختیار به حمایت از مصـدق به مقابله با خویشاوندش برخاسـته بود که این اقدام مورد توجه نخست وزیر قرار گرفت. مصـدق که به دنبـال واقعه کودتای سوم اسـفند ۱۲۹۹ از سوی سیدضـیاء الدین طباطبایی تحت تعقیب قرار داشت در منزل پـدر بختیـار در دزّک پناهنـده شـد. بختیـار در ماههای آخر دولت مصـدق بر تیپ زرهی کرمانشاه فرماندهی می کرد.

در آستانه کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با طرفداران کودتا و دربار به توافق رسـید و با نیروهای تحت امرش به سمت تهران حرکت کرد؛ امـا قبل از رسـیدن واحـدهای او به تهران، کودتا به نتیجه رسـیده بود و او به دسـتور دولت کودتا از میانه راه به کرمانشاه بازگشت.

تیمور بختیار دوبار ازدواج کرد. همسـر اول او ایران بختیار از خویشاوندانش بود که از او سه فرزند به نامهای شاهرخ، حسین و نیلوفر داشت. زن دوم او قـدرت دارای دو فرزنـد پسـر شـد. بختیار دو برادر کوچک تر به نامهای منوچهر و عبدالمجید داشت؛ اولی وارد خدمت نظام شده و تا مقام سرهنگی ارتقاء یافت، دومی نیز مدتی فرماندار کل بختیاری و سپس فرماندار

قزوین و کرمان شد و در دوره ۲۰ مجلس شورای ملی نیز از حوزه انتخابیه بختیاری به نمایندگی مجلس شورای ملی رسید.

فرماندار نظامی

۶ ماه پس از کودتای ۲۸ مرداد و به دنبال ناتوانی سرلشکر فرهاد دادستان در فرمانداری نظامی، تیمور بختیار از کرمانشاه فراخوانده شد و با ارتقاء به درجه سرتیپی و انتصاب به فرماندهی لشکر ۲ زرهی مرکز، به طور توأمان فرماندار نظامی تهران شد و به سرعت قلع و قمع مخالفان رژیم پهلوی و دولت کودتا را آغاز کرد. مهمترین اقدام بختیار در رأس فرماندار نظامی کشف شبکه نظامی حزب توده و دستگیری صدها تن از اعضای شبکه نظامی حزب توده بود که بسیاری از آنان به زندانهای طویل المدت محکوم شدند و دهها تن دیگر نیز اعدام شدند. از دیگر اقدامات بختیار در رأس فرمانداری نظامی دستگیری، شکنجه و پرونده سازی برای اعضای فعال و کادر رهبری جمعیت فدائیان اسلام بود که نهایتاً دادگاه نظامی تحت سلطه فرمانداری نظامی کادر رهبری جمعیت فدائیان اسلام را به اعدام محکوم کرد و این حکم در دی ۱۳۳۵ به مورد اجرا گذاشته شد. از جمله اقدامات بختیار قتل کریم پورشیرازی بود که گفته می شد در پادگان لشکر ۲ زرهی به دستور بختیار بر بدن او نفت ریخته و آتش زدند و از آن هنگام بختیار به ذغال ساز معروف شد، هم او بود که به دستور و خواسته شاه، سپهبد زاهدی را تهدید کرد تا در کناره گیری از این پست تعلل نشان ندهد.

بختیار اعمال غیرانسانی که در دوران پیشین جاری و ساری بود، در سازمان جدیدالتأسیس ساواک نیز اجرا کرد و نخستین تشکیلات و ساختار مدیریتی و اداری ساواک در دوران تقریباً ۵/۴ ساله ریاست بختیار بر ساواک بر این سازمان به وجود آمد. اقدامات جاه طلبانه، سوءاستفاده ها و ارتباط با محافل داخلی و خارجی، شاه را از قدرتیابی بیشتر تیمور بختیار نگران ساخته بود. در این میان مسافرت بختیار به امریکا در بهمن ۱۳۳۹ که حامل پیامی از سوی شاه برای جان. اف. کندی بود، بر وحشت شاه از بختیار افزود. گفته می شد در ملاقات بختیار با کندی موضوع گسترش سرسام آور فساد در هیئت حاکمه ایران و ناتوانی شاه در اداره مطلوب کشور مورد مذاکره قرار گرفته است. همچنین گفته می شد که بختیار در ملاقات با امریکاییان، درباره تمایلات خود برای انتصاب به پست نخست وزیری و احیاناً انتقاد از مشکلات دامنگیر رژیم پهلوی نیز سخنانی بر زبان آورده است. اخباری از این دست، پیش

از آنکه بختیار از سفر به تهران بازگردد، به اطلاع شاه رسید. به همین دلیل بختیار مدت کوتاهی پس از ورود به کشور در اواخر اسفند ۱۳۳۹ از ریاست ساواک برکنار شد. با این احوال موضوع علاقمندی اش به اشغال پست نخست وزیری را فراموش نکرد و با انتصاب علی امینی به نخست وزیری در اردیبهشت ۱۳۴۰ نیز اخبار و شایعاتی مبنی بر تلاش بختیار برای به دست آوردن مقام نخست وزیری وجود داشت. پس از برکناری بختیار از ریاست ساواک، به دستور شاه، ساواک بر مجموعه رفتار و فعالیتهای بختیار نظارت داشت. بختیار آزادانه و بدون محابا با محافل و نمایندگان سیاسی برخی کشورهای خارجی مقیم تهران ملاقاتهای پر سر و صدایی می کرد. همچنین اخبار و گزارشاتی به شاه می رسید که نشان می داد بختیار برای کسب وجهه اجتماعی خود در بین مردم تلاش می کند. ضمن اینکه برخی نشریات و روزنامه های پایتخت و شهرستانها نیز هنوز مطالبی تحسین آمیز و متملقانه درباره او می نوشتند و عکس او را چاپ می کردند و در مقابل از کمکهای مالی او بهره مند می شدند. بختیار هنوز بر حسب عادت پیشین مهمانیهای مجلل و پر و سر و صدایی ترتیب می داد و در مجالس جشن و سرور در گوشه و کنار شهر شرکت می کرد. بختیار هنوز در کاخ زیبا و رؤیایی خود که در کنار کاخ سعدآباد ساخته بود زندگی اشرافی خود را ادامه می داد. با این احوال شایعاتی وجود داشت که نشان می داد در وزارت دادگستری دولت امینی پرونده ای علیه بختیار تشکیل شده که عمدتاً سوءاستفاده های مالی او را در بر می گیرد.

در برخی منافع طلاق ثریا از سوی شاه، از دلایل تنزل مقام و موقعیت تدریجی بختیار در نزد شاه و رژیم پهلوی ذکر شده است. برخی نیز ترس شاه، از جاه طلبیهای بختیار عمده ترین دلیل برکناری او از ساواک و تبعیدش برشمرده اند. به دنبال گسترش تحریکات و مخالفتهای بختیار، علی امینی از شاه خواست با دستگیری و زندانی ساختن بختیار موافقت کند، شاه این خواسته امینی را رد کرد و تنها به نخست وزیر اجازه داد موجبات تبعید بختیار را از کشور فراهم آورد. هر چند شاه بر آن بود تا با این ترفند هم نخست وزیر و هم بختیار را راضی نگه دارد، اما بختیار به سرعت دریافت که شاه به او خیانت کرده است. شاه برای موافقت با تبعید بختیار از ایران دلیل دیگری هم داشت و آن اخبار و گزارشاتی بود که محرمانه درباره تلاش بختیار برای انتصاب به ریاست ستاد ارتش به او می رسید. بدین ترتیب در ۷ بهمن ۱۳۴۰/۲۷ ژانویه ۱۹۶۲ تیمور بختیار به گونه ای نه چندان محترمانه از کشور تبعید شد؛ در حالی که هنوز گذرنامه ای سیاسی داشت و افسری بلندپایه از ارتش شاهنشاهی ایران محسوب می شد و

حقوق و مزایای او نیز کماکان برقرار بود. با این احوال تبعید ناخواسته بر تیمور بختیار که داعی انتصاب بر پست نخست وزیری و یا حداقل به دست آوردن پست ریاست ستاد ارتش را در سر می پرورانید، گران آ مد.(۱)

تیمور بختیار تهران را به مقصد رم ترک کرد و مدتی بعد عازم سوئیس و ژنو شد. شاه که از فعالیتهای بختیار در خارج کشور اخبار و گزارشاتی در اختیار داشت، در مهر ۱۳۴۱ وی را بازنشسته کرد و در همان حال اعلام شد که از آن پس او برای زندگی در خارج از کشور می تواند صرفاً از گذرنامه عادی استفاده کند. بختیار نیز مخالفت خود را با شاه و حکومت پهلوی علنی کرد. ساواک همواره نگران اقامت بختیار در کشورهای خاورمیانه نظیر عراق بود. ساواک معتقد بود که ورود بختیار به کشورهای عربی منطقه کنترل او را دشوار خواهد کرد، به همین دلیل تا واپسین زمان حضور بختیار در سوئیس و اروپا و به رغم مخالفتهای علنی و آشکار او با رژیم پهلوی، کنسولگریهای حکومت ایران در اروپا کماکان و به آسانی اعتبار گذرنامه ایرانی او را تمدید می کردند.(۲) در دوره حضور بختیار در خارج کشور، شاه همواره نگران حمایت کشورهای شوروی، انگلیس و امریکا از مواضع او بود. بختیار هنگام حضور در اروپا، لبنان و عراق تلاش کرد با علما و روحانیون مخالف رژیم پهلوی در داخل و خارج کشور، به ویژه امام خمینی رابطه ایجاد کند، اما ثمری در پی نداشت.

در خرداد ۱۳۴۶ و در جریان سفر شاه به آلمان غربی، پلیس این کشور اتومبیل بدون سرنشینی حامل دهها کیلو بمب کشف کرد که در این میان بختیار متهم شد که در این توطئه دست داشته است. برخی گزارشات حاکی از آن بود که این توطئه ساختگی توسط ساواک و سفارت ایران در آلمان تدارک دیده شده بود تا بختیار و سایر مخالفان سیاسی حکومت پهلوی تحت تعقیب قرار گیرند. به دنبال این واقعه دولت ایران از تمدید گذرنامه بختیار در اروپا خودداری کرد و پرونده ای علیه او در دستگاه قضایی ایران تشکیل شده و اموال و داراییهای قابل توجه بختیار در داخل مصادره شد. بختیار با اعضای برجسته حزب توده و گروهی از اعضای فعال جبهه ملی و نیز برخی نظامیان و غیره ارتباطاتی برقرار کرد. و در فروردین ۱۳۴۷ سوئیس را به مقصد لبنان ترک کرد. اما مدت کوتاهی پس از ورود به این

۱- نشریه یاد، سال ۱۶، ش ۶۱ - ۶۲، ص ؛ منصور رفیع زاده، پیشین، صص ۱۵۲ - ۱۵۷.

۲- سپهبد تیمور بختیار به روایت اسناد ساواک، ج ۱، صص ۱۸۴ - ۱۸۹ و صص ۲۳۷ - ۲۳۹؛ منوچهر فرمانفرمائیان، پیشین، صص ۴۲۳ - ۴۲۷.

کشور، به دلیل همراه داشتن اسلحه و تجهیزات نظامی از سوی پلیس لبنان دستگیر و به ۹ ماه زندان محکوم کرد. حکومت پهلوی تلاش کرد تا او را به کشور بازگرداند، اما این تلاشها به جایی نرسید. جمال عبدالناصر رئیس جمهور مصر که روابطش با شاه تیره بود، ژنرال دوگل رئیس جمهور فرانسه و نیز سایر کشورهای عربی منطقه به حمایت از بختیار برخاسته و مانع از خروج او از لبنان و تسلیمش به حکومت ایران شدند. بختیار ۹ ماه دوره محکومیت خود را در زندان گذراند و پس از این دوره نیز دولت لبنان در ۱۱ فروردین ۱۳۴۸ رسماً اعلام کرد از استرداد بختیار به حکومت ایران خودداری می کند. در آستانه پایان مدت اعتبار گذرنامه ایرانی بختیار، کشورهایی چون سوئیس، فرانسه و برخی کشورهای عربی برای اعطای گذرنامه و تابعیت سیاسی به او اعلام آمادگی کرده بودند. اما در همان زمان ژنرال صالح مهدی عمّاش از سوی ژنرال احمد حسن البکر رئیس جمهور وقت عراق برای دیدار بختیار به ژنو رفته و پیام داد که دولت عراق با کمال افتخار به ژنرال بختیار گذرنامه سیاسی اعطا کرده و تا هر زمانی که او بخواهد در کشور عراق مورد پذیرایی قرار خواهد گفت. بختیار که علاقمند بود در نزدیک مرزهای ایران باشد و گویا برای به راه انداختن جنگهای پارتیزانی بر ضد حکومت نیز طرحهایی داشت، دعوت دولت عراق را پذیرفت و در روز ۲۷ اردیبهشت ۱۳۴۸ و با تشریفات بسیار وارد بغداد شد و درکاخ نوری سعید - نخست وزیر پیشین عراق - مسکن گزید. به دنبال آن، دولت ایران در ۲۷ خرداد ۱۳۴۸ لایحه ضبط و مصادره کلیه اموال و داراییهای منقول و غیرمنقول بختیار را که شمار آن نیز بس گزاف می نمود، به مجلس سنا ارائه داد و مجلس سنا هم بلافاصله آن را تصویب کرد و برای تأیید نهایی به مجلس شورای ملی فرستاد که مجلس هم در اوایل تیر ۱۳۴۸ بر تصمیم مجلس سنا رأی تأیید زد. در برخی منافع ارزش داراییها و اموال بختیار در ایران ۴۵ میلیارد ریال (بر حسب ارزش ریالی در سال ۱۳۴۸) برآورد شده است. و در همان حال دادگاهی در تهران نیز تیمور بختیار را به اتهام خیانت به کشور به طور غیابی به اعدام محکوم کرد.(۱)

ساواک در فروردین ۱۳۴۸ داراییهای غیرمنقول بختیار را به شرح زیر فهرست کرده است:

۱- پارک سعدآباد

۲- دو دستگاه خانه شهری و یک دستگاه در

تهران پارس

ص:۸۱۲

۱- سپهبد تیمور بختیار به روایت اسناد ساواک، ج ۱، صص ۱۰۴ - ۱۰۷ و صص ۱۴۸ - ۱۶۲.

۳- ویلائی در رامسر

۴- قطعه باغی در کلاک کرج

۵- باغ پپسی کولا ۱۲ هزار متر

۶- دو هزار متر زمین نزدیک صاحبقرانیه

۷- ۶۰۰ متر زمین در منظریه

۸- هشت هزار متر در مبارک آباد

۹- ۲۰ هزار متر جنت آباد جنب اراضی کن

۱۰- قریه امریه گلپایگان

۱۱- قریه کردکوی (چهاردانگ)

۱۲- سه دانگ در اردل چهار محال بختیاری

۱۳- سه دانگ در اورکان چهار محال بختیاری

۱۴- ۵/۱ دانگ از قریه دزّک و قلعه ممه کا چهار محال بختیاری

۱۵- ۵/۱ دانگ از قریه کند فیضیه

۱۶- ۵/۱ دانگ از قریه خاک آباد هریرود الیگودرز

۱۷- در گلپایگان ۱۰۰ هکتار اراضی لم یزرع

۱۸- مختصری دیم کاری در خوزستان (شوشتر)

۱۹- انارمزد ۱۲۰ هکتار در گرگان به اصلاحات ارضی واگذار نموده

۲۰- خوشو ۵/۱ دانگ

۲۱- سهام کارخانه قند اصفهان

۲۲- سهام گلشهر کرج.(۱)

به دنبال ورود بختیار به عراق گروه قابل توجهی از مخالفان سیاسی رژیم پهلوی وارد این کشور شدند تا با کمک بختیار، راهی نو برای مبارزه با رژیم پهلوی جستجو کنند. دولت عراق نیز وعده هرگونه کمک مالی، پشتیبانی و غیره را به بختیار داده بود. حتی گفته می شد جلال طالبانی هم به بختیار وعده داده بود در مبارزه با شاه ایران حاضر است حدود ۴۰۰۰ چریک مسلح خود را در اختیار او بگذارد. برخی مخالفان سیاسی حکومت نظیر حزب توده نیز در

۱- همان، ص ۶۲.

عراق با بختیار رابطه داشتند. گروهی از مخالفان دانشجویی، ارتشیهای معزول، افرادی از ایلات بختیاری و سایر عشایر کشور برای تماس و گفت و گو با بختیار راهی عراق شدند. البته ساواک نیز تعداد قابل توجهی از مأموران نفوذی خود را روانه بغداد کرد. از جمله مهمترین کسانی که به دیدار بختیار در عراق رفته و رابطه نزدیکی با بختیار برقرار کرد، عباسعلی شهریاری عامل نفوذی ساواک در حزب توده بود که علی الظاهر در به دام انداختن نهایی بختیار و قتل او درعراق نقش قابل توجهی ایفا داشت.(۱) از جمله طرحهای ساواک، تلاش برای ربودن بختیار از عراق و انتقال او به کشور بود.

هنگامی که آشکار شد ربودن و انتقال بختیار به ایران امکان ندارد، ساواک طرح قتل بختیار را مورد توجه قرار داد و مأموران متعددی راهی عراق شدند. برخی از افرادی که در دوره ریاست بختیار بر ساواک با او همکاری می کردند به عنوان مخالف رژیم پهلوی به بغداد اعزام شده و توانستند اعتماد او را به دست آورده و در سلک نزدیک ترین دوستان و محارم او قرار گیرند. در زمستان ۱۳۴۸ ساواک و حکومت ایران با برخی افسران بلندپایه عراقی در ارتش و سازمان امنیت این کشور تماس داشتند و می خواستند کودتایی بر ضد رژیم عراق سازماندهی کند. به دنبال کشف زودهنگام طرح کودتا در عراق، حکومت این کشور دهها نفر از افسران، نظامیان و سایر افراد را به عنوان مشارکت در این طرح دستگیر و پس از شکنجه به سرعت محاکمه و به جوخه اعدام سپرد و همزمان جنگ لفظی و تبلیغاتی بین ایران و عراق گسترش یافت. در حالی که حکومت عراق از بختیار به عنوان برگ برنده ای در مخاصمه با ایران بهره می برد، برای تأمین امنیت او تدابیر شدیدی به کار گرفت.

در ۱۶ مرداد ۱۳۴۹ دو سه نفر از علی الظاهر نزدیکان بختیار که ساواک از مدتها قبل مأمور تماس و همکاری با او ساخته بود، در شکارگاهی در ۲۰ کیلومتری مرزهای غربی ایران، پس از آن که محافظان و همراهان عراقی بختیار را به بهانه هایی از او دور ساختند، او را با شلیک چند گلوله کشتند. درباره کیفیت قتل بختیار در عراق خبرهای متعدد و گاه متضادی نقل شده، اما تردیدی وجود ندارد که ساواک عامل قتل اوست. خبر قتل تیمور بختیار در نشریات و رسانه های گروهی ایران انعکاس یافت و موجبات خشنودی شاه را فراهم آورد. ساواک نیز برای نمایش توانمندیهای خود بهره برد و سپهبد نعمت الله نصیری – رئیس

۱– خانبابا تهرانی، نگاهی از درون به جنبش چپ ایران، ص ۲۱۷؛ ایرج اسکندری، پیشین، ص ۳۱۶.

وقت ساواک – به درجه ارتشبدی ارتقاء یافت.(۱)

۲- سرلشکر حسن پاکروان

سرلشکر حسن پاکروان دومین رئیس ساواک (طی سالهای ۱۳۴۰ – ۱۳۴۳ش) فرزند فتح الله پاکروان، در ۱۲۹۰ش. در تهران متولد شد. مادرش امینه پاکروان زنی تحصیل کرده بود، تابعیت فرانسوی داشت. فتح الله پاکروان از رجال دوران سلطنت رضاشاه بود و هم او بود که در دوران استانداریش در خراسان واقعه مسجد گوهرشاد اتفاق افتاد و صدها نفر به شهادت رسیدند. فتح الله پاکروان پس از سقوط رضاشاه کماکان در حکومت باقی ماند، از جمله مدتی سفیر ایران در ایتالیا شد.

حسن پاکروان از همان دوران طفولیت و تحت مراقبتهای مادر، با فرهنگ و آداب فرانسوی و اروپایی رشد و نمو کرد و دوران تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در بلژیک و مصر گذرانید و برای ادامه تحصیل در رشته نظام راهی فرانسه شده و در دانشکده نظامی فونتن بلو در رشته توپخانه ثبت نام کرد. پس از پایان این دوره، تحصیلات نظامی اش را در مدرسه پواتیه ادامه داد و در حدود سال ۱۳۱۰ش. فارغ التحصیل شده و به ایران بازگشت و با درجه ستوان دومی در دانشکده افسری مشغول به کار شد.(۲)

حسن پاکروان در ۱۳۲۰ش. با فاطمه فریفته فرزند جواد فریفته ازدواج کرد و از او صاحب چهار فرزند به نامهای سعیده، نفیسه، افسانه و کریم شد. پاکروان دارای سه خواهر و دو برادر

به نامهای فرنگیس، لیلی، مهرانگیز، منوچهر و خسرو بود.(۳) در آستانه عزل رضاشاه از سلطنت پاکروان مربی دانشکده افسری بود. در سالهای ۱۳۲۰ – ۱۳۲۲ در ستاد ارتش خدمت می کرد. پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که فرمانداری نظامی تهران قلع و قمع و سرکوب مخالفان سیاسی رژیم پهلوی را آغاز کرده بود، رکن ۲ ارتش نیز که حسن پاکروان در رأس آن قرار داشت، به عنوان مهمترین سازمان اطلاعاتی – امنیتی و ضدجاسوسی ارتش در کشف و شناسایی بسیاری از اعضای سازمان نظامی حزب توده و نیز طرفداران و هواداران دیگر گروههای سیاسی مخالف حکومت نظیر جبهه ملی و دکتر مصدق نقش قابل توجهی داشت.

۱- اسدالله علم، یادداشتهای علم، ج ۲، ص ۹۹ و ص ۱۳۶؛ کریستین دلانوا، پیشین، صص ۱۰۰ – ۱۰۲.
۲- ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۲، ص ۴۴۸؛ فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران، ش ۲۴، ص ۲۰۴.
۳- فاطمه پاکروان، پیشین، ص ۳.

پاکروان مورد توجه و حمایت امریکا و مأموران سیا در ایران بود و شاه نیز در وفاداری او به حکومت تردیدی نداشت. وی در بهار ۱۳۳۳ از ریاست رکن ۲ ارتش کنار گذاشته شد و به عنوان وابسته نظامی سفارت ایران به هندوستان رفت و تا سال ۱۳۳۴ در این سمت باقی بود.(۱) پاکروان چند ماه پیش از تأسیس ساواک به کشور بازگشت و بار دیگر در رکن ۲ ارتش مشغول شد. وی در تدوین و تهیه پیش نویس قانون و مقرراتی که بعدها بنیان تأسیس و فعالیت ساواک قرار گرفت، نقش قابل توجهی داشت. پس از تأسیس وآغاز به کار ساواک و از مهر ۱۳۳۵ مأمور خدمت در این سازمان شد و چنان که از ابلاغیه تیمور بختیار برمی آید به عنوان معاون سازمان اطلاعات و امنیت کشور منصوب شد و این سمت را تا پایان دوران ریاست بختیار حفظ کرد.(۲) پاکروان در دوران طولانی معاونت خود در ساواک در سازماندهی و ایجاد تشکیلات و ساختار اداری و مدیریتی و اجرایی این سازمان نقش قابل توجهی داشت. برخلاف تیمور بختیار که افسری تندخو، قسی القلب و سرکوبگر و بی رحم بود، پاکروان اشتهاری به این صفات نداشت و در برخورد با مسائل و وظایف محوله مشی مسالمت آمیز و نرم خویانه ای دنبال می کرد.

پاکروان بلافاصله پس از عزل تیمور بختیار به عنوان معاون نخست وزیر و رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور منصوب شد و تا بهمن ۱۳۴۳ در این سمت باقی ماند. پاکروان در تمام دوران نخست وزیری علی امینی، اسدالله علم و حسنعلی منصور عضوی از کابینه و رئیس ساواک بود. روش و عملکرد او در برخورد با مخالفان حکومت در سالهای ۱۳۴۱ -

۱۳۴۳ چنان که باید، مطلوب شاه نبود. و شاه روش نعمت الله نصیری را در برخورد با مخالفان می پسندید که بر شهربانی کل کشور فرماندهی می کرد و در سرکوب مخالفان او در تهران، قم و سایر شهرها نقش تعیین کننده تری داشت. در پی تبعید امام خمینی تعدادی از اعضای شاخه نظامی جمعیت هیئتهای مؤتلفه اسلامی حسنعلی منصور نخست وزیر وقت را در اول بهمن ۱۳۴۳ ترور کردند. شاه که از مدتها قبل رضایت چندانی از پاکروان نداشت، پاکروان را از ریاست ساواک کنار گذاشت و به جای او سپهبد نعمت الله نصیری را در رأس این سازمان قرار داد.

ص:۸۱۶

۱- ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۲، ص ۴۴۸؛ غلامرضا مصور رحمانی، کهنه سرباز، صص ۳۳۰ - ۳۴۶.

۲- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

پس از قتل حسنعلی منصور، امیرعباس هویدا مأمور تشکیل کابینه شد و حسن پاکروان با عنوان وزیر وزیر اطلاعات و جهانگردی وارد کابینه شد و تا شهریور ۱۳۴۵، در این سمت باقی بود. از شهریور ۱۳۴۵ سفیر ایران در پاکستان شد و در مهر ۱۳۴۸، که سفارت ایران در پاریس به او محول شد، پاکستان را به قصد فرانسه ترک کرد و تا آبان ۱۳۵۲ در فرانسه بود. سپس به کشور فراخوانده شد و در سازمان بازرسی شاهنشاهی، که تحت مدیریت حسین فردوست فعالیت می کرد، به کار گماشته شد و تا مهر ۱۳۵۶ در این سازمان بود. پس از آن مشاور و سرپرست امور مالی وزارت دربار شد و تا ۲۳ بهمن ۱۳۵۷، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در این مقام باقی بود.(۱) پاکروان در طول دوران فعالیت نظامی، امنیتی، سیاسی و اداری اش نشانهای متعددی دریافت کرده است. به غیر از نشانهای متعدد داخلی،از دولتهای هلند، آلمان غربی، فرانسه، بلژیک، نروژ، اتیوپی و زئیر نشانهایی دریافت کرده است.(۲)

پاکروان فعالیتهای اقتصادی چندی نیز داشت. از جمله با مشارکت همایون صنعتی شرکت مهندسین مشاور کامانا را که در بخش کشاورزی فعالیت می کرد، تأسیس کرد. در این میان او به بسیاری از کسانی که در روزهای بحرانی برای مشورت و رایزنی با شاه به ملاقات او می رفتند، توصیه می کرد به شاه هشدار دهند از کشور خارج نشود و بر این باور بود که با خروج شاه از کشور، رژیم پهلوی به سرعت از هم فروخواهد پاشید.(۳) در جریان دستگیری هویدا، شاه پیشاپیش با پاکروان هم مشورت کرده و علی الظاهر پاکروان نیز معتقد شده بود دستگیری هویدا خواهد توانست در گسترش بحران وقفه ای ایجاد کند. پاکروان بعد از ظهر

روز جمعه ۲۷ بهمن ۱۳۵۷ در منزلش دستگیر شده و به کمیته انقلاب مستقر در کاشانک منتقل شد. از آنجا به مدرسه علوی انتقال یافت. و تا هنگام محاکمه و اعدامش در شامگاه روز ۲۱ فروردین ۱۳۵۸ در زندان بود.(۴) روز بعد از اعدام سرلشکر حسن پاکروان، روزنامه کیهان موارد اتهامی او را که از سوی دادگاه انقلاب به او تفهیم شده بود، به شرح زیر منتشر کرد:

موارد اتهام پاکروان در دادگاه انقلاب اسلامی - شعبه دوم دادگاه عدل اسلامی پس از

۱- ظهور و سقوط، ج ۲، صص ۴۴۸ - ۴۴۹؛ عیسی پژمان، پیشین، ص ۳۹۱.

۲- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۳- عمادالدین باقی، پیشین، ص ۳۹۹؛ فاطمه پاکروان، پیشین، صص ۹۱ - ۹۷.

۴- فاطمه پاکروان، پیشین، صص ۱۰۱ - ۱۰۴.؛ منصور رفیع زاده، پیشین، صص ۳۷۹ - ۳۸۹.

تلاوت آیاتی از کلام الله مجید سرلشکر حسن پاکروان را به شرح زیر تفهیم اتهام کرد:

۱- تیمسار پاکروان شما متهم هستید: ۱- به فساد در زمین، ۲- محاربه با خدا و رسول خدا و نایب امام زمان، ۳- قتل و کشتار مردم مسلمان ایران، ۴- سد سبیل الله و راه تکامل و بهروزی ملت ایران، ۵- کشتن مردم آزاده ای که بشریت محروم را به قسط و عدالت دعوت می کند، ۶- توهین به تمام مقدسات مذهبی و ملی مردم، ۷- صدور دستور حمله به مدرسه فیضیه قم در سال چهل و دو، ۸- مداخله فعال در حوادث خونبار ۱۵ خرداد ۴۲ تهران، ورامین، اصفهان، قم، مشهد و شیراز، ۹- تبعید رهبر عالیقدر مسلمانان جهان امام خمینی، ۱۰- دستور دستگیری و بازداشت

معظم اله ...(۱)

در سندی از ساواک و مدارج نظامی، مشاغل و مسئولیتهای وی را از هنگام استخدام در ارتش تا حضورش در ریاست ساواک درج کرده است:(۲)

اسم حسن فرزند فتح الله شهرت پاکروان شماره شناسنامه ۴۵۱۶۲ صادره تهران متولد ۱۲۹۰ مذهب شیعه ملیت ایرانی.

تاریخ استخدام در

ارتش

۱۳۱۰

تحصیلات

دانشکده افسری -

مدرسه توپخانه پواتیه در کشور فرانسه - مدرسه تکمیلی فن تن بلو در کشور فرانسه -

مراحل درجات: ستوان دوم

ستوان یکم

سروان

سرگرد

سرهنگ ۲

سرهنگ

سرتیپ

سرلشکر

۱۲/۸/۱۳

۱۵/۱/۱

۱۹/۱/۱

۲۳/۱/۱

۲۶/۱/۱

۲۸/۱/۱

۳۵/۷/۱

۴۰/۷/۱

فرمان ۱۷۲۲

فرمان ۲۴۱۱

فرمان ۳۰۲۳

فرمان ۳۸۸۰

فرمان ۵۵۱۰

فرمان ۶۳۸۶

فرمان ۸۳۳۱

فرمان ۹۶۸۷

۱- روزنامه کیهان، ش ۱۰۶۸۰، چهارشنبه ۲۲ فروردین ۱۳۵۸، ص ۶.

۲- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

مشاغل:

۱۳/۸/۱۲

۱۳/۸/۱۲

۵/۶/۱۳

۱/۷/۱۳

۱/۷/۱۵

۵/۹/۱۷

۲/۷/۱۸

۱/۱/۱۹

۱۵/۹/۲۰

۱/۱۱/۲۳

۲۶/۱۲/۲۳

۵/۳/۲۴

۵/۳/۲۴

۱۸/۷/۲۵

۱۰/۶/۲۸

۱۱/۹/۲۹

۲۷/۱/۳۰

۱۴/۱۰/۳۰

۱۸/۱/۳۲

۱/۴/۳۲

۱/۷/۳۲

۳/۱۱/۳۲

۱۴/۱۱/۳۲

۲۹/۸/۳۳

۲۷/۸/۳۵

۱/۱۰/۳۵

۱/۷/۴۱

۱/۷/۴۱

۱۲/۳/۴۲

فرمان ۱۷۲۲

فرمان ۱۷۷۳

فرمان ۱۹۶۷

فرمان ۲۰۲۵

فرمان ۲۵۴۷

فرمان ۲۸۴۱

فرمان ۲۹۵۳

فرمان ۳۰۵۳

فرمان ۳۲۸۱

فرمان ۵۴۲۶

فرمان ۴۳۸۵

فرمان ۴۴۷۲

فرمان ۴۶۸۵

فرمان ۵۴۲۶

فرمان ۶۶۲۷

فرمان ۷۱۹۸

فرمان ۷۳۱۵

فرمان ۷۶۴۶

فرمان ۷۹۳۱

فرمان ۷۹۵۶

فرمان ۷۹۵۶

فرمان ۷۹۹۳

فرمان ۸۰۲۱

فرمان ۸۰۷۸

فرمان ۸۳۶۶

فرمان ۸۳۶۶

فرمان ۱۰۰۸۶

فرمان ۱۰۰۸۶

فرمان ۱۰۴۰۲

منتسب به تیپ توپخانه

کوهستانی

کفیل فرماندهی دسته

آتشبار ۱ هنگ ۱۲

افسر معرفته الجو

آتشبارهای ضدهوایی

فرمانده دسته مستقل

توپخانه افسری احتیاط

فرمانده دسته ۲

آتشبار ستوانی و احتیاط

فرمانده آتشبار

ستوانی دانشکده افسری

آجودان تیپ توپخانه

لشکر ۲

فرمانده آتشبار ۶ هنگ

۱ توپخانه صحرائی

معاون دفتر ۱ شعبه ۱

رکن ۲ ستاد ارتش

رئیس شعبه ۵ تعلیمات

رکن ۲ ستاد ارتش

رئیس رکن ۳ ستاد لشکر

۶ فارس

جهت مأموریت به ستاد

ارتش منتسب

رئیس دفتر ۱ امور

خارجی و تشریفات

رئیس شعبه ۵ تعلیمات

رکن ۲ ستاد ارتش

وابسته نظامی ایران

در پاکستان

افسر وابسته به رکن

دوم

رئیس رکن دوم ستاد

ارتش

ضمن عهده داری شغل

سازمان فرمانده دانشکده عالی اطلاعات

منتسب به وزارت دفاع

ملی

معاون وابسته نظامی

ایران در فرانسه

رئیس رکن دوم ستاد

ارتش

منتسب به وزارت دفاع

ملی

رئیس هیئت وابسته

نظامی درجه ۲ ایران در هندوستان

ضمن عهده داری شغل

سازمانی وابستگی دریایی هوائی ایران در هندوستان

ضمن خدمت در رکن دوم

ستاد ارتش منتسب

ص:۸۱۹

۴۱/۷/۱

۴۱/۷/۱

۴۲/۳/۱۲

فرمان ۸۳۶۶

فرمان ۱۰۰۸۶

فرمان ۱۰۰۸۶

فرمان ۱۰۴۰۲

مأمور سازمان اطلاعات و امنیت کشور

بازنشسته

به خدمت آماده ضمن انتساب به کارگزینی کل مأمور

ساواک

ضمن خدمت در ساواک منتسب به آجودانی کل

نیروهای مسلح

امتیازات: ۱.آجودانی اعلیحضرت

۲. نشان لیاقت درجه ۲ از نوع یکم

۳. نشان کوشش ۲

۴. نشان افتخار درجه ۲

۵. نشان لیاقت درجه ۲

۶. نشان خدمت درجه ۲

۷. نشان تاج درجه ۳

۸. نشان لژیون دونور کشور فرانسه

۲۹/۱/۱

۳۰/۷/۵

۳۱/۱/۹

۳۳/۸/۴

۳۲/۱۰/۵

۳۴/۱/۱۶

۳۹

جدیت و فعالیت

فرمان ۶۸۶۸

فرمان ۷۵۱۱

فرمان ۱۱۵ /د ۱

فرمان ۷۹۷۵

فرمان ۷۹۸۵

فرمان ۸۱۰۵

/۲ فرمان

۳. ارتشبد نعمت الله نصیری

نعمت الله نصیری فرزند محمد در مرداد ۱۲۸۹ در بخش سنگسر از توابع سمنان به دنیا آمد. دوران تحصیلات ابتدایی را در سمنان سپری کرد و دوره متوسطه را در مدرسه نظام در

تهران گذرانید و در ۱۳۱۱ش. در رسته پیاده نظام وارد دانشکده افسری شد و در ۱۳۱۳ با درجه ستوان دومی فارغ التحصیل شد. نصیری در دوره تحصیل در دانشکده افسری، هم دوره محمدرضا پهلوی و در آغاز به فرماندهی همان گروهانی منصوب

شد که ولیعهد در آن خدمت می کرد. نصیری در سالهای بعد به عنوان فرمانده دسته مسلسل سنگین، فرمانده دسته و گروهان دانشکده افسری، معاون دانشکده تکمیلی، فرمانده گروهان ۲ هنگ ۱۸ کرمان، فرمانده گردان مستقل سیرجان، فرمانده گردان پیاده دانشکده افسری، فرمانده دوره تکمیلی و معلول رسته پیاده نظام دانشکده افسری، رئیس ستاد دژبان مراکز و فرمانده دانشکده پیاده بوده است. وی با درجه ستوان یکمی به دانشکده افسری منتقل شد و به سمت فرمانده رسته یکم گروهان دوم منصوب شد. سپس فرماندهی گروهان اول تهیه را در دانشکده افسری به

ص:۸۲۰

دست گرفت و پس از مدت کوتاهی به شعبه دروس منتقل شده و در دایره امتحانات مشغول شد. سپس با ارتقاء به درجه سرگردی به کرمان رفت و با درجه سرهنگ دومی فرمانده هنگ پیاده کرمان شد. نعمت الله نصیری در ۱۳۲۸ به فرماندهی هنگ آموزشی منصوب شد. این هنگ جمعی لشکر یک به فرماندهی سرتیپ حسین منوچهری معتمد گرجی (آریانا) بود و ریاست ستاد آن را تیمور بختیار برعهده داشت. نصیری تا ۱۳۳۰ در این سمت باقی بود. در این زمان شاه که از عملکرد سرهنگ امیرقلی ضرغام فرمانده گارد سلطنتی رضایت نداشت، از سرهنگ دوم حسین فردوست، از دوستان دوران کودکیش و فرمانده گارد جاویدان، خواست تا فرد مناسبی برای فرماندهی گارد سلطنتی معرفی کند. او نیز سرهنگ نصیری را که وفادار به شخص شاه بود معرفی کرد، بدین ترتیب سرهنگ نعمت الله نصیری در ۱۳۳۰ در رأس گارد سلطنتی قرار گرفت.

هنگامی که نصیری به فرماندهی گارد سلطنتی منصوب شد، محمد مصدق نخست وزیر بود. نعمت الله نصیری وفاداری بدون چون و چرایی از شاه و دربار داشت و در اختلاف بین دولت و دربار از دربار و شخص شاه حمایت می کرد. با این احوال تنها از ۲۵ مرداد ۱۳۳۲، که از طرف شاه مأمور ابلاغ فرمان عزل مصدق انتصاب فضل الله زاهدی شد، نام او در محافل سیاسی به گوش رسید. نصیری در شامگاه ۲۴ مرداد و سحرگاه ۲۵ مرداد ۱۳۳۲، بر اساس طرحی پیش بینی شده، ابتدا فرمان انتصاب زاهدی را به نخست وزیری که به دست شاه امضاء شده بود، در مخفی گاهش در اختیاریه تهران به او رسانید و سپس در رأس گروهی از واحدهای نظامی تحت امرش روانه خانه مصدق شد تا فرمان عزل او را ابلاغ کند. در همان

حال واحدهای دیگری از وفاداران به دربار و عوامل کودتا برخی وزیران دولت را دستگیر کرده و خود را مهیای اقدامات بعدی بر ضد مصدق کردند. درخواست نصیری برای ملاقات حضوری با مصدق (در نخستین ساعت بامداد روز ۲۵ مرداد ۱۳۳۲) از سوی نخست وزیر رد شد و سرهنگ ممتاز رئیس گارد حفاظت منزل مصدق پاکت سر به مهر حاوی فرمان شاه را از نصیری گرفته و تسلیم نخست وزیر کرد. مصدق پس از اطلاع از محتوای پاکت، ضمن یادداشتی موضوع دریافت فرمان شاه را تأیید کرد و در همان حال به سرهنگ ممتاز دستور داد نصیری و همراهانش را بازداشت کند.

نصیری و نیروهای نظامی تحت فرمانش روانه زندان شدند و در همان حال آشکار شد که کودتایی بر ضد دولت در حال شکل گیری است. کودتاگران در تهران و نیز شخص شاه در

کلاردشت با نگرانی به نتیجه مأموریت نصیری چشم دوخته بودند. در ساعت ۷ صبح روز ۲۵ مرداد ۱۳۳۲، رادیو بیانیه ای از سوی هیئت دولت قرائت کرد که نشان می داد، دولت، نصیری حامل فرمان شاه را مبنی بر عزل مصدق از نخست وزیری و انتصاب زاهدی به این مقام، دستگیر و روانه زندان کرده و کودتای در دست اقدامی را خنثی نموده است. شاه با شنیدن این خبر کلاردشت را به سوی رامسر و سپس بغداد و رم ایتالیا ترک کرد. شاه در آخرین روز مرداد ۱۳۳۲ وارد تهران شد و به دنبال آن بازداشت شدگان روزهای ۲۵ تا ۲۸ مرداد و از جمله سرهنگ نصیری فرمانده گارد سلطنتی آزاد شدند. نصیری پس از کودتا مورد تفقد قرار گرفت و با ارتقاء به درجه سرتیپی در فرماندهی گارد سلطنتی (شاهنشاهی) ابقاء شد.(۱) نصیری دو بار ازدواج کرد. نخستین بار در دوره فرماندهی بر گارد شاهنشاهی با پروین خواجوی که مادری آلمانی داشت ازدواج کرد و پس از چند سال او را طلاق داد. در حالی که گفته می شد شاه و فرح قصد داشته اند فریده دیبا - مادر فرح - را نامزد زناشویی با نصیری کنند، او با دختر جوان سرهنگ خلوتی (زلیخا) ازدواج کرد و از او دو فرزند ذکور یافت و این ازدواج تا پایان عمر نصیری دوام یافت و از ثروت و مکنت هنگفتی که نصیری به خارج از کشور منتقل کرده بود، زن و فرزندانش زندگی متمولانه ای در اروپا (پاریس) از سر گرفتند. زلیخا خلوتی - همسر نصیری - نیز پس از اعدام او دو بار ازدواج کرد. از قبل نصیری خانواده و بستگان او نیز از مواهب بسیاری برخوردار شدند. به دلیل نفوذ نصیری، سمنان از شهری دور افتاده، به مرکز

استان تبدیل شد. برخی آشنایان، دوستان و بستگان او در سنگسر و سمنان موقعیتهای مطلوب تری یافتند، به طوری که هژبر یزدانی - سرمایه دار معروف سنگسری - با حمایتهای نصیری، به موقعیت بلامنازعی دست یافت. نصیری علاوه بر فرماندهی گارد شاهنشاهی، به سمت معاونت ژنرال آجودانی شاه منصوب شد و در آذر ۱۳۳۹ به ریاست شهربانی کل کشور رسید و تا بهمن ۱۳۴۳ که به ریاست رسید، در این مقام باقی بود. نصیری در ۱۳۴۱ به درجه سپهبدی رسید و از خرداد سال ۱۳۴۲ علاوه بر ریاست شهربانی کل کشور، فرماندار نظامی تهران و حومه شد. نصیری در دوره پهلوی دهها نشان داخلی و خارجی نیز گرفته است. نصیری در دوران ریاست شهربانی با برخی تغییر و تحولات مدیریتی و اداری و گماردن افراد ناشایست در رأس دوایر مهم موجبات نارضایتی بسیاری از افسران و نظامیان شاغل در

۱- جلال عبده، پیشین، ج ۱، ص ۴۲۰؛ ماروین زونیس، پیشین، صص ۱۸۸ - ۱۸۹.

شهربانی را فراهم آورد. ریاست نصیری بر شهربانی کل کشور (۱۳۳۹ - ۱۳۴۳) همزمان با آغاز نهضت امام خمینی بود. نصیری در مقام فرماندهی شهربانی کل کشور، در سرکوب مخالفتها، نقش مهمی داشت. در حالی که عملکرد ساواک به ریاست پاکروان در مقابله با مخالفان حکومت، رضایت شاه را فراهم نمی کرد، نصیری در ریاست شهربانی کل کشور مهره دلخواه شاه در سرکوب مخالفان بود.

بر همین اساس در آستانه قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، نصیری علاوه بر ریاست شهربانی کل کشور، فرماندار نظامی تهران و حومه شد تا در سرکوب مخالفتها با فراغت بال و امکانات بیشتری داشته باشد. نصیری در عین حال با ساواک و ژاندارمری نیز رقابت داشت و شاه از عملکرد او راضی بود، بر همین اساس نیز پس از ترور حسنعلی منصور، شاه، پاکروان را از ریاست ساواک برکنار و نعمت الله نصیری را به عنوان معاون نخست وزیر و رئیس ساواک معرفی کرد.(۱)

ساواک بخش اعظمی از اشتهارش را به به جنایتکاری مرهون دوران طولانی ریاست نصیری بر این سازمان است. هنگامی که نصیری در رأس ساواک قرار گرفت، عملکرد غیرانسانی این سازمان در دوران ریاست چهار و نیم ساله تیمور بختیار به تدریج به دست فراموشی سپرده شد. در دهه ۱۳۴۰ ارتشبد حسین فردوست کماکان قائم مقام ساواک بود که به ندرت با نصیری دچار اختلاف می شد. نصیری جز وفاداری مطلق به شاه نقش دیگری در

مدیریت، سازماندهی و تصمیم های مهم ساواک نداشت و اعتقاد تردیدناپذیر او در برخورد خشن با مخالفان از دلایل حضور طولانی اش در رأس ساواک بود. ساواک در دوره ریاست نصیری منفورتر شد و او در برخورد با مخالفان هیچ مدارایی تجویز نمی کرد. کمیته مشترک ضدخرابکاری در آستانه دهه ۱۳۵۰ در دوران ریاست نصیری تأسیس شد و پرویز ثابتی مدیرکل اداره کل سوم ساواک که همانند نصیری از اهالی سنگسر سمنان و بهایی بود، جایگزین ناصر مقدم شد. از جمله رخدادهای دوران ریاست نصیری بر ساواک قتل بختیار نخستین رئیس ساواک در عراق بود. نصیری این اقدام را به نام خود ثبت کرده و به پاداش آن به درجه ارتشبدی ارتقاء پیدا یافت.

از ویژگیهای نصیری فساد مالی در سطح بسیار گسترده بود. گفته می شد نصیری جز

۱- یحیی افتخارزاده، نظمیه در دوره پهلوی، ص ۲۲۶؛ مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۰، صص ۲۶۰ - ۲۶۷.

کسب مال و ثروت اندوزیهای نامشروع دل مشغولی قابل توجه دیگری نداشت. بسیاری از معاونین و مدیران ارشد ساواک نیز در کنار وظایف محوله، به تبعیت از نصیری به زد و بندهای اقتصادی مشغول بودند. نصیری، دفتر کارش را در ساواک آشکارا به مرکزی برای انجام معاملات بزرگ اقتصادی تبدیل کرده بود و داراییهای نقدی و غیرنقدی او از صدها میلیون تومان فراتر می رفت. نصیری با سوءاستفاده از مقام خود علناً از صاحبان ثروت و سرمایه و نیز مقامات سیاسی، اخاذی می کرد و در بسیاری از معاملات کلان اقتصادی، تجاری و نیز ساختمان سازیها و بورس معاملات زمین و مسکن مشارکت داشت. نصیری در سالهای پایانی حکومت پهلوی بخش اعظمی از داراییهای خود را به خارج از کشور منتقل کرد.(۱) اشرف پهلوی خواهر شاه از دوران جوانی با نصیری در ارتباط بود و اشرف نیز تا واپسین دوران ریاست نصیری بر ساواک از او حمایت می کرد. نصیری به رغم وفاداری مثال زدنی اش به شخص شاه، همواره نگران جایگاهش نزد شاه بود و از این که همکارانش در ساواک و سایر مراجع حکومت گزارشات سوئی از عملکردش در اختیار شاه قرار دهند، در نگرانی دائمی به سر می برد. نصیری نسبت به نگرش سازمان سیا از او نگران بود. نصیری پس از آن که متوجه شد تلفنهای او توسط ساواک شنود می شود نگرانتر شد. او مطمئن بود که این شنودها فقط به دستور شخص شاه و توسط پرویز ثابتی انجام می گیرد. نصیری ثابتی را متهم می کرد که بر ضد او و برای هویدا و فرح جاسوسی می کند. او در واپسین سالهای ریاستش بر ساواک

می گفت که قدرت طلبی، شاه را دیوانه کرده است. نصیری پیش بینی می کرد که در آینده ای نه چندان دور شاه او را زندانی و نهایتاً خواهد کشت. نصیری تا واپسین ماههای عمر رژیم پهلوی در ریاست ساواک باقی ماند. اما با گسترش حرکتهای مردمی، نصیری نتوانست بحران را مهار کند، و عملکرد غیرانسانی وی در ساواک خود موجب گسترش ناآرامیها شد. شاه به ناچار و به دنبال توصیه هایی در نیمه خرداد ۱۳۵۷ نصیری را عزل و سپهبد ناصر مقدم را جایگزین او ساخت.(۲)

نصیری مدت کوتاهی پس از عزل از ریاست ساواک، سفیر ایران در اسلام آباد پاکستان شد.

ص:۸۲۴

۱- مسعود بهنود، پیشین، ص ۹۰ و ص ۹۳؛ فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران، ش ۲۴، صص ۲۲۹ - ۲۳۰.

۲- انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۵، ص ۸۸؛ سرکوب مبارزات مردمی، ص ۱۱۶.

گروهی در دولت بر این باور رسیدند که برای جلوگیری از گسترش نارضایتیها چاره ای جز دستگیری، بازداشت، محاکمه و مجازات رجال و دولتمردان فاسد وجود ندارد. تصور بر این بود که با این طرح، شاه و حکومت از گناهانی که به آنها نسبت داده می شد، تبرئه خواهند شد و مجازات گروهی از دولتمردان از دامنه مخالفتها خواهد کاست. در اجرای این طرح نعمت الله نصیری از مهمترین سوژه هایی بود که دستگیری، بازداشت، محاکمه و مجازات او مورد توجه حکومت قرار گرفت. طرح دستگیری رجال فاسد و بدنام از آغاز نخست وزیری شریف امامی طرفداران بسیاری یافته بود و اینک شاه نیز تحت تأثیر مشاورینش آماده بود با قربانی کردن کارگزاران و رجال حکومتی و دولتی برای ادامه سلطنتش تضمین هایی به دست آورد. بر همین اساس نصیری تنها چند ماه پس از انتصابش به سفارت ایران در پاکستان، در ۱۶ مهر ۱۳۵۷ به کشور فراخوانده شد و از نخستین روز آغاز نخست وزیری ارتشبد غلامرضا ازهاری به همراه ۱۴ نفر دیگر دستگیر و زندانی شد. در آستانه دستگیری نصیری و در ۸ آبان ۱۳۵۷ اعلام جرمی هم در ۱۳ بند بر ضد نصیری تنظیم و در اختیار دادسرای تهران و دادسرای دیوان کیفر قرار گرفت.

در جریان حمله انقلابیون به زندانها و پادگانها، نصیری که به همراه گروهی از رجال و کارگزاران رژیم ساقط شده پهلوی در پادگان جمشیدیه زندانی بود، نظیر سایر زندانیان آزاد و تلاش می کرد خود را در بین جمعیت انبوهی که در اطراف پادگان در آمد و شد بودند، گم کرده و جان سالم به در برد. اما به سرعت شناسایی، دستگیر و پس از ضرب و شتم و

جراحاتی، در مدرسه رفاه تحویل نیروهای انقلاب شد. نصیری به همراه چند نفر دیگر از فرماندهان نظامی محاکمه شد و در شامگاه روز ۲۶ بهمن ۱۳۵۷ در پشت بام مدرسه رفاه به جوخه اعدام سپرده شد.(۱)

۴. سپهبد ناصر مقدم

ناصر مقدم، آخرین رئیس ساواک، فرزند یعقوب در سوم تیر ۱۳۰۰ در تهران متولد شد. نام خانوادگی او در آغاز مقدم چهار گریل اصل بود که پس از مدتی به مقدم راد و نهایتاً به مقدم تغییر یافت. تا سن ده سالگی تحت تکفل پدر زندگی کرد و از آن پس دایی اش حسین

۱- ویلیام شوکراس، پیشین، صص ۲۷۴ - ۲۷۵؛ مازیار بهروز، پیشین، ص ۲۹۷.

مقدم عهده دار نگهداری او شد؛ تا سال ۱۳۳۴ نیز در منزل دایی اش زندگی می کرد و از آن پس به منزل شخصی در زرگنده نقل مکان کرد. مقدم تحصیلات ابتدایی را از سال ۱۳۰۷ و به ترتیب در دبستانهای کمالیه و علامه سپری کرد و در سال ۱۳۱۳ وارد دبیرستان نظام شد و در سال ۱۳۱۹ فارغ التحصیل شده و دیپلم گرفت.

ناصر مقدم طی سالهای ۱۳۱۹ – ۱۳۲۱ در دانشکده افسری تحصیل کرده و با درجه ستوان دومی فارغ التحصیل شد. چند سال بعد از دانشکده حقوق دانشگاه تهران لیسانس حقوق گرفت. ناصر مقدم در ۱۲ شهریور ۱۳۲۹ با فرانک سلیمانی فرزند سلیمان ازدواج کرد و از او دارای سه فرزند شد. اولین فرزند او خسرو در سال ۱۳۳۲ و دو فرزند دیگر – ناصر و نامور – به ترتیب در سالهای ۱۳۳۴ و ۱۳۳۷ متولد شدند. او از فروردین ۱۳۲۱ تا اول شهریور ۱۳۴۳ مناصب و موقعیتهای مختلفی داشته است و در مراکز مختلفی مشغول به کار بوده: لشکر ۲ مرکز، اداره بازرسی ارتش، اداره موتوری ارتش، دانشکده افسری، لشکر ۱۰ خراسان، لشکر گارد شاهنشاهی، ستاد ارتش، لشکر ۵ لرستان، وزارت دفاع، دادستانی ارتش، دانشگاه نظامی، اداره دادرسی ارتش، دانشگاه جنگ، دادرسی ارتش، کارگزینی ارتش، گارد شاهنشاهی و آجودانی نیروهای مسلح.

هنگامی که ارتشبد حسین فردوست در سال ۱۳۳۸ دفتر ویژه اطلاعات را تأسیس کرد و در رأس آن قرار گرفت ناصر مقدم نیز، به این دفتر منتقل شد و در شامگاه روز ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، شاه که از عملکرد ساواک در برخورد با مخالفان ناراضی بود، به پیشنهاد فردوست سرتیپ مصطفی امجدی را از مدیرکلی اداره کل سوم ساواک (امنیت داخلی) برکنار کرد و

ناصر مقدم را جایگزین او نمود. مقدم حدود ده سال در رأس اداره کل سوم ساواک باقی ماند. بخش اعظمی از فعالیتهای ساواک بر ضد مخالفان در دهه ۱۳۴۰ از ابتکارات و کارنامه ناصر مقدم است. از مهمترین تشکیلاتی که در دوران مدیرکلی ناصر مقدم بر اداره کل سوم ساواک و با مشارکت شهربانی و ژاندارمری تأسیس شد، کمیته مشترک ضدخرابکاری بود. او طی دوران طولانی خدمات نظامی – امنیتی اش دهها نشان افتخار دریافت کرده و شخص نصیری رئیس وقت ساواک نیز بارها از خدمات و عملکرد موفق مقدم در ریاست اداره کل سوم ساواک تشکر و قدردانی کرده است.(۱) هنگامی که مقدم در ۲۷ خرداد ۱۳۴۲ به مدیریت

۱– بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک)؛ حسین فردوست، پیشین، ج ۱، صص ۴۲۳ – ۴۲۹.

اداره کل سوم ساواک رسید، درجه سرهنگی داشت و از اول آبان ۱۳۴۵ به درجه سرتیپی ارتقاء یافت و از اول آبان ۱۳۴۹ هم به درجه سرلشکری رسید. ناصر مقدم در سوم آبان ۱۳۵۰ به سمت آجودانی شاه منصوب شد و در همان حال کماکان بر اداره کل سوم ساواک مدیریت می کرد. در ۲۳ فروردین ۱۳۵۲ به قائم مقامی ساواک رسید، اما این سمت بیشتر از چند روز دوام نیافت و در ۳۰ فروردین ۱۳۵۲ اعلام شد که به خدمات سرلشکر ناصر مقدم در ساواک پایان داده شده و او ضمن حفظ آجودانی شاه، به ریاست اداره کل دوم اطلاعات و ضداطلاعات ارتش منصوب شد.

ناصر مقدم هنگامی که در ۱۷ خرداد ۱۳۵۷ حکم ریاست ساواک را دریافت کرد،(۱) به رغم تمام اقدامات و سیاستهایی که به کار برد نتوانست تغییری در روند حوادثی که آشکارا و به سرعت سقوط نهایی رژیم پهلوی را نشانه رفته بود، ایجاد کند.(۲) ناصر مقدم در دوره ریاست هشت ماهه اش بر ساواک، ارتباط نزدیکی با شاه داشت و هرچه از نیمه سال ۱۳۵۷ می گذشت، تماسها، مذاکرات و گفت و گوهای او با شاه افزایش می یافت.

مقدم تصور نمی کرد پس از پیروزی انقلاب آسیبی متوجه او شود و امیدوار بود دولت بازرگان شغلی نیز به او واگذار کند و از کشور خارج نشد. اما روند تحولات چنانکه او انتظار داشت پیش نرفت و پس از مدتی دستگیر و زندانی شد. او در درون زندان نیز کماکان امیدوار بود به زودی رهایی یافته و در نزد دولتمردان نظام اسلامی ارج و قربی بیابد و حتی وعده

می داد پس از آزادی موجبات رهایی سایر زندانیان وابسته به حکومت پهلوی را فراهم خواهد کرد. سرانجام ناصر مقدم پس از محاکمه، به اعدام محکوم شد و در شامگاه روز ۲۱ فروردین ۱۳۵۸ به همراه ده نفر دیگر از کارگزاران کشوری و لشکری رژیم پهلوی، که از جمله مهمترین آنها سرلشکر حسن پاکروان دومین رئیس ساواک بود، به جوخه اعدام سپرده شد.(۳)

۵. ارتشبد حسین فردوست

حسین فردوست فرزند سیف الله در ۱۲۹۶ش. در تهران متولد شد. تحصیلات ابتدایی را در ۱۳۱۰ در دبستان نظام به پایان رسانید و از سال ۱۳۱۰ تا ۱۳۱۵ دوره تحصیلات متوسطه را

ص:۸۲۷

۱- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۰، صص ۲۹۲ - ۲۹۴.

۳- صادق خلخالی، پیشین، ج ۱، صص ۳۸۲ - ۳۸۳؛ مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۰، صص ۳۰۰ - ۳۰۳.

در آموزشگاه لـه روزه سـوئیس سپری کرد. در دوران تحصیلات متوسـطه در سـوئیس بـا محمـدرضا پهلـوی هم درس بـود. فردوست در ۱۳۲۴ وارد دانشـکده حقوق دانشگاه تهران شد و در رشته حقوق قضایی کارشناسی گرفت و در سالهای ۱۳۳۲ – ۱۳۳۵ دوره دکتری حقوق را در فرانسه گذرانـد. فردوست خـدمات نظامی را در سال ۱۳۱۵ آغـاز کرد و تا سال ۱۳۳۸، که به دستور شاه و با هدایت MI۶ در رأس دفتر ویژه اطلاعات قرار گرفت، در مشاغل زیر خدمت می کرد:

سال ۱۳۱۷ نامبرده فرمانده گروهان ۵ هنگ ۱ پیاده پهلوی

سال ۱۳۱۸ نامبرده کفیل فرمانده گروهان توپ ۳۷ هنگ پهلوی

سال ۱۳۲۰ نامبرده منتسب به لشکر ۱ مرکز

سال ۱۳۲۰ نامبرده مأمور به دفتر نظامی شاهنشاهی

سال ۱۳۲۲ نامبرده مأمور کسب اطلاعات

سال ۱۳۲۳ نامبرده رئیس دایره ۲ رسیدگی به شکایات

سال ۱۳۲۶ نامبرده طی دوره تکمیلی

دانشکده افسری

سال ۱۳۲۷ نامبرده پایان دوره تکمیلی

سال ۱۳۲۷ نامبرده رئیس دایره ۱ آجودانی دفتر نظامی شاهنشاهی

سال ۱۳۲۷ نامبرده مربی رسته پیاده دانشکده افسری

سال ۱۳۲۷ نامبرده فرمانده گردان ۴ احتیاط دانشکده افسری

سال ۱۳۲۸ نامبرده فرمانده گردان ۳ سال ۱ گارد دانشکده افسری

سال ۱۳۲۹ نامبرده معاون رسته پیاده دانشکده افسری

سال ۱۳۳۰ نامبرده ضمن انتصاب به وزارت جنگ مأمور به اداره دادرسی ارتش

سال ۱۳۳۰ نامبرده کارمند دادگاه علی البدل تجدیدنظر دادرسی ارتش

سال ۱۳۳۱ نامبرده منتسب به وزارت جنگ جهت عزیمت به فرانسه

سال ۱۳۳۲ نامبرده ضمن انتساب به وزارت جنگ مأ موریت مشاور حقوقی وزارت جنگ

سال ۱۳۳۳ نامبرده کارمند دادگاه تجدیدنظر دادرسی ارتش

سال ۱۳۳۴ نامبرده افسر بازرسی رسته های مختلف دایره ۳ دفتر نظامی شاهنشاهی

سال ۱۳۳۴ نامبرده منتسب به دانشگاه جنگ طی دوره ستاد

سال ۱۳۳۵ نامبرده استاد دانشکده عملیات

و آموزش

سال ۱۳۳۸ نامبرده منتقل به گارد شاهنشاهی

سال ۱۳۳۸ نامبرده رئیس دفتر ویژه اطلاعات گارد شاهنشاهی.(۱)

فردوست در ۱۳۱۷ درجه ستوان دومی داشت، در ۱۳۱۹ به ستوان یکمی ارتقاء یافت و در سال ۱۳۲۳ سروان شد؛ در ۱۳۲۷ سرگرد بود و در ۱۳۳۲ سرهنگ دومی گرفت و در ۱۳۳۳ سرهنگ شد. فردوست در ۱۳۳۹ به درجه سرتیپی ارتقاء یافت و در ۱۳۴۳ سرلشکر شد. وی در ۱۳۴۷ درجه سپهبدی گرفت و در ۱۳۵۴ ارتشبد شد. فردوست به زبانهای انگلیسی و فرانسه آشنایی داشت و اندکی نیز زبان آلمانی می دانست. همسر ارتشبد فردوست طلا- و تنها فرزندش شاهرخ نام داشت. وی در سالیان طولانی فعالیت دهها نشان افتخار داخلی و خارجی گرفته است.(۲) فردوست که از اوایل ۱۳۳۸ به گارد شاهنشاهی منتقل شده بود، در اول آبان ۱۳۳۸ به ریاست دفتر ویژه اطلاعات گارد شاهنشاهی منصوب شد. در ۲۸ آبان ۱۳۴۱ به دستور شاه قائم مقام ساواک شد. در ۱۹ فروردین ۱۳۵۲، فردوست از قائم مقامی ساواک کناره گرفت و به ریاست سازمان بازرسی شاهنشاهی منصوب شد و این سمت را همراه با ریاست دفتر ویژه اطلاعات تا پایان عمر رژیم پهلوی دارا بود.(۳) فردوست پس از سقوط رژیم پهلوی از کشور خارج نشد و پس از مدتی دستگیر و زندانی شد و در دوران بازداشت، سلسله یادداشتهایی برجای گذاشت که به همراه متن مصاحبه های تلویزیونی اش، تحت عنوان خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست بارها چاپ و منتشر شده و با اقبال گسترده علاقمندان به مطالعه تاریخ دوران سلطنت پهلوی قرار گرفت. فردوست به دلیل ارتباط نزدیکش با شاه، ریاست طولانی اش بر دفتر ویژه اطلاعات و سازمان بازرسی شاهنشاهی و نیز قائم مقامی دیرپایش در ساواک، بیش از هر کس دیگری درباره زوایای پیدا و پنهان ساواک اطلاعات داشت. حسین فردوست نهایتاً در ۱۳۶۶ش. درگذشت.

۶. پرویز ثابتی

پرویز ثابتی مشهورترین مدیر اداره کل سوم ساواک (امنیت داخلی)، فرزند حسین در ۱۳۱۵ش. و در خانواده ای بهایی در بخش سنگسر از توابع شهرستان سمنان متولد شد.

ص:۸۲۹

۱- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- همان.

۳- همان.

تحصیلات ابتدایی را در دبستانهای حسینیه و شاه پسند سنگسر گذراند و دوران متوسطه را در مدرسه فیروز بهرام تهران طی کرد. در سال ۱۳۳۷ از دانشکده حقوق دانشگاه تهران در رشته قضایی مدرک کارشناسی گرفت. در همین سال به استخدام ساواک درآمد و در سال ۱۳۴۵ به ریاست اداره یکم اداره کل سوم ساواک منصوب شد؛ در ۱۳۴۹ معاون دوم اداره کل سوم ساواک شد. پرویز ثابتی در اوج سرکوبهای ساواک در ۱۳۵۲ به جای ناصر مقدم رئیس اداره کل سوم ساواک شد و این سمت را تا واپسین ماههای عمر رژیم پهلوی عهده دار بود.(۱) پرویز ثابتی در بدو استخدام در ساواک که در بهمن ۱۳۳۷ و توسط مدیرکل وقت اداره کل ششم ساواک، ضرابی، معرفی شده بود، درباره پیشینه خانوادگی و تحصیلی خود چنین نوشته است:

... از بدو تولد تا تاریخ مهرماه ۱۳۲۸ در سنگسر از بخشهای سمنان در محله ای به نام تپه سر سکونت داشته ام و از تاریخ مهر ۱۳۲۸ برای گذراندن تحصیلات متوسطه به تهران آمدم و مدت سه سال در منزل شوهر خواهرم آقای محمدحسین رحمانیان سکونت داشته ام و از مهر ۱۳۳۱ خانواده ام نیز به تهران آمدند و در همان منزل آقای رحمانیان سکونت گردیدند تا اسفندماه ۱۳۳۴ و از اوایل ۱۳۳۵ پدرم بعد از تهیه منزل ما نیز به آنجا عزیمت نمودیم. در مدرسه صابر در آسیاب دولاب تهران به شغل آموزگاری از سال ۲۶ مشغول شده ام و در ایام فراغت و دوران تحصیل

با پدرم در امور حشمداری و تجارت در تهران کمک کرده ام. دوران ابتدایی را در دبستان حسینیه و شاه پسند سنگسر از سال ۱۳۲۲ الی ۱۳۲۸ و دوران دبیرستان در فیروز فهرام و تهران از ۱۳۲۸ الی ۱۳۳۴ و در دانشکده حقوق دانشگاه تهران از ۱۳۳۴ الی ۱۳۳۷ مشغول به تحصیل بوده ام و در خردادماه ۱۳۳۷ نائل به اخذ لیسانس در رشته قضایی از دانشکده حقوق شده ام و به زبان انگلیسی تسلط دارم و در امور قضایی و اداری و اقتصادی و سیاسی نیز تحصیل نموده و مطالعه دارم و دارای چهار برادر... و یک خواهر... هستم. بنده از بدو تولد در یک خانواده بهایی می زیسته ام و پدر و مادرم بهایی بوده اند[،] لکن از زمان بلوغ و بلکه از ابتدای تحصیلات دوره متوسطه مسلمان بوده و هستم و به علت کفیل خرج بودن از تاریخ ۲۴/۱۰/۳۷ الی ۲۴/۱۰/۳۸ از خدمت معاف شده ام و این برگ برای سالهای بعد نیز تمدید خواهد شد. رساله پایان تحصیلات دانشکده حقوق راجع به کسانی که مجازات نمی شوند، یعنی صغار و مجانین

۱- فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران، س ۶، ش ۲۴، زمستان ۱۳۸۱، ص ۲۳۰.

بوده است. همان طور که مشاهده می شود بنده از اهالی سنگسر هستم و سنگسر یک منطقه عشایری و دارای مردمی شاهدوست و وطن پرست است. رستاخیز اهالی سنگسر در

قیام ملی ۲۸ مرداد دلیل بر این ادعاست. به طریق اولویت اینجانب نیز فردی شاهدوست و وطن پرست می باشم.(۱)

حسین فردوست ثابتی را فردی جاه طلب و متظاهر می داند که ساواک در دوران مدیریت او بر اداره کل سوم به نهایت بدنامی رسید. ثابتی در دهه ۱۳۵۰ به عنوان مقام امنیتی که هر از گاه طی برنامه هایی تلویزیونی از موفقیتهای ساواک در برخورد با مخالفان سیاسی و چریکی حکومت سخن به میان می آورد، به فردی شناخته شده و در عین حال رعب انگیز تبدیل شده بود.(۲) ثابتی با حسین فردوست و امیرعباس هویدا روابط نزدیکی داشت و اخبار و گزارشات منظمی از عملکرد و فعالیتهای اداره کل سوم ساواک در اختیار این دو قرار می داد. پس از آغاز حرکتهای مردمی دوران انقلاب، ثابتی طرفدار سیاست سرکوب مخالفان بود و به شاه پیشنهاد کرد اجازه دهد تا ساواک ۱۵۰۰ نفر از مخالفان شاخص سیاسی را دستگیر کند و به طور همزمان مخالفان را با شدت هر چه تمام تر سرکوب کند. او وعده داده بود که با اجرای این سیاست به زودی ناآرامیها فروکش خواهد کرد.(۳)

از جمله حوادثی که در سالهای اقتدار پرویز ثابتی رخ داد قتل جوان بی گناهی در مغازه ای کفش فروشی در تهران توسط محافظ همسر ثابتی بود که به رغم جوّ رعب انگیز موجود، در بین مردم انعکاس یافت و تنفر از ساواک و ثابتی را مضاعف کرد.

از دیگر اقدامات ساواک با هدایت پرویز ثابتی، قتل گروه جزنی در تپه های مشرف به زندان اوین در سال ۱۳۵۴ بود. شکنجه های مرگبار متهمان و مخالفان حکومت پهلوی با شدت هر چه تمام تر پی گرفته شد و کمیته مشترک ضدخرابکاری که از شعب تحت مدیریت و هدایت اداره کل سوم ساواک بود، همراه با زندان اوین و سایر شکنجه گاهها و خانه های امن ساواک در طول دوران مدیریت پرویز ثابتی بی رحمی، قساوت و سبعیت بسیاری نشان داد. مدت کوتاهی پس از عزل نصیری، پرویز ثابتی نیز از سوی مقدم از مدیریت اداره کل سوم ساواک کنار گذاشته شد. در اوایل آذر ۱۳۵۷ برخی نشریات خبر دادند که او همراه

۱- ظهور و سقوط، ج ۲، صص ۴۵۰ - ۴۵۱.
۲- همان، ج ۱، صص ۴۷۳ - ۴۷۶.
۳- رضا گلپور، پیشین، صص ۱۳۶ - ۱۳۸.

فرزندان و همسرش تهران را به مقصد اروپا ترک کرده است. اما برخی از منابع می گویند که

ثابتی تا روزهای آخر حکومت پهلوی هنوز در تهران بود. فردوست در خاطرات خود آورده که ثابتی حدود ۱۰ روز قبل از پیروزی انقلاب، در تهران با او تماس داشته و درباره ناآرامیها اطلاعاتی به او داده است. بدین ترتیب گفته شده که ثابتی تنها چند روز پیش از سقوط نهایی رژیم پهلوی و با گذرنامه جعلی کشور را ترک کرده است.(۱)

گفته می شد پرویز ثابتی مدت کوتاهی پس از ورود به اروپا به کشوری غیرعربی در خاورمیانه (و احتمالاً اسرائیل) رفته و پس از مدتی در امریکا مسکن گزیده است. طی نخستین سالهای دهه ۱۳۸۰ برخی رسانه های مخالف جمهوری اسلامی اطلاع دادند که پرویز ثابتی در لس آنجلس امریکا اقامت داشته و اخیراً علیه نظام جمهوری اسلامی فعالیت می کند. پرویز ثابتی نیز نظیر بسیاری از رجال و کارگزاران کشوری و لشکری رژیم پهلوی میلیونها تومان وجه نقد از کشور خارج کرد و برخی از داراییهای غیرمنقول خود را نیز فروخت. با این حال منزل او در محله سیدخندان تهران تنها در ۶ خرداد ۱۳۵۸ مصادره شد. روزنامه کیهان در این باره چنین خبر داد: «خانه پرویز ثابتی مرد شماره ۲ اداره منحله ساواک بعد از ظهر روز ۶/۳/۵۸ توسط پاسداران کمیته مسجد امام جعفر صادق(ع) سیدخندان به اتفاق نماینده دادستانی پس از صورت جلسه از کلیه اشیاء و لوازم خانه این دژخیم معروف مهر و موم شد. این خانه در سیدخندان، خیابان جلفا، کوچه چلچله واقع شده است. در میان لوازم منزل مرد شماره ۲ ساواک منحله وسایل گران قیمت و مطلای بسیاری وجود داشت.»(۲)

۷. سرتیپ حسن علوی کیا

سرتیپ حسن علوی کیا معاون اداری تیمور بختیار در ساواک و اولین قائم مقام ساواک در

دوران ریاست سرلشکر حسن پاکروان، فرزند ابوتراب در ۱۲۹۰ش. در همدان متولد شد. تحصیلات دوران ابتدایی و متوسطه را به ترتیب در همدان، اصفهان و مدرسه سن لویی تهران گذراند و در ۱۳۱۱ وارد دانشکده افسری شد و در ۱۳۱۳ با درجه ستوان دومی فارغ التحصیل شد.

۱- مصطفی الموتی، پیشین، ج ۱۰، صص ۳۰۶ - ۳۱۰؛ حسین فردوست، پیشین، ج ۱، ص ۴۷۶.

۲- روزنامه کیهان، ش ۱۰۷۲۱، پنجشنبه ۱۰ خرداد ۱۳۵۸، ص ۲.

اسناد و مدارک موجود نشان می دهد که علوی کیا در دوران رضاشاه و سپس دهه ۱۳۲۰ افسر خوشنامی نبود و در اول خرداد ۱۳۲۸ هم در تصادف اتومبیل باعث مرگ سه نفر شده بود که پس از چند ماه مورد بخشودگی قرار گرفت. در برخی گزارشات ساواک از سوءاستفاده های گسترده مالی و اخلاقی حسن علوی کیا در دوران معاونت و قائم مقامی او در ساواک سخن به میان آمده است.(۱) فردوست هم که پس از علوی کیا دومین قائم مقام ساواک شد، تصریح می کند که اختلاس و سوءاستفاده های مالی سرتیپ علوی کیا در معاونت و قائم مقامی ساواک به چندین ده میلیون تومان بالغ می شد. فردوست میزان سوءاستفاده های مالی علوی کیا در ساواک را طی دوران ریاست بختیار و پاکروان بیش از ۱۵۰ میلیون تومان برآورد می کند و برکناری او را از قائم مقامی ساواک نیز به همین سوءاستفاده های مالی و بدنامی علوی کیا نسبت می دهد. علوی کیا که مورد توجه و اعتماد شاه بود، مدت کوتاهی بعد از قائم مقامی ساواک به عنوان رئیس نمایندگی ساواک در آلمان غربی منصوب شد.(۲) حسن علوی کیا لیسانس حقوق داشت و در اول مرداد ۱۳۴۶ بازنشسته شد. در اول دی همان سال به خدماتش در نمایندگی ساواک در آلمان غربی نیز پایان داده شد. علوی کیا در دوران فعالیتش در ارتش و ساواک نشانهای متعددی دریافت کرد و به کشورهای مختلف جهان سفر کرد. سندی از ساواک مراحل ترفیع درجات نظامی علوی کیا و نیز فعالیتش را در ارتش و ساواک طی سالهای ۱۳۲۱ تا ۱۳۴۱ را به شرح زیر آورده است:

تاریخ استخدام ۱/۷/۱۳ دانشکده افسری دستور ۱۷۶ دانشکده افسری

۱/۷/۱۵ سال دوم دانشکده افسری فرمان ۲۵۱۰

۱/۷/۱۹ دوره تکمیلی رسته توپخانه فرمان ۳۰۹۰

تحصیلات دوره شش ساله متوسطه – لیسانس (قضایی) حقوق مدرک ۷۲۹۳

مراحل ترفیعاتی

ستوان دوم

ستوان یکم

ص:۸۳۳

۱- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۲- حسین فردوست، پیشین، ج ۱، ص ۴۰۹.

سروان

سرگرد

سرهنگ ۲

سرهنگ

سرتیپ

۲۱/۱/۱

۲۵/۱/۱

۲۸/۱/۱

۳۰/۱/۱

۳۶/۷/۱

فرمان

فرمان

فرمان

فرمان

فرمان

۳۲۶۱

۴۹۰۰

۶۳۸۶

۷۵۴۵

۸۶۰۹

مراحل خدمتی

۱۵/۷/۱

۱۸/۷/۱

۱۹/۷/۱

۱۹/۷/۱

۲۱/۱/۱

۲۲/۱/۱

۲۵/۵/۱

۲۹/۹/۱۰

۳۰/۱/۱۱

۳۰/۵/۱

۳۱/۷/۱۲

۳۲/۲/۳۱

۳۲/۶/۱۵

۳۳/۹/۱۷

۳۵/۹/۸

۴۱/۷/۱

۲۵۵۷

۲۹۸۴

۳۰۹۰

۳۱۳۴

دستور ۱۵ لشکری

۳۶۴۶

۵۱۶۶

۷۱۷۴

۷۳۲۵

۷۴۵۷

۷۷۹۰

۷۹۳۴

۷۹۵۰

۸۰۹۱

۸۳۶۶

۱۰۱۰۰

لشکر ۲ زرهی

لشکر ۲ زرهی

لشکر ۲ زرهی

لشکر ۲

کفیل فرماندهی آتشبار توپخانه

صحرائی

منتسب به لشکر ۲ به منظور طی دوره

تکمیل توپخانه

به قسمت مربوطه معاودت نموده

کفیل فرماندهی آتشبار ۱ هنگ توپخانه

فرمانده آتشبار ۱ گردان ۱ هنگ توپخانه

رئیس ستاد پارک توپخانه لشکر ۲

رئیس رکن ۲ ستاد لشکر ۲

رئیس دایره آموزش توپخانه اداره توپخانه

رئیس شعبه تجسس رکن ۲ ستاد ارتش

رئیس شعبه ۷ رکن ۲ ستاد ارتش

افسر منتسب به لشکر ۳ تبریز

دادستان دادگاه تجدیدنظر لشکر ۹

رئیس دایره ۲ رکن ۲ ستاد ارتش

معاون رکن ۲ ستاد ارتش

ضمن انتساب به کارگزینی ارتش مأمور

به ساواک

منتقل به سازمان اطلاعات و امنیت

کشور

(۱)

سرتیپ حسن علوی کیا با ژیلا پوررستگار ازدواج کرد و از او صاحب سه دختر شد.

ص:۸۳۴

۱- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

۸. سرلشکر علی معتضد

درباره تاریخ تولد سرلشکر علی معتضد منابع موجود اطلاعی نمی دهد. اما می دانیم که او قبل از آن که نام خانوادگی معتضد را برای خود برگزیند به علی نخجیری اشتهار داشت. علی معتضد دوران دبستان و متوسطه را در اصفهان و در دبیرستان نظام سپری کرد. در ۱۳۱۴ وارد دانشکده افسری شد و در ۱۳۱۶ با درجه ستوان دومی در رشته توپخانه فارغ التحصیل شد. معتضد تا دوران ریاست پاکروان بر ساواک در ستاد ارتش خدمت می کرد و از آن پس به ساواک مأمور شد و رئیس سازمان اطلاعات خارجی ساواک گردید و در تمام دهه ۱۳۴۰ در این سمت باقی بود. فردوست سرلشکر علی معتضد را افسری مورد توجه انگلیسیها و MI۶ معرفی می کند که در دوران نصیری به همراه او و ثابتی نقش قابل توجهی در مدیریت و هدایت ساواک داشتند. معتضد نفوذ قابل توجهی بر نصیری داشت و با موافقت نصیری بود که پس از کناره گیری فردوست از قائم مقامی ساواک، سرلشکر علی معتضد به قائم مقامی ساواک رسید. معتضد تا آخرین روز ریاست نصیری بر ساواک، قائم مقام او بود. روز ۱۷ خرداد ۱۳۵۷ که نصیری جای خود را به مقدم داد، معتضد هم از قائم مقامی ساواک کناره گرفت. درباره فعالیتها و زندگی سرلشکر علی معتضد طی واپسین ماههای عمر رژیم پهلوی اطلاع موثقی در دست نیست. شایعات و اخباری وجود داشت که نشان می داد معتضد مایل بود پس از عزل نصیری در رأس ساواک قرار گیرد، او نیز مانند بسیاری از کارگزاران رژیم پهلوی، پیش از پیروزی انقلاب اسلامی از کشور گریخت و دیگر در انظار عمومی و نیز عرصه فعالیتهای سیاسی و اجتماعی نامی از او به میان نیامد.(۱)

۹. سرتیپ منوچهر هاشمی

سرتیپ منوچهر هاشمی که سالها بر اداره کل هشتم ساواک (ضدجاسوسی) ریاست می کرد، در سال ۱۲۹۸ش. در خوی متولد شد. پس از سپری کردن دوران تحصیلات ابتدایی، در سال ۱۳۱۲ برای ادامه تحصیل راهی تهران شد و در دبیرستان نظام ثبت نام کرد. و در مقطعی با فرزندان رضاشاه هم درس بود. از ۱۳۱۸ وارد دانشکده افسری شد و در ۱۳۲۰ با درجه ستوان دومی فارغ التحصیل شد. در رسته های مختلف نظامی در مناطق مختلف کشور

۱- روزشمار انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۴۷۴؛ عیسی پژمان، پیشین، صص ۴۱۶ – ۴۱۸.

فعالیت کرده و این روند تا ماههای نخست تأسیس ساواک ادامه داشت. سرتیپ منوچهر

هاشمی که طی سالیان گذشته در رکن ۲ ارتش تجاربی در زمینه های جاسوسی، امنیتی و ضداطلاعات کسب کرده بود، پس از انتقال به ساواک در مناطق حساس و استراتژیکی مشغول به کار شد و از همان آغاز مورد توجه بختیار قرار گرفت و رئیس شعب ساواک در استانها شد. سرتیپ منوچهر هاشمی مورد توجه انگلیسیها و مقامات MI۶ در ایران بود و پشتکارش در ساواک و اطلاعات و تجارب قابل توجهی که در زمینه های ضدجاسوسی اندوخته بود، موجب شد تا راه انتصاب او به مدیرکلی اداره کل هشتم ساواک (ضدجاسوسی) هموار شود. منوچهر هاشمی در آستانه سقوط رژیم پهلوی به خارج از کشور گریخت ودرباره زندگی و کارهایش در ارتش و ساواک کتابی منتشر کرد که به رغم برخی دفاعیات ساواک، درباره زوایای پیدا و پنهان بسیاری از فعالیتهای این سازمان اطلاعات قابل توجهی ارائه می دهد.

۱۰. برخی کارگزاران ساواک

از دیگر کسانی که هر یک در مقاطع مختلف و پستها و مناصب گوناگون در ساواک داشته اند، باید از سرتیپ مسعود حریرچی، سپهبد محسن مبصر، محمدعلی آرشام، سرلشکر عبدالعلی منصورپور، سرتیپ محمدعلی کاوه، سرتیپ سیف الله فروزین و دهها تن دیگر نام برد که در این مجال پرداختن به زندگی و فعالیت آنان در ساواک میسر نیست.(۱) در واپسین دوران حکومت پهلوی هم افراد زیر در رأس شعب ساواک در شهرهای مختلف فعالیت می کردند:

۱- احمد شیخان رئیس ساواک مشهد ۲- رضا افشاری رئیس ساواک تبریز ۳- مبینی رئیس ساواک رضائیه ۴- حسن سخایی رئیس ساواک رشت ۵- ابوالحسن شفیعی رئیس ساواک زنجان ۶- دنیایی رئیس ساواک ایلام ۷- مجتبی کامیار رئیس ساواک شهرکرد ۸- فیروز بهرام رئیس ساواک بندرعباس ۹- بدیعی رئیس ساواک بوشهر ۱۰- یحیی لیقوانی رئیس ساواک لرستان ۱۱- زند وکیلی رئیس ساواک سمنان ۱۲- عبدالله منشی رئیس ساواک همدان ۱۳- نصرتی رئیس ساواک سنندج ۱۴- محمدعلی آرشام رئیس ساواک کرمان ۱۵- همدانیان رئیس ساواک کرمانشاه ۱۶- تقوی رئیس ساواک اصفهان ۱۷- علی رخشا رئیس

ص:۸۳۶

۱- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی (اسناد ساواک).

ساواک ساری ۱۸- عزیزالله رحمانی رئیس ساواک کهگیلویه و دوگنبدان ۱۹- حسن رضوانی

رئیس ساواک زاهدان ۲۰- رحمت الله خرم زاده رئیس ساواک یزد ۲۱- محمدتقی جوان رئیس ساواک شیراز ۲۲- علی اصغر ودیعی رئیس ساواک آبادان ۲۳- احمدی رئیس ساواک اراک و ۲۴- باصری نیا رئیس ساواک قم.(۱)

ص:۸۳۷

۱- روزنامه کیهان، ش ۱۰۷۰۲، چهارشنبه ۱۹ اردیبهشت ۱۳۵۸، ص ۷.

سندها

ص:۸۳۹

عکسها

ص:۸۶۷

فهرست اعلام

آ – الف

ص:۸۸۶

ص:۸۸۷

پ

پارسا، علی / ۱۳۱

ص:۸۸۹

ث

ش

ط - ظ

ص:۸۹۹

ع

غ

قضایی، احمد / ۴۹۵

ص:۹۰۲

ص:۹۰۴

م

ن

ص:۹۰۸

هزار بد / ۱۹

ص:۹۰۹

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵
دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱
بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹
امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹